تذکره نویسی فارسی

درهند و پاکستان

متضمن

شرح تذکره‌های شعرائی که در هند وپاکستان بتألیف درآمده است و نام
تذکره‌های فارسی که درخارج ار هند وپاکستان تألیف شده و تذکره‌های صوفیه
وعلماء وامراء وغیره وکتب تاریخ که درآنها دکر شعرا رفته است

بگارش

دکترسید علیرضا نقوی

۱۳۴۷ هجری شمسی
۱۹۶۸ میلادی



چاپ علی‌اکبر علمی

تهران

اهداء

بملت شریف ونجیب ومهمان نواز ایران

سپاسگزاری

نگارنده از الطاف و عنایات آیه مهر و محبت و نمونه کامل اخلاق ستوده ایرانی، آقای دکتر حسین گوبیلی، سرپرست دانشجویان خارجی و مدیر کل بازرسی دانشگاه تهران صمیمانه تشکر مینماید که در طی اقامت اینجانب در ایران از هیچ نوع کمک و مساعدت و راهنمائی دریغ نفرمودند الحق وجود شریف ایشان برای دلگرمی و تشویق دانشجویان خارجی دانشگاه تهران بسیار مغتنم است.

فهرست مندرجات

موضوع	سال تالیف	صفحه

موضوع	سال تالیف	صفحه
ملك الكتاب شیرازی	۱۳۰۶ھ	۶۶۲
۸۴- تکمله مقالات الشعراء محمد ابراهیم مسکین و حلیل	تقریباً در ۱۳۰۹ھ	۶۲۵
۸۵- حدیقه عشرت ـ کوردرگا پرشاد مهرسدیلوی ۱۳۱۱ھ		۶۴۰
۸۶- تدکرة الشعرا ـ محمد عدالغنی موفرح آبادی ۱۳۲۸ھ		۶۴۳
۸۷- سحنوران چشم‌دیده ـ مولوی ترك علیشاه ترکی قلندر نور محلی	۱۳۳۲ھ	۵۴۷
فصل چهارم ارسال ۱۳۴۹ـ ھ تا حال		
ملاحطات عمومی درفصل چهارم	۴۷۵	۶۵۹
۸۸- سحنوران ایران درعصر حاضر ـ الحاج دکتر محمد اسحق	۱۳۵۱-۱۳۵۵ھ	۶۲۲
۸۹- شعرای عصر پهلوی ـ دشاحی بهائی ایرانی	۱۳۵۲ھ	۶۷۷
۹۰- ایران صعیر یا تدکره شعرای پارسی زبان کشمیر ـ دکتر حواجه عدالحمید عرفانی	۱۳۷۵ھ	۶۷۸
۹۱- تدکره شعرای فارسی زبان پیشاور ـ دکتر ندیر حسن میرزا برلاس	۱۳۷۷ھ	۶۸۵
ملحقات		
۹۲- تدکره شعرای یزد ـ اردشیر خاصع	۱۳۸۲ھ	۶۹۹
ضمائم		
ضمیمه اول ـ نام تدکره‌های فارسی که در هند و پاکستان تألیف شده‌است ولی شرح آن درایں کتاب نیامده است		۷۰۹
ضمیمه دوم ـ نام تدکره‌های فارسی که خارج ارشبه‌قاره هند و پاکستان تألیف شده‌است		۷۱۳
ضمیمه سوم ـ نام تدکره‌های شعرای فارسی وکتب دیگر که بزبان اردو درشبه‌قاره هند و پاکستان تألیف‌شده است و احوال بعضی شعرای فارسی را نیز شامل است		۷۳۵

ضمائم **صفحه**

اضافات

فهرست‌منابع

علامات اختصاری که دراین کتاب بکار رفته است

ح	حلد
ح	حاشیه
ر ک.	رحوع کنید به
س	**سطر**
ش	هحری شمسی ـ شماره
ص	صل الله علیه وآله وسلم
ع	علیه السلام
و	-
م	میلادی ـ متوفی (سال)
ه	هحری قمری
ه ـ ق	هحری قمری

تقریظ

از

استاد والامقام جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری
وزیر محترم سابق فرهنگ و استاد ارجمند دانشکدهٔ ادبیات تهران

ایران با سرزمین کهنی که سراسر آن تا حدی پیش هندوستان خوانده میشد پیوندی کهن دارد این پیوند از روزگاری آغاز میشود که افراد خانوادهٔ هند و ایرانی از هم جدا شدند و گروهی در خاك ایران و گروه دیگر در هندوستان جا گرفتند سپس در دوران هخامنشیان قسمتی از شمال شرقی آن سرزمین به شاهنشاهی ایران پیوست و در روزگار ساسانیان نیز همین پیوند دوام یافت اما در این زمان رابطه علمی و فرهنگی میان دو کشور استوار شد و برای آنکه در این باب سخن دراز نشود همینقدر میگوئیم که داستان برزویهٔ طبیب و رفتن او به هندوستان در طلب کتاب بیدپای که همان کلیله و دمنهٔ معروف است در حکم مثالی است برای نشان دادن شوق و علاقه‌ای که ایرانیان به کتب دانش هندی و افزودن آن به گنجینهٔ فرهنگ ملی خود داشته اند

با این حال باید گفت که رابطهٔ فرهنگ ایران با هندوستان پس از اسلام بیش

ازپیش‌محکم‌شده‌است درایں رماں بود که شریعت اسلامی ارراه ایران و بتوسط ایرانیاں درآن سررمین‌انتشار یافت. بسیاری‌ارسلسله‌های ایرانی،یا ایرانی‌شده، درولایتهای آن اقلیم فرمانروائی کردند

گروهی بیشمار ازدانشمنداں وسخنوران ایران در دربارآں پادشاهان پناه حستند رباں وادبیات فارسی درآن سررمیں‌رواح و انتشار یافت تاآنجا که گاهی رباں ادبی‌ورسمی ودرباری شمرده سد

صدها سخنور فارسی رباں بدربار پادشاهاں هند روی آوردند یا درآن دستگاه پرورش‌یافتند که نام‌بعضی اربزرگترین گویندگاں و نویسندگان ادبیات فارسی‌درمیان‌ایشاں‌دیده میشود ازمسعودسعدسلماں وابوالفرح‌رونی وسنائی‌غزنوی ونصرالله بن‌عبدالحمید وامیرحسرو و حواحه حسن وعرفی‌تاصائب و کلیم وطالب وبیدل ایں سلسله همواره پیوسته بوده‌است و در رمانهای احیر بزرگانی از آن سر رمین برحاسته‌اند که بر افتحارات ادبیات برمایهٔ فارسی افروده‌اند و ار آن حمله تنها دکر نام غالب دهلوی و اقبال لاهوری برای اثبات مدعا کفایت میکند

باین طریق تاریح‌فرهنگ‌ورباں وادبیات ایراں وهندوستاں‌باهم‌آمیحته‌است وایں پیوند معنوی‌هرگر گسستنی نیست البته باگفته باید گذاشت که مهمترین قسمت‌رابطهٔ ایراں همواره بامسلماناں هندوستاں بوده است و پس ار تقسیم آن سررمیں به دو کشورهندووپاکستان، کشور اخیر اراین پیوندآشنائی دیرین سهمی بسیار بزرگتریافته‌است

اما اگرارشیوهٔ حاص شعر فارسی که در آں دیار پرورش یافت بگذریم، نویسندگاں فارسی رباں هندوپاکستاں‌دردورمینه برادیاں‌ایران برتری‌یافته‌اند؛ یکی‌درامر تدویں‌فرهنگنامه ولغت وقواعد ربان فارسی ودیگری درثبت احوال و احبارشاعراں فارسی رباں ایرانیاں‌حود باین دو امر توحه شایانی نداشته و دربارهٔ آں‌کارچندانی نکرده‌اند وحتی میتواں گفت که تا این اواحرار کوششهای

برادران هندی وپاکستانی خود دراین دو رشته آگاهی کافی نداشته‌اند

استقلال آن سرزمین وخصوصاً استحکام روابط مودت‌میان ایران‌وپاکستان، گذشته ازفوایدمهم دیگر،این فایدهٔ عظیم را نیزداشته‌است که پیوند فرهنگی دو کشورمحکم‌ترشده وبا آمدن جوانان دانشمند ودانش‌پژوه پاکستانی به ایران، ادیبان‌این کشور بیشتر توانسته‌اند ازعلائق دیرین‌فرهنگی که ما را به‌هم مربوط میکندآگاه‌شوند.

نمونه وبرهان صریح‌این معنی‌همین کتاب‌است که‌اکنون‌بدست‌خوانندگان میرسد .مؤلف فاضل این کتاب آقـای سیدعلی رضا نقوی کـه ازچند سال پیش درداشکدهٔ ادبیات تهران‌لذت صحبت وآشنائی‌با ایشان را یافته‌ام بااین تـألیف گرانبها ثابت کرده‌اند که هنوزدرمیان برادران پاکستانی ما کسانی هستندکه میتوانند خدمتهای شایسته‌ای بزبان وادبیات فارسی‌انجام‌دهند

این کتاب جـامع که باشوق و کوشش فراوان تدوین‌شده وهمهٔ نکات‌دقیق علمی درتدوین آن مراعـات گردیده‌است برای همه محققان و علاقه‌مندان بـه تاریخ ادبیات‌فارسی‌سودمند ومغتنم است ومن‌خودازآن بهرهٔ‌فراوان‌برده‌ام وبراین مقدمهٔ کوتاه‌اگرنکته‌ای باید بیفزایم‌قدردانی ازهمت ودقت وفضل واحاطهٔ‌مؤلف دانشمند برموضوع کتاب‌است.

آرزو میکنم که‌این‌محقق دقیق و پرمایه توفیق بیابدکه در آینده آثـار گرانبهای دیگرنیز دربارهٔ‌زبان وادبیات فارسی که میراث مشترك دو کشورایران وپاکستان‌است به‌پژوهندگان‌دانش وادب عرضه دارد

دکتر پرویز ناتل خانلری

استاددانشکدهٔ ادبیات تهران

۱۳۴۲ر۱۲ر۱۴

پیشگفتار

کتاب حاضر اصلا رساله‌ای بود که نگارنده بعنوان پایان نامه دورهٔ دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران براهنمائی استاد ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری در سال ۴۱ــ۱۳۴۰ تألیف کرد

علاقه بزبان فارسی که ازاوان کودکی درنهاد اینجانب بودیعه نهاده شده بود، دائماً مرا بر آن میداشت که درراه تحصیل این زبان توجه کافی وسعی وافی مبذول دارم، اما بعللی تامدتی نتوانستم دراین راه توفیق حاصل نمایم درسال ۱۹۴۹ میلادی یك هیأت فرهنگی ازشوروی وارد پاکستان شد ویکی ازاعضای آن نام تورسونزاده شاعر معروف آن کشور در چندین دانشکده ومرکز فرهنگی سخنرانیها ایراد و شعرهائی بزبان شیرین فارسی انشاد کرد بحسب اتفاق اینجانب نیز در بعضی ازاین جلسات شرکت داشتم و با کمال خوشوقتی پی بردم که مطالب آن سخنرانیها را بتمام و کمال درك میکنم همین احساس مرا بر آن داشت که اطلاعات وسیعتری در این زبان کسب نمایم

دراثر شوق وذوق فراوان که برای کسب زبان فارسی داشتم، توانستم درمدت نسبةً کوتاهی درامتحان « منشی فاضل » که مستلزم داشتن اطلاعات وسیعی درزبان وادبیات فارسی است موفقیت شایان توجهی بدست آورم همچنین بعلت دلبستگی فراوان

زبان وادبیات فارسی درسال ۱۹۵۵ میلادی درامتحان فوق‌لیسانس فارسی دانشگاه کراچی درمیان کلیهٔ دانشجویان فارسی باحرازمقام اول نائل گردیدم

موفقیتهای متوالی در امتحانهای فارسی طبعاً موجب شد که عشق من نسبت باین زبان افزوده گردد واندیشه‌ای را که از دوران کودکی برای مسافرت طالب علمی بایران، یعنی سرزمین فردوسی وسعدی وحافظ، در محیله خود میپروراندم بمرحله حقیقت نزدیک سازم درهمان اوان دانشگاه تهران به پیشنهاد آقای دکتر روستائیان وابسته اسبق فرهنگی ایران در پاکستان موافقت خودرا درمورد اعطای بورس تحصیلی باینجانب اعلام نمود وبدین ترتیب نگارنده فرصتی بدست آورد که آرزوهای خودرا درمورد تحصیلات عالی دررشته زبان وادبیات فارسی جامه عمل بپوشاند وپس از گذراندن امتحانات مربوط در صدد تهیه رساله دکترای فارسی دانشکده ادبیات برآمد

خوشبختانه برادر گرامی، آقای دکتر شهریار نقوی، روزی ضمن صحبت فرمودند که مرحوم پروفسور شیرانی دانشمند معروف پاکستان را عقیده بر این بود که خدمات دانشمندان هند وپاکستان درزمینه زبان وادبیات فارسی مخصوصاً درقسمت تألیف فرهنگ وتذکره و تاریخ چنانکه باید وشاید بایرانیان شناسانده نشده‌است بنابراین افرادی که بایران اعزام میشوند موظفند که این وظیفه خطیر را تا حد امکان انجام دهند

ازآنجا که آقای دکتر شهریار نیزرساله دکترای خودرا درباره « فرهنگ نویسی فارسی درهند و پاکستان »[1] تهیه کرده بودند در انجام این سفارش وتحقق آرزوی مرحوم پروفسور شیرانی اینجانب نیز موضوع رساله دکترای خود را «تذکره نویسی فارسی درهند وپاکستان» انتخاب نموده برای تهیه مدارک ومواد آن درسال ۱۳۳۵ ش بپاکستان رفتم وبامدتی منابع ومآخذی را که درکتابخانه‌های آن دیار موجود بود مطالعه نموده بایران بازگشتم

۱- این کتاب درسال ۱۳۴۱ ش ازطرف وزارت فرهنگ ایران بچاپ رسیده

اتفاقاً درهمان ایام، استاد دانشمند، جناب آقای دکتر محمد باقر، رئیس محترم قسمت فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، که درهنگام مسافرت اینجانب بپاکستان درراه تهیه، مدارك برای این تألیف همه گونه مساعدت ورهنمائی فرموده بودند، بایران تشریف آوردند و نظر به مراتب کوشش اینجانب در تحقیق و تتبع که شخصاً درپاکستان شاهد آن بودند وهمچنین اهمیت موضوع رساله فوق توصیه فرمودند که مانند آقای دکتر شهریار رساله خود را بجای دکترای دانشکده ادبیات برای دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران تهیه کنم وبنابراین پس از گذراندن امتحانات مربوط درراه تکمیل وتهیه مدارك رساله خود کوششهای پی گیر بعمل آوردم ودرمدت هفت سال دوبار بپاکستان مسافرت کرده کلیه تذکره هائی را که در کتابخانه های آن سامان موجود بود بمطالعه درآوردم همچنین از کتابخانه های ایران وهند اطلاعات مورد لزوم را بدست آورده رساله ای در موضوع فوق تنظیم نمودم که اینك باتغییرات واضافات لازم بعلاقمندان ادبیات فارسی تقدیم میگردد

در کتاب حاضر نگارنده حتی المقدور سعی کرده است که اطلاعات دست اول را از مآخذ ومنابع موجود بدست آورد ودرصورت عدم دسترسی این اقدام را بوسیله رفقا که درنقاط خارج از ایران اقامت داشتند انجام دهد ودرمواقعی که باطلاعات خارج ازحد امکان موجود نیاز بود، این احتیاج را بوسیله فهرست کتابخانه ها و کتابهای دیگر برطرف کرده است این کتاب به یك مقدمه و چهار فصل تقسیم شده است. چنانکه ازشرح تذکره های هر فصل برمیآید، فصول چهارگانه ازلحاظ اهمیت و کیفیت مطالب تذکره ها وانواع و سبك نگارش آن بایکدیگر متفاوت و مختلفند

درآغازهر فصل ازوضع سیاسی واجتماعی وادبی آن دوره باجمال سخن رفته ومختصراً سبك اشعار وارزش واهمیت آن دوره تشریح گردیده وسپس شرح تذکره های هردوره پرداخته شده است

قبل از ورود بحث راجع بمطالب ومحتویات تذکره ها شرح حال و آثار

نویسندگان از کتب معتبر وغالباً معاصر آنان پرداخته شده وسعی گردیده است که این اطلاعات هرچه کاملتروجامع‌تر گردآوری‌شودودیگر احتیاجی برجوع بکتب مختلف تذکره وتاریخ وغیره نباشد وباوجود آنکه شرح حال و آثار بعضی ازاین تذکره‌نویسان مانند آرزو و آزاد و حزین وواله بدرازا کشیده اما این مطلب ارزش آنرا داشته است که هرچه بیشتر ومفصل‌تردرباره آن بحث‌و گفتگو بشود تا اهمیت ومقام هریکرا درادبیات فارسی چنانکه شایسته و بایسته‌است نشان داده‌و حق‌مطلب را تا آنجائی که امکانات موجود اجازه میداد ادا شود

درموقع بحث درباره تذکره‌ها کوشش شده است که محتویات هرتذکره باختصار بیان گردد و مخصوصاً اسامی کسانی که اشعار وشرح‌حال آنان در این تذکره‌ها مفصل آمده است ذکرشود وبمقام وارزش واقعی هرتذکره‌اشاره وبانظر بیطرفی‌درباره‌ٔ آن قضاوت‌شود

در پایان بحث هرتذکره سعی شده‌است که صورت اسامی کتابخانه‌هائی که حاوی نسخ خطی تذکره مزبور میباشند ذکر ودرصورتی که‌آن تذکره‌چاپ‌شده باشدمحل‌وسال‌چاپ آن‌مرقوم گردد همچنین منابع ومآخذ شرح‌حال هرنویسنده رادرپایان‌هرمقال بیان‌داشته‌واگراسامی شعرای آن تذکره درفهرست کتابخانه‌ای موجود بود بذکرنام آن‌فهرست اقدام شده‌است‌ودرصورتی که‌اسامی‌شعرای تذکره مورد بحث‌درهیچ کتابی یافهرستی نیامده باشدنگارنده‌شخصاً یابوسیله‌دوستان‌ارجمند آنراتهیه ودرپایان بحث آن تذکره ضمیمه نموده ولی درصورتی که‌فهرست‌اسامی تذکره‌ای خیلی مفصل بوده ازذکرآن صرفنظر شده است همچنین در آخر کتاب به‌ضمیمه بقرارذیل آمده‌است

ضمیمه‌اول نام تذکره های فارسی که‌درهندوپاکستان تألیف شده است‌ولی شرح آن دراین کتاب‌نیامده‌است

ضمیمه‌دوم نام تذکره‌های‌شعرای‌فارسی که خارج‌ازشبه‌قاره‌هندوپاکستان تألیف‌شده‌است

ضمیمه سوم نام تذکره های شعرای فارسی و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه‌قاره هند و پاکستان تألیف شده است و احوال بعضی شعرای فارسی را شامل نیز است

ضمیمه چهارم نام تذکره های شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است و اکثر این شعرا بفارسی هم شعر میسروده‌اند

ضمیمه پنجم نام تذکره های اولیاء و صوفیه که بسیاری از آنان شعر هم میسروده‌اند

ضمیمه ششم نام تذکره های علما و فضلا و ملوک و خطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی را که شعر میسرودند نیز شامل است

ضمیمه هفتم نام کتب عمومی که ذکر شعرای فارسی را هم دارد

ضمیمه هشتم نام کتب تاریخ که در آن ضمناً ذکر شعرا هم آمده است

ضمیمه نهم توضیح درباره کتابهائی که بعضی گاهی آن‌را اشتباهاً جزو تذکره شعرا حساب کرده‌اند

درخاتمه بایسته میدانم که از استادان و سروران گرامقدری که مرا در این کار عظیم رهنمائی و یاری فرموده‌اند سپاسگزاری کنم

نخست از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری که با راهنمائی بی ارج اینجانب را مشمول عنایات خود فرموده و با کمال گشاده روئی کتابخانه نفیس خودرا در اختیار من قرار دادند

دوم از استاد گرامی جناب آقای دکتر ذبیح‌الله صفا رئیس محترم دانشکده ادبیات که درهمه کارها مرا یاری فرموده‌اند و دیگر از کلیه اولیاء امور دانشگاه تهران که موجبات اعطای بورس تحصیل و اقامت مرا در ایران فراهم آورده‌اند

سوم از استادان گرامی آقایان دکتر محمدباقر رئیس قسمت فارسی دانشگاه

پنجاب لاهور دکتر علام سرور رئیس قسمت فارسی دانشگاه کراچی و دانشمند والامقام جناب آقای پیرحسام الدین راشدی که از همه گونه راهنمائی لازم در مورد این کتاب دریغ نفرموده‌اند

چهارم از استادان معظم جناب آقای سعید نفیسی و دکتر محمد معین و آقای مجتبی مینوی و ادیب محترم آقای احمد گلچین معانی که نه تنها در موارد و مواقع مختلف به اینجانب ارائه طریق فرمودند بلکه با کمال خوشروئی اجازه دادند که از کتابخانه های گرانبهای ایشان استفاده کنم

پنجم از تمام استادان محترم دانشکده ادبیات که نگارنده از محضر پر برکتشان کسب فیض نموده است

ششم از برادران عزیز آقایان پروفسور سیدحسن استاد اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه هند و دکتر ضیاء الدین دیسائی رئیس اداره باستانشناسی ناگپور هند و دکتر محمد مرسلین استاد دانشکده ادبیات دهلی که در تهیه اطلاعات مورد لزوم و نقل قسمتی از تذکره‌ها از کتابخانه‌های هند همکاری و همگامی فرموده‌اند

هفتم از دوستان دانشمند آقایان دکتر حسن سادات ناصری و علیقلی محمودی بختیاری و خلیل دوستخواه و مرتضی صرابی و خانم مهوش سرخوش و خانم مهین حاجیانپور که در تکمیل بعضی مطالب این کتاب بذل لطف فرموده‌اند

هشتم از دانشمندان معظم آقایان محمدتقی دانش‌پژوه و علینقی منزوی که در موارد مختلف اینجانب را راهنمائی فرموده‌اند و همچنین رؤسا و سایر کارمندان کتابخانه‌های مجلس و ملی و ملک و دانشکده ادبیات و حقوق و مرکزی دانشگاه تهران که در استفاده از کتابخانه‌های مزبور باینجانب کمك فرموده‌اند

نهم از آقای علی‌اکبر علمی که وسایل چاپ این کتاب را فراهم نموده‌اند همچنین از کارمندان چاپخانه علی‌اکبر علمی مخصوصاً از آقای هدایتی که در چاپ این کتاب نهایت مجاهدت را بعمل آورده‌اند

بیست و سه

درپایان از ایزدمتعال مسألت دارم که در راه خدمت بیشتر بزبان و ادبیات فارسی و معرفی فرهنگ ایران مرا موفق گرداناد واین سعادت روزی کناد که تاحد امکان بتوانم حق احسانات و عنایات مردم بزرگوار ایران را اداکنم و درتشبید روابط ناگسستنی فرهنگی دوملت بزرگ و برادر پاکستان و ایران روز بروز کوشاتر باشم

سیدعلیرضانقوی

مقدمه

معانی کلمه تذکره

الف ـ معانی کلمه تذکره در زبان عربی

کلمه تذکره در زبان عربی بمعنی «یاد کردن و یادآوری و یاد کرد و یادگار و گذرنامه»[1] آمده است و هیچوقت بمعنی کتابی در شرح حال و آثار رجال بکار نرفته است چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون جلد اول[2] هفتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها به کلمه تذکره شروع میشود ذکر نموده است اما هیچکدام راجع به ترجمه احوال رجال نیست و همه جا بمعنی «یادآوری و یادگار» بکار رفته است

باید توجه داشت که در زبان عربی برای کتبی که در ترجمه احوال باشد اصطلاحات ذیل بکار میرود

۱) **طبقات** ـ اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبقه به طبقه و نسل به نسل و قرن بقرن باشد آنرا «طبقات» میگویند مانند طبقات الادباء تألیف کمال الدین ابی البرکات

۱ـ ر ک «فرهنگ تازی بپارسی» بخش نخست چاپ وزارت فرهنگ در چاپخانه فرهنگستان سال ۱۳۱۹ش باهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر

۲ـ ر ک «کشف الظنون» طبع وکالت المعارف ۱۳۶۰ه/۱۹۴۱ تالیف مصطفی بن عبدالله الشهیر بحاجی خلیفه و بکاتب چلبی جلد۲ ص۳۸۳ـ۳۹۳ حاجی خلیفه در ذیل کلمه تذکره اسم نه کتاب ترکی را هم ذکر کرده است که یکی از آنها تذکرة الاولیاء تالیف خواجه پاشا (م۸۹۱) و بقیه هشت کتاب تذکرة الشعراء میباشد البته از میان آنها هیچ کتاب با کلمه تذکره شروع نمیشود اما در هر حال معلوم میشود که در ترکی نیز مثل فارسی کلمه تذکره بمعنی کتابی در ترجمه احوال بکار رفته است

عبدالرحمن متوفی ۵۷۷ ه وطبقات الاولیاء تألیف شیخ سراج الدین عمر متوفی ۸۰۳ ه و طبقات الشعراء ابی هفان البصری و اسمعیل بن یحیی الیزیدی وغیره[1]

۲) انساب ــ اگر کتابی شرح حال رجال را از روی نسبتها و بلدان داشته باشد آن را انساب میگویند مانند انساب سمعانی[2].

۳) معجم ــ اگر در کتابی ترجمه احوال رجال از روی الفباء باشد آن را معجم میگویند مانند معجم الادباء تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم ومعجم المؤلفین تألیف عمر رضا کحاله[3]

معانی کلمه تذکره در زبان فارسی

کلمه تذکره در فرهنگهای فارسی بمعانی ذیل آمده است

یادداشت و یاد آوردن و بیاد دادن (فرهنگ آنندراج) کتاب تاریخ حالات واشعار شعرا (فرهنگ نظام) یادگار و یادداشت و چك مسافر (گذرنامه) و کتابی که در آن احوال شعرا نوشته باشد (فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء)

در تمام کتب ادبی فارسی (غیر از تذکره دولتشاه) قبل از زمان صفوی کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادداشت و یادآوری بکار رفته است و بتدریج در زمان صفویه بمعنی کتابی در شرح حال و آثار شعرا پیدا کرده است

اکنون درباره تحول معنی این کلمه در زبان فارسی مختصراً بحث میشود

اولین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه «تذکره» شروع میشود «تذکرة الاولیاء» تألیف شیخ اجل فریدالدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است که شیخ در مقدمه آن

۱ــ برای ۳۶ کتاب طبقات عربی رجوع کنید کشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۹۵ ــ ۱۱۰۸ و برای ۲۹ کتاب طبقات دیگر ر ك ایضاح المکنون ج ۲ ص ۷۸ ــ ۸۰

۲ــ برای ۳٤ کتاب انساب عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۱۷۸ ــ ۱۸۰ و برای سه کتاب دیگر انساب عربی ر ك ایضاح المکنون ج ۱ ص ۱۳۲

۳ــ برای ۱۱ کتاب معجم عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۲ صفحه ۵۰۸ ــ ۵۰۹ و برای ۱۳ کتاب دیگر معجم عربی ر ك ایضاح المکنون ج ۲ ص ۵۰۸ ــ ۵۰۹

مینویسد

«دیگر باعث آن بود که چون دیدم که روزگاری پدید آمده است که الخیر شر و اشرار الناس اخیار الناس را فراموش کرده اند تذکرهٔ ساختم اولیاء را این کتاب را تذکرة الاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه ـ نشینان و خلوت گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ازلی پیوسته گردند»[1]

دومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود رساله ای بنام «تذکره» در آغاز و انجام تألیف شیخ نصیر الدین طوسی (۵۹۷ـ۶۷۲ه) است که مشتمل است بر بیست فصل[2] اینجا هم کلمه تذکره بمعنی یادآوری و پند دادن بکار رفته است

سومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود و در متن آن نیز کلمه تذکره بکار رفته است کتاب تذکرة الشعرا تألیف امیر دولتشاه سمرقندی سال ۸۹۲ه است که مؤلف در مقدمه کتاب مزبور مینویسد

«علمای دین داد آثار واخبار داده اند و ابواب قصص انبیاء بر رخ خلق گشاده اند شیخ عطار که مرقد او ار ریاحین انوار معطر باد در تذکرة الاولیاء ید بیضاء نموده و مورخان دانا در تواریخ و مقامات سلاطین نوا با مجلدها پرداخته اند و کتابها ساخته اند و همچنین در بلاد و مصلحت عباد آنچه بایستنی است فضلا در آن کار جهد نموده اند و یادگاری گذاشته اند بیت

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصه شعراست

جهت آنکه علماء با وجود کمال و فضل بدین افسانه حقیر قلم رنجه نکرده و سرهمت فرو نیاورده اند و دیگران را اوقات مساعدت نکرده و بلکه بضاعت آن نداشته اند القصه تاریخ و تذکره و حالات این طایفه را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده اگر سطری

1ـ رجوع کنید به «تذکرة الاولیاء» چاپ چاپخانه مرکزی تهران ۱۳۲۲ش باهتمام محمد قزوینی ص ۵ و ۶

2ـ این کتاب از طرف دانشگاه تهران سال ۱۳۳۵ چاپ شده است

بروجه صواب درین ابواب نموده آید حقاً که بروجه صلاح خواهد بود ـ این شکسته چون از خازن گنجینه معنی این رموز استماع نمودم و دانستم که این صید از قید صیادان این صناعت جسته و این در بر روی ارباب طلب بسته است از آنچه شکسته بسته در مدة العمر دیده و از آن خوشه که از خرمن کرام چیده بودم از تواریخ معتبره و از دواوین استادان ماضی و اشعار متقدمین و متاخرین و از رسایل متفرقه و کتب سیر و غیر ذلك تاریخ و مقامات و حالات شعرای بزرگ که ذکر دواوین و اشعار ایشان در اقالیم مشهور و مذکور است جمع نمودم و از عهد اسلام الی یومنا هذا به ترتیب شمه‌ای از تواریخ سلاطین بزرگ که شعرای نامدار بروزگاران طایفه بوده‌اند در این تذکره بقلم آوردم و از منشئات اکابر و لطایف اعاظم و تحقیق معرفت بلدان آنچه توانستم بقدر الوسع والامکان در این تذکره بایراد رسانیدم»[1]

چنانکه از سطور فوق برمیآید دولتشاه کلمه تذکره را بمعنی یادگار و کتابی درشرح حال شعرا بکار برده است

در زمان صفوی و تیموریان هند نیز کلمه تذکره بمعنی «یادگار و ذکر» و کتابی درشرح حال و نمونه اشعار شعرا هردو بکار رفته است ـ مثلا در کتب زیر کلمه تذکره بمعنی یادگار آمده است

۱) تذکره شاه طهماسب صفوی که شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸٤ه) در این کتاب سرحال و بعضی وقایع زمان سلطنت خود را از ابتدای جلوس در روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ ه تا زمان تألیف کتاب (؟) ذکر کرده است و در مقدمه کتاب مینویسد

«بخاطر شکسته خطور کرد که از احوالات و سرگذشت خود تذکره‌ای بقلم آورم که از ابتدای جلوس الی یومنا هذا احوالم بچه نوع گذشته است تا از من بر سبیل یادگار در روزگار بماند و دستور العمل اولاد امجاد و احباب شود»[2]

---

[1] السعد اعداد اتساه سمرقندی چاپ کتابفروشی بارانی تهران باهتمام محمد

[2] ... چاپ برلن چاپخانه کاویانی ۲۵ محرم ۱۳٤۳ه

۲) تذکره همایون و اکبر که بایزید بیات بفرمایش اکبرشاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ه) در ۹۹۹ه تالیف کرده و آن کتاب مشتمل است بر وقایعی از ۹۴۹ تا ۹۹۹ ه از زمان همایون شاه (۹۳۶ـ۹۶۳ه) و اکبرشاه [1]

۳) تذکرة الملوك تألیف در حدود سال ۱۱۳۸ه مشتملست بر «دستور العمل هریك ارباب مناصب درگاه معلی موافق ازمنه سلاطین صفویه.

۴) تذکره آنندرام مخلص ــ در تاریخ جنك بین محمدشاه پادشاه هند (۱۱۳۱ـ ۱۱۶۱ ه) و نادرشاه افشار پادشاه ایران (۱۱۴۸ـ۱۱۶۰ه) میباشد »

۵) تذکرة الملوك تألیف یحیی خان میرمنشی فرخ سیر پادشاه هند (۱۱۲۴-۱۱۳۱ه) که تاریخ عمومی هند از زمان فتح هند بدست مسلمانان تا ۱۱۴۹ه میباشد [2]

۶) تذکرة الخواتین تألیف میردوستی سال ۹۵۵ه که مشتملست بر اشعار شعرا

۷) تذکره نصرت یا منتخب لطایف الخیال که میرزا محمد صالح حسینی در ۱۱۰۴ه تألیف کرده است و آن نیز مشتملست بر اشعار شعرا .

در این قبیل کتب کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادآوری بکار رفته است

در تذکره «تحفه سامی» تألیف سام میرزا صفوی در ۹۵۷ه نیز کلمه تذکره بمعنی ذکر و یادآوری آمده است چنانکه مؤلف در مقدمهٔ آن مینویسد

«محجوب نماند که این نسخه هرجا که صاحبقران مغفور مذکور میگردد مراد حضرت شاه ماضی است و هر کجا که صاحبقران مرقوم میشود غرض شاه عالم پناه گیتی ستان است که بمقتضای ذکری السلطان نزل الامان « تذکره » ایشان مستلزم آمال و امانیست و سرمایه سعادت دو جهانی [3]

اما در «تذکره نصرآبادی» تألیف محمدطاهر نصرآبادی در ۱۰۸۳ ه کلمه تذکره بمعنی کتابی در شرح حال و نمونه اشعار و شعرا بکار رفته است و مؤلف در مقدمه

۱ـ این کتاب در هند از طرف رایل ایشیاتك سوسایتی آف بنگال سال ۱۳۶۰ه/۱۹۴۱م چاپ شده است

۲ـ ر ك اته ش ۴۰۹

۳ـ ر ك تحفه سامی چاپ مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱۴ ش

[illegible] ١٨٨١ [illegible]

[illegible] ١٨٨١ [illegible]

[illegible] (٢)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (١)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مکرر بمعنی تدکرةالشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد آورده است مثلا در مقدمه میگوید

« هنور در عحم «تدکره» حامع این اشعار (نیست) و کس بر این همت نکرده »[1]

(٣) در ریاض العارفین نیرهدایت کلمه «تدکره» را بمعنی یادگار ومحموعه احوال واسعار شعراء هردو بکار برده است چنان که درمقدمه کتاب مدکور مینویسد «بعضی اراصحاب راعره احباب این فقیر ضعیف بی مقدار را ترغیب و تحریص فرمودند که چه باشد که «تدکره» بجهت تبصره اهل بصیرت مستمل بر ادوار و اسعار وسلسله طریقت و قایدان حقیقت این طبقه شریفه جمع نماید که طالبان وراغبان طریقه حقه طریقت را ار حالات این قوم استحضار و اعتباری و آیندگان را تدکاری ار خاکسار حاصل آید»[2]

(٤) همچنین در تدکره رسحات بألیف سحاب اصفهانی وتدکره عبدالرزاق بیك دنبلی وتدکره درویش نوای کاشانی وتدکره محمدشاهی نواب بهمن میررا وتدکره احسر وتدکره دلگشا وتدکرةالسلاطین وتدکره صاحبقران یا بوستان خیال تألیف میرمحمد تقی حسین ١٢٧٩ ه و تدکره طلعت تألیف طلعت اعتمادمقدم عنقا چاپ تهران ١٣٢٩ س و کتب دیگر تدکرة السعرا کلمه « تدکره» بمعنی تدکرة السعرا بکار رفته است

خلاصه امرور کلمه تدکره درادبیات فارسی ایران بمعنی « کتابی محتوی شرح حال و نمونه اسعار سعرا» بکار میرود

اما باید توجه داست که کلمه تدکره درسبه قاره هند و پاکستان دراین دوره بمعنی کتابی درشرح حال رجال نیر بکار رفته است مانند تدکرة الامرا کیول رام و تدکره علمای هند تألیف احمدعلی وتدکره خوشنویسان تألیف مولانا علام محمد

١ـ ر ك مجمع الفصحا چاپ تهران
٢ـ ر ك ریاض العارفین چاپ تهران

هفت‌قلمی دهلوی که به ترتیب درشرح‌حال امراء‌وعلماء وخوشنویسان میباشد ولی‌در این‌دوره درشبه‌قاره‌هندو پاکستان نیز تنها کلمه«تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکاررفته‌است ومیرود

تعریف تذکره و منظور از کلمه تذکره در این کتاب

چنانکه درسطورفوق توضیح‌داده‌شد طبق اصطلاح‌ادبی که اززمان زندیه وقاجار غلبه‌یافته است‌تذکره کتابیست که در آن‌شرح‌حال و آثارشاعری‌باعده‌ای ازشعرا آمده باشد ـ دراین کتاب تذکره‌نگار نه‌تنها اشعار شعرا را نقل میکند بلکه‌شرح‌حال آنهاراهم‌مینویسد و گاهی اسم آثاروتألیفات هرشاعررادر ذیل‌شرح حال وی ذکر نموده درباره آن منحصراً بحث میکند وهمچنین در موقع نقل اشعار شعرا گاهی درباره آن نظر خود و دیگران را درباره گوینده آن نیز ذکر میکند

اگر کتابی‌فاقد شرح‌حال‌شعرا باشد وتنها به‌نقل‌نمونه اشعارشعرا محدود باشد آن‌راطبق اصطلاح ادبی تذکره‌نمیگویند بلکه«بیاض»یا «جنگ» یا «سفینه» میگویند(رجوع‌شود به «بعضی‌اصطلاحات‌مربوط به تذکره»درسطور ذیل)

نظر به تعریف‌فوق در این‌رساله کلمه «تذکره»‌بمعنی تذکرةالشعرا یعنی کتابی که حاوی‌شرح‌حال‌ونمونه‌اشعار شعرا باشد بکاررفته‌است

بعضی اصطلاحات‌مربوط به‌تذکره

درادبیات فارسی‌بعضی‌اصطلاحات بکار رفته است که بطورمستقیم‌یاغیرمستقیم مربوط به‌تذکره‌میباشد وبنابراین لازم‌میداند که درباره‌آن توضیح مختصری در اینجا داده شود

(۱) بیاض ـ فرهنگ‌نویسان‌فارسی این کلمه‌را بمعنی‌ذیل‌آورده‌اند «ازسواد به‌بیاض‌آورده وصاف کرده‌شده (فرهنگ آنندراج) نوشتن‌با خط واضح‌ازروی مسوده ـ کتاب‌مستطیلی که در آن ادعیه‌یا اشعارومطالب‌متفرقه‌نوشته یانوشته ـ کتابچه‌ای که‌جهت یاد داشت درنقل

گذارند» (فرهنگ نفیسی) .

خلاصه بیاض دفترچه سفیدی است که در آن نویسنده خاطرات خود و ادعیه واحادیث ومراثی و نوحه‌ها وماده تاریخ‌ها ومطالب دیگر مذهبی وادبی و غیر ادبی که برای وی جالب باشد مینویسد این کتاب را که ازطول باز میشود. معمولا از کاره‌های کاغذ درست کرده بصورت دفتر بغلی برای یادداشت مطالب مختلف بکار میبرند گاهی در بیاض تنها یک کتاب را نقل میکرده‌اند .

بیاض اصطلاحیست که نویسندگان ایران وفارسی نویسان کشورهای دیگر چه درقدیم وچه امرورمعمول داشته‌اند . اسم بعضی از بیاض‌ها که مجموعه اشعار شعرا بوده جزو مآخذ تذکره های فارسی ذکرشده است مانند بیاض صائب (که بعضی آن را اساساً تذکره صائب نوشته‌اند وآن جزومآخذ تذکره هائی مانند مخزن الغرایب بوده‌است) وبیاض میرمعزخان فطرت بنام گلشن فطرت [1] و بیاض محمدعلی ماهر وبیاض محمدزمان راسخ (که هرسه کتاب اخیر الذکر از مآخذ کلمات الشعرا سرخوش بوده‌است) وبیاض داراشکوه (ازمآخذ مخزن الغرایب) وبیاض میر آزاد بلگرامی (ازمآخذ نگارستان سخن) و امثال آن

(۲) **جنگ** ـ فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را به قرار زیر ضبط کرده اند

جنگ بضم اول شتری را گویند که هنوز آن را به زیر بار نکشیده باشند و بمعنی کشتی وجهاز بزرگ هم هست وبدین معنی باجیم فارسی نیز آمده است وبیاض بزرگ راهم گفته‌اند ـ و نوعی ازقمار نیز هست (برهان قاطع) کشتی بزرگ و کلان و بیاض بزرگ که اشعار گوناگون دارد ـ سفینه بزرگ و دیوان الشعراء و تذکره آنان (آنندراج). کتاب یا دفتری که در آن مطالب مختلفه (به) خصوص اشعار از

---

۱ درمخزن الغرایب اسم این بیاض «گلزارفطرت» آمده است ر ک مآخذ مخزن الغرایب در این کتاب

شعرای متقدمین نوشته شده باشد   در ترکی این لفظ بمعنی کشتی بزرگ و ریسلو و چیز ضخیم است (فرهنگ نظام) بیاض بزرگ که اشعار گوناگون ومسائل و حکایات مختلف و پراکنده در آن نویسند (فرهنگ نفیسی)

در «یادداشتهای قزوینی» در ذیل جنگ عبارت زیر آمده است .

« جنگ - بحرکات نامعلوم وشاید جنگ به هندی یا دراصطلاح هندوستانیها به معنی سفینه بزرگ است «سفاین بزرگ که آنرا جنگ گویند» (وصاف ۳۰۱ درمقام صحبت ازهند). پس احتمال قوی دارد کـه جنگ معروف (بر فرض مضموم بودن اول کلمه مذکور دروصاف) بمعنی سفینه اشعار نیز ازهمینجا یعنی از اصطلاح هند آمده باشد کـه دراینصورت جنگ باین معنی سفینه نیز همین معنی مجازی خواهد بود درپشت ابن شاکرهم چیزی ازاین مقوله یاد داشت کرده‌ام»[۱]

باید توجه داشت که کلمه جنگ بصورت « جنك » [۲] درزبان چینی بمعنی کشتی بزرگ آمده است وجنگ واجنگ[۳] درزبانهای مالایائی وجاوائی (اندونزی) بمعنی کشتی یا کشتی بزرگ میباشد[۴].

ظاهراً این کلمه براه هند وارد زبان فارسی شده است وبه اصطلاح ادبی فارسی بمعنی کتاب است مثل بیاض که درآن مطالب مختلفی مخصوصاً ادبی وعادتاً آثارنظم ونثر ادبا یـاد داشت میکنند . واین کتابها بعلت مستطیل بودن و دربر داشتن همه نوع مطالب مانند کسی که طویل ودربردارنده همه نوع کالا ومردم میباشد اصطلاحاً «جنگ» نامیده میشود

۱- ر . ك . یادداشتهای قزوینی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش جلد ۲ ص ۱۷۹

۲- Junk   ۳) Ajong , Jong

٤- ر . ك . کتاب هابسن جابسن چاپ لندن ۱۹۰۳
Hobson Jobson by Col · Henry Yule And A ·C Burnell – John Murray , Albemarle St · London

این اصطلاح ظاهراً سست‌به‌بیاض‌تاره‌تراست و بهمان معنی بیاض میباشدبااین فرق که لازم نیست حنگ مانند بیاض ازطول بازشود

باید اذعان کرد که این اصطلاح بمعنی مجموعه اشعار وآثار ادبا وغیره تنها درایران معمول بوده ودرشعبه قاره هند ویاکستان نه‌درقدیم هند و نه امروز هیچوقت معمول نبوده است وبنابراین درآن سرزمین مجموعه‌ای بنام «حنگ» ترتیب داده نشده‌است

حنگهای متعددی درکتابخانه هـای ایـران مانند کتابخانه‌های دانشکده ادبیات ومرکزی ومدرسه سپهسالار ومجلس وجود دارد کـه غالبا مجموعه اشعارو اخبارواحادیث وحکایات وغیره میباشد

(۳) **سفینه**ـاین کلمه را درفرهنگهای فارسی به معانی ذیل نوشته‌اند «درعرف بیاض را گویند کـه قطعس طولانی باشد و انفتاح‌آن درجهت طول بوددرحق‌طول‌وشبیه‌بود به کشتی‌ازعالم‌تسمیة‌الشیئی‌باسم مشبه به(فرهنگ‌آنندراج). دفتری که درآن منتخبات اشعارشعرای متعدد باشد کـه بآنهای دیگرش حنگ و بیاض شعراست ـ دیوان شعرا راهم سفینه شعر گویند چنانچه حافظ گوید :

دراین زمانه رفیقی که خالی‌ازخلل است

صراحی می‌ناب وسفینه غزل است

وجه تسمیه کتاب‌شعربه سفینه شاید ازاین بوده کـه دفتراشعارمنتخب عموماً مستطیل بوده بشکل کشتی وازطول بازمیشده چنانچه حنگ هم درترکی بمعنی کشتی‌است ودرمعنی دفترنظم ونثرمسحب‌استعمال شده ممکنست وجه تسمیه‌این باشد که دفتراشعارمنتخب تشبیه به کشتی شده که درآن هرقسم مال التجاره هست (فرهنگ نظام)[١]

درادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه بمعنی مجموعه اشعاروآثارادبی درچندین کتاب‌آمده است . اولین کتابی کـه بمارسیده ودرآن کلمه سفینه بکاررفته دیوان

١ـ فرهنگ نفیسی این‌کلمه را ندارد .

کمال الدین اسمعیل (متوفی۶۳۵ه) است که‌شاعر درقطعه‌ای دروصف سفینه شعر، کلمهٔ «سفینه»رادرابیات زیر بکار برده است ·

دراین سفینه بگه کن بچشم معنی‌بین کی[1] رشك لعبتها یی‌و صورت چینست

سفینه چیست ؟ غلط میکنم کی[2] دریائیست کی[1] دست عقل راطراف آن گهرچینست.

سفینها را در بحر دیده‌اند بسی سفینهٔ که درو بحرها بود اینست

همچنین در کتاب « المعجم فی‌معائیراشعارالعجم » تـألیف شمس قیس رازی (میان سالهای ۶۲۳ و۶۲۸ ه) درعبارات زیر کلمه سفینه بکاررفته است

(۱) « بعضی اشعار خویش بر«سفینه» کی بجهت او کرده بود می‌نوشت روزی گفت خواجه امام حق نعمت تو بشناخته بود وترا بد بسیار گفته (است) و هجوها کرده بر«سفینه» من نوشته . گفتم «سفینه» بیار تاسکرم » [3]

(۲) « وفایده نصیحتی کی از روی شفقت بااو گفته‌ام این بود کی هجو (و دشنام) من درعراق وخراسان (بر) گوشه «سفینه‌ها» مثبت مانده است» [4]

همچنین‌در بیت‌زیر حافظ که درسطورفوق‌درذیل‌معنی کلمه «سفینه»ازفرهنگ نظام نقل شده نیز این کلمه بکاررفته است ·

دراین زمانه رفیقی که خالی ازخلل است صراحی می‌ناب وسفینه غزل است

ظاهراً برعکس آنچه درفرهنگ نظام‌آمده است اینجا کلمه سفینه به همان معنی «مجموعه اشعار» بکاررفته است نه بمعنی دیوان‌اشعار

خلاصه سفینه که مانند جنگ معنی‌لغوی‌آن « کشتی» است درادبیات‌فارسی

۱ـدر بعضی کتب قدیم « که» بصورت« کی»مینوشته‌اند مثلا ر.ك المعجم فی‌معاییراشعار العجم چاپ دانشگاه تهران باهتمام استاد مدرس رضوی ۱۳۳۵ ش

۲ـ ر.ك. مجموعه ده دیوان چستربیتی (Chester Beaty) چـاپ دبلین ایرلند باهمکاری استاد محترم آقای مجتبی مینوی

۳ـ ر.ك. المعجم چاپ دانشگاه ۱۳۳۵ش، صفحه ۴۵۱

درست بمعنی «جنگ» بکار رفته است

این اصطلاح در ایران وشبه قاره هندوپاکستان و کشورهای دیگر فارسی زبان بمعنی فوق بکار رفته است . سفینه‌های متعددی در کتابخانه های ایران و پاکستان موجود است البته گاهی نویسنده آن یك دوجمله درمعرفی گوینده اشعار نیزمیآورد مانند سفینه علی حزین(برای اطلاعات بیشتردرباره این کتاب رجوع شود به بحث مفصل آن در کتاب حاضر)

باید توجه داشت که درهندوپاکستان تذکره هائی بنام سفینه نوشته شده است که البته منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص ادبی سفینه نبوده بلکه تنها بمناسبت معنوی لغوی آن که کشتی باشد ودارای همه نوع اشیاء ومردم است بمعنی کتابی بکاررفته که در آن ذکر اشعاروشرح حال شعرای مختلف میباشد مانند سفینه بیخبر وسفینه الشعراء وسفینه خوشگو[1]

(٤) **مرقع**ــ درفرهنگ‌های فارسی معانی این کلمه را بدینقرار ضبط کرده اند.

کتاب تصویروخرقه دلق درویشان چه که این هردوچیز رقعه رقعه و پاره پاره باهم جمع کرده شده باشد(فرهنگ آنندراج) قطعه‌های تصویر که بشکل کتاب جمع کرده شده باشد مجازا قطعه های خوش نویسی که بشکل کتاب جمع شده باشد (فرهنگ نظام) ساخته شده ازپاره پاره‌های به هم جمع کرده وخرقه و دلق درویشان و کتاب تصاویر و کتابی که از قطعه های خطوط مختلف ترتیب داده شده باشد (فرهنگ نفیسی)

خلاصه مرقع کتابیست البوم مانند که در آن اشعار وتصاویر شعرا و آیات قرآن وپاره‌های نثر به خط خوب نوشته باشند گاهی مرقع را بااشعاری یاپاره‌ها نثر بخط گویندگان و نویسندگان آن ترتیب داده عکس آن‌ها را نیز در آن میگذارند معمولا مرقع مربوط به کارهای هنری مانند نمونه‌های خطخوشنویسان میباشد که آن را از

۱ــ ر.ك بحث درباره این کتابها دراین کتاب

نظر شهرت خطاطان و بعضی آثار ادبی شعرا و نویسندگان بخط خوب تهیه کرده گاهی حروف وحاشیه آنرا تذهیب و تزئین میکنند مانند مرقعی که رکن الدین طغرل بن ارسلان از اشعار شعرا بخط زین الدین و تصویر آنها بقلم جمال نقاش اصفهانی در ۵۸۰ هـ ترتیب داده بود وراوندی ذکر آنرا در «راحة الصدور» آورده است[1] همچنین مرقعی که ظفرخان تربتی متخلص به احسن در زمان نظامت کابل ترتیب داده بود و سرخوش آنرا اشتباهاً تذکره نوشته است چنانکه مینویسد

«تذکره اشعار سخنوران که باوی ربط آشنائی داشته مثل صائب و کلیم وسلیم و قدسی ودانش ومیر صیدی وسالك یزدی وسالك قزوینی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری مینواختند انتخاب هر کدام بخط او نویسانیده بر پشت ورق صورت آن معنی سنج نیز ثبت کرده بود یك ورق که بر او شبیه کلیم بود فقیر پیش عیان دیده و صورتش رازیارت کرده ام»[2]

همچنین رجوع کنید به مرقعی که خوشگو از شعرای مختلف ترتیب داده بود (رجوع شود به آثار خوشگو در ذیل «سفینه خوشگوی» در این کتاب)

بعضی اسامی دیگر از این نوع مجموعه ها **کشکول** است مانند کشکول شیخ بهائی که مجموعه ای از آثار در موضوعات ادبی وعرفانی و تاریخی میباشد و کشکول نهرامی که آثاری در موضوعات متنوع دارد اما جنبه مذهبی آن بیشتر است و **مخلات** بمعنی توبره مانند مخلات شیخ بهائی و **کراسه** بمعنی مجموعه کوچك مانند کراسه المعی وغیره نیز هست که هریك از آنها مجموعه آثار ادبی وعرفانی و تاریخی ومذهبی ومسائل دیگر میباشد وهیچ نوع تخصیصی از لحاظ موضوع در آنها رعایت نشده است

اهمیت ادبی بیاض وجنك وسفینه وغیره

باید توجه داشت که بیاض وجنگ وسفینه وغیره نیز مانند تذکره در زنده نگهداشتن بسیاری از آثار نثر ادبا واشعار وشعرای فارسی نقش بسیار مهمی را باری

۱ــ ر ك پایان بحث درباره اولین تذکره فارسی درهمین مقدمه

۲ــ ر ك کلمات الشعرا چاپ لاهور ص ۵ و چاپ مدراس صفحه ۷

کرده‌اند ومیتوان گفت که اگر امروز بیاض وجنگ ومجموعه‌های دیگر ادبی وجود نداشت دنیای ادب فارسی ازوجود بسیاری از آثار گرانبهای ادبی فارسی محروم میشد و همچنین اسم عده ای از نویسندگان و گویندگان آن بکلی در پرده خفا میماند

اما تنها نقص بزرگ این قبیل مجموعه‌ها این است که گردآورندگان در باره زندگی نویسندگان آن آثار هیچ نوع شرحی نداده‌اند ودر نتیجه غیر از اسم آنها اطلاع دیگری بدست خواننده نمیرسد والبته خواننده‌ای که بمطلب جالب ومهمی در این قبیل مجموعه‌ها برمیخورد علاقه پیدا میکند که اطلاعات بیشتری در باره نویسنده یا گوینده آن را بدست آورد وچه بسا گردآورنده چنین مجموعه‌ها که با نویسندگان و شعرائی که آثار آنان در این مجموعه‌ها آمده است معاصر وهمزمان وحتی گاهی از نزدیک آشنا بوده ویا وسایل کافی دیگر برای شناساندن ومعرفی آنها را در اختیار داشته است اما بعلت تساهل یا عدم توجه باین نکته مهم هیچ شرحی در باره این شعراء و نویسندگان نداده است. البته در اکثر موارد این نقیصه بامراجعه به تذکره‌ها و تواریخ رفع میگردد امادرمورد شعراو نویسندگانی که ذکرشان درهیچ تذکره و تاریخ نیامده خواننده بکلی بی اطلاع میماند

اولین تذکره فارسی

قدیم‌ترین کتابی در ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا که ما امروز در باره آن اطلاع داریم لباب الالباب تألیف سدیدالدین محمد عوفی است وخود عوفی نیز در پایان فصل دوم مقدمه الکتاب ادعا کرده است که لباب الالباب اولین کتاب در طبقات شعرای فارسی میباشد چنانکه میگوید .

«شك نیست که در این شیوه در طبقات شعرای عرب چند تألیف ساخته‌اند .. ولکن در طبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده وهیچ مجموعه در نظر نیامده است »

اما باید توجه داشت که دو کتاب دیگر شبیه به تذکره قبل از لباب الالباب عوفی تألیف شده است یکی مناقب الشعراء تألیف ابی طاهر الخاتونی که دراواخر

قرن پنجم‌واوایل‌قرن‌ششم هجری میریسته‌است ودیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که درحدود۵۰۵ه تألیف شده است .

مرحوم پروفسور براون‌عقیده‌داشت که‌قبل‌ازلباب‌الالباب چندتذکره دیگر نیز به‌فارسی نوشته‌شده‌وایںکه«مناقب‌الشعرا» کتاب‌تذکره‌شعرا بوده‌است چنانکه در مقدمه مجلددوم لباب‌الالباب (مقدمه‌مصحح) درذیل بحث‌درباره‌این کتاب‌مینویسد

«عزت‌این کتاب‌لباب‌الالباب‌دراین‌است که دراین‌فن تقریباً یادگاروحید است اگرچه‌قبل ازاین‌چند تذکره‌های‌دیگر دراحوال ومآثرشعرای فرس‌نوشته شده از قبیل‌مناقب‌الشعراء ابوطاهرخاتونی وغیره ولی‌اکثرآنهادستخوش حوادث وپایمال مرورزمان گشته الاکتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که‌در اوایل قرن سادس نوشته‌شدودر۱۳۰۵ دردارالخلافه‌طهران‌مطبوع گردید ــ در آن کتاب‌هم‌اگرچه ضمناً‌از گروهی از مشاهیرشعرای‌متقدمین‌ذکری رفته‌است‌ولی مقصود اصلی‌مؤلف غیراز آن‌بوده‌است بخلاف کتاب‌لباب‌الباب که‌اصل‌مرام مؤلف‌همین بوده است که حتی‌المقدورازشعرای‌مشهورذکری‌وازافکارابکارومنتخب‌اشعارایشان‌برسبیل‌نموده یادگاری‌درصحایف کتاب بجاگذارده»[1]

اما باید اذعان کرد که مناقب الشعراء تذکره الشعرا نبوده است وتا آنجا که‌ما اطلاع‌داریم هیچ کتاب قبل‌ازلباب‌الباب دراین‌موضوع یعنی‌شرح‌حال‌و نموده اشعار شعرا نوشته نشده است

دولتشاه که‌لباب‌الالباب را ندیده بود وازوجودآن‌نیز اطلاعی‌نداشت (و در این‌هیچ شکی‌نیست چون اگر وی‌لباب‌الالباب رادیده‌بود اقلا میتوانست‌ازمطالب آن‌استفاده کند وتذکره اونیز ازاغلاط و اشتباهات مختلف که تذکره‌عوفی ازآن پاك است‌نمیشد) درمقدمه تذکره‌خود ادعامیکند که تاریخ وتذکـره و حالات شعرای‌فارسی‌را هیچ‌آفریده ازفضلا ضبط ننموده است باید توجه‌داشت که خود دولتشاه‌دردوموردازا«مناقب‌السعراء» نقل کرده است ــ بنابراین‌اگرمناقب‌الشعراء

۱ــر ك لباب‌الالباب‌چاپ‌لیدن۱۹۰۳میلادی مقدمه مصحح

تذکره شعرا بود دولتشاه این ناقص و اصح را بین قول و فعل خود مرتکب نمیشد ظاهراً مناقب الشعراء مجموعه حکایات ادبی راجع به محاضرات و مشاعرات شعرا و منتخباتی از اشعار آنان بوده است

کتاب دیگر شبیه به تذکره یعنی چهارمقاله نظامی عروضی نیز کتاب تذکره نبوده است چنانکه قول پروفسور براون درباره آن در سطور فوق نقل گردید اولا مقصود مؤلف بیان دستورالعمل رفتار چهار طایفه از خواص پادشاه یعنی طرز کار دبیر و شاعر و منجم و طبیب و جمع آوری حکایات حالتی درباره دبیران و شعرا و منجمان و طبیبان بوده به ذکر احوال زندگی شعرا و نقل منتخبات اشعار آنان که شرط اول تذکرة الشعرا میباشد، ثانیاً از جمله چهار مقاله کتاب مؤلف تنها یک مقاله (مقاله دوم) را برای ذکر «علم ماهیت شعر و صلاحیت شاعر» و حکایاتی راجع به بعضی شعرا مخصوص کرده است و این حکایات تنها به بعضی احوال زندگی شعرای مذکور اشاره میکند و شرح حال این شعرا را کاملا بیان نمیکند چنانکه یکی از لوازم تذکرة الشعرا میباشد .

در اینجا باید اضافه کرد که عوفی در پایان مقدمه باب دوازدهم (جلد دوم) اشاره بکتابی کرده است که ممکن است برای خواننده موجب اشتباه گردد چنانکه مینویسد

«تمامت این افاضل را اجل محترم مجدالدوله والدین سیدالافاضل فی الکتاب دام فضله در دیوان ذکر کرده است و اشعار ایشان بتمام و کمال آورده».

اما این «دیوان» مجدالدوله نیز حتماً کتاب تذکرة الشعرا بوده و محتملا مشتمل بر منتخبات اشعار شعرا بوده است چون اگر موضوع این کتاب ترجمه احوال شعرا و نمونه اشعار آنان بوده عوفی در مقدمه کتاب خود (چنانکه در سطور فوق گذشت) ادعا نمیکرد که لباب الالباب در این موضوع بفارسی اولین کتابست

همچنین محمد بن علی بن سلیمان راوندی در «راحة الصدور» در ذیل سبب تألیف کتاب خود مینویسد

[illegible]

۲ ـ درمورد شرح حال شعرا غالباً تنها مأخذ اطلاع ما تذکره ها میباشد چون اکثر مورخین درموقع شرح وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایان که آنها انجام داده اند در کتاب تاریخ یا اصلا ذکری از شعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور نیاورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا با چند بیت یا قصیده ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یا در مواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده اند و بندرت شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتب خود آورده اند. البته نباید فراموش کرد که بعضی از کتب تاریخ درضمن وقایع زمان سلاطین نه تنها اشعار شعرای معاصر آنها را نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده ای از آنها را درفصل علیحده ای آورده اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ و سیر المتأخرین وغیره

۳ ـ بعضی تذکره های عمومی اشعار شعرای متقدم و متأخر هر دوره را شامل است و با مراجعه به این تذکره ها خواننده میتواند اطلاعات مفیدی درباره سیر و تحول شعر فارسی را از قدیم تا زمان تألیف کتاب بدست آورد این قبیل تذکره ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم میباشد مانند لباب الالباب و عرفات العاشقین و خلاصة الاشعار و ریاض الشعراء و مخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا و خلاصة الافکار و امثال آن

٤ـ گاهی برخی از تذکره نگاران درذیل شرح حال شعرا درضمن بیان وضع سیاسی دوره شان به بعضی وقایع مهم تاریخی نیز اشاره میکنند یا بشرح آن وقایع میپردازند که بعلل مختلف از قلم مورخین افتاده یا در کتب تاریخ باین شرح و بسط ذکر نشده است و چون آن وقایع را تذکره نگار بچشم خود دیده و در تذکره خود ثبت مینماید بنابراین ارزش و اعتبار آن بیانات فوق العاده زیاد میباشد. مثلا اطلاعاتی که میر غلام علی آزاد در «خزانه عامره» درذیل شرح حال بعضی از امرای معاصر آورده است یکی از مآخذ اصیل و فوق العاده مفید برای پی بردن به وضع تاریخی و سیاسی آن دوره میباشد و همچنین حزین در «تذکرة الاحوال» و واله در «ریاض الشعراء» درضمن شرح حال خود بعضی وقایع سیاسی زمان خود را بیان کرده اند که از حیث تاریخی از مآخذ اصیل و بسیار

مفیدمیباشد

۵) بعضی تذکره‌ها درذیل شرح حال شعرا اشاره بوضع اجتماعی زمان ایشان میکنند وهمچنین بعضی ازحکایات ولطایفی که درتذکره‌ها آمده است گوشه‌ای از آداب و رسوم آن دوره را بیان میدارند وحتی بعضی نکات مجهول ومبهم اجتماعی آنعهد راروشن میسازند

۶) بعضی از تذکره‌ها بدست ادبای نام‌آور وشعرای ماهر تالیف شده که در ضمن شرح حال یا نقل اشعار برخی ازشعرا درباره مقام ادبی آنها یا اهمیت بعضی اشعارشان اظهار نظرمیکنند واین قبیل عقاید و نظریات درتعیین پایه علمی و ادبی شعرای مذکورخیلی کمك وراهنمائی میکندمثلا آذرو که یکی از نوابغ دوره آخر تیموریان هند بوده درتذکره «مجمع النفایس» نظرهائی درباره شعرا یا اشعار آنان داده است که ازلحاظ نقد ادبی خیلی مفید واررنده میباشد

۷) گاهی برخی ازتذکره نگاران درضمن نقل اشعارشاعری بعضی ازاشعار شاعری راشرح داده اند و نظر باینکه بعضی ازاین نویسندگان نه‌تنها شعرمیسروده بلکه دردرك معانی ومطالب اشعار نیزدارای استعداد کافی بوده اند این قبیل شرح اشعار بعضی نکات مبهم را روشن واشکالات آنرا مرتفع میسازد(مثلا رجوع شود به «خزانه‌عامره»)

۸) بعضی تذکره نگاران صاحب ذوق سرتاسردیوان بعضی شعرا را با دقت مطالعه کرده واشعارخوب آنها را انتخاب نموده و گاهی هزاران بیت این شعرا را درتذکره خود ثبت کرده‌اند بنابراین کسانیکه تنها اشعارخوب شعرا را میخواهند دیگراحتیاج به دیوان شعرا ندارند وتنها بمطالعه تذکره‌های مزبورا کتفامینمایند مانندخلاصة‌الاشعار تقی کاشی وخلاصة‌الشعرا(= میخانه ألیف‌محمدصوفی‌مازندرانی)

۹) غالب تذکره نویسان اشعاروشرح حال مفصل خودرا درتذکره‌های خود آورده‌اند درصورتیکه شرح‌حال‌مفصل اکثرشان‌را نمیتوان از کس دیگر بدست آورد زمان‌خود بوده‌و بنابراین اگر تذکره‌های آنها امروز

بحا بما نده بود ما به تنها ار اشعار وشرح حال بسیاری ارشعرائی که دراین تدکره‌ها
دکرشده محروم میسدیم بلکه حتی بمیتوا ستیم شرح حال و بمو به آثار معصل بویسند گان
آبها راهم ارحای دیگر بدست آوریم

۱۰) بعضی ارتدکره نگاران درموقع بقل اشعار وشرح حال شعرا ار بعصی کتب
تاریح وتدکره ودیوان وعیره استفاده کرده‌اند که امرورار بین رفته است مانند تدکره
حیات الشعراء متین کشمیری ارمآحد گل رعنا وحرا به عامره و نگارستان سحن و
اختر تابان وتدکره منیر لاهوری ارمآحد صحف ابراهیم وشام غریبان ار مآحد احتر
تابان و نگارستان سحن و سایح الافکار و آفتاب عالمتاب و حواهر رواهر و خریطهٔ
حواهر وتدکره باع ارم وتدکره (حوهر) پی‌زری و نشتر عم ارمآحذ احتر تابان وامثال
آن بنابراین تدکره‌هائیکه مطالبی ار این کتابها بقل و اقتباس نموده‌اند برای
حوانندگان امرور که بهیچوحه دسترسی بمآحذ ار میان رفته آنها ندارند دارای
اهمیت وارزش فراوان میباشد

۱۱) عده‌ای ارتدکره نویسان بر بعضی اشعار شعرا ایراد گرفته یا آنها را اصلاح
نموده‌اند ـ اگر این ایرادات صحیح وحالی ارعرض وتعصب باشد در سحن مقام ادبی سعرای
مربور راهدیت حاصی دارد (مثلارحوع شود به «محمع النفایس» آررو و «حرانه عامره» آراد
و «معدن الحواهر» مولوی محمدمهدی واصف و «گلرار اعظم» بواب اعظم)

۱۲) برحی ارتذکره نگاران اشعار شعرائی را با اشعار دیگران مقایسه بموده و
همچنین درموقع بقل اشعارشان اشعاری را که شعرای دیگر درهمان معنی یا ردیف و قافیه
سروده‌اند نیر نقل کرده‌اند (مثلارحوع شود به حرانه عامره وسفینه حوشگوی و تکمله
مقالات الشعراء و گلرار اعظم وعیره)

۱۳) در بعضی تدکره‌ها نویسند گان آن حکایات حالبی درباره سعرا و ملوك
وامرا بقل کرده‌اند که عالباً در کتب تاریح وعیره بیان نشده است این حکایات بعضی
گوسه‌های زندگی این سعرا و ملوك وامرا را روشن میسارد که درصورت نبودن این
حکایات تاریك ومبهم میماند (مثلارحوع سود به حلاصه الاسعار وتدکره حسینی و سفینه

خوشگوی ومجالس العشاق وغیره).

در اکثر موارد این حکایات از جای دیگر اقتباس شده است اما نویسندگان غالباً مآخذ اطلاعات خود را ذکر ننموده اند بنابراین در مورد شعرای قدیم تر نمیتوان باقوال تذکره نگاران اطمینان کرد، مثلا اکثر حکایات «خلاصة الاشعار» تقی کاشی (ومجالس-العشاق تألیف سلطان حسین بایقرا) درباره عشق وعاشقی شعرا بامعشر وظاهرا مجعول میباشد اما حکایاتی که آنها درباره معاصرین خود آورده اند اعتبار نسبتا بیشتری دارد و میتوان این بیانات وروایات را قبول کرد

۱٤ـ چون بعضی مردم صاحب ذوق تنها باداشتن مجموعه‌ای از اشعار خوب شعرا با شرح حال مختصر گویندگان آن علاقمند میباشند[1] واکثرشان فرصت کافی برای مطالعه دیوان شعرا ندارند یادیوان شعرا در دسترسشان نیست، بنابراین غالب تذکره‌ها وسایل سرگرمی آنها را فراهم میآورد واحتیاج آنان را رفع میسازد

شرایط تذکره نگاری

تذکره نگاری مستلزم شرایطی است که درذیل خلاصه میشود

۱ـ اولین شرط تذکره نگاری ذوق واستعداد علمی وادبی نویسنده وعلاقه او بشعر است، وارزش واهمیت ومرغوبیت هر تذکره منحصر به ذوق ادبی وپایه علمی ووسعت مطالعه نویسنده آن میباشد

۲ـ تذکره نگار باید فرصت کافی ووسایل لازم برای تألیف تذکره داشته باشد

[1] ـ یکی از مقاصد مهم تذکره‌ها تهیه اشعار منتخب خوب از شعرا باشرح حال مختصرشان بوده است چنانکه آذر در تذکره آتشکده در مورد منظور خود از تالیف این تذکره میگوید

(تا) هر وقت دل را شوق سخنان هریك از متقدمین غالب گردد تماشای این گلزار بیخار کرده از نفحات ریاحین گفتار این مشام جان را رشك ساحت گلشن سازد وهرگاه خاطر مصاحبت هریك از معاصرین راطالب باشد ملاحظه این گنج پربها نموده از لمعات جواهر کلام آن گوش دل راغیرت وادی ایمن سازد ـ دمی بایاری مشتاق الفتی بی نفاق دارد ونفسی بادوستی دمساز صحبتی بی آزار بجای آرد (ر ك آتشکده چاپ تهران ۱۳۳۷ ش باهتمام سید جعفر شهیدی ص٤)

چون درصورت سودن‌فرصت و فقدان وسایل لازم نمیتوانداز عهده این کار خطیر بر آیـد .

۳ــ نویسنده باید در ذیل شرح حال هر شاعر اطلاعات زیر را بهم رساند

(۱) اسم و کنیه و تخلص و القاب و نسب شاعر (۲) سال و محل و تولد شاعر (۳) وضع اجتماعی و سیاسی زمان او (٤) دوره تحصیلات و شاگردی و اسم استادانی که شاعر شاگرد آنها بوده (٥) تاریخچه مشاغل شاعر (٦) آثار شاعر و بحث مختصری در باره آن (۷) اسامی فرزندان و شاگردان او (۸) نظر نویسنده و دیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارک در تأئید و اثبات عقیده نویسنده

٤ــ نویسنده باید شرح حال شعرا را از مآخذ معتبر تهیه کند. بهترین ومعتبرترین مأخذ برای این منظور خود صاحب ترجمه میباشد اگر نویسنده بخود شاعر دسترس نداشته یا صاحب ترجمه قبلا فوت کرده باشد باید بــرای کسب اطلاعات لازم به کسان و نزدیکان و دوستان صاحب ترجمه مراجعه کرد

درمورد شعرای گذشته شرح حالشان را بایــد از کتب تاریخ و تذکــره معتبر اقتباس و نقل کرد و نقل از قول هر مطلبی جهت تحقیق لازم بمآخــذ معتبر رجوع کرد و درصورت اختلاف بیانات و روایات بین تذکره نویسان و مورخین باید اقوالشــان را مورد تجزیه و تحقیق قرار داده قول معاصرین و دوستان و نزدیکان صاحب ترجمه را بــر قول دیگران ترجیــح داد

٥ــ تذکره نگار در موقــع نقادی باید انصاف و عدالت را از دست ندهــد و از روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تقبیح کسی نپــردازد و همیشه باید محاسن و اقــع نگاری را در نظر داشته از مبالغه و دروغ بافی خودداری کــند

٦ــ تذکره نگار باید از «اطناب ممل و ایجاز مخل» و عبارت آرائی بی حاصــل بپرهیــزد و تنها مطالبی را در تذکره خود جا دهد که بــرای موضوع آن مفید و باارزش باشد

۷ــ نویسنده باید سعی کند که حتی المقدور اشعار هر شاعر را شخصاً انتخاب کند

وارتذکره‌های دیگر نقل نکند چون درصورت اخیر خواننده نمیتواند ذوق ومعیار صحیح خود تذکره نگار را درك کند

٨ـ نویسنده باید اشعار هرشاعری را طوری انتخاب کند که مقام وپایه ادبی واقعی گوینده آن درنظر خواننده روشن وظاهر گردد وهمچنین اشعار وآثار او را مورد نقد وسنجش قرارداده خوب وبد آنرا بی کم وزیاد نشان بدهد

٩ـ تذکره نگار باید تنها اشخاصی را در تذکره خود ذکر کند که حقیقتاً شاعر بوده‌اند نه اینکه احوال وآثار هرکس وناکسی را که یك دوشعر سروده است در تذکره خود جا دهد

معایب ومحاسن تذکره‌های فارسی

بادرنظر داشتن شرایط تذکره نگاری که درسطور فوق ذکر شد میتوان گفت که هیچکدام ازتذکره نگاران فارسی در کتاب خود نتوانسته‌اند کلیه شرایط فوق را رعایت کنند . معایب ومحاسن تذکره‌های فارسی (مخصوصاً ازهندوپاکستان) ازروی شرایط سابق الذکر یکایك درذیل خلاصه میگردد

١ـ درمیان تذکره نگاران فارسی(مخصوصاً ازهندوپاکستان) بسیاری از ایشان صاحب ذوق شعر واهل علم وادب بوده وغالبشان شعر میسروده‌اند همچنین عده کثیری از آنان صاحب فضل ودانش بوده‌اند وبنابراین ازلحاظ ذوق و استعداد علمی شایستگی ترتیب دادن تذکره را داشته‌اند، مانند عوفی وفخری هروی و صوفی مازندرانی وعبدالنبی ومیرعماد الهی وسرخوش وآزاد بلگرامی وسراج الدین علیخان آرزو ومیرعلیشیر قانع تتوی وعلی ابراهیم خان خلیل ومصحفی امروهوی و نواب صدیق حسن ودکتر محمد اسحق ودکتر عرفانی

باید توجه داشت که انتخاب اشعار اساساً منحصر به ذوق تذکره نگار میباشد و اگر وی دارای ذوقی خوب نباشد اشعاری را که ازشاعران انتخاب میکند طبعاً خوب نخواهد بود اما برعکس اگر تذکره نگار ذوق ادبی واستعداد سخن سنجی را داشته

باسد انتخاب او حالی خواهد بود

سیاری از تذکره نویسان فارسی سعی کرده اند تنها اشعاری را که دارای صنایع و بدایع و مضامین دقیق و معانی مشکل و افکار صعب الفهم باشد انتخاب کنند و کمتر به روانی و شیرینی و فصاحت و محاسن دیگر شعر توجه داشته اند، مثلاً عوفی که لباب الالباب، اولین تذکره فارسی، را تألیف نموده است بهمین مرض مشکل پسندی و علاقه بفراوانی صنایع و بدایع مبتلا بوده چنانکه در تذکره وی اکثر اشعار منتخب فاقد لطف و عذوبت اما پر از تراکیب غریب و عجیب و استعارات و تشبیهات بارد میباشد.[1]

از لحاظ حسن انتخاب اشعار «میخانه» عبدالنبی و «خلاصة الشعراء» (=«منتخبة» تألیف محمد صوفی مازندرانی) و «سخنوران ایران در عصر حاضر» بهترین تذکره های فارسی میباشد

۲ ـ برخی از آنها فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره نداشتند چنانکه ابوطالب تبریزی مؤلف «خلاصة الافکار» درمقدمه کتاب خود از نداشتن فرصت و وسایل کافی گله وشکوه کرده واعتراف نموده است که اگر وی مجال بیشتری و کتب لازم را در اختیار داشت میتوانست تذکره ای بمراتب بهتر وجامع تر ترتیب دهد. همچنین واله مؤلف «ریاض الشعرا» در کتاب خود درباره نداشتن فرصت کافی وجمعیت خاطر ذکر داده است وحزین مؤلف «تذکرة المعاصرین» کتاب خودرا ازروی محفوظات خاطر خود بدون داشتن یادداشتها و کتب لازم در مدت بهروز تألیف نموده وحتی مجال نکرده است که در این تذکره دوباره نظر کند چنانکه یك نفر بنام مخبر نهاوندی را عیناً در تحت دو عنوان مکرر و دو شماره متوالی (۷۵ و ۷۶) ذکر نموده است

۳ ـ غالب تذکره نویسان در تهیه شرح حال شعرا دقت و تلاش لازم را بعمل نیاورده و حتی درمورد معاصرین ودوستان خود وکسانیکه شخصاً با آنها ملاقات کرده بودند اطلاعات کاملی در تذکره های خود نیاورده اند وظاهراً اکثر آنها لزوم این موضوع توجه نکرده و باهمیت آن پی نبرده اند چنانکه عوفی مؤلف «لباب الالباب»

---

۱ ـ ر.ك بحث درباره «لباب الالباب» در این کتاب

باوجود اینکه بسیاری از صاحبان ترجمه را شخصاً ملاقات کرده بود معذلك در باره زندگی آنها اطلاعات لازم را بدست نداده است (رجوع شود به بحث در باره «لباب الالباب» در این کتاب).

همچنین موهن لعل انیس مؤلف «انیس الاحبا» که تذکره استاد خود و شاگردان او را ترتیب داده است اصلا به اهمیت ذکر احوال مفصل صاحبان ترجمه توجه نکرده و حتی در ذکر شرح حال خود اطلاعات لازم در باره زندگی خود نیاورده و غالباً به شکسته نفسی بیهوده و عبارت پردازی بیمعنی اکتفا کرده است

اکثر تذکره نویسان غالباً اسم آثار شعرا را ذکر نکرده و بندرت در باره آنها بحث کرده اند همچنین در بسیاری از تذکره های فارسی نویسندگان آن نظر خود و دیگران را در باره شعرا ذکر نکرده و غالباً به تعیین مقام و پایه ادبی علمی شعرا نپرداخته اند مثلا علاء الدوله قزوینی مؤلف «نفائس المآثر» بر گفته های هیچکس ایراد نگرفته وهمین امر موجب انتقاد علیه او از طرف بداونی مؤلف «منتخب التواریخ» شده است.

٤ــ برخی از تذکره نگاران سعی کرده اند شرح حال و اشعار شعرا را از خودشان یا اقوام و خویشاوندان آنها یا منابع معتبر دیگر بدست آورند اما اکثر نویسندگان تذکره های فارسی باین نکته مهم توجه نداشته اند. ازاین لحاظ بهترین تذکره های فارسی «میخانه» تألیف عبدالنبی قزوینی و «سخنوران ایران در عصر حاضر» تألیف دکتر محمد اسحق میباشد که نویسندگان آن در تهیه شرح حال شعرا تلاش لازم نموده و حدیث فراوان بخرج داده وهرچه در کتاب خود در باره شعرا ذکر نموده اند بعد از تحقیق و تتبع لازم نموده اند

همچنین آزاد بلگرامی مؤلف ید بیضا و سرو آزاد و خزانه عامره و خوشگو مؤلف سفینه خوشگوی (مخصوصاً دفتر سوم) شرح حال بعضی از شعرا را از خودشان گرفته و در مورد دیگران از منابع معتبر نقل و اقتباس نموده اند

٥ــ همچنین کسانیکه نظر خود را در باره شعرا داده اند کمتر از روی انصاف و

واقعیت بوده است بعضی از آنها مانند تقی اوحدی در تعریف هر کس و ناکس راه مبالغه پیموده و حتی شعرای بسیار ناچیز و بیمایه را هم بطور اغراق آمیزی ستوده اند.

غالب تذکره نویسان از دوستان خود خیلی تعریف کرده اند باوجود اینکه گاهی اکثر آنان مستحق آن نبودند مثلا رجوع شود به انیس الاحبا (و آتشکده آذر) و تذکرة المعاصرین حزین و سخنوران چشم دیده و گلزار اعظم و شمع انجمن تألیف نواب صدیق و دو تذکره دیگر تألیف فرزندان او

برخی از نویسندگان در موقع انتقاد بر شعرا گاهی از حدود عدالت تجاوز نموده و مرتکب بی عدالتی و تعصب شده اند مثلا رجوع شود به مجمع النفایس آرزو (و آتشکده آذر) و گلزار اعظم

باید اذعان کرد که در چنین مواقع اکثر ایرادات علیه شعرا راجع به اشتباه در استعمال بعضی اصطلاحات وغیره بوده است و همچنین در مواقع تعریف و تمجید از شعرا یا تقبیح از ایشان غالباً بصحت استعمال اصطلاحات ودقت مضامین و تازگی افکار و بلند پروازی تخیل شاعر و اجتناب از تکرار مضامین دیگران و فراوانی صنایع و بدایع و تازگی تراکیب بوده و کمتر کسی از نویسندگان تذکره های فارسی بروانی و لطافت زبان توجه داشته و از لحاظ عذوبت و فصاحت و بلاغت اشعار شعرا را مورد سنجش قرار داده است مثلا رجوع شود به مجمع النفایس و خزانه عامره و گلزار اعظم

البته برعکس این تذکره نگاران بندرت بعضی تذکره نویسان جنبه فصاحت و روانی زبان شاعر را هم در نظر داشته اند مانند آتشکده که مخصوصاً بر گویندگان سبك هندی سختی و تندی تاخته و بر اشعار آنان بعلت فقدان محاسن فوق شدیداً انتقاد نموده است اما گاهی او نیز اشعار سست و کم ارزش شعرا را انتخاب نموده وسعی کرده است پایه ومقام شعر آنان را در نظر خوانندگان کمتر از آنچه بوده جلوه دهد

۶ــ اکثر تذکره نویسان فارسی درموقع تعریف شعرا مخصوصاً از استادان و مربیان خود راه اطناب و عبارت پردازی پیموده اند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا همچنین گاهی مطالبی را در تذکره خود آورده اند که باصل موضوع کتاب مربوط نبوده است

مثلارجوع شود بمرآت الخیال شیرخان لودی (رجوع شود به بحث درباره این تذکره در این کتاب).

۷ـ غالب تذکره نویسان فارسی مخصوصاً متأخرین اشعار شعرای گذشته وحتی گاهی اشعار معاصران را از تذکره هائیکه قبل از آنها دیگران تألیف کرده اند اقتباس ونقل کرده وخودشان کمتر زحمت انتخاب اشعار را بخودداده اند بنابراین اشعاری را که در تذکره خود از شعرا نقل کرده اند محدوداست بانتخاب از اشعاری که در تذکره های سابق ضبط شده است مثلارجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم وسفینه خوشگوی (دفتر اول ودوم) و گل رعنا وانیس العاشقین و نشتر عشق وریاض الشعرا ومخزن الغرایب وبهارستان سخن و گلدسته وتذکره کاتب وشمع انجمن وصبح گلشن وروز روشن.

اما بعضی از تذکره نگاران تقریباً تمام اشعار شعرا را خودشان انتخاب کرده و در تذکره خود ضبط نموده اند مانند لباب الالباب وخلاصة الاشعار (مخصوصاً خاتمه) و خلاصة الشعرا (میخانه تألیف محمدصوفی مازندرانی) ومیخانه وسرو آزاد وتذکره المعاصرین حزین وتکمله مقالات الشعراو تذکره بی نظیر وانیس الاحباء و محك شعرا وسخنوران چشم دیده وهفت آسمان و گلدسته کرناتك واشارات بینش وصبح وطن و گلزاراعظم وسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای عصر پهلوی

۸ـ تذکره نویسان فارسی غالباً درموقع انتخاب اشعار شعرا سعی کرده اند اشعار خوب آنها را انتخاب نموده ودر تذکره های خود ثبت کنند وچون این تذکره ها فاقد اشعار کم ارزش این شعرا میباشد نمیتوان تنها بوسیله اشعار نقل شده مقام واقعی این شعرا را تعیین نمود. برخی از آنها مانند آذر در تذکره خود از دوستان و آشنایان خود اشعار خوب را انتخاب کرده و از کسانیکه درباره آنها نظر خوب نداشته اند "عمداً اشعار بیمزه و بی ارزش را انتخاب کرده اند وبنابراین درچنین موارد مقام واقعی شاعر را نمیتوان تنها از این تذکره ها درك کرد

۹ـ اکثر تذکره های عمومی فارسی دارای یك نقص بزرگ دیگری هم میباشد که گاهی تذکره شعرای بیمایه و بی ارزش می پردازند که از روی انصاف و نقد واقعی

شعر نمیتوان آنهارا جزوشعرا حساب کرد واین امر را جامعیت کتاب دانسته‌اند.
اکثر این شعرا چندشعر بیشتر سروده‌اند و آن هم از لحاظ سنجش شعر هیچ ارزش ندارد.
مثلا رجوع شود به کتاب لباب الالباب و جواهر العجایب و عرفات العاشقین و ریاض الشعرا
و خلاصة الافکار و مخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا و مقالات الشعراء قانع و
مجمع النفایس وشمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن و روزروشن.

بعضی از این تذکره نگاران درثبت اسامی و اشعار برخی ازشعرای بیمایه نظری داشته‌اند چون شعرای مزبور جزو دوستان و آشنایان وشاگردان آنها بوده وبدینوسیله خواسته‌اند حق دوستی وشاگردی و استادی را ادا کرده باشند مثلا رجوع شود به انیس الاحبا و سخنوران چشم دیده

اشکالات درراه تذکره نگاران قدیم

امروز باید فراموش کرد که اشکالاتی هم درراه تذکره نگاران قدیم وجود داشت وعمده اشکالات نبودن وسایل کافی رفت و آمد ومکاتبه و فقدان وسایل طبع و نشر کتاب و نداشتن کتابخانه‌های عمومی وقلت فرصت بعلت گرفتاری نویسندگان در مشاغل روزانه خود میباشد

در نتیجه اختراع وسایل جدید و سریع ماشینی امروز مسافرت از یك نقطه کشور بلکه از یك نقطه دنیا بنقطه دیگر بآسانی انجام میگیرد و وسایل مسافرت و تماس با مردم ومراجعه بکتابخانه‌ها که جزو لوازم کار تحقیق وتتبع میباشد برای مردم امروزه جهان (بشرط تحمل مخارج مربوطه) کاملا میسراست

اما در قدیم مسافرت از یك نقطه به نقطه دیگر کشوری هفته‌ها و گاهی ماهها طول میکشید و نه تنها وسایل جدید و مجهز رفت و آمد در آن ایام وجود نداشت بلکه چنین مسافرتها خطر جانی هم در برداشت و چه بسا مسافران وقافله هائی که در راه بدست راهزنان افتاده اسیر یا کشته شدند وهیچوقت نتوانستند بمقصد خود برسند.

برعکس امروز، در قدیم کتابخانه‌های مجهز و مرتب عمومی وجود نداشت ومعمولا کتابخانه‌ها درملکیت یکنفر امیر یا پادشاه بود و بنابراین استفاده از آن کتابخانه‌ها

غالباً برای سایرین مقدور نبود. اکثر این کتابخانه‌ها اصلا فهرست مرتبی نداشت و اگر احیاناً فهرستی هم داشت مثل امروز چندین نسخه تهیه و در اختیار علاقمندان قرار نمیگرفت. بنابراین دیگران معمولا از ذخایر آن بی اطلاع بودند و اگر اتفاقاً کسی بوسیلهٔ شخصی درباره وجود نسخه‌ای از کتاب در یکی از این کتابخانه ها اطلاع پیدا میکرد رسیدن او بدان کتابخانه و مراجعه به نسخه مطلوب کتاب مستلزم تحمل چندین نوع اشکالات و سختی ها بود.

همچنین بعلت نبودن وسایل خوب و مرتب مکاتبه و ارتباط، قبل از اختراع وسایل جدید مانند پست و تلگراف و تلفن، اگر کسی کتابی یا توضیح مطلبی را از دیگری میخواست تنها راه مراجعهٔ شخصی یا فرستادن کسی نزد آن دیگری بود

چنانکه در سطور فوق گذشت یکی از اشکالات مهم دیگر در قدیم فقدان وسایل چاپ کتاب بود و نسخه برداری کتب تنها بادست صورت میگرفت و بهمین علت نسخه‌های هر کتاب از معدود چند تجاوز نمیکرد و بنابراین تهیه نسخه‌ای از کتابی برای مردم عادی کار بسیار مشکلی بود

همچنین گرفتاری و مشغولیت مردم در کارهای روزانه بآنها کمتر مجال میداد که سالهائی از عمر خود را صرف تألیف و تصنیف کتاب نمایند

نظر باشکالات سابق الذکر و نامساعد بودن اوضاع عمومی نویسندگان در قدیم اگر کسی در تألیف و ترتیب کتابی مانند تذکره توفیق پیدا میکرد این امر خود نشانه عشق و علاقه فراوان وی به آن موضوع بوده و باید از طرف مردم امروزی مورد تحسین و آفرین واقع شود

انگیزه های تذکره نگاری

انگیزه‌هائیکه معمولا موجب بوجود آمدن تذکره‌های فارسی بوده است در سطور ذیل بطور خلاصه بیان میگردد

۱) **آرزوی کسب شهرت جاوید**- اولین انگیزه ای درهر کار تحلیقی معمولا شهرت شخصی میباشد هر کس میخواهد در دنیا مشهور و معروف گردد

و اینکه در آینده نیز اسم او را به نیکوئی سر ند این آرزوی جاوید ماندن در نهاد آدم سرشته شده است وهمین اصل درمورد تذکره نگاری هم صدق میکند .

۲) **دوق ادبی**ــ انگیزه مهم دیگر که موجب بوجود آمدن کلیه آثار ادبی میباشد دوق ادبی مؤلف آست. اکثر تذکره نگاران اشعاری را که ازخواندن لذت میبرده اند جمع آوری نموده وسپس شرح حال گویندگان آن اشعار را تهیه نموده بصورت تذکره در آورده اند .

۳) **رقابت وجوابگوئی**ــ بعضی تذکره ها در نتیجه رقابت بوجود آمده است ودر جواب تذکره های دیگر تألیف شده است مانند «مردم دیده» که حاکم در جواب مجمع ــ النفایس آرزو ترتیب داد وصبح «وطن که» نواب اعظم در جواب گلدسته کرناتك و «گلزار اعظم» که نواب مر بور در جواب معدن الجواهر تألیف مولوی محمد واصف ترتیب داده است

٤) **گروه بندی**ــ بعضی تذکره نگاران تذکره هائی در ذکر دوستان و آشنایان وشاگردان واساتدان خود تهیه نموده وطی آن صاحبان ترجمه را بطور اغراق آمیزی تعریف کرده اند مانند «انیس الاحبا» که درذکر فاخر مکین (استاد مؤلف) واستادو شاگردان اومیباشد و «گلدسته کرناتك» درذکر شعرای مدارس که اکثرشان بامؤلف دوست و آشنا بودند میباشند ومؤلف بعضی ازشعرای مدارس را که درباره آنها نظر خوبی نداشت یا آنها جزو دوستان وی نبودند در کتاب خود ذکر نکرده است

«اشارات بینش» که درذکر شعرای کرناتك است واکثرشان درانجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم که نواب اعظم تأسیس نموده بود ومؤلف هم جزو اعضای آن بود شرکت داشتند و «صبح وطن» که درجواب گلدسته کرناتك است درذکر شعرائی است که با نواب اعظم مؤلف این تذکره آشنا بودند واکثرشان در گلدسته کرناتك ذکر نشده بودند و «گلزار اعظم» تذکره شعرائیست که اکثرشان عضو انجمن مزبور بنام «محفل مشاعره اعظم» بودند و «مردم دیده» که درجواب مجمع النفایس آرزو تألیف شده است درذکر شعرائیست که مؤلف با آنها دوست بوده و بعضی از آنها را آرزو در تذکره خود ذکر نکرده

بودو«تذکرة المعاصرین»حزین تذکره رفقا و آشنایان مؤلف است که همه آنها شیعه بودند و مؤلف با آنها ملاقات کرده بود.

۵) **تشویق پادشاهان و امرا** ـ گاهی نویسندگان در نتیجه تشویق پادشاهی یا امیری به تألیف کتاب پرداخته اند و یا بامید بدست آوردن انعام و اکرام از پادشاهی یا امیری دست باین کار میزده اند. بسیاری از تذکره ها بنام سلاطین و امراء تألیف شده است اما درباره اینکه آیا نویسندگان بوسیله عنوان کتاب بنام سلاطین و امرا از آنها انعام و اکرام گرفته اند یا نه هیچ اطلاعی در دست نیست البته بعید نیست عنوان کتاب بنام پادشاهی یا امیری موجب تشویق و تقدیر بیشتری درحق نویسنده ازطرف کسی که تذکره بنام او تألیف شده، گردیده باشد.

کتب تاریخ و تذکره از قصه های انعام و اکرام پادشاهان و امرای ایران و شبه قاره هند و پاکستان که آنها درحق طایفه شعرا و ادبا معمول داشته مشحون است. همین تشویق و قدردانی سلاطین و امرا موجب بوجود آمدن بسیاری از آثار فارسی از جمله تذکره و تاریخ میباشد شعرا و ادبای فارسی نه تنها درمدح پادشاهان و امرای دربار آنان شعر میسروده بلکه درباره کارهای نمایان آنها و اجداد و اسلافشان کتب تاریخ تألیف و برای ذکر شعرای دربار و قصه های فیض وجود سلاطین بزرگ و امرای مقتدر تذکره هائی ترتیب میداده اند مثلا «مآثر رحیمی» نه تنها تاریخ وقایع سیاسی زمان تیموریان هند را ضبط کرده بلکه ذکر شعرائیکه از جوان انعام و اکرام عبدالرحیم خان خانان سپهسالار معروف ادب پرور اکبرشاه مستفیض میگردیده اند بطور مفصل آورده است و «تاریخ جهانگیری» ذکر شعرای زمان اکبر و جهانگیر و «مجمع الشعرای جهانگیری» ذکر شعرائیکه درمدح جهانگیر شعر سروده اند و «طبقات شاهجهانی» ذکر شعرای زمان تیموریان و پادشاهان تیموری تا عهد شاهجهان و «اسرار نبیس» و «گلدسته کرناتك» و «صبح وطن» و «گلزار اعظم» ذکر بسیاری از شعرائیکه ازجوان نعمت نواب اعظم و پدر او بهره ور میشده اند آورده است و غالب تذکره هائی که در بهوپال تألیف شده است مانند «شمع انجمن» و «نگارستان سخن» و غیره ذکر شعرا و ادبائی را نیز شامل است که ازطرف نوابان

بهوپال مورد لطف و تشویق واقع شده اند .

همچنین بسیاری از نویسندگان بامید تشویق و تقدیر از زحمات خود و برای جلب توجه بیشتر پادشاهان و امرا آثار خود از جمله کتب تذکره را بنام آنها آراسته اند چنانکه «لباب الالباب» عوفی بنام عین الملك فخرالدین وزیر ناصرالدین قباچه و «جواهر العجایب» را فخری بنام ماهم دایه اکبر شاه و «بزم آرای» را سیدعلی حسینی بنام مربی خود نام عبدالرحیم خانخانان و «خلاصة الاشعار» را تقی کاشی اول بنام شاه طهماسب صفوی اول و سپس بنام شاه عباس بزرگ صفوی و در آخر بنام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور عنوان کرده و «خلاصة الشعرا» را عبداللطیف گجراتی بنام خواجه ابوالحسن مشهدی ملقب به لشکرخان و «مجمع الشعرای جهانگیری» را قاطعی و «عرفات العاشقین» را تقی کاشی بنام جهانگیر شاه و «خلاصة الافکار» را ابوطالب اصفهانی بنام مربی خود آصف الدوله نواب وزیر اوده و «انیس العاشقین» را رتن سنگه زخمی بنام نصیرالدین حیدر پادشاه اوده و «نتایج الافکار» را قدرت بنام نواب اعظم و «اختر تابان» را ابوالقاسم محتشم و «تذکرة الخواتین» را ملك الکتاب شیرازی بنام شاهجهان بیگم والیه بهوپال آراسته است .

مختصری درباره تربیت شعرا و ادبای فارسی از طرف پادشاهان و امرای هند

پادشاهان قدیم شبه قاره هند مخصوصاً سلاطین غوری و خلجی و تیموری و امرای دربارشان در ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین خدمات بسیار گرانبهائی را انجام داده اند و چون در سطور فوق صحبت از تشویق و تقدیر پادشاهان و امرای هندوستان بمیان آمده است لازم میدانند مختصری درباره این موضوع اینجا توضیح داده شود

الف . از ابتدای سلطنت غزنویان تا زمان تیموریان

زبان فارسی در زمان سبکتکین و محمود غزنوی وارد هند شد اما تنها در آخر زمان غزنویان چون لاهور مرکز سلطنت آنها شد پادشاهان این سلسله به سرپرستی شعرای

هندی‌الاصل مانند ابوالفرج رونی ومسعود سعدسلمان لاهوری همت گماشتند بعداز غزنویان سلاطین غوری وامرای آنها (که غلام سلاطین مزبور بودند) مانند ناصرالدین قباچه وشمس‌الدین ایلتتمش همواره در تربیت و پرورش ادبا میکوشیدند و آنهارا تحت سایه عطوفت خود میگرفتند درزمانیکه مغولان برایران حمله کرده بسیاری ازشهرها و بلاد آباد این مملکت را آتش زده و بخاك یکسان کردند هزاران نفر ازاهالی این سرزمین بهندوستان مهاجرت کرده ودر آن کشور ازدست مغولان وحشی پناه بردند. در میان این مهاجرین بعضی اهل علم وادب هم وجودداشتند مانندعوفی مؤلف لباب الالباب ومنهاج سراج مؤلف طبقات ناصری وازطرف پادشاهان وامرا ووزرای هندمورد حمایت وتربیت واقع شده بمناصب ومراتب عالی رسیدند غالب این ادباء کتابهای خودرا به نام پادشاهان وامرای مزبور آراسته‌اند چنانکه عوفی تذکره خودرا بنام عین الملك ــ فخرالدین حسینی وزیر ناصرالدین قباچه وترجمه فارسی الفرج بعدالشدة را بنام ناصر الدین قباچه وجوامع الحکایات را بفرمایش ناصرالدین قباچه شروع وسپس بفرمایش نظام الملك قوام الدین جنیدی وزیر التتمش تمام و بنام اوعنوان کرده است

همچنین پادشاهان دهلی وامرای دربار آنان عده کثیری ازاهل ادب وهنررا تربیت میکرده‌اند چنانکه دربار امیرخسرو وشاهزاده محمدقاآن وسلطان علاالدین خلجی مرکز اهل فضل وهنر وارباب شعروادب بوده وشعرائی مانند امیرخسرو وخواجه حسن دهلوی جزو ندمای خاص آنان بودند.

ب . تیموریان هند

درباره تشویق وتربیت اهل علم وادب ازطرف شاهان تیموری هندوامرای آنها تاریخ نویسان وتذکره نگاران فارسی مفصل سخن گفته‌اند. درمیان پادشاهان تیموری اسم اکبروجهانگیروشاهجهان ودرمیان امرای ایشان اسم بیرم خان وفرزندادب پرور اوعبدالرحیم خانخانان وشاهزاده داراشکوه و برهان الملك سعادت خان نیشابوری قابل ذکرند ودربار آنها مرکز ومجمع شعرا وادباواهل هنر بوده چنانکه کتب تاریخ وتذکره وآثارشعرا ازداستانهای انعام واکرام آنها مشحون است مثلا صاحب «میخانه»

(درصفحه۲۵) مینـویسد:

«این‌مثل‌میان‌عالمیان اشتهارسرشاری‌دارد که هر کس‌یك‌نوبت گشت هنـد نمودو بهره ازاین‌ملك‌فیاض برداشت،وقتی که به‌ایران‌رفت اگردرراه‌این سرزمین و این بلادنمیرد البته در آرروی‌این‌خاك‌مرادمیمیرد»

همین‌علت‌بود که شعراودانشمندان‌ایرانی‌درزمان تیموریان هند گروه گروه بهندوستان مهاجرت کرده وازخوان نعمت آنهـا مستفیض‌میشده‌اند.

غلامعلی آزادبلگرامـی راجع‌به‌پرورش‌وتـربیت اهل‌علم وفضل دردربـار تیموریان‌هنددر«خزانه عامره»درذیل آرزو(ص۱۱۷-۱۱۶)چنین‌مینویسد

«درعهدایشان هیچ‌خاندان‌عمده درایران وتوران نماند که‌درهندوستان‌نیامده وبدولتی‌وجمعیتی نرسید چون‌اینهامرکردولـرا دائره وار احاطه کردندودرحدب مردم‌ولایت (ایران)حکم‌مقناطیس‌بهم رسانیدند هرعـامی‌وسوقی به‌توقـع منصب هفت‌هزاری‌جانب‌هند دویدتابه‌نحاوارباب کمال چه‌رسدازآنجمله‌فرقه‌شعرا مثـل غزالی‌مشهدی،عرفی‌شیرازی‌وثنائی‌مشهدی‌ونظیری‌نیشابوری‌ونوعی‌خبوشانی‌ومشفق بخاری وحکیم‌رکناکاشی وطالب‌آملی وابوطالب کلیم‌همدانی‌وقدسی‌مشهدی‌ومیرزا عنایت اصفهانی ودیگرجماعت‌لاتعدولاتحصی که‌تاریخ‌نامها مفصل تصریح میکند ازهندوستان رایـان (یعنی‌هندوستان‌نژادان)درعهداکبری شیخ فیضی‌لوای‌شاعری برافراخت وخطاب‌ملك‌الشعرائی سرمایه‌افتخاراندوخت و معاصـرین‌شیخ فیضی ملاشیری کوکوانی وشاهی کالیوی وضمیری‌بلگرامـی ودرعصرجهانگیری وشاه‌ جهانی‌سیداومنیر که هر کدام‌صاحب‌لکه‌بیت (صدهزار بیت) است‌وشیخ‌محمدمحسن فانی کشمیری‌ومحمدطاهرغنی کشمیری واقران‌اینها برم‌سخن چیدندوغازه‌تازه بر روی‌این‌شاهدرعنا مالیدند ودرعهدخلدمکان با وصف عدم‌توجه‌پادشاه‌شعرعلو کردو ازهر گوشه‌شاعری برخاست‌وهم‌دراین‌عهدناصرعلی‌ومیرزا بیدل طـرح‌سخن به ائین تازه انداختنـد» .

ج . اززمان تسلط انگلیسها تا حال

بایدتوجه‌داشت که‌قبل از تسلط انگلیس‌ها برشبه‌قاره‌هندوپاکستان زبان فارسی‌زبان‌درباری ورسمی وادبی آن کشور بودوحتی تامدتی بعداز تسلط انگلیس‌ها باوجود کوشش وجدیت آنها برای برکندن ریشه‌فارسی از آن‌سرزمین هنوز فارسی زبان‌ادبی‌هندوستان بوده وشعرائی‌مانندآرزو و غالب غیر از اردو بزبان فارسی هم شعرمیسرودند وحتی‌دیوانهائی بزبان‌فارسی ترتیب‌داده و باسعارفارسی‌خودافتخار میکرده‌اندچنانکه‌غالب‌دهلوی میگوید .

فارسی بین تا ببینی نقش هـای رنگ رنگ
بگذر از مجموعه اردو که بیرنـگ من است

بعدازتسلط انگلیسها در ۱۸۵۷ میلادی مطابق ۱۲۷۴ه بتدریج زبانهای انگلیسی واردو وهندی‌جای‌فارسی‌را گرفتند اماتامدتی هوزدر بعضی‌نواحی‌نیم مستقل شمع شعروادب‌فارسی روشن‌بوده‌است مراکز مهم‌ادب‌فارسی دراین‌دوره اود ومدراس و حیدرآباد دکن‌وبهوپال بود که‌در اثر تسویق‌حکام این‌نواحی نویسندگـان فارسی کسی‌بفارسی تألیف‌میکرده‌وشعرا بزم‌سخن‌آراسته گاهی بترتیب دیوانهای فار ی می‌پرداخته اند

پادشاهان اود که اصلاایرانی‌بودنداهل علم‌وادب‌راتشویق‌میکرده‌اند وحتی دراین‌زمان‌نیز بعضی‌ایرانی‌ها ازایران‌مهاجرت کرده در لکهنو توطن میجستند . ازجمله کتب فارسی که‌دراود دراین‌زمان تألیف‌شده‌است«انیس‌الاحبا»تألیف موهن لعل‌انیس و«خلاصه‌الافکار»تألیف ابوطالب‌اصفهانی‌است که اول‌الذکر تنها شعرای معاصرلکهنوونواحی آنراذکرمینماید واخیرالذکر بنام آصف الدوله پادشاه اود میباشدوصمناً شعرای معاصر لکهنوومضافات آنرا ذکرمیکند ازاین‌دوتذکره‌میتوان پی‌برد که هوزدر لکهنوونواحی دیگرهندوستان کسانی‌بودند که بفارسی شعـر میسروده‌وبایی‌زبان کتابهائی‌تألیف میکرده‌اند

کن‌ومدراس هم‌دراین‌دوره ازمراکز مهم‌ادب فار
ای فارسی که بعضی‌ازآنها اصـلا ایرانی‌بودند درایـن

نواحی‌درسایه تربیت‌حکام بسر برده وبرحی بفارسی کتابهائی تألیف مینموده‌اند و عده‌ای‌باین‌زبان سعرمیسروده‌اند حکام‌دکن‌مانندنظام دکن ادبا و فضلائــی را تربیت کرده‌اند که بعضی‌ازآنها کتاب‌های‌مهمی بزبان فارسی‌تألیف‌نموده‌اند مانند داعــی‌الاسلام کــه درحیدرآبــاد دکن «فرهنگ‌نظام» رابفارسی تهیه کرده است دراین ایام‌نیزعده‌ای ازخاندان‌های‌ایرانی‌ازایران مخصوصاًازخراسان‌به‌حیدرآباد رفته وآنجاسکونت گزیده‌اند

درمدراس‌حکام کرناتك مخصوصاً نواب اعظم بتربیت ادباء همت گماشتــه‌و درراه‌احیای ادب‌فارسی کوشش وجدیت مینموده‌انــد چنانکه نواب اعظم انجمن ادبی‌بنام محفل‌مشاعره اعظم راتأسیس نموده وسیاری‌ازشعرای مدراس و نواحی آن‌را دراین‌انجمن جمع کرده‌ومشاعره ها ومباحثه‌های ادبی‌تــرتیب‌میداده است. تذکره‌های اسارات‌بینش و گلدسته کرناتك و نتایج‌الافکار از تألیفات همین شعرا میباشد وصبح‌وطن‌و گلزار اعظم که ذکر شعرای‌مدراس‌راشاملست نیز نسان‌میدهد که استان‌مدراس وحکام‌ونویسندگان آن‌ناحیه حقدر سهم‌بزرگی‌دراحیای‌زبان و ادب‌فارسی درسه‌قاره هند داشته‌انــد عده‌ای ازاین سعرا دیوان فــارسی‌داشته و دیگران کتبی درموضوعات مختلفی بزبان‌فارسی برتیب داده‌اند مثلاًتنها تذکره گلزاراعظم اسم ۲۲ نفررا ذکر نموده‌است که‌بزبان‌فارسی دیــوان‌داشته و همچنین تقریباً بیست نفردیگررا نیزذکر کرده است که آثار دیگربزبان فــارسی تألیف نموده اند .

همچنین‌حکام بهوپال‌درزمان تسلط انگلیس‌ها خدمات‌ارزنده‌وبرجسته‌ای به ادبیات‌فارسی‌انجام‌داده‌اندمخصوصاًدرزمان حکومت نواب شاهجهان بیگم و نیابت نواب‌صدیق حسن‌خان بعضی کتاب‌های گرانبهائی بزبان‌فارسی تألیف‌شده است از جمله تذکره‌های‌سمع‌انجمن ونگارستان‌سخن وصبح گلشن‌را خودنواب‌صدیق‌ودو فرزند اوتذکره روزروشن‌را محمدمظفر حسین‌صبا گوپاموی کــه ظاهراً جــزو کارمندان‌ریاست بهوپال‌بود ترتیب داده و اخترتابان را آقای‌ابوالقاسم محتشم و

تذکرة الخواتین را ملك الکتاب شیرازی بنام نواب شاه جهان بیگم والیه بهوپال عنوان کرده اند . همچنین کتاب های دیگر نیز بزبان فارسی در بهوپال در موضوعات مختلف تألیف شده که اکثر آن را خود نواب صدیق حسن تألیف نموده یا دیگران به فرمایش و کمك نواب مربور و شاه جهان بیگم تألیف نموده اند

درپایان باید تذکر داد که هنوز در هند و پاکستان ذوق ادبی فارسی بکلی از بین نرفته است و مخصوصاً درمیان مسلمانهای هند و پاکستان کسانی وجود دارند که بادبیات فارسی علاقه دارند و گاهی بفارسی شعر هم میسارند و بعضی کتاب هائی را به فارسی تألیف و منتشر میکنند اما امروز دیگر کسی ازحکام و امراء آنها را مورد تشویق وتقدیر قرار نمیدهد بلکه این کار را منحصراً بعلت علاقه وعشقی که نسبت بادبیات فارسی دارند انجام میدهند

اجزای ترکیبی تذکره های فارسی

اکثر تذکره ها مشتمل بر اجزای ذیل میباشد

۱. مقدمه ـ معمولا مشتمل بر حمد و نعت و منقبت صحابه وائمه ومدح پادشاه وقت و امیر و مربی مؤلف و سبب و سال تألیف و گاهی قطعه تاریخ تألیف کتاب می باشد (مثلا رجوع شود به عرفات العاشقین وسرو آزاد) گاهی درمقدمه قطعه تاریخ تألیف کتاب را از دیگران میآورند (مثلا رجوع سود به تحفة الشعراء) حال این است که حتی در تذکره هائی که نویسنده آن هندو بوده حمد و نعت آمده است مانند گل رعنا و انیس العاشقین وسفینه هندی اما در تذکره هائی که بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی مطابق ۱۳٤۹ ه تألیف شده است حمد و نعت و منقبت و مدح پادشاهی یا امیری نیآمده و تنها سبب و سال تألیف ذکر شده است

همچنین بسیاری از تذکره نگاران درمقدمه ضمناً بحثی درباره ابتدای شعر و آغاز شعر فارسی و تحول آن و سند شعر گوئی از قرآن و احادیث وهمچنین اقسام نظم و نثر بحث کرده اند مثلا رجوع سود به لباب الالباب و خزانه عامره و سرو آزاد و بهارستان سخن وخلاصة الافکار و گاهی درباره عروض و قوافی و صنایع و بدایع حروف و غیره بحث

مىكند. مثلا رجوع شود به بهارستان سحن

۲ - اصل تذكره - اين قسمت اصل تذكره ميباشد وطى آن مؤلف شرح حال و نمونه اشعار شعرا را ميآورد

۳ - خاتمه - در اين قسمت نويسنده گاهى ذكر بعضى شعرا مخصوصاً از معاصرين خود را كه ذكرشان در اصل تذكره نياورده باشد ميآورد مثلا رجوع شود به بهارستان سحن وخلاصة الافكار و گاهى شرح حال و نمونه اشعار خود وذكر بعضى از اهل خاندان خود را ميآورد مثلا رجوع شود به مردم ديده گاهى سال اتمام كتاب را در خاتمه ذكر نموده قطعه اى يا قطعاتى را در تاريخ اتمام آن از خود ميآورد. مثلا رجوع شود به ميخانه ومرآت الخيال ورياض الشعراء ومنتخب الاشعار وتذكره حسينى همچنين برخى از نويسندگان قطعه تاريخ تأليف كتاب را از ديگران نيز در خاتمه نقل ميكنند مثلا رجوع شود به شمع انجمن وصبح گلشن ونگارستان سحن وروز روشن

تقسيم بندى فصول و ترتيب اسامى شعرا در تذكره هاى فارسى

(الف)- تقسيم بندى فصول

بعضى تذكره نگاران فارسى درموقع تقسيم بندى فصول در اسم گذارى عنوان اين فصول دست با بتكارى زده اند عنوان هاى جالبى كه تذكره نگاران هندوپاكستان در تذكره ها براى فصول كتاب خود آورده اند در ذيل بيان ميگردد .

نفايس المآثر مشتمل است بر «مطلع» در حمد ونعت وسبب تأليف وغيره و شرح حال واشعار شعرا در ۲۸ «بيت» (هر بيت مخصوص براى يك حرف) وسپس يك «قطعه» راجع به تاريخ گجرات و «مقطع» در تاريخ بابر و همايون و اكبر شاه در سه مطلب

عرفات العاشقين ذكر شعرا را در ۲۸ «عرصه» آورده و هر عرصه مشتمل است بر سه «عرفه» بترتيب در ذكر شعراى متقدم ومتوسط ومتأخر

تذكره ندرت مشتمل است بر دو «چمن» براى شعراى قرن ۳ و ٤ و هفت

«گلشن» برای شعرای قرن ۵ تا ۱۱ هـ و یك «حدیقه» در ذکر سعرای معاصر از قرن ۱۲ هـ

گلدسته مشتمل است بر ۲۸ «حرف» وهرحرف بهسه رکن «حابی» و «مابی» و «دیابی» بترتیب درذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر.

ریاض الشعرا ذکر شعرارا بترتیب الفبادر ۲۸ «روضه» (هرروضه برای یك حرف) آورده است

تذکرة الشعرا (تألیف ۱۱۷۰–۱۱۸۰ هـ) مشتملست بر ۳ «گلشن» برای سعرای متقدم ومتوسط ومتأخر و گلشن سوم دو «چمن» دارد درذکر شعرای ۱) ایران و توران و ۲) هندوستان

انیس الاحبا ذکرشعرای معاصررا درذیل «افتتاح» و «فتح الباب» و «فصل» و «فاصله» و «اختتام» و «حسن خاتمه» آورده است

خلاصة الافکار مشتملست بر ۲۸ «حدیقه» (هرحدیقه برای یك حرف) ویك «ذیل» ویك خاتمه

معراج الخیال ذکر سعرارادر ۲۸ «انجمن» (هرانجمن برای یك حرف) آورده است

نغمه عندلیب مشتملست بردو «روضه» و روضه اول مشتملست بر ۵ «بهار». بهار پنجم در ذکر شعرا و روضه دوم مشتمل بر دو «حدیقه» در موسیقی یونانی وهندی است

حدایق الشعرا مشتملست بر ۳۰ «شجره» در القاب ملوك وشعرا و ۳۰ «دوحه» در اسامی وتاریخ ملوك وهفت «نخله» درذکر هفت زبان محلی ایران و ۳۰ «نتیجه» دراشعار شعرا بترتیب ردیف

هفت آسمان اصلا مشتملست بر ۷ «آسمان» (هرآسمان برای یك بحر از ۷ بحر مثنوی فارسی) اما ظاهراً مؤلف تنها یك «آسمان» را که درذکر مثنویهای بحرسریع است ...

ب ـ ترتیب اسامی شعرا

تذکره‌های فارسی ترتیب اسامی شعرا بچندین طریق آورده‌اند. در تذکره‌های هندوپاکستان ترتیب اسامی شعرا با نواع ذیل آمده است

(۱) الفبائی ـ اکثر تذکره نویسان اسامی شعرارا بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آورده‌اند درتذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده است نفایس المآثروتذکره حرابات و عرفات العاشقین [1] و خزینه گنج الهی وکلمات الشعرا وهمیشه بهار و سفینه بیخبر و مقالات الشعراء حیرت و یدبیضا و گلدسته [1] ورياض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی ومجمع النفایس وسفینه علی حزین و سفینة الشعرا و تذکره بینظیر و باغ معانی وتذکره شاعرات ومقالات الشعراء قانع وسفینهٔ عشرت ومردم دیده [2] و منتخب حاکم وخزانه عامره وتذکرة الشعرا (تألیف ۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ ه) و گل رعنا [2] ولب لباب وخلاصة الکلام وعقد ثریا وصحف ابراهیم و خلاصة الافکار و تذکره نوبهار ومخزن الغرایب و سفینه هندی وتذکره کاتب وریاض الوفاق و نشتر عشق و انیس العاشقین و اشارات بینش و گلدسته کرناتک ومعراج الخیال وصبح وطن و نتایج الافکارو نغمه عندلیب وحدایق الشعرا و گلزار اعظم وشمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن و روز روشن و اخترتابان و تذکرة الخواتین و تکمله مقالات الشعرا و حدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وسخنوران چشم دیده و سخنوران ایران درعصرحاضر.

(۲) تاریخی ـ درتذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب تاریخی یعنی ازروی سال وفات ورمان آمده است

خلاصة الاشعار (غیر ارخاتمه) و خلاصة الشعرا ومیخانه و تاریخ جهانگیری

۱ ـ در ذیل هرحرف ترتیب تاریخی مراعات شده است

۲ـ در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده است

تقسیم بندی تذکره های هند و پاکستان

تذکره‌های هند و پاکستان را میتوان بطریق ذیل طبقه بندی کرد .
اولا ارلحاط عمومی وحصوصی بودن تذکره‌ها .
ثانیاً ، ارلحاط اصالت مطالب تذکره‌ها .

تقسیم بندی از لحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها

بعضی تذکره‌های هند وپاکستان مخصوص برمانی یا کشوری یا ناحیه‌ای یا گروهی یا نوعی ارشعر بوده‌است و برعکس تذکره‌های دیگر مخصوص بزمانی یا کشوری یا ناحیه‌ای یا گروهی یا نوعی ارشعر سوده ودکر شعرای متقدم ومتأخر را سالمست وحتی بعضی شعرای کم‌مایه وعیر معروف راهم دکر نموده‌است .

اینك تذکره‌های هند و پاکستان ار لحاط تقسیمات فوق ، یعنی عمومی و حصوصی، طبقه‌بندی میگردد

۱ـ عمومی ـ درمیان تذکره‌های هند وپاکستان تذکره‌های ذیل محصوص برمانی یا کسوری یا گروهی یا نوعی ارشعر سوده است. لباب الالباب وبزم آرای و هفت اقلیم وخلاصة الاشعار وعرفات العاشقین وخزینه گنج الهی و لطایف الخیال و مرآت الخیال وسفینه خوشگوی ویدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته وبهارستان سخن وریاض الشعرا و منتخب الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النفائس وسفینة الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و تذکرة الشعرا (تألیف ۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ه) و تذکره یوسف علیخان ولب لباب وتذکرة الشعرای جام جمشید وصحف ابراهیم وخلاصة‌ـ الافکار وتذکره نوبهار ومخزن الغرایب وتذکره کاتب ونشترعشق وانیس العاشقین ومعراج الخیال ونتایج الافکار ونغمه عندلیب وحدایق الشعرا وریاض الفردوس وشمع محفل سخن وشمع انجمن وصبح گلشن و روزروشن وتذکرة الشعرای غنی .

(۲) خصوصی ـ درمیان تذکره‌های هندوپاکستان تذکره‌های ذیل محصوص برمانی یا کشوری یا ناحیه‌ای یا گروهی یا نوعی ازاشعار بوده است اسامی این تذکره ارلحاط همین تقسیمات در ذیل ذکر میگردد .

الف ـ تذکره‌های محصوص برمانی که آن هم مشتملست برطبقات دیل ·

۱ـ معاصرین مؤلف ـ نفایس المآثر وسخنوران چشم دیده‌وسفینه هندی و طبقات‌سخن ومحك شعراوسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای‌عصرپهلوی .

۲ـ متأخرین ـ تذکره‌خرابات‌ومقالات‌الشعرا وسفینه علی‌حزین وریاض‌ـ الوفاق ونگارستان سخن

۳ـ شعرائی که درزمان‌پادشاهان محصوص‌میزیسته‌اند ـ«تاریخ‌جهانگیری» دردکرشعرای‌زمان اکبروجهانگیر «وطبقات‌شاهجهانی»دردکرشعرای‌زمان‌تیمور تا شاهجهان و«کلمات الشعرا» در دکرشعرای‌زمان‌جهانگیر و شاهجهان واورنگزیب و« همیشه بهار» دردکر شعرای زمان‌جهانگیرتاجلوس محمد شاه و «سفینه بیخبر» دردکرشعرای‌زمان جهانگیرتاتألیف کتاب(۱۱۴۱ه) و«سرو آزاد » در دکرشعرای از۱۰۰۰ه تا ۱۱۶۶ه و«تذکره بینظیر»دردکرشعرای‌از ۱۱۰۰ه تا ۱۱۷۲ه و «باغ معانی » (نسخه بانکی پور) دردکـرشعرای ازقرن ۹ تا ۱۱۷٤ ه و«عقد ثریـا» در دکرشعرای اززمان محمدشاه تا شاه عالم .

ب ـ تذکره‌های محصوص به‌کشوری یا ناحیه‌ای و آن مشتمل است بر طبقات زیر ·

۱ـ تذکره‌های محصوص بکشوری «سروآزاد»در دکرشعرائی که ازسنه ۱۰۰۰ه تا ۱۱۶۶ه درهند متولد شدند یا بهندآمدند و « گل رعنا» دردکرشعرای هندوستان و«سخنوران‌ایران‌درعصرحاضر»و«شعرای‌عصرپهلوی»هردودردکرشعرای معاصر ایران

۲ـ تذکره‌های محصوص بناحیه‌ای «تحفة‌الشعرا» دردکرشعرای معاصر دکن‌و«مقالات‌الشعراء»تألیف‌قانع‌دردکرشعرای سند‌و«ریاض‌الوفاق»دردکرشعرای معاصر کلکته وبنارس و«اشارات بینش»و« گلدسته کرناتك» در دکرشعرای‌متاخر کرناتك و«صبح وطن» دردکرشعرای‌مدراس«و گلزاراعظم» دردکرشعرای متاخر کرناتك‌و«تکمله مقالات الشعرا» دردکرشعرای‌متأخرسند وشعرای پارسی زبان کشمیر دردکر شعرای کشمیر

تقسیم بندی ازلحاظ اصالت مطالب

الف-تذکره‌های اصیل- تذکره نگاران کتب ذیل، تقریباً تمام مطالب خودرا ازخودنوشته وازتذکره‌های دیگر نقل واقتباس نکرده‌اند

لباب الالباب وجواهر العجایب ونفایس المآثر ومیخانه وکلمات الشعرا وخلاصة-الاشعار(خاتمه) وتذکره خرابات وتاریخ جهانگیری ومجمع الشعرای جهانگیری وتذکرة المعاصرین حزین وسفینه علی حزین وتحفة الشعرا ومنتخب خاکم وانیس-الاحبا وسفینه هندی وریاض الوفاق واشارات بینش وگلدسته کرناتك ومحك شعرا وصبح وطن ونگارستان سخن وسخنوران چشم دیده وشعرای عصر پهلوی وسخنوران ایران درعصر حاضر

ب- تذکره‌های غیر اصیل- تذکره‌هائیکه نویسندگان آن مطالب خودرا از جای دیگر نقل کرده‌اند وآن مشتملست برطبقات زیر .

۱ - تذکره‌هائی که نویسندگان آن تقریباً تمام مطالب را از تذکره‌های دیگر نقل کرده اند بزم آرای وخلاصه‌الاشعار (غیر ازخاتمه و انتخاب اشعار) و خلاصة الشعرا (غیر ازاشعار که مؤلف بتخانه‌محمد صوفی مازندرانی انتخاب کرده است) وگلدسته ومجموعه عشق ولب‌لباب (خلاصه ریاض‌الشعرا) وحدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وتذکره‌شعرای کشمیر .

۲-تذکره‌هائی که نویسندگان آن اکثرمطالب راازخودنوشته وبعضی‌مطالب راازتذکره‌های دیگرنقل کرده‌اند سفینه بیخبر وتذکرهٔ بینظیر و گلزار اعظم .

۳- تذکره‌هائیکه درآن اکثر مطالب ازتذکره‌های دیگرنقل‌شده و بعضی مطالب‌را نویسنده خود اضافه کرده‌است روضة السلاطین‌وهفت اقلیم وخزینه گنج الهی ولطایف‌الخیال وهمیشه بهار ومقالات الشعرای حیرت و سفینه خوشگوی و یدبیضاوتذکره نذرت‌وبهارستان‌سخن وریاض‌الشعرا ومنتخب‌الاشعار وتذکره‌حسینی و مجمع‌النفائس وسفینه الشعرا وباغ معانی‌وتذکره شاعرات‌ومقالات‌الشعرا وسفینه عشرت‌ومردم دیده‌وتذکرة‌الشعرا (۱۱۷۰-۱۱۸۰هـ) وگل‌رعناوشام‌غریبان‌وتذکره یوسف علیخان‌وخلاصة‌الکلام وهفت آسمان

٤ـ تذکره‌هائی که نویسندگان آن بعضی مطالب‌را ازجای‌دیگر نقل کرده وبعضی‌دیگررا ازخود آورده‌اند : عرفات‌العاشقین وطبقات شاهجهانی‌ومرآت‌الخیال‌و سرو آزاد و خزانه عامره

سبك انشای‌تذکره‌های‌فارسی درشبه‌قاره‌هند و پاکستان

ازلحاظ سبك‌انشاء تذکره‌های فارسی‌را که در شبه‌قاره‌هندوپاکستان‌تألیف شده‌است میتوان به‌پنج قسمت ذیل تقسیم نمود

۱ـ تذکره‌هائی که بسبك مصنوع تألیف‌شده است ـ دراین تذکره‌هامعمولا سجع وجناس واستعاره وتشبیه ومراعاة‌النظیرو بعضی‌صنایع وبدایع دیگر بکار رفته است . اولین تذکره که باین سبك نوشته شده است لباب الالباب عوفی [1] است که اتفاقاً اولین تذکره فارسی هم میباشد وبعدازآن تذکره بزم آرای [1] است که مؤلف آن اکثر مطالب را عیناً ازلباب‌الالباب نقل کرده است وبنا براین کاملاتحت نفوذ سبك انشای عوفی در لباب‌الالباب قرار گرفته و کتاب خود را بسبك انشای همان کتاب عوفی تألیف نموده‌است.همچنین شمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن واختر تابان وتذکرة‌الخواتین و حدیقه عشرت [1] بهمین سبك مصنوع‌تألیف‌شده است .

۲ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك وانشای مصنوع تألیف شده است ـ اولین تذکره‌ای که باین سبك نوشته شده جواهرالعجایب فخری هروی است [1] سپس انیس‌الاحبا ومحك شعرا و معراج‌الخیال [1] نیز بهمین سبك تألیف‌شده است

۳ـ تذکره‌هائی که بنثرمشکل تألیف شده‌است ودرآن کلمات‌عربی بفراوانی بکاررفته است مانند مجمع‌النفایس ومقالات‌الشعراء قانع وعقدثریا [1]

٤ـ تذکره‌هائی که غالباً بسبك‌انشای ساده نوشته شده است اما درمقدمه و خاتمه ودر موقع تعریف‌شعرا ودربعضی‌موارد دیگرنویسندگان‌آن بسبك مصنوع پرداخته اند مانند خلاصة‌الاشعار و عرفات العاشقین و لطایف الخیال و مرآت ـ

۱ـ رجوع شود به‌بحث درباره این تذکره‌ها دراین‌کتاب

الحیال و تذکرة المعاصرین‌وسرو آرادوخرانه‌عامره و نشترعشق وصبح‌وطن‌و گلزار اعظم‌وغیره [1]

در بعضی از این تذکره‌ها برای عبـارت «فوت‌شد» و «اینك‌اشعاراو» جمله هائی‌مصنوع آمده است‌مثلا رجوع شود به‌سرو آراد و تذکره بینظیرو خرانه‌عامره وصبح وطن و گلزار اعظم [1]

همچنین نویسندگان‌این‌تذکره‌ها گاهی القاب توصیفی شعرارا بنثر مسجع آورده و گاهی بمناسبت اسم وتخلص احاس‌بکار برده‌اند مثلا رجوع‌شودبه‌عرفات العاشقین وانیس‌الاحباو گلزار اعظم [1]

٥- تذکره‌هائی که سبك ساده تألیف شده وهیچ‌نوع صنعت لفظی و معنوی درآنها بکار نرفته است مانند هفت‌آسمان‌وتذکرة‌الشعرای‌غنی وسخنوران ایران در عصر حاضر وشعرای عصر پهلوی وتذکره شعرای پارسی زبان کشمیر و تذکره‌شعرای فارسی زبان پیشاور [1]

ورود کلمات اردو و هندی به‌نثر فارسی

درتذکره‌های‌فارسی هندوستان اززمان اورنگزیب به‌بعد کلمات‌اردو و هندی بچشم میخورد وعلت اساسی آن تألیف این تذکره‌ها بدست کسانی است که اصلا هندی بودند وزبان مادری‌آنان غالباً اردویاهندی بوده وبنابراین درموقع‌نوشتن فارسی گاهی کلمات زبان خودراطی آثارشان بکار میبرده‌اند

باید توجه داشت که از ابتدای دوره اسلام تازمان شاهجهان (یعنی‌از زمان محمود غزنوی تا١٠٦٨هـ) درمیان بانزده‌تذکره فارسی که درشبه قاره‌هندوستان تألیف شده‌است تنهادوتذکره‌را نویسندگان هندی الاصل‌نوشته وبقیه تمام‌تذکره‌ها را نویسندگان‌ایرانی که بهندمهاجرت کرده‌تألیف نموده‌اند. همچنین نویسندگان هندی الاصل دردوره مذکور برزبان‌فارسی تسلط کامل داشتند وبنابراین درموقع نوشتن آن‌زبان‌هیچوقت‌احتیاج‌باستعمال واژه‌های زبان خودنداشته‌اند .

١- رجوع شود به‌بحث‌درباره‌این تذکره‌هادراین‌کتاب

اما از زمان اورنگزیب بعد زبان اردو وهندی در نقاط مختلف هند بیشتر رواج پیدا کرده وبتدریج رواج زبان فارسی کمتر میشده است. همچنین تسلطی که نویسندگان هندی‌الاصل فارسی در اول بر فارسی داشته در این دوره نداشته‌اند و بنابراین گاهی اضطراراً کلمات زبانهای اردو و هندی‌را در تألیفات فارسی‌خود بکار میبرده‌اند مثلاجاگیروچبوتره (رجوع شود بحث در باره سفینه خوشگوی وسرو آزاد و خزانه‌عامره ومردم دیده و گل رعنا وسفینه هندی در این کتاب)

گاهی کلمات اردووهندی واسامی شهرهای هند را باملای اردو آورده‌اند (رجوع شود به خزانه عامره وسفینه خوشگوی وسفینه‌هندی) .

همچنین برخی از نویسندگان این دوره گاهی بعلت عدم تسلط بر زبان فارسی بعضی اصطلاحات راخودشان وضع میکرده‌اند مانند هندوستان‌را بمعنی هندوستان زاده وغیره (رجوع شود به بحث در باره سفینه خوشگوی وسفینه‌هندی در این کتاب) وحتی گاهی در املای بعضی کلمات اشتباه‌میکرده‌اند (مخصوصاً رجوع شود به بحث در باره سفینه هندی در این کتاب)

رواج سبك انشای ساده در شبه‌قاره هند و پاکستان

باید اذعان کرد که سبك‌ساده نویسی جدید که در ایران از اواسط دوره قاجار معمول‌شده است در شبه قاره هندو پاکستان تااواخر زمان انگلیسها معمول نشده بود وعلت آن، عدم تماس‌وارتباط بین اهالی‌هند وایران تااواخر دوره سلطنت انگلیسها میباشد . بالاخره چون ازاواخر دوره‌مزبور رفت‌و آمدبین‌این دو کشوردوباره‌شروع شد مردم هندوستان باتحول زبان‌فارسی که در ایران رخ‌داده بودوقوف‌پیدا کردند وبتدریج سبك خودرا مطابق سبك جدید فارسی تغییرداده کتابهائی بااین‌سبك تألیف نمودند، چنانکه کلیه تذکره‌هائی که دراین‌دوره (۱۲۴۹ه تاحال) بفارسی‌تألیف شده‌است بسبك فارسی جدید میباشد تمام این تذکره‌ها بنثرساده نوشته‌شده وهیچ نوع تصنع‌در آن بکار نرفته‌است .

فصل اول

قبل از تیموریان هند

از ابتدای سلطنت مسلمانها درهند تا تأسیس
حکومت بابریان در ۹۳۲ه

ملاحظات عمومی بر فصل اول

اوضاع سیاسی و اجتماعی از تسخیر هندوستان بدست مسلمانها تا ۹۳۲ه

بعد از تسخیر ایران در زمان خلیفه دوم عربها تا سرحد هندوستان رسیده بودند اما در زمان خلفا هیچوقت از طرف مسلمانها اقدام جدی برای فتح هندوستان بعمل نیامد و تنها یك دفعه بامر حضرت عثمان خلیفه سوم (۲۳-۳۵ه) سرداری بسوی نقاط سرحدی هندوستان اعزام شد اما نظر بگزارش عجیبی [1] که وی در باره این سرزمین

۱- درفتوح البلدان (فتوح السند) تألیف ابوالحسن بلاذری آمده است که چون عثمان بن عفان خلیفه شد وعبداله بن عامر بن کریز را والی عراق کرد بوی نوشت که کسی را بهسرحد هندوستان بفرستد تا اطلاعات لازم درباره این سرزمین بدست آورد عبداله حکیم بن جبلة العبدیرا اعزام کرد وچون وی از آنجا برگشت اورا پیش خلیفه فرستاد حکیم پیش خلیفه گفت من آن سرزمین را خوب شناخته‌ام ودرباره آن تحقیقات لازم بعمل آورده‌ام خلیفه گفت که تعریف کن وحکیم چنین پاسخ داد ماء ها وشل وثمرها دقل ولصها بطل ان قل الجیش فیها ضاعوا وان کثروا جاعوا (آب آن سرزمین کم ومیوه بد و دزدان قوی اند اگر تعداد لشکر در آنجا کم باشد آنها تلف میشوند واگر زیاد باشد از گرسنگی میمیرند) خلیفه چون این گزارش را شنید گفت آیا تو خبر میدهی یا عبارت پردازی میکنی. حکیم پاسخ داد که البته خبر میدهم (ر.ك. فتوح البلدان چاپ مصر ۱۳۵۰ ه / ۱۹۳۲ م باهتمام رضوان محمد رضوان ص ۴۲۰ -۴۲۱)

بحلیفه مر بور داد دیگر تا مدتی عربها باین سرزمین توجه نکردند [1]

سپس بعد ار تسخیر هرات در زمان معاویه مسلمانها بفرمانداری مهلب بن ابی صفره درسال ٤٤ ﻫ بطرف کابل پیش راندندووارد سرزمین هندشده تاشهرملتان رسیدند اما این حمله برهندوستان صورت تصرف دائمی پیدا نکرد . بعدار آن نیز عربها مکرر به سرحدهند حمله کردند اما جردربعصی نقاط مرزی نتوانستند کار خودرا پیش ببرند تااینکه درزمان ولیدبن عبدالملك(۸٦–۹٦ ﻫ) درسال ۹۲ﻫ محمد بن قاسم نواده حجاج بن یوسف حاکم عراق با بهانه ای بخاك سند حمله کردوراجا داهر آنجا را شکست داده ولایت سندرا ار سواحل آن تا حوالی ملتان تسخیر نمود باوجود اینکه عربها تاقریب دوقرن برایالت سندحکومت کردند اما هیچوقت در صدد پیشرفت و توسعه حدود مستعمرات خود در هند بر نیامدند وحتی تسخیر بقیه نقاط هندوستان بتوسط مسلمانها ارراه سند صورت نگرفت بلکه ارطریق افغانستان انجام پذیرفت

بعد ار حمله محمد بن قاسم امیر سبکتکین (۳٦٦ ـ ۳۸۷ﻫ) اولین سردار مسلمان بود که بسرزمین هند حمله کرد وبعضی قبایل راجپوت را مغلوب ساخته و شهرونواحی پیشاور را تحت تسلط خویش در آورد بعد اروی پسراوسلطان محمود غزنوی (۳۸۸ ـ ٤۲۱ﻫ) در میان سالهای ۳۹۲ ﻫ و ٤۱۵ ﻫ دوازده بار بهندوستان حمله کرد وبتدریج قسمت شمال غربی آن کشور راتا لاهور بتصرف خوددرآورد و حاکمی ارطرف خوددرلاهور مقرر کرد سپس چون بهرامشاه بن مسعودغزنوی

۱ـ درآخر سال ۳۸ ﻫ واوایل سال۳۹ﻫ درزمان خلافت علی بن ابیطالب حارث بن مرةالعبدی باجازه حضرت علی بسرحد هند اعزام شد ودرجنگی که کرد پیروزشد ومال غنیمت واسیران زیادبدست آورد وتنها در یکروز هزار رأس اسب بین سربازان قسمت کرد سپس در٤۲ﻫ وی وهمراهانش در سرزمین قیقان که در بلاد سند در نزدیکی خراسان واقعست کشته شدند و تنها عده کمی ار آنها توانستند جان بسلامت ببرند (ر . ك . فتوح ـ البلدان چاپ مصر ص ٤۲۱ .)

(۵۱۱ - ۵٤۸ھ) اردست سیف الدین عوری شکست حورد ومنهزم گشت مدتی بهندوستان پناهنده شدو بعدار آن دو باره جون اردست علاءالدین عوری شکست حورد بهند گریحت. امادوباره بغزنین مراجعت کرد طولی نکشید که ترکان غز در ۵۵۵ ھ غزنی را از حسروشاه بن بهرامشاه غزنوی (۵٤۸ - ۵۵۵ ھ) گرفتند وحسروشاه بهند گریحت ار آن تاریح بعد سلاطین غزنوی که حسروملك بن حسروشاه (۵۵۵ - ۵۸۲ھ) آحرین پادشاه آن سلسله بود منحصراً بر (قسمت شمال غربی) هندوستان سلطنت کردند و غزنی وقسمت های دیگر سلطنت حودرا برای همیشه اردست دادند.

سلطنت غزنویان لاهور راه برای معزالدین (شهاب الدین) محمدبن سام عوری (۵٦۹ - ٦۰۲ھ) وحانشینان وی که بنام سلاطین دهلی معروفند برای تصرف تمام شمال هندوانتشار اسلام در آن نواحی بار نمود. در ۵۸۲ ھ سلسله غزنویان ارهندوستان بیر بدست معزالدین محمدعوری برچیده شد وسراسر هندشمالی تحت تسلط عوریان درآمد بعدارفوت معزالدین علام وی قطب الدین ایبك ارطرف سلطان عیاث الدین محمودعوری (٦۰۲-٦۰۷ ھ) بحکومت هندوستان منصوب شد وتاسال ٦۰۷ھ حکومت کردو بعدار وی علام او سلطان شمس الدین التتمش (٦۰۷-٦۳۳ھ) برهندوستان حکومت کرد وی رقیب حود ناصرالدین قباحه حاکم سند را در ٦۲۵ ھ شکست داد و قباحه حودرا در رود سند انداحت وحان داد ودر نتیجه تمام مال ومملکت او بتصرف التتمش در آمد

بالاحره حلال الدین فیروزحلحی، آحرین پادشاه سه ساله حاندان علامان شمسیه را در ٦۸۹ھ ارتحت معزول کرده حودش را سلطان هند (٦۸۹ - ٦۹٦ھ) اعلام کرد وبدین ترتیب بنیان سلطنت حاندان حلحی را درهند نهاد

درمیان حاندانهائی که بعدار حلحیان (٦۸۹- ۷۲۰ ھ) برهندوستان حکومت کردند تعلقیه (۷۲۰- ۸۱۷ھ) وسادات حصرحان ومبارك شاه وعیره (۸۱۷-۸۵۵ ھ) ولودیان (۸۵۵-۹۳۰ھ) برقسمت اعظم هندوستان فرمانروائی کرده اند همچنین در همین ایام بعضی سلسله های مستقل دیگر مانند سلاطین بنگاله و شرقی حونپور و

مالوه و گجرات و کشمیروخاندیش وبهمنی بیر بر نواحی‌محتلف‌هندوستان‌حکومت داشتند که بعداً درزمان‌بابریان ازبین‌رفتند

طهیرالدین بابر در ۹۳۲ه برهندوستان حمله کرد وابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودی راشکست داد وبدین ترتیب سلطنت‌لودیان‌را برانداخته‌بنیان سلطنت بابریان‌را درهند نهاد(که دکر زمان‌آنها درفصل دوم این کتاب‌میآید) .

وضع زبان وادب فارسی دراین دوره

طاهراً زبان‌فارسی اززمان سبکتکین درپیشاورو نواحی‌آن وددرزمان سلطان محمودغزنوی درقسمت‌شمال غربی‌هندوستان واردهند شده وبرای‌اولین دفعه‌زبان رسمی وادبی این نواحی‌شده است بعضی اهل‌فصل و ادب فارسی در همین زمان ازاین سر زمین برخاسته‌اند که درمیان آنها ابوالفرج بن مسعود رونی (متوفی بین سالهای ۴۹۲ــ ۵۰۸ ه) ومسعود بن‌سعد بن‌سلمان‌لاهوری(متوفی۵۱۵ه)ازهمه معروفتربوده وهردو معاصر ابراهیم‌بن مسعود غزنوی ومسعود بن‌ابراهیم غزنوی بوده‌اندواولی‌درمدح آنهاقصیده‌ها ساخته‌ودومی‌بامرآنهامدت هجده سال صعوبت زندان کشیده و در یازده سال آخر عمر کتاب دار سلاطین غزنوی بوده است .

درزمان‌سلاطین دهلی، ناصرالدین‌قباجه‌حاکم‌سندار مربیان‌معروف‌اهل‌علم و فصل‌بوده ودرباروی مجمع‌ومرکز اهل‌ادب‌وهنر بوده وفضلائی مانند محمد عوفی مؤلف‌لباب‌الالباب ومنهاج‌سراج مؤلف طبقات‌ناصری‌جزو درباریان وی‌بودند باید توجه‌داشت که‌عوفی‌الفرج بعدالشده‌را بنام‌ناصرالدین قباجه بفارسی ترجمه کرد وبفرمایش‌وی تالیف جوامع‌الحکایات راشروع کرد و لباب‌الالباب را بنام وزیر او عین‌الملک‌فخرالدین‌الحسین‌الاشعری تألیف‌نمود

بعدازمرگ قباجه فضلاوعلمای دربارویمانند عوفی‌ومنهاج‌سراج وعین‌الملک اشعری‌وبرادرش بهاءالملک‌حسن بخدمت شمس الدین التتمش پیوستند و التتمش‌و

امرای او آنها را سرپرستی کردند چنانکه عوفی جوامع الحکایات خود را (که بفرمایش قباچه شروع کرده بود) بامر نظام الملك قوام الدین محمد جنیدی وزیر التتمش بپایان رسانید و بنام وی عنوان کرد

درمیان خلجیان معروف ترین پادشاه ادب پرور سلطان علاء الدین خلجی (۶۹۶ـ ۷۶۵ه) بود که تمام مصاحبین وی اهل فضل و هنر و ادب بودند [1] وشعرائی مانند امیر خسرو وحسن دهلوی از شعرای دربار او بودند.

ازرمان سلسله تغلق ببعد بعلت هرج ومرج سیاسی وجنگ های داخلی کمتر کسی به شعر وادب توجه نموده است و بهمین علت ما ازوجود کسی از نویسندگان یا شاعران معروف سراغ نداریم که در این عهد زیسته باشد و تنها امیر خسرو در اوایل حکومت تغلق بدربار آنها مربوط بود

نقش صوفیه در تبلیغ اسلام وترویج فارسی در هند

باید اذعان کرد که صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج واشاعـه فارسی در سرزمین هندوستان سهم بسیار بزرگ دارند چون آنها از نزدیك بامردم آن کشور تماس داشته و به تبلیغ دین می پرداختند پیروان آنها به نقاط مختلف هندوستان مسافرت کرده و پیغام اسلام را بمردم میرسانیدند و گاهی غیر از تقریر بتألیف کتاب هائی بفارسی نیز می پرداخته اند صوفیان معروف که در این دوره درهندوستان می زیسته اند بقرار زیر می باشند ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی مؤلف «کشف المحجوب» متوفی بعد از ۴۶۵ه وخواجه معین الدین چشتی متوفی ۶۳۳ه وشیخ بهاء الدین ذکریای ملتانی متوفی ۶۶۷ه و شیخ فریدالدین گنجشکر متوفی ۶۶۴ ه وقاضی حمید الدین ناگوری متوفی ۶۹۵ ه وشیخ ابوعلی قلندر (شیخ شرف الدین پانی پتی) متوفی ۷۲۵ه و شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی متوفی ۷۲۵ ه وشیخ نصر الدین چراغ دهلی متوفی ۷۵۷ه

[1] ـ برای اسامی فضلا وهنرمندانی که بدربار علاء الدین مربوط بودند رجوع شود به تاریخ فرشته ص۹۰ وشعر العجم جلد دوم در ذیل امیر خسرو دهلوی

وشیخ جلال مخدوم جهان گشت متوفی ۷۹۰ه و شیخ نور قطب عالم متوفی ۸۰۸ه ومخدوم شاه نعی متوفی ۸۲٤ه وشیخ محمد گیسو درار متوفی ۸۲۵ ه

اکثر صوفیان مذکور اصلاهندی بودند ولی زبان مادری آنها فارسی بوده و بنا بر این کتاب هائی که می نوشته یا شعرهائی که می سروده اند به فارسی بوده است

اهمیت این دوره از لحاظ تذکره نویسی فارسی

در تاریخ تذکره نویسی فارسی این دوره دارای اهمیت فوق العاده ای می باشد، چون تذکره نویسی در زبان فارسی از همین دوره شروع می شود ازحیث تعداد تذکره ها این دوره نمی تواند با ادوار دیگر تذکره نویسی فارسی رقابت کند چون تنها دو تذکره شعرا تا سال ۹۳۲ه بنام لباب الالباب وتذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی در زبان فارسی درهندوستان وایران تألیف شده است اما از لحاظ این که همین تذکره ها در آینده برای تذکره نگاران نقش راهنما را بازی کرده ونخستین نمونه ها برای نویسندگان آینده بوده وهمچنین از نظر این که تنها مآخذ اصیل در مورد شعرای قرن سوم تا هفتم همین دو تذکره بوده و تذکره نویسان بعدی تمام اطلاعات خودرا راجع به شعرای قرون فوق از همین دو تذکره اقتباس نموده اند می توان باهمیت این دوره پی برد

لباب الالباب و تذکره دولتشاه

اینجا باید تذکرداد که لباب الالباب نه تنها اولین تذکره فارسی است و تقریبا سه قرن قبل از تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی تألیف شده بلکه از لحاظ صحت مطالب کتاب وصداقت بیانات مؤلف نیز بر تذکره الشعرا رجحان و برتری دارد چنان که اکثر اطلاعاتی که دولتشاه مخصوصاً درباره شعرای متقدم آورده مجعول و بی اساس و بر خلاف حقایق تاریخی بوده ودر مقابل آن کلیه مندرجات وحکایات لباب الالباب قابل اطمینان و معتبر بوده است

همچنین باید توجه داشت که لباب الالباب تنها مأخذ معتبر برای آیندگان در مورد شعرای زمان صفاری وسامانی وغزنوی بوده و شرح حال و حکایاتی که راجع به این شعرا در تذکره دولتشاه ذکر شده پر از اغلاط تاریخی و مطالب بی‌اساس می‌باشد

نواقص عمده لباب الالباب

لباب الالباب تنها تذکره‌ایست که در این دوره در شبه‌قاره هند ویا کستان تألیف شده است باوجود همه مزایائی که این کتاب دارد (ودرباره آن درذیل این کتاب نسبتاً مفصل بحث شده) این تذکره دارای بعضی نقائص اساسی و مهمی هم می‌باشد که ذیلا ذکر می گردد

اولا عوفی مؤلف لباب الالباب توجهی باهمیت شرح حال شعرا نداشته وباوجود اینکه امروز از کلیه مآخذ او اطلاع نداریم اما می‌توان گفت که بسیاری از کتبی که در تألیف این کتاب از آنها استفاده نموده است امروز ازمیان رفته‌است اگرعوفی به اهمیت شرح حال و آثار شعرا کاملا پی برده بود حدود اطلاعات وذخایر معلومات ما درباره شعرای متقدم بمراتب بیشتر از آنچه که امروز هست می‌بوده، اما حیف که وی به این نکته مهم توجه نکرده ودرذیل ذکر اکثر شعرا وفضلا به عبارت پردازی و تعریف بیهوده پرداخته است وحتی درذیل شعرائی که معاصر وی بودند ویا او شخصاً با آنها ملاقات کرده ومدتی با آنها مربوط ومحشور بوده راجع بزندگانی آنها هم اطلاعات کافی بهم نرسانیده است

ثانیاً اشعاری که عوفی ازشعرا انتخاب ودرتذکره خود ضبط نموده است غالباً طبق ذوق او پراز صنایع وبدایع وترکیب غریب وعجیب می‌باشد وظاهراً همان ذوق شعرای زمان او بوده است چنانکه اشعاری که وی ازشعرای بعد از زمان سلجوقیان آورده

است ازصنایع وبدایع مختلف مشحون و ازقوافی وردایف مشکل و تراکیب غریب مملو است

سبك انشای تذکره نگاران این دوره

سك انشاء عوفی مؤلف لباب الالباب (که تنها تدکره ایست که در این دوره درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است) در این تدکره بسیارمصنوع است وعالباً در آوردن صنایع وبدایع بسیارسعی وجدیت نموده و برعکس جوامع الحکایات(اثر دیگر خود) این تدکره را باصطلاح بشر فنی نوشته است عوفی درا کثر موارد دراین کتاب بجای آوردن مطالب واطلاعات مفیدراجع به زندگانی شعرا توجه بخصوص بافراط دراستعمال کلمات وتراکیب مشکل عربی وصنایع وبدایع لفظی ومعنوی مخصوصاً استعارات وتشبیهات وتسجیعات وتجنیسات وغیره داشته وحتی المقدورسعی نموده هر چه بیشتر صنایع رادر شرح خود بکار برد ویکی ازعلل مهم فقدان اطلاعات مفصل و مفیدی درباره زندگانی شعرادر لباب الالباب همین سبك عوفی است واین سبك نه تنها توجه وی را به سوی عبارت پردازی وصنعت گری معطوف کرده بلکه ازآوردن شرح حال مفصل این شعرا باز داشته است



اکنون درباره لباب الالباب که تنها تدکره ایست که دراین دوره در شبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است، بتفصیل بحث می کنیم

لباب الالباب [1]

ابتدا «در توحید که صدف معرفتش جوهر یان فصاحت بصاعت و حاصل اعتراف بلغاء آن بوده که قوله تعالی لاعلم لنا الاما علمتنا انک انت العلیم الحکیم»[2].

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمد واسم پدرش نیز محمد است چنانکه خودش در مقدمه لباب الالباب جلد اول (ص۱) اسم خودرا چنین نوشته است «محمد (بن) محمد عوفی» همچنین در جوامع الحکایات که تألیف دیگر مؤلف است نیز اسم خودرا محمد ذکر کرده است [3]

۱ ـ ظاهراً این تذکره تامدتی درهند و ایران شهرت پیدا نکرده است چنانکه تقریباً سه قرن بعداز تألیف این کتاب موقعی که دولتشاه سمرقندی تذکره خودرا تالیف می کند وی طبق اعتراف خودش هیچ اطلاعی ازوجود لباب الالباب ندارد و همچنین تقریباً چهار قرن بعداز تألیف لباب الالباب در ۱۰۰۰هـ علی بن محمود الحسینی تذکره ای به نام بزم آرای تألیف کرده و اکثر مطالب لباب الالباب را عیناً در آن کتاب بدون ذکر اسم مأخذ نقل و آن را به نام سپه سالار معروف ادب پرور اکبرشاه عبدالرحیم خانخانان عنوان می کند اگر لباب الالباب در آن ایام معروف بود مؤلف بزم آرای جرأت نمی کرد مطالب آن کتاب را بدون ذکر اسم آن نقل کند اماحالت این است که دوسال بعد از تألیف بزم آرای در ۱۰۰۲هـ مؤلف هفت اقلیم برای اولین دفعه اسم لباب الالباب را در کتاب خود ذکر کرده وبعضی مطالب را از آن نقل کرده است

۲ ـ ر ك لباب الالباب جلد اول ابتدای جلد دوم لباب الالباب بدین قرار است .

« شکروسپاس وحمد بیقیاس مرقادر حاکم وصانع قدیم را که لباس هستی در بر موجودات بلندی و پستی افکند وعقل قیاس را وزیر قریشی شاه روح گردانید ».

۳ ـ ر ك نسخه موزه بریتانیا ش۴۳۹۲ ص۸۷ الف چنانکه علامه قزوینی در مقدمه لباب الالباب چاپ لیدن (ج۱ ص ب) متذکر شده است

مؤلف ازاولاد عبدالرحمن بن عوف ازمشاهیر صحابه رسول است و بهمین جهت شهرت وی عوفی بوده است. جد مؤلف قاضی امام شرف الدین سید المحدثین ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی از مشاهیر علمای ماوراء النهر و «درعلم حدیث ومعرفت انساب عرب واسامی رجال وجرح وتعدیل مشار الیه بالبنان» بوده است.

درمورد لقب عوفی درمیان نویسندگان اختلاف رأی بوده است و بعضی از آنها لقب اورا «سدیدالدین»[1] و بعضی دیگر «نورالدین»[2] و بندرت «جمال الدین»[3] نوشته اند اما نظر بدلایلی که آقای دکتر نظام الدین درمقدمه جوامع الحکایات[4] و چنانکه آقای دکتر معین درمقدمه «جوامع الحکایات» (بخش اول)[5] ذکر نموده اند این امر

۱ـ ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات تألیف سدیدالدین محمد العوفی از محمد نظام الدین چاپ لندن ۱۹۲۹ میلادی ص ۴۳ ومقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ ش بتصحیح واهتمام آقای دکتر محمد معین ص ۲ـ۵ .

۲ـ ر.ك. مقدمه منتخب جوامع الحکایات «چاپ فرهنگ ۱۳۲۴ ش صفحه ب و مقدمه لباب جلد اول چاپ لیدن باهتمام وتصحیح محمد قزوینی ج ۱ ص یب مرحوم علامه محمد قزوینی درحاشیه مقدمه کتاب مذکور بعنوان مآخذ نکته ذیل استناد کرده است

تاریخ گزیده تألیف سال ۷۳۰ ه وتاریخ نگارستان تألیف سال ۹۵۷ ه وتاریخ جهان آرا تألیف سال ۹۷۲ ه (که هردو ازمؤلفات قاضی احمد غفاری است) وحبیب السیر تألیف سال ۹۳۰ ه جزوچهارم ج۲ وتاریخ فرشته تألیف سال ۱۰۱۵ ه .

۳ ـ ر . ك تاریخ مرآة الادوار تألیف مصلح الدین محمد اللاری بسال ۹۷۴ ه و (کشف الظنون) حاجی خلیفه ج ۲ ص ۵۱۰ ومقدمه لباب الالباب چاپ لیدن باهتمام محمد محمد قزوینی ج۲ (ص۲۰) .

۴ـ ر.ك. حاشیه ۱ فوق

تعریباً ثابت شده است که لقب عوفی «سدیدالدین» بوده و لاغیر[1]

حال عوفی سیدالحکماء ملك الاطباء شرف الزمان مجدالدین محمد ضیاء-الدین عدنان سرخکتی[2] درسلك خدمت سلطان قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین ماقبل آخرین ملوك خانیه ما وراء النهر[3] منخرط واز اطباء خاص او بوده است .

۱- عوفی در باب یازدهم لباب ج۲ در ذیل سعدالدین مسعود دولتیار مینویسد «وقتی نزدیك این داعی قطعه فرستاد

قطعه

صانعی که تصاویر کائنات حدوث	زکلك صنع بیك قطره آب میبندد
چو نعل مه را در آتش شفق انداخت	سپهر را بخط حکم خواب میبندد
کمال عزت او از جلال استغنا	کسوف وحشت بر آفتاب میبندد
که دست و ... برای جمال دولت و دین	مرا بهر مژه‌ای در ناب میبندد » .

مرحوم علامه قزوینی درمقدمه لباب الالباب جلد ۲ص ۲۰ مینویسد « دراین قطعه که شاعری معاصر عوفی درباره او گفته است لقب اورا جمال الدین (جمال دولت و دین) آورده است پس لقب او حتماً «جمال الدین» بوده است نه «نورالدین» یا «سدیدالدین».

اما اولا معلوم نیست که قطعه فوقرا شاعرمذکوردرباره عوفی گفته باشد وثانیاً اگر این قطعه درباره عوفی باشد وبنابراین مسلم شود که لقب وی «جمال الدین» بوده احتمال دیگر این است که وی دولقب داشته است «جمال الدین» و«سدیدالدین» چون دراینکه لقب او سدید الدین بوده هیچ شك وتردیدی نیست چنانکه درخودرمان اودرچهار موردلقب او سدیدالدین آمده است (ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات- بخش اول- باهتمام آقای دکتر معین و مقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن باهتمام محمد نظام الدین) واگر بازمسلم شود که وی لقب جمال الدین هم داشته است لاجرم باین نتیجه میرسیم که او این هردو لقب را داشته است

۲- برای ترجمه حال او ر.ك. لباب چاپ لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰-۳۰۱ .

۳- برای ترجمه حال او ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰-۳۰۱

تاریخ ملوك ترکستان (حاشیه)[1] بنام قلج طمغاج خان مذکور و کتابی درخواص اشیاء که قطعه‌ای از هر کدام را عوفی درجوامع الحکایات نقل کرده است از تألیفات اوست

عوفی در بخارا متولد گشته چنانکه درجوامع الحکایات[2] خودرا محمدبن محمد عوفی بخاری می‌خواند اما سال تولدوی معلوم نیست[3] دوره اول تحصیلات خودرادروطن خود باتمام رسانید وسپس درطلب علم وملاقات مشایخ از آنجا سفر کرد و غالب بلاد ماوراءالنهر وخراسان و بعضی ازبلادهندوستان راازقبیل سمرقند وآموی وخوارزم و مرو ونیشابور وهرات واسفرا رواسفراین وسهرنو وسجستان وفره وغزنین ولاهور و کنبایت ونهرواله ونهکرودهلی بقدم سیاحت پیموده وبخدمت فضلای هرسرزمین رسیده واربسیاری ازایشان اجازه‌روایت احادیث حاصل نموده است ودرضمن همواره بشغل ذکروعظ قیام نموده‌است وبدین‌وسیله بخدمت ملوك‌وامرای‌وقت‌تقرب جسته واز فواید دنیاوی‌شان محظوظ و برخوردارمیگردیده است

علماء ومشایخی که‌عوفی خدمتشان‌رسیده واقتباس‌فواید ازایشان نموده‌جمعی

۱ـ صاحب فهرست کتابخانه لیدن ج۳ص۹ خطای نامه تألیف سید علی اکبر ملقب به خطائی راکه‌وی‌بنام سلطان‌سلیم‌خان (۹۱۸ـ۹۲۶) تألیف‌کرده‌است بتاریخ‌ملوك‌ترکستان اشتباه کـرده است وآن‌سهو واضح‌است

۲ ـ ر ك. نسخه‌ش4392 صفحه 87a

۳ ـ دراین‌خصوص‌می‌توان بقراین‌داخلی‌وخارجی حدودتقریبی‌را تثبیت نمود در سال۵۹۷ه موقعی که‌عوفی ازوطن‌خود بخارا به‌سمرقندمی‌رود ما اورا مردی‌برومند وفاضل کامل می‌یابیم وطبیعی‌است که‌پس ازتحصیلات طولانی خوددربخارا می‌بایست سن۲۵- ۳۰ سالگی رسیده‌باشد وبنابراین می‌توان‌تولدوی را بین‌سال‌های ۵۶۷و۵۷۲ه دانست (ر ك مقدمه جوامع‌الحکایات چاپ‌دانشگاه تهران‌مصحح‌آقای‌دکترمعین(ص ۹-۸)

کثیرند ارمشاهیر آنها امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد[۱] ارمعاریف آل برهان است[۲] که عوفی بعضی تحصیلات ابتدائی خود را نزد وی در بخارا نموده است ودیگر امام رکن الدوله مسعود بن محمد امامزاده ارکبار علمای ماوراء ـ النهر است که عوفی در بخارا در خدمت او تلمذ نموده و وی در ٦١٧ هـ در وقت فتح بخارا بدست مغول کشته شد وهمچنین شیخ مجدالدین شرف بن المؤید البغدادی عارف مشهور وارکبار تلامذه شیخ نجم الدین کبری که بین ٦٠٦ و ٦١٦ هـ شهید شد و عوفی در خوارزم بخدمت وی رسیده و بعضی از اشعار وی را بلاواسطه از او شنیده است ومولانا قطب الدین سرخکتی که عوفی نزد او تحصیل کرده است[۳].

ظاهراً بعد از تحصیلات در بخارا اولین سفری که عوفی بسال ٥٩٧ هـ بخارج نموده در طلب روزی ومعاش به سمرقند بوده وظاهراً با کمك و توصیه خال خود مجدالدین

---

۱ ـ ر ك لباب الالباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۲۱۱ .

۲ ـ برای شرح حال او ر ك لباب الالباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۱۷٤ ـ ۱٦۹ و ۳۳٥ و ۳۲٦

۳ ـ آل برهان که ایشان را بی‌ماره نیز گویند ارخانواده‌های جلیل الشان وشریف بوده‌اند و در بخارا ریاست شعبه حنفیه که مذهب عامه ماوراءالنهر بوده پشت در پشت بعهده ایشان بوده است و در اواخر دولت قراختائیان در ماوراءالنهر ایشان ارجمله ملوك بخارا محسوب می‌شدند وبقراختائیان باج می‌گذاردند این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (۷۰۳-۷۱٦ هـ) برجای و به ریاست حنفیه باقی بوده است و بعد از آن ارحال آنها اطلاعی در دست نیست (ر. ك. لباب الالباب مصحح استاد سعید نفیسی ص ٥۹٥ که آنجا ایشان این عبارت را ارتعلیقات علامه قزوینی نقل کرده اند)

محمدبن عدنان که از خواص ملازمان پادشاه قلج طمغاج خان ابراهیم[1] بوده به خدمت پسر آن پادشاه قلج ارسلان خاقان نصرة الدین عثمان بن ابراهیم مشهور به سلطان السلاطین[2] که در آن وقت ولیعهد بوده تقرب جسته متصدی دیوان انشای این شاهزاده شده و گاهی باوی محاضراتی نیز داشته است[3]

مدت اقامت عوفی در دربار سلطان نصرة الدین عثمان چندان طولی نکشید و وی بزودی درحدود ۶۰۰ ه ازماوراء النهر به بلاد خراسان هجرت نمود چنانکه در ۶۰۰ هجری وی در نسا بود وسپس چندین سال در بلاد مختلف خراسان وسیستان وخوارزم سفر کرده وازفواید ادبی ومادی علمای آن بلاد بهره‌مند گردیده است در ۶۰۳ ه

---

۱ ــ جلال الدین قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین ماقبل آخرین ملوک خانیه ماوراء ــ النهر است ایشان را خاقانیه وایلک خانیه وآل افراسیاب نیز می‌گویند ومدت سلطنت ایشان در ماوراءالنهر بعدار سامانیه وقبل ازمغول قریب دویست وسی سال است از حدود ۳۸۰ ه تا ۶۰۹ ه که بدست سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه منقرض شدند واکنون هیچ تاریخ مستقلی درباره این سلسله موجود نیست ودرهیچ تاریخی ذکری ازاین قلج طمغاج خان ابراهیم نیامده است وفات وی درحدود ۶۰۰ هجری بوده است «سندبادنامه» تالیف محمدبن علی الظهیری السمرقندی (که نسخه‌ای ازآن در موزه بریتانیا موجود است ر ك ریوص ۷۴۸ ونیز باهتمام وتصحیح آقای احمد آتش در استانبول درچاپخانه وزارت فرهنك ترکیه در ۱۹۴۸م به طبع رسیده است) وهمچنین تاریخ ملوك خانیه تألیف مجدالدین محمدبن عدنان سرحکتی حال عوفی که قطعه‌ای ازآن را عوفی درجوامع الحکایات نقل کرده است وظاهراً ازمیان رفته به نام این پادشاه است (ر ك لباب الالباب مصحح استادسعید نفیسی ص ۴۲و۵۷۱ ـ۵۷۲ ومقدمه آن کتاب صفحه بیست ویك وبیست ودو)

۲ــ آخرین ملوك خانیه ماوراء النهر است وجلوس وی در حدود سال ۶۰۰ هجری بوده ودر ۶۰۹ ه سلطان محمدخوارزمشاه اورا بادیگانش کشت وخانیه رادرماوراءالنهر منقرض نمود . (ر.ك. لباب مصحح استادنفیسی حاشیه صفحه بیست وسه)

۳ــ مثلا ر.ك. لباب الباب چاپ لیدن ج۱ ص ۴۴ـ۴۵ وجوامع الحکایات نسخه موزه بریتانیا ش Add 16862 صفحه 378a ومقدمه جوامع الحکایات مصحح دکتر معین ص ۱۷ـ۱۸ که آنجا بعضی از محاضرات عوفی با این شاهزاده ذکر شده است .

در نیشابور بوعظ وتذکیر مشغول شدو در۶۰۷ھ در اسفرار بود.

عوفی در لباب الالباب در ذیل ترجمه حال علاء الملک ضیاء الدین ابوبکر احمد الجامعی میگوید «در آن وقت که مؤلف این مجموعه در اسفرار بخدمت او رسید داعی را کمال تربیت او و پایمردی کرد تا در خدمت او بماند .وقتی در خلوت میفرمود که مرا پیوسته آرزو آن بود که ائمه ماوراءالنهر وخراسان را ببینم ومجلس وعظ ایشانرا استماع کنم تا اتفاق سفر خطا افتاد ودر بلادساغون رفتم. ..»

مقصود جامجی اینجا سفری است که در رکاب سلطان محمد خوارزمشر لیه باخطا کردوما بین خوارزمشاه و تاینگو سردار قراخطا درطراز جنگی عظیم واقع شدو تاینگو شکست خورده اسیر گردید [1] وچون این جنگ بسال۶۰۷ھ اتفاق افتاد پس واضحست که اقامت عوفی دراسفرار درخدمت ضیاء الدین ابوبکر جامجی ناگزیر بعد ازسال مذکور بوده است [2]

در اثناء مسافرت اسفرار راهزنان «اسباب وامتعه» عوفی را بغارت بردند و وی پیاده و بی برگ ماند. بروایت عوفی چون وی بشهر بو که ما بین استر آباد وخوارزم بود رسید وخواست بخدمت نصرة الدین کبودجامه [3] رسد ممکن نشد چون شب و

۱ـ ر.ك. وتعلیقات لباب الالباب چاپ لیدن ج۱ص۳۲۱-۳۲۲

۲ـ رك مقدمه لباب چاپ لیدن ج۱ص «یز» الی «یح»

۳ـ کبودجامه نام حشمی است که درمیانه استر آباد وخوارزم می نشسته اند وشهری داشته اند موسوم به شهر بو نصرة الدین پادشاه آن طایفه بود که بدست سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه (درحدود ۶۰۰ھ) کشته شد ولهذا برادرزاده وی رکن الدین کبودجامه در وقت خروج مغول بکین عم خویش بدیشان پیوست ووقتیکه علاء الدین محمد خوارزمشاه ازمقابل لشکر مغول فرار کرد و بالاخره درقریه ای درکنار بحر خزر پناه جسته بود رکن الدین مذکور با جماعتی ازمغول ناگهان برسر او تاختند اما سلطان فوراً درکشتی نشسته فرار نمود وایشان کشتی او را تیرباران نمودند ولی بخود او نرسیدند (رجوع شود به سیرت جلال الدین منکبرنی تألیف نسوی ص۴۶) نصرة الدین شعر هم میگفته است(رك لباب چاپ لیدن ج۱ص۲-۵۱)

درباره خاندان کبودجامه نیز رجوع شود به «تاریخ کبودجامگان» نوشته طاهری شهاب درسالنامه کشور ایران سال دهم ۱۳۳۵ش

روز نصرةالدین مربور «بمغارله ملاح ومعاقره اقداح راح» میکذشت عوفی این رباعی را بحدمت وی فرستاد

ای شاه سدل بحروکانی دگری[1] — درقالب ملك وعدل جانی دگری
زان روی کبودجامه میحواسدت — کز رفعت وقدر آسمانی دگری

چون نصرالدین این رباعی راحواند بسیار تحسین نمود و پیغام فرستاد که فرصت استماع وعظ وتدکیر ندارم ملتمس چیست عوفی درحواب این بیت را فرستاد

هرچند که بر بساط شطرنج هنر — امروز سهم، پیاده می باید رفت

نصرةالدین اسبی باساروبراق نزدعوفی فرستاد و وی از آنجا سوارشده پی کار خودرفت[2]

عوفی تا بعدار ٦٠٧ﻫ در بلاد خراسان بوده و بعد از آن طاهراً دراوایل انتشار خروج معول قبل از ٦١٧٠ﻫ خودرا ببلاد سند انداخته و بحدمت ناصرالدین قباجه[3]

١ـ آقای دکتر معین درمقدمه جوامع الحکایات چاپ دانشگاه تهران مصراع اول این رباعی را در ص١٩ بهمین شکل و سپس در ص٣٣ بدین شکل آورده اند «ای شاه ملطف بدل کان دگری» ودرمصرع دوم وچهارم بجای «جان دگری» و«آسمانی دگری» جان دگری و آسمان دگری نوشته اند

٢ـ رك لباب الالباب چاپ لیدن ج١ص٥١

٣ـ ناصرالدین قباجه (متوفی ٦٢٥ﻫ) ازممالیك سلطان شهاب الدین غوری پادشاه دهلی بود وقباجه مدکور ازسال ٦٠٢ﻫ دربلاد سند وملتان سلطنت کرد وی یکی از «احواد واجاد» عالم بوده است ودر فتنه معول بسیاری از اکابر واشراف حراسان وغور وغزنه بحدمت او پیوستند واو ازهمه ایشان نگهداری کرد ودر حق همگان انعام واکرام وافر فرمود (رك طبقات ناصری ص ١٤٣)

درسال ٦٢٥ﻫ سلطان شمس الدین التمش (٦٠٧ـ٦٣٣ﻫ) که مانند قباجه ازعلامان غوریه بود ودرسال ٦٠٧ﻫ بنای سلطنت خاندان علامان نهاد (که آنرا خاندان شمسیه نیز گویند وآنها تا ٦٨٩ﻫ درهند حکومت کرده اند) بقصد محاربه باقباجه بسند لشکر کشید وسرانجام در ١٩ جمادی الثانی ٦٢٥ﻫ ناصرالدین قباجه خودرا ازقلعه بهکر دررودخانه انداخت ومرد

پیوست که از ممالیك سلطان شهاب‌الدین غوری سلطان دهلی (۵۹۹-۶۰۲ه)
بوده است چون عوفی بسال ۶۱۷ه در ملازمت او بوده اما معلوم نیست چه موقع بدان
درگاه متصل گردید

عوفی در هند نیز بتذکیر و وعظ مشغول بود چنانکه در لباب [1] در ذکر
بهاءالدین جامجی می گوید: « و داعی دولت در خطبه روز عید در شهور سنه سبع عشرة
وستمایهٔ این معانی را درج کرد و فصلی در معنی قهر خصمان و ضبط ولایت و مواتات اقبال
ودولت ومماليك ملوك اطراف ببندگی حضرت ناصری تضمین کرد. »

طبق یادداشتی از کاتب ترجمه فارسی «الفرج بعد الشدة» که عوفی بنام قباجه کرده
بود و اصل عبارت آن در ذیل بحث درباره لقب عوفی در مقدمه «جوامع الحکایات» (بخش اول) [2]
آمده است کاتب مزبور که از معاصرین عوفی بوده جزو القاب عوفی «قاضی» و «واعظ الملوك
والسلاطين» نوشته و متذکر شده که عوفی را در کنبایت ملاقات کرده است و اینکه عوفی
روزی چند آنجا اقامت ساخته بود بعید نیست در آن وقت عوفی قاضی آن شهر باشد
چون کنبایت جزو مملکت ناصر الدین قباجه بوده است

وی تا سال ۶۲۵ه در «اچه» [3] مقر ناصر الدین قباجه بسر میبرد و در این مدت
«لباب الالباب» تذکره مورد بحث را بنام وزیر او عین الملك فخر الدین الحسین اشعری [4] تألیف

۱ــ رك لباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۱۱۵
۲ــ رك «جوامع الحکایات» بخش اول چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام آقای
دکتر معین ص ۲ تا ۵
۳ــ «اچه» شهریست بمسافت هفتاد میل در جنوب غربی ملتان در پاکستان غربی فعلی
٤ــ عین الملك فخر الدین الحسین بن شرف الملك رضی الدین ابی بکر الاشعری از اولاد
ابوموسی اشعری یکی از حکمیں معروف صفین است در ابتدا وی وزیر ناصر الدین قباجه بود
و بعد از مرگ قباجه چون جز این و بقایای حشم او که از جمله آنها عین الملك و برادرش بهاءالملك
حسن و عوفی و منهاج سراج صاحب طبقات ناصری بودند بخدمت التتمش پیوستند ، التتمش
عین الملك را وزیر پسر خود رکن الدین فیروزشاه (۶۳۳-۶۳٤ه) مقرر نمود و بعد از آن تاریخ
(۶۲۵ه) چیزی از احوال او معلوم نیست ــ (رك طبقات ناصری چاپ کلکته ۱۸۶٤م، ص ۱٤٤
و ۱۷۲-۱۷٤)

وعمروی اندکی کمتر ار ٦٠ سال قمری میباشد [١] اما ممکنسب عوفی بین ٥٧٢ و ٦٤٠ھ ریدگی کرده باشد ودر آنصورت سن وی در موقع وفات ٦٨ سال بوده است .

آثار مؤلف: - آثارمؤلف بدین قراراست.

١- لباب الالباب- تذکره مورد بحث

٢- حوامع الحکایات ولوامع الووایات - درچهارحلد وهر حلدی بیست وپنج باب دارد وهر حلدی باندازه یك حلد لباب الالباب یااندکی کوچکتراست این کتاب مستمل است بر متجاوز اردوهرار حکایب عوفی تألیف این کتاب را بفرمایش ناصر- الدین قباچه شروع کرد اما تامرگ اودر ٦٢٥ھ هوز این کتاب را باتمام نرسانیده بودو سپس بامر نظام الملك قوام الدین محمدبن ابی سعیدحبیدی این کتاب را بپایان رسانیدو بعدار ٦٢٨ھ آن را بنام وی عنوان کرد این کتاب بامقدمه سیار معیدی باهتمام دکتر نظام الدین بسال ١٩٢٩م «مطابق ١٣٤٨ھ» در لندن بطبع رسیده است همچنین انتحابی ار آن باهتمام ملك الشعراء بهار ارطرف وزارت فرهنگ ایران سال ١٣٢٤ش وبخش اول آن بتصحیح واهتمام ومقدمه آقای دکتر محمدمعین ارطرف دانشگاه تهران سال ١٣٣٥ش چاپ شده است

٣- ترحمه فارسی کتاب «الفرج بعدالشدة» تألیف قاضی ابی الحسن بن علی- التنوحی متوفی ٣٨٤ھ- اغلب حکایات آن درحوامع الحکایات مندرج است نصف آحر این کتاب در کتابخانه اندیا آفس موحود است (ر ك اته ش ٧٣٧و٧٣٨) این کتاب را عوفی در ٦٢٠ھ بنام ملك ناصر الدین قباچه ترحمه کرده است

٤- مدایح السلطان- اسم این کتاب را عوفی درباب دوازدهم ارقسم اول حوامع الحکایات حزومؤلفات حود آورده است که بروزن وروش حدیقه حکیم سنائی بوده ولی اکنون هیچ نسخه ای ار این کتاب دردست نیست وتنها چهار بیت ار آن در مورد فوق در باب م نقل کرده است

١- ر ك مقدمه حوامع مصحح دکتر معین ص٩

عوفی شاعر هم بوده است چنانچه بعضی اشعار خود را در تألیفات خود مانند لباب الالباب و جوامع الحکایات نقل کرده است[1] اما معلوم نیست که این اشعار را بصورت کتابی یا دیوانی ترتیب داده است یا خیر .

☆☆☆

تبصره بر این کتاب

عوفی «لباب الالباب» را در حدود سال ۶۱۸ھ تألیف نموده است و دلائل آن به قرار زیر است.

در ذیل بهاء الدوله والدین علی بن احمد جامجی دو بار سنه ۶۱۷ھ را ذکر میکند (ر ك لباب ج ۲ باب ۶ ص ۱۴) از این مستفاد می‌شود عوفی این کتاب را بعد از سنه ۶۱۷ھ تألیف نموده است

همچنین در ذیل «الامیر ناصر الدین عثمان بن حرب السجزی» می نویسد: ودر آن وقت که مؤلف این ترتیب سجستان بود امیر ناصر الدین برحمت ایزدی پیوست و ولیعداو ملك عز الدین بهرام شاه بود که این ساعت ممالك سجستان درضبط است» وچون مدت حکمرانی ملك عز الدین بهرام شاه مزبور از سنه ۶۱۲ تا ۶۱۸ھ بوده است لذا معلوم می‌شود که تألیف این کتاب موخر تر از سنه ۶۱۸ھ بوده است

نیز در ذیل سلطان علاء الدنیا والدین محمد (بن) السلطان تکش خوارزمشاه را این طور دعا میکند «اعلی الله شانه» ووفات محمد خوارزمشاه درسنه ۶۱۸ھ اتفاق افتاد امادر آن ایام بسبب هرج و مرج و فتنه و فساد بدست مغول تا مدت مدید بعد از فوت سلطان محمد خوارزمشاه حال او باغلب مردم مشتبه بود و کسی نمی‌دانست وی کجاست زنده یا مرده ابن ابی الحدید درشرح نهج البلاغه می گوید که تا هفت سال بعد از مرگ

1 ـ برای نمونه اشعار عوفی ر ك «لباب» چاپ لیدن ج ۱ ص ـ ۴-۵ و ۵ ـ ۶و۱۵ و ۱۶ ـ ۱۷ و ۶۲ ـ ۶۳ و ۱۶۳ ـ ۱۶۴ و جلد ۲ ص ۴۲۸ ـ ۴۳۱ و «جوامع» مصحح دکتر معین ص ۱۲۸ .

محمدخوارزمشاه غالب مردم یقین داشتند که وی زنده است ومتواری است. بنابراین معلوم می‌شود که عوفی نیز بهمین اعتقاد بوده ودعای مزبور دلیل تاریخی بر زنده بودن محمدخوارزمشاه نیست .

راجع بسبب تألیف عوفی درمقدمه چنین توضیح داده است ·

«چون خادم دعاو ناشر ثنا محمدعوفی روی ازهمه جهان گردانیده وبهمه جهان آورده است یعنی حضرت رفیع ودرگاه فلك پناه . خواست که حضرت عالیه را هم از میوه صناعت وسرمایه بضاعت خودخدمتی کند وتحفه‌ای آرد که تاقیامت دست بلا بدامن آن نرسد درطبقات شعرای عجم این مجموعه پرداخت. . واین مجموعه را لباب الالباب نام نهاد »

درباره مآخذ کتاب مؤلف دردیباچه هیچ توضیحی نداده ولی درمتن کتاب اسم کتاب های زیر را آورده است واز آنها در تألیف این تذکره استفاده نموده

۱ ــ یتیمة الدهر تألیف مستوفی (ر ك میمندی)

۲ــ تاریخ ناصری (ر ك طاهری چغانی)

۳ ــ حماسة الظرفاء تألیف ابو محمد عبدالکافی زوزنی (ر ك . شهید بلخی)

٤ ــ عرب نامه تألیف ابوالقاسم باخرزی

٥ ــ دیوان اشعار عربی موسوم به«الاحسن فی‌شعرعلی بن حسن تألیف ابوالقاسم باخرزی

٦ ــ رقیة القلم (ر ك اتابك جوینی)

همچنین بعضی روایات رااز اشخاص زیرشنیده ونقل کرده است

رکن الدین لوهوری (ر ك ملکشاه) وعمادالدین دبیر (ر ك آتسز) وشهاب الدین مسعود (ر ك تکش) وامام ادیب رشیدالدین (ر ك امیرناصرالدین عثمان

سجری) وامام‌همام‌عالم الدین کرمانی(ر ک امیر فخرالدین‌مسعود کرمانی)وقاضی شرف‌الدین‌محمد کرکوئی (ر ک. نظام‌الملک‌نصیرالدین محمود) وسعدالدین‌ابن‌مسعود(ر ک اتابک‌جوینی) وشیخ‌الاسلام‌زکی‌الدین (ر.ک شهاب الدین‌محمد)و منتخب‌الدین(ر ک مؤیدالدین‌ابوبکر ترمذی) وحمیدقهندری (ر ک بهاءالدین جامجی) وپسرعمادالدین‌کاتب (ر ک عمادالدین‌کاتب) و فخرالدین مستعد (ر ک فخرالدین‌عزیز فرید) وامام‌شرف‌الدین‌عمری (ر ک شهاب‌الدین‌محمدبن‌همام) و کمال‌معری‌سمرقندی‌وحمیدالدین‌سجری(ر.ک. بهاءالدین‌اوسی)وپسرامام‌مجدالدین نسوی(ر ک امام مجدالدین)و شیخ رکی(ر.ک. فریدالدین محمود هروی)

اما گاهی‌اسم‌را وی‌نیاورده‌وتنها اینطور نوشته است

«ازبزرگی‌شنیدم » (ر ک. نظام‌الملک‌نصیرالدین‌محمود وغیره)

«شنیدم‌ازثقه‌ای » (ر ک. اختیارالدین‌زورنه‌وغیره)

این‌تذکره‌شامل‌شرح‌حال‌و آثارسیصدشاعر [1] می‌باشد درابواب کتاب‌عالباً طبقه‌بندی‌ازروی استان‌وشهرهای شعراست و نیز تقدیم‌وتأخیرشان ازروی‌زمان‌مرعی داشته‌است یعنی‌شعرای‌متقدم راقبل‌ازشعرای متأخر ذکرنموده است چنانکه‌در سطورفوق گذشت عوفی‌این کتاب‌را بنام‌عین‌الملک فخرالدین‌الحسین‌اشعری نوشته است(ر ک دیباچه‌جلددوم) والقاب‌توصیفی‌وی‌رادرمقدمه کتاب‌مفصلا(درهشت‌سطر) آورده‌است

این کتاب‌مشتملست‌بردوجلد بقرارزیر

جلد اول– درتذکره‌ملوک‌ووزراء وفضلاء وعلمائی است که گاهی شعرهم می‌سروده‌اند این‌جلدبا «امیرمنتصربن نوح‌بن منصورسامانی شروع‌شده تا«شمس–

---

۱ – درجلددوم این‌کتاب بعدار خاقانی اشعار مجیرالدین (بیلقانی) آمده است ولی اسمش‌ظاهراً ازدست‌ساخ‌افتاده است بدین‌جهت عده کل شعرای این‌کتاب سیصد وعده شعرای‌جلد دوم‌هفتاد میباشد

الدین حاجی الستی» تمام می‌شود ومشتملست بردکر صدوسی نفروحاوی ابواب وفصول زیر می‌باشد

باب اول - درفصیلت شعر وشاعری.

باب دوم - درمعنی شعر ارنظر لغت .

باب سوم - درمعنی اول کسیکه شعر گفت .

باب چهارم - درمعنی اول کسیکه شعر پارسی گفت.

باب پنجم - درلطایف اشعارملوك کبار وسلاطین نامدار (کل ۲۷ تن).

باب ششم - » » وررای عالی رتب وصـدور سامی منزلت (کل ۳۲ نفر)

باب هفتم درذکر صدوروعلماء وفضلااست درچهارفصل بدین ترتیب:

فصل اول ـ درذکر ائمه وعلمای ماوراالنهر واستادان صنعت (۱۳ تن) .

فصل دوم ـ درذکر علماء خراسان بدینقرار

الف ـ درذکر فضلای بلخ ومضافات آن (۷ نفر)

ب ـ » علمای حضرت مرو »(۵ نفر)

ج ـ » نیشابور »(۱۲ نفر)

د ـ » ائمه وعلمای هرات ومضافات فراه وسیستان(۷ نفر)

فصل سوم ـ درذکر صدور وافاضل عراق(۹ نفر).

فصل چهارم ـ درلطایف اشعارعلمای بلادحال وحضرت غزنین ولوهوروتوابع آن (۷ نفر)

جلددوم ـ درتذکره شعرائی است که کارشان شاعری بوده است (عبارازفصل چهارم ازباب یازدهم وباب دوازدهم کەدرذکر فضلای غزنین ولوهورمی‌باشد)ومشتمل است برابواب و فصول زیر

باب هشتم درذکر لطایف اشعارشعرائی است کەدرعهد آل لیث وآل طاهر وآل

سامان بوده اند .

در ذیل این باب اول مؤلف حنظله بادغیسی و فیروز مشرقی و ابو سلیك گرگانی را که شعرای عهد آل لیث و آل طاهر بودند آورده است و سپس یك فصل در ذکر شعرای آل سامان آورده است (کل ۲۸ شاعر)

باب نهم در ذکر شعرای آل ناصر (۲۰ شاعر)

سپس مؤلف «ذکر شعرای آن طبقه که نام و نسب ایشان معلوم نیست» (کل **۹ شاعر) آورده است.**

باب دهم ــ در ذکر لطایف شعرای آل سلجوقی[1] (کل ۲۲ شاعر)

فصل دوم ــ در ذکر شعرای ماوراء النهر (۷ شاعر)

فصل سوم ــ » » عراق و نواحی آن (۱۰ شاعر).

فصل چهارم ــ » فضلای غزنین و لوهور (۹ نفر)

باب یازدهم ــ در ذکر لطایف شعرائی است که در این قرن بوده اند بعد از عهد معزی وسنجری[2] (کل ۲۳ شاعر)

فصل دوم ــ در ذکر شعرای ماوراء النهر (۱۵ شاعر)

فصل سوم ــ در ذکر » عراق و مضافات آن (٦ شاعر)

فصل چهارم ــ » » غزنین و لوهور (۹ شاعر) .

باب دوازدهم ــ در ذکر لطایف اشعار صدور و افاضل که بدین حضرت مخصوصند و بدین دولت موسوم (٤ نفر)

تنها شرح حال افراد زیر را مفصل نقل کرده است

(الف) ملوك ــ محمود بن سبکتکین و اتسز

(ب) وزراء ــ اتابك جوینی و ضیاء الدین و بهاء الدین علی جامجی

---

۱ ــ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب دهم است

۲ ــ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب یازدهم است

ج ـ علما وفضلا ـ قطب الدین سرحکتی ومحمود بن احمد نیشابوری.
شرح حال بهاءالدین علی جامحی را مفصل‌تر ازهمه (در ۳ صفحه) آورده است

تنها اشعار افراد زیررا مفصل آورده است ولی شرح حالشان رامختصر نقل کرده است

(الف) ملوك ـ ابوالمظفر طاهرجغانی وطغانشه و پیغوملك و اختیار الدین زوربه سینانی. در این قسمت اشعار بیغوملك را مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است

(ب) وزرا ـ اشعارچهارده نفررا نسبتاً مفصل‌تر آورده است مخصوصاً اشعار بناکوکو کمال الدین بخاری ومحمد بن مؤید بغدادی (هریك درسه صفحه) وفخر الدین مبارکشاه (در ۱/۲ ۳ صفحه) ووطواط (درچهارصفحه) .

در این قسمت اشعاروطواط رامفصل‌تر از همه (درچهارصفحه) آورده است.

(ج) علما و فضلا ـ اشعار بیست وسه نفررا نسبتاً مفصل ومخصوصاً اشعاررضی الدین نیشابوری وشمس الدین رازی (هر کدام درسه صفحه) وزین الدین سجزی (در چهار صفحه) وشرف الدین شفروه (۱/۲ ٤ صفحه) رامفصل‌تر ازدیگران آورده است

دراین قسمت اشعارشرف الدین شفروه راازهمه مفصل‌تر آورده است.

(د) شعرا ـ اشعار هفتادویك شاعررا نسبةً مفصل ومخصوصاً اشعارمحمد بن ناصر علوی وابوبکر روحانی ومحمد یمینی کاتب وشهاب الدین سمرقندی (هر کدام درسه صفحه) وجوهری هروی وخالدمکی طولانی وسوزنی وقطران تبریزی وعبدالرافع هروی وابوعلی مروزی و زکی مراغه‌ای (هر کدام در ۱/۲ ۳ صفحه) وکسائی مروزی وابوالمعالی رازی وابوالفرج رونی ومسعود سعد سلمان وشهاب الدین ابی رجاغزنوی (هر کدام ۱/۲ ۵ صفحه) وعمعق بخارائی (در ٦ صفحه) وانوری و روحی ولوالجی (هر کدام در ۷ صفحه) ومعزی نیشابوری (در نه صفحه) وازرقی هروی (در ۱/۲ ۹ صفحه) را خیلی مفصل آورده است

دراین قسمت اشعار معری وازرقی هروی رامفصل تر ازدیگران آورده است.

رویهمرفته دراین تذکره اشعار ازرقی هروی را مفصل تر ازهمه(در ۱/۲ ۹صفحه) نقل کرده است .

اشعاروشرح حال هردورا درذیل افراد زیر بسة مفصل نقل کرده است.

(ب) وزرا - نظام الملك ابوعلی الحسن و ابوالقاسم علی باخرزی وشرف الدین فرید کافی و مجدالدین عزیزی

(ج) علما - تاج الدین عمرو نظام الدین محمدالدین سرخکتی و بهاءالدین اوسی وحمیدالدین عمر بلخی ودقایقی مروزی

(د) شعرا - رودکی سمرقندی ومعزی نیشابوری وازرقی هروی

گاهی درذیل بعضی شعرا شرح حالشان راخیلی مختصر (در دوسه سطر) آورده ولی اشعارشان رامفصل نقل کرده است مانند بنتی علوی ولبیبی ادیبی ومسرور طالقانی ومنشوری سمرقندی .

عجب ایست که اشعار و شرح حال شعرای معروفی مانند فردوسی و نظامی گنجه‌ای را خیلی مختصر آورده است ولی شرح حال بعضی شعرای نسبةً غیرمعروف مانند محمودابن احمد نیشابوری واشعارشعرائی مانند محمدابن عمر فرقدی ودهقان شطرنجی وروحی ولوالجی را نسبةً خیلی مفصل آورده است .

گاهی درذیل بعضی شعرا اشعارعربی را نیز ازایشان نقل کرده است مانندابومحمد بن یمین الدوله وابوالقاسم میمندی ونظام الدین محمدوشهید بلخی وغیره

درذیل نام شعرای زیر اسم تألیفاتشان را نسبةً مفصل نقل کرده است فخرالدین محمد نیشابوری و مجدالدین احمد سجاوندی

تنها تاریخ وفات افرادزیر راذکر نموده است .

(ب) وزرا - ابوالقاسم علی باخرزی (مقتول در۴۴۸ه)وابوالعلاعطا معروف باکوك (متوفی۴۹۱ه) وشهاب الدین محمدبن رشیدالرئیس(متوفی۵۹۸ه) .

در قسمتهای ملوك و علما و شعرا تاریخ وفات هیچکدام از آنها راضبط

نکرده‌اس

درذیل تراجم افراد زیرمؤلف تصریح نموده‌اس که باایشان ملاقات کرده اس وبدینجهت مطالبی که درباره آنهادراین کتاب آورده‌است بیشترموردِاعتماد و اعتبار میباشد

ضیاءالدین جامجی وبهاءالدین جامجی‌وصدرالدین نیشابوری ومهذب‌الدین اسفراری و مجدالدین‌شرف الکتاب وشرف‌الدین‌سغی‌وتاج‌الدین عمرو نظام‌الدین عمرو شمس‌الدین داعی‌سغی وصدرالدین خرمابادی و محمدابن مؤید بغدادی و فریدالدین‌جاجرمی‌ومحمدبن بدیع نسوی وفخرالدین‌خطاط‌هروی‌وبدرالدین‌هروی وشرف‌الدین فراهی‌وابوعلی‌مروزی‌ونجم‌سحری‌ومبارکشاه سجزی‌وقوامی‌خوافی وسعدالدین مسعود دولتیارواشرفی سمرقندی‌وشهابی‌عراقی خجندی .

مؤلف گاهی دراین کتاب حکایات مبتذل نقل کرده‌است چنانکه‌درذیل‌حکیم ازرقی‌هروی‌وزوحی ولوالجی آورده‌اس

همچنین ازبعضی شعرا طبق ذوق آن دوره‌اشعارخیلی مبتذل آورده‌است مثلا رجوع‌شود به شمسی‌بخاری

لباب‌الباب‌در احوال‌شعرا اغلب‌معلومات‌را بهم نمی‌رساندومخصوصاًسال‌ولادت ووفات افرادمذکوررا که خیلی مهم‌است‌غالباً ازروی جهل‌یاغفلت‌ذکرنکرده‌است. همچنین‌ازاکثرشعرا اشعارخوب انتخاب‌ننموده‌است بلکه‌اغلب اشعارسست‌ازآنها‌نقل کرده است و بنابراین از روی این منتخبات نمیتوان سبك و اسلوب وپایه اکثر شعرا پی‌برد

اکثر اشعاریکه مؤلف ازشعرا انتخاب نموده است غیرجالب و تا اندازه‌ای نامطبوع است ودر انتخاب اشعار مؤلف تنها باین امر توجه داشته است که اشعار منتخب‌دارای‌ترکیبات‌وقوافی‌وردایف‌مشکل‌وغیرمعروف‌باشندوبس،چنانکه مثالهای زیر بثبوت میرساند.

قصیده وطواط باردیف آتش‌وقافیه‌های‌جهان وجان‌وغیره

قصیده کمال بخاری باردیف بادوحاك وقافیه‌های سرو خسرو غیره

« شرف الدین سفی. باردیف بشکند وقافیه‌های هنجار ورار وغیره

قطعه بهاء الدین اوشی. باردیف بشکند وقافیه‌های خونخوار و گهربار وغیره

قصیده ارهری مروری باردیف چشم وقافیه‌های حشم سار وحمار وغیره

« « « دل « هرار و بیمرار وغیره

قصیده محمد بن بدیع نسوی باقافیه‌های نسح وفح وسح، نح و نح نح وسح وفرفخ و باچخ واصلخ ومسلح و آدح وزخ ومجح وغیره

قصیده‌های زین الدین سحری. باردیف چشم وقافیه‌های هرار واسوار وغیره وردیف آراسته وقافیه‌های آفتاب ونقاب وغیره وردیف شکسته وقافیه‌های آفتاب و صواب وغیره.

قصیده شرف الدین فراهی باردیف وفاوقافیه‌های حمال وسمال ومنال وحال و گوشمال ورال وغیره

قصیده سوربی باقافیه‌های بطك وكلك وححك وعلك وغیره

ترکیب بند قطران تبریزی باقافیه‌های گوهربار بارو تار تارورنگ رنگ ورنگ رنگ ورنگ وروی روی وحوی حوی و کشمیر میرو تاحیر حیر ودور دور وسور سور و بهرام رام و ناکام کام واقبال بال و آمال مال و آباد باد و آراد راد

قصیده محمد بن عمر فرقدی باردیف تیغ وقلم و قافیه‌های یادگار و شهریار وغیره

قصیده محمد بن علی سراجی باردیف بس وقافیه‌های نقاب وحجاب وغیره

« عجبی حجندی « نسکند « خارو یار وغیره

حیتی بیا « گوهر « خوارو خروار وغیره.

« « « لعل « زمان واسخوان وغیره

« « رمرد « حاراولالا و غیره

« « پیاله « سکروبر وغیره

قصیده حتی بیا باردیف بحندید وقافیه استخوان‌ودهان وغیره
« « « بنفشه « لاله‌زار و بهار «
« شیخ احمدبن محمد المیم با قافیه‌های مفرقی ومروقی و مطرقی و مستقی وغیره

از انتخاب اشعار فوق که‌در لباب‌الالباب آمده‌است معلوم‌می‌شود که‌بعضی شعرا مخصوصاً بعداز عهد سلجوقی حیلی‌سعی میکرده‌اند دراشعار حود صنایع و بدایع به‌فراوانی بکاربرند وقوافی وردایف‌مشکلی‌را برای‌طبع آزمائی انتحاب‌میکردند ولی این‌قبیل‌اشعار‌جز علامت‌فضل‌فروشی آنها‌چیز دیگر نبود . الحق‌شعر گفتن‌در آن‌سبك سیار مشکل‌و پر زحمت وار کندن کوه‌و آوردن جوی‌شیر کمتر نبود ولی‌این‌اشعار که مملواز‌صنایع و بدایع لفظی ومعنوی‌بوده دارای‌همه‌چیز بود جز روح‌شعر وردایف‌بارد و قوافی بی‌مزه آنها‌از لطف و تازگی‌شعر میکاسته‌است

عجب‌تر اینست که‌عوفی‌از‌چنین‌اشعار بطوراغراق آمیزی‌تعریف و تمجید کرده است و بعقیده وی بعضی‌از گویندگان این‌قبیل‌اشعار بهتر ازرودکی وعنصری‌بوده‌اند، چنانکه‌در ذیل رفیع‌الدین مرزبان فارسی‌مینویسد «و لطایف‌سخن‌او بساط نظم‌عنصری و رودکی در نوشته » چنین عقاید، خود آینه‌ذوق‌مؤلف واز جمله علل کم بودن اشعار لطیف‌وشیرین‌در لباب‌الالباب‌میباشد

سبك‌مؤلف بسیار مصنوع‌است وغالباً بتکرار استعارات سمج وتشبیهات بارد و تسجیعات‌متکلف‌و ثقیل و جناسات مصنوعی وغیر مطبوع‌وافراط دراستعمال‌کلمات‌و تراکیب مشکل‌عربی‌فهم‌ودرك مطالب برای‌خواننده حیلی‌دشوارو پر زحمت شده است‌و گاهی بروی بقدری‌مصنوع‌است که‌بعضی عبارات بصورت‌چیستان‌در آمده و فهمیدن آن مصداق« کوه کندن‌وکاه بر آوردن » میباشد

باوصف‌ایرادات فوق این کتاب‌از‌حیث‌تاریخی‌وادبی دارای‌اهمیت‌بسیار است

چنانکه میرغلامعلی آزاد بلگرامی در مقدمه «خزانه عامره» می نویسد : «جمیع تذ نویسان متأخر در تحریر احوال شعرای اقدم القدماء عیال اویند»[1] و در حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود اکثر شعرای متقدم در پرده خفا می رفتند در تذکره دولتشاه که بگمان مؤلف آن اولین تذکره ایست که بفارسی نوشته شده از اغلب شعرای متقدم مخصوصاً معاصرین صفاریه و سامانیه و غزنویه که در لباب الالباب از آنان یاد شده ذکری نرفته است وحتی دولتشاه اسم آنها را هم نشنیده بود و شرح احوال شعرای متقدمی که در تذکره خود آورده است اکثر منسوب به حکایات بی مأخذ و افسانه ها و اکاذیب و مجعولات است.

اهمیت اصلی این کتاب در آنست که این قدیم ترین کتابیست منحصراً در ترجمهٔ احوال شعرای فارسی که بدست ما رسیده است و برای آیندگان تنها مأخذ مهم و بمثابه شمع راه بوده است[2]

برای **شرح حال عوفی** رجوع شود بمقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن ۱۹۲۹م باهتمام دکتر نظام الدین و مقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام و تصحیح آقای دکتر محمد معین و مقدمه منتخب جوامع الحکایات چاپ وزارت فرهنگ ایران ۱۳۲٤ش باهتمام ملك الشعراء بهار و مقدمه لباب الالباب چاپ لندن ۱۹۰۳ و ۱۹۰٦م باهتمام دکتر براون و مرحوم علامه محمد قزوینی و مقدمه لباب الالباب چاپ تهران ۱۳۳۵ش با تصحیح و تعلیقات استاد سعید نفیسی

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش۱

۲ـ برلن ش٦٣٧ (ناقص ـ قرن ۱۵ م)

۳ـ لندریانا ص۱۲٤ ش ۳۰۸ (قرن ۱٦ یا ۱۷م)

۱ ـ ر ك خزانه عامره صفحه ٦

۲ ـ برای بحث مفصل درباره این موضوع رجوع شود بمقدمه کتاب حاضر در ذیل عنوان «اولین تذکره فارسی»

چاپ

جلداول ـ مرتبه‌دکتر براون لندن و لیدن ۱۹۰۳م

جلددوم ـ مرتبه‌دکتر براون ومیرزا محمدقزوینی ـ لندن و لیدن ۱۹۰۶م

جلـد اول و دوم - با تصحیح و تعلیقـات از استاد سعید نفیسی - تهران اسفند ۱۳۳۵ ش

تصحیح لباب‌الالباب

ازمرحوم وحیددستگردی - رجوع‌شود به‌مجله ارمغان ج ۱۱ص۶-۳۳۵ و ٤ - ۶۵۲و۵۲-۷٤۷وجلد ۲۲ص٤-۷٤۳

فهرست اسامی شعرا رجوع شودبه‌اشپرنگر ش ۱ (اما آن فهرست کامل نیست)

تذکر هیچکدام‌از نسخ سابق‌الذکر کامل نیست‌ودر بعضی موارد افتادگیها هم دارد بی‌محـل نخواهد بـود اگـر شمه‌ای درباره این افتادگی ها توضیح داده شود

درذیل‌معزی غزنوی‌درقطعه‌آخر چهاربیت‌ناقص‌آمده است وبقول‌استادسعید نفیسی«درجاهای‌دیگر که این‌قطعه‌را آورده‌اند تنها پنج‌بیتی که‌تمامست‌نقل کرده‌اند وپیداست که نسخه‌ای که‌مؤلفین سلف‌ازلباب‌الالباب دردست‌داشته‌اندهمین افتادگیها راداشته است »[1]

درذیل‌شعرای زیر اشعارشان‌در نسخ کتاب ناقص‌آمده‌است

معزی (چهار بیت‌درقطعه آخرچنان که‌درسطور فوق‌ذکرشد)وخسروی (سه بیت)وحمیدالدین‌مسعود (یك‌بیت‌آخر) وشهاب‌الدین‌محمودبن‌علی صانع (۲ بیت) و نجیب‌الدین‌ترمذی خطاط (۳رباعی)وضیاءالدین کابلی (یك رباعـی) و محمدکاتب بلخی(۶ بیت)وشاعرشماره ۱۶۸ ج ۲ (٤ بیت)وضیـاءالدین‌سجزی (سه‌بیت) همچنین

---

۱ ـ ر ك حاشیه ص۵٤۰ ج ۲لباب‌الالباب مصحح استاد سعید نفیسی

درقصیدهٔ مؤلف که‌درپایان کتاب صبط شده ده‌بیت شعر ناقص آمده است

شرح‌حال‌شعرای ذیل‌درنسخ لباب‌الالباب ناقص آمده است

شیخ احمدبن‌محمدالمیم و کمال‌الدین افتخار حاجب و ضیاء الدین محمود
کابلی وشعرای ش ۲۶۶ و۲۶۸(جلد۲)وضیاءالدین سحری

درجلد۱ باب۶ درذیل ش ۴۲و ۴۳ اسم‌افراد مذکوردر کتاب نیامـده‌است
اولش‌دیوان سلطان‌خسروشاه‌ودومین وزیر بهرامشاه بوده‌است درایں مورد به‌علامه
قزوینی‌و نه استادسعید نفیسی‌درتعلیقات‌خودهیچ توضیحی‌نداده‌اند

اسم‌وتخلص‌شعرای ش۱۶۶و۱۶۸ درجلد۲ کتاب ذکرشده و نیزشرح‌حالشان
(چنان که‌درسطورفوق گذشت)ناقص‌آمده‌است . این‌مطالب ظاهـراً در هیچ نسخه
لباب‌الالباب‌امروزپیدانیست استادسعید‌نفیسی در این مورد توضیحات نیسـری در
تعلیقات لباب‌الالباب داده‌اند[1]

۱ ـ ر ک. تعلیقات استاد سعیدنفیسی برمجلددوم‌لباب‌الالباب ص ۷۶۰–۷۶۵

فصل دوم

تیموریان هند یا بابریان (۹۳۲-۱۲۷۴ه)

قسمت اول

از آغاز سلطنت بابریان (۹۳۲ه) تا پایان سلطنت شاه جهان (۱۰۶۸ه)

ملاحظات عمومی بر فصل دوم (قسمت اول)
(۹۳۲-۱۰٦۸ه)

اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی این دوره

طهیرالدین بابردر۹۳۲ه ابراهیم‌لودی، آخرین پادشاه سلسله لودیان‌هند، را درجنگ پانی‌پت شکست داد و سلطنت خاندان لودی را درهندوستان برانداخت و سلطنت بابریان یا تیموریان هند را درهند تأسیس کرد

نسب بابرشاه(۹۳۲-۹۳۷ه) ازطرف پدر به امیرتیمور و ازطرف مادر به چنگیزخان میرسد و بنابراین وی اصلا ترك بوده به معمول اما بعضی تاریخ نویسان اورا اشتباهاً مغول نوشته اند. بعدازشکست دادن ابراهیم‌لودی بابر برتمام شمال هند ازسند تاسواحل بنگال دست یافت باوجوداینکه زبان مادری بابر ترکی بود اماوی بفارسی هم شعر میسرود چنانکه اشعاری ازوی درتذکره‌های فارسی ضبط شده است

بعد ازبابر شاه‌پسر وی ناصرالدین همایون (۹۳۷-۹٦۲ه) جانشین پدر شد اماقبل ازاینکه نقشه تسخیر بقیه نواحی شمال هند مانند گجرات و مالوه را عملی سازد در۹۳٦ ه بدست شیرشاه‌سوری سردار افاغنه بنگال شکست خورد و مجبور شد از دهلی فرار کرده‌ا ندامدتی درسند و بعد بایران پناهنده شود بعدازپانزده سال بعزم تسخیر ممالك ازدست رفته خود بهند مراجعت کرد و بالاخره در۹٦۱ ه سلطنت دهلی را مجدداً بدست آورد و سال بعد فوت کرد

باید توجه داشت که بابر و همایون بعلت جنگ و جدالی که در تمام عمر مشغول آن بودند نتوانستند بتربیت و تشویق شعرا وادبا بپردازند و تنها ار وجود یك شاعر معروف سراغ داریم بنام شیخ جمالی (متوفی ۹۴۲ھ) مؤلف سیر العارفین که در زمان آنها در هندوستان میزیسته است. باگفته نماند که همایون شاه نیز مانند پدرش بفارسی شعر می سروده و اشعار وی در تذکره های فارسی ثبت شده است

بعد از همایون پسر وی جلال الدین محمد اکبر شاه (۹۶۲ – ۱۰۱۴ھ) در سن چهارده سالگی جانشین پدر شد و بیرم خان خانخانان سردار با تدبیر همایون تا ۹۶۸ھ وظایف خود را بعنوان اتالیق (سرپرست) و نایب السلطنه با کمال خوبی انجام داد و بالاخره بامر اکبرشاه که در ۹۶۸ ھ زمام کلیه امور سلطنت را بدست خود گرفت عازم حج شد اما در راه بدست یکی از افغانها کشته شد. بعد از بیرم خان پسر وی عبدالرحیم خان خانان بجای پدر سپه سالار اکبر شاه شد و تا آخر عمر همین سمت را در دست داشت

باید تذکر داد زبان و ادبیات فارسی از زمان اکبر شاه در سراسر قاره هندوستان رونق گرفت و بعلت تشویق پادشاه و امرای وی مانند عبدالرحیم خانخانان شعر و ادب فارسی در آن سرزمین پهناور فوق العاده ترقی و شیوع پیدا کرد و میتوان گفت در زمان هیچیك از پادشاهان هند و ایران عدهٔ شعرا و نویسندگان فارسی باندازه زمان اکبر شاه نبوده

بیرم خان و عبدالرحیم خانخانان هردو شاعر و ادب پرور بودند چنانکه اشعار هردو آنها در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است عبدالباقی نهاوندی مؤلف مآثر رحیمی در خاتمه کتاب خود ذکر شعرائی را آورده است که بدربار عبدالرحیم خانخانان مربوط بودند. همچنین کتب تاریخ مانند اکبرنامه و دربار اکبری و منتخب التواریخ و تذکره هائی مانند نفایس المآثر و بزم آرای و خلاصة الاشعار وغیره ذکر شعرای زمان اکبر شاه را بتفصیل آورده اند

بعد از اکبر پسر وی نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۱۴–۱۰۳۷ھ) دومین پادشاه سلسله بابریان بود که در زمان وی شعر و ادب فارسی خیلی رونق داشت و شرح مفصل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

توسعه ممالك بهمنی مستلزم تقسیم آنها بولایاتی شد و همین تقسیم راه برای تجزیه سلطنت دکن باز کرد چنانکه یوسف عادلشاه در ۸۹۵ه در بیجاپور و احمد بن نظامشاه در ۸۹۶ه در احمدنگر و عمادالملك فتح الله در ۸۹۰ه در برار و قاسم در ۸۹۷ه در بیدرو سلطان قلی قطبشاه در ۹۱۸ه ولایات خود را مستقل اعلام کردند.

سلاطین بهمنی که با ادب و هنر علاقه فراوانی داشتند در دکن بنیان فرهنگ ایران را نهادند و در میان آنها بعضی سلاطین بفارسی شعر میسرودند مانند سلطان محمدشاه دوم بهمنی (۷۸۰ــ۷۹۹ه) و سلطان فیروزشاه بهمنی (۸۰۰ــ۸۲۵ه) و سلطان سکندر بهمنی (ظاهراً سلطان محمود شاه بهمنی ۸۸۷ــ۹۲٤ه)

بعد از سلاطین بهمنی در زمان عادلشاهیان (۸٤۱ــ۱۰۹۵ه) و قطبشاهیان (۹۲٤ــ۱۰۹۸ه) پیشرفت فرهنگ و ادبیات فارسی در دکن بکمال رسید. اکثر سلاطین این دو سلسله بفارسی شعر میسرودند و دربارشان مرکز و مجمع فضلا و ادبای ایرانی بوده است.

در میان عادلشاهیان اسامی و اشعار یوسف عادلشاه (۸۹۵ــ۹۱۶ه) و اسمعیل عادلشاه (۹۱۶ــ۹٤۱ه) و ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۸ــ۱۰۳۸ه) و از میان قطبشاهیان اسامی و آثار یار قلی جمشید قطبشاه (۹۵۰ــ۹۵۷ه) و سلطان محمدقلی قطبشاه (۹۸۸ــ۱۰۲۰ه) و سلطان محمد قطبشاه (۱۰۲۰ــ۱۰۳۵ه) در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است

باید توجه داشت که سلاطین عادلشاهی و قطبشاهی اصلا ایرانی و مذهباً شیعه بودند و غالب آنها بجای پادشاهان تیموری هند شاهان ایران را بعنوان پادشاه خود میشناختند و همین موضوع یکی از علل اساسی برچیده شدن آنها بدست تیموریان هند بوده است[1].

۱ــ برای شرح حال و آثار سلاطین بهمنی و عادلشاهی و قطبشاهی رجوع شود به برهان مآثر تألیف علی بن عزیز الله طباطبائی بسال ۱۰۰۰ه و تاریخ فرشته تألیف ۱۰۱۵ه و تذکرة الملوك تألیف میر رفیع الدین ابراهیم شیرازی بسال ۱۰۱۷ه و تاریخ سلطان محمدقطبشاه بسال ۱۰۲۶ه

بقیه در صفحه بعد

تذکره‌نگاری دراین دوره

این‌دوره‌در تاریخ‌تذکره‌نویسی‌دارای‌اهمیت‌فراوانی‌میباشدچون‌در‌تذکره‌های این دوره نه‌تنهاذکر تمام‌شعرای‌زمان تیموریان‌هندآمده است بلکه بعضی تذکره هاشعرای‌متقدم‌را هم‌شاملست(رجوع‌شود به‌بزم‌آرای وهفت‌اقلیم و خلاصة‌الشعراءو عرفات‌العاشقین‌وخزینه گنج‌الهی) وبنابراین‌تذکره‌های‌این‌دوره نه‌تنهادرتدوین‌شعر فارسی‌درزمان‌تیموریان‌هند مأخذومنبع بسیار مفیدی‌است‌بلکه تاحدی آینه‌تطور و تحول‌شعرفارسی اززمان‌قدیم‌تازمان‌تیموریان‌بزرگ هند میباشد .

دراین‌دوره‌دوتذکره‌بسیارمهم ازلحاظ‌انتخاب اشعارشعرا تألیف شده‌است‌بنام بتخانه(خلاصه‌الشعرا) وخلاصة‌الاشعار که‌نویسندگان آن‌دیوان‌شعرای‌بزرگ‌متقدم فارسی‌رادرتذکره‌های‌خود خلاصه‌نموده واکثر اشعارخوب آنانرادر تذکره‌های خود آورده‌اندوبنابراین کسیکه‌باشعارخوب شعرای‌متقدم‌علاقمنداست دیگراحتیاج نداشتن‌دیوان آنها ندارد .

همچنین‌دراین‌دوره بعضی‌تذکره‌هاازلحاظ‌شرایط ولوازم‌تذکره‌نگاری‌بسیار مهم بوده‌است‌ازجمله میخانه عبدالنبی وخلاصة الأشعار ازحیث شرح‌حال وانتخاب اشعاروبتخانه(خلاصة‌الشعراء)ملاصوفی‌مازندرانی‌را ازحیث‌حسن‌انتخاب‌اشعارشعرا میتوان‌جزو بهترین‌تذکره های‌فارسی‌حساب کرد.

اکثرتذکره‌های‌این‌دوره بنام‌یکی‌ازسلاطین‌هندیاامراءوحکام‌یا منسوبین آنها

بقیه در صفحه قبل

(مؤلف؟) وحدیقة‌السلاطین‌تألیف میرزانظام‌الدین‌احمدشیرازی بسال ۱۰۴۵ه و حدایق‌السلاطین‌تألیف‌علی‌بن‌طیفور بسطامی‌بسال۱۰۹۲هوتاریخ‌قطب‌شاهی‌تألیف‌قادرخان‌منشی‌بیدری بسال۱۲۴۵ه وبساطین‌السلاطین‌تألیف‌میرزاابراهیم زبیری(سال؟) ومحبوب‌الزمن (اردو) تألیف مولوی‌عبدالجبار خان‌ملکاپوری چاپ حیدرآباد بسال۱۳۲۰ه وکلام‌الملوك (اردو) تألیف‌میرسعادت‌علی‌رضوی‌بسال ۱۳۵۷ه.

تألیف شده است چنانکه روضة السلاطین بنام ابوالفتح شاه حسن ارغون حاکم سند و تته و جواهر العجائب بنام ماهم دایهٔ اکبر شاه و بزم آرای بنام عبدالرحیم خانخانان و خلاصة الاشعار (اول بنام شاه طهماسب صفوی و سپس بنام شاه عباس بزرگ صفوی و در آخر) بنام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور و مجمع الشعرای جهانگیری بنام جهانگیر شاه عنوان شده است

تقریباً تمام تذکره‌های این دوره را کسانی که بهند مهاجرت کرده یعنی از ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهندوستان رفته و آنجا سکونت داشته بودند تألیف نموده اند چنانکه فخری هروی مؤلف روضة السلاطین و جواهر العجائب و علاء الدوله قزوینی مؤلف نفایس المآثر و سیدعلی بن محمود الحسینی مؤلف بزم آرای و امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم و تقی کاشی مؤلف خلاصة الاشعار و ملا محمد صوفی مازندرانی مؤلف بتخانه (قسمت اشعار خلاصة الشعراء) و مؤلف تذکره خرابات (که ظاهراً از اهل هرات بوده است) و تقی اوحدی مؤلف عرفات العاشقین و عبدالنبی مؤلف میخانه و مطربی سمرقندی مؤلف تاریخ جهانگیری و قاطعی مؤلف مجمع الشعرای جهانگیری و میر عماد حسینی مؤلف خزینه گنج الهی از سرزمین ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهند مهاجرت کرده بودند

درمیان تذکره نویسان فارسی این دوره تنها دو نفر بنام عبداللطیف گجراتی مؤلف خلاصه الشعراء و محمدصادق مؤلف طبقات شاهجهانی از اهالی هند بوده اند

تذکره‌های ذیل تقریباً تماماً در ذکر شعرای دربار تیموریان هند میباشد نفایس المآثر و تاریخ جهانگیری و مجمع الشعرای جهانگیری و طبقات شاهجهانی

درمیان تذکره‌های این دوره تنها یك تذکره بنام روضة السلاطین فقط ذکر سلاطینی را آورده است که شعر میسروده اند و تذکره خرابات تنها ذکر شعرای معاصر مؤلف را آورده است

ازمیان تذکره‌های این دوره تنها میخانه درباره شعرائیست که «ساقی نامه» سروده اند (البته در یك فصل کتاب ذکر بعضی شعرائی راهم آورده است که تا موقع تألیف میخانه ساقی نامه سروده بودند) و بقیه تذکره‌ها در موقع انتخاب اشعار هیچ نوع

تحصیص بیکی ار اصناف سحن قایل نشده اند

سبك این دوره

تقریباً تمام تذکره های این دوره بزبان ساده بوده و تنها در مقدمه مخصوصاً درموقع حمد و نعت ومنقبت ومدح پادشاه وامیر یا ممدوحان دیگر مؤلف و همچنین درموقع تعریف شعرا بزبان مصنوع پرداخته اند تنها کتابی که در این دوره بسبك مصنوع نوشته شده است بزم آرای است که مؤلف آن تحت نفوذ سبك عوفی قرار گرفته و کتاب خود را بهمان سبك عوفی تألیف کرده است باید توجه داشت که مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را عیناً از لباب الالباب عوفی نقل کرده است

اینك بشرح تذکره هائیکه درشبه قاره هند و پاکستان در دوره اول تیموریان هند تألیف شده است میپردازیم .

روضة السلاطین

ابتدا

ای کوی تو روضه سلاطین جهان	وی سوی تو دلها همه پیدا و نهان
رو یافت بتو کسی که وارست ز خود	یك لطف کن و مرا ز خود باز رهان

سپاس و ستایش بی قیاس پروردگاری را که روضه اقبال سلاطین عالم را بریاحین عدل و احسان مزین و معطر گردانیده

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص بفخری هروی ابن امیری است اما بعضی در ذکر اسم او اشتباه کرده اند در نسخه لطایف نامه[1] متعلق به موزه بریتانیا (رجوع شود به ریوص ۳۶۵) نام مؤلف آن اشتباهاً فخری بن سلطان محمد امیری ذکر شده ولی در نسخه دیگر از همان کتاب که متعلق به کتابخانه شخصی حاجی محمد نخجوانی است این عبارت آمده است که اسم صحیح مؤلف را نشان میدهد «تراب اقدام جرعه

۱ـ ر ك آثار مؤلف در ص ۹٤ کتاب حاضر

نوشان‌جام‌الفقر فخری‌سلطان‌محمد بن امیری» که‌ظاهراً دراین‌عبارت کلمه فخری سهواً یاعمداً برای‌احترازارتکرارحذف‌شده‌است[1]

الهی‌تحت نام‌فخری مینویسد «سلطان‌محمد امیری‌متخلص به‌فخری یکی از ارباب بودتازمان‌طهماسب‌میزیست ومادح آن‌ملك‌بوده ومجالس‌النفایس میرعلی شیر ازترکی بفارسی‌ترجمه کرد بعضی تراجم شعرای دوره دوم اضافه کرد. کتاب دیگری بنام «بستان‌خیال» نیزتألیف کرد که مطلع های غزل‌ها از شعرای مختلف رمانش‌دارد».

وجای‌دیگر درذیل‌نام فخری‌میگوید . «فخری‌هروی رفیق‌میرعلی شیر بود بعضی گویند که‌این‌فخری‌همانست که ذکرش گذشت»

وبازدرصفحه ۲۶۳ همان کتاب (تذکره‌الهی) عبارت زیر آمده‌است «فخری سلطان محمد پسرامیری‌بود مجالس‌النفائس را ترجمه کرده به لطایف نامه موسوم کرد»

مؤلف خلاصة‌الافکار اسم‌مترجم مجالس النفایس‌را مولانا‌سلطان‌محمدامیری آورده‌است ومیگوید «منجمله آثارمیرعلی‌شیر مجالس‌النفایس‌است که‌اودر زبان ترکی‌نوشت‌مولانامحمد سلطان محمد امیری‌آن‌را بفارسی ترجمه کرد ودرآخر یك‌مجلس‌اضافه‌نمود این کتاب‌شعراءوفضلا اززمان‌شاهرخ‌تازمان شاه‌اسمعیل‌دارد»

شمس‌الدین سامی مؤلف‌قاموس الاعلام‌ترکی راهم‌اشتباه روی‌داده‌است و وی‌فخری‌را باامیری‌خلط کرده وتألیف لطایف نامه و بوستان خیال رانجای‌فخری به‌امیری نسبت داده است چنانکه میگوید

امیری ازشعرای ایران‌بوده‌ودرزمان شاه‌طهماسب صفوی زیسته است منظومه بنام بوستان خیال وچند مثنوی واشعاردیگردارد وهمچنین‌تذکرة‌الشعراء میرعلی

[1] - ر ك مقدمه‌مصحح‌مجالس‌النفایس(دوترجمه آن‌ازقرن‌دهم) باهتمام‌استادعلی‌اصغر حکمت‌چاپ‌تهران۱۳۲۳ش

شیر نوائی موسوم بمحالس النفایس راازحعتائی بفارسی ترحمه کرده است [۱].

درهمان کتاب (قاموس الاعلام ترکی) در دیل احوال مولانا فحری بن محمد امیری بیرشرح حال محتصری آمده است که بقراررير است [۲] :

«(مولانا فحری بن محمدامیری) ازاهالی هرات بود بعدازایفاء مراسم حج درزمان ساه طهماسب حسیبی بصوب سند عریمت کردومورد الطاف حاکم آنحاعیسی ترکحان (ترحان) واقع گردیددراواحر قرن دهم هحری بدرودزندگی گفت. تدکرة الشعرائی بنام «حواهر العحائب» ودواتردیگر موسوم به تدکرة النساء [۳] و تحفة الحبیب ازاو بیادگار مانده است باشعار او دسترس پیدا نکردم».

در کتاب «لطایف نامه» که مستمل بر ترجمه فارسی مجالس النفایس علی شیر نوائی میباشدفحری اشاراتی نکرده که درمورد احوال زندگی مؤلف مفید وقابل استفاده باسدتنها ازحلال سطوراین ترحمه (لطایف نامه) برمیآید که فحری بردحواحه حبیب الله ساوحی وزیرحراسان شان ومقامی داشته و آن ترحمه حودرا بنطراو میرسانیده است و ازاو به «ولی النعمی» تعبیر میکند و بعضی اشعاررادر آن کتاب برحسب اوامر او اضافه میکرده است [۴] .

والهٔداغستانی در تدکره « ریاض الشعراء» مینویسد

«مولانا فحری درزهدوورع یگانه زمان ودر تصوف نادره دوران است. چندمثنوی درسلك نظم کشیده وازمعاصرین شاه طهماسب مغفور ماصی بوده »

در «تاریح معصومی» شرح بسیار محتصری ازوی آمده است ومطالب مهمی درمورد زندگانی او از آن کتاب بدست نمیآید مؤلف تاریح معصومی مینویسد .

۱ـ ر ك. قاموس الاعلام ح۲ چاپ استامبول

۲ـ ایضاً ح ۵

۳ـ تدکرة النساء تألیف فحری بن امیری همان حواهر العحایب است ولاغیر

٤ـ ر ك ترحمه محالس النفایس مصحح استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ هص ۲۱.

«مولانا فخری هروی مردی خوش طبع وا کا ربوده وشعر نیز میگفته بعضی تصنیفات دارد درصنایع و بدایع وعروض و قوافی»[1]

مؤلف مدتی دردربار شاه حسن ارغون حاکم سندوتته (۹۳۰-۹٦۱ه) بوده ودو کتاب خودرا بعنوان صنایع الحسن وروضة السلاطین را بنام وی تألیف کرده است

بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نرسیدو معلوم نیست که وی کجا و بچه سالی فوت کرده است

آثار مؤلف

کتب مختلفی که ذکری ازفخری هروی آورده اند اسم کتابهای زیر را ازجمله آثاروی نوشته اند

۱- تحفة الحبیب - اسم این کتاب را مؤلف درمقدمه جواهر العجایب آورده است (رجوع شود به سبب تألیف آن کتاب) این کتاب مجموعه غزلیاتیست که فخری ازشعرای مختلف ترتیب داده و بنام حبیب الله ساوجی وزیر ملقب به آصف عنوان کرده است نسخه ای از این کتاب در کتابخانه بانکی پور موجوداست (رجوع شود به فهرست کتاب خانه بانکی پور، تکمله اول، ص۲۳۳ س۱۹۹۳)

۲- لطایف نامه - ترجمه فارسی تذکره مجالس النفایس علی شیر نوائی که اصلا بزبان ترکی است مؤلف این ترجمه را نیز مانند تحفة الحبیب بنام حبیب الله ساوجی وزیر عنوان کرده است این کتاب با ترجمه دیگر فارسی به اهتمام استاد علی اصغر حکمت در تهران در ۱۳۲۳ش چاپ شده است

۳- صنایع الحسن - درصنایع و بدایع است که مؤلف بنام شاه حسن ارغون حاکم سندوتته تألیف کرده است امروز نسخه ای از این کتاب موجود نیست

٤- بستان خیال - این کتاب مجموعه ایست از مطلع غزلهای شعرای مختلف معاصر مؤلف

۵- جواهر العجایب - تذکره دیگر مؤلف (رجوع شود به جواهر العجایب

---

۱ ر ک. تاریخ معصومی ص۲۰٦

در کتاب خاص)

۶ــ روضة السلاطین ــ تذکره مورد بحث[1].

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بنام ابوالفتح شاه حسن عاری طاهراً شاه حسین ارغون حاکم سندوتته (۹۳۵ــ۹۶۱هـ) تألیف کرده است این کتاب مشتملست بر ذکر بعضی پادشاهانی که شعر سروده اند وحاوی هفت باب است بقرار زیر

باب اول (ص۴ب) ــ «در بیان وجه تسمیه شعر واحوال بهرام گور وابتدای نظم فارسی واحوال سلطان سنجر ماضی وطغرل بیك سلجوقی که گاهی بنظم التفات میفرموده اند»

باب دوم (ص۹ الف) ــ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی اور بیك (اوزبك) وسلاطین ایشان که اشعار خوب گفته اند ودرمیان مردم شهرت تام وارد نموده اند»

باب سوم (ص ۱۱ الف) ــ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی ازاولاد امجاد امیر تیمور صاحب قران که درسمرقند وخراسان بوده وابیات واشعار نیك فرموده اند و دیوان غزل ترتیب داده اند»

باب چهارم (ص۲۱ب) ــ «در بیان احوال پادشاهان عراق وروم که نظم گفته اند»

باب پنجم (ص۲۶ب) ــ «در ذکر سلاطین وملوك هندوستان که نظم میل کرده اند»

باب ششم (ص۲۸ب) ــ «در بیان احوال امرای عالیشان پادشاه نشان (که) سر اطاعت

۱ــ مؤلف «تاریخ معصومی» کتابی بنام روضة السلاطین باسم یکنفر دیگر آورده است چنانکه

«شاه حسین تکردی [که درضمیمه بکردی تصحیح شده است] درسلك امرای میرزا شاه حسن انتظام داشت بحدت طبع وجودت ذهن ومکارم اخلاق ومحاسن آداب سرآمد فضلای زمان خود بوده اودرفن شعر وتاریخ مهارت کامل داشت وروضة السلاطین ازجمله مصنفات اوست (ر ك استوری ص۷۹۶ح۱) روضة السلاطین مزبور با کتابی غیر ازروضة السلاطین هروی است یا نه معصومی اشتباه رخ داده است

بهر کس فرو بیاورده اند[1] وابیات خوب دارند».

باب هفتم «درذکر جمال حضرت نواب وختم کتاب».

درپایان کتاب قصیده ای درمدح شاه حسین مذکور آورده است که مطلعش بقرار زیرا

دلم سرمست جام عشق وعقل کل زبان داش / بگوید بشنود هر دو جرار توحید برداش

نسخ خطی

۱ـ برلن ش ٦٤٤

۲ـ بلوشه ج ۲ ش ۱۱٤۲ (قرن ۱۷م) وش ۱۱٤۲ (اواخر قرن ۱۷م)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به تذکره الهی وخلاصة الافکار واشپرنگر (ج۱ ش٥) وتاریخ معصومی وریاض الشعراء وقاموس الاعلام ترکی تألیف شمس الدین سامی ج۲ و٥ چاپ استامبول وریو واستوری ج ۱ ص ۷۹٦ وترجمه مجالس النفایس (لطایف نامه فخری) باهتمام استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ش، مقدمه مصحح

فهرست اسامی شعرا ـ درهیچ کتاب یا فهرس کتب فارسی کتابخانه ها ذکر نشده است

جواهر العجایب

ابتدا

خودراز خودی بهر تو غایب دیدم / فارغ ز همه غم و مصایب دیدم

کردم نظرو فرش حریم حرمت / چون عرش جواهر عجایب دیدم

جواهر عجایبی که زیور گوش پرده نشینان سراوقات سلطان عقل و هوش تواند بود حمد وثنای قادریست که دست معمار قدرتش قبه لاجوردی فلک دوار را بدرهای شاهوار انجم ثوابت وسیار مزین ومحلی گردانیده[2]

---

۱ ظاهراً بیاورده اند.

۲ اشپرنگر ابتدای این کتاب را بدین قرار آورده است

سخن جانست و دیگر گفتگو جانان زمن بشنو / اگر هر لحظه جان تازه میخواهی سخن بشنو

اما این محققاً اشتباه است چون بیت فوق در ابتدای «کلمات الشعراء» آمده است نه «جواهر العجایب».

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص به فخری هروی است (برای شرح حال او رجوع شود به بحث درباره روضة السلاطین در صفحات قبل).

تبصره بر کتاب

مؤلف در مقدمه مختصر این کتاب در مورد سبب تألیف چنین توضیح داده است که وی در زمان شاه طهماسب حسین صفوی (۹۳۰ـ ۹۸٤ ه) برای زیارت «حرمین شریفین» رفت (در اینجا در دو بیت از آن پادشاه مدح گفته است) گذرش بملك سند افتاد و آنجا چندی اقامت کرد تا اکبرشاه (۹٦۳ ـ ۱۰۱٤ه) قدم بر سریر همایون نهاد (اینجا مؤلف قصیده‌ای در مدح اکبرشاه آورده است) بخاطر مؤلف رسید که باید هدیه‌ای لایق مجلس آن پادشاه تهیه کند مدتی در این اندیشه بود. آخر شبی مجموعه «تحفة الحبیب» [1] رامطالعه میکرد و «براشعار دلپذیر محادیم» میگذشت. ناگاه نظرش بر غزلی ازمسماة مهری افتاد که مطلعش بدین قرار است

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود آزمودیم بیك جرعه می حاصل بود

«آخر بعد ازمشاهده بسیار بدلم چنان تافت و برخاطرم قرار یافت که جهت انبساط خاطر آن بلقیس نشان (یعنی ماهم دایه اکبرشاه) آنچه ازطایفه اناث در لباس نیکو اساس نظم ظاهر شده جمع سازم که بغایت غریب است پس بترتیب این مختصر کوشیده فراهم آوردم چون چنین جواهر لطیف ازمعادن طبع ایشان محل تعجب بود این نسخه را بس ازاتمام «جواهر العجایب» نام کردم».

مؤلف این کتاب را بنام ماهم دایه اکبرشاه که اشاره باسم او درسطور فوق گذشت تألیف نموده است ودر پایان کتاب (ص۲۲) قصیده‌ای درمدح «ماهم» بمطلع زیر آورده

ای شکوه معجرت تاج سرابر اافتخار گشتن ازرای توخسر خسروان روزگار

ودر بیت زیر اسم ماهم را ذکر کرده است

کامگار بخت ودولت ماهم بلقیس قدر آنکه شد پرورده اورا درشاهی بر کنار

۱ـ ر ك آثار مؤلف درذیل بحث درباره روضة السلاطین درصفحات قبل

بعقیده اشپرنگر فخری این کتاب را دردربار محمد عیسی خان ترخان (متوفی ـ ۹۷۴هـ) که آنوقت حاکم سند بود نوشته است[1]

این تذکره زنان شاعراست ومشتمل است بر نمونه اشعار وشرح حال بسیار مختصر بیست وسه شاعره که مؤلف درذکر اسامی آنان هیچ قاعده مخصوص را مراعات نکرده

بروایت اسپرنگر مؤلف این کتاب را بسال ۹۴۷هـ تألیف کرده است وبیت زیر را درانبات عقیده خود آورده است که بقول او سال تألیف کتاب را میرساند

خود را خور خود بهر تو عایب دیدم تاریخ رهمه غم ومصایب دیدم

سپس اشپرنگر مصرع دوم بیت فوق را بدینصورت تغییر داده است «تاریخ همه غم رمصایب دیدم» و گفته که چون از اعداد همه غم (۱۰۹۰) اعداد مصائب را (۱۴۳) ه کم کنیم عدد ۹۴۷ بدست میآید که سال تألیف این کتاب را میرساند

اما باید توجه داشت که بیت فوق در ابتدای نسخه خطی این کتاب (چنانکه درسطور فوق گذشت) بدینقرار آمده است

خود را ازخودی بهر تو غایب دیدم فارغ رهمه غم رمصایب دیدم

وچنانکه معلوم است بیت فوق بیت اول رباعی است که این کتاب با آن شروع میشود وبنابراین باحتمال قوی اسپرنگر اشتباهاً کلمه «فارغ» را «تاریخ» خوانده است

درهرحال سال تألیف این کتاب درست معلوم نیست اما چنانکه مؤلف درذیل مقدمه کتاب توضیح داده است وی این کتاب را بعد از جلوس اکبر شاه (۹۶۳ هـ) تألیف نموده است وظاهراً هنوز مدت زیادی بجلوس اکبر شاه نگذشته بود که فخری دست بتدوین این کتاب زده است

این کتاب با «مهستی» شروع شده با «مستوره بنائی» ختم میشود وتذکره بسیار مختصری است ومشتمل بر بیست وسه صفحه است که طی آن مؤلف بیست وسه شاعره را

۱ـ رك اسپرنگر ج ۱ ص۵

سبك انشای مؤلف عالباً مصنوع وپر تکلف است و مؤلف گاهی نثر مسجع هم نوشته است

رویهمرفته «جواهرالعجایب» تذکره‌ای ناچیز و کم ارزشی است چه از حیث انتخاب اشعار شاعره‌ها وچه ازحیث شرح حالشان چندان اهمیت ندارد اما باوصف این ایرادات چون این کتاب اسم واشعار بعضی شاعره‌هارا شامل است که در کتب سابق ذکر نشده است نمیتوان بکلی منکر اهمیت آن شد در هرحال این حقیقت غیرقابل تردیداست که مؤلف درتألیف آن کتاب بخودزیاد زحمت نداده وحتی شرح حال بعضی شاعره‌ها را که ظاهراً معاصراو بودند نیز بطور مفصل ومفیدی نیاورده است

نسخ خطی

۱ - بادلین ش ۳۶۲ - ظاهراً خلاصه این تذکره است در ۸ صفحه مورخ ۱۱۸۵ه

۲- بانکی پور ج۹ ش۱۰۹۸ « « در٤ صفحه مورخ‌قرن۱۸ م

۳-بوهارس۴۸۲(۱) « « «۱۶» « « « ۱۹ م

٤- اشپرنگر ج۱ ص۵

چاپ

این تذکره سال۱۸۷۳م (= ۱۲۹۰ه) درمطبع نولکشور لکهنو هند بطبع رسیده است

برای **فهرست اسامی** رجوع شود به اشپرنگر ج۱ ص۱۱ (فهرست اسامی ۲۳ شاعره)



نفایس المآثر

ابتدا

« بسم اله الرحمن الرحیم مطلع انوار کلام قدیم

زیب دیباجه ام الکتاب زیب دهٔ نامهٔ فصل الخطاب »

[illegible]

وی‌را (یحیی معصوم) میگفت ولی بعداً در آخر عمر ستاره یحیی برگشت و وی‌را بامر شاه‌طهماسب دستگیر کرده باصفهان بردند و وی در آنجا در زندان بسال ۹۶۲ ﻫ در[1]

استوری مینویسد[2] که موقعیکه شاه طهماسب حکم دستگیری میریحیی و خانواده‌اش‌را بسال ۹٦۰ ﻫ بعلت سنی بودن آنها بآذربایجان فرستاد علاءالدوله که بروایت بداونی[3] در آن وقت در آذربایجان بود بپدرش خبر کرد ولی بدر نتوانست فرار کند و دستگیر شده در زندان جان سپرد اما میرعبداللطیف برادر علاءالدوله موفق شد به کوههای گیلان فرار کند همایون پادشاه هندوستان اورا بهندوستان دعوت کرد و وی عازم هندوستان شد ولی بعد از فوت همایون در سال اول سلطنت اکبرشاه (۹۶۳ﻫ)[4] بهند رسید بروایت بداونی عبداللطیف از ایران فرار کرده در دربار همایون‌شاه راه جست و همایون اورا اتالیق (استاد و سرپرست) ولیعهد خود اکبر منصوب کرد وی بسال ۹۸۱ﻫ در هندوستان فوت کرد[5]

میر یحیی بدر مؤلف ظاهراً سه پسر داشت بنام میرعبداللطیف و قاضی صفی‌الدین عیسی و میرعلاالدوله از این جمله ذکر عبداللطیف[6] درسطور فوق گذشت قاضی صفی‌الدین عیسی برادر دوم علاءالدوله که درسن از وی بزرگتر بود مانند بدر خود عالم و شاعر بود و درسال ۹۷۶ﻫ وارد هندوستان گشته ودر خانواده شاهی سمت منشی گری را داشت و

۱ـ ر ك نفایس‌المآثر نسخه علیگره برگ ۲۱۱ ب ـ در نسخه رامپور سال‌وفات‌وی ۹۷۲ﻫ ذکر شده است

۲ـ مآخذ استوری برای این‌روایت (چنانکه خودش ذکر کرده است) اکبرنامه ج۲ ص ۳۵ و بداونی ج۱ ص۳۰ میباشد

۳ـ ر ك بداونی ج۳ ص۹۸

٤ـ ر ك بداونی ج ۳ ص۹۸ بداونی اینجا مینویسد «پادشاه پیش‌ایشان سبقی چند ازدیوان خواجه و غیر آن خوانده‌اند» نیز در مآثرالامرا ج ۳ ص۸۱٤ عبارت زیر در این باره آمده‌است «درسال دوم به معلمی عرش‌آشیانی افتخار اندوخت»

۵ـ ر ك نفایس المآثر برگ۲۲۲ الف

٦ـ برای عبداللطیف ر ك بداونی ج۳ ص۸ ـ ۹۷ وآئین اکبری و تزك جهانگیری و مآثرالامرا ج۳ ص۵ ـ ۸۱۳ و رحمن علی ص۱۳۲ وغیره

در ۱۲ ربیع‌الاول ۹۸۰ هـ در شهر آگره فوت کرد. علاءالدین بیتی چند از وی در نفایس‌المآثر نقل کرده است

میرعبداللطیف پسری داشت بنام غیاث‌الدین علی احمد که نقیب‌خان لقب داشت و داماد میرمحمود محوی بود. وی نیز مانند پدر در تاریخ و سیر بی‌همتا بود و وی همراه پدر خود بهند آمد[1] اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴هـ) او را چنان عزیز داشت که هیچ‌وقت نمیگذاشت از نظر وی دور شود[2]

میرشکرالله شکری (متولد سال ۹۴۲ هـ) برادرزاده دیگر علاءالدوله بود. وی تا زمان تألیف نفایس‌المآثر در قید حیات بود و از علم و فضل خاندان خود بهره بسزائی برده بود. علاءالدوله بعضی اشعار وی را در تذکره خود نقل کرده

شرح حال مفصل علاءالدوله در هیچ کتابی پیدا نیست و حتی ملاعبدالقادر بداونی مؤلف منتخب‌التواریخ که از علاءالدوله کسب فیض نموده بود راجع به وقایع مهم زندگانی وی هیچ اشاره‌ای ننموده است و تنها مأخذی برای شرح زندگی علاءالدوله تذکره «نفایس‌المآثر» تألیف خودش است

از این تذکره معلوم میشود که علاءالدوله از کوچکی ذوق و شوق زیادی بشعر و علاقه مفرطی بفن خطاطی داشت و این فن را از امیر کلنگ یاد گرفته و رساله‌ای هم در این فن تألیف نموده بود[4] چنانکه گفته شد هنگامیکه علاءالدوله از قهر و غضب شاه طهماسب صفوی نسبت بپدرش ناچار شد وی در آذربایجان بود. وی برای حفظ جان خود ترک وطن گفته بهندوستان هجرت نمود ولی معلوم نیست در کدام سال وی وارد هند گشت. بداونی درباره وی مینویسد «هم برادر خود عبداللطیف و هم تربیت کرده او بود و او را حضرت آقا میگفت»[5]

۱- ر ک بداونی ج ۳ ص ۳۲۱ ۲- ر ک استوری ج ۱ ص ۸۰۰-۸۰۱
۳- ر ک نفایس‌المآثر برگ ۹۵ الف ۴- ایضاً برگ ۱۹ الف
۵- ر ک بداونی ج ۳ ص ۹۷

علاءالدوله بامذهب اسلام علاقه زیادی داشت ودر تذکره خوددر مواردی بسیار اشاراتی بآیات قرآن واحادیث رسول آورده است همچنین ذوق عرفان و تصوف هم داشت وهمیشه در تذکره خوداسم صوفیه را بااحترام میآورد

علاءالدوله شعرهم میسروده است ولی چنانکه از اشعارش که دراین تذکره آورده است پیداست دراین فن چندان مهارت ومعروفیت نداشته است معذلك قطعه های تاریخ که وی سروده است از حیث تاریخ خالی از ارزش و اهمیت نیست چون اغلب این قطعه ها در تاریخ تولد یاوفات بعضی ازمعاصرین وی یا بعضی وقایع مهم زمان وی بوده است

سال وفات مؤلف معلوم نیست ولی درموقع تألیف منتخب التواریخ (١٠٠٤ه) هنوز درقید حیات بود

آثار مؤلف

علاءالدوله از آثار خود اسم کتابهای زیر رادر نفایس المآثر آورده است

١ـ صحیفة الارقام ـ رساله ای درفن خطاطی

٢ـ رساله ای در صنایع شعر

٣ـ بعضی رسایلی که مؤلف درذیل نام صوفی کشمیری بآن اشاره نموده است ولی شرح آن معلوم نیست وفهرست یا نسخ این رسایل درهیچ کتابخانه موجود نیست

٤ـ نفایس المآثر ـ تذکره مورد بحث

تبصره بر کتاب

برای پی بردن بارزش این تذکره باید به نکات زیر توجه داشت

١ـ علاءالدوله برادرعبداللطیف قزوینی استاد اکبرشاه بود وبنابراین ظاهراً دردربارشاهی خیلی نفوذ داشت و با اکثر شعرای دربار شخصاً آشنائی داشت لذا اطلاعاتی که وی راجع بشعرای معاصر خوددراین تذکره آورده است خیلی مهم وباارزش ومورد اعتماد واعتبار است

٢ـ قسمت آخراین تذکره مشتمل است بروقایع تاریخی عهد بابر وهمایون و

اکبر بادشاهان تیموری هند دراین قسمت وقایعی که مربوط بعهد اکبرشاه است حیلی اهمیت وارزش دارد چون اکثر این وقایع را مؤلف با چشم خود دیده یا از اشخاص معتبر وموثق آن عهد شنیده بود

۳ــ هیچ کتاب دیگر باندازه نفایس المآثر شرح حال شعرای زمان اکبرشاه را نیاورده است ملاعبدالقادر بداونی قسمت شعرای عهد اکبری را در جلد سوم «منتخب التواریخ» ازهمین تذکره نقل کرده است [۱] وبعقیده مستشرقین تاریخ مزبور معدن اطلاعاتی است درباره شعرا ومشاهیر عهد اکبری

٤ــ مؤلف دراین کتاب اشعار وشرح حال اکثر اشخاص را ازطبقات مختلف مردم ازقبیل سلاطین وامرا و فضلا وشعرا که درعهد بابرشاه تاعهد اکبرشاه بفارسی شعر میسرودند دراین کتاب نقل کرده است

۵ــ ضمناً این کتاب شرح حال وآثار بعضی شعرای بعیدالعهد مانند مسعود سعد سلمان وخسرو وظهیر فاریابی وجامی وغیره را بردارد بعضی ازآنهارا بیماندراین تذکره ذکر نموده است ولی درمورد بعضی دیگر نتایج تحقیق خودرا دراین کتاب شرح داده است

٦ــ برای ادراك ذوق ادبی وعلمی خاندان تیموری هند وامرای دربار آنها اززمان بابر تازمان اکبر هیچ مأخذی بهتر ومفصل تر ازاین کتاب وجود ندارد

۷ــ درمورد شعرای متقدم غیرازتذکره های دولتشاهی وعلیشیر نوائی وغیره ازکتب تاریخ وجغرافی نیز استفاده نموده است ودرذیل شرح حال شعرا گاهی اطلاعات مفید جغرافیائی نیز بهم رسانیده است

۱ــ بداونی در ج ۳ «منتخب التواریخ» درقسمت شعرا عنوان زیررا آورده است «ذکر شعرای عصر اکبرشاهی درنفایس المآثر مذکوراند که مأخذ این عجاله است ومشهور بتذکره میرعلاءالدوله است» ولی بسیاری ازاین شعرا را اشپرنگر در فهرست اسامی این تذکره درذیل نفایس المآثر ذکر نکرده است وازاین معلوم میشود که نسخه بداونی موخرتر یا مفصل تر ازنسخه اسپرنگر بوده است

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و آثار سیصدو پنجاه شاعر بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها اکثر این شعرا در زمان اکبرشاه درهندوستان میزیسته اند.

چنانکه مؤلف دیباچه دراین کتاب توضیح داده است اسم آن «نفایس المآثر» سال تألیف آن (۹۸۳ھ) را میرساند ولی از قطعه ایکه در آخر کتاب آورده است معلوم میشود که سال ۹۷۳ھ سال آغاز تألیف این تذکره وسال ۹۷۹ که آن قطعه متضمن آن تاریخ میباشد سال اتمام این کتابست اومیر عبارت «تحفۀ علی بدیه» = ۹۷۹ بطور تاریخ اتمام این کتاب ذکر نموده است[1]

علاوه براین مؤلف درمتن کتاب بعضی مطالب را آورده است که به سالهای ۹۷۹ ھ تعلق دارد همچنین قسمت تاریخی این کتاب درسال ۹۸۲ تمام میشود ریو گردآورندۀ فهرست موزه بریتانیا عقیده دارد همین سال اتمام این تذکره است[2] اما درمتن این کتاب بعضی شواهدی وجود دارد که از آن میتوان استنباط نمود که باوجود اینکه تألیف اصل این کتاب سال ۹۸۲ھ تمام شده بود ولی مؤلف تا سال ۹۹۸ھ دراین کتاب اضافه نموده است چنانکه ازوقایع زیر که دراین کتاب ذکر شده است معلوم وظاهر میگردد

(۱) درسنه ۹۹۸ھ عتابی درقلعه گوالیار زندانی شد

(۲) درمحرم ۹۹۸ھ سیدعلی عحکی یکی ازخواننده های دربار شاهی فوت کرد

نسخه خطی این تذکره که درعلیگره موجود است مشتمل بر قسمتهای زیر میباشد

(۱) **مطلع** که حاوی مطالب زیر است

الف ـ حمد و نعت

ب ـ بحث مفصل درباره قدامت شعر و فضیلت آن به نثر

ج ـ سبب تألیف کتاب

د ـ تعریف اکبرشاه

۱ـ ر ك اومر ص ۳ تن ۳

۲ـ ر ك ریو ج ۲ ص ۱۰۲۲ ب

ه ـ بحث درباره اصناف سخن

(۲) **احوال‌شعرا** ـ در این قسمت شرح‌حال و آثار شعرای معاصر و قریب‌العهد و بعضی بعیدالعهد را آورده است و در ذیل اکثر شعرا در ضمن شرح‌حالشان اشاره به آثار و اشعار و اطلاعات جغرافیی و تاریخی در مورد وطن و زمان‌شان کرده است

(۳) **مطالب** ـ این قسمت مشتمل بر وقایع تاریخی است بترتیب زیر

الف ـ شرح‌حال بابرشاه (۸۹۹-۹۳۷هـ) و اشعار منتخب وی و وقایع تاریخی عهد او

ب ـ » همایون‌شاه (۹۳۶-۹۶۳هـ) » » » »

ج ـ » اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴هـ) » » » »

مؤلف در قسمت آخر این کتاب ذکری از خوانندگان معروف دربار نیز آورده است

اما نسخه موزیخ(۱) شامل قسمتهای زیر میباشد

۱ـ **مطلع** ـ مشتمل بر دو مصرع بدین ترتیب

مصرع اول «در کیفیات صدور شعر»

مصرع دوم «در تعریف و تقسیم شعر»

۲ـ شرح‌حال و اشعار تقریباً ۳۵۰ شاعر مخصوصاً از قرن دهم هجری بترتیب الفبا در بیست و هشت «**بیت**» (هر بیتی مخصوص برای یك حرف الفبائی)

۳ـ **یك قطعه** راجع بتاریخ گجرات از ۹۸۰ تا ۹۸۵هـ

۴ـ **مقطع** که مشتمل است بر تاریخ عهد بابر و همایون و اکبر در سه «مطلب»[۲]

این تذکره (قسمت شعرا) با «آشوب نظری» شروع شده با «یوسفی بر ساباذی (نصرآبادی)» تمام میشود

علاءالدوله طبعاً آدم سخت‌گیری بوده است و در این کتاب سعی نموده است در گفته‌های هیچکس ایرادی نگیرد و بر روش هیچکس انتقادی نکند و بهمین علت

۱ـ ر ك فهرست کتابخانه مونیخ ص۳ ش۳

۲ـ باید اذعان کرد که «مطلع و مصرع و بیت و قطعه و مقطع و مطالب» هر یك در این تذکره بمعنی قسمت و باب است نه معنی اصطلاحی آن و اسم‌گذاری ابواب کتاب بدین طریق و طرز «متکرانه و شاعرانه» بمنظور تسهیل در تفریق ابواب و تقسیم کتاب بوده است

نداوبی برطرز روش وی انتقاد کرده است[1]

نسخ خطی

۱ـ کتابخانه دانشگاه علیگره (ذخیره سبحان الله) ـ نسخهٔ کاملی است مورخ ۱۰ ربیع الاول سنه ۱۰۸۵ه. بعضی اوراق آن کرم خورده و آب رسیده است

۲ـ کتابخانه رامپور ـ نسخه ناقص الاخر است ولی قسمت تاریخی آن کامل است ومانند نسخه موزه بریتانیا است

۳ـ موزه بریتانیا ـ این نسخه که مورخ قریب ۱۸۶۰م است تنها ۹۵ برگ این کتاب دارد که مشتمل بر مقدمه و فهرست مضامین و خاتمه و قسمت تاریخی تا جمادی الثانی ۹۸۶ه از عهد اکبرشاه و شرح حال نامربوط و پریشان بعضی شعرا است (رجوع شود به ریوح ۳ ص ۱۰۲۲ الف)

٤ـ فهرست نسخ خطی ازبکستان شرقی ـ نسخه‌ای ناقص دارد که ظاهراً در سده نوزدهم استنساخ شده است

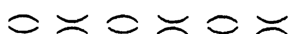
۵ـ اومر فهرست کتابخانه مونیخ ـ ۳۳۵ برگ وصفحه‌ای ۱۷ سطر دارد مورخ ۹۸۹ه (رجوع شود به اومر فهرست مونیخ ص ۳ س ۳)

٦ـ کتابخانه دانشگاه لاهور ـ ذخیره مرحوم پروفسور سراج الدین آذر ـ بعضی اقتباسات از این نسخه پروفسور محمد شفیع در اوریئنتل کالج مگزین لاهور چاپ کرده است

۷ـ کتابخانه موتی محل لکهنو ـ نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه شاهی اود بود و اشپرنگر شرح آنرا در فهرست خود آورده است (رجوع شود به اشپرنگر ص ۱۰)

۸ـ راس ـ براون ص ۲٤۷ (۲) مورخ قریب ۱۸٦۲م

۹ـ رهاتسک ص ۱٦۹ ش ۱٤۷



۱ـ ر ک نداوبی ج ۳ صفحات ۲۳۷۷ و ۲۷۳۱ و ۲۷۸

مجمع الفضلا

ابتدا

« سپاس بیعایت وستایش بی‌نهایت آفریدگاری‌را حل حلاله و عم‌نواله که ار کمالات موحودات در دریای وحود شحصی اسانی سفینه‌پردفیه پرداحت»

شرح حال مؤلف

مولف این‌تدکره محمد عارف‌بقائی [۱] است. وی بقول حودش در بحارا بدنیا آمد و ارشاگردان ملامشفقی بحارائی [۲] بود ومدتی درماوراءالنهر درملازمت سلاطین ار بکیه بسر برد [۳] وی سال ۹۷۹ه وارد هندوستان گردید و چندی درولایت‌اوریسه و بنگاله گذرانید سپس بدارالحلافه آگره رفته آنجا تدکره خودبنام « عارف الآثار » را تألیف کرد و بعد ارآن بدکن روی آورد و آنجا درحدمت عبدالرحیم حانحانان بسر برد ومدتی باملك قمی بود وی با «انشاء وشعروحط» آشنائی‌داشت ودرزمان اقامت حود در دکن مثنوی « گلشن اشعار»را بورن‌شاهنامه درمدح عبدالرحیم حانحانان سروده است [۴]

سپس بقائی بگجرات رفت وآنجا بامیرزا نطام‌الدین احمد [۵] (مولف طبقات اکبری) بسر برد وی دراول مشغولی تحلص میکرد ولی به‌پیشنهاد میرزای مرنور تحلص بقائی‌را احتیار کرد

۱ـ مؤلف مآثررحیمی «حواحه عارف‌بقائی» بوشته است رحوع شود به‌مآثررحیمی حلد سوم حاتمه ـ قسم دوم دراحوال شعرا ش۹۵.

۲ـ برای شرح حال مشفقی بحاری رحوع شود به «مجمع الفضلا» شاعر اول در فرقه سوم

۳ـ بقائی این اطلاعات راجع بزندگانی حود را بروایت مولف مآثر رحیمی در تدکره«عارف‌الاثار»دکر نموده است.

۴ـ ر ك مآثررحیمی‌ج۳قسم دوم ش۹۵

۵ـ برای شرح حال نطام‌الدین احمد ر ك به مآثرالامراء حلد۱صفحه۶۶۰ـ۶۶۴

بقائی درزمان تألیف منتخب‌التواریخ بداونی ملازمت خانخانان‌راترك گفته به‌آگره رفت [1] این‌واقعه ظاهراً قبل از تألیف «مجمع‌الفضلا» صورت گرفته است چون ازقرائن معلوم‌میشود که وی درموقع تألیف این کتاب به خدمت خانخانان مربوط بوده است [2]

بقیه احوال زندگی بقائی بدست نیامد ومعلوم نیست که وی درچه سالی فوت کرده است [3] اما وی تاتألیف مآثررحیمی (۱۰۲۵ه) در قید حیات بوده چنانکه ذکر اودرآن تاریخ درجلد سوم خاتمه‌آمده است

تبصره براین کتاب

مؤلف چنانکه خودش در مقدمه توضیح داده است تالیف این کتاب را در ۹۹۶ه در اندگان (اندجان) آغاز و درسنه ۱۰۰۰ه در قصبه ورنر نور [4] بپایان رسانیده است

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه مینویسد « در زمانیکه (مؤلف) بتتبع

۱ــ ر ك منتخب‌التواریخ بداونی ج۳ص۱۹۶

۲ــ بداونی درمنتخب‌التواریخ ج۳ ص۱۹۶ درپایان شرح حال بقائی اضافه میکند « و اکنون از ملازمت خانخانان جدا شده میگویند که درآگره آمد وقصد لاهور دارد » منتخب‌التواریخ درسال۱۰۰۴ه بپایان رسیده است اما ظاهراً بداونی این‌قسمت شرح‌حال بقائی‌را قبل‌ازسال۱۰۰۰ه نوشته‌است چنانکه بسیاری ازقسمت‌های دیگرآن کتاب‌را نیزقبل از۱۰۰۰ه نوشته است

۳ــ ریو درجلد۳ ص۱۰۸۶ب مینویسدکه بقائی در زمان جهانگیرفوت‌کرده است

۴ــ در هندوستان درآن زمان دومحل بنام ورنرپور وجود داشت یکی در سرکار باربك‌آباد در صوبه (استان) بنگاله و دیگری در سرکارآگــره و صوبه‌آگره بوده است (رجوع شود به‌آئین اکبری ج۲چاپ نولکشورلکهنو ص ۵۹ ستون۲ وص ۸۶ ستون ۲) اما باحتمال قوی منظورمحل اخیرالذکراست چون مولف در موقع تالیف این کتاب درآگره بود

اسعار بعضی از فضلا وشعرا توجه مینمود ابیات متبرکه ایشانرا مع احوالات و کیفیات درقلم آورده اسامی آنها که درمیان مردم مشهور و در کتب تواریخ مسطور بود اختیارمینمود که جمله فاضل روزگار بودند و هریك در نزد خواقین معظم و سلاطین مکرم وامرای عالی‌هم نزدیك ومحترم بودند و بعضی که احوال ایشان ظاهر وهویدا بود از دیده و شنیده مرقوم فی کتب و بعد ازجمع کردن آن بخاطر این فقیرحقیر خان رسید که علی‌الترتیب به‌بیاض برده و درتحریر آورد واحوال و کیفیات و لطایف ایشان را گاهی تفصیلا و گاهی اجمالا بیان گرداند بنا براین جرأت نموده بندی از مسودات بیحاصل وشطری از مرقومات باطل که املای آن اتفاق افتاده بود درتحریر آورد »

مولف این کتاب‌را بنام نواب ابوالفتح سلطان اسفندیار بن سلطان خسرو بن سلطان یارمحمد بن سلطان جانی بیگ [1] عنوان کرده است [2]

---

(۱) شرح‌حال ابوالفتح سلطان اسفندیار ازهیچ مأخذی بدست نیامد درشجره نامه امرای‌شیبانی‌که در «طبقات سلاطین اسلام» تألیف استانلی لین پول وترجمه مرحوم عباس اقبال درصفحه ۲۴٤ به‌نام «جانی بیگ» برمیخوریم اما چنانکه ازآن‌شجره نامه پیداست وی «سلطان» نبوده و به‌دراولاد اوکسی‌بنام «یارمحمد» بوده‌است همچنین درذیل‌اسامی«شعبه امرای‌بخارا» درهمان‌کتاب درصفحه ۲۴۳ اسم‌یارمحمدکه در۹۵۷ ه جلوس کردودرذیل اسامی«شعبه امرای سمرقند» اسم خسروسلطان‌که در ۹٦۸ ه جلوس کرد بچشم‌میخورد اما معلوم نیست که اینها باهم چه نسبتی داشته‌اند در هرحال اسم ابوالفتح سلطان اسفندیار نه در شجره نامه‌ها و نه در فهرست امرای ماوراءالنهر ذکر نشده است و تنها اسم یك نفر «اسفندیار» که در ۱۰۳۲ هجلوس کرده‌است درفهرست اسامی‌خانان‌خیوه‌سابق‌الذکر درصفحه ۲۵۰ ذکر شده‌است که نطلبی‌چند نمیتواند ازاولاد امرای‌بخارا وسمرقند باشد ازجمله اینکه خانان خیوه‌غالباً باامرای‌بخارا درجنگ بودند (رجوع‌شود به‌طبقات سلاطین اسلام ص ۲٤۹) درهرحال هویت کامل‌ابوالفتح اسفندیارمزبورمعلوم‌نشد امابااحتمال‌قوی‌وی از امرایااولادامرای‌بخارا ونواحی دیگرماوراءالنهر بوده‌است چون‌خودعارف بقائی‌اصلا اهل آن‌نواحی‌بوده وایں‌تذکره‌رادر۹۹٦ه درهاندخان»شروع کرده‌است

۲ـ مؤلف مآثر رحیمی مینویسد « وتصنیف دیگر که مجمع الفضلا نام کرده وآن بر مبنی برمدح‌این نامدار است » اماmolف درمقدمه‌کتاب‌آنرا صریحاً بنام «سلطان ابوالفتح اسفندیار» عنوان کرده است

این کتاب مستملست برمقدمه و سه «فرقه» و خاتمه حـاوی ذکر [1] ساعر میباشد که ذکر این سعرا درهر فرقه بترتیب زمان آمده‌است مؤلف درمقدمه بعدار حمد و بعت وم بعت صحابه وحضرت امام‌حسین مختصراً ذکرفصحای عرب‌را آورده است سپس درسه «فرقه» وخاتمه‌مطالب زیررا ذکر نموده است

فرقه اولـ «دراحوال و کیفیات فضلا وشعرا که‌ازابتدای‌ظهور استادرودکی تازمان‌ظهورجامی کوس ساعری زده‌اند» میباسدوبا«ابوالحسن رودکی» سروع‌شده با«مولانا محمودبرسه» تمام‌میسود ومشتملست بر ذکر ۱۳۰ ساعر

فرقه دوم ـ در ذکر احوال سعرای‌زمان مولانا جامی و فضلای آن روز گار تازمان‌مولانا مشفقی و با«مولانا نورالدین‌جامی»سروع‌سده با«مولاناساعدی»تمام میسود ومسملست بر ذکر احوال ۱۲۰ساعر

فرقه‌سومـ«درذکرواوصاف مولوی مسفقی واحوال ومقامات‌اکابر که‌الیوم بوستان‌خرد بزیور فضل وبلاغت ایشان آراسته» است میباسد وبا « مولانا مشفقی » سروع‌سده‌با « [2] » تمام‌میسود ومسملست بر ذکر [3] ساعر

خاتمه ـ« درذکر وبیان مجانین ودیوانگان جنون‌آئین وهزال‌ومسخره‌ها و اهل خبط و طلبه که سبب غلبه جفاف و قصور فطرت از فواید علمی بی بهره مانده‌اند ومباحثات ایشان ومسعرات‌باموزون وم تطمان اوزون‌بزون ولطایف کور وکران ومحلیات سیرین واغلاط عام وامثال آنها »

سرح‌حال ونمونه‌اشعار شعرای زیررامفصل‌آورده است **فرقه‌اول** فردوسی طوسی و خواجه ابوالعلا گنجوی وسعدی سیرازی و ساه‌قاسم‌انوار **فرقه‌دوم** مولانا جامی (در۹ ص) وظهیرالدین محمدبابر وناصرالدین محمدهمایون وساه‌بیگ‌خان

۱ـ نسخه دانشگاه‌لاهورکه مورد استفاده نگارنده این کتاب قرارگرفته است‌ناقص‌ـ الآخرمیباسد وبادکر «یمانی» درفرقه سوم‌تمام‌میشود وذکرتنها ۴۱۰ شاعررادارد

۲ـ ر ك حاشیه افوق

۳ـ فرقه‌سوم درنسخه دانشگاه لاهور ذکر ۱۴۰ ساعررا دارد .

وعلیشیر (نوائی) وخواجه آصفجاهی آصفی ودیوانه حسامی و بابافغانی ومولانا هاتفی وفخرالدین علی و بنائی ورضائی ومولانا حیدر واهلی شیرازی ومیرم سیاه (؟) وخواجه ابوالبرکه وامیدی تهرانی وهلالی استرآبادی و خواجه ایوب و خواجه هاشمی و مولانا کوکبی وخواجه حسن شاه شاعر وعرالی مشهدی وواصفی وزیرکی ورحمی و آگهی و شهودی وواصلی **فرقه سوم** مشفقی ومیرزا قاسم (در ۷ صفحه) وقدسی و نویدی ودرویش بهرام ومیرزا ابراهیم واشترلب و محمد شریف وعالم کابلی و حافظ سلطان علی (درصفحه ۵) وخواجه حسن ودیوانه محتی و بیرام خان و مولانا رعدی وملك قمی وسعید حواری ومیرزا قاسم وحافظ ابراهیم ومحمد رحیم (عبدالرحیم) خانخانان وفیضی و جعفر آصفخان وشکیبی و نوعی وعرفی وثنائی .

شرح حال فضلا وشعرای زیررا مفصل ولی نمونه اشعارشان رامختصر آورده است .

فرقه دوم سلطان حسین بهادر وشاهزاده بدیع الزمان وفریدون حسین میرزا ومحمد مؤمن میرزا وشاه اسمعیل وخواجه عبدالله مروارید وامیر حسین وعماد فضل اله

فرقه سوم مظفر سلطان ومیر بدیع ومیرزا قاسم ترخان

سبك انشای مؤلف ساده است اما درمقدمه ودرموقع تعریف شعرا گاهی بنثر مصنوع پرداخته است وقبل از اسم بعضی شعرا القاب توصیفی آورده است که گاهی بااسم یا تخلص شاعر تجانس دارد مانند افصح الفصحا امیر معزی ومقبول الملوك نظامی عروضی (عروضی) سمرقندی وفصیح البیان فصیح جرجانی و گنجور دوفنون مولانا جنونی وطوطی گلستان شیرین مقالی مولانا هلالی

سالهارا باالفاظ عربی آورده و گاهی بعضی عبارات عربی را بکار برده است مانند «وکان ذلك فی شهور سنه ثمان وتسعین وتسعمایه» (عرفی)

نسخه خطی این تذکره

نسخه منحصر بفرد این تذکره درداشنگاه لاهور موجود است . این نسخه

ناقص الآخر است و باد کریمایی در فرقه سوم تمام میشود[1]

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به مآثر رحیمی ج ۳ خاتمه قسم دوم در احوال شعرا ش ۷۵ و منتخب التواریخ بداونی ج ۳ ص ۱۷٦ و شمع انجمن ص ۸۱ (که تمام مطالب را از منتخب التواریخ بداونی اقتباس کرده است) و طبقات شاهجهانی و بلاند ص ۱٦٦ و ریوح ۳ ص ۱۰۸٦ ب

فهرست اسامی شعرا - درهیچ کتاب ذکر نشده است .

تذکر - اسم این تذکره در فهرست استوری ذکر نشده و وی از وجود این کتاب اطلاع نداشته است

بزم آرای

ابتدا - « شکر وسپاس وستایش بیقیاس وحمد و بیحد وثنای بیعد مر قادر حکیم و صانع قدیم را که لباس هستی درسر موجودات بالاو پستی افکند».

مؤلف - اسم مؤلف سیدعلی بن محمود الحسینی است .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را سال یکهزار (۱۰۰۰ هـ) بنام میرزا خود عبدالرحیم خانخان بن بیرم خان تألیف نموده است در خاتمه این کتاب عبارت زیر آمده است

«اتمام و اختتام این مجموعه که مسمی بتذکرة الشعر است وقتی اتفاق افتاد که تاریخ هجری بهزار رسیده بود»

اکثر مطالب این تذکره از لباب الالباب عوفی عیناً نقل شده است اما چون بعضی مطالب را مؤلف بدان اضافه نموده است بنابراین میتوان این را تذکره مستقلی قلمداد کرد

البته این تذکره غالباً فاقد اهمیت تاریخی است چون در اکثر موارد در ذیل شرح حال شعرا که غالباً مختصر است سالها را ذکر نکرده است و اکثر مطالب را به نثر مصنوع نوشته است

این کتاب مشتمل است بر مقدمه و هفت فصل و خاتمه (اما نسخه ری و مقدمه ندارد).

---

[1] ۱ - آقای عبدالحی حبیبی دانشمند فاضل معاصر افغانی نسخه‌ای از روی این نسخه برای کتابخانه شخصی خود استنساخ و از روی آن نسخه نسخه دیگر برای استاد سعید نفیسی تهیه کرده اند

درمقدمه مؤلف تنها تذکره دولتشاه وسام میرزا را ذکر نموده است و با کمال بی انصافی وبیشرمی اسم لباب الالباب را که اکثر مطالب این کتاب را از آن نقل نموده است اصلا نبرده است. وی تعریف جلال الدین اکبرشاه(۹۶۳-۱۰۱۴هـ) را بعنوان پادشاه عصر آورده و این کتاب را بنام عبدالرحیم خانخانان مزبورعنوان کرده است

هفت فصل کتاب بدینقرار است

فصل اول - درحسن شعر

فصل دوم - درمعنی شعر

فصل سوم - درآغاز شعر .

فصل چهارم - دراول کسیکه شعرفارسی گفت

فصل پنجم -درذکرملوك وسلاطین که شعرسروده اند ازساسانیان شروع شده تاملك اختیارالدین شیبانی معاصرسلطان سنجر تمام میشود

فصل ششم - درذکر وزرا وصدورواعاظم دیگر که شعر میسروده اند باابوالقاسم احمدبن الحسن میمندی شروع شده با شیخ ابوسعید ابوالخیر تمام میشود .

فصل هفتم - درذکرشعرا از زمان سامانیان تا زمان سلطان محمود . این قسمت آخر که قسمت اعظم کتاب را تشکیل میدهد تااندازه‌ای بترتیب تاریخی است وباابوالحسن شهیدبلخی وابوعبدالله بن محمد رودکی و کسائی مروزی وعنصری و فرخی وعسجدی واطهری وابوالفتح بستی واسدی طوسی وفردوسی وغیره شروع شده باقاسم خابادی معاصرشاه طهماسب تمام میشود

خاتمه کتاب درذکرسلاطین وامراوفضلاوشعرائی که درزمان اکبرمیزیسته اند وبعضی از آنها بامؤلف آشنا بودند میباشد دراوایل این قسمت ذکرعبدالرحیم خانخان و سلطان ابراهیم بن بهرام صفوی وخان احمد(حاکم) گیلان و درآخر آن ذکرمیرزی اصفهانی زدوائی سبزواری و روئی ساوجی آمده است .

دراول این کتاب فهرست اسامی شعرا (درهشت صفحه) آمده است .

سبك انشاء مؤلف مانند سبك عوفی در لباب الباب مصنوع است چون سیدعلی مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را ازلباب الالباب عوفی عیناً نقل کرده است و بنا براین تحت نفوذ سبك عوفی در کتاب مزبور قرار گرفته است .

نسخه خطی

رجوع شود به ریودیل ش۱۰۶ ص۷۳ الف

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست یا کتاب دیگر نیامده است .

هفت اقلیم

ابتــدا

خرد هر کجا گنجی آرد پدیــد
بنام خــدا سازد آنرا کلیــد ....

حمد مر خدایرا جل جلاله که عندلیب زبان در قفس دهان بذکر او رطب اللسان است وطوطی بیان درشکرستان شکر اوشیرین زبان

شرح حال مولف

اسم مؤلف امین بن احمد رازی است . وی در شهر ری متولدشد [۱] پــدرش خواجه میرزا احمد که از ندمای شاه طهماسب بود مدتی کلانترشهرری بوده وخواجه محمدشریف رازی (متوفی ۹۸۴هـ) وزیر که (سرتیپ) حاکم خراسان ویزد واصفهان بوده عموی امین بود واعتمادالدوله غیاث بیك بن محمد شریف پدر نورجهان بیگم که درزمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴هـ) برمراتب عالی فائز ووزیر جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ هـ) بودعموزاده او بود . امین احمد رازی در موقع تألیف « هفت اقلیم »

(۱) ـ مؤلف میگوید «شهرری که مولد ومنشای این فقیراست » ر ك .هفت اقلیم نسخه بمبئی ص۷۲ .

درهندوستان سکوت داشت [1]

بقیه شرح‌حال مؤلف بدست‌نرسید .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۰۰۲ ه تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر که در دیباچه کتاب آورده‌است‌میرساند :

این نسخه که هست همچو فردوس نکو
تا مو نشوی در او نه نشکفی‌مو
گر از تو سئوال تاریخ کند
تصنیف امین احمد رازی گو

اما چنانکه اته درفهرست‌اندیاآفس تذکرداده‌است مولف‌درفهرست‌اسامی سلاطین عثمانی‌اسم محمدثالث‌رانیزذکرکرده‌است که نشان‌میدهد که قسمتی‌ازاین کتاب بعدازسال۱۰۰۲ه تألیف شده‌است ولی‌درهرحال‌بیان پروفسور (براون)مبنی براینکه سال‌تألیف‌این کتاب ۱۰۲۸ه است [2] صحیح نیست

مؤلف دردیباچه کتاب درموردست تألیف کتاب چنین توضیح داده‌است :

«(مؤلف)همیشه‌اوقات‌خودرادرتحقیق‌احوال ابراروا خبارا خیارمصروف‌میداشت واشعه انوارعوایدایشان (را) اعتراف واقتباس‌مینمودتا آخربنابر وفورخواهش‌خود واشاره بعضی دوستان خاطربدان قرار گرفت که تذکره (ای) جمع سازدازنظم و نثرتا زمان حال . وبعدازشش سال که لیل ونهاربدان مواظبت نموده شد کتابی بحصول پیوست مملوازاشعار وحکایات وآثار» .

مؤلف اسم‌مآخذ رادردیباچه یاخاتمه کتاب‌نیاورده‌است اما درذیل شرح‌حال

۱ ـ در هفت اقلیم بعضی بیانات واشاراتی‌باکبرشاه وشعرای دربار او آمده است که حاکی‌ازاین‌است‌که مولف درموقع تألیف این‌کتاب درهندوستان اقامت‌داشته‌است‌مثلا درذیل نام طارقی ساوجی مینویسدکه اودرحدود پانزده سال «ملازم این‌درگاه» بوده‌است (برای طارق‌ساوجی ر . ك. بداونی ج۳ص ۲۳۳)

۲ـ ر . ك. تاریخ ادبیات براون ج٤ص٤٤٨

کتابهای زیررا آورده است که در تألیف این کتاب از آنها استفاده کرده

مجمع الانساب (رجوع شود به دیباچه) .
نزهت القلوب (رجوع شود به ابرقوه و کرمان وغیره) .
عجایب البلدان (رجوع شود به بغداد ولاهور وغیره) .
لب التواریخ (رجوع شود به بغداد) .
تذکرة الاولیا (ی عطار) (رجوع شود به معروف کرخی وجنید وغیره)
تاریخ اعثم کوفی (رجوع شود به کوفه) .
نفحات الانس (رجوع شود به شیخ ابوبکر کتانی وغیره) .
- طبقات محمودشاهی (رجوع شود به ابویوسف بن ابراهیم وغیره)
مناظرة الانسان (رجوع شود به ابویوسف یعقوب بن ابراهیم وغیره)
- تاریخ بناکتی (رجوع شود به دارابجرد)
- تاریخ الفی (رجوع شود به مصر وغیره)
- عجایب مخلوقات (رجوع شود به بابل ولاهوروغیره)
- تاریخ جهان آرا (رجوع شود به لار)
- غرایب الاسرار (رجوع شود به مصر)
- جامع التواریخ (رجوع شود به برمکیان تخت بلخ)
- تاریخ گزیده (رجوع شود به کرمان وقزوین وغیره)
- چهارمقاله (رجوع شود به عنصری وفردوسی وغیره)
- ظفرنامه تألیف شریف الدین علی یزدی (رجوع شود به کشمیروغیره) .
- تاریخ میرزاحیدر (رجوع شود به کشمیر)
- حبیب السیر (رجوع شود به عمادفقیه ومصروبلخ وغیره)
- جواهر الاسرار تألیف شیخ آذری (رجوع شود به فلکی وعمادفقیه وغیره)
- تاریخ مبارکشاهی (رجوع شود به قندهار وقزوین وغیره)
- تذکره عوفی (رجوع شود به عثمان بن محمد مختاری و تاج الکتاب

و غیره) .

۲٤ ـ طبقات اکبری (رجوع شود به آگره)

۲۵ ـ رساله‌درعجایب وغرایب‌هندتألیف‌میرمحمدیوسف (رجوع‌شودبه‌کالپی)

۲٦ ـ اسباب‌العجایب (رجوع‌شود به‌مصر)

۲۷ ـ بهارستان (جامی) (رجوع‌شودبه عبدالواسع‌جبلی)

۲۸ ـ آثارالبلاد (رجوع شودبه مصروقم وهمدان)

۲۹ـ تاریخ قدیم‌هرات (رجوع‌شود به هرات)

۳۰ ـ تاریخ‌هرات (رجوع‌شود به‌خواف)

۳۱ ـ نهایت‌الادراك (رجوع‌شودبه قسطنطنیه)

۳۲ ـ تاریخ رشیدی (رجوع‌شودبه‌ختن)

۳۳ ـ طبقات فقها (رجوع‌شود به‌محمدبن‌علی‌بن‌اسمعیل القفال)

۳٤ ـ تاریخ‌یافعی (رجوع شودبه ابن‌المقفع)

۳۵ ـ تذکره دولتشاه (رجوع‌شودبه شیخ‌آذری)

۳٦ ـ جامع رشیدی (رجوع‌شودبه خواجه نصیرالدین‌طوسی) .

۳۷ ـ مجالس النفائس (رجوع‌شود به‌درویش‌دهکی).

۳۸ ـ نظام التواریخ (رجوع‌شودبه خاقانی)

۳۹ ـ روضة‌الصفا (رجوع‌شودبه بیلقان وسمرقند) .

این کتاب مشتمل‌است برمطالب‌جغرافیی وتاریخی ودرذیل بلادمختلف‌مؤلف ذکرهزارویانصدوشصت تن[1] ازشعراو عرفاوفضلاوامراوملوکی‌را که‌شعرسروده‌اند آورده‌ا

طبق عقیده قدیم مؤلف هم«ربع مسکونی» را درهفت اقلیم قسمت کرده و اطلاعات فوق‌راتحت‌هفت‌اقلیم‌آورده‌است بدین‌قرار

اقلیم اول ـ شامل ذکریمن وبلادالزنج ونوبیه وچین

---

۱ ـ ر ك فهرست‌اندیاآفس ج ۱ ص ۷۲٤ که‌آنجا فهرست اسامی این ۱۵۲۰ تن ذکر شده است

اقلیم دوم ـ درد کر مکه ومدینه ویمامه وهرمرو د کن (اینجامؤلف تاریخ سلاطین‌دکن رااز قدیم تاسال ۹۹۹ه آورده‌است) واحمدنگرو دولت‌آبادو گولکنده واحمدآباد وسورت وبنگال وپاریسه و کوچ

اقلیم‌سوم ـ درد کرعراق وبغداد و کوفه ونجف وغیره وبصره‌ویزدوفارس و سیستان وقندهار وغزنین‌ولاهورودهلی (اینجا مؤلف‌تاریخ‌هندوستان‌ازقدیم تازمان اکبرود کر فضلای دهلی‌را آورده‌است)وسوریه ومصر

اقلیم چهارم ـ خراسان وبلخ‌وهرات‌وجام ومشهدونیشابور وسبزوارواسفراین وغیره واصفهان‌وکاشان‌وقم‌وساوه‌وهمدان وری‌وتهران ودماوند واسترآبادوطبرستان ومازندران و گیلان وقزوین وآدربایجان وتبریزواردبیل ومراغه .

اقلیم پنجم ـ شروان و گنجه وخـــوارزم و ماوراءالنهر و سمرقند وبخارا و فـــرغنه .

اقلیم ششم ـ تر کستان وفاراب ویار کند وغیره‌وروسیه وقسطنطنیه‌وروم .

اقلیم هفتم ـ بلغار وسقلاب ویاجوج وماجوج .

گاهی راجع به بلادو کشورهای مختلف بعضی اطلاعات جالب ومفیدی‌را آورده است مثلادرذیل کالپی « انواع میوه‌هـــای هندوستان وبعضی‌عجایب آنجا»را مخصوصاً دربارهٔ جو گیان (درویشان‌هندو) شرح‌داده است

گاهی درذیل نام‌بعضی شعرا وفضلانمونه‌هائی ازشعرهم ازآنها نقل کرده است مثلارجوع‌شود به عبیدزاکانی

مؤلف اکثرسعی کرده‌است نثرمصنوع بنویسدچه‌درمقدمه کتاب وچه‌درذیل شرح‌حال شعرا وحتی‌گاهی کوشش نثرمسجع نیز پرداخته است

گاهی بعضی کلمات توصیفی را هم قافیه با اسم یا تخلص شاعر آورده است مانند

«سیدذوالفقار شاعرپا کیزه روزگار نیکو گفتاربود ».

همچنین در بعضی‌القاب و کلمات‌توصیفی‌رعایت‌اسم یا‌تخلص‌شاعرجناس‌آورده است‌مثلا

فصولی «درفضل‌ودانش‌بربسیاری‌ازهمگان‌فایق بوده ودرفهم وذکابراقران سابق»

مولاناشرف‌الدین‌علی . «درعصرخود اشرف فضلای ایران و الطف علمای دوران بود»

افصح‌الدین فلکی «فلک‌جهان بلاغت وقمرآسمان‌فصاحت بوده» .

در ذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای مصنوع در معنی «فوت شد» آورده است مثلا .

در ذیل مولانا احمد مینویسد «تامعمارقضا ابواب زندگانیش‌را (به) بلاد اجل‌بر آورد»

سالهارا همه جا باالفاظ عربی آورده‌است .

رویهمرفته این کتاب نه‌تنهاازحیث جغرافی وتاریخ بلکه‌ازحیث‌تذکره‌شعرا وفضلادارای‌اهمیت وارزش‌زیادمیباشد و مخصوصاً برای‌شعرای زمان‌ا کبرشاه‌این کتاب جزومنابع‌اصیل میباشد . .

نسخ خطی

۱ ـ قاهره ۵۰۹ ـ کتابخانه خدیویه مصرص۱۰ــ۵۰۹ دارای ۳۱۸ برگ صفحه‌ای۲۳سطر مورخ‌ذوالحجه۱۰۵۲ه

۲ ـ ادبیات تهران ش٤ــب (ازآغارتااقلیم ششم) وش۵۲ ـ ب (مورخ ۵ صفر ۱۲۵۱ه) وش۳/۱ــج (مورخ۲۲دی۱۳۱۹ش/۱۵ذوالقعده۱۳۵۹ـجلداول‌ازآغازتاسید محمد دارای۵۹۵ص)وش۳/۲ــج (همان‌نسخه ـ جلددوم‌تاپایان کتاب ازص۵۹٦ تا ص ۱۱۲۸)

۳ ـ مرکزی‌تهران ـ ش۲۷۵٦مورخ۱۱۳۹ ه

٤ ـ ملک‌تهران ـ ش٤۳۱۳ مورخ۱۰۳۰ه

۵ ـ H.Kh. (ح‌ـح) ج٦ص۵۰۱ش ۱٤٤۱۱

٦ ـ سپه‌سالار ج۲ص٤۸۵ش ۱۱۲۳ مورخ۱۰۲۵ وش۱۱۲٤مورخ۱۰۷۱ ه و

۱۱۲۵(اوایل قرن ۱۱ هـ ـ چندبرگ از آن افتاده است) .

۷ـ بادلین ۴۱۶(مورخ ۱۰۳۹ هـ)ش ۴۱۷(مورخ ۱۰۷۵ هـ)وش ۴۱۸(مورخ ۱۱۹۹ هـ) و ۴۱۹(تنها اقلیم ۳ و ۵ بدون تاریخ) ۴۲۰(تنها اقلیم ۴ بدون تاریخ) نسخ فارسی-۲۴(C) (مورخ ۱۰۵۲ هـ)

۸ـ اکسفورد ۲۰ (ناقص-بدون تاریخ) .

۹ـ لنینگراد ۱۱۳۴(مورخ ۱۰۶۶ هـ) و ۱۱۵۴ هـ.

۱۰ ـ بلوشه ۶۴۲ مورخ ۱۰۶۸ هـ و ۶۴۳ مورخ ۱۰۹۴ هـ

۱۱ ـ بانکی پور ح ۷ ش ۶۳۶ (قرن ۱۷ م)

۱۲ـ ریو ح ۱ ص ۳۲۵ ب (قرن ۱۷ م)ص ۳۳۶ ب(۱۵۰۹ هـ)ص ۳۳۷ الف(قرن ۱۷ م) ۳۳۷ ب (دو سوم اول کتاب ـ قرن ۱۷ م) ح ۳ ص ۹۷۰ الف (۱۲۶۱ هـ) ذیل ش ۱۳۸ (قرن ۱۷ م)

۱۳ـ آصفیه ح ۳ ص ۱۶۲ س ۱۹۰(قرن ۱۷ م)ح ۱ ص ۲۳۲ ش ۴۶۵

۱۴ـ لندزیانا ص ۱۱۳ ش ۷۱۲ (اوراق پریشان ـ درحدود ۱۷۵۰ م)

۱۵ ـ ایوانو ۲۸۲ (۱۱۶۶ هـ) ۲۸۳(۱۸۷۱ م)ایوانو ـ کرزن ۸۰۶(قرن ۱۹ م)

۱۶ـ مجلس ۴۵۶ (۱۲۷۳ هـ) ۱۷ نوهار ۱۰۰ (قرن ۱۷ م) .

۱۸ ـ دانشگاه بمبئی ۳۶(قسمتی از کتاب شامل شعرای ش ۹۸۵ـ۱۵۵۸ (رجوع شود به اته) .

۱۹ـ براون نسخ فارسی ۱۱۰.

۲۰ـ براون ذخیره (K)ش ۵(۱۳)(=هوتم شنیدلر ش ۳۹)

K س ۴(=اندیا آفس ش ۴۵۴۱ـرجوع شود به ۲۱ زیر).

۲۱ ـ اندیا آفس ۴۵۴۱[1] (۱۰۰۶ یا ۱۱۰۷ هـ ؟)

۲۲ ـ آتن ۵۶ (ناتمام)

۱ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر شده است ر ك استوری ح ۱ ق ۱ ص xvi در ذیل علامت I.O

۲۳ـ کپورتهلا ش۴۹(رجوع‌شود به OCM ج۳ ش۴اوت۱۹۲۷م)

۲۴ ـ دانشگاه‌لاهور- دو نسخه (رجوع‌سود به OCM ج ۳ش۱ نوامبر۱۹۲۶م ص۶۸)

۲۵ـاته ش۷۲۴و۸۳۵ (۱۰۸۹ه)و ش۷۲۶ (ناقص‌الاول- ازاقلیم سوم‌تا آخر ۱۰۹۳ه)

چاپ

۱ ــ جلداول کلکته ۱۹۱۸۱ م و جلددوم ۱۹۲۷۲ م و جلد سوم ۱۹۳۹۳ م (تاپرتوی‌شیرازی‌ش۲۶۰ رجوع‌شود به‌فهرست‌اسامی‌اته)

۲ ــ تهران کتابفروشی‌ادبیه ناصرخسرو ــ ۱۳۴۰ش (چاپ پر از اغلاطی

۳ ـ کلکته‌ـباهتمام‌دکتراسحق در۵۰۰صفحه دردست چاپست .

انتخاب

انتخاب هفت‌اقلیم ــ فیض‌اللههمت‌انصاری جو نپوری‌بنام وجیه‌الدین‌علی‌خان بهادر (رجوع شود به‌اته ش۷۲۷)

همچنین بعضی‌ها اقتباسات و ترجمه‌آن را در اوقات مختلف در اروپا وغیره بزبانهای فرانسه وآلمانی وانگلیسی چاپ کرده‌اند - (رجوع‌شود به‌استوری‌ج ۱ ص ۷۱-۱۱۷۰)

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به‌هفت اقلیم و استوری ج ۱ص۱۱۷۰.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شودبه فهرست اندیاآفس ج۱ش ۷۲۴ص۴۹۹ــ ۳۸۱ (کل۱۵۶۰نفر شاعر وغیره)

خلاصة الاشعار وزبدة الافكار

ابتدا

« حواهر حمد وثنای که مفرح قلوب اصحاب دین ومفتاح صدور ارباب عشق متین تواند بود سراوار جمیلیست که تحلیات صفات حودرا در آینه اسانی بحکم ان اله خلق الانسان علی صورته طاهر گردانید» .

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب تقی الدین محمد و تحلص او دکری است و او معروف به تقی کاشی بوده . اسم پدرش شرف الدین علی الحسینی[1] الکاشانی است مؤلف در کاشان در ۹۵٦ ه بدنیا آمد وی ازشاگردان محتشم کاشی بوده چنانکه در زمان بیماری حود در ۹۹٦ه که منحر بمرگ محتشم شد وی ازاین شاگرد حواهش کرد که دیوان اشعار اورا جمع وتدوین کند ودکری چنین کرد ومقدمه‌ای بر آن دیوان افزود[2] مؤلف اکثر اوقات زندگانی حود در ایران در کاشان بسر برده امادر آخر عمر بهند رفته در سال ١٠١٦ه تذکره حود را بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸ـ۱۰۳۷ه)[3] عنوان وتقدیم نمود . مؤلف صحف ابراهیم « درذیل نام تقی الدین محمد کاشانی دکری تحلص» مینویسد «اگرچه برخی اشعار حودش را نیز در آخر تذکره ا بضمام نمود امادر نظر دریافت قدر نظم را ندارد وهرچند تفتیش نکار رفت تذکره نویسان که مؤخر از زمان او بوده اند نام واشعار اورا درمجموعه‌های حود دکر نکرده اند».

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را اول در چهار جلد درسنه ۹۸۵ه تألیف کرد سپس در ۹۹۳ه جلد پنجم بآن اضافه نمود چنانکه قطعه زیر میرساند .

١ـ ازروی نسخه برلن «الحسینی» (ر.ك برلن ش ٦٤٧ ص ٦١٠)

٢ـ نسخه‌ای ازاین دیوان بامقدمه دکری درموزه بریتانیا موجود است (ر ك ریو ج ٢ ص ٦٥٥)

٣ـ درفهرست برلن ۹۵۷ـ١٠٣٦ ه ودراستوری ۹۸۷ـ١٠٣٥ه دکر شده است اما «درکلام الملوك» تذکره سلاطین دکن چاپ هند ١٣٥٧ه باهتمام میرسعادت علی رضوی سال حلوس ابراهیم عادلشاه ثانی ۹۸۸ه و تاریخ وفات وی محرم ١٠٣٧ه دکر شده است و همین صحیح است.

چون پنح کتاب تقی تدکره‌سنح در مخزن جلدحا گرفتند چو گنح
تا هریك را درست باشد تـاریح برپسح کتاب تقـی افرودم پنح
(=۹۹۳ه)

سپس مؤلف باوقات‌مختلفی باین کتاب‌مطالبی‌را‌اضافه‌مینمود‌تاا‌یکه‌در۱۰۱۶ه ازتألیف آن بکلی‌فراعت حاصل‌نمود و بعدازآن‌ظاهراً هیچوقت باین کتاب‌اضافه‌ای نکرد بیت‌زیر‌تاریح اتمام‌محلد‌آحر‌این کتاب‌را‌میرساند

تاریح نگارر آن‌سب گمت شدست مجلدات‌لازم =(۱۰۱۶ه)

درمورد سب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی‌بعداز مدتی مدید‌حلاصه‌ای‌ازاشعارا کثرشعرای متقدم ومتأحررا ترتیب‌نموده واردیوان آنها انتحاب‌ردوشرح عسق‌آنهارا بیان کرده اوراق این‌مجموعه‌را باغرراحادیث و روایات بیاراست‌بالاحره‌دراوایل‌سنه ۹۹۶ه ایـن‌سحه‌صورت اتمام‌پذیرفـت‌ومؤلف آنرا بنام پادشاه وقت شاه عباس بزرگ صفوی الحسینی (۹۹۷ - ۱۰۳۸ ه)مزین ساحت

این‌تدکره بسیار مفصل است وازحیث حجم کتاب میتوان آنرا مفصل‌تـر ازسایر‌تدکره‌ها گفت این‌تدکره‌مشتملست برمقدمه وچهارفصل‌وچهارر کن و دو حاتمه‌ویك‌اصل‌دیگرو ذیل .

درابتدای مقدمه مدح شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ه) را (در۳ص) و در بعضی نسخ (رجوع‌شودبه برلن‌وبلاند)مدح‌ابراهیم‌عادلشاه سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ه) راآورده‌است مقدمه کتاب‌مشتملست بر «سب جمع‌اشعار وموجب‌انتخاب دواوین‌شعرای آفاق‌والتماس عدم اعتراض‌ازبینندگان‌این اوراق»وبیان‌عشق‌ومحبت وشرایط آن‌درچهار فصل واختیارات(منتخبات) اشعار حضرت‌علی‌باترجمه بشعر و شرح آن‌بفارسی ازخودمؤلف (در۱٦ص) وسپس‌مؤلف سند شعر گوئی ازآیات‌قرآن واحادیث‌رسول‌وابتدای‌شعر ومختصری‌درباره تاریخ‌شعرفارسی را (در۲ص) آورده

چهار فصل فوق‌الذکر در بیان عشق ومحبت بقرار ذیل است

فصل اول ــ دربیان ایجادعشق و معرفت آنکه عشق ازلیست و این محبت ازجانب الهی است بحکم منطوق آیه یحبهم ویحبونه

فصلدوم ــ در تعریف وفضیلت عشق و مذمت کسانیکه مذاق را عشق نام نهاده‌اند

فصلسوم ــ در تقسیم عشق بمجاز وحقیقت وشرایط محبت [1] ازجانب محبوب نصیحت جماعتی که منکر بد مودت‌را

فصلچهارم ــ درشرایط محبت [2] ازطرف محبوب مجاز ومذمت جماعتی که معشوق را ندا نسته‌اند

سپس تحت یک «لاحقه» بحثی درباره نظم و نثر واقسام نظم آورده است

رکن اول ــ «وآن مرتبست بر تذکره شعرای متقدمین اززمان آل‌سبکتکین ازقصیده گویان و بیان‌حالات‌عشق ایشان باانتخاب‌دواوین‌هریک‌درضمن آن دراین رکن پنجاه‌فاصل بسته بترتیب تاریخ‌فوت‌فاول‌ثم الاول واین‌دومجلداست» ــ مجلد اول با «ملک‌الشعراءاستادعنصری» شروع شده با سلطان‌السعراءامیرافضل‌الدین‌خاقانی» تمام میشود ومشتملست بر ذکر۲۲ شاعر ومجلددوم با « زبده‌الشعرا ظهیرالدین فاریابی» شروع‌شده با «خواجه‌افضل‌الدین کاشانی» تمام میشود ومشتملست بر ذکر۲۸ شاعر

رکن‌دوم (= مجلدسوم) ـ «وآن‌مشتملست بر ذکرغزلسرایان متقدمین وبعضی

۱ــ اینجا مولف‌هفت سطررا بیان کرده‌است

۲ــ اینجا مولف چهارسطرراآورده است

۳ــ ر ک. نسخه مجلس‌ش ۱۹۳۵ ازکتب‌اهدائی شاهزاده مجید فیروزــ درنسخه بلاند اسم شاعر آخرمجلد اول «قوامی گنجوی» است

ارقصیده گویان که باایشان معاصر بوده اند ودرین رکن ریاده ارچهل [1] کامل مذکور شده بترتیب مذکور» (یعنی بترتیب تاریخ فوتشان) و این رکن با « شیخ مصلح الدین سعدی» شروع شده با «شاه شجاع کرمانی» تمام میشود.

مؤلف این رکن را بنام شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ه) عنوان کرده و ما سدر کن اول اینجا نیز اراو مدح و ثنا گفته است [2]

رکن سوم (= مجلد چهارم) ـ «آن نیز مشتملست بر ذکر غزل گویان و بعضی ارقصیده گویان متأخرین و درین رکن ریاده ارچهل [3] کس نام برده شد » . این رکن با «حواجه شمس الدین محمد حافظ» شروع شده با «مولانا فغانی» تمام میشود

در آغار این رکن مؤلف در باره سه طبقه صوفی «واصلان و سالکان و مقیمان» بحث کرده است [4]

رکن چهارم (= مجلد پنجم) ـ «و آن مشتملست بر حالات شعرای رمان سلطان حسین میرزا الی رمان هذا التألیف و در ین رکن ریاده ار [5] .صاحب دیوان مسطور گشته» این رکن با « مولانا عبدالرحمن جامی» شروع شده با « مولانا عرالی مشهدی » تمام میشود

حاتمه (اول) ـ «و آن مشتملست بر ذکر بسیاری ارشعرای عصر و رمان تألیف این نسخه حیر مآل و ترتیب آن بر دوازده شهر [6] داده شده » در نسخه بلاند در قسمت «حاتمه»

۱ــ امادرمتن نسخه مجلس ت ۱۹۳۵ ار کتب اهدائی شاهراده فیرورو اشپرنگر ٤۲ و در نسخه بلاند ٤٤ شاعر دکر شده اند

۲ــ ر ك نسخه بلاند

۳ــ امادرمتن نسخه مجلس فوق ٤٥ ودر نسخه بلاند ٤٩ شاعر آمده اند

٤ــ رك نسخه بلاند.

٥ــ درمتن نسخه مجلس ت ۱۹۳ مذکور ۱۰۲ شاعر دکر شده اند نسخه بلاند رکن چهارم ندارد امادراول آن عدد ۱۰۱ شاعر دکر شده است

٦ــ نسخه اشپرنگر سیرده اصل دارد و آنجا اصل سیردهم در دکر شعرای خراسان میباشد

چهارصدویازده‌شاعر ذکرشده‌اند.

در نسخه‌ش ۳۳٤ ـ مجلس (مورخ ۲۳ رجب ه) مؤلف توضیح داده‌است که خاتمه کتاب خلاصة‌الاشعار را بعدد بروج آسمان بردوازده اصل قسمت نموده و باز هر اصلی را بدو فصل تقسیم کرده بدین ترتیب

فصل اول - در ذکر سخنورانی که الیوم بازار فصاحت بدرر الفاظ ایشان آراسته‌است ودکان بلاغت بغرر معانی ایشان پیراسته»

فصل دوم - در ایراد اشعار سخنورانی که بعضی از آن قبیلند که بنده بیمقدار بخدمت ایشان در صغر سن رسیده و فیض بی‌نهایت از نظر کیمیا اثر ایشان یافته والحال در عرصه فنا ساکنند و جمعی دیگر ازیشان را ندیده و بملازمت نرسیده»

دوازده «اصل» این تذکره بقرار زیر است [1]

اصل اول ـ در ذکر شعرای کاشان اصل دوم ـ در ذکر شعرای اصفهان

اصل سوم ـ « « قم و نواحی آن اصل چهارم ـ « « ساوه و نواحی آن

اصل پنجم ـ « « قزوین اصل ششم ـ « « گیلان

اصل هفتم ـ « « تبریز و آذربایجان اصل هشتم ـ « « یزد و کرمان

اصل نهم ـ « « شیراز اصل دهم ـ « « همدان و نواحی آن

در اینجا در ذیل سه «لاحقه» شعرای زیر را آورده‌است

لاحقه اول ـ شعرای بغداد لاحقه دوم ـ شعرای جربادقان لاحقه سوم ـ شعرای خوانسار

اصل یازدهم ـ در ذکر شعرای ری و استرآباد اصل دوازدهم در ذکر شعرای خراسان

خاتمه دوم [2] که در نسخه‌ئی این تذکره آمده‌است تنها انتخاب اشعار شصت

۱ـ ر ك اته نسخه ش ٦٦۷ و برلن ش ٦٤۷ الف ـ در نسخه اشپرنگر شعرای اصفهان تحت دو اصل (دوم و سوم) و «شعرای ری و استرآباد و مضافات آن» تحت اصل دوازدهم و شعرای خراسان تحت اصل سیزدهم آمده‌است

۲ـ ر ك نسخه بلاند و اشپرنگر

شاعر معاصر را (بدون شرح حال آنها) دارد که قبلا از نظر مؤلف افتاده بود و وی از دیوان ایشان اطلاع نداشت مؤلف علت افزودن این خاتمه دوم را حین توضیح داده است که بعد از تکمیل تذکره بعضی شعرا بمؤلف اجازه دادند که وی دیوانشان را مطالعه کند مخصوصاً شعرایی که درهمان اوان شعر گوئی را آغاز کرده بودند چون تعداد زیادی از نسخه‌ها ازروی این تذکره درعراق وخراسان استنساخ شده بود و دیگر ممکن نبود که این اشعار ومطالب را بآنها اضافه نماید بنابراین مؤلف مجبور شد (دراین نسخه ثانی) یك خاتمه دیگر را بافزاید اسامی شعرا را بترتیب الفبائی از روی حرف اول تخلص یا اسم آنان آورده است

اصل در نسخه برلن (س۶۴۸ الف) بعد از «خاتمه» (اول) اصل دوازدهم « در ذکر شعرای خراسان» یك «اصل» دیگر آمده است که مشتمل است برشرح حال و نمونه اشعار ۱۶۲ شاعر بترتیب الفباء از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با « مولانا ابوالحسن ابیوردی» شروع شده با «میرشاه میر متخلص به یمین» تمام میشود ودراین قسمت مؤلف شرح حال خودرا نیز درذیل « تقی الدین محمد الحسینی بذکری » در ردیف «ذ» آورده است .

ذیل[1] درنسخه بانکی پور در پایان «خاتمه دوم» مؤلف یك «ذیل» را اضافه کرده است دراین قسمت عقیده خود را درباره این کتاب اظهار نموده و بمناسبت اتمام این کتاب ازخودش خیلی تعریف وتمجید نموده است

در آخر مؤلف میگوید که چون دراثر اضافه کردن ذکر عده زیادی از شعرا این تذکره خیلی ضخیم گردیده وسیصد وپنجاه هزار بیت شد لذا وی مجبور شد یك مجلد دیگر بر پنج مجلد سابق اضافه کند و بالاخره این کتاب را در۱۰۱۶ھ باتمام رسانیده از کار تذکره نگاری دست کشید واز آن بعد ذکر واشعار هیچ شاعری را باین تذکره نیافزود

۱ـ ر ك نسخه بانکی پور اشپرنگر مینویسد که یك ذیل مختصری شامل شرح حال شعرا وبدون اشعارشان درنسخه کتابخانه موتی محل لکهنو (هند) موجود بود ر ك اشپرنگر ش ۹۹۸

هما نااصلی ندارد » چنانکه درسطور فوق گدشت مؤلف دردیباچه (در ۳۳ صفحه)
در بارهٔعشق بحث نموده است وسپس درذیل بسیاری ازشعرا بحث های مفصل در باره
عشق ومحبت واشعار شعرای دیگررا آورده است که غالباً بعلت نامربوط و خارج
ازموضوع بودن این بحث‌ها ازلطف مطالب میکاهد

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است و گاهی مؤلف نثر مصنوع و حتی نثر
مسجع را بکار برده است اما نثراو درهیچ جادرحین موارد بی‌مزه وخالی ازلطف
نیست و باوجود این تصنع نثر اوغالباً شیرین وروان میباشند. مؤلف درمقدمهٔ کتاب
ودرموقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته‌است

درذیل بعضی شعرا چندلقب تعریفی قبل و بعدازاسم و تخلص آنان آورده‌است مانند
« ملك‌الامراواالشعرا ابوالقاسم حسن حکیم عنصری مقدم سخن سرایان گلستان
فصاحت ومکرم صیرفیان جواهر بلاغت و براعت» یا «عمدةالشعرا مولانا سائی قدوه
فضلاومهندسان زمان ومرجع شعراومعماران دوران بوده» یا «استاد الشعرا ابوالفرج
رونی مقتدای صنادید شعرای جهان و پیشوای اکابر وافاضل جهان بوده »

سالها را برپان عربی ذکر نموده است

گاهی احادیث رسول و آیات قرآن وضرب المثلها واقوال بزرگان را بعربی
آورده است مثلا (درمقدمه) (ان الله خلق الانسان علی صورته ـ کنت کنزامخفیا
فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف ـ لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملك مقرب ولا نبی
مرسل ـ انامدینهٔ العلم وعلی بابها ـ (فصل اول) من عرف نفسه فعرف ربه ـ لاتنظر
الی من قال و انظرالی ماقال ـ المجاز قنطره الحقیقة وغیره

همچنین درموقع تعریف ازممدوح خود بعضی جمله‌ها را بعربی نوشته‌است مانند
الذی نصب سرادق الامن والامان ۰۰۰ (رجوع شود به مقدمه درذیل تعریف شاه طهماسب
صفوی)

مؤلف «صحف ابراهیم» درذیل تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص» مینویسد
« مؤلف تذکره موسوم بخلاصه الاشعار وزبده الافکار است وآن کتابیست در کمال

١١١١ ه‍)   ٨ ـ لندریانا ص ٢٢٣س٣١٢ (نسخه‌خلاصهٔ‌شده بدون رکن چهارم مورخ ٩ـ ١٠٣٨ه‍ ـ نسخه بلاند)   ٩ـ برلن‌ش ٦٤٧(نسخه خلاصه‌شده مورخ قرن ١٩م) وس٦٤٧الف (تنها خاتمه وخاتمه‌دوم و ذیل مورخ قرن ١٩ تا فهرست ١٦٢ شاعردر«اصل» بعدازخاتمه‌اول)   ١٠ـ ایوانو ـ ذیل‌بانی ـ ش٩٣٢(قسمتی ازمجلدچهارم ـ رکن‌سوم مشتمل برذکرشعرائی که دراشپرنگردرذیل شماره‌های ١٦ـ ١٠٩ آمده‌اند، مورخ حدود ١٨٧٢ م = ١٢٩٠ه‍)

١١ـ دانشکده‌ادبیات‌تهران ـ س١٠٤ ـ ب (نسخه‌اصل‌مؤلف‌است که قسمتی از آن بخط‌مؤلف است‌مشتمل برذکر٤٧ شاعرونمونه اشعارشان نسخه‌ناتمامی‌است مورخ قرن١٠ه‍ وش ٥٩[1] (نسخه ناقص‌است‌ازخاتمه‌ومشتمل‌برذکراحوال‌ونمونه اشعار٢١٢شاعرازاصل اول و پنجم وششم‌وهفتم‌وهشتم و نهم ودهم ـ این نسخه‌ازمقدمه ناقص‌الاول واشعارقصیده مخمسم کاسی‌شروع‌میشود مورخ قرن ١١ه‍)

(١٢) کتابخانه ملی تهران (بسیارناقص‌وناتمام).

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به «اصل» بعدازخاتمه (اول) در نسخه برلن ش٦٤٧ الف‌درذیل«ذکری» وریوح ٢ص٦٦٥ وصحف‌ابراهیم‌درذیل نقی‌الدین محمد کاسانی ذکری‌تخلص‌وبلاند JRAS ج٩(١٨٤٨م)ص٢ـ١٣١

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع شود به‌اشپرنگرص ٩ (نسخه بانی) واته ش٦٦٧ (بقیه‌اسامی شعرا که ازفهرست‌اشپرنگر افتاده‌است)

خلاصة الشعرا (وبتخانه)

ابتدا ـ الله سبحانه تعالی و تقدس و عنده مفاتیح (الغیب لایعلمها الاهو تعالیه)[2]

١ـ این‌نسخه درپاریس دردست‌مرحوم عباس‌اقبال‌بوده وعلامه قزوینی‌نیز آنرادیده ویادداشتهائی‌بخط خودبرآن‌نوشته است برای فهرست اسامی شعرای این نسخه رک مجله دانشکده ادبیات تهران‌سال ٨ ش ١مورخ مهرماه١٣٣٩، ص ٢١٩ ـ٢٢٣

٢ـ عبارت درقوسین درنسخه‌مجلس نیامده ونیز بعدازاین‌عبارت درآن نسخه بجای «خزانه» «کلمه» «خزاین» آمده است

حرا به دانش بقبضه قدرت کامله وسرپنجه تقدیر شامله اوست ودفاین بی منتهای سحر ودیعه درجان انسان به محض حکمت بالغه وعین رحمت واسعه او» .

این کتاب اصلا تألیف دو نفر است اول مولانا محمد ماژندرانی[1] عبداللطیف در ۱۰۱۰ه مجموعه‌ای بنام «بتخانه» ترتیب داد مشتمل بر چهل وپنج هزار بیت وسپس عباسی گجراتی در ۱۰۲۱ه سرح حال شعرا را بآن اضافه نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد

بنا بر این شرح حال هردو مؤلف اینجا مسطور میگردد

شرح حال مولانا صوفی

مولانا محمد صوفی[2] مازندرانی متخلص بصوفی (و محمد[3]) ومعروف به ملاصوفی در آمل متولد شد درایام جوانی سوق سیاحت در دلش افتاد چون بعراق (عجم) رفت آنجا بااصحاب تصوف آمیزش واختلاط پیدا کرد وی نیز سالك وادی عرفان وتصوف گشت وبریاضت وتهذیب نفس پرداخت وهمچنین شعر گوئی را آغاز نمود وبعلت ذوق عرفان شعر عارفانه وصوفیانه میسرود . بهرشهری که میرفت عده‌ای صوفی مذهب وقلندرمشرب دوراو جمع میشدند وازصحبت وی کسب فیض مینمودند اماچون خیلی آزاده‌منش بودعده‌ای برمخالفت وی کمر بستند وبنا براین بعدازسیاحت

۱ـ بعقیده اته میرزاحسن بیگ خاکی نیز در ترتیب «بتخانه» با ملا صوفی مازندرانی همکاری داشته است (ر ك . بادلین ش ۳٦٦) اما این صحیح نیست چون درمقدمه «خلاصة الشعرا» بصراحت آمده است که ملاصوفی مازندرانی «بتخانه» را «بحسن خواهش وتوجه قدردان اهل معنی . میرزاحسن بیگ خاکی» ترتیب داده است

۲ـ به عقیده اشپرنگر و عبدالمقتدر گرد آورنده فهرست بانکی پور تخلص ملاصوفی «محمد» بوده چنانکه آنها در دیوان وی دیده‌اند اما تذکره نویسان وی را درردیف «ص» در ذیل تخلص «صوفی» آورده‌اند . بلاوه بنا بروایت مولف «صحف ابراهیم» مینویسد که ملا صوفی «محمد وصوفی» هردو تخلص داشته است

۳ـ عبدالمقتدر میگوید که تذکره نویسان چندین شاعر را باتخلص «صوفی» و نسبتهای مختلف مانند مازندرانی وشیرازی وکرمانی واردستانی وهمدانی وآملی واصفهانی وکاشمری ذکر نموده‌اند اما بعضی ازآنها همان محمد صوفی مازندرانی رامکرر بانسبتهای مختلفی آورده‌اند چون اشعاری که درذیل این شعرا نقل کرده اند اشعاریست که در دیوان ملاصوفی مازندرانی (نسخه کتابخانه بانکی پور) موجود است

بلاد آذربایجان و عراق (عجم) ملا بفارس رفت و مدتی مدید در شیراز اقامت نمود . غالب مردم آنجا اصحاب سیر و سلوك بودند ولذا از وی پذیرائی گرمی بعمل آوردند و ملا اکثر اوقات خود را در مدارس آنجا بین مریدان ومعتقدان خود بسر میبرد

آب وهوای سرزمین فارس در تربیت ذوق وشعر در او کمك بسزائی نمود اما دیری نپائید که اورا «طرفه حالتی دست داد» که درمیان علما وفضلا بسوء اعتقاد وزندقه وروش الحاد متهم گشت و بنابراین مجبور شد با دیگران ظاهراً ترك تعلق و مخالطت نماید چون هر کس که باوی رفت و آمد داشت باوجود اختلاف عقیده بکفر وزندقه متهم میگشت و بعلت این بدنامی وخوف مخاطرات ازطرف پادشاه ملا نتوانست مدت بیشتری درشیراز بماند و آنجا را ترك گفته بسیاحت بلاد دیگر پرداخت

مؤلف تذکره «لطایف الخیال» میگوید که ملاصوفی مدتی در کازرون اقامت داشت وبصحبت شیخ المحققین ابوالقاسم مشرف شده ودرمدح وی قصیده ای بردیف «سخن» سرود وشیخ مزبور نیز درجواب آن قصیده‌ای درمدح ملا سرود

بالاخره دراوایل سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی (٩٩٦ ـ ١٠٣٨ ه) ودرزمان اکبرشاه (٩٦٢ ـ ١٠١٤ ه) ملا متوجه هندوستان شد ومدتی دراحمدآباد گجرات سکونت داشت

تقی اوحدی مؤلف «عرفات» میگوید که ملا «همیشه اوقات خودرا بانتخاب شعر و فراغت وسیر و نرد و کمانداری و کتابت میگذراند و اینکه وی مکرر بخدمت ملا در گجرات میرسید ملا بلباس فقر و روش اهل سلوك بوده وهیچ سایه غرور ونخوت نداشت

مولف «مآثر الامرا» درذیل میر سیدجلال صدر مخلص برضائی بخاری که از اعاظم آن عهد وساکن احمدآباد بوده ودرزمان شاهجهان پادشاه هند منصب سه هزاری و در ١٠٥٢ ه صدارت دهلی یافته (متوفی ١٠٥٧ ه) مینویسد که ملامحمدصوفی مازندرانی

درحوالی از ایران آمده اکثر ممالک هندوستان را بعدم سیر و سیاحت پیموده در احمد ـ آباد رنگ سکونت ریخت (اقامت گزید) و میر (سید جلال صدر) تعلق خاطر بهم رسانیده تعلیم او مینمود . سیف خان صوبه دار (استاندار) گجرات اعتقادی باملا داشت [1]

در زمان اقامت ملا صوفی در گجرات میرزا غازی ترخان [2] متخلص به وقاری (متوفی ۱۰۲۱ هـ) که از طرف جهانگیر شاه حاکم تته و قندهار بود ملا را از گجرات بقندهار دعوت کرد و وی بعذر کبرسن و دوری راه از قبول دعوت خان ادب پرور سر باز زد و جوا

ان عزیز ... بروزگار سازگار استماع اخلاق و اطوار و اوضاع ایشان تخم محبت در دل محمد (ملا محمد صوفی) کشته بود و رسیدن نامه گرامی چون آفتاب بحمل و باران بمحل آن را بکمال رسانید اکنون شوق دیدار عالی بسیار است لیکن مسافت بعد [1]

... ناتوانی فرو گرفته .

ملا صوفی (در حدود ۱۰۲۲ هـ) باحمد آباد رفت و مؤلف « میخانه » او را آنجا ملاقات کرده و تحت تأثیر علم و اخلاق وی قرار گرفت چنانکه در تذکره خود از علم و اخلاق وی بسیار تعریف نموده است مؤلف « میخانه » میگوید که میر صوفی بوی گفت که او ده سال در مکه معظمه توطن نموده و در آن ایام هر سال یکبار بزیارت مدینه میرفت و بعد از زیارت رسول بمکه معاودت می کرد و اینکه کمتر جائی در دنیا مانده که وی آنجا را ندیده باشد وی گجرات را وطن خود قرار داده و گاهی بقصد گردش و سیاحت باطراف و اکناف آن شهرستان میرفت و بقول خود شاخمیر مخصوصاً برای زیارت قطب المحققین خواجه معین الدین چشتی مسافرت کرد

۱ـ ر ك مآثر الامرا ج۳ ص۴۴۷ ـ ۴۵۱

۲ـ برای شرح حال او رجوع شود به تورك جهانگیری ص ۱۱۰ و میخانه ص ۴ ـ ۲۹۰

۳ـ ر ك بیاض شماره ۲۳۷ مجلس شورای ملی تهران ص۲۰۳ مورخ ۱۰۵۹ هـ بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیک منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی که در «میخانه» که باهتمام آقای گلچین معانی چاپ شده است (در حاشیه ص ۴۷۸) نیز ذکر شده است

درهمان اثناء جهانگیرشاه بالشکر خود باجمیر آمدو برای مدت دست کم سه سال ۵شوال ۱۰۲۲تا اول ذوالقعده ۱۰۲۵ه) در آن شهر اقامت نمود ملاهیچکدام از اعیان شاه را مطابق ذوق خود ندید ولی در نتیجه اصرار واشتیاق بزرگ اهلی برای مدتی ز لوی رفت اما آنجا کمتر شگفته و بارمیسد و کمتر نگفت وسیدمیپرداخت و خره بکلبه درویشی خود برگشت وچون در آن شهر عده مریدان وطالبان وی بسیار ست نامقتضای طبیعت خلوت پسند خود تصمیم گرفت آن شهر را ترك گفته بگجرات ودت نماید

درموقع تألیف عرفات دوسال بود تقی اوحدی از خدمت ملاصوفی جدا شده بود. درعرفات مینویسد که دراول بین صوفی و نظیری دوستی نزدیکی وجود داشت و هی آنها بمناظره و مباحثه میپرداختند اما در آخر ملاصوفی از نظیری رنجیده شد. طاهراً علت رنجش ملا این بیت کنایت آمیز نظیریست که ضمن غزلی درباره گفته است[1].

پش برون چه کنی پسم گوسفند گرگی که دردرو نست ترا گوسفند کش

بنابراین موقعیکه نظیری برای آخرین بارمریض شد ملاصوفی برای عیادت نرفت اماچون نظیری فوت کرد سرجنازه وی حاضر شد

تقی اوحدی ملاصوفی رادوباره در ۱۰۲۵ه در گجرات ملاقات کرد

بروایت مؤلف «مآثر الامراء» جهانگیر ملا رانزد خود احضار نمود وسیف خان بدار گجرات که باملاعلاقه وارادت فراوانی داشت ناچار ملارا بخدمت بادشاه فرستاد ملاصوفی درراه (درسرهند) فوت کرد[2] ودر آن حالت این رباعی سرود

---

۱ ـ این بیت درمیخانه ص۷۹۷ وکلیات نظیری مطبوعه لکهنو ۱۸۷٤ م، ص ۲٤۹ ۱ آمده است

۲ ـ درتذکرة الشعرای عمی (ص۱۲۲) آمده است که ملامحمدصوفی مازندرانی (متوفی ۱۰ه) با ابوحیان وملاحسن یزدی بهند آمد و درکشمیر توطن گزید وبخواهش جهانگیر لی رفت و در سرهند فوت کرد صاحب تذکره آتشکده لقبش راتخلص دانسته اورا بهانی خوانده . . . » اما توطن ملا در کشمیر ورفتن وی بدهلی بخواهش جهانگیر ق ومسلم نیست

ای شاه سه تحت و نه نگین میماند ار نهر تو یك دو گر رمین میماند
صدوق حسود و کاسه درویشان را حالی کن و پر کن که همین میماند

چون نادشاه سید سیارمتأثروملول گشت

مؤلف « صحف ابراهیم » سال فوت ملاصوفی را۱۰۳۲ ه و حوشگو۱۰۳۵ ه نوشته است وروایت احیرالدکر اصح است چنانکه این مصرع ماده تاریخ فوت ملارا میرساند

محردانه یکی شد نحق محمد صوفی (= ۱۰۳۵ ه)

آثار ملاصوفی

آثارملاصوفی ندین قرار است

۱ ـ نحانه ـ مجموعه اشعارمنتحب ارقدما نقول عبداللطیف گجراتی چهل و نحهزار بیت و نروایت مؤلف میحانه (ص۴۷۸) شصت هزار بیت دارد. برای نسخه رجوع سود نه بادلیس س ۳۶۶

۲ ــ دیوان اسعار ـ نقول مؤلف میحانه (ص ۴۷۹) « هزار بیت و کسری دارد». برای نسخ خطی آن رجوع سود نه با نکی پور ج۲ س۳۰۱ وهامبورگ ج۴ ش۱۹۱ و مونیح س ۱۸ (۶) واسپرنگر س ۳۸۲

۳ ـ ساقی نامه ـ برای نسخ آن رجوع شود نه با نکی پور ج۳ ص۶۲ و ج ۹ ص۱۳۹ و برلن ش۱۸ ج۲ و۱۰ الف وهامبورگ ش۱۹۱ (۴) ومونیح ۱۸ (۳) واشپرنگر ۱۸۷ ـ این ساقی نامه درمیحانه ص۴۷۹-۴۹۱ وانیس العشاق شیح احمد سندیلوی وسفینه ای حطی متعلق نآقای فرح حراسانی (که آقای گلچین در تصحیح و تکمیل ساقی نامه ملاصوفی درمیحانه ار آن استفاده نموده است) آمده است

۴ ــ اشعار متفرقه ـ که دردیوان وی نیست ـ سه هزار بیت ـ (رجوع شود نه میحانه ص ۴۷۹)

شرح حال عبداللطیف

مآحدی که دردست داریم اطلاعات زیادی درباره وقایع زندگانی عبداللطیف

حراتی نمیرساند وحتی اطلاعاتی درباره سال تولدو آمورس و تعلیم و اوضاع دیگر اوایل زندگی اودردست نیست

عبداللطیف عباسی گجراتی در گجرات متولد شد محمد صالح کنبوه مؤلف «عمل صالح» اورا اهل گجرات نوشته وعبدالحمید لاهوری مؤلف «پادشاه نامه» نیز قول اورا تائید نموده است عبداللطیف درمقدمه خلاصه الشعرا وطن خودرا احمدآباد نوشته است واینکه در ۱۰۱۰ ه وقتیکه مولانا محمدصوفی مازندرانی ترتیب «بتخانه» را باتمام رسانید وی دراحمدآباد بود

عبداللطیف مدتی درخدمت لشکرخان مشهدی بوده است واین کتاب را بنام عنوان کرده است

لشکرخان درزمان جهانگیرشاه دیوان کابل ودرزمان شاه جهان شاه صوبه دار (استاندار) کابل بود

عبداللطیف وقایع نگار لشکرخان بودوچندین نامه بنام خانخان و آصفخان و مهابتخان ودیگران ازطرف لشکرخان نوشته است [1] طبق توضیحی که عبداللطیف درمقدمه خلاصه الشعرا داده است لشکرخان اورا «جهت تفصی محاسبات دیوانی کل صوبه (استان) بنگال واودیسه تنها گذاشته خودش عازم دربار جهانگیرشاه شد وسپس بعداز مدتی عبداللطیف نیز رهسپار دارالخلافه آگره شده ودرراه فرصتی بدست آورده در کار تدوین این کتاب توفیق حاصل نمود

مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که عبداللطیف در۸ جمادی الاول ۱۰٤۲ ه وارد خدمت شاهی شد ودرسال پنجم جلوس شاه جهان (= ۱۰٤۲ ه) بسمت دیوانی (وزارت مواجب) بجای زاهدی داس منصوب گشت ودر ۱۰ شعبان ۱۰٤٥ ه شاه جهان اورا نزدحاکم گولکنده اعزام نمود باید توجه داشت که سلاطین گولکنده همیشه با شاه جهان مناسبات خوبی داشتند ومخصوصاً درانامی که وی علیه پدرخوددست بطغیان زده بود بوی کمک کردند وموقعیکه شاه جهان برای فرونشاندن شورش خان، جهان لودی

---

۱ ـ مجموعه‌ای پادراین نامه ها درانجمن آسیائی بنگال ذخیره کرزن (ش۳٦٤) موجوداست و مجموعه دیگر از این نامه‌ها درکتابخانه شرقی تیپوسلطان میسورهم موجود بود (ر ك ش ١٤ فهرست کتابخانه تیپوسلطان)

بعد کن رفت عبدالله قطب الملك معروف به قطب شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ه) حاکم گولکنده برای شاهجهان هدایائی فرستاد وهمچنین وقتی مهابت خان (فرمانده لشکر شاهجهان بر سلطان بیجاپور حمله کرد سلطان گولکنده از کمك و پشتیبانی سلطان بیجاپور خود-داری نمود

معذلك دو اشکال مهم در راه دوستی بین شاهجهان وسلطان گولکنده وجود داشت یکی آنکه شاهجهان سنی متعصبی بود درصورتیکه سلطان گولکنده مذهب شیعی داشت و ثانیاً آنکه قطب شاه سلطان گولکنده بجای پادشاه هندوستان پادشاه ایران را شاه خود میشناخت

بنابر ارادات فوق شاهجهان عبداللطیف را بافرمان خود جهت ابطال ولغو رسوم شیعی در گولکنده بآن شهر اعزام نمود و بیز درین فرمان تاکید نمود که اسم شاه ایران را از خطبه جمعه خارج کند[1] موقعیکه عبداللطیف بگولکنده رسید قطب شاه شخصاً برای استقبال او سه کوس[2] بیرون شهر رفت واورا بااحترام تمام بشهر همراه خود برد وطبق فرمان پادشاه حکم صادر نمود که خطبه جمعه را بجای شاه ایران بنام شاهجهان پادشاه هند بخوانند وهمچنین سکه‌ها بنام شاهجهان زده و نمونه‌های آن را بفرستند

قطب شاه نه تنها اسامی خلفای اربعه را شامل خطبه کرد بلکه نیز موافقت نمود که سالیانه مبلغ هنگفتی بعنوان خراج بشاهنشاه دهلی بپردازد بنابراین پادشاه دهلی به سلاطین گولکنده را مجبور بقبول چنین شرائط سختی نکرده بود اما چون قطب شاه آدم مطیع وضعیف النفس بود بنابراین او را از ادار بقبول چنین مقیدات نمودند[3]

پس از اتمام مأموریت فوق عبداللطیف در اول صفر ۱۰۴۶ه بدار السلطنت آگره

۱- ر ك امپراطوری مغول (بانگلیسی) تالیف سریواستوا ص ۱۲۹

۲- کوس (KOS) مقدار مسافت است دمعنی کروه که ثلث فرسخ است، (آنندراج)

۳- ر.ك پادشاه نامه ج۱ فصل۲ ص۱۴۵ و منتخب اللباب ج۱ ص۵۲۳

۴- ر ك تاریخ شاهجهان دهلی (بانگلیسی) تالیف ب - پ - سکسینا

مراجعت نمود. وچهل لك[1] نقد و مقدار زیادی از تحایف قیمتی همراه خود آورد[2] و در ازای این موفقیت شاهجهان عبداللطیف را لقب عقیدت خان اعطا نمود[3] و بمنصب یکهزار پیاده و چهارصد سوار منصوب کرد[4] اما بعلت بیماری عبداللطیف قادر باجرای وظایف خود نبود و بنابراین در ۵ ذوالقعد ۱۰٤۷ هـ اورا از سمت دیوانی تن معزول نموده این سمت را بجای او بدویانت رای محول کردند[5]

متأسفانه تاریخ دقیق وفات عبداللطیف معلوم نیست اما این قدر حتمی است که وی در سال ۱۲ سلطنت شاهجهان (یعنی ٤۹-۱۰٤۸ هـ) فوت کرده است[6]

آثار عبداللطیف

عبداللطیف آثار بسیاری داشته است اما بنها بعضی از آنها از دستبرد حوادث روزگار بجا مانده است

مؤلف «عمل صالح» مینویسد که عبداللطیف برای تألیف تاریخ سلطنت شاهجهان مور گشت امادر نتیجه حسادت رقبا از آن مأموریت بر کنار شد

بعضی از آثار عبداللطیف بقرار زیر است

(۱) خلاصة الشعرا (تذکره مورد بحث)

(۲) رقعات یا انشاء عبداللطیف

(۳) شرح مثنوی مولانا رومی (شروع در سال ۱۰۲٤ هـ و اتمام در ۱۰۳۸ هـ)

(٤) نسخه ناسخه مثنویات سقیمه شامل شرح وضمایم مثنوی مولانا رومی و شرح

۱ ـ یعنی چهار میلیون (یك لك = صد هزار)

۲ ـ ر.ك منتخب اللباب ج ۱ ص ۳

۳ ـ ر ك پادشاه نامه ج۳ ص ۱۲

٤ ـ عمل صالح ج ۱ ص ٤۳۸

۵ ـ پادشاه نامه ج ۲ ص ۹۲

٦ ـ حقیقت الحقیقت ـ مرتبه ج ـ استفنس (ر . ك . فهرست موزه بریتانیا ج ۳ ص ۵۸۹)

اسعار مشکله‌مثنوی (آغازدر١٠٣٦هـ) سح این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس ودانشگاه کمبریج‌وبادلین وموزه‌بریتانیا وایشیاتك سوسائتی بنگال(دخیره کرزن) موجوداست

(٥) لطایف‌اللغات یافرهنگ‌لغات مثنوی‌رومی(تألیف‌بین ١٠٣٢و١٠٣٨ هـ) سح‌این کتاب‌در کتابخانه‌های‌ایشیاتك‌سوسائتی‌بنگال‌وموزه بریتانیاواندیا آفس و دانسکده اتن Eton و گلاسگوو بانکی پور موجود اسب ودر ١٨٨٧ م در لکهنو (نولکشور)ودر ١٩٠٥در کانپور بطبع رسیده‌است

(٦) لطایف‌المعنوی من حقایق المثنوی در سـرح مثنوی مولانا رومی که عبداللطیف درحدود ١٠٣٧ هـ تألیف‌نموده‌است سح‌خطی این کتاب در کتابخانه های ایسیاتك‌سوسائتی بنگال و موزه بریتانیا و دانسکده بمبئی و بادلین‌موجوداستو در کتابخانه شه‌وادبیرموجود بود (رجوع‌سودبه اشپرنگر) در١٨٦٦م درلکهنوودر ١٨٧٦ م‌در کانپور(هند)بطبع‌رسیده‌اسب

(٧) مرآت‌المثنوی ـ سرح‌دیگر برمثنوی‌مولانارومی ـ برای نسخه رجوع سود به‌اته س ١١٠٢

(٨) لطایف الحقایق من نفایس الدقایق ـ عبداللطیف تألیف این کتاب را در١٠٤٠هـ آغازودر١٠٤١هـ باهمکاری میرعمادالدین‌محمودالهی‌باتمام رسانید . این کتاب‌درشرح‌حال‌حدیقه‌سنائی‌اسب وسامل سرح‌ومتن‌مثنوی‌حدیقه‌میباسد سح‌این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس و دانسگاه ادنبرگ ودانسگاه پنجاب لاهـور و دانشگاه‌علیگرووبوهار وبانکی‌پور موجوداسب و نولکشورلکهنو آن‌را در ١٨٨٦ م بچاپ‌رسانیده‌است .

(٩) سرح‌حدیقه ـ این کتاب‌نیزدرسرح حدیقهٔ سنائی است اماسمتن‌مثنوی را ندارد عبداللطیف آن‌را در١٠٤٤ هـ تألیف‌نموده‌است سح آن در کتابخانه های اندیا آفس‌وانجمن آسیائی بنگال(دخیره کرزن)موجوداست

تبصره بر کتاب

عبداللطیف این کتاب (خلاصة الشعرا) را در ۱۰۲۱ هـ تألیف نموده است چنانکه مصرع فرد «فهرست لطیف بس عجیب است» که در مقدمه آمده است میرساند

درمورد سبب تألیف کتاب عبداللطیف در مقدمهٔ خلاصة الشعرا چنین توضیح میدهد که مولانا محمد صوفی بخواهش میرزا حسن بیگ خاکی وزیر مجموعه ای بنام «منتخبه» ترتیب داد مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت از سی و شش دیوان در بیست و بود شاعر دیگر که صاحب دیوان بودند ولی دیوانشان بنظر او نرسیده و اشعارشان در مجموعه های دیگر ثبت شده بود و همچنین اشعار شعرای دیگر که « صاحب دیوان نیستند و اشعار متفرقه شان در میان است تیمناً از چهار لك (یعنی چهارصد هزار) بیت برگزیده و در سنه عشر و الف (۱۰۱۰ هـ) موافق سنه چهل و نهم (۴۹) جلوس اکبری جهانبانی را از جمع نمودن دواوین و نسخ شعری بی نیاز گرداند

ولی در آن وقت التفاتی بآن ننمود که عنوان کتاب را بدانسان که شرح دلپذیر مرتب دارد . و اسامی شعرا این کتاب را هم خواه موافق تقدیم و تأخیر زمان و خواه مطابق رتبه و حال سخن ایشان ترتیبی دهد و سلك فهرست آنها را نظمی بخشد که فی الفور طالبان علم (و) سخن بروهی بی بسعر و منتخب هر کس برند

(در هر حال شده) عبداللطیف ابن عبدالله العباسی که از بار یافتگان کنار بساط آن عارف یعنی بود و خود را از زمره ریزه خیان خوان آن نعمت بیدریغ میشمرد و در استکتاب و مقابله آن کتاب مستطاب بقدر(ی) دخلی داشت و در اصل ترتیب این نسخه در بلده طیبه احمدآباد گجرات که وطن مجاری این اقل العباد صورت انعقاد پذیرفته بود بر ذمه حق گذاری و سپاس داری لازم داشت حمد کلمه بر سبیل یادگار بگاشته قلم شکسته رقم گرداند . . . تا هر کس بمطالعهٔ این کتاب فایز گردد بداند که جامع این نسخه کیست و در چه وقت و زمان ترتیب یافته و هر شاعری کی بوده و اسم

او کجا نوشته شده و ممدوحش که بوده است و بطفیل این بزرگان نام گمنام این کمترین نیز ٠٠ مذکور السنه و افواه ارباب فضل و کمال گردد٠٠

«سپس خاطر من رسید که احوال شعرائی که اشعارشان در این کتاب منتخب شده بر سبیل اجمال نوشته شود تا خوانندگان آن از رجوع بتذکره‌های شعرا نیز مستغنی گردند و سابراین مجمل احوال شعرا حاوی اطلاعاتی راجع بزمان وفات آنها و عهد سلاطین که آنها در آن عصر زندگی میکردند و بعضی مطالب لازم دیگر باختصار بنویسد گرچه علت وسبب تألیف این امر همین دیباچه نتخابه بود ولی در ضمن تتبع احوال شعرا جمعی دیگر از اکابر که داخل نتخابه نیستند هم بنظر آمد که ترك آنها مناسب ندانسته همه را مجملا «مواقف طبقات سعدفلکی» (یعنی در هفت طبقه) نوشت و آن را موسوم به خلاصة الشعرا ساخت و آنچه به نتخابه نسبت داشت بر فوق این نسخه نوشت »

درمورد ترتیب اسامی شعرا عبداللطیف در دیباچه چنین توضیح میدهد «اسامی شعرای این نسخه را آنچه تاریخ وفاتشان مشخص بنظر درآمد موافق تقدیم و تأخیر زمان ایشان و آنچه تاریخ فوت آنها مشخص نیافت بقیاس تاریخ فوت ممدوح و معاصران آنها نوشت »

عبداللطیف درمقدمهٔ کتاب اسامی کتابهای زیر را آورده است که از آن در تألیف این تذکره استفاده کرده است

١ - تذکره دولتشاه سمرقندی

٢ - نفایس المآثر علاء الدوله قزوینی

٣ - تذکره عوفی

٤ - منتخب التواریخ - میرزا حسن بیگ خاکی

٥ - روضة الصفا

٦ - حبیب السیر

٧ - مجمل فصیحی

٨ - تاریح ابن‌حلکان

٩ - تاریح حها نگشای عطاملك حوینی

١٠ - تاریخ‌رشیدی - مررا حیدر کنسمیری گورکان

١١ - اکبر نامه ابوالفضل

١٢ - تاریح نطام‌الدین احمد نحشی (طبقات اکبری)

١٣ - تاریح‌فیرورشاهی (صیاء الدین برنی)

١٤ - طبقات ناصری

١٥ - تاریح ساکتی

١٦ - نفحات الانس

١٧ - ناریح‌جهان‌آرا احمد عفاری

١٨ - تاریح بیهقی

مؤلف مینویسد که عیر ار کتب فوق‌وی ار«حندین‌تدکره وتاریح معتسر » دیگر نیر استفاده نموده‌است

جنانکه‌عدا‌للطیف‌در معدمهٔ کتاب توصیح‌داده‌است این کتاب را نام حواجه ابوالحسن‌مسهدی‌المخاطب(ملقب) نه‌لسکرحان‌عنوان کرده‌است

این‌تدکره‌مشتمل است بر دوحلد حلداول‌آن‌با «ابوالفرح رونی » سروع سده‌با «نحیب‌حر بادقانی» تمام‌میسود وحلددوم با «انتحاب دیوان عنصری » سروع سده‌با«ر کی‌مراعه‌ای (ناقص‌الاحر) »تمام‌میسود ومسمل است برمعدمه‌وسرح‌حال شعرا[1] وفهرست‌اسامی‌شعراواشعارمنتخب ار دیوان٣٦ ساعرریر

١ - ابوالفرح‌رونی ٢ - حکیم اررقی

٣ - مجیرالدین بیلقانی ٤ - حمال‌الدین عبدالرزاق

---

١ - مولف ارجمله‌سعرا شرح‌حال‌تنها ٦٨شاعررا دراین‌کتاب‌آورده است.

٥ - كمال الدين اسمعيل

٦ - رشيد وطواط

٧ - حسن اشرفى سمرقندى

٨ - ابوالمجد مجدود سنائى غزنوى

٩ - حسن غزنوى

١٠ - مسعود سعد بن سلمان

١١ - اوحد الدين انورى

١٢ - ناصر خسرو اصفهانى

١٣ - افضل‌الدين خاقانى

١٤ - اديب صابر

١٥ - رضى الدين نيشابورى

١٦ - نجيب الدين جربادقى

١٧ - حكيم‌عنصرى

١٨ - اثير اومانى

١٩ - اثير اخسيكتى

٢٠ - اوحدى مراغه‌اى اصفهانى

٢١ - اميرمعزى هروى

٢٢ - سعدى شيرازى

٢٣ - فخر الدين عراقى

٢٤ - عمر خيام

٢٥ - مجدالدين همگر شيرازى

٢٦ - جلال عضد يزدى

٢٧ - عبدالواسع جبلى

٢٨ - عمادى شهريارى غزنوى

٢٩ - عثمان مختارى غزنوى

٣٠ - مطهر

٣١ - قاسم انوار

٣٢ - مولاناى روم بلخى

٣٣ - فريد الدين عطار

٣٤ - شيخ مغربى تبريزى

٣٥ - ظهير فاريابى

٣٦ - امير خسرو دهلوى

سپس اشعارى از ٩٠ شاعر را تحت عنوان (غزليات) آورده است كه اول آنها
«بهاءالدين بغدادى» و آخرشان «شيخ روزبهان» ميباشد. درباره اينها مؤلف خبر
توضيح ميدهد كه اگرچه بعضى از اين اكابر صاحب
ديوانند، از طرف الهى مولانا محمد (صوفى) نرسيده واشعارى كه در م
تب بود انتخاب شد. اما از اين شعرا اشعار منتخب از ديوان «عمادالدين شهريارى»

رامؤلف به نام « عمادی شهریاری غزنوی » در قسمت اول درذیل شماره ۲۸ آورده

سپس اشعار متفرق از قریب ۶۲ شاعر آورده است که اولشان رودکی و آخرشان رکنی مراغه ای [1] است .

اسم بعضی از این شعرا رامکرر آورده است چنانکه اشعار خواجه نصرالدین طوسی را اول درذیل شماره ٤٤ آورده است وسپس دوباره اشعاردیگر درذیل شماره ۵۹ نقل کرده است همچنین اشعارعین القضاةرا درذیل شماره های ۲۰ و۶۲ نقل کرده

رویهمرفته این تذکره مشتمل است برشرح حال ۶۷ شاعر و اشعار منتخب از قریب به صدوهشتاد وهشت (۱۸۸) شاعر [2] .

مؤلف درضمن شرح حال شعرا تاریخ وفات سلاطین و بعضی اولیاء و اکابری که اسمشان آنجا ذکر شده نیز قید کرده است تاعلاوه براحوال شعرا تاریخ سلاطین و مشایخ واثمه زمان این شعرا نیز آشکار گردد .

شرح حال شعرای زیررا مفصل آورده است

کمال الدین اسمعیل ورشید وطواط وسنائی وحسن غزنوی ومسعود سعد بن سلمان واحدالدین انوری و ناصرخسرو وخاقانی وادیب صابر و اوحدی مراغه ای و معزی هروی وسعدی شیرازی وفخرالدین عراقی و قاسم انوارومطهر (از مداحان سلطان فیروزشاه ۷۵۲ ـ ۷۹۰ ه)ومولانا رومی بلخی وامیر خسرودهلوی ورویهمرفته شرح حال سنائی (در $1\frac{1}{2}$ ص) و ناصرخسروو امیر خسرو (هر کدام در $2\frac{1}{2}$ ص) را مفصل تر ازسایرین آورده است .

---

۱ ـ نسخه مجلس ناقص الاخر است و آنجا اسم شاعر آخر رکنی مراغه ای آمده است

۲ ـ درفهرست بادلین ش ۳۶۶ اسامی ۱۲۰ شاعر آمده است (ص۱۹۷ الف تا ۲۰۳ ب) که اول آنها ابوالفرج رونی و آخرشان شیخ مهستی است اما چون اسم نصیر طوسی در ذیل شماره های ۹۲ و۱۰۷ واسم مسعودبن سعد درذیل شماره های ٤ و ۱۱۱ مکرر آمده است بنابراین عده کل شعرا ازروی نسخه بادلین ۱۱۸ میباشد .

همچنین اسعار منتخب ازدیوان ۳۶ شاعر را که اسامی آنها درسطور فوق گذشت نیز خیلی مفصل آورده است . امادرقسمت آخر کتاب اسعار شعرا راغالباً مختصر نقل کرده است .

مؤلف درذیل نام ابوالفرج رونی اصل ویرا از سیستان ومداح بوعلی سیمجور نوشته ومیگوید که وی درزمان ابراهیم بن مسعود بن محموددررجب ۴۹۲ هـ در گذشته است وازاینجهت معلوم میشود که وی ابوالفرج رونی را با ابوالفرج سیستانی [1] اشتباه کرده است ، بهروایت تقی کاشانی ابوالفرج رونی در ۴۸۹ هـ و بهروایت «تاریخ نادرالزمانی» (ص ۲۶۵ ش ۱۶۸) در ۴۸۲ هـ یکسال بعد ازفوت ابراهیم بن مسعود بن محمود در گذشته است همچنین سال وفات رودکی رابجای « ۳۲۹ هـ » سال ۴۰۷ هـ آورده است

ازجمله شعرای مذکوراین تذکره مؤلف بتحانه (ملامحمد صوفی) ادعا کرده است که ذکر مطلب که اشعارمنتخب ازدیوان او وشرح حال وی دراین تذکره بطور مفصل آمده است درهیچ تذکرۀدیگری نیامده است .

روی‌هم‌رفته این تذکره ازحیث انتخاب اشعاردارای اهمیت بسیارمیباشدمخصوصاً چون ملاصوفی که این اشعاررا انتخاب نموده است دارای ذوق عالی بوده و هرچه انتخاب کرده است نغزولطیف و آینه قریحه‌طریف وی میباشد

این تذکره مشتمل است برهشت طبقه ودرهرطبقهٔ آن احوال واشعار چندین شاعر مشهورواشعار منتخب و گاهی نادر آنرا شامل است شرح حال شعرا اگرچه غالباً خیلی مختصر است اما گاهی اطلاعات مفیدی را درباره بعضی از آنها میرساند که درهیچ تذکره دیگر یافت نمیشود مؤلف اکثر کتب خیلی معتبروموثق رامأخذخود قرارداده وقول خودش باچندین تذکره وتاریخ معتبر تطبیق وتلفیق نموده واختلاف روایات واحوال آنانرا نیزدراین تذکره قید کرده است چنانچه میگوید « درآنچه

---

[1] ـ ر ك اسپرنگر ص ۳۰۸ و ریو ج ۲ ص ۵۴۷

لازمه تفتیش و تحقیق است دقیقه فرو گذاشت نگشته» اما گاهی مرتکب بعضی اسماهات بزرگی شده است چنان که در مورد ابوالفرح رونی و رودکی در سطور فوق

سبک انشای مؤلف درمقدمه بسیار مصنوع است اما شرح حال شعرا را به نثر ساده نوشته است

نسخ خطی خلاصه الشعرا

۱ ـ بادلین س۳٦٦ (ناقص الاخر و نیز بعضی صفحات از دیوان منتخب از این افتاده و همچنین رباعیات عمر خیام و اشعار ادیب صابر را اصلا ندارد)

۲ ـ مجلس ش ۱۲۰ و ۱۳۲ از کتب اهدائی سید محمد صادق طباطبائی (در دو جلد که تنها در آخر آن چند صفحه افتاده است جلد اول آن مشتمل بر ۷۱۵ ص صفحه‌ای ۲۱ سطر و جلد دوم مشتمل بر ٦۱۷ ص و صفحه‌ای ۲۱ سطر میباشد)

برای **شرح حال و آثار ملاصوفی مازندرانی** رجوع شود به خلاصه ـ الاشعار و میخانه (ص ۸۰ ـ ٤۷٦) و عرفات العاشقین و لطائف الخیال و مآثر الامراء ج ۳ ص ٤٤٤ ـ ٤۵۱ (در ذیل ترجمه میر سید جلال صدر) و بیاض شماره ۲۳۷ مجلس تهران مورخ ۱۰۵۹ ه بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی و خلاصه الشعرا (مقدمه) و صحف ابراهیم و خوشگو و اسپرنگر و فهرست باتکی پور ج ۳ ص ٦۱

برای **شرح حال و آثار عبداللطیف عباسی** رجوع شود به عمل صالح ج۳ تألیف محمد صالح کنبوه و پادشاه نامهٔ ج ا تألیف عبدالحمید لاهوری و خلاصة الشعرا (مقدمه) و منتخب اللباب ج۱ ص ۵۲۳ و حقیقت الحقیقت مرتبه ح استفنسن

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به فهرست بادلین ص۱۹۷ الف الی ص۲۰۳ ب[1]

---

۱ ـ در این فهرست تنها اسم ۱۲۰ (بلکه ۱۱۸) شاعر ذکر شده است اما در نسخه مجلس درفهرست کتاب اسم ۱۲٦ شاعر و اشعار قریب ٦۲ شاعر دیگر آمده است

عرفات العاشقین

ابتدا

« بسم الله الرحمن الرحیم ـ ومن دخل کان امنا ـ رباعی

ای آنکه ترا در حرم دل بار است | گر با حجر الاسود عشقت کاراست
احرام طواف معرفت بسته در آی | کاینجا عرفات کعبه دیدار است

تیمناً و تبرکاً افتتاح کلام در این مقام بنام احدیست قدیم صمدی واجب التعظیم جل شأنه و عظم مکانه

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب تقی الدین محمد الحسینی الاوحدی الدقاقی البلیانی ثم الصفاهانی متخلص به «تقی» است (چنانکه اشپرنگر وایوانوف ذکر کرده اند و در تذکره مخزن الغرایب ودیگر تذکره ها تقی اوحدی ذکر شده و اکثر آنها ذکر او را تحت حرف «ت» آورده اند) اما عبدالمقتدر در فهرست بانکی پور تخلص وی را «اوحدی» مینویسد که محققاً اشتباه است اسم پدر مؤلف معین الدین محمد ابن سعدالدین محمد [1] است و نسبش بهفت واسطه بشیخ المشایخ اوحدالدین عبدالله الفارسی البلیانی [2] میرسد و بچندواسطه بشیخ ابوعلی دقاق [3] وازوی بچندواسطه بامام موسی کاظم میرسد

بلیان که وطن احداد مؤلف قریه ایست از توابع کازرون فارس بروایت مؤلف احداد وی اهل علم و فضل وصاحب «خرقه وسجاده بلکه هادی ومهدی زمان ودوران» بوده اند پدر مؤلف در زمانیکه از اصفهان بفارس رفته بودهمانجا فوت کرد و مؤلف اصلا او را ندیده بود اما در «مخزن الغرایب» در ذیل شیخ معین الدین محمد اوحدی آمده است که او والد مولانا تقی الدین اوحدی صاحب تذکره عرفات است و در قزوین گاهی شاه

۱ ـ ر ک استوری ج ۱ ص ۸۰۸

۲ ـ برای شرح حال شیخ اوحدالدین ر ک نفحات الانس ص ۲۱۹ و سفینة الاولیا ص ۱۸۰

۳ ـ برای شرح حال ابوعلی دقاق متوفی ۴۰۵ یا ۴۰۶ هـ رجوع شود به تذکرة الاولیا ج ۱ ص ۱۸۷ ـ ۲۰۱ و نفحات الانس ص ۳۲۸ ـ ۳۳۱ و سفینة الاولیا ص ۱۵۹

طهماسب صفوی درمجلس وی حضور میبافت وسیخ معین الدین ارقروین بشیراروارآنجا به هندرفت ودرد کن در ۹۷۹ ه فوت کرد وقول آخرصاحب مخزن العرایب باگفته خودتقی اوحدی منافیست و اختلاف دارد چون وی میگوید که پدرش درفارس فوت کرده است

مؤلف در عصرچهارشنبه ۳ محرم ۹۷۳ ه در اصفهان بدنیا آمد و بیت زیر ارقطعه ایکه مؤلف درشرح حال خودآورده است سال تولد وی رامیرساند

رانکه تاریخ سال مولودم   طلب شاه نعمت الله است   (= ۹۶۳ ه)

تقی اوحدی هنوزدوازده ساله بود که مادرش هم بدورحیات گفت واواز پدرومادر هردومحروم شد

مؤلف در کوچکی بعدازختم قرآن فراگرفتن صرف ونحوومنطق وریاضی را شروع کرد وسپس بتحصیل حکمت واخلاق مشغول گشت اما بمقتضای سن کوچك خودبزودی ازتحصیل حکمت واخلاق دست کشید

وی ازکوچکی بمطالعه شعرمیپرداخت وازسن نه سالگی شعرمیسرودولی چون مادرش اورا از گفتن شعرمنع میکردوی درزمان حیات مادرازشعر گوئی منصرف شد چون سا نزده ساله شد بادرعرصه تصوف وعرفان نهاد ودر گوشه عزلت نشست

مؤلف بادوازده سالگی دراصفهان « نشوونما » یافت و بعد ازآن برای یکسال دریزد نزدخویشاوندان واقارب خود بسر برده وسپس باصفهان مراجعت نمودو تاسا نزده سالگی در آن شهرسکونت داشت

سپس بفارس رفت وآنجا تاچهارسال «بخدمت عرفاوظرفا وعلما وشعرای محققین ومدققین» بوده وهمانجا بادختر مولانا مرفاری که پسر عموی پدر او بوده ازدواج کرد

درسن بیست سالگی ازشیراز بعراق رفت ودر ۹۹۵ه هنگامیکه دراصفهان هرج ومرج عظیمی روی داد وی دراردوی سلطان محمد خدا بنده صفوی (۹۸۵ـ۹۹۶ه) بود بالاخره چون شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶ ۱۰۳۸ ه) ازخراسان بقزوین رفت تقی

اوحدی باتفاق امرای دربار صفوی از اصفهان بسیر کاشان و قم رفته و بالاخره وارد اردوی شاه عباس صفوی شد و یکسال را آنجا بسر برده از راه اصفهان بشیراز رفت و آنجا پنج سال اقامت داشت

درسنه ۱۰۰۰ﻫ موقعیکه عبدالله خان اوزبک در مشهد دست بقتل عام زد و شاه عباس صفوی بطرف مشهد شتافت تقی اوحدی از فارس بعراق رفت و چون خبر فتح و مراجعت پادشاه ایران بعراق رسید باصفهان برگشت و چون سبب درجشن فتح و نصرت پادشاه چراغان کردند مؤلف مناسب آن موقع رباعی سرود و بپیش شاه گذرانید

سپس مؤلف با اردوی شاهی از اصفهان بقزوین رفت و آنجا مقدار زیادی شعر سرود و ظاهراً بعداً باصفهان مراجعت کرد و هنگامیکه اردوی شاهی از اصفهان کوچ میکرد مؤلف بعلت بیماری و ضعف عظیم از «دولت ملازمت» استعفا کرده و یکسال در اصفهان اقامت نمود و در موقعیکه آثار طاعون در آن شهر پیدا شد وی به یزد رفته یکسال آنجا توقف نمود و دوباره بوطن خود اصفهان برگشت و تا سال ۱۰۰۵ﻫ در عراق عجم سکونت داشت سپس بقصد زیارت عتبات عالیه بعراق عرب رفت و آنجا چهار سال اقامت داشت و در سنه ۱۰۰۸ﻫ از راه همدان بزادگاه خود اصفهان مراجعت کرد و آنجا تا آخر سال ۱۰۱٤ﻫ سکونت داشت

در اول رجب ۱۰۱۵ﻫ مؤلف باتفاق جمعی از دوستان عازم هندوستان شد و از عراق عجم بشیراز و از آنجا بکرمان و قندهار و از آنجا به لوهاور (لاهور) رفت در راه خبر فوت اکبرشاه[1] و جلوس جهانگیرشاه (۱۰۱٤ﻫ) را شنید[2] یکسال و نیم در لاهور توقف نمود و سپس همراه اردوی جهانگیرشاه عازم آگره شد و بعد از یکسال و کسری

۱ــ مولف عرفات العاشقین درذیل اسم تقی اوحدی مینویسد «که با قول درعهد اکبرشاه و نورالدین جهانگیر بهندوستان جنت نشان آمده .» مولف اختلاف دارد

۲ــ مولف درذیل شرح حال خود بتعریف و توصیف زیادی از جهانگیرشاه بتر مصنوع پرداخته است

بگجرات رفت درسال ۱۰۲۰ه تصمیم گرفت بحجاز عزیمت نماید اما عملی نشد و بالاخره بآگره مراجعت کرد درموقع تألیف کتاب عرفات یکسال و نیم بود که در آگره اقامت داشت وسن مؤلف درحدود چهل و نه سال بود

سپس مؤلف باحمدآباد گجرات رفت چون درسال ۱۰۳۶ه کتاب «کعبه عرفان» را دراحمدآباد انتخاب و ترتیب داد چنانکه در نسخه کعبه عرفان متعلق بکتابخانه بانکی پور توضیح ذیل آمده است

«این نسخه که کعبه عرفان است ازعرفات دراحمدآباد گجرات (درسنه) ۱۰۳۶ه منتخب شد»

مؤلف تاسال ۱۰۳۹ه در قید حیات بود چنانکه در نسخه خطی ش ۷۳۳ فهرست ایوانو اشعاری مورخ ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ را ازخودش نقل کرده است

بقیهٔ احوال مؤلف بدست نرسید و سال فوت وی بروایت تذکرة الشعراء غنی ۱۰۵۰ه است[1] اما مأخذ اصلی این روایت معلوم نشد

آثارمولف

آثار مؤلف چنانکه خودش درعرفات و کعبه عرفان ذکر کرده بقرار زیر است

الف . شعر

۱ــ مثنوی یعقوب ویوسف مشتمل بر ۲۲۲۲ بیت

۲ــ ساقی نامه موسوم به نشار وخمار[2] ــ مشتمل بر سیصد بیت

۳ــ کعبه دیدار ــ مشتمل بر سه هزار بیت

٤ــ سفینة السفینه ــ مشتمل بر سه هزار بیت

۵ ــ کعبة الحرمین ــ مشتمل بر چهارهزار بیت

۱ــ ر ک تذکرة الشعراء غنی چاپ انستی تیوت پرس علیگر ص ۳۳

۲ــ نسخه بانکی پور ش ۶۸۵ ج ۸ نشاء نیخمار

۳ــ ایضا نصرة العارفین

۶ـ لوح محفوظ

۷ـ قلم قدرت

۸ـ تبصرة العارفین ـ دیوان قصاید ومدح وقدح

۹ـ تذکرة العاشقین ـ دیوان غزل مشتمل بر نه هزار بیت ـ نسخه ناقص از این دیوان در کلکته موجود است (رجوع شود به ایوانو ش۷۳۳). ظاهراً این دیوان و کتاب «دیوان غزلیات» که در مدراس (ش۷) موجود است یکیست

۱۰ـ رباعیات اوصافیه ورباعیات اضافیه که بقول مؤلف «بروش نجوم از وی فال گرفته میشود»

۱ـ مثنوی شیر گربه (رجوع شود به ریاض الشعرا)

۱۲ـ دیوان مقطعات ومطائبات واهاجی ورباعیات اضافیه واوصافیه

۱۳ـ عین الحیات «مثنوی در آنچه در هند گفته شده»

۱۴ـ فردوس خیال اوحدی ـ این کتاب را مؤلف درعرض شش سال در بین راه شیراز و گجرات ترتیب داده و آن مشتمل بود بر اشعار منتخب از شعرای مختلف که در ۱۰۲۰ه باتمام رسید اما بعداً یکی از امرای دربار جهانگیرشاه در آگره وی را وادار کرد که در این کتاب تجدید نظر نموده وشرح حال شعرا را باین کتاب اضافه نماید ومولف در نتیجه کتاب مستقلی ترتیب داد بنام تذکره عرفات العاشقین (تذکره مورد بحث).

۱۵ـ دیوان امیدآباد درجواب اشعار امیدی

۱۶ـ دیوان آدمیت

۱۷ـ دیوان جواهر زواهر

۱۸ـ دیوان درروغرر «که قصاید محض اند»

۱۹ـ کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات در پایان این بحث)

۲۰ـ انتخاب کعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذکره عرفات در پایان این بحث)

۲۱ـ کلیات ـ ظاهراً مجموعه مثنویهای کوچك مؤلف بود که نسخه‌ای از آنرا

اشپرنگردرفهرست خود(در ص۵۷٦) ذکر کرده است.

ب ــ نثر (و نظم)

۱ـ سرمه سلیمانی ـ در لغات فرس است مؤلف برهان قاطع درموقع تألیف کتاب خوداراین فرهنگ استفاده کرده است نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه لنین گرا موجوداست(رجوع شود به فهرست زالمان روزن ص۱٦ س۱۷٤)

۲ــ رساله کافیة القافیه درعلم قافیه وروش سخن است که مؤلف در آن ششصد بیت بطور استشهاد آورده است

۳ــ رساله مفتاح مفاتیح وغیبیه ــ در تصوف است که مؤلف طی آن سه هزار بیت بطور استشهاد آورده است و بقول مؤلف «هوشمند» (از سه رقعه)

٤ــ تذکره عرفات العاشقین ــ تذکره مورد بحث که بقول مؤلف قریب بنجاه هزار بیت در آن جمع نموده است

۵ــ جمر اوحدی

علاوه بر کتب سابق الذکر مؤلف یک دیوان شعر داشت که شامل قریب وارده هزار بیت بود ودرقزوین گم شد

تبصره بر کتاب

تقی اوحدی تألیف عرفات رادر ۱۰۲۲ه درآگره شروع کرد و همانجا در ۱۰۲٤ ه آنرا باتمام رسانید چنانکه در مقدمه کتاب مینویسد «وحالت التحریر که ۱۰۲۳ است یکسال و نیم شد که در آگره واقعم ودراتمام این نسخه شریف بر سر حدوجهد آمده درسعی بلیغ مهما امکان تقصیر نمی‌نمایم» و همچنین درمقدمه این کتاب قطعه‌ای آورده است که بیت زیر آن تاریخ اتمام این کتاب (۱۰۲٤ه) را بطریق معمی میرساند

هرکه تاریخ جویدش گویم   بدو سال این نوی تمام شده

درموردسنت تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که درزمانیکه وی عازم هندوستان بوددراوایل آن مسافرت یکی ازیاران جانی ودوستان جاودانی وی

بنام حیدر لعبی همدانی از وی التماس نمود که بطور یادگار برای او مجموعه‌ای از اشعار متقدم و متاخر سازد و بنا بر خواهش آن دوست مؤلف هرچه اشعاری از شعرای مختلف در عرض سی سال مسافرت از سیر از با گجرات و هندوستان جمع آوری نموده بود بصورت مجموعه‌ای بنام «فردوس خیال اوحدی» (که هم نام کتاب است و هم ماده تاریخ تألیف آن) ترتیب داد. سپس در سال ۱۰۲۶ه که در دارالسلطنت آگره اقامت داشت «یکی از اجله اعیان زمان که اصدق اصدقا و احب احبا دوستی صمیمی قدیمی» مؤلف بود از وی فرمایش کرد که کتاب «فردوس خیال» شرح بیرا تصمام نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد و بنا بر این مؤلف شرح حال «اکابر و اصاغر از اساطین سلاطین و وزرا و شعرا و عرفا و فضلا و علما و ملوک و ظرفای» قدیم و جدید هر کس که شعر سروده بود اگر از اشعار وی یک بیت هم بدست آمد در این تذکره آورده و اسم آنرا «عرفات و عرصات عاشقین و عرصات و عرصات عارفین» گذاشت.

مؤلف بس مآخذ کتاب را در مقدمه یا خاتمه کتاب نیاورده است اما در ذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیر را ذکر کرده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است.

۱- لب الالباب (لباب الالباب) عوفی - در شرح حال اکثر شعرای متقدم از این کتاب استفاده کرده است.

۲- مجالس النفائس - در شرح حال اکثر شعرای متوسط از این کتاب استفاده کرده است.

۳- تذکرة النساء (رجوع شود به نام دختر قاضی سمرقندی)

٤- چهار مقاله سمرقندی (رجوع شود به نام ابی رجاء العزنوی و غیره)

۵- نفحات الانس (رجوع شود به نام ابویزید بسطامی و غیره)

٦- سیر نامه (رجوع به نام شیخ ابوعبد لله شیرازی)

۷- تاریخ صفویه (رجوع شود به نام شاه اسماعیل و غیره)

۸- حبیب السیر (رجوع شود به نام معمائی و خواند میر و غیره)

۹ـ طبقات ناصری منهاج سراج (رجوع شود بنام امیر چاؤش)
۱۰ـ تذکرة العارفین (رجوع شود به نام مولانا خواجه جان خوافی وغیره)
۱۱ـ تاریخ همایونی (رجوع شود به نام سامان وغیره)
۱۲ـ تاریخ شاهرخی (رجوع شود به نام ملک شمس الدین وغیره)
۱۳ـ (نزهة القلوب) حمداله مستوفی (رجوع شود بنام کمال الدین اصفهانی)
۱۴ـ تاریخ بیهقی (رجوع شود بنام محمود غزنوی)
۱۵ـ نظام التواریخ (رجوع شود بنام ملکشاه وغیره)
۱۶ـ مقالة الابرار (رجوع شود بنام نجم الدین محمود)

این تذکره مشتمل بر ذکر ۳۱۹۵ شاعر[1] بترتیب الفبا[2] از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «استاد ابوالحسن رودکی» شروع شده با «میرزا یوسف خان» تمام میشود و حاوی ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد که ذکر شان را در بیست و هشت «عرصه» آورده است و هر «عرصه» مخصوص است برای یک حرف. هر «عرصه» مشتمل است بر سه «عرفه» بترتیب برای ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر

مؤلف بقول خودش حتی المقدور اشعار صوفیانه وعاشقانه را از دواوین شعرا انتخاب نموده و در این تذکره ثبت کرده است

وی در مقدمه کتاب ادعا نموده است که در مورد هیچکس تعصب وجانبداری نکرده است واین قول مؤلف مبنی بر حقیقت میباشد چنانکه مؤلف درسراسر کتاب از هیچکس انتقادی نکرده وهیچکس را مورد تقبیح وتشنیع قرار نداده است و از این حیث این تذکره دارای نقص بزرگی است چون فاقد نقد و نظر صحیح مؤلف درباره شعرای مذکور میباشد و عبارت تعریف و توصیف حتی از شعرای درجه سوم و چهارم چیزی ندارد و بنابراین تعریف مؤلف را بهیچوجه نمیتوان اعتباری گذاشت

۱ـ استوری تقریباً سه هزار شاعر (ر.ک استوری ج ۱ ص ۸۱۰)
۲ـ اما گاهی در ترتیب اسامی اشتباه کرده است چنانکه مولانا رندی کاشی را بجای عرصه «را» درعرصه «نون» و اسمعیل بن نوح را بجای عرصه «الف» درعرصه «میم» آورده است

اشعار وشرح حال اکثر شعرای متقدم ومتوسط را مفصل آورده است امادر ذیل نام شعرای متاخر شرح حالشان را دوسه جمله و از آنان در دو سه بیت نقل کرده است

از جمله ۳۱۹۵ شاعر مؤلف در ذیل نام ۱۳۶ شاعر اشعارشان را مفصل اما شرح حالشان را مختصر آورده است مانند ابوالفرج رونی و ابوسعید ابوالخیر وغیره.
همچنین در ذیل نام ٦٨ شاعر شرح حال آنها را مفصل اما نمونه اشعارشان را مختصر آورده است مانند سلطان محمد جلایر و شاه اسمعیل صفوی . تنها در ذیل نام ۲۱٦ شاعر اشعار و شرح حالشانرا مفصل آورده است مانند ابوبکر ازرقی الهروی و شیخ امین الدین بلیانی و غیره

اشعار و شرح حال بقیه شعرا رامختصر آورده است

درذیل نام شعرای ذیل اشعارشان را ازسایرین مفصل تر نقل کرده است
محمود شبستری و مسیح کاشانی (هر کدام در ۵ص) وفرخی (در $\frac{1}{2}$۵ص) و نظامی گنجوی (د ٦ ص) و نظیری (در ۷ص) و مسعود بن سعد سلمان در ($\frac{1}{2}$۷ص) و تقی اوحدی (در ۸ص)

رویهمرفته اشعار خودش را از همه مفصل تر آورده است

همچنین رویهمرفته شرح حال خودرا نیز از همه مفصل تر (اول در $\frac{1}{2}$ ٦ ص در مقدمه وسپس در $\frac{1}{2}$ ۱ ص تحت « تقی اوحدی ») آورده است

گاهی در ذیل نام بعضی شعرا جمله ای برای معرفی آنها آورده است اما اشعار آنانرا مفصل نقل کرده است مانند قاضی عثمان قاضی وغیره

گاهی در مورد بعضی شعرا از آنها خیلی تعریف وتوصیف نموده است اما شرح حال آنها را در یك دو جمله آورده و از آنها یك دو بیت نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام اختری ترشیزی وملا اختری یزدی

بعضی کلمات واصطلاحات مشکلی را که در اشعار شعرا بکار رفته است درموقع نقل آن اشعار شرح داده است مثلا رجوع شود به نام فخرالدین مبارکشاه

درذیل شرح حال اشخاص مذکور ذیل آثارشانرا نسبةً مفصل ذکر نموده است.

شیخ ابوعلی‌سینا وتقی‌اوحدی (مؤلف) وجامی

گاهی درذیل شرح حال شعرا بعضی حکایات جالبی را نقل کرده است مثلا رجوع شود به‌سنمائی وفردوسی ولسانی

درذیل نام رفیع‌الدین مرزبان الفارسی شرح‌حال‌اورا اصلا ننوشته‌ونها درسه سطر از او تعریف و تمجید بیجود کرده‌است که منظوراز آن غیرازعبارت پردازی چیزدیگر بنظر نمیآید چون طی آن سه‌سطر هیچ‌اطلاعی درباره زندگانی شاعرنداده

همچنین درذیل نام‌شیخ‌الاولیا شیخ مختارالدین‌صفی بن‌محمود شرح‌حال‌اورا اصلانوشته وتنها اشعاراورا (در ۱/۲ص) نقل کرد است

درذیل‌شرح‌حال اکثرشعرامؤلف بطور اغراق‌آمیزی‌ازآنها تعریف وتوصیف کرده‌است امامقصود مؤلف‌از آن‌جزعبارت آرائی‌چیزدیگر نبوده چون‌ازاین‌عبارات طویل‌هیچ مطلبی‌بدست‌خواننده نمیرسد (مثلارجوع شود به نام‌اهلی‌خراسانی و اهلی‌شیرازی)

درذیل شرح حال اکثرشعرا مؤلف سال ولادت و وفات و وقایع مهم دیگر از زندگانی آنها رانقل‌نکرده است

همچنین‌درذیل نام‌بعضی‌ازشعرا تعریف‌وتوصیف آنها رادرچندین‌جمله‌متعاقب بطوراغراق‌آمیزی‌آورده اما باوجود آن‌هیچ اطلاعی‌درباره زندگانی آنها درسراسر شرح‌حال بهم‌نرسانیده است (مثلارجوع شود به نام‌ابوسعید صالح بن‌محمدالهروی‌و ابوسعیدسعادت‌بن مسعودسلمان)

سبک‌مؤلف‌دراین کتاب عالباًمصنوع و پرتکلف‌است‌وحتی‌درنوشتن نثرمصنوع مؤلف سعی بلیغ نموده است ومخصوصاً درموقع تعریف و توصیف ازشعرا غالباًنثر مسجع بکاربرده است

غالباًقبل‌ازاسم‌وتخلص‌شاعرالقاب توصیفی آورده است که‌آخر آن غالبا باتخلص‌شاعرهم قافیه میباشد مانند .

نمایدو گاهی بی‌علت بروی‌تاخته‌است . حتی‌اسم‌عرفات‌را درمقدمه کتاب حروماخذ خودذکر نکرده‌است درصورتیکه در تألیف تذکره‌خود ازهیچ کتاب دیگر باندازه تذکرۂ عرفـات استفاده ننموده است و این امر شاهد تعصب و بی عـدالتی واله میباشد

نسخ خطی

ناگفته نماندکه نسخ‌کامل این‌تذکره بسیارنادربوده‌است . آزاد در«خزانه عامره»(ص۷) مینویسدکه وی نسخه‌ای ازاین کتاب دیده بودکه‌تنها ازحرف «ص» تاحرف «ی» داشته امادرموقع‌تألیف خزانه‌عامره هیچ نسخه‌ای‌ازاین کتاب‌دردست او نبود

آرزوهم‌همین گله داشت که نسخه ناتمامی‌ازاین کتاب‌داشت‌و نسخه کتابخانه ایوان هند شرقی [1] که ملاند در دست داشت نیزتا نمرششم در حرف «ق» بودو بقیه کتاب ازآن‌نسخه افتاده بود

نسخی که‌امروزدر کتابخانه‌ها ازاین کتاب‌محفوظ است بقرارزیر است

۱ ــ کتابخانه ملك ش‌فیش ۵۳۲٤ مورخ‌قرن ۱۱ ه ·

۲ ــ آصفیه ج۳ص ۱٦٤ ش ۲۰۹

۳ ـ اندیاآفس ش ۳٦۵٤ [2] (= لندزیانا ص ۲۲۳ ش ۳۱۳ مورخ تقریباً ۱۷٦۰م /۱۱۷٤ ه)

٤ ــ بانکی‌پور ج۸ش٦ ــ٦۸۵ (این‌نسخه ظاهراًکاملست غیرازاینکه عرفه دوم و سوم درعرصه «ج» مشتمل بر۱۳۸شاعر را ندارد) مورخ۱۰۵۰ ه

خلاصه عرفات

۱ ــ **کعبه عرفان**ـ مؤلف در ۱۰۳٦ ه خلاصه‌ای از کتاب عرفات‌بنام « کعبه

۱ ــ East India House Library

۲ ــ این نسخه درفهرست اته ذکرشده است ر ك استوری ج ۱ ص xvi درذیل .I O

عرفان» در احمدآباد گجرات ترتیب داد که هر حرف آن مشتملست بر سه قسمت بعنوان جنانی ومبانی ودیانی بترتیب راجع به شعرای متقدم ومتوسط ومتاخر ومجموعاً قریب بههشتاد هزار بیت دارد

۲ ـ **انتخاب کعبه عرفان** ـ خلاصه کعبه عرفا نست که مؤلف بفرمایش جهانگیر شاه درسه «رکن» مشتمل برشعرای متقدم و متوسط ومتاخر ترتیب داده‌است .

۳ـ **گلدسته** ـ عبدالوهاب عالمگیر بن سیدمنصورخان در ۱۱۵۵ ه تذکره‌ای بنام گلدسته ترتیب داد که اکثر اشعار را از انتخاب «کعبه عرفان» انتخاب ونقل کرده است (رجوع شود به بحث درباره «گلدسته» دراین کتاب)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به عرفات العاشقین[1] ومخزن الغرایب و فهرست بانکی پور واستوری ج۱ ص۸۱۱ وریاض الشعرا وتذکره طاهر نصرآبادی و مجمع النفایس و بلاند در مجله انجمن همایونی آسیائی ج۹ ص۶-۱۳۴ واشپرنگر ص۹۵ و گلدسته

فهـرست اسامی شعرا درهیچ کتاب یافهرست کتابخانه نیامده است

تذکره خرابات

ابتدا : (نسخه کتابخانه ملك تهران که تنها نسخه این کتاب است با «تتمه غزلیات جامی» شروع میشود)

شرح حال مولف

اسم مؤلف دراین کتاب ذکر نشده است وشرح حال خودرا نیز دراین کتاب نیاورده است اما اطلاعات زیر درباره آن ازمحتویات کتاب بهم میرسد :

۱ ـ مؤلف باخان احمدمیرزا حاکم گیلان فوق العاده ارادت داشته وشرح حال اورا خیلی مفصل ودقیق نوشته‌است وظاهراً وی ازخوان نعمت خان مزبور برخوردار بوده‌است

۱ ـ شرح حال مولف درعرفات العاشقین مفصل‌تر ازسایر کتب آمده

۲ ـ مؤلف در کودکی درهرات بوده و آنجا با خواجه حسین ثنائی ملاقات کرده‌است (رجوع‌شودبه‌شرح‌حال خواجه حسین‌ثنائی)

۳ ـ مؤلف‌باشعرای زیرملاقات کرده‌است :

(۱) خواجه حسین ثنائی چنانکه درذیل نام اومینویسد :

«فقیرحقیر راقم این‌مجموعه‌موسوم‌به‌خرابات درهرات‌در کودکی در خدمت ایشان مشرف شدم »

(۲) رضاکاشی چنانکه درذیل نام مینویسد

«درایام‌نواب مرحوم علیقلی‌خان شاملو ازکاشان بهرات‌آمد وبنده در‌آن‌ایام بخدمت او رسیدم ودرتاریخ ۹۹۵ه درقتل‌عام هرات بدست عساکر عبدالله ازبك شهید شد»

(۳) میررضای مشهدی چنانکه درذیل شرح‌حال اومینویسد .

« درشهورسنه ۹۹۰ دردارالسلطنه بخدمت او رسیدم»

(٤) شاه‌روحی همدانی چنانکه در ذیل شرح حال اومینویسد .

« بخدمت اورسیدم فی‌شهورسنه ۹۹٦ ه .»

٤ ـ چنانکه در ذیل نام رضاکاشی درسطور فوق گذشت مؤلف درایام‌نواب علیقلی‌خان شاملودرهرات بوده امامعلوم‌نیست در۹۹۵ ه در ایام قتل‌عام هرات هم درآنجا بوده‌است‌یاخیر؟

۵ ـ از شرح حال مولانا تاجری وباقرخورده کاشی ومیرتشبیهی اصفهانی و انیسی شاملو و میر ابوالبقا معلوم میشود که ازسال ۱۰۱۰ ه تا ۱۰۲۵ ه در هند بوده‌است.

٦ ـ درمحرم ۱۰۱۹ ه در برهانپور هند بود (رجوع شودبه‌شرح حال‌انیسی شاملو) .

۷ ـ درذیل نام میرابوالبقا «نواب‌حسین‌خان میرزا» را ولی‌نعمت‌خود نوشته

حسین ثنائی(۴۵۱ ص).

محصوصاً دردیل نام حواجه حسین ثنائی انتخاب مفصلی ازقصاید وغزلیات و مقطعات ورباعیات ومثنوی او آورده است وروی‌همرفته اشعاراورا مفصل‌تر ازسایرین نقل کرده است.

درذیل نام مولانا جامی ومولانا جلال الدین دوانی اسم آثارشان رامفصل نقل کرده است .

مؤلف میگوید که شعرای زیردرموقع تألیف این کتاب درقید حیات بوده‌اند نواب خان احمد میرزا (حاکم گیلان) وامیرابوالمعالی کاشی ومیرابوالحسن تفرشی مشهور بمیراهابی وابوتراب بیگ کاشی و مولانا امی ومولانا پروی ساوجی و محمد حسین ثنائی ومیرابوالنهای ثنائی وتابعی خوانساری وداعی خراسانی ونواب رستم میرزا ورازی ورامینی

گاهی درضمن شرح حال شعرا حکایات حالبی رانقل کرده است (مثلا رجوع شود به شرح حال امیرحاج انسی)

سبک انشای مؤلف غالباً ساده است اما گاهی نثرمصنوع وحتی نثرمسجع هم نوشته است . مخصوصاً درذیل شرح حال اهلی شیرازی واهلی ترشیزی بنثرمسجع پرداخته است .

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت کرد» آورده است چنانکه

درذیل نام اهلی خراسانی مینویسد «آنجارخت زندگانی بجانب جاودانی کشید »

درذیل خواجه (میرزا) جلال اسیر مینویسد « مستوفی قضااوراق حیات اورا باطل ساخت »

روی‌همرفته این تذکره درباره شعرای معاصرمؤلف بعضی اطلاعات مفیدی را بهم میرساند وحاوی ذکر بعضی شعرای اوایل قرن یازدهم میباشد که درتذکره‌های دیگراصلا ذکری از آنها نرفته است وچون مؤلف با اکثر آنان معاصر بوده وبا بعضی

ار آنان ملاقات کرده‌است بنا براین بیان اودرباره‌آنها قابل اعتبارواعتماد میباشد.

نسخه خطی

سخه منحصربفرد این‌تدکره که قسمتی ار آن حتماً بحط مؤلف است در کتابخانه ملك تهران موحود است ومؤلف هنوز آنرا باتمام رسانده‌است وظاهراً هیچوقت فرصت این‌کاررا بداشته واین‌سخه راهمینطور باتمام گذاشته است درذیل نام بعضی‌ازشعرا جای حالی برای‌نوشتن اشعار گداشته‌است(مثلارجوع شود به دم اهلی‌شیرازی وشیح‌بهاء الدین محمد) وهمچنین حای حالی برای شرح حال شعرا گذاشته است (مثلارحوع کید به نام‌اسیری ترتی‌وحیدرتیلوه) . گاهی مطالب را اصلاح‌نموده وبعضی راباطل کرده است چنانکه درذیل نام «بهاری قمی» اشعاراورا حط کشیده ویادرذیل‌نام نواب رستم میر رامینویسد . «چون آن‌حضرت‌فدوی‌تحلص کرده‌اند اشعارشان درردیف «فا» طرح باید کرد»

این‌سحه بعضی‌اضافه‌هائی بحط دونفردیگر نیزدارد که یکی‌ارآنها «محمد طیب» است چنانکه وی گاهی باین اسم امضاء کرده است

تدکر

اسم این تذکره درهیچ کتاب دیگرذکرشده وحتی‌استوری هم اروجودآن بی‌حبر بوده است

میخانه (عشاق)

انتدا

کسی کوشودمست ارجام دوست   تراودرهرموی اونام دوست.
اراو حوش درحم میحانه ها   وروشور در معر دیوانه ها

ادای‌حمدارزبان‌دل‌سرمستان‌شراب‌جام‌ارلی‌ود کرسائی‌ارصمیم‌قلب‌شیر گیران باده وحدت لم‌یرلی سراوارمالك الملکی‌است که سرابرده عظمتش برترارساحت موفورالمساحه کون ومکانست»

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب درپایان «مرتبه دوم» میخانه احوال زندگی خودرا بتفصیل بیان کرده است وهمچنین درموارد دیگر نیزدراین کتاب راجع بخودش اشاره‌هائی نموده است باستفاده ازاقوال مؤلف شرح حال اوذیلادرج میگردد

اسم ولقب مؤلف عبدالنبی خان فخر الزمانی وتخلص وی عزتی ونبی است اسم پدرش خلف بیگ است که هیچوقت شعر نگفته ومردی درویش نهادوصوفی مشرب بود واوقات خودرا درقزوین بتجارت میگذراند اما بعد ازادای حج چون بوطن مراجعت کرد دیگرتارك دنیاشده ودرویشی اختیار کرد وبقیه عمرخودرا بدرویشی و خدا پرستی گذراند تادراواخرسال۱۰۰۱ھ درقزوین طبق پیشگوئی خودش بمرض طاعون درگذشت

جد مؤلف فخرالزمان نام داشت وبهمان سبب مؤلف خود را فخرالزمانی میگوید. فخرالزمان مزبور «درفضیلت وموزونیت سرآمدروزگارخود بود» ومنصب قضای قزوین راداشت نسب وی بخواجه عبدالله انصاری(متوفی درهرات بسال۴۸ بسن ۸٤ سالگی [1]) میرسد

عبدالنبی بسال ۹۹۸ ھ [2] در قزوین چشم بجهان گشود و همانجا بسن رشد و تمیزرسید ازاوایل عمرذوق وشوق شعر گوئی داشت واکثراوقات خودرادرصحبت شعرا میگذرانید ودرآغاززمان عزتی تخلص میکرد مانند شعروی بداستان سرائی هم علاقه فراوانی داشت وحافظه اوبقدری قوی بود که قصه امیرحمزه رایك بارشنید وحفظ کرد واگردرمحفلی کسی صدبیت پیش اومیخواند قریب به هفتادش حفظ اومیشد که بخانه آمده همه رایادداشت میکرد

۱ــ ر ك مزارات هرات ص۵۰

۲ــ چنانکه درسطورآینده میآید مؤلف درنورده سالگی بمشهدرفت و آنجایکماه توقف نموده ودر۱۰۱۷ھ ازراه قندهاربه لاهوررسید بنابراین تولد وی در۹۹۸ ھ اتفاق افتاد

در بورده سالگی بعرم زیارت امام رضا (ع) بمشهد مقدس رفت و قریب بیک ماه در آنشهر اقامت داشت در زمان اقامت وی در مشهد بعضی از تجار و کسانیکه بهندوستان رفت و آمد داشتند پیش او چندان تعریف هندوستان کردند که اشتیاق فراوان برای مسافرت بآن سرزمین در قلب او ایجاد گردید و تقریبا سه سال بعد از جلوس جهانگیر شاه مؤلف در آخر سال ۱۰۱۸ هـ بیمار و بر ازراه قندهار بلاهور رسید[1] وچهار ماه در آن شهر توقف نمود تاخستگی سفر بکلی رفع شد و سپس در سال ۱۰۱۸ھ بدار الخلافه آگره رسید[2]

چون بآگره رسید خود را بخدمت یکی از خویشاوندان خود میرزا نظامی قزوینی رسانید که در آن ایام بواقعه نویسی در گاه جهانگیری اشتغال داشت[3]. میرزای مزبور بشنیدن قصه امیر حمزه خیلی علاقه داشت و بنابراین مؤلف بسبب تمرین و ممارست در اندك مدت در فن داستان سرائی کمال مهارت را بدست آورد. اما در این ایام بعلت اشتغال بقصه گوئی نتوانست بگفتن شعر بپردازد

درسال ۱۰۲۲ھ چون موکب ولشکر جهانگیر شاه بجانب اجمیر حرکت کرد مؤلف نیز همراه میرزا نظامی عازم آنشهر شد و آنجا اتفاقا بیکی از هموطنان خود بنام مسیح بیك برخورد کرد وی در خدمت زمانه بیگ مهابتخان بوده و مهابت خان او را مدار المهام پسر خود میرزا امان الله خان مقرر کرده بود روزی مسیح بیگ عبدالنبی را بخدمت میرزا امان الله مزبور برد و چون حسب الامر وی عبدالنبی فصلی از داستان (امیر حمزه) بیان کرد میرزا چنان مشعوف شد که نگذاشت وی بمنزل برگردد بلکه بجمعی از غلامان که معتمدان خاص او بودند او را سپرد و تا پانزده روز وی در نظر آن

۱ـ ر.ك میخانه ص ۷۶۱ س ۱۱ ۲ـ ایضا س ۱۷

۳ـ او در موقع تألیف میخانه (۱۰۲۸ هـ) دیوان صوبه (استان) بهار بود باید توجه داشت که او غیر از نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری است اما خوشحال چند در تاریخ محمد شاهی معروف به نادر الزمانی عبدالنبی را از قربای این نظام الدین اخیر الذکر نوشته است که اشتباه است

ماند اماروزشانردهم اتفاقا خان مزبور باتفاق دونفرازه
ومسیح بیك بتعریبی ذکرعبدالنبی را بمیان آوردوخان مزبور مؤلف را
خودخواند. اتفاقا خان مزبور که بشعرعلاقه فراوان داشت مصرع زیر گفت
بون چشما نور نیست جایی بحضور
عبدالنبی بداهه مصرع دیگرآن گفت
وجش فوجیست گوئی ازغمزه حور
چون این مصرع مورد پسندخان واقع شدباخاره اود ومصرع دیگرذیل را
بته از آن رباعی ساخت.
گل خورشیدجهان آراشد هر خار که رست از لب چشمه نور
ان مزبور باشنیدن این رباعی چنان خوشوقت شد که مصرعی ازامیرخسرو
ده پیشنهاد کرد که مصاحبین غزلی بر آن مصرع سازند وچون مؤلف روز
، غزلی راپیش خان خواند مورد تشویق و تقدیرخان واقع شد و دیـری
که خان مزبور عبدالنبی را بکتابداری سرکار خود مقرر نمود .
آن به بعدمؤلف هم فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورد وضمن مطالعه
خوب ازمصنفات ومؤلفات متقدمین ومتاخرین اعم ازنثرونظم انتخاب مینمود
ایام بخاطر او گذشت که دوسه تألیف به نثرونظم ترتیب دهد تا در صفحه
ر او یادگار بماند وبنابر این طرحی برای تألیف سه کتاب بنام دستور
نوادر الحکایات یـا بحرالنوادر و میخانه[1] ریخت و بحسب بتألیف میخانه
گردید .
نور تألیف این کتاب بپایان نرسیده بود که مؤلف « بیواسطه خط نفسانیو
ت مساس جسمانی» گرفتارمرض بادفرنگ[2] شد وازترس رسوائی وبدنامیو

۱ــ برای شرح بیشتراین کتابها رجوع شودبه آثارمؤلف در سطور آینده
۲ــ خوشی بغایت سوزان ودردناك وبرنك آن برردی مایل وصاحب این مرض بیشتر
احرارت وتب میباشد وعلاج آنرا بچیزهای سردمیباید کرد (فرهنك آنندراج)

قهروعصب خان بتوسط ارکان‌دولتش اروی اجازه مراجعت بولایت(ایران) گرفت وفوراً کتابهای ناتمام راهمراه‌خود برداشته درلباس‌فقرا راحمیر بر آمدوارراه‌ناربول روانه‌لاهورشد این‌واقعه دراواسط۱۰۲۴ه اتفاق افتاد مؤلف درراه‌بایکی‌ازرفقای خود (بنام محمود بیك‌ترکمان)[1] برخورد وبتوصیه وی‌لباس درویشی رادرآورده باتفاق اوعازم‌شهرمدکور گردید

چون در سال ۱۰۲۵ه بلاهوررسید وبا در آن شهر شایع بودولذا ازترس‌آن بلافاصله روانه کسمیرشد وقریب بدوسال درآن‌سرزمین درخدمت میرزا نظام الدین احمد (نظامی قروینی) که دیوان و بخشی‌آن ولایت بود بسر برد و کتاب «دستور الفصحاء» راآنجا باتمام رسانید

در'واخرسال۱۰۲۶ه حسب‌الطلب درگاه پادشاهی میرزای مربور «ماندو» رفت ومؤلف نیرهمراه اورفت قریب بیك‌ماه درآن شهراقامت نمود وچون میرزا بدیوانی‌صوبه (استان) بهار منصوب شد عبدالنبی‌نیرهمراه او به بهاررفت ودرسال ۱۰۲۷ه بـه سهر پتنه مرکزآن استان رسیده [2] ظاهراً چندی نرد میرزای مربور اقامت داست

درزمان اقامت درپتنه درسال۱۰۲۸ه نرد سردارخان خواجه یادگار[3] برادر عبدالله‌خان فیرورجنگ تقرب‌یافت‌وخان موصوف به‌عبدالنبی‌آنقدراحسان کرد که اومیخانه رابنام وی موشح‌ساخت وساقی‌نامه‌خود راهم درپتنه بنام‌خان‌مربور باتمام رسانید درایں ساقی‌نامه وی‌نبی‌تخلص کرده‌است

عبدالنبی در۱۰۲۹ه درپتنه بود که خانه‌وی آتش گرفت ومقداری مسودات اوطعمه حریق‌شد[4] .درهمـان‌سال‌وی‌باگره‌هم‌رفت چنانکه ازکتاب‌نوادرالحکایات

۱ـ برای ترجمه‌حـال‌او ر ك میخانه مرتبه سوم‌ص۶-۸۸۳
۲ـ ر ك میخانه ص۹۱۸ س۴
۳ـ برای دکراو ر ك تورك‌جهـانگیری‌ص۱۱۷س۵و ص۲۷۳س۱۷
۴ـ ر ك میخانه ص۴۳۰س۲۰و ص۸۸۶ س۲

معلوم‌است . بعدارآں ارحال‌وی اطلاعی ارهیچ‌مأخذی‌دردست نیست‌بجراینکه‌او در۱۰٤۱ه هنورزنده بودودرهمان‌سال دیباچه نوادرالحکایات‌را نوشته‌است[1].

مؤلف درساقی‌نامه‌خود آرزوی‌بار گشت‌بایران‌را باجوش وخروش بیان کرده اسب امامعلوم‌نیسب که این آرروی او تحقق یافب یاخیر . تاریخ وفات مؤلف بیر ازهیچ‌مأخذی‌بدست‌بیامد

مؤلف راجع‌به مذهب‌خویش‌بالصراحه‌ذکری نکرده‌است‌اما‌باحتمال‌قوی‌وی مذهب شیعه امامیه داشب و رفتن بزیارت‌مشهد مقدس‌درعنفوان شباب وجمع آوری اشعارساقی‌نامه‌ها درمدح ساقی کوثرحضرت‌علی وامام رضا علیهماالسلام و بسیاری ارقصص شعرا که ازحضرت‌علی استمداد کرده بودىد ودرمیخانه ذکرشده‌اسب این گمان برتشیع‌اورا‌تائید میکند همچنین‌درساقی‌نامه‌حضرت‌علی وامام‌رضارا بطریق شیعیان مدح نموده و ارآنها استمداد کرده و اصلاد کری واسمی ار خلفای ثلاثه رادرسراسر کتاب نیاورده اسب اماوی نظاهر تعصب‌مذهبی نداشب

آثارمولف

مؤلف درذیل ترجمه حال‌خودش متذکرشده اسب که علاوه برداستانسرائی ارآغارذوق وشوق‌شعر داشب وی در«میخانه» ساقی‌نامه دویست شعری درج کرده ودرهمین کتاب بطورپراکنده بیست‌یا‌بیست وپنج‌شعرارخودنقل کرده‌است‌وعلاوه بر این اومیگوید که تا سال ۱۰۲۸ه غیر ار ساقی‌نامه هرار وپانصد بیت سعرساخته اسب[2] اما بجراسعاری که در میخانه محفوظ مانده درجای دیگرشعری اراو دیده شده اسب.

من حیث‌المجموع‌وی‌شاعرمعمولی وصافگوی اسب واسم اووتألیفاتش‌عموماً درمعرض‌جفامانده‌ومعلوم بیسب که وی‌دیوانی‌هم ترتیب‌داده بودیاخیر

قسمت مهم دوره تألیف‌عبدالنبی‌ارزمان کتابداری میرزاامان‌الله خان شروع

۱ــ ر ك فهرست‌ریوص۱۰۰٤
۲ــر ك میخانه‌ص۱۷۷س۱۰

میشود چون در ان ایام وی فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورده واز این موقعیت خیلی استفاده کرده است دیری نگذشت که وی باین نکته پی برد که تنها شعر وسیله شهرت او نمیشود وفقط ممکن نیست «اخبار ارباب دولت» و «اذکار اصحاب طبیعت» و کلام آنها ذریعه شهرت او بشود و بنا براین دوق و شوق تألیف و تصنیف دروی ایجاد شد و چنانکه درسطور فوق گذشت در زمان کتابداری وی طرح تألیف سه کتاب ذیل را ریخت غیر از این سه کتاب اثر دیگری در دست نیست

۱ــ **دستور الفصحا** ـ در فن داستان گوئی ومؤلف دستور العملی برای داستان خوانان درست کرده است . مؤلف تاریخ اتمام این کتاب را «دستور باتمام رسیده» ذکر کرده است [۱] که از آن ۱۰۴۱ استخراج میشود اما از قرینه عبارت معلوم میشود که این کتاب در ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ هـ بپایان رسیده است وعلاوه براین در فاصله ۱۰۲۹ تا ۱۰۴۱ هـ هیچ واقعه‌ای در میخانه ذکر نشده ودر نسخه کتابخانه رامپور که در ۱۰۳۹ هـ استنساخ گردیده این عبارت همینطــور درج است و بنابر این بظاهر این ماده تاریخ اتمام کتاب درست نیست نسخه‌ای از این کتاب امروز جا نمانده است .

۲ ــ **نوادر الحکایات** یا **بحر النوادر** [۲] ــ دراین کتاب مولف « حکایــات شیرین ونقلهای رنگین» جمع کرده است وبظاهر در ۱۰۴۱ هـ تکمیل رسیده است (چون مؤلف دیباچه این کتاب را سال ۱۰۴۱ هـ نوشته است) .

۳ ــ **ساقی نامه** ــ مؤلف این ساقی نامه را بنام سردارخان که ذکرش درسطور فوق گذشت سروده است قریب به دویست بیت از آن درمیخانه آمده است و معلوم نیست که آن ساقی نامه اشعار بیشتری هم داشته یا خیر

٤ ــ **قصایدوغزلیات واشعار متفرقه** ــ ظاهراً مولف هیچوقت بترتیب دیوان خود نپرداخته وچنانکه درسطور فوق مذکور شد غیر از بیست یا بیست وپنج بیت شعر

۱ــ ر ك میخانه ص ۷۷۰ س ۱۱

۲ــ این کتاب اصلا درپنج جلد بوده اما امروز تنها یك جلد از آن درموزه بریتانیا موجود است (ر.ك ریو ص ۱۰۰٤ ب).

که درمیخانه آمده است اشعاردیگروی درهیچ کتاب دیگر نیامده است .

٥ ــ میخانه ــ تذکره مورد بحث .

تبصره بر کتاب

مؤلف درباره سبب تألیف کتاب در مقدمه چنین شرح میدهد «این ضعیف در دارالاماره هندوستان بخاطر رسانید که تألیفی چند از سخنان اکابر بر سبیل یادگار ترتیب داده بر صفحه روزگار بگذارد اول رای بر آن قرار گرفت که ساقی نامه های متقدمین ومتأخرین آنچه بدست آید تمام جمع کرده با احوال خیر مآل قائلان آن اشعار در بیاض برده نام آنرا «میخانه» قراردهد»

طبق توضیح مؤلف نخستین کاراو تألیف وتکمیل کتاب «میخانه» بوده است[1] «چون طبع هنرمندان این حرو رمارا بساقی نامه راغب تر دید»[2] و بنابراین غالباً در ۱۰۲۱ یا ۱۰۲٤ درزمانیکه وی در اجمیر مقیم بود بتألیف این کتاب پرداخت[3] درمدت یکماه اوبا برده ساقی نامه با شرح حال گویندگان آنرا ترتیب داد درهمین اثناء وی دچار بیماری خطرناکی شد ومجبور شد بکشمیر برود وظاهراً در کشمیر نیز برای جمع آوری موادلازم برای این کتاب دست و پا میزد . وچون در ۱۰۲۸ ه به پتنه رفت باموادی که درعرض پنج سال فراهم آورده بود کتابی ترتیب داد ودرهمان حال این کتابرا مکمل کرد چنانکه قطعه ایکه درخاتمه کتاب در تاریخ اتمام کتاب آورده است معلوم میشود بیت اول وآخر آن بقرار زیر است

در جهان ازجمع ساقی نامها	ساختم میخانه رندانه یی .
عقل آورد ازپی تاریخ آن	**باده** در**میخانه رندانه یی**

۱۲ + ۱۰۱٦ (== ۱۰۲۸ه)

امادر ۱۰۲۹ه مؤلف دوساقی نامه دیگر ازمیر ملکی وفغفور (از اخیر الذکر

۱ــ رك میخانه ـ مقدمه ص۲ س ۲۰

۲ــ رك میخانه شرح حال مولف ص۷٦۹ س۱۰

۳ــ ایضاً س۱۲

ترجیع بندی) [1] اضافه کرد وبظاهردرمقامات دیگر بیزتبدیل وتعییری‌داده‌است .
ازملاحظه نسح حطی‌متعلق بکتا بحا نه آقای بیات‌وملك تهران ومقابله آن بامیخانه
چاپ لاهور معلوم میشود که مؤلف بعدار ۱۰۲۸ه که سال ختم کتاب‌است تحدید
نطری درتألیف‌حود کرده وتعییراتی در آن داده اسب - دراین تجدیدنظر که تاریخ
آن‌معلوم بیست مؤلف هیحده‌ترحمه دیگر بکتاب افروده وبعضی ار ساقی‌بامه‌ها را
که در وهله‌اول بتخلیص واختصار آورده‌بود بطور کامل ثبت کرده وهمچنین بعضی
ارساقی‌نامه‌هارا که بعلت سوختن خانه‌وی درپتنه ازبین‌رفته‌بود بعداً بدست آورده و
بالتمام درح کرده است

مؤلف در میخانه بمآحد حود حابحا اشاره کرده است اگر چه ,ر همه جا
دراین‌موردتصریح نشده‌است امادراکثر موارد اسم مآحد ومنابع‌خودراذکر نموده
است که نقرارزیرمیباشد

۱ ـ **مخزن‌اخبار** تألیف میرمختار [2]

۲ ـ **تدکره‌دولتشاه** (رحوع‌شود به‌ترحمه‌نظامی صفحه ۱٤۸).

۳ ـ **جواهرالاسرار آذری** (رحوع‌شود به‌ترحمه‌حال‌خسرو دهلوی‌ص۶۲)

٤ـ **بهارستان جامی** (رجوع‌شود به‌ترحمه‌حال‌نظامی‌ص۱٤وخسرو ص۶۹)

۵ ـ **نفحات الانس حامی** (رحوع شود به‌ترحمه حال نطامی ص۱٤).

همحنین ارتوافق بعضی‌عبارات معلوم‌میشود که‌مؤلف میخانه ازکتب‌دیل نیز
استفاده کرده است

۶ ـ **تحفه سامی** تألیف سام‌میرزا

۷ ـ **نفایس‌المآثر** تألیف علاءالدوله قزوینی .

۸ ـ **دیباچه‌دیوان‌عراقی**(رحوع‌شود به‌ترجمه حال‌عراقی ص۲۹س۹)

(۱) ر.ك میخانه ص۶۸۷ س۱٤ .

(۲) دربیان‌حالات شعرائیکه پیش‌ارعهد اکبری‌بودند دربه‌مقام ارایں‌کتاب استفاده
کرده‌است مثلار.ك نطامی ص ۱۲ و خسرو ص۶۲و۶۳

۹- **دیباچه‌عزة‌الکمال**(رجوع شودبه‌ترحمه حال‌حسرو ص٦١س١٠)

۱۰- **دیباچه‌دیوان‌حسین ثنائی**(رحوع‌شودبه‌شرح‌حال‌ننائی ص١٩٩ س٢٠)

۱۱- **دیباچه‌دیوان فیضی**(رحوع‌شودبه شرح حال فیصی ص ٢٤٧ س ٩)

گاهی‌ار کلام‌شعرا ماحوال آبان‌ومعاصرا ىشاں پی‌برده‌اسب مثق‌رحوع سودبه ترحمهٔحال اقدسی‌ص٢٢٧ ومیرراعاری ص٢٩٠وصحیمی‌ص٣١٦وعیره

مؤلف بعضی حالات سعرای دیل‌را ار حـودشاں تحمیق و درمیحانه مندرح کرده‌اسب

١- شکیبی(ص٣٠٣س٣)
٢-مـحمدصوفی (ص٤٧٦ س١٧)
٣-ساىور رازی (ص٥٢٩ س١٢)
٤-عارف ایگی(ص٦٢٩س١٩)
٥-وصلی (٦٦٩س٤)
٦- کامل حهرمی (ص ٧٠٥ س٣)
٧- عسکری‌کاشا ىی(ص٧٢٠ س١٤)

همچنین‌ىطاهرحالاں حکیم رکناو مرشدىروحردی وطالب‌آملی وملکی و قروىی راوحی واحوال اکثریا ىمام‌ىعرای مرتبه‌سوم‌راارحودشاں گرفته‌اسب‌چوں تقریباً باهمهٔ‌آباں‌ملاقات‌کرده اسب

احوال شعرای دیل‌را ار ىردىکاں ودوستاں و ساگرداں و حـادماں ایشاں تحقیق کرده و ىوسته اسب

١- وحشی ٢- عرفی ٣-غیاىا ٤- سحر ٥ - ملک‌قمی
٦- فرقتی ٧- فعفور ٨- صوفی ٩- فصیحی ١٠-دوسی‌سمرقىدی
١١- عروری

ا ىں تدکره که مؤلف آىرا «حاصل‌عمر »حود میداىد و میحواسه اسب که «مـحموعـه احىارو ىیاص سحں » قرار دهـد [1] چه ار حیث شرح حال و چه ار حیب اشعار شعرا از ىهرس تدکره های فارسی‌اسب ومستمل‌اسب ىرد کـر ٩٠

١- ر ک میحـانه ص ٩٢٤

شاعر[1] که ساقی‌نامه (یا ترکیب و ترجیع بند بطرز ساقی‌نامه) سروده‌اند ومؤلف ذکرشان‌را درسه مرتبه ذیل آورده‌است

۱- **مرتبه اول** ــ درذکر (بیست و نه)[2] نفر از «سخنورانی‌است که‌قبل‌ازتألیف داعی‌حق‌را لبیك اجابت گفته‌اند وسردر نقاب تراب‌تیره کشیده». این‌قسمت باشیخ نظامی (م ۶۱۱ه) شروع‌شده باافضل‌خان (م۱۰۲۸ه) تمام‌می‌شود. مؤلف ذکر این شعرا‌را بترتیب‌سنین‌وفات آنها آورده‌است بجز اینکه‌ذکر حکیم‌یرتوی را که بتصور او بعدازامیدی‌فوت کرده‌است مقدم‌بر ذکر امیدی آورده‌است ازجمله شعرای‌مرتبه اول‌مؤلف‌تنها باسکیبی ملاقات کرده‌است

۲ ــ **مرتبه ثانی** ــ درذکر بیست و سه[3] نفر شاعــرازسخنورانی است که تا زمان‌تألیف میخانه‌درقید‌حیات‌بوده «واسپهار سرشاری» داشته وساقی‌نامه‌سروده‌اند. این‌مرتبه با«محمد صوفی مازندرانی» شروع شده با«عبدالنبی‌فخر الزمانی» (مؤلف کتاب) تمام میشود غالب‌شعرای این‌مرتبه‌را مؤلف ملاقات کرده‌است

۳ ــ **مرتبه سوم** ــ درذکر سی‌وهشت[4] نفر شاعراز سخنورانی است که تا هنگام‌ملاقات بامؤلف ساقی‌نامه‌ا نگفته ومؤلف با آنها ملاقات کرده‌است اما مؤلف درذیل بعضی‌ازاین‌شعرا ذکر ملاقات خودرا باآنها نیاورده‌است ازچهارتن ازآنان یعنی مولانا ذهنی کشمیری و ضیائی موسحی ودیری‌کابلی واحولی سیستانی مؤلف

۱ــ دراین‌تعدادمیرزاجعفر آصف‌خان‌ومیر حیدرمعمائی‌شامل‌نیستندچون ترجمه ۱۱ آنان‌درذیل‌دیگران‌مذکورشده به‌طورمستقل میخانه‌چاپ‌لاهورتنهاذکر ۷۴شاعررا دارد.

۲ــ درمیخانه‌چاپ‌لاهورذکر ۲۶ نفر آمده است

۳ــ میخانه‌چاپ لاهور ۲۰شاعر

٤ ــ ایضاً ۲۵شاعر ــ همچنین درنسخه‌چاپی لاهورذکر آقاصفی صفاهانی‌درمرتبه سوم‌آمده‌است امادرنسخه چاپ‌تهران درمرتبه اول‌قراردارد علت این اختلاف اینست‌که مؤلف میخانه بعدازختم‌کتاب ساقی‌نامه‌کامل وتاریخ‌فوت‌آقاصفی (۱۰۲۸ه) رابدست‌آورده وناچارجای‌ترجمه اورا ازمرتبه سوم‌کتاب بمرتبه اول‌تغییر داده‌است .

اشعار ساقی‌نامه آنهارا نقل کرده‌است .

بعضی ازخصوصیات ممارمیخانه بقرار ذیل‌است .

۱ ـ مؤلف احوال شعرا رامفصل‌تر ازتذکره‌های دیگر آورده است و غالباً درذکرتراجم‌شعرا نکات‌زیررا درمدنظرداشته‌است

نام‌ونسب وتخلص‌شاعر واطلاعات‌راجع بآباءواجداداو واستعداد علمی‌ومقام شعرا و سیروسیاحت شاعر ودرخدمت کدام‌شاه یاامیر بوده واینکه نامؤلف ملاقات کرده‌است یانه واینکه اطلاعات درباره‌زندگانی شاعررا ازخــود او بدست‌آورده یاازدوستان وکسان وی واینکه دروقت‌ملاقــات بامؤلف سن‌شاعردرچه حدود بود وآیا دیوانی‌ترتیب‌داده‌بودیانه و تفصیل‌منظومات‌شاعر باذکرتعداد ابیات واینکه مؤلف آن‌منظومات‌رادیده است یاخیر و تاریخ وفات‌ومدفن‌شاعرونمونه‌ساقی‌نامه یا کلام‌منظوم دیگرشاعر .

کمتر تذکره‌ای وجوددارد که‌درضبط‌احوال‌شعرا این‌اهتمام کرده‌باشد

۲ ـ میخانه درنوع‌خوداولین کتابست وملاعبدالنبی‌اول کسی‌است که‌ساقی - نامه‌های فارسی‌راجمع‌آوری نموده‌است .البته بعداز‌او چندنفردیگر نیز این‌کاررا تعقیب‌نموده‌اند مانندکوکب‌مؤلف‌مجمع‌المضامین و همت خان[1] که بقول‌سرخوش صدونیست ساقی نامه‌را جمع کرده‌است[2] .

۳ ـ مؤلف‌میخانه‌تحقیق دقیق‌راهمیشه منظورنظرداشته‌است چنانکه‌درهمین کتاب (ص۱۸۱ ص۱۰)خودرا «محقق‌اخبار»میگوید درتمهیدمقدمه‌ثانی (ص۴۷۴ س۱۱) میگوید که حالات‌شعرای‌مرتبه اول‌را «ازروی اسنادارباب‌خرد وازقوم‌مردم معتبر» نقل کرده‌است ودرمرتبه‌دوم ودرمورد شعرائیکه آنهارا دیده‌است‌حالاتشان راازقول خودشان نقل کرده ودرمورد کسانیکه باآنهاملاقات‌نکرده است‌حالاتشان راازکسان ودوستان ایشان گرفته ودراین کتاب آورده‌است

۳ـ ر.ك کشف الظنون ج۲ ص۱۸ ح۲ .

٤ ـ ر.ك. کلمات الشعرا در ذیل نام‌طهوری .

درمورد شعرای مرتبه‌سوم تقریباً باهمه‌آنها شخصاً ملاقات کرده و با ایشان صحبت داشته است [1] و بنابراین میتوان فرض کرد که مآخذ احوال شعرای این مرتبه خود این شعرا هستند

٤ ـ چنانکه ازفهرست مآخذ ومنابع این کتاب برمیآید مؤلف درتدوین احوال وجمع آوری اشعارشعرا ازمآخذ معتبر وقابل اعتماد ازجمله‌خود شعرا و دوستان وخویشاوندان آنها وهمچنین ازمقدمه‌های‌دیوان این‌شعرا ودیگران تحقیق نموده‌است واز کتب ومنابع معتبر برای این‌منظور استفاده کرده‌است وچون باهمه این‌شعرا قریب‌العهد یامعاصر بوده وسایل‌این‌کار برای‌او میسر بوده است (رجوع شود بفهرست مآخذ کتاب درسطور فوق)

٥ ـ مؤلف‌هزارها شعرفارسی را درمیخانه محفوظ کرده است . علاوه‌بر اشعارمتفرق متن‌پنجاه و سه‌ساقی‌نامه (چهل‌ویك‌مثنوی وهشت ترجیع بند وچهار ترکیب‌بند [2] رامفصل درج کرده [3] و از ساقی نامه‌های چهارشاعر (دیری‌وذهنی وصیائی ووصلی) اقتباسات‌مختصری آورده‌است

٦ ـ بعضی ساقی‌نامه ها تنها برصفحات میخانه ثبت گردیده ودر هیچ کتاب دیگری ضبط نشده

۱ـ ر ك میخانه ص۷۸٤ س۵

۲ ـ میخانه چاپ‌لاهور سی‌ودو ساقی‌نامه وپنج ترجیع یا ترکیب‌بند

۳ـ دربعضی‌موارد مولف‌میخانه اشعاری راازساقی‌نامه‌هاحذف کرده‌است‌مثلا ازساقی نامه محمدصوفی مازندرانی تنها ۲۱۸ بیت‌نقل‌کرده‌است درصورتیکه ساقی‌نامه‌وی بروایت حاجی خلیفه (کشف الظنون ج۲ ص۱۸) مشتمل بر ۲۸۵ بیت‌بوده واز ساقی‌نامه ظهوری فقط ۸۳۳ بیت‌آورده‌است درصورتیکه بقول‌ریو (ج۱ ص۶۷۹) این ساقی نامه مشتمل بر ٤۵۰۰ بیت‌است حاجی‌خلیفه تعداد ابیات این‌ساقی‌نامه‌را ۸۰۵ میگوید (ر.ك کشف ـ الظنون ج ۲ ص۱۸) همچنین‌تعداد ابیات‌ساقی‌نامه حافظ بقول‌حاجی خلیفه ۱۲۹ است‌اما درمیخانه ۱٤۷ بیت نقل‌شده است .

۷ ـ ترجمه احوال بعضی شعرا تنها درمیخانه آمده ودر هیچ کتاب دیگر دیده نشده است مانندوصلی شیرازی وملکی قزوینی وعسکری کاشانی وصفائی تبریزی و حریفی مصنف ومیرعبدالله مژه وصیائی موشحی ومولانا رامی [1]

۸ ـ مؤلف میخانه شرح حال بعضی شعرائی را که چندان مشهور بودند نیز نسبة بتفصیل ذکر کرده است مخصوصاً احوال شعرای ذیل را مفصل آورده است . پرتوی و غیاثا وشاپورزاری وفرونی استرآبادی وغروری کاشی وکامل جهرمی واوحی کشمیری وشرازی همدانی وموزون الملك (لطفی تبریزی) [2] .

۹ ـ مؤلف درذیل بعضی شعرا درباره وضع اجتماعی آن دوره هم اشاره هائی نموده ودرباره قدردانی شاهان وامرای معاصر هند ودکن وایران ازشعروشعرا واضحاً یا تلویحاً ذکر کرده است ومخصوصاً برخلاف بعضی تذکره نگاران متأخرمانندحزین ووالة ازسرزمین هندوستان واخلاق مردم وشاهان وامرای آنکشور بسیار تعریف و توصیف نموده است ودراکثرموارد برای هندوستان لفظ «دارالامان» بکاربرده است

باوجود این همه مزایا و خوبیها این تذکره عشرعشیر شهرتی که سزاوار آن بوده نیافته است و حتی اته که در گروندریس [3] اسم ۵۱ تذکره وتاریخ وغیره را که درآنها حالات شعرا مندرج است ذکر نموده است نام این کتاب راهم نمیدانسته و درهیچکدام فهرست کتابخانه های پاکستان وهند وایران واروپا نامی ازاین تذکره برده نشده است بجزاینکه درفهرست موبیح (ص۳۷) دریك نسخه خطی دیوان عرفی

۱ـ درمقدمه گردآورنده میخانه چاپ لاهور اسم دوستی سمرقندی ودرویش جاوید و مولفهم ذکرشده است امادکراولی درعرفات ومآثر رحیمی وذکردومی در عرفات وذکر مولف درتاریخ محمدشاهی هم آمده است .

۲ـ برای اطلاعات بیشتری راجع باین شعرا که آقای گلچین از مآخذ مختلفی گرد آورده است ر ك حواشی میخانه چاپ تهران درذیل نام این شعرا.

۳ـ Grundriss ـ برای ترجمه آن ر ك «تاریخ ادبیات فارسی» تألیف هرمان اته ترجمه اردکتررضازاده شفق چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۳۷ شمسی (ص۴ـ۱۲) .

شیرازی «احوال عرفی شیرازی» ار «میخانه عشاق عدالنبی» نقل شده است وهمچنین درهیچ تذکره یا تاریخی اسم این کتاب یامؤلف آن ذکر نشده است بجر تاریخ محمد - شاهی معروف بنادر الرمانی تألیف حوشحالچند که درچند سطر آن ذکر عبدالنبی مؤلف میخانه احمالاً آمده و دوبیت ازساقی نامه اونیر نقل شده است (واوهم عبدالنبی رااشتباهاً اراقربای نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری نوشته است [1])

اول کسیکه اسم میخانه راذکر نموده است مرحوم مولانا شبلی نعمانی است که درجلداول شعرالعجم توجه خواسدگان رابایں کتاب جلب نموده ودرترجمه احوال خواجه حافظ شیرازی وطالب آملی (شعرالعجم ج۲) ارایں تذکره استفاده کرده است وپروفسور براون هم بوسیله شعرالعجم ار بعضی مضامین ومطالب میخانه اطلاع حاصل کرده وار آن استفاده نموده است

مؤلف شرح حال تقریباً کلیه شعرا را مفصل آورده است وتنها در دیل شعرای مندرج دیل شرح حالشان را نسبة مختصر آورده است . مولانا وجودی وشرمی قزوینی و مظفر کاشی و عبداله مژه و دهنی کشمیری و عصری وصیائی موشحی و مولانا رامی

همچنیں اشعار اکثرشعرا را نیرمفصل آورده است وتنها درذیل شعرای زیر اشعارشا نرا مختصر نقل کرده است . میرعبداله مژه و عصری ومولانا رامی (ار هر کدام یك بیت) ومورون الملك وانور لاهوری (ازهر کدام دوبیت) وحیاتی گیلانی ورونقی همدانی وباقیای مصنف ومولانا وحودی وابراهیم فارسی ودرویش جاوید (از هر کدام سه بیت) وشیرازی همدانی وقدسی مشهدی ونادم گیلانی و کیفی نومسلمان وصالح تبریزی و دهنی کشمیری وعارفی موسوی وصیائی موشحی (ار هر کدام چهار بیت) ومولانا طبعی ومیر تشبیهی کاشی وشرمی قزوینی ومظفر کاشی ومولانا صفائی (از هر کدم پنج بیت) و حریفی مصنف (٦ بیت) [2]

۱ــ ر ك ـص۱٦۹ ج۳ کتاب حاضر

۲ــ این تعداد ابیاتی راکه مولف درشرح حال این شعرا ار آنان نقل کرده است نیز شامل است.

اما باید توجه داشت که مؤلف در اکثر موارد فوق درموقع نقل اشعار سعی کرده است تنها اشعاری را که «مناسب سیاق این اوراق» داشته یعنی در تعریف شراب یاساقی گفته شده است نقل نماید. البته در بعضی موارد اگر ارشاعری شعری باین مضمون پیدا نکرده است اشعاری را در مضامین دیگر نقل کرده است.

درذیل شعرای زیر اشعار آنها را مفصل تر آورده است طالب آملی (۳۲٤ بیت) ونوعی خبوشانی (۳٤۳ بیت) وسنجر کاشی (٤۹۸ بیت) وظهوری ترشیزی (۹۲۵ بیت) رویهمرفته اشعار ترشیزی را ازسایر شعرا مفصل تر نقل کرده است

بعقیدهٔ مؤلف میخانه ساقی نامه پرتوی بهتر ازهمه ساقی نامه هااست چنانکه در ذیل پرتوی میگوید:

«تکلف برطرف درساقی نامه دادسخنوری داده وآنچه لازمه شعر و شاعری باشد دراشعار آن بجا آورده است باعتقاد این بی بضاعت معلوم نیست که تاالغایت کسی باین خوبی ساقی نامه بنظم آورده باشد»[۱]

سبك انشای مؤلف اکثرساده وروانست اما درمواقع تعریف ازشعرا وامرا و پادشاهان مؤلف بنثر مصنوع پرداخته است وحتی گاهی درچنین موارد نثر مسجع هم نوشته است مثلا رجوع شود به جملهٔ اول درذکر شیخ نظامی وحافظ شیرازی وصوفی مازندرانی ورکنا کاشی وفصیحی وعارف ایگی ونظام دست غیب وفروغی استرآبادی و اوجی کشمیری واسدبیگ قزوینی ونظیری نیشابوری وطبعی وشمیمی ودیری وصالح تبریزی وسرقی قزوینی ومطهر کاشی وابراهیم فارسی ومحمد طنبوره ودرویش جاوید همچنین قبل ازاسم وتخلص کلیه شعرای **مرتبه اول** نحو میرزا اشرف جهان قزوینی

۱ــ بعقیده سرخوش مولف «کلمات الشعرا» بهترین ساقی نامه را ظهوری سروده است چنانکه درذیل نام ظهوری میگوید «کلام کسی بپایه ظهوری نمیرسد مگرساقی نامه فقیر سرخوش باری پهلورد» (کلمات الشعرا چاپ مدراس ص۱۲٤) ـ اماخوشگو ساقی نامه نوعی خبوشانی را بهترین ساقی نامه قرارداده است چنانکه درذیل نام نوعی مینویسد «باعتقاد فهم ناقص فقیر خوشگو (ساقی نامه نوعی) برجمیع ساقی نامه ها چرب افتاده»

ومیرزاابوتراب‌بیگ فرقتی وافضل‌خان‌دکنی وتمام‌شعرای، **رتبهٔ‌دوم** غیرازدوستی سمرقندی ومؤلف ودر**مرتبه سوم** درذیل‌نام‌شراری همدانی‌وحصالی یك‌یاچند لقب توصیفی آورده است. درا کثرموارد این‌القاب باتخلص یاسبت‌شاعرهم‌قافیه‌آورده است‌مانند: «شیخ‌نامی گرامی حصرت شیخ‌نظامی ومطلع‌انوار ربانی وکاشف اسرار سبحانی فخرالدین‌ابراهیم همدانی‌المشتهر بعراقی» وعیره

گاهی‌این‌القاب توصیفی‌راخیلی مفصل آورده است چنانکه‌درذیل نام حافظ (که آنجااین‌القاب‌ازهمه‌مفصل‌تراست)مینویسد «عندلیب‌دلفریب‌انجمن‌سخنوری وبلبل داستانسرای چمن‌نکته‌پروری قطب‌مرکرفصاحت وبلاغت مقبول طبیعت اصحاب‌ارادت طوطی‌بوستان‌سخن‌پرداری خواجه‌حافظ‌شیرازی».

همچنین‌درذیل‌نام بعضی شعرا درموقع تعریف‌آنها بعصی کلمات‌را بمناسبت ورعایت‌تخلص شاعر آورده‌است مثلادرذیل‌نام‌فصیحی مینویسد. آن‌ربدةالمتاخرین وآن‌**افصح** المتکلمین سرآمد مستعدان این خسرو زمانست و **فصیح**‌ترین شعرای خراسان ».

روی‌همرفته این‌تذکره‌چه‌ازحیث شرح‌حال‌شعرا وچه‌ازلحاظ ذکر اشعارشان جزوبهترین تذکره‌های‌فارسی‌است مؤلف‌بافن‌بیوگرافی‌وقوف‌کامل‌داشت‌وهمچنین دارای‌ذوق عالی شعر بوده‌است چنانکه اشعاری‌که مؤلف ازشعرا انتخاب نموده نشان می‌دهد

نسخ‌خطی

۱ـ **کتابخانه‌رامپور** (هندوستان) مورخ۱۰۳۹ه (رجوع شود به‌ندیر احمد ش۹٦)ـ ازاین‌نسخه یك‌یانصف ورق درشروع کتاب‌افتاده‌است وچندبرگ‌دیگر نیز ضایع‌یادروقت صحافی بی ترتیب ونامنظم‌شده‌است.

۲ـ **کتابخانه‌شخصی‌پرفسورشفیع**ـ تاریخ کتابت ندارد ـ ناقص الاول‌است ومتن‌وحاشیه هم‌بعضی‌جاهاناقص‌است ازاول‌تاآخر با احتیاط تصحیح شد.

درمرتبه سوم‌حالات‌نظیری‌وقدسی‌ونطربیگ‌قمشه‌ای ونافیادر

۳ــ **کتابخانه شخصی آقای عبد الحسین بیات** ــ این نسخه سابقاً متعلق به مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی بود از دیباچه این نسخه صفحه ساقط است (مورخ ۱۹ ذی‌قعده ۱۰۷۱ هـ) در آغاز این نسخه ترجمه احوال میر عبدالهادی ملهم کاشانی و ساقی‌نامه او بعلم مرید وشاگردوی معصوم کاشی و در دنبالهٔ آن ساقی نامه میررضی آرتیمانی بفاصله کمی از تاریخ اصل نسخه بخط و کاغذ جداگانه‌ای الحاق گردیده و پس از آن بخط تازه‌تری سحر حلال اهلی شیرازی نوشته شده است (چون ملهم ورضی معاصر صاحب میخانه بود ترجمه و ساقی نامهٔ آن دوشاعر در میخانه چاپ تهران بعنوان «ملحقات» ضمیمه شده است ولی چون سحر حلال اهلی شیرازی ساقی نامه نبود بنابراین آن منظومه در چاپ تهران جزو ملحقات چاپ نشده است (رجوع شود به «میخانه» مقدمه مصحح ص سه چاپ تهران)

٤ــ **کتابخانه ملی ملك تهران ش۴۲۵۸** ــ این نسخه سیزده صفحه از اول و شش صفحه از آخر را فاقد است و جز یکی دو صفحه دیگر که از اواسط آن افتاده است دیگر نقصی ندارد و با «نظامی گنجوی» (ناقص اول) شروع شده با «احولی سیستانی» (ناقص الاخر) تمام میشود درحدود اواخر قرن ۱۱ یا اوایل قرن ۱۲ هـ استنساخ شده است

٥ــ **کتابخانه نور عثمانیه استانبول** ش۴۳۲۸ مورخ نهم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۰۰ هـ

چاپ میخانه

۱ــ لاهور سال ۱۹۲۶م/ ۱۳٤٥ هـ باهتمام پروفسور محمد شفیع ــ ابتدای آن ناقص است و نواقص دیگر هم دارد که در چاپ تهران رفع گردیده است

۲ــ تهران سال ۱۹٦۱م/ ۱۳٤۰ ش = ۱۳۸۱ هـ باهتمام آقای احمد گلچین معانی ــ در این چاپ غالب نقایص چاپ لاهور مخصوصاً فقدان ابتدای کتاب بااستفاده از نسخ نور عثمانیه و آقای بیات و ملك تهران مرتفع گردیده است و نسبت بچاپ لاهور اضافات و مزایای ذیل دارد

تراجم احوال ۱۸ نفر از شعرا که در چاپ لاهور نبود در این چاپ اضافه شده و

حندین‌صدبیت‌از ساقی‌نامه های‌شعرا که درچاپ لاهور ناتمام وناقص آمده بود نیز تکمیل گردیده وساقی‌نامه (وترجیع وترکیب‌بند)عتابی وحکیم‌رکناوحکیم‌شفائی وطالب‌آملی وناقرخرده ونظام‌دست‌غیب واسد بیگ قروینی درمتن کتاب وترکیب بندنظیری وساقی‌نامه حیاتی گیلانی وترجیع‌بندقدسی‌مشهدی در حواشی کتاب که هیچکدام‌ازاینهادرچاپ‌لاهور نبوده وهمچنین‌ترجمه‌های تفصیلی‌وتکمیلی‌درحواشی کتاب در۵۹مورد وتراجم‌مختصر وتواریخ‌در۱۳٦ موردوتوضیحات واظهار نظرها در ۱٦۸ مورد واشعارمنتخب اردواوین وسعاین دوهزار وششصد بیت‌ومعرفی شهرها و دیه‌ها و شرح لغات و اصطلاحات وفهرست‌رحال وکتب‌ونام نعمات وآلات موسیقی ومتعلقات آن وساقی‌نامه‌هادراین چاپ‌اضافه‌شده‌است

ذیل‌میخانه

چون‌بعدازتألیف میخانه بسیاری ازشعرای فارسی نیز ساقی‌نامه سروده‌اند وهمچنین بعضی‌ساقی نامه‌ها بدست صاحب‌میخانه نرسیده بود بنابراین آقای احمد گلچین‌معانی تصمیم گرفتندذیلی برمیخانه تألیف‌نموده بقیه‌ساقی‌نامه‌هارا که‌درمیخانه نیامده دراین کتاب‌باشرح‌حال گویندگان آن‌جمع نمایند وقسمت‌عمده‌مسوده آن کتاب به‌تکمیل‌رسیده‌است (الحق‌این‌اقدام‌بسیارمفیدو معتنمی‌است‌و نگارنده‌موفقیت آقای گلچین‌رادراین راه‌نیك‌خواستاراست)

برای**شرح حال‌مولف**رجوع‌شود به‌میخانه(ذکرمؤلف کتاب‌در ص۷۵۸-۷۷۱) وتاریخ‌محمدشاهی معروف‌به نادرالزمانی تألیف‌خوشحالچندومقدمه‌مصحح میخانه چاپ لاهور وترجمه‌آن مقدمه‌درمیخانه‌چاپ تهران

فهرست‌اسامی‌شعرا رجوع‌شود به‌میخانه‌چاپ‌تهران ص۹-۱۰(اسم۹۰شاعر)

تاریخ جهانگیری

ابتدا

ای نام تو افتتاح هر دیوانی ور نام تو آرایش هر عنوانی
در کنه کمال تو کی اندیشه رسد در راه تو عقل کل بود حیرانی

بعدازحمد تذکره صمدالهی تعالی وتعظیم و پس‌ازتبصره نعمت رسالت‌پناهی صلی‌الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم میگوید بنده کمتر از هر کم مطربی الاصم . . . . »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص‌او مطربی واصل‌او از سمرقند ب و وی در۹٦٦ ه بدنیا آمد و تاسال ۱۰۳۷ ه که به‌بلخ‌رفت در قید حیات بود [۱] ـ

تبصره بر کتاب

مؤلف تالیف این کتاب را دررجب ۱۰۳٤ ه بس ٦۸ سالگی [۲] آغاز نموده است وخاتمه این کتاب‌رادرجمادی‌الثانی ۱۰۳٦ ه آغاز نموده‌است وقبل‌از۱۰۳۷ه که به‌بلخ‌رفت باتمام رسانیده است .

این‌تذکره مشتملست بر ذکر شعرائی که درزمان‌اکبرشاه (۹٦۲ـ۱۰۱٤ه) وجهانگیرشاه(۱۰۱٤ـ۱۰۳۷ه)دردربار مغولان هند یاسلاطین‌اوزبك واولاد واحفاد چنگیرخان میزیسته‌اند مؤلف دراین تذکره ذکر شعراو افاضلی‌را که تا۱۰۳٤ه باآنها ملاقات کرده آورده‌است.

این کتاب مشتملست برقسمتهای‌زیر

(۱)ر.ك نسخه اته ص ۱۹۰ الف سطر ۹۸۹

(۲) مؤلف اینجا سن تقریبی خودرا هفتادسال ذکرکرده‌است (ر.ك. اته ص۲ ب سطر ٥) .

سلسله‌اول ـ «درد کر سلاطین‌چعتائی و شعرای ىلاغت‌شعاری که در زمـان ایشان حلعت طهور واشتهارپوشیده و دیوان‌اشعارایشان درماوراءالنهر متداولست.»

سلسله‌دوم ـ « دردکر سلاطین‌اوربکیه و افاضلی که در ایـام دولت ایشان حلعت ظهور و اشتهارپوشیده‌اند»

و این‌سلسله مشتمل بردوطبقهٔ دیل‌است

طبقه اول ـ «دردکر سلاطین که نسب‌پیوستگی باین‌خاندان‌دارندوافاضلی که درایام‌دولت ایشان بوده‌اند»

طبقه‌دوم ـ «دردکر سلاطین که نسبت مبارك ایشان بپادشاه عظیم‌الشأن چنگیرخان میرسد و افاضلی که درایام ایشان حلعت‌اشتهار پوشیده‌اند».

خاتمه ـ« دردکرملازمت خلیفه الهی ظل‌الهی‌و وقایع‌وارده درایام‌ملازمت و لیالی طی سبیل التمات واصح و لائح‌باشد خاتمه در این اوراق الحـاقی است سبب آنکه بعدازتحریر کتاب‌مکتوب گردید»

درخاتمه مؤلف دکر بعضی شعرا راکه قبلا دکرشده‌اند آورده‌است

چون مؤلف باکثر شعرا و افاضلی که دراین کتاب دکرشان آمده است شخصاً ملاقات کرده‌است وشرح‌حال زندگی‌شان را خودش نوشته و ازجای دیگر نقل یا اقتباس ننموده‌است بنابراین ازحیث اصالت مطالب‌این‌تدکره دارای‌اهمیت فراوانی می‌باشند

نسخهٔ خطی ـاته ح ۲ ش ۳۰۳۳(مورخ۲۳ شهرالنبی(شعبان)۱۰۷۵ه).

فهرست اسامی شعرا ـ درهیچ کتاب دکر نشده‌است

مجمع‌الشعرای جهانگیری[1]

ابتدا

با همه محتاجی و عجز و نیاز ساختم از بسمله مفتاح راز

۱ـ استوری در ح ۱ ص ۸۱۳ اسم این‌کتاب را «مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی» دکرکرده است تدکره مجمع‌الشعرای جهانگیری جزو مآخذ «خزانه عامره» آزاد بلگرامی میباشد (ر.ك. مآخذ«خزانه عامره» دراین کتاب)

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص وی قاطعی است . این کتاب را مؤلف سن پیری نوشته است (رجوع شود به نسخه بادلین ص ٥ الف) و استاد یا مرشد او مولانا قاسم بود (ایضاً ــ ص٥ الف) . وی میگوید که برخلاف شعرائیکه تمام عمر خودرا صرف همان فن شعر می کنند وی اکثر اوقات خود را صرف اکتساب هنر کرده است .

تبصره بر کتاب

این کتاب ظاهراً دفتر سوم یك کتاب بزرگتری است چون درفهرست این تذکره (نسخهٔ بادلین ص۳و٤)این عبارت آمده است· «فهرست اسامی شعرا که دراین دفتر ثالث تذکرة الشعرا ایراد نموده شد درمدح و مذاکره حضرت خلافت پناه ظل الله نورالدین محمد جهانگیر پادشاه عادل»

درذکر اسامی شعرا هیچ ترتیب مخصوصی را رعایت ننموده است و درباره تقدیم و تأخیر اسامی شعرا دراین تذکره (در ص الف) این عبارت آمده است

«تقدیم وتأخیر دراین مجمع الشعرای جهانگیری دراسامی واقع شده باشد بی وجوه نخواهد بود یا ازرهگذر سیادت یا ازرهگذر منصب پادشاهی وعزت آن و یا تأخیر الزمان یا تأخیر جامعیت هرجا تقدیم وتأخیر شده باشد شرف المکان بالمکین است . براهل عرفان معلوم وهویدا است اگر سهو کاتب یا سهوی که لازمه پیری است واقع شده باشد بذیل عفو ومرحمت خواهند پوشید و اصلاح خواهند فرمود» .

این تذکره مشتملست بر ذکر ۱۵۱ شاعری که درمدح جهانگیر شاه شعر سروده اند. مؤلف درذیل شرح حال شعرا درباره زندگانی آنها خیلی کم اطلاعات بهم رسانیده است اما اشعارشان را گاهی خیلی مفصل آورده است

بعد از هر حرف دعائی برای شاه آورده است که از « الهی . » شروع میشود

نسخه خطی

رجوع‌شود به‌بادلین ش۳۷۱ (این‌سخه بحط مؤلف‌است وناقص‌الاحر میباشد چون طاهراً دوسه صفحه ازقسمت‌آخر که درد کر مؤلف‌بوده ندارد).

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع‌شود به‌نسخهٔ بادلیں ش۳۷۱

طبقات شاه‌جهانی

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمدصادق است استوری عقیده‌دارد که محمد صادق مؤلف شاه‌حهانی ومحمدصادق‌همدانی مؤلف کلمات‌الصادقین ومولانا محمد صادق کشمیری که اسم‌او در تاریخ محمدی آمده است اسامی محتلف یکنفـر است [1] . مؤلف درسال ۱۰۰۰ه بدنیا آمد و اکثر اوقات زندگی خودرا در دهلی گذراند و بیش شیخ‌فیصی (متوفی ۱۰۲۲ه) تحصیل علوم‌متداوله نمود نیر ارشا گرداں رشید شیخ عدالحق دهلوی‌بود [2]

باید ادعاں کرد که مؤلف‌کلمات‌الصادقیں(که باحتمال قـوی همیں محمد صادق‌است) شیخ‌عدالحق‌دهلوی‌را حضرت‌محدومی می‌نویسدونیر تذکرمیدهد که جد وی (مؤلف) حاجی‌محمد همدانی‌بود که‌بملتان رفت وبالاحره‌دردهلی سکونت گرید و هماںجا درسال ۱۰۰۶ ه درگذشت . ایحا مؤلف اسم کتاب دیگر خود ںام سلسلة‌الصادقین‌را نیر آورده‌است وهمچنین‌میگوید که امیدواراست کتابی‌ںام مآتر جهانگیری تألیف کند. ولی امروز ازوجود چنین کتابی اطلاعی‌نداریم

تبصره بر کتاب

مؤلف سال تألیف طبقات شاه جهانی را در این کتاب ذکر ںموده است اما درطبقه‌دوم کتاب سال۱۰٤٦ه راسال حاری نوشته‌است

۱ـ ر . ك استوری ح ۱ ق ۲ ص ۱۱۷۱ ۲ـ ر ك ریو ح۳ ص۱۰۰۹ ب

این کتاب مشتملست برده طبقه وهرطبقه ذکرشعرائی‌راشاملست که بترتیب درزمان سلاطین زیرمیزیسته‌اند:

۱۱ـ تیمور(۷۷۰ ـ ۸۰۷ ه) ۲ـ میرانشاه وشاهرخ (۸۰۷ ـ ۸۵۰ه)

۳ ـ میرزا سلطان محمد والغ بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ ه)

٤ـ ابوسعید (۸٥٤ ـ ۸۷۳ ه) ۵ ـ عمرشیخ (۸۷۳ ـ ۸۹۹ ه)

٦ـ بابر (۹۰۰ ـ ۹۳۷ه) ۷ـ همایون (۹۳۸ ـ ۹٦۳ ه)

۸ـ اکبر (۹٦۳ ـ ۱۰۱٤ه) ۹ـ جهانگیر (۱۰۱٤ـ ۱۰۳۷ه)

۱۰ ـ شاهجهان (۱۰۳۷ه تازمان تألیف کتاب =۱۰٤٦ه)

هرطبقه این کتاب مشتملست برسه باب بقرار ذیل:

باب اولـدرذکرساداتوعرفا

باب دوم ـدرذکرعلما وحکما وفضلا

باب سوم ـدرذکرشعرا

نسخ خطی

۱ـ آصفیه ج ۱ص ۲٤٦ ش۷۲۱ (مورخ قبل از۱۱٥٦ه)

۲ـ اته ش۷۰۵ (تاریخ استنساخ ندارد)

۳ـ ریو ج۳ ص ۱۰۰۹ب (قرن ۱۹میلادی)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شودبه طبقات شاه جهانی و کلمات الصادقین و تاریخ محمدی وریو ج ۳ ص ۱۰۰۹ب و استوری ج ۱ص ۲ـ۱۱۷۱.

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگرذکرنشده است.

خزینه گنج الهی

ابتدا : «صاحب مقطعات موعطت آئین امیر محمود مشهور با بن امین (یمین)»

شرح حال مؤلف

این کتاب میر عماد الـدین محمود حسینی است وتخلص وی الهی است . اسم پدرش بروایت اشپرنگر حجت الدین و بقول مؤلف منتخب الاشعار رحمت‌الله است . وی اصلا ازسادات اسدآباد نزدیك همدان بود [۱] .

مؤلف «همیشه بهار» مینویسد کـه اسمش میرصدرالدین محمد علی ابن محمد شیرازی است و وی اهل همدان بوده ودرسال ۱۰۱۰ھ بهند آمده دردربارشاهی خیلی عزت واحتشام یافت وبرای علم طب اورامسیح الزمان لقب دادند

امایا این قول راجع بکس دیگراست یامؤلف «همیشه بهار» اینجا اشتباه کرده است چون الهی دراین کتاب میگوید که وی درسال ۱۰۱۰ھ بقصد تحصیل باصفهان [۲] رفت و در آنجـا سه سال ونیم اقامت کرد وبعد میگوید که درسال ۱۰۱۵ بـرای همین منظور بشیراز رفت .

مؤلف «کلمات الشعراء» مینویسد کـه میر الهی همدانی درعهد جهانگیرشاه (۱۰۱٤ـ ۱۰۳۷ھ) ازولایت همدان به هندوستان آمد.

اما قبل ازاینکه بهندوستان بیاید بکابل رفت ومدتی آنجـا اقامت داشت . در آن زمان ظفرخان احسن که خودش هم شاعر بود وشعرا راتربیت میکرد استاندار کابل بود وی این سمت را به نیابت پدرخود خواجه ابوالحسن تربیتی از ۱۰۳۳ھ مطابق سال نوردهم سلطنت جهانگیرشاه تا ۱۰۳۷ھ [۳] مطابق سال اول سلطنت شاه جهان داشت وپدرش رسماً استاندار کابل بوده ولی شخصاً در آن ایام در کابل اقامت نداشت.

۱ـ ر ك . تذکره طاهر نصرآبادی وآتشکده

۲ـ اشپرنگر اشتباها شیراز نوشته است (ر ك . پرتش فهرست برلن)

۳ ـ مولف پادشاه نامه مینویسد که بعد از وی لشکرخان مشهدی حاکم کابل شد (ر. ك پادشاه نامه ج ۱ ق۱ ص۱۲۰)

در۱۰۳۳ه میر الهی قصیده‌ای بنام طفرخان سروده است[۱] مؤلف « بادشاه نامه » مینویسد که الهی در ۱۰۴۰ه در کابل باحکیم حاذق ملاقات کرد که آدم خیلی مغرور و بد طبع بود[۲]

بعدازآن ظاهراً الهی بهندوستان آمد و بعدازچندسال که وی دردربارجهانگیر شاه‌وشاه جهان(۱۰۲۷-۱۰۶۸ه) بوده‌درسنه۱۰۴۲ه بهمراهی طفرخان بکشمیر رفت[۳] طفرخان دراوایل ۱۰۴۲ه به نیابت پدرخود که رسماً حاکم کشمیر بود به کشمیر رفت و بعد ازمرگ پدردررمضان ۱۰۴۲ه خودش بحکومت کشمیر منصوب گشت[٤] ودر۱۰۴۸ه معزول شد[۵] و در۱۰۵۱ه دوباره بحکومت کشمیر منصوب گشت[٦] و در کشمیرتازمان وفات اقامت داشت

سال وفات الهی ازروی «واقعات کشمیر»۱۰۶۳هجری است که درقطعه‌ای که برلوح‌مزار وی کنده شده مذکوراست دراین قطعه «بود سخن‌آفرین»(=۱۰۶۳ه) سال وفات وی رامیرساند

امااسپرنگرمینویسد که‌ازروی‌قطعه تاریخ که غنی‌سروده‌است الهی در۱۰۵۲ه فوت کرده‌است‌ولی‌ابوطالب‌در«خلاصه‌الافکار»وفات وی‌را در ۱۰۶۰ه ذکر کرده‌است در «مرآت‌جهان‌نما»سال وفات‌الهی۱۰۵۷ه آمده‌است‌وسراج‌الدین آرزو۱۰۶۴هجری ذکر نموده است

آثار مولف

آثارمولف‌جانکه‌بدست رسیده است بدین‌قراراست

(۱) تذکره خزینه گنج الهی - تذکره مورد بحث

۱ــ ر ك ریو ج ۲ ص ۶۸۷ ب

۲ــ ر ك پادشاه نامه ج ۱ق ۱ص ۳۱۸

۳ــ ر ك ریوماخذ این قول ریو « واقعات کشمیر» است

٤ــ ر ك پادشاه نامه ج ۱ ق ۱ ص ٤۷۲

۵ــ ایضا ص ۱۲۵ ٦ــ ایضا ص۲۸۳

(۲) دیوان

۱ـ سحه‌ای ار این دیوان مورح ۱۰۴۲ هـ در کتابخانه موره بریتانیا موحود است (ر ك ریوح ۲ص ٦٨٧ب)

۲ـ سحه‌دیگر مورح۱۰۵۲هـ در کتابحا به اوده موجود بود (ر ك. اشپرنگر ش ۲۷۷)

۳ـ سحه‌ای مورخ ۱۰۵۲هـ در برلن موحود اسب که طاهراً همان نسخه اشپرنگر اسب یا ارروی آن استنساح شده است(ر ك برلن س۹۳۹)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بین سالهای۱۰۴۲و۱۰۵۲یا۱۰٦۳و۱۰٦٤هـ تألیف کرده است.

این تدکره مشتملست بردکرقریب چهارصد شاعر[1] متقدم ومتأخر ترتیب الفبا ارروی حرف أول اسم یاتحلص‌شاعرومؤلف درتألیف این کتاب ار کتب ریر استفاده کرده اسب

۱ـ تدکره دولتشاه سمرقندی ۲ـ تحفه سامی

۳ـ محالس النفایس میرعلیشیرنوائی ٤ ـ عرفات العاشقین تقی اوحدی .

٥ ـ حواهرالعحایب فحری ٦ـ تدکره‌حواجه‌امین‌الدین‌حسن‌نثاری (مدکرالاحباب)

۷ ـ مقالة الابرار (تدکره صوفیه) ۸ ـ محالس‌عبدالقادر مراعه‌ای

این تدکره با «امیرمحمود ابن‌یمین» شروع‌شده با «همایون پادشاه» تمام میشود ومحصوصاً مشتمل بردکر شعرای متوسط (ارقرن‌نهم ودهم) میباشد وشرح حال وآثاربعضی شعرای‌قرن‌هشم رانیرشامل‌است که‌اردولتساه نقل کرده‌است

۱ـ سحه‌اشپرنگرهم بحط مولف است ودراین‌سحه، مولف بعضی‌حاهارا حالی‌گذاشته وگاهی تنها اسم شاعر رانوشته وبعدا حابرای‌شرح حالش‌حالی گداشته وفقط اشعارمنتحب راارروی‌آورده است گاهی تنها شرح حال‌شاعری‌را بوشته وحابرای اشعاراوحالی‌گداشته است غالبا درحاشیه اصافه‌هائی داردکه بحط کسی دیگراست

این تذکره هیچ دیباچه وخاتمه ندارد وچنانکه اشپرنگر گفته است هیچوقت باتمام نرسیده وبنابراین کاملا غیرمعروف مانده است

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ش۱۱ (۱) ۲-برلن ش٦٢٦-نسخه ناتمام بخط مولف

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به منتخب الاشعار مثلا ش٤٦ وعمل صالح ح ۳ص ۱٦-٤١٥ (که اطلاعات زیادی درباره وی نمیرساند) وتذکره طاهر نصرآبادی ص ٦- ۲۵۵ وکلمات الشعراومرآت الخیال ش۷٤ وهمیشه بهارو واقعات کشمیرص ۱۵۳ وریاض الشعرا (که دیوان منتخب الهی دارد) وآتشکده ش۵۹۸ و خلاصه الافکار ش۳٦ ومخزن العرایب ش۱۱۳ و ریاض الافکار (ر ك بانکی پوردیل ح۱ص ۵۰)وهفت آسمان ص۷-۱٤٦وفهرست ریو ح۲ص ٦۸۷ ب وح۳ص ۱۰۹۱ ب واستوری ج۱ق ۲ص ۸۱٦)

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به اشپرنگرص ٦۷-۸۷

فصل دوم

قسمت دوم

ازجلوس اورنگزیب عالمگیر شاه (۱۰۶۸ﻫ) تا آغاز سطلت انگلستان

(۱۸۵۷م/ ۱۲۷۴ﻫ)

ملاحظات عمومی

بر

قسمت دوم فصل دوم

(۱۰۶۸ - ۱۲۷۶ ﻫ)

وضع سیاسی واجتماعی این دوره

این دوره در تاریخ هند دوره هرج ومرج سیاسی وانحطاط اجتماعی میباشد اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ﻫ) آخرین پادشاه بزرگ تیموریان مرد بسیار خشک ومذهبی افراطی ومسلمان متعصبی بود وبرعکس رسم اسلاف خودنه تنها ادباء وشعراء را تربیت نمیکرد بلکه حتی ازشعرا اظهار انزجار ونفرت داشت . دردرباری که همیشه درزمان پادشاهان مسلمان هند تاقبل از اورنگزیب مرکز اهل فضل ومجمع اهل هنر بوده درزمان این پادشاه تقریباً بکلی ازوجود علما و فضلا محروم گشت واگر درزمان او بعضی از ادبا مانند نعمت خان عالی هنوزجزو درباریان او بوده اند علت وجود آنها در دربار شاهی غیر ازذوق شعر وادب آنان بوده است .

درزمان اورنگزیب مخصوصاً درآخر عهد او اکثر حکام دست بشورش زده بتدریج رشته اطاعت خودرا از دولت مرکزی گسسته وبالاخره موفق بتأسیس حکومتهای مستقلی شدند بخصوص بعدازفوت اورنگزیب (در۱۱۱۹ﻫ) جانشینان وی نتوانستند حتی بقیه اجزای کشوررا که تحت تسلط تیموریان هند مانده بود ازتجزیه نگهدارند و

این پادشاهان که تقریباً اسماً پادشاه هند بودند همواره مشغول فرو نشاندن شورشهای داخلی بودند که در نواحی مختلف کشور بروز میداد وحتی در بار آنها نیز مرکز توطئه وسازش علیه یکدیگر بود. خلاصه هیچکدام از جانشینان اورنگزیب نتوانستند مملکت را از شر شورشیان پاك کرده ویك دولت قوی مرکزی برای سراسر هندوستان تشکیل دهند .

در آخر این دوره بلائی دیگر بسر مردم هند آمد و آن توسعه نفوذ انگلیسها و توفیق آنها در تشکیل دولتهای دست نشانده خود بود که بتدریج منجر به تأسیس حکومت انگلستان در هند گردید .

انگلیسها بوسیله توطئه‌چینی و کمك بعضی از حکام خاین و کوتاه بین و نمك ـ نشناس هندوستان بتدریج یکایك رقبای خارجی خود مانند فرانسویها و پرتقالیهارا ازمیدان خارج کرده ودشمنان داخلی مانند سلاطین میسور واود وحکام سند ودر آخر خود سلطنت مرکزی تیموریان هند را از بین برده توانستند نقشه‌های خود مبنی بر تجزیه مملکت هند و تضعیف دولت مرکزی آن کشور و بالاخره تشکیل حکومت انگلستان در هندرا عملی سازند

وضع ادبی این دوره

باوجود نامساعدی اوضاع و کسادو بی قدری فضل وهنر در این دوره هنوز در بعضی نقاط هندوستان ادبیات فارسی رواج داشت

در این دوره مخصوصاً بعد از اورنگزیب برخی از سلاطین دهلی مانند بهادرشاه ثانی متخلص به ظفر (۱۲۵۳ـ۱۲۷۵هـ) غافل از نقشه‌های دامنه‌دار انگلیسها برای برانداختن سلطنت تیموری هند ودامهائیکه برای تضعیف وخاتمه این دولت وتشکیل حکومت خوددرسراسرهندوستان گسترده بودند هنوز مشغول عیش وعشرت بوده و گاهی بزم شعر وادب را برپامیکردند با وجوداینکه دراین دوره شعر اردو بیش از پیش در سراسر هندوستان رونق گرفت اما بسیاری ازشعرا از جمله شعرای اردو مانند غالب وآرزو ومصحفی هنوز بفارسی هم شعرمیسروده و کتابهائی بازبان نوشته‌اند .

هنوز طرح انگلیسها برای کندن ریشه زبان وادب فارسی ازسرزمین هندوستان کاملا بمرحله اجرا در نیامده بود ودر بعضی نواحی هندوستان مانند دهلی ومدراس و حیدر آباد دکن واودوسند که بتدریج تحت نفوذ وتسلط انگلیسها در آمد مردم هنوز بزبان فارسی شعر میسروده و کتابهائی باین زبان تألیف مینمودهاند چنانکه تنها مؤلف «تذکره اعظم» اسم ۲٤ نفراز شعرای مدراس را ذکر کرده است که بزبان فارسی دیوان شعر داشته وتقریباً اسم ۲۰ نفررا که آثاردیگری باین زبان تهیه نموده بودند نیز آورده است

همچنین ازتعداد شعرای معاصری که درتذکرههای این دوره ذکر شده است میتوان درك کرد که هنوز درسرزمین هند عده کثیری ازشعرای هندوستان بفارسی شعر میسرودهاند مثلا تذکرههای ذیل که درذکر شعرای این دوره میباشد تعداد شعرا را بدین قرار ذکر نمودهاند

کلمات الشعرا : درحدود ۲۰۰ شاعر ومقالات الشعرای حیرت ۱۵۰ شاعر وسفینه خوشگوی (دفتر ثالث) ۲٤۵ شاعر وتحفة الشعرا . ٦۲ شاعر متاخر دکن وتذکره بینظیر ۱٤۹ شاعر ومردم دیده ٦۱ شاعر وانیس الاحباء ۵۰ شاعر وعقد ثریا . ۱۳۷ شاعر وسفینه هندی ۳۳۵ شاعر وریاض الوفاق ۱٤۲۰ شاعر کلکته وبنارس واشارات بینش ۷۷ شاعر کرناتك و گلدسته کرناتك ۷۰ شاعر کرناتك وصبح وطن ۹۲ شاعر مدراس وخزینة الشعرا . ۱۹۰ شاعر و گلزاراعظم ٤۳۲ شاعر کرناتك .

مختصات تذکره نگاری این دوره

نویسندگان این دوره مانند دوره سابق که در آن بسیاری از تذکرههای عمومی تألیف شده است تذکره های ذیل رادر ذکر شعرای متقدم ومتأخر ومعاصر ترتیب دادهاند

لطایف الخیال ومرآت الخیال وسفینه خوشگوی و یدبیضا وتذکره نذرت و گلدسته وبهارستان سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکرۀ حسینی ومجمع ـ النفایس و سفینة الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و گل رعنا (تنها در ذکر

شعرای هند) وتذکره یوسف علی‌خان وصحف ابراهیم و خلاصه الافکارومخزن‌ـ العرایب وتذکره کاتب وسترعشق وانیس العاشقین ومعراج الخیال ونتایج الافکار و نغمه عندلیب

باوجوداینکه نویسندگان این‌تذکره‌ها شرح‌حال ونمونه‌اشعارشعرای‌متقدم وحتی گاهی بعضی‌شعرای متاخر را ازتذکره‌های سابق نقل کرده‌اند معذلك گاهی اشعاربعضی‌شعرای متقدم ومتاخررا ازدیوان آنها انتخاب‌نموده درتذکره‌های خود آورده‌اند

همچنین شرح‌حال ونمونه‌اشعار شعرای معاصرخودرا غالباً مفصل آورده‌اندو بنابراین‌غالب این‌تذکره‌ها برای تدوین تـاریخ شعرفارسی بسیار مفید میبـاشدو بعضی‌ازآنها تا اندازه‌ای سیرتکامل شعرفارسی راازابتدای‌آن‌تازمان تألیف‌تذکره روشن میسازند .

برعکس دو دوره سابق‌الذکردراین دوره‌تقریباً تمام تذکره های فارسی را که‌درهند تألیف شده‌است خودنویسندگان هندترتیب داده‌اند ودرمیان پنجاه و نه (۵۹) تذکره‌تنها شش(٦)تذکره راتذکره نگاران ایرانی‌تالیف‌نموده‌اند که‌بقرار زیراست

لطایف‌الخیال تالیف‌شیخ مفید شیرازی وریاض‌الشعرا تألیف علی‌قلیخان‌واله وتذکره المعاصرین وسفینه علی‌حزین هردوتألیف شیخ محمدعلی‌حزین وتذکره کاتب تألیف میرزا محمدعلی‌کاتب صفوی و محك شعرا تألیف محمد صالح‌شاملوی خراسانی

ازجمله شش تذکره نگاران فوق حزین وواله بعلت هرج ومرج سیاسی و نا مساعدی اوضاع ایران از آن کشور بهند مهاجرت نموده و در هندوستان پنـاه آورده بودند

سبك‌نگارش‌تذکره‌نویسان‌این دوره

سبك انشای تذکره‌نگاران این دوره اکثرسـاده‌بوده امااینس‌الاحباومخك

شعرا و معراج الخیال غالبا بسبك مصنوع نوشته شده است همچنین نویسندگان بعضی تذکره‌ها مانند تذکرة المعاصرین و سترعشق وصبح وطن و گلزار اعظم درموقع تعریف شعرا بنثر مصنوع پرداخته‌اند

برای اولین دفعه درتاریخ تذکره نگاری شبه قاره هند دراین دوره بعضی نویسندگان کلمات زبان اردو وسندی رابکار برده اند (رجوع شود به سفینه خوشگوی ویدبیضا ومقالات الشعرای قانع وسرو آزاد ومردم دیده وخزانه عامره وگل رعنا وسفینه هندی)

برخی ازاین نویسندگان کلمات اردو واسامی شهرهای هند را بجای فارسی باملای اردو نوشته‌اند (رجوع شود بهسفینه خوشگوی ویدبیضا وسروآزادوخزانه عامره وسفینه هندی)

دراین دوره مخصوصا سبك سفینه خوشگوی وسفینه هندی خیلی جالب است چون نویسندگان هردو آنها نه تنها کلمات اردو رابفراوانی بکاربرده‌اند بلکه حتی بعضی اصطلاحات راازخود ساخته‌اند وحتی گاهی دراملای بعضی کلمات اشتباه کرده‌اند (رجوع شود به بحث درباره سبك انشای این دو کتاب دراین رساله)

نکته جالب دیگردرمورد سبك انشای این دوره استعمال بعضی القاب تعریفی قبل یا بعداز اسم وتخلص وهمچنین جملات مصنوع بمعنی « فوت شده » و «اینك اشعار او» میباشد که درسیاری ازتذکره‌های این دوره بکاررفته‌است (رجوع شود به کلمات الشعرا وسفینه خوشگوی وبهارستان سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی ویدبیضا وسروآزاد وتذکره بی نظیروخزانه عامره وگل رعناوصبح وطن و نتایج الافکار وگلزاراعظم)

همچنین در بعضی تذکره‌ها کلمات واصطلاحات عربی بفراوانی بکاررفته‌و گاهی بعضی عبارات بعلت استعمال کلمات مشکل وغیر معروف عربی برای خوانندهای عادی خیلی مشکل شده است (رجوع شود بهمجمع النفایس وتذکرة المعاصرین ویدبیضا وسروآزاد وخزانه عامره ومقالات الشعرا وانیس الاحبا وعقدثریا ونشتر

عشق ومحك شعرا).

روبهمرفته تذکره‌های این دوره نشان‌میدهد که دراین دوره شعرفارسی سیر نزولی خود را طی کرده وشیرینی وروانی وجاذبیت سابق خودرااردست داده بود و اکثرشعراهمان مضامین وافکارشعرای پیشین راجامه نوامااررزان وکم ارزش میپوشانیدند وحتی ابتکارمضامین وتازگی فکر که ازمختصات عمده سبك هندی بوده درشعراین دوره بندرت بچشم میخورد.

همچنین نثراین دوره نیز سست بنثردوره‌های سابق بیمره تروسست‌ترشده و عناصر خارجی بیشتردرآن رخنه کرده وبسیاری ازکلمات زبانهای اردودرنثرفارسی هند وارد شد. همچنین استعمال اصطلاحات غریب وعجیب که اکثرمحصول سرزمین هندبود ویا خود نویسندگان هنددرموقع نوشتن فارسی بعلت عدم تسلطشان براین زبان ازخود میساختند ازلطف نثرفارسی این دوره کاسته و آنرا برای خوانندگان ایرانی غریب ونامفهوم ترگردانیده بود

اکنون درباره تذکره‌هائیکه دردوره‌دوم تیموریان هنددرآن سرزمین بفارسی نوشته‌شده بطورمفصل بحث‌میکنیم.

لطایف‌الخیال

ابتدا «لسان سخنان فصاحت آفرینی معردماغ فکرت‌حقیقت گزینی صدف گوهرگنجینه راز مسلم‌الثبوت دشوارپسندان عراق‌وحجاز . (حافظ)»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب شیخ مفیدشیرازی(محمدبن محمدعارف‌شیرازی‌دارابی)

معروف به شاه محمد[1] است که ارتلامده وشاگردان شیخ بهائی است . شرح حال مفصل وی بدست نرسیده ولی ازشرح حال شعرای دیگر که در این تذکره مرقوم نموده است بعضی اطلاعاتی درباره زندگانی وی بهم میرسد ازآنجامعلوم میشود که وی بسال ۱۰۶۲ھ درشهردولت آباد هندبود درآن شهرتا دیرماند (رجوع کنید به ذکرمیربرهان ابرقوئی) ودردوران اقامت درهند درسورت واحمدآباد بوده ودرسورت بامیرزا محمدحسین حاتری اصفهانی ودراحمدآباد با پسران میرفائض الحسینی نطنزی[2] ملاقات کرد وهمچنین دراحمدآباد بامیرزایوسف قزوینی برادرمیرزاطاهر وحید[3] ملاقات کرده است

درسال ۱۰۶۷ھ مولف ازهندوستان بایران مراجعت کردومینویسد که دراین مسافرت سالك قزوینی واو باهم دریك کشتی بودند درایران غالب اوقات خودرا درشیراز واصفهان گذرانده ودرشیراز باشطمی بهبهانی وحکیم رکنا کاسی[4] ملاقات کرد

۱- از روی یادداشتی که در ابتدای نسخه منتخب تذکره لطایف الخیال متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۲۹۵۱ آمده است اسم مولف تذکره لطایف الخیال «شیخ معید شیرازی محمدبن محمد شیرازی دارابی الموعود بشاه محمد» است. پروفسور اقبال درمقاله ای درباره «لطایف الخیال» که دراورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳۴م (قسمت اول) با وجود ندانستن اسم مولف این تذکره تالیف آنرا به محمد الداوابی نسبت داده است واستوری هم این عقیده را تصدیق نموده است و درنسخه این تذکره که متعلق به کتابخانه ملك است اسم مولف محمدبن محمدعارف شیرازی ذکرشده است. درپایان جلد اول این نسخه شرح احوال مختصری به نثر بسیار مصنوع آمده است ونگارنده آن شرح حال یك کسی بنام اسمعیل است که ازمولف وکتابش خیلی تعریف کرده ونوشته است که بعد از سعی بسیار دیوان مولف رابدست آورده واشعاری چندازآن انتخاب نموده دراین کتاب آورده است

۲- مخزن الغرایب ماموریلیس مخفی ومنظور نظرجهانگیر پادشاه بوده

۳- ر.ك. به آتشکده آذر بتصحیح آقای حسن سادات ناصری ج ۳ ص ۱۲۲۱

٤- سال وفات رکنا کاشی درتذکره ها ۱۰٦٦ھ آمده است ولی مولف « لطایف الخیال » مینویسد که وی رکنا را در ۱۰٦٧ ھ درشیراز ملاقات نموده است وازاین معلوم میشود که رکنا تاسال ۱۰٦٧ھ هنوز درقید حیات بوده است برای شرح حال حکیم رکنا کاشی ر. ك. میخانه چاپ تهران ص ٤۹۳ وخلاصة الاشعار تقی کاشی ومجمع الخواص و اکبرنامه وعرفات تقی اوحدی وتوزك جهانگیری وعمل صالح وسرو آزاد وخزانه عامره .

ودراصفهان رفاقت مفصلی با صائب وشاه مجدای تهرانی و صادقا پسرشیخ مومن اصفهانی[1] بوی دست داد . درباره صائب مینویسد که اوبرمولف خیلی لطف و شفقت میفرمود ومولف ازصحبت وی خیلی استفاده کرد.

مولف دوباره بهندوستان رفت (ولی معلوم نیست درچه سال)وتالیف این تذکره (لطایف الخیال) رادرسال ١٠٧٦ه درحین اقامت درهند شروع کرد چنانکه درذیل نام میرمحمد باقر داماد پسر میرزا صادق شیرازی مینویسد « دربعضی جنگل هندوستان که حقیر تالیف این مجموعه مینمود ازاشعارایشان این بیت درخاطر بسبیل اموزج بصفحه اوراق نقل نموده . بیت .

با این دو روزه عمرحه آید بدست ما　　　　بامایه قلیل چه سودا کند کسی

مولف بهمراهی میرزا قاسم خلف میرزامحسن متخلص به تاثیر بزیارت نجف اشرف و کربلای معلی رفت اماسال این مسافرت معلوم نیست .

شعرای دیگر که مولف باایشان ملاقات کرده بدین قرارند

١ـ میرتقی شاگرد میرزا جلال اسیر که مولف درباره وی مینویسد که درموقع تالیف این تذکره میرتقی درجهانگیر نگر (دهاکه) بوده ودیوان خود را ترتیب میداد وخیلی مشتاق ملاقات بااو بود

٢ـ میرصابرحسینی که بامولف صحبتی داشت مولف مینویسد که میرمربوردر برهانپور درسال ١٠٦٤ه فوت کرد

٣ـ مولانا واهب همدانی[2] که بقول مولف درحیدرآباد بسال ١٠٧٤ فوت کرد

٤ ـ میرزا صادق کاشی که مولف اورا درذیل شعرای نوجوان معاصرحساب

١ـ مخزن الغرایب شیخ مومن درخدمت جهانگیرپادشاه و ازرفقای تقی اوحدی (مولف عرفات العاشقین) بوده .

٢ـ مخزن الغرایب برادرمولانا رونقی همدانی

کرده است .

درباره بقیه احوال زندگانی مولف اطلاعاتی دردست نیست .

آثار مولف

طبق یادداشتی بعنوان « توضیح » کـه درآخر نسخه «منتخب تذکره لطایف الخیال» متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آمده است ملاشاه محمد (مولف تذکره لطایف الخیال) « تصانیف مفیده بسیاردارد ازآن جمله است شرح صحیفه سجادیه موسوم بریاض العارفین»[1]

این تذکره هیچ مقدمه وخاتمه ندارد وظاهراً هیچوقت بپایان نرسیده است وبنابراین سال تالیف وسبب تالیف وغیره راندارد . اما ازمتن کتاب معلوم میشود که مولف تالیف این کتاب رابسال ۱۰۷۶ه آغازنموده است چنانکه درذیل نام میرمرتضی مینویسد «درحین تالیف این مجموعه که سنه ست وسبعین (والف یعنی سنه ۱۰۷۶ه) است درجهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بیان که سه هزاربیت است داده اند».

همچنین درذیل باقرای عصارشیرازی ومیرزا صائب سال (آغـاز) تالیف را ۱۰۷۶ه ذکرنموده است

مولف ظاهراً تاسال ۱۰۷۸ه درتالیف این کتاب مشغول بوده است چنانکـه درپایان شرح حال میرزا اسمعیل مینویسد : « تاسنه هزاروهفتاد وهشت هجری که تاریخ تالیف لطایف الخیالست ...» اماچون بعدازه۱۰۷۸ه سالی دراین کتاب ذکر نشده بنابراین میتوان باین نتیجه رسید که بعلت مرگ مولف یا بعلل دیگرکارتالیف این تذکره ناتمام مانده است .

درمتن کتاب اسم هیچ کتـاب دیگری رابعنوان مـأخذ ذکرنکرد

۱ـ این یادداشت امضاء یااسم نویسنده ندارد اما ظاهراً بخط آقای باستانی رادست که سابقاً این نسخه متعلق بکتابخانه وی بوده وبعضی یادداشتها باین خط وبامضای وی درحواشی وابتدای کتب دیگر نیز که سابقا متعلق بکتابخانه وی بوده واکنون متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است دیده شده است .

بنابراین معلوم نیست که در تالیف شرح حال شعرای قدیم چه کتابهائی جزو منابع مولف بوده است . البته شرح حال شعرای معاصر را غالباً از خود نوشته است .

تبصره بر کتاب

طبق فهرست اسامی شعرا که در ابتدای نسخه دانشگاه لاهور آمده است عده شعرا چهارصد و پنجاه وچهار است اما نسخه دانشگاه لاهور که تنها جلد اول این تذکره را دارد شامل ذکر صدونابرده[1] شاعر است و در نسخهٔ کتابخانهٔ ملک تهران که هردو جلد این تذکره دارد تنها سیصد و پنجاه وچهار ذکر شده است

مؤلف شعرا را از روی استان وشهرهای آنان طبقه بندی کرده است بدین قرار

۱ ـ فارس و شبانکاره ۲ ـ توابع فارس ۳ـ اصفهان ٤ ـ توابع اصفهان ٥ ـ کاشان وتوابع آن ٦ ـ دارالمؤمنین قم ۷ ـ قزوین وساوه ونواحی آن ۸ ـ ری و تهران وتوابع آن ۹ ـ همدان ۱۰ ـ توابع همدان ۱۱ ـ اردبیل آذربایجان ۱۲ ـ تبریز ۱۳ ـ توابع آذربایجان ۱٤ ـ شوشتر ۱٥ ـ طبرستان و گیلان ۱٦ ـ مازندران ۱۷ ـ استرآباد ۱۸ ـ یزد و توابع آن ۱۸ ـ کرمان وتوابع آن ۲۰ ـ خراسان و توابع آن ۲۱ ـ نیشابور ۲۲ ـ مشهد مقدس ۲۳ ـ هرات وتوابع آن ۲٤ ـ بلاد متفرقه از خراسان ۲٥ ـ قندهار و سیستان ۲٦ ـ ماوراء النهر ۲۷ ـ هندوستان وتوابع آن ۲۸ ـ روم وتوابع آن و نجف اشرف و کربلای معلی

این تذکره شامل ذکر بعضی از شعرای متقدم ومتأخر است که تاسال ۱۰۷۸ هجری میزیسته اند و با «حافظ» شروع شده با «قدسی کربلائی» تمام میشود .

مؤلف درذیل نام اکثر شعرا شرح حال آنها را مختصر ولی اشعار آنان را مفصل آورده است

تنها درذیل نام شعرا واشخاص زیر شرح حال آنها نسبة مفصل آمده است

---

[1] ـ درمقاله ایکه پروفسور اقبال دراورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳٤م (قسمت اول) راجع به «لطایف الخیال» نوشته است عده شعرای این نسخه تذکره را دویست وچهارده ذکر نموده است .

نظام دست‌غیب و کمال‌الدین‌اسمعیل اصفهانی وصمیری وشیخ‌بهاءالدین‌محمد ومیرزا صایب وشیخ صفی و شاه صفی‌الصفوی وشاه‌عباس‌ثانی و ابوطالب تبریزی و فارغ وشمس الدین شوشتری ونورالله شوشتری ومیر سیدعلی وتقی‌الدین محمد و طالبای آملی و نصیرالدین‌طوسی وسیدحسینی ومولاناجامی وهلالی‌وانوری‌واصفی

رویهمرفته شرح حال نورالله شوشتری مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است .

اشعـارقریب‌به‌صدوبیست وپنج‌شاعررا نسبة مفصل واشعار شعرای‌دیررا خیلی مفصل‌آورده است

شیخ بهاءالدین‌محمد (۲٤ص) ومیرزا جلال اسیر (۲۰½ص) و میرزا صایب (۲۲ص) وزلالی‌خوانساری(۵۱ص)وعارف‌شیرازی(مؤلف۱۷ص)وطالبا آملی(۱۸ص) و وحشی یزدی (۲۵½ ص) و ظهوری ترشیزی (٤۷ ص) .

رویهمرفته‌اشعارزلالی خوانساری‌را مفصل‌ترازهمه (۵۱ ص) آورده است و ازاقسام شعر اشعارمنتخب ازساقی‌نامه ظهوری ترشیزی[1] رامفصل‌ترازهمه(٤۲ص) آورده است

درذیل‌نام‌شیخ‌بهاءالدین محمداسم‌آثاروی رامفصلاذکر کرده است .

رباعیات نام‌میرزا وهمچنین‌رباعیات سنائی غزنوی (نعدارحسن دهلوی) و اشعار منتخب‌فیضی رابدون شرح‌حال‌آنان‌آورده است (وظاهراً فرصت‌نکرده است شرح‌حال‌آنان رابنویسد)

درذیل‌نام اکثرشعرا یك سطر برای معرفی و چندبیت ازآنان آورده است

۱ــ برای‌نسخه‌کامل ساقی‌نامه‌ظهوری ر ك ساقی‌نامه ظهوری چاپ‌کانپور ۱۸۷٦ م که درحدود چهارهزار وپانصدبیت‌محشی‌دارد . این‌کتاب درکتابخانه‌شخصی‌آقای‌گلچین معانی‌درتهران موجوداست و مشارالیه درموقع تصحیح انتخاب ساقی‌نامه ظهوری که درمیخانه‌عبدالنبی‌آمده‌است این‌کتاب‌را پیش‌نظرخودداشته است(ر ك میخانه‌چاپ تهران باتصحیح وتحشیه‌آقای گلچین ص۳٦۵ حاشیه ۱) .

مانند مجردشیرازی وشریف وباقی نهاوندی

سبك انشای مؤلف عالباً حیلی مصنوع است و گاهی نثر مسجع هم بکار برده است محصوصاً درموقع تعریف وتمجید از شعرا

همچنین قبل ازاسم وتحلص شعرا عالباً چند لقب توصیفی نثر مسجع آورده است مانند « سالك مسالك عرفان در دریای ایمان مرکز دایره حقیقت وصواب رسی شیخ سعدی فارسی » گاهی این القاب توصیفی حیلی مفصل آمده است چنانکه درذیل نام حافظ ومیرزا اسمعیل .

رویهمرفته این تذکره درمورد شعرای زمان اورنگزیب عالمگیر شاه(۱۰٦۸ـ۱۱۱۹ه) وشعرای معاصر مؤلف دارای اهمیت بسزائی میباشد وچون مؤلف با اکثر شعرای معاصر خود شخصاً ملاقات کرده است بنابراین مطالبی که درباره زندگانی آنان دراین تذکره نوشته است مورد اعتبار و اعتماد میباشد اما چون این تذکره بعللی نامعلوم ناتمام مانده است ومؤلف در بسیاری ازموارد نتوانسته است شرح حال شعرارا باتمام برساند بنابراین نمیتوان این مطالب را کامل حساب کرد واگر مؤلف فرصت بیشتری داشت حتماً بعضی مطالب را برآن میافزود

درهرحال این تذکره چنانکه امروز بدست مارسیده است دارای ارزش واهمیت فراوان میباشد وباید آنرا درردیف تذکره هائی مانند عرفات ومیخانه وخلاصة الاشعار که بسیاری ازشعرای مذکوردرلطایف الخیال دراین تذکره ها ذکرشده است حساب کرد اماچون مؤلف لطایف الخیال فرصت نکرده دراین تذکره دوباره نظر کند و مطالب آنرا اصلاح واضافه نماید بنابراین تذکره برعکس کتب مذکور بصورت کامل درنیامده و ناتمام مانده است

نسخه خطی

(۱) دانشگاه لاهور ـ «باحافظ شروع شده » «باحکیم رکنا مسیح ورکنی » تمام میشود وشامل شعرای نیمه اول ازفارس تا کاشان است وقسمت کاشان نیز ناتمام است چون ازجمله سی ودوتن شاعر مذکوردرفهرست اسامی شعرا که دراول این نسخه تحت عنوان

«کاشان وتوابع آن» آمده‌است تنهاد کرسه شاعر دراین سخه‌آمده اسـ   ین‌سحه مقدمه وحاتمه هم ندارد

(۲) کتابحانه ملك‌تهران شماره فیش۴۳۲۵ ــ سحه مؤلف‌است‌دردوحلدولی ازبعضی‌لحاظ ناقص است چون

۱ - این سحه نه‌فهرست‌دارد و نه‌دیباچه وحاتمه (ازمؤلف)

۲ ــ ازحمله سی ودو تن‌ازشعرای‌کاشان وتوابع آن‌تنها پنج شاعردارد

۳ - شعرای‌قم تاتوابع‌همدان راندارد (رحوع‌شود نه‌ترتیب‌اسامی که‌درسطور فوق‌ذکرسده است)

٤ ــ درذیل محمدحسین‌افسرشیرازی ومعید گیلانی وسمس‌طبسی ومیرعاری نیسابوری وملهمی عرنوی تنها اسمسان‌آمده وحابرای شرح‌حال وآثارشان‌حالی گذاشته شده است

۵ ــ درذیل شیخ‌روزبهان شیرازی ونظام استرآبادی وزای موهر برای‌ثبت اشعارآنان حاحالی گذاشته‌شده است

٦ ــ بعداز‌اهلی‌شیرازی‌بجای‌وفائی اسم «عرفی» نوشته‌شده است ودروسط آن سه‌بیت ازمثنوی اهلی‌شیرازی که درذیل اهلی‌شیرازی سابقاً نوسته شده مکرر آمده است

هردو‌نسحه فوق باحافظ شروع‌میشود وابتدا ودیباحه وحاتمه‌ندارد

نسحه کتابحانه ملك قبل ازحلد دوم مقدمه‌ای دارد که بعبارت زیر شروع میشود

«چمن‌طرازی که رنگ‌رحسار گل تسه‌آبیاری فیض اوست‌نام کدام الفاظ برشته‌معنی‌چهره نمایش‌توان‌افروحت وگلسن‌پردازی که‌هم‌هوایش‌برهر گل‌زمین‌دل نهال ناله بیراست سرح روئی کدام مضمون نسعسعه بینائی قندیل آفتاب‌بربارگاه احمدش تواند سوحت

فهرست اسامی شعرا: رحوع‌سود نه‌نسحه حطی دانشگاه لاهور

کلمات الشعرا

ابتدا

«سخن جانیست دیگر گفتگو جانان زمن بشنو
اگر هر لحظه جان تازه می خواهی سخن بشنو

بعد حمد سخن آفرینی که حقیقت انسان را بشرافت امتیاز نطق اشرف مخلوقات ساخته و نعت نبی امی که نوک قلم ازغارشق نکرده شق القمر برداخته»

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب میرزا میان محمد افضل متخلص به سرخوش و بقول اشپرنگر معروف به «جیلا» است

اسم جدش میر لعل بیگ است که اصلا اهل بدخشان بود و اسم پدرش محمد زاهد است که درسرکار عبدالله خان زخمی[1] سمت میرسامانی را داشت بعد از وفات عبدالله خان چون مردم او وارد خدمت شاهی شدند هر پنج پسر محمد زاهد در زمره منسلکین درگاه عالمگیری منخرط شدند از آنجمله میان سرخوش که پسر دوم محمد زاهد بود نیز جزو نوکران شاهی گشت

سرخوش درسال ۱۰۵۰ ه بعهد شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) در کشمیر متولد شد و میر معز «افضل اهل زمانه» تاریخ تولد او گفته است

نصرآبادی اورا لاهوری نوشته است و نیز میگوید که سرخوش درسال ۱۰۸۳ ه در لاهور سکونت داشت ولی خوشگو این قول نصرآبادی را تکذیب نموده است سرخوش میگوید که در موقع تألیف این کتاب (۱۰۹۳ ه) در دهلی در گوشهٔ خلوت انزوا نشسته بود

اگرچه سرخوش در کشمیر متولد شد ولی در سرهند بزرگ شد وی از خرد سالی بشعر گوئی علاقمند بود و با ناصرعلی سرهندی رفیق بود در شعر اول شاگرد برادر

۱- برای شرح حال عبداله خان زخمی ر ک مآثرالامرا ج۳ص۹۲

بزرگ خود بود و بعدشاگردمیرزا محمدعلی ماهر شد .

همچنین درحردسالی درخدمت منعم خان شیرازی هم مشق سخن میکرد واز صحبت میرمعز موسوی خان(متخلص به فطرت) استفاده مینمود خان آرزو درباره سرخوش مینویسد .

«هرچندشاگردمحمدعلی ماهراست اما استفاده تمام درخدمت میرمعز فطرت المخاطب (معروف) بهموسوی خان نموده» ومیرمعز راجع به سرخوش چنین عقیده داشت

« درهندسه شاعر دیدم غنی و ناصرعلی وسرخوش»

سرخوش اول درسرکار(خدمت) عبدالله خان زخمی شاهجهانی درخدمات بعضی کارخانجات بوده و بعدازفوت خان مزبوردرخدمت شاهی درآمد در سال ۱۰۸۷ ه درحسن ابدال بسمت «مشرفی عدالت» منصوب شدچنانکه خودش تاریخ آنرا «اشراف عدالت» (=۱۰۸۷ه) گفته است

درآخرعمر بهمنصب تحویلداری احداث مدرس صوبه (استان) سرافراز شد وبدارالخلافه رفت ودرخوك سعداله خان حویلی (منزل)ساخت ودرآنجااقامت گزید وروی هردوتخته درمنزل خوداین دوفقره (جمله) بخط جلی نوشته بودکه تا زمان تألیف سفینه خوشگوخوانده میشد « اگر بیائی درباز است واگر نیائی حق بی نیاز است »

بقول خوشگو روزی پیش شاه گلشن رباعی زیر راخواند

چار اند ر تحقیق کماهی آگاه

بی اول شان در افواه

پس مولوی و سحابی و ملا شاه

پنجم سرخوش عزیز الله

شاه گلشن ازاین «وجریه های بی مزه» سرخوش مدتی ازوی قهر بودولی در اثر میانجیگری یکی ازآشنایان سرخوش دوباره باوی آشتی کرد.

سرحوش اراول طبع درویشانه داست وهمیسه بدریافت حقایق تصوف توجه تمام داشت وحودش نیر به جماعت صوفیه تعلق داست در آحر عمر گوسه ا بروا گرفت ولی بکلی تارك دنیا نسد ووظایف دنیاوی حودرا کما فی السابق انجام میداد سرحوش تاریح حلاف وسجاده سنینی حودرا نیر گفته است

ار حمله شاگردان وی معروف تر ارهمه بندر ابن داس حوشگو مؤلف «سفینه حوشگوی» است

غیر اراو سرحوش اسامی ساگردان دیگر را در کلمات الشعرا دکر نموده است

حافظ محمد جمال بلاس ونیعم نیراگی (که مثل حوسگوهندو بود) وسیح سعدالله گلسن وعبدالرحیم کم گو کسمیری وحکم جند ندرت (که نیر هندو بود)

مؤلف درمادهٔ تاریح گوئی یدطولائی داست وماده تاریح وفات بعضی شعرارا که حودش گفته است در کلمات السعرا آورده است مانندماده تاریح وفات راسح ملامفیدو صائب وناصرعلی سرهندی ومحمد علی ماهر ومیرمعر فطرت

سرحوس سن هفتادوشش سالگی درزمان فرح سیر پادشاه هند (۱۱۲٤-۱۱۳۱ه) درسال ۱۱۲٦ه [1] در دهلی فوت کرد وهمان جا مدفون شد

حوسگو درسفینه حودشرح فوت سرحوس راچنین آورده است که درسلح محرم هرارو صدو بیست وسس درحالت بیماری سحت که مه حر به نرع شده بود این رباعی سرود وبدست میان فصل اله حوشتر پسر میانه حود که حطاط بودداد و گفت که این رباعی را بر کفن من نحط درست بنویسید

سرحوش کار لله فصل و کرم است	ار معصیت و سیاه کاری چه غم است
رحشیدن برق بین و حوش باران	رحمت حه فرون عصت حه بسیار کم است

۱ ــ درکلمات الشعرا چاپ دانشگاه مدراس سال وفات سرحوش ۱۱۲۷ه آمده است وآذر و ۱۱۲۵ه و مولف صحف ابراهیم ۱۱۲۷ه ومولف تاریخ محمدی(برگ ۳۱٤) آحر محرم ۱۱۲۵ه دکر کرده است(برای تاریخ محمدی ر ك ریوح ۳ص ۱۰۸٦ الف) .

سپس رو به طرف یاران کرد که آن وقت حصور داشتند و گفت چون من به جهان دیگر میرسم ارمن سئوال میکسد که سرحوش ارجهان چه آوردی ؟ جواب میدهم که این رباعی بعنوان هدیه و بدر آورده ام اگر نحشید بهتر و الا میگویم که شعر فهمی عالم بالاعلوم شد

بعداریك پاس ازاین حالت سن هفتادوشش سالگی آرادانه حان بحان آفرین سپرد ومتصل قدم رسول (؟) مدفون گشت»

لاله سکهراج متخلص به سعت ماده تاریخ وفات وی را «افضل دهور» (یا «آه افصل دهر») یافته و حکم چند ندرت یکی ارشاگردان وی «درجهان رفت آه عارف یارك» گفته است

سرحوش در کلمات السعرا راجع به پسری عجب کرده است و تاریخ ولادت وی را « اکمل محمد افضل » (= ۱۰۹٤ه) آورده است و حان آرزو اسم پسر دیگر را ار سرحوش د کر نموده که بقول وی «بعدارو (بعدار سرحوس) شعر میگفت و هر تحلص میدود ودرعین شباب جهان گدران را وداع نمود » ـ مؤلف گل رعنا وسفینه خوشگو تحلص وصل الهرا حوشتر و اورا بسر میانه نوشته اند

آثار مولف

(الف)ـ شعر .

۱ ـ دودیوان ـ بقول مؤلف « گل رعنا» سامل سعر قدیم وحدید بود « وحاوی قصاید وغزلیات و رباعیات ونظمهای مختلف» وار بی احتیاطی و غفلت فرزندان سرحوش تلف شد[1] ـ راجع بدیوان سرحوش گرد آورنده «سره آراد» رحاشیه آن نوسته است که در کلکته بطبع رسیده است اما گمان میرود که آن دیوان میرزا یحیی حان سرحوش باشد که شاعر ایرانی ومعاصر مظفر الدین شاه قاحار است و دیوانس بسال ۱۹۰۶ م در چاپخانه حبل المتین کلکته چاپ سده ا

۲ ـ کلیات سرحوس ـ بقول حوشگو کلیات سرحوش مستمل بر چهل و پنج هزار

۱ـ «اما حیف که بسبب کم توجهی و بی پروائی صاحبزاده ها شهرت کم یافته» ر ك سفینه خوشگو چاپ پتنه هند ص ۷۷

بیت است و در نسخه بانکی ج ۸ ص ۳ ۹ و بلاندش ۱۸۴۸ ص ۱٦۹ عده این اشعار چهل هزار ذکر شده است

۳- مثنوی نورعلی نور بتقلید رومی که مطلعش اینست .

شیشه از قلقل حکایت میکند عمره ساقی روایت میکند

٤ ـ ساقی نامه که مطلعش اینست

ساقی نامه نشاة بخش ادا که به سر کند جام حمد خدا

۵ مثنوی حسن وعشق ـ درداستان عشق سسی پنون [1] که مطلعش اینست

الهی سوزش در دم فروں کن نمك دانی بداغم سرنگوں کن

٦ ـ مثنوی قضا وقدر

۷ ـ مثنوی در بعضی خصوصیات هندوستان .

۸ ـ مثنوی جنگ نامه محمد اعظم شاه [2]

۹ ـ مثنوی در تعریف خسخانه [3]

(ب) ـ نثر

۱ ـ رساله «رایج» در تتبع و تقلید لوایح جامی

۲ ـ خوش نغز و خروش

۳ ـ تذکره کلمات الشعرا ـ تذکره مورد بحث

٤ ـ دیباچه‌ها بر دیوان میرمعز و ناصرعلی سرهندی که سرخوش آنهارا ترتیب وتدوین نموده واین دیباچه‌هارا بسبك ظهوری نوشته است

---

۱ ـ داستان عشق «سسی و پنون» افسانه عشقی است که به سند (سابق) پاکستان غربی تعلق دارد و بعضی شعرا آنرا بشعر فارسی وسندی بیان کرده‌اند

۲ ـ بقول خوشگو کلیات سرخوش مثنویهای ش ۳ تا ۸ را نیز شامل بود .

۳ ـ «خسخانه» اطاق یا زیرزمینی رامیگویند که در تابستان جلوی پنجره یا درهای آن چیزی کرکره مانند از بوته مخصوصی که آنرا «خس» میگویند درست کرده میگذارند وروی آن گاهگاهی آب میپاشند و بدین ترتیب هوا که از شکاف سوراخهای این بوته‌ها میگذرد خنك شده وفضای داخل اطاق را خنك میسازد

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را سال ۱۰۹۳ ه تألیف نموده است واسم این کتاب «کلمات ـ الشعرا» از روی ابجد سال تألیف آنرا میرساند اما بعضی وقایعی که در این کتاب ذکر شده بسال ۱۱۱۵ ه تعلق دارد

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح داده است

«پوشیده نماند عزیرانی که پیشتر (قبل از این) بتألیف و ترتیب تذکرة الشعرا پرداخته اند ابتدا از احوال واشعار رودکی کرده تا بسخنوران عهد خویش رسانده اند اکثر تواریخ و تذکره که تا زمان عرش آشیان اکبر شاه رقمی گشته (یعنی نوشته شده است) درهر تاریخ احوال ایشان مسطور است ودرهر تذکره ذکر همین هامرقوم. بخاطر فاتر گذشت که از روی نوشته یکدیگر سواد برداشتن و نقل نویسی لطفی ندا

مکرر گر چه سحر آمیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد

مناسب چنان مینماید که چون درین ایام رواج سخنان رنگین خیالان ومعنی ـ تازه یابان بسیار است و (از) اشعار جواهر عیار ایشان بیاضی بر روی کار، اگر ترتیب احوال وتدوین اقوال ایشان سعی نموده آید بر جا ست لهذا شمه (ای) از احوال واقوال سحر سنجان عصر نورالدین جهانگیر شاه تا نازک خیالان عهد عالمگیر شاه که پایه معنی یابی را بمعراج کمال رسانده وفقیر سر خوش فیض صحبت اکثری (از آنان را) دریافته و با بعضی نسبت هممعصری داشته آنچه بگوش خورده کم و بیش موافق ترتیب حروف تهجی بقید قلم وضبط رقم در آورده به «کلمات الشعرا» موسوم گردانید و تاریخش نیز از نام (آن تذکره) بر آورده (است)»

این تذکره مشتمل است بر ذکر درحدود دویست شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «میر الهی» شروع شده با « میر یحیی کاشی » تمام میشود وشامل شعرائی است که درعهد جهانگیر شاه وشاهجهان واورنگزیب عالمگیر شاه (یعنی میان سالهای ۱۰۱۴ ه و ۱۱۱۹) میزیسته اند

شرح‌حال‌سعرا که مؤلف در این تذکره آورده‌است اکثرارخود مؤلف است و ازجای‌دیگر نقل نکرده‌است اما در تألیف این کتاب ازبیاض میرمعزموسوی خان موسوم به گلشن «فطرت» و بیاض محمدعلی‌ماهر و بیاض محمدزمان‌راسخ نیز استفاده کرده‌است وظاهراً اشعار بعضی‌شعرارا ازآنجا نقل و انتخاب نموده‌است

چون اکثرشعرای‌این‌تذکره معاصرمؤلف بودند ومؤلف‌باغالب آنان‌ملاقات کرده یا باآنان‌رفیق بوده‌است بنا براین‌بیانات واظهارات وی‌درباره آنان‌قرین‌اعتبار واعتمادمیباشد

درزمانیکه‌شعرا ازبی‌اعتنائی وعدم‌توجه‌امرا وپادشاهان‌وقت درگوشه‌عزلت زندگی بسرمیکردند مؤلف‌باتألیف‌این‌تذکره وجمع‌آوری اشعارآنان‌دراین کتاب ثابت کرده است که حتی درآن دوره که بازار سخن کساد بوده با این وصف بعضی شعرای‌خوبی درسرزمین هندوستان میزیسته‌اند ومحفل شعروسخن فارسی راگرم نگهداشته‌اند

باوجودایںکه مؤلف بااکثرشعرای مذکوراین تذکره‌معاصر بوده وبااکثر آنان ملاقات نموده‌وبنابراین موقعیت وفرصت خوبی برای بدست‌آوردن اطلاعات لازم راجع بزندگانی‌شان مانندسال ولادت ووفات وشرح تحصیلات وآثارآنان‌را داشته‌اما متاسفانه‌مولف‌ازاین‌فرصت‌خوب کماحقه‌استفاده ننموده‌و‌درذیل‌شرح‌حال‌شعرا اکثراطلاعات‌مهم‌راجع بزندگی‌آنان را بهم‌نرسانیده و بجای‌آن بنوشتن حکایات نامعتبروبی‌ارزش پرداخته است

مؤلف درپایان دیباچه‌کتاب طی بیت‌زیر ادعای عجیبی کرده است

داخل‌اهل سخن‌نیست نه پیش دانا   هرکه نامش نه بوددرکلمات‌الشعرا

البته مقصود وسطور مؤلف شعرائی‌است که از زمان جهانگیرشاه تا زمان عالمگیر شاه‌می‌زیسته‌اند چون این تذکره تنها در ذکرشعرای همان‌دوره‌میباشد .

شرح‌حال‌شعراراخیلی‌مختصر آورده‌است وحتی درذیل‌نام‌شعرای‌زیر که‌شرح حالشان رانسبةً مفصل آورده است اکثراطلاعات مهم‌راجع بزندگانی شان نداده

مثلا رجوع شود به نام بینش کشمیری وملارصوان

درذیل نام بعضی شعرا برخی اشعارشان را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه بعضی اشعار موسوی خان را با اشعار ناصرعلی وصائب وغیره مقایسه ومقابله کرده است

درذیل نام شعرای زیر اشعار خودرا که درجواب بعضی اشعار آنان یا درهمان معنی گفته است نقل کرده است

اعجاز و بدل وخانخان وراسخ وطالع وموسوی وماهر ومعید ومنصف وواثق درویش واله .

سبك انشای مؤلف در اکثر موارد ساده وسلیس است و مؤلف حتی الامکان ازعبارت پردازی احتراز نموده ومطالب خودرا باختصار وایجاز بیان کرده است اما گاهی بوسیله طرق زیر بعضی عبارات رامزین ومصنوع ساخته است

۱ ـ قبل از اسم یا تخلص بعضی شعرا بعضی کلمات تعریفی را آورده است که بااسم یا تخلصشان جناس دارد مانند

«بکمالات صوری ومعنوی ممتاز مولوی محمد اعجاز» یا «بحر بی ساحل میرزا عبدالقادر بیدل» .

یا «آراسته باطن وظاهر میرزا محمدعلی ماهر»

۲ ـ برعایت اسم یا تخلص بعضی شعرا یك دوجمله در تعریف آنان نوشته است چنانکه درذیل نام حیران مینویسد «میخواست که بتقلید ناصرعلی راه رود . راه اصلی خودهم گم کرده حیران است»

یا درذیل نام زمانا مینویسد «درمعنی یابی یگانه زمانه بود»

همچنین درذیل نام تلاش ودستور وشوقی وشرر وفصیحی وقادر وقانع و کلان ومشهور ونارکی وناطق ونصیب وهمت یك دوجمله برعایت تخلص آنان در تعریفشان آورده است

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱۳

۲ - ایوانو ش ۲۲۱و۲۲۲ (هردوتنها قسمتی از کتاب رادارد) .

۳ - ایوانو ذخیره کرزن ش۱۵ (مورخ ۱۱۱۱ ه) و ش ۵۲ (ناقص‌الاخر مورخ‌قرن ۱۸م) و۵۳ (قرن۱۹م) و۵٤ (ناقص‌الاخر قرن ۱۹م) .

٤ - رامپور ش۸۸ (۱۱۲۹ه- مصور)

۵ - مدراس ش ٤٤۱ (۱۱۵٤ه) وش ۳-٤٤۲ .

٦ - اته ش٦۷۰ (۱۱۵٤ه) و٦۷۱ (تاریخ ندارد) و٦۷۲ (قسمتی از کتاب) ح۲ س ۳۰۲٤ (۱۲۷۰ ه)

۷ - اندیا آفس دی.بی- ش۷۰۹ (e) [1](۱۱٦٤ ه) و٤۰٤٦ (ناقص-۱۳۳۷ه[1]).

۸ - ریو ح۱ص ۳٦۹ الف (۱۱۵٦ه)

۹ - اکسفورد - مؤسسه هند(مورخ ۱۱۵۷ه)

۱۰ - لندن‌یانا ص ۲۱٦ س ۳۲۲ (تقریباً ۷٦۰ ام) .

۱۱ - بلوشه‌ح۲وش۱۱٤۹ (قرن ۱۸ م) ش ۱۱۵۰ (۱۱۷۹ه)

۱۲ - برلن ش ٦۵۰ (۱) (مورخ ۱۲٤۲ه) و ش٦۵۱(۷۷٤ ام) .

۱۳ - آصفیه ح۱ص۳۱۸ ش۱٤ (۱۲۲۲ه) وص۳۲۲ ش ۵۱ (تقریباً۱۹۱۲م)و ش۵٤ (تقریباً۱۹۱۲م) وش ۹۷ (درحدود ۱۹۱۲م)

۱٤ - بانکی‌پور ح۸ش٦۸۸ (قرن۱۹م) .

۱۵ - بانکی‌پورتکمله ح ۲ش۲۱۷۵ (قرن ۱۹م)

۱٦ - بوهار - ش ۹۱ (قرن۱۹م)

۱۷ - براون - تکمله - ش ۲۹٦

۱ - این‌نسخه‌ها درفهرست اته ذکرشده است - ر.ك استوری ح ۱ق۱ص xvi در ذیل‌علامت I O .

۱۸ ـ پیشاور ش۱٤۱۳

چاپ کتاب

۱ ـ لاهور سال ۱۹٤۲ م

۲ ـ دانشگاه مدراس ۱۹۵۱م

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌اشپرنگر ص ۱۰۹ـ۱۱۵ .

برای **شرح حال مؤلف**

رجوع شود به‌تذکره نصرآبادی ص٤۵ وکلمات‌الشعرا واشپرنگرص۱۰۸ و ریو ج۱ص۳٦۹ ومرآت‌الخیال ش ۱۰٦ وهمیشه بهار (اشپرنگرص۱۲۳) وسفینه خوشگوچاپ‌پتنه‌ص۷۱ـ۷٦ ومنتخب‌الاشعار ش۳۱۷ ودیوان‌منتخب‌سراج(اشپرنگر ص۱۵۰) وخزانه عامره ش٦۰ص۲٦۳-۲٦٤وگل‌رعنا وفرحت‌الناظرین (رجوع‌شود به اورینتل‌کالج مگزین ج ٤ ش٤ مورخ اوت ۱۹۲۸ ص۹۵) و صحف‌ابراهیم و خلاصة‌الافکار ش ۱۳۵ ومخزن‌الغرایب ش ۱۰۳٤ نشترعشق واستوری ج ۱ق ۲ ص ۸۲۳

مرآت الخیال

ابتدا

ای ز تو بند بر زبان نطق سخن سرای را

فکر تو باعث جنون عقل گره گشای را

گلدسته محمدت ایزدی برطاق ایوان رفیع‌السیانی اتفاق بیفتاده که‌اگر منشیان‌روزگارراسرهرا نگشتی مانند چنارهراران دست برآید گلی ازآن رشك بهارستان معنی تواندچید وجواهرولاآلی‌سای کبریای‌صمدانی به‌آن مایهٔ گران‌بار واقع‌شده که اگر کمورفکروخرابن استعداد مستعدان عالم امکان درمقابل آن بمیزان انصاف سنجد درآینه کمهاش صورت‌اعلی واسفل نتوانندید»

کامیابی‌دارد»[1] .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درسال ۱۱۰۲ه تألیف نموده‌است چنانکه قطعه‌ایکه‌درخاتمه آورده است بطورغیرمستقیم میرساند

این چمن‌زاریکه مرآت‌الخیالش خوانده‌ام
دارد از حسن معانی یك جهان رنگ کمال
صورت تاریخ انجامش توان بی پرده دید
گر تأمل پرده بردارد ز مرآت‌الخیال

(مرآت‌الخیال - پرده = ۱۳۱۳-۲۱۱ = ۱۱۰۲ه)

مؤلف اسم مآخذ کتاب‌رادردیباچه یاخاتمه نیاورده است امادرذیل‌شرح‌حال شعرا اسامی کتابهای‌زیررا ذکرنموده است که ازآنها در تألیف این کتاب استفاده نموده‌ا

۱ ـ تذکره دولتشاه سمرقندی (رجوع‌شود به‌شرح‌حال ناصرخسرو)
۲ ـ نفحات‌الانس‌جامی (رجوع‌شودبه شرح‌حال خاقانی وسعدی)
۳ ـ مجمل‌فصیحی (رجوع‌شودبه شرح حال‌سنائی)

این کتاب مشتملست‌برذکر ۱۳۰ (صدوسی)[2] شاعر(صدونه مرده‌شاعرونه مرده شاعره) ازمتقدمین ومتاخرین‌بترتیب تاریخی‌یعنی اول‌شعرای متقدم وبعدشعرای متاخر راذکرنموده‌است

دردیباچه مؤلف درباره نظم ونثر بحث کرده وبین‌آنهامقایسه نموده وفضیلت

---

۱ ـ ر.ك. مرآت‌الخیال چاپ‌بمبئی ص۱۲۰ ـ درنسخه‌لنین‌گراد عبارت فوق بقرار زیرآمده است :
« بتقریب فوجداری‌درشهرجهان‌آباد (شاه‌جهان‌آباد = دهلی) ونواحی‌آن‌کامروائی وکامیابی‌دارد» (ر.ك. موسسه روزن ص۱۶۳ (Rosen Institute – Page163
۲ ـ عده شعرا (وشاعره‌ها) ازروی‌نسخهٔ ریو۱۳۱ است (ر.ك. ریو ج ۱ص۳۷۰) و استوری «تقریباً ۱۳۶» نوشته است (ر.ك. استوری ج۱ق ۲ ص۸۲٤) .

نظم بر نثر را نشان داده‌است همچنین برای اثبات شعر شواهدی را ارقر آن‌واحادیث آورده است

سپس‌درمورد ابتدای‌شعر فارسی واقسام آن‌وبیان خط واقسام آن و بیان‌حروف‌والفاظ واعراب بحث کرده‌است .

شش‌قسمت شعرا بقرارزیراست .

قسمت اول ـ مشمل برد کر پنجاه‌وهشت تن [1] ارشعرای متقدم که‌بارودکی شروع‌شده با آصفی (معاصرجامی) تمام میشود

قسمت دوم ـ مشمل است بر ذکرهشت تن ار شعرای معاصر که با میر حلال‌اسیر [2] شروع‌شده باًمولانا سحابی نحفی تمام میشود .

قسمت سوم ـ مشتمل است‌بر بیست وهفت‌تن [3] ار شعرای عهد شاه جهان که بامحمدخان قدسی شروع‌شده بایوسف‌بیگ‌شایق [4] تمام میشود

قسمت چهارم ـ مشملِ‌است برد کریازده تن‌ارشعرای‌زنده که بانواب‌عاقل خان (رازی) شروع شده‌با احمدعزت تمام‌میشود

قسمت پنجم ـ مشتمل‌است برد کریازده تن [5] ارشعرای‌زنده که صیت شهرت آنان بایران‌وتوران‌رسیده‌است وباشیخ‌ناصرعلی‌شروع‌شده باشیخ‌محمدامین‌وحشت [6] تمام میشود

قسمت ششم ـ مشتمل است‌برد کر‌یا نرده زن شاعر که بامهری هروی‌شروع شده باهمدمی تمام میشود .

۱ ـ ارروی نسخه ریو ۶۰ تن

۲ ـ ریو «میررا» نوشته‌است وهمان صحیح است

۳ ـ ریو ۲۸

٤ ـ درنسخه ریوقسمت سوم با امیرمعزفطرت تمام‌میشود ویك‌شاعراضافه دارد

۵ ـ ارروی نسخه ریو ۹ تن

٦ ـ نسخه ریو با «شیخ عبدالقادر» تمام‌میشود ودوشاعر کسر دارد

بقول ریو مؤلف این تذکره را بنام شاه جهان آراسته است[1] اما این محققاً صحیح نیست چون شاه جهان شاه در ۱۰٦۸ه بدست پسر خود اورنگزیب از تخت معزول شده و بزندان افتاد ودرسال ۱۰۷۵ ه فوت کرد. بنابراین مرآت الخیال که تألیف ۱۱۰۲ه میباشد بیست و نه سال بعداز فوت شاه جهان تألیف شده است مؤلف این کتاب را بنام هیچکدام از «ملوك وخواص» عنوان نکرده است چنانکه درمقدمه کتاب در ذیل عنوان «تمهید» (ص ۲۰) مینویسد

«بعضی عزیزان درسوابق ایام تذکره ها بنام پادشاهان نوشته اند ودرضمن احوال شعرا ذکر ملوك وحالات آنها درج نموده اگرچه آن تألیفات نیز خالی از فایده نیست و همان فواید که از کتب تاریخ حاصل آید از آن رسایل متصور است ولیکن چون راقم حروف را از تحریر وترتیب این گلدسته بهارستان خیال مقصدی دیگر در پیش است و شایبه مدحت ملوك وخواتین پیرامون خاطر این عرض راه ندارد »

شرح حال شعرای قسمت اول را از تذکره های دیگر نقل کرده است ولی بقول خود مؤلف قسمتهای دیگر را خودش نوشته است واز جای دیگر برنداشته است چنانکه خودش بعدازذکر خواجه آصفی (آخرین شاعر قسمت اول) چنین توضیح میدهد

«آنچه دراوراق صدر برزبان وقلم گذشته ازتذکره ها و کتب تواریخ بود بعد از این هرچه ثبت میگردد نتیجه کلك مؤلف این اوراق است والتکلان علی الملك المنان » .

وتنها احوال و آثار نبه پنجاه وهفت نفر شاعر را مؤلف خودش نوشته است

۱ ــ ر ك. ریو جلداول ص ۳۷۰ ــ ظاهراً این اشتباه ازعبارت ذیل سرچشمه گرفته است که درتقریظ میرزا محمدخان ملك الکتاب (ناشرتذکره مرآت الخیال درسال ۱۳۲٤ه دربمبئی) در ص ۳٤٤ آمده است «ازآنجمله کتاب مستطاب گلدسته بهارستان کمال تذکره مرآت الخیال که دراین باب امیرالامرا امیرشیرعلي خان لودي درعهد سلطنت شاه جهان پادشاه هندي تاليف ساخته است».

این کتاب (چاپ بمبئی) مشتمل بر سیصد و چهل و دو صفحه امادیباچه و شرح حال و نمونه اشعار شعرا و خاتمه یعنی مطالبی که بتذکره تعلق دارد در صد و هفتاد و سه صفحه آمده است و در بقیه صد و شصت و نه صفحه مؤلف بحث‌های مبسوط و مفصلی راجع بموضوعاتی خارج خارج از موضوع تذکره آورده است و بنابراین حجم کتاب در نتیجه اضافه شدن این مطالب از موضوع تقریباً دو برابر شده است با وجود اینکه این مطالب مهم و مفید است اما چون خارج از موضوع تذکره است بهتر بود اگر مؤلف در یک یا چند رساله جدا آنها

تنها یک مطلب که مؤلف در ضمن شرح حال بنادرد کر بعضی شعرا آورده است تا اندازه‌ای بموضوع کتاب مربوط است و آن بحثی است درباره علم عروض و قوافی که مؤلف در دو باب بعنوان کرملاشیدا در ۲٤ صفحه آورده است که در باب اول آن پنج فصل در ۱۲ صفحه و در باب دوم سه فصل در ۱۲ صفحه آمده است

اما مطالب خارج از موضوع کتاب بقرار زیر است

۱ ــ بعنوان «ناظم (هراتی)» درباره علم نفس در یک «اشاره» و چهار «دقیقه» در سی صفحه بحث کرده است

۲ ــ بعنوان شرح حال «ملا شاه» توضیح در بیان معنی تفسیر و تأویل و تفریق میان اینها در ۷ صفحه داده است (و جالب اینست که بعنوان آن اشعار ملاشاه را نقل کرده است !!)

۳ ــ بعنوان «روشن ضمیر» درباره موسیقی در ۱ صفحه بحث کرده است

٤ ــ بعنوان «شیخ محمدسعید قریشی» درباره علم عمیر حراب در دو اصل در ۲۹ صفحه بحث کرده است و اصل اول را در ۱۲ و اول در ۲۲ صفحه و اصل دوم را در سه و ... صفحه آورده است

۵ ــ بعنوان «میرزا محمد بیگ حقیقی» درباره وجود حیات بحث و ان «فائده» در ٦ صفحه بحث کرده است

٦ ــ بعنوان «شیخ عبدالعزیز عزت...» راجع به عشق در چهار صفحه بحث کرده

است واشعاروحکایات مختلفی در این باره نقل کرده است (وسپس ساقی نامه بوسر فرار را آورده است).

۷ ــ تعدار «شایق» درباره خمر وغیره درده «وجه» بحث کرده و بعضی اشعار «خمریه» رادرهشت صفحه شرح داده است

۸ ــ تعدار «حکیم فیض علی» بحث های مفصلی راجع بعلم طب دردو صفحه و اقالیم سبعه درشش صفحه و «کلیم گوش که از تخم فا بیل آدم اند» در ۸ سطر و لطایف المعنوی درهشت سطر و ریاح دریك صفحه وجبال درپنج صفحه و بحرها درپنج صفحه وعرایب عالم در ۱/۲-۷ صفحه و عجایب دریا در ۲ صفحه آورده است .

۹ ـ تعدار «وحشت» راجع بعلم اخلاق درسه « مقاله» و چند «شعبه» و « نوع» در ۲٤ صفحه بحث مفصلی آورده است

همچنین درذیل نام مولانا لطف شرح حال امیر تیمور گورکان و درذیل نام سید نعمت الله شرح حال شاهرخ بن امیر تیمور را آورده است که هردو ظاهراً هیچوقت شعر نسروده اند

درذیل نام دوشاعر زیرعر ازنمونه اشعار چند نمونه نثررا نیز از آنها نقل کرده

۱ــ درذیل نام شکرالله خان دونامه از ناصرعلی وجواب آن ازطرف شکرالله

۲ــ در یل نام خلیل خراسانی یك رقعه او (نامه او) درتهنیت عیدالفطر

مؤلف شرح حال اکثر شعرا را مختصر آورده است ولی غالبا اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان مانندسال تولدووفات وغیره را بهم رسانیده است اماچون اقلا پنجاه و هفت شاعر ازجمله شعرای مذکور معاصر مؤلف بودندومؤلف ظاهراً با بسیاری از آنان ملاقات هم کرده بود حیف است که شرح حال آنهارا باین ایجاز واختصار آورده است چون حق این بود که شرح آنان را مفصل تر ومبسوط تر میآورد

همچنین اشعارشعرا راهم غالباً مختصر آورده است ولی میتوانست مفصل تر بیاورد چون اشعار آنان دردسترس وی بودند وحتماً مؤلف دواوین بعضی ازشعرای مذکوررا

(چه آنهائی که فوت کرده بودند وچه آنهائیکه هنوزدرقید حیات بودند) دیده بود و بنابراین میتوانست از دواوین آنها اشعار بیشتری را انتخاب نماید درهرحال معلوم نیست علت این اختصار وایجاز عدم فرصت بیشتری بوده یاعدم توجه خود مؤلف باین موضوع

رویهمرفته اگر از نقص اختصار فوق العاده صرفنظر کنیم ازحیث اصالت مطالب این تذکره جزو بهترین تذکره های دوران اورنگزیب عالمگیرشاه (۱۰۶۸–۱۱۱۹) میباشد

گاهی آثارمنثورشعرا رانیز بطور نمونه آورده است مثلا رجوع شود بشرح حال شاه نعمت الله و شکرالله خان و میرزا خلیل خراسانی وناصرعلی [1] و بیدل [2]

مؤلف شرح حال شعرای زیر را نسبتاً مفصل آورده است

رودکی وامیرخسرو وخواجه حسن وعبدالرحمن جامی وظهوری وعرفی وصائب وطاهر کشمیری و محسن فانی وشیخ عبدالعزیز نوبرقرار(هر کدام دریك صفحه) و عبیدزاکانی و فیضی وقدسی وناظم هراتی وحیدرنهان وملافطرت و بیدل (هر کدام در ۱ صفحه) وفردوسی و شیداو شاه نعمت اله ومحمدعلی ماهرو نواب عاقل خان وشکرالله خان (هر کدام در۲صفحه) ومحمدسعیدقریشی(در۳صفحه) وملاشاه (در ۳ صفحه)

رویهمرفته شرح حال ملاشاه را ازهمه مفصل تر آورده است

هر کدام مؤلف نمونه اشعارشعرای زیرا نسبة مفصل آورده است کمال الدین اسمعیل قدسی وشیداوملافطرت ومحسن فانی (هر کدام دریك صفحه) و شاه نعمت اله و بیدل (هر کدام در ۱ ص) ومحمدسعید قریشی (در۲صفحه)وشیخ عبدالعزیز نوبر-قرار (در ۲ ص)رویهمرفته نمونه اشعار نوبرقراررا از همه ..

گاهی بعضی اصطلاحات واشعار راشرح داده است (رجوع شود به .. وحافظ)

---

۱ ـ درذیل نام اورقعه‌ای (نامه‌ای) را ازخودهم نقل کرده است

۲ـ درذیل نام او دو رقعه(نامه) را ازناصرعلی نقل کرده است

چاپ کتاب

۱ ـ کلکته ۱۲٤٦ ھ .

۲ ـ دیلی ۱۲٦۲ھ (رجوع‌شود به اشپرنگر س۱٤)

۳ ـ بمبئی مطبع مظفری ۱۳۲٤ ھ

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود به بادلی ستونهای ۲۰۷ـ ۲۱۱

برای **شرح حال مولف :** رجوع‌شود به مرآت‌الخیال واستوری ج۱ ق۲ ص۸۲٤

تذکر

کتابی بهمین‌نام (مرآت‌الخیال) از تألیفات تلسی‌رام بن‌دوبی چند است که داستان عشقی است به نثر(برای نسخه آن رجوع شود به‌اندیا آفس ج۲ س۳۰٦۹) .



همیشه بهـار

ابتدا

« ای‌ذکر تو گلفروش بازار سخن

رنگین ز تـو برگ برگ گلزار سخن

اوصاف تو دیباجه مجموعه حسن

تـوصیف تـو مشاطـه رخسار سخن »

سبحان‌الله زهی‌رتبهٔ سخن که اگراورا میوه‌بیش رس بوستان مظاهر تجلیات گوناگون خوانم بجاست واگر باعث‌نشوونمای اشجار‌ روضات انفس و آفاقی موافق امر کن گویم سزا»

شرح حال مولف

مؤلف‌این کتاب کشن‌چند متخلص‌به اخلاص است شفیق‌در« گل‌رعنا » اورا جهان آبادی (دهلوی) مینویسد اسم پدرش اجل‌داس دهلوی است که منشی وی

مر کز فضلا بود ووی درشعر شاگرد میرزا عبدالغنی قبول کشمیری بود[1] وی از قوم کهتری بود و پدرش مشرب درویشی داشت وغالباً در صحبت فقرای صاحب کمال بسر میبرد[2]

اخلاص درزمان حیات پدرش کارداری (که بزبان اردو پهکیهتی گویند) یاد گرفت بعدازآن بشعر گوئی متوجه ومایل شد وی درزمان احمدشاه (۱۱۶۰-۱۱۶۷ه) فوت کرد[3]

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در۱۱۳۶ه تألیف کرده است چنانکه بقول خودش عدد اسم آن «همیشه بهار» (=۵۶۸) دو برابر کرده سال تألیف کتاب را میرساند

این تذکره مشتمل است برشرح حال و نمونه آثار سیصد وهفت شاعر[4] بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «امیرخان انجام»[5] سروع شده با «احمدیار خان یکتا» تمام میشود این تذکره درباره شعرائی است که اززمان جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ه) تاجلوس محمدشاه (۱۱۳۱ه) میزیسته اند وهمچنین بعضی شعرا که درزمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ه) بودند نیز در این تذکره مذکورند

مؤلف شرح حال ملاشیدا را (درشش صفحه) واشعار کلیم کاشانی را (درچهار صفحه) مفصل تر ازهمه آورده است

سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع و گاهی مسجع است ولی شرح حال شعرا را نسبة بزبان ساده تر نوشته است

۱ ـ ر ك گل رعنا درذیل نام «اخلاص جهان آبادی» .

۲ـ رك گل رعنا درذیل نام «اچل داس»

۳ ـ ر ك ریو ج ٤ ص۱۰۸۶

٤ ـ استوری تقریباً دویست شاعر (ر ك استوری ج ۱ ص ۸۲۶)

۵ ـ نسخه «خدابخش» (بانکی پور) با «میرزا جلال اسیر» سروع میشود و«انجام» آنجا شاعر هشتم است ودر نسخه اندیا آفس «امیر الهی» شاعر اول است و«انجام» آنجا شاعر دوم است ولی در نسخه اشپرنگر «انجام» شاعر اول است .

در ۱۰۵۳ھ بدنیا آمدو بعد از عنفوان شباب درخدمت اکثر علمای دین واصحاب یقین رسیده و از صحبت آنها کسب فیض نموده چندی درسر کارخانخانان سمت سپاهگیری گذرانید و ازجمله چهل تن که بجوهر جلادت ومردانگی اشتهار داشتند بود پس بیست ودوسالگی از دنیا قطع تعلق نموده بجستجوی حق بیرون آمد تا اینکه در بلده برهانپور بخدمت شاه برهان شطاری رسیده چندی درخانقاه وی ماندو از صحبت پر فیض وی استفاده کرد (بعد ازمرگ شاه برهان) بخدمت میر عبدالجلیل (بلگرامی) رسیده تسکین قلب رسانید سپس درخدمت میر سیداحمد کالپی رسیده ودست ارادت بدامن تربیت وی زد (احمدی تخلص بمناسبت اسم همین پیر اوست) بعد ازمرگ سیداحمد بوروی بلگرام وطن اصلی خود مراجعت نموده قریب شصت سال در گوشه عزلت بذوق وشوق گذرانید و پس نود سالگی شب سه شنبه چهارم جمادی الاول سنه ۱۱۴۳ھ داعی حق را لبیک گفت

بیخبر آدم خوش ذوقی بود ودر شعر «تلاشهای رنگین» داشت ودر تصوف نیز دستگاهی بهم رسانیده وچند رساله در توحیدو تصوف تألیف نمود شعروی جنبه موحدانه وصوفیانه داشته ووی چند مثنوی نیز درهمین موضوع (تصوف وعرفان) سروده بود وی بسیار خوش صحبت وجدی ومحبوب مردم بود وبا کمال ادب وحسن خلق با مردم رفتار میکرد

بیخبر خط شکسته خوب مینوشت وشعرهم خوب میگفت وباشعرای معروف زمان خود صحبتها داشت مخصوصاً میرزا بیدل ازصحبت وی بسیار محظوط میشد مؤلف درسفینه خودمجلس خودرا با میرزا بیدل بیان کرده است

مؤلف باموسیقی وفنون دیگر نیز آشنائی کامل داشت

خوشگو نقل میکند کــه بیخبر درجستجوی کاربآگره رفته بود اتفاقاً محمد عاشق همت درخدمت صوبه دار (ساندار) که لشکریها را استخدام مینمود حضور داشت چون بیخبر دیر رسیده بود عاشق این مصرع ناصرعلی را برای وی خواند

«بیخبر دیر رسیدی درمنزل بستند»

آزاد در «سرو آزاد» مینویسد که در ۱۱۳٤ھ بیخبر و اوازبلگرام تاشاهجهان-

آباد (دهلی) همسفر بودند

در آخر عمر بدهلی رفت آزاد در «مآثر الکرام» مینویسد که در وقت احتضار مردم از وی استفسار کردند که اگر حکم شود نعش را به بلگرام بفرستیم یا در این شهر (دهلی) جائی را انتخاب بفرمائید تا مطابق آن عمل کنیم وی فرمود که این مشت خاک را هر جائی که خواسته باشید بیاندارید

همچنین در حین احتضار شخصی که اورا در مسأله وحدت وجود با بیخبر راه سخن بود در رسید حالا چه میفرمائید بیخبر جواب داد سخن مردان یکی است

وفات بیخبر روز دوشنبه چهارم ذوالقعده ۱۱۴۲ھ یکسال قبل از فوت پدر در دهلی اتفاق افتاد و در همان شهر در جوار مرقد سلطان المشایخ نظام الدین اولیا برسر شاهراه متصل بدیوار شرقی باغ دریاخان لقای اعظم شاه بن سلطان اورنگزیب بخاك سپرده شد

آزاد بلگرامی قصیده‌ای (مرثیه‌ای) بر وفات بیخبر انشاد کرد که هر مصرعش تاریخ فوت بیخبر را میرساند

مطلع و بیت بعد از آن اتفاقاً دو قافیتین شده است. این قصیده دوازده بیت دارد که بیت اول آن بقرار زیر است

می‌زند جوش تلاطم بار عمان الم

۱۱۴۲

اشك می‌ریزد بــروی روح مژگان قلم

۱۱۴۲

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است

۱ ــ سفینه بیخبر ــ کتاب مورد بحث

۲ـ چند رساله در توحید و تصوف

۳ ـ کلیات که مشتمل است بر پانزده هزار بیت[1] از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی

تبصره در کتاب

مؤلف در مورد سبب تألیف در مقدمه این کتاب چنین توضیح داده است که طلب سخن بر هر کس واجب است بنا بر این مؤلف خواست که بعضی اشعار را از شعرای متقدم و متأخر در سفینه خود بیاد گار اسامی و موطن آنها ثبت نماید بعضی از دوستان وی باو گفتند که هر گاه که قید نام و نشان شعرا در میان آمد این کتاب بصورت تذکره میشود ولذا بهتر آنست که که این نسخه بجای خود علیحده باشد و مولف هم طبق توصیه آنها عمل کرد اما اشعار متقدمین را جهت طویل نسخه از اینجا جدا کرده تا با آن اشعار مجموعه جدا گانه ای درست کند و در این سفینه تنها اشعار شعرای متاخر از زمان جهانگیر شاه و شاه عباس صفوی بعد از عرفی و ثنائی تا زمان مؤلف که عصر محمدشاه و محمود شاه افغان بوده آورده است

این کتاب سال ۱۱٤۱ھ[2] تالیف شد و شامل احوال و آثار مختصر (؟) شاعر متاخر به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص آنان میباشد

این سفینه با احمدی (پدر مولف) شروع شده با احمدیار خان یکتا تمام میشود مؤلف خودش در مقدمه اعتراف کرده است که در این مجموعه بعضی شعرائی هستند که از ده بیست شعر بیشتر نگفته اند وحتی بعضی ها کسانی هم هستند که جز یك بیت دیگر نگفته اند ولی طبق این شعر

بیك بیت دعوی مسلم بود　　　اگر مصرعش مصرعی هم بود

اسم آنها راهم در این سفینه آورده است

این سفینه مشتمل است بر ۱٤۱ صفحه و شرح حال و اشعار اکثر شعرا بسیار مختصر

---

[1] ر ك سفینه خوشگو ـ ولی در «نشتر عشق» هشت هزار بیت و در «سرو آزاد» قریب به هشت هزار بیت آمده است.

[2] ـ ر ك مقدمه خزانه عامره که در آنجا آزاد در ضمن اسامی ماخذ آن کتاب سال تالیف سفینه بی خبر را ۱۱٤۱ھ ذکر کرده است

است و عالباً مؤلف حندکلمه برای معرفی اسم وتخلص ساعر ویك‌دوبیت اراو نقل کرده اسب

شرح‌حال کلیه شعرا بسیارمختصراست (مثلارحوع‌شودبه احمدی وادهم‌ومیررا اسیر و بیحبر (مؤلف) وعیره)

اسعاربعصی‌سعراء رامفصل‌ولی‌سرح‌حالشان را سیار کوتاه آورده است بلکه عالباً دریك دوحمله و گاهی‌درحندکلمه آنها را معرفی کرده‌است ماننداوحی والهی وایجاد وشابورتهرابی وغیره

اسعارشعرای‌ریررااردیگران‌معصل‌تر آورده‌است ۰ میرزااسیروبیخبر(مؤلف) وناصرعلی سهرندی (سرهندی) ووحید قروینی

سبك‌انسای مؤلف‌ساده وعاری‌ارتصنع‌است ودرسراسر کتاب‌مؤلف ربان‌ساده‌و آسانی‌نکاربرده وارتکلف وعبارت‌برداری‌احترارورریده‌است

رویهمرفته این کتاب‌اراین‌حیث که مجموعه‌مختصری‌ازاشعارسعرای‌آن‌دوره اسب‌دارای‌اهمیت وارزش‌میباشد ولی‌حون فاقداطلاعات‌مهم‌درباره‌زندگانی‌شعراست نمیتوان‌آنرا حرو‌تذکره‌های حوب وسودمند حساب کرد

البته مؤلف‌در انتخاب اسعاردوق حوبی‌نسان داده و دراین مجموعه مختصر اسعار حوبی‌رابرگریده اسب

نسح خطی

نسحه‌ای‌ازاین کتاب دردانشگاه لاهورموجوداسب که‌ظاهراً تنها نسحه ایست ازاین کتاب که‌امروز بجامانده‌است

برای **شرح حال مولف**

رحوع سود به سفینه بیخبر وسروآزاد ص۳۱۵ و۳۲۵ و مآثر اکرام ج اول ص۱۱۵-۱۱۶وخزانه عامره وسفینه حوسگو و تذکره بی‌نظیرونشترعشق

تذکر

اسپوری اسم این‌تذکره‌را درفهرست‌حودنیاورده‌اسب واروحوداین‌سفینه‌اصلا اطلاع‌نداسته است

مقالات الشعراء

ابتدا «گلشن گلهای حمدو ثنا بیارحان عالی‌محیدسحن آفرین»

اسم‌مؤلف این کتاب شیخ‌قیام‌الدین متحلص به‌حیرت واسم‌پدرش شیخ‌امان‌الله اکبرآبادی‌است

مؤلف درورق۲۸ (نسخه‌متعلق‌به کتابخانه‌رامپور) مینویسد که وطن آبائی‌او اکبرآباد(آگره) است‌وپدروی بکارهای‌حروی‌مامور بود حیرت‌سی‌سال‌عمر خودرا در لهوولعب تلف کرد وبالاخره خدمات‌پیش ارتألیف‌این کتاب (در۱۱۷۳ه) همراه دیوان کشنحی بوده ودیوان‌مر بوردرخدمت بهاکر سورحمل مقام‌طبا سراداست

تبصره بر کتاب

حیرت‌این‌تدکره را سال ۱۱۷۳ه تألیف کرده است چنانکه اسم این کتاب «مقالات‌الشعراء» ازروی حرف‌ابجد میرساند

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کتب‌زیررا که درتألیف‌این تدکره‌مورد استفاده وی‌بودند دکر کرده است .

۱ ــ تدکره واله

۲ ــ تدکره‌آرزو

۳ ــ تدکره شوق (تدکره شعرای اردو)

این‌تدکره مشتملست بر دکرصدوپنجاه شاعرمتاخر به ترتیب‌الفبا که‌اززمان اورنگ زیب شاه (۱۰۶۸ـ۱۱۱۹ه) تــا زمان عالمگیر ثانی (۱۱۶۸ـ۱۱۷۳ه) میزیسته‌اند وبا «آرزو» شروع‌شده با «محمداشرف یکتا کشمیری» تمام‌میشود

شرح‌ابواب این تدکره ازروی الفبا بقرارزیراست

برگ ۳ باب الف ــ ازسراج‌الدین آرزو تا میرزا ازحمدآزاد (۱۴شاعر)

برگ ۱۱ باب الباء ازمیرزا مهدی‌بیان تاخواجه حسن‌الدین‌بیان (۸شاعر)

برگ ۱۵ باب التاء ـ از محمدتقی تعطیم تاسیدرضا تمکین (۳شاعر)
برگ ۱۶ باب الثاء ـ ازمحمداَفضل ثاعدتاراجه حکل کشورثروت (٤شاعر)
برگ ۱۷ باب الجیم ـ از میرمحمدجعفر تاملاطفرعلی جرأت (۳شاعر)
برگ ۱۹ باب الحاء ـ ازحاجی محمد گیلانی تامیان محمدحیات (۱۰شاعر)
برگ ۳٤ باب الخاء ـ از دنداس داس خوسگوتاخوشتر (٥ شاعر)
برگ ۳۵ باب الدال ـ از میرزا هاشم دل تاخواجه میردرد (٤ شاعر)
برگ ۳۸ باب الذال ـ عبدالله ذره (۱ شاعر)
برگ ۳۸ باب الراء ـ از میرمحمدرضا تا محمدرحیم خان (٦ شاعر)
برگ ٤۰ باب السین ـ از ساطع کشمیری تا خدیجهٔ سلطان بیگم (٦ شاعر)
برگ ٤۲ باب الشین ـ ازمیرزاکاظم شرر تا رای تنکرای شوق (۹شاعر)
برگ ٤۷ باب الصاد ـ از میرزا صمیر تاهدایت علیخان صمیر (۲شاعر)
برگ ٤۸ ب باب الطاء ـ عبدالباقی طیب (یک شاعر)
برگ ٤۸ ـ باب العین ـ از سیدمرتضی علم تا سنگهم لعل عرت (۱۲شاعر)
برگ ۵۲ باب الغین ـ غافل و غریب (۲شاعر)
برگ ۵٤ باب الفاء ـ ازمیرزا سیدمحمد فدائی تا فایز (۹شاعر)
برگ ۵٦ باب القاف ـ ازعبدالغنی قبول تا مشتاق رای قدرت (۳شاعر)
برگ ۵۸ باب الکاف ـ ازعصمت الله کامل تامیرزا گرامی (٤ شاعر)
برگ ۵۹ باب اللام والمیم ـ ازلطفعلیخان تا میرتقی میر (۱۵ شاعر)
برگ ۷۳ باب النون ـ ازنورالله بیگ نرهت تا نیاز (۱۲شاعر)
برگ ۷٦ ب باب الواو ـ ازمیرزامبارک الله واضح تا واله داغستانی (۷شاعر)
برگ ۸۰ باب الهاء ـ ابوعلی هاتف (یک شاعر)
برگ ۸۰ ب باب الیاء ـ ازاحمدیارخان یکتا تامحمداشرف یکتا (٤شاعر)

این تذکره مستمل بر ذکر شعرای متاخرمیباشدواکثرمطالب آن ازتذکره‌های دیگر که اسم آنها درسطور فوق گذشت ماخوذ ومقتبس است وبنابراین نمیتوان

برای این تدکره اهمیت ریادی قائل شد

درهرحال بعضی مطالب راجع به سرح برحی شعرا ازمؤلف ارحودس هم اصافه کرده است و سا برایں نمیتوان بکلی اررس آں را انکار کرد

نسح خطی

۱ ـ اسپرنگر ش ۳۱

۲ ـ رامپور ـ مورح ۲۵ حمادی الاحری ۱۲۲۸ه (رحوع سود به محله اورینتل کالج لاهور ح ٦ س ۲ مورح فوریه ۱۹۳۰م ص ۱۰٦ـ۱٤)

فهرست اسامی شعرا

رحوع شود به اشپرنگر ص ٦۰ـ۱۵۳

برای **شرح حال مولف :**

رحوع شود به مقالات السعراء حرت و محله اورسل کالج لاهور ح ٦ س ۲ مورح فوریه ۱۹۳۰م

سفینه خوشگو

ابتدا (دفتر اول) (۱)

دفتر دوم ـ «الحمدلله والمنة که بتوفیق (او) ار سوید دفتر اول سفیمه حوسگوی فراع حاصل شد »

دفتر سوم ـ « احوال متاحرین اردفتر بالب سفیمه حوسگو مستمل برد کر معاصرین است که با بعضی ار آنها سب همعصری داسته »

(سحه «آب آورد»)

« در این زمانه رفیقی که حالی ار حلل است

صراحی می باب وسفیمه عرل است

کشتی حیات را باخدا حمد خدائیست که بنی نوع انسان را از بحر عدم بکناره وجود کشانیده وسفینه نجات را معلم نعت خاتم الانبیائیست که کشتی شکستگان دریای ضلالت را ساحل رستگاری وخدایی رسانیده »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب بندرابن داس متخلص به خوشگو است وی در سفینه خود هیچ جا شرح حال خود را ننوشته وتنها در ذیل بعضی شعرا اشاره هائی برمیخوریم که بعضی وقایع زندگانی وی را روشن میسازد و برای شرح حال مفصل وی ناچار بایدکتب دیگر مراجعه نمود خوشگو در سفینه خود در ذیل شیورام داس متخلص به حیا مینویسد که پدرش با پدر شیورام در زمان عالمگیر در لشکر شاهی خدمت داشت وعموی وی بنده داس متخلص به تکلف در خدمت «حرم» اعظم شاه در سرکار قدسیه جهان زیب بانو بیگم بود

شفیق مؤلف « گل رعنا » در فصل دوم آن کتاب در باره اسم خوشگو چنین توضیح داده است که بندرابن اسم محلی است در متهرا وداس در زبان هندی غلام را گویند یعنی غلام بندرابن بلا تسمیه مثل بحففلی چون بندرابن) متهرا موطن کشن (کرشن) است که از رهبران قدیم مذهب هندو بوده است .

شفیق میگوید که خوشگو از اهالی متهرا [1] واز فرقه بیس [2] بود اما مؤلف

۱ـ متهرا شهریست در شمال هند در اترپردیش امروز در ۳۰ میل طرف شمال غرب شهر آگره خوشگو در ذیل شرح حال عموی خود بنده داس بی تکلف وطن خود را لکهنوتی (سهارنپور) نوشته است واز این بعضی گمان میکنند که خوشگوهم اصلا اهل لکهنوتی بوده وبعداً درمتهرا توطن گزیده است. اما درهمان کتاب در ذیل نام « بیکس » خوشگو مینویسد «دوسه مرتبه درمتهرا که وطن فقیر است دیده شد »(ر ك دفتر سوم ص ۲۴۷) و بنا براین وطن خوشگو متهرا بوده نه شهری دیگر

۲ـ در بین هندوها چهار طبقه یا فرقه بزرگ وجود دارد برهمن (اهل مذهب) کهتری (اهل جنگ واسلحه) ویش یا بیس (بازرگانان وکشاورزان وغیره ـ اهل حرفه) وسودر (طبقه پائین ـ کفاشان وسپوران وغیره) این چهار فرقه بزرگ از زمان قدیم قبل از ورود آریائی ها درهند معمول بوده ا ه

«روزروس» حوسگو را سدراں‌داس «دهلوی» بوسه‌ٔست که صریحاً اسماه است قیام‌الدین حیرت در مقالات‌الشعراء میویسد که حوشگو از قوم هندو بقال بود و اشپرنگر (ص۱۵۵) میویسد که حیرت‌در باره حوشگو نوشته است که وی دیبا بود ارسارس وارشاگردان بیدل بود باید توحه‌داست که . . او بقال‌هردو یك‌معنی‌است وسعه‌ایست ارفرقه‌بیس‌اما اینکه حوسگو اهل دمارس بود صحیح نیست همچنین مؤلف محزن‌العرایب» میویسد که حوسگوار طایفه بیس راحپوت برد بهگوان داس هندی در «سفینه‌هندی» نیز این قول‌را تأیید‌نموده‌است ومیگوید که حوسگو ارطایفه بیس است که «فرقه‌ایست‌ارقوم را حپوت نیواره‌من مضافات اوده و سلسله انساب‌ایشان‌بسالباهن که‌سنه‌اش مثل‌سمراحیت نگرماجیت (انگرماجیت) در کار است حاریست میرسد » ـ اما ظاهراً را حپوت ار قوم کهتری بوده‌اند نیس

سال تولد حوسگو معلوم نیست‌اما حوشگو درسفینه حود که در بین‌سالهای ۱۱۴۷و۱۱۳۷ ه تألیف شده‌است دردیل سرح‌حال‌بیدل مینویسد «عمر درایں‌مدت عمر که بهجاه‌وسش مرحله‌طی کرده »[1] ه بنا برایں تولد حوسگو دربین سالهای ۱۰۷۸ ـ ۱۰۸۸ ه اتفاق افتاده است

حوسگو درسفینه حود درباره استادان حود اشاره‌هائی کرده‌است دردیل نام حکم حمد تدرب مینویسد «این وفقیر باهم ربط معنوی داشته و باتفاق بحدمت مؤلوی محمدعابد احلاق ناصری می‌حواندیم و در حناب حصرت سر حوس میکده سحں مسق‌میگدرانیده‌هم‌مسق‌وهم طرح بودیم»

همچنین در دیل سرح حال میان صادق القا(ص۲۰۹) مینویسد

« درعهد بادرساه سق (درس) ار محزن اسرار درحدمتش حوانده و این فدر بساگردی موسوم است » و در دیل سرح حال بهوپت رای بیغم بیراگی (ص ۱۰۱) مینویسد « عمر حهارده سالگی ار حدمت او استفاده معنوی میکرد(م) »ودردیل ترحمه حال‌حاتم بیگ‌حاتم (ص۹۰) مینویسد «فقیر حوسگو

---

۱ ـ رك سفینه حوسگو دفترسوم‌ص ۱۱۸

بر تعلیم نوشته‌اومشق کرده»

حوسگو درشعر شاگرد محمد افضل سرحوش (متوفی ۱۱۲٦ﻫ) بودچنانکه خودش درذیل شرح‌حال‌سرحوش مینویسد که‌درچهارده سالگی اشعار خودرا بنظر اصلاح وی می گذرانید و همچنین می گوید که سر حوش تحلص وی‌را خوشگو گذاشت «همان … ار اروی کمال تحلص حوشگوعنایت فرمودو گفت لفظ خوش ار تحلص خود برآورده بحشیده‌ام »

قیام‌الدین حیرت در«مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌حوشگو در اول مشق‌سحن پیش مرزا بیدل ومحمد افضل سرحوش وسعدالله گلشن‌نموده و خان آرزو مینویسد که‌حوسگوازشاگردان او بوده‌چنانکه درمجمع‌النفایس‌می گوید «حالادرعظیم‌آباد وسارس میباشد و گاه گاهی خطوط (نامه‌ها) با اشعار خود پیش فقیرمی فرستد » و جای دیگر مینویسد که حوشگو تابیست وسه‌سال مصاحب دائمی‌وی بوده است وقول آرزو مبنی برصحت میباشد چنانکه نه تنها آرزو شعرحوشگورا اصلاح مینمود بلکه حتی درسفینه خوشگوهم چندین مرتبه‌نظر کرده ودرچندین‌موارد عباراتی‌را بدست‌خود اضافه نموده‌است

پروفسور عطاءالرحمن (گردآورنده سفینه حوشگوچاپ پتنه) مینویسد که حوسگو شاگردمحمدافضل سرحوش وسراج‌الدین علیخان‌آرزوولاله‌سکهراج‌سبقت وبهوپت‌رای بیراگی بیغم‌ومصاحب دائمی شاه سعدالله گلشن ومرزا عبدالقادر بیدل بود وروابط دوستانه بامرزا مظهر وآبروو‌شعرای‌دیگر معاصرحود داشت

حوشگو درمشاعره‌ها (محافل ادبی) که در منزل مرزا بیدل و گلشن برپا میشدحضورمی‌یافت واین‌قبیل اجتماعات‌را درمنزل‌خودهم تشکیل میداد وازشعرای معروف آنوقت دعوت نموده وازآنها بدیرائی گرمی بعمل‌میآورد

حوشگو ازهمه بیشتر با بیدل ارادت داشت چنانکه درذیل شرح حال بیدل مینویسد که مؤلف هرروز بحدمتش میرسید (ص۱۰۹) و« درعمرزیاده‌ازهزار مرتبه بحدمتش مستفیدشده باشم» (ص۱۱۸).

بقول آرزووشفیق خوشگو سفینه خودرا بنام عمدةالملك امیرخان متخلص به انجام ناظم صوبه (استان) اله آباد عنوان کرده است و نواب مزبور روزی دو روپیه برمحصول (مالیات) تمام اله آباد برای اومقرر نمود و این مستمری تا موقعیکه نواب عمدةالملك در قید حیات بود بخوشگو میرسید

همچنین خوشگو درسلك ملازمین لاله کهرت چند دیوان هیبت جنگ نیز منسلك بوده ولاله مزبور خوشگورا در زمان اقامت وی در پتنه و بنارس تربیت و کمك مینمود ودرمواقع دیگر نیز از وی مواظبت و پشتیبانی میکرد خوشگو درسفینه خود درذیل نام راجه رام نراین متخلص به موزون مینویسد « واسطه ملازمت نواب هیبت جنگ شهید(۱) وتقرر وجه معاش ازسر کارایشان او بوده»

خوشگو مدت ده سال یعنی از ۱۱۳۷ه تا ۱۱٤۷ه درتألیف سفینه خود مشغول بود اما بعداً بعلت حمله نادرشاه (۱۱۵۱ه) نتوانست نسخه خوشنویس آن کتاب را پاکنویس کند چون در نتیجه این حمله مجبورشد با نفاق لشکرشاهی به کوت کانگره برود [1] ودر آنجا در حدود هفت یا هشت سال اقامت داشت ولی در ۱۱۵۵ه بدهلی مراجعت نمود [2] وسفینه خودرا باستاد خود سراج الدین علیخان آرزو دادتا در آن نظر کرده آنرا اصلاح نماید و آرزو شرح حال بعضی سعرا ومقدمه را بر آن افزود [3]

درموقع تألیف «مجمع النفایس» (۱۱٦۱ه) خوشگو در عظیم آباد و بنارس زندگی میکرد [4]

---

۱ ـ ر.ك اشپرنگر ص ۱۳۰

۲ـ اگر این روایت اسپرنگر صحیح باشد که خوشگو در ۱۱۵۵ه بدهلی مراجعت نمود پس وی ظاهراً درحدود چهارسال (۵۵ـ ۱۱۵۱) درآنجا اقامت داشته است نه هفت یاهشت سال یااینکه وی قبل ازحمله نادرشاه وبعد ازاتمام سفینه خود در ۱۱٤۷ه به پنجاب رفته است

۳ ـ ر ك اسپرنگر ص ۱۳۰

٤ـ آرزو درمجمع النفائس مینویسد «حالا درعظیم آباد وبنارس میباشد » این عبارت قبلا گذشت .

حوشگو اول حدمت میکردولی بالاحره ترك دنیا کرد بلباس فقراء در آمد اول کسیکه صحبت وی حوشگورا بامذاق عرفان آشنا کردسداسد بی تکلف عموی حوشگو بود [۱] وهمان لذت بعداً اوراوادار کرد که ازلذاید دنیادست کشیده در گوشه انروا بریاضت بپردارد

حوشگو بعدار ترك دنیا اول در الهآباد و سارس وعطیم آباد بسر میبردوایام آخر زندگانیرا در الهآباد گدرانیده بالاحره درعطیم آباد (پتنه) درسال ۱۱۷۰ ه ار این دارفانی بسوی ملك جاودانی شتافت قدرت الله شوق در « تکملة الشعرا » در باره حوشگو مینویسد «آحر درقصبه سدر اس رفته فوت شد» اما شفیق در « گل رعنا» مینویسد « درعشره سابع بعدمایة والف (۱۱۷۰ ه) درعطیم آباد پتنه پیکر عنصری وا گذاشت»

حوشگو در باره شاگردان حوددرسفینه اشاره ای نکرده وتنهادر « سفینه هندی» اسم نورالعین واقف بعنوان شاگردحوشگوذکرشده است چنانکه مؤلف«سفینه هندی» مینویسد

« نورالعین واقف درابتدامشق سخن نزد وی (حوشگو) میکرد»

آثار مؤلف

آثارمؤلف بدین قراراست

۱ــ سفینه حوشگو ــ تذکره موردبحث

۲ــ مرقع ــ حوشگوموقعی ترتیب داده و درآن اشعار و نمونه آثار شعرای معاصررا تحط حودشان حمع آوری نموده بود اما حیف که امروز اثری از آن مرقع بجا نمانده است

۳ ــ ملفوظات بیدل ــ حوشگو درذیل شرح بیدل مینویسد که وی «ملفوظات بیدل را ترتیب داده بودچون هرارهابار درحدمت وی حضورداشته امامتأسفانه امروز ارایں کتاب هم هیچ نسخه ای باقی نمانده است

۳ــ ر ك. سفینه حوشگو دفترسوم ، شرح حال «سداسد بی تکلف».

تبصره بر کتاب

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف تألیف این کتاب را سال ۱۱۳۷ ه آغاز نموده و بسال ۱۱٤۷ ه باتمام رسانیده و در سال ۱۱۵۵ ه خان آرزو به شرح حال بعضی شعرا و دیباچه‌ای به این کتاب اضافه کرد. بیت زیر آغاز و اتمام این کتاب را میرساند.

آغازش در **سفینه خوشگوی** بود   انجامش در **سفینه خوشگوی** است

۱۱۳۷   ۱۱٤۷

ترتیب اسامی این تذکره رروی تاریخ تولد یا فوت شعرا است

این کتاب مشتمل است برسه دفتر دفتر اول شامل ذکر ۳٦۲ شاعر متقدم است و با «رودکی» شروع شده با «کافی» تمام میشود دفتر دوم مشتملت بر ذکر ۸۱۱ شاعر [1] متوسط و متأخر و با «جامی» شروع شده با «شگوبی» (متوفی درحدود ۱۰٦۰ ه) تمام میشود دفترسوم شامل ذکر ۲٤۵ شاعر معاصر مؤلف است و با «فطرت» شروع شده و با «مسی سرب سکه جاکستر» تمام میشود [2]

برای شرح دفتر اول این کتاب رجوع شود به نسخه‌ای یا آفس ش ٤۰۲۳

تبصره بر نسخه «آب آورد»

نسخه‌ای از «سفینه خوشگو» که دری شوشتری در ۱۲٤۱ ه از روی نسخه‌ای «آب آورد» دوباره استنساخ کرده و بعضی مطالب را بر آن افزوده شامل بعضی قسمت‌های دفتر دوم و سوم میباشد و مشتمل است بر ذکر تقریباً ۱۱۰۲ تن شاعر [3] بترتیب الفبا مؤلف در شرح حال شعرا اسم کتابهای زیر راذکر نموده است که از آن در تألیف

۱ـ نسخه بادلین شامل ذکر ۸۱۱ شاعر است اما نسخه اشپرنگر ذکر تنها ۵٤ شاعر داشت (رك اشپرنگر ص ۱۳۰)

۲ـ رك نسخه بانکی‌پور این نسخه با عبارت زیر شروع میشود «تراجم بعضی موزونان فصل دوم تذکره سدرادن داس خوشگو تخلص» واز این عبارت معلوم میشود که این نسخه ناقص الاول است و فصل اول از آن افتاده است همچنین در این نسخه شرح حال شاعر اول «فطرت» اصلا نیامده و مؤلف تنها اشعار اورا نقل کرده است .

۳ـ رك نسخه مرکزی تهران ش ۲٦۵۵

ین کتاب استفاده نموده است

۱ـ کلمات الشعرای سرخوش[۱] ـ رجوع شود به نام محمد باقر هندی و غیره

۲ـ مجمع النفایس آرزو ـ رجوع به حلال اسیر و غیره.

۳ـ تذکره ملا طاهر نصر آبادی[۱] رجوع شود به نصر همدانی و غیره

٤ـ سفینه صائب[۱] (یا انتخاب صائب) ـ رجوع شود به حلال اسیر و غیره

٥ـ بیاض آرزو ـ رجوع شود به نام میرزا رضی و غیره ـ

٦ـ کتاب دبستان ـ رجوع شود به نام حکیم سرمد

۷ـ مرآت العالم ـ رجوع شود به نام حسین آشوب

۸ـ مجمع الصنایع تألیف محمد صالح رجوع شود به نام حسین آشوب.

۹ـ هفت اقلیم[۱] ـ رجوع شود به نام نور العین نوری و غیره.

۱۰ـ طبقات شاهجهانی ـ رجوع شود به نام حالتی و غیره

۱۱ـ طبقات اکبری تألیف میرزا نظام الدین بخشی ـ رجوع شود به نام حالتی.

۱۲ـ مآثر رحیمی[۱] ـ رجوع شود به نام صرفی و نظیری و غیره

۱۳ـ عالم آرا ـ رجوع شود به مولانا هلاکی

۱٤ـ اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمد خان بخشی ـ رجوع شود به نام جهانگیر

و غیره

۱۵ـ جهانگیر نامه ـ رجوع شود به نام جهانگیر

۱٦ـ منشآت ملا طغرای مشهدی ـ رجوع شود به نام الهی همدانی

۱۷ـ ظفرنامه شاه عباس ـ رجوع شود به نام الهی قمی

۱۸ـ تاریخ عبدالقادر بداونی (منتخب التواریخ) ـ رجوع شود به نام ملا شیری

۱۹ـ مسودات مجدالدین قوسی ـ رجوع شود به نام درویش دهکی

۲۰ـ (اکبرنامه) تألیف شیخ ابوالفضل ـ رجوع شود به نام عتابی

۱ـ مؤلف از این کتابها در تألیف این کتاب خیلی استفاده کرده

۲۱- منتحات حصرت گلشن- رجـوع شود به نام میر الهی. -
سرح حال شعرای ریررا نسة مفصل آورده است
اکبر پادشاه وجلال اسیروادهم ترکمان واییسی کتابدارو بیرم حان وجها نگیر پادشاه ومیرزاجعفر آصفحانی وحمالی کسوه ورلالی حواساری وسرحوش وسقب سکهراح وشکیبی ونعمت حان عالی وشیح عطاروغنی کشمیر وعبی تعرشی وقادری داراشکوه وملا نامایلی ومحمد ماهرومنیر لاهوری و نصیر همدانی (هر کدام دریك صفحه) وحکیم همدانی وملا نامحتشم ومعینی حوبنی وهمایون پادشاه (هر کدام در ½ ۱ص) وسرمدونطیری (هر کدام در۲ص) و صائب (در ½ ۲ ص) و حانحانان وملاشیدا(هر کدام در۳ص) و بیدل(در ½ ۹ ص) .
رویهمرفته شرح حال بیدل رامفصل تر ازهمه آورده است .
همچنین اسعار شعرای ریررا نسبه مفصل آورده است.
میررا جلال اسیرومیر سحر کاشی وشکیبی ونعمت حان عالی و عبی کشمیری وعیاثا حلوائی وقدسی وکلیم همدانی ومشرقی ومیر لاهوری ونظام دست عیب ونطیری ودررویش واله (هر کدام دریك ص ــ تعریباً ۳۰ بیت) وحیرتی تونی وطرری وعرفی وفوحی(هر کدام ½-۱ص) وسالك یردی و سالك قروینی و سعائی و صائب وطعری مشهدی(هر کدام در۲ص) ورصی دانش (در ½ ۲ص) ودارا (در ½ ۳ص)
رویهمرفته اشعار دارا مفصل تر ازهمه آورده است
درذیل نام بعضی شعرا اشعاری را که مورد پسندحان آررو بوده نقل کرده است مثلا رحوع شود به آشنا واستعنا وابیس و الهی قمی و ابوتراب انحدانی و میرالهی ومحمد باقر اشراق وامان الله امانی وباقی نهاوندی وحربی ومیررا نطام دست عیب و سالك قرویبی وسالك یزدی ومحمدهاشم سحر ومحمد قلی سلیم وفریدون شایق وشأنی تکلو وملاشیدا وعرفی شیرازی وعنایت اله سیرازی ورورنهان صبری وطاهر وحید و محمد طاهروملاطعری وعیاثای حلوائی وفصیحی هروی ومیررا رستم فدائی وفیصی ونورالدین محمد قراری وقدسی ولسانی شیرازی ومیرزاقلی میلی ومیرزاملك مشرقی

و نصیر همدانی وملا نادم وامیر همایون ودرویش واله .

درذیل شرح حال بعضی شعرا مخصوصاً اشتباهات تذکره نصرآبادی را بیان ـ کرده است رجوع شود به طاهر وحید وحکیم سعید ومیر کفری وعلی داش خاوید وحسین آشوب وسید مرتضی رضی .

بعضی اقوال را ازدیگران نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام ملاشیدا که درذیل او قول شاه گلشن را نقل کرده وهمچنین درذیل شرح حال ناجی وحسن بیك گرامی وملافاضل قول آرزو را آورده است

تخلص میرزا جانی را غرلی فکر کرده ذکرش را درردیف « غ » آورده است درحالیکه تخلص وی «عرتی» بوده واین عرتی را کسی غیر ازمیرزا جانی قلمداد نموده وی رادرردیف « ع » بنام ملا عرتی شیرازی آورده است (طاهراً این اشتباه بدری که سفینه خوشگو را دوباره ترتیب وتنظیم نموده رخ داده است)

درذیل شرح حال حضرت میرمشاه حکایتی راجع به شکستن ابریق ورباعی گفتن وی وروسیاه شدن وباز رباعی دیگر گفتن او ودر نتیجه دوباره روسفید شدن وی که دراکثر تذکره‌ها وکتب به خیام نیشابوری منسوبست (والله اعلم بالصواب) مؤلف آنرا به میرمشاه نسبت داده است

ذکردو نفررا بنام «شاه مراد خوانساری» آورده است که طاهراً هردو یکی بوده وآنرا مکرر آورده است همچنین ذکرضیاء کاشی راهم مکرر آورده است (ص ۲۲۹ و۳۳۲)

درذیل شرح حال ملاسابق مینویسد « برادر ملا سعید اشرف که ذکرش دردفتر چهارم خواهد آمد» که طاهراً اشتباه است چون این تذکره سه دفتر بیشتر ندارد ،ری گردآورنده این نسخه «آب آورد» بعضی قسمتها رادراین تذکره اضافه نموده است مثلا رجوع شود بقسمت آخر شرح حال ابوالقاسم فندرسکی ومیرزا اشراق و میرزا برقی و حمادی (درذیل نام حمالی) وخسرو دهلوی ودارا قاجار .

همچنین ذکر لامع (میرزا نورای لامع) رادرذیل حرف «لا» بعدازحرف «ها»

آورده‌اسب !! اما حرف«لا» درهیچ تدکره‌دیگر دیده‌نشده‌است

درذیل نام‌شعرای زیر توصیح‌داده‌است که با آنها ملاقات کرده‌است ۰فیصان‌و جودت.

این رباعی بابا طاهر را بنام ملا احسنی حوندساری (ظ حوانساری) نوشته است .

بدشت حاطرم حرعم بروید رحا کم حز کل ماتم بروید
بصحرای دل بی حاصل من گیاه ناامیـدی هم برویـد

درذیل شرح‌حال«بیحسر»مینویسد «درتدکره غلام‌علی آرادمسطوراست که میرزا بیحسر در کتاب «بیحسر نامه»تدکره‌حقیقة محلس حودرا بامیرزا بیدل‌متصل نوشته‌است اما در«سرو آزاد» اسم‌این‌تدکر سفینه بیحسر آمده‌است‌و نه«بیحسر نامه» (رحوع‌شود به‌سرو آزاد ص۳۱۵)

درذیل حسن‌بیگ اسن‌مینویسد «تدکره السعرائی نوسته طاهر‌ا‌اتمام‌نیافته وسطرهم نیفتاده»امااسم تدکره‌حسن‌بیگ اسنی درحای‌دیگر دیده‌نشده‌است

هم‌چنین دری گرد آورنده نسحه «آب آورد » درذیل نام طرزی مینویسد ،حقیر دری درتدکره ملافرویدون فمی) که بتدکرفریدونی مسهوراست‌احوال‌ملا طرزی راچنین‌دیدم »

سبك انشای‌مولف .

درنسحه‌آب‌آورد سبك‌انسای مؤلف غالباً ساده‌است امادرموقع تعریف شعرا نثرمصنوع‌پرداخته‌است

گاهی القاب توصیفی قبل‌یابعد ازاسامی‌سعرا آورده‌است مانند

«ابوالولای‌تازه گویان‌حضرت‌میرزا محمدعلی صائب سریزی استادالاساتذه روزگار وسرآمد معنی‌سداں نادره کار »یا« سر کرده شهرستان گفت و شنیدنواب وحیدالزمانی میرزاطاهر وحید »

هم‌چنین گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد»آورده‌است مانند

می‌ز اتسکین بعهد عالم‌گیری از کشمکش روزگار تسکین یافت.

تبصره بر دفتر سوم سفینهٔ خوشگوی

اکنون دفتر سوم این سفینه (نسخهٔ بانکی‌پور چاپ پتنه ۱۳۷۸ه / ۱۹۵۹م) اینجا مورد بررسی و بحث قرار میگیرد

مؤلف در دفتر سوم اسم کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است

۱ ـ **کلمات الشعرای سرخوش** ـ رجوع شود به شرح حال شاه ناصرعلی و راسخ و اشرف

۲ ـ **حمله نامه** ـ رجوع شود به شرح حال اعظم.

۳ ـ **تذکره نصرآبادی** ـ رجوع شود به نام ناصرعلی و اشرف.

۴ ـ **تذکره غلامعلی آزاد** ـ رجوع شود به نام مشرب

۵ ـ **ید بیضا** ـ رجوع شود به شرح حال ثابت.

۶ ـ **همیشه بهار** ـ رجوع شود به شرح حال حجت.

۷ ـ **تذکره علی قلیخان واله** ـ رجوع شود به ایمن

شرح حال شعرای زیر را مفصل‌تر از دیگران آورده است: شاه ناصرعلی و مخلص (هر کدام در ۳ص) و شاکر (در ۱/۲ ۳ص) و گلشن (در ۴ ص) و سرخوش (در ۵ ص) و بیدل (در ۲۱ص).

در ذیل نام مظهر (جانجانان) و سراج الدین علیخان آرزو شرح حالی که خودشان برای خوشگو فرستاده اند نقل کرده است (رجوع شود به شرح حال مظهر ص ۳۰۲ و آرزو ص ۳۲۳)

اشعار شعرای زیر را مفصل‌تر از سایرین آورده است شاه ناصرعلی و اشرف و محمداعظم و نعمت خان عالی (هر کدام در ۳ص) و مخلص و حضوری و حیا و آفرین (هر کدام در ۴ص) و مظهر و سرخوش (هر کدام در ۵ص) و آرزو (در ۱۰ص) و بیدل (در ۲۳ ص).

اشعارشعرای زیرراطبق پسندآرزو نقل کرده‌است شاه‌ناصرعلی و غنیمت و وحشت وسالم وا تیارخان خالص ومحمدامین مطلع وصداف .

هم‌چنین اشعار«بیراگی» راازروی پسند سرخوش نقل کرده‌است(رجوع‌شود به ص۱۰۲) .

شعرای ذیل‌اشعارشان رابخط خود برای‌خوشگوفرستاده‌اند وخوشگوآنهارا دراین‌سفینه شامل کرده‌است : رواج واشتیاق واختر وبی‌ریا ورفعت وتمکین وقابل ومست وحشمت ومتین ومخلص وسابق وبیکس وشورش وانبای‌داس مخلص

مؤلف اشعاربیدل را ازبیاضی که وی‌بامضای خودش بمؤلف داده‌بود انتخاب ونقل کرده‌است (رجوع‌شود به‌صفحه ۱۲۵)

مؤلف دیوان شعرای‌زیررا دیده واشعارشان راازآنجا انتخاب‌نموده است . راسخ ومائل واشرف وسیادت ومیر نجابت ولامع ونیرنگ وعاشق ونعمت‌خان‌عالی وفیضان ووحدت وسرخوش وجنون وعالی وواضح وبی‌تکلف وتأثیر وحیاورائج و ثابت وحسرت وحزین والفت.

رویهمرفته شرح‌حال بیدل (در۲۱ص) واشعار اورا (در۲۳ص) ازهمه‌مفصل‌تر نقل کرده‌استودرذکربیدل اکثرآثاروی ووقایع مهم‌زندگانی وسراپای‌اووروابطه او باامرا و ملوك معاصر وفوت وی وحکایات مختلف راجع بادوار مختلف‌زندگی وی‌رابیان کرده وچون‌مؤلف اکثر درخدمت بیدل‌بوده بنابراین بیانات او درباره بیدل مورداعتماد وموثق‌ترازتذکره‌نویسان دیگرمیباشد و میتوان گفت که‌درباره بیدل‌هیچ کتابی غیرازتألیفات خودبیدل معتبرتر ازاین کتاب وجود ندارد

درذیل شرح‌حال بعضی‌شعرا برخی‌حکایات رابدون ذکر مأخذ نوشته است رجوع‌شود به‌شرح‌حال ملاساطع (ص۲۳۶) وغیره

درذیل شرح‌حال شعرای زیرتصریح نموده‌است که باآنهاملاقات کرده‌است میان شاه‌ناصرعلی وحفظ‌اله خان حفظی وفیضان وجودت وسرخوش وتلاش ومحمدعلی مطلع وحاتم‌بیگ حاتم وذوالقدر و تمکین وبیراگی وبیدل وقبول و

سبقت و گلاب رای‌مخلص وشاه گلشن وعاقل وحیا وفایر و آبرو وشهرت ونزهت و اشتیاق وپیام وقابل وساماں وتابت وتجرید واختر ومرزا گرامی وراقع وشاعر و بیکس وتمنا ورفعت وتمکین‌وحواد و آگاه وشاه‌میم وعظیم وسامع وواقف و حشمت ومتین وحزین وسر ، گوپال‌تمیز ومخلص وخلف وابنای‌داس‌مخلص و بابو بال‌مکند وحصوری وحکم چند ندرت وراحه‌رام‌برایں موزون ومنشی‌سرب سکه‌خاکستر

در دیل نام تجرید، نامه‌ای که وی‌بآرزو فرستاده بود بطور نمونه‌نقل کرده است (ص۸ ـ ۲۲۶)

اکثر حکایات را که درضمن شرح‌حال شعرا بیان کرده است ازمنابع موثق وغالباً باذکراسم منابع‌خود نقل کرده‌است مثلا

درذیل شرح‌حال ناصرعلی حکایاتی ازشاه گلشن و بهگونت رای‌قلندر .

» اشرف حکایتی‌از کلمات‌الشعرا

» همت » میان علی‌عظیم پسرهمت .

» نعمت خان عالی » میرزا بیدل

» میرزاداودمشهدی نقل‌قول ازحزین

» رائج الهیار (ازرفقای رائج)

درذیل شرح‌حال بعضی‌شعرا بعضی بیانات تذکره نویسان دیگررا در باره آنها تکذیب نموده و حقیقت امر را چنانکه خودش تحقیق کرده است نوشته رجوع‌شود به‌شرح‌حال ناصرعلی وسرخوش و بیدل که آنجاقول‌طاهر نصرآبادی را تکذیب واصلاح نموده‌است .

گاهی باعتراضاتی که شعرای دیگر بر اشعار شعرای مذکور این سفینه گرفته‌اند جواب‌داده و سندآنرا از اشعار دیگران آورده است رجوع شود به نام ناصرعلی واشرف

اما گاهی بربعضی اشعار شعرا خودش ایراد گرفته است رجوع شودبه نام آزاد (ص۲۶۹) وواقف(ص۲۸۷ و۲۸۸) .

مؤلف با «ماده‌تاریخ گوئی» هم علاقه‌داشت وماده تاریخ‌فوت‌شعرا که‌دیگران سروده‌اند درذیل‌شرح حال آنها آورده‌است : رجوع‌شود به شرح حال ناصرعلی و سرخوش وبیدل‌ومحمداعظم‌ومرزاحاتم بیگ وحودت ومنعم و بیرنگ‌ومیر الف

سبک‌انشاء مؤلف در دفترسوم

دردفترسوم سفینهٔ‌خوشگو نیزسبک‌انشای‌مؤلف اکثرساده‌است اما در موقع تعریف ازشعرا مخصوصاً درذیل نام بیدل و آرزو نثر مصنوع‌و گاهی نثرمسجع‌بکار برده‌است

گاهی بعضی اصطلاحات وعبارات عربی‌را بکار برده است مثلا

درذیل‌ناصرعلی مینویسد درشاعری« کوس انا ولاغیری» نواخته (ص۳) .

«حودان	«	دعوی«انا ولاغیری» نموده(ص۲۸۰)
«سامی	«	«ومن‌ادعی فعلیه‌البینه » (ص۲۳۲)
« عار	«	«وکان ذالك فی‌شهرالف‌ومأة‌وخمسین»(ص۲۱۰)

همچنین بعضی کلمات اردو (که بعضی‌از آنها اصلا فارسی‌است) بکار برده‌است

قابو بمعنی قوت وطاقت (رجوع شود به‌شرح‌حال محمدزمان راسخ ص۸) گولی بمعنی گلوله(رجوع‌شود به‌نام‌اعظم‌ص۴۳) چند گهری‌بمعنی‌ساعت (سخا ـ ص۱۹۵) کچهری‌بمعنی دادگاه (شاه گلشن ص ۱۶۶ ومنعم ص۵۳) خطوط بمعنی نامه‌ها(عاشق‌ص۵۷) خط بمعنی نامه (تجرید ص ۲۲۶) پوره بمعنی کامل و تمام (مشرب ص۸۲) چلم بمعنی سرقلیان گلی (بیدل ص ۱۱۲) پالکی بمعنی‌تخت‌روان (بیدل ص۱۱۲) چبوتره بمعنی سکو (بیدل ص ۱۲۱) پله‌ترازو بمعنی کفه ترازو (بیدل‌ص۱۲۳) بلاناغه بمعنی مرتب وبدون‌تعطیل(بیدل ص۱۲۰)

املای‌بعضی‌کلمات را طوری نوشته‌که یااصلاغلط است ویاامروزفرق کرده است :

مسنوی بجای مثنوی (لامع ص ٥٤) سیسه‌بجای نسبه بمعنی نوه و نواده (عاشق ص۵۷) بست بجای‌بیست (ریاض ص۱۹۲)

نسخ خطی

الف ــ۱ــ اندیا آفس۲۳ ٤٠٢ (دفتر اول)[1] ۲ـ اشپرنگر ۳۳۰ = برلن۳-۶۵۲ (دفتر اول و دوم. ناقص)

۳ــ مجلس ش۴۰۳ (دفتر دوم-۱۲۶۸ه)٤ـ بادلین۳۷۶ (دفتر دوم)

۵ــ دانشگاه لاهور (دفتر دوم ـ ناقص شامل ذکر۷۷۵شاعر از حامی تا مرزا رازی) = بادلن ش۷۷۹

۶ــ بانکی پور ج۸ص۸۳-۱۱۵ [2] دفتر سوم (ظاهراً ناقص. بخط آزاد بلگرامی مورخ۱۱۸۲ه) دیل ج۱ص ۱۷۸۶ (دفتر دوم ناقص. از حامی تا سروری) = بادلین-۶۳۶ (قرن ۱۹م).

ب ــ نسخه «آب آورد «که» دری »درحدود ۱۰۴۳ه درشوشتر از روی اوراق پراکنده و آب خورده دوباره ترتیب واستنساخ نموده است

۱ــ سپه‌سالار ج۲ش۴۹۰و۱۱۱۶ ۲ـ ملک تهران ـ۴۳۰۵ (قرن۱۳ه)

۳ - ریودیل ش ۱۱۱ (۱۲۵۲ه) ٤ـ مرکزی تهران ۲۶۵۵ (۱۲٤۷ه-

۱ــ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است رك استوری ج۱ق۱ ص x۰1 که آنجا استوری علامت O I راشرح داده است

۲ــ این نسخه دو قسمت دارد. قسمت اول در «تراجم بعضی موزونان از فصل دوم تذکره سدرا بن دلس خوشگو تخلص »میباشد و مشتملست بر ذکر شعرای زیر ، ۱ـ فطرت۲ـ حسینی ۳ـ بابامحمدعلی اصفهانی ٤ــ شاه اسمعیل ذبیحی بادبیح ۵ـ قدیرا متخلص به عرفان ۶ـ مرزا نظام الدین احمد ۷ـ سراجا متخلص به نقاش اصفهانی ۸ـ میرزا محمد طاهر متخلص به طاهر ۹ـ مرزا بدیع الزمان متخلص به اقدس ۱۰ ــ حاجی عبدالواسع متخلص به اقدس ۱۱ــ میر محمدهاشم متخلص به مضمون۱۲ـ محمد ابراهیم متخلص به انصاف۱۳ــ میرجمیل متخلص به سوری۱٤ ــ مرزا اسمعیل متخلص به حجاب ۱۵ ــ محمد اسحق متخلص به شوکت بخارائی ۱۶ــ مخلص کاشی۱۷ــ شفیعا متخلص به اثر وقسمت دوم بعنوان «قسم سوم» مشتملست بر شعرای معاصر که مؤلف با بعضی از آنان آشنا بوده با «میان شاه نصیر متخلص به علی» شروع شده با «منشی سرب سکه متخلص به خاکستر» تمام میشود ـ دراین نسخه فهرست اسامی شعرا درچهار صفحه آمده است.

دراین نسخه آقای حسیعلی باستانی راد
مالك سا ق این سحه بعضی حواشی
اصافه کرده است) .

چاپ کتاب

دفترسوم پتنه ۱۳۷۷ هر ۱۹۵۸ م باهتمام پرفسورسیدشاه عطاءالرحمن .

برای **شرح حال مؤلف** رحوع شودبه سفینه خوشگو (که درذیل نام برحی شعرا اشاره‌هائی کرده که بعضی وقایع رندگی اوراروشن میسارد) ومقالات الشعراء حیرت و گل رعنا ومجمع النفایس ومخزن الغرایب ش ۷۳۶ واشپرنگرص ۱- ۱۳۰ وتکملة الشعرای سوق وسفینه هندی ش ۹۷ وروزروش ص ۲۰۶ وادبیات فارسی مین هندوون کاحصه (اردو) اردکترسیدعبداله ص ۱۱۴و۱۱۵و۱۷۷و۱۷۸ و فهرست بانکی پور و ودیباحه انگلیسی وفارسی سفینه حوشگو چاپ پتنه ار پروفسورعطاء الرحمن

فهرست اسامی شعرا

۱- دفتراول- درهیج کتاب نیامده است
۲- دفتردوم- رحوع شود به بادلین ستونهای ۲۱۲ - ۲۳۹
۳- دفترسوم- رحوع شود به بانکی پور ح ۸ ص ۸۶-۱۱۵ .

ید بیضا [1]

ابتدا : - بحمد من نظم الاشیاء وعلم الادم الاسماء

شرح حال مولف

اسم مؤلف میرعلامعلی متخلص به آراداست وی نسباً حسینی [2] واصلا واسطی

۱- درفهرست کتابخانه آصفیه ح ۳ ص ۱۶۲ ش ۱۸۶ اسم این تدکره سدیقرارآمده است تدکره یدبیضا موسوم به «صبح بیداں»

۲- آرادراسباً اگر «ریدی» بگوئیم صحیح‌تر حواهد بود چون وی ازاولاد موتم‌الاشبال س- یدشهیدبوده چنانکه درسطورآینده میآید

ووطنا بلگرامی دمدهبا حنفی و طریقة حشتی است نسبش به موتم الاشبال بن زید
شهید بن امام زین العابدین میرسد چنانکه خودش درباره آن گفته است

گرچه باشد موتم الاشبال عیسی جدمن عیسی جان بخش شیرانم بامداد نفس

آزاد میگوید که معنی «موتم الاشبال» یتیم کننده شیر بچها است وچون وی
اکثر شکار میکرد بنابراین باین لقب ملقب شده بود همچنین دیگر جای آزاد باین امر
که وی از اولاد زید شهید است اشاره کرده است چنانکه میگوید

مرا به تیغ ستم کشت و گفت از سر ناز چراغ دوده زید شهید روشن شد

آزاد روز یکشنبه ۲۵ صفر ۱۱۱۶ هـ قمری در محله میدانپوره در قصبه بلگرام
از توابع صوبه (استان) اوده متولد شد وی نزد پنج استاد تحصیل نمود . اولا نزد
میرطفیل احمد اترولوی بلگرامی علوم درسی وثانیاً نزد میرعبدالجلیل جد مادری
خود[1] لغت وحدیث وسیر نبوی وفنون ادب وثالثاً پیش میرسید محمد دائی خود[1]
عروض وقوافی و بعضی از فنون ادب ورابعاً نزد شیخ محمد حیات سندهی در مدینه
صحیح بخاری و «صحاح سته وسایر مفردات» وخامساً نزد شیخ عبدالوهاب طنطاوی
درمکه «بعضی فوایدعلم حدیث» راخواند آزاد در پانزده سالگی فارغ التحصیل شد
وی درسنه ۱۱۳۰ هـ بدست قدوة العارفین میرسید لطف الله بلگرامی که ذکرش را
درمآثر الکرام وسرو آزاد آورده است درطریقه چشتیه بیعت کرده و بدان طریقه مسلك
ومربوط شد

مؤلف بقول خود درتمام عمر سه بار[2] از وطن بمسافرت خارج رفت اول

۱ــ ر ك «سخنوران بلندفکر» (اردو) در ذیل نام آزاد

۲ــ آزاد و مؤلف سخنوران بلندفکر «سه بار» نوشته بد ولی این درست نیست چون بعد
از حج آزاد به اورنگ آباد رفت و از آنجا چندین بار باتفاق امرائی مانند صمصام الدوله برای سیر
وسیاحت دکن وشهرهای دیگر رفت اما اگر گفته شود که از وطن خود سه مسافرت کرد درآن
صورت این قول صحیح خواهد بود چون ظاهراً آزاد بعد از مسافرت سوم هیچوقت بوطن خود
(بلگرام) مراجعت نکرد .

در۱۱۳٤ ه باتفاق میر عظمت‌اله بیخبر بلگرامی برای دیدن جدمادری خودمیر ـ عبدالجلیل بشاه‌جهان آباد (دهلی) رفت وآنجا دوسال اقامت‌داشته واز صحبت جد مادری خود استفاده‌نموده دوباره به‌بلگرام وطن‌خود بر گشت

مسافرت دوم وی‌درذی‌الحجه ۱۱٤۲ ه اتفاق‌افتاد موقعیکه وی‌از راه‌شاه ـ جهان آباد ولاهور وملتان به‌سیوستان یاسهوان از بلادسند درخدمت خال(دائی)خود میرسیدمحمد بلگرامی رفت میر سیدمحمد مزبور ازطرف پادشاه دهلی‌میر بخش و وقایع‌نگار آنجابود آزاد روز دهم ربیع الاول ۱۱٤۳ سیوستان رسید . میر سید محمدآزاد رابرای‌مدت چهارسال به‌نیابت خوددرهر دوخدمت مذکور مقرر کرده خودش به‌بلگرام‌رفت‌و بعدازچهارسال به‌سیوستان مراجعت‌نمود آزاد در۱۱٤۷ ه ازهمان راهی که به‌سیوستان رفته‌بود شاه‌جهان آباد رفت.

دراین مسافرت آزاد باحزین در ۱۱٤۷ ه درشهر بهکر ملاقات کرد وحزین برخی ازاشعار خودرا بخط خودبطور یادگار بوی داد و چون‌آزاد باعجله سوی دهلی میرفت وی‌حزین رادرهمان‌شهر گذاشته خود سوی منزل مقصود راه افتاد[1] همچنین درحین‌مراجعت موقعیکه ازراه لاهـور شاه جهان آباد میرفت بتواله در۱۱٤۷ه درلاهورملاقات کردوهردوتاشاه‌جهان آباد باهم مسافرت کردند بعداز ورودبه دهلی آزاد درآنشهریك‌هفته توقف نموده سوی اله‌آباد رهسپار شد و واله دردهلی ماند وهمانجا رحل‌اقامت افکند[2]

چون سایراعضای خانواده‌آزاد درآن‌زمان درشهراله‌آباد اقامت‌داشتند وی نیز ازدهلی‌خودرابه اله‌آبادرسانید ودرآنشهر سه‌سال اقامت کرد ولی دراین مدت دوباربوطن‌خود بلگرام رفته وهربار به‌اله‌آباد بر گشت

مسافرت سوم آزاد دررجب ۱۱۵۰ ه روی‌داد موقعیکه وی‌از بلگرام به‌حجاز بقصد حج رفت این‌آخرین مسافرت آزاد بود چون دیگر وی هیچوقت به‌وطن

---

۱ ـ ر ك خزانه‌عامره ص۱۹٤

۲ ـ ایضاًص ۱۸ ، ٤٤ .

خود(بلگرام) بر نگشت . آراد وقتی که اراله آباد در سال ۱۱۵۰ ﻫ به بلگرام رفت شوق زیارت حرمین و احتیار تحرید (ا برو ا) که ار مدتی در قلب وی موح میرد یکبارگی هجوم آورد و درنتیحه وی درسوم رحب ۱۱۵۰ﻫ ار بلگرام عازم حجاز شد.« سفرخیر» سال تاریح آن (۱۱۵۰ ﻫ) را میرساند .

حالب اینست که در باره عرم و قصد حود به هیچکس اطلاع بداد و حتی حویشاوبدان و بردیکان وی بیرسه روز بعدار رفتن وی ار این موصوع باحبر شدبد و برادرش تاسه مرل عقب وی رفب ولی چون اورا هیج حا بیافت با کام بوطن بر گشت علت این بود که آزاد ارراه غیرمعروفی رفته بود آراد تامالوه بردیك گحرات پیاده رفب . اتفاقاً در آن ایام لشکر بواب آصف حاه (۶۱ - ۱۱۱۳ ﻫ) در مالوه چادر رده بود . یکی ار افرادلشکر بواب ار آراد پدیرائی گرمی بعمل آورد

دردوم شعبان (۱۱۵۰ ﻫ) آراد درحدمب بواب مر بور حصور بهم رسابیده وربا عی ریررا پیش وی حواند وطی آن ار بواب تقاضای کمك بمود

ای حامی دین محیط حود و احسان
حق داد تـرا حطاب آصـف شایان
او بحب بدرگـاه سلیمـان آورد
تـو آل نـبی را بـدر کعبه رسان

راحع باین رباعی که آراد صریحاً حهت تملق آصفحاه واستمداد اروی سروده بود در «خرابه عامره» (ص۱۲۶) چبن توضیح داده اسب

« درحقیقت نطم این رباعی برای تحقیق مصمون آیه کریمه وعلی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا به برای حلب حطام دبیوی بوده »

درهرحال با گفته بماند که غیرار این رباعی آراد در تمام عمر حود هیچوقت شعری دیگر بمدح پادساهی یا امیری ساحته اسب

حلاصه بواب مربور حرح سفررا بآراد داد و وی ارمالوه به بندرسورت رفت و ار آنجا رور ۲۴ دوالقعده(۱۱۵۰ﻫ)سوار کشتی شده رور ۱۸ محرم ۱۱۵۱ ﻫ وارد بندرجده

شدو آنجا چهل روز توقف نموده روز ۲۹ محرم وارد مکه شد. چون بمکه رسید هنوز مدت زیادی بموقع حج مانده بود وبنابراین سه روز در مکه اقامت داشته وبعد از طواف بیت‌الله وزیارت عتبات عالیه بمدینه رفت وعید فطر را آنجا گذرانیده روز ۱۴ شوال دوباره بمکه مراجعت نمود وآنجا مناسك حج را بجا آورد

«عمل اعظم» (=۱۱۵۲ﻫ) تاریخ بجا آوردن حج را میرساند. چنانکه در سابق گذشت در مدینه نزد شیخ محمد حیات سندهی صحیح بخاری خواند وسند بقیه صحاح سته را از وی گرفت ودر مکه پیش شیخ عبدالوهاب طنطاوی درس حدیث گرفت

در ربیع‌الاول ۱۱۵۲ بطایف رفت وبعد دوباره بمکه بر گشت ودر عشره آخر همان ماه عازم هندوستان شد ودر ۳ جمادی‌الاول در جده سوار کشتی شده در هشت روز به مخا بندر رسید واز آنجا بزیارت علی بن عمر شادلی مشرف شد و چهار روز آنجا توقف نموده روز بیست ونهم در سره سوره پیاده شدو روز ۲ جمادی‌الثانی وارد بصره شد و (بقول اسوری) پنج ماه در بصره بودو بروایت «سحبوران بلند فکر» روز ۲ جمادی الثانی بسورت رسیدو آنجا پنج ماه اقامت داشت (که ظاهراً صحیح نیست) ودر ۱۱ ذوالقعده از آنجا حرکت نموده روز ۲۷ آن ماه باورنگ آباد دکن رسید «سفر بخیر» (=۱۱۵۲ﻫ) تاریخ مراجعت وی بهندوستان ومهاجرت بدکن را میرساند

در اورنگ آباد آزاد در تکیه شاه مسافر غجدوانی (متوفی ۱۱۲٦ﻫ) رحل اقامت افکند

در ۱۱۵٤ﻫ برای سیاحت حیدر آباد وبیدر رفت وبعد از چند روز دوباره به تکیه مزبور مراجعت نمود

مؤلف «سحبوران بلند فکر» مینویسد که چون در ۱۱۵۸ نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ شهید حاکم حیدر آباد (۱۱٦۱–۱۱٦٤ﻫ) از طرف پدر خود نواب آصفجاه بصوبه داری (استانداری) اورنگ آباد مأمور گشت وی آزاد را بدربار خود دعوت نمود و از وی خیلی احترام وتجلیل نمود وچون محذوب اخلاق آزاد گشت که وی را مصاحب و مقرب خود مقرر کرده وتا زنده بود هیچوقت اورا از چشم خود دور نمیکرد نواب

مربور در شعر از آراد اصلاح میگرفت.

درهمان سال(۱۱۵۸ه) بواب مربور برای سیاحت و گردش بکر باتك رفتو آزاد راهم‌همراه خود بردو باتفاق وی آراد درغره‌ماه صفر ۱۱۶۱ ه باورنگ آباد مراجعت کرد. آراد درهمان‌سال (۱۱۶۱ه) به‌اتفاق‌بواب‌به برها بپوررفت‌وچندرور بعددوباره باورنگ آبادبر گشت روز۱٤ شوال‌بهمراهی‌بواب مربور بارکات رفت ویکسال‌وچندماه درمسافرت بود درهمین مسافرت در محرم سنه ۱۱٦٤ه بواب ناصرجنگ کسته‌شدو بعدار کشته‌شدن بواب آزاد ۱۵رجمادی‌الاول‌۱۱٦٦ه باورنگ آباد مراجعت نمود. شمس‌اله قادری‌مؤلف«قاموس‌العلوم»(اردو) مینویسد که‌آراد از طرف بواب ناصر جنگ مستمری می گرفت اما هیچوقت مقامی یا خدمتی را قبول نکرد

در۹ رجب ۱۱۷٤ه‌آراد‌بدعوت صمصام‌الدوله‌شاهنوازخان‌وزیر‌اعظم‌به‌حیدر-آبادرفت و چندماه‌بعد روز۱۹ ذوالقعده‌دوباره باورنگ‌آبادمراجعت‌نمودوچندرور درتکیه‌شاه مسافر سابق‌الذکر توقف‌نمود

در۱۱٦۷ه بواب امیرالممالك صلابت جنگ خلف‌آصفجاه‌حاکم‌حیدرآباد (۱۱٦٤ – ۷۵) بواب صمصام‌الدوله را بسمت وکالت خود منصوب کرده‌وبه حیدر-آباد دعوت نمود بواب صمصام‌الدوله باکمال‌اشتیاق آرادرا‌پیش‌خوددعوت نمود وچون‌آرادبه حیدرآباد‌رسید‌بواب‌نظام علیخان آصفجاه ثانی (۱۱۱۸ – ۱۲۷۵) نیروی‌را مورد تعظیم و تجلیل‌قرارداد. در ۱۱۷۰ه صمصام الدوله معزول شد اما درنتیجه مساعی رفقای‌صمیمی‌خودمانندآراد دوباره‌بمقام‌خودبر گشت‌ولی‌درسال‌بعد (۱۱۷۱ه) ۳ر رمضان‌درنتیجه توطئه‌ای صمام‌الدوله کشته شد ومنزل وی را بغارت بردند دراین دستبردوغارتگری[1] نسخه‌تمام مآثرالامراتألیف صمصام‌الدوله نیز گم شد . اماآراد بعدازتلاش بسیار موفق‌شد اکثر اوراق پریشان آنرا‌پیدا کرده «خطبه‌وتمهید» وشرح حال‌مؤلف وبرخی دیگررا اضافه نموده بصورت یك کتاب

۱– برای شرح این‌واقعه‌رك بهارستان سخن شرح‌حال‌مؤلف (صمصام‌الدوله)

درآورد[۱]

سه سال بعد از فوت آصفجاه ثانی در۱۱۷۸ه[۲](؟) آزاد باورنگ آباد مراجعت نموده دوباره در تکیه‌شاه مسافر مذکور در گوشه عزلت وانزوا نشست وبقیه زندگی خود را همانجا بسر آورد

آزاد در خزانه عامره تألیف ۱۱۷۷ه (ص۱۲۵) مینویسد چندبار بتماشای اطراف ملك دکن بر خاستم اکنون (در شصت وسه سالگی) در دارالامن اورنگ آباد گوشه گیرم

بقول مؤلف «سخنوران بلندفکر» آزاد در سال۱۱۹۵ه در«روضه»[۳](خلدآباد) دراطراف مزارشاه برهان‌الدین غریب قطعه‌ای زمین را خریداری نموده واسم آنجارا «عاقبت‌خانه» گذاشت وآنجا قبری برای خود درست کرد سپس ضیافت بزرگی ترتیب‌داده بعضی ازمشایخ وشعرا و امرا رادعوت نمود و بعدازصرف غذا بهمه‌مهمانان دستداد و گفت «این‌ضیافت‌تودیعی بود هذا فراق بینی وبینك» [۴] بعدازآن تا دم

۱ـ بسیاری ازنسخ این کتاب که آزاد ترتیب‌داده‌ودارای‌شرح‌حال۲۶۰تا۲۹۰ نفر میباشد دربعضی کتابخانه‌ها موجوداست‌باگفته‌نماندکه چندی‌بعد در ۱۱۹۴ه صمصام‌الملك میرعبدالحی فرزندصمصام‌الدوله‌این‌کتاب‌را دوباره‌ترتیب‌داده وعده‌امرای مذکوراین‌کتاب رابتقریب۷۳۰ نفررسانید این کتاب درکلکته در سال۹۱ ـ ۱۸۸۷م درسه جلد بطبع رسیده‌است

۲ـ در«محبوب الزمن»(اردو) سال ۱۱۶۸ه ذکرشده‌است

۳ـ روضه یاخلدآباد بمسافت‌هفت میل از دولت آباد واقعست برای شرح‌مفصل این‌گورستان‌بزرگ‌که قبراورنگ زیب عالمگیر و ابوالحسن قطب شاه و آصفجاه وبعضی سلاطین احمد نگر وعده زیادی از عرفای معروف آنجاست رجوع شود بکتاب «آثارمهم تاریخی دکن» (بانگلیسی) ـ تألیف هیگ چاپ‌الله‌آباد۱۹۰۷م صفحات۸ـ۵۶

(Historical Landmarks of the Deccan – T W Haig – Allahabad.1907)

٤ـ اصل عبارت درتذکره «سخنوران بلندفکر» بزبان اردوبدینقراست یه وداعی ضیافت تهی ـ هذافراق بینی وبینك».

مرگ در گوشه‌عزلت نشست

پنج‌سال بعد ازصیافت مزبور درسنه ۱۲۰۰ ه [1] بسن ۸۴ سالگی فوت کرد شاعری‌تاریخ وفات وی‌را چنین گفته‌است «آه‌علام‌علی آزاد» [2] (= ۱۲۰۰ ه)

وجیه‌الدین‌اشرف‌در «بحر ذخار» مینویسد که آزاددر ۲۱ ذوالقعده‌سال ۱۲۰۰ ه فوت کردودر «روضه» یا « خلدآباد » دفن شد [3] ومؤلف « نتایج الافکار» مینویسد که‌وی‌در «روضه» پائین مزارحضرت حسن دهلوی‌مدفون‌شد

اینک‌عقاید وآرای‌تذکره نویسان ودیگران درباره اخلاق وپایه‌علمی آزاد نقل‌میشود

تقریباً همه‌تذکره‌نویسان معاصر آزاد بعلم وفضل او اعتراف کرده‌اند آرزو در «مجمع‌النفایس» تألیف (۱۱۶۳ ه) مینویسد که‌آزادمردی‌عالم‌وفاضل‌است‌و بحج رفته وچندوقتست که در اورنگ آباد اقامت‌دارد وصوبه‌داران (استانداران) دکن درتعظیم وتوقیر (احترام) وی‌میکوشند وخدمت او را برای خود سعادت محسوب میدارند بامن اخلاص وآشنائی‌غائبانه دارد و بوسیله حواله ستی یکبار اشعار وشرح حال من را خواسته وبار دیگر اشعار و شرح حال خود را فرستاد گویند تذکره‌الشعرائی [4] نوشته ودراین ایام‌در آن تجدیدنظر مینماید

حاکم در «مردم‌دیده» (تألیف ۱۱۷۵ ه) مینویسد که‌وی‌آزاد را قریب به‌سی‌سال

۱ـ شفیق در «چمنستان‌شعراء» (اردو) مینویسد که‌آزاد در ۱۱۵۲ ه وارد اورنك‌آباد شد وهفت‌سال را درتکیه باباشاه مسافر بسر برد و رویهمرفته چهل‌وهشت سال از عمر خود را دردکن‌بسر بردوهمانجافوت‌کرده ودرخلد آبادمدفون گشت (ر ك «چمنستان شعرای» چاپ انجمن ترقی اردو، ص ٤)

۲ـ ر.ك سخنوران بلند فکر تحت‌نام «آزاد»

۳ـ ر ك نسخه «بحر ذخار» متعلق به‌موزه بریتانیا ص ۳۱۵ که در فهرست ریو ج ۳ ص ۹۷۶ ب ذکر شده وریو درباره این‌مطلب درج ۱ ص ۳۷۳ ب اشاره کرده است

٤ ـ مراد «یدبیضا» تذکره‌مورد بحث است.

پیش [1] درخدمت شاه آفرین لاهوری استادخود در لاهور دیده بود وهنگامیکه بقصد زیارت حرمین دراواخررجب (۱۱۷۵ ه) به اورنگ آباد رسید چندین بار بخدمت آزاد رسیدامامچون (حاکم) عزم مسافرت بحجاز داشت بیش از سه چهار روز در اورنگ آباد توقف نمود وسپس چون در ۱۵ جمادی الاول بعدازحج باورنگ آباد مراجعت نمود مکرر بخدمت آزاد میرسید [2]

سپس مینویسد که همه اعضای خانواده آزاد اهل فضل و کمال بوده اند وآزاد دیوانی دارد عربی که من ازفهم آن قاصرم غزلیات فارسی وی خیلی شیرین است. تذکره های یدبیضا وخزانه عامره [3] بی تصنع (است) واز بسیاری از تذکره های دیگر گوی سبقت برده بااین همه علم وفضل هیچ غرور و تکبر ندارد بامردم با کمال تواضع و گشاده پیشانی رفتار میکند وغربا وفقرا ازامر هون احسان خود میسازد چند نسخه ازتذکره خود بمن و نورالعین واقف لطف کرده است وازمامرتب پذیرائی کرده ومارا ممنون ومرهون مروت وحسن اخلاق خود میگرداند تاسال تحریر (مردم دیده) که یکهزارویکصدوهفتادوپنج هجریست درهمین شهر (اورنگ آباد) بخوبی وخوشی میگذراند وجمیع اکابر اعم از صوبه دار (استاندار) ومرتبه داران دیگر وعموم مردم همه معتقد کمال واخلاق این عزیز بزرگ میباشند [4]

هیگ در کتاب «آثارمهم تاریخی دکن» (انگلیسی) در صفحه ۵۸ در باره معروفیت آزاد بعدازمرگ اوچنین مینویسد «صیت وشهرت علم وفضل این شاعر (آزاد) باندازه ایست که والدین بچه های خود را بمزاروی میبرند تا آنها دانه ای

۱ـ حاکم آزادرا در ۱۱۴۷ ه موقعیکه او ازسیوستان بطرف دهلی میرفت وچندی درلاهورتوقف نموده بوددیده است (ر. ك مسافرت دوم مؤلف درسطورقبل)

۲ـ ر ك «مردم دیده» ص ۳۴

۳ـ ازاین معلوم میشود که حاکم خزانه عامره تألیف ۱۱۷۶ ه را قبل از اتمام آن در ۱۱۷۵ ه دیده بود

۴ـ ر ك مردم دیده ص ۳۴ـ۳۵

قند را با لبهای خود از قبر بردارند و در نتیجه هم صاحب ذوق علم شوند و هم صاحب توفیق واستعداد برای تحصیل آن »[1]

همچنین ولیام چمبرز[2] درباره «خزانه عامره» مقاله‌ای بزبان انگلیسی در «آسیاتیک میسلانی» نوشته است که ترجمه قسمتی از آن بقرار زیر است

«مؤلف (یعنی آزاد) . امروز در اورنگ آباد دکن در قید حیات است و آنجا بعد از چندین سال که در مشاغل ادبی و مسافرتهائی بنقاط دور و دراز گذرانده با کمال احترام و با اندازه‌ای باشان وشکوه زندگی میکند وسن وی بهشتاد و پنج رسیده است نظام حدید (حیدرآباد دکن) دو بار شخصاً برای ملاقات وی بآن شهر آمده است اینجانب نسخه‌ای از نامه‌ای دارم که غازی الدین معروف بنام وی (آزاد) سال ۱۷۷۵م (= ۱۲۰۰ ه) نوشته است وطی آن نامه عالی ترین مراتب احترام را بآزاد تقدیم داشته است کتاب مورد بحث (خزانه عامره) را وی در آنجا سن شصت ویکسالگی تألیف نموده است غیر از این کتاب، وی چندین کتاب دیگر را به نثر و نظم نوشته است از جمله چنانکه خودش به غازی الدین طی جواب نامه فوق مینویسد عده اشعار عربی وی به چهار هزار بیت و اشعار فارسی به ده هزار بیت بالغ میشود و همچنین در آن نامه اعتراف میکند که وی به تعداد هر دو نوع شعر (عربی و فارسی) دائماً میافزاید درحالیکه سن وی در آنوقت از هفتاد سال تجاوز کرده بود

۱ـ اصل عبارت بانگلیسی بقرار زیر است

"The fame of the poet' s learning is such that parents take their children to his shrine in order that they may by picking up with their lips a piece of sugar from the tomb obtain both a taste for knowledge and the ability to acquire it "
(Historical Landmarks of the Deccan - T W Haig - Allahabad,1907).

William Chambers-۲

«اما مؤلفات تاریخی وی (مثلا بیوگرافی‌های نوابان و امرا وغیره که در خزانه عامره آمده است) برای حوادث‌نگاران اروپائی جزو نادرترین و باارزش‌ترین آثار وی میباشد و نیز دارای این مزیت خاصی هستند که وی اکثر وقایعی را که بیان میکند بچشم خود دیده است و خودش بکشورهائیکه صحنه این وقایع بوده مسافرت کرده‌است و در موقع مطالعه این اقتباسات که با عجله و بدون تعمق گل چینی شده ا - مراتب فوق را باید مخصوصاً در نظر داشت چون این اقتباسات بعضی جریانات را روشن میسازد که انگلیسها و فرانسویها هر دو با آن مربوط هستند و بیانات هر دوشان راجع باین جریانات در بعضی موارد از هم تفاوت داشته است» [1]

اما ابوطالب خان تبریزی اصفهانی مؤلف «خلاصة الافکار» تنها تذکره نویسی است که بر آزاد تاخته و وی را باد انتقاد کشیده‌است وحتی او را مورد تمسخر قرار داده‌است وی در تذکره خود در ذیل نام خاقانی در فصل ودانش آزاد مخصوصاً (و به سایر فارسی دانان هندوپاکستان عموماً) انتقاد کرده است و در ذیل حکایتی به بیت زیر خاقانی که بخاقان نوشته بود

میرم   یاوشاقی که در برش گیرم

(وشق بمعنی پوستین ووشاق بضم اول غلام امرد را گویند) وخاقان متغیر گشته که چرا هردو را نخواسته و خاقانی مگس را بر وثاق کنده نزد خاقان فرستاد که گناه من نیست گناه اینست یعنی من «د وساقی» نوشته بودم امامگس فضله انداخته «با» را «یا» ساخت دراینجا مؤلف خلاصة الافکار مینویسد «میرغلامعلی آزاد بلگرامی دراین مقام اظهار تعجب میکند که چرا خاقانی از جهت غلام امرد خواستن برنجید مؤلف گوید این سه سبب کم تتبعی از اوضاع مرده ولایت (ایران) وی را رو داده چه درزمان قدیم کبیر وغلام خود جزو خلعت و مرحمت دستور بوده والی الآن هم اغره تمام ولایتها بسلاطین و امرای حدد بش

[1] ر ك آسیاتیك میسلانی ج ۱ - كلكته ۱۷۸۵م صفحات ۷-۴۹۶

Asiatick Miscellany - vol 1 - Calcutta, 1785, pp 496 -7

بی تکلفانه زندگی میکنند وازعاداتی که متأخرین تیموریه درهند رواج داده‌اند که سایر خلق سلوك عبدیت، بااکابر نمایند بعایت دوراند و حق اینست که بسیار قبیح‌است که درمواضع خاص اکابرازمتوسلان خویش ادب عامیانه توقع کنند»

سپس ابوطالب مینویسد .

« و ایضاً (آزاد) مقالات هزلیه را سبك پنداشته ومضمون این بیت کلیم را میستاید :

گرهجو نیست درسخن‌من‌عجب‌مدار حیف آیدم که زهر در آب بقا کنم

غافل ازاینکه هجوهزل نه وواسطه عزت‌شاعراست چنانکه آلت شمشیر باعث هیبت سپاهی (سربار) است ودلیل‌لطف وقوت طبع‌اوست [۱] ـ اعاظم شعرای‌سلف‌عدم آنرا باتفاق نقص‌میدانستند ومتأخرین بسبب عجز طبیعت عذری پیدا ساخته»

وسپس‌مینویسد

« ونیز عجیب‌ترازاین هردو اینکه ازامثال‌این تشبیهات که دراین‌اشعارواقع شده ودواوین استادان ازآن‌پراست دنفحح آن گاهی(هیچوقت) شنیده نشده‌بودچون این‌شعروحید

شاعران‌جان ازبرای شعرفهمان میکنند، دخترهرکس‌وحیدافتاد مفت‌شوهراست

زیربار توسعدی خوجریکل مانده‌است

واین‌مصراع‌عرفی ·خون حیض‌دختررزخوشدازلبهای‌من

واین ابیات حکیم مسطور

چون هما اندك خور و کم سهوتم دانند ومن

چون خروس دانه چین رایی شهوت پرورم

گر ز مردی دم زنم ای شیر مردان‌مشنوید

زانکه چون‌خر گوش گاهی‌ماده و گاهی نرم

۱ـ همچنین مؤلف «خلاصةالافکار» درباره هزل درذیل‌وفوقالدین یزدی‌مینویسد «هزل بهریکی‌ازفنون عشره شعربلکه‌اصعب طرق ومحك‌امتحان‌قوت‌طبع‌شاعراست».

بیرحیرت میفرمایدوتقسیح میکند واراین‌معنی‌بوصوح‌میپیوندد که آن اسفار واحتلاط باعرب‌وعحم دهقیت (دهقانیت) ایشان‌را یکباره‌رایل ساحته‌بودوالسلام»

آثار مؤلف

سید شمس‌اله قادری آثار آراد را در«قاموس‌العلوم»(اردو)ح۱ستونهای۵ـ۳۳ وسید وحاهب حسین درمحله انجمن‌آسیائی بنگال‌سال ۱۹۳٦ص۳۰ـ ۱۲۳ (آثار اردو) وبرو کلمان در«دیل» ح۲ص٦۰۰(آثارعربی‌را) دکر نموده‌اند

(الف) آثارفارسی مؤلف

۱ـ دیوان (رحوع شودبه سحه‌المرحان) ـ برای نسح دیوان رحوع شود به‌اسپرنگر ۱٤٦ وبانکی‌پور ح۳ش٤۲۳ واته۱۷۲۲ وایوانو- کرزن ٦ ـ ۳۰٤ و ومدراس۷۵(ح) (منتحب) وآصفیه ح۳ ص۲۸۸ س۸۳۰ (منتحب) چاپ حیدر آباد (بدون تاریح) دردوحلد- ح‌اول ٦۰صفحه وحلددوم٦۱دارد- نیررحوع‌شودکاراتای ص ۸۲

۲ـ مثنوی درحواب مثنوی‌میرعبدالحلیل‌بلگرامی- برای‌سحه‌رحوع شود ح۳ص٦۳۲

۲- مثنوی سراپای‌عسق- برای‌سحه سو رحوع‌دبه علیگره دح ں‌اله ص٤۳س۹۰.

٤- سندة‌السعادات فی حسن حاتمة‌السادات (رحوع شودبه سحة‌المرجان ـ ص۱۲۳) برای‌نسح‌رحوع‌شودبه آصفیه‌ح۲ص۱۳٤٦س۳۷۲ وح ص۲٦٦۲ش۱۰۱ واته ۲٦۷۰ـ بقول‌سمس‌الدقادری‌دربمبئی‌در۱۲۸۲ه چاپ سد

۵ـ عرالان هند- (اسم تاریحی =۱۱۷۸ه) ترحمه فصل ۳و٤سحة‌المرجان بفرمایش عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی ولحهمی‌نرایرشفیق اورنگ آبادی که اررفقای‌مؤلف بودند برای‌نسح‌رحوع‌شودبه آصفیه‌ح‌اص۱٦۸س۱٦٤ وبرلن۱۰۵۱ واته۲۱۳۵وبدیراحمد۱۳۱۰

٦ـ شجره طیبه ـ درشجره‌هاوشرح‌رند گانی‌شیوخ‌بلگرام ـ برای نسخ رجوع شودبه آصفیه‌ج۱ص۳۲۲ش۳۵وج۲ص۱۷۷۸ش۲۱٤.

۷ـ روضة الاولیا ـ تألیف۱۱٦۱ه مشتمل برشرح‌حال‌ده عارف صوفی‌است که درخلدآبادیاروضه نزدیك‌دولت آباددفن‌هستندبا«العریب‌الهنسوی»شروع‌شده‌با«آزاد» (مؤلف) تمام‌میشود برای‌نسخ رجوع شود به آصفیه ج۱ ص۳۲۰ وج۳ ص۱٦٤ واته ٦۵۵ **چاپ** اورنگ‌آباد ۱۳۱۰ ه

۸ ـ مآثرالکرام (فی) تاریخ‌بلگرام ـ در۱۱٦٦ ه تمام شد وشامل‌دوفصل است.فصل‌اول شامل‌ذکر هشت‌نفراز «فقرای»بلگراه واطراف آن وفصل‌دوم‌شامل ذکرهفتادنفر از«فضلای» بلگرام واطراف‌آن‌است ـ برای‌نسخ رجوع‌شودبه‌آصفیه ج۱ ص۳٤۸ ش ۱۰۵ واته ٦۸۲ (که مؤلف به‌ریچارد جانسن در۱۷۸۵ م فرستاده بود) وریوج ۳ ص۹۷۱ الف وبانکی‌پور ج۸ ش ۷۲۳ وبرلن ٦۰۳ (تنها فصل دوم دارد ـ فهرست اسامی‌این‌فصل درفهرست برلن آمده‌است، رجوع‌شودبه ص۸ـ۵٦۷). **چاپ** حیدرآباد ۱۹۱۰ م بامقدمه مولوی عبدالحق

۹ ـ یدبیضا ـ تذکره موردبحث

۱۰ ـ سروآزاد ـ تذکره دیگرمؤلف (۱۱٦٦ه)

۱۱ ـ خزانه عامره ـ تذکره‌سوم شاعر (۱۱۷٦ه)

انتقاد بر آثارفارسی آزاد

۱ ـ **شرایف‌عثمانی** تألیف‌غلام‌حسین‌صدیقی‌بلگرامی که‌مؤلف آن برای‌اصلاح «اشتباهات» مآثرالکلام وسرو آزاد نوشته‌است ـ برای نسخ رجوع‌شود به ایوانو ۲۷۷ واندیاآفس ۳۹۰۳ وآصفیه ج۲ص۱٦٤

۲ ـ **تحقیق السداد فی‌مزلات الازاد** تألیف محمدصدیق سخنور عثمانی بلگرامی که در۱۱٦۷ ه تألیف شدوطی‌آن مؤلف برمآثرالکرام وسروآزاد انتقاد کرده وبیز سبك وشعر آزاد راباد انتقاد گرفته است ـ برای نسخه آن رجوع‌شود به ایوانو ۳۹۷ .

درجواب این کتاب عبدالقادر سمرقندی دهلوی کتابی بنام «تأدیب الزندیق فی تکذیب الصدیق» نوشته است ـ برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو ۳۹۸.

(ب) آثار عربی مولف

۱ ـ **ضوء الدراری** ـ تفسیر صحیح بخاری تا آخر کتاب الزکاة (رجوع شود به سبحة المرجان ص۱۲۲) نسخه این کتاب امروز در هیچ کتابخانه پیدا نیست .

۲ ـ **سبحة المرجان فی آثار هندوستان** ـ در ۱۱۷۷ه تألیف کرد شامل چهار فصل . **فصل اول** [1] در اشاراتی که در قرآن وحدیث رسول درباره هندوستان آمده است و **فصل دوم** [2] فی تراجم العلما و غیره و **فصل سوم** فی محسنات الکلام و **فصل چهارم** فی بیان المعشوقات والعشاق در پنج مقاله ـ برای نسخ رجوع شود به مانچستر فهرست عربی ۳۹۲ و مدرسه کلکته ص۶۷ ش۸۸ وریو ج۳ ص ۱۰۲۲ ب و ۱۰۵۵ ب (بعضی قسمتهای کتاب)ـ **چاپ** بمبئی ۱۳۰۳ ه .

۳ ـ **دیوان** [3] ـ درسبحة المرجان در ذیل آثار خود که در ص۳ـ۱۲۲ آورده است آزاد دو دیوان عربی را که شامل سه هزار بیت بوده ذکر کرده است بقول شمس الله قادری مؤلف قاموس العلوم (اردو) این دیوان متجاوز از سه هزار بیت دارد و در ۱۳۰۰ه درحیدرآباد در چهار جلد چاپ شده است ـ در فهرست آصفیه دو نسخه خطی و یک چاپی «هر سه نسخه» (ج ۰) دیوان ذکر شده اما سال و محل چاپ ذکر نشده است

سارکیس [4] دیوانهای زیر آزاد را ذکر کرده است

۱ـ این کتاب سابقاً بطور مستقلی بنام شمامة العنبر فی الهند من سید البشر تألیف شده بود ـ برای نسخ ر.ك. آصفیه ج۳ ص۲۵۸ ش۸۵۳و۸۵۷و۸۵۹ .

۲ـ فصل اول و دوم این کتاب را سید شمس الدین بن شاه وارث علی حسنی حسینی بنارسی درسال ۱۲۸۶ه بفرمایش راجا بنارس مهاراجا ایساری (ایشوری) پرشاد در زمانیکه مترجم در خدمت راجای مزبور بوده بزبان فارسی ترجمه کرده است

۳ـ آزاد درخزانه عامره (ص۱۲۵) مینویسد که دیوان عربی وی سه هزار بیت دارد واینکه «دیوان فقیر (مؤلف) درحرمین شریفین و بلاد یمن ومصر مشهور است »

۴ ـ ر.ك Dictionaire encyclopedique de bibliographie arabe –Sarkis

۱ ـ **الدیوان الاول** که در ۱۱۸۷ ﻫ باتمام رسید و در کنز العلوم پرس حیدرآباد چاپ شد .

۲ـ **الدیوان الثانی**[1] درلوح‌محفوظ پرس حیدرآباد دکن چاپ شد

۳ ـ **الدیوان الثالث** در کنز العلوم پرس حیدرآباد دکن چاپ شد

همچنین دیوانی بنام «السبعة السیاره» را مؤلف در ۱۱۷۶ آغاز و در ۱۱۹۴ ﻫ باتمام رسانیده است ـ نسخه آن بخط مؤلف در کتابخانه نواب نورالحسن لکهنو موجود است

بقول سید مقبول احمد صمدانی مؤلف حیات جلیل (ج۲ ص۱۷۵ یادداشت ش ۱۳۹) منتخبات این هفت دیوان بنام «مختار دیوان آزاد» در آسی پرس لکهنو د ۱۳۲۸ ﻫ چاپ شده است

دیوان تاسع و عاشر (نهم و دهم) آزاد ـ در ذخیره سبحان الله در علیگره (ص۱۲۶) موجود است

در فهرست علیگره (سبحان الله ص۱۲۶) و آصفیه ج۱ ص۶۹۶ و رامپور فهرست عربی ج۱ ص۵۸۶ تنها «دیوان آزاد» بلگرامی ذکر شده است

۴ ـ **مظهر البرکات** ـ مثنوی در هفت دفتر ـ اول آن در ۱۱۹۴ ﻫ تمام شد و دوم و سوم و چهارم آن در ۱۱۹۵ ﻫ تمام شد و بقیه آن تاریخ ندارد ـ نسخه آن بخط مؤلف در آصفیه موجود است (رجوع شود به قاموس العلوم ستون ۳۶) و نیز برای نسخ رجوع شود به مانچستر فهرست عربی ۴۸۱ الف و برنس فهرست عربی (۱۹۰۸م)

۵ـ **شفاء العلیل فی اصلاح کلام ابی الطیب المتنبی** ـ نسخه آن در کتابخانه سیدعلی حسین بلگرامی در حیدرآباد دکن موجود است رجوع شود به ندبر احمد مجله انجمن آسیائی سال ۱۹۱۸ ص۱۲۳ (cxxiii)

۶ ـ **شکول** ـ برای نسخ خطی رجوع شود به آصفیه ج۳ ص۶۴۲ ش۲۴۲ (اساساً بخط مؤلف) و ش۲۶۱

۱ـ نسخه‌ای چاپی آن در علیگره موجود است رك ذخیره سبحان الله کتب چاپی ص۲۵ و آنجا سال چاپ ۱۲۸۷ ﻫ ذکر شده است

دراین‌تذکره آمده‌است ارشعرای‌متأخرین بودند و اکثرشان معروف سود ند

سبك انشای مؤلف‌عالباً ساده‌است اما گاهی کلمات عربی‌را بکار برده‌است

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش۱۳ .

۲ ـ بانکی‌پور ج۸ ش۱۲۶ (قسمتی بخط مؤلف)

۳ ـ اندیا آفس ۳۹۶۶ (ب) [۳] (۱۱۸۷ ه)

٤ ـ آصفیه ج۳ ص ۱٦۲ س۱۸٦و ش ۱۵۵ (تذکره « صبح خندان » یعنی « ید بیضا ») .

۵ ـ کتابخانه‌شخصی آقای‌محمد ابراهیم‌در گرهی‌یاسین(سند)با کسان‌عربی برای **شرح‌حال آزاد بلگرامی** ـ رجوع‌سود به‌یدبیضا (۱۱٤۸ه) و روضةالاولیاء (۱۱٦۱ه)و‌مآثرالکرام(۱۱٦٦ ه) وسرو آزاد (۱۱٦٦ه) وخزانه‌عامره (۱۱۷٦ه) و سبحةالمرجان(۱۱۸۷ه)و جمع‌النفائس آرزوومردم دیده حاکم‌لاهوری ص۳٤-۳۵و ریاض‌السعرا وسفینه‌خوشگو و گل‌رعناوچمنستان‌شعرا(اردو)وصحف‌ابراهیم‌ش۱۹۹و خلاصة الافکار ش٤۱ و آرایش محفل و نتایج الافکار وبلاد محله انجمن‌سلطنی آسیائی بنگال‌ج۹ دورج ۱۸٤۸م ص۳ ـ ۱۵۰ و گارسن دتاسی ج۱ ص ۲۵۹ ـ ۲٦۰ وآسیاتیك‌میلانی (انگلیسی) ج۱ ص۸ ـ ٤۹۷ وآثارمهم تاریخی‌دکن(انگلیسی) تألیف هیگ چاپ‌الهآباد ص۵۸وحدایق‌الحنفیه(اردو) تألیف مقبول‌احمدصمدانی چاپ اله آباد ۱۹۳۹ م ج۲ ص۷۷ ـ ۱٦۳ و قاموس العلوم (اردو) تألیف شمس‌اله قادری‌قسمت‌اول چاپ‌حیدرآباد ۱۹۳۵م ستونهای۳۲ـ۳۵ وفهرست دانسگاه بمبئی ۲۰۰ ـ۲۰۳وآزادبلگرامی (مقاله‌بانگلیسی)ازسیدوجاهت‌حسین(که‌درمجله‌انجمن‌ سلطنی آسیائی بنگال سلسله سوم (مکتوبات) ج۲ سال ۱۹۳٦م ص ۳۰ ـ ۱۱۹ چاپ‌شده‌است)وبروکمان ذیل ـ ج۲ ص ٦۰۰ ـ ٦٦۱ ومحبوب‌الزمن‌تذکره‌شعرای دکن (اردو) حصه (جزو) اول‌ص٦٤-٤۵٤ تألیف‌مولوی ابوتراب محمد عبدالجبار

(۳) این‌نسخه درفهرست اته‌ذکرشده‌است ر ك استوری‌ج۱ ق۱ ص xvi

خان‌صوفی لکابوری برادری حیدرآبادی چاپ‌ طبع رحمانی ۱۳۲۹ه و سخنوران بلند فکر (اردو) واستوری ج۱ ص۸۵۵-۸۶۶

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این کتاب در هیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگری نیامده‌است امادر ابتدای نسخه‌خطی متعلق بکتابخانه‌آقای محمد ابراهیم فهرست اسامی شعراهم ذکرشده است

تذکره ندرت

ابتدا برای فصاحت‌ بیرا صانعی را سزاست که دندان‌سین‌سخن

شرح‌حال وآثار مولف

اسم‌مؤلف این کتاب ملی فطرت عطاءالله متخلص به‌ندرت و ملقب به داستورخان است

آثار مؤلف دیر قرار است

۱ - **آئین عطا** - فرهنگی که مؤلف بعداز بیست‌سال زحمت‌ سال ۱۱۶۲ ه باتمام رسانیده‌است - برای نسخه رجوع شود به انڈیا آفیس (۱۸۰۱) ص۲۵۱۵

۲ - **کلیات ندرت** - برای نسخه رجوع شود به ... ص ۱۶۹۵

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را سال ۱۱۵۹ ه (... ۱۹ سلطنت محمدشاه) تألیف نموده است این تذکره مشتمل بر ذکر شعرای متقدمین و متأخرین و مرتب در دو «حصه» بدین قرار

۱ - حصه اول مشتمل بر ذکر شعرای قرن سوم از رودکی تا عمعق

۲ - حصه دوم - مشتمل بر ذکر شعرای قرن چهارم از میر آقحی تا ابوالفرج سجزی

که بترتیب شامل ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر بود .

گلدسته مجموعه‌ایست منتخب از « انتخاب کعبه عرفان » که عبدالوهاب عالمگیری سال ۱۱۵۵ ه ترتیب داده است و اسامی شعرا را به ترتیب الفبا آورده است

این کتاب با ؟ شروع شده بامیرزا یوسفخان تمام میشود

مؤلف در آخر کتاب شرح حال مختصری از خیام با مجموعه بعضی رباعیات او بترتیب الفبا (عیار رباعی اول) آورده است

سپس مجموعه اشعاری تحت عنوان موضوعهای مختلف آورده است. این عنوانها نیز بترتیب الفبا است

نسخه خطی : بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۲ (قرن ۱۸ میلادی)

برای **شرح‌حال** عبدالوهاب عالمگیری رجوع شود به گلدسته و استوری ج ۱ ص ۸۱۱

فهرست اسامی‌شعرا: درهیچ کتاب ذکر نشده است

بهارستان سخن

ابتدا

« طراوت بهارستان سخن بآبیاری ستایش حرف آفرینی است که عندلیب ناطقه رانه ترانه خوش نوائی سخن مترنم ساخت وبصارت بستان سرای کلام به بنای فصیح بیانیست که گلبانگ کلمات معجز سمت وی حدایق مسامع گوش مستمعان هدایت توامان را ثمرات سعادت اساست »

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب میرعبدالرزاق ملقب بصمصام الدوله است اصلش از

حواف است و جد بزرگش میر کمال الدین در زمان اکبر شاه(۹۶۳ ـ۱۰۱۴هـ)
بهند آمد و درسلك ملازمین وی منسلك شد

پسرش میرك حسین در زمان جهانگیر شاه(۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷هـ) در خدمت درگاه سلطانی بود و پسر میرك حسین بنام میرك معین الدین ملقب به امانت خان درزمان شاهجهان (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸هـ) بمنصب عالی مفتخر بود ودرزمان اورنگ زیب عالمگیر(۱۰۶۸ ـ ۱۱۰۹ هـ) بدیوانی لاهورو ملتان وکابل و کشمیر سرافرازی داشت و هنگامیکه شاهزاده عظیم بصوبه داری (استانداری) ملتان منصوب شد امانت خان علاوه برسمت دیوانی نیابت صوبه داری را هم داشت و در زمانی که بادشاه درهند بود صوبه داری دکن به خان جهان کوکلتاش ودیوانی دکن وبخشیگری ووقایع نگاری بامانت خان مرحمت شد

از جمله پسران امانت خان چهار نفر بمراتب عالی رسیدند

میر عبدالقادر دیانت خان و میر حسین امانت خان و میر عبدالرحمن وزارت خان مخاطب بگرامی و کاظم خان

وزارت خان گرامی بسمت دیوانی بجانور آداشت وشعر هم میگفت وصاحب یك دیوان اشعار بود وکاظم خان بسمت دیوانی ملتان را داشت

میرحسین علی پسر کاظم خان مذکور پدر صمصام الدوله شاهنوازخان بود وی در سن شش سالگی [illegible] صمصام الدوله بمیر حسین امانت خان ووی [illegible]

میرعبدالرزاق بروز ۲۹ رمضان سنه ۱۱۱۱ هـ درلاهور متولد شد وچون اکثر نزدیکان وی در اورنگ آباد بودند وی هم دراوایل ایام جوانی باورنگ آباد منتقل شد و با پیشگاه نواب آصفجاه (۱۱۲۲ـ ۱۱۶۱هـ) بمنصبی سرافراز شد وچندی بعد بدیوان پادشاهی صوبه (استان) برار مأمور شد ومدتی آن سمت را بدست داشت و هنگامی که درسال ۱۱۵۰هـ محمد شاه پادشاه هند (۱۱۳۱ ـ ۱۱۶۱) آصف جاه را بحضور خود طلب کرد نواب آصف جاه پسر خود نواب نظام الدوله ناصر جنگ

را به نیابت حکومت دکن مامور ساخت و خودش عازم دارالخلافه دهلی شد نظام‌الدوله از خدمات صمصام خیلی راضی بود و دیری نگذشت که وی‌را بدیوان سرکار خودودیوانی پادشاهی برارهر دو مفتخر کرد

چون آصفجاه در۱۱۶۱ه فوت کرد نواب نظام‌الدوله برمسند پدر نشست و نواب صمصام الدوله را ازبرار طلبیده مثل‌سابق بدیوانی سرکار خود مأمور ساخت وچون نظام‌الدوله (۱۱۶۱ ـ ۱۱۶٤ه) رااحمد شاه (۱۱۶۱ـ۱۱۶۷ه) بشاهجهان‌ـ آباد (دهلی) احضار نمود وی نواب صمصام الدوله را بدکن گذاشت و در موقع وداع انگشتری خود را باو داد

بعد ازشهادت نظام‌الدوله درسنه ۱۱۶٤ ه مظفر جنگ جانشین وی شد ولی او نیز بعد از دوماه نزدیك شهر کرپه بقتل رسید ومسند ریاست‌نواب امیرالممالك صلابت جنگ رسید که پسرسوم نواب‌آصفجاه اول‌بود

لشکر وی ازنواحی کرپه بشهر کرنول رسید

نواب وصمصام الدوله باآنشهر بهمراهی لسکررفت وچون بکرنول‌رسید ازلشکر جداشده باورنگ‌آبادرفت وچندی‌بخانه‌خود نشسته ودرنهم رجب۱۱۶۵ه درحضور نواب امیر الممالك صلابت جنگ (۱۱۶٤ـ۱۱۷۵ه)درحیدرآباد رسیده بصوبه‌داری (استانداری) حیدرآباد منصوب‌شد اما چندی بعدازآن سمت معزول شده باورنگ‌آباد مراجعت نمود وآنجا منزوی گشت

هنگامیکه در۱٤ صفر۶۷ ۱ ه صلابت جنگ امیرالممالك باورنگ آبد رفت وی صمصام الدوله‌را بحضور خود طلب کرده و او را خلعت وکالت مطلق ومنصب هفت هزاری سوار ولقب صمصام الدوله عطا فرمود و صمصام‌الدوله مدت چهار سال بمنصب وکالت مطلق مأمور بود وکارهای مربوطه‌را بخواهش انجام میداد

دیر نگذشت که صمصام‌الدوله لسکر نواب صلابت جنگ امیرالممالك‌را برای‌تنبیه‌و گوشمالی رگهوجی‌بهونسله جانب‌برار برده و رگهوجی‌را گوشمالی

امر مشکلی نبود ولی همین موضوع کوچک که صمصام الدوله بآن هیچ اعتنائی نمیکرد برای وی خیلی گران تمام شد

در ۲ ذوالقعده ۱۱۷۰ه لشکریها نواب امیرالامراء شجاع الملک پسر محمد شریف خان بسالت جنگ پسر پنجم نواب آصفجاه را از محبس بیرون آورده و وی را پیش نواب امیرالممالک بردند و خلعت و کالت مطلق برای شجاع الملک گرفته حکم معزولی نواب صمصام الدوله را بیز از وی گرفتند.

مردم در اثر خشم و غضب میخواستند بر منزل صمصام الدوله حمله کرده آنرا بغارت برند و صمصام الدوله قبل از وقت از این خطر باخبر شده در نصف شب اثاثه لازم را بر فیلها بار نموده و عازم قلعه دولت آباد گردید و در هشتم ذوالقعده ۱۱۷۰ه آنجا رسید بعد از حرکت وی مردم به منزل او حمله کرده بقیه اثاثه وی را بتاراج بردند و اکثر اموال وی بدست دولت افتاد.

چندی بعد لشکری از طرف سرکار (دولت حیدرآباد) به قلعه دولت آباد اعزام شد و قلعه مزبور را محاصره نموده با مردم آن جنگ کرد در آن ایام غلام علی آزاد مولف «سرو آزاد» و «خزانه عامره» نیز جزو ملتزمین رکاب نواب صمصام الدوله بود و جهت صلح و آشتی بین صمصام الدوله و نواب شجاع الملک تلاش و کوشش بسیار می نمود و در نتیجه مساعی آزاد و رفقای دیگر صمصام الدوله از محاصره قلعه دست کشیدند اما هنوز شرایط مصالحت بین طرفین توافق کامل بوجود نیامده بود که نواب نظام الدوله ناصر جنگ بسالت جنگ باطمطراق از ایلچپور باورنگ آباد آمد و نواب امیرالممالک وی را بمنصب ولیعهدی خود انتخاب نموده و لقب نظام الملک آصفجاه (ثانی) بوی اعطا کرد

نواب آصفجاه ثانی آزاد بلگرامی را بحضور خود طلب کرد و اورا برای استمالت نواب صمصام الدوله بقلعه دولت آباد فرستاد و آزاد بالاخره موفق شد صمصام الدوله را برای حضور در خدمت نواب آصفجاه ثانی راضی کند و نواب مزبور نیز سرداران عمده خود را برای استقبال وی فرستاد صمصام الدوله در غره ربیع الاول ۱۱۷۱ه از قلعه

دولت آباد بیرون آمده و باسرداران نواب ملاقات نمود و همان روز بخدمت نواب آصف جاه و نواب امیرالممالک سرفیاب شد

درهمان ایام بالاجی اؤ مرهته سرخود سواس راؤ را به عنوان «مقدمة الجیش» فرستاده خودش نزدیك اورنگ آباد بقصد تجارت با نواب آصفجاه رسید و لشکر مرهته هار اجه رام چندر را که بقصد سرفیابی بخدمت نواب امیرالممالك باورنك آباد آمده بود محاصره نمودند و نواب آصفجاه باورنگ آباد رفته ورام چندر مزبور را از آن ورطه هلاك نجات داد و در راه چندین جا با مرهته ها جنگ کرد درهمه این معرکه ها صمصام الدوله جزو ملتزمین رکاب آصفجاه بود

درهمان اوان خبر رسید که عمدة الملك موسی بوسی و حیدرجنگ از کار جاگیرها فراغت یافته خواهان سرفیابی در حضور نواب امیر الممالك بودند و برای این منظور بحیدر آباد رسیده بودند

حیدرجنگ مکرر به نواب صمصام الدوله نامه ها می نوشت و طی آن مراتب اخلاص وصمیمت خودرا نسبت باو اظهار مینمود تا آنکه صمصام الدوله نیز گول وی را خورد و برای وی در مورد صمیمیت حیدرجنگ شك و تردیدی باقی نماند

لشکر نواب ازسند کهیر درمضافات اورنگ آباد حرکت نموده نزدیك شاه گده رسید و حیدرجنگ بحضور نواب شرفیاب شد و تمام لشکر اورنگ آباد رسیده و در حومه شمالی شهر چادر زدند

نواب صمصام الدوله با کمال سادگی زمام اختیار خودرا بدست حیدر جنگ سپرد و حیدرجنگ بتملق و چاپلوسی وی مشغول شد

هرچند رفقای صمصام الدوله که بحیله وفریب حیدرجنگ آشنا بودند اورا ازاین موضوع آگاه کردند ودراین باره بوی اخطار نمودند اما حرف آنها به گوش وی فرونرفت و نواب هیچوقت آنرا باور نکرد تا آنکه در ۲۶ رجب ۱۱۷۱هـ نواب امیر الممالك باتفاق نواب یمین الدوله برای گردش بباغ بیگم پوره واقع در اورنگ آباد رفت و حیدرجنگ موقع را غنیمت شمرده هردو آنهارا

دستگیر کرده درخیمه‌ای زندانی کرد. همچنین میرعبدالحی ومیرعبدالسلام‌خان و میرعبدالنبی‌خان پسران صمصام‌الدوله‌راطلب کرده آنهاراهم باپدرشان‌دریک‌خیمه‌توقیف نمود وبردرخیمه آنها پاسبانهای نصاری فرانسیس رامقررنمود ودوباره منزل نواب صمصام‌الدوله را مورد تاخت وتار قرار داد واقرباوخویشاوندان وی‌را که صاحب استطاعت بودند شکنجه داده ازآنها ثروت هفتگی‌بدست‌آورد

چون نواب‌آصفجاه ثانی ازاین رفتار گستاخانه حیدر جنگ باخبر شدوی خیلی عصبانی شد و تفکر از بین بردن وی افتاد حیدرجنگ ازصمصام الدوله نقض عهد وبی وفائی کرده بود وبنابراین اعتماد و اعتبار نواب‌آصفجاه را ازدست داده‌بود .ولی قبل‌ازاینکه نواب‌مزبور نقشه‌خود راعملی سازد حیدرجنگ‌لشکررا ازنواب‌جدا کرده‌ووی راکلی بی‌دست‌وپا کرد . قبل از این‌آصفجاه لشکر سنگینی از برارهمراه رکاب خودآورده ومهمات ملکی ومالی رادرقبضه خوددرآورده بود سپس حیدرجنگ‌تصمیم گرفت نواب آصفجاه را بصوبه داری حیدرآباد بفرستد و باین بهانه وی را در قلعه گولکنده بزندان اندازد اما « تدبیر کند بنده، تقدیر کندخنده».

در روز ۳ رمضان ۱۱۷۱ ه حیدر جنگ بخیمه نواب‌آصفجاه رفت‌ولی‌نواب مزبور قبلا بارفقای خود نقشه قتل وی را کشیده بود طبق آن نقشه حیدر ـ جنگ را بقتل رسانیدند ونواب‌آصفجاه براسبی سوار شده تنهاازلشکر بیرون‌رفت چون عمدةالملک موسی‌بوسی ودیگراعیان لشکر خبر قتل حیدر جنگ راشنیدند دست وپا بمردند. درهمان گیرو دار بعضی ماجراجویان نواب صمصام‌الدوله‌ومیر عبدالغنی خان‌پسراصغرنواب‌صمصام الدوله را کشتند ولی‌حالب اینست که حیدر ـ جنگ که طرح قتل‌آنها را کشیده بودچهار ساعت قبل‌ازآنها کشته شد چون خبر قتل حیدرجنگ‌به صمصام الدوله رسید وی‌اززندگی خود ورفقایش نومید گشت‌و دیری‌نگذشت که لچهمان‌هندو ازرفقای نصاری فرانسیس بخیمه صمصام الدوله‌آمد

ووی را باهمراهاس بقتل رسانید[۱]

نواب صمصام الدوله و سر وی را در گورستان اجداد آنها بخاك سپردند و یمین الدوله را در گورستان آبائی وی دفن کردند

میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخ قتل هر سه سید سابق الذکر را در آیهٔ «وجوه یومئذ مسفره» (=۱۱۷۱ه) یافت و تاریخ شهادت نواب صمصام الدوله را در این قطعه نظم کرد

رفت صمصام الدوله از جهان سوم ماه شریف رمضان

سال این واقعه آن سید خود گفت ما کشته عبدالرحمن (=۱۱۷۱ه)

و نیز این رباعی مستزاد در تاریخ شهادت وی نظم کرد

صمصام الدوله آن امیر والا — دانش آگاه

ناحق شده کشته در کمین گاه دغا — و امظلوماه[۲]

آزاد بعرض میرساند تاریخ — یاران شنوید

گردید شهید با کسان سید را — انا لله (=۱۱۷۱ ه)

مخفی نماند که دو میر عبدالحی خان و میر عبدالسلام خان دو پسر دیگر صمصام الدوله از مرگ حتمی نجات یافتند میر عبدالحی خان را یك روز قبل از پدر جدا کرده بود و میر عبدالسلام خان را بعلت بیماری از خیمه بخانه بردند چندی بعد لچهمان قاتل صمصام الدوله نیز بقتل رسید و محمد حسین جماعه دار فرقه کاردیان که با جماعت خود بر نواب صمصام الدوله و اقربای وی م عین بود و سبب آنها مرتکب انواع بد رفتاری ها شده بود نیز با جماعت خود کشته شد و عمده الملك موسی بوسی

۱- ریو میگوید که فرانسویها مسئول سقوط صمصام الدوله بودند چون وی مخالف سر سخت آنها بود و در دوم رمضان ۱۱۷۱ه بدست بعضی از لشکریهای بوسی یا بقول بعضی بدست ژنرال (فرانسوی) کشته شد (ر ك ریو ج ۱ صفحه ۲۴۰ ب)

۲- در مفتاح التواریخ بیل ص ۳۲۹ بجای وامظلوماه «این غم جانکاه» آمده است ولی در مقدمه مآثر الامرا همان عبارت فوق نقل شده است

که بطرف پهولچهری رفته بود بدست انگلیسها شکست خورد وفرار کرد

بعد ازشهادت نواب صمصام الدوله چون لشکر حیدر آباد رفت میر عبدالحی خان را همراه خود بردند ودر قلعه گولکنده توقیف نمودند و میر عبدالسلام خان رابعلت بیماری وی دراورنگ آباد گذاشته از آنجا بقلعه دولت آباد فرستادند نواب آصفجاه ثانی بعد از قتل حیدر جنگ بطرف برار حرکت نمود ولشکروسامان جنگ را فراهم آورده باجانوجی پسر رگهو بهو نسله جنگ کرده واو راشکست دادوسپس روی بحیدر آباد آورد نواب امیر الممالك که برای انتظام ملکی به مچهلی بندر رفته بود عازم حیدر آباد شد وهردو برادر نزدیك حیدر آباد ملاقات کردند

نواب آصفجاه ثانی مثل سابق برمسند ولایت عهد نشست وزمام مهام ملکی ومالی را بدست خود گرفت سپس در ۱۵ ذوالقعده ۱۱۷۲ ه میر عبدالحی خان را ازقلعه گولکنده آزاد کرده وی را بخدمت سابق برگردانیدند وبجای لقب شمس الدوله دلاور جنگ که وی سابقا داشت به لقب پدر «صمصام الدوله صمصام جنگ» ومنصب شش هزار پیاده و پنجهزار سوار سرافراز نمودند همچنین میر عبدالسلام نیز از قلعه دولت آباد آزاد گشته نزد خانواده خود رفت

نواب صمصام الدوله جامع کمالات بودو باجمیع علوم آشنا درسخن فهمی ید طولائی داشت ومصطلحات زبان فارسی راخوب میدانست ومیگفت «من در دو چیز دعوی (ادعا) دارم یکی عدالت که بدقایق معاملات جانکه بادنواميرسم (رسیدگی میکنم) وحق را از باطل جدا میسازم ودوم شعرفهمی »

همچنین وی منشی عالی بود وانشای وی درنامه‌های فارسی طرز خاصی دارد ولی حیف که منشآت وی جمع نشد وی درتاریخ دانی نیزمهارت کلی داشت وبهترین نمونه ودلیل آن کتاب «مآثر الامراء» اوست او کتابخانه بزرگی از کتب عربی و فارسی فراهم آورده واکثر این کتابهارا بدست خود مقابله وتصحیح نموده بودولی متاسفانه درموقع تاراج منزل بدست لشکریها کتابخانه وی هم بتاراج رفت

آثار مولف

۱- بهارستان سخن - تذکره مورد بحث.

۲- مآثر الامراء - که دراحوال امراء وسلاطین تیموری هند است وصمصام الدوله آنرا بدقت جمع آوری نموده واز حیث تاریخ دارای اهمیت زیادی میباشد (این کتاب درسه مجلد از طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام مولوی عبدالرحیم در کلکته سال ۱۸۸۸ میلادی بطبع رسیده است)

۳- مجموعه رقعات - تمام منشآت صمصام الدوله جمع شده است واکثر آن ازدستبرد زمانه تلف شده وتنها چند دست نوشته بدست مولف افتاده بود بطور نمونه در کتاب بهارستان سخن درج یافته است

٤- فوایدالفواید - محتوی برعقاید دینی ومسائل شرعی وآداب واخلاق است که مولف اسم آنرا درمقدمه بهارستان سخن ذکر نموده است

تبصره بر کتاب

درمورد سبب تألیف این کتاب مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که درهنگام جمع آوری کتابی بنام «فوایدالفواید» درعقایددینی وغیره (رجوع شود به آثار مؤلف در بطور فوق) صمصام الدوله فصلی درجواز شعر نوشت واز آنجا که «سخن از سخن می خیزد» درموقع نوشتن آن کتاب شرحی مفصل در فن شعر مانند عروض و قافیه وصنایع شعر وبعضی متممات آن ازقبیل انشاء واملاء وغیره احوال وبعضی شعرا مورد توجه ودقت قرار گرفت چون این موضوع باموضوع کتاب فوق مختلف بود وبعضی رفقای مولف بیراصرار داشتند که کتابی علیحده دراین موضوع برای استفاده دیگران بنویسد، بنابراین مولف بتألیف این کتاب مبادرت ورزید وقبل ازاتمام کتاب فوق این کتاب (بهارستان سخن) را اتمام کرده آنرا به «بهارستان سخن» موسوم ساخت

ازتوضیحی که پسر مؤلف میرعبدالحی خان [1] دراین کتاب داده است معلوم میشود که درحین تسوید «فوایدالفواید» نواب صمصام الدوله درسنه ۱۱۶۰ هـ میخواست احوال چند نفر سخن سرایان را باین کتاب ضم سازد وبنابراین اسامی آنها ر

بر پشت این کتب یادداشت نمود ولی بعلت گرفتاری زیادی فرصت نکرد این فکر را عملی سازد و بنا بر این میر عبدالحی پسر مؤلف در اثنای تکمیل کتاب «مآثر الامرا» به اتمام این کتاب هم همت گماشت و شرح احوال اشخاص مذکور را از کتب معتبره اقتباس نموده بصورت این کتاب درآورد و با وجود اینکه جمع و ترتیب این کتاب تا ۱۲٦۰ه طول کشید ولی چون اتمام آن در ۱۱۹۲ه بوقوع پیوست تاریخ اتمام آنرا چنین

چون[1] این گلستان گشت صورت پذیر

کرد و شگفته خاطر خرد و کل

عجب محفلی رنگ و رونق گرفت

قران یافت در وی بهم جام و مل

بجستم ز دل سال اتمام او

بگفتا بهار سخن کرد

(=۱۱۹۲ه)

مؤلف اسم مآخذ را درمقدمه ذکر نکرده است ولی از محتویات کتاب معلوم میشود که وی از کتب زیر استفاده کرده است چنانکه اسامی آنرا درذیل شرح حال شعرا آورده است

۱ ــ هفت اقلیم (رجوع شود به ذکر فردوسی ووطواط و نظام استرآبادی)

۲ ــ نفحات الانس جامی (رجوع شود به ترجمه حال فردوسی وسنائی وخاقانی ونظامی واوحدی و کمال خجندی وقاسم انوار)

۳ ــ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شرح حال سنائی و انوری و کمال الدین اسمعیل و اوحدی اصفهانی و کاتبی وآذری اسفراینی)

٤ ــ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (رجوع شود به شرح حال خاقانی)

۵ ــ شرح دیوان مرتضوی ازمیرحسین میبدی (رجوع شود به شرح حال انوری)

۱ـ ظاهراً چو

۶ ــ چهارمقاله (رحوع‌شودبه دکرفردوسی وعمرحیام) .

۷ ــ رساله رباعیات حیام ار احمدبن حسین رشیدی تبریزی (رحوع شه‌د به‌دکرحیام)

۸ ــ حواهرالاسرارآدری (رحوع شودبه دکرخاقانی وامیرحسرو)

۹ ــ حبیب‌السیر(رحوع‌شودبه‌دکرحاقانی وقاسم‌انوار ومیرشاهی‌سبرواری)

۱۰ ــ محمل‌التواریح (رجوع‌شودبه دکرحاقانی)

۱۱ ــ صبح‌صادق (رحوع‌شودبه نظامی وسحابی‌استرآبادی)

۱۲ ــ بهارستان حامی (رحوع شود به دکرکمال‌الدین اصفانی وامیرشاهی سبرواری)

۱۳ ــ احبارالاحبار عبدالحق‌دهلوی (رحوع شود به‌دکرامیرحسرو)

۱۴ ــ تدکرة الاتقیا (رحوع‌شود به‌دکرامیرحسرو)

۱۵ ــ حاشیه نفحات محمد دهدار (رحوع‌شود به دکرحافظ)

۱۶ ــ تاریح فرشته (رحوع شود به‌دکرآدری اسفراینی)

۱۷ ــ تحفه سامی (رجوع‌شود به‌دکرهاتفی)

۱۸ ــ عالم‌آرای‌عباسی (رحوع‌شودبه دکرملك‌قمی)

۱۹ ــ مرآت‌الحیال (رحوع سود به دکر سحابی استر آبادی و قدسی و چندربهان برهمن

۲۰ ــ اکبرنامه شیخ‌ابوالفضل (رحوع شود به دکر نظیری نیشابوری)

۲۱ ــ کلمات‌الشعراء (رحوع شود به دکر چندربهان برهمن)

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه و دوارده فصل وحاتمه‌بترتیب‌زیر .

مقدمه‌ــدرسبب تألیف کتاب

فصل‌اول ــ دربیان کلام منظوم واسباب شعرگوئی ارآیات واحادیث‌رسول تاریح ابتدای شعرگوئی عربی وفارسی (در۱۸ صفحه) .

فصل دوم ــ درعروض (در۱۷صفحه)

فصل سوم در قوافی (در ۲۲ صفحه)
فصل چهارم در اقسام قوافی (در ۲٤ صفحه)
فصل پنجم در بلاغت و فصاحت و استحکام کلام (در ٤ صفحه)
فصل ششم در صنایع و بدایع شعر (در ۸۱ صفحه)
فصل هفتم در معما و لغز (در ۳۰ صفحه)
فصل هشتم در علم انشاء و شرایط منشی و آداب کتابت (در صفحه)
فصل نهم در خط (در ۱۸ صفحه)
فصل دهم در بیان حروف و اعراب و الفاظ و تفسیر آن (در ۷ صفحه)
فصل یازدهم در قواعد لغت فارسی (در ۲۰ صفحه)
فصل دوازدهم در احوال فحول شعرا است و شامل احوال و انتخاب اشعار اکابر شعرای متقدم و متاخر که صاحب دیوانند و استادی معروفند و مشتمل بر سه طبقه و یک خاتمه بقرار زیر:

طبقه اول در ذکر هیجده تن از شعرا است که از جلوس سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ﻫ) تا پایان سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی (۷۳٦ﻫ) میزیسته‌اند و با فردوسی شروع شده و با خواجوی کرمانی تمام میشود

طبقه دوم در ذکر هفده تن شعراست که از زمان ملوک الطوایفی و فترت (که از ۷٤۲ﻫ آغاز شد) تا وفات سلطان حسین میرزا بایقرا (۹۱۱ﻫ) میزیسته‌اند و با سلمان ساوجی شروع شده با نظام استرآبادی تمام میشود

طبقه سوم در ذکر بیست و سه تن شعراست که از جلوس اسمعیل صفوی (۹۰۵ﻫ) تا پایان سلطنت اکبرشاه[1] (۱۰۱٤ﻫ) میزیسته‌اند و با بابافغانی هراتی شروع شده با عرفی شیرازی تمام میشود

۱ـ مولف در اینجا تصریح داده است که چون در این طبقه و طبقات آینده شعرای مشهور با یافتگان هند ذکر شده‌اند بنابراین او بعد ذکر آنها را طبق سالهای جلوس و فوت سلاطین تیموری هندوستان آورده است (رجوع کنید بهارستان سخن ص ۳۰۳)

طبقه چهارم در ذکر بیست و چهار نفر شاعر است که از جلوس جهانگیر شاه
(۱۰۱۴ هـ) تا پایان سلطنت شاهجهان (۱۰۶۷ هـ) میزیسته اند و
با میرزا جعفر اصفهانی شروع شده با سلیم تهرانی تمام میشود
طبقه پنجم در ذکر چهل تن شاعر است که از جلوس اورنگ زیب عالمگیر شاه
(۱۰۶۸ هـ) تا آخر سال دهم سلطنت محمد شاه غازی (۱۱۴۱ هـ)
و به حکیم سرمد شروع شده و با دلاور خان نصرت تمام میشود
خاتمه در ذکر نه نفر از معاصرین است که در ذکر بودند و «حاوی کمالات
صوری و معنوی» بودند و گاهی شعر هم میسرودند و با سید علاء حسن
قادری رضائی شروع شده با قاضی محمد اساساً تمام میشود
این تذکره مشتمل است بر ذکر صد و سی نفر که اکثر شان اصلا شاعر بودند
و آنها را مؤلف بترتیب تدریجی از روی زمان شعرا ذکر نموده است و با «فردوسی»
شروع شده و به «قاضی محمد صالح» تمام میشود
مؤلف در این تذکره (غیر از خاتمه) تنها کسانی را از شعرای متقدم و متاخر را
ذکر نموده است و علت آنرا در آغاز فصل دوازدهم (ص ۲۴۶) چنین توضیح
داده است

در هر عصری صاحبان تحقیق در سفاین و اوراق و حالات گروه
(شعرا) و کلامشان سطری فرموده اند احصای اعداد جمیع افراد این طایفه متعذر
بلکه متعسر است اما چون تعریف شعر فارسی و قواعد آن در بیان آمد بناء علیه
تحریر شدی احوالات کامل شعرای متقدمین و رنگین خیالان متاخرین که صاحب
دواوین اند و بسیاری اشعار واستادی یافته اند مستحسن از مقالات ایشان در مجموعه
ویتاخرین منتخب افتاد

روی همرفته محتویات این تذکره از حیث تازگی مطالب هیچ اهمیت ندارد
چون غیر از خاتمه که مشتمل است بر ذکر نه نفر معاصرین که گاهی شعر گوئی
میپرداختند تقریباً تمام مطالب این کتاب از کتب دیگر منتسب و بدون غیر از

جنبه تحقیق که مولف درمورد احوال‌شعرا بعمل آورده است نمیتوان زیاداهمیت برای این کتاب‌قایل شد.

شرح حال اکثرشعرارامؤلف مختصر ولی‌جامع آورده است ودرمورد اکثر شعرا سال ولادت ووفاتشان یاتنها سال وفات آنهارادکر کرده است. تنهادر مورد شعرای‌زیر شرح‌حالشان‌را نسبتاً مفصل آورده است:

سلمان ساوجی و امیرشاهی سبزواری وهلالی استرآبادی وشاه‌طاهردکنی و کلیم و صائب وناصرعلی(هر کدام درسه‌صفحه) وفردوسی وفیضی(هر کدام‌درچهار صفحه)وکمال‌الدین‌اصفهانی‌ومولانا رومی وشاه‌نعمت‌الله‌ولی وشیخ آذری اسفراینی و خانخانان (هر کدام درپنج‌صفحه)و حافظ (درشش صفحه)وآصفجاه نظام‌الملك (در ½ ۸ صفحه ــ که بیشتر حاوی مطالب تاریخی است از دوره حکومت وی در دکن)

رویهمرفته شرح‌حال حافظ وآصفجاه‌نظام‌الملك‌را مفصل‌ترازهمه آورده‌است درضمن‌احوال‌بعضی‌شعرا شرح‌حال دیگران‌را نقل کرده‌است‌مثلا

در ذیل نام شاه‌نعمت‌الله‌ولی شرح‌حال «اولاد و احفاد» او (ص۷ــ۳۵۵)

« هلالی « شکیب‌خان (ص۳۹۸ــ۴۰۰)

« قاسم‌خان‌جوینی « بدر نورجهان‌واسلاف‌واخلاف‌وی(۴۶۵-۴۷۲)

درضمن احوال شعرامؤلف روایات مختلف تذکره نویسان ومورخین‌را موردبحث و تحقیق‌قرار داده وچنانکه نعقیده وی اصح و معتبر بوده بیان کرده است(رجوع شود به فردوسی ص۲۵۳ و سنائی ص ۲۵۶ و خاقانی ص ۲۶۶ ونظامی ص ۲۸۱و کمال‌الدین اسمعیل ص۲۸۸ و اوحدی‌اصفهانی‌ص۳۰۹وسلمان ساوجی ص ۳۳۲)

اشعار بعضی از شعرای معروف‌را مختصر نقل کرده است و علت آنرا چنین بیان کرده است که چون اشعار این‌شاعر« درالسنه‌و افواه‌جاریست» بنابراین‌نقل چند بیت ازوی اکتفا کرده است(رجوع شود به‌نام فردوسی‌ص۲۵۳)

تنها اشعارشعرای زیرراسبة مفصل آورده‌است.

عمرخیام (درسه‌صفحه ـ بیست رباعی) و طاهر وحید(در۳½صفحه) وحافظ وکلیم ورفیع مشهدی (هر کدام در٤صفحه) وسعدی‌وعرفی (هر کدام‌در٤½صفحه) وناصرعلی (در٦صفحه) وسوکب‌بخاری (در۸صفحه) وغنی کشمیری (در۱۰صفحه) وصائب‌وبیدل (هر کدام در۱۸صفحه)

رویهمرفته اشعار صائب‌وبیدل رامفصل‌ترازهمه آورده است.

تنهادرذیل نام صائب درمورد کلیات وی(دریك صفحه) بحث کرده است و وعقیده خودرا درمورد مقام وی درشاعری طی‌آن‌اظهار نموده است

درذیل‌نام ملاشیدا هفت‌بیت‌محمدخان قدسی‌واعتراضات‌ملاشیدارا بامحاکمه ملامیرلاهوری آورده‌است(ص۴۷۸ـ۴۸۲)

درذیل نام‌نواب دلاورخان‌نامه‌ای عربی‌ازوی بنام‌مولوی علی‌اصغرلکهنوی نقل کرده است که‌باموضوع‌تذکره مربوط نیست (ص۶۵۸ـ۶۶۰)

سبك مؤلف اکثرساده است ولی درمقدمه و گاهی درموقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته است‌و کلمات عربی‌را فراوان بکاربرده است گاهی‌بعضی‌اصطلاحات عربی‌رااستعمال کرده مانند

کمالایخفی (رجوع شودبه‌انوری) النهایةهوالرجوع‌الی البدایة(رجوع‌شود به‌نام‌عراقی)

باتخلص و نسبت شعرای زیر« الف ولام عربی» راآورده است

ابوالمجد آدم السنائی الغزنوی ومولانا جلال‌الدین محمدالبلخی‌والسعدی الشیرازی و فخرالدین ابراهیم المشهور بالعراقی و سیدغلام حسین‌حسن القادری الرضائی .

گاهی سالهارا بزبان عربی آورده است مانند

«وکان ذلك‌فی‌ست وعشرین‌وست مائة (رجوع شود به کمال الدین‌اصفهانی)

قبل‌ازاسم شعرای‌زیرلقب توصیفی برای آنها آورده است.

سحبان العجم (فردوسی)و استـادالحکما (سنائی)و حجةالحق(عمرخیام) و حسان‌العجم(خاقانی) ملك‌الکتاب(وطواط)

گاهی برای فوت‌شد جمله‌ای نثر مصنوع آورده است مانند

ابوحلاح شیرازی· درسنه هشتصد وهستاد وهمت‌ارحوان الوان نعمت‌دنیوی دست کشیده میل نعیم‌احروی نمود.

نسخ خطی

۱ کتابخانه نسخ خطی دولت مدراس ش۵۲۸(در۳۵۲ص وصفحه‌ای ۱۷ سطر مورخ ۲۳محرم‌سنه ۱۲۵۹ه)

۲ـ کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن‌ش۱۲۱ (بخط پسر مؤلف در۲۷۷ص و صفحه‌ای ۲۵ سطر مورخ ۱۱ ربیع‌الاول‌سنه۱۱۹۴ه این نسخه تکلمه‌شعرا کـه میرعبدالحی‌خان اضافه کرده است ورقعات وعرایض مولف راندارد)

۳ـایضا ش ۱۹۳(در ۵٤۷ ص وصفحه‌ای۱۷سطرشامل «تکلمه شعرا و رقعات وخطوط وعرایض »مورخ ۱۲۰٤ ه)

٤ـایضا س۱۷(در۲۵۰ ص‌وصفحه‌ای ۱۷سطرمورخ ؟)

چاپ

از طرف دولت مدراس هندوستان باهتمام چندرسکهـارن رئیس کتابخانـه دولتی نسخ خطی‌شرقی‌مدراس بسال ۱۹۵۸ م [1]

۱ـ « چاپ بسیاربسیار بد وپراز اغلاطی است وگاهی صورت بعضی کلمات بوسیله مصحح (!) وکاتب یاحروف‌چین چنان مسخ شده است‌که پی‌بردن باصل‌آنها بسیار مشکل وگاهی ناممکن‌است ازنشان استفهام (؟)که مصحح(!) بعدازبعضی‌کلمات‌آورده است‌معلوم میشودکه وی‌آدم‌کم استعدادی‌بوده است ولیاقت تصحیح‌این‌کتاب‌بلکه این قبیل‌کتابها را نداشته است غیر از اغلاط مصحح وکاتب اغلاط‌چاپی‌نیز در این‌کتاب فراوان است ولی

برای **شرح حال صمصام الدوله** رجوع شود به مآثرالامرا چاپ انجمن آسیائی بنگال کلکته ج ۱ ترجمه صمصام‌الدوله از میرعلامعلی آزادص۱۴ـ۴۱ (که بهترین مأخذ برای شرح حال صمصام‌الدوله‌میباشد) ومقدمه «بهارستان‌سخن» ازسید عبدالوهاب بخاری (که‌پرازاغلاط است) و سرو آزاد وسوانح دکن برگ۸۳ و حدیقة‌الاقالیم ج ۲ ص۱۵٤ و تاریخ الافروز برگ ۷۸ و کاتالاگ مارلی‌ص۱۰۱ و تاریخ هند تألیف ایلیات ج ۸ ص ۱۸۷ـ۱۹۱ ریو ج و ۱ص۳٤۰ ب)



ریاض الشعرا

ابتدا

«تذکره محفل‌خاطر قدس‌مآثر صاحبدلان آگاه‌حمد ناطقیست که نظم‌مجموعه ممکنات رابکلمهٔ کن ازقلم طراز صورت نگاربرلوح تکوین‌باحسن نظامی‌جلوه ظهور بخشیده»

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مصحح (۱) به رحمت غلط‌گیری را تقبل فرموده و نه حتی هیچ غلطنامه‌ای دراول یاآخر کتاب آورده است شایدبعقیده وی این‌کتاب هیچ غلطی ندارد

چاپ کتابها بچنین وضع بسیار تأسف‌آوراست مخصوصاً امروزکه وسایل چاپ بهتر و مترقی‌تر شده است و معلوم نیست چرا دولت مدراس این کارمهم را بدست چنین آدمهای بی‌سواد و بی‌استعدادسپرده که‌باعث‌تضییع پول‌آن دولت هم‌شده‌است البته این امرکه‌حدبدا دولت مد اس بچاپ نسخ فارسی وعربی همت‌گماشته است برای فارسی دانان‌موجب‌مسرت وخوشحالیست اما بهتر اینست‌که این‌کار بدست‌کسانی‌سپرده‌شودکه لیاقت و استعداد چنین کاری‌را داشته‌باشندو عده چنین اشخاص درهندوستان هنوز کم نشده است

شرح حال مولف

اسم‌مؤلف باالقاب وی‌نواب خان رمان نهادرطفرحنگ علی‌قلی‌حان متحلص به‌واله شمحالی [۱] لر کی [۲] داغستانی اسب وار اولاد حصرت عم پیعمبراسب [۳] درفتنه هلاکو و سقوط عباسیان حمعی ارافراد حا نواده‌اش متعرق سدىد و گروهی نطرف حجار و حماعتی سوی هندوستان رفتند

احداد واله نحانب داغستان مهاحرت کردند و آنجا متوطن شدند مردم داغستان که ارقبیله‌لر کی وتمام آنها شافعی نودند حدنررگ واله‌را که نداعستان مهاحرت کرده‌بود شمحال (رئیس)حود انتخاب نمودند وتاتألیف « ریاض‌الشعرا » نعول واله نبی‌اعمام و اقوام وی در داعستان سکونت داشتند و شمحالی آن مملکت دردست آنها نوده اسـ

چون سلطنت ایران‌نسلاطین صعویه رسیدنطر باینکه داعسان سرحد ایران بود درمیان پادشاهان ایران وداعستان همواره نراع نوده‌وحون این ایالـدرمرر ایران واقع شده حکام آنجا گاهی سلطان روم (ترکیه) و اکثر نپادشاه ایران هر کدام قوی‌تربوده مسوب و مرنوط میسدند

داعستان چنان ملکی اسـ که درزمان شاه‌عباس وشاه‌صفی سپاه آنها حندین مرتبه بآن سرحد رفـ که آن ناحیه‌را تحـ تسلطشاه ایران در آورند اما هربار ارآنهاشکسـحورده‌نا کام‌ونامراد برمیگشتند وحتی نادرشاه که‌سلاطین‌هندوعثمانی رامکررشکست‌داد ناوحودحمله‌ای که سه‌سال‌طول کشید نتوانسـ نه‌داعستان‌تسلط پیدا کند [٤].

۱ـ بقول‌آزاد شمحال رئیس(قبیله) راگویند(ر.ك حـزانه عامره ص ٤٤٦)

۲ـ ر ك حزانه عامره ص ۲٤٦ ـ درآتشکده لکری آمده است ر ك ش ۱۵

۳ـحود واله‌میگوید

دارد ر رلف‌کسوت عباسیان پیر ار دودمان ماست رح دلستان‌ما

٤ـ ر ك محمع النعائس‌آررو

بالاخره شاه‌عباس صفوی بااین جماعت طرح دوستی ریخت و در زمان وی جدچهارم واله، الدارخان پسراصغر خود الخاص میرزا را بدرخواست شاه عباس بخدمت وی فرستاد . الدارخان درخدمت شاه‌عباس بمراتب اقبـال رسید و بلقب صفی‌قلی‌خان‌ملقب‌و به‌بیگلر بیگی‌ایروان منصوب‌شد و بموجب فرمان‌شاهی باسلطان بخات بیگم دختر قراحسن‌خان استاجلو ازدواج کرد و ازبطن وی دو پسر داشت یکی فتحعلیخان اعتمادالدوله که بوزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۰۵ــ ۱۱۳۵ه) سرافراز بود ودیگر مهرعلیخان که چهار پسرداشت که ازهمه کوچکتر محمدعلی خان پدرواله‌بود محمدعلیخان[1] در۱۱۲۶ه‌به‌بیگلر بیگی ایروان بعدا بسپه سالاری بضمیمه بیگلر بیگی‌ایروان‌و کل آذربایجان‌منصوب‌شدودر۱۱۲۸ه که‌ازایروان‌بقصد سرکوبی افاغنه عازم‌قندهار بود دربلده بحجوان بمرض استسقا درگذشت. همچنین جمیع اولاد الخاص میرزا بمراتب‌عالی سرافراز بودند وبه بیگلر بیگی درنواحی مختلف کشورمنصوب بودند

واله درماه‌صفر۱۱۲۴ه دراصفهان‌متولدشد اورا درهندوستان«چهنگا» (یعنی شش‌انگشتی) میگفتند چون ظاهراً شش انگشت داشت چون در ۱۱۲۸ ه پدرش در نخجوان فوت کرد وی‌باصفهان‌رفت ودر۱۱۲۹ه سن پنج سالگی‌بمکتب(مدرسه مقدماتی) رفته بخواندن قرآن و کتب فارسی مشغول‌شد

در۱۱۳۳ه فتحعلی خان اعتمادالدوله ازوزارت شاه سلطان حسین معزول‌شد ودرچشم او میل کشیدند و افراد دیگر این‌قوم نیز معتوب ومعزول شدند سپس در سال ۱۱۳۴ه محمودخان‌افغان ازقندهار آمده اصفهان‌را محاصره کرد ودرمحرم ۱۱۳۵ه‌آن شهررا گرفت واکثر محصوران طعمه چنگال غضب افغانها شدند و سلطان حسین میرزا کشته شد و افاغنه تاهفت سال ونیم حاکم عراق وفارس بودند

۱ــ برای شرح‌حال وی رک ریاض الشعرا ـ خوشگو محمد علیخان‌را سپه‌سالار ایران ونواسه زاده (یعنی نواده زاده) شاه حسین صفوی مینویسد ولی واله خودش دربارهٔاین نسبت پدر خود بشاه‌حسین صفوی اشاره‌ای نکرده است .

اما در ۱۱۴۲ه اصفهان و نواحی دیگر از قبضه افاغنه در رفته و دوباره در تسلط و تصرف شاه ایران در آمدند و شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵-۱۱۴۵ه) پسر سلطان حسین میرزا که پدرش در موقع محاصره اصفهان برای آوردن سپاه جهت کمك لشکر شاهی بجانب آذربایجان فرستاده بود در حین حیات پدر در قزوین برتخت سلطنت نشست در این ایام واله درسلك ندمای خاص شاه طهماسب قرار گرفت ولی در ۱۱۴۴ه نادرشاه شاه طهماسب را از تخت محروم و معزول کرده سلطنت را بدست خود گرفت و واله چندی دراصفهان منزوی ماند در همان اوان سانحه‌ای برای واله پیش آمد که اورا مجبور کرد ترك وطن گفته بهندوستان مهاجرت کند

واله از کوچکی باخدیجه سلطان دختر حسنعلیخان عموی خود همدرس بوده ودرزمان همدرسی هردوشان عاشق یکدیگر شده وبالاخره بنامزدشدند[1] ولی در ایامیکه افاغنه براصفهان مسلط شدند مادر خدیجه سلطان بمادر واله پیشنهاد کرد که هرچه زودتر ازدواج آن دوعاشق بدون تشریفات صورت بگیرد امامادرواله باکمال دلسردی دست ردبسینه مادر خدیجه سلطان زد

در همان اوان شخصی ازمتوسلان نزدیك (محمود خان) افغان برای خواستگاری خدیجه سلطان آمد ولی چون ازطرف بستگان خدیجه جواب ردشنید وازنیل بهدف مأیوس گشت باکمك محمودخان افغان دروصول بمقصود موفق شد وبزور خدیجه رانکاح خود درآورد دیری نگذشت که اصفهان دوباره بدست ایرانیها درآمد و افغانها ازآنجا منهزم گشته بطرف فارس و کرمان فرار کردند وشخصی که با خدیجه ازدواج کرده بودهم ازآنجمله بود

دوستان و خویشاوندان واله اورا هدف تیرملامت قرار داده سینه فکار

۱- میرشمس‌الدین فقیر دهلوی عباسی که ازرفقای صمیمی واله بود درمثنوی« واله وسلطان»شرح این داستان عشق‌را بتفصیل نظم کرده است این‌مثنوی‌بزودی از طرف«اداره تحقیقات عربی وفارسی » پتنه بهار هندطبع‌میگردد.

اورا با نیش زبان مجروح میکردند ووالِه هم از این سماجت خویشان بستوه آمد
از شاه صفوی اجازه گرفت وترك اصفهان گفته شهر بشهر آواره وسرگردان میگشت
تااینکه بسواحل فارس رفته تصمیم گرفت بهندوستان مهاجرت کند

واله اسم آنکس را که خدیجه را بزور بنکاح خود درآورده بود ذکر نکرده
است اما ظاهراً این شخص وکریمداد غلام محمودخان افغان که باخدیجه نکاح کرده
یکی است آخرمردم شاه طهماسب کریمداد را کشتند سپس نادرشاه خدیجه سلطان
را بنکاح درتصرف خود داشت وچندی بعد وی را بازدواج نجف قلی بیگ حاکم
یزد پسرعم خدیجه سلطان درآورد بعد از فوت نادرشاه مردم یزد نجف قلی را
کشتند

پس از آن صالح خان قاتل نادرشاه باخدیجه سلطان عقد نکاح بست ولی
چندی بعد صالحخان را کریم خان زند بقتل رسانید سپس میرزا احمد وزیر
اصفهان خدیجه را درحباله نکاح خود درآورد در همان ایام واله میرزا شریف را
ازهندوستان بایران فرستاد که خدیجه را بهند آورد اما چون میرزا شریف بایران
آمد از ترس میرزا احمد متواری گشت و منظور آمدن خود بایران را صلاح ندانست بروز
بیاورد چندی بعد میرزا احمد بدست کریمخان زند کشته شد

بعد از قتل میرزا احمد خدیجه سلطان بقصد هند روانه گردید که از آنجا
بصره رفته از راه دریا خود را بشوهر و بهند برساند ولی اجل مهلتش نداد و وی
در راه کرمانشاهان فوت کرد وجسد وی را بکربلا برده آنجا دفن کردند

خلاصه بعلت ازدست رفتن خدیجه سلطان و اغتشاش و ناامنیت کشور واله
تصمیم گرفت بهند مهاجرت کند و بعد از فوت شاه طهماسب ثانی در ۱۱۴۴ ه عازم
هندوستان شد آنگاه از حویزه ولار گذشته تا بندر عباس رسید و در بندرعباس

۱ـ واله درشرح حال خود درریاض الشعرا میگوید درحبت زاده برادر قصد ترك سنه
خود را نمود آمد هندوستان که بادشاه آن را بخاطر بست رسیده وجای دیگر میرسید
بالتصویر رحمت سیر و مشقت بسیار در هر حال محروم سیصد نجم درسحر افق شام هندوستان
طالع گردیده خبر رسید مراد من بیش نصر عایت شده

شیخ حزین نزد میرزا اسمعیل زمین داودی حاکم بندرمدکور توقف کرد و خان واله سوار کشتی شده به‌تته درسند رسید و حزین نیز بعد از ده روز به‌تته رسید. واله ازتته بجدا آباد و بهکرو ملتان و بالاخره به‌لاهور رفت. بقول حاکم چون واله بلاهور رسید شاه‌آفرین‌لاهوری درقیدحیات بود. واله از وی استدعای‌ملاقات کرد وشاه مرحوم ازاو معذرت خواست و گفت که فقرا را بامردم چه کار. آخر واله نامه مفصلی نوشت ودرضمن،این بیت شاه‌آفرین‌را در آن نقل کرد:

پژمرده‌ایم بی‌تو بفریاد ما برس از باغ مادریغ مدار،ای‌بهار ما

چون شاه‌آفرین این نامه‌را خواند شخصا بخانه واله رفته و باوی چندین ساعت صحبت کرد.

در۱۱٤۷ﻫ ازلاهور به‌شاه‌جهان‌آباد (دهلی) رفت. آزادمیگوید که هنگامی که من ازسند به‌هندوستان (شمال هند) میرفتم در راه در شهر لاهور سال۱۱٤۷ﻫ بامیرزا امام قلی برادر کوچك میرزا جعفر بهمراهی علیقلی خان واله داغستانی ملاقات کردم و تاشاه جهان‌آباد باهم مسافرت کردیم چون‌بشاه جهان‌آباد رسیدیم بعد ازیك هفته توقف در آن شهرمن عازم اله‌آباد شدم وواله همانجا رحل‌اقامت افکند[۱] واله میگوید که پادشاه دهلی و امرای آنجا از ورود اوخبریافته اورا موردتفقد ولطف قرار دادند وباوجود اینکه واله ازرفتن بدربار شاهی خودداری میکرد اما درنتیجه اصرار امرائی مانند برهان الملك سعادتخان نیشابوری‌ناظم صوبه (استان) او درخدمت محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱٦۱ﻫ) درآمد و بمنصب چهار هزاری(پیاده) و دوهزار سوار منصوب گشت و نوبت و خیعه مرصع و چند زنجیر

۱ـ ر.ك. خزانه عامره ص ٤٤٨و٢٤٦

فیل و جاگیر[1] و نقدی (پول نقد) و خدمت میرتوزکی (دوم) یافت.[2]

سپس واله در زمان احمدشاه (۱۱۶۱ـ۱۱۶۷هـ) منصب ششهزاری و لقب خان زمان بهادر ظفرجنگ یافت و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۶۷ـ۱۱۷۳هـ) بتوسط و توصیه عمادالملک وزیر پسر امیرالامرا فیروز جنگ پسر نواب آصفجاه خدیو دکن بمنصب هفت هزاری رسید. حاکم در «مردم دیده» (ص۱۰۱) مینویسد که وی واله را هنگامیکه صفدر جنگ با احمدشا پسر محمدشاه قهر کرده با عمادالملک جنگ میکرد بتوسط محمد یحیی خان متخلص به خرد نواب اعزازالدوله میریحیی خان بهادر (خلف نواب ذکریاخان بهادر) که از مدتی در لباس درویشی درآمده بود ملاقات کرد. همچنین بعد از اینکه نواب صفدرجنگ با پادشاه دهلی آشتی کرد و بصوبه خود (یعنی استان اود) مراجعت کرد درراه حاکم چندین بار با واله ملاقات کرد و واله اشعار خود را پیش حاکم میخواند و گاهی این محلسهای شعرخوانی از اول عصر تا بعد از نصف شب طول میکشید.

حاکم «در مردم دیده» در ذیل نام آرزو (ص۵۷) مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدرجنگ وزیرالممالک بصوبه (استان) اود رفته بود و بعد از فوت نواب صفدر—
گ، آ بهمراهی سالار جنگ برادر نجم الدوله بلکهنو رسید. واله نیز در آن ایام در خدمت شجاع الدوله بود و از این فرصت استفاده کرده هر سه شاعر (آرزو و واله و حاکم) گاهی یکجا جمع میشدند و باهم صحبتهائی داشتند اما دیری نگذشت که واله و حاکم بدهلی رفتند و خان آرزو در لکهنو ماند.

بتدریج بین واله و حاکم صمیمیت بیشتری پیدا شد و حتی بعد از فوت صفدر—

۱ـ «جاگیر» املاکی یا تیول بوده که از طرف شاه یا دولت بکسی اعطا میشد. این رسم تا پایان حکومت انگلیسها باقی و معمول بود.

۲ـ ر.ک. «ریاض الشعراء» ـ خاتمه. بیل در فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) مینویسد که واله منصب پنجهزار سوار داشت. ر.ک Oriental Biographical Dictionary- Beale

جنگ واله ارطرف شجاع‌الدوله حاکم را استخدام کرده همراه‌خود بدهلی برد و در حدود یکهزار روپیه حقوق حاکم مقرر کرد قرار شد کـه بوسیله محمود کشمیری که ارمقربان واله واردوستان حاکم بود پرداحت گردد اما حاکم این عطیه را قبول نکرد و این حود موجب مریدصمیمیت و احلاص بین آنهاشد چون واله بشاه حهان‌آباد رسید بعلت‌تندی مراج که داشت‌کار وی درست‌نشدوبنابراین قراردادی که بین‌حاکم و واله بسته شده بودباجرا درنیامد بالاحره‌حاکم‌ازطرف واله مرخص شد وبلشکر شجاع‌الدوله رسید بعدار چند ماه حاکم حبر در گذشت واله راشنید[1]

حاکم بروایت مولوی محمود درمردم دیده(ص۱۰۲) مینویسد که موقعیکه واله بردیك بمرگ ودرحال «احتصار» (برع) بود هنوز بفکر شعر بود.ملاعبداله نامی که درآنوقت حضور داشت بواله گفت که این چه موقع شعر گفتن‌است کلمه (لااله‌الااله محمد رسول‌اله) بخوانید و ایمان تاره کنید.

واله در حواب این‌رباعی حواند

گرحان‌رودم رتن بحواهم مردن	ورحاك شود بدن بحواهم‌مردن
گویدعلیقلی بمرداین‌غلط است	اوهام تومـرد من بحواهم مردن

گلشن‌حونپوری که واله اورا استحدام کرده بودوتامرگ درحدمت‌واله بود درمثنوی«صورت‌الحال»[2]سال‌فوت‌واله را۱۱٦۹هآورده‌است ومیگوید که‌مرگ واله دردهلی‌اتفاق‌افتاد سن وی‌بروایت‌مولف«مردم دیده»(ص۱۰۱)چهل وشش‌سال بود. آراد نیردر حرانه عامره(ص٤٤۹) سال وفات واله را ۱۱٦۹هـ دکر کرده است

۱ــ ر ك مردم دیده ص ۵۷

۲ــ ر ك نسحه ریو ح ۲ ص ۷۱۵ ب ــ درآحر این نسحه بحط سرگرد ولیام پول این عبارت‌آمده است «علیقلی واله در دهلی درسال ۱۱٦۹هبعد اربیماری‌شش دوره درگذشت» (ترحمه)

حاکم ماده تاریخ واله را «پیوست برحمت واله» (=۱۱۷۰ه) گفته و آزاد آنرا بصورت شعر در قطعه زیر[1] آورده است

طفر جنگ امیر گهر سنج معنی　　بحکم قضا ازجهان کرد رحلت

طلب کرد دل سال تاریخ فوتش　　خرد گفت «پیوست واله برحمت»

(=۱۱۷۰ه)

از فرزندان او تنها اسم یك دختر در کتب آمده است بقول بیل ، واله دختری داشت بنام گنابیگم که بزبان اردو شعر میسرود و دررود خوابی معروف بود وی زن عماد الملك غازی الدین خان سوم بود و در ۱۱۸۹ ه فوت کرد[2]

اکنون عقاید و آرای تذکره نگاران معاصر واله درباره اخلاق و پایه علمی وی اینجا نقل میگردد

خوشگو مینویسد که واله شاگرد شیخ علی حزین بود و بطرز وی شعر میسرود[3] اما واله در اینمورد هیچ اشاره‌ای نکرده است

حاکم در مردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد که واله آدم خوش معاش و خوش پوش و خوش صحبتی بود و غالباً مفروض بود اوسریع التحریر (تندنویس) بود و در شعر کسی را محل نمیگذاشت و وجود اکثری از شعرای معاصر خودرا نمیشناخت. اکثر بروش و طرز شعرای قدیم شعر میسرود و شعر وی پر درد و ولدت است.

آرزو در «مجمع النفایس» مینویسد:

۱ــ ماده تاریخ فوت مذکور عدد ۱۱۷۰ میرساند که یکسال بیشتر از اصل سال وفات واله است ابوطالب خان در خلاصة الافکار سال فوت واله را ۱۱۷۰ه ذکر کرده و در تذکره عشی ۱۱۷۷ه آمده است و هردو اشتباه است

۲ــ ر ك بیل فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) و اشپرنگر ص ۲۲۷ و گارسن دتاسی ج ۱ ص ۴۸۸ - ۴۹۰ .

۳ــ ر ك سفینه خوشگو دفتر سوم ص ۲۹٦

هرچند ار علوم طاهر بهره‌ای ندارد اما ارحهت صفای ذهن و تتبع کتب از اکثر مطالب آگاهی‌دارد و بیشتر مقدمات مستحصر اوست‌علی‌الخصوص تصوف که ازبرکات تصحح و تفحص اولیا بتوحید حقیقی پی‌برده وعالم‌را حقیقت واحدشمرده ودرمقدمه و صحابه «تلك امة قدحلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولاتسئلون عما کانوا یعملون» گویان‌دست ار تعصب وتعنت شیعه‌وسنی برداشته وبزرگان‌هردو طریق را ببزرگی وحوبی یاد کرده و میکند و ارطعن و تشنیع که شیوه قشریان بیهوده گواست‌مدام برحذر میباشد ساهد احوال اوست این مقال او. رباعی

دیدیم نـزاع سنـی و شیعه لـقب
کـاموحته‌اند کیش حهـل ارام واب
هرحا که حریست کیتش شیعه بود
هرحا که سگی است سنیش هست لقب

.... تمام دیوانش او وقایع عشق واسرارعرفان مملو است. . اکثر (در) تتبع بابافغانی است بلکه اگر بچشم دقت نطر کرده آیدجاشنی که در کلام اوست درشعر بابانیست ریرا که اینهمه مقدمات تصوف بابا راکم دست داده»

آثار مولف

اثارمؤلف بدین قرار است

۱- دیوان که در۱۱۵۷ه باتمام رسید این دیوان واله راکـه مشتمل است برچهارهزار بیت[۱] فقیر دهلوی[۲] ازرفقای واله برای او ترتیب داده است (برای نسخ آن رجوع شود به‌بادلین ۱۱۸۲واته ۱۷۰۸ واندیر دخیره بوص ۹وآصفیه‌ج۱ ص۷۳٦ ش ۳٤٥)

۱ــ حاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد قصائدعرا ودیوانی قریب هشت‌هزار بیت‌دارد .

۲ــ این همان شاعر است‌که داستان عشق واله و سلطان را سروده است وذکرآن در ذیل شرح حال واله‌در سطورفوق گذشت

۲ـ نجم‌الهدی[1] ـ مثنوی مذهبی است که واله در۱۱۴۹ه سروده‌است(برای نسخ آن رجوع‌شود به‌بانکی‌پور ذیل ح ۱ش ۱۹۲۱ و ایوانو ۸۵۵).

۳ـ مثنوی مرزانامه ـ راجع به‌داستان‌عشق‌میرزاشیرافکن. (برای‌نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو ۸۵۶).

٤ـ ریاض الشعرا (تذکره مورد بحث).

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در۱۱۶۰هآغاز نموده و در سال ۱۱۶۱ ه باتمام رسانیده است[2] ودر خاتمه مؤلف این رباعی‌آورده است که سال اتمام ایـن کتاب را میرساند .

این‌تذکره‌چون طرب فرای‌دل‌شد	تاریخش را دل ازحردسائل شد
گفتارریاض الشعرا رفت حـران	دروی چوبهار سرزده داخل شد

(اینجا چون ازعدد« ریاض الشعرا» (=۱۶۱۳) عدد حران (=٦٥٨) را منها کنیم،وازعدد«بهار» (=۲۰۸)عدد«ب» (=۲)را منها کرده حاصل آنرا به‌حاصل اول(۱٦۱۳ــ٦٥٨=٩٥٤) جمع کنیم عدد۱۱٦۱ بدست میآید که سال اتمام‌ریاض الشعرا میباشد) .

در مورد سبب‌تألیف، مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است: « غرض راقم در تسوید این اوراق اینست که بقدر مقدور اشعاربلند وافکار ارجمندفراهم آید (و) اینکه جمعی کثیر از موزونان‌را ذکر نماید »

۱ـ این مثنوی را اشپرنگر بواله نسبت داده است اما بعقیده عبدالمقتدر (فهرست بانکی‌پور) این مثنوی را سید محمد موسوی متخلص به واله سروده است که در خراسان متولد شد و بحیدرآباد مهاجرت کرد و از آنجا به ارکات رفت و همانجا در ۱۱۸٤ ه درگذشت (ر.ك. فهرست مدراس ش ٦۱ وگلزار اعظم ص ۸ ـ ۳٦٥ وگلدسته‌کرناتك)

۲ ـ قسمت بیشتر این تذکره در ۱۱٦۰ه نوشته شده ودر۱۱٦۱ ه باتمام رسیده است اما ایوانو عقیده داردکه قسمت‌آخر این‌کتاب در۱۱٦۲ه تألیف شده است.

مؤلف درباره مآخذ کتاب درمقدمه مینویسد که قریب بهتاد دیوان شعر و تدکره متقدم ومتاخر وچند حلدتاریخ و کتب دیگرمثل بفحات (الانس) ومحالس (العشاق یامجالس النفایس؟)وغیره درنظراو بوده واختلافاتی که بنظر مولف رسید حتی المقدور وی در تصحیح آنها کوشش نمود و کتب معتبره مثل بفحات (الانس) وغیره را معتبر دانسته خلاف آن کتب دیگررا اعتبار بداده اما جمعیت خاطر و فرصت کافی برای انجام کار تألیف این تدکره نداشت ولی عجب این است که ارتدکره عرفات تألیف تقی او حدی که اساس ومأخد مهم این تدکره بوده است اینجا نام نبرده است ولی درمتن کتاب اکثر اسم تقی اوحدی را دکر نموده است و گاهی بر وی انتقاد شدید نموده است که دربعضی موارد درست است(مثلا رجوع شود به نام فردوسی ومثلی کلال).

همچنین اسم تدکره میرزا طاهر نصرآبادی را درذیل نام ملهمی تبریزی و تاریخ جهانگیری رادر ذیل نام مهابت خان دکر نموده است که درتألیف این کتاب ازآن استفاده کرده است

بعضی از مختصات این تدکره که مؤلف در خاتمه کتاب دکر کرده است قرارزیر است

۱ــ فنون شعرمثل فن عروض وقافیه وصنایع و بدایع درصفحات این تذکره دکرشده است که تدکره‌های دیگرازاین نوع فواید عاری است

۲ــ اشعار خوب از دواوین قدما ومتاخرین کمترقوت وفر و گذاشت شده ولی ازبعضی (مانند) حکیم قاآنی وانوری ومعزی وشیخ سعدی وامیرخسرو دهلوی و مولوی جامی و میرزاصائب وچند کس دیگر که سبب خوف تطویل در انتخاب اشعارشان مؤلف کمایسعی سعی نکرده است

۳ــدرذیل ذکرشعرامجملی ازوقایع سلاطین روزگارشان نوشته است

٤ــدر ضمن احوال بعضی شعرا درباره مدارج شعر وشاعری وی بحث کرده

ت و اگر گاهی بر اشعار بعضی انتقاد نموده است آن هم از تعصب وغرض نیم

۵ـ همچنین درذیل بعضی شعرا آثار ایشان را شرح داده و درباره بعضی از آثارشان اظهار نظر کرده است (مثلا رجوع شود به فخرالدین اسعد جرجانی و نظامی وغیره)

یکی از مزایای مهم این تذکره اینست که مؤلف در ذیل شرح حال خود وقایع تاریخی زمان خود ازقبیل هجوم افغان وفتح اصفهان و غیره بدست آمدن و اخراج آنها بدست نادر وجلوس نادر وغیره راشرح داده است چون اکثر این وقایع چشمدید واله بوده ووی از جزئیات آن اطلاع کاملی داشته بنابراین ازمآخذ اصیل تاریخ آن دوره میباشد اما درمورد ادعای دوم مولف باید تذکر داد که این مبنی برصحت وحقیقت نیست ویکی از معایب بزرگ این تذکره انتخاب بسیارمختصر ازشعرای متقدم است ومعلوم نیست بچه علت مؤلف در این کار تساهل نموده است چون اگر خوف تطویل بودپس بهتر آن بود که ذکرشعرای کاملا غیر معروف و بی ارزش را از این تذکره خارج نموده و بذکر شعرای بزرگ واهم بیشتر توجه می نمود.

همچنین باید ادعان کرد که مولف نه فقط اشعار شعرای معروف متقدم را خیلی مختصر آورده است بلکه شرح حال اکثر آنها راهم دردوسه سطر آورده است مثلا رجوع شود به نام اثیرالدین اخیسکتی و اسدی طوسی و خاقانی و رودکی و سلمان ساوجی

از جمله نقایص این تذکره یکی اینست که مؤلف غالباً توجه خاصی بذکر احوال مهم زندگانی شعرا نداشته وحتی سال فوت بعضی اشخاص معروف راهم ذکر نموده است مانند اثیرالدین اخیسکتی و ادیب صابر واسدی طوسی و انوری و اوحدی کرمانی واهلی شیرازی وبابرو جهانگیر و حسن دهلوی و خاقانی و عمر خیام ورودکی و سلمان ساوجی وصائب و ظهوری و نعمت خان عالی و امیرعلیشیر

(نوائی‌و) فانی‌وفرخی و سعری و منوچهری و نظامی گنجوی‌وغیره

این تذکره مشتمل است برمقدمه و بیست‌وهشت «روصه» (یك‌روصه برای‌یك حرف) وخاتمه وبا«شیخ‌ابوالحسن حرقانی» شروع شده با «یحیی‌خان‌یکتا» تمام میشود و حاوی ذکر شعرای متقدم و متوسط و متاحر است بترتیب الفبا ار روی حرف اول اسم یاتخلص شاعر عده شعرای این تذکره قریب‌به ده هرارو پانصد[1] میرسد وبنا براین مانند فرهنگ جامع اسامی شعرا است وهمین امریکی ارعلل خاص اختصار و ایجاربیان و انتخاب اشعار شعرا دراین تذکره میباشد .

در مقدمه توضیح داده است که مراد ارپادشاه شهید اول‌سلطان‌حسین صفوی و ارشهید ثانی شاه طهماسب وار قهرمان‌ایران‌نادرشاه وارپادشاه‌عالم پناه محمد شاه پادشاه‌هندبوده‌است.

همچنین تذکرداده است که در ترتیب اسامی شعرا که ار روی الفبااست رمان‌را رعایت ىموده وحتی مراتب فصل و جاه رانیر مرعی نداشته‌چون فرصت این کارهارا نداشت

اما در ترتیب اسامی‌تقدیم و تأخیر شعرا رعایت تخلص نموده واگرتخلص نبود رعایت اسم واگر آنهم نبودرعایت کنیت ولقب کرده واگراحیاناً کسی بکنیت یالقب مشهور بوده درمورد او همان‌رارعایت کرده‌است

در این کتاب مؤلف‌بانتخاب غزل وقصیده و قطعه ورباعی اکتفا نموده است و ار مثنوی‌های بزرگ انتخابی نیاورده است و دراین‌مورد چنین توضیح‌داده‌است که اگرارشاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و سبعه مولوی جامی و مثنوی مولوی وغیرذالك انتخاب میکرد قریب بیست‌هرارشعردراین تذکره اضافه‌میشد وارفرط تطویل کسی‌را رغبت بخواندن ونوشتن آن نمی‌شد و اگر چند بیت ار هر مثنوی به‌رعایت احتصارمینگاشت بیننده(خواننده)راتوهم‌این‌میرفت که شاید باعتقادمؤلف اشعاربلند دربن مثنوی همین مقرر بوده»

۱ــ نسخه بادلین ذکر ۲۶۹۶ شاعررا دارد

شرح حال شعرا را دریك دوسطر آورده است وحتی درذیل نام اکثر شعرای معروف‌هم شرح‌حالشان‌رامختصر آورده است باین‌عذر که‌چون بین‌مردم‌مشهور بوده «محتاج بتعریف وتوصیف‌نیست» مثلارجوع‌شود به‌انوری واوحدی کرمانی‌وحافظ وسنائی‌وسحابی‌ومحتشم کاشی

شرح‌حال شعرا وافراد زیرراسنة مفصل‌آورده است ادهم‌وبابرشاه‌وجرأت وحزین ومحمدرحیم‌خان (خانان)و فردوسی وبابافغانی ومولانا رومی ومولوی معزالدین ومیرزا محمد ونجم‌الدین کبری‌وبامی‌سعدلو (هر کدام در یك صفحه) و افضل یانی‌پتی و فتح علیخان (عموی‌مؤلف) (هر کدام‌در ½۱ص) وملاشاه‌بدخشانی ولطف‌علیخان (عموی مؤلف) ومحمد علیخان (پدرمؤلف) و محمدعلی خان‌نژاد (هر کدام در۲ص) و شاه طهماسب (در۳ص) وبرهان الملك (در۷ص ــ از همه مفصل‌تر)

همچنین درذیل نام تقریبا هشتاد شاعر اشعارشان‌را مفصل‌تر نقل کرده‌است مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر اشعارشان‌را از سایرین مفصل‌تر آورده‌است سلیم تهرانی (۱۱ص)وکمال‌الدین اصفهانی(۱۲ص)و ظهوری (۱۳ص) و حزین (۱٤ص) وحافظ(۱۸ص) وواله(۲٤+۲ص)وصائب (۳۲ص) وامیرخسرو (٤۱ص)

در ذیل‌نام نعمت‌خان (عالی) رقعه‌ای (نامه‌ای)ازاو بنثر وهمچنین درذیل میرشمس‌الدین فقیردهلوی‌رساله‌ای‌مسمی به‌وافیه‌درعلم‌عروض‌وقافیه(قریب۱٦ص) ورساله دیگر مسمی بخلاصة‌البدیع در صنایع شعر (در۱۲ص) آورده است

اشعار ترکی امیرعلی‌شیرنوادرروضة‌الوصول تحت«نوائی» واشعارفارسی وی‌را در روضة‌الفنا درذیل نام «فانی» آورده است

درذیل شرح حال بسیاری از شعراعقیده تقی کاشی‌را دربارهٔ آنهاذکر کرده ودرذیل عبدالغنی تفرشی این عقیده حزین را ازوی نقل کرده است: « شیخ‌علی حزین میفرمود که ازمعاصرین بسخن فهمی او کس‌ندیدم».

مؤلف اکثر شعرای معاصر هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر ننموده چون برای آنها ریاداهمیت قایل نبودمانند آررووآرادوغیره اما بسیاری از شعرائی که دراین تذکره ذکر نموده است غیر معروف بودند و اشعارشان هم بی‌ارزش و بی‌مزه بوده و معلوم نیست مؤلف چرا این شعرای غیرمعروف را که در باره آنها خودش هم‌هیچ اطلاعی نداشت وغیر ازیك دوبیت ازآنها نقل نکرده است برشعرای معروف معاصر خود ترجیح داده‌است[1] یکی ازعلل بارزآن تعصب مولف است نسبت بشعرای هندی نژاد که سراسر این تذکره پرازآن میباشد. حتی درذیل بعضی شعرای معروف که درهندوستان متولد شده‌اند مینویسد که آنها خارج ازهندوستان متولد شدند و بهندوستان آمدند مثلاً خسرو (باوجود اینکه خسرو هندوستان‌را «مولدومنشای» خود میگوید).

در ذیل نام بعضی شعرا اشعارشان را بااشعار دیگران مقایسه نموده است مثلاً اشعارحزین را با اشعار صائب و اهلی و کلیم وراقم ووحید و اقدسی وغیره‌و اشعار حسن‌را با اشعار حمیدالدین وحید رکمره‌مقایسه نموده است.

درذیل شرح حال بیدل (درنسخه ملك تهران ش ۴۳۰۱) مینویسد که بیدل بایران رفته و آنجا دراصفهان اشعاری بمدح پادشاه و قطعات تاریخ بناهائی‌مانند چهل ستون سروده است که حتماً درباره یك کسی غیر از بیدل عظیم آبادی‌است

سبك انشای مولف عالباً ساده است اما درمقدمه‌و شرح حال خود و دربعضی موارد دیگر گاهی بنثر مصنوع پرداخته است

گاهی آیات واحادیث وضرب‌المثل‌های عربی‌را بکاربرده است‌مانند «کل‌اخ یفارقه اخوه‌الاالفرقدان»یا« ادامروباللغو مروا کراما»

---

[1] ـ اما ازبین شعرای معاصر متولد درهندشرح حال‌وآثارشمس‌الدین‌فقیررا ازهمه مفصل‌ترآورده است چون وی‌دوست مولف بوده ودر ترتیب دیوان مولف باوکمك نموده و حتی داستان عشق واله وخدیجه‌سلطان‌را نظم کرده بود

قبل و بعداراسامی بعضی شعرا القاب تعریفی آورده است که گاهی نثر مسجع است مانند«سلطان المشایخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره قاید صراط المستقیم طریقت قافله سالار مراحل معرفت دلیل بوادی فاهادی وادی بقاست» . (همچنین رجوع شود به شرح حال شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوعلی سینا واسدی طوسی و اهلی شیرازی و بیدل و خسرو و عطار وغیره).

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت شد» بکار برده است مانند :

شیخ احمدجـامی درسنه ۵۲۶ خلعت فانی را برآورده به تشریف بـاقی مشرف شد.

ابوسعید ابوالخیر در سنه ٤٤۰ گوش هوش بندای یاایتهاالـنفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی عبـادی وادخلـی جنتی درجنت وصـال آسوده گردید»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش۱۸ ۲ـ برلن۶۵۷ (خلاصه شامل شرح حال و یك بیت از هرشاعر محتملا ازمولف) ۶۵۶ (۱۲۲٤ه) ۳ـ ایوانو ۲۳۰ (۱۱۷۱ه) وایوانو- کرزن ۵۷(ناقص ـ مورخ ۱۷۹٤م) ٤ـ لیندریاناص۱۲۱ش۳۱۱(درحدود۱۷۷۰م) و ش ۵۷ (۱۲۱۰ه) و ش ۵۸ (ناقص الآخر ـ جدید)

۵ـ بوهار ۹۲ (۱۱۹۱ه) ۶ـ ریو ح ۱ ص ۳۷۱ الف (۱۲۰۳ه) تکمله۱۱۲ (۱۲۱۶ه) ۱۱۳ (تاحرف کاف ـ قرن ۱۹م) ۷ ـ آصفیه ح ۳ص۱۶٤ ش ۱۲۰ (۱۲۵۸ه) ۸ـ بانکی‌پور ح ۸ ش ۶۹۳ (قرن۱۹م) ۹ ـ بادلین ۳۷۷ (بدون تاریخ) ۰۳۷۸/ (قسمتی از کتاب) ۱۰ـ اندیاآفس۳۶۵۳[۱] ۱۱ـ دانشگاه پنجـاب- دو نسخه (یکی ناقص الآخر و دیگری نـاقص الاول و دونسخه « خلاصه ریاض الشعراء») ۱۲ ـ ملك تهران ش ٤۳۰۱

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك استوری ح ۱ق۱ ص XXI در ذیل علامت I.O.

خلاصه‌ریاض الشعرا

لب لباب ـ خلاصه ریاض الشعرا با بعضی اضافات که قمرالدین علی بن ثناء الله حسینی ناصری برای ریچارد جانسن ترتیب‌داده است (رجوع شود به‌اته ۶۹۵ مورخ ۱۱۹۴ه) برای بحث مفصل‌تری درباره این تذکره رجوع‌شود به«لب‌لباب» در این کتاب .

برای **شرح حال واله** رجوع شود به ریاض الشعرا و سفینه خوشگو چاپ پتنه ص ۲۹۶ وخزانه عامره صفحه ۶۴۶ـ۶۵۰ و منتخب‌الاشعار مثلا ش ۷۲۵ و مثنوی «صورت حال» گلشن جونپوری ومقالات الشعرا حسرت‌وآتشکده ش۸۴۱ و صحف ابراهیم وخلاصة‌الافکار ش ۳۰۱ ومخزن‌العرایب ش ۳۰۱۸وریاض‌العارفین ص ٤ ـــ ۲۶۳ و مجمع الفصحا ج ۲ ص ۵۵۸ و شمع انجمن ص ٤۹۱ و تذکره عبدالغنی و مردم دیده و مجمع النفایس آرزو و بیل « فرهنگ تراجم شرقی » (انگلیسی)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌ایوانو ـــ کرزن ص۲۸ـ۶۳ (اسم ۲۵۹٤ شاعر)

منتخب الاشعار

ابتدا

«منتخب دیباجه حمدی که عندلیبان چمن خوشنوائی به‌بهترین زمزمه نغمه سرا شوند و دیباچه شکری که‌مرغان گلشن شیرین‌مقالی به‌نیکوترین نغمه‌زمزمه‌ـ پیرا گردند »

شرح حال‌مولف

اسم مولف این کتاب میرزا کاظم[1] ملقب به مردان علی‌خان و متخلص به مبتلا است و اسم پدرش میرزا محمدعلی‌خان بن‌میر کرم علی‌خان[2] مشهدی‌است جدمولف درزمان محمد معزالدین جهاندارشاه (جلوس وفوت ۱۱۲۴ه) همراه نواب برهان الملك سعادت‌خان نیشاپوری[3] ازخراسان بهندوستان مهاجرت نمود ودرزمان محمد فرخ سیرشاه(۳۱-۱۱۲۴ه) وارد سلك ملازمین دربارشاهی گردید ولقب‌خان مفتخر گشت ودرزمان محمدشاه (۶۱-۱۱۳۱ه) درگذشت.

پسرش محمد علی‌خان پدرمولف‌هم اول درخدمت برهان‌الملك مزبور بوده و بعد از وفات وی درخدمت نواب ابوالمنصور خان صفدر جنك حاکم وزیر اود (۱۱۶۲ -۱۱۶۸ ه)درآمد وسپس بتوجه‌و توصیه وی ازطرف نواب مزبوربه‌نیابت استانداری اله‌آباد منصوب گشت وی درزمان نواب‌صفدرجنگ سپه‌سالار(فرمانده سپاه) شد و«چندفتوح نمایان‌بدست او بظهوررسید» .

بعد از وفات نواب‌مزبور میرزا محمدعلی‌خان‌به‌بنگال رفت وآنجا درسلك ندمای نواب شجاع الملك جعفرعلی‌خان ونواب عالیجاه‌قاسم علی‌خان‌ناظم‌بنگال درآمد و در۱۸جمادی‌الاول ۱۱۷۶ه فوت کرده ودر عظیم‌آباد (پتنه) دردرگاه‌شاه ارزان (متوفی۱۰۲۸ه) بجانب غرب‌مدفون گشت

مردانعلی‌خان درسال۱۱۴۴ه[4] درلکهنو متولد شد وفن شعر و علم صرف و

۱- فهرست بادلین محمدعلی‌خان بن‌محمد (که اسم پدرمولف است نه اسم خود مولف) .

۲- نتایج الافکار میرزا محمد

۳-متوفی در۱۱۵۱ه -وی‌مؤسس‌سلطنت‌اودبود - برای‌شرح‌حال‌اورجوع‌شودبه‌خزانه عامره‌ص۷۴-۷۶.

۴ - ر.ك. تذکره«روزروشن» - بنابر این سن مولف بوقت‌تالیف این تذکره ۱۷ سال بود و این‌ظاهرا عجیب است چون‌باین‌سن کوچك‌چطور مولف‌توانسته‌است‌تذکره‌ای باین خوبی وبستر بقدری مصنوع ترتیب‌دهد

نحو وفقه وعلوم متداوله دیگررا پیش مولوی وجیه‌الدین نظام‌آبادی جونپوری[1] فرا گرفت ودر شعرهم‌شاگرداو بود مشق خطاطی را نزد میرزامحمدحسین‌دهلوی میکرده است. با وجود اینکه فرصت « تحصیل کمالات » را نداشته معذلك چون نمیخواست از کمالات بکلی بی‌بهره بماند بنابراین اکثر اوقات خودرا درخدمت فضلاء و ارباب کمال بسرمیبرد و گاهی بنوشتن ومشق‌خطوط میپرداخت‌واز بعضی خطاطین معروف مانند میرعماد حسینی تقلید میکرد وخط نسخ ونستعلیق‌راخوب مینوشت. گاهی دیوان شعرای بزرگ متقدم و متاخر را مطالعه میکرد و همچنین اکثر اوقات خودرا درصحبت شعرای معروف معاصر خود مانند عبدالرضامتین و میرشرف‌الدین وفا قمی ومیرزا اسمعیل ایما و میرزا ابوعلی هاتف میگذراند و دراثرصحبت آنان گاهی‌خودش نیزشعرمیسرود.

بقول مولف «نتایج الافکار» مبتلا از طرف نواب صفدر جنگ بالقب مردان علی‌خان مفتخر گردید

مؤلف«بزم سخن» مینویسد که مبتلا درعاری‌پورتوطن داشت‌واصلااهل‌بنارس و معاصر سودا دهلوی بود و بزبان اردو وفارسی دیوان وتذکره داشته است[2] اما اسم تذکره اردو جزو تألیفات او در کتب دیگر ذکر شده است

مبتلا درآخرعمر از لکهنو به عظیم‌آباد (پتنه) رفت چنانکه در موقع تألیف تذکره « گل‌رعنا» وی‌در عظیم‌آباد سرمیبرد وابیاتی چندبخط خویش برای‌شفیق مولف‌آن کتاب فرستاده و شرح حال وی را یکی ازآشنایان وی‌بنام‌میرغلام‌حیدر پسرمولوی میرمحمد یوسف بلگرامی برای شفیق نوشته بود[3].

۱ـ نسخه این تذکره که در دانشگاه لاهور موجود است بفرمایش همین مولانا وجیه‌الدین‌استنساخ‌شده است. (ر.ك نسخ تذکره«منتخب الاشعار» درسطورآینده.)

۲ـ ر.ك. تذکره بزم سخن ص ۱۰۲

۳ـ ر.ك. گل رعنا مبتلا

نقول مولف « روز روشن » مبتلا در اواخر ۱۲۱۲ه در عظیم آباد فوت شد[1]
و بروایت مولف «نتایج الافکار» در «اواخر مایة ثانی عشر» فوت کرد.

آثار مولف

۱ـ منتخب الاشعار ـ تذکره مورد بحث ۲ـ تذکره اردو[2]

۳ـ دیوان فارسی که بقول مولف روزروشن چهار هزار بیت دارد. ولی شفیق
تعداد اشعار دیوان مبتلارا در « گل رعنا» دوهزار نوشته است.

٤ـ دیوان اردو

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را در سال ۱۱٦۱ ه تألیف نموده است چنانکه بیت زیر
از قطعه‌ایکه درخاتمه این تذکره آورده است میرساند.

مکن هرزه گردی که من فکر کردم
پی سال تاریخ « نظم معانی »
(=۱۱٦۱ ه)

باید ادعان کرد که مولف « نتایج الافکار» و « گل رعنا» اسم این تذکره را
«نظم معانی » نوشته‌اند که اشتباه است چون مولف خودش در ذیل سبب تألیف
درسطور ذیل اسم آنرا «منتخب الاشعار» ذکر نموده است و بمؤلفین «نتایج الافکار» و
« گل رعنا» این اشتباه از همین بیت فوق رخ
د مورد سبب تألیف مورد دردیباچه چنین توضیح داده است که در ایام عنفوان
شباب وی بمطالعه دواوین شعرا خیلی علاقه داشت و بعضی از اشعار را بسیار
می‌پسندید وآنهارا درپاره‌های کاغذ یادداشت می کرد وبرودی از این صفحات مقدار
زیادی جمع آوری نموده بصورت کتابی درآورد و« بر صفحه روزگار به یادگار گذاشت»

۱ـ ر.ك. تذکره «روز روشن» ـ مبتلا
۲ـ ر.ك. بزم سخن ص ۲۰۱

و این‌تذکره‌را «منتحب‌الاشعار» نام گذاشت.

این‌تذکره مشتمل اسب‌براحوال واشعار منتخب ار۷۱۱شاعر متقدم‌ومتأحر تازمان مؤلف. چنانکه عده شعرا که درفهرست اسامی دراول این کتاب‌آمده اسب بدین ترتیب میباشد

الف =۷۸ ب=۳۲ ت=۱۲ ث=۳ ج=۳۰ ح=۳۰ خ=۲٤
د =۱۱ ذ=٤ ر=۲٤ ز=۱۱ س=٤٤ ش=۳۲ ص=۲٤
ض=۵ ط=۲٦ ظ=٤ ع=٤۲ غ=۱۵ ف=٤٤ ق=۲۳ ك=۲۲
ل=٦ م=۸۵ ن=٤۱ و=۲۲ هـ=۱٤ ی=۱۳ (کل=۷۱۱)

مولف دکر این شعرا را به‌ترتیب الفبا ارروی حرف‌اول اسم یاتحلص‌شاعر آورده است

این تدکره با«مولانا اهلی شیراری» شروع شده با«یکتا (تاراچند) » تمام میشود

مولف شرح حال غالب شعرا را حیلی محتصرآورده است و اکثر آنها را در یك یادو حمله معرفی نموده وسپس اشعار منتحب را ارآنان نقل‌کرده است اما اشعارشعرا را غالباً مفصل‌آورده محصوصاً درذیل نام شعرای ریر

اهلی شیراری و اهلی حراسانی و ابوسعید ابوالخیر و عبدالرحمن جامی و امیرخسرو دهلوی و سحابی استرآبادی و سلیم تهرانی و امیرهمایون

گاهی‌درذیل نام بعصی شعرا تنها یك بیت‌ارآن نقل‌کرده‌اسب (رجوع‌شود به دکرراسخ وسید رضا و رفیع قرویبی وساقی وسام‌میررا وصالح تبریری ویمینی ویکتا، تاراچند)

درذیل شرح حال شعرا غالباً اطلاعات مهمی درباره ریدگانی‌شان را فراهم نیاورده وحتی سال وفاتشان را هم‌دکر نکرده‌اسب

انتخاب اشعار در این تذکره غالبا خوب است ومعلوم میشود که مولف دارای دوق حوبی بوده است

سبك انشای مولف گاهی ساده و گاهی مصنوع است

رویهمرفته ارحیت تار کی مطالب این تدکره زیاد مهم نیست ولی ازروی حسن انتحاب اشعار میتوان آنرا حروتذکره‌های حوب حساب کرد

نسخ خطی

۱ــ دانشگاه لاهور دخیره پروفسور شروانی مورخ سلخ محرم سنه ۱۱٦٦ ه که بفرمایش مولانا وحیه‌الدین استنساخ شده است.

۲ــ بادلین ش ۳۷۹

۳ــ رامپور. فهرست ندیر احمد ش ۹٤ (مورخ ۱۱٦٦ه)

فهرست اسامی شعراــ رجوع سود به بادلین ستونهای ۲۳۹ــ۲۵۵

برای **شرح حال مولف**ــ رحوع سود به منتخب الاشعار وروزروشن و برم سخن (اردو) ونتایج الافکار و گل رعنا ص ۲۹ــ۱۰۲۷ و نسخه‌خطی کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی

منتخب حاکم

ابتدا: (بدست نرسید)

مولف

اسم مولف این کتاب ملاعبدالحکیم متخلص به حاکم لاهوری است (برای شرح‌حال او رجوع شود به «مردم‌دیده» دراین کتاب)

تبصره بر کتاب

حاکم این تذکره (ظاهراً ناتمام) رادرسال ۱۱۶۱ه ترتیب داده است چنانکه اسم این کتاب : (منتخب حاکم» (= ۱۱۶۱ه) میرساند .

این کتاب متخصریست درد کراحوال ونمونه اشعار آفرین و آزاد وامیدو آررو که همه آنها ارمعاصرین حاکم بودند با «تکلمه» ای مشتمل برد کر میرعبدالحی وشیخ نورمحمد .

ریومیگوید که حاکم این تذکره را ار « مجمع النفایس » آرزو نقل کرده و بعضی شعرا را بـر آن افروده است اگـر این قول صحیح باشد حاکم نسخه « مجمع النفایس » را قبل ار اتمام آن در ۱۱۶۴ه دیـده و ار آن استفاده کرده است.

طاهراً قبل اراینکه حاکم سترتیب تذکره مفصل تری بپردارد این تذکره متخصری را ترتیب داده است چنانکه بعداً درسال ۱۱۷۵ه تذکره مفصل تری بنام « مردم دیده» تهیه نموده است . باید ادعان کرد که چهارشاعر اول این تذکره همان هستند که در «مردم دیده» نیرمذکورند اما معلوم نیست چرا حاکم دکر میرعبدالحی و شیخ نورمحمد رادر « مردم دیده» نیاورده است

نسخ خطی

۱ــ رهاتسك ص ۱۳۳ ش ۲۱ مورخ ۱۱۷۵ه قسمتی ار این نسخه بخط مولف

۲ــ ریو ج ۳ ص ۱۰۳۷ الف (که قسمتی از این کتاب میباشد و مشتملست بریك ورق ارنسخه‌ای ار کتابخانه‌میرالملك)

تذکره حسینی

ابتدا

« ستایش بی‌حدونیایش بی‌عدمبدعی‌را سزد که‌افراد ایجادرا به‌ابیات منتخبه اشخاص و انبیاء علیهم الصلوة والسلام حسن‌انتظام بخشید و مجمع اشعار هدایت وارشاد بذوات‌مقدسه‌ائمةالهدی‌علیهم التحیة والثنا پیرایه اختتام پوشانید»[۱]

شرح حال مولف

اسم مؤلف‌این‌تذکره میرحسین دوست وتخلص‌وی حسینی‌است واسم‌پدرش مولوی سیدابوطالب است واصل وی‌ازسنبهل ضلع‌مرادآباد (هندوستان) است . چنانکه‌خودش توضیح‌داده‌است وی بسن‌نورده‌سالگی درجستجوی یك استادبزرگ ازسنبهل به‌دهلی‌رفت وآنجاشیخ‌فضل‌الهرا استادبزرگ یافت . وی دردهلی قسمت بیشترعمرخودرا درصحبت شعرا و درجستجوی‌هنر گذرانید وبتدریج‌درشعرمهارتی پیدا کرد

در۱۱۷۳ه دهلی راترك گفته‌به‌بریلی‌رفت وآنجا کتابی دردستورزبان‌فارسی نوشت ودر۱۷۸۹ م تیمورنامه هاتفی را بنشر درآورد . بعـد ازآن درباره احوال وی خبری‌نداریم

آثارمولف

آثارمولف‌بدین قراراست

۱ ـ تذکره حسینی ـ کتاب موردبحث

۲ ـ تشریح نادر ـ کتابیست دردستور زبان فارسی (برای نسخ‌آن رجوع شود به‌فهرست کلکته ص۱۰٤ ورامپور ـ نذیراحمد ش۳۰۲)

۳ ـ تیمورنامه هاتفی که‌آنرا نشر درآورده‌است .

---

۱ ـ نسخه بانکی‌پور بعبارت زیرآغاز میشود :
«حمد بیقیاس وسپاس بیحدبت اساس جنابصانعی‌را سزاست» .. .

تبصره بر کتاب

این کتاب را مولف بسال ۱۱۶۳ه تألیف کرده است چنانکه بیت زیر در قطعه ایکه در پایان کتاب آمده استمیرساند ·

این نسخه چویافت زیب اتمام تاریخ شدش «حجسه انحام»

(=۱۱۶۳)

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توصیح میدهد :

«امابعد حاکراه نبی و علی مؤلف این اوراق میرحسین دوست سنبهلی چون در نورده سالگی برسبیل تحصیل علم بدرالخلافت برهم نهاد شاهجهان آباد وارد گشت وعمری دراکتساب علوم ادبیه بگذرانید و بفیض مجالس فصحای شیرین کلام و شعرای بلاغت انتظام درفن شعر مهارتی بهمرسانید یاران جانی ودوستان روحانی باعث شدند برجمع اشعار نوو کهن بنابرآن تذکرةالاحباب انگشت قبول برچشم گذاشت ومجمعی (مجموعه‌ای) مختصر از احوال (و) اشعار اولیاء باصفا و وملوك وفضلا وشعرا به تخصیص لطایفی که میان یکدیگر گذاشته‌اند پرداخته آمد مسمی به تذکره حسینی»

مؤلف اسم مآخذ ومنابع خود را که در تألیف این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است به درد نباخته و به درذیل شرح حال شعرا درهیچ کجا نیاورده است وحتی حکایت لطایف را درذیل شعرا بدون ذکر مآخذ آن نقل کرده است .

این کتاب را مولف بنام شاه شرف الدین محمود عنوان کرده است (رجوع شود به نسخه خطی دانشگاه لاهور)

این کتاب مشتمل است برذکر چهارصد و چهل و پنج [1] شاعر متقدم و متأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها و (تیمنا باسم حضرت امیرالمومنین

۱ ــ استوری درحدود ۲۰۰ شاعر (ر.ك. استوری ح۱ق۲ص۸۳۳)

علی علیه السلام واصلا) باشیخ ابوالحسن حرقانی شروع شده وبایوسفی خراسانی تمام
میشود . درآغازمولف مناقب وحکایاتی در توصیف و فضایل حضرت علی [1] نقل
کرده است ویک رباعی وچندبیت ار دیوان اوآورده است .

این تدکره مشتمل است بر احوال و اشعار شعرا و همچنین اولیا وملوك و
ارمتقدمین ومتاخرین که شعرهم میسروده اند .

درذیل نام اکثرشعرا شرح حالشانراخیلی مختصر آورده است ومولف نخواسته
است شرح حال مفصل یاجامعی ارشعرا رادراین تذکره بیاورد چنانکه درذیل نام
بعضی شعرا وعرفای معروف مانند خاقانی وانوری وبایرید بسطامی نیز شرح حالشان را
مختصر آورده است وهرچه نوشته است اکثر اطلاعات درمورد وقایع مهم زندگانی
آنها مانندسال ولادت ووفات وغیره را بهم نمیرساندوحتی درذیل شعرای معاصرخود
مانندآرزو وغیره نیز چنین اطلاعات را ذکرنکرده است وهمچنین شرح حال خودرا
نیزنیاورده است .

مولف تنها درذیل شرح حال ۵۱ تن ار شعرا وعرفا سال وفاتشان را ذکر
نموده است

---

۱ ـ مولف حودش ارسادات حسینی بوده وباحضرت علی علاقه وارادت زیادی داشته
است ومناقب تنهاحضرت علی را دراین کتاب آورده است ولی حودش طاهراً سنی بوده چنانکه
ارقطعه زیرکه دردیباچه آورده است پیداست

صاحب صدق وصفا خاص رسول اطهر
اولین حضرت بوبکر بود یار عمر

سومی حضرت عثمان حیا را محضر
چارمی حیدر کرار کرامت مطهر

این قطعه درنسخه چاپی نیست ولی درنسخه خطی دانشگاه لاهور موجوداست.

گاهی حمله‌ای برای معرفی شاعر و یك دوبیت یا رباعی اروی نقل کرده است مثلارحوع‌شودبه نام مائلی و‌مجنون ومحلص کاشی و معم حکاك وعیره

ارحمله چهارصد وچهل وپنج شاعر تنها درديل نام شعرا وعرفای زیراشعار وشرح حالشاں را نسبة معصل آورده است

شیح ابوالحسں خرقانی و ابوسعید ابوالحیر و احمدحام و ابواسمعیل شیح وشیخ‌جلال‌الدین آدری وبایرید سطامی وبیدل ومولاناروحی وحامی وحسن‌دهلوی وحافظ شیرازی وخسرو دهلوی ووطواط و حمال‌الـدین سلیمان و میــررا شرف حهان قروینی وعراقی وشیح فریدالدیں گنح شکر وقطب‌الدین‌محمدبختیارکاکی وقاسم انوار وشیخ عبدالقادر حیلانی و حواجه معن‌الدین‌چشتی ونظام لدین اولیاء ونجم‌الدین کبری ونظام‌الدیں گنحوی

اما در ديل شرح حال شعرای فوق بیرغالب اطلاعات مهم در باره زندگانی آنها را بهم‌نرسانیده‌است.

مولف درديل شرح حال بسیاری ارشعرا و عرفا لطایف وحکایب جالبی نقل کرده است و ار کثرت این‌حکایات معلوم‌میسود که (چنانکه حود اوبیر دردیباچه توصیح داده است) یکی ار مقاصد و هدفهای وی در تالیف این کتاب حمع آوری چنیں حکایات بوده است.

درديل‌نام اشخاص ریر چندیں حکایت درباره آنها نقل کرده است

شیخ ابوالحسن حرقانی و ابوسعیدابوالحیر وآصعی‌شیرازی و انوری‌ومیرزا ابراهیم ادهم و بایرید سطامی وحامی وسعدی شیرازی وعرت‌هراتی‌وشیح فرید‌الدین گنح شکرو حواجه کرك ابدال و شیخ‌عبدالقادر حیلانی و نظام‌الدین اولیاء ونحم‌الدیں کبری

مخصوصاً درديل نام شیح بایرىد سطامی حکایاتی درباره اوارهمه معصل‌تر (درهشب‌صفحه) نقل کرده است

درديل نام‌شیخ‌ابوسعیدابوالحیر سی‌وسه رباعی اراو آورده‌اسب وتاثیرحواندن

آنرا جهت‌بیل بمقاصد گوناگونی‌نیز شرح داده است.همچنین یازده رباعی دیگر ازوی نقل کرده‌است که ظاهراًچنین تاثیری را ندارد.

در دیل نام هیچ شاعر براشعر وی انتقاد سموده و برعکس غالباً ازاکثر آنها بتعریف و توصیف اکتفا نموده اسب

گاهی اشعار بعضی شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه دردیل نام حرین بعضی اسعار وی را بااشعار مسرور و جامی وصوفی یا درذیل نام شیدا بعضی اشعار اورابا اشعار قدسی مقایسه نموده اسب

سبك انشای مولف

سبك انشای مولف غالباً ساده اسب ولی درموارد تعریف و توصیف‌سعرابنثر مصنوع وگاهی نثر مسجع برداخته است

در دیل اکثر شعرا و عرمای معروف یك‌لقب توصیفی‌قبل‌از اسم آنها آورده است که دراکثر موارد بااسم یاتحلص آنها هم قافیه است مانند.

« مرجع مقربان رحمانی شیخ ابوالحسن حرقانی» یا « قدوةالاولیاء عظام شیخ‌احمدحام »یا « زبده اولیای حلیل شیخ ابو‌اسمعیل» یا«آفتاب مشرق‌سخنوری حکیم اوحدالدین انوری» یا«دیباچه سخندانی میرابوالحسن فراهانی»

نسح خطی

۱ـ اشپرنگر س ۲۰

۲ـ ریو ح ۱ ص ۳۷۲ الف (قرن۱۸م) و ص ۳۷۲ ب (قرن ۱۸م)

۳ـ بانکی‌پور ح ۸ش ٦۹٤ (قرن ۱۹م)

٤ـ برلن س ٦٥٤ (تاحرف سین)

٥ـدانشگاه لاهور (ناقص ـ رجوع شود به اوریتنل کالج مگزین ح۳ ش ۱ مورح نوامبر ۱۹۲٦ص۷٥)

چاپ کتاب

این تذکره درلکهنو در۱۸۷۵میلادی‌مطابق‌ربیع‌الثانی۱۲۹۲ه بطبع رسیده است.

خلاصه تذکره حسینی

۱- اندیاآفس ش ۳۸٤۷ [1] (مورخ ۱۱۸۷ه)

۲- ایوانو-تکمله ثانی- ش ۹۳۳ - این نسخه که بعنوان «انتخاب بعضی از لطایف و اشعار تذکره میرحسین دوست»میباشد مقدمه و خاتمه ندارد و باشیخ ابوالحسین فرقابی شروع شده بایکتا تمام میشود و مشتمل است بر۱۱۸ صفحه و مورخ ۱۱جمادی‌الاول ۱۲۵۰ه است .

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به تذکره حسینی و استوری ج ۱ ق۱ ص ۸۳۲.

فهرست اسامی شعرا – درهیچ کتاب ذکر نشده است.

مجمع النفایس

ابتدا

«حمد صانعی که رباں قلم وقلم زبان را به تحریر و تفسیر کلمات فصحا بمقتضای السنةالحق اقلام‌الحق موفق گردانید و ثمروای‌ان تحت‌العرش الله کنزاً مفاتیحه السنه‌الشعرابیدقدرت کامل‌خویش نیروی روان بخشید»

۱- این نسخه درفهرست اته‌ذکر نشده است- ر.ك. استوری ج۱ق۱ص xvi درذیل عبارت ۱۰۵۰.

شرح حال مولف

مولف این تذکره شیخ سراج الدین علی خان متخلص به آرزو و ملقب به‌استعدادخان است و اسم پدرش شیخ حسام‌الـدین است که در سلك منصبداران عالمگیر شاه (۱۰۶۸ـ۱۱۱۹ه) بود وباوجود اینکه مرد نظامی‌بود معذالك گاهی بشعر گوئی میپرداختو گاه حسامی و گاهی حسام تخلص میکرد ودرسال۱۱۱۵ه فوت کرد.

نسب آرزو ازطرف پدر بەشیخ کمال‌الدین همشیره‌زاده‌شیخ نصرالدین‌محمود المشتهر (معروف) به چراغ‌دهلی (متوفی۷۵۷ه) و ازطرف‌مادر به‌شیخ‌حمیدالدین عرف(معروف‌به)محمدغوث گوالیاری(متوفی۹۷۰ه)مولف‌الجواهرالخمسه که‌مزارش در گوالیا راست میرسد و نسب‌شیخ محمد غوث‌بچند واسطه به‌شیخ‌فریدالدین عطار می‌پیوندد.

قیام الدین حیرت‌در تذکره «مقالات‌الشعرا»مینویسد که آرزو درسال۱۰۹۹ه در گوالیار بدنیا آمد وسپس بدهلی رفت

مولف«صحف‌ابراهیم»نیز مینویسد که او در گوالیار متولدشد اما آزاد دراین باره هیچ حاتذکر نداده است وریو و عبدالمقتدر(گردآورنده فهرست‌بانکی‌پور) میگویند که آرزو دراکبرآباد(آگره) متولد شد همچنین حوشگو که‌ارشاگردان ارشدآرزو بوده درسفینه حود مسقط‌الراس (محل‌تولد) آرزورااکبرآبادنوشته‌است وهمین اصح است

اشپرنگر میگوید که آرزو در۱۱۰۱ه درآگره‌یا گوالیارمتولد شدودرآگره بزرگ شد. آزادنیز درخزانه عامره‌سال‌تولدآرزو را ۱۱۰۱ه‌ذکر نموده است اما حوشگودرسفینه خود سال تولدآرزو را ۱۰۹۹ه نوشته وعبارت «نزل غیب» رانقل کرده است که پدر آرزو درتاریخ تولد وی گفته‌است.

اما باید ادعان کرد که آزاد و حوشگو هردو شرح حال‌آرزو را از خودش گرفته‌اند اماچون‌خوشگو به‌آرزو نزدیکتر بودو«ماده‌تاریخ‌تولد» آرزوراهم نقل

کرده است بنابراین قول وی در این باب اصح است

بقول مؤلف، وی ار بدو شعورتاسن چهارده سالگی بتحصیل علوم مشغول بود وغیر از کتاب گلستان و بو ستان وپندنامه شیخ سعدی و نامحق (و آن هم درپنج شش سالگی) دیگر کتب فارسی نحواندو تاچهارده سالگی نکسب علوم عربیه اشتعال داشت. موقعیکه پدرش از لشکر عالمگیرشاه بگوالیار رفت در هنگام شب صدیادویست بیت ارشعرای متاحر بآرزویاد داده بودوهمان سرمایه شاعری آرزو بود.

بسن چهارده سالگی در وی دوق شعـر ایجـاد شد و درسرزمـین شورانگیـز متهرا وی بشعر گوئی آغاز نمود.

چون چندی بعد دوباره به گوالیار مراحعت کرد آنجا دوسه ماه در خدمت میرعبدالصمد متحلص به سخن که سمت مشرفی حریه آنحا را داشت اشعار خودرا بنطر اصلاح وی میگدراند ولی دیری نگدشت که میر مربور ار گوالیار به اکبرآباد رفت وآررو مدتی با بیکسی و تنهائی دمساز بود. اتفاقاً چندی بعد صحبت میرغلامعلی متخلص به احسن بوی دست داد و درخدمت او بکسب فن شعر پرد

در این مدت برد وی درس هم میخواند و دوغرل خود را ار نظر اصلاح وی گذراند و سپس تا مدتی بعلت گرفتاریهای گوناگون نتوانست بشاعـری توجـه کند.

سپس آررو برای مدتی باتفاق عالمگیر شاه بدکن رفت و نه مـاه در لشکر شاهی بود و بعد ار اینکه عالمگیر شاه فوت کرد و شاهزاده محمداعظم بجای پدر برتخت سلطنت حلوس کرد آررو باتفاق ساهراده مزبور ار دکـن مراجعت نمـود ودر گوالیار وطن احداد مادری حود رسید و بحواهش والده خود چندی در آن شهر اقامت نمود

سپس ار گوالیار باکبرآباد (آگره) رفت و مدت پنج سال نزد مولانا شیخ عمادالدین معروف به درویش محمد کتب متداوله را خواند ودرضمن بشعر گوئی هم

هم‌پرداخت . در این ایام صحبت اکثر شعرای معروف آن وقت مانند شاه گلشن ومیرزا حاتم‌بیگ حاتم ومیان عظمت‌اله کامل و محمد مقیم آزاد ومیان‌علی عظیم خلف‌اله دق میان‌ناصرعلی علی‌سرهندی‌وغیره‌باو دست داد.

چندی بعد آرزو بخواهش‌والده‌بگوالیار رفت‌ومدتی در آن‌شهر اقامت‌داشت تا آن که دوباره جنگ‌داخلی بین‌شاهزادگان‌شروع‌شد و بالاخره محمدعظیم‌الشان پسردوم ومحمدرفیع‌الشان پسرسوم و جهان‌شاه پسرچهارم عالم گیرشاه کشته شدند ومعزالدین جهاندارشاه پسرارشد پادشاه فاتح شد وبر تخت‌سلطنت نشست. بعد از جلوس جهاندار شاه (۱۱۲۶ه) آرزو باکبرآباد رفت.

دیری نگذشت که بین‌جهاندار شاه و فرخ سیر پسر دوم محمد عظیم‌الشان جنگی در گرفت وجهاندارشاه‌بطرف‌دهلی گریخت ومحمدفرخ سیرعازم‌دارالخلافه دهلی شد وچون آنجا رسیدعموی خودرا بانتقام قتل پدر کشت و چندی « بعیش و کامرانی وسخا و زرافشانی» گذرانید.

در اوایل سلطنت محمد فرخ سیرشاه (۱۱۲۴-۱۱۳۱ه) نسبت مأموریت بخدمتی بشاهجهان‌آباد(دهلی) رفت و از آنجا بخدمت مهمی بگوالیاررفت‌وشش سال در آنجا براحت‌بسر برد.

دراین ایام کمتر بشاعری میپرداخت . درزمان تسلط سادات بارهه خدمت مذکور تعییر پیدا کردو آرزو باردوی‌شاهی‌رسید که در آن وقت مشغول‌رفع‌شورش نیکوسیر بودودوباره از آنجا بخدمت سوانح‌نگاری گوالیار مأمورشد و درحدود ده‌ماه درآن‌شهر بسر برد در همان اوان ستاره اقبال سادات بارهه روبه تنزل آورد وآرزو نیز ازخدمت مزبور معزول شده و چندی بیکار ماند

بعد از جلوس رفیع‌الدوله (۱۱۳۱ه) آرزو دوباره عازم اکبرآباد شد و بعد از فتح‌قلعه اکبرآباد بتوجه نواب میرزاخان در اطراف گوالیار بخدمتی مأمور گشت ودرحدود یکسال آنجا بسر برد

چون بعد ازشکست‌عبداله‌خان محمدشاه (در۱۱۳۱ه)فاتحانه وارد دهلی‌شد

وبر تحت سلطنت نشست آرزودرسال۱۱۳۲ه بدهلی رفت و همانجا سکونت گزید وازآن‌بیعد بیشتر وقت خودرا درتألیف وتصنیف میگذرانید.(درموقع تألیف‌مجمع النفایس (۱۱۶۳ه)سی‌وسه سال بود که دردهلی بسرمیبرد)

چون آرزو به‌دهلی رسید روزی‌برای ملاقات محمد افصل سرخـوش رفت این‌موقعی‌بود که سرخوش بصارت چشم‌را اردست داده‌بود آررو بفرمایش‌وی‌غزلی خواند وسرخوش بسیار محظوط شد وبسرو پیشانی آرزو بوسه داد و گفت

مدتیست دراین‌شهریم این‌قسم صاحب طبعی(را) ار نوآمدگـان شهر ندیدیم و پیش محمدحسین خان ناجی ازآرزو خیلی تعریف کرد و گفت: «تمام عمراین قسم جوان‌بلند تلاشی (را) ندیده‌ام »[1]

دردهلی آرزو بدوستی صمیمانه‌آنندرام مخلص[2] (متوفی ۱۱۶۴ه) مفتخرشد ومخلص بتربیت و سرپرستی آررو کوشید وبنابرتوصیه وی‌آررو ازطرف دربارلقب استعدادخان ومنصب هفتصدی « وحاگیری » دروطن خود یافت[3] همچنین مؤتمن الدوله اسحاق حان اسحاق‌شوشتری[4]خان‌ساماں محمد شاه(۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ه)بآرزو کمك شایابی میکرد و بقول‌آرزو اوبیست و چند سال درحدمت اسحق‌خان بود وبعد اروفات وی در ۱۱۵۲ه پسر ارشد وی میررا محمد ملقب به اسحاق خـان نجم‌الدوله[5] بآرزو ماهی صدوپنجاه[6] روپیه مستمری میداد وغیراراین کمکهای‌دیگر

۱ـ ر.ك. سفینه حوشگو

۲ـ برای شرح‌حال محلص ر.ك.حرا نه عامره ص ٤۲۵

۳ـ حوشگو مینویسد که «حاگیر»مربور بعارت غنیم‌دکن رفت ر.ك.سفینه‌حوشگو

٤ـ برای شرح‌حال اسحاق حاں شوشتری ر.ك.مآثرالامراء ج ۳ ص ۵ـ۷۷٤

۵ـ برای شرح حال نجم‌الدوله ر.ك.مآثرالامراء ح۳ص۶ـ ۷۷۵وحرانه‌عامره ص ۱۲۲

۶ـ مؤلف «شمع انجمن» مینویسد اسحـاق حاں وپسرش هردوماهی‌صدوپنجاه‌روپیه بآرزومیداده‌اند

هم میکرد .

در۲۲شوال ۱۱۶۳ه نجم‌الدوله درجنگی بین‌افاغنه وصفدرجنگ‌در بین‌پتیالی و سهاور در میدان جنگ کشته شدآرزو درمجمع‌النفایس درذیل شرح حال خود مینویسد:«اکنون‌سیزده‌سال است که اکثر اوقات (را)صرف خدمت وصحبت نواب نجم‌الدوله که ستاره عمردولتش براوج اقبال روز افزون وافق‌ازدیاد پیوسته‌لامع وروشن بادمینماید »[1].

حاکم در «مردم دیده » مینویسد که بعد از مراجعت نادرشاه از دهلی وی اتفاقاً بدهلی رفت واول دفعه باآرزو درآنجا ملاقات کرد ونامه‌ای کـه شاه آفرین لاهوری بنام‌آرزو داده بود بوی رسانید وآرزو از حـاکم پذیرائی گرمی بعمل‌آوردوبعد ازآن هرموقع حاکم ازلاهور بدهلی میرفت باآرزوملاقات‌میکرد وهردو باهم رفت و آمدداشتند.

درآن ایام‌آرزو مشغول نوشتن‌دیوانی درجواب دیوان فغانی بود حاکم‌هم گـاهی بتقلید وی شعر میسرود و پیش‌آرزو میخواند و آرزو خیلی خوشحـال می‌شد

روزی حاکم‌دیوان خودرا نزدآرزو بـرده‌ازوی‌خواهش کرد بتعمق‌درآن‌نگاه کرده درموردحسن وقبح‌اشعارش‌اظهار نظر کند . آرزواول‌ازقبول آن‌امتناع‌می‌ورزید امادرنتیجه‌اصرارحاکم‌قبول کردوبعدازدوماه دیوان‌رابوی بر گرداند ودرهرموردی که‌ایرادداشت‌درديوان یاداشت‌نمود ولی‌اکثراین‌ایرادات‌آرزومورد پسند وموافقت حاکم قرار نگرفت و وی عقیده داشت که تنها دربعضی موارد ایرادات آرزو وارد بـود .[2]

آزاد در «خزانه عامره» در ذیل‌نام حاکم لاهوری مینویسد که چون وارسته

۱ــ از این عبارت معلوم میشود که‌آرزواین قسمت ازشرح‌حال خودرا قبل‌از موت نجم‌الدوله (۱۱۶۳ه) نوشته است

۲ ــ ر.ك. مردم‌دیده ص۷ ـ ۳۵۶

سیالکوتی اعتراضات وایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجب اینست که باوجود این مناقشه صمیمیتی که بین آرزو و حاکم وجود داشت بجای خود ماند و هیچ تغییری نکرد و خان آرزو در مجمع النفایس حاکم را بخوبی یاد کرد و حاکم خان آرزو راحتی موقعیکه او از عالم رفته و احتمال رودر بایستی در بیا در بین نبود بخیر یاد میکرد و در «مردم دیده» ازوی بسیار تعریف کرده است. چنین حسن معامله ومجاملت در بین شعرا بندرت اتفاق میافتد آزاد عقیده دارد که وارسته سیالکوتی دررساله «جواب شافی» تنها در بعضی موارد توانسته است بایرادات آرزو جواب دهد اما در بعضی موارد دراین منظور موفق نشده است و حتی اعتراف کرده است که ایرادات آرزو درچنین موارد درست وصحیح بوده است

آزاد خودش به بعضی ایرادات آرزو بر اشعار حاکم که بعقیده وی درست بوده در «خزانه عامره» جواب داده است [1].

خلاصه بعد از فوت نواب نجم الدوله برادر کوچک وی نواب رشید خان سالار جنگ روابط صمیمانه وقدیم خانواده خودرا با آرزو ادامه داد وچون صفدر جنگ ناظم صوبه (استان) اود واله آباد درروز ۷ ذوالحجه ۱۱۶۷ ه فوت کرد وسالار جنگ دراواخر محرم ۱۱۶۸ ه نزد شجاع الدوله به اود رفت آرزو را هم همراه خود برد دراین ایام میر محمد یوسف بلگرامی خالهزاده میر غلام علی آزاد آرزو راهم در اود ملاقات کرد وی قبلا نیز اورا درهلی دوبار دیده بود وی طی نامه‌ای بآزاد نوشت که آرزو در آنوقت دیوانی در بحور قصار نظم میکرد و تاردیف دال رسانیده بود

بزودی بین آرزو وسالار جنگ قرار شد که آرزو بقیه عمر خودرا در اجودهیا که وطن اصلی جدش شیخ کمال الدین بوده بگذراند.

حاکم در «مردم دید» مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدر جنگ وزیر الممالك بصوبه (استان) اود رفت و بعد از فوت نواب صفدر جنگ (در ۱۷ ذوالحجه

---

۱ ــ ر ك خزانه عامره ص ۲ ــ ۲۰۱ .

۱۱۶۷ه) خان آررو نیز بهمراهی سالار حنگ بلکهنو [1] رسید. نواب واله(مولف ریاض‌الشعرا) نیردرآن ایام درخدمت نواب شجاع‌الدوله حلف صفدرجنگ بود وآنجا گاهی صحبت‌هائی بین‌هرسه نفر(آررووحاکم و واله) صورت‌میگرفت‌ولی چندی بعدحاکم و واله بدهلی رفتند ولی حان‌آرزو درلکهنوماند[2].

دیری‌نگدشت که سالارحنگ‌خان‌آررو را به‌نواب‌شحاع‌الدوله معرفی کرد ونواب مزبور ماهی سه صدروپیه مستمری برای‌آرزو مقرر کرد اما هنوز چند ماه بیش‌نگذشته بود که خان‌آررو بمرضی‌شدید وحطرناك مبتلاشد وچون دانست که مرگ وی نزدیك است وصیت کرد که بعدار مرگ حسد اورا بدهلی برده‌آنجا دفن کسد. بالاحره در۲۳ربیع‌الثانی ۱۱۶۹ه(مطابق ۲۶ژانویه ۱۷۵۶م) بسن‌هفتاد سالگی درلکهنو فوت کرد.

آزاددر«سرو آزاد»مینویسد که آررو درحمادی‌الاحری سنه ۱۱۶۹ه دربلده لکهنوفوت کرد ودرهمان شهر مدفون گردید اما درحرانه عامره مینویسد که اول حسد وی را درلکهنو امانت گذاشتند وچندی بعد بقیه حسد وی را بدهلی بـرده آنجادفن کردند و قول آحر وی اصح است

شفیق در« چمنستان شعرا » قطعه تاریخ فوت‌آررو را که آزاد گفته است و در « سرو آزاد »آمده است نقل کرده که بقرارزیراست.

سراج‌الدین علی‌خان بادرعصر   زمرگ او سخن راآبرو رفت
اگر جوید کسی سال وفاتش   بگو، آن‌جان معنی‌آرزو رفت
(=۱۱۶۹ه)

۱ـ ناگفته نماند که درآن ایام لکهنو مرکز شعر وادب فارسی بوده و بعلت تربیت وسرپرستی علم و ادب ازطرف نوابان اود اکثراهل‌علم‌وفضل ازتمام‌گوشه وکنارهندوستان بسوی لکهنو روی‌آورده در این شهرجمع شده بودند.

۲ـ ر.ك. مردم دیده ص ۷ـ ۵۶ .

آزاد در خزانه عامره «قطعه زیر را آورده است که وی در تاریخ فوت آرزو

خان والاشان سراج الدین علی — شمع رونق بخش بزم گفتگو
زد رقم آزاد سال رحلتش — رحمت کامل بروح آرزو
(=۱۱۶۹هـ)

دکتر منوهر سهامی انور مینویسد که بعد از مرگ آرزو طبق وصیت وی جسد اورا بدهلی برده در منزل شخصی وی[۱] درو کیل پوره واقع در دارالسلطنت دهلی در نزدیکی رودخانه جمنا بخاک سپردند[۲]

خان آرزو یکی از نوابغی است که ازسرزمین شبه قاره هند و پاکستان برخاسته اندوی نه تنها شاعری ماهر وادیبی لبیب بود. بلکه در فن تاریخ نویسی وزبا نشناسی وفن شعروفرهنگ نویسی ونقدادب وشرح شعرهم «اقتدار و دستگاه» کامل داشت و دربین دانشمندان آن دوره هیچکس مثل او جامع جمیع فنون وعلوم نبوده است. وی باچندین زبان آشنائی کامل داشت واول کسی بود که بوسیله آشنائی خود بازبان سانسکریت توانست تشابه وتجانس بین زبانهای سانسکریت وفارسی را درك واحساس کرده ونزدیکی این دوزبان را آشکار کند[۳].

باوجود این علم وفضل آرزو هیچوقت غرورو تکبر را بخودراه نمیدادوهمواره عقاید وآرای نقادان وایراد گیران را با کمال خونسردی مورد تحقیق وتدقیق قرار

---

۱ ـ خوشگو راجع باین منزل درسفینه خود مینویسد «لاجرم بگوشه وتوشه درساحته مکانی (منزلی) بیرون وکیل پوره دردارالخلافه مرتب فرموده متصل رای خجسته رای آسدرام مخلص ... اقامت دارند وصحبت میان این هردو بزرگ بسیار گرم است»

۲ ـ ر.ك. مقاله بعنوان «خان آرزو وآثار وی» از دکتر منوهر سهای انور رئیس قسمت فارسی وعربی وارد و دردانشگاه پنجاب دانشکده کامپ دهلی که درمجله هندوایران (اندوایرانیکا) ج۱۳ ش۴ مورخ دسامبر ۱۹۶۰ م بانگلیسی چاپ شده است.

۳ ـ ر.ك. سراج اللغات.

داده ایرادات صحیح را با کمال شهامت قبول میکرد و تا آخر عمر حاضر بود خودرا اصلاح نموده و معایب و نقایص خود را رفع سازد و حتی بسن پنجاه و چهار سالگی هم در فن شعر بر خود اعتماد کامل نداشت چنانکه اعتراف میکند :

«خدا آگاه و انصاف گواه است که فقیر آرزو از عمر (سن) چهارده سالگی مشق شعر میکنم و تا امروز که پنجاه و چهار مرحله از عمر طی شده بر خود اعتماد ندارم . . . هر چند مسودات نظم و نثر و کتب و شرح و فرهنگ و غیره قریب صد هزار بیت مکتوب بی شده باشد[1] .

اما باید اذعان کرد که بعضی از شاگردان آرزو مانند مخلص و خوشگو و مظهر و واقف مدتی قبل از مرگ استاد خود دیوانهای خود را ترتیب داده بودند و همچنین بعضی شاگردان وی مانند آبرو و مضمون و یکرنگ و میر سودا و درد و غیره که از شاگردان و تربیت یافتگان خوشگو و مظهر بودند از جمله شعرای معروف ریخته (اردو) بوده اند . باوجود اینکه بسیاری از شعرای معروف اردو شاگرد آرزو بودند معهذا خودش بندرت باردو شعر میسرود .

در آن عصر هیچکس در سراسر هند و پاکستان نمیتوانست در علم و فضل حریف آرزو شود و بارزترین ثبوت این امر عقیده تذکره نویسان معاصر است که در مورد مقام علمی آرزو اظهار کرده اند[2] . مخصوصاً قایم چاندپوری در «مخزن نکات» مینویسد در حال حاضر ممکن نیست تصور کرد که شاعری بزرگتر و فاضلتر از آرزو وجود دارد. همچنین مولف « مجموعه نغز» مینویسد .

« اگرچه زبان دانان ایران از ممر حسد بنفس الامرار او حسابی نمیگیرند (نمی برند) اما حق آنست که وجود چنین کس در خاک هندوستان حکم اکسیر اعظم (را) دارد» وسپس میگوید همچنانکه علمای اهل حق را اعیال ابوحنیفه کوفی میگویند

---

۱ ــ ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه .

۲ ــ ر.ك. تذکره ریخته گویان گردیزی و مخزن نکات قایم چاندپوری وتذکره حسینی وسرو آزاد ومجموعه نغز .

«اگر شعرای هندی‌زبان‌را عیال خان آرزو گویند می‌سزد»[1]

بعقیده بلوخمان درمیان شارحانی که‌ازسرزمین هندوستان برخاسته‌اند آرزو بهتر ازهمه آنهاست، شرح وی براسکندرنامه نظامی وقصاید خاقانی وعرفی‌وهمچنین شرح گلستان وی بنام «خیابان» بسیار ارزش دارد . بلوخمان عقیده دارد که بهتر بود اگر برهان‌قاطع‌را بدون انتقادات آرزو چاپ‌نمیکردند وهمچنین‌وی‌توصیه‌میکند که «تنبیه الغافلین» آرزو راحتما بایدمطالعه کرد چون این برای گردآورندگان فرهنگ ونویسندگان دستور بسیارسودمند است بجهت اینکـه در این کتاب بعضی اشاراتی بسبك واصطلاحات فارسی آمـده است[2].

آثار مولف

سن‌خان آرزو هنوز از چهل وهشت سال تجاوز نکرده بود که کتب زیر را تألیف نمود.

۱ ـ سراج‌اللغه (یالغات) در ۱۱۴۷ ه تمام شد ـ فرهنگ کلمات غیر عربی است که شعرای متقدم‌فارسی بکاربرده‌اند . قریب به‌چهل هزاربیت باستشهاد آورده است ودر بعضی موارد بر برهان قاطع‌وفرهنگ رشیدی‌انتقاد کرده است گاهی‌تشابه وتجانس بین‌سانسکریت وفارسی‌را نشان‌داده‌است . تیك‌چند مولف « بهارعجم » که ازشاگردان آرزوبوده‌این‌فرهنگ رادرفرهنگ خود شامل کرده است برای نسخ رجوع‌شود به اته ۲۵۱۳ ولیندزیانا ص ۲۱۶ ش ۷۶۶ وایوانو ۱۴۳۴.

۲ ـ چراغ هدایت ـ دفتردوم سراج اللغه ـ فرهنگ فارسی است مشتمل بر کلماتی که شعرای‌متاخر (بعدازجامی) بکاربرده‌اند و در فرهنگ‌های قدیم‌مانند فرهنگ جهانگیری ومجمع الفرس سروری و برهان قاطع نیامده است درایـن

---

۱ ـ ر.ك. مجموعه نغزچاپ‌لاهور ج ۱ ص ۲۴ .

۲ ـ ر.ك. بلوخمان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی)

Contributions to Persian Lexicography.

فرهنگ مولف قریب به پنج هزار بیت را باستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج ۲ ص ۵۰۱ ب وج۳ص ۹۹۷ الف و ۱۰۷۰ الف و ایوانو۷ـ۱۴۳۶ وایوانو۔کرزن ۵۲۶ وبانکی پور ج ۹ش ۹ـ۸۰۷ وبرلن ۱۲۰(۱)و براون ذیل ۳۸۵ واته ۲۵۱۴ ودانشگاه لاهور (دو نسخه) **چاپ** درحاشیه غیاث اللغات غیاث الدین محمد رامپوری ودر کلکته بسال ۱۸۶۸م و ۱۸۷۰م و ۱۸۷۴م و ۱۸۷۸م و ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ه ولکهنو ۱۲۹۶ه وبمبئی ۱۸۸۰م

۳ ـ کلیات اشعار غزل و قصیده وغیره (نظم و نثر) مشتمل برقریب به سی هزار بیت.

۴ـ دیوانی درجواب دیوان اطهر شیرازی که درهندوستان خیلی معروف بود دراین دیوان آرزو غزل بغزل بدیوان اطهر جواب نوشته است (نیز رجوع شود به ش۲۸ و۲۹ آثارمولف).

۵ ـ مثنوی سوزوساز (یاشورعشق) درجواب محمود وایاز ملازلالی.

۶ ـ خیابان ـ درشرح گلستان سعدی که دراوان کودکی نوشته بود. دراین کتاب آرزو کلمات واصطلاحات مشکل گلستان راشرح داده است ودرضمن بر بعضی شروح قدیم مانند شرح میر نوراله احراری وملاسعد وغیره مفصلا انتقاد کرده است وقریب بسه هزار بیت باستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به اشپرنگر ش۴۸۱ وبادلین ۷۲۵ و برلن ۴۹(۲) **چاپ** در کانپور هندوستان بسال ۱۲۹۳ه.

۷ ـ شکوفه زار ـ در شرح قسمت اول اسکندرنامه ـ در این کتاب ضمناً بر شروح قدیم انتقاد کرده است.

دراین کتاب قریب به شش هزار بیت باستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به اشپرنگر ش۴۲۶ وریودیل ۲۳۲ واندیا آفس دی ـ پی ۱۲۴۲ الف و ب ودانشگاه لاهورو کتابخانه ءایگره ص۴۹ و آصفیه ج۲ص۱۴۸۲ وبرلن ۷۳۶ ـ **چاپ** ـ درحاشیه اسکندرنامه در بمبئی بسال ۱۲۷۷ه.

۸ ـ شرح قصاید عرفی ـ شامل قریب به چهارهزار بیت. درضمن جواب اعتراضات

منیر لاهوری راهم داده است . برای نسخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی–پی ۱۲۸۶ الف و ب و ج.

۹ – سراج منیر – درجواب رساله منیر بنام «کارنامه» در اعتراضات برچهار شاعر : عرفی وطالب و زلالی وظهوری شامل دوهزار بیت .

۱۰ – عطیه کبری دربیان (سبك) فارسی که بقول مولف درموضوع خوداولین کتابی است که قریب به یکهزاروپانصد بیت بطوراستشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۳۹٤ و ایوانو – کرزن ۱۷۷ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (٤) وبانکی پورج۹ش ۸٥٤(۲)ومدراس ٤۸۳– **چاپ** – کلکته۱۸۳۲م(که باموهبت عظمی دریکجا چاپ شده است) و کانپور بسال ۱۸۹۷ م

۱۱- موهبت عظمی- درفن معانی و بیان فارسی که بقول مولف مانند عطیه–کبری در این موضوع اولین کتاب است که قریب دوهرار بیت باستشهاد دارد برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ح ۹ ش ۸۹٤ الف و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹(٥) و ۹۷۰–چاپ کلکته ۱۸۳۲م (که باعطیه کبری در یکجا چاپ شده است)

۱۲– سراج وهاج – شرح «محاکمه» شعرا که بربیت خواجه حافظ شیرازی نموده (ودرحل آن بیت مباحثه نموده اند)

۱۳– آداب عشق – درتحقیق آداب عشق

۱٤–معیارالافکار– درقواعد صرف و نحو فارسی

۱٥– جوش وخروش - درجواب سوزو گدازنوعی خبوشانی

۱٦– مهروماه - مثنوی در بحرغیر متعارف. برای نسخ آن رجوع شود به لیندریانا ص ۲۱٦ ش ٦۲۰ و دانشگاه لاهور.

۱۷– مثنوی بورن حدیقه سنائی که تا تألیف سفینه خوشگو ناتمام بود.[1]

۱۸– عالم آب–ساقی نامه درجواب ساقی نامه ظهوری.

۱–ر.ك سفینه خوشگو چاپ پتنه درذیل شرح حال آرزو

۱۹ـ پیام‌شوق ـ درجواب مراسلات و مکاتیب اعزا (خویشاوندان) .

۲۰ـ گلزارخیال ـ درتعریف بهار وجشن‌هولی (هندوها).

۲۱ـ آبروی‌سخن ـ دروصف حوض‌وفوارموتاك.

۲۲ـ شرح مختصر المعانی.

۲۳ـ عبرت فسانه درجواب «قضاوقدر» ملاقلی سلیم که ناتمام ماند.

دربین سالهای ۱۷۳٤ م و۱۷۵۳ م مطابق ۱۱٤۷تا۱۱٦۷ه آرزو کتب زیررا تألیف نمود .

۲٤ـ تنبیه الغافلین ـ آرزو «اردیوان شیخ‌علی حزین پانصدبیت نا مربوط و محل ایراد درآورد » [1] و دراین رساله قریب بـه‌هزار بیت‌بطور استشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع‌شود به‌اندیا آفس‌دی پی٤۲۳(ج)و دانشگاه‌لاهور.

۲۵ـ احقاق‌الحق ـ کتاب دیگردر انتقادبراشعار حزین[2].

۲٦ ـ تصحیح غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی که فرهنگ کلمات اردو است بامترادف آن بفارسی وعربی و ترکی . برای نسخ آن رجوع شودبه‌ریو ح۲ ص۱۰۳۰الف و بانکی پور ج ۹ ش ۸۳۸ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (۷) وعلیگره ص۵٦ ش ۱٦و۲۱ ودانشگاه لاهور (دونسخه)

۲۷ـ دادسخن ـ شرح قصیده «محاکمه» منیر که براعتراضات شیدابرقصیده

۱ـ مولوی امام بخش صهبائی‌کتابی درهمین موضوع بنام « قول فیصل» نوشت که درکانپوربسال۱۸٦۲م بچاپ‌رسیده‌استودرجلد۳ کلیات‌صهبائی‌شامل‌است(ر ك. کلیات‌صهبائی چاپ‌کانپور ۱۷۷۸ م ولکهنو ۱۸۸۰ م) همچنین بقول بلوحمان محسن علی برادر زاده آرزو نیزکتابی درهمین موضوع نوشت و تیك چند ومیرزا قتیل و وارسته از حزین دفاع کردند .

۲ـ نسخه‌ای از این‌کتاب موجود نیست اما صهبائی‌کتابی بنام «اعلای حق» درهمین موضوع نوشته بودکه درکلیات وی موجود است(ر.ك. کلیات صهبائی‌چاپ‌کانپور۱۸۷۸م ولکهنو۱۸۸۰م)

قدسی سروده بود شامل سه‌هزار بیت. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۳۹۳ و دانشگاه لاهور.

۲۸و۲۹ـ دیوان درجواب دیوان سلیم ودیوان دیگر درجواب دیوان‌فغانی درتذکره خود مینویسد که دیوان‌خود رادرجواب سلیم واظهروفغانی نوشته و اول این‌اشعار جدا بود امابعداً این راشامل یك دیوان بزرگی کرده است برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو-کرزن ۲۹۵و۲۹٦ و بانکی‌پور ح ۳ش ۳۹۹

۳۰- مجمع‌النفایس- تذکره مورد بحث

۳۱ـ مثمر- درعلم اصول لغت ودستور فارسی بطرز «مظهر» امام جلال‌الدین سیوطی. چون‌این کتاب مستلزم اطلاعات وسیعی درباره زبان وادبیات فارسی ولغات سنسکریت بود بنابراین هیچکس درآن ایام در سراسر هندوستان بهتر از آرزو وجود نداشت که بتواند بتألیف این کتاب مبادرت نماید برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو-کرزن ۵۵۰ .

۳۲-شرح گلگشتی میر نجات

درمدت‌اقامت در احودهیا آرزو کتب زیر را تألیف نموده است

۳۳ـ دیوان بزرك شامل غزل وقصاید و رباعیات وغیره برای نسخه آن رجوع شودبه‌ش۲۸و۲۹فوق

۳٤- زایدالفواید[۱] ـفرهنگ مصادر غیر معروف فارسی بامشتقات غیر معروف آن ـ این کتاب ناتمام ماند برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو تکلمه ثانی ۹٦۹ (۱۱)

۳۵ ـ دیوان درجواب دیوان کمال‌خجندی ـ (ناتمام‌ماند)

۱ـ دکترمنوهر سهای درمجله هند و ایران ح ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹٦۰م اشتباهاً «زوایدالفواید» نوشته است بظاهر این‌کتاب مربوط به«زوایدالفواید»عبدالواسع هانسوی است‌که در همین موضوع استو نسخه‌ای ازاین‌کتاب دردانشگاه‌لاهورموجوداست رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ح ۸ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۲ م ص ۷۳ .

غیر از کتب فوق خان آرزو کتاب زیر را نیز تالیف کرده است ؛

۳۶ ــ نوادر الالفاظ ـ در بیان لغات هندی که فارسی و عربی آن در هند غیرمعروف بود مشامل قریب به پنج هزار بیت که بطور استشهاد آورده است .

تذکر ــ برای بقیه آثار آرزو رجوع شود به فهرست اشپرنگر و بانکی پور .

تبصره بر کتاب

مولف ظاهراً تأليف این تذکره را بسال ۱۱۶۳ هـ [1] (قبل از فوت نجم الدوله) شروع کرده است و بقول اشپرنگر در ۱۱۶٤ هـ باتمام رسانیده است ـ آزاد بلگرامی در خزانه عامره (ص۸ــ۱۱۷) سال تالیف این تذکره را ۱۱٦٤هـ ذکر نموده است .

درمورد سبب تأليف مؤلف در دیباچهٔ کتاب چنین توصیح میدهد که او شوق فراوان بخواندن اشعار فارسی داشت ومدتی دواوین وتذکره ها وسفاین وغیره کتب بزرگان (را) مطالعه مینمود اماچون این اشعار را فراموش میکرد یکی از رفقای او «سفینه صحیمی» آورد که هرچه اشعار اساتید را آرزو انتخاب نماید در آن سفینه هم ثبت کند. بالاخره آرزو اشعار منتخب از صد دیوان شعرای متوسط ومتأخر را در آن سفینه جمع نمود . بعداً بخاطر مؤلف رسید که پاره‌ای از احوال آن شعرا را نیز بنویسد و بنا بر این از تذکره‌های مختلف آنرا جمع نموده بصورت تذکره‌ای در آورد .

بقول اشپرنگر عده شعرای این تذکره ۱٤۱۹ وبقول عبدالمقتدر (فهرست بانکی‌پور) ۱۷۳۵ میباشد که آنهارا بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنان ذکر نموده است .

مؤلف دردیباچه اسم تذکره‌های زیر را ذکر نموده است که از آن در تأليف این این کتاب استفاده است .

۱ ـ تذکره (عرفات) تقی اوحدی .

۲ ــ تذکره نصرآبادی

[1] ــ دردیل نام حشمت مینویسد: «درهمین سال که سنه ۱۱٦۳ هجری است . . »

۳ ـ کلمات الشعرا .

٤ ـ تحفه سامی .

ازجمله مآخذفوق مؤلف مخصوصاً ازتذکره عرفات خیلی استفاده کرده است و اکثرمطالب را از آن تذکره اقتباس و نقل کرده اما گاهی بر بعضی اقوال وی انتقاد نموده است .

همچنین در بعضی مواردا قوال تذکره نگاران دیگررا نوشته و آنچه راخودش تفحص نموده است نیز نوشته است . گاهی تنها نقل اقوال تذکره نگاران اکتفا نموده است

این تذکره با «ابویزیدبسطامی» شروع شده با «محمد اشرف یکتا کشمیری» تمام میشود وشامل ذکرشعرای متقدم ومتوسط ومتأخرمیباشد ـ دراین تذکره مؤلف قریب به چهل هزار بیت ازشعرای متقدم ومتأخر جمع نموده است .

شرح احوال اکثرشعرا را خیلی مختصر امااشعارشعرا را معمولاً مفصل آورده است درذیل نام قریب صدوپنجاه شاعر شرح حال آنان را نسبتاً مفصل آورده است واطلاعات لازم درباره زندگی آنها را نیز فراهم آورده است مانند آرزو وبیدل وجامی و تقی اوحدی وغیره

اما درذیل قریب صدشاعر باوجود اینکه شرح حال آنها را مفصل آورده است اما اطلاعات مهمی درباره زندگی آنها را بهم نرسانیده است مانند اهلی خراسانی واهلی شیرازی وانیسی وادهم واحسن وآشنا وجلال اسیر وغیره

درموقع نوشتن سرحال شعراسعی نموده است شرح حال آنان رامفصل یاحتی جامع اکثراطلاعات مهمی درباره زندگی آنان باشد ، امادرباره مقام وپایه شعر آنان غالباً اظهارنظر کرده است وازاین حیث هیچ تذکره ای نمیتواند حریف مجمع النفایس باشد .

اکثر این عقاید خالی از اغراض شخصی است ومؤلف بیدلیل از کسی انتقاد نموده است .

درذیل نام قریب چهارصدشاعر اشعار آنان را مفصل آورده است ومخصوصاً اشعار منتخب ازخود را مفصل‌تر ازهمهٔ (در ۱۷ صفحه و بقول خودش ششصدوهشتاد وپنج بیت وچند رباعی) آورده است وبعد ازاشعارخویش اشعار بیدل عظیم آبادی را ازسایرین مفصل‌تر نقل کرده است .

درذیل اشعار بعضی شعرا ازخودش هم اشعاری نقل کرده است و گاهی اشعارخود رادرذیل گفتار دیگران خیلی مفصل آورده است .

گاهی بعضی اشعارشعرا رااصلاح نموده است وآنچه بنظر اوصایب وبهتر بوده نوشته است مثلا رجوع شود به اثر شیرازی

سبك انشای مؤلف غالباً غیرمصنوعی است اما کلمات عربی را بفراوانی بکار برده است که گاهی بعضی عبارات را بصورت غریب وعجیب در آورده است اما غالباً از نوشتن عبارات مصنوعی وپرتکلفی احتراز ورزیده است

رویهمرفته ازحیث نقد ادبی این تذکره بهترین تذکرهای فارسی است اما قسمت شرح حال شعرا زیادمفید وباارزش نیست

مؤلف درشعر ذوق خوبی داشته وبنابراین انتخاب اشعارشعرا بیرمعمولا خوبست. درموقع انتخاب اشعار برعکس اکثر تذکره نگاران هندوپاکستان سعی نکرده است اشعاری را که مخصوصاً دارای صنایع لفظی ومعنوی باشد انتخاب نماید بلکه اشعارروان مطبوع را انتخاب نموده اند

درمورد این تذکره آزاد در «خزانه عامره»[1] چنین اظهار نظر میکند،

« (آرزو) درجمع اشعار آبدار وانتخاب دواوین اهتمام عظیمی بکار برده. حقاً که فتاوای اشعارمتاخرین است هرچندمتوجه تحریر احوال شعرا وضبط تاریخ ولادت ووفات وسنوات وقایع و ذکر شعرا بترتیب زمان نیست و ظاهر است فرق در بیاض (جنگ) وتذکره همین باشد که بیاض تنها اشعارشاعردارد وتذکره احوال واشعار هر دو دارد لیکن خوددردیباچه وخاتمه کتاب عذراین معنی برمیگذارد ومعهذا درضمن

۱ ــ ر.ك خزانه عامره ص ۱۱۸

عبارات صاف (و) بی تکلف لطایف وتعبیرات تازه با برخی فوایدمندرج ساخته‌ازاین سبب کتاب‌اورا کیفیتی خاصی بهم رسیده »

نسخ خطی

۱ ـ اته ٦۸۰ (ح۲ کتاب است باضیاءالدین فارسی شروع شده باحرف «یا» تمام میشود ومورخ ۱۱٦٦ه است که‌ار نسخه مولف استنساح شده است)

۲ ـ اندیا آفس دی پی ۷۳۹ (ناقص [۲])

۳ ـ بانکی پور ح ۸ ش ٦ـ٦۹۵ مورح ۱۱۷۹ ه .

٤ ـ بادلیں ۳۸۰ (تاریح‌ندارد)

۵ ـ ایوانو ۲۳۱ (تنها حرف الف تاحیم دارد ـ مورخ قرن ۱۹م)

٦ ـ دانشگاه لاهوردو نسحه (یکی نقطه‌های‌غلط دارد ودیگری‌ناقص‌الاول و آخراست وبا آررو ناقص‌الاول شروع شده باقاصی‌سلام‌اله ناقص‌الاحر تمام میشود) .

خلاصه مجمع‌النفایس

۱ ـمنتحب مجمع‌النفایس ـ برای‌نسح حطی آن رجوع شودبه اته ٦۸۱ مورح ۱۲٤۳ه مطابق ٤۲سال‌اکبرشاه‌ثانی (۱۲۲۱ـ۱۲۵۳ه) (تمام‌شعرای‌مجمع‌النفایس‌دارد اماشرح حال‌شعرا حیلی محتصر است یا اصلانیست) واندیا آفس د ٤۰۱ [۲]

۲ ـحامع‌الفواید ـ این کتاب‌را کهرک‌پت‌رای کایست‌در ۱۱۹۵ یا ۱۱۹٦ هجری باانتخاباتی ارتراحم شعرا تذکره آررو ونقد ونظر براشعار شعرا ترتیب داده‌است. برای‌نسحه خطی آں رحوع شودبه‌اندیا آفس ش ٤۰۸۱ مورخ ۱۱۹٦ه [۲]

برای **شرح حال خان آررو** رجوع شود به مجمع‌النفایس و اشپرنگر ص۱۳۲ـ۳ ومقالات‌الشعرای حیرت‌وصحف‌ابراهیم ش ۳۹۳ وسرو آراد وخزانه‌عامره ص۱۱٦ـ۱۲۱ ورياص‌الشعرا ومردم‌دیده وسفینه خوشگو وچمنستان شعرای‌شفیق و

۲ ـ این‌نسحه درفهرست اته ذکرشده‌است ر.ك. استوری ح۱ق۱ص xvi در ذیل عبارت I O

ومنتحب‌الاشعار مبتلا ش ۸٤ ودیوان منتحب سراج (اشپر نگرص ۱۵۰) وذ کرمیر ص٤-٦۳ و حلاصة‌الکلام ش۸ و خلاصة الافکار ش ٤۰ ومخزن العرایب ش۲۲۹ و مجموعه نعر ج۱ ص٦-٢٤ ریلوحمان «فرهنگ نویسی‌فارسی» (انگلیسی) (محله انجمن‌آسیائی بنگال ش۳۷قسمت ۱ مورح ۱۸٦۸ ص۱۸-۲۵ و ۷۰-۷۱) و گارسن دتاسی‌ج۱ص۸-۲۲٦وبیل«فرهنگ‌تراجم‌شرقی»(انگلیسی)درذیل‌نام‌سراج‌الدین‌علی خان و آب‌حیات‌آزاد (اردو)ص۵-۱۲۳ وریو ح ۲ص۲-۵۰۱ و رحمن‌علی ص۷۱ و بانکی‌پور ج ۳ص۸-۲۱۷ وح ۸ص۱۱۲ وتاریح ادبیات اردو تألیف رام بابوسکسینه (انگلیسی) ص۸-٤۷ وقاموس‌العالم تالیف‌شمس‌اله قادری (اردو) حصه اول - چاپ حیدرآباددکن ۱۹۳۵ م ستون۲٦-۲۹ ومقاله دکترمسوهرسهای انوربعنوان « خان آرزو و آثاراو» (بانگلیسی) (رحوع سود به محله هند و ایران ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹٦۰م)

فهرست اسامی شعراـ رحوع‌شود به مجمع النفایس

تذکرة المعاصرین

ابتدا

« تعالی‌اله حمد بیچونی که اوراق پریشان مجموعه کون و مکان را برشته ایجاد شیراره بسته وازترکیب ظلمت ونور عدم وظهور صفحه ساده امکان را بچندین نقش ونگارعریب آراسته »

شرح‌حال مولف

اسم مؤلف این‌تذکره با القابش شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی و متخلص به‌حزین است یکی‌ازاجداد وی شیخ‌شهاب الدین علی بلده‌آستارا را که

موطن او بوده ترك گفته بدارالسلطت لاهیجان موطن اجداد حزین گردید از آنجمله شیخ علی بن عطاءاله ارمعاریف علمای زمان خود بود و بگفتن شعرهم رغبتی داشت و وحدت تخلص میکرد حان احمد خان پادشاه گیلان نظر باستعداد و فضل وی در تعظیم و تکریم وی مبالغه مینمود و در مسایل علمی ازوی استفاده میکرد . شیخ علی در دارالسلطت بصحبت شیخ حلیل بهاءالدین محمد عاملی رسید و هر دو باهم موانست ومحبت تمام داشتند .

نسب حرین ارپانرده واسطه به شیخ زاهد گیلانی[۱] میرسد که پیرو مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی سرسلسله سلاطین صفوی بود.

پدرحرین ابی طالب زاهدی لاهیجی حیلانی اس که سن بیست سالگی ازلاهیجان باصفهان رف و آنجا به تحصیل علوم پرداخ وسپس همآنجا منرلی حریده توطن گـرید و در سال ۱۱۲۷ هـ بسن شصت و نه سالگی در آن شهر درگذشت حرین پسر ارشد ابی طالب بود . یکی ار برادران او در کودکی و دو برادر دیگر در عنفوان شباب فوت کردند.

حرین در روز دوشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۱۰۳ هـ در اصفهان متولد شد و بسن چهار سالگی شروع بتحصیل کرد و در عرض دو سال سواد حواندن و نوشتن را کسب کرد و برودی ذوق وشوق فراوانی برای تحصیل علوم در وی ایجاد گردید و وی بسیاری ار کتب نظم و نثر فارسی را مطالعه کرده بحواندن رسایل صرف و نحو و فقه و منطق همت گماشت و چون دوق شعر داشت و از حواندن آن بسیار لدت میبرد حود او نیر بگفتن شعر پرداخت ولی تا مدتی شعر حودرا ارنظروعلم دیگران پنهان داشت و چون استاد وی از این موضوع باخبر شد وی را ازسرودن شعر منع کرد و پدرش هم بسحتی در این امر تأکید نمود ولی حرین با وجود این همه تهدیـدات و سحتی ها ار گفتن شعر دست نکشید و هر موقعیکه شعری

---

۱ ـ اسم شیخ زاهد گیلانی در نفحات الانس در ذیل ترجمه امیر قاسم تبریزی مسطور است

بخاطرش وارد میشدآنرا یادداشت میکرد اما از دیگران پنهان میداشت.

درسن هشت سالگی بامرپدر خود مشغول یاد گرفتن تجوید وقرائت قرآن شد و دوسال دراین فن مشغول بود و دراین مدت چندرساله در فن تجوید مطالعه کرد. سپس پدرش شخصاً بتدریس وی پرداخت وحزین شرح جامی بر کافیه وشرح نظام برشافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و چند کتاب دیگر در فقه و حدیث و اصول نزد پدر خود خواند. همچنین بامر پدر در حدود سه سال در خدمت شیخ خلیل‌اله طالقانی تحصیل کرد اتفاقاً شیخ مزبور حزین را از گفتن شعر منع و زجر نمیکرد و حتی گاهی بشعرهای تازه وی گوش میداد و بقول حزین وی این تخلص‌را بنا بتوصیه و پیشنهاد وی اختیار نمود بعداز فوت شیخ مزبور حزین نزد شیخ بهاءالدین گیلانی تحصیل میکرد.

حزین ده ساله بود [1] که پدرش بقصد ملاقات و زیارت برادر و اقارب خود بلاهیجان رفت وحزین‌را همراه خود برد. حزین قریب یکسال درلاهیجان توقف نمود ورساله خلاصةالحساب را درخدمت عموی خود شیخ ابراهیم زاهدی جیلانی (متوفی در۱۱۱۹ ه)خواند

بعد از یکسال باصفهان مراجعت نمود و در صحبت بعضی علمای این شهر کسب فیض کرد ومخصوصاًعلم هیأت وتفسیر ومنطق و طب وهندسه را دراین مدت درخدمت فضلای اصفهان فرا گرفت.

روزی در مجلسی پدرحزین اروی خواست که غزلی بر بیت زیر محتشم کاشی بسازدو بخواند

ای قامت بلند قدان‌در کمند تو   رعنائی آفریده قد بلند تو

حزین غزلی ارتجالا ساخت و در آن مجلس خواند . حضار مجلس این غـزل را بسیار پسندیدند و از همان وقت پدر حزین نیز باو اجـازه گفتن

۱ــ ر ك تذكرةالمعاصرين.

شعر را داد [1].

در همان اوان روزی حزین سوار اسب شده در صحرا مشغول اسب دوانی بود. ناگهان‌ازاسب برمین افتاد و استحوان دست راست وی شکست و تا مدت یك سال خوب نشد اما در آن رورها هم حرین ارکارنوشتن و خواندن غافل نشد وقلم را بدست چپ گرفته مینوشت ار جمله اشعاری که در آن ایام سروده بود ساقی‌ـ نامه‌ایست در قریب یکهرار بیت.

حرین در اصفهان با بعضی اکابر علماء و فضلای آن شهر صحبت وآشنائی داشت ار جمله مولانا محمد باقر مجلسی [2] و میرزا علاء الدین محمد معروف به‌گلستانه و شیخ جعفر قاضی و مسیح‌الزمان آخوند مسیحائی کاشانی و مولانا حاجی ابوترابی و میررا باقر قاضی و مولانا شمس‌الدین محمد از علمای معروف زمان خود بودند

---

۱ ـ مؤلف«محرن العرایب»مینویسد که روری دو سه نفر ار فضلاء مهمان پدر شیخ حرین بودند و بپدرش گفتند که این پسر شما حدا فضلش ریادکناد معروف جهان حواهد بود عجب طبیعت ودهن رسا دارد محصوصا در علم شعر ار استماع این حرفها حرین‌که ار پدر حود محفیانه شعرمیسرود پیش پدر حیلی حجالت‌رده شد. در این اثنادکرشعرای کذشته بمیان آمد و نوبت بفضل مولانا محتشم کاشی رسید همه حضار بمدح و ثنای او لب گشادند و بیان این مطلع در میان‌آمد .

ای‌گردن بلند قدان درکمند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

مولانا حسن‌که ار فضلای رمان بود در آن محلس تشریف داشت بشیخ گفت مطلعی در حواب‌آن مطلع بسارد شیخ بلاتأمل این مطلع بگفت وبخواند

صید ار حرم‌کشد حم جعد بلند تو فریاد ار تطاول مشکین کمند تو

مولانای مدکور برخاست بوسه برپیشانی حرین داد و فضلای دیگر که درآنجا بودند بیر به‌شیخ تحسین وآفرین گفتند

۲ ـ حرین میگوید که وی سه چهار بار در حدمت ملا باقر مجلسی رسید و هنور هفت هشت ساله بودکه ملای مربور فوت کرد

بعد از مدتی در حزین ذوق و شوقی برای استطلاع حقایق ادیان وملل مختلف ایجاد شد ودر نتیجه وی باعلمای نصاری و کشیش آنهابنام خلیفه[۱] آوانوس[۲] اختلاط و نزدیکی بهم رسانید ونیز بطور مخفی بیك نفر کلیمی بنام شعیب ملاقات کرده ونزد او کتب مسیحی و ترجمه تورات را خواند[۳] همچنین بتحقیق اختلافات فرق مختلف اسلام پرداخت و کتب هر فرقه را «منصفانه ومشتاقانه» مطالعه کرد و بامردمی که با مذهب خود علاقه و رابطه خاصی داشتند صحبت میکرد . در ضمن کتب متداوله را تدریس میکرد وبر بعضی کتب حواشی وتعلیقات مینوشت وهمچنین رسایل جداگانه‌ای در موضوعات مختلف نوشته و غالباً از نظر فضلای آن فنون گذرانیده اطمینان خاطر حاصل مینمود

در همان ایام تا مدت دو ماه مبتلا به عارضه مفاصل شد و درآنوقت چون فرصت داشت اکثر اوقات خودرا بگفتن شعر میگذراند. سپس کلیه اشعاریرا که تاآنوقت سروده بود از قصاید و مثنوی وغزلیات و رباعی جمع آوری نموده اولین دیوان خود را ترتیب داد که تقریباً هفت هشت هزار بیت داشت[۴].

چندی بعد به شیراز رفت و از صحبت علمای آن شهر اکتساب معرفت نمود و طبیعیات شفا والهیات و شرح اشارات و حدیث ومعارف و کتاب تلویحات شیخ اشراق و بعضی از قانون و کتب دیگر را مطالعه کرد ودر ضمن کتب متداوله را تدریس مینمود.

۱ـ کشیش ترسایان و ارمنی‌ها را درآنوقت «خلیفه» میگفته‌اند ـ ر.ك. حاجی بابا تألیف موریر و «نظری بزندگی وآداب ایران» تألیف خانم شیل چاپ لندن ۱۸۵۶ م:

« Glimpses of Life & Manners in Iran » –
by Lady Sheil

۲ـ بقول ریو این کشیش رومن کاتولیك و شاید اصلا فرانسوی بود.

۳ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸۴۱

۴ـ اما چنانکه شرح آن بعداً میآید این دیوان حزین تلف شد .

آزاد در خزانهٔ عامره مینویسد: «(حزین) شاگرد محمد مسیح فسائی واو شاگرد آقای حسین خوانساری است و در شیراز از او منطق و هیأت و حساب و طبیعیات و الهیات کسب نمود، و برخی احادیث و کتاب حکمةالعین با حواشی ازملامحمدشیرازی سندرسانید[1] حزین ازشیرازبه‌بیضا رفت وآنجا بایك نفر دانشمند مجوس برخورد کرد و از وی اطلاعاتی درباره مذهب مجوسی کسب نمود و رساله «تحقیق غنا» و «رساله منطق» را در آنجا تألیف کرد. دوباره بشیراز برگشت و از آنجا به اردکان فارس رفته ازصحبت علمای آن شهر استفاده نمود و در همان شهر تألیف مجموعه‌ای را بنام «مدةالعمر» مشتمل بر نفایس نوادر شروع کرد و تا سال ۱۱۳۵ ه بقریب هفت هزاربیت رسانید (ولی درهمان سال در اصفهان سانحه‌ای روی داد که در نتیجه آن کتابخانه حزین بغارت رفت).

از شیراز به فسا و از آنجا به‌کازرون رفت و از صحبت علمای آنجا کسب فیض کرد. سپس به شولستان و جهرم و داراب رفت و در خدمت علمای آنجا فیض علم اندوخت. در داراب رساله «لوامع مشرقه» در تحقیق واحد و وحدت و چند رساله دیگر در غوامض مسایل الهیه نوشت. از آنجا به‌لار و بندرعباسی[2] رفت.

اتفاقاً در آن ایام چند کشتی از بندرعباس به‌مکه میرفت و حزین هم فرصت را غنیمت شمرده عازم مکه شد اما کشتی وی گرفتار باران و طوفان شدیدی شد و بالاخره چندروز بعدبسواحل عمان رسید و آنجاراهزنان دریائی اموال‌مسافران کشتی‌را بغارت بردند وحزین بازحمت بسیار خودرا بمقسط رساند و یکماه آنجا توقف نمود و بالاخره ازمسافرت مکه منصرف شده وعازم جزیره بحرین شد ویك ماه بعد ازآنجا به‌بندر معموره کنگ و از آنجا سیر مناطق سردسیر فارس رفت و در عرض این‌مدت اراکثر نواحی، فارس دیدن کرد. خلاصه بشیرازرفت وازآنجا

۱ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹۳ ۲ـ بندرعباس امروز

به‌راه‌یزد باصفهان مراجعت کرد. در راه در شهر یزد با بعضی علمای آنجا ملاقات و صحبت کرد

بعداز مراجعت باصفهان نزد مولانا صادق اردستانی[۴] کتبی چند درحکمت نظری و علمی خواند و در همان ایام رسایل زیررا تألیف نمود:

رساله توفیق درتوافق حکمت وشرکت ورساله توجیه کلام قدمای حکمای مجوس در مبداء عالم وحواشی برشرح حکمت اشراق ورایح الجنـان ورسالـه ابطال تناسخ وشرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق وحاشیه برالهیات شفا وفرايد العوايد وحاشیه بشرح هیاکل‌النورورساله درمدارج حروف وفرسنامه.

همچنین در همان ایام اشعار خودرا جمع‌آوری نموده دیوان دوم خود را ترتیب‌داد که تقریباًده‌هزار بیت‌بود. مثنوی تذکرة‌العاشقین‌را نیزدرهمان اوان در اصفهان‌شروع کرد این‌مثنوی‌متضمن‌حکایتی‌است‌منقول‌ازاصمعی‌ویکهزار بیت دارد.

درسال۱۱۲۷ ه پدرش فوت کرد ودوسال‌بعددر۱۱۲۹ ه مادرش‌نیزدر گذشت. سپس مؤلف بشیرازرفت وچندی درآن شهراقامت نمود وهماىجا دیوان سوم خود را ترتیب داد که شامل‌سه چهارهزاربیت بود. ازشیرازدوباره باصفهان بر گشت.

دراوایل ۱۱۳٤ ه محمود خان افغان برایران حمله کرد و در این حمله ازجمله‌شهرهااصفهان را نیزغارت کرد. حزین دوهزارمجلد کتاب را متفرق‌ساخت وبقیه درآن حمله بـغارت رفت درهمان ایام دو برادر حزین و جده مادری وی در گذشتند وخودش نیزتامدتی مریض‌بود

درغره محرم ۱۱۳۵ ه حزین‌تغییرلباس کرده ازاصفهان خارج شد وبزحمت تمام خود را بخوانسار رسانید وازآنجـا به خرم‌آباد رفته دوسال درآنشهراقامت داشت ودراین مدت باعلمای‌آنجاآشنائی بهم رسانید. درهمـان اوان «رومی‌ها» (یعنی ترکها) بشهرهمدان وارد وآنرا محاصره کردند وآنجارا موردتاخت‌وتار

۲ــ حزین در «تذکرةالمعاصرین» از این استاد خود خیلی تعریف‌کرده است.

قرارداداند . حزین برای نجات دادن آشنایان خود بدان شهر رفت و از آنجا به بهاوندوولایت بختیاری رفت. آنجا تصمیم گرفت که برای همیشه بعراق عرب رفته آنجا توطن نماید ـ باهمین قصد بخرم‌آبادمراجعت نموده عازم شوشتروخوزستان شد ودرراه درشهرشوشتربا علمای آن شهر نزدیکی و آشنائی بهم رسانید از آنجا به بصره رفت. اتفاقاً یك کشتی‌ازبصره عازم یمن بود. بنابراین بقصد یمن رفت‌اما آنجا مریض شد تا اینکه موقع حج گذشت ودوباره ازحج محروم ماند.

ازیمن به بصره مراجعت نمود وازآنجا ازراه شوشتربخرم‌آباد رفت امادرآن شهرمریض شد ودرهمان اوان رومی‌ها (ترکها) برآن شهرحمله کردند وحزین با لشکرآنها بکرمانشاهان رفت ومدتی‌درآنجا بسربرد و رساله «مفرح القلوب» درمجربات‌وفواید طبیه‌ورساله تجرد نفس را درآنجا تألیف نمود . از آنجا بقصد تویسرکان ومحال دامن کوه الوند رفت وازآنجا به بغداد و کربلا ونجف رفت و بالاخره در نجف رحل‌اقامت افکند ودرحدود سه سال درآنشهراقامت‌داشت دراین مدت یك نسخه مصحف (قرآن) را بخط خود نوشته درروضه حضرت علی گذاشت وبا علمای آن شهرصحبت هائی‌داشت

ازنجف بقصد مشهد ازراه بغداد و کردستان وآذربایجان بمازندران رفت و چون شاه طهماسب صفوی [1] (٤٤ ـ ۱۱۳٥هـ) مشهد را فتح کردحزین‌ازراه‌استرآباد بمشهد رفت ودرآنشهرقسمت بیشتر کتاب کشفیه خود را باچند رساله دیگر تألیف نمود و گاهی‌با «اعیان ومستعدان» آنجا صحبت هائی‌داشت . همانجا اشعارخود را جمع‌آوری نموده دیوان‌چهارم‌خود را ترتیب داد ومثنوی «خرابات» بطرز و روش

---

۱ ـ حزین چندین بارباشاه طهماسب‌ملاقات‌کرد . بقول‌حزین‌شاه طهماسب درمشهد برای دیدن وی‌آمد ودرسنه ۱۱٤۱ هـ هنگامیکه لشکرشاهی براشرف افغان حمله کرد شاه طهماسب ازحزین دعوت‌کرد که باتفاق‌وی برود وهمچنین درموقعی‌دیگرحزین بشاه‌مزبور نصیحت هائی‌کرد واورا طرقی برای تحفظ وبقای سلطنت خانواده اوتلقین‌کرد (ر.ك تاریخ احوال‌حزین)

بوستان سعدی که یکهزار و دویست بیت دارد همانجا شروع کرد ولی این مثنوی در آن شهر باتمام نرسید .

درسال ۱۱۴۲ ه موقعی که طهماسب میرزا پاشاه طهماسب دوم صفوی برای استیصال اشرف خان افغان متوجه اصفهان شد حزین نیز بدعوت وی همراه اورفت ولی درسبزواربه تب دچار گردید وبنابراین بفساری مازندران رفته برای دوماه آنجا بستری شد اما در آن حال هم بعضی شاگردان را درس میداد . ازساری براه تهران واصفهان وشیرازولار به بندرعباس رسید ودر۱۱۴۳ ه آهنگ سفرحجار کرد ازبندرعباس به بندرصورت (؟) [۲] وازآنجا به مکه رفت وبعد ازفراغت از حج «بسبب اشارتی که دررؤیا روی داد »رساله امامت را تألیف نمود وسپس در۱۱۴۵ه به جزیره بحرین وازآنجا به بندرعباس مراجعت نمود .

ازبندرعباس به لاررفت ولی با بعللی دوباره به بندرعباس برگشت وتصمیم گرفت ایران ر ترك گفته به نجف برود . اما چون درآن ایام « خان معظم » بغداد را محصورداشت با «جماعت ولندیسیه» (ولندیزی) بسواحل عمان رفته و مسقط رسید ولی ازآنجا بعلت ناسازگاری طبع دوباره به‌بندرعباس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان رفت .

چون لشکر قزلباش [۲] شکست خورد و«خان معظم » ازبغداد مراجعت کرد حزین دوباره بعزم بصره ونجف به‌بندرعباس رفـ ولی دراین اثنا راه بغداددوباره بسته شد بنابراین ناچاردراول رمضان ۱۱۴۶ ه حزین با کشتی عازم سند(هندوستان)

علت این تصمیم ناگهانی حزین را برای مسافرت بهند واله در«ریاض الشعراء

۲ ـ معلوم نیست که حزین برای رفتن به‌حجاز چرا اول به بندرسورت (هند)رفت ظاهراً «بندرصورت» غلط چاپی است .

۱ ـ قزلباش اشاره به «نادرشاه» است چنانکه حزین درموارد متعددی در«تاریخ احوال» برای نادرشاه همین کلمه را بکاربرده است.

دردیل شرح حال حزین چنین توضیح داده است

شیخ حزین یك دوماه نزد اهل لاربود که میرزا باقر کلانتر هجوم کرد . وقت طلوع صبح بخانه ولی‌محمدخان شاملومتخلص به سرور که درآنوقت ازجانب قهرمان‌ایران [۲] حاکم‌لار بود ریخته جان مشارالیه را بقتل رسانید وازآنجا نزد شیخ رفته عمل شنیع خود را اظهارواعتراف نمود ولوای مخاصمت ومخالفت نادرشاه را افراشت . محمدخان بلوچ که با چند هزار نفر ازطرف نادرشاه برای محاصره جهرم فرستاده شده بود (چون حاجی‌علی‌بیگ حاکم آنجا یاغی‌شده بود) باستماع این خبرمتوجه‌لار گردید . حزین و کلانترمزبورومردم شهردرحراست‌شهرپافشاری نمودند ولی‌بالاخره نصف شب ازیك‌طرف‌شهر بر آمده متفرق گشتند ودر نتیجه‌بعضی از آنها دستگیروگروهی طعمه شمشیرشده وبرخی‌جان بسلامت بردند

بنابراین حزین متهم بقتل ولی‌محمدخان وتولیداین فتنه شد . حزین بهزار زحمت خودرا بساحل‌عمان رسانید ولی‌ازفرط مشقت تاب نیاورده باربه‌نادرفارس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان‌آمده عازم اردبیل شد . کلانتر کرمان ازورود حزین باخبرشده سعایت شخصی‌ازملازمان ولی‌محمدخان که در آن‌شهر بود بمحمد تقی‌خان مشهدی رضوی بیگلربیگی آنجا خبررسانید وهردودرصدد «ایذاواهانت» حزین بر آمدند .

اتفاقاً درهمان ایام واله‌بعلت‌فوت‌موسم سفردریا نتوانست بهندوستان‌عزیمت نماید وبنابراین بکرمان رفته درانتظار موسم مناسبی برای رفتن بهندوستان بود . بیگلربیگی مزبورازآشنایان نزدیك واله بود ولذا واله کلانتروبیگلربیگی‌هردو را ازآسیب رساندن واذیت کردن‌شیخ منع کرده وشیخ راباتفاق خود به‌بندرعباس برد میرزا اسمعیل زمین‌داوری که حاکم بندرعباس بود از هردوآنها پذیرائی گرمی بعمل‌آورد وشیخ نزد اوماند وواله عازم هندوستان گردید امابعدا ازده

۲ – ازقهرمان ایران‌مراد «نادرشاه» است چنانکه‌واله‌مکرردرتذکره «ریاض‌الشعراء» اورا باین لقب یادکرده است .

روزشیخ حزین نیز بعلت تعذر از توقف در بندرعباس مجبورشد به هندوستان عزیمت نماید .

حزین غره شوال به تته رسید واز آنجا با کشتی بـه خدا آباد رفت ومدت هفت ماه بعلت بیماری در آن شهر توطن نمود از آنجا به بهکر کنار آب سند رسید و آنجا قریب بهیکماه توقف نمود[1] واز بیك قریه ایکه نزدیك حصار ملتان بود رفت ودوسال در آنجا اقامت داشت وهمانجا رساله « کنه المرام » دربیـان قضا وقدر وخلق اعمال وچند رساله دیگررا تألیف نمود . از ملتان به لاهورواز آنجا بدهلی رفت ویکسال در آن شهر اقامت داشت وسپس بعزم بر گشتن بایران بلاهوررفت ولی آنجا خبررسیدن لشکر«قزلباس» قندهاررسید[2] ومحاصره آن شهر خیلی طول کشید .هنوز نـادرشاه در کابل بود که حزین ازلاهوربسوی سلطان پورحرکت کرد واز آنجا بسرهند رفت وچون نادرشاه براه کرنال عازم دهلی شد[3] حزین نیز بدهلی

۱ ـ آزاد درخزانه عامره (ص ۱۹٤) مینویسد «اتفاقاً درآن ایام که درحدود سنه سبع اربعین ومائة والف (۱۱٤۷ ه) بود فقیر ازسیوستان محمل سفرجانب هند بربستم و دربلده بهکر فرودگاه شیخ وفقیر بر نزدیك واقع وباهم صحبتها دست دادوجزوی اشعار بخط خود برسبیل یادگار تسلیم می‌نمود. فقیر برجناح استعجال راه پیش گرفتم وشیخ بتانی قطع مسافرت کرده برسر ملتان ولاهورعبورنموده بمنزل مقصود یعنی دارالخلافه شاهجهان آباد فایزشد » .

توضیح ـ نباید ادعـان کرد کـه در آن ایام قسمت شمالی هندوستان را هند یا هندوستان و قسمت جنوبی هندرا دکن وقسمت شرقی را بنگاله میگفتند

۲ ـ نادرشاه قبل از نوروز ۱۱٤۹ ه بقندهاررسید واین شهر روز ۲ ذوالقعده ۱۱۵۰ ه بدست وی افتاد

۳ ـ نادرشاه در ۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱ ه درجنك کرنال لشکردشمن را شکست داد و در ۹ ذوالحجه ۱۱۵۱ ه وارد دهلی و ۷ صفر ۱۱۵۲ ه آن شهررا ترك گفت .

رفت وتا مراجعت نادرشاه ازدهلی در آن شهر خودرا پنهان نگهداشت [1]

بعدازمراجعت نادرشاه (۷ صفر۱۱۵۲ ھ) حزین دوباره بلاهوررفت ولی ذکریاخان حاکم آنجا دشمن او شده نزدیك بود اورا آسیبی رساند که اتفاقاحسنعلی خان کاشی که ازجانب محمد شاه « برسبیل سفارت » پیش نادرشاه رفته بود بلاهور بر گشت [2] وبنا بتوصیه واله ازآنجا شیخ حزین را همراه خود بعافیت به دهلی رسانید [3].

چون حزین بدهلی رسیدمحمد شاه بنا بتوصیه وپیشنهاد عمدة الملك امیرخان متخلص به انجام بحزین سیورغلی عطا کرد [4] مؤلف « مخزن الغرایب» مینویسد « امیرخان انجام جا گیرمبلغ چهل هزارروپیه در نزدیکی اکبر آباد (آگره) برایش گرفت ازمردم ثقه شنیدم که پادشاه مزبورمبلغ پنج لك روپیه بمعرفت (بتوسط) نواب مزبور بشیخ عطا فرموده » .

غلامحسین خان مؤلف «سیر المتاخرین» مینویسد: «محمدشاه بوساطت عمدة الملك

---

۱ - آزاد درخزانه عامره (ص۱۹٤) مینویسد که درمدتیکه نادرشاه دردهلی بود حزین درخانه واله پنهان بود وواله در« ریاض الشعرا» دراین باره مینویسد. «شیخ لابد بدهلی تشریف آورد. درکلبه این ذره ناچیز منزوی و مختفی ماند تاکوکب اقبال شاهی ازشاهجهان آباد مراجعت بایران نمود»

۲ - واله دراین باره در«ریاض الشعرا »چنین مینویسد «بنا برجهتی که شرح آن طولی دارد ذکریاخان بهادردلیرجنك که صوبدار(استاندار) آنجا (لاهور) بودخواست به حضرت شیخ آسیبی برساند اتفاقاً درآنوقت اخوی ملکای حسنعلی خان کاشی ازجانب پادشاه عالم‌پناه بسفارت بخدمت قهرمان زفته مراجعت نموده بلاهوررسیده بود راقم حروف (واله) بخان معزالیه نوشتم شیخ را باتفاق خود بشاهجهان آباد سالماً وغانماً رسانید وتا حال تحریر(۱۱٦۳ ھ) درشاه جهان آباد تشریف دارد»

۳ - ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹٤

٤ - ر.ك. خزانه عامره ۱۹٤

ودیگرمقربان دولت خواه مکرم پیغام داده مسألت نمود کـه (حزین) متعهد امضای امورورارت گشته رونق افـزای سلطنت اوشود اما چون سرفـرودآوردن بدنیا ننگ وعارآن بقاوه اخیاربود راضی نشد » [۱] .

اکنون وضع مالی حزین مستحکم گشت ولی بعلت هجوونکوهش سرزمین هند بضی امرا وحواص دهلی بمخالفت اوبرخاستند . آزاد در«خزانه عامره» باین موضوع چنین اشاره میکند

« قضارا شیخ اهل هند را هجو کرد ازآنجمله است این بیت .

نسناس سیرتی است تمامی مردمی ازدیولاخ هند که انسان نداشته است» [۲]

همچنین در کتاب « تاریخ احوال » کـه حزین در۱۱۵٤ ه دردهلی تـألیف کرد درباره خود خواهی وخود غرضی مردم هند میگوید

« رسوخ این شیوه ازتأثیرات آب وهوای هند است چه ظاهراست کـه خلق این دیارباکسی بی غرض آشنا نیستند وازباستان نامه ها هویدا است که قبل ازاسلام نیزرایان وفرماندهان این دیار را همین طبیعت بوده است » .

در کتاب فوق حزین در چندین مورد از اهالی هند نکوهش و بد گوئی کرده است و همین هجو و بد گوئیها بود که بعضی شعرا و ادبای هند را بمخالفت حزین برانگیخت و بعضی از آنها مخالف سرسخت وی شدند و حتی علیقلی خان واله که اصلا ایرانی بود و تعصب ملی در او باندازه ای بود که اکثر شعرای فارسی معاصر هندی الاصل را بحساب نمیآورد و خود دوست صمیمی حزین بود براین عمل قبیح حزین وی را مورد سرزنش وانتقاد قرارداده ودر «ریاض الشعرا» دراین باره چنین مینویسد :

«پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت بوی (بحزین) مرعی دارند از آنجا که مروت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است عموم اهل

۱ ـ سیرالمتاخرین چاپ کانپور۱۸٦٦م ج ۲ص۶۱۵

۲ ــ رك خزانه عامره ص ۱۹٤

این دیار را از پادشاه وامرا و غیره هجوهای رکیك که‌لایق شأن شیخ نبوده نمود و هرچند اورا از این‌ادای زشت منع کردم فایده نبخشید و تاحال درکاراست. لابد پاس نمك پادشاه وحق صحبت امرا و آشنایان بیگناه گریبان گیرشده ترك‌آشنائی وملاقات آن بزرگوار نموده این دیده‌را نادیده انگاشتم. آفرین برخلق کریم و کرم عمیم این بزرگان که باکمال قدرت در صدد انتقام برنیامده بیشتر از پیشتر دررعایت احوالش خوددراضعاف نمیدارند واین‌معنی زیاد موجب خجلت عقلای‌ایران که‌دراین دیار بلای غربت گرفتاراند میشود

هرکه پاکج میگذارد ما دل خود میخوریم

شیشه ناموس عالم در بغل داریم مـا

«القصه (خلاصه) بعضی از غیوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا بروی کشیده در نظر ارباب خرد خفیفش نمودند. از جمله سراج الدین علیخان آرزو که از شعرای این شهر است و در فضیلت وسخنوری گوی از میدان همگنان میرباید بسیار اشعار غلط از دیوان شیخ برآورده رساله مسمی به «تنبیه‌الغافلین[1]»

۱-آرزو درمقدمه این رساله‌که واله نیز در «ریاض الشعرا» آنرا نقل کرده است درمورد سبب‌تألیف‌آن چنین توضیح داده‌است

«بسم‌الله الرحمن الرحیم بعد حمدکلام‌آفرین‌کلیم و قایل فوق‌کل ذی علم علیم جل شانه و اعظم برهانه و صلوة برافصح‌الفصحا که فاتحه‌کتاب خلقت و خاتمه رساله نبوت‌است علیه‌و آله من‌التحیات اتمها عرض میشودکه دراین ایام مطالعه دیوان بلاغت تبیان جناب فیض مآب شعرای روح نکته‌پردازی وبیرفلك سخن سازی بقیةالسلف و حجةالخلف نتیجه متقدمین وخاتم متاخرین شیخ محمد علی متخلص بحزین‌که تخمینا ازمدت ده سال بسبب هنگامه ایران وارد هندوستان جنت نشان‌که داخلش من دخله‌کان آمنا گویا ست‌گردیده و از خطبه شاعریش‌گوش اکابر واصاغر پرگشته اتفاق افتاد و استفاده تمام دست بهم داد ولیکن در بعضی اشعارکه بسبب قصور ذهن بمعانی‌آن نرسیده وقایر بمقاصدآن نگردیده

بقیه حاشیه درصفحه‌بعد

نوشته و ابیات مذکور را یك یك ذکر کرده و تعریضات نمود چنانچه قدری از آن رساله در اینجا ذکر کرده شود تا ارباب فکرت بدکا عبرت از آن گیرند ..»
همچنین حزین میرمحمد افضل ثابت وغیره را هجو کرد و درجواب آن پسر محمد افضل بنام میرمحمد عظیم ثبات پانصد بیت ازدیوان شیخ درآورده شیخ را بسرقت آن ازشعرای دیگرمتهم کرد و ملا ساطع وغیره درجواب هجو مردم کشمیر حزین را هجو کردند.

اما تعداد هوا خواهان حزین در هند کم نبود چنانکه بعضی از آنها مانند تیك چند و مرزا قتیل وسیالکوتی مل وارسته وآزاد[1] وغیرهم بدفاع وی برخاستند و حتی بعضی رساله هائی در جواب اعتراضات آرزو و معترضین دیگر نوشتند وطی آن از حزین دفاع نمودند. ولی مخالفین حزین در دارالسلطنت دهلی باندازه‌ای زیاد و قوی و با نفوذ بودند که حتی خاطر عمدة‌الملك امیرخان متخلص به انجام را نیز که ازمربیان بزرگ حزین بود ازطرف حزین مکدر کردند. خلاصه‌چون حزین محیط دهلی‌را سازگار و موافق خود ندید مجبور شد دهلی‌را ترك

بقیه‌حاشیه از صفحه قبل
نثرده‌هائی روداد ناچار در تحریر بروی قلم مشوش رقم خود کشاند و نیز پاره‌ای ازمصارعی‌را که از نارسائی فهم خویش نارسا فهمیده گاهی باندك تغییر و تبدیل گردانیده وگاهی خودگفته و رسانیده پس این‌را از عالم خطای بزرگان گرفتن که درواقعی خطای بزرگیست تصور نباید فرمود بلکه برای غلط خودکه دستمایه اهل هند است مستندی پیدا نمود. امیدوار است که اگر سطر شریف او درآید از خلل و زلل برآید »
همچنین مولوی امام بخش صهبائی کتابهای «قول فیصل» و«اعلای حق» و محسن علی برادرزاده آرزو کتابی درانتقاد اشعار حزین تألیف نموده‌اند (ر ك . حاشیه او ۲ ص ۳۳۵ در ذیل آثار آرزو دراین کتاب)

۱ــ ر ك خزانه عامره ص۱۹۵ــ۱۹۶ که آنجا آزاد به بعضی اعتراضات آرزو جواب داده است.

به آگره رود وازآن‌شهر به‌بنارس مهاجرت کند وهمآنجا برای‌همیشه متوطن شد.

با وجود اینکه حزین در بنارس (که بزرگترین مرکز مذهبی هندوان بود) باکمال‌راحت واحترام زندگی میکرد وارادتمندان وی همیشه برای عرض ارادت بخدمت وی رفت وآمد داشتند[1] ولی بااین وصف او هیچوقت با زندگی‌خود در هندوستـان خرسند و راضی نبود و چندین بار سعی کرد به ایـران بر گردد اما در این منظور موفق نشد چنانکه مؤلف سیرالمتأخرین در این باره مینویسد:

«چند بار آن عالی‌مقدارتاعظیم آباد (پتنه) رسیده عازم بدررفتن ازخاک‌سیاه[2] هند بود (ولی) تقدیرمساعدت‌ننمود»[3]

در باره زندگی وی در بنارس حسین دوست در «تذکره‌حسینی»مینویسد.

«ازمال هندوستان چیزی نمیگرفت تاآنکه عمدة‌الملک امیرخان انجام ازاله‌آباد آمده اعتقاد بهمرسانید سند جند لک دام بطریق مدد خرج درست کرده آورد التماس قبول نمود ازآنجاکه تحقیق ربط شده بود (یعنی با هم علاقه صمیمی‌پیدا کرده بودند) رد آن نفرمود و نواب مسارالیه آن سند را شخصی‌تفویض کرده که حالات حاصلات (یعنی در آمد محصولات) آنرا فصل به فصل عاید سرکار شیخ نماید»

همچنین‌حاکم در«مردم‌دیده» مینویسد. بالفعل در بنارس فروکش دارد (یعنی اقامت دارد)درلباس‌فقیری (زندگی‌خودرا) امیرانه میگذراند»

در بنارس چندین دفعه در ۱۱۷۷ه شاه عالم پادشاه هند(۱۱۷۳ - ۱۲۲۲ه) وشجاع الدوله وزیر اود ومیرقاسم ناظم بنگال برای دیدن حزین آمدند وظاهراً نظر بشهرت وی در تقوی وتعبد وکشف وکرامات وعقیدت که خودشان درخدمت

۱ - ر ک. سفینه خوشگو حزین ۲ - عجیب است که حتی بعضی اهالی هند هم اینقدر پست و بی‌حمیت بودند که به تقلید بعضی ایرانیهای مغرور خاک هند را «سیاه» می گفتند

۳- ر ک سیرالمتأخرین ج ۲ ص ۶۱۵

شیخ داشتند در مسایل کشور باوی مشورت میکردند چنانکه حزین بآنها توصیه کرد که باانگلیسها جنگ نکنند[1]

در آخر زندگی حزین تصمیم گرفت بقیه عمر خود را در بنارس سر آورد و حتی مقبره‌ای در آن شهر برای خود بنا کرد و چون در روز دهم (یا پانزدهم یا سیزدهم یاهیجدهم) جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه[2] چشم ازاین جهان بربست درهمان مقبره مدفون گشت. آزاد تاریخ فوت حزین را در خزانه عامره (ص۲۰۰) شب یازدهم جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه ذکر نموده وقطعه زیررا که خودش درتاریخ فوت حزین گفته‌است آورده‌است.

علامه عصر و شاعری خوب — افسوس که ازمیانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتم — ازفوت‌حزین‌حزین‌دل‌ماست

مقبره حزین در شهر بنارس در محله‌ای که بنام فاطمان معروف است هنوز پابرجااست وروی قبروی این عبارت‌بخط خوداو کنده شده‌است:

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمیدانم
همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

حزین شیعه اثنی‌عشری و دارای مقام ارشاد بود و دیوان وی پر از شواهد تشیع‌وی میباشد.

اکنون عقاید و آرای بعضی تذکره نگاران معاصر درباره حزین اینجا نقل میگردد.

باید توجه داشت که در هندوستان بعد از اینکه حزین هجو بکشور هند و

---

۱ ــ سیرالمتاخرین ج ۲ ص ۷٤٦

۲ ــ ر.ك. استوری ج ۱ ق۲ ص ۸٤۱.همچنین‌درتحفة‌العالم‌تالیف‌عبداللطیف موسوی (قرن ۱۳ه) ودر مرآت الاحوال، سال فوت حزین۱۱۸۱ ه ثبت‌شده است.

اهالی آنجا را مرتکب شد دو گروه افراطی وجودداشت اول ازموافقان حزین و دوم از مخالفان وی اما در بین این دو گروه یك گروه سومی هم بود که باهیچکدام ازاین دو گروه افراطی تعلق نداشت. حالاعقاید هریك ازاین سه گروه اینجا نقل میشود.

سراج الدین علیخان آرزو که از مخالفان سرسخت حزین بود در «مجمع النفایس» درباره حزین مینویسد . « مدت مدید گذشته که (شیخ حزین) از تسلط نادر شاه برقلمرو ایران و نارسائی روزگار و مزاج خودش وارد هندوستان جنت نشان گشته ودر هنگامیکه نادرشاه برشاهجهان آباد (دهلی) مسلط شده بود وشهر مذکور بتصرف قشون او درآمده بوددر گوشه‌ای خزیده بود بعد از رفتن افواج شاهی بار ظاهر شد چون کسی چنانکه قدر او بود در آنوقت نشناخت و نازکی مزاجش که از کمرخوبان باج میخواهد باسختی ایام ساخت نمیتوانست عزم ولایت(ایران) عازم لاهور گردید وبیشتر نتوانست رفت. ازین که طبع ناساز دارد وطن وغربت بر (برای) او یکسانست .

« عجب آنکه شیخ مذکور رساله‌ای مشتمل برحسب و نسب و سیر و سفر خود نوشته دعوی های بلند درآن نموده که صاحب داعیه از آن معلوم میشود گویا علت غائی نوشتن رساله مذمت هند و اهل هند است .. (باوجود اینکه) درهندوستان بهشت نشان هیچکس اورا بالای چشمت ابرواست نگفته‌عبث عبث در حق این ملك واهالی آن گفته آنچه گفته

«دیوان مذکور(چهارم) مکرر بمطالعه درآمده بآن‌درجه که مظنون ومتیقن (جماعت) نصیریان اوست نیست اکثرتربیت‌طلبان و کاسه لیسان اعتقاد بیش ازپیش‌درخدمت عزیزدارند میگویند که‌شیخ مذکورفاضل‌است وصاحب تصانیف لیکن هیچ تصنیفی ازعلم حکمت و کلام بنظر نیامده بعد(از) مطالعه احوال‌مصنفات معلوم خواهد شد آری شعر که میگوید»

عبدالحکیم حاکم که به هیچکدام از این دو گروه افراطیون تعلق‌نداشت در «مردم دیده» درباره حزین مینویسد « در سارس دو مرتبه بصحبت شیخ محمد

علی‌حزین سلمه‌اله تعالی رسیدم سیار بحلق برخورد. ازحالات و کمالش‌چه نویسم که‌درهندوستان وایران اشتهارتام دارد دراین‌عصرهمچو اوی نیست... آنچه، خان آرزو در«تنبیه‌العافلین» براشعارش ایراد گرفت اکثر آن از ستم ظریفی است مگر در بعضی‌مواضع گرفت(یعنی‌ایراد) بجاست».

میرحسین دوست که بهمین گروه بیطرف تعلق داشت در « تذکره حسینی » می‌نویسد : الحال در بنارس سکونت دارد و درفن‌شعراورا یدبیضاست بطور (یعنی به‌سبك) قدیم و جدید و در حسن محاورت[1] بی‌نظیر است.خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت خودت مینویسد و رند و پارند درست میدانند و از غریب علوم بهره‌منداست. چون شیخ در حنت (یعنی در مقابل) شعرحود شاعران هند را وقعی ننهاده از این معنی عداوت بهمرسید و در پی‌آهو گیریها (یعنی عیب جوئیها) کمر بستند چنانکه سراج‌الدین علیخان سلمه‌اله‌اردیوان (حزین) چهارصد بیت‌معشوش و اکثر بی ربط ترکیب و بسیاری خلاف محاوره متقدمین و متاخرین برآورده خطبه وخاتمه نگاشته نسخه ساخته تنبیه‌العافلین نام‌نهاده‌این چندبیت‌ازآنست. .. قطع نظر (صرفنظر) از اینها انصاف آنکه شیخ زمانه باکمال تقدس و صفا و ورع و همت و سخا است و در شعر ثانی میرزا صائبا هیچ یکی از شعرای حال پهلو به‌اونمی تواند زد (یعنی نمی تواند حریف او شود) و عالمی داشته (حالی داشته) که وی را (از) اختلاط خوش نمی‌آمد فقیر (مؤلف) یك دیوانش که تصنیف هندوستانست قریب نست (بیست) هزار بیت سیر کرده انتخاب برداشته از جمله چند بیت مرقوم میشود»

آقای رموند[2] مترجم سیرالمتاخرین که در سال های ۱۷٦٤ و ۱۷٦٥ میلادی (مطابق ۱۱۷۸و۱۱۷۹ هـ) باحزین‌ملاقات کرده بودمینویسد که‌بعقیده وی حزین « صاحب فهم و دانش » بود

۱- ط . محاورت

Mr. Raymond -۲

اکنون عقاید دوستان و ارادتمندان حزین درمورد فضل و کمال وی مرقوم می گردد.

واله که ازدوستان صمیمی حزین بود درپایان شرح حال وی در «ریاض الشعرا» مینویسد «خلاصه باوجود این حال (یعنی ایرادات آرزو وغیره) بیان واقع آنست که شیخ دراین عصروزمان سرآمد سخنوران عالم است چنانکه این ابیات که ازمتحصات افکار اوست اثبات این مدعامینماید».

غلامحسین خان مؤلف «سیر المتأخرین» که از عقیدتمندان حزین بود و دراواخر عمر باحزین خیلی نزدیك شده ومکرر برای دیدن وی به بنارس رفته بود در باره فضل وتبحر علی حزین مینویسد: «مخفی نماند که فقیر (مؤلف) و کسانیکه بهمه وجوه بهتر ازحقیر بوده اند اعتراف دارند که دراین عصر و زمان چون او کسی دیده نشده بلکه مترددین عرب و عجم[1] بیر جامعیت آن جناب درجمیع علوم ظاهر و باطن احدی رادراطراف و اکناف عالم نشان ندیده آیتی بود از آیات الهی»[2]

خوشگو که از شاگردان خان آرزو بود اماعلاقه و ارادت مفرطی در خدمت شیخ حزین داشته درباره حزین درسفینه خود مینویسد «چندسالست که بدارالخلافه شاهجهان آبادزیست افروز استوعالمی ازبرکات خدمتش بهره اندوز بسیار صوفی مزاج و تجردپیشه است ازعلوم ظاهر و باطن نصیبه وافی یافته و نسب اسلاف اشراف زنده داشته بمتقدمین مثل سعدی و خواجه شیراز وپاره (ای) بمعانی (علاقه) دارد و دیگر تازه گویان مثل صائب وسلیم و کلیم راوجود نمیگذارد (یعنی اهمیت نمیدهد) وچون مصارفش عمده است (یعنی خرجش زیاد است) (و) ازهیچکس چیزی قبول نمینماید از این جهت مردم از گمان غالب آنست که حضرت شیخ دست غیب دارد واله اعلم

«بحقیقت الحال امروزاهل ایران جناب اورا بمرشدی میپرستند(به) خصوص

۱– یعنی کسانیکه بعرب وعجم رفت وآمد داشتند.

۲– سیر المتاخرین ج ۲ ص ٦۱۵

نواب صاحب عمدة الملك امیرخان بهادر مرحوم اعتقاد بلیغ باوی داشته. دراین که حضرت ایشان بعد ازسیر اعظیم آباد معاودت کرده و به بنارس تشریف آوردند بسبب کسل مزاج چندی درین جا توقف فرمودند چندشعر بخدمت ایشان فرستاده استدعای ملازمت نمود بخود طلب فرمودند چون بسعادت حضور رسید فرشته (ای) دید با آب و گل رحمت سرشته...»

احمدعلی سندیلوی مؤلف «مخزن الغرایب» درتذکره خود در ذیل نام حزین مینویسد: « شیخ الاجل الاعظم فخرالعرب و العجم انمدعوالعلی المتخلص به حزین رحمة الله علیه... وی آراینده چهره بلاغت و پیراینده سروبوستان براعت است اوراق رفعت کلام وی برتراز طاق سپهر و خاطر روشن او مصقله آئینه مهر است چنین شاعرصاحب استعداد و صاحب مایه بعد از مولانا جامی بعرصه سخنوری نیامده اگر کسی درین معنی انکار نماید و معترض شود حرف فضول و خودپسندی نخواهد بود. اکثر عزیزان که از ولایت ایران بهند آمده اند میگویند که اشعار شیخ درولایت پسند نمیکنند جای تعجب است باوجود عذوبت وسلاست که در کلام اوست پسند نکردن چه جهت دارد چون شاعر صاحب کمال و سیاردان مانند او دیگری در آن زمان نبوده که شهره آفاق باشد.»

سپس مینویسد: «حضرت شیخ بسبب ترفع وعلوشان با کثر مردم بی اعتنائی میکر قعی نمی نهاد ازاین سبب گرمی بازارش سرد گشته د گردر (باره) بعضی اعزه و شـ ا ف باملایم ردوا کثر را هجو کرد این مردم ..درپی انتقام شدند ... ومردم کشمیر را بیرهجوهائی کیك کرده این قوم هم بشیخ در افتادند و ملاساطع وغیره را بر آن داشتند که هجاشیخ بگویند ایهام رنخی زده بریش خود خندیدند چرا که (زیرا که) درحسن کلام شیخ کلام اینها معلوم. پس گویا هجو خود کردند. در بنارس رحل اقامت انداخت اهل بنارس چه از فرقه هندو و چه مسلمان خاکپایش را بجای سرمه چشم میکشیدند و از دور و نزدیك جهت زیارت شیخ میرفتند و بآن

دفتر سوم چاپ نشده ص ۲۹۱-۲

مباهات‌میکردند که‌من‌شرف صحبت شیخ‌رادریافته‌ام فی‌الواقع‌جای مباهات است چرا که همین بزرگانند که قابل‌الزیاره هستند و حضرت شیخ اکثر بزرگان را دریافته وازنفایس قدسیه آنها فایده‌ومیمنت حاصل‌نموده‌بود تاحین رحلت اوقات شریف(را) بلطائف‌و سخاوت بسر برده. درباب‌اخراجش (مخارج او) که بهزاران روپیه‌میکشید مردم‌انواع‌قسم حرفها میزدندچیزیکه اورا عقل باور و قبول نماید استماع‌نیفتاده وحضرت‌شیخ جامع‌انواع‌طرز سخن‌است ».

خلاصه‌مردم عامی‌هندوستان وحتی‌اکثر خواص آن کشورعقیده داشتند که شیخ‌حزین صاحب کشف و کرامات بوده چنانکه در « آرایش محفل » (تألیف ۲۰ــ۱۲۱۹ ه) آمده‌است که ازطرف‌خدا برحزین‌الهام‌میشده ووی‌معجزه‌میکرده وبر آفتاب هم‌تسلط وقدرتی‌داشته‌است

آثارمؤلف

آثارمؤلف بدین‌قراراست .

(الف)ــنظم

چهـار دیـوان شعر ـ حزین در « تاریخ احوال » ذکر این دیوانها را درصفحات ۶۴و۹۷و۱۰۱و۱۶۳ آورده‌است (رجوع‌شود شرح‌حال حزین) اماهیچ نسخه‌ای ازسه‌دیوان‌اول حزین‌امروز وجودندارد وتنها بعضی نسخ‌دیوان‌چهارم وی مورخ ۱۱۵۵ ه که‌در آن‌مؤلف‌تذکر داده‌است که قبل‌از آن‌سه دیوان ترتیب داده و این که‌آن دیوان چهارم رادرهندوستان ترتیب داده‌است امروز بجا مانده است نسخه‌ای‌ازاین‌دیوان درموزه بریتانیاموجوداست(رجوع‌شودبه‌ریو ج۲ص۷۱۵الف) همچنین درخاتمه دیوان که در آخر تذکرةالمعاصرین ضمیمه‌شده‌است‌مؤلف‌تذکر داده‌است وی‌در۱۱۵۵ ه چهارمین‌دیوان خودراترتیب‌داده‌است

دیوان‌چهارم حزین‌شامل قصایدوغزلیات‌ومتفرقات‌غزلیات‌ورباعیات وقطعات قسمت‌هائی که‌ازمثنوی‌های وی‌بنام«چمن وانجمن» و«خرابات» و«مطمح‌الانظار»

(فاتحه آن) وتذکرةالعاشقین» (تنها فاتحه‌وخاتمه آن) میباشد. کلیات‌حزین که درکانپورولکهنوچاپ شده‌است اساساً مشتمل است برهمین دیوان‌چهارم وی‌اما دو مثنوی دیگر بنام«صفیردل» مورخ۱۱۷۳ ه «فرهنگ‌نامه» هم‌داردو همچنین‌مثنوی دیگر«ودیعةالبدیعه» مورخ۱۱۷۳ ه که‌بسن‌هفتادسالگی بتقلیدحدیقه سنائی‌سروده است‌دربعضی نسخ‌دیوان دیده شده است نسخه‌ای از کلیات حزین در کتابخانه مجلس‌تهران[1] (ش۹۷۱ مورخ۱۲۲۸ ق) موجود است . آنجا نیز مؤلف سن خود راهفتادسال ودر ص۱٤٥ عده‌اشعار خودرا پنجاه‌هزاربیت گفته‌است:

بعدپنجه هزاربیت گزین که‌در آمد بدختر تدوین

مندرجات کلیات‌حزین ازروی‌نسخه مجلس‌تهران بقرارزیر میباشد:

۱ــ قصایدمشتمل برتوحیدو نعت‌ومدایح قریب به۲۱٥۰بیت

۲ــ مثنوی‌دروصف حضرت‌پیغمبر ص - ٥٦بیت

۳ــ مقطعات شامل ماده‌های تاریخ ومواعظ ومراثی ومکاتیب منظوم-قریب به۱۱۰۰ بیت

٤ــ صفیردل- مثنوی‌بامقدمه‌مختصری نثردرحدود۶۷۰بیت

٥ــ حدیقه‌ثانی درجواب‌حدیقه سنائی

۶ــخرابات- مثنوی‌در٤۷۰بیت

۷ــ چمن‌و انجمن- مثنوی در۳۰۰بیت

۸ــ مطمح الانظاردرجواب مخزن‌الاسرارنظامی- قریب‌به۱۱۲بیت

۹ــفرهنك نامه-مثنوی‌در۳٥۰بیت

[1] ــ ازمندرجات این‌کلیات‌معلوم می‌شود که‌حزین‌خواسته است‌که دربرابرپنج گنج نظامی گنجهائی‌انشاء کندچنانکه درص۱۲۳ بیت۹(نسخه‌مجلس) می‌گوید

کنی تازه‌تاخمسه گنجوی شرانت کهن‌باد و رایت قوی

اماظاهراً دراین‌منظور توفیق‌نیافته استچون ازگنجهای‌وی جز ابیاتی چند امروز دردست نیست

۱۰ـ تذکارات (تذکرة) العاشقین ـ مثنوی بروزن لیلی و مجنون که اشعار عربی نیز دارد قریب به ٤٧٠ بیت

بعد از دیوان چهارم حزین هیچوقت بتدوین و ترتیب دیوان پنجم همت نگماشت و بعداً هرچه گفته بدیوان چهارم خود اضافه و علاوه نموده است چنانکه نسخه‌ای از دیوان وی درموزه بریتانیا موجود است[1] که نسبت بنسخ دیگر وی بعضی قصائد و غزلیات اضافی دارد که حزین حتماً در آخر عمر سروده است.

(ب) ـ نثر

کتبی نثر[2] که نسخ آن امروز موجود است[3] بدینقرار است:

۱ـ رساله در حقیقت نفس و تجرد[4] ـ برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰۳ و بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۱ و ایوانو ـ کرزن ش ۵۰۲ (۲) و ایوانو تکلمه دوم ش ۱۰٤۳ (٥)

۲ـ رساله فرس نامه ـ این رساله را در هندوستان بطرز کتابی دیگر نوشته است که سابقاً درجوانی در اصفهان درهمین موضوع تألیف نموده بود. برای نسخ رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳٤ ولیندریانا ص ۱٥۲ وریو ج ۲ ص ٤۸۳

۳ـ اللمعه (من) مرآت اله فی شرح شهید اله. تفسیر سوره ۳ آیه ۱٦ بزبان عربی که در اردبیل در ۱۱۳۹ هـ نوشت برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰٤ و ایوانو ـ کرزن ۷٥۲ (٤) و اندیا آفس نسخ عربی ج ۲ ش ۱۱٦٥ (۲)

۱ـ و.ك. ریو ج ۲ ص ۷۱۷ الف

۲ـ فهرست آثار حزین در نجوم السما ص ۲۸۷ـ ۲۹۳ نیز ذکر شده است اما آن فهرست هم کامل نیست.

۳ـ حزین در «تاریخ احوال» اسم بیست رساله را آورده است که اکثر آن حواشی بر بعضی متون فارسی بوده اما امروز غالب آن از بین رفته است.

٤ـ ظاهراً این رساله و رساله «تجرد نفس» که حزین در کرمانشاه تألیف نموده و در تاریخ احوال بدان اشاره نموده است یکی است

۴ـ شجرة الطور فی شرح آیت النور ـ در تفسیر سوره ۲۴ آیه ۲۵ بزبان عربی درمشهددر ۱۱۴۰ ه نوشت. برای سخ آن رجوع شود به اته ۱۹۰۴ وایوانو ـ کرزن ۷۵۲(۳) واندیا آفس سخ عربی ج۲ ش ۱۱۶۵(۱)

۵ـ رساله در تحقیق معاد روحانی ـ برای سخ آن رحوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۳ وایوانو ـ کرزن ۷۵۲ (۱) و ایوانو تکلمه ثانی ۱۰۴۳(۳)

۶ـ رساله در اوزان شرعی یا رساله در اوزان مثقال و درهم و دینار وغیره. برای سخ آن رحوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۲ وریوج ۲ ص ۴۸۳ وایوانو ـ کررن ۵۰۲ (۷).

۷ـ رساله در مسئله حدوث وقدم ـ برای سخ آن رجوع شود به بانکی پور ح۳ ص۲۳۳ و ایوانو ـ کررن ۵۰۲(۳) وایوانو دیل ثانی ۱۰۴۳(۴).

۸ـ حواب رقعات شیح حسن مرحوم ـ برای سخه آن رحوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۳

۹ـ سرح قصیده لامیه شرح قصیده خود به منقت امیرالمومنین ـ برای سح آن رحوع شود به بانکی پورح ۳ ص ۲۳۲ و۲۳۵.

۱۰ـ رساله صیدیه یا رساله درحواص حیوان ـ برای سح آن رجوع شود به علیگره دحیره سحان الله ص ۸ و بانکی پور ح ۳ص ۲۳۲ وریوح ۲ ص ۴۸۳.

۱۱ ـ رساله درحمله های ایران برهند ـ در ۱۱۷۰ ه در حسین آباد باتمام رسید. برای سحه آن رجوع شود به ریو ح ۲ ص ۶۱۵.

۱۲ ـ رساله دستورالعقلا ـ درحکمت عملی وعیره در ۱۱۵۳ه دردهلی نوشت. برای سح آن رحوع شود به اندیا آفس دی پی ۱۲۰۷ و ایوانو ـ کرزن ۵۰۲(۱).

۱۳ ـ مواعد لاسحار ـ درفقه شیعه برای سح آن رحوع شود به براون دیل ش ۱۲۸۰

۱۴ ـ مداکرات فی محاصرات ـ برای سخه آن رحوع شود به آصفیه ج ۱ ص ۱۷۰ تحت عنوان «بلاعت»

۱٦ ـ تاریخ احوال- در دهلی در ۱۱٤٤٥ ه دردوشت نوشت برای نسخ آن رجوع شود به

۱ـ اشپرنگرش۲۲

۲ ـ بانکی‌پور ج ۷ ص ٦۲٤ (۱۱٦۲ه)٦۲٥(۱۲۸۱ه)

۳ ـ ایوانو ۲۲٥ (حدود ۱۱۸۰ ه) و ۲۲٦ (قرن ۱۸م) و۲۲۷ (قرن ۱۹م)

٤ ـ ایوانو ـ کرزن ٥٥ (قرن ۱۸ م)

٥ ـ لیندریانا ص۱٥۱ ش٤٤٦ (حدود۹۰ـ۱۷۸۰م) ش٤٤۷ (حدود ۱۸۰۰ م) ش٥٥۹(۱۲۱۸م)

٦ ـ بادلین ۳۸۳ (۱۱۹۷ه)

۷ ـ براون دیل ش ۳۰۰ (قبل‌از ۱۷۸۸م)

۸ـ ریوج۲ص۸۲۳ ۱ الف (اواخرقرن۱۸م) ح ۱ ص۳۸۱ الف (۱۲۱٦ه) ح۲ ص۸٤۳ ب (۱۲٤٤ه)

۹ـ رهاتسك ص ۲۱۸ ش ۱۱(ط ۱۲۱٤ ه)

۱۰ـ اندیاآفس دی‌پی ص ٦۷٤ الف[1](۱۲۲۳ه) اته ٦۷۷ (۱۲۲۷ه)

۱۱ ـ اندیاآفس ۳۹٥۲ [1](۱۲٥۹ه)و۳۹٦۷(c)[1]

۱۲ـ راس و براون ۲٤۰ (۲) (۱۲۸۰ه)

۱۳ـ ولرر ۹۸۷ (۲)

این کتاب درلندن در ۱۸۳۱م‌ودر پارس در۱۸٥۱ م و در لکهنو در ۱۲۹۳ه (جرو کلیات‌حزین) ودرکانپور در ۱۸۹۳م(جرو کلیات حزین) ودردهلی‌در۱۳۱۹ه چاپ شده‌است . وترجمه انگلیسی آن‌بوسیله‌اف سی بلفور[2] در بمبئی در ۱۹۰۱م (تنها قسمت دوم)ودر۱۹۱۰م (دردوقسمت)وبا مقدمه وفهارس بوسیله ا م سی‌ماستر[3] دربمبئی در ۱۹۱۱م چاپ‌شده است

۱۷ـ تذکرة‌المعاصرین ـ تذکره مورد بحث

۱ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك استوری ح ۱ صxvi در ذیل عبارت I・O ・

۲- The life of Sheikh Mohammad Ali Hazin by F・C・ Belfour

۳- M C Master

۱۸ـسعینه علی حرین چاپـ حیدرآباد دکن ۱۳٦۸ هـ= ۱۹۳۰میلادی

تذکر

براون در دیل شرح حال حرین مینویسد که حرین کتابی نطیر کشکول بهائی بنام «مدةالعمر» نوشته است بقول براون نسخه‌ای ازآن‌در موزه لندن موجود است وریو آنرا در ص ٤۸۳ معرفی‌نموده است اما ریو درص ٤۸۳دو کتاب بنام فرسنامه رساله‌ای دراوران وعیره و رساله‌ای در خواص حیوان را ازتألیفات‌حرین دکرومعرفی نمود.است وبس

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را در اواحر سال ۱۱٦۵ هـ تألیف نموده است چنانکه در دیباچه کتاب توضیح میدهد : «مخفی نماند که تسوید این اوراق در اواخر سال هزارویکصد و شصت و پنج هجری در وقتی که تحت غنوده در شبستان هند تیره‌رور است‌اتفاق افتاده»

در بارهٔسبب‌تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح‌داده‌است :«راقم‌این‌مقال‌صف نعال گزین محفل ارباب کمال محمدالمشتهربعلی الجلانی‌حرین است.. یادآوری دوستان‌یکدل‌و حقیقت پژوهی کامل وپاس بیك صحبت‌یاران‌حلیل‌و اصدقای‌حلیل قدرشناسی هنرو هروصیع و سیل برآن داشت که در این صفحات بذکر بعضی ازیاران‌معاصر وابیات‌برحی ازصاحبدلان صافی ضمیر که‌بفکر قویم‌و طبع‌مستقیم مایل‌نظم لآلی اشعاربوده وار این شراب طهور جامی پیموده‌اند پردازد تا بادای حق وداد وهم احیای‌نام وابیات کلام ابدای مقام‌هریك نموده باشدوهم بحلاوت‌این شکرستان کام تلخ را شیرین حشاند و در حرارت فرقت ایشان به سرانگشت خامه دل اندوده نزل حویش حراسد و هم حاضران را وآیندگان را وسیله انس واسباطی باشد»

این کتاب مشتمل‌است بردکر یکصد تن ار سعرا وعلما و فصلا و بزرگان

اصفهان که با مؤلف هم‌عصر بودند و دراواخر عهد صفویه می‌زیسته‌اند و در این تذکره مؤلف هیچ‌ترتیب مخصوصی به الفبائی‌و به‌تاریخی و به‌جغرافیائی مرعی نداشته‌است.

این کتاب شامل‌دو فرقه‌است بقرار زیر:

فرقه‌اولی« درذکر علمای‌معاصر که باشاد شعر زبان بلیغ گشوده وتوجه خاطر بآن مبذول فرموده اند » این قسمت با « صدرالدین سید علیخان بن سید نظام‌الدین احمدالحسینی » شروع شده‌با«صدرالدین‌الجیلانی» تمام میشودو شامل ذکرحال‌واشعار بیست‌نفر میباشد

فرقه‌ثانی درذکر شعرای‌معاصر استو با«میرزاطاهر» شروع شده‌با«میرزا محمدشیرازی» تمام‌می‌شود وشامل‌ذکرحال و اشعارهشتاـ شاعرمیباشد

کلیه‌شعرا وفضلائی که ذکرشان دراین کتاب آمده است شیعه اثنا عشری بوده‌اند چنانکه مؤلف‌خودش دردیباچه دراین‌باره توضیح داده است. «نطون این همایون دفترباظهار شعرای ملت‌اثنی‌عشر اختصاص خواهد داشت » و تمام آنان معاصرمؤلف بودندو وی با اکثرشان ملاقات و صحبت داشته است‌چنانکه خودش دردیباچه‌مینویسد.«وچون‌این‌راقم آثم‌را‌حصول ملاقات‌وصحبت‌اکثری‌روی‌داده‌اگر برسبیل‌ندرت درین‌محفل سامی‌وبزم گرامی ذکر قلیلی‌ازغیر‌ایشان برزبان‌قلم‌آید که ادراك صحبت‌صورت بسته باشدخالی ازاشعارو اشارت نخواهد گذاشت»

درخاتمه دیوان که در آخر این کتاب ضمیمه شده است [1] مؤلف در سه صفحه به‌نثر بسیار مصنوع و معرب‌ار شکسته حالی خود درهندوستان‌شکوه‌و نوحه کرده‌است و این‌نمودار وضع‌وی در هندوستان وعقیده‌ونظر اودرباره آن کشور و اهالی آن‌میباشد

بعضی‌مزایای‌این تذکره‌بقرار زیراست

۱ ــ ر.ك تذکرة‌المعاصرین چاپ شرکت‌تاییداصفهان ۱۲٤٤ ش.

۱ــ این تذکره دارای فواید تاریخی وادبی است و تا اندازه‌ای وضع انحطاط ادبی و فترت سیاسی درلواخر دوره صفوی راروشن میسازد اشعاری که‌دراین تذکره انتخاب و ثبت شده است شاهداین حقیقت است که فن شعر و شاعری در آن دوره قوس نزولی خودرا تاحد ابتذال پیموده بودچنانکه اکثر اشعاری که مؤلف اینجا نقل کرده‌است نمیتوان همسنگ و همپایه اشعار متقدمین ومتوسطین باشد.

۲ــ جمعی ازعلماو فضلاو ادباومعاصر مؤلف که‌دراین کتاب ازآنان یادشده استزیاد معروف نبوده‌و بنابراین درجای‌دیگر شناخته نشده‌اند وازاین حیث‌این تذکره تنهامنبع ومأخذ اطلاعات‌درباره شرح زندگانی و مقام ادبی وعلمی ایشان می‌باشد

۳ــ برعکس اغلب تذکره نویسان مؤلف سعی کرده است تا حد امکان تاریخ فوت شعرا و علما را ذکر نماید یا بطور دیگر عصر آنان را تعیین‌نماید ایـن اهتمام و التزام مؤلف با وجود عدم وسایل بسیار قابل تعریف و تمجید است مخصوصاً در آن زمان « تیره روزی » که تلخی آن از صفحات خاتمه این کتاب پیدا است.

٤ــ مؤلف با اکثرشعراو علمای‌مذکور ملاقات‌وصحبت داشته‌است وبنابراین بیانات‌وی درباره‌آنان بیشترموردداعتبار واهمیت میباشد

امانقص و عیب‌بزرگی که این کتاب دارد اینست که مؤلف این کتاب‌را در مدت بسیارکم بانداشتن وسایل لازم برای این‌کار تألیف نموده است چنانکه خودش درپایان کتاب تصریح نموده است که‌آنرا درمدت نه روزتنها از محفوظات خاطرخویش استمداد نموده‌و ترتیب‌داده‌است. ظاهراً مؤلف‌مجال اصلاح و تجدید نظردر مسودات‌آنرا هم‌نداشته چنانکه‌یکنفر بنام‌مختار نهاوندی راعیناً درتحت‌دو عنوان‌مکرر و در دوشماره متوالی (۷۵و۷٦) ضبط نموده است.

این نشانه پریشان‌خیالی وعدم‌جمعیت خاطرمؤلف میباشد وبااینکه‌ازطرفی موجب تحسین وتعریف است اما از طرف دیگر باعث ایجاد شك و تردید در ذهن

خوانده نسبت به صحت ودرستی بعضی بیانات مؤلف میباشد وفکرش را باین عقیده و حقیقت سوق می‌دهد که اکثر سال‌های مربوط به زندگانی شعرا و وقایعی که دراینجا ذکرشده است ازروی حدس وتخمین بوده است و این حقیقت تا اندازه‌ای از اهمیت این تذکره میکاهد

مؤلف درذیل شرح‌حال شعرای زیر تصریح نموده است که وی با آنها ملاقات کرده است .

در **فرقه اولی** تمام فضلا مذکور و در **فرقه ثانیه** میرزا طاهر و میرزا داود ومیرزا محمد شفیع ومیرزا محمد امین‌ازل ومیرزا ابراهیم ومیرزا اشرف.

همچنین درذیل شرح‌حال شعرای زیر تصریح نموده‌است که‌ملاقات آنها بوی دست نداده است

ملاسعید اشرف ومیرزا مهدی عالی مشهدی و تعظیم مـاربدارانی و میرزا محمودشیرانی

بنابر این درذیل تمام بقیه شعرا دراین مورد هیچ نوع تصریح ننموده که با آنها ملاقات کرده یا خیر

تنها در مورد شعرای زیر سال وفاتشان را ذکر نموده است.

شیخ ابراهیم۱۱۱۹ ه ومیرزا هاشمی الهمدانی۱۱۳۶ه و کمال‌الدین حسینی الفسائی ۱۱۳٤ه ومحمدعلی‌الکاکی‌الشیرازی ۱۱۳۵ه ومحمد هـادی ۱۱۳٤ه و میرزا داود ۱۱۳۳ه و میرزا محمدشفیع ۱۱۲۹ه ومیرزا محمدامین‌ازل ۱۱۳۵ ه و میرزا اشرف ۱۱۳۳ه ومیرزا غیاث‌الدین محمد ۱۱۳٤ه (یکسال بعد از اشرف) شوکت بخارائی ۱۱۰۷ ه وملا سعید اشرف ۱۱۱٦ه ولطف‌علی‌بیگ شامی۱۱۲۰ه و میرزا سید رضا ۱۱۳۳ ه ومیرزا ابوطالب حیات ۱۱۳۵ه و میرزاهاشم ارتیمانی ۱۱۳٤ ه و میرزا اسمعیل ایما و تعظیم ماربدرانی ۱۱۲۸ ه ومحمد علی‌بیگ‌دیهیم ۱۱۰۵ه .

در ذیل‌شرح حال‌شعرای زیر تنهاسنشان درموقع‌وفات آورده است ولی‌سال

وفاتشان‌را ذکر نموده‌است:

مسیح قریب ۹۰ سال (عشر تسعین) میرزا طاهر . قریب به صد سال

میرزا باقر . ۷۰ سال (عشر سبعین) ملاحاجی محمد گیلانی: هفتادسال

محلصای‌کاشی ۹۰۰ سال بخشای‌کاشی. تقریبا ۷۰ سال (درعشر سبعین)

عرب بروجردی «عمرش‌ازهفتاد سال گذشته‌بود» بدیع‌اصفهانی: ازهفتاددر گذشته (یعنی تجاوز نموده) میر معصوم‌اصیل ۴۰ سال

در ذیل شرح حال شعرای زیر سال مقرون و تقریبی را آورده است یا بواقعه‌تاریخی اشاره نموده است که از آن‌میتوان سال وفاتشان را معلوم کرد .

قهرمانی همدانی ــ «بیست سال شده باشد که بملك بقا پیوست»

عبدالمولی اصفهانی ــ «چند سال پیش‌از تحریررحلتش مسموع شد»

واصل گیلانی ــ « پنجاه سال گذشته که در اصفهان برحمت حق متواصل گشت»

آقارضا ــ «سی‌سال گذشته باشد که رحلت نمود»

اعلی اصفهانی ــ «هنگام استیلای رومیه (بر) همدان آن بادره زمان در آن شهرعزت بشهادت فایز گردید»

شریف شیرازی اصفهانی ــ «قریب بچهل سال گذشته که بعالم بقا ارتحال نموده»

میرزا محمد شیرازی ــ «تخمیناً سی‌سال گذشته که درمشهدرضویه علی‌مشرفها التحیه سعادت رحلت نمود»

در « فرقــه اولی » اشعار و شرح حال فضلا را معمولا هر کدام در نیم صفحه نقل کرده‌است اما ازفضلای زیر اشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل‌تر نقل کرده‌است

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح (الاسم) وشاه محمد شیرازی وشیخ ابراهیم وشیخ خلیل‌اله طالقانی وظهیر(الاسلام) وقوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و

محمد مسیح کاشانی و کمال الدین حسینی الفسائی و محمد علی الکاکی الشیرازی و میرزا هاشمی الهمدانی و میرزا باقر.

در ذیل نام صدرالدین سید علی خان الحسینی مزبور تنها اشعار عربی ازاو نقل کرده ودرذیل نام مسیح (الامام) علاوه براشعارفارسی اشعار عربی اورانیز آورده است

همچنین در «فرقه ثانیه» اشعار و شرح احوال اکثرشعرا را هر کدام درنیم صفحه نقل کرده است امادرذیل نام شعرای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصلتر آورده است:

میرزا طاهر و میرزا داود و میرزا محمد امین اول و ملا حاجی محمد گیلانی و مرحوم میر نجات و شوکت بخارائی و ملا سعید اشرف و میرزا محسن تأثیر و شفیعای اثر شیرازی و مخلصای کاشی و بخشای کاشی و لطف علی بیگ شاملی وسید عبداله حسابی وملامحمد نصیرفایض ابهری اصفهانی ومیرزامهدی الهی تبریزی وملاعلی اعلی اصفهانی.

اشعار علما وشعرای زیررا ازهمه مفصلتر آورده است

درفرقه اولی اشعارمسیح (الامام) (در٤ ص)

درفرقه ثانیه اشعارملاحاجی محمد گیلانی (۲ص) و ملاسعیداشرف وبخشای کاشی (قریب ½۲ص) ومیرنجات وشفیعای اثرشیرازی وملانصیرفایض ابهری اصفهانی (هر کدام در۳ص) ومیرزا طاهر (قریب ½۳ص)

همچنین شرح حال علماء و شعرای زیررا مفصلتر ازهمه آورده است

در **فرقه اولی** مسیح (½۱ ص) و صدرالدین سید علی خان الحسینی (۲ ص)

در **فرقه ثانیه** میرزا طاهر (½۱ص) و شوکت بخارائی (۲ص)

در ذیل نام میرزا فتح اله حورانی و سعید قصاب هیچ شعری از آنها نقل نکرده است

درذیل نام فضلای زیر که همشان در «فرقه اولی» آمده‌اند اسامی آثارشان را نسبة مفصل ذکر نموده است:

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح وشیخ ابراهیم و قوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و کمال‌الدین حسینی العسائی.

درذیل شرح حال محمد مسیح کاشانی حکایت عجیبی را نقل کرده است که عقرب‌کاشان غریب‌را نمیگزد''

غالباً در تعریف علما وشعرا راه اغراق و مبالغه پیموده‌است چنانکه در ذیل نام مسیح‌الانام مینویسد:

« علامه روزگار و نادره زمان بود. اودرجمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام‌بود»

گاهی براشعار بعضی شعرا ایراد گرفته واز آنها انتقاد نموده است چنانکه درذیل مخلصای کاشی مینویسد: «طبعی سخن‌آشنا ومیل مفرط بشعراء داشت واشعارخوب دارد. سلیقه‌اش در شعرقصوری نبود لیکن چون از سرمایه دانشوری عاریست وصنعت ابهام‌را بحد گرفته گاهی بلکه اکثرسخنش با وجود تناسب الفاظ سبك و خام میافتد و اگر او را تربیت افاضل فیض‌گستر و ملوك دانشور فرارسیدی و نقص اورا کیفیتی حاصل آمدی از دوران و سایقان مضمار سخن

در ذیل نام میرزا زاهدعلی سخا منویسد: «اگرچه در گویائی اقتداری نداشت لیکن ابیات خوب دارد وطبعش شگفته و خیالش را طراوتی‌است».

درذیل نام نورس دماوندی مینویسد. «شاعری مشهور و عمری بآن پیشه معرور وازاماثل خود کمی نداشت لیکن بلاغت وحلاوت سخن نصیبی‌است شگرف که هر کس‌را میسر نیاید وهرمرغکی‌انجیر نخاید».

سبك انشای مولف

نثر مؤلف غالباً آمیزش کلمات عربی بفراوانی دارد و بهاین حقیقت اشاره

می نماید که مؤلف بزبان عربی نیز تسلط و تبحر تمامی داشته و چون خودش آخوند و آخوند زاده بلکه از خانواده آخوندها تعلق داشت طبق رسم آن زمان درموقع تحریر کلمات عربی رازیاد بکارمی‌برده است چون درآن زمان این نشانه و علامت علم و فضل نویسنده محسوب میشده است (چنانکه حتی امروزهم بعضی همین عقیده دارند)

شرح حال صدرالدین سید علی خان الحسینی و مسیح (الانام) را بزبان بسیار مصنوع و مشکلی نوشته است و کلمات مشکل عربی را فراوان بکار برده تاآنجاکه ازحد اعتدال تجاوز نموده است واین بهترین نمونه نثر«اخوندانه»آن عصر میباشد

گاهی سالها را بزبان عربی ذکرنموده است و همچنین قبل‌از اسم وتخلص بعضی علما و شعرا القاب توصیفی برای آنان بزبان و ترکیب عربی آورده است مانند « السیدالکبیر الفاضل التحریر صدرالدین سید علی‌خان الحسینی»و«المولی الاولی‌الاجل‌الاعظم‌الاکمل مسیح‌الانام اعلی‌اله مقامه »و «الفاضل‌المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم ابن عبداله الزاهدی الجیلانی»

غالباً جمله های دعائی را بزبان عربی آورده است و همه جا فراوان به کار برده است مانند اعلی اله مقامه و رحمة اله علیه و علیه الرحمه و المغفره و قدس اله روحه و طاب ثراه و طاب مثواه و اللهم احشره مع الائمةالطاهرین و اسکنه اله فی جواره مع الصدیقین و اللـــهم احشره مع اولیاء الابرار و الاطهار و تغمداله‌برحمته .

همچنین گاهی بعضی جملات را بعربی نوشته‌است چنانکه در ذیل نام مسیح مینویسد

«وشرفه وفضله اجل من‌ان یحکی و اشهرمن‌ان یذکر»

گاهی در ابتدای شرح حال شعرا بعضی جمله‌ها را بنثرمسجع نوشته است چنانکه درذیل نام مسیح مینویسد «اسم شریفش‌محمد مسیح بن‌اسمعیل فسائی‌است

که از کرام‌شیرازودر نراهت ولطافت هوا ممتازاست»[۱].

و در ذیـل نام « شیخ عبداله راهدی حیلانی» می نویسد : «عم عالی مقدار این خاکسا- است و مظهر شوارق انوار و مؤید بتایید کردگار و از نوادر روزگاربود».

گاهی در معنی « فوت شد » جمله های مصنوع و پرتکلفی نکار برده است چنانکه در دیل نام میر باقر مینویسد - « این جهان را بدرود نموده بحظایرقدس ارتحال فرمود».

دردیل نام میرهادی مینویسد. «ازاین دار بیقراربعالم انوار پیوست»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ۲۱

۲ـ ایوانو ۲۲۸ و ۲۲۹

۳ـ اته ۶۷۸ و ۶۷۹

٤ـ اندیاآفس دی - پی ٤۹۳ (p) [۲]

۵ـ اندیاآفس ۵۸۶ الف[۲] و۳۹۶۸ الف[۲]

۶ـ علگیره دحیره سبحن‌الله ص ۶۰ ش ۱۱

۷ـ برلن ۶۵۵

۸ـ بانکی‌پور ج ۳ص٤۰۷ و٤۰۸

۹ـ بانکی پور تکمله ح ۲ ش ۲۳۵۰

۱۰ـ ریو ج ص ۸۷۳ و۳۷۳ ب و ۸٤۳ ب

چاپ

۱ـ لکهنو ۱۲۹۳ ه (حروکلیات حرین)

۲ـ کانپور ۱۸۹۳ م (حرو کلیات حریں)

۱ـ ط ... فسائی است ارکرام شیرار که دربراهت ... الح

۲ـ این‌نسخه درفهرست اته دکر نشده است رحوع‌شود به استوری ح اق‌اشxvi در دیل 10

۳ـ اصفهان ۱۳۳٤ ش (چاپ دوم)

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به‌اشپرنگر ص ۱۳۵ ـ ۱٤۱ و بلاند درمجله انجمن‌همایونی‌آسیائی[1] ج ۹ ص ۹ ـ۱٤۷.

برای **شرح حال حزین** رجوع شود به تذکرة المعاصرین و تاریخ احوال و سفینه خوشگو دفتر ثالث و منتخب‌الاشعار مبتلا و ریاض‌الشعراء واله ومجمع ـ النفایس و خزانه عـامره ص ۱۹۳ ـ۲۰۰ و تاریخ محمدی و آتشکده ش ۷۸۳ و سیرالمتاخرین چاپ‌لکهنو۱۸٦٦ ج ۲ وخلاصة‌الکلام ش ۱٦ و عقد ثریا وخلاصة‌ـ الافکار ش٦۸ و شرح‌حال حزین (نسخه‌ا ند یا آفس ش٤۰۳۸ که اسم مؤلف ندارد) و مخزن‌الغرایب ش ٦۵۲ ومرآت‌آفتاب نما و آرایش محفل و نشتر عشق ونغمه عندلیب و مجمع‌الفصحا ش ۹٤ (درسه سطر) و هفت‌آسمان ص ۲ـ۱٦۱ و شمع‌ـ انجمن‌ص ۱۳۰ونجوم السما ص۲۸۳ـ۲۹۳(که فهرست‌آثارحزین بقلم خودش‌دارد) وتذکرة حسینی‌ومردم دیده وغیره

سفینه‌علی‌حزین

ابتدا «باسمه سبحانه ـ مولانا اهلی شیرازی ..»

مولف. اسم مولف این کتاب شیخ محمد علی حزین است (برای‌شرح حال وی رجوع شود به تذکرة‌المعاصرین در این کتاب)

تبصره بر کتاب

سال تألیف‌این کتاب‌هیچ‌جا ذکر نشده است، این کتاب درذکر ۱۰۷شاعر

---

[1] Journal et fho Royal Asıatic Socıety of Beugal

متاخردرصدو دوصفحه (ار روی‌چاپ دکن۱۳٤۸ ه = ۱۹۳۰م)بترتیب‌الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص‌شاعر میباشد . این سفینه با «اهلی‌شیرازی» شروع شده باد «کمال‌الدین ضمیری‌اصفهانی»تمام میشود.

حزین اکثرشعرا را دریك جمله معرفی نموده است و درذیل نام شعرای زیر فقط چند بیت از آنها آورده اما شرح حال‌آنها را اصلانوشته‌است:

اهلی شیرازی و آصفی و امیدی و ملاخراسانی وابوالحسن‌فراهانی‌وحالتی ومولانا سپهری و میرزا اشرف جهان وتقی‌الدین اصفهانی ومیرزا حسابی نظیری ومیرحضوری قمی و میر حیدر معمائی وفوقی اردستانی .

تنها در ذیل نام شعرای زیرا اشعار و شرح حال آنها هردو را نسبة مفصل آورده است

ابوالفتح ابراهیم میرزا وسام میرزا وسالم(محمودبیك)وملاحیرتی‌ودرویش دهکی قزوینی وباباافغانی شیرازی ومولانا کمال الدین ضمیری اصفهانی.

اشعاروشرح حال بابا فغانی را مفصل ترار همه‌آورده است .(اشعاردر۷ص و شرح حال در ½۲ ص)

این سفینه ذکر بعضی شعرا را دارد که در تذکره های دیگر نیامده و ازاین‌حیث دارای اهمیت وارزش میباشد اما در ذیل نام‌اکثرشعرا تنها اسمشان‌را ذکر نموده‌وازآنان یك دو بیت نقل شده است و ظاهرا مؤلف درباره اکثرشان اطلاع بیشتری نداشته واز آنها اشعاری نشنیده‌است وجائی ندیده است.

در ذیل نام بعضی شعرا براشعارشان انتقادنموده وهمچنین برعکس درذیل شرح حال بعضی‌شعرا ایراداتی‌را که دیگران براشعارشان گرفته‌اند ازطرف خود جواب داده و از آنان دفاع نموده است مثلا رجوع شود به نام کمال الـدین اصفهانی

سال تولد ووفات هیچکس را ذکرنکرده است

رویهمرفته این کتاب مانند مجموعه اشعاریست که مولف درآن درباره

صاحبان معنی افضل بیگ خان (قاقشال) کرد تألیفی مرتب از پی ارباب شعر

کلک او بر لــوح گیــتی بست نقش تــازهٔ میشود تاریخ سالش تحفه «اصحاب شعر»

(=۱۱۶۵ه)

همچنین تاریخ تألیف این کتاب را عارف الدین خان عاجز از « تحفه اوج کلام شعرا » ومیرزا علی نقی ایجاد نیز از روی تعمیه از قطعه زیر یافته است :

خان افضل بیان معنی سنج . محفل آرای صفه شعرا

کرد تألیف نسخه رنگین از سخن های طرفه شعرا

سال تاریخ این رزروی قبول گفت ایجاد تحفه شعرا

(اینجا چون عدد روی قبول را که حرف « ق » (= ۱۰۰) است با عدد «تحفه شعرا » = ۱۰۶۴ جمع کنیم عدد ۱۱۶۴ بدست میآید کــه یك عدد کمتر از سال تألیف کتاب (۱۱۶۵) میباشد

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین مینویسد که چون قبل از او دیگران تذکره هائی نوشته بودند بنابراین او نمیخواست تذکره شعرای بزرگی که ذکر آنهـا در تذکره های قدیم مکرات آمده است بنویسد بلکه « بحکم لکل جدید لذة باشتمال احوال آن گروه والاشکوه . . کــه در خدمت فیض ومسرت آنها ربط بندگی واخلاص داشت . . بعبارتی که خالی از تکلف است پرداخت وبه تحفه الشعرا موسوم ساخت » .

این تذکره مشتمل است بر ذکر شصت ودو (۶۲) شاعر معاصر دکن که در زمان نظام الملك میزیسته اند کــه دو نفر از آنها هندو هستند وبا «سید غلام حسن قادری متخلص به سالك » شروع شده با «میرزا جان جانان مظهر جهان آبادی» تمام میشود و مؤلف در ذکر اسامی هیچ ترتیب خاصی را مراعات نکرده است .

در ذیل شرح حال آصفجاه و نظام الدوله وقایع تاریخی معاصر را مفصل آورده است وچون این وقایع در زمان مؤلف اتفــاق افتــاده واکثر آن جشم دید اوست بنابراین از حیث تاریخ معاصر این مطالب دارای اهمیت فراوانی میباشد .

مؤلف شرح حال شعرا واشخاص زیررا نسبة مفصل آورده است : سالك و عزت وعاشق وواصل (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ۱ص) ووحدت وعاجز (هر کدام در۲ص) وآزاد بلگرامی (در۳ص)و نظام الدوله ناصر(در۲٦ص)وآصفجاه(در٤۳ص)

رویهمرفته شرح حال ناصر وآصفجاه را ازسایرین مفصل‌تر آورده است.

همچنین اشعار شعرای زیررا نسبة مفصل آورده است:

باباخان بخاری و نصرت و نشاء ورسا همدانی وتسلیم وعاقل(هر کدام در$\frac{1}{2}$۱ص) وفخرالدین ومیر عنایت اله و موزون وامید همدانی و صبا وامداد (هر کدام در ۲ ص) و فضلی و مخمور و واله حیدرآبادی و عاصی (هر کدام در$\frac{1}{2}$۲ص) و شاه‌سراج وشهید تهرانی‌وافتخار (هر کدام در٤ص) ووفا(در$\frac{1}{2}$۳ص) و آصفجاه($\frac{1}{2}$٤ص) ووقار وواصل (هر کدام در٥ص) وایجاد (در $\frac{1}{2}$٥ص) و ناصر (در٦ش) و آوازبلگرامی وجرأت (هر کدام در۷ ص) و عاجز (در$\frac{1}{2}$۷ص) ومظهر (در۹ص).

رویهمرفته اشعار آزاد بلگرامی‌وجرأت وعاجزومظهر رامفصل ترازدیگران آورده است.

درذیل شرح‌حال شعرا غالباً سال هارا ذکر نکرده و همچنین اکثر مطالب مهمی‌را درباره زندگانی آنها مانند سال تولد وغیره را ذکر نکرده است وچون مؤلف با اکثر این‌شعرا معاصرو ظاهراً آشنا بوده(چون اکثرشان درحیدرآباد و نواحی آن‌زندگی میکردند) بنابراین،علت این که چرامؤلف درجمع‌آوری‌مطالب مهمی‌راجع بزندگی شعرای مذکور سعی‌و کوشش ننموده غیراز غفلت وتساهل‌او بعلت دیگر نمیتوان حمل کرد.

درذیل نام آصفجاه غیراز اشعاراو نامه‌ای ازمارزخان و نامه آصفجاه به‌محمد شاه و رقعه‌ای (نامه‌ای) در طلب گهریال (ساعت بزرك) فرنگی را نیز نقل کرده

در ذیل نام شعرای زیر غیر از اشعار فارسی اشعار اردو راهم نقل کرده

شاه فضل‌الله نقشبندی و سیدعبدالولی و میرفخرالدین اورنگ آبادی و وشهید تهرانی ومیرعبدالحی خان‌اورنگ‌آبادی‌وعارف‌الدین عاجزومیرعبدالوهاب دولت‌آبادی‌و میرزا جانجانان مظهر.

نسخ‌خطی

۱ـ آصفیه‌ج ۱ص‌۳۱۶ش۱۰ (۱۱۸۵هـ ونیز رجوع‌شود به‌نذیراحمدش ۳۷)و ج ۳ص ۱۶۲ ش‌۱۲۲.

۲ـ مدراس ۴۳۹ (ناقص‌الاخر).

۳ـ کتابخانه‌شخصی کرنل(سرهنك)رشید ناظم‌بیمارستان‌جناح(جناح‌هسپتال) کراچی (که‌مشتمل بر۱۲۴ صفحه کوچك است).

فهرست اسامی‌شعرا

چون‌فهرست اسامی‌درهیچ کتاب‌یافهرست کتابخانه‌ای ذکر نشده بنابراین اینجا نوشته میشود.

۱ـ سیدغلام حسن قادرسالك ۲ـمیرغلامعلی آزادبلگرامی ۳ـ شاه‌هدایت‌الله چارکاری وحدت۴ـشاه‌فضل‌الله‌نقشبندی۵ـسیدعبدالولی‌عزلت۶ـمیرعبدالمنان‌عزلت ۷ـ میرفخرالدین اورنگ‌آبادی اصلاترمذی ۸ـشاه‌سراج‌اورنگ‌آبادی۹ـمولوی محمدباقر شهیدتهرانی ۱۰ ـ میرعنایت‌الله جبری ۱۱ ـ آصفجاه نظام‌الملك بهادر فتح‌جنگ سپه‌سالار ۱۲ـنظام‌الدوله میراحمد خان‌بهادرناصر ۱۳ـ متوسل‌خان‌بهادر قابل ۱۴ـ خواجه‌باباخان بخاری‌خواجگی ۱۵ـخواجم قلی‌خان‌بهادرقایم‌جنگ مورون۱۶ـ مرشدقلی‌خان بهادررستم جنگ‌مخمور ۱۷ـ میرزاهدایت‌الله‌ارادت‌خان بهادر۱۸ ـ میرمحمدنعیم دلاورخان نصرت سیالکوتی ۱۹ـ میر محمد هاشم جرأت ۲۰ـ قزلباش‌خان امیدهمدانی ۲۱ـمیرفقیرالله‌خان نشاء ۲۲ـ میرقاسم‌خان عاشق ۲۳ـ خواجه‌ایوب مخاطب (ملقب) به‌حمیل بیگ‌خان ۲۴ ـ میرعبدالحی خان

اورنگ آبادی وقار ۲۵ ـ عارف‌الدین خان میرزائی عاجز اورنگ آبادی ۲۶ ـ جان‌میرزا مخاطب(ملقب) به‌میرزاحان‌رساحسینی‌همدانی ۲۷ـ آقاامین‌ایلچپوری وفا۲۸ـ میرزاعلینقی ایجادمخاطب (ملقب) به‌نقی‌علی حان ۲۹ـ میرزا محمدتقی صبامخاطب(ملقب) به‌علیمی‌حان ۳۰ـ غلام‌ابراهیم خان۳۱ـ قاصی‌محمد حان‌آشنا ۳۲ـ میرمحمدرضی شوشتری ۳۳ـ میرمحمد واله‌حیدرآبادی۳٤ـمیرعبدالوهاب افتخار دولت‌آبادی۳٤ـ میرسیداحمد هنرمخاطب(ملقب) به‌فدوی احمدخان۳٦ـ میرزاترک‌علی بیگ‌واصل اورنگ آبادی ۳۷ ـ شیح‌نور محمد عاصی برهانپوری ۳۸ـ شیخ‌محمد انوریکدل ۳۹ـ شیخ‌غلامحسین عرف‌میان حوبن‌امدادبرهانپوری ٤۰ ـ نصیرالدین خان دانا ٤۱ ـ نورالدین علی رنگین ٤۲ ـ شیح احمد فدا اورنگ‌آبادی ٤۳ـ نوارش حان راز٤٤ـ میریوسف حان بسمل ٤۵ـ میر کامل کامل‌برهانپوری ٤٦ـمحمدقلی تسلیم‌برهانپوری٤۷ـ محمدحامد مخاطب(ملقب) به‌حامدعلیحان دولت‌آبادی ٤۸ـ میریحیی مخاطب(ملقب) به عاشق علیحان‌ایما ٤۹ـحواجه کامگارحان‌عالی‌اورنگ‌آبادی۵۰ـمیرمحمدعلی افصح‌شاحهان‌آبادی ۵۱ـآقاصاییا معتمد ۵۲ـ میرمحمدعلی ضیا ۵۳ـ میرزا خلیل خلیل حیدر آبادی ۵٤ـ مبارک‌یارخان‌مبارک ۵۵ـمحمدعاقل‌حان عاقل‌مخاطب(ملقب) بدانشمندخان ۵٦ـ امین‌الدین علی‌مخاطب (ملقب) به‌علیحان امین اورنگ‌آبادی ۵۷ـ حافظ محمدفاضل گجراتی ۵۸ـشیخ‌محمدفاضل‌جویا سرهندی۵۹ـمهاسنگ‌عرف کیسامل حقیر ٦۰ـرای‌مدن‌سنگه موزون٦۱ـقاضی‌محمدصالح روشن٦۲ـمیرزاجان‌جانان مظهرشاهجهان آبادی

کتاب آن را « مآثر الکرام » موسوم و در دودفتر قسمت کرد و نام دفتر اول آنرا «مآثر الکرام فی تاریخ بلگرام» گذاشت که مشتملست بردو فصل در ذکر عرفاء و فضلای بلگرام و نام دفتر ثانی این کتاب را « سرو آزاد» گذاشت

مؤلف اسامی مآخذ ومنابع خود رادردیباچه یاخاتمه کتاب ذکر نکرده است امادرذیل احوال شعرا اسم کتابهای زیر را آورده است که در تألیف این کتاب از آنها استفاده کرده است .

١ـ صبح صادق(رجوع شود به نام سحابی و فیضی و ملارمانی و شیدا)
٢ـ آئین اکبری ابوالفضل(رجوع شود بنام فیضی)
٣ـ اعلام الانعام شیخ محمد یحیی اله آبادی(رجوع شود بنام فیضی)
٤ـ تذکره ناظم تبریزی (رجوع شود به نام ملارمانی وملك قمی)
٥ـ تاریخ عالم آرای عباسی(رجوع شود به نام ملك قمی)
٦ـ مکتوبات فیضی(رجوع شودبنام فیضی ومالك قمی)
٧ـ جوان خلیل ملاطهوری (رجوع شود به نام ملاطهوری)
٨ـ تذکره نصرآبادی (رجوع شوم به نام رکنی همدانی)
٩ـ تذکره عرفات تقی اوحدی(رجوع شود بنام فصیحی و مرشد بردجردی)
١٠ـ تذکره میرتقی(رجوع شود به نام مرشد بردجردی)
١١ـ شاهجهان نامه شیخ عبدالحمید(رجوع شود به نام قدسی مشهدی و یحیی کاشی)
١٢ـ مرآت الخیال (رجوع شود به نام قدسی مشهدی)
١٣ـ شاهجهان نامه ملاعلاءالملك تونی (رجوع شود به نام قدسی مشهدی)
١٤ـ عمل صالح(رجوع شود به نام قدسی مشهدی)
١٥ـ کلمات الشعرای سرخوش (رجوع شود به نام صیدی تهرانی و ماهر اکبرآبادی)
١٦ـ مطول ملاتفتازانی (رجوع شود بنام سلیم طرشتی)
١٧ـ سلافة العصر سیدعلی معصوم مکی(رجوع شود بنام فرح شوشتری)

۱۸ـ منتخب‌التواریخ بداونی (رجوع شود به‌نام شاهدی بلگرامی)

۱۹ـ مآثرالمآثر میرعلاءالدوله‌قزوینی (رجوع‌شود به‌نام شاهدی‌بلگرامی)

۲۰ـ گلزار ابرار شیخ‌محمدمندوی (رجوع‌شود به‌نام‌نظیری)

۲۱ـ۲۲ـ کلیات نعمت‌خان‌عالی و کلیات‌شاپور.

۲۳ ـ ۳۸ ـ دواوین آفرین لاهوری و اسیر شهرستانی و اشرف واوحی نظنری وراقم وزایر وشوکت‌بخاری وصیدی‌و ظفر خان وظهوری‌و عالی وفیض و ماهرو نظیری و نوعی‌و واعظ‌قزوینی.

سرو آزاد (دفتر ثانی از کتاب مآثرالکرام) مشتمل بردوفصل‌است فصل‌اول در ذکر ۱۴۳ شاعر فارسی است بترتیب تاریخی (از روی سال وفات‌یاسن شاعر) که‌از آنجمله سی(۳۰) شاعراهل‌بلگرام هستند وصدو سیزده(۱۱۳) شاعرازشهرهای دیگر که تااسنه یکهزار تازمان‌تألیف کتاب (۱۱۶۶ ه) در هندوستان متولد شدند یا به هندوستان رفتند.فصل دوم‌سرو آزاد درذکر هشت‌شاعر زبان‌هندی (اردو) است بنابراین فصل‌دوم این کتاب‌ازموضوع ماخارج‌است.

فصل اول این‌تذکره باسحابی استرابادی شروع‌شده با (محزون بلگرامی تمام میشود.

مؤلف درد یباچه بعد از حمد و نعت سبب تألیف قطعه تاریخ ترتیب کتاب آورده است.سپس درباره آغازشعر بحث کرده واقوال‌مختلف راجع‌بآغازشعرفارسی نقل کرده‌است

درذیل شرح‌حال شعرا مؤلف غالباًاطلاعات‌زیررا فراهم‌آورده است:

۱ـ اسم والقاب شاعر۲ـ وقایع مهم زندگانی او ۳ـ سن تولد و وفات‌شاعر ۴ـ آثار شاعرمخصوصاً آثارشعراو ۵ـ شرح حال شاعر که در کتب تاریخ وتذکره دیگر آمده‌است

گاهی مؤلف شرح حال شاعر را بقدری مفصل آورده است که تکامل فکری او بکلی روشن میگردد مثلاً رجوع شود به ترجمه حال فیضی . همچنین

اکثر اشعارشعرا را مفصل آورده است وبدین ترتیب می‌توان به‌پایه وارزش ادبی شاعر پی برد

در پایان دیباچه «خزانه‌عامره»مؤلف راجع بیك‌التزامی که درانتخاب اشعار دراین‌تذکره ملحوظ داشته‌است تذکرداده‌است·«درسروآزاداز آغاز کتاب تاانجام (آن) التزام است که مطالع بر غیرمطالع مقدم باشد».

شرح‌حال شعرای زیر را درضمن احوال دیگران نقل کرده‌است

۱ــ سید صدرجهان درذیل‌نام حاذق گیلانی ص۹۲

۲ــ شیخ غلام مصطفی انسان و شیخ خان محمد در ذیل نام سلیم طرشتی ص ۷٤

میرزا محمد دانا درذیل نام اشرف ص۱۱۷ .

٤ــ حافظ محمد اسعد مکی درذیل نام‌آفتاب ص۱۸۹

٥ــ حاجی افضل درذیل نام ضمیری بلگرامی ص۲٤٦

٦ــ میرمعصوم ومیرنظام‌الدین درذیل‌نام سیدعلی‌معصوم مدنی ص۲۸٦.

گاهی باوجود اینکه شرح حال‌شعرارامختصر آورده‌است بااین وصف وقایع مهم زندگی آنها ومختصات شعرشان‌را بیان کرده و«زبده» اشعارآنهارا نقل کرده است مثلا رجوع‌شود به نام گرامی‌و گلشن ورائج سیالکوتی .

گاهی بیانات مختلفی‌ازتذکره‌هائی که‌درسال وفات(وغیره) شاعراختلاف داشته نقل کرده‌است

شرح‌حال‌شعرای‌زیررامختصر نقل کرده‌است‌اماسال‌وفاتشان‌راذکر نموده‌است

رضی اصفهانی ورکی همدانی ونظام شیرازی، وفتحی‌اردستانی واداثی یزدی ومنیرلاهوری وسالك یزدی واثرشیرازی وقبول کشمیری و گرامی کشیری و گلشن دهلوی ورائج سیالکوتی

امابرعکس، اشعاروشرح حال‌شعرای زیررا مفصل آورده‌است‌اماسال تولد و وفاتشان‌را ذکر نکرده‌است

فیضی اکبرآبادی و مشرقی‌مشهدی وشیدا وفرج شوشتری وواعظ قزوینی و صیدی تهرانی و فیاض وتجلی واشرف وشوکت ووحید وآفرین‌لاهوری.

تنها اشعاروشرح حال شعرای زیررا خیلی‌مختصر آورده‌است وحتی‌سال‌تولد یاوفاتشان‌را هم ذکر نکرده‌است.

شوقی (میرمحمدحسین) وسعید ایردی ونادم‌لاهیجانی وسروری‌کابلی ومطیع تبریزی وناصح تبریزی وسالك قزوینی وراقم مشهدی وغباروآگاه (سید علیرضا) وسخنوروثمین ووامق ومحزون بلگرامی.

شرح حال سید عبدالله‌خان ($\frac{1}{2}$۷ص) و امیرالامرا سید حسین علی خان (در $\frac{1}{2}$۹ص) وآصف‌آصفجاه (در۹ص) و آفتاب نظام‌الدوله (در۱۲ص) را خیلی مفصل آورده‌است اما هیچ شعری از آنها نیاورده وتنها اشعاری که دیگران درمدح آنهاسروده‌اند‌نقل کرده‌است

همچنین درذیل‌نام سیدمعصوم علی‌مدنی‌تنها شرح حال‌اورا نقل کرده‌اما هیچ شعری‌را ازاو نیاورده‌است.

رویهمرفته شرح حال میر عبدالجلیل واسطی را مفصل تر از سایرین (در۳۳ ص)آورده است وهمچنین اشعار بیدل(۷۲بیت ویك رباعی)وبیخبر بلگرامی (۱۰۵ بیت و ده رباعی) و آزاد یعنی مؤلف (۲۲۸بیت) را ازهمه شعرا مفصل تر آورده

درمیان‌رباعیات منتخب رباعیات سید غلام‌مصطفی از همه مفصلتر(۲۶رباعی) آورده‌است چون بقول مؤلف شاعرمزبوردیوان رباعیات دارد

در ذیل شرح حـــال شعرای زیر تذکر داده است که خودش با آنها ملاقات کرده است

آفرین لاهوری و اقدس شوشتری و متین صفاهانی و عـــزلت و ... وایجاد وبیخبر .

شرح حال مطهر خانجانان و افتخار و آرزو از خود شنست و از این حیث

کاملا معتبر است.

در ذیل شرح حال شعرای زیر بعضی وقایع مهمی که بعدازاتمام کتاب روی داده است(مانندفوت شاعر)در پایان اشعارشاعراضافه نموده است: میرمعصوم وفقیر وآرزو وغریب.

در ذیل شرح حال شعرای زیر قطعه‌ای که مؤلف در وفاتشان گفته است نقل کرده است :

شهرت شیرازی و روحی سیرپوری وافضلی و عشقی (سید بر کت‌اله) وصیا ومیرطفیل بلگرامی و بیحر بلگرامی واحمدی و سیدعظیم‌الدین بلگرامی ومحب بلگرامی وواحد بلگرامی.

در ذیل شرح حال سید عبداله خان و امیر الامرا سید حسین علی خان وآصف جاه وآفتاب نظام‌الدوله ناصرجنگ وقایع تاریخی زمان ایشان را خیلی مفصل آورده‌است که از حیث تاریخ معاصر دارای ارزش بسیاری است اما چون اکثراین‌مطالب بکلی بتاریخ‌مربوط‌است وهیچکدام ازاین اشخاص شاعر نبوده‌اند بنابراین ازموضوع این کتاب که تذکره شعرا است خارج است

شرح حال شعرای زیر اگرچه مختصر است اما مؤلف اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان آورده است .

انیسی شاملووزمانی یزدی وشانی‌تکلووفرقتی‌جوشقانی وفغفورمحمدحسین وقاسم جوینی والهی وادهم وناظم هروی

اشعار شعرای زیررا بااشعاردیگران مقایسه‌نموده‌است :

اشعارسلیم‌طرشتی‌را بااشعارملاوارسته وصائب وغنی کشمیری‌ونوعی‌خبوشانی وملامشرقی‌وواعظ وفطرت واشعاروحید قزوینی‌را بااشعارعمعق‌بخاری وشیخ‌سعدی وعرفی وملک قمی ونعمت‌خان عالی

رویهمرفته ازحیث جامعیت شرح‌حال وحسن‌انتخاب اشعارشعرا این‌تذکره را میتوان درردیف بهترین تذکره‌های فارسی‌قرار داد.

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی نثرمسجع را هم بکار برده است مخصوصاً در مدقع تعریف و توصیف شعرا نثرمسجع آورده است وحتی گاهی بعضی القاب توصیفی را نیز بنثرمسجع آورده مانند.

فیضی : طوطی هند سخن گستری است وملك الشعرای در بار اکبری

ابیسی شاملو: نکته سنج یگانه است وابیس معانی بیگانه.

همچنین در ذیل نام شعرای ذیل قبل از نقل اشعار شعرا جمله‌ای مصنوع درمعنی «اینك اشعار او» آورده است:

زمانی : غنچه تأملش بـاین رنگ می شگفد

شابی تکلو : چراغ فکرش چنین پرتو میدهد

رضی اصفهانـی: نقش سخن باین آئین می بندد

نظیر : آهـوان معانی را باین قسم شکار میکنند

سروری کابلی : نهال فکرش باین رعنائی میبالد

نادم لاهیجانی: ریحان کلامش درسرزمین ورق سبز میشود

فرح شوشتری . پریزادان سخن را چنین تسخیر میکند

ناظم هروی : سنبل شعرش کاکل می افشانـد

واعظ قزوینی : این چند غزال از حتن او بحرامش میآید

اقدس شوشتری . حریر کلك اقدس سامعه (را) می افرورد

همچنین در ذیل نام شعرای زیر جمله‌ای مصنوع بمعنی « فوت شد » بکار برده است:

سحابی . قبای صورت را بافنای معنوی هم آغوش

ادهم : زندان هستی را بدرود نمود

طرخان . محمل بصحرای فنا کشید

آشنا رخت به نهانخانه عدم کشید

واضح . ودیعت حیات سپرد

یکتا : خلوت نشین تراب شد

طاهرصفاهانی : بردست قطاع‌الطریق رشته حیاتش انقطاع یافت

محمور : مسافت زندگانی (را) بپایان رسانید

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۲۴ ۲ـ ندیر احمد ۸۴ (حکیم عبدالحی لکهنو ـ بخط مؤلف) ۳ـ آصفیه ج ۱ ص ۳۲۰ ش ۱۶ (۱۱۹۴ ه) ۴ـ ایوانو ـ تکمله اول ۷۴۵ (۱۲۲۳ ه) ۵ـ ایوانو ـ کرزن ۵۸ (قرن ۱۹ م)

۶ـ لیندزیانا ص ۱۴۴ ش ۳۳۰ (g) (۱۲۳۷ ه) ۷ـ اته ۶۸۳ (تاریخ ندارد) ۶۸۴ (فصل ۲ ندارد ـ ۱۲۶۵ ه).

۸ـ بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۷ (قرن ۱۹م)

۹ـ دانشگاه بمبئی ـ ۱۲۲ (اوراق پریشان شامل ذکر تنها ۳۹ شاعر).

چاپ

لاهور ۱۹۱۳م (مطبع دخانی رفاه‌عام لاهور از طرف مولوی عبدالحق وابسته بکتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن)

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به ایوانو ـ کرزن ص ۶۴ ـ ۶۶ (۱۳۲ شاعر فارسی ـ اما در ابتدای نسخه چاپی فهرست اسامی ۱۴۳ نفر شاعر فارسی آمده است)

سفینة‌الشعرا

ابتدا

«این تذکره سفینة‌الشعرا . مؤلف این نسخه طبع رسا و خاطر معانی‌پسند...»

مؤلف

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست[1] اما او یکی از رفقای آنندرام مخلص (متوفی در ۱۱٦٤ه) بوده است چنانکه مؤلف اسم او را در برگهای ۹۱ و ۱۲۳ و ۲٥٤ در نسخه ایوانو- کرزن ذکر نموده است همچنین در برگهای ۱ و ۲۳۲ و ۳۱٦ و ۳۲۸ همین نسخه بدون ذکر نسبت خود بآنندرام مربور، بخودش هم اشاره میکند ولی درهیچ جا اسم خود را ذکر نکرده است در برگ ۳٤۸ وی میگوید که در ۱۱٤۰ه سحی شاعر را در لاهور ملاقات کرده است .

تبصره بر کتاب

این تذکره بین سالهای ۱۱٥۱ و ۱۱۷۰ه تالیف شده است چون مؤلف در برگ ۲۱۹ سال ۱۱٥۱ه و در برگ ٦۱ سال ۱۱٥۲ ه و در برگ ۲۹ سال ۱۱٦۰ ه را ذکر نموده و همچنین در برگ ۲٦٤ سال ۱۱۷۰ ه را سال جاری نوشته است.

بظاهر این کتاب ناتمام مانده و مولف از ترتیب آن هیچوقت فراعت نیافته است ذکر بعضی شعرا دردو یا سه حای محتلف تکرر شده و از این پید است کـه مولف شرح حال این شعراء را از منابع و ماحد مختلف نوشته است و تا پایان عمر فرصت تجدید نظر در این کتاب و تکمیل آن را بدست نیاورده است.

آقای ایوانو (گرد آورنده فهرست کتابخانه انحمن آسیائی سگال) در فهرست ذحیره کرزن (ص ۲۳۲) چنین اطهار نظر میکند که در اول این تذکره حتما از تذکره «ریاص الشعرا» واله برر گتر وظاهراً مشتمل بر قریب بدو هرار شاعـر نوده و نسحه موحود که مشتملست برذکر ٦۹۳ نفر از شعرا تنها يك سوم اصل کتاب میباشد اما اگر سفینة الشعرا حاوی ذکر دوهرار شاعر بوده در آنصورت محققا از تذکره واله کوچکتر بوده است چون تذکره واله مشتملست برذکر حال دوهرار و پانصد شاعر

[1] ــ اسم مولف این تذکره در سراسر نسحه موحود هیچ حا ذکر نشده است و همچنین اشارات کافی درباره شرح حال وعیره مولف نیامده که درتعیین و پی بردن بهویت مؤلف کمك و راهنمائی نماید

ذکر شعرا در این کتاب بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آمده است . اما همه حا این ترتیب کاملا رعایت نشده است بعضی قسمت‌های این تذکره ناتمام مانده وتنها درذیل حروف «الف ب ت ث ح ح ح د ر س ش ص ض ط ف ق» ذکر شعرا نسبة کامل است اما بعضی قسمت های بزرگ این تذکره یعنی قسمت «ع و م» از این نسخه تقریباً بکلی افتاده است وهمچنین این نسخه قسمت عمده حروف «ذ ز» وتقریبا تمام حروف «ل ن و ه ی» را ندارد ترتیب برگها نیز در بسیاری ازموارد مغشوش است.

مآخذ مهم مؤلف تذکره تقی اوحدی (عرفات العاشقین) تذکره نصرآبادی است که اسم آنها را مولف دراکثر موارد ذکر کرده است اما ظاهراً منابع وی در تألیف این کتاب غیراز این دوتذکره کتاب‌های دیگری هم بوده که اسم آنها در نسخه موجود نیامده است

این نسخه نا تمام تذکره شعرای متقدم ومتاخر فارسی است که شرح حال مفید شعرای مذکور را دارد که مولف ازمنابع مختلف گردآورده و دراین تذکره جمع کرده است اماچنانکه مؤلف (درص۱ این نسخه) تذکرداده است مقصوداصلی وی از ترتیب این کتاب انتخاب وجمع آوری بهترین اشعارهرشاعر بوده ونه نوشتن شرح حال گویندگان آن اشعار

مؤلف شرح حال شعرای متاخررا مخصوصا آنهائی که در قرن دوازدهم هجری میزیسته اند خیلی مفصل آورده است اما درذیل نام شعرای متقدم شرح حالشان را نسبة مختصر نقل کرده است .

همچنین اشعارشعرا نیزدراین تذکره غالبا مفصل آمده است

رویهمرفته این تذکره بسیار مفید و با ارزش است اما حیف که هیچ نسخه کاملی از آن امروز موجود نیست.

نسخه خطی

نسخه منحصر بفرد ازاین تذکره در کتابخانه انجمن آسیائی بنگال- ذخیره

کرزن موجود است(رجوع شود به‌ایوانو- کرزن‌ش۳۲۶)-این نسخه‌خیلی ناقص است و بد ترتیب و تنظیم شده است. ترتیب برگها در بسیاری ازموارد صحیح نیست در ابتدای آن چند ورق خراب‌شده وخوانده نمیشود در بعضی صفحه‌ها اسم شعرا ضبط شده اما جا برای این منظور خالی گذاشته‌شده‌است. این نسخه ۵۰۲ صفحه‌وصفحه‌ای ۱۵ سطرو ذکر ۶۹۳ شاعردارد ومورخ اواخر قرن دوازدهم هجری است. بعضی تفصیلات بیشتر درباره این نسخه درسطور فوق گذشت.

برای **فهرست اسامی**۶۹۳ شاعر این نسخه رجوع شود به نسخه فهرست ایوانو - کرزن ش۳۲۶ص۲۳۳-۲۴۰

تذکره بینظیر

ابتدا

«جان جهان حمد معروض بدرگاه صنعت طراری که پریزدان معانی را درشیشه‌های الفاظ جا داد ولیلی وشان سخن را درسیاه خیمه‌های حروف بندقبا برگشاد»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این تذکره میرعبدالوهاب متخلص به‌افتخار است وی‌ازخانواده سادات بخاری بوده و سلسله نسبش‌به مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری میرسد. جدش درزمان اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸- ۱۱۱۹ه) باحمدنگر که دار السلطنت نظامشاهیان (۸۹۴ - ۱۰۰۶ه) بوده مهاجرت کرد و افتخار دراحمدنگرمتولدشد وهمانجا بزرگ شد سپس با دخترسید مرتضی خان« حارس حصار شهرپناه قلعه دولت آباد»ازدواج کرده ودرشهر دولت آباد رحل‌اقامت‌افکند.

غیراز زبان فارسی وی عربی هم حوب بلد بود وبر دستوروعروض این زبان‌ها تسلط واز فقه وعلم‌الادویه بهره وافری داشت .

افتحار ازرفقای صمیمی آزاد بلگرافی بوده و آزاد اورا در سال ۱۱٦۳ ه بنواب نظام الدوله ناصر جنگ متوفی (در۱۱٦٤ه) معرفی کرد و افتحار بخدمت نواب مزبور درآمد افضل بیك قاقشال در«تحفة الشعرا» مینویسد که افتخار درحال تنگدستی وفقر زندگی میکرد اما ممکنست این قول او برای زمانی که هنوز افتحار وارد خدمت نواب مزبور نشده بود صادق باشد.

مولوی عبدالجبار صوفی ملکاپوری در«محبوب الزمن»(اردو-تألیف۱۳۲۹ ه) مینویسد که افتحار درسال ۱۱۸۲ه درخدمت نواب اشجع الدوله غیورجنگ یکی از امرای دربار آصفجاه بود و بالاخره در سال ۱۱۹۰ ه فوت کرد و در شهر دولت آباد جنب مقبره برهان‌الدین غریب مدفون شد

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را درسال۱۱۷۲ه تألیف نموده است چنانکه اعداد اسم این کتاب «تذکره بینظیر »(=۱۱۷۲ه)سال اتمام این کتاب(۱۱۷۲ه »را میرساند.

مؤلف اسم منابع این کتاب‌را درمقدمه یاخاتمه نیاورده‌است اما درذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که در تالیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است :

۱ــ اخبار الاخیار ــ رجوع شود به‌نام ایجاد.

۲ ـ تادیب الزندیق [۱] تألیف میر عبدالقادر سمرقندی ــ رجوع شود به‌نام آزاد.

۳ــ تسلیة‌العوادفی قصاید آزاد (رجوع شود به‌نام آزاد)

٤ــ تذکرةالشعرای اخلاص (همیشه بهار)ــ رجوع شود به‌نام جنون

۱ــ ر.ك :آثار آزاد بلگرامی:(انتقاد برمولفات فارسی آزاد (۲) درذیل بحث درباره یدبیضا دراین کتاب

ومیرزا ارجمند.

۵ـ تذکرة الشعرای حزین ـ رجوع شود به نام میر عبدالجلیل واسطی بلگرامی

۶ ـ تذکرة الشعرای متین (حیات الشعرا) ـ رجوع شود به نام جنون ومتین .

۷ـ تذکرة الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

۸ ـ تذکرة الشعرای آزاد (سرو آزاد وید بیضا) ـ رجوع شود به نام آزاد ومتین.

۹ ـ جواب شافی ـ رجوع شود به نام آزاد

۱۰ ـ فرهنگ رشیدی ـ رجوع شود به نام آزاد .

۱۱ ـ ماثر الامراء ـ رجوع شود به صیاء ووقار.

۱۲ ـ مآثر الکرام ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۳ ـ مصطلحات الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد .

۱٤ ـ نادرشاهنامه رجوع شود به نام عارف.

۱۵ ـ دیوانهای اثر و آزاد (عربی وفارسی) و آفرین وافصح وایجاد وبیخبر و ثابت وجرأت وحزین وخالص وزایروشهرت وعاقل وعالی وعزلت ومتین ومخلص و مشرب ومظهر ومنصب ومیرزا ونجات (کلیات) ونوید.

۱۶ ـ ساقی نامه دردمند

۱۷ ـ مثنویهای شهید (شورجنون ونالهٔ عشق نوازوغیره)

۱۸ ـ مثنویهای یکتا (گلدستهٔ حسن وجهان آشوب وغیره).

از جمله مآخذ فوق تذکرة الشعرای متین و وارسته (ش۶و۷) امروز باقی نمانده است واین امر خود ارزش این تذکره را بالامیبرد.

این تذکره مشتمل است برذکر صدوچهل ونه[1] شاعر بترتیب الفبا که ۱۱۰۰ه تا ۱۱۷۲ه در ایران یا هندوستان میزیسته اند و باد آزاد بلگرامی شروع شده

استوری ۱۳۶ (ر ك. استوری ج ۱ ص۸۵٤)

«میریوسف» تمام میشود .

درذیل نام اکثرشعرا مؤلف شرح حال را مختصر آورده است اما اکثر اطلاعات مهم راجع برندگانی آنها را فراهم آورده است و سال اکثر وقایع مهم زندگی (ولادت یا وفات) را ثبت نموده است

اشعار منتخب شعرا نیز غالباً مفصل ولطیف است و نمودار ذوق عالی مولف است و این اشعار را مؤلف از دیوانهای اکثر شعرا خودش انتخاب و گل چین نموده است .

از حیث جامعیت شرح حال وحوبی انتخاب اشعار این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد. البته این تذکره زیاد مفصل نیست اما هرچه است نغز وزبده است.

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وعاری از تکلف وتصنع است.

چاپ

الهآباد سنیت هاوس ۱۹۴۰ میلادی

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود بهسرو آزاد وتذکره بینظیر چاپ الهآباد (مقدمه گرد آورنده) ومحبوب الزمن (اردو) چاپ حیدرآباد دکن ص۷ - ۲۰۶ و تحفة الشعرا تألیف افضل بیك قاقشال.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود بهچاپ الهآباد ۱۹۴۰ میلادی.



باغ معانی

ابتدا

رب یسر - بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

فاتحه وفتح کلام خدا نام خدا آمده نام خدا

سپاس بیقیاس بهار آفرینی را سزد که عنادل ناطقه را بر شاخسار زبان جا (داد) و لهجه و ستایش و نیایش بیقرینی را بجاست که طوطی مقال را در گل زمین طبع موزون نهاد».

مؤلف

اسم مؤلف نقش علی[1] است (شرح حال وی اصلا بدست نیامد) .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷۴ ه نوشته است چنانکه خود اسم این کتاب «باغ معانی» (= ۱۱۷٤) ازروی حروف ابجد میرساند وهمچنین درذیل نام عطاءالله خان متخلص بهاعلی مینویسد «دراین اوقات که هزارویکصدوهفتادوچهار هجریست ..» اما از متن کتاب پیداست که مؤلف بعداً در کتاب اضافه هائی نموده است چنانکه درذیل نام سیدنورالدین خان متخلص به الفتی سال ملاقات با اورا ۱۱۹۰ ه ذکر نموده است همچنین در ذیل نام آزاد مینویسد که اومشغول تألیف سرو آزاد (تألیف سال ۱۱٦٦ ه) است ودرحاشیه بخط خودش مینویسد که وی یك نسخه ازخزانه عامره (تألیف سال ۱۱۷٦ ه) دریافت نموده و« تذکره سوم که ازتألیفاتش بنظرعاصی مؤلف رسیده نام خزینه (خزانه) عامره نهاده لیکن مختصراست وبطریق تاریخ حالات نواب نظام الملك و اولادش نوشته (است) » .

نسخه کامل این کتاب امروزهیچ جاپیدا نیست . اشپرنگرمینویسد (ص۱۵۲) که بعقیده اواین تذکره مشتمل برسه یا چهارمجلد باورقهای بزرگ بوده که

۱ـ اشپرنگر دراسم مؤلف اشتباه کرده است وتألیف این کتاب رابه علی ابراهیم خان خلیل نسبت داده است (ر ك اشپرنگر ص ۱۵۲) اما درنسخه کتابخانه بانکی پوردرعبارت زیر اسم مولف صریحاً ذکر شده است «امابعد میگویدمولف این اوراق سك آستان نبی وولی نقش علی عفی الله عنه من جرایم الخفی والجلی که چون ازآراستن پنج چمن تذکره باغ معانی بآبیاری سحاب الطاف وسرچشمه اعطاف الهی شادابی خاطر حاصل شدحالیا منقار عندلیب کلکم برشاخسار گلهای چمن ششم وهفتم وخاتمه هزاراست » .

ازآنها خود اشپرنگر تنها جلد دوم را دیده بود . همچنین نسخه خطی که در بانکی‌پورموجود است جلدسوم این کتاب استوشامل ذکرشعرای قرن نهم تازمان مؤلف است که اکثرشان یا بهندوستان رفته یا درآن سرزمین زندگی میکرده‌اند ترتیب اسامی این تذکره الفبائی بوده است ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر.

شرح حال اکثرشعرا را مختصر آورده استوانتخاب اشعار شان را نیز مختصر نقل کرده است

رویهمرفته شرح حال مولانا شیدای مشهدی را (در۲۹ سطر) واشعار باقر خرده کاشی را (در½ ۱۲ ص) مفصل‌ترازهمه آورده است

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وغیرمصنوع است

نسخه خطی

۱ - اشپرنگر ص ۱۵۲ (چمن ۳ ــ شاهان چمن ٤ ــ وزراء و امراء چمن ٥ - ۳۲۲ شاعرازرمان هارون الرشید تا ۸۰۰ ه) ۰

۲ ــ بانکی‌پورج ۸ ش۶۹۸ (چمن۶و۷؟ــشامل‌ذکرشعرائی‌مخصوصاً ازهند یامتعلق بهند ازقرن ۹ تازمان مؤلف ناقص، تا « ظریف » است ، ومحتملا بخط مؤلف است)

۳ - ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ ب (قسمتی از چمن ۳و٤ ــ مورخ تقریباً ۱۸۵۰ میلادی است)

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این تذکره درهیچ کتاب نیامده

شرح حال مولف

درهیچ کتاب دیده نشد .

«تذکره شاعرات»

ابتدا

اسم مؤلف این تذکره درنسخه موجود هیچجا ذکرنشده است .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال۱۱۷٤ ه تألیف نموده است چنانکه درذیل نام حدیجه سلطان بیگم مینویسد «خدیجه بیگم تاحین تحریراین سطور که ۱۱۷٤ه است دراصفهان زنده است» .

مؤلف اسم کتابهای زیررا درشرح حال شاعرهها ذکر کرده است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرا گرفته است .

۱ ــ مرآت الخیال ــ رجوع شود به نام حجابی وحجابی استرآبادی ومهری حلایرهروی ونورجهان بیگم ونهانی

۲ ـ ریاض الشعراء واله ـ رجوع شود به نام حجابی استرآبادی وکامله بیگم ومهری حلایرهروی

۳ ـ مجالس النفایس ـ رجوع شود به نام مهری حلایرهروی

٤ ـ تذکره تقی اوحدی ـ رجوع شود به نام حمیله خانم فصیحه وبیجه نهانی

۵ ـ تاریخ وصاف ـ رجوع شود به نام بیجه مهستی

٦ ــ حبیب السیر ـ رجوع شود به نام بیجه مهستی

۷ ــ جواهر العجایب ــ رجوع شود به نام بیجه مهستی

درنسخه دانشگاه لاهور (که [illegible]قص الاول است) تنها ۳۹ زن شاعر متقدم ومتأخر ترتیب الفبائی ذکرشده است ونام «توسی اتون» شروع شده با «همدمی تمام میشود

مؤلف اشعارشاعره هارا غالباً مختصر آورده است و از تـذکره های دیگر نقل کرده‌است .

همچنین شرح حال اکثرشاعره ها را مختصرو گاهی جامع نقل کرده است اما سعی کرده است که اطلاعات مهمی درباره زندگانی آنان دراین کتاب مجملا ذکر نماید.

تنها درذیل نام شاعره های زیرشرح حالشان را (مختصراما) جامع آورده است :

.. خدیجه سلطان بیگم وجمیله خانم فصیحه وزیب النساء بیگم و نورجهان بیگم

گاهی بعضی کلمـات را شرح داده است مـثلا درذیل نـام بی بی مهری کلمه « کنده » را شرح داده است

همچنین اشعار بعضی شاعـره هارا اصلاح نموده است مثلا درذیل شعر زیر « نسائی ».

عاشقی با قامت ابرو کمندی کرده‌ام   با همه پستی تمنای بلندی کرده‌ام [1]

مینویسد . « اگر بجای ابرو کمندی مشکین کمندی بـاشد خوش محاوره است » .

درذیل نام بعضی شاعره ها براقوال تذکره نگاران دیگرانتقاد کرده است چنانکه درذیل نام کامله بیگم برقول خان واله که راجع بیك رباعی کامله بیگم درتذکره خود نوشته است « این رباعی اغلب ازسلیمه بیگم باشد چه درهندوستان زبان فارسی را مردان آنجا خوب نمیدانند چه جای زنان ودرآن زمـان رواج زبان فارسی درهند نبوده » مؤلف مینویسد .

« محاوره فارسي درهندوستان ازعهد قطب الدین ایبك وشمس الدين ایلتمش (معمول شده) است که اکثر بلکه بسیاری ازمردم خراسان وماوراء النهروبلخ وطخارستان (که) همراه ایشان بودنددرینجا سکونت ورزیدند ایشان بهمان زبان

---

۱ ــ دراین نسخه درمصرع اول « کرده‌ام» ودرمصرع دوم « کرده‌ایم» آمده‌است

وهم زبان هندمتکلم وهم در آن عهدشعرای بسیاربردست (قوی) ازاهل‌هندبوده‌اند وازرنان بی‌بی‌فاطمه سام که ذکرایشان گذشت درآن عهد بوده».

همچنین درذیل نام بی‌بی مهری حلایرهروی راجع به‌بدیه گفتن رباعی مهری مربورپیش شاد بیگم مولف مینویسد: «بردبنده صحیح نیست زیرا که‌معاصر شاهرخ میرزا است مگرآنکه صحبت باگوهرشاد بیگم اتفاق افتاده باشد».

همچنین راجع به غزلی که مطلع آنرا مولف ریاض الشعرا هم بنام مهری وهم بنام ماهی نوشته وامیرعلیشیردرمجالس النفاس دوبیت اول غزل رااثبت کرده است مینویسد «مشهورچنانست که این بیت ازمهریست که‌زن حکیم بوده امافقیر[1] زمردم تیك شنیدم که ازمولانا سلیمان است...»

سبك انشای مولف ساده است اما گاهی درموقع تعریف ازبعضی شاعره ها بنوشتن نثرمصنوع پرداخته است مثلا رجوع شود به نام‌فاطمه (صفاهانی)

نسخه خطی

تنها نسخه این تذکره دردانشگاه لاهوراست که با «تونی‌اتون» درحرف«تا» شروع میشود ودرقسمت آخراین نسخه بعد از «تذکره شاعرات» مستزاد هائی ازعطارومولانای دوم و بیتی‌ازسیفی ویاری‌ویك‌ترکیب بندازحاجی‌خان محمدقدسی ودرحاشیه ازصفحه ۲۹ تا صفحه ۳۹ حرزوتعوید های مختلف‌آمده است

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب یافهرستی نظرنرسید

مقالات‌الشعرا

ابتدا

نحمدمن‌خص بالقوة‌النطقیة‌الانسان وعلمه‌حقایق المعانی‌والبیان»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف میرغلامعلی شیــر متخلـص به قانع است و سلسله نسش به‌قاضی سید شکرالله میرسد که در زمان شاه‌بیگ‌ارغون (۹۲۷ ـ۹۲۸ ه) ازشیراز بسند آمد .

قانع‌درسال ۱۱۴۰ه درشهر تته(سند) بدنیا آمدو « حلق اسا نامن‌السلاله » ماده‌تاریح ولادت اوست. وی درتته‌پیش علمای‌بزرگ آن‌شهر درس خواند. اسامی بعضی اراستادان خودرا در این کتاب (مقالات‌الشعرا) دکر نموده است ارانتدای زمان تحصیل بشعروشاعری‌علاقه‌داشت وبس‌دوازده سالگی(درسال۱۱۵۲ه)بگفتن شعرآغاز کرد ودیوان اشعارحود رامشتمل برهشت هرار بیت ترتیب داد امابعداً سابربعضی‌علل‌نامعلومی‌این‌دیوان‌رابدریا انداخت سپس‌درحدود سال۱۱۵۵ه صحبت میر حیدر الدین ابوتراب متحلص به کامل وی را دوباره بوجـد و شور در آورد ودرنتیجه‌قانع‌دوباره شعر گوئی پرداحت و در حلقه شاگردان میر کامل مربور در آمد .

احدادقانع همیشه در ادوارمختلف درسد بمراتب معرر وعالی فایرنودند و ارطرف دولت‌های سندمستمری دریافت می‌نمودند[1] دررمار میان غلام‌شاه کلهوره والی‌سند (۸۶-۱۱۷۰ه) درسال ۱۱۷۵ه قانع بحدمت تاریح نویسی خاندان دولتی منصوب گشت وبامرشاهی نوشتن دو کتاب راآغار نمود یکی بشعربسبك شاهنامه فردوسی ودیگری‌به‌نثر اماچندی‌بعدبعللی‌نامعلوم ازتألیف این کتابهادست کشید و ظاهراًبعد اریکی‌دوسال ترك‌این‌حدمت گفته‌به‌تته وطن حود مراجعت‌نمودو درسال ۱۱۸۰ه درآن‌شهربتألیف تحفةالکرام مشغول‌شد

ارشرح حالی که‌حودش نوشته است معلوم‌می‌شود که درتمام‌عمر غیرازسورت

۱ـ بعضی اسادرسمی وفرامین شاهان سد که در کتابخانه شخصی دانشمند معظم پیرحسام‌الدین گردآورنده ومصحح مقامات‌الشعرا موحوداست روشن‌می‌سازد که‌دولت‌های سنددر ادوارمحتلف باحدادقـانع وطیفه (مستمری) می‌داده‌اند.

و کچهو احمدآباد وجونا گره بهیچ‌جای دیگرمسافرت نکرده وتمام اوقات‌زندگی خودرا درشهر تته درکار تصنیف وتألیف گذرانیدهو ازسن دوازده سالگی‌تاوفات‌خود (۱۲۰۳ه) همواره‌بدینکار مشغول‌بوده است.

قانع‌چنانکه ازاشعـارش معلوم‌میشود شیعه تفصیلی[1] بوداماDر طریقت‌بگروه نقشبندیه منسلك بوده و اکثر اعضای خانواده وی‌نیز مانندا‌و بهمین سلسله بیعت داشته اند

از آثار او پیدا است که وی آدم وسیع‌النظر و غیر متعصب بود چنانکه می گوید.

چورافضی نکنم‌سرددل‌ببغض کسی　　　رچار یاردرین دهر گرم‌محفل‌ماست

سودعجب‌بما نشدار صاف رافضی　　　گودل ر گرد سینه اصحاب شسته‌ایم

قانع‌به ماده(تاریخ گوئی) علاقه فراوانی داشت چنانکه در قطعه‌ای تاریخ فوت‌پدر خود عزت‌اله (متوفی در۱۱۶۹ه)چنین گفته است

خرد گفت تاریخ سال وفات　　　که پیوست با رحمت ایـردی

و همچنین ماده‌تاریخ فوت پدررا ارسوره « المنافقون » چنین آورده است
للّه‌العزة‌لرسل‌وللمؤمنین[2]

قانع‌تا آخرعمر درکار تصنیف‌و تألیف مشغول‌بوده وحتی‌یکسال قبل‌ازوفات سه کتاب بنام«طومار سلاسل گزیده » و«شجره اطهر اهل‌بیت» و « سالکان طریقت » رادر سال۱۲۰۲ ه باتمام‌رسانید و باوجودپیری وبیماری گوناگون هیچوقت‌ازکار علمی دست‌نکشید بالاخره درسال۱۲۰۳ ه سن‌۶۴سالگی‌درتته‌چشم‌از جهان‌بربست ودر کوهچه مکلی‌در قبرستان خانواده خودمدفون گشت

۱ـ یعنی‌باوجود اینکه به‌خلفای‌ثلاثه‌احترام می‌گذاشت امادربین چهارخلیفه تفضیلت حضرت‌علی قایل‌بود

۲ـر.ك آیه۸ سوره‌المنافقون،«وللّه‌العزة‌ولرسوله‌وللمومنین

میرقانع سه‌پسر داشت بعدازاو بعضی‌از اخلاف وی نیز مانند اوبفارسی شعر میسروده‌اند.

آثار مولف

آثار قانع درتاریخ سیاسی‌و اجتماعی معاصرحاوی اطلاعات دیقیمتی میباشد عده آثاراو بسیار بوده امااز دستحوش روزگار اکثر آن‌ازبین رفته‌است طبق اسامی که درمقالات‌الشعرا وفهرست کتابخانه‌تته و کتب‌دیگرد کر شده عده مؤلفات وی بچهل‌و سه‌بالغ‌میشود بسیاری‌از کتابهای‌قانع ناتمام مانده و وی در تکمیل آن توفیق نیافته‌است دربارهٔعده اشعارخود در «مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌اگر آنهارا جمع‌آوری مینمود به‌سی هزار بیت میرسید . «الی‌الحال ١١٧٤ه اگر بجمع شعر میپرداخت تاسی‌هزار کماوبیش (کم‌وبیش) رسیده‌میبود امااغلب‌طبع بدین‌نبوده اکثرمسودات‌بهرحا که ماندند ماندند»[1]

آثارمؤلف بدین قرار است .

١ــ دیوان‌علی‌شیر- درسال١١٥٢ بسن‌دوازده سالگی گرد آورده‌بود اما بعداً آنرا‌بدریا انداخت .

٢ــ مثنوی شمه از قدرت حق»[2]- درسال١١٦٥ ه تألیف نمود.

٣ــ مثنوی قضاوقدر- در١١٦٧ ه تألیف نمودو نسخه آن‌در انجمن‌ادبی سند موجود است

٤ــ نوآئین خیالات ــ در١١٦٩ه نثر تألیف کرد

٥ـ مثنوی قصه کامروپ[2] ــ در١١٦٩ ه سرودو حاوی‌سه هزار بیت بود

٦ــ دیوان‌قال‌غم[2]- در١١٧١ ه سرودوحاوی نه‌هزار بیت‌بود[1]

١- ر.ك مقالات‌الشعرا ص٥٧٢

٢- از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا وبعضی‌کتب دیگر آمده است.

۷ـ ساقی‌نامه[1] ـ در ۱۱۷٤ هـ سروده بود» .

۸ـ واقعات حضرت‌شاه[1] ـ درسال۱۱۷٤هسرودوحاوی‌یك‌هزار بیت بود

۹ـ مثنوی‌چهار مرله[1] ـ در۱۱۷٤ه سرود وحاوی‌یکهزار بیت‌بود.

۱۰ـ تزویج‌نامه‌حسن‌وعشق[1] ـ در۱۱۷٤ هـ بنثر تألیف کرد.

۱۱ـ اشعارمتفرقه درصنایع‌وتاریخ[1] ـدر۱۱۷٤ سرودو هزار بیت بود

۱۲ـ بوستان‌بهارمعروف به‌مکلی‌نامه‌ـدر۱۱۷٤ه تألیف کرد رساله کوچکی است بنظم‌و نثر درباره‌مقابر قبرستان‌مکلی. نسخه خطی آن‌در انجمن‌ادبی‌سندموجود است و این رساله در مجله مهران شماره ۲ تا ٤ سال ۱۹۵٦م با حواشی چاپ شده است.

۱۳ـ مقالات‌الشعرا ـ تذکره‌موردبحث درسال۱۱۷٤تألیف کرد.

۱٤ـتاریخ عباسیه‌ـدرسال۱۱۷۵ه بنثر آغار کرد ولی ناتمام ماند.

۱۵ـ تاریخ عباسیه ـ درسال ۱۱۷۵ه شعر آغار کرد ولی‌نا تمام ماند. کل بیست‌هزار بیت‌بود[1]

۱٦ـ تحفة‌الکرام‌ـ درسه‌جلد در۱۱۸۱ه تألیف کرد. تاریخ عمومی است اما درباره اوضاع‌و احوال‌سیاسی واجتماعی‌سندبحث کرده است

۱۷ـ مثنوی اعلان‌غم‌ـ در۱۱۹۲ هـ سروده‌است و۱۱۷۳۳ بیت دارد نسخه‌ای بخط‌مؤلف درموزه بریتانیا موجوداست.

۱۸ـ زبدة‌المناقب‌ـ در۱۱۹۲ه سرودوحاوی ۱۲۰۰۰ بیت‌بوده (رجوع شود به‌فهرست کتابخانه تته).

---

۱ ـ از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا و بعضی‌کتب دیگر آمده‌است.

۲ـ جلدسوم‌این تاریخ که‌مشتمل‌براحوال سیاسی واجتماعی‌سنداست‌درمطبع‌ناصری دهلی در سال ۱۳۰۵ هـ بطبع رسیده است و به زودی از طرف انجمن ادبی سند نیز منتشر می‌شود .

۱۹ـ مختار نامه ـ در۱۱۹٤ه سرودو حاوی ۷۰۰۰ بیت‌است. نسخه‌ای ار این کتاب‌درانجمن‌ادبی سندموجود است.

۲۹ـ نصاب‌البلغا. در۱۱۹۷ ه تألیف کرد که در فکر آلات و اقسام اشیاء و حیوانات مختلف ومصطلحات ادبی‌است نسخه‌ای بخط مؤلف‌در کتابخانه شحصی مولانا محمدابراهیم گرهی‌یاسینی‌موجود است.

۱۲ـمثنوی ختم السلوك ـدر۱۱۹۹ ه سروده است و نسخه‌ای از این کتاب بخط مؤلف درانجمن ادبی سندموجوداست.

۲۲ـ طومار سلاسل گریده ـ در۱۳۰۲ ه تألیف نموده ودر ذکر سلسله های طریقت و مشاهیر صوفیه سند است. سخه‌ای بخط مؤلف در انجمن ادبـی سند موحود است.

۲۳ ـ شحره اطهراهل بیب[1]ـ در۱۳۰۲ه تألیف نمود و در ذکرشجره‌نسبت سادات سندبود.

۲٤ـ معیار سالکان طریقتـدر۱۲۰۲ه تألیف نمود در ذکـر یکهرار نعر ار مشاهیر روحانی است و نحسه خطی‌آن درموره بریتانیا موحوداست

۲۵ـ روضةالانسیاـ (سال‌تألیف معلوم نیست؟) نشعر نود و درفهرست کتابخانه تته اسم‌آن دکر شده است

۲٦ـ رینت‌الاخلاق‌ـ شعر نود مشتمل بر نصایح‌ومواعظ

۲۷ـ غوثیه ـ بشعر نود درسلوك ومعرفت.

۲۸ـ مثنوی قصاب نامه‌ـ امرور ۲٦۳ بیت‌ار آن‌مانده‌است

۲۹ـ میران‌الافکار ـبشعر بوده است

۳۰ـتذهیب‌طباع(؟)

۳۱ـسرافرازنامه (؟)

۱ـ ار این‌کتابها سحه‌ای بحا نمانده امااسامی ومقتبسات‌آن درمقالات‌الشعراوبعضی کتب دیگر آمده است .

۳۲ـ حدیقه غلباً مجموعه شعرای فارسی است. نسخه ناقص الاخر آن در انجمن ادبی سند موجود است.

۳۳ـ مثنوی کان جواهر (؟).

۳٤ـ میزان فارسی (؟)

۳۵ ـ رساله معمی مع شرح ـ نثر وشعر بوده

۳٦ ـ لب تاریخ کلهوره.

۳۷ـ بیاض محك الشعرا ـ جنگی است شامل اشعار گزیده فارسی. نسخه‌ای ازاین بخط مؤلف. درانجمن ادبی سندموجوداست.

۳۸ـ دیوان اشعار[1].

۳۹ـ قصاید ومنقبت.

٤٠ ـ انشای قانع ـ نسخه‌ای ازآن درانجمن ادبی سند موجوداست.

٤۱ ـ مثنوی محبت نامه ـ ۱۵۹ بیت ازآن در بیاض (جنگ) مکلی نامه موجوداست

٤۲ ـ ٤۳ ـ (در فهرست میر مائل[2] اسم این دو کتاب محو شده و خوانده نمی‌شود).

تبصره براین کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۱٦۹ هـ آغاز نمودودر ۱۱۷٤ هـ باتمام رسانیده است واسم تذکره « مقالات الشعرا» ازروی ابجد سال اتمام آنرا میرساند چنانکه مؤلف دراین باب درمقدمه توضیح داده است اما درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین مینویسد: «روزی درمجمعی ازیاران . مضمون این معنی وحقیقت چنین بیان

۱ـ ازاین کتاب نسخه‌ای بجا نمانده اما اسم ومقتبسات آن درمقالات الشعرا وبعضی کتب دیگر آمده است .

۲ـ میرعلامعلی متخلص به مایل یکی از سه پسر قانع بودکه بعداز پدر جانشین وی شد(ر.ك. شرح حال میرمایل تتوی از پیرحسام الدین راشدی در محله مهران ـ بهار ۱۹۵۵م)

آمد که‌چون در هیچکدام تذکره صائبه ذکرصاحب کمالان خطه‌پاك سند بدیدن نمی‌آید اگرچنانچه عروس حالات سدی ار ابارسحن این‌سرزمین استعدادترئین وشاهدمقالات برخی ازاصحاب فن‌این‌حاك‌پاك قرین درپرند تألیف و حلیه تدوین حلوه‌افرای‌جمله گوش مستمعان باهوش وضیا پیرای خانه‌چشم‌مبصران‌خردنیوش گردد باری‌یادگاری ازاین دیاربروی‌کارتواندماند»

سپس مؤلف(نثربسیار مصنوع مینویسد) که‌وی اکثر بهمین فکر مشغول بوده اما این‌کار حیلی‌مشکل بنظرمیآمد چوردر هیچ کتاب ذکراین‌شعرا بمقدار وافی‌وکافی‌نبوده وودرتواریخ‌و کتب‌دیگر بطورمتفرق‌وپریشان یافت‌میشد.درهرحال مؤلف بسال هزارو صدو شصت‌ونه درضمن نظم «قصه‌کامروپ وکام‌لتا» تألیف این کتاب‌را آغاز نمود.

مؤلف اسم‌مآحذ را درمقدمه یا خاتمه ذکرنکرده‌است امـا درشرح حـال شعرا اسم کتاب‌های‌زیررا آورده است که ازآنها در تألیف این کتـاب استفاده کرده‌است .

۱- کلمات‌الشعرا- سرخوش

۲- ید بیضا [1] تألیف میرعلامعلی‌آزاد

۳- منتخب التواریخ (رجوع شود به‌نام بابرو بیرم)

٤- تاریخ معصومی یا تاریخ سندمیر معصوم بامی بهکری(رجوع‌شود به نام هلال‌وغیره)

٥ـ اکبر نامه [2]

٦ـ واقعات تیموری یا تورك تیموری(رجوع‌شودبه‌نام باقی)

۱- مولف شرح حال‌اکثرشعرا راکه بسند آمده‌اند از این تذکره اقتباس و نقل کرده‌است.

۲ـ ازمطالبی که مولف درشرح حال بابرآورده‌است معلوم میشودکه بعضی مطالب را ازاین‌کتاب نقل‌کرده‌است.

۷ـ مجالس‌المومنین (رجوع‌شود به نام بیرم‌خان)

۸ـ قوانین انشا بالغ (رجوع شود به نام‌بالغ)

۹ـ تاریخ غیاث‌الدین هروی(رجوع‌شود به‌نام‌سپاهی).

۱۰ ـ لطایف الطوایف ـ علی‌بن ملاحسین واعظ کاشفی (رجوع شود به نام شهود)

۱۱ـ مجمع‌الصنایع ـ نظام الدین احمد

۱۲ـ تاریخ نظامی (رجوع‌شود به‌نام نظام‌الدین)

این تذکره مشتمل است بر ذکر هفتصدونوزده شاعر دربیست وهشت باب باین ترتیب که برای هریك حرف یك‌باب مخصوص است واسامی‌شعرارا بترتیب الفبا ازروی حرف اول‌اسم یا تخلص آنها آورده‌است.

این تذکره با«ابراهیم، ملا ابراهیم بندرلاهری»شروع‌شده با « یونس میرمحمد یونس ارغون» تمام میشود درخاتمه کتاب بعضی غزلهای‌شعرای معاصر را آورده و گاهی اشعار خودش‌را هم‌نقل کرده است این‌غزلها قافیه‌وردیف شبیه بهم دارد .

گاهی بعضی حکایات مبتذل در این تذکره نقل کرده است مثلا درذیل نام بالغ.

درذیل‌نام بعضی‌شعرا بعضی‌اطلاعات خالی آورده است مثلا درذیل‌نام باقرمینویسد: «نان باقرخانی و کوره باقرخانی از مخترعات اوست » اما قبل ازقبول چنین روایاتی‌لازمست‌تحقیق‌بیشتری دراین‌زمینه بعمل‌آورده‌شود .

ازجمله ۷۱۹ شاعردرذیل‌نام ٤۳۷ شاعرمؤلف شرح حال‌آنها را دریك ودو سطروازهر کدام یك دوبیت نقل کرده است وحتی درذیل بعضی ازآنها بذکراسم و وطن‌شاعروآوردن یك بیت از اوبدون هیچ شرح حال اکتفا نموده است مانند صاو روح‌الله وغیره

شرح حال شعرای زیررا مفصل تر از دیگران آورده است : خانخانان

(۲ ص) وامین‌الدین خان و بابروجانی بیگ میرزا وامیرشاه قاسم (هر کدام در ۳ ص) واعظم خان وسپاهی (هر کدام در ½ ٥ ص) وقانع (مؤلف در ٦٨ ص).

همچنین اشعار شعرای زیررا مفصل تر ازسایرین آورده است: طالب (۲ ص) وخالص وکامل (هر کدام در ۳ ص) وشاعر(½ ۳ ص) و میرجانشاه (٥ ص) ومداح (½ ٥ ص) وآزاد و رجا (۷ص) ومحسن (تقریباً ۲٥ص) وقانع (مؤلف ــ ٦٨ص)

بدین ترتیب شرح حال و اشعار خودش را ار همه معصل تر (هر کدام در۲۸ص) آورده است .

درنوشتن شرح حال شعرا هیچگاه سعی نکرده است آنرا مفصل بنویسد واطلاعات هرچه بیشتر را در بـاره آنان بهم رساند واین تذکره غالباً فاقد اکثر اطلاعات مهم درباره شعرا میباشد وحتی شرح حال بعضی شعرارا که مؤلف بآسانی میتوانست ازتذکره های دیگرمفصلا نقل کند نیرمفصل سوشته است مانندآزاد وحزین وسرخوش وعیره وهمچنین شرح حال شعرائی‌را که مؤلف باآنان ازنردیك آشنائی داشت نیرمفصل ننوشته است

درذیل نام شعرای زیرهیچ شعری‌ارآنها نقل نکرده است وتنها شرح حال آنها را آورده است :

عداللطیف (تنارك) وگل محمد و مشتاقی اما درباره این موصوع هیچ توضیحی‌هم نداده است.طاهراً یا سهواً وعفلة ننوشته است یا شعری ازآنها دردست مؤلف نبوده است .

همچنین درذیل‌نام « ابوبکرسوستانی» تنها نقل‌اشعارش اکتفا نموده وشرح حال وی را اصلا ننوشته است . درذیل شرح حال حود مؤلف شرح حال معصل ار بعضی اسلاف حود نوشته است که اساساً شاعرنبوده اند .

مؤلف اشعارخود را درذیل اشعاردیگران نیرنقل کرده است (رحوع شود به نام تسلیم وعاشق محمدکریم وعبدالله حاجی کربلائی وحکیم غالب ومحسن ونجم‌الدین) ومخصوصاً درذیل‌نام عاشق چندین غرل‌کامل حود را درحواب بعضی

اشعاروی نقل کرده است .

همچنین دردیل نام بعضی شعرا اشعاردیگران را که درمعانی ومفهوم تشابه داشته نقل کرده است مثلا درذیل نام عبدالله حاجی کربلائی اشعارذلالی را ودرذیل نام نجم الدین اشعارغلامعلی مداح را نقل کرده است

مؤلف با « ماده تاریخ گوئی » علاقه فراوانی داشته است چنانکه درپایان اشعارخود هفت قطعه تاریخ که در آن ازآیات قرآنی واحادیث رسول اقتباس نموده است آورده است همچنین گاهی بعضی اشعار را از خود یا شعرای مزبور یا دیگران نقل کرده است که تاریخ بعضی وقایع زندگی آنها (مانند ولادت ووفات وغیره) را میرساند مثلا رجوع شود به آزاد واکبروبابر. همچنین درموقع انتخاب اشعارشعرای « ماده تاریخ گو» سعی کرده است که اشعار آنها که متضمن ماده تاریخ بعضی وقایعی میباشدنقل کندمثلا رجوع شود به اشعار آزاد وعبدالجلیل بلگرامی .
حتی درذیل نام عبدالجلیل هیچ اشعاری غیرازاشعار« تاریخ »ازوی نقل نکرده

درذیل نام اشخاص زیرچندین « ماده تاریخ » نقل کرده است که خود آنها یا مؤلف یا دیگران سروده‌اند . امی وآهی واحمد عماری قزوینی واکبر وامین‌الدین خان حسینی واعظم‌خان والهام وابواحمد خان وآزاد وابراهیم واعظم وبابروبیرم خان وباقی وبالچندوبی تکلف وتسلیم وجعفروچتربهوج وحس وحفظ‌الله خان وخالص وذهنی ورجا وسرافرازوسرخوش وسرشاروشاهجهان وشفیع وشوقی و شهرتی وسید صفائی وعبدالباسط وعبدالجلیل بلگرامی وعبدالقادروسیدعبداللطیف وغلام محمدپسر آخوند وفاضل‌خان وفایز وقاسم (سراج الدین) وقانع (مؤلف) وکامران ومحسن ووقاری وهمایون شاه

رویهمرفته درذیل اشعارخود اشعار« تاریخی » ازهمه بیشترنقل کرده است .

درموقع انتخاب اشعارشعرا طبق ذوق « هندی » اکثراشعاری راکه دارای صنایع لفظی ومعنوی بوده ترجیح داده وذوق شعروی را ازچنین اشعارمنتخب میتوان

درك نمود مخصوصاً رجوع شود به صادق ونجم‌الدین -
علاوه براشعارشعرا گاهی نمونه هائی ازنثر آنها را نیزنقل کرده است مثلادرذیل نام اکرم رقعه ای (نامه ای) وارقدوس دورقعه (دونـامه) وازخود مؤلف ۲۸ فقره (حمله) ویك رقعه (نامه) بنثرازکتاب خود بنام « آئین خیـالات » که بقول خودش « به ازنظم است » (یعنی بهترازشعراست)

سبك انشای مؤلف

نثرمولف آمیزش عربی زیاد دارد و گاهی بعضی اصطلاعات وکلمات عربی راآورده است که بفارسی معمول نیست مانندکره ثانی بمعنی دفعه دوم (ص۲۴۲) وغیره.

سالها را همه جا بزبان عربـی آورده است ودراکثرموارد درنوشتن بعضی مطالب ازآیات واحادیث استفاده کرده است مثلارجوع شودبه شرح حال عبدالله (واعظ) وعبدالرسول . مخصوصاً در « ماده تاریخ گوئی » ازآیات واحادیث زیاد استفاده نموده است مثلا رجوع شود به نام عبدالرشید ومیرعبداللطیف وعریضی وآخر اشعارمولف گاهی بعضی کلمات اردو یاسندهی یاکلماتی که اصلا فارسی بوده اما درهندوپاکستان بمعانی مخصوصی درآمده است بکاربرده است [1] مانند :

« بفوجداری پرگنات معیشت داشته » (رجوع شود به نام الله وردی بیگ ص ۷۰) « نواسه » بمعنی نواده (رجوع شود به نام تسلیم ص ۱۲۱) «دردیوانخانه ایشان نشسته کچهری میکرد » (رجوع شود به نام ابراهیم ص ۶۸) « دوپاس » بمعنی ظهر که باردو دوپهر گویند (رجوع شود به نام رجا ص ۲۳۲) «سرشته‌دار دامهای جاگیرجاگیرداران » (رجوع شود به نام ابوالمعالی ص ۷۵) «خوشنویس ودستحط »(رجوع شود به نام اسدالله ص ۷۶) «دهر» بزبان سندهی بمعنی«تشکر» گاهی بجای «فوت شد » بعضی کنایات مخصوص وجالبی آورده است مانند

---

۱ ـ اکثرنویسندگان متأخرهند وپاکستـان درموقع نوشتن فارسی همین روش را داشته‌اند مانندآزاد وآرزووحاکم وخوشگووشفیق وغیره .

« رخت صفا بعالم بقا کشید » (رجوع شودبه‌نام صفائی) « ازصهبای کل من علیها فان نوش کرده سرمست وصل برمگاه حقیقی شد » (رجوع به نام صهبا) « درمنا بریارت بیت آخرشتافت » (رحوع شود به نام‌کامران) « ساغرشرابا طهورانوش فرموده سرمست وحدتکده باقی گردید » (رحوع شودبه نام مشرب)

وگاهی ازتحلص واسم شاعراستفاده کرده برعایت‌آن بعضی‌عبارات راآورده است مثلارجوع شود به جملات وی که ارشرح‌حال صفائی‌وصهبا ومشرب درسطور فوق نقل شده است.

نسخ خطی

۱ ــ کتابخانه شخصی پیرحسام الدین در کراچی

۲ ــ ریوح ۲ ص ۸۴۸ الـف (مورخ ۱۲۴۶ ه)

۳ ــ اند یـا آفس ۴۴۹۷[1] (۱۲۷۱ ه)

فهرست اسامی شعرا

رحوع شود به «مقالات الشعرا» چاپ کراچی

برای **شرح حال مولف** رحوع شود به مقدمه مقالات‌الشعرا چاپ کراچی

چاپ

ارطـرف احمن ادبی سدکـراچی درسال۱۹۵۴م بتصحیح وتحشیه آقای پیرحسام‌الدین راشدی نطرربسیارمطبوع ونفیسی چاپ شده است . دراین کتاب مصحح فاصل آن مقدمه مفید وارزنده‌ای‌رادرباره مؤلف وآثار ونوشته‌است(رحوع شود به ص۲۷) و۳۲ عکس را ار اشخاصیکه دکرشان دراین کتاب آمده است (ومصحح آنرا بعدازرحمت زیادی بدست‌آورده و بعضی ارآنها را اول‌دفعه دراین کتاب چاپ کرده است) نیرضمیمه کرده است .

همچنین‌درحواشی کتاب درباره بعضی ازملوك وامرا وشعراوشهرها ومقامات

---

۱ ــ این نسخه درفهرست اته دکرشده است ر.ك. استوری ح ۱ق۱ ص xix

دردیل عبارت IO.

تاریخی وغیره شرح بسیار مفیدی را از کتب تاریخ وتذکره وغیره اضافه کرده است واین حواشی مفصل را بجای خودش باید «تکمله» ای براین تذکره حساب کرد حلاصه زحمات مصحح فاضل آن واولیای انجمن ادبی سندهی سزاوارستایش وتمجید و تشویق فراوانی میباشد واین روش در تصحیح و چاپ کتب تذکره و تاریخ بوسیله سایرین باید «شمع راه» ومورد تقلید وتتبع قرار گیرد

سفینه عشرت

ابتدا

«حمد ناظمی را که رباعی عناصر را ترکیب بند ساخته وثنای راقمی که برلوح فلك ازقلم ابداع مسدس شش جهت نگاشته»

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب درگاداس است (شرح حال اودرهیچ کتاب تاریخ یا تذکره وغیره ذکر نشده است)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷۵ هجری تألیف نموده است چنانکه اسم این کتاب «سفینه عشرت» از روی ابجد میرساند

نسخه ناقص الاخر این کتاب در بانکی پور (که تنها نسخه موجود آست) مشتملست بر چهارصد و نحاه و پنج شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول یا تخلص شاعر و با «اسدی طوسی» شروع شده با «حاجی فریدون متخلص به سابق» تمام میشود وحاوی ذکر شعرای متقدم و متأخر میباشد.

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را مخصوصاً از معاصرین مفصل

رویهرفته مؤلف شرح حال بیدل را (در سه صفحه) مفصل تر از همه آورده و اشعار سراج‌الدین علیخان متحلص به‌آرزو را (در ۳۳ صفحه) مفصل‌تر ارسایرین نقل کرده است.

سبك انشای‌مؤلف در مقدمه کتاب مصنوع است و گاهی‌نثر مسجع را نیز بکاربرده‌است. اماشرح حال شعرا را بنثرساده‌وغیرمصنوع نوشته است.

نسخه خطی

سخه خطی منحصر بفرد این تذکره در بانکی‌پور موحود است (رجوع شودبه‌بانکی‌پور ح۷ص۶۹۹). این نسخه‌ناقص‌الآخر استو تنهاتا حرف فریدون متخلص به« سابق» میباشد ومورخ‌قرن ۱۹ میلادی‌است.

«مردم دیده»

ابتدا

بعد (از) حمد کلیمی کهسخن آفرین‌و حکیمی که احکم‌الحاکمین استو صلوات کریمی که‌رحمة‌للعالمین وشفیع‌المذنبین استواهل بیت‌طاهرین‌واصحاب طیبین‌وتابعین رضی‌اله تعالی‌عنهم اجمعین. .»

شرح‌حال مؤلف

این کتاب را ملاعبدالحکیم لاهوری متحلص‌به حاکم تألیف کرده است، وی‌ازطرف حده‌سید حسینی است چون حده وی‌از فرزندان قاصی یوسف بود که ازسادات‌معتبره هرات وقاصی‌بلخ‌بود

اسم‌پدرش شادمان خان‌اوزبك است . ار طرف پدر سبش به اوزبك اورغ دورمن میرسد که از نجبای قوم اوزبك بود پدر حاکم در عهد عالمگیر شاه (١٠٦٩ــ١١١٨ھ)ازبلخ بدکن واردشد و بقول‌حاکم به منصب «علی‌قدرحال‌خود» وبقول آرزو به منصب هفتصدی وپنجاه سوار سرافرار گردید بعدازمرگ پادشاه مربور شادمان‌خان در مرادآباد سکونت گزید و حاکم درآنجا درسنه یکهزارو یکصد وبیست‌هجری (سنه‌١١٢٠ھ) متولدشد و در سال اول جلوس محمد فرخ سیرشاه (١١٢٤ھ) پدر حاکم «بسب کمال ارتباط واخلاص » بواب دلیر جنگ همراه‌وی بلاهور رفت و درآن شهر رحل اقامت افکند ودر زمان فرخ سیر شاه (١١٢٤-١١٣١ھ)به منصب سه‌هزاری ودرعهد محمدشاه (١١٣١ــ١١٦١ھ) به‌منصب پنجهزاری و نوبت وعلم ونقاره مفتخر شد بالاخره‌در چهارم رمضان سنه ١١٣٥ ھ مطابق سال پنجم جلوس محمد شاه در لاهــور فوت کردو شخصی «بجنت رفت » (=١١٣٥) ماده تاریخ وفات شادمان خان گفت

در هنگام فوت پدر حاکم هنوز پانزده ساله بودوی به مطالعه کتب فارسی واشعار اساتید قدیم بسیار علاقه داشت و گاه گاهی شعرهم میسرودتاآنکه بخدمت شاه آفرین لاهوری[1] رسیده‌و درزمره شاگردان اودرآمد درباره آفرین لاهوری‌حاکم‌میگوید

حاکم نداشتم سروسامان فکرشعر ار فیض آفرین بسخن آشناشدم

قبل ار حمله نادر شاه بهندوستان[2] حاکم بدست حاجی محمد شریف که از خلفای شیخ سعدی لاهوری بوده‌و بیك واسطه بوی‌میرسید آدم بنوی میرسید بیعت کرد و درسلسله‌قادریه مسلك گشت بعدازمراجعت نادرشاه(٧صفر١١٥٢ھ) بدهلی رفت وآنجا باخواجه‌محمد صادق خان بهادر ملاقات کرد خواجه مربور

١ــ برای‌شرح حال او«رجوع شودبه مردم دیده» وغیره

٢ــ نادر شاه در١٥ ذوالقعده ١١٥١ ھ درجنك کرنال لشکردشمن راشکست داد وروزنهم ذوالحجه ١١٥١ھ وارددهلی شد در٧صفر ١١٥٢ھ‌آنشهررا ترك گفت.

دیوان حاکم را بخط خود نوشت . بعد چندی بعد این دو وطن را دیدند. حاکم بعد از رفع اختلاف صفدر جنگ وزیر و اعتمادالملک همراه وزیر مشارالیه از دهلی به صوبه (ستان) اود رفت و بعد از فوت وی بدهلی مراجعت نمود. چندی بعد وارد لشکر شجاع‌الدوله شد ولی دیری نگذشت که ترك دنیا كرده در زمره فقرا در آمد

مؤلف درمقدمه «مردم‌دیده» توضیح میدهد که در نتیجه مطالعه مثنوی‌معنوی مست‌باده رومی شده درقصبه‌ای‌بریلی (دراستان« اتر پردیش»هندوستان‌امروزی) درغره جمادی‌الاخری سنه ۱۱۷۱ هـ تغییر لباس داده ملباس فقرا درآمدو از آنجا برای‌استطلاع «احوال متعلقان »عازم وطن خودلاهور شدو شش‌ماهدرآن‌شهر توقف نموده وسپس درشوق ادراك صحبت حضرت اخوند عبدالسلام نقشبندی رو بخطه کشمیر آورد وبالاخره بعد از طی منازل در ملاقات او توفیق یافت. چندی بعد اخوند مزبور برحمت حق پیوست وبعد از فوت وی حاکم یکسال و نیم در آن «سرزمین بهشت‌آیین‌بسر برد»

حاکم در کشمیر باغازی‌بیگ خان که بخشی اعتمادالدوله و رفیق معین‌الملك پسراعتمادالدوله بود ملاقات کرد و همچنین باامیر محبت‌اله ملقب به عبدالملك خان برادر زاده میرنعمت خان سپید که باتفاق غازی بیك خان در کشمیر بوده از نزدیك آشنائی پیدا کرد اما از شعرای کشمیر هیچکس برای دیدن حاکم نیامد و حاکم تنها به سه نفر « بزرگ گوشه نشین » سید عبدالرشید و آخوند عبدالوهاب و شاه ضیاء اله و کاسو پیر ملاقات کرد .

حاکم می گوید که درهمان ایام «سمی در واقعه خیری نمودند و از خود ربودند. چون بیدار شدم از کار شده» و باوجود عدم وسایل تصمیم گرفت برای زیارت حرمین برود. در آن ایام بدون اجازه مهاراجه سکه جیون که صاحب تصرف آنجا بود عبور ممکن نبود و اما حاکم بتدبیر غازی بیك خان

بگرفتن جوازعبور موفق‌شد وبه‌جمون [۱] رسید. خواجه هدایت‌اله گماشته راجا عطاءاله بتواضع بسیار ازوی پذیرائی کرد.

حاکم دراواسطربیع‌الثانی درشهرهوهشیارپور نزد«متعلقان» وخویشاوندان خود رسید و بعلت هنگامه (شورش) سکهان یکسال در آنجا توقف نمود و غالباً در آن ایام برلب نهرآب شهربا شاه‌عثمان‌خان خلیفه میرشاهٔ علی‌مینشستوصحبت می‌کرد. روزی باهم نشسته بودند که سید خواجه میر باوی برخورد حاکم بخواجه مربور گفت که قصدزیارت حرمین رادارد وخواجه‌میر ازطرف خواجه عبداله خان‌بهادر وسایل‌زندگی خانواده حاکم رافراهم نموده ودر نتیجه حاکم در ۱۴ ربیع‌الثانی (سنه۱۱۷۴هـ) عازم‌مکه ومدینه شد

طی مثنوی‌ایکه درمقدمه «مردم دیده» آمده‌است حاکم‌این مسافرت خود راشرح داده‌است از آن‌معلوم‌میشود که چون‌بسوی مکه و مدینه رهسپار شددرماه صفر نورالعین واقف‌با اوهم‌سفرشد و در راه دونفر دیگر بنام کریم‌اله (که او را حاکم«پر جفاو بی‌وفا» میگوید) وحسن با آنها همراه شدند درراه با استاد خود مولوی عبدالرحمن ملاقات کرد وچون‌در ۲۹رجب ۱۱۷۴ه به‌اورنگ‌آباد(دکن) رسید مهمان‌شاه محمودشد وآنجا باآزاد بلگرامی ملاقات کردو آزادمقدم آن ها را گرامی داشت از اورنگ آباد به سورت رفت و آنجا مولوی خیر دین او را در کشتی بنام « سلیمان مکی » سوار کرد اما بعلت کسالت واقف نتوانست باوی برود

حاکم بعد از دوماه‌شب‌جمعه در آخرماه شوال در جده‌از کشتی پیاده شدو ازآنجا سوار شتر شده عازم‌مدینه شدو درراه مزار شهیدان بدررا زیارت کرد و بالاخره بمدینه رسید و آنجا مزار رسول ومسجد قدس‌را زیارت کرد وهمچنین قبرحضرت ابوبکرو مزارحضرت فاطمه وقبرهای‌دیگرجنت‌بقیع‌رازیارت کردوبقول‌خودش این سعادت در ماه ذی‌القعده نصیب وی شد سپس متوجه خانه کعبه شدو چون

۱ــجمونیا جمون یکی ازایالات کشمیر است

به مسجد آن رفت که چهل باب دارد او را اجازه ندادند که به داخل مسجد برود چون بقول خودش او پول نداشت . سپس مؤلف سایر مناسك حج را انجام داده در ماه محرم عازم جده شدو ازآنجا در کشتی بنام «گنج آوری مکی» که متعلق بسید حواجه کوچك بود رهسپار هندوستان گشتو بالاخره درماه صفر (۱۱۷۵ه) بسورت رسید.

حاکم درپایان مثنوی مذکور قطعه‌ای آورده است که بیت آخر آن بطریق معمی تاریخ این مسافرت(۱۱۷۵ه) را میرساند .

پی سال تاریخ بودم بفکر	دلش بصد عجزو دست دعا
که ناگاه شنیدم زروی کرم	**قبول خدا می شود حج ما**

(= ۱۱۵۵ه)

(چون عدد روی کرم که حرف کاف است(= ۲۰) راباعدد ۱۱۵۵ جمع کنیم ۱۱۷۵ برمیآید که سال این مسافرت است)

بروز ۱۵ جمادی الاول سنه ۱۱۷۵ ه حاکم باتفاق واقف وارد اورنگ آباد دکن شد و آنجا در تکیه شاه محمود اقامت کرد.

در ایام اقامت اورنگ آباد در همان سال ۱۱۷۵ه حاکم تذکرة الشعرائی نوشت شامل ذکر شعرائی که آنها را دیده بود و اسم آن را « تحفة المجالس » نهاد اما بعداً به پیشنهاد و توصیه آزاد بلگرامی اسم آن را به «مردم دیده» تغییر داد

حاکم در ۱۸ شوال ۱۱۷۵ ه از اورنگ آباد به حیدر آباد دکن رفت و در ۱۹ صفر دوباره به اورنگ آباد برگست ودر دوم ربیع الثانی همان سال (۱۱۷۵ه) حاکم و واقف هردو از اورنگ آباد عزم شمال هندوستان شدند چون راه برهان پور و مالوه خطرناك بود راه برار و چتر پور را اختیار کردند ولی با وجود این احتیاط در بین اورنگ آباد و بالاپور قطاع الطریق اموال آنان را بردند اما بخودشان هیچ صدمه ای نرسید بالاخره برحمت تمام ببالاپور

رسیدند و از آنجا بوسیله قاصدی حال خود را به آزاد بلگرامی نوشته و آزاد مقداری پول برای آنها فرستاد و آنها به سلامت به کولاپور رسیدند اما چون باز وسایل مسافرت را نداشتند دوباره بآزاد نوشتند و ازوی کمک خواستند و آزاد دوباره بآنها مقداری پول فرستاد و بالاخره حاکم و قدرت هردو بسلامت به وطن رسیدند و در دوم شوال حاکم به آزاد نوشت که وی جاپور و هوشیارپور در نواحی لاهور نزد اهل و عیال خود رسید و واقف نیز درهمان ماه در وطن خود بتاله رسید.

روزی حاکم دیوان خودرا نزد سراج الدین علی خان آرزو برد تا به نظر تامل مطالعه نموده از حسن و قبح کلام اورا آگاه سازد آرزو اول امتناع ورزید اما در نتیجه اصرار حاکم بالاخره دیوانش را پیش خود نگهداشت و بعداز دوماه بحاکم برگرداند وهرچه ایراد داشت درحواشی دیوان یادداست کرد اما حاکم بااکثر ایرادات آرزو موافقت نداشت. چون وارسته سیالکوتی اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجیب اینست که آرزو حاکم را در تذکره خود بخوبی یاد کرده است و حاکم حتی بعد از فوت آرزو از وی تعریف میکرد و در «مردم دیده» حاکم درباره آرزو میگوید «فقیررا با آرزو ربط اخلاص زیاده از حد بود روزی غزلی در تتبع غزلش گفتم که مقطعش اینست

گرچه من از فیض خان آرزو گردیدمك طرفه‌شوری این غزل حاکم بلاهور افکند

ان مرحوم این بیت بدیهه گفته فرستاد

شعر آرزو را رتبه‌ای گرتونیا ایهم پسندی حاکمی

در «خزانه‌عامره» (ص۲۰۲) میگوید «در این لفظ لطفی و ابهامی

مجمع النفایس» (تألیف ۱۱٦٤هـ) درباره حاکم مینویسد «چند سال پیش راین دیوان خودرا که قریب چهارهزار بیت است به نظر فقیردر آورده بسیار ومد بط گفته . چندین مرتبه وارد شاه جهان آباد گسته واین مرتبه

بسبب ظلم صوبه دار(استامدار) پنجاب وضبط(توقیف) جاگیرهای (املاك) مردم در این جا رسیده‌میرملاقات باحقر مینماید » .

آزاد در«خزانه عامره» (ص۲۰۲) میگوید که وارسته دررساله شافی‌درمورد بعضی اعتراضات خان‌آرزو نتوانسته است جواب بدهد اما در بعضی موارد دراین منظور موفق شده است وحتی معترف باشتباه حاکم شده است

مؤلف تذکره «نشترعشق »میگوید که حاکم در هنگام مراجعت بکشمیر در شهر تته سنددرسنه۱۱۷۸ه فوت‌ودرهمان‌جا دفن شد وبقول مؤلف«نتایج الافکار» حاکم در۱۱۸۲ه (اثنین وثمانین ومایةوالف)فوت کرده است ومؤلف«نغمه‌عندلیب» میگوید که حاکم در کشمیر فوت کرده است.لچهمی نراین مؤلف «گل رعنا » مینویسد که نورالعین واقف لاهوری(بتالوی) دراوایل محرم ۱۱۸۲ه بنام آزاد بلگرامی نامه‌ای نوشته حاکی‌از این که حاکم وواقف در کشمیردر خدمت‌نواب سر بلند خان بهادر صوبه دار رفتند ودر موقع مراجعت حاکم درشهر تته بعارضه اسهال فوت کرد و همانجا دفن شد و این واقعه در ۱۱۷۸ ه اتفاق‌افتاد[۱].

اما استوری (ج۱ـ ص ۸۲۹ ــ ۸۳۰)میگوید که حاکم تا موقع تألیف«عقد ثریا » (۱۱۹۹ ه) درقید حیات بود

تبصره‌بر کتاب

مؤلف این تذکره را درسال ۱۱۷۵ ه در اورنگ آباد تألیف کرده است و در مقدمه کتاب دوقطعه ازآزاد نقل کرده است که طی‌آن‌آزاد از حاکم تعریف و توصیف کرده است اینك دوم این‌قطعه که سال این کتاب راهم‌میرساند:

حاکم خطه معنی حاکم	کرد نوتذکره‌ای راتصنیف
سال تالیف‌نقل کردآزاد	تازه‌تألیف‌همایون‌لطیف(=۱۱۷۵ه)

۱ ـ نیز ر ك محبوب الزمن (اردو) ج ۱ ص ۳۷۳ که در آنجا روایت فوق نقل

۹ «درباره سبب تألیف‌مؤلف درمقدمه این کتاب چنین‌توضیح‌میدهد که«ازمدتی مرکوز خاطر داشت» که تذکره‌ای مشتمل براحوال جمعی ازشعرای‌ماضی‌وحال بنویسد « چنانچه اشعار جماعت کثیرازسلف وخلف‌تخمینا تا پنجاه هزار بیت(از) سه هزار شاعر کسری کم وقریب دوصد (دویست)دیوان‌مطالعه نموده ازهریکی انتخاب زده موسوم به«انتخاب حـاکم» ساخته میخواست ادهم قـلم را در میدان گزارش حالات (احوال شعرا) جولان‌دهد » که ناگاه « عنان عزیمت ازاین‌وادی منعطف گردید و جاذبه غیبی زمام اختیار (را) ازدست برده بعالم فقر کشید ... در این‌ولا که پانزدهم جمادی‌الاولی سنه۱۱۷۵هـ... ازسورت مبار که بـه خجسته بنیاد (اورنگ آباد) واردشد » ودر تکیه شاه محمود اقامت گزید وازصحبت میر غلام‌علی آزاد متمتع شد تذکرة الشعرائی مسمی به « مجمع‌النفایس » تـألیف سراج‌الدین علی خان‌آررو بنظر وی رسید و درباره فکر تألیف تذکره‌تازه گشت بالاخره تصمیم گرفت تذکره شعرائی بنویسد که خودش در خدمت آنها رسیده و شرح آنهارا، تذکره «مجمع‌النفایس »نقل نموده«هرجا که بیش وکم دیـده شود» بقدر اطلاعات خود اضافه کند و همچنین اسامی شعرائی‌را که خـان‌آررو جهلا یا عمدا در تذکره خود نیاورده نیز علاوه کند و اسم این تـذکره را بموجب فرمایش میرغلام علی آزاد «مردم دیده » گذاشت

این تذکره مشتمل است بر ذکر شصت ویك شاعری که مؤلف بـا آنهـا ملاقات کرده وشامل مقدمه و دوباب وخاتمه میباشد

باب‌اولــدرذکر هیجده‌شاعریست‌بترتیب الفبا که ازمجمع النفایس بهمان ترتیب‌مؤلف نوشته »شده‌است

باب‌دومــ«درترجمه‌عزیزانی که‌داخل‌تذکره‌خان آرزو نیستند»ومشتمل است بر چهل‌و دو شاعر بترتیب الفبا وخاتمه «درشمهٔ (از)احـوال خود مؤلف و حالات بزرگان شفیق او» باب اول با «آفرین »شروع‌شده با « واقف » تمام شده و باب دوم با «اطهر» شروع شده با«یتیم»تمام‌میشود

در باب اول درذیل نام شانزده شاعرزیر علاوه برشرح احوالی که آرزو نقل کرده است بعضی اطلاعات درشرح حال آنها را از خود هم اضافه نموده است: آفرین و آزاد و امید و آرزو وحزین ورایج ودرد و عظیم و فقیر ومتین و منصف و معجز و واله ووجدان ووفا و واقف .

همچنین اشعار آزاد و آرزو ومنصف و وجدان و واقف را خودش انتخاب نموده و در این تذکره نقل کرده است واشعار واقف را از همه مفصل تر (در ۱۶ص) آورده است.

مؤلف در مقدمه این کتاب از آرزو گله کرده است که وی اسامی بعضی شعرا را در « مجمع النفایس » ذکر نکرده است ولذا خودش درباب دوم این تذکره آنهارا آورده است اما ازاشعار وشرح حالی که حاکم دراینجا آورده است پیداست که حق با آرزو بوده و اکثر این شعرا هیچ ارزش و اهمیت ندارند چنانکه از اکثر شعرا شرح حالشان را در یك دوسطر واز اشعار شان یك دوبیت نقل کرده است

درذیل نام شهید (ملاباقر) تنها یك بیت از او نقل کرده و نوشته است: « دیوان ضخیمی دارد کرادماغ که انتخاب زند» . از این معلوم میشود که مؤلف درانتخاب اشعارشعرا زیادزحمت نکشیده است.

در ذیل نام فقیر مینویسد « معلوم نشد که خان آرزو با اینهمه تعریف و توصیف فقیر که در تذکره نوشته کم نوشتن اشعار او چه معنی داشته باشد» اما خود حاکم هم هیچ شعری از او اضافه ننموده وتنها درشرح حال وی بعضی مطالب را اضافه کرده است

در خاتمه کتاب اسم هیجده بزرگ « از بزرگان صاحب حال (که بعلم ظاهر و باطن موصوف بودند و (مولف) سعادت خدمت ایشان حاصل کرده» بود ذکر نموده است ودر چندسطر از آنان تعریف و توصیف کرده اما از ایشان هیچ شعری نقل نکرده است و معلوم نیست آنها شاعرهم بودند یانه. ظاهرا این قسمت

خارج از موصوع تذکره میباشد

مؤلف گاهی براشعار شعرا انتقاد نموده است مثلا رجوع شود به نام فقیر.

سبك انشای مؤلف اکثر ساده و غیر مصنوع است اما بعضی جاها مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف شعر نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع بکار برده است

رویهمرفته این تذکره را میتوان «تکلمه مجمع النفایس آرزو» نامید. اما غیر از پانرده شاعری که ذکرشان در سطور فوق گذشت مؤلف در انتخاب اشعار شعرا زحمت نکشیده و حتی در باب دوم این کتاب در ذیل شرح حال شعرائی که ذکرشان در مجمع النفایس نیامده است اکثر اطلاعات لازم را از زندگانی این شعرا نیاورده است

نسخه خطی

کتابخانه مرحوم صدریار جنگ حبیب الرحمن خان شیروانی (عکسهائی که از این نسخه برداشته شده است در کتابخانه دانشگاه لاهور موجود است)

چاپ

ازطرف آکادمی ادبی پنجابی لاهور سال ۱۳۳۹ ش باهتمام دکتر سید عبداله بطبع رسیده است این چاپ بر از اغلاطیست بدون مقدمه مصحح در شرح حال مؤلف واهمیت کتاب وغیره).

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به مردم دیده چاپ لاهور۱۳۳۹ش که در آغاز آن فهرست اسامی شعرا نیز ذکر شده است

برای شرح حال مؤلف

رجوع شود به مردم دیده و خزانه عامره ومجمع النفایس و نغمه عندلیب و نشترعشق ومخزن الغرایب ش٦٤٢ ومقالات الشعرای حیرت وعقد ثریا وسفینه وخوشگو و سفینه هندی

خزانه عامره

ابتدا

«سر کلام را حیفه‌حمد صانعی که انسان را بگوهر گرانمایه ناطقه نواخت ودهان او را بجواهر زواهر مملوساخت»

مؤلف

مؤلف این تذکره میرغلام‌علی متخلص به آزاد بلگرامی است.(برای شرح‌حال او رجوع شود ببحث‌درباره «ید بیضا» در این کتاب)

تبصره در کتاب

مؤلف این کتاب را سال ۱۷۶ ه[1] در اورنگ آباد دکن تألیف کرده است چنانکه درشرح‌حال خودمینویسد«اکنون درد‌ارالامن اورنگ‌آباد گوشه گیرم»: در مقدمه کتاب قطعه ذیل آورده است که سال تألیف کتاب (۱۱۷۶ ه) را میرساند

آزاد رقم نمود نو تذکرهٔ	در جیب ورق ریخت‌نقودسرهٔ
گنجورخرد گوهر تاریخ فشاند	**حق‌داده‌عجب‌خزانه عامرهٔ**
	(=۱۱۷۶ه)

مؤلف درمورد سبب‌تألیف در مقدمه کتاب چنین **توضیح میدهد:**

«عزیزالقدر میر اولاد محمد که برادر زاده فقیر است خواهش نمود که تذکرهٔ تألیف کرده شود در ذکر شعرائی که چراغ مدح‌ارباب کرم افروخته‌اند صلات ازدولت‌قدردانی ممدوحان خوداندوخته چون‌خاطرمشارالیه

۱ـ اما مؤلف بعضی از وقایعی بعداز سال ۱۱۷۶ ه را هم در این تذکره ذکر نموده است چنانکه سال فوت درگاه قلیخان (متوفی‌در۱۱۹۰ه) راهم ضبط نموده است (ر.ك خزانه عامره‌ص ۲۲۴)

عزیز بود التماس او بحسن قبول رسید».

مؤلف فهرست مآخذ کتاب خود را در مقدمه بقرار زیر آورده است:

۱ـ لب الالباب (لباب الالباب) محمد عوفی

۲ـ تذکره دولتشاه

۳ـ تذکره سامی سام میرزا صفوی

٤ـ خاتمه خلاصة الاشعار (میر تقی کاشی)

٥ـ تذکره میر تقی کاشی (خلاصة الاشعار)

٦ـ هفت اقلیم امین احمد رازی

۷ـ منتخب التواریخ بداونی

۸ـ مجمع الفضلاء بقائی

۹ـ تذکره میرزا طاهر نصرآبادی

۱۰ـ مرآت الخیال شیرخان

۱۱ـ کلمات الشعرای سرخوش

۱۲ـ همیشه بهار اخلاص

۱۳ـ حیات الشعراء محمدعلیخان متین کشمیری

۱٤ـ سفینه بی‌خبر

۱٥ـ ید بیضا (تذکره دیگر آزاد)

۱٦ـ ریاض الشعرای واله

۱۷ـ مجمع النفایس آرزو

۱۸ـ تذکره شیخ علی حزین

۱٥ـ سرو آزاد (تذکره دیگر آزاد)

۲۰ـ تذکره بینظیر عبدالوهاب دولت آبادی

۲۱ـ مردم دیده حکیم (حاکم) لاهوری

همچنین در ذیل بحث و شرح اشعار شعرا از فرهنگ‌های زیر استفاده

کرده‌است.

۲۲ـ فرهنك برهان قاطع

۲۳ـ قاموس‌عربی

۲٤ و ۲٥ ـ منتخب اللغات و فرهنگ فارسی . عبدالرشید تتوی (ص ٤١٠و ٤٢٤)

ار حمله کتب‌فوق مؤلف ارهمه بیشتر ا کتاب محمع‌النعایس آرزواستفاده کرده است وحتی گاهی اشعارشعرا راارآنجا نقل کرده است. باید اذعان کرد که ار حمله کتب فوق تدکره حیات‌الشعرامتین کشمیری امرور بجای نمانده است .

علاوه بر این مؤلف «اربسیاری اردواوین شعرا و کتب فن تاریخ‌وغیر آن» اسفاده کرده است. همچنین مؤلف در مقدمه کتاب تذکر داده است که‌بعضی مآحد « ید بیصا » مانند نفایس المآثر و صبح صادق و تدکره ناظم تبریزی و تدکره ملا قاطعی وغیره در این وقت (یعنی درموقع تألیف خزانه عامره)حاضر نیست لهذا دراین کتاب برخی ازمقدمات ازیدبیضا گرفته شد درباره عرفات تقی اوحدی مینویسد

« و فقیر عرفات (را) از حرف الصاد تا حرف الیاء (در) سابق دیده بودم حالا حاضر نیست»

غیر ار کتب فوق مؤلف اسامی کتابهای زیررا درمتن کتاب آورده است که درتألیف این کتاب ار آنهااستفاده کرده است.

۲٦ـ چهارمقاله‌نظامی‌عروضی(رجوع شود به‌نام ابوسعد سلمان).

۲۷ـ حدایق‌السحر وطواط(رجوع‌شود به نام‌ابوسعدسلمان).

۲۸ـ تاریخ گزیده حمدالله‌مستوفی (رجوع شود به‌نام حسن غزنوی).

۲۹ ـ اخبار الاخیار شیخ محدث دهلوی (رجوع شود به نام شیخ جمالی دهلوی)

۳۰ـ نفحات‌الانس جامی (رجوع شود به نام حافظ).

۳۱ـ تاریخ فرشته محمد قاسم فرشته (رجوع شود به نام حافظ).

۳۲ـ مرآت‌الصفا (رجوع شود به نام حافظ و نظیری)

۳۳ـ اعلام‌الانعام شیخ محمد یحیی اله آبادی (رجوع شود به نام حافظ).

۳۴ـ تاریخ مکه یا تاریخ قطبی قاضی قطب‌الدین حنفی (رجوع شود به نام حافظ).

۳۵ـ نفایس المآثر علاءالدوله قزوینی (رجوع شود به نام حیرتی وغیره).

۳۶ـ تفسیر در منثور شیخ جلال‌الدین سیوطی (رجوع شود به نام حیدری تبریزی).

۳۷ـ تاریخ طبری (رجوع شود به نام حیدری تبریزی)

۳۸ـ بدو الحق امام غزالی (رجوع شود به نام حیدری تبریزی)

۳۹ـ مآثر رحیمی نهاوندی (رجوع شود به نام خانخانان)

۴۰ـ تنبیه‌الغافلین آرزو (رجوع شود به نام حزین)

۴۱ـ ابواب‌الجنان رفیع واعظ قزوینی (رجوع شود به نام حاکم لاهوری).

۴۲ـ حبیب‌السیر (رجوع شود به نام خاقانی).

۴۳ـ بهارستان جامی (رجوع شود به نام امیرخسرو)

۴۴ـ منشآت حاجی عبدالعلی طالقانی (رجوع شود به نام دانش مشهدی)

۴۵ـ تذکره ملاقاطعی (رجوع شود به نام شهیدی)

۴۶ـ تاریخ صبح صادق (رجوع شود به نام ظهیر فاریابی)

۴۷ـ ثمرات‌القدس (رجوع شود به نام عبدالقادر بداونی).

۴۸ـ شاهجهان نامه عبدالحمید لاهوری (رجوع شود به قدسی).

۴۹ـ تاریخ عالم آرای عباسی (رجوع شود به نام ملک قمی).

۵۰ـ تفسیر قاضی بیضاوی (رجوع شود به نام حزین)

۵۱ـ صحاح جوهری (« «).

این تذکره مشتمل است بر ذکر صد و سی و پنج شاعر متقدم و متأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با دانوری حاوری شروع شده با (میر) یوسف بلگرامی» تمام میشود.

مؤلف درمورد انتخاب اشعار درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که اشعاری که در این تذکره آورده است از جای دیگر نقل نکرده « الابقدر قلیل بناء برضرورت» چون اشعار مطلوب از جای دیگر بدست نمی آمد و مؤلف فرصت مقابله انتخاب خود با کتب دیگر نداشت دراین این احتمال دارد گاهی اشعاری را که در کتب دیگر انتخاب شده است در کتاب خود نیز آورده باشد.

همچنین درباره اینکه گاهی اشعار خوب دراین تذکره پیدا نیست چنین توضیح میدهد که اشعار خوب را قبل ازوی کسی دیگر در تذکره خود انتخاب کرده یا از نظر مؤلف افتاده یا دیوان شاعر بصورت تمام و کامل بدست مؤلف نرسیده است.

همچنین مؤلف توضیح میدهد که باوجود اینکه برخلاف سرو آزاد که مطالع برغیر مطالع مقدم دارد دراین کتاب چنین التزام مراعات ننموده است

اما در موقع انتخاب دیوان ترتیب ردیف را نگهداشته چنانکه اگر بیتی مطلوب نبود پیدا شود

همچنین مقداری از اشعار عربی را ازخود و از دیگران در این تذکره ثبت نموده است ودرباره اشعار عربی توضیح وشرح لازم داده است مثلا رجوع شود به نام حزین

گاهی اشعار فارسی بعضی شعرا را شرح داده است مثلا درذیل نام نعمت خان عالی قطعه ای که وی درطوی (جشن) کامگار خان سروده است داده است که بیت آن

کدخدا شد در دیگر خان عالی

با کمال عز و تمکین و وقار و زیب و زین

در ذیل شرح حال بعضی شعرا چون بعضی وقایع مهم زندگانی آنها بعد از

اتمام کتاب بمولف رسیده است این مطالب را در پایان شرح حال آنها اضافه کرده است مثلا رجوع شود به ذکر شاعر (میرسید محمد بلگرامی).

مؤلف در ۸۱ صفحه این کتاب (ص۳۵ تا ص۱۱۶) بعضی وقایع تاریخی معاصر را با شرح حال نوابان وامرای آنوقت بیان کرده است. این قسمت کتاب ازحیث تاریخ معاصر دارای اهمیت فراوانی میباشد چون اکثر وقایع مذکور چشم دید مؤلف بوده است وهمچنین نوابان و امرای مزبور بیرمعاصروی بودند و آزادشخصاً با اکثرشان ملاقات کرده است این قسمت مشتمل است بر ذکر حال نواب آصفجاه وامیرالامراء فیروزجنگ وعمادالملک نواب نظام الدوله ناصرجنگ ومظفرجنگ و امیرالملک و نواب آصفجاه ثانی و نواب برهان لملک ووزیرالممالک صفدر جنگ ووزیر الممالک شجاع الدوله و سپس ذکر احمد شاه درانی و هفت حمله وی بر هندوستان وذکر حاصلات (درآمد) ایران و در ضمن ذکر مرهته ها و بیان آنکه دولت آباد درچه وقت وبچه نهج بتصرف اسلامیان (مسلمانها) درآمده بود در ذیل آصفجاه ونواب نظام الدوله بعضی ازاشعاری که آنها سروده اند آورده است. همچنین ذکر اسحاق خان واولادش را درذیل نام آزرو آورده است

در هرحال چون اکثر این مطالب (غیراز اشعار آصفجاه و نظام الدوله) مربوط بموضوع تاریخ است بنابراین خارج از موضوع تذکره میباشد بهتر بود اگر مؤلف آنرا بصورت رساله جداگانه ای مینوشت تا بامطالب این تذکره مخلوط وآمیخته نشود

همچنین در ذیل نام ناقص ابهری واقعه محاصره اصفهان (۱۱۳۴ هـ) ووقایع دیگر زمان سلطان حسین ونادر شاه را نقل کرده است که البته ازحیث تاریخ مهم است اما ازموضوع این کتاب خارج است

شرح حال شعرای زیررا از همه مفصل تر نقل کرده است آزاد (در ۳ ص) و آزرو (۳½ص) ومولانا قمرالدین (در ۴ صفحه)

اشعاروشعرای زیررا ازهمه مفصل تر نقل کرده است. بیحسر ورفیع و کاتبی

و کلیم (هر کدام در ٤ ص) وشاه آفرین (در $\frac{1}{2}$ ٤ ص) وابوسعید لاهوری (دو صفحه) وراقم مشهدی (در $\frac{1}{2}$ ٥ ص) وآزاد (مؤلف اشعار فارسی در ٦ ص و اشعار عربی در $\frac{1}{2}$ ٣ ص) وشیدا و میر عبدالجلیل (هر کدام در ٦ ص) ومحمد علی ماهر (در ٨ ص) و بیدل (در ١٣ ص).

اشعار خود را که در قافیه یا ردیف یا معنی شبیه با اشعار شعرای دیگر بوده در ذیل اشعار شعرای زیر آورده است

بدرجاجرمی وحافظ وحزین (اشعار عربی) وشیدا وصایب وعرت

همچنین اشعار شعرای زیر را در ذیل اشعار شعرای دیگر بمناسبت شباهت قافیه وردیف یا معنی آورده است

١- اشعار امیر خسرو وسعدی را در ذیل اشعار میرزا اشرف جهان.

٢ اشعار خواجوی کرمانی وحافظ وامیر خسرو وسلمان ساوجی را در ذیل اشعار بدرجاجرمی.

٣- مطلع وحشی تهایبسری را درذیل اشعار بیحسر.

٤- اشعار آرزو وخسرو ومتنبی رادرذیل اشعار خاقانی.

٥- اشعار عصمت بخاری وحسن رادر ذیل اشعار امیر خسرو.

٦- اشعار مهربان را در ذیل اشعار درکاه

٧- اشعار خاقانی وانوری را درذیل اشعار ظهیر.

٨- بیتی از امیرشاهی سبزواری را درذیل اشعار سلمان ساوجی

٩- قطعه ظهوری رادرذیل اشعار شیدا

١٠ - اشعار رفیعی کاشی را درذیل اشعار واله داغستانی

١١- اشعار قبلان بیك وآرزو را در ذیل اشعار مولانا لطف اله شیرازی.

در ضمن نقل اشعار بعضی شعرا کلمات مشکل زیر را که در اشعارشان بکار رفته شرح داده

وادهم (انوری ص ٩) ونوا (ابوسعد سلمان ص ١٤) ودسودست السرحان

وغزاله وپتیاره وسهروفکر(ابوسعدسلمان ص۱٦و۱۸و۲۰)وقالین (شاه آفرین ص ۳٤) وشق ووشاق وققنس(خاقانی ص۲۰۵و۲۰۷) ومصقل منحل و منزل و طوطی وحلی(ظهیر فاریابی ص۳-۳۱۲) شرح قطعه‌ای از نعمت خان عالی و کلمات مشکل آن (ص ۳۳٦-۳٤٦) جوهر(عاقل شاهجهان آبادی ص۳۰۰) وبسمل و گردصیقل و شمرو کساد وزکام وعذار و بوالهوس (هایلی تبریزی ص۱۰-۷-٤۰۷).

همچنین بعضی کلمات مشکل را در ذیل اشعار ساطی سمرقندی و بیدل وشیدا و نظامی شرح داده است وغالباً سند آنرا از فرهنگ ها واسعار شعرای دیگر آورده است

اشعار خودرا نیز در ۸ صفحه شرح داده است وسند استعمال بعضی اصطلاحات را از شعرای دیگر آورده است

مؤلف اگرچه در ذیل نام خاقانی از آوردن اشعار «رکیك» ومبتذل هجو وی خودداری کرده است اما درذیل اشعار نعمت خان عالی قطعه‌ای درهجو بسیار مبتذل را نه تنها نقل کرده است بلکه در ۱۰ صفحه آنرا شرح هم داده است و در پایان «حمار بدمستیهای ریش این خام» را بوسیله استغفار و توبه رفع ساخته است

درباره اشتباهات تذکره نویسان دیگر اشعار زیر را که بجای گویندگان اصلی آنها بنام دیگران نسبت داده‌اند تذکر داده و گوینده اصلی آنها ذکر نموده است

۱ ــ بیتی ز زلالی که مؤلف هفت اقلیم بنام قطران نوشته است (ص۲٤۸)

۲ ــ بیتی از محمدطاهر غنی کشمیری که مولف منتخب التواریخ بنام شخص دیگر آورده است (ص۲٤۸) .

۳ ــ بیتی از عشیقه امیر خسرو که در محمود وایاز زلالی آمده است (ص ۲٤۸)

٤ ــ دوبیتی که آرزو در «مجمع النفایس» بجای محمد قلی سلیم تهرانی بنام شیدا نوشته است (ص۲۸۱) .

۵ ـ بیتی ازمیر عبدالعی که آرزو بنام طالب آملی ومیر عبدالغنی هردو نوشته و واله بنام غنی تفرشی نوشته اند (ص۳۰۲)

۶ ـ رباعی از میر عبدالعنی که آرزو بنام زاهد علیخان سحا و میر غبدالغنی تفرشی هردو نوشته وحزین وواله بنام غنی تفرشی نوشته اند (ص۳۰۳) .

۷ ـ رباعی ازوحدان سرهندی که آرزو بنام میرزا مظهر جانجانان آورده وبقول حاکم اصلا ازوجدان است (ص۴۴۵)

مؤلف ما «ماده تاریخ گوئی» علاقه فراوان داشت ودر ذیل نام شعرا واشخاص زیر ماده تاریخی راکه خودش در وفات آنان سروده نقل کرده است نواب آصفجاه و نواب نظام الدوله و آرزو و بیدل وشاعر وصائب (خیلی مفصل) و ناصرعلی ومیر عبدالجلیل ومتین اصفهانی وشاه محمود و معزالدین .

همچنین درذیل شرح حال شعرا واشخاص زیر ماده تاریخی که دیگران در وفات آنان سروده اند نقل کرده است .

قطعه تاریخ فوت امیرالممالك ازمیر اولادمحمد ذکا وراهب ازمشتاق اصفهانی وسلمان ساوجی ازناصر بن نورزحمهر ومیر معصوم ازمحمدعلی ماهر وشکیبی صفاهانی ازمیر الهی وشاپی تکلو ازمحمدعلی ماهر

ماده تاریخ وفات ناصرعلی وسرخوش ومحمد عاکف وغزالی (مشهدی) ازفیضی ومحمدزمان ازماهر ویوسف بلگرامی ازذکا .

درذیل نام شعرای زیر ایراداتی راکه دیگران بر اشعارشان گرفته اند جواب داده است

۱ ـ اعتراض آرزو برشعر حیرتی تونی

۲ ـ اعتراضات آرزو براشعار حزین وحاکم وسرخوش (و دوباره درذیل

۳ ـ اعتراض کسی در بیتی از ناصرعلی

۴ ـ نقصی در بیت غافل

۵ ـ اعتراض بر بیتی ازمیرمحمدزمان (درذیل وجدان سرهندی) .
همچنین ایراداتی را که بعضی بر اشعار شعرای زیر داشته اند ذکر نموده است .
حافظ (بر «دع الدنیا») وصائب (مکرر درذیل نام عنصری) وعرفی و نعمت خان عالی و فردوسی .

در ضمن شرح حال شعرا یـا نقل اشعارشان در بـاره موضوعات زیر بحث کرده است .

۱ ــ درذیل نام انوری درباره تشبیب ونسیب وحسن طلب ومقطع .
۲ ــ درذیل نام حیدری تبریزی درباره مذمت هند ازشعرای ایرانی واینکه خود ایرانیها هم هندی الاصل هستند (چون حضرت آدم اول بسرزمین هند نازل شد.)
۳ ــ درذیل نام شانی تکلو درباره موضوع برکشیدن شعراء (ص۷۰ــ۲۶۹)
٤ ــ درذیل نام ضمیر تحقیقی درباره بحورعربی وفـارسی (ص۹ــ۲۹۸) .
۵ ـ درذیل نام عرفی شیرازی درباره «های مختفی»(ص۳۲۱).
٦ ــ در ذیل نـام علی سرهندی، دربـاره قاعده حمل در ماده تاریخ گوئی (ص۳۳۰)
۷ ــ در ذیل نام نعمت خان عالی درباره نواقص شعری (ص۳۳۸).
۸ ــ درذیل نام نظامی درباره نوعی ازتشبیه که آنرا علمای بدیع هندی اینـا الکار گویند (ص٤۳۱)

سبك انشای مولف

سبك انشای مؤلف غالباً نیم مصنوع و گاهی بکلی مصنوع است مخصوصاً درمقدمه ودرموقع تعریف شعرا بنثرمسجع پرداخته است و گاهی برعایت اسم یاتخلص شاعر جناس آورده است مثلا

در ذیل نام انوری خاوری مینویسد « استاد فن و یکی از رسل ثلاثه قلمرو سخن است

دردیل نام ابوسعدسلمان‌لاهوری مینویسد « زمین‌سخن‌بوراشت‌ملك‌یمین‌اوست وقلمرو‌بیان ازبیاص پدر وجد زیرنگین او » .

دردیل نام ادهم مینویسد « زنجیروحشیان خیال است ودام‌آهوان مقال ».

« ایجاد « « ایجاد شعرکاراوست واختراع انشاء شعاراو »

« خاقانی « « حسان العجم وافتحارالموح والقلم است ».

« امیرحسرودهلوی « حسروقلمرومعانی است وصاحبقران سواد اعظم سخندانی ».

دردیل نام بعصی‌شعراجملهای مصنوع درمعنی«ایلك‌اشعاراو»آورده‌است‌مثلا:

دردیل نام ازرقی مینویسد «برخی‌ارکلام (اشعار) نیل‌برحسارورق نموده میشود».

« « بیخبربلگرامی «اوساغرعرفان میگرداند».

« « حیاتی گیلانی «آبحیات ازظلمات دوات بیرون می‌آرد».

« « خواجوکرانی «اوبحل‌سخن می‌بندد».

همچنین گاهی‌جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت کرد» بکاربرده‌است مثلا .

دردیل نام بیخبربلگرامی مینویسد «بسرابستان قدس‌خرامید» .

« شکیبی تبریزی « «سیروادی خاموش پرداخت».

« شاعربلگرامی «بحت الماوی خرامید ».

مؤلف کلمات عربی رابعراوانی بکاربرده‌است ودرسراسر کتاب ترکیبات و کلمات عربی رابکثرت درشرحودآورده است وحتی‌سالها رادرسراسر کتاب بالفاظ عربی‌نوشته است همچنین گاهی درشرحودآیات قرآن وضرب المثلهای عربی‌را بکاربرده است مانند ان‌الحسنات یذهبن السیئآت(ص ۳) وآتنا‌فی‌الدنیا حسنة وانه فی‌الآخرة لمن الصالحین (ص۴) تعالی (الله)من ذلك‌علوا کبیرا (ص۶) قل‌لوکان البحرمدادا‌لکلمات ربی‌لنفدالبحرقبل‌ان‌تنفد کلمات ربی‌ولوجئنا بمثله مددا(ص۶)

گاهی کلمات اردو رادرشرحود بکاربرده است مانند: جاگیر بمعنی‌املاکی که ازطرف دولت یاپادشاه بکسی داده میشده‌است (آرزووزرگاه قلی‌خان) وجهاز

بمعنی کشتی (حرین وحاکم) وغیره.

گاهی املای کلمات و اسامی اشخاص و شهرهای هندی را بحروف اردو نوشته است رجوع شود به صفحات ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ٤٦ ، ٤٧ ، ٤٨ ، ٥٣ ، ٦٧ ، ۱۱۰ ، ۱۱۹ .

اما برعکس گاهی املای بعضی شهرها را بحروف فارسی نوشته مانند ته (ص ۳٦ و ۱۹٤) و گلکنده (ص ۳۵)

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۲۵ ۲ـ لیدزیانا ص ۱٤٤ (ش ۳۱۹ (۱۱٦۷هـ) ش ۹۲۵ (۱۱۹٦هـ) ش ۳۲۰ (قسمتی از کتاب ـ تقریباً ۱۷۸۰م)

۳ـ اته ٦۸۵ (۱۱۸۲هـ ـ از روی نسخه خود مؤلف استنساخ شده است) ٦۸٦ (۱۱۹۳هـ) ٦۸۷ـ۹۰ (هر چهار نسخه تاریخ ندارد) ٤۹۰ (تنها قسمت تاریخ)

٤ـ اندیا آفس دی‌پی ٦٤٤ [1]

۵ ـ اندیا آفس ۳۹۹۱ [1] (تنها شرح حال آصفجاه) ٤۰۷۸ [1].

٦ـ ریوح ۱ ص ۷۹۸ الف (تنها قسمت اول تا ذکر احمد شاه درانی ـ ۱۱۹۷هـ) ۳۷۳ الف (قسمتی از کتاب تا آزاد تمام میشود ـ اواخر قرن ۱۸م) ص ۳۷٤ب (قسمتی از کتاب ـ از آصفجاه تا آزاد و اوایل قرن ۱۹م) ۳۷٤ب (قسمتی از کتاب ـ آصفجاه ویسر ا ن وی وغیره ـ ۱۲۳۲هـ)

۷ـ بادلین ۳۸۱ (۱۱۹۹هـ)

۸ ـ بلوشه ح ۲ ش ۱۱۵۷ (قرن ۱۸ م) ۱۱۵۸ (قسمتی از کتاب اواخر قرن ۱۸م)

۹ـ آصفیه ح ۱ ص ۳۱۸ س ۲٦ (۱۲۲۱هـ)

۱۰ـ بانکی پور ح ۸ س ۷۰۰ (قرن ۹ ام) ٦۵۸ (قسمتی از کتاب ـ آصفجاه

۱ـ این نسخه در فهرست اته ذکر نشده است ر. ك استوری ح ۱ ق ۱ ص XVI در ذیل علامت IO

وغیره - ۳-۱۲۰۲ﻫ) تکمله ج ۱ش ۱۷۸۸(قرن ۱۹م) .

۱۱- علیگره ذخیره سبحان اله ص۶۰ ش۲۰(۱۲۶۶ﻫ) .

۱۲- ایوانو ۲۳۲ (قرن ۱۹م) دخیره کرزن ۵۹(۱۲۸۲ﻫ).

۱۳- براون - سخ فارسی - ۱۱۵

۱۴- براون دحیره H۲۳(۲) (شرح حال آصفجاه وغیره)

۱۵ - انجمن همایونی آسیائی فهرست فارسی ش ۱۱۶(نیز ش ۱۶۴و۱۶۵).

چاپ

کانپور۱۸۷۱م و ۱۹۰۰م ومنشی نولکشورلکهنو(سال ؟)

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود به خزانه عامره چاپ لکهنووکانپور.

تذکرة الشعرا

مؤلف

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست

مؤلف این کتاب رابین سالهای ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰ ﻫ تالیف نموده است چون درصفحه ۹۵ الف نسخه اته سال فوت سراج الدین آرزو را ۱۱۷۰ ذکر کرده و سپس درص ۶۶۳ الف درباره میرشمس الدین فقیر (متوفی در۱۱۸۰یا۱۱۸۱ﻫ) مینویسد که وی هنوزدرقیدحیات است

این تذکره مشتملست بر۲۸«حدیقه»هر حرف دریك حدیقه وهر حدیقه مشتملست برسه «گلشن» برای ذکرشعرای ۱ - متقدم ۲- متوسط ۳ - متاخر و گلشن سوم دو«چمن»دارد چمن اول درذکرشعرای ایران و توران وچمن دوم درذکر شعرای هندوستان.

این کتاب با «شیخ ابوالحسن خرقانی» شروع میشود و مشتملست برذکر

۲۲۰۰شاعر ترتیب الفبا شرح حال شعرای متقدم مخصوصاً پر از اغلاط است مثلا سال وفات شیخ ابوالحسن خرقانی را۳۵۲ بجای۴۵۲ه وسال وفات ناصرخسرو را۱۱۹۰ه ثبت کرده است.

اته گمان کرده است که این نسخه «تذکره بی‌نظیر» است[1] اما این محققاً درست نیست (رجوع شود به بحث درباره «تذکره بی‌نظیر» دراین کتاب)

نسخه خطی

برای نسخه خطی منحصر بفرد این تذکره رجوع شود به اته ش۶۹۲(ظاهراً نسخه چرکنویس است ومقدمه وخاتمه واسم مؤلف ندارد این نسخه دارای۹۳۶ برگ وصفحه‌ای ۳ ستون وهر ستون ۱۵سطر دارد)،

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به ص ۱ــ۱۷ نسخه اته ش۶۹۲ فوق.

گل رعنا

ابتدا

یارب مقبول سار انشای مرا	درخوش سخنان بلندکن جای مرا
چون بوقلمون کمرنگ قایم دارد	ایمن رحران کن کلک رعنای مرا

بر نظارگیان سحر وتماشائیان بعشه زاراین چمن مخفی مباد که متمسك عروه وثقای آزادی سده لچهمی نراین متخلص به شفیق اورنگ آبادی که ازروز ازل داغ غلامی حضرت آزاد بلگرامی مدظله العالی برجبین است

۱ــ ر. ك. اته ص ۳۵۵

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب لچهمی نراین ماتهر ازقوم کهتری کپور و تخلص وی شفیق است. جدش بهوانی داس همراه اردوی عالمگیری (اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ه) ازلاهور وارد دکن شده ودرشهر اورنگ‌آباد متوطن گشت و در سلك ملازمین غازی الدین خان منسلك شد. پسر متوسط وی منسارام پدرشفیق هنوز ده ساله[1] بود که بهوانی داس فوت کرد. بعد ازفوت بهوانی داس حسومت رای که هم قوم وهم جدی بود تربیت منسارام رابعهده گرفت. چون وی بزرگ شد نظر بلیاقت واستعداد خود درعهد نواب آصفجاه (۱۱۱۳-۱۱۶۱ه) به پیشکاری صدارت شش صوبه (استان) دکن مامور گشت وتاموقع تألیف «گل رعنا» مدت چهل سال[2] بود خدمت مزبور را بخوبی انجام میداد. سپس نواب صمصام الدوله (م ۱۱۷۱ه) درایام وکالت خود (۱۱۶۷-۱۱۷۰ه) نظر باستعداد وی ودرنتیجه توصیه میرغلام علی آزاد بلگرامی اورا منصب اعطا نمود وپیشکاری بخشی الممالك دکن را بخدمت سابق وی علاوه کرد. درسنهٔ ۱۲۰۴ه منسارام دیوان بود چون شفیق در «حقیقت‌های هندوستان» تألیف ۱۲۰۴ه وی را دیوان مینویسد.

شفیق در دوم صفر ۱۱۵۸ه دراورنگ‌آباد بدنیا آمد و درسایه عطوفت میرغلام علی آزاد بلگرامی که اورا «پیر»[3] خود مینویسد تربیت یافت چون بزرگ شد درسلك ملازمین نواب نظام علیخان (۱۱۷۵-۱۲۱۸ه) منسلك شد و بیر در خدمت نواب

۱- مؤلف «نتایج الافکار» دوساله مینویسد اما شفیق درفصل دوم «گل رعنا» ده ساله نوشته است.

۲- منسارام درابتدای کتاب «مآثر نظامی» مینویسد «بنده عقیدت شناس منسارام آصفجاهی پسر بهوانی داس غازی الدین خانی نبیره مالکش عابد خانی درحدود پنجاه سال درین سرکار دولت مدار زندگی راراحت سربرده وخدمت صدارت کل راانجام داده ومورد عاطفت وشفقت قرار گرفته‌ام» (ترجمه).

۳- ر ك گل رعنا وفهرست بانکی پور ج ۸ ص ۱۲۸

صمصام الدوله به منصبی ولقب «دولت چند» سرافراز گردید - وی دراول صاحب تخلص داشت ولی درسنه ۱۱۸٦ ه آزاد بلگرامی وی را «شفیق» تخلص داد اما درریخته (اردو) کمافی السابق «صاحب» تخلص داشت و همچنین درشعرفارسی نیز دربعضی بحور که شفیق آنجا نمی گنجید صاحب تخلص میآورد

مؤلف تذکره «سخنوران بلندفکر» (اردو) مینویسد که شفیق درتاریخ نویسی مهارتی تام داشت و مآثر آصفی ومآثر حیدری ازآثاراوست و اینکه شفیق درخدمت نواب عالیجاه فرزند نواب نظام علیخان آصفجاه ثانی نظام دکن (۱۱۷۵-۱۲۱۸ ه) ملازم بوده و دارای منصبی و لقب «دولت چند» بوده و درسال ۱۲۰۱ ه فوت کرد. اما این درست نیست چون شفیق تا سال ۱۲۱٤ ه که سال تألیف «بساط الغنایم» وی است درقید حیات بوده است. درروی جلد «گل رعنا» فصل دوم (چاپ حیدرآباد دکن عبارت زیر آمده است: « تألیف شفیق متوفی ۱۲۲۳ ه » ولی مأخذ این اطلاع معلوم نیست.

مؤلف «نتایج الافکار» مینویسد که شفیق در اوایل مأیة ثالث فوت کرد

آثار مولف

آثار شفیق بدین قرار است.

الف- **تواریخ**

۱- **حقیقت‌های هندوستان** (اسم تاریخی است و سال تألیف ۱۲۰٤ ه را میرساند) مشتمل است برچهار مقاله درباره فردهای دفتر قدیمه و شرح استانهای هندوستان و دکن وشرح مختصر سلاطین مسلمان هند از معزالدین سام تا شاه عالم پادشاه هند این کتاب را مؤلف بفرمایش و بنام مربی خود کاپیتان ویلیام پاتریک[1] زیردست تألیف کرده است برای نسخ آن رجوع شود بریو ج ۱ ص ۲۳۸ ب و ۲۳۸ الف و ج ۳ ص ۱۹۱۳ الف و ایوانو س ۱۷۹ و بانکی پور ج ۷ ص ٥٤۳ و اته ٤۲٦

۱- Captain William Patrick

۲ـ **تعميق شگرف** ـ (اسم تاريخى است وسال تأليف آن ۱۲۰۰ هـ را مى‌رساند) در تاريخ دكن است وشامل مطالب جغرافيائى و تاريخى وآمارهائى راجع باستانهاى مختلف دكن و نيز شرح سلطنت بهمنيه و حال مختصر حكومتهائى كه بعد از آن خاندان بوجود آمدند مانند عادلشاهى وقطب‌شاهى ودر آخر حال سلاطين تيمورى هند تاسال ۱۲۰۰ هـ است. تعميق اين كتاب را بنام مستر ريچارد جانسن[1] رزيدنت حيدرآباد عنوان كرده است. براى نسخ آن رجوع شود به ريو ج۲ ص ۸۵۹ ب و اته ٤٤٧ و ٤٤٨ .

۳ـ **مآثر آصفى** ـ تاريخ خاندان آصفجاه نظام دكن از خواجه عابد (جد نظام‌الملك آصفجاه اول) تا آصفجاه ثانى است و نيز شامل شرح شورشهاى مرهته و حال امرا و راجه‌هاى معاصر است. مؤلف آنرا در ۱۲۰۸هـ تأليف كرده است. براى نسخ آن رجوع شود به اته ٤٦٨ و ايوانو ۱۹٦ و ريو ج۳ ص۱۰۳۹الف .

٤ـ **مآثر حيدرى** ـ (رجوع شود به محبوزان بلندفكر ـ اردو)

۵ـ **بساط الغنايم** ـ اسم كتاب تاريخى است و سال تأليف آن ۱۲۲٤ هـ را مى‌رساند اين كتاب در تاريخ مرهته‌ها است ومؤلف بفرمايش سرجان ملكم[2] آنرا تأليف كرده است كه در آنوقت در حيدرآباد بود. براى نسخ آن رجوع شود به ريو ج ۱ ص۹ـ۲۲۸ و آصفيه ج۱ ص۲۲۰ و اته ج ۲ ش۳۰۱۸ و زهاتسك ص۷۳ .

٦ـ **حالات حيدرآباد**[3] ـ تاريخ مختصر مساجد وقصور و باغات و غيره شهر حيدرآباد و نيز شامل شرح شهر بيدر وورنگل است كه مؤلف در ۱۲۱٤هـ تأليف

۷ـ **خلاصة الهند**[4] ـ براى نسخهٔ آن رجوع شود به آصفيه ۲۳

۱ـ Mr Richard Johnson

۲ـ Sir John Malcolm

۳ـ ر ك. مقدمه جمستان شعرا از مولانا عبدالحق ص۸

٤ـ ر ك استورى ص ۸ـ٤۳٦ و ٦۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(=λV\\\৵)

[illegible]

[illegible]

[illegible]:

[illegible] λV\\ ৵

(=\V\\৵)

[illegible]

[illegible]

[illegible]:

[illegible] \V\\ ৵ [illegible]

[illegible]

[illegible] ·

[illegible]

[illegible]

[illegible] VλЬ\৵ [illegible] ·

[illegible] V\ [illegible]

\- [illegible] ০Λ\\ ৵ [illegible]

[illegible]

[illegible] ০·Λ ·

مؤلف اسم کتابهای زیررا دردیباچه کتاب آورده‌است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته‌است .

۱ـ مرآت‌الخیال تألیف شیرخان لودی .

۲ـ کلمات‌الشعرا تألیف سرخوش دهلوی .

۳ـ همیشه‌بهار تألیف اخلاص‌دهلوی .

٤ـ حیات‌الشعرا تألیف محمدعلی‌خان کشمیری .

٥ـ ریاض‌الشعرا تألیف واله داغستانی

٦ـ تذکره خوشگو (فصل‌ثالث)

۷ـ مجمع‌النفایس تألیف سراج‌الدین آرزو .

۸و۹و۱۰ـ یدبیضا و سروآزاد و خزانهٔ‌عامره تألیف آزادبلگرامی.

۱۱ـ تذکرهٔ بی‌نظیر تألیف میرعبدالوهاب دولت‌آبادی

۱۲ـ مردم‌دیده تألیف عبدالحکیم حاکم‌لاهوری

این‌تذکره مشتمل است بر . . (؟) شاعرفارسی هند اعم‌ازاینکه‌اجدادآنها از ایران آمده مقیم‌هند شدند یا اصلا اهل هندوستان بودند ومشتمل‌است بردوفصل **فصل‌اول** شامل ذکر شعرای مسلماست که با «میرغلام علی‌آزاد» شروع شده یا «میریوسف بلگرامی» تمام میشود و **فصل‌دوم** شامل ذکر **شعرای هندو است** و با «اچلداس» شروع‌شده با «هنر(گیان‌رای)»تمام‌میشود .

شرح‌حال آزاد خیلی مفصل وتقریباً ازسایر شعرا مفصل‌تراست و همچنین شرح‌حال اکبر تقریباً در ٤۸ص آمده‌است که ازسایرین مفصل‌تراست.

اشعار و شرح‌حال عده زیادی ازشعرا را مفصل آورده‌است و گاهی مختصر ولی جامع وحاوی اطلاعات مفیدی‌میباشد

اشعار بعضی شعراء را بااشعار دیگران مقایسه نموده‌است مثلا در ذیل نام «وارسته سیالکوتی» اشعارش را بااشعار حاکم وحافظ مقایسه نموده‌است.

همچنین گاهی بعضی مطالب‌مهم‌را شرح داده‌است مثلا درذیل نام‌محمدافضل ثابت درقصیده‌ای که اصطلاحات طبی وتلمیحات تاریخی‌به‌فراوانی بکار رفته‌آنرا شرح داده است .

سبك انشای مؤلف اکثر ساده‌است اما گاهی مخصوصاً درمقدمه نثر مصنوع و حتی نثرمسجع بکاربرده است

رویهمرفته این‌تذکره دارای اهمیت و فواید زیادی است و محتویات آن مورد اعتبار و اعتماداست چون مؤلف در نوشتن آن خیلی دقت و توجه خاصی بخرج داده‌است مخصوصاً قسمت شعرای‌معاصرین مفصل‌تر وباارزش‌تر آورده‌است

نسخ خطی

١-بانکی‌پور ج٨ ص٧٠١ (مورخ١٢٠٤فصلی) .
٢- اندیا آفس ٣-٣٦٩٢ [١]
٣-ریو ج٣ ص٩٧٧ ب (قسمتی ازفصل‌اول- قرن ١٨م)
٤- آصفیه ج٣ ص ١٦٢ ش١٨٣(تاحرف«ف») .
٥-رهاتسك ص١٦١ ش١٢١ (کامل) وش١٢٢(ناقص-تاحرف«ر»).
٦- کتابخانه انجمن ترقی‌اردو کراچی ش دفتر ٣٥/ف/٣/٤
٧-دانشگاه پنجاب‌لاهور (خیلی کرم خورده است و اکثر عبارات ازکرم-خوردگی خوانده‌نمیشود).

چاپ

فصل‌دوم (مشتمل برذکر شعرای هندو) انجمن ترقی اردوحیدرآباد دکن

فهرست اسامی‌شعرا

فصل‌اول رجوع شود به‌ریو ج ٣ ص ٩٧٧ . و **فصل‌دوم** رجوع شود به

١ - این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است . ر ك استوری ج ١ ق ١ ص xvi درذیل‌عبارت I.O.

بانکی‌پور ج۸ ص۱۲۹–۱۳۴ .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به «**گل رعنا**» وحقیقت های هندوستان و نتایج الافکار وسخوران بلندفکر (اردو) ومقدمهٔ چمنستان شعرا ازمولوی عبدالحق (اردو) و بانکی‌پور ج۸ و استوری ص۸–۴۷۶ .

شام غریبان

مؤلف :

این کتاب را شفیق مؤلف «گل رعنا» سال ۱۱۸۲ﻫ **تألیف** نموده‌است.

تبصره بر کتاب

این کتاب تذکره شعرای فارسی است که اصلا ایرانی بودند اما **بعلتی** وارد هندوستان گشته‌اند. شرح حال شعرا مختصر ولی حالب ومفید است و انتخاب اشعار نیز خوب است و گاهی مؤلف بعضی نکات را درباره برخی اشعار توضیح داده‌است.

نسخه‌ای از این کتاب امروز پیدا نیست . ریو درذیل «گل رعنا» درباره این کتاب تذکر داده‌است (رجوع شود بریو ج۳ ص۱۰۸۵ ب)

تذکره یوسف علیخان

مولف

اسم مؤلف یوسف علیجان واسم پدرش غلام علی خان است.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را درمرشدآباد بسال ۱۱۸٤ه باتمام رسانیده است.
این تذکره تکمله کتاب «حدیقة الصفا» اثر دیگر مؤلف میباشد ومشتملست برخاتمه‌ایکه آنرا «تذکره یوسف علیخان» میگویند
این کتاب رامؤلف بعنوان تکمله «محمع النفایس» آررو تألیف کرده است ودراین تذکره شرح‌حال ونمونه اشعار محتصر تقریباً سیصد شاعر متقدم و متأخر ودر ذیل تتمه‌ای شرح‌حال ونمونه اشعار بیست شاعر معاصر راکه درتذکره سابق الذکرآرزو نیامـده آورده است و اهمیت این تذکره تنها در ذکر شعرای معاصر میباشد .

نسح خطی

۱ـ اشپرنگر ٦۲

۲ـ بادلیں ۱۱۸ (بحط مؤلف)

۳ـ برلن ٦٦۱ (مورح ۱۲۱۳ه)

٤ـ بانکی پورج ٦ ص ٤۸۰ (تنها تتمه دارد ـ قرن ۱۹م)

٥ـ ایوانـو ٤٥

برای **فهرست اسامی** ۲۰ شاعر که در «تتمه» آمـده است رحـوع شود به اشپرنگر ص ٤ـ۱۹۳ .

مجموعه عشق

یا «چهار چمن» یا «باغ گلهای حسن»

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب شیخ غلام محی‌الدین قریشی میرتهی‌است که اول‌مبتلا تخلص میکرد و بعد تخلص عشق را اختیار کرد . پدرش شیخ نعمت‌الله متخلص به«نعمی» بود وعشق بسن‌دوازده سالگی درتدوین دیوان قطور پدرخود کمك کرد. عشق دوق شعر را ارپدر بارث برده بود وخودش نیر دیوانی ترتیب داده که در آن دیوان مبتلا تحلص آورده است.عشق باوجودیکه اکثراوقات خودرا درتیراندازی صرف میکرد ولـی هیچگاه در موقع بیکاری ارمطالعه کتب مختلفه غافل‌نمیشد وقتی کهشاه‌عالم(۱۱۷۳-۱۲۰۲هـ) ازپتنه (ط ارالهآباد) به دهلی رفت (در۱۱۸۵هـ) وی بایکی ار درباریان پادشاه مربور دوست شد که لقب وی نواب نجف‌خان واسمش ابراهیم بیك وتحلص وی عالم بود و بـه پیشنهاد نواب نجف خان مربور عشق دیوانی دیگر ترتیب داد ودردیوان مربور تحلص عشق را اختیار کرده است وهمچنین عشق بفرمایش نجف خان مثنوی فسون عشق را کـه داستان «شاهرخ و ماهرخ» را بیان میکند سرود

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است

۱- مجموعه عشق -تذکره مورد بحث

۲- دو دیوان فارسی بتحلص مبتلا وعشق

۳- مثنوی «فسون عشق» (دربیان داستان شاهرخ وماهرخ).

۵- نسخه سرایر در تاریخ گوئی

٦ـ بحارالتشريح تألیف سال ۱۲۲۰ھ

۷ـ عشیات‌العشق درباره تصوف تألیف ۱۲۲۰ ھ

۸ـ طبقات سخن تذکره دیگر فارسی و اردو .

«مجموعه عشق» یا «چهارچمن» یا «باغ گلهای حسن» تذکره فارسی است که ۱۲۸۰ صفحه دارد (رجوع شود به اشپرنگر). مؤلف این کتاب را سال ۱۱۸۷ھ تألیف‌نموده‌است. چنانکه نام این کتاب «باغ گلهای حسن» ازروی ابجد میرساند

نسخه خطی

برای نسخه منحصر بفرداین تذکره رجوع شود به‌فهرست‌علیگره‌سبحان‌الله ص ۵۳ ش ۸ .

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به طبقات سخن تحت عشق و مبتلا و مجموعه نغز ج ۱ ص ٤۰۱ واشپرنگر ص ۱۸۷ واستوری ص ٤ـ ۸۸۳

فهرست اسامی شعرا درهیچ کتاب ذکر نشده‌است

لب لباب

ابتدا

حمدی منزه‌ازوصف ابتداع سرای بارگاه‌کلیمی‌است‌که ابه‌تذکره‌للمتقین کلام ..

مولف

اسم مؤلف قمرالدین علی‌بن ثناءالله‌الحسینی‌الناصری است

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در ۱۲ رجب ۱۱۹٤ هـ برای آقای رچارد جانسن[1] ترتیب داده است.

این تذکره اصلا خلاصه تذکره « ریاض‌الشعراء » است وتقریباً نام تمام شعرائی که در ریاض آمده است دراین تذکره نیز ذکر شده است اما با این فرق که شرح‌حال شعراء ونمونه اشعارشان درتذکره اخیر نسبة مختصر آمده است

باوجود اینکه این کتاب اساساً خلاصه «ریاض‌الشعراء» میباشد اما مؤلف آن بعضی مطالب حال‌را دراین کتاب افزوده است که درتذکره «ریاض‌الشعراء» نبوده واز این حیث این کتاب دارای اهمیت وارزش بیشتری از « خلاصه ریاض‌الشعراء » میباشد .

ذکرشعرادراین کتاب نیز مانند ریاض‌الشعراء بترتیب الفبا آمده است اما برخلاف‌ریاض‌الشعرا که با « شیخ ابوالحسن خرقانی » شروع میشود این تذکره با ذکر «شیخ ابوسعید بن ابوالخیر» آغاز میگردد .

نسخه خطی

اته ش ٦۹٥ (مورخ ۱۱۹٤ هـ دارای ۲۳٦ برگ و صفحه‌ای ۱۵ سطر بخط شکسته)

فهرست اسامی شعرا

در هیچ کتب ذکر نشده است

۱- Richard Johnson

انیس الاحبا

ابتدا

«ستایش بی‌حد و نیایش لاتعد سخن آفرینی را که بنغمه کاف و نون چندین زمزمه گوناگون بر آورده و بمصداق کلمه فیکون هژده (هیجده) هزار عالم را باطوار بوقلمون ظاهر کرده».

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره موهن لعل متخلص به انیس است . اسم پدرش رای تولارام است که قانونگوی پرگنه گوپامو درسرکار خیرآباد بوده است . مؤلف هندوی کایسته بود اسم جدانیس دیوان اودهیراج بود . انیس ارشاگردان میرزا محمد فاخر مکین بود ودرموقع تألیف این تذکره بیش از پنجاه سال بود که درخدمت حویلی لکهنومصاف صوبه نصرنگر اود خدمت میکرد[1]

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در۱۱۹۷ه نوشته است . چنانکه قطعه زیر که درخاتمه کتاب آورده است میرساند

این نسخه که هست باغ بی‌سعی جلیس | چون ساخت انیس از گل شعر نفیس
سالش ز چمن طراز دانش جستم | فی‌الفور بگفت **این بود باغ انیس**

(=۱۱۹۷ه)

۱ــ مؤلف دراین تذکره همین قدر شرح حال خودش را آورده است و سپس درچندین صفحه پشت سرهم عباراتی سبك مصنوع آورده است که مبنی و مظهر شکسته نفسی مولف میباشد اما هیچ اطلاعی را درباره زندگانی وی نمیرساند و بکلی بیخود و بی‌فائده

[illegible]

نورعلی واصلی» است و **باب دوم** شامل ذکرشش شاعرهندو است که اولشان برای سروپ سنگه دیوانه وآخرشان «موهن لعل انیس (مؤلف) » میباشد . علاوه براین مؤلف درخاتمه ذکر یازده شاعر را آورده است که آنها شاگردان مکین بودند واولشان «محمد حسن » وآخرشان «دیبی پرشاد سایل» است[1]

ترتیب نسخه اشپرنگر با نسخ بانکی پور ومجلس فرق دارد وترتیب نسخ اخیرالذکر بدین قرار است[2]

افتتاح درذکرحال واشعار میرزاعظیمای اکسیر اصفهانی استاد میرزافاخر مکین .

فتح الباب درذکرحال واشعار میرزافاخر مکین

فصل «دربیان احوال وافکار مستعیدان آنجناب که محلی به پیرایه اسلامند» وشامل ذکر سی ویك شاعر مسلمان از شاگردان مکین است که اولشان «شاه عالم پادشاه متخلص به آفتاب » وآخرشان «میرنورعلی متخلص به وصلی»است

فاصله «درذکراحوال واشعارشاگردانی که ازفرقه هنود زینت بخش کلامند» وشامل ذکر شش شاعر هندو ازشاگردان فاخر مکین است که اولشان «رأی سرب سکه دیوانه» وآخرشان «موهن لعل متخلص به انیس (مؤلف)»میباشد

اختتام « محتوی است باحوال و افکار شاگردان مسلمین تلامذه آنجناب «وشامل ذکر پنج شاعر مسلمان است که شاگرد شاگردان فاخرمکین بوده اند واول آنها «خواجه محمدحسن حسن»وآخر آنها «میرزاابراهیم بیك متخلص به دوست» میباشد

ودرحسن **خاتمه** «مذکوراست احوال واشعار تلامذه هنود شاگردان فیض-

---

۱ــ ر ك . نسخه اشپرنگر ص ۳۳

۲ــ همچنین ر ك نسخه ریو ج۱ص ۳۷۷ الف که در ۱۲۳۵ه باتمام رسیده است واضافه های زیادی دارد چنانکه درفصل پنجاه شاعر ودر فاصله دوازده ودر اختتام یازده و درحسن خاتمه هیجده شاعر داردونسخه آن در ۱۲۳۷ ه نوشته شده است

مآب» ومشتمل بر ذکر شش شاعر هندو است که شاگرد شاگردان فاخر مکین بوده و اول آنها «خوشحال چند عریان» و آخرشان «لاله داتارای متخلص به رفیق» است

مؤلف اشعار و شرح حال شعرائی را که در اول در زمره شاگردان مکین بودند اما بعداً از گرفتن اصلاح از او دست کشیدند در این تذکره نیاورده است چنانکه خودش در مقدمه کتاب باین موضوع اشاره میکند

«ذکر اشخاصی که دل صاف نداشتند و بعد از گرفتن اصلاح سخن خود را از این دولت محروم گذاشتند پسند خاطر نیفتاد و قلم انصاف رقم آنها را در این صفحه (صحیفه) جا نداد»

مؤلف در این تذکره هیچ جا سعی نکرده است اطلاعات مهمی راجع بزندگانی شعرا را که خود با آنان از نزدیک معاشر یا معاصر بوده بنویسد و حتی سال تولد و وفات عظیمای اکسیر اصفهانی و سال ولادت فاخر مکین استاد خود را هم ذکر نکرده است.

در سرتاسر کتاب تنها در ذیل تمام شعرای زیر سالها را ثبت کرده است که به بعضی وقایع زندگانی آنان اشاره میکند

در ذیل نام «محب» مینویسد «در سنه ۱۱۸۸ه ۰۰۰ بلکهنو رسید».

«	«فایض»	»	«در سنه ۱۱۹ ه ۰۰۰ این رباعی را در مدح گفته»
«	«نیم رز»	»	«در سنه ۱۱۸۰ه ۰۰۰ ترك تعلق (از دنیا) نمود»

همچنین در ذیل نام شعرای زیر اشاره‌هائی به بعضی وقایع تاریخی نموده است که از آن میتوان سال تقریبی آن واقعه را بدست آورد

در ذیل نام ساکن مینویسد «بعد از هنگامه احمدشاه ابدالی در لکهنو رسید»

گ یده

حال میرزا محمد فاخر مکین را (در ۸ص) و میرزا عظیمای اکسیر صفهانی را (در ۳ص) از همه مفصلتر

همچنین اشعار منتخب خود را (در ۱۳ص) و میرزا محمد فاخر مکین ۱۰ص ا

ازهمه مفصل‌تر آورده‌است.

هم‌چنین اشعارشعرای زیررا نیز نسبة مفصل آورده‌است.

لطف‌علیخان ناطق (در٤ص) حسن‌علیخان دهین وعنایت بیگ ساکن وپنجاب رای والی (هر کدام در٥ص) و برهان‌علیخان رهین (در٦ص) ومحمدجعفرخان راغب (در٧صفحه)

مؤلف درمقدمه این کتاب دوادعا کرده است اما هردورا درتألیف این کتاب رعایت نکرده '

١ــ ادعای اول مؤلف راجع سبك‌خوداست . مؤلف میگوید: «ودل از تکلفات عبارت منشیانه واشارات حریفانه و ظریفانه پرداختم (خالی کردم) که مراد ادای مطلب است نه اظهار ادب وغیر ادب»

اما متاسفانه سبك انشای مؤلف در این کتاب باندازه‌ای پر تکلف وپر تصنع است که غالباً درذیل شرح حال شعرا اطناب بیخودوعبارت‌پردازی بی‌معنی جای مطالب لازم را گرفته است و بارزترین دلیل آن شرح حال خود مؤلف است درذیل نام ایس که بعلت همین عبارت‌پردازی وتصنع هیچ اطلاعی درباره سال ولادت وتحصیلات وخدمات وغیره مؤلف را بهم نمیرساند

٢ــ ادعای دوم مؤلف راجع به عدم مبالغه واغراق است چنانکه خودش میگوید: «این هیچمدان که چنین شغل (را) پیش گرفته محض برای تذکار دوستان و سبك‌دوشی خود ازحقوق ایشان احوال هریك بی کم وکاست نگاشته و هرگز رعایت طرف‌دوستی منظور نداشته و دراین امر معاف ومعذوراست که تکلف ومبالغه از دیانت و راستی دوراست»

اما اکثرشعراء را که اشعاربسیاری ازآنها بی‌اهمیت وارزش میباشد بالقاب پرتکلفی یاد کرده‌است مخصوصاً درذیل نام میرزا عظیمای اکسیراصفهانی ومیرزا محمد فاخرمکین درآوردن القاب وتعریف باین‌اندازه مبالغه ورزیده‌است که از آن عبارات غیراز تکلف وتعریف بیخودو بیجهت مقصود ومنظوردیگری پیدا نیست همچنین

در تعریف شعرای دیگر نیز خیلی غلو کرده و اکثر تعریف آنها اغراق آمیز است.

با اسم و تخلص هر شاعر بعضی القاب در تعریف وی بنثر مسجع آورده است مانند:
«والا دودمان شمع شبستان فضل و کمال و گل سر سبد دولت و اقبال کمال آئین محمد برهان علیخان برهن».

«بزرگی شعار عالی تبار صاحب رأی صائب محمد جعفر خان راغب».

سبك انشای مؤلف در ذیل نام اکثر شعرا پر تکلف و مصنوع است و مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف از شعرا تصنع بیشتری بچشم میخورد. نثر مصنوع این تذکره آئینه ذوق مشکل پسندی آن دوره میباشد.

همچنین اشعار منتخب این تذکره نیز نموداز ذوق آن زمان است و رویهم رفته

این تذکره کوچك مشتملست بر ذکر بعضی شعرائی که در تذکره های دیگر اسامی آنان یافت نمیشود. مؤلف احوال و نمونه آثار شاگردان استاد خود فاخر مکین و شاگردشاگردان وی را در این تذکره جمع آوری نموده است و شعرای خوب را از بین آنان انتخاب نکرده و در نتیجه بعضی شعرای مبتدی و تازه کار را نیز در این تذکره ذکر نموده است همچنین چون در ترتیب این تذکره نظر و منظوری داشته و آن جمع آوری اشعار استاد خود و شاگردان او بوده بنابر این هیچ خاطر خوبی و تعریف اسم آنها را نبرده و هیچوقت بر اشعار آنان انتقاد ننموده است.

نسخ خطی

۱ــ اشپرنگر ش ۳۳

۲ ــ ریو ج ۱ ص ۳۷۶ الف (مورخ قرن ۱۸م ــ ظاهراً به خط مؤلف یا با تجدید نظر مؤلف) ص ۳۷۷ الف (با تجدید نظر و اضافه هائی ــ آغاز در ۱۲۰۹ه واتمام در ۱۲۳۵ه) با ینجاه شاعر در فصل و ۱۲ در فاصله و ۱۱ در اختتام و ۱۸ در حسن خاتمه ــ مورخ ۱۲۳۷ ه)

۳ــ برلن

٤ــ بانکی‌پور ح ۸ش ۷۰۳ (قرن ۱۹ م)
٥ــ مجلس تهران (= کتابخانه شخصی استاد سعید نفیسی در تهران).
برای **شرح حال مولف** رجوع شود به انیس الاحباء ونتایج الافکار (اما هیچ جا شرح حال مفصل وی نیامده است)

فهرست اسامی

نسخه اول (مورخ ۱۱۹۷ ه) رجوع شود به اشپرنگر ص۳ــ۱۶۲.



خلاصة الکلام

ابتدا

« تعالی‌اله ماقاصر فهمان کوته بیان را چه یارا که زبان بحمد وثنای متکلم بی‌زبان توانیم گشود وذات بی‌نشان مبدع کون ومکان را که فهم وادراك وعبارت در نگنجد دانیم ستود»

شرح حال مؤلف

اسم مــؤلف این تذکره علی ابراهیم خان و تخلص وی خلیــل[1] والقاب او نواب امین‌الدوله عزیز الملك خان بهــادر ناصر جنگ است و سلسله نسبش به دوازده واسطه به شیخ شمس‌الدین فریاد رس لودی میرسد که در زمان مخدوم اشرف جهانگیر کچه چهاوی وارد هندوستان گردیده در تصوف شاگرد ومرید مخدوم مزبور بود شیخ فریادرس در ۷۹۰ هجری فوت کرد ومزارش در ضلع (شهرستان) فیض آباد در شمال غربی دریاچه اینوه زیارت گاه خاص وعام است

۱ــ دکتر زور در حاشیه مقدمه «گلشن هند» تخلص علی ابراهیم خان خلیل را «علی» نوشته است که درست نیست

یکی ازاجداد خلیل بنام منجهوشهید که نسبش درپشت پنجم بهشیخ فریادرس میرسد موقعیکه از اود بجانب بهارمیرفت بعضی از کفار وی راشهید کردند. خانم او پهول بی بی ودوپسر اوبنام شیخ مصطفی وشیخ جنید بهصوبه(استان) بهاررفتهدرقصبه شیخپوره (یاشیخوپوره) درضلع(شهرستان) مونگهیراقامت گزیدند. بعدازوفات شیخ مصطفی اولادواخلاف وی درعظیم آباد (پتنه) متوطن گشتندودرمحلههای دونی گهات و غیره سکونت گزیدند شیخ محمد رضا پدر خلیل هم ازاولاد شیخ مصطفی مزبوربود.

خلیل درحدود ۱۱٤۸ ه درعظیم آباد(پتنه)[1] متولدشد قاضی عبدالودوددرمقدمه دیوان رضا مینویسد «درمقدمه دیوان خوشش آمده» است که خانواده مادری مصنف تذکره(گلزار ابراهیم) ازعظیم آباد بود اماصحیح اینست که مولوی نصیرجد مادری علی ابراهیم خلیل اهل شیخوپوره بودهوبعدازمراجعت ازایران در عظیم آباد رحل اقامت افگند. (رجوع شود به سیرالمتأخرین چاپ نولکشورلکهنوص٦۱۱).

اسم پدر خلیل خواجه عبدالحکیم بود خلیل هنورهفتساله بود که ازسایه پدرمحروم گشت وکارتعلیم وتربیت وی بعهده داود علیخان عرف زایر حسین خان دائی اومحول شد وخلیل دراول کتب عربی وفارسی را نزد وی خواند .وی طبیعةشاعر بود واز کودکی منقبت و مرثیههای ائمهرا میسرود . ازاینجا پیداست که وی مذهب شیعهداشت

در ۱۱٦۱ ه (مطابق ۱۷٤۸م) داودعلی خان بقصد حجوزیارت عتبات عالیه عازم کلکتهشد.چون آنجا رسید مدتی در شهر کلکته توقف نمود . آنجا نواب علی وردیخان مهابت جنگ دوست قدیمی وی ناظم بنگاله وبهارواریسه[2] بود . داودعلیخان ابراهیم خان خلیل را که همراه خودبکلکته آوردهبودبهعلی وردی خان مزبور سپرد وخلیل تحصیلات خودرادرمرشدآباد بپایان رسانید.

۱ـ شیخوپوره ضلع مونگهیر ر ك «بهارمیں اردو زبان وادب كاارتقا ۱۸۵۷ تك» زبان اردو ازدکتر اختر اورینوی چاپ پتنه ۱۹۵۷م .

۲ـ اسم سهصوبه (استان) هندوستان

در۱۱۷٤ ه (مطابق۱۷٦۱م) موقعیکه انگلیسها میر جعفر را معرول کرده ومیرقاسم را برمسند نظامت (بنگال) نشاندند میرقاسم مزبورحلیل‌را بعنوان‌مشیر خود انتحاب نمود و بداروغگی «داغ‌وصحیحه» مأمور کرد. دکتر اختر اورینوی[۱] مینویسد که‌خلیل وزیر نواب میرقاسم علی خان عالیجاه بوده و مدتی صوبه دار (استاندار) عظیم آباد (پتنه) ونایب‌ناطم آنجابود. بعدازاینکه دوره «عالیحاه» سپری شد ازنواب اود شجاع‌الدوله جداشد وبمرشدآباد رفت.

سپس تامدتی خلیل در گوشه عزلت وانزوا سر برد تـا اینکه در۱۱۷۷ ه (مطابق۱۷٦۳ م) بعدازفوت‌میرجعفر انگلیسها نجم‌الدوله‌را برمسند نظامت(بنگال) نشاندند ونواب‌مظفرجنگ محمدرضاخان بهادررا نایب مدارالمهام‌اومقرر کردند مظفرجنگ مربور حلیل‌را برای‌نیابت‌خود وسمت امانت انتحاب نمود. اما چون در سه ۱۱۸۳ ه (مطابق ۱۷٦۹ م) مبارك‌الدوله پسر پنجممین میر جعفر بر مسند نظامت جلوس کرد خلیل بااو توافق‌نظر نداشت وبالاحره‌محبور باستعفاشد.

درمدت ۱۱۸۳ه تا ۱۱۹٤ ه حلیل‌اوقات خودرا بیشتر در مشاغل ادبی وکار تصنیف وتألیف صرف‌میکرد. در۱۱۹۵ ه (مطابق ۱۷۸۰م) لردوارن هیستنگر[۲] گورنرجنرل (فرمانروای کل) هندوستان که اررفقای حلیل بود اوراهمراه خود به‌لکهنو برده به‌نواب آصف‌الدوله بهادر نواب وریر او در (۱۱۸۹ــ۱۲۱۲ه)معرفی کرد ونواب اوراخلعت فاخرعطا کرد.سپس‌در ۱۱۹٦ ه شاه‌عالم (۱۱۷۳ــ۱۲۲۲ه) حلیل‌را لقب« امین الدوله عریرالملك نصیرجنگ» عطا کرد و وی‌را جاگیری نیر بحشید

در۱۲۰٦ه (مطابق ۱۷۹۱م) حلیل ازطرف کمپانی‌هند شرقی‌بتوصیه‌وپیشهاد

۱ـ ر ك بهارمیں اردوزباں و ادب کاارتقا ۱۸۵۷ تك» برہاں اردو اردکتراحتر اورینوی چاپ‌پتنه ۱۹۵۷ م).

۲ـلرد وارن هستنگر(Lord Warren Hastings) ارسال۱۱۸٦تا۱۲۰۰ه ار طرف کمپانی هندشرقی گورنرجنرال (فرمانروای کل)هندوستان‌بود.

لرد هیستنگز دادستان عالی ضلع بنارس مأمور وحقوق وی دوهزار روپیه ماهیانه مقرر شد. پسروی باحقوق پانصدروپیه ماهیانه نایب او انتخاب شد. درزمان فرمانروائی کل لرد کارنوالس[1] خلیل گورنر (استاندار) بنارس شد.

درمدتی که خلیل دربنارس مأموریت داشت وی همواره مشغول کار تصنیف و تألیف بود چنانکه تذکره‌های خلاصة‌الکلام و صحف ابراهیم و گلزار خلیل را درزمان اقامت دربنارس تألیف نمود.

خلیل در ۲۶ جمادی‌الاول ۱۲۰۸ ه (مطابق اول دسامبر ۱۷۹۳م) دربنارس فوت کرد وپهلوی مرقد شیخ علی حزین در قطعه‌زمینی که خودش برای این منظور خریداری کرده بود دفن شد. مسیو دتاسی سال وفات خلیل را ۱۷۹۳ یا ۱۷۹۴م مطابق ۱۲۰۸ ه ضبط نموده است و جرأت مصرع زیر را در تاریخ فوت خلیل بزبان اردو سروده است.

«لوآه متامطلع دیوان عدالت» (یعنی. آه مطلع دیوان عدالت محو شد).

آثار مؤلف

۱ــ صحف ابراهیم ــ تذکره دیگر شعرای فارسی (رجوع شود به بحث درباره «صحف ابراهیم» دراین کتاب)

۲ــ خلاصة‌الکلام ــ تذکره مورد بحث.

۳ ــ گلزار ابراهیم ــ تذکره قریب به سیصدتن از شعرای ریخته (اردو) که خلیل در ۱۱۹۸ه باتمام رسانیده است برای نسخ آن رجوع شود به اشپرنگر ۴۵ و بادلین ۳۹۸ وریو ج۱ ص۳۷۵ ب (قرن ۱۸م) و ج۳ ص۱۰۶۹ الف (قرن ۱۹ م) و بانکی‌پور ج ۸ ص۷۰۷ (۱۲۲۰ه) وایوانو تکلمه اول ۷۶۸ (قرن ۱۹م) و برای ترجمه آن که بفرمایش گلکریست بعمل آمده است رجوع شود به براون دیل ش ۱۰۸۴.

۴ ــ دیوان اردو

۱ــ لرد کارنوالس (Lord Cornwallis) ازسال ۱۲۰۰ تا ۱۲۰۸ ه از طرف کمپانی هندشرقی گورنر جنرال (فرمانروای کل) هندوستان بود.

٥ ـ وقایع جنگ مرهته ـ کتابیست درباره جنگ مرهته ها که در بین ۱۱۷۱ و ۱۱۹۱ هـ روی داد وخلیل این کتاب را درزمان لرد کارنوالس در ۱۲۰۱ هـ تالیف نموده است وسر گردفلر آنرا بزبان انگلیسی ترجمه کرده است .

٦ ـ رساله‌ای راجع بشورش راجه چیت سنگه که حاکم بنارس بوده اماچون خلیل بقول خودش یکی ازخیر خواهان کمپانی انگلیسی بود بنابراین مطالب این کتاب رانمیتوان خالی ازتعصب وغرض شمرد .

۷ ـ مکاتیب ـ مجموعه‌ای از نامه‌های خلیل در موزه بریتانیا موجوداست که بعضی وقایع سیاسی زمان مؤلف را روشن میسازد .

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب رادر سال شانزدهم جلوس شاه‌عالم مطابق ۱۱۸۷ هـ آغاز ودرسال بیست وهفتم جلوس شاه‌عالم مطابق ۱۹۸ هـ باتمام رسانیده است

درتألیف این کتاب کتابهای ذیل مورداستفاده مؤلف قرار گرفته‌است

۱ ـ تذکره دولتشاه

۲ ـ خلاصة‌الأشعار (و زبدة افکار)

۳ ـ مآثررحیمی

٤ ـ تذکره طاهر نصرآبادی	٥ ـ عرفات‌العاشقین
٦ ـ تذکره ناظم‌تبریزی	۷ ـ کلمات الشعرا
۸ ـ مجمع‌النفایس	۹ ـ ریاض‌الشعرا
۱۰ ـ تذکره‌شیخ‌علی حزین	۱۱ ـ سروآزاد
۱۲ ـ نفحات‌الانس‌جامی	۱۳ ـ نفایس‌المآثر

این‌تذکره مشتمل‌است برذکراحوال واشعارهشتاد وهشت شاعر بترتیب‌الفبا ازروی حروف‌اول اسم‌یاتخلص شاعردردوجلد وجلداول آن با «استادالشعرا حکیم اسدی‌طوسی» شروع‌شده‌با «جمال‌الدین‌ضمیری» تمام میشود وجلد دوم آن با « ملا طغرای مشهدی» شروع‌شده با «یحیی‌کاشی» تمام‌میشود وشامل‌ذکر شعرائیست که

بفارسی مثنوی سروده اند و در این قسمت ممتاز و معروف بوده اند. مؤلف انتخاب شعر از آنها از مثنوی نقل کرده است. (هر جلد این کتاب مشتمل است تقریباً بر دو هزار و پنج صفحه) .

در دیباچه کتاب مؤلف درباره تعریف شعر و علاقه خود بشعر گوئی و مطالعات وی در این زمینه شرح مفصل آورده است و هم چنین فواید و مختصات تذکره خود را ذکر نموده است

شرح حال اکثر شعرا را مختصر نقل کرده است که غالباً مشتمل است بر ده دوازده سطر و در ذیل حزین و عطار شرح حال آنها را در دو صفحه و در ذیل نام مولانا رومی شرح حال او را در $2\frac{3}{4}$ صفحه آورده است که مفصل تر از همه میباشد .

اشعار منتخب از شعرا غالباً مفصل نقل کرده است و روی هم رفته اشعار منتخب از جامی را که بالغ بر شش هزار و چهل و هشت بیت میباشد (در صد و چهل و چهار صفحه) مفصل تر از همه آورده است .

در ذیل شرح حال شعرا اکثر اطلاعات مهم راجع به زندگانی آنها مانند سال ولادت و وفات وغیره را بهم رسانیده و اسم آثار آنها را نیز غالباً مفصل ذکر کرده است

در این تذکره بعضی اشعار منتخب از شعرا ضبط شده است که کلی نادر یا کمیاب است مانند انتخاب از « زاد المسافرین » و «ساقی نامه» ابراهیم ادهم و «ساقی نامه» رضا و بعضی اشعار منتخب از «معراج الخیال» تجلی «وطوطی نامه» حامد لاهوری و مثنویهای ناصر و آشنا و ابراهیم دهلوی و خالص و خواجوی کرمانی و داعی و «حدیقه» ... و آرزو

در ذیل نام بعضی شعرا اختلافی که در بین اقوال تذکره نویسان درباره امری داشت نوشته و حقیقت امر را آنچنانکه خودش عقیده داشت نیز ذکر نموده است مثلا در ذیل نام شیخ رکن الدین اوحدی مراغه ای سال وفات او را حذف کرده دولتشاه و آرزو و تقی حسینی ذکری و جامی و واله و علاء الدوله قزوینی در تذکره های خود آورده اند نقل کرده است و سپس عقیده خود را درباره آن نیز ذکر کرده است .

سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع و تکلف آمیز است اما در شرح حال شعرا غالبا

ساده وغیرمصنوع است. البته گاهی درموقع تعریف و توصیف شعرا نثر مصنوع وحتی گاهی مسجع را بکار برده است مانند «ملاطغرای مشهدی . طغرای منشور سخنوری و سرلوح دیوان نکته پروری».

رویهمرفته این کتاب درموضوع خود خیلی مهم و باارزش است. تنها تذکره های دیگر که درباره قسمی ازاقسام مثنوی نوشته شده است یکی میخانه است که تنها درباره «ساقی نامه» میباشد و دیگر «هفت آسمان » که درباره مثنوی گویا نست اما حیف که تنها یك «آسمان» آن که مشتمل برذکر تنها یك نوع ازانواع مثنوی میباشد بطبع رسیده است و آسمانهای دیگر که مشتمل برشش نوع دیگر مثنوی بوده ظاهرا تمام نشده وهیچوقت چاپ نشده است .

نسخ خطی

۱ــ بانکی پور ج ۸ ش ٥ــ٧٠٤ (این نسخه دردوجلد است .جلداول آن ناقص الاخر است وبا «اسدی» شروع شده باامیرخسرو «تمام میشود ولی جلددوم آن کاملست وبا« ملاطغرای مشهدی» شروع شده با «میریحیی کاشی» تمام میشود وهم چنین جلد اول بعضی اشعار «شیرین خسرو» امیرخسرو وذکر شعرائی ازحرف «دال تاصاد» را کسر دارد) و ش٧٠٦ (شرح حال شعراء راندارد مورخ قرن ١٩ میلادی).

۲ــ بادلین ۳۹۰ (مورخ ١٢٤٦ ه)

۳ــ لندن یاتا ص۱۷۷ ش۳۱۸ (مورخ تقریباً ۱۷۹۰ م)

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به تذکره گلشن هند (که درحاشیه مقدمه آن دکتر محی الدین زور شرح حال و آثار خلیل را بزبان اردو نوشته است) وتاریخ شعرای بهار تالیف عزیز الدین بلخی وسیر المتاخرین چاپ نولکشور ص٦١١ و «بهار مین اردو زبان وادب کا ارتقا ۱۸۵۷ء تك» (تحول وتکامل زبان وادب اردو در بهار تا ۱۸۵۷ میلادی) بزبان اردو تألیف دکتر سیداحمد اختر اورینوی رئیس قسمت اردو دانشگاه پتنه چاپ پتنه مارس ۱۹۵۷ میلادی ص ٦ ـ ۳۲٤ ومسیو دتاسی.

تذکر

اکثر مطالب راجع بشرح حال علی ابراهیم خان خلیل را آقای پروفسور سید حسن استاد زبان فارسی در مؤسسه تحقیق فارسی و عربی بهار (پتنه) هندوستان بعد از پرسش و تفتیش و تحقیق از خانواده جلیل و رفقای نزدیك خلیل و منابع معتبر دیگر بدست آورده و با کمال لطف برای نگارنده این رساله ارسال فرموده و نگارنده از این زحمت و احسان و همکاری پروفسور دانشمند بسیار ممنون است.

برای فهرست اسامی شعرا رجوع شود به بادلین ش ۳۹۰ ستونهای ۲۹۵ ـ ۳۰۲ و بانکی پور ج ۸ ص ۱۳۸ ـ ۱۴٦ (غیر از حروف «د» الی «ص»)

عقد ثریا

ابتدا

«اول که زبان سلسله جنبانی کرد	از سلسله طرفه سخن زایی کرد
بعد که بحمد حق چو سجده عنان	زد در نعت و منقبت خوانی کرد

طایر تیز پر وهم و خیال انسان سست بنیان را چه یارا که باوج هوای محمدت تمنای باری عز اسمه بال پرواز تواند گشود و مرغ آسمان سیر اندیشه آدمی خاکی نژاد را چه طاقت که بقوت تیز پری و بلند پروازی ادراك خود راز هر اشیان عنقای معرفه تواند نمود»

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره شیخ غلام همدانی متخلص به مصحفی است و اسم پدر

ولی‌محمدبن درویش محمد است. وطن آبائی‌او امروها[1] (هندوستان) و مولدش‌هم امروهاست[2]. مولانا حسرت موهانی درتذکره خودولادت مصحفی‌رادرسال ۱۱٦٤ه نوشته‌است ولی مصحفی در«ریاض‌الفصحا» (تذکره شعرای‌ارد) درذیل شرح حال خود مینویسد که سروی درآنوقت هشتادسال‌بود وتألیف تذکره مذکوررادرسال ۱۲۲۱ه آغاز ودرسال ۱۲۳٦ه تمام کرده است بدینجهت‌سال ولادتش میان سالهای ۱۱٤۱و۱۱۵٦ه اتفاق افتاده است هم چنین چون مصحفی بروایت شیفته‌در ۱۲٤۰ه در ۸٤ سالگی فوت کرده‌است بنابراین سال‌تولدوی ۱۱٤٦ه میباشد.

تحصیلات مقدماتی وی‌درامروهاوتکمیل‌تحصیلات‌نظم ونثربسن سی سالگی دردهلی صورت گرفت.درآخرعمرقرآن‌و تفسیروادبیات عربی را فرا گرفت وعلم عروض وقافیه رااز کلام واشعاراستادان سخن‌یاد گرفت.

مصحفی درعنفوان شباب (درحدود ۱۱۹۰ه) بدهلی‌رفت و آموزش‌وی‌همانجا صورت گرفت.دردهلی‌درمجالس مشاعره[3] شرکت میکرد وشعرای معروف آنوقت درمنزل‌مصحفی بیرجمع‌میشدند وی‌در دهلی دوازده‌سال باردوشعرمیسرود ولی‌قبل ازاین‌بیشترمایل‌بشعرفارسی‌بود

چون‌اوضاع‌دهلی مشوش شدمصحفی‌بشهرتانده‌رفت وازآنجادرحدود ۱۲۰۱ه به لکهنوهجرت‌نمود ودرآن‌شهر درحدود سال ۱۲۰۷ه بوسیله میرانشاوارد دربار صاحب عالم‌شد که‌دربار وی درآن‌ایام مرکزشعرو سخن بود . بقول گارسن‌دتاسی مربی مصحفی شاهزاده سلیمان شکوه پسر دوم شاه عالم‌ثانی بوده‌است.

۱ــ در ۲۰ میلی‌شمال‌شهرمرادآباد

۲ــبقول گرهام بیلی وی‌اصلاازامروها بود ولی درجوانی بدهلی‌رفت‌وآنجاراوطن خودمی‌گفت . بروایت گارسن دتاسی‌وی‌درلکهنو متولدشد وبقول سکسینه وی دراکبرپور متولد شداماده‌محل‌باین نام مشهوراست یکی‌بردیک‌شهرفیض‌آبادودیگر بردیک‌کانپور.بقول شیفته وی دردهلی متولد شداماقول گراهام بیلی صحیح‌است ودیگران‌اشتباه کرده‌اند

۳ــمشاعره‌مجلس ادبی‌رامیگویند که‌درآن‌شعرا شعرمیخوانند وهنورهم درهندوستان‌و پاکستان چنین‌مجالس‌ادبی‌معمول‌است.

مؤلف «تذکره گلشن هند» (اردو) مینویسد «فعلا که ۱۲۱۵ه است چهارده سال است که اوقات خود را در لکهنو بسر میبرد ، سبق معاش آنجا ازمدتی مصیب اهل کمال است وهمین طور حال این غریب هم درهم برهم است» (ترجمه ازاردو)[1]. درتذکره «نتایج الافکار» سال فوت مصحفی ۱۲۵۰ه ذکرشده است

شیفته درتذکره خودمینویسد که ده سال است که مصحفی فوت کرده وتذکره شیفته درسال ۱۲۵۰ه تالیف شده است وبنابر این سال وفات مصحفی ۱۲۴۰ه است وفات وی بسن ۸۴ سالگی درلکهنو اتفاق افتاد «درشمع انجمن» هم همین سال ذکر شده است.

آثارمولف

آثارمؤلف بدین قرار است

۱ـ تذکره هندی گویان که سال ۱۲۰۹ه تألیف کرده است برای نسخ آن رجوع شود به اشپرنگر ص ۴۷ = ایوانو دیل اول ۷۶۹ ((۱۲۱۹ه) وریو ح۱ ص ۳۷۸ الف (اواخر قرن ۱۸م) وبانکی پور ح ۸ ش ۷۱۰ (۱۲۲۸ه) **چاپ** در اورنگ آباد از طرف انجمن ترقی اردو باهتمام وتصحیح مولوی عبدالحق.

۲ـ ریاض الفصحا ـ تألیف آن در ۱۲۲۱ه آغاز و در ۱۲۳۶ه تمام شد تذکره محتوی بر ۳۰۵ شاعراردو است **چاپ** دراورنگ آباد ازطرف انجمن ترقی اردو (ش ۷۷)

۳ـ خلاصة العروض ـ رساله ایست درعروض

۴ـ مفیدالشعرا ـ رساله ایست دراصطلاحات فارسی

۵ـ دودیوان فارسی[2] ـ یکی از آنها که درجواب نظیری بود تمام شد

۶ـ سه (یابقول بعضی) هشت دیوان اردو

۱ـ ر.ك گلشن هندچاپ علیگره ص ۲۲۷-۲۲۸

۲ـ بقول اشپرنگر چهار دیوان از آن جمله یکی نسخه جز کوبیس دیوان فارسی است که سبك شعر ناصرعلی ویکی دیگر بطرز جلال اسیر سروده است اماعبدالمقتدر درفهرست بانکی پور) میگوید که مصحفی تنها یك دیوان بسبك جلال اسیر وناصرعلی دارد

۷ـ شاهنامه ـ (باتمام ماند وتاشاه‌عالم سروده‌است).

۸ـ تذکره‌فارسی ـ در۱۲۳۶ه تألیف کرد ومشتمل‌است‌برذکرشعرای‌متاخر فارسی که‌تقریبا ازهمه‌آنهااشعاراردو انتخاب‌ونقل کرده است. برای‌نسخه‌آن‌رجوع شود به بانکی‌پورج ۸ش ۷۱۱(مورخ۱۲۳۷ه).

۹ـ عقدثریا ـ تذکره مورد بحث.

تبصره‌برکتاب

این تذکره را مؤلف در سال ۱۱۸۹ ه باتمام رسانیده‌است‌چنانکه‌درمقدمه کتاب چنین توضیح میدهد «دریك هزار ویکصد ونود ونه این‌تذکره.... صورت اختتام‌پذیرفته»

همچنین درپایان کتاب قطعه‌ای‌آورده است که بیت زیرآن سال اتمام کتاب را می‌رساند

این روضه شد چوساخته چون روضه بهشت

تاریخ یافت خامه «زهی‌باغ‌باصفا»

(=۱۱۹۹ه)

درمورد تألیف‌مؤلف درمقدمه کتاب‌چنین‌توضیح میدهد که میرزامحمدحسن متخلص‌به قتیل بیاضی داشت ازنظم ونثرواحوال معاصرین و روزی آن بیاض را بمؤلف‌نشان دادو«فسون‌تألیف تذکره معاصرین» رابگوش وی دمید. مؤلف‌اشعار و شرح حال بعضی شعرا را ازآن بیاض برداشته و احوال بعضی‌ها را بدست خود نوشته است

این تذکره مشتمل است برصدوسی وهفت شاعر[1] معاصر مؤلف بترتیب الفبا که ازعهدمحمدشاه (۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ه)تازمان‌شاه عالم (۱۲۲۱ـ۱۲۳۷ه)میزیسته‌اند

۱ـ استوری ۱۳۳ شاعر (د.ك. ج ۱ص ۸۷۶)

وبا «ابجد» شروع شده با «یوسف» تمام میشود

این تذکره بسیار مختصراست و درذیل نام اکثرشعرا مؤلف تنها شرح حالشان رانقل کرد ولی هیچ شعری از آنان نیاورده است اما ازابجد وآصف و اکثروامین وپیامی وپروانه وشاه پنچها وتوفیق وثابت وقاسم ومحیط ووالفوهادی هر کدام یك بیت وازباسطی و هاتفی هر کدام یك مصرع وازآزاد وبیدار وشهاب دوبیت وازآگاه وفغان ومظهرسه بیت وازمجید یك رباعی وازواصل یك بیت ویك رباعی وازحاتم ۸بیت نقل کرده است .

مؤلف حتی اشعاری ازخود هم بعدازشرح حال خود نیاورده است امادرذیل نام مظهروحاتم قطعه‌ای فوت راآورده که خودش سروده وبترتیب مشتمل است بر۱۰و٤ بیت .

همچنین درذیل نام شعرای زیرتنها درچند کلمه آنها رامعرفی کرده اماهیچ شعری از آنهانیاورده است:ذهین وسوزوسروروصوح وضیاء وطبیب وکاشف ومسرور نیازی ووفا.

درخاتمه کتاب ازمولوی فخرالدین ومیرمحمد حسین‌لندنی ازهر کدام یك بیت نقل کرده اما شرح حالشان رااصلانیاورده است.

سبك انشای مؤلف‌درا کثرمواردغیرمصنوع است اما غالبا کلمات مشکل را بکاربرده‌است.

رویهمرفته این تذکره جنگ مانندی تقریباً بی‌ارزش وبی‌اهمیت است‌چون مؤلف نه شرح حال شعرا رادراین تذکره مفصلاآورده‌است ونه انتخاب ازاشعار آنهارامفصلانقل کرده‌است وچنانکه خودش درذیل سبب تألیف اعتراف نموده‌است اکثرمطالب این تذکره راازبیاض‌قتیل برداشته اما خودش‌حتی‌درنوشتن‌شرح‌حال شعرائی که معاصروی بودند وبنابراین وی‌ظاهراً بابسیاری از آنان آشنا بوده هیچ زحمت نکشیده است . نظر بملاحظات فوق این کتاب را باید «سفینه» نامید که آن هم ناتمام مانده است چون گاهی مؤلف تنها نقل اشعارو گاهی بنقل شرح حال‌یا

چند کلمه درمعرفی شعرا اکتفا نموده است وشرح حال واشعارهردورا اراکثرشعرا نیاورده است. بنابراین میتوان باین نتیجه رسید که مؤلف فرصت «اتمام» آن را نداشته

چاپ

این تذکره درحیدرآباد دکن درسال ۱۹۳۴م ازطرف انجمن ترقی اردو حیدرآباد دکن درجامع برقی پرس دهلی بطبع رسیده است

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به تذکره عقد ثریا مقدمه ازمولوی عبدالحق وتذکره هندی گویان مصحفی و تذکره (اردو) عشقی و مجموعه نغز ج۲ص۱۸۸ـ۱۹۵و گلشن بیخار شیفته و نتایج الافکار ص۴۲۰ واشپرنگر ص۳-۱۸۲و۶۲۵ و گارسن دتاسی ج ۲ص ۸ ـ ۲۸۳ (نام مصحفی) وآب حیات محمد حسین آزاد (اردو) وتاریخ ادبیات اردو سکسینا (بزبان انگلیسی وترجمه اردو)ودایرة المعارف اسلام (نام مصحفی) و ریو ج۱ص۳۷۷ ب و بانکی پور ج ۸ص۵۰ـ۱۴۹و «فرهنگ تراجم شرقی»[۱] (انگلیسی) بیل ص ۲۴۶وتاریخ ادبیات اردو (بانگلیسی) گراهام بیلی[۲] واستوری ج۱ص ۶ـ۸۷۵

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع شود به چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۳۴م

تکملة الشعراء جام جمشید

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب مولوی محمد قدرت الله متخلص به شوق ـ و اسم پدرش قبول محمد است شرح احوال مختصر خود و اجدادش را

۱ـ Oriental Biographical Dictionary - Beale

۲ـ History of Urdu Literature - Grahame Bailley

درتاریخ جام جهان‌نما آورده‌است(رجوع شود به صفحه ۷٤۷ ـ تتمه کتاب). مؤلف درموضع موی تحصیل‌بهیری صلع بریلی بدنیا آمد. در آن ایام موضع مدکورجرو ریاست‌رامپور بود وچون ریاست رامپوراراو جداشد و زیراقتداربریتانیادرآمدتمام قسمت مربوراررياست رامپورحداشدوازهمان روزاررفت وآمد مردم‌آن به رامپور کاسته شد.

شوق درتاریخ جام جهان‌نمامیگوید که حد بررگ اوباتفاق چندنفرولشکر چند هرارسوار برای‌جنگ بارای پتهورا آمد ودرنواحی سیپت جنگ کردوهمانجا باچندنفرازهمراهیان خود شهیدشد سپس سید حسین جنگ سوار بهندآمدواولاد اجداد مؤلف‌نیز باتفاق سید حسین مربوربهندآمده ودرسیپت رحل‌اقامت‌افکندند. دکراجداد مؤلف درتواریخ هند مانند تاریخ مبارکشاهی وطبقات اکبری آمده است ومؤلف خودش نیزبشرح حال آنان درخاتمه کتاب پرداخته‌است.

شوق‌تذکره الشعراء ریخته (اردو) بنام «حقیقت‌الشعرا»رانیزترتیب داده بود چنانکه‌درصفحه ۷۸ درذیل نام حافظ امیرالدین متخلص به امیربداو بی‌مینویسد

«باین مؤلف رابطه برادرانه داشت ... گاهی‌شعرریخته هم میگفت‌چنانچه درتذکره حقیقت الشعرا اشعار اواکثر نگاشته شد»

آثار مولف

۱ـ تذکره حقیقت الشعرا ـ درذکرشعرای ریخته گویان (اردو)

۲ـ تاریخ جام جهان نما ـ درتاریخ سلاطین واولیاء ایران وهندوستان‌است ومشتملست‌بریك مقدمه و۳۹ طبقه ویك خاتمه ـ مؤلف این کتاب رادر۱۱۹۱ه‌آغاز نموده و در ۱۱۹۹ه باتمام رسانیده است نسخه‌آن در رامپور (در۷۵۲ ص) موجود است رجوع شود به‌مجله اوریئنتل کالج‌لاهورمورخ نوامبر۱۹۳۰م ص۶۹ـ ۷٤

۳ـ تکملة الشعرای جام جمشید ـ تذکره مورد بحث

٤ـ طبقات‌الشعر ـ تذکره دیگرمؤلف درباره شعرای ریخته گویان(شعرای

اردو) برای نسخه آن رجوع شود به آصفیه ج۱ ص۳۲۲ش۴۰ . چاپ ـ باهتمام محمد ابواللیث صدیقی بدایونی.

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را بعد ازتالیف تاریخ جام جهان نما(اتمام ۱۱۹۹۰هـ) ترتیب داده است. درمورد سبب تألیف درمقدمه چنین مینویسد که هنگامیکه ازتألیف تاریخ جام جهان نمافارغ شدبعضی رفقای اوفرمایش کردند که چون تاریخ مربورتذکره شعرای فارسی نداردبنا براین مؤلف حالات شعرای فارسی رابعنوان تکمله آن کتاب بنویسد وبنا براین مؤلف درامتثال امردوستان خوداین تذکره راترتیب داده است. اماچون تهیه تذکره هائی که احوال شعرای متقدم ومتاخرداشته باشندکارمشکلی بود بنابراین احوال آنها راازتذکره های دیگرجمع نمود.

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کتب زیررا ذکرنموده است که شرح حال شعرارا ازآنها اقتباس ونقل کرده است .

۱ـ تذکره علیقلی خان شش انگشتی متخلص به واله ۲ـ تذکره سراج الدین علیخان ۳ـ تذکره سرخوش . ۴ـ تذکره غلامعلی آزاد . ۵ ـ منتخب اللطایف رحیم علیخان (وغیره)

این تذکره مشتمل است بردو مقاله بقرار زیر

مقاله اول ـ دردکر شعرای عرب **مقاله دوم** دردکرشعرای عجم .

مؤلف اشعار وشرح حال خودرا دراین کتاب نیاورده است اما هر گاه ملاقات باشاعری بوی دست داده بود درباره این موضوع درذیل نام آن شاعر تذکر داده است مثلا رجوع شود به ذکر حافظ امیرالدین متخلص به امیر بداونی (ص۷۸) و شاه قدرت الله بلیغ ساکن اولدهن صاحب هفت دیوان (ص ۱۱۴) ودوست علی پسر قاضی عبدالخالق متوطن درقصبه حلیسر (ص ۲۲۹).

غالب مطالب این تذکره از کتب دیگر اقتباس و نقل شده است و بنابراین ازحیث اصالت این کتاب دارای اهمیت زیادی نمیباشد

نسخه خطی

نسخه منحصر بفرداین تذکره دررامپور (هندوستان) موجوداست.این نسخه مورخ پنجشنبه غره شعبان ۱۲۱۸ هجری ومشتمل بر ۷۱۸ صفحه‌است و آنرا حافظ غلام محی‌الدین برای صاحبزاده ،ظفر علیخان درمصطفی‌آباد (رامپور) استنساخ نموده است (رجوع شود به مجله اورینتل کالج ج ۷ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۳۰ م ص ۶۸–۶۹ونذیر احمد۸۳)

صحف ابراهیم

ابتدا

«صحف ابراهیم طبع سلیم تلفظ بحمد وثنای حضرت باریسمت عراسمه که معنی سرایان عیسی نفس را بمصداق ان‌الله حکما امسکها عن‌الانبیا لیجریها علی لسان‌الشعرا قدرت معجز بیانی عطا فرموده ونکته سرایان دقیقه رس را بمضمون الشعرا تلامیذالرحمن دری ازدارالعلم غیب برروی استعدا. گشوده».

مولف

اسم مؤلف این تذکره علی ابراهیم خان متخلص به خلیل است . (برای شرح حال وی رجوع شود به بحث دوباره خلاصة‌الکلام دراین کتاب).

تبصره برکتاب

مؤلف این کتابرا بسال ۱۲۰۵ه دربنارس بسن شصت سالگی[1] تألیف‌نموده

۱– چنانکه مؤلف درمقدمه مینویسد «تاهنگام تسطیر که سرعمر بادپیما ستین است»

است ودر دیباچه کتاب قطعه آورده است که سال تألیف آنرا میرساند :

زتائید نقاش هرزشت و زیبا شداین نقش بودر نکوئی یگانه

چوتاریخ اتمام حستم زهاتف بگفتا مگو نفع بخش زمانه

(=۱۲۰۵ ه)

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده است ·

«این احقرالعباد . . پیوسته باهمه فروبی مشغله اوقات فرصت را بمطالعه تصانیف علماء وعقلا ودواوین شعر بسر آورده بمرور دهروآنچه از کلام فصیحان عصر وبلغای دهر بوده است بادقت وامتیاز بسلك انتخاب کشیده بود و حین عرض سخ زیاده برصد هزار بیت بشمار آید . لاجرم جوهری اندیشه بنظاره دریا دریا گوهر لفظ آبدار ومعدن معن ن یاقوت معنی نگین بصد آرزو (جمع آوری نموده) و(خواست) که این جواهر گیسوان بها از تفرقد بجمعیت رسد و بسلك تألیف کشیده شود بسبب کثرت مشاغل وهجوم ابنای نوع که برای حل وعقد اموروی التفات با این خیرخواه خلایق ونیك اندیش مخالف میکردند سالها گذشت که سرانجام این امرعظیم ومقدمه جسیم میسر نگشت تاآنکه درعهد ظل سبحانی زیب افرای اورنگ جهان بانی ساه عالم پادشاه خلداله ملکه بآبیاری توفیق خالق بیچون وهبوب نسایم افضال فرمانروای کن فیکون این گلبن امید بسرزمین بلده بنارس روی شگفتگی دید»

مؤلف دردیباچه کتاب درمورد مآخذ و منابع خود درتألیف این کتاب مورد استفاده اوقرار گرفته است چنین مینویسد : بهنگام تسوید این اوراق هشتاد و دو جلد لازم مصنفات متقدمین ومتوسطین ومتأخرین که شمردن نام آنها بطول انجامد مهیا بود»

بعضی کتابهائی که اسم آنها را مؤلف درمتن کتاب در ذیل شرح حال شعرا استفاده مؤلف درتألیف این کتاب قرار گرفته بدین قراراست

١ـ نفحات‌الانس
٢ـ معجم‌البلدان
٣ـ مجالس‌المؤمنين
٤ـ محالس‌العشاق
٥ـ کتاب انساب سمعانی
٦ـ ریاض‌الشعرا
٧ـ تذکره دولتشاه
٨ـ منتحب‌التواریح
٩ـ هفت‌اقلیم
١٠ـ تذکره منیرلاهوری
١١ـ تاریح گزیده
١٢ـ مرآت جهان نما
١٣ـ ربدةالافکار[1]
١٤ـ حلاصةالاشعار
١٥ـ مجمع‌النفایس
١٦ـ (چهار مقاله) نظامی عروضی
١٧ـ مجمع‌الشعرا
١٨ـ حلاصه ریاض‌الشعرا
١٩ـ تذکره معاصرین حزین
٢٠ـ کلمات‌الشعرا
٢١ـ عالم‌آرای عباسی
٢٢ـ تذکره سامی
٢٣ـ مآثر رحیمی
٢٤ـ عرفات‌العاشقین
٢٥ـ تذکره نصرآبادی
٢٦ـ حواهرالاسرار شیخ آذری

ار حمله مآحذ فوق تذکره میر لاهوری امروز در هیچ کتابخانه‌ای پیدا

این تذکره مشتمل است بر ذکر سه هزار و دویست وهفتاد و هشت شاعر[2] بترتیب الفبا از روی حروف اول اسم یا تخلص شاعر واز حیث تعداد شاعران این بزرگترین تذکره فارسی است وشامل ذکر شعرا وعرفا وفضلا وسلاطین وورزای

١ـ این تذکره اصلاهمان حلاصةالاشعار (ش١٤) است که اسم کامل آن حلاصه‌الاشعار وربده‌الافکار است . معلوم نیست مؤلف چرا یکجا اسم این تذکره را حلاصةالاشعار آورده وجای دیگر ربدةالافکار نوشته است در صورتیکه اسم آن تذکره همه‌جا حلاصة‌الاشعار نوشته‌اند وهیچکس غیر ار خلیل آنرا بنام «ربدةالافکار» یاد نکرده است .

٢ـ ر ك نسخه برلن ش ٦٦٣ ص ٦٢٧

متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد و با «شیخ ابویزیدبسطامی» شروع شده با «ملایگانه بلخی» تمام میشود .

دراین تذکره طبق توضیح خود مؤلف «تخصیص قسمتی از اقسام نظم نیست وقصاید وغزل وقطعه‌ورباعی وترجیع وترکیب (بند) و مخمس ومسدس ومعماهمه مسطور است وبندرت وضرورت ابیات مثنوی هم مذکور است»[1] .

مؤلف درمورد محل‌وسال تولد ووفات ومدفن‌وغیره شعرا از کتابهای مختلف تحقیق کرده و نتیجه تحقیق وتفحص خودرا دراین کتاب ذکر نموده است چنانکه خودش درمقدمه کتاب دراین‌باره توضیح میدهد .

«درتحقیق مولد ومنشا ومدفن وزمان ظهور وسال ارتحال ونمایش رتبه کلام واعلان قدر ومنزلت هر کدام از طایفه فرجام مجوز و تقصیر و تساهل نگشته از کتب‌سیر واخباروتذکره‌های متداوله استنباط این مراتب نموده است ودرمواقع اختلاف اقوال تدقیق وتنقیح درکارداشته قول معتبررا که خرد خرده شناس‌بصحبت وصواب آن طمانینت پذیرفت اختیار کرده» .

همچنین مؤلف دردیباچه کتاب‌توضیح داده‌است برخلاف رسم تذکره‌نویسان معاصر بشرح معایب شعرا نپرداخته و همچنین درستایش آشنایان خود «ژاژخائی وهرزه درائی» نکرده‌وازافشای‌قبایح ودمایم کسانیکه مرتکب‌ناپرهیزکاری‌بوده‌اند بفحوای آیه کریمه «هذاتذکرة للمتقین» اجتناب واغماض اولی وانسب دانسته و اگرگاهی اشاره‌ای باین معنی‌آمده بنابر علتی بوده است . حتی درموقع ذکر شعرای معاصر که جمعی از هندوستان وبعضی ازبلاد دیگر بوده جانبداری وتعصب نورزیده

مؤلف انتخاب اشعار غزلیات را مقدم برقصاید آورده ودرموقع نوشتن‌اشعار

۱ــ مؤلف تذکره‌ای دیگر دارد بنام «خلاصة‌الکلام»،که در آن تنها اشعار مثنوی را انتخاب نموده است (ر ک . بحث درباره «خلاصة‌الکلام» دراین‌کتاب).

رعایت ترتیب ردیف احسن دانسته جمیع اصناف سخن را مردف نوشته و همچنین جمعی ازشعرا راکه «درتخلص مشارکت یادرعلم ولقب و کنیت مشابهت داشته‌اند پهلوی هم» آورده است تاا گر خواننده‌را ظن تکراز شخص واحد روی دهد همان لحظه بتواند رفع آن ظن واشتباه کند

گاهی مؤلف عقاید شعرا وتذکره نگاران رادرباره مقام ومرتبه اشعار شعرا درذیل شرح حال آنها آورده‌است مثلا رجوع شود بشرح حال انوری.

در ذیل نام بعضی شعرا طبق رسم تذکره نگاران و مورخین قدیم بجای نوشتن اسم کتاب یا شخص تنها « گویند .. » نوشته مثلا رجوع شود بشرح حال ارجاسپ امیدی رازی وقرلباش خان امید.

درذیل نام اکثر شعرا شرح حال واشعار منتخب ازآنهارا مختصر آورده‌است.

رویهمرفته شرح حال مولانا رومی (درسه صفحه) واشعار عرفی (۹۹٤ بیت) را مفصل تر ازسایرین آورده‌است

ازحیث اطلاعات تاریخی راجع بزندگانی شعرا این کتاب دارای اهمیت وارزش فراوانی میباشد چون درمورد اکثر شعرا مؤلف شرح حالشان را بعدازمقابله وتحقیق ازتذکره‌ها وتواریخ مختلف نقل کرده‌است

سبك انشای مؤلف دراکثر مواردساده‌است اما درمقدمه کتاب بنثر مصنوع پرداخته‌است.

نسخ خطی

۱ـ برلن ش٦٦٣ [۱]

۱ـ درنسخه برلن عبارت زیر بخط اشپرنگر آمده است.

10 صحف ابراهیم Biographies of 3263 Persin Poets alphabetically arranged by Nawwab Ibrahym Aly Khan, who compiled these notices from

بقیه حاشیه درصفحه بعد

۲ـ بانکی‌پور ج ۸ ص ۷۰۸ (این نسخه ناقص است و به میرزا فتح‌الله متخلص به حباب تمام میشود . در فهرست کتابخانه مزبور اسم شاعر آخر عرفی شیرازی آمده‌است اما درمتن نسخه آن شاعر آخر میرزا فتح الله حباب است و عرفی قبل از او آمده‌است).

۳ـ کتابخانه شخصی یکی از رفقای پروفسور سیدحسن درپتنه هند

٤ـ کتابفروشی اسدی میدان بهارستان تهران این نسخه ناقص‌الاخر است مشتمل است بر دوجلد . جلد اول با « شیخ ابویزید بسطامی » شروع شده با «میر محمد هاشم متخلص به سنجر کاشی» تمام میشود وجلد دوم با «مخدوم الملک شرف الدین ابن حسن» شروع شده با «(گنج) شکر کازرونی» تمام میشود . جلد اول در اکثر موارد درست است اما در جلد دوم قسمت آخر آن بریده و با کاغذ مومی درست شده اما بعضی کلمات بعلت بریدگی خوانده نمیشود. دراین نسخه در بعضی جاها تنها اسم شعرا و اشعار نوشته وجا برای شرح حال خالی گذاشته شده است مثلا رجوع شود به نام حکیم صدرالدین محمود الهی ومیر عمادالدین الهی همدانی واما نی همدانی دهلوی وغیره

برای فهرست اسامی شعرا رجوع شود به فهرست برلن ص ۶۲۸ـ۶۶۷

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

72 works at Benaras in 1205 · This is one of the best Tazkiras extant and so rare that I never succeeded to obtain the sight of a copy of it in India - small folio ··· 692pp·written in clear Dywany· Sprenger

عکسی که از این نسخه درکتابخانه مرکزی تهران موجود است نشان میدهد که این نسخه تنها شرح حال شعرا را دارد واشعار شعر در آن نسخه ذکر نشده است دراین نسخه مدار ابوالعلای گنجوی ش ۷٤ شیخ آذری ش ۷۵ یکی ازشعرای کتاب حساب شده اما این اشتباه است چون آنجا مؤلف تنها قولی ازشیخ آذری نقل کرده بدون شرح حال و نمونه اشعار آذری

خلاصة الافکار

ابتدا

لآلی منثور سپاس وستایش باستحقاق نثار درِ حضرت کبریای ناظمی تواند بود که بمحض قدرت کامله گوهر بی‌مانند سخن ومعانی (را) در عقد الفاظ ولسان انسانی کشید وجواهر منظوم نیاز ونیایش ازهمه انفس وآفاق تحفه درگاه صانعی تواند شد که بمجرد امر لطف شامله از ازدهوا دفاتر لاتعدولاتحصی(را)مرتب گردانیده.

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب ابوطالب خان تبریزی اصفهانی است که بعضی مانند مؤلف «مفتاح التواریخ» اورا لندنی[1] نوشته‌اند واسم پدرش حاجی محمدخان واصل وی از ترکان آذربایجان است پدرمؤلف درعباس آباد اصفهان بدنیا آمد ودرعهد جوانی وارد هندوستان گشته ملازم ابوالمنصورخان وزیر شدو بریاست وفرماندهی جمعی ازلشکریان گشت. بعدازتقرر محمدقلیخان به نیابت صوبه‌داری صوبه (استان) اود بامانت و رفاقت وی معتبر گشت اما بعد ازفوت محمد قلی‌خان مزبور خیلی دلتنگ شده واثاثه واموال وعیال خودرا در لشکرگاه نواب شجاع الدوله درلکهنو بجا گذاشته باچند نفر علاقه راه بنگال درپیش گرفت ومدتی درآنجا باعتبار واحترام گذرانید وبس قریب شصت سالگی درشهر مرشد آباد فوت کرد قطعه‌ایکه مؤلف در تاریخ وی دراین کتاب آورده‌است میرساند که پدرش سه روز بعد ازحج درسنه ۱۱۸۲ هـ فوت کرده‌است

حد مادری مؤلف ابوالحسن بیک نیز دراصفهان بدنیا آمده و ...

۱ــ بعدازمسافرت مولف بلندن واروپا این نسبت با سم وی اضافه کرده‌اند.

هندوستان‌شد و اینجا درسلك ملازمین برهان‌الملك درآمد واین‌خدمت را با کمال موفقیت انجام میداد اما پس از فوت برهان‌الملك ابوالحسن مزبور دیگر روی بسپاهیگری ولشکر نیاورد .

ابوطالب‌خان در ۱۱۷۶ه درشهرلکنهو هندوستان بدنیا آمد وبعدازمهاجرت پدرش نواب شجاع‌الدوله بعلت نظرلطفی که برپدرش‌داشت بتربیت مؤلف‌پرداخت وکمك هزینه تحصیل برای وی تعیین نمود و هرموقعی بلکنهو میرفت از وی احوالپرسی میکرد و اورا مورد تفقد قرار میداد . مؤلف چهار ساله بود که مادرش از نواب مزبور اجازه گرفته بمرشدآباد نزد شوهر خود رفت اما هنوز سن‌مؤلف‌ازچهارده‌سالگی تجاوزنکرده‌بود که پدرش در۱۱۸۲ه در گذشت‌ودرنتیجه مرگ‌پدر وی کفیل مسئولیت‌های‌سنگین خانواده شد و شش‌سال دیگر در بنگال توقف نمود . وی ازسن ۱۳ الی ۲۰ سالگی در دربار مظفر جنگ مرشد آباد زندگی میکرد .

در اوایل جلوس نواب آصف‌الدوله بهادر (۱۱۸۹ - ۱۲۱۲ ه) والی اود در اواخر ۱۱۸۹ه مؤلف به‌لکنهو رفته دوباره وارد خدمت ملازمت نواب مزبور گشت و بنا برپیشنهاد مختارالدوله (نایب آصف‌الدوله) که از قدیم با وی روابط دوستانه داشت بعضی محالات میان دوآب (گنگا و جمنا) و (فرماندهی) رساله‌ای از لشکر بعهده وی قرار گرفت و سیدزین‌العابدین‌خان که باتفاق وی وارد صوبه (استان) اودشده‌بود بعنوان شریك وهمکار او انتخاب ومأمورشد و موقعیکه سید مزبور علیه حیدربیگ‌خان کابلی قیام کرد مؤلف‌را نیز تاآخر همراه خود داشت و این‌امر وبعضی سوء تفاهم دیگر موجب تغییرنظر وعقیده نواب نسبت بوی‌شد و بعدازسقوط مختارالدوله در۱۱۹۰ ه یك‌نفر دیگر بجای مؤلف مقرر شد و مؤلف بازنشسته‌شد

بعدازفوت سید سابق‌الذکر مؤلف بعنوان یکی از دستیاران سرهنگ هانی[1]

۱- Col A Hannay

که ازطرف نواب وزیر اود با نتظام محالات سرکار گور کهپور مأمور ودربین مردم برای بدخوئی مشهور بودانتخاب شداما اتفاقاً درمیان مؤلف وسرهنگ‌هانی موافقت تمام روی‌داد و مؤلف سه سال با وی همکاری داشت . دیری نگذشت که سرهنگ مزبور باز بآزار و تعدی بمؤلف بر آمد اما خوشبختانه آقای جاسن[1] بهادر که ازطرف شرکت هندشرقی (ایست‌اندیا کمپنی) بمعاونت‌پرداخت امور سرکار نواب وزیر اود مأمور بود مؤلفرا تحت حمایت خود گرفته وی را از همکاری سرهنگ نجات داد و سپس مؤلف بفرمان آقای میدلتن[2] شورش راجه بال بهدراسنگه را فرونشاند . بعدازآن سرهنگ‌هانی ومؤلف باهم آشتی کردند. اما دیری‌نگذشت که سرکار سرهنگ‌مزبور دوباره برفتار معاندانه خود بـر گشت و به‌تأذی مؤلف پرداخت و حتی موجب قطع درآمد قلیلی که از سرکار وزیر عاید میشد گردید. دیگرطاقت‌صبروتحمل‌مؤلف‌طاق‌شدچون‌ازآن‌بیشتر نمیتوانست‌استقامت وپافشاری نماید و دراواسط ۱۲۰۲هـ عازم شهر کلکته شد و برخلاف خواستهٔ سرهنگ مزبور آنجا مورد لطف واحترام عاملین شرکت هندشرقی واقع شد. اما هنوز قضیه وی حل وفصل نشده‌بود که «حیات آن محسن‌خلایق‌بسررسید».

خلاصه بعلت هرج‌ومرج که ازآغاز سن تمیز وشعور دراوضاع‌زندگی‌مؤلف وجودداشت فرصت تحصیل علوم وفضایل نصیب وی نشد اما بمقتضای شوق فطری خود وی غالباً درصحبت افاضل بوده و ازمطالعه کتب غافل نبود

درکلکته مؤلف درخدمت عاملین شرکت‌هندشرقی درآمد وسمت‌های‌مختلف بعهده داشت.در اول رمضان ۱۲۱۳ هـ مطابق ۱۷۹۹ میلادی[3] مؤلف باتفاق سروان

۱- Mr Johnson

۲- Mr. Middleton نماینده سیاسی سلطنت‌انگلیس درسرکار اود(لکهنو)

۳- در «مفتاح‌التواریخ» (ص۳۷۴) بجای سنهٔ هزاروهفتصد ونودونه اشتباهاً سنه هزاروهشتصدونودونه ذکر شده است

ریچاردسن[1] بمسافرت اروپا رفت و در ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۱۸ه بعداز پنج سال اقامت در اروپا بهند مراجعت کرد و وارد کلکته شد مؤلف شرح مفصل این مسافرت را در کتاب «مسیر طالبی فی بلاد افرنجی» که در ۱۲۱۹ه باتمام رسید داده است

مؤلف در ۱۲۲۰ه در لکهنو بدرود حیات گفت. بیل در «منتخب التواریخ» (ص ۵-۳۷٤) دو قطعه تاریخ فوت ابوطالب خان را که وی بفرمایش میرزا یوسف باقر پسر ابوطالب گفته است نقل کرده است و یکی از آنها بقرار زیر است،

رخت سفر چو بست ابوطالب ازجهان | هوش و حواس عالمیان از دماغ رفت

هاتف ز غیب بادل افگار ناگهان | از بهر سال فوت دو صد بار آه گفت

(چون عدد «دل افگار» که «ك» است به عدد دوصد بار آه (=۲۰۰×٦=۱۲۰۰) جمع کنیم عدد ۱۲۲۰ بدست میآید که سال وفات ابوطالب خان میباشد)

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدینقرار است

۱- دیوان فارسی - برای نسخهٔ آن رجوع شود به بادلین ۱۹۹٤

۲- اشعار میرزا ابوطالب که با ترجمه انگلیسی بوسیله سوئنتن[2] در ۱۸۰۷م در لندن چاپ شده است .

۳- مثنوی سرور افزا در تعریف لندن برای نسخه آن رجوع شود بفهرست ادس گ ش ۳۲٤

٤- معراج التوحید - کتابیست منثور در جمع نقلت شمسی باشرح آن نثر که مؤلف در ۱۲۱۹ه تألیف و بنام ابوالفتح سلطان محمد صفوی عنوان کرده است برای نسخهٔ آن رجوع شود بفهرست ادس گ ش ۹۳

۵- مجموعه رساله در (۱) - علم اخلاق (۲) - مصطلحات موسیقی (۳) - علم عروض وقافیه (٤) - فنون خمسه ص (۵) - لب السیر وجهان نما این پنج رساله در آخر

Captain Richardson - ۱

G. Swinton - ۲

بعضی از نسخ تذکرهٔ خلاصة الافکار ضمیمه شده است (مثلا رجوع شود به نسخهٔ ملک تهران)
برای شرح رساله «لب السیر و جهان نما» رجوع شود به تاریخ هند ایلیات و دوسن
(انگلیسی) ج ۸ ص ۲۹۸ــ ۳۰ ، این رساله را مؤلف بنام آصف الدوله نوشته است
و آن مشتملست برچهار باب درباره (۱) ــ رسول (۲) ــ خلفا (۳) ــ فلاسفه و اصحاب
رسول و فضلاء و شعرا وغیره (٤) ــ خاندانها که معاصر رسول بودند یا بعد از او
(در بعضی نقاط دنیا) سلطنت میکرده اند برای نسخ این رساله رجوع شود به اته
ش ٦٤٦ برگ ۳۹٦ــ٤٧۳ (که در آخر خلاصة افکار ضمیمه شده و این نسخه را
سوئتون استنساخ و خود مؤلف در ۱۸۰٤ م آنرا تصحیح نموده است) و ش ٦۹۷
برگ ۳۲۲ــ۳۹۰ (تاریخ ندارد) و بادلین ش ۳۹۱ (به خلاصة الافکار ضمیمه شده است
مورخ ۱۲۱۰ ه) و آصفیه ج ۳ ص ۹۸ ش ۱۳۱۲ (مورخ ۱۲۲۰ ه) و ریو ج ۳
ص ۸۹۵ ب (تنها مقدمه و فصل ۸ از باب ٤ درباره هند دارد ــ مورخ ۱۸۵۰ م) ریو
تکلمه ش ۱۱٦ (۲) (اوایل قرن ۱۹ میلادی) و ملک تهران (س فیش ٤۳۰۳) .

٦ــ مسیر طالبی در بلاد افرنجی ــ کتابیست بفارسی راجع بشرح مسافرت
مؤلف باروپا ــ برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج ۱ ص ۳۸٤ الف (مورخ ۱۲۲۱ ه) و ۳٤۸ــ
تنها ج ۳ دارد ــ اوایل قرن ۱۹ م) بادلین س ۱۸۰۵ (۱۲۲۲ ه) بلوشه ج ۱ ش ٦٤۷
(۱۲۲۸ ه) و علیگره ذخیره سبحان الله ص ۵۷ س ۱ و آصفیه ج ۲ ص ۸۳٦
س ۲۹ و بانکی پور ج ۷ س ٦۲۷ و براون نسخ فارسی ش ۱۱٦ (کمتر از نصف
کتاب) و ادبرگ ش ۹۰ و اته ش ۲۷۲۷ و مدراس س ٤٤۹ و رویال ایشیاتك
سوسایتی ص ۱۷۷ ــ **چاپ** کلکته ۱۸۱۲ میلادی **ترجمه بانگلیسی** چاپ لندن
۱۸۱۰ م و باضافه ها ۱۸۱٤ م و **ترجمه بفرانسه** چاپ پاریس ۱۸۱۱ م و ۱۸۱۹ م
و **ترجمه بآلمانی** چاپ وین ۱۸۱۳ م و **ترجمه باردو** بوسیله میر زا صد محروین مراد
آبادی چاپ مراد آباد (تنها قسمت اول) و **خلاصه بانگلیسی** چاپ کلکته ۱۸۲۷ م و ۱۸۳٦ م
این خلاصه را اصلا داوید ماکفرلن David Macfarlane ترتیب داده است .
برای نسخه آن رجوع شود به برلن ۳۵۸

۷ـ تفضیح الغافلین ـ تاریخ عصر آصف الدوله (۱۷۷۵ـ۱۷۹۷م) بفرمایش
کاپیتان ریچاردسن در ۱۲۱۱هـ تألیف کرد اما هیچ نسخه‌ای از آن امروز پیدا نیست.
ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۸۵م در اله آباد چاپ شده است بعنوان زیر:

History of Asafud Daula ····· being translation of "Tafzihul Ghafilin"····· compiled by Abu Talib····· and translated by W. Hoey – Allahabad, 1885.

۸ـ خلاصة الافکار ـ تذکره مورد بحث.

غیر از تألیف کتب فوق مؤلف تصحیح وهمکاری در انتشار کتبی مانند کلیات خواجه حافظ وشیخ سعدی وغیره نیز داشته است چنانکه در ذیل نام خواجه حافظ مینویسد مستر جانسن در آغاز ۱۲۰۲هـ خواست که بعضی کتب مشهوره اسلامی که مصحف کاتبان وخطاطان در شرف تضییع است بطرز چاپ فرنگ انتشار دهد واهتمام این کار را به مؤلف محول کرد ومبلغی برای این کار مخصوص کرد مؤلف دیوان خواجه حافظ را از ده دوازده نسخه تصحیح نموده وبالاخره در ۱۲۰۶هـ از انتشار آن فراغت حاصل نمود واز این دیوان قریب به ۱۲۰۰ جلد چاپ شد وقیمت ششصد نسخه از آن که با کاغذ فرنگی چاپ شده بود یك اشرفی یعنی سیزده روپیه وششصد دیگر که با کاغذ هندی چاپ شده بود قیمت آن هشت روپیه بود وحروف آن بخط نستعلیق بود. (همچنین رجوع شود به «خلاصة الافکار» شرح حال سعدی)

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در سال ۱۲۰۶هـ شروع ودر ۱۲۰۷هـ باتمام[1] رسانیده است در دیباچه این کتاب عمده قطعه آورده است که آغاز واتمام تألیف این کتاب را

۱ـ بلاند سال ۱۲۰۷هـ بطور آغاز تألیف و ۱۲۱۱هـ را سال اتمام این کتاب ذکر کرده است (ر ك، بلاند ص ۱۵۳ـ۱۵۸)

بیخارو گنج بی‌رنج» است   سال اتمام این خجسته نگار (=۱۲۰۷هـ)
ورتو از مدأش بحواهی گو   «جمع یکجا خلاصة الافکار» (=۱۲۰۶هـ)

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین توصیح داده‌است که مؤلف از اوایل عمر تاموقع تألیف کتاب در ۱۲۰۶هـ که چهل ساله بود بسیاری از کتابها را مطالعه کرده وچون بشعر خیلی علاقه داشت از مدتی تصمیم گرفته بود که تذکره‌ای ازشعرای متقدم و متأخر تألیف کند که مورد پسند خاطر مردم باشد و باوجود مصر ...ه گرفتاری زیادی این فکر را ازدست نداده وهمواره مشعول جمع آوری مواد برای این کتاب بوده وازهر کتابی که مطالعه میکرد اشعاری انتخاب میکرد تا اینکه در ۱۲۰۲هـ از لکهنو به کلکته رفت و آنجا با میر محمدحسین که اخیراً از حیدرآباد دکن بآنجا رفته بود برخورد کرد. در آن ایام مؤلف تذکره واله (ریاض الشعرا) رامطالعه میکرد میر محمدحسین مر بوراروی خواهش کرد که تذکره واله را خلاصه کند و بنا بر فرمایش او مؤلف آنچه نا مناسب بود از آن تذکره ساقط کرده و دیباچه‌ای درابتدا ود کرچند نعر ازمعاصرین را در خاتمه آن افرود و بدین ترتیب نسبت بسابق خیلی خلاصه شده و کتابی جدید بنظر میآمد اما چنانکه مؤلف میخواست صورت نبست. بنابراین «خیال کهن در زمین دل بیخ گرفته باعث بر تحریر این اوراق گشت» مؤلف ازبیست و پنج سال مواد این کتاب را جمع آوری مینمود و بـ ـ برا این دیری نگدشت که این کتاب بانجام رسید

مؤلف اسم منابع خود را هیچ جاذکر نکرده است اما از متن کتاب معلوم میشود که وی از تذکره علیقلی خان واله (ریاض الشعرا) وسرو آزاد ومآثر الکرام وتذکره های مشهور دیگر استفاده کرده است وا ز تذکره ریاض الشعرا ازهمه بیشتر مطالب را نقل کرده است و آن کتاب را اساس تذکره خود قرار داده است.

این تذکره مشتمل است بر ذکر شعرای متقدم ومتأخر ومعاصر مؤلف بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شعر وشامل مقدمه و بیست وهشت حدیقه (هر حدیقه برای یک حرف) ویک ذیل و خاتمه که مجموع سی و یک خر و میشود و بیست وهست

حدیقه آن مشتمل است بر ذکر سیصد و نه شاعر وذیل بر صدو پنجاه و نه[1] شاعر و خاتمه بر ذکر خود مؤلف و بیست وسه شاعر معاصر و بدین ترتیب تعداد کل شعرای مذکور این تذکره بالغ به چهارصد و نود و دو[2] (با انضمام ذکر خود مؤلف) میشود. قسمت بیست و هشت حدیقه با «ابوسعید ابوالخیر» شروع شده با «محمد یوسف حربادقانی» تمام میشود و ذیل با «ادهم کاشی» شروع شده با «یحیی» تمام میشود و خاتمه با «میرمحمدحسین» شروع شده با «ابوطالب اصفهانی» (مؤلف) تمام میشود

در مقدمهٔ کتاب مؤلف در اصل و ابتدای شعر و تطور کامل این هنر تا قرن دوازدهم هجری بحث کرده وسپس اقسام شعر و شرایط تذکره نگاری را آورده است.

ذیل کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۵۹ شاعر که احوال آنها «در حین تحریر اوراق چنانچه باید بوضوح نپیوست ودواوین ایشان هم حاضر نبود و بیشتری از ایشان صاحب دیوان نیستند لهذا فقط بذکر اسامی و ثبت قلیل اشعار ایشان از روی تذکره ها اکتفا کرده» وخاتمه کتاب مشتمل است بر ذکر بیست وسه شاعر معاصر مؤلف و ابوطالب خان (مؤلف)

مزایا و مختصات این تذکره بقرار زیر است

۱ـ در این کتاب مؤلف از همهٔ اقسام شعر و نثر انتخاب آورده است و در ذیل نام هر ، نثر آورده است) (تنها در صورتیکه مؤلف از او انتخاب نثر آورده است) و سپس قصاید و غزلیات و قطعه و ترجیع الغزل (ترجیع بند) و ترکیب بند و مربع و مخمس ومسدس و غیره وسپس رباعیات ومثنویات و بعد از این اشعار مصنوع ومراثی وهزل وهجو را بترتیب الفبا آورده است اما در ذیل نام بعضی شعرا انتخاب اشعار آنها را از یك دو نوع آورده است وهرگاه بعضی اقسام شعر قابل انتخاب نبود آنرا حذف نموده است.

۱ـ استوری ١٦٠

۲ـ استوری درحدود ٤٩٤ و بلاند ٤٩١

۲ ـ تعداد اشعار منتخب دراین تذکره خیلی زیاد است و گاهی درذیل نام بعضی شعرا بچهارصد حتی بهفتصد بالغ میشود و بنا بر این خواننده احتیاج بداشتن این کتب که از آن مؤلف انتخاب نموده است ندارد.

۳ ـ ازتنوع و کثرت اشعار منتخب خواننده میتواند رتبه و پسایه شاعر را درك نماید.

٤ ـ مؤلف درجمع آوری مطالب این تذکره خیلی زحمت کشیده واطلاعات مهمی راجع به زندگانی شعراء راازکتب تذکره وتاریخ بدست آورده وخلاصهٔ آنرا دراین کتاب درج نموده است.

٥ ـ مؤلف این کتابرا بعداززحمت بیستوپنجساله تألیف نموده ودر طی این مدت همواره درمحتویات آن مکرر بتامل نظر کرده وهمچنین انتخاب اقسام نثر ونظم آنرا چندین دفعه تغییر داده وبعضی قسمتهای آنرا حذف یااضافه نموده است

٦ ـ مؤلف اکثراشعاررا خودش ازدیوان شعرا انتخاب نموده است وحتی کتبی مانندشاهنامه فردوسی وخمسه نظامی وسبعه مولانا جامی وکلیات خاقانی وغیره را خودش چندین بار مطالعه نموده واشعارنغزرا ازآن انتخاب نموده است

۷ ـ درابتدای کتاب فهرست بسیار مفصلی آورده است که در آن غیراز اسامی شعرا تعداد اقسام نثروابیات نظمرا رانیزذکر نموده است همچنین درهرحدیقه درذیل اسم هرشاعر تعدادابیاترا بااقسام شعرذکر نموده است که درهیچ تذکرهٔ دیگر دیده نشده است ازاین فهرستها معلوم میشود که عده کل اشعار منتخب این تذکره متجاوز ازبیست وپنج هزاروپانصد بیت میباشد

درذیل نام شعرای زیرانتخابی ازآثارمنثورشان راآورده است

۱ ـ رسالهای ازشیخ حزین درشرح بعضی ابیات حکیم خاقانی

۲ ـ انتخابی ازگلستان سعدی

۳ ـ یك رقعه از « منشآت » و یك (حرو) نثر از وقایع حیدر آباد نعمت خان عالی

٤ ـ شاگردان رقعه از رقعات عالمگیری
٥ ـ رساله‌ای درصنایع شعر بنام خلاصة البدیع ازمیرشمس الدین فقیردهلوی.
٦ ـ یك جزونثر ازمنشآت تاریخ نادری میرزامهدی خان کوکب .
٧ ـ یك (جزو) نثر ازمنشآت ابوالحنان میرزا رفیع واعظ قزوینی .
٨ ـ پنج رساله ازتألیفات خود بقرارزیر .
(١) ـ رساله‌ای درعلم اخلاق (درحدود ٣صفحه) و
(٢) ـ رساله‌درمصطلحات موسیقی شامل ذکر نغمات قریش وهند(در٣صفحه).
(٣) ـ رساله‌درعلم عروض وقافیه دردوباب (درده‌صفحه)
(٤) ـ رساله مختصردرفنون خمسه طب درپنج جلد (در٢٩ صفحه)
(٥) ـ لب السیروجهان‌نما (تألیف١٢٠٨هـ) شامل ذکربعضی وقایع‌مهم تاریخ ازقدیم تازمان مؤلف باضمام تاریخ مختصر اروپا وذکر « اسیاء و سلاطین و سایر مشاهیر طوایف امام واحوال بلادار آغاربنای‌هریك تازمان‌تحریر». این‌رساله بسیار مفید وجامع‌است ومؤلف مطالب آنرا ازصدها کتاب خلاصه و جمع آوری نموده است و در تدوین این رساله‌خیلی‌زحمت کشیده است این‌رساله مشتمل‌است‌بر١٠٣ صفحه‌بزرگ .

درذیل نام اوربگریب تنها١٦ رقعه ار اونقل کرده‌است و درباره اینکه چرا وی‌شعرنگفت چنین مینویسد · «سبب تقوی ومتانت مزاج‌ازمبادرت شعرحتی‌سماع آنهم پرهیز میفرماید»

همچنین درذیل نام میرزامهدی کوکب نیزتنها انتخاب نثرازمنشآت تاریخ نادری‌او آورده‌است

شرح‌حال اکثر شعرا رادریك دوسطروحتی‌شرح‌حال بعضی شعرای معروف مانندابوالفرج رونی وادیب‌صابر وانوری واثیرالدین‌اخسیکتی واوحدی مراغه‌ای واوحدی کرمانی وعنی کشمیری ،مجیربیلقانی ومنوچهری و غیره‌را هم در دوسطر غالبا سال وفات و گاهی اسم آثارشان‌را ذکر نموده است . ولی

درخاتمه کتاب شرح حال اکثرشعراء رامفصل آورده‌است چون اکثرشان دوستان وآشنای مؤلف بودند .

رویهم رفته شرح حال اورنگزیب عالمگیر (قریب به یك صفحه) ومیرزا مهدی خان کوکب (دریك صفحه) ازهمه مفصل تر آورده است .

انتخاب اشعارا کثرشعرارا مفصل آورده‌است مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر اشعارشان را ازسایرین مفصل تر آورده‌است

انوری :	درحدود ٤٥٠ بیت	جامی .	هزار بیت	خاقانی :	٧٥٠ بیت
خسرو :	« ٩٥٠ «	سعدی	٥٥٠ «	سلمان ساوجی :	٦٥٠ «
شفائی :	« ٥٠٠ «	عرفی .	٤٥٠ «	فردوسی	٧٠٠ «
کمال‌الدین اسماعیل	« ٧٥٠ «	مولانا رومی	١٠٠٠ «	نظامی	٥٠٠ «
وحشی یزدی	٣٥٠ «				

مؤلف به «ماده تاریخ گوئی» خیلی علاقه داشته است چنانکه خودش درمقدمه هفده قطعهٔ «درتاریخ» تألیف این کتاب آورده وهمچنین ماده تاریخ فوت شعرای زیر را که دیگران گفته‌اند نیز نقل کرده است . ماده تاریخ فوت بهاءالدین عاملی و نادل ونظیری .

درذیل نام نعمت‌خان عالی لغات مشکل قطعه وی را که درهجو گفته شرح

درذیل نام بیدل وخسرو نوشته است که آنها درخارج ازهند متولدشده ودرهند «نشوونما» یافتند که محققاً اشتباه است امادرذیل نام مسعودسعدسلمان مینویسد : «درمولداو اختلاف کرده‌اند اما آنچه بتحقیق رسیده (و) از کلامش بوضوح میپیوندد (مولداو) لاهوراست» واین قول مؤلف طبق مدارك تاریخی صحیح است

مؤلف درباره مردم هندعقیده خوبی نداشته وآنهارا درذیل نام آزاد بلگرامی «دهقان» نوشته‌است و بربعضی اقوال آزاد بلگرامی انتقادبسیارتند وتیزی کرده‌است (رجوع شود به پایان شرح حال آزاد درذیل « ید بیضا » دراین کتاب که آنجا اصل

[illegible]

٦ــ ریوح۱ص۳۷۸ب(حیلی ناقص استمورخ اوایل قرن۱۹م)ج ۳ ص۱۰۰۳ب (تنها اشعار دارد مورخ قریب‌به ۱۸۵۰ م).

۷ــ اته‌ش ٦۹٦ (بخط سوتتن که قبل اراعرام او بهند ابوطالب اورادرلندن فارسی تدریس میکرد . رجوع‌شود به اته‌ستون ۸ــ۳۵۷. این نسخه‌را ابوطالب مؤلف در۱۸۰٤م/ ۱۲۱۹ه تصحیح کرده‌است) وش٦۹۷ (چهاررساله اول که‌درحاتمه کتاب آمده‌است‌ندارد).

برای **شرح‌حال مؤلف** رجوع‌شود به‌ممتاح‌التواریح ص٥ ــ۳۷٤ وتاریخ هند انگلیسی)ارایلیات ودوس حلد۸ ص۹ــ۲۹۸ وریو ح ۱ ص ۳۷۸ ودایرةالمعارف اسلام تحت‌نام ابوطالب‌حان وحلاصةالافکار (حاتمه) واستوری ص۳ــ۱٤٤ومیشود: «تراجم جهانی» ح ۱ ص۸٥ ــ ۷ وفهرست کتابخانه ادبیرگ ش ۹۰ .

فهرست‌اسامی شعرا رجوع سود به بادلیس ستونهای ۳۰۲ــ۳۱٥ فهرست ٤۹٤ شاعر)

تذکر ــ در نسخه «سروزافرا» متعلق بکتابخانه ادبرگ تمثال مؤلف هم آمده‌است که برای«مجله»(European Magazine) کشیده شده‌است.

تذکره نوبهار

ابتدا

«الحمدلله الذی علم‌الانسان مالم یعلم وصل‌الله علی حیر خلقه محمد وآله وصحبه‌سلم»

۱-Michaud: Biographie Universelle , Paris , 1843, pp.85 -۷۰

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب محمدرفیع الدین واسم پدرش محمدشمس الدین است. وی بسلسله نقشبندیه قادریه مسلك بود وروز پنجشنبه بعداز نماز صبح نوزدهم جمادالثانی سنه یکهزارو یکصدوشصت وچهار (١١٦٤) هجری درقصبه قندهار ازتوابع صوبه (استان) محمدآبادسرکار نادر[1] متولد شدوچندی بعد ازآنجا بهحیدر آباد دکن هندوستان مهاجرت نمودودرآنجا بسال ١٢٦١ ه فوت کرد[2].

مؤلف این کتابرا بسال ١٢٢٦ ه تألیف نموده است و راجع بهسبب تألیف دردیباچه چنین توضیح میدهد: «فقیر(مؤلف)... بپاس خاطر بعضی عزیزان مشتاق که خاطرایشان عزیز بودتذکره درذکرشعرائی کهچاشنیعرفان بمذاق ایشان رسیده بطریق انتخاب مع تراجم آنها ازابتدای شعر کهبیاش میآیدتاالغایت تحریر این رساله که یکهزار ودوصد (دویست) وشانزدههجریست بقیدقلم میآرد».

مؤلف اسمماخذ ومنابع کتابرادردیباچهیا خاتمه کتاب نیاوردهولی در ذیل شرححالشعرا اسم کتابهای زیررا ذکر کردهاست کهدرتألیفاین کتابمورداستفاده وی قرار گرفتهاست

١ـ تاریخ فرشته ـ رجوع شودبه نام حافظ

٢ـ حبیبالسیر ـ رجوع شود بهنام حافظ

٣ـ مرآةالصفا ـ » حافظوشوکت

٤ـ ذخیرةالخواقین ـ رجوع شود بهنام عرفی

٥ـ شاهجهان نامه ملاعبدالحمید لاهوری ـ رجوع شود بهنام یحیی کاشی.

٦ـ نفحاتالانس جامی ـ رجوع شودبهنام حسن دهلوی.

٧ـ مجمعالنفایس آرزو ـ رجوع شود بنام تراب و میرحیدر تهرانی

٨ تذکره دولتشاه ـ رجوع شود بهنام بدرجاجرمی.

١ـ باید ادعان کرد کهاین نادرافغان غیرازنادرشاهایرانیاست.

٢ـ ر.ك. استوری ج ١ ص ٨٨٠

همچنین اشعار شعرای زیررا مفصل تراز سایرین آورده‌است.
حافظ وراقت ووحد (هر کدام‌در۲ص) .
گاهی اقوال تذکره نویسان مختلف را درباره سال وفات شاعر آرورده‌است
مثلا رجوع‌شود بنام خاقانی وشوکت بحاری.
سبك انشای مؤلف غالباً ساده وعیرمصنوع‌اسب
رویهمرفته این‌تذکره ارحیث‌اصالت مطالب اهمیت وارزش زیادی‌ندارداما
قسمت‌شعرای معاصر که مفصل‌تراست مفیدو با ارزش اسب.

نسخه منحصر بفرد این‌تذکـره دردانشگاه لاهور موجـود است . (این نسخه بسیار کهنه و کرم خورده است و بعضی کلمات آن از بین رفته است وآنرا نمیتوان خواند طاهراً این نسحه مؤلف است چون بعضی حا هـا اسامی شعرا را اصلاح نموده وبعضی عبارات را خط کشیده است)
برای شرح حال مولف رجوع شود به تذکره نوبهار و استوری ح ۱ ق۲ ص ۸۸۰

فهرست اسامی‌شعرا
بقرارزیر است:

۱ــ شیخ اوحدالدین کرمانی ۲ـ شیخ اوحدالدین اصفهانی
۳ـ انوری ۴ـ ابوسعدبن سلمان لاهوری
۵ــ شیخ‌آذری ۶ــ ادهم‌کاشی
۷ــ الفتی یزدی ۸ــ شاه‌آفرین‌لاهوری
۹ــ آصفجاه ۱۰ــ آرزو
۱۱ــ میرعلامعلی آزاد ۱۲ـ بدرحاحرمی
۱۳ ــ ساطی‌سمرقندی ۱۴ــ(درغلبه نجم ثانی و قتل عام در ۹۲۸ مقتول‌شد)

۱۵ـ بیدل ۱٦ـ بلیغ مولوی قدرت‌اله

۱۷ـ تراب میرزا ابوتراب ۱۸ـ ثبات محمدعظیم.

۱۹ـ مولانا جمال الدین معاصر سلطان محمد بن تغلق شاه ۲۰ـ شیخ جمالی دهلوی

۲۱ـ حافظ شیرازی ۲۲ـ حزین

۲۳ـ حاکم ۲٤ـ خاقانی

۲۵ـ امیر خسرو ۲٦ـ حسن سنجری

۳۷ـ میر رضی رضوی ۲۸ـ نواب درگاه قلی خان

۲۹ـ ذکا میر اولاد ۳۰ـ میر عبدالقادر مهربان

۳۲ رفیع قزوینی ۳۲ـ رافت

۳۳ـ محمد رفیع الدین (مؤلف) ۳٤ـ شیخ سعدی

۳۵ـ شهیدی قمی ۳٦ـ شریف تبریزی

۳۷ـ شوکت بخاری ۳۸ـ شاعر بلگرامی

۳۹ـ صائب ٤۰ـ میر صیدی تهرانی

٤۱ـ نواب صمصام الملك ٤۲ـ طهوری

٤۳ـ عرفی شیرازی (م ۹۹۹هـ) ٤٤ـ علی سرهندی

٤۵ـ علی (عالی) شیرازی ٤٦ـ عاقل شاهجهان آبادی

٤۷ـ غیرت ٤۸ـ فردوسی

٤۹ـ قدسی مشهدی ۵۰ـ سید فریدالدین اورنگ آبادی

۵۱ـ کاهی ۵۲ـ کلیم

۵۳ـ لسانی شیرازی ۵٤ـ محتشم کاشی

۵۵ـ میرزا معزالدین ۵٦ـ شیخ نظامی گنجوی

۱ـ اسم این شاعر بعلت پوسیدگی و کرم‌خوردگی کاغذ خوانده نمیشود.

۵۹ـ واقف بتالوی
۶۰ـ هلالی استرآبادی
۶۱ـ هلالی همدانی
۶۲ـ یحیی کاشی

مخزن الغرایب

ابتدا

«گوهر الفاظ فصاحت بیان و لآلی معانی بلاغت توامان شایسته رشته حمد خداوندیست که عروس زیبای سخن موزون را بمعجز جواهر نگار مضمون تازهٔ دلفریب زیب غرفه حسن وجمال میسازد».

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب شیخ احمد علی هاشمی سندیلوی است واسم پدرش شیخ غلام محمد بن مولوی محمد حاجی است مؤلف در حدود ۱۱۶۴ﻫ در سندیله بدنیا آمد (و سندیله شهریست در ۳۲ میلی شمال غربی لکهنو) چون در مقدمه «مخزن الغرایب» (تألیف ۱۲۱۸ﻫ) مینویسد که وی این کتاب را سن پنجاه وچهارسالگی تألیف کرده است. بعلت نا سرگرم و مشوش بودن وضع اقتصادی پدر مؤلف مجبور شد از کودکی خانه پدر را ترک گفته در تلاش معاش بعرب بیافتد و بالاخره نواب عزت الله میرزا حسن سهراب جنگ بن میرزا محمد محسن برادر بزرگ نواب صفدر جنگ (نواب وزیر اود متوفی در ۱۱۶۷ﻫ) مؤلف را به نواب ذوالفقار الدوله میرزا نجف خان بهادر غالب جنگ[1] معرفی کرد ومؤلف بر اثر بعود نواب عزت الله

۱ـ ر ک بیل تحت نام «نجف خان»
«Oriental Biographical Dictionary» – Beale

مزبوروارد رساله[1] (لشکر) شاه عالم (۱۱۷۳ـ۱۲۲۱هـ) شد.

بعدازمرگ نجف خان که در۱۱۹۶هـ در زمان قتل وغارت اهالی دهلی روی داد احمد علی ازصحبت ایرانیهائی که ازخراسان وعراق وفارس آمده بودند استفاده میکرد وهمین صحبت فضلای ایران دروی علاقه بشعرفارسی ایجاد نمودو سپس مؤلف به جمع آوری اشعارفارسی پرداخت وبالاخره درنتیجه تشویق استاد وی میرزامحمد حسن قتیل احمد علی تصمیم گرفت تذکره‌ای بنام «مخزن الغرایب» بنویسد بقیه شرح حال مؤلف بدست نیامد

تبصره برکتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۲۱۸هـ تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر که درخاتمه کتاب آورده است میرساند.

این تذکره ازلطف قدیرقیوم	گردید بمخزن الغرایب موسوم
تاریخ تمامیش مراشد درخواب	«ختم صحف» از هاتف غیبی معلوم

(=۱۲۱۸هـ)

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح داده است که وی ازسن سیزده وچهارده سالگی تازمان تألیف کتاب که پنجاه وچهارسال ازعمروی گذشته بود عالباً اشعارغزل واقسام دیگرشعررا خوانده وشب وروزمشغول مطالعه دواوین شعرا بود وچون دراول خوب فارسی بلد نبود هرموقعیکه بدهلی میرفت بامردم خراسان وفارس تماس داشته ازصحبت آنها استفاده مینمود تابالاخره تااندازه‌ای این زبان رایاد گرفته واکثراشعارشعرای خراسان وعراق و فارس راکه وی میشنید برپاره‌های کاغذ جدا جدا مینوشت. سرانجام مؤلف میخواست ازاین اشعارجنگی ترتیب دهداما استاد وی میرزا محمد حسن متخلص به قتیل باوتوصیه کرد که‌چون وی اشعاری ازاقسام مختلف شعرجمع آوری نموده بنابراین باید تذکره‌ای بترتیب الفبا بنویسد تاخواننده شعرهرکدام شعررا بخواهد بتواند بآسانی آنرا دراین

---

[1] ـ «رساله» ازتقسیمات نظامی است مانند هنگ وگردان.

کتب پیدا کند و بنا برخواهش استادخود مؤلف «این جواهر رواهر» را ترتیب الفبا «دررشته تجریر کشید».

مؤلف اسم کتابهای زیر رادرمقدمه کتاب ذکر نموده است که بنا بر قول خودش اکثراشعاراین کتاب راازاین مآخذ نقل کرده است همچنین درنقل شرح حال شعرا نیزازاین کتابها استفاده کرده‌است .

۱ـ تذکره عوفی　　　　۲ـ تذکره دولتشاه سمرقندی

۳ـ مجالس العشاق　　　　۴ـ تذکره (مجالس النفایس)امیرعلیشیر

۵ـ تذکره (نفحات الانس)جامی ۶ـ تذکره میرزا محمد صائب

۷ـ تذکره سام میرزا　　　　۸ـ تاریخ بداونی

۹ـ طبقات اکبری　　　　۱۰ـ مجمع النفایس

۱۱ـ تاریخ فیروزشاهی　　　　۱۲ـ تذکره تقی‌اوحدی (کعبه عرفان)

۱۳ ـ تذکره نصرآبادی　　۱۴ـ هفت اقلیم

۱۵ـ تذکره لذت‌النساء[1]　　۱۶ـتذکره(مرآت‌الخیال) شیرخان‌لودی‌افغان

۱۷ـ ۱۹ ـ بیاض های میرزا معز فطرت ودارا شکوه و محمد اکبر بن اورنگزیب

۲۰ تذکره المعاصرین حزین

۲۱ـ تذکره عقیلی‌خان عباسی (واله)

۲۲ـتذکره (نفایس المآثر) علاءالدوله[2]

این کتاب مشتمل است بر ذکر۳۱۴۸ شاعر متقدم ومتأخر بترتیب الفبا از روی حرف اول‌اسم یاتخلص آنها و ازحیث تعداد شعرا دومین جامع ترین‌تذکره

۱ـ تذکره‌ای باین نام نداریم ظاهراً این اشتباه کاتبست که بجای «تذکرةالنساء» تذکره «لذت النسا» نوشته است

۲ـ ر ک اشپرنگرج۲ش ۲ص ۱۴۶ درذیل شماره ۱۳

فارسی است[۱] .این کتاب با« ابوسعید ابوالخیر »شروع و با « یوسف بیگ بخارائی» تمام میشود بقول اشپرنگر مؤلف این کتاب را بنام صفدر جنگ (متوفی در ۱۱۶۷هـ) نوشته است[۲] . اما این درست نیست چون سال تألیف این کتاب ۱۲۱۸هـ

مؤلف در این کتاب «اشعار عاشقانه موصوف وروان وقریب الفهم وسهل ممتنع» را انتخاب کرده است ودر ذیل هر حرف اول شعرای متقدم را ذکر نموده وسپس متأخرین و معاصرین را آورده است.

مؤلف در دیباچه مینویسد که وی میخواست اشعار شعرای مقتدم را در این کتاب نقل نکند چون مردم زمان وی ازشعر شعرای متقدم خوششان نمی‌آمد و پی بردن بمطالب ومعانی آن خیلی مشکل بود اما درهر حال نمیخواست اصلاً از نقل این اشعار صرفنظر کند

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده است و غالباً دردو سه جمله آنها را معرفی نموده ودو سه بیت را از آنها نقل کرده است

اشعار شعرای زیر را نسبة مفصل آورده است

بیدل وخیام ورفیع مشهدی وسلیم تهرانی وسعید ملتانی وملاشریف آملی ومیرزا اشرف قزوینی وشیدا وناصرعلی سرهندی وفیاض لاهیجی وکمال خجندی ومولانا رومی وشیخ مغربی وملک قمی ومقیمی بهارلو ونعمت اله ولی (هر کدام در۲ص) و سحابی سترآبادی ومشرب دهلوی ونظمی تبریزی ومیرزا طاهر وحید وواعظ قزوینی(هر کدام در ۲ص)واس یمین ومیرزا رضی وطالب آملی وطهیر فاریابی وعطار وکاتبی نیشابوری ومایل یزدی (هر کدام در۳ص) ومیرزا جلال اسیر وجمال الدین اصفهانی ورهین وفقیر

۱ـ ازروی فهرست بادلین جامع ترین تذکره است اما جامع ترین تذکره فارسی « صحف ابراهیم » است که مشتمل است برذکر ۳۲۷۸ شاعر ر ك صحف ابراهیم دراین کتاب .

۲ـ ر.ك. اشپرنگر جلد اول.

دهلوی ومسیح کاشانی وسنتی وهلالی (هر کدام در ۱/۲-۳ص) وحاقانی وشانی وصیدی تهرانی (هر کدام در ٤ص) واهلی شیرازی وسلمان ساوجی (هر کدام در (۱/۲-٤ص) وفخر الدین جرجانی ومیر نجات (هر کدا در ٥ص) وانوری وکمال الدین اسماعیل ووالة (هر کدام در ۱/۲-٥ص) و ثنائی (در ۱/۲ ٦ص) وظهوری وعرفی وکلیم ونوعی جوشانی (در ۷ص) و امیرخسرو (در ۱/۲-۷ص) و فیضی (در ۱/۲-۸ص) ومحتشم (در ۹ص) وحزین و شفائی (هر کدام در ۱۰ص) وجامی در (۱/۲ ۱۱ص) وصائب وفغانی (هر کدام در ۱/۲-۱۲ص) وسعدی و نظیری (هر کدام در ۱۳ص) وقتیل (در ۱۷ص) ووحشی بافقی (در ۲٦ص).

رویهم رفته اشعار وحشی بافقی را از همه مفصل تر آورده است

گاهی در ذیل نام بعضی شعرا بعضی مطالب و اشعار مشکلی را شرح داده است مثلا رجوع شود به نام خاقانی

شرح حال شعرای زیر را از سایرین مفصل تر آورده است

ابراهیم ادهم واسا وسعدی وسرحوش وسعید ملتانی وملاشاه بدخشانی وعطار ومطهر و ناصر خسرو و میرمعصوم نامی ونواب عمادالملک (هر کدام در یك ص) وبیرم خان وامیر خسرو وسرمد وشیدا واحدعرالی (هر کدام در ۱/۲ ۱ ص) ومیرزا محمد امین خان وخیام (هر کدام در ۲ ص) و نواب میرزا زین العابدین (در ۲/۲-۲ص) وجامی (در ۱/۲ ۳ص) وسید اشرف جهانگیر سمنانی (در ۱/۲-٤ص)

انگیر سمنانی را از همه مفصل تر آورده است

درذیل نام ملك قمی پاره‌ای از نثر او و اشعاری درهجو ملامائلی نقل کرده است که بسیار مبتذل است وقسمت آخر آن پر از صنایع لفظی میباشد

گاهی بر اشعار بعضی شعرا اصلاح نموده است مثلا در ذیل این بیت شمس الدین فقیر دهلوی

زود نجات غیر ز دل آزادی   گر مقیم سر راه انتظار کند

مینویسد بجای لفظ مقیم اگر هلاک خوانند شاید بد نباشد.

،ردیل نام بعضی شعرا بطور اغراق آمیزی از آنها تعریف کـرده است چنانکه در ذیل نام شفائی اصفهانی میگوید: «اوهام فضلا وخیال بلغا از توصیف آن عاجز آید»

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وعاری از تکلف و تصنع است اما گاهی چند کلمهٔ توصیفی قبل از اسم یا تخلص شاعر آورده است مـانند « مهر سپهر شریعت آفتاب عالمتاب حقیقت سلطان المشایخ ابوسعید ابوالخیر» یا «زبدة الاولیاء وقدوة العرفا شمس الانوار شیخ فریدالدین عطار» یا « صاحب صوت (و) معنی عین القضاة همدانی» وغیره

نسخ خطی

۱ــ اسپرنگر ۱۷ (کتابخانه فرح بخش) ۲ـ بادلین ۳۹۵ (۱۲۲٤هـ)

۳ـ بانکی پور ج ۸ص ٤ـ ۷۱۳ (۱۲۲٤هـ) ٤ـ ریو تکلمه ۱۱۷ (نصف اول کتاب قرن ۱۹ م)

۵ ـ ریو ج۳ص ۱۰۱۵ ب (بنا ۳٤ شاعر دارد مورخ ۵۱ـ ۱۸۵۰م)

٦ـ دانشگاه لاهور ذخیره پروفسور شیرانی

۷ـ اعظم گره دار المصنفین (حوع شود به مجله اورینتل کالج لاهور ج ۳ ص ۲ فوریه ۱۹۲۷ م ص ۳٦.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به بادلین ستونهای ۹٦ ــ ۳۱۷ و ایوانو ـ کرزن ـ ۱٦۹۳ ۱٦٦۲.

برای شرح حال مؤلف رجوع شود به مجمع الغرایب و اسپرنگر حمد ۱

سفینهٔ هندی

ابتدا

«حمد وسپاس آفریدگاری را رواست که سخن‌سنجان اسرار قدرت عالم را ازپرده غیب بشهرستان وجود جلوه‌گر ساخته ودرود نامحدود مهر سپهر رسالترا سزاست که انوار تجلیات جاودانی مجمع اسرار مشاهدات معانی گردانیده»

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره بهگوان داس [1] است واو اول سمل تخـــلص میکرد وبعد تخلص هندی [2] را اختیار نمود وی پسر دوم دلپت داس بن هربنس رای است که ازقوم کایسته (هندو) بود ووطن اصلی وی کالپی ومسکن وی سوندها بود موهن لعل انیس در «انیس الاحبا» مینویسد که وطن اصلی بهگوان داس مکده کالنجراز مضافات صوبه (استان) مالوه است

۱ـ مصححی در تذکره «عقد ثریا» (نسخه رامپور هند) ذکری از «راجه بهگوان داس» آورده است که صوبه دار (استاندار) کشمیر بوده باحتمال قوی منظور همین بهگوان داس هندی است که رای بود نه راجه (رک. ضمیمه الف سفینه هندی چاپ پتنه هند ص ۲۷۷)

۲ـ در «انیس الاحبا» تخلص بهگوان داس سمل ذکر شده ودر فهرست بانکی پور نیز «هندی» بعنوان تخلص بهگوان داس نیامده است ولی چون مؤلف شرح حال خود را در ردیف «ها» آورده و نیز آنجا تذکر داده است که وی در اول سمل تخلص داشت باحتمال قوی هندی تخلص آخری وی بوده است.

وی بود .سپس درحدمت بواب آصف‌الدوله بهادر بدیوانی میرزا[1] راجه‌بدهی‌سنگه بهادر که « صاحب نوبت وحاگیر و مالك حدمت سرکار حیرآباد وسیلك شده‌بود» درآمد وارحضور (وی)«صاحب دستخط »شد چنانچه پانصدسوار بدستخط (بامضای) وی استحدام‌شدند.

بعدار فوت راجه مربور بهگوان داس مصاحب و بدیم پترچند بهادر که «مالك سپاه وکارحانجات وخاسامانی »آصف الدوله بهادر بود، شد و چون راجه مربور بیرفوت کرد وی مصاحب‌معتمدالدوله‌مشیرالملك مهاراج‌ادهراج[2] مهاراجه تکیت رای ،راسدر بهادر صلابت حنگ (متوفی در ۱۲۱۵ ه) نایب ودیوان وریرالممالك بواب‌آصف‌الدوله بهادر مقرر شد سپس‌رای حی سگه رای وی‌را مورد لطف وعنایت‌قرارداده بقدر ومرتبه وی افرود مؤلف این‌احوال را مفصل‌در قصیده «بسب‌نامه» وتدکره «حدیقه هندی» (که امروزبجا نمانده‌است) شرح داده‌است

مؤلف بافن ماده‌تاریخ گوئی حیلی‌علاقه داشت ودردیل بام بعضی‌شعرا ماده تاریخ‌هائی که گفته‌آورده‌است‌مثلارحوع شود به‌بام مکین وقطعه تاریخ تألیف‌این کتاب که درحاتمه‌آورده‌است

بقیه احوال‌زندگی‌بهگوان داس‌بدست نیامد

آثار مولف

آثارمؤلف بدین قراراست

۱ ـ مثنوی‌سلسلة المحب ـ بروزن سلسلة‌الذهب مولاناحامی که یکهزار بیت دارد ومتضمن‌احوال «جیب گست» که‌بفارسی‌عطاردفلك گویند بروزن‌قران‌السعدین

۱ـ اینجا «میررا» طاهراً بمعنی شریف و اربابو اعیان آمده است چنانکه موهن لعل‌انیس در انیس‌الاحبا درباره بهگوان داس‌هندی در دیل شرح حال وی مینویسد «میررا وضع (و) پاکیره گفتارابد » درهرحال استعمال این‌کلمه با اسم یکنفر هندو عحیب بطر میاید

۲ـ طاهراً ادهیراج

خسرو دهلوی گفته است[۱].

۲ ـ مثنوی مظهرالانوار ـ بروزن مخزن‌الاسرار نظامی

۳ ـ مثنوی بها گوت ـ مسمی به‌مهرضیا ـ بروزن یوسف وزلیخای جامی

۴ ـ دودیوان‌فارسی بنام «دیوان‌شوقیه» و «دیوان‌ذوقیه» شامل‌قصائد وغزل و ترجیع‌بند وسایراقسام‌شعر

۵ ـ تذکره «حدیقه هندی» ـ مشتمل براحوال «شعرای ماضی‌وحال» که درهندوستان‌تولدیا نشوونمایافته‌اندازابتدای‌ظهوراسلام‌تاسنه‌یکهزارودویست‌هجری این کتاب‌هم تذکره وهم‌تاریخ است

۶ ـ رساله سوانح النبوة ـ متضمن‌احوال‌حضرت‌رسول ودوازده امام‌بفرمایش سیدحیرات علی

۷ ـ تذکره سفینه‌هندی ـ تذکره مورد بحث[۲]

تبصره برکتاب

مولف‌این کتاب راسال۱۲۱۹ه تألیف کرده است‌چنانکه درمقدمه‌مینویسد «الاکه یك هزار و دوصد ونوزده هجری مطابق سال‌چهل وهشتم ماه‌عالم ثانی است» ودر خاتمه‌این‌قطعه‌آورده‌است که‌سال تألیف کتاب(۱۲۱۹ه) را میرساند

این باغچه بنو... ...	یارب نرسد گهی زوالش
گلهای خرد دروشکفته	سد باغچه‌بهار سالش

(=۱۲۱۹ه)

اما بعداً بعضی مطالب را دراین کتب افزوده است چنانکه در ذیل نام حسن علیخان دهین[۳] مینویسد «بعد(از) تألیف این‌صحیفه بتاریخ ...شهر جمادی‌الاول‌سنه

---

۱ ـ ر ك انیس‌الاحبا درذیل نام بهگوان داس‌هندی

۲ ـ عیراز «سفینه هندی» نسخه‌ای ازهیچکدام ازکتب فوق مرور نمانده ... ست

ب ... ص ۸۱

هزارودوصدوبیست هجری وفات یافت» .

درباره سبب تألیف‌مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده‌است :

«اما بعدنازپرورده نیازمندی بهگوان داس‌هندی به‌نگارش میآورد که سابق درسنه‌یکهزارودویست (۱۲۰۰هـ) تذکره‌حدیقه‌هندی مشتمل بر حالات شعرای‌ماضی و حال که‌درهند تولد یانشوونما یافته‌اند به قیدقلم شکسته رقم درآورده وبعضی علوم مفیده درو مندرج نموده. آن حدیقه‌ایست جانفزا و آن تالیفی است دلگشا. حالا که یکهزارو دوصدو نوزده هجری (۱۲۱۹هـ) مطابق جلوس‌سال چهل‌وهفتم پادشاه بحر وبرشهنشاه گردون‌فر ... شاه عالم‌ثانی . . است احوال‌شعرای معاصرین‌را ازآغاز جلوس فردوس آرامگاه (یعنی‌محمدشاه که در۱۱۳۱هـ بتخت‌سلطنت نشست) ازصدتا یکجا کرده تألیفی دیگرساختم»

مؤلف اسم کتابهای زیررا درضمن شرح حال شعراآورده است واز آن معلوم میشود که وی‌در تألیف کتاب ازاین کتابها استفاده کرده‌است :

۱ ـ مجمع‌النفایس رجوع شودبه نام‌آرزو وامانت وثبات و کوربخش .

۲ ـ ریاض‌الشعرا ـ رجوع شود به‌نام ناقروثبات وحشمت و راغب وسودا و حدیجه سلطان وطبیب و واله ویکتا .

۳ ـ یدبیضا ـ رجوع شود به‌نام احمدیارخان یکتا

٤ ـ تذکره معاصرین‌حزین ـ رجوع شود بنام‌ملافایضا

این‌تذکره مشتمل‌است بر ذکرسیصد وسی‌وپنج شاعر بترتیب الفبائی از روی حرف‌اول‌اسم یاتخلص آنان که‌ازجلوس محمدشاه (۱۱۳۱هـ) تا ۱۲۱۹هـ (سال‌تألیف کتاب)درهندوستان‌میزیسته‌اند این‌تذکره با«آفتاب (ابوالمظفرعالی گوهر)»شروع شده با «یکتا (محمد اشرف) » تمام

مؤلف درمقدمه این کتاب توضیح‌داده است که منظوروی ازجناب ارشادمآب میرزا محمدفاخرمکین وازفردوس آرامگاه محمدشاه پادشاه هنداست .

این‌تذکره مختصریست و مشتمل بر۲٦٦ صفحه (ازروی چاپ پتنه) میباشد

ومؤلف غالباً شرح حال شعرا را مختصر (در نیم صفحه) آورده است و از هر کدام سه چهار بیت نقل کرده است .

تاریخ تولد ووفات شعرارا اصولا کمتر ذکر نموده است وعلت آن ظاهراً معاصر بودن مؤلف باشعرا میباشد . شرح حال بعضی شعرا خیلی مختصر است ودر مورد برخی دیگر مفصل است ولی این امر مبنی بر اهمیت مقام شاعر نبوده بلکه موجبات دیگری مانند آشنائی ومناسبات مؤلف باشاعر یامقام وموقعیت وحسب ونسب وی بوده است مثلا شرح حال آفتاب پسر عالمگیر ثانی را مفصل آورده است ولو اینکه ازوی تنها یك بیت نقل کرده است اما شرح حال میرزا ارجمند پسر میر راعبدالغنی رادر یك سطر آورده و ازوی یك بیت نقل کرده است .

این تذکره تنها شامل حال شعرائی است که مؤلف با آنان آشنائی داشته و به همه گویندگان فارسی زبان آن زمان هندوستان و از این به اهمیت فارسی در دیار هند وشیوع آن در آن سرزمین بخوبی میتوان پی برد .

نکته مهم تاریخی که از این تذکره بدست میآید کثرت مهاجرت اهل ذوق و فن از ایران به هندوستان در این زمان است چنانکه می بینیم که اغلب این گویندگان دراواخر عهد صفوی وزمان نادرشاه از نقاط مختلف ایران به هندوستان مهاجرت کرده اند. اسامی بعضی شعرا که در این تذکره از آنان یادشده واصلا از ایران بدیار هند رفته بودند بقرار زیر است .

۱ ــ قزلباش خان امید که مولدش همدان بوده و در اصفهان نشو ونما یافت و دراوایل عهد بهادرشاه وارد هند گردید (ص۶)

۲ ــ احمدعلی خان ایمن که مولدش قم بوده ودر زمان اورنگزیب وارد هند شد ودر جنگ نادرشاه در کرنال شهید شد (ص۸) .

۳ ــ میرزا محمد امین ازل در ایام محاصره اصفهان در۱۱۳۳ ﻫ فوت کرد (ص۹) .

٤ ــ میرزا محمدشفیع بسمل از اکابر بلده نیشابور است (ص۲۳) .

۵ - بدیع نصرآبادی (طاهر نصرآبادی) در تاریخ یکی از عمارات شاه‌سلطان حسین (صفوی) قصیده‌ر باده ارصدبیت نظم کرد .. (ص۲٤)

٦ - آقای صالح برهان مولدش مازندران است است ومدتی درهندوستان اقامت گزیده .. (ص۲٥) .

۷ - محمدباقر بیگ ازمیرزا زاده‌های ایرا است برفاقت نادرشاه‌درهندوستان رسید (ص ۲٦)

۸ - برهان‌الملك نیشاپوری درعهدسلطنت نهادرشاه ار ولایت (ایران) بهند آمد (ص۳٦)

۹ - شیخ محمدعلی حزین چون نادرشاه برایران تسلط یافت شیخ‌از آنجا دل‌برداشته بهند شتافت (ص۵۱)

۱۰ - ذره پسرمحمدباقرمجلسی هنگام محاصره‌ازاصفهان بر آمده (ص۸۹).

علاوه برشعرائی که‌فارسی‌زبان وایرانی‌الاصل بوده‌بسیاری ارشعرای‌مذکور این‌تذکره‌هندی الاصل وجزو امراء وراجاهای هند بودند وتعدادآنان نیز دراین تذکره کم نیست واراشعاری که مؤلف‌ارآنان‌آورده است معلوم میشود که‌آنها نیز تسلط کامل‌بر‌زبان فارسی داشته‌اند ودرذوق وشوق شعردست کمی ارشعرای ایرانی الاصل نداشته‌اند .

اشعاری که مؤلف دراین‌تذکره انتخاب نموده است بطور کلی بسبك‌هندی‌است ولی‌درانتخاب این‌اشعارمؤلف ثابت کرده‌است که‌خودش نیز باذوق وحال‌بوده‌است اکثراشعاررا مؤلف ارغزلیات انتخاب نموده‌است وجزدریکی دومورد بنقل‌انتخاب قصاید مبادرت‌نکرده است چنانکه درذیل شرح حال خود قصایدی که‌درمدح‌سروده ضبط نموده است .

دربین شعرای‌مذکوریك نفرزن‌شاعر بنام خدیجه‌سلطان بیگم بنت‌عم‌خان‌واله (مؤلف تذکره‌ریاض‌الشعرا) راذکرنموده است و اشعار وی را نیز نقل کرده است (ص۱۱۱ این کتاب).

[illegible]

ومحمدصدیق‌سخنوروراى بال گوبندشاد ودیبی‌پرشادشادوبلل‌مکند شهودونظام‌الدین صانع ومحمدمکرم‌عیاش ومنشی بهکاری‌لعل‌عزیزوشیخ محمدعاشق‌علشق ومیرغلام حسین دهلوی‌ومیرشمس‌الدین‌فقیرو کشن‌چندقریب ونواب محمدخان محبت‌وملهار سنگه‌مکین ورای‌میکولعل‌مستانه و میرمحمدتقی میرو بهوری سنگه مشرب ومحمد واصل‌خان واصل ومیررا ابوعلی هاتف .

در ذیل نام شعرای زیر « ماده تاریخ » فوت آنان را که دیگران سروده‌اند اورده

آرزو . آرزو رفت ار جهان افسوس انحام (عمدة‌الملك) : غم عمده (= ۱۱۵۹)

انصاف : بردا مضجعه بیخبر : (یك بیت ازقصیده آزاد درتاریخ‌فوتش)

درگاه قلی حان : خدایش بیامرزد ساکن · اهل دینی‌ساکن‌فردوس گشت (ارمؤلف)

سالك:از جهان رفت ربدة‌العقر حاجانان مظهر مظهر کل (ازآزاد)

اطلاعات زیر درتذکره‌های دیگر نیامده است

۱ ــ میرعظیم‌ثبات : درتألیف ریاض‌الشعرا باعلیقلی‌خان واله تخلص‌معاون مانده (ص۴۵)

۲ ــ رای مسکه‌رای شوق:درآن‌ایام (۱۱۷۰ه) تذکره‌مسمی‌به سفینة‌الشوق تألیف‌می‌نمود (ص۱۱۵) .

۳ ــ شیخ صیف (سیف)الدین‌محمد طبیعت· تذکرة‌الاولیا وتذکرة‌الشعرائی نیرتألیف کرده (ص۱۲۸) .

اما عجب آنست که مؤلف اروحود تذکره «مردم دیده» حکیم‌حاکم‌لاهوری اطلاع نداشت و دردیل شرح‌حال‌حکیم‌اشاره‌ای باین‌تذکره‌نموده واروی‌محتصراً دردوسطر یاد کرده و۴بیت نقل کرده‌اس

سبک انشای مولف

سبک انشای مؤلف غالباً ساده و روان است وبعضی اصطلاحات واسعارات و کنایات دور ار ذهن که دربعضی آثار نویسندگان فارسی‌زبان هند نیرموجود است (ماسدآزاد وحوشگو و غیره) دراین تدکره د اواست . به بعضی نکات ومختصات سبک انشای مؤلف دراینجامختصراً تذکره داده میشود .

۱ ـ بعضی اصطلاحات وبدعتهای‌لفظی دارد،انند منصب‌پنجهزاری‌سرفرار کمانید (بجای کرد) (ص۹۳) . هندوستان را بجای هندوستان‌زاده (رجوع‌شودبنام حلیس) ونبیسه بجای بسه (رجوع‌شود به‌نام‌عاصی) ومیگویانند(گویاندن = فعل متعدی ازگفتن ـ رحوع‌شودبه‌نام محمدشا) .

۲ ـ بعضی کلمات فارسی را بروش عربی جمع بسته است مثلا ـامحات جمع نامه.

۳ـ گاهی بعضی کلمات‌اردورا بیرنکار برده‌است سوانح‌عمری بمعنی شرح حال (حد ن)بواسه بمعنی سسه حرد) وچبوتره بمعنی مصطبه(حریں)وسپاهی به معنی سرباز (حشمت) وتعنات‌شد بمعنی منصوب‌شد (حیران) وموروثی‌بمعنی ارثـی (درد) صوبه بمعنی استان(زایروسخور وغیره) وپروانه بمعنی نامه،حوار(مخمور) جایگیر بمعنی املاك(ساطع) و کملی بمعنی پتو(محمدشاه) وحکاء بمعنی ناحیه (مکین)

٤ ـ املای بعضی کلمات واسامی هندی‌را بخط اردو آورده است.

مثلا رحوع شود به شرح حال دولت وراجه‌رامه‌ںائں و راغـورائج وروشن وسحور و سواد و قتیل‌و مخمور ومنت ومستانه ومائل و نژاد ووارسته.

۵ـ بجای‌عبارت«فوت‌شد» جمله‌ان مصنوع آورده‌است

امید درسنه۱۱۵۹ بمرض سکته رخت هستی بسوی‌عالم بقا کشید

سحة حار، در همان سال(۱۱۵۲) رخت‌حیات مستعاررا ازبر کشید

رهیر • نقد حیات (را) بهٔ نص ارواح سپرد.

فقیر . کشتی حیاتش غریق بحر رحمت شد.

۶ـ گاهی قبل یا بعد از اسامی بعضی شعرا القاب توصیفی به نثر مسجع آورده است.

حزین : فرمانروای اقلیم سخنوری و کشورگشای مملکت بلاغت گستری

مکین: مهر برج فضل و کمال وماه سپهر عروجلال

نسخ خطی

تنها یک نسخه از این کتاب در کتابخانه خدابخش پتنه موجود است که بخط مکهن لال است ودر نهم جمادی الاخری سنه ۱۳۲۰ ه (سال اتمام تألیف کتاب) بخط شکسته استنساخ شده است (رجوع شود به فهرست بانکی پور ج ۸ ص ۷۱۵)

چاپ

در پتنه هند باهتمام و تصحیح سیدشاه محمدعطاءالرحمن عطاکاکوی استاد اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه بهارهندوستان سال ۱۳۷۷ ق = ۱۹۵۸ م بطبع سنگی رسیده وباوجود اینکه اغلاط چاپی وغیره در آن زیاد است که غالب آن ظاهراً بعلت کم سواد بودن ناسخ نسخه اصلی (مکهن لال مذکوره فوق) است اما زحمتی که مصحح آن درتهیه توضیحات سودمندی وفهارس اسامی و اماکن و کتب تذکره قابل تقدیر وتمجیدمیباشد

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به سفینه هندی و انیس الاحبا واستوری ج ۱ ق ۲ ص ۲ - ۸۸۲

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به تذکره « سفینه هندی » چاپ پتنه هند

تذکر - تبصره برایین کتاب مقاله‌ای که درمراهنمای کتاب» سال دوم

شماره پنجم ازطرف انجمن کتاب تهران درباره‌سفینه‌هندی چاپ شده است‌نیزمورد استفاده نگارنده قرار گرفته است

طبقات‌سخن

مولف

اسم‌مؤلف شیخ‌علاءمحی‌الدین‌قریشی میرتهی است که‌اول مبتلاتخلص‌میکرد و بعد عشق تخلص‌اختیار کرد(برای شرح‌حال و آثار اورجوع شود به بحث‌درباره مجموعه عشق‌در این کتاب)

تبصره‌درکتاب

مؤلف این کتاب را بسال۱۲۲۲ ه تألیف نموده است چنانکه اسم آن«طبقات سخن »ازروی ابجدمیرساند

این تذکره ازحیث‌اصالت مطالب خیلی مهم ونا ارزش است‌چون‌شرح حال شعرا که دراین تذکره آمده است مؤلف خودش نوشته است و از جای دیگر نقل یا اقتباس ننموده‌است

۱ـ طبقه اول ـ مشتمل است‌برذکر ۹۶ شاعرریخته (اردو)

۲ـ طبقه دوم ـ مشتمل‌است برذکر شعرای معاصرفارسی

نسخ خطی

۱ـ انشاء بنگال ـ ۵۳

فهرست اسامی

برای فهرست اسامی شعرای طبقه اول رجوع شود به فهرست برلن
۶۷۵ - ۶۷۶

تذکره کاتب

ابتدا

شعله که نواله اخگر او زمین و آسمان را فرو گرفته منور سازد .

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب میرزا محمدعلی کاتب صفوی است که در اول شاهزاده ابوالمنصور میرزا محمد سلیمان شکوه پسر شاه عالم (۱۱۷۳ - ۱۲۲۲ ه) اورا برای استنساخ دواوین فارسی و اردو استخدام نمود و سپس وی مصاحب و کاتب سلطان ابوالفتح محمد صفوی متخلص به طلوعی گردید سلطان ابوالفتح مزبور اسماً آخرین پاشاه صفوی بود که محمد خان وی را در ۱۲۰۰ ه در تهران پادشاه اعلام کرد اما بعداً وی در ۱۲۰۵ ه بسند فرار نمود و بالاخره در ۱۲۱۰ ه در لکهنو رحل اقامت افکند

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۱۵ ه تألیف نمود چنانکه این قطعه که در پایان کتاب آورده میرساند

شد تذکره از فضل قدیر قیوم — گردید بدهر نام کاتب موسوم
تاریخ تمامیش بگفتا هاتف — کم کن تو صدا ز تذکره گردد مفهوم

(چون از اعداد تذکره(= ۱۳۲۵) عدد ۱۰۰ منها کنیم ۱۲۲۵ باقی‌میماند وهمان‌سال‌تألیف‌این کتاب است).

در مورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی درخدمت سلطان ابوالفتح محمدصفوی سمت میر منشی را داشت سلطان صفوی ویرا امر کرد که اشعاریرا که در موقع مطالعه «مخزن‌الغرایب» ویروی آنها نشان‌گذاری کرده بود جمع کندو همچنین شرح حال شعرا را که سلطان در « تحفة الشعرا»[1] بیاورده نیزعلیحده تهیه کند بنا براین کاتب «تعمیلا لحکم السلطان» این تذکره‌را ترتیب داد وبمناسبت سمت خود اسم آنرا« تذکره کاتب» گذاشت.

شرح‌حال اکثر شعرا دراین تذکره مختصر آمده است و تقریباً تمام‌آن از «مخزن‌الغرایب» نقل شده است. البته‌اشعاری که در این کتاب گردآوری شده است نشانه ذوق خوب گردآورنده میباشد

ترتیب اسامی شعرا ازروی الفبا است و شاعر اول در این تذکره سید شریف جهانگیرسمنانی وشاعر آخرمحمداشرف یکتااست

رویهمرفته این کتاب‌زیاداهمیت ندارد چون‌تقریباً تمام مطالب آن‌ازمخزن‌الغرایب وکتب دیگر نقل شده است و بنابراین از حیث اصالت تقریباً هیچ

نسخه خطی نسخه منحصر بفردآن در رامپور موجود است که تاریخ‌ندارد ومشتملست بر۲۹۰ صفحه (رجوع شود به‌مجله اورینتل‌کالج لاهورج۶ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰ میلادی ص۱۰۸ – ۱۱۱ وج ۱۸ ش ۱۳۷ ص ۱۱۲ و مدیراحمد ش ۸۱)

---

۱ تحفة الشعرا چنانکه از سیاق عبارت پیداست تذکره‌ای بوده‌که سلطان محمد صفوی آنرا ترتیب داده بوداما اسم این تذکره‌درهیچ‌جای‌دیگر ذکر نشده ونسخه‌ای هم ازاین‌کتاب امروز باقی‌نمانده است. تذکره‌ای‌بهمین نام رامیرزاافضل‌بیک‌قاقشال‌اورنک‌آبادی در ۱۱۶۵ ه تألیف نموده است (رجوع شود به‌بحث درباره « تحفة الشعرا» دراین کتاب)

رياض الوفاق

ابتدا

«در شکرستان شکرشکنی شکروسپاس ناطق نطق ...»

مولف

اسم مؤلف این کتاب ذوالفقار علی متخلص به مست است (شرح‌حال مؤلف بدست نیامد).

آثار دیگر مؤلف بدین قرار است:

۱ــ دستان حقوق در اخلاق

۲ــ انتخاب نسخه طیبه ابواب جنان

۳ــ مجموعه غزلیات «باغ و بهار» و «بیاض بوطرز»

٤ــ تحفة المستدی در فن انشاء

٥ــ نگارستان نظایر ــ مجموعه اقتباساتی است که در انشاء آنرا میتوان بکار برد

٦ـ رساله‌ای درباره سبك شعرای متقدم ومعاصر با نمونه اشعار

۷ـ بهارستان ضمایر ــ مجموعه اشعار مؤلف

۸ــ لطف سخن ــ درشرح اقسام سخن (شعر)

۹ــ نیرنگ ظهور ــ در بیان «ذات» های مختلف درهند (یعنی طبقات مختلفی که در بین هندوها معمول بوده است)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۲۹ ﻫ در بنارس (هندوستان) تألیف کرده است

و اسم کتاب «ریاض‌الوفاق» (= ۱۲۲۹هـ) از روی ابجد سال تألیف کتاب را میرساند.

این کتاب مشاملست برذکر صد وچهل و دو[1] شاعر متأخر ازکلکته وبنارس که بفارسی‌شعر میسروده‌اند وبا «محمد اسلم بلگرامی» شروع‌شده با «یعقوب، خواجه یعقوب علی» تمام میشود.

اکثر شعرائی که دراین تذکره ذکرآنان آمده استمعاصر مؤلف وبرخی ازآنها ازآشنایان او بوده اند وبنابراین شرح حالی که که مؤلف در این تذکره از آنها آورده است قابل اطمینان واعتماد میباشد. اکثر این شعرا بزبان اردو نیز شعر میسروده‌اند

نسخ خطی

۱-اشپرنگر۳۶ = ۲ -برلن ٦٦٥

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به اشپرنگرص۱٦٥- ۱۷۲

نشتر عشق

ابتدا

حمد محامد مرمحمودی را که نسخه جامع‌موجودات ر بقلم قدرت ومداد ارادت برصفحه تحریر فرمود وتمامی مدایح‌آن ممدوح , که کتب مسودات را

بکلك جواهر سلك تکوین و سواد تقریر بسر سفینه اختراع و بیاض أبداع تسطیر نمود».*

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب آقا حسین‌قلی خان متخلص به عاشق عظیم آبادی و کنیت وی ابومحمد واصلش از خراسان است. جداو نواب عکسرخان است وجدبزرگ او نواب عیسی خان ازشهر جام درآغاز سلطنت احمد شاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷هـ) باتفاق بعضی ازمتعلقین ووابستگان به دارالخلافه شاه جهان آباد (دهلی) رسیده وآنجا سکونت گزید .. اجداد اودر ملازمت سلطان احمد شاه و عالمگیر ثانی در آمده بلقب نواب وخان بهادر ومناصب عالی گاهی « به بعضی کارخانجات حضوری و برخی بانتظام محالات وچکله داری» سرافراز شده ودرمدت قلیل حشمت واقدار کثیراندوخته »بکام دل زندگانی‌مینمودند. بالاخره جدبزرگش درسال‌پنجم‌جلوس احمد شاه‌مطابق سنه ۱۱۶۵هـ فوت کرد .

جد مؤلف نواب عسکرخان تاعهد عالمگیر ثانی با عزت واحترام زندگی میکرد.موقعیکه‌احمدشاه درانی‌به‌هندوستان حمله کرد وخزانه‌شاهی‌خالی‌شدبعضی ازمصاحبین پادشاه باو پیشنهاد کردند که املاك عسکرخان راتوقیف نماید وبنابر توصیه‌آنها و بامر پادشاه سی‌هزار اشرفی (سکه طلائی) و بیست و دولك (دویست وبیست ملیون) روپیه (سکه نقره‌ای) نقد ودو عرابه ظروف طلا وآلات نقره و اشیای دیگررا بخزانه شاهی بردند .در ۱۱۷۰ هـ موقعیکه احمد شاه درانی برای دفعه پنجم حمله کرد بعضی ازمردم‌لشکرعسکرخان رادر حال تلاوت قران بقتل رساندند

جدمؤلف سه پسرداشت که آقاعلی خان شاهجهان آبادی پدر مؤلف ازهمه کوچکتر بوددر وقت فوت پدر سن او دو سال بود چون نواب منیرالدوله که ازخویشاوندان‌نزدیك جدمؤلف بودبوزارت شاه عالم(۱۱۷۳-۱۲۲۲ هـ) رسید

وخبر فوت عسکر خان را شنید بازماندگان اورا بعاله آباد نزد خود خواند و آنها دوسال در آن شهر بودند . سپس منیر الدوله که در عظیم آباد املاک زیادی داشت بآنها منزلی دادو برای کفالت آنها مستمری مقرر نمود.

آقا علی خان پدر مؤلف بعد ازرسیدن بسن تمیز واتمام تحصیلات کدخداشد وازسن بیست تا بیست وپنج سالگی بعدازفوت منیرالدوله باپسراونواب محمدشجاع قلی خان بااحترام تمام بسرمیبرد وسپس بخدمت نوابهای دیگر بوده و بالاخره بعظیم آباد(پتنه)مراجعت کرد وچون وی بهپنارس برای فروش بعضی جواهر میرفت وی را آقای کننگهم[1] ضلعدار آنجا نزدخود خواند وار۱۲۱۶ه به تحصیلداری چند پرگنه مانندشکوه آبادوفیروزآبادمقرر نمود[2] وبوقت تألیف«نشترعشق» وی برهمان منصب مأمور بود . همچنین دوعم مؤلف برمناصب عالی درخدمت بعضی نوابان بسرمیبردند

مؤلف در۱۱۹۴ه درعظیم آباد بدنیا آمد تاسن چهارده سالگی اکثراوقات خودرا درفراگرفتن زبان فارسی وتاریخ وصرف و نحو بسر برده وباتفاق پدر بسیر و سیاحت نقاط مختلف کشوررفته و غالباً درصحبت شعرا بوده اما از تحصیل عربی بی بهره ماند

مؤلف درموقع تألیف این کتاب ازمدت هفده سال درخدمت کمپانی هندشرقی بوده وآنوقت تحصیلدارسیپری بود

مؤلف بفارسی شعرمیسرود وعاشقی تخلص میکرد . دراین کتاب وی سی وچهار بیت فارسی ازخود نقل کرده است

۱- Mr Cunningham

۲- ضلع وتحصیل ازتقسیمات کشوری هند میباشدو هرضلع (شهرستان) مشتمل برچند تحصیل (بخش) بوده است وحاکم ضلع راضلعدار یاکلکتروحاکم تحصیل راتحصیلدارمیگفتند پرگنه اصطلاحی که درهندوپاکستان معمول بوده است حوزه بزرگ مالیاتی میباشد حاکم آن را «حاکم پرگنه» میگفته اند.

مؤلف «گلشن بیخار» درباره عاشقی مینویسد که اکنون که سال ۱۲۵۲ه است درشهر لکهنو اقامت دارد و چون عربی بلد نیست درتذکره خود خیلی اشتباه کرده است

بقیه شرح حال مؤلف بدست نیامد.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این تذکره رادر ۱۲۲۴ه آغاز کرد ودرسیزدهم رجب روزسه شنبه ۱۲۳۳ه بـاتمام رسانید (وعبارت «نشتر رگ جان = (۱۲۲۴ه) سال آغاز تألیف این کتاب رامیرساند) .

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده است که وی درشهرهای کلکته واکبر آباد (اگره) وشاهجهان آباد (دهلی) سیاحت پرداخته ودرضمن سیاحت بامردم بلاد مختلف برخورد کرده و باآنها صحبت داشته است. بالاخره دراثر صحبت آنها بگفتن شعر متوجه شد و در اثر همین علاقه بشعر اشعار شعرا را جمع آوری نمودو بتدریج قریب دوهزار بیت جمع آوری کرد. درسال ۲۱۰۳ه مؤلف درجهابی کول(؟) موقعیکه وی درحضور آقای ایلیات کلکتر[1] ضلع علیگره درجستجوی کاربود اتفاقاً روزی بامیرمحمد جعفر مسیح بریلوی تحصیلدار پرگنه اترولی ازمضافات ضلع علیگره برخورد کرد میرمزبور بمولف گفت که تذکره «ریاض الشعرا» دراختیاردارد ومؤلف آن تذکره راازوی بعاریت گرفت ورونوشتی از آن برداشت. بعدازمطالعه آن تذکره باین نتیجه رسید که واله اشعار «رطب ویابس» راجمع آوری نموده واگر کسی اشعارعاشقانه بخواهد نمیتواند ازمطالعه آن لذت ببرد .

بنابراین مؤلف تصمیم گرفت که تذکره‌ای بنویسد که محتوی اشعارعاشقانه باشد وبرای نیل باین مقصود چندین کتاب تـذکره و تاریخ و سفینه و دیوان را ازدیگران بعاریت گرفته یا بـهای کثیر خریداری نمود همچنین بعضی ازاین کتب

۱ـ یعنی ضلع داریاحاکم ضلع ـ ضلع درهندوپاکستان تقریباً بمعنی شهرستان‌ا (رجوع شود به ح ۲ صفحه پیش)

را ارقصبه بلگرام وفرح آباد وضلع علیگره ووطن خوٗد عظیم آباد و اکبر آباد و شاهجهان آباد و از دیگران خواسته و در عرض هشت سال اشعاری از رودکی تاشعرای معاصرادراین مجموعه جمع آوری کردوبالاخره در۱۲۲۴ه به تسوید این تذکره پرداخت وبعداً تاهشت سال اتمام این کاربتعویق افتاد تاایکه درسال ۱۲۳۳ه آنرا باتمام رسانید.

مؤلف دردیباچه اسم کتابهای زیررا آورده است که از آنها درتألیف این کتاب استفاده کرده است:

۱ـ تحفة السامی (تحفه سامی)	۲ـ همیشه بهار
۳ـ حیات الشعرا	۴ـ مردم دیده
۵ـ خلاصة الافکار	۶ـ خزانه عامره
۷ـ سروآزاد	۸ـ یدبیضا
۹ـ گل رعنا	۱۰ـ تذکره بینظیر
۱۱ـ ریاض الشعرا	۱۲ـ تذکرة المعاصرین
۱۳ـ مجمع النفایس	۱۴ـ منتخب اللطایف
۱۵ـ کلمات الشعرا	۱۶ـ مرآت الخیال
۱۷ـ خریطه جواهر	۱۸ـ تاریخ صبح [illegible]
۱۹ـ تاریخ فرشته	۲۰ـ تاریخ عالم آرای عباسی
۲۱ـ تاریخ بداونی	۲۲ تاریخ اکبری
۲۳ـ اخبارالاخیار	۲۴ـ تاریخ جهانگیری
۲۵ـ تاریخ شاهجهان نامه	۲۶ـ تاریخ عالمگیری
۲۷ـ تاریخ نادری	۲۸ـ تاریخ مرآت آفتاب نما
۲۹ـ سفینة الاولیا	۳۰ـ چراغ هدایت
۳۱ـ فرهنگ رشیدی	۳۲ـ فرهنگ جهانگیری

از جمله کتب فوق احیات الشعرا متین کشمیری و خریطه‌جواهر امروز بجا نمانده است.

این تذکره مشتمل است بر ذکر هزار و چهارصد و هشتاد شاعر متقدم و متوسط و متأخر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «شیخ ابو اسماعیل عبدالله انصاری» شروع شده با «یوسف بلگرامی» تمام میشود.

این تذکره بسیار مفصل است و شرح حال و آثار شعرا و اشعار منتخب آنها در این تذکره خیلی مفصل آمده است و تنها اشعار عشقی شعرا نقل و اکثر این اشعار از غزل و رباعی انتخاب شده است.

مؤلف شرح حال اکثر شعرا را مفصل آورده است و مخصوصاً در ذیل نام شعرای معاصر شرح حال آنها را خیلی مفصل آورده و همچنین اشعار شعرا را هم غالباً بتفصیل نقل کرده است.

سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی نثر مسجع را هم بکار برده است.

گاهی جمله ای مصنوع در معنی «فوت شد» آورده است و بعضی جاها بمناسبت اسم یا تخلص شاعر جناس آورده است مثلا در ذیل نام بسمل مینویسد « بسمل تیغ فنا گردید».

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ۷۳۲

۲ـ بانکی پور ج ۸ ص ۷۱۶ـ۷۱۷

۳ـ رامپور ـ رجوع شود به نذیر احمد ش ۹۷ (۱۲۳۶ھ).

۴ـ دانشگاه پنجاب ـ دو نسخه ـ یکی از این نسخه‌ها ناقص الاول و الاخر است از روی فهرستی که در اول کتاب (ناقص الاول) آمده است تعداد کل شعرا ۱۴۸۰ ذکر شده و اسامی شعرا هم بهم خورده و بعد از رضا قزوینی در حرف «را» ذکر امیر خسرو آمده است ولی شرح حال وی ناقص و ناتمام مانده است. این تذکره در یک جلد است و دیباچه هم

دارد و نسخه دیگر باشیح عبداله انصاری شروع شده بلواقف بتالوی (ناقص الاخر) تمام میشود واین نسخه متعلق بکتابخانه مولانا محمدحسین آزاددهلوی نویسنده معروف اردو بوده وبعضی عبارات آن بخط آزاد است. اماسبك مؤلف را که اصلا خیلی مصنوع بوده اینجا بکلی تغییر داده واشعار شعرا راهم مختصر نقل کرده است.

برای شرح حال مؤلف رجوع شود به نشتر عشق تحت نام عاشقی و گلشن بیخطر و گارسن دتاسی ج۱ ص۲۳۵ تحت نام عاشقی و نگارستان سخن ص۵۹ و صبح گلشن ص۲۷۱ و بزم سخن ص ۸٤ واستوری ج۱ ص۸۸٦

فهرست واسامی شعرا

درهیچ فهرست یا کتاب دیگر ذکر نشده است.

انیس العاشقین

ابتدا

«تذکره سعادت تبصره که عبرت بخش فصیح بیانان لوذعی والمعی[1] تواند بود وحمد سخن آفرینی است که بآیه وافی الهدایه فاتوبسورة من مثله کج طبعان مدرسه ضلالت و گمراهی را باعتراف : بناظلمنا انفسنا فاغفرلنا ذنوبنا انا کنا من الخاطئین بمقامات صدق ویقین رسانده است. »

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره کنوررتن سنگه متخلص به زخمی است که ازطرف شاهان

۱ــ بود لوذعی المعی تیز رای (نصاب الصبیان)

اود بالقاب منشی الملوك فخر الدوله دبیر الملك مهاراجه (رتن سنگه) بهادر هوشیار جنگ مفتخر شد. وی سکمینه کایسته[۲] بود و اصلش از بریلی بود. خانواده او از چندین پشت در خدمت شاهان اود بودند وجدش راجه بهگوان داس دیوان واتالیق (استاد) وزیر الممالك نواب آصف الدوله بهادر (۱۱۸۹-۱۲۱۲ه) والی اود بود و بعداً مدتی ناظم بریلی بوده.

پدر زخمی رأی بالك رام متخلص به صوری نایب مهاراجه چهاولال بوده در سر کار نواب آصف الدوله سمت میر آتش راداشت و توپخانه بالك گنج در لکنهو هنوزهم بنام وی مشهور است. وی مدتی صاحب دیوان نواب آصف الدوله بود. بالاخره درغره شوال ۱۲۱۱ه به عظیم آباد رفت و نواب مزبور که وی را خیلی دوست داشت «تاب جدائی نیاورده» روز ۲۸ ربیع الاول ۱۲۱۲ه ازاین سرای فانی بعالم جاودانی شتافت و بالك رام نیز خدمت شاهی را ترك گفته از دنیا ومافیها بی خبر و بی پروا شد و تامدتی در بلاد مختلف هند آواره وسر گردان ماند. البته گاهی برای دیدن پسر خود زخمی میآمد و باز بعلت شوریدگی بسر گردانی میپرداخت تا بالاخره در ۱۲۶۰ه ازاین سر گردانی راحت شده وسر بزیر خاك کشیده بخواب ابدی فرورفت.

زخمی در لکهنو درشب یکشنبه ۲۳ محرم سنه ۱۱۹۷ه مطابق ۹ دسامبر ۱۷۸۲ میلادی چشم بدنیا گشود ودر آغاز شباب شوق اکتساب علوم بدلش افتاد. بنابراین بعضی زبانهای مشهور و متداول مانند فارسی وعربی وهندی وانگلیسی را بقدر مایحتاج فرا گرفت و با علوم عقلیه ونقلیه دراین زبانها آشنا شد

مؤلف بسیر و سیاحت اکثر بلاد هندوستان پرداخته و نخستین مسافرت وی از لکهنو به بریلی وطن آبائی وی بود. سپس در ۱۲۱۸ ه به کلکته رفت و آنجا چند

۱ــ فرقه ایست از هندوها که بعضی افراد آن از علما وفضلای معروف عربی وفارسی بوده اند وامروز هم بیش از سایر اقوام هندو به زبانهای عربی وفارسی ذوق وعلاقه دارند.

سال درخدمت ایست اندیا کمپنی[1] بود. بالاخره در ۱۲۳۰هـ به لکهنو مراجعت نموده درخدمت شاه اود درآمد.

وی دردمان غازی الدین حیدر اولین پادشاه اود و پسروی نصیرالدین حیدر دومین پادشاه اود بلقب وخدمت منشی‌الملوکی ملقب ومامورشد ودرزمان محمدعلی‌شاه سومین پادشاه‌اود بسمت دیوانی آن ریاست[2] وبه‌لقب مهاراجگی مفتخر وبالاخره وزیردارائی اود شد.

رخمی گاهگاهی بسیاحت نقاط مختلف هندوستان میپرداخت. در موقع تألیف این کتاب (۱۲۳۹ یا ۱۲۴۵ هـ) اکثر اوقات خودرا در بریلی بسر میبرد و گاهی به‌لکهنو میرفت.

درعنایت . میرزا حسن (متخلص به) قتیل .. (فن) شعر گفتن را آموخت و بسبك شعرای متقدم شعر میسرود وبفارسی دیوانی ترتیب داده بود.

درسال ۱۲۶۳ هـ رخمی مسلمان شدو بعدازسه‌سال در۱۲۶۷هـ(۱۸۵۰-۱۸۵۱م) فوت کرد. اشپرنگر نیر سال وفات وی را ۱۸۵۰ یا ۱۸۵۱ میلادی ثبت

---

۱ ــ شرکت هند شرقی‌که درسنه ۱۶۰۰ م بوجود آمد . در اول یك شرکت بازرگانی وتجاری بیش نبود اما بتدریج از اوضاع وخیم سیاسی هندوستان سوء استفاده کرده در امور سیاسی آن مملکت دخالت نمود وبالاخره در نتیجه دسایس وتوطئه های متوالی درآن کشور تسلط پیدا کرده ومؤسس و بنیان‌گذار حکومت انگلیس درهندوستان شد تا اینکه در ۱۸۵۷ م ویکتوریه ملکه انگلستان زمام امور سلطنت‌هند را مستقیماً بدست خودگرفت و هندوستان را جزو مستعمرات انگلستان اعلام نمود وبدین ترتیب به‌حکومت کمپنی مزبور در هندوستان خاتمه‌داد

۲ ــ ناحیه‌های نیم مستقلی‌که حکام آنجا را درشبه قاره هندوستان نواب وراجه و مهاراجه میگفتند مانند حیدر آباد دکن وکشمیر وغیره.

کرده است.[1]

بقول مؤلف «صبح گلشن» زخمی با اکثر علوم عربی و فارسی و ترکی و انگلیسی و سنسکریت آشنائی داشت. وی پسری داشت بنام کنور دولت سنگه شکری که درعنفوان جوانی فوت کرد و بقول مؤلف «صبح گلشن» «در جمله فنون از پدر خود نیز قدم فراتر میگذاشت»

آثار مؤلف

۱ـ جام گیتی نما ـ برای نسخه رجوع شود به ریوص ۱۰۹۶

۲ـ سلطان التواریخ ـ تاریخ مفصل شاهان اوداست وشامل وقایع تاریخی تا مرگ محمد علی‌شاه پادشاه اود (۱۲۵۸هـ) میباشد ـ مؤلف آنجا شرح حال‌خود وا نسبة مفصل آورده است ـ برای نسخ رجوع شودبه ریو ج ۳ ص ۹۶۲ (مورخ ۱۲۶۵ هـ) واندیا آفس ۳۹۶۱ (مورخ ۱۸۷۸ م)

۳ـ دیوان فارسی ـ نسخه آن در دانشگاه لاهور در کلکسیون شیرانی موجود است.

۴ـ انیس العاشقین ـ تذکره مورد بحث

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را ظاهراً در ۱۲۴۵ هـ تألیف نموده است چنانکه در دیباچه نسخه خطی دانشگاه لاهور مینویسد که وی این کتاب را بسال یکهزار و دوصد (دویست) وچهل وپنج ۱۲۴۵ هـ تألیف نموده است. اما در خاتمه جلد دوم فوتوگراف (عکسهای) نسخه کتابخانه لاله ماتاپرشاد عبارت زیر آمده است:

ت وهفتم (بیست‌وهفتم) رمضان‌المبارك سنه ۱۲۳۶ هجری مطابق بست و

۱ـ بقول ریو نسخه‌ای از سلطان التواریخ تألیف رتن سنگه زخمی درموزه بریتانیا موجوداست که مؤلف آنرا به سر اچام ایلیات در ۱۸۵۱ م تقدیم کرده‌است (ر.ك. ریو ج ۳ ص ۹۶۲). ازاین معلوم میشودکه مؤلف این کتاب را چندی قبل از مرگ خود به سر ایلیات تقدیم کرده ودرهمان سال گذشته‌است.

هفتم مئی (مه) سنه ۱۸۲٤ عیسوی (میلادی) حسن تحریر پذیرفت ... کتبه عبدالمذنب غلام حسین».

اکنون پی بردن باینکه کدامیك ازعبارات فوق اشتباه است مشکلست چون درعبارت اول سال بصورت الفاظ ذکر شده ودرعبارت دوم سالهای هجری ومیلادی هردو آمده است(واین سالها هم درست است).

راجع بسبب تألیف مؤلف دردیباچه کتاب چنین توضیح داده است :

«ازعنفوان شباب بنظم اشعار مایل وصحبت شعرا را سایل بوده ام وهنگام فراغ از کتب معقول و منقول بملاحظه دواوین ملاغت تضمین قدما و متأخرین بسر می نموده ام تادرسنه ۱۲٤۵ یکهزار و دوصد (دویست) و چهل و پنج هجری که وارد دارالسلطنه لکهنو بودم شعف بعضی اشعار عاشقانه شعرای با نام ونشانه (معروف) را فراهم آورده باقلیلی ازحالات هریکی نهایت ایجاز بقلم سپردم و بانتخاب غزل و رباعی اقتصار ورزیده از تحریر اشعار قصیده و مثنوی الابضرورت در گذشتم»

این تذکره مشتمل است برذکرحال و اشعار ومنتخب ازمتجاوز ازدوهزار شاعر متقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر و شامل مقدمه درمدح نصیرالدین حیدرشاه اود (۵۳-۱۲٤۲ هـ) وسی و دو «حرف» اول است که هرحرف آن مخصوص برای یکی ازحروف الفبا است جلد اول این کتاب « با آبرو »شروع شده با «ضیائی» تمام میشود[1] وجلد دوم آن با «طالب جاجرمی» شروع شده با« یونس ابهری» تمام میشود[2]

مؤلف این کتاب را بنام نصیرالدین حیدرشاه اودعنوان کرده است

درذیل اکثرشعرا وشرح حالشان را خیلی مختصر آورده است مانند آبرو

۱ـ نسخه ایکه دردانشگاه لاهور موجوداست جلداول این کتاب است.

۲ـ دردانشگاه لاهور عکسهائی ازنسخه متعلق بکتابخانه لاله ماتاپرشاد موجودا که مشتمل است برجلددوم این کتاب .

وآنون آنها اکبرآبادی وغیره

در ذیل بعضی شرح حالشان را مختصر ولی جامع آورده است مانند آزاد بلگرامی و آشنا و آصف وغیره.

در ذیل عده کمی از شعرا شرح حالشان را مفصل آورده است مانند آرزو وارزقی وانسی وغیره.

باوجود اینکه اشعار شعرا غالباً مختصر نقل کرده است اشعار خود را خیلی مفصل (در هفتاد وسه صفحه) ومفصل تر از همه آورده است.

چنانکه خودش درمقدمه توضیح داده است اکثر اشعار منتخب از غزلیات و رباعیات است و دراین تذکره بندرت اشعاری را از قصاید ومثنوی انتخاب نموده است.

نثر مؤلف در سراسر کتاب ساده و غیر مصنوع است و تنها درمقدمه یا درموقع تعریف وتمجید از شعرا نثر مصنوع خصوصاً نثر مسجع بکار برده است.

نسخ خطی

۱ـ دانشگاه لاهور (جلد اول کتا ست از «آبرو» تا «صیائی»)

۲ـ نذیر احمد ش۷۳ (مورخ ۱۲۳۹ هـ ـ جلد دوم از طالب حاجرمی وشامل ۱۱۷۶ شاعر است ـ کتابخانه گوری پرشاد در لکهنو) ظاهراً این همان نسخه ایست که عکسهائی از آن در دانشگاه لاهور موجود است اما آنجا اسم صاحب این کتابخانه «لاله ماتاپرشاد» ذکر شده است نه گوری پرشاد ـ البته نسخه این عکسها نیز مورخ ۱۲۳۹هـ میباشد

برای شرح حال مولف رجوع شود به انیس العاشقین وسلطان التواریخ وصبح گلشن ص۱۹۰ واستوری ص۸۹۰.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به خود نسخه‌های این کتاب.

گلدسته کرناتك

شرح حال مولف

اسم مؤلف غلامعلی موسی رضا ملقب به حکیم باقر حسین خان و متخلص به رایق است و اسم پدرش حکیم رکن الدین حسین خان نایطی است. رایق در ۱۱۸۰ھ در محمد پور در ناحیه ارکات متولد شد اما مؤلف نتایج الافکار مینویسد که وی در مدارس متولد شد و مدتی در قصبه اوده گیر که از الکای مدارس است اقامت داشته و در اوده گیر نزد مولوی باقر علی آگاه تحصیل علم عربی و فارسی «بقدر مایحتاج» نمود. در تذکره «محبوب الزمن» مولداو «اودگیر» ذکر شده اما در «گلزار اعظم» مولداو «محمد پور» (ارکات) آمده است. چون رایق رابطه عمیقی بدربار کرناتك داشت و مؤلف «گلزار اعظم» حاکم آنجا بود بنابراین قول او بیشتر مورد اعتبار و اعتماد میباشد.

رایق در رزم جنگ نواب حیدر علی خان حاکم میسور (متوفی در ۳۰ محرم ۱۰۹۷ھ) به اودگیر رفته و در خدمت سید عبدالقادر خان در گیر دار آنجا در آمد و سپس بمدارس رفت و آنجا نزد مولوی محمد باقر آگاه بتحصیل علوم و فنون پرداخت و مهارتی در نظم و نثر فارسی حاصل نمود و بیشتر شهرتی در فن طب پیدا کرد

نواب عمدة الامرا بهادر حاکم کرناتك اورا سمت منشی در محمد پور منصوب کرد و رایق بعنوان معلم نظام الدین احمد خان بهادر به محمد پور رفت. بعد از وفات نواب مرقوم رایق دوباره بمدارس رفت و در زمره اطبای نواب عظیم الدوله بهادر رحمت مآب نواب کرناتك (۱۲۱۶–۱۲۳۴ھ) در آمد و نواب مرقوم اورا لقب حکیم باقر حسین اعطا نمود. در روزهای آخر عمر خود... مرحمت حسین و نده ی نواب اعظم جاه بهادر رضوان مآب نواب کرناتك (۱۲۳۴–۱۲۴۱ھ) پدر مؤلف گلزار اعظم در آمد و بلطف و توجه او بقیه زندگی خود را بعزت و احترام تمام گذرانید

در تذکره «محبوب الزمن» سال وفات او۱۲۴۷ه ضبط شده ولی «در گلزار اعظم» و «نتایج الافکار» و «اشارات بینش» ۱۲۴۸ه آمده است. در تذکره «سخنوران بلندفکر» (اردو) قطعه تاریخ وفات رایق که سیدابوطیب خان والا گفته بدین قرار آمده است .

داروی اجل چو خورد رایق	بـا بـدرقه گلاب ایمان
سالش ز سر بکا دلم گفت	حقا که ز دهر رفت لقمان

بقول مؤلف «سخنوران بلندفکر» (اردو) اینجا از سر بکا تعمیه است یعنی باید عدد «ب» = ۲ را بعدد مصرعدوم = ۱۲۵۱ اضافه کرد و بدین ترتیب سال وفات رایق (۱۲۵۳ه) برمیآید که با اصل سال وفات رایق که بقول مؤلف گلزار اعظم وغیره ۱۲۴۸ه است پنج سال فرق دارد. اما حقیقت اینست که بمؤلف سخنوران بلند فکر اشتباه دست داده و باید عدد ۲ را از ۱۲۵۱ منها کرد و در نتیجه ۱۲۴۹ بدست میآید که فقط یکسال از وفات رایق که بقول مؤلف گلزار اعظم وغیره ۱۲۴۸ه میباشد فرق دارد.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این تذکره را در ۱۲۱۰ه آغاز نموده چنانکه اسم تذکره از روی ابجد میرساند و در بین ۱۲۴۴ و ۱۲۴۸ باتمام رسانیده است اما بروایت صاحب «گلزار اعظم» سال اتمام این کتاب ۱۲۴۰ است چنانکه «گلدسته ریبای کرناتک» میرساند

این تذکره مشتمل است بر ذکر ۷۰ شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر که در کرناتک در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹م زندگی میکرده اند چون مؤلف با تمام این شعرا آشنا بود و آنها همشهری وی بودند بناء این اطلاعاتی که در این تذکره درباره این شعرا بهم رسانیده است اعم از اینکه در درباریا خارج از دربار بودند درهر حال قابل اعتماد و اعتبار است

نسخ خطی

برای شرح حال مولف رجوع شود به گلدسته کرناتک و نتایج الافکار ص ۱۸۹ وصبح وطن ص ۸۰-۸۱ و گلزار اعظم ص ۲۱۲ و اشارات بینش ش ۴۹ ص ۹۴-۹۵ و حدیقة المرام

(بزبان عربی) تألیف مولوی محمد مهدی واصف مدراس چاپ مدراس ۱۲۸۹ ه ص۴ـ۲۳ واستوری ج۱ص۸۹۰ وسخنوران بلندفکر(اردو) تألیف مولوی محمد منور گوهر چاپ دانشگاه مدراس هندوستان ۱۲۵۲ه)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به ایوانودیل اول ص۸ـ۱۰ (اسم ۷۰ شاعر)

محك شعرا

ابتدا

ای حمدتو آب وتاب ابحارسخن	وی ذکر تو چشمه سارانهارسخن
از فیض ثنای تو تمامی مه وسال	آسیب خزان ندیده گلزارسخن

بی نهاحمدی که شمیمش دلهای مرده را زندگی دهدوحا نعراشکری که نسیم حسابهای پژمرده را تازگی بخشد حمد محمودیست جل حلاله و شکر منعم بو ۸ ؟.

مؤلف

اسم مؤلف محمدصالح شاملوی خراسانی است که ازمعاصرین فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ـ۱۲۶۰ه) بود (شرح حال مؤلف بدست نیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را سال ۱۲۵۲ه تألیف نموده است. (رجوع شود به مقدمه کتاب)

درمورد سبب تألیف کتاب مؤلف درمقدمه چنین توضیح میدهد که ازمدتی وی بفکر جمع آوری منتخبات اشعار شعرای معاصر بود اما بعلت گرفتاریهای گوناگون این فکر صورت عمل نمیگرفت تا اینکه درسال ۱۲۵۲ه در بلده حیدرآباد

ازدوستان ..»[1]

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۸۱ تن سخنگو بشمول فتحعلی شاه و شاهزادگان وامرا و شعرای زمان وی و با «فتحعلی شاه قاجار» شروع شده با «میرزا وصال شیرازی» تمام می‌شود

مؤلف درذیل شرح حال اکثر شعرا اطلاعات مهم زندگانی آنهارا مانند سال و محل ولادت وغیره را نیاورده است واغلب بعبارت آرائی پرداخته و اکثر شعرا در دوسه سطر یاد کرده و از آنها دوسه بیت را نقل کرده است.

عجیب اینست که اکثر شعرای این کتاب معاصر مؤلف و حتی از رفقا و آشنایان وی بوده اند اما مؤلف شرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده و اکثر اطلاعات ضروری را درباره زندگی آنها نداده است

اکثر شعرای این تذکره درتذکره‌های معاصر ایران ذکر شده اما ذکر بعضی از آنها مخصوصاً ذکر شعرای متأخر هندوستان درتذکره‌های دیگر ایران نیامده است اما بعضی از آنها در تذکره های هند ذکر شده اند . از جمله شعرای این تذکره شعرای زیر یا اصلا هندی بوده یا درموقع تألیف این تذکره درهند اقامت داشته اند .

چراغ علیخان آصف جاهی فطرت مازندرانی وعباسقلی خان نصرت خان الشهیر به دکنی ومیرغضنفرعلیخان آزاد کشمیری ومیرزا نورالعین واقف هندی شاهجهان آبادی[2] و برهان قلی خان لکناهوری(لکهنوی) ومیرمحمدحسین لکناهوری(لکهنوی) ومیرزا محمد فاخرمکین بطری[3] ومیرزا علینقی خان نعی لاهوری .

درذیل نام اشخاص زیر مؤلف شرح حال آنهارا نسبة مفصل آورده است نشاط اصفهانی وطایرشیرازی وفاصل خان سوی همدانی(هر کدام در۲ص) و بسمل شیرازی

۱ــ درنسخه کتابخانه ملک این عبارت ناتمام مانده است.

۲ــ برای نورالعین واقف ر ك. «مردم دیده» ۳ــ برای میرزا محمد فاخر مکین ر ك «دایرة الاحیاء».

(در ۱/۲-۲ ص) و نیری شیرازی (در۳ص) و فتحعلی‌شاه قاجار (در ۱/۲-۳ص) وملك‌الشعرا صبای کاشی (در٤ص - مفصل‌تر ازسایرین) .

درذیل نام شعرای زیراشعارشان را بسة منصل آورده‌است . میرزاصبوری کاشی (۶۰ بیت) وملك الشعرا صبای کاشی وحاوری تبریزی وحیران رشتی وخاورشیرازی (ازهر کدام ۷۰ بیت) وعندلیب کاشی وهمای مروی (ازهر کدام ۱۰۵ بیت) ونشاط اصفهانی (۱۱۰ بیت) ومجمر اردستانی (۱٤۵ بیت) و سمل شیرازی (۱۷۵ بیت) ووصال شیرازی (۲۲۵ بیت) وشهاب ترشیزی (۵۸۰ بیت) ونیری شیرازی (۲۷۰۰ بیت).

سبك انشای مؤلف

سبك انشای مؤلف عالباً مصنوع است ودر بسیاری ازموارد نثر مسجع بکار برده است مخصوصاً قسمت اول را که مقدمه وذکر پادشاه وشاهزادگان وامرا را شامل است مؤلف بنثر بسیار مصنوع نگاشته‌است دراین قسمت مؤلف القاب توصیفی بفراوانی بکار برده‌است مخصوصاً درذیل پادشاه وشاهزادگان این قبیل القاب راخیلی فراوان آورده است . همچنین درذیل بعضی شعرای مهم این دوره نیز القاب توصیفی آورده است مثلا درذیل نام نیری شیرازی مینویسد «عندلیب گلستان بلاغت طوطی شکرستان فصاحت .» (در یك صفحه). همچنین رجوع شود به ملك الشعرا عندلیب کاشی و بی بی عفت شیرازی ومیرزا ساوی همدانی و سمل سیرازی ووصال شیرازی

نسخه خطی : نسخه منحصر بفرد این تذکره در کتابخانه ملك تهران موجود است (رجوع شود به ش٤۰۹٦ کتابخانه ملك تهران) اما در این نسخه قسمت آخر دیباچه کتاب ناتمام مانده‌است

تذکر ـ اسم این تذکره درهیچ فهرست کتابخانه یا تذکره ذکر نشده‌است وحتی استوری هم ازوجود این کتاب اطلاع نداشته است

فهرست اسامی شعرا ـ چون اسم این کتاب درهیچ فهرست ... اسامی شعرا اینجا نقل میگردد .

ذکر پادشاه

۱ـ فتحعلیشاه قاجار

ذکر شاهزادگان فتحعلی شاه

۲ـ نواب محمد علی میرزا ۳ـ شاهزاده حسین علی میرزا

۴ـ نواب محمدقلی میرزا خسروی ۵ـ نواب محمدتقی میرزا شوکت

۶ـ نواب علیشاه ظل السلطان ۷ـ شیخ علی میرزا شاپور

۸ـ عبدالله میرزا ۹ـ نواب امام ویردی میرزا

۱۰ـ نواب محمود میرزا ۱۱ـ نواب محمد رضامیرزا افسر

۱۲ـ نواب حیدرقلی میرزا خاور ۱۳ـ نواب همایون میرزا حشمت

ذکر امرای زمان فتحعلی شاه قاجار

۱۴ـ ابراهیم خان طغرل ۱۵ـ سلیمان خان عزت

۱۶ـ محمد قاسم خان شوکت ۱۷ـ الله یارخان

ذکر شعرای زمان فتحعلی شاه

۱۸ـ نیری شیرازی ۱۹ـ میرزا رضی تبریزی

۲۰ـ میرزا سحاب اصفهانی ۲۱ـ میرزا صبوری کاشی

۲۲ـ ملک الشعرا صبای کاشی ۲۳ـ میرزا مفتون شیرازی

۲۴ـ مولانا نشاط اصفهانی ۲۵ـ خاوری تبریزی

۲۶ـ حسین علی بیگ شررا اصفهانی ۲۷ـ سلیمان صباحی کاشی

۲۸ـ میرزا مائل طهرانی ۲۹ـ میرزا سیدحسین محرم اصفهانی

۳۰ـ میرزا صادق همای مروی ۳۱ـ میرزا داود بینوای مشهدی

۳۲ـ میرزا بوالحسن شیدای یزدی ۳۳ـ آقامحمد علی شیدای اصفهانی

۳۴ـ آقامحمد صفای اصفهانی ۳۵ـ میرزا سعیدفدای اردستانی

۳۶ـ منت علی بیگ نوای شیرازی ۳۷ـ میرزا محمدعلی وفای اصفهانی

۳۸ـ میرزا محمد حسین وفای فراهانی ۳۹ـ میرزا ابوالحسن یغمای جندقی

۴۰ـ میرزا عبدالله خان شهاب ترشیزی ۴۱ـ میرزا محمدتقی صاحب مازندرانی
۴۲ـ میرزامحمدرفیع خان طرب شیرازی ۴۳ـ ملک الشعرا محمدحسین خان عندلیب کاشی
۴۴ـ میرزا عبدالعلی کوکب یزدی ۴۵ـ آقا میرزامحمدصادق کوکب شیرازی
۴۶ـ میرزامرتضی محجوب ترشیزی ۴۷ـ میرزا حیدرعلی محجوب شیرازی
۴۸ـ میرزامحمد قلی الفت کاشی ۴۹ـ محمودخان الفت شیرازی
۵۰ـ آقامیرزا محمدحسین عشرت شیرازی ۵۱ ـ ملامحمد تقی حسرت همدانی
۵۲ـ میرزاعلی خان بیگ حسرت اصفهانی ۵۳ـ ملاباقر صحبت لاری
۵۴ـ آقامحمدطلعت اصفهانی ۵۵ـ بی بی عصمت شیرازی
۵۶ـ بی بی عشرت ۵۷ـ بی بی عشرت شیرازی
۵۸ـ محمد امین بیک فطرت اصفهانی ۵۹ـ چراغ علیخان آصفجاهی فطرت مازندرانی
۶۰ـ میرزاسیدنعمت الله فکرت مازندرانی ۶۱ـ عباس قلی خان نصرت الشهیر به دکنی
۶۲ـ میرزا سلطان بیک نصرت گیلانی ۶۳ـ میرزامحمدحسین نصرت شیرازی
۶۴ـ میرزا رضاقلی بیگ هدایت دامغانی ۶۵ـ محمدحسن خان فرخ خان زند ملقب به خانلرخان
۶۶ـ میرعضنفرعلی خان آزاد کشمیری ۶۷ـ میرزامحمدخان امیداصفهانی
۶۸ـ میرزا ابوالحسن امید نهاوندی ۶۹ـ میرزا جواد اصفهانی
۷۰ـ حاجی عابد اصفهانی ۷۱ـ آقامحمد شیرازی
۷۲ـ میرزا احمدبیک اختر گرجی ۷۳ـ میرزا علی اکبر اصفهانی
۷۴ـ ابراهیم خان انور شیرازی ۷۵ ـ میرزا شیخ محمدعلی بهادر دارا دستگردی
۷۶ـ آقاحسین بیمار شیرازی ۷۷ـ محمودخان خاور آذربایجانی
۷۸ـ مولاناحاجی شیخ محمدساغر جرجی ۷۹ـ محمدنبی خان سعیر شیرازی
۸۰ـ حسین علی بیک شرر اصفهانی ۸۱ـ میرزا علی نقی حشر شیرازی

۸۲ـ میرزا احمد صبور کاشی
۸۳ـ حسنعلی خان طایر شیرازی
۸۴ـ آقا لطفی فکار شیرازی
۸۵ـ میرزا محمدحسین محمر اردستانی
۸۶ـ میرزا رضا منصور اصفهانی
۸۷ـ آقا میرزا محمد ابراهیم منظور شیرازی
۸۸ـ میرزا امان‌الله بیگ کاتب اصفهانی
۸۹ـ میرزا محمد مظهر اصفهانی
۹۰ـ میرزا سیدعلی نیاز شیرازی
۹۱ـ سیدحسین نیار حوشقانی
۹۲ـ میرزا یوسف انیس نهاوندی
۹۳ـ میرزا ابوالحسن فردوس شیراری
۹۴ـ میرزا محمد مونس اصفهانی
۹۵ـ میررا محمدرضا مونس اصفهانی
۹۶ـ میررا محمدعلی دانش اصفهانی
۹۷ـ میرزا عبدالرحیم دانش شیراری
۹۸ـ ملا درویش قائنی
۹۹ـ میررا محمدنبی مخلص شیراری
۱۰۰ـ آقا میرزا بابا عارض اصفهانی
۱۰۱ـ میرزا معصوم محیط
۱۰۲ـ شیخ محمد قانع شیرازی
۱۰۳ـ آقا محمدجعفر مطوع شیرازی
۱۰۴ـ میرزا ابوالحسن حریف حندقی
۱۰۵ـ میررا محمدحسن طریف اصفهانی
۱۰۶ـ شیخ عابد عارف کازرونی
۱۰۷ـ آقا محمدتقی عارف اصفهانی
۱۰۸ـ میررا نورالعین واقف هندی شاه‌جهان آبادی
۱۰۹ـ هادی بیگ شایق هندی
۱۱۰ـ آقا علی‌عسکر شایق اصفهانی
۱۱۱ـ میررا مرادبیگ مشفق شیراری
۱۱۲ـ میررا صادق ناطق اصفهانی
۱۱۳ـ میررا محمدعلی واقف یزدی
۱۱۴ـ آقا محمدصالح واقف اصفهانی
۱۱۵ـ میرزا محمدرحیم بیدل شیراری
۱۱۶ـ میرزا محمدامین خان بیدل نیشابوری
۱۱۷ـ آقا میرزا جانی سائل شیراری
۱۱۸ـ میرزا محمدعلی
۱۱۹ـ آقا محمد قائل شیراز
۱۲۰ـ شیخ محمدرحیم
۱۲۱ـ میرزا ابوالقاسم آذربایجانی
۱۲۲ـ میررا ابوالقاسم ... اری
۱۲۳ـ میررا نجفعلی حرم شیراری
۱۲۴ـ میررا هاشم حرم اصفهانی
۱۲۵ـ ... حرم خراسانی

۱۲۶ـ میرزا علی قایم‌مقام فراهانی

۱۲۷ـ آقامیرزا حسن‌علی محروم‌شیرازی

۱۲۸ـ میرزا منعم‌شیرازی

۱۲۹ـ ملامحمد نادم‌شیرازی

۱۳۰ـ میرزا مرتضی بیگ پریشان

۱۳۱ـ برهانقلیخان لکناهوری (لکهنوی)

۱۳۲ـ ملاحسن نهاوندی

۱۳۳ـ ملاحسین مازندرانی

۱۳۴ـ میر محمد حسین هندی لکناهوری (لکهنوی)

۱۳۵ـ میرزا محمدعلی حیران یزدی

۱۳۶ـ میرزا عبدالرسول حیران رشتی

۱۳۷ـ میرزا احمد روشن‌شیرازی

۱۳۸ـ میرزا محمدعلی گلشن رنگنه

۱۳۹ـ میرزا محمدفاخر مکین نطنزی

۱۴۰ـ میرزا محمدحسین مجنون شیرازی

۱۴۱ـ عبدالرزاق بیگ مفتون تبریزی

۱۴۲ـ میرزا رفیع مفتون قمی

۱۴۳ـ شیخ عبدالمعال همایون اصفهانی

۱۴۴ـ آقا چماقلوی مازندرانی

۱۴۵ـ میرزا آقاعلی اشرف آگه‌شیرازی

۱۴۶ـ میرزا کلب حسین بیگ آشفته ایروانی

۱۴۷ـ میرزا عبدالغنی ذره تفرشی

۱۴۸ـ محمدمهدی خان شحنه مازندرانی

۱۴۹ـ میرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی

۱۵۰ـ میرزا احمد کشته نطنزی

۱۵۱ـ نصرالله خان قراگوزلو

۱۵۲ـ آقامیرزا محمدکاظم واله اصفهانی

۱۵۳ـ میرزا عبدالباقی باقی اصفهانی

۱۵۴ـ آقامیرزا حسن‌علی تسلی شیرازی

۱۵۵ـ میرزا محمدحسین حاجی شیرازی

۱۵۶ـ میرزا حسین حسینی یزدی

۱۵۷ـ میرزا فضل‌الله خاور شیرازی

۱۵۸ـ آقابزرگ میرزا ذوقی شیرازی

۱۵۹ـ میرزا وصل‌خان راوی همدانی

۱۶۰ـ میرزا محمدعلی رفیعی

۱۶۱ـ آقامیرزا محمد ابراهیم کاشانی

۱۶۲ـ میرزا صادقلی رفیقی مازندرانی

۱۶۳ـ میرزا صفی کاشانی

۱۶۴ـ آقامیرزا محمدصفائی کرمانی

۱۶۵ میرزا محمدعلی صفائی یزدی

۱۶۶ـ میرزا صفرعلی بیگ فردی رند شیرازی

۱۶۷ میرزا محمدحسن علی شیرازی

۱۶۸ـ آقاعلی شیرازی
۱۶۹ـ حاجی حسین حامی شیرازی
۱۷۰ـ آقامیرزا محمدجعفر قدسی
۱۷۱ـ میرزا محمد فکاری اردکانی
۱۷۲ـ آقامیرزا عبدالرحیم قضائی یزدی
۱۷۳ـ مهدی بیگ شقاقی آذربایجانی
۱۷۴ ــ میرزا محمد حسین یاری الشهیر به خراسانی
۱۷۵ ــ میرزا محمدباقر بیگ گرجی اصفهانی
۱۷۶ـ میرزا علینقی خان نقی لاهوری
۱۷۷ـ میرزا عباس نشاطی مازندرانی
۱۷۸ـ نورعلیشاه اصفهانی
۱۷۹ـ میرزا مهدی شیرازی
۱۸۰ـ حاجی علی اکبر بسمل شیرازی
۱۸۱ـ میرزا محمدشفیع وصال شیرازی

معراج الخیال

ابتدا

«عنبرین زلف زیبا(ی) شاهد سخن را شانه زنی فرمودن بنام پاک نطق آموزی میزیبد تعالی شأنه که طبع رنگین خیالان صائب افکار گل در گریبان از بهار مکرمتش و اندیشه نازک تلاشان عالی دستگاه گهر بدامان از نیسان مرحمتش»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب وزیرعلی متخلص به عبرتی است. وی درعظیم آباد پتنه متولد شد و شاگرد راجا پیاری لال الفتی (متوفی ۱۲۵۴ھ) بوده و بعدازاتمام تحصیلات درخدمت رئیس الامرا روشن الملک مبارک الدوله نواب محمدمهدی قلی خان بهادر شوکت جنگ درآمد و اتالیق محمدحسن خان بهادر تهور شوکت جنگ مزبور هم بود. چون فخرالامرا مختارالملک ضیاءالدوله نواب سیدمحمدحسن خان بهادر

تهورجنگ که در کلکته بود به‌عظیم‌آباد رفت عبرتی بسمت منشی‌او منصوب شد و باتفاق‌او به‌بنارس هم رفت .

عبرتی بعداز تألیف «اعجازالمحبت» (۱۲۴۷هـ) بکلکته رفت وچندمادر آنجا سیاحت و گردش پرداخت وسپس بدهاکا (درپاکستان‌شرقی امروز) نیزرفت .

عبرتی‌درتذکره خود شرح‌حال بعضی‌شعرا وامرای‌آن شهررا آورده‌است . درهمان سال ۱۲۴۷ هـ دوباره‌به‌بنگال‌رفت‌اما قبل از ۱۲۵۰هـ به‌عظیم‌آباد(پتنه)مراجعت‌نمود چنانکه دررقعه‌ای (نامه‌ای) درمصباح‌الاخلاق (تألیف۱۲۵۰هـ) مینویسد: «هنگام ـ بازگشت‌ازجهانگیرنگر(دهاکه) حال‌در گذشتن پدرپیر آن‌جوان سال (را) شنیدم» همچنین‌رقعه‌ای (نامه‌ای) که‌در «ریاض‌الافکار» عبرتی‌موجوداست ونواب‌تهورجنگ (متوفی‌در۱۲۵۰هـ) به‌مؤلف نوشته‌است چنان‌میرساند که‌مؤلف‌در آن‌وقت‌ترك‌ملازمت نواب کرده‌بودو نواب‌براین‌واقعه اظهارتأسف‌میکنداما اجازه‌میدهد که‌عبرتی‌دروطن خود (عظیم‌آباد) زندگی کند .

عبرتی درعظیم‌آباد (پتنه) درخدمت‌راجابهوپ سنگه درآمدو به معلمی مهیت سنگه پسرراجای مربورمأمورشد راجابهوپ سنگه شعرهم میسرود و ولا تخلص میکرد قبل‌از۱۲۶۶هـ عبرتی‌برنظارت مأموربود امادرنتیجه‌خیانت رای‌شنکرلعل (صدراعظم‌پتنه) عبرتی‌مجبورشدآنراترك گوید چنانکه شرح آنرادر «جام‌جهان‌نما» تألیف۱۲۶۶هـ آورده‌است عبرتی‌بعدازترك خدمت فوق درخدمت‌نواب سید ولایت علیخان‌درآمد ودرهمان‌ایام «جام‌جهان‌نما» راتألیف کرد .

آخرین کتاب‌عبرتی «ریاض‌الافکار» است که وی‌بسال۱۲۶۸هـ تألیف نموده‌است بعدازآن‌تاریخ احوال وی‌بدست نرسید

عبرتی شیعه اثناعشری‌بود وبرزبانهای فارسی وعربی‌تسلط کافی‌داشت وعملاً متوجه نوشتن‌نثر بوده وکمتر بگفتن شعرمیپرداخت

دکتر اختر اورینوی رئیس قسمت اردو دانشگاه پتنه در کتاب خود بزبان اردو «بهار مین اردو زبان وادب کا ارتقا ۱۸۵۷ء تک» (تطور و تحول زبان و ادبیات اردو در بهار تا سال ۱۸۵۷م) چاپ پتنه مارس ۱۹۵۷ میلادی در صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸ اسم تذکره‌ای بنام «روز روشن» تألیف ۱۲٦۰ھ از تالیفات وزیر علی عبرتی عظیم آبادی ذکر نموده است اما ظاهراً این همان «معراج الخیال» عبرتی است که دکتر منز بور هم در ص ۳٤ اسم آنرا آورده است. سپس در ص ۳٤۳ دکتر اورینوی تنها «تذکره عبرتی» نوشته است و معلوم نیست منظور او کدام تذکره عبرتی است

همچنین شاد عظیم آبادی در «حیات فریاد»[1] مینویسد که عبرتی یوسف و زلیخا و اسکندر نامه را هم بنثر در آورده و «مکاتیب مهیت سنگه» شاگرد خود را نیز گرد آورده بود. اما نسخه‌ای از این کتابها در هیچ جا پیدا نیست .

تبصره در کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۵۷ھ[2] تألیف نموده است چنانکه بیت آخر قطعه زیر که در خاتمه کتاب آورده است میرساند .

چو فکر سال ترتیبش نمودم　　چکید از خامه‌ام «نظم روانی»

(=۱۲٦۷ھ)

در باره سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب سخن مصنوع نوشته است که وی چون بشعر خیلی علاقه داشت اکثر اوقات خود را بمطالعه دیوانهای اساتید سخن از هند و ایران میگذراند و از دیوانهای شعرا غزلی که مورد پسند خاطر مؤلف قرار میگرفت آنرا با شرح حال شعراء از تذکره‌های مختلف یادداشت میکرد و چون مؤلف مناسب ندید که آن مجموعه «دلگشا» تلف شود برای از روی آن یادداشتها این تذکره را

۱ ـ برای شرح حال فریاد ر ك معراج الخیال .

۲ ـ اما بعضی مطالب را تا ۱۲٦۲ھ بعداً اضافه کرده است چنانکه در ذیل فرقتی و مولوی ابوعلی یأس سال فوت آنها (۱۲٦۲ھ) را ذکر نموده است .

مؤلف درمقدمه اسم کتابهای زیر را آورده‌است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی‌قرار گرفته‌است :

۱ ــ نشترعشق　　۲ــ سروآزاد　　۳ــ یدبیضا　　٤ ـ طبقات‌الشعرا

٥ ــ آتشکده‌آذر　　٦ــ ریاض‌الشعرا .

امادرشرح حال‌شعرا اسم کتابهای زیررا نیز آورده‌است

۱ــ مرآت‌الخیال (رجوع‌شود به‌فانی)

۲ ــ تذکره صحایف شرایف تألیف میرمحمدعسکری (رحوع‌شودبه رسا) .

۳ــ تذکرمدولتشاه (رجوع‌شودبه‌سلمان) ٤ـتاریخ‌فرشته(رحوع‌شودبه‌صادق)

٥ ـ تحفة‌السامی‌تالیف اسمعیل‌حسینی (رجوع شودبه شرح حال مانی ومومن)

این‌تذکره مشتملست برذکردویست‌وپنج[1] شاعرمتقدم‌ومتوسطومتأخرمخصوصاً ازقرن۱۸و۱۹میلادی بترتیب الفبا ازروی حرف اول‌اسم‌یاتخلص‌شاعر وبا «ابدال» شروع‌شده یا «یوسف‌شاملو» تمام‌میشود. این کتاب مشتملست‌بربیست وهشت‌انجمن وهرانجمن‌برای‌یك‌حرف محصوص است بقرارزیر :

انجمن اول مشتمل‌برافکاربیست وهفت‌تن[2] ازجادونفسان‌است که جان‌سخن پروانه‌شمع‌ایشان .

انجمن‌دوم مشتمل‌برافکاره تن[3] ازبرجسته خیالان‌است که طبع درخشانشان غیرت عمان .

انجمن‌سوم مشتمل‌برافکار چهارتن ازبلاغت گستران‌یکه پیوند است که طبع مضمونشان معانی‌را حلی بند .

---

۱ ــ مؤلف درخاتمه « دوصد (دویست) شیرین رقمها » نوشته‌است بقول پروفسور محفوظ‌الحق‌عده‌شعرای‌این‌کتاب‌دویست‌وسه (۲۰۳) است امادرنسخه‌دانشگاه‌لاهوردکره۲۰۵ شاعرآمده‌است

۲و۳ ـ درحودکتاب بترتیب دکربیست و شش و یازده تن‌آمده است (رحوع شود به‌نسخه دانشگاه لاهور)

انجمن چهارم مشتمل برافکار دوتن ازمعنی رسان کهنه خیال است که خامه از گلریزی طبع شان نهال .

انجمن پنجم مشتمل برافکاردوتن ازمعانی پرورانست که نزهتشان نشتریست خون چکان .

انجمن ششم مشتمل برافکار ده تن ازصائب تلاشانست که بعذوبت کلامشان شنیدن را آب درهان .

انجمن هفتم مشتمل برافکار چهارتن ازشیرین تلاشانست که شور کلامشان برزخم حگر نمك پاشان .

انجمن هشتم مشتمل برافکار دوتن ازاعجازدستگاهانست که طرز بیانشان بدل سامعین الماس فشان .

انجمن نهم مشتمل برافکار دوتن ازعرش خیال جادو تلاشانست کـه برنگینی کلامشان شیدن را صد گلستان بدامان .

ادحمن دهم مشتمل برافکار نه تن اردل کبا باست که رحیق خیالشان نشه بحش دماغ معنی یابان .

انحمن یازدهم مشتمل بر افکار دو تن از همه درد مو شکافانست که هر بیت خیرشان هوش ربای سینه صافان .

انحمن دوازدهم مشتمل برافکار چهارتن ازشیرین تلاشا ست که شور کلامشان بررخم حگر نمك پاشان

انجمن سیزدهم مشتمل برافکار هفت تن[1] ازهمه سوزعالی دستگاهانست که هر مصرعه پیچیده شان مارا بر لب نگاهان .

انجمن چهاردهم مشتمل برافکار هشت تن ازسراپا اعجاز ادایندا سب که هر شعر شور آموزشان برق حرمن شکیب بر اکت پسندان

۱ــ درحود کتاب ترتیب ذکر بیست وشش ــ یارده ــ ده تن آمده است . (رحوع شود به نسحه دانشگاه لاهور) .

انجمن پانزدهم مشتمل برافکار یك تن ازجادو نگارمعنی پرستانست که بیت دیوانشان آئینه‌دار بهارصد گلستان

انجمن شانزدهم مشتمل برافکار سه‌تن ازخونین رقمانست که ترتیب غزلشان وحشت‌افزاتر ازچشم آهوان .

انجمن هفدهم مشتمل برافکاریك‌تن‌ازاعجاز بیانان‌معنی‌یابست که‌جادوکاری طبعشان نسخه سامری‌را جواب .

انجمن هیجدهم مشتمل‌برافکار چهارده‌تن ارمعنی پژوهان سحر رقمست که رنگ‌آمیزی‌طبعشان مرسله پیوند گلوی‌قلم .

انجمن نوزدهم مشتمل‌برافکار سه‌تن ازرنگین‌سخنانست که رشحه خامه‌شان غیرت‌چشمه حیوان .

انجمن بیستم مشتمل‌برافکار سیزده‌تن ازقدسی‌خیالانست که طرزتحریرشان غم‌ازدل زدای‌آشفته خیالان.

انجمن بیست ویکم‌مشتمل‌برافکارپنج‌تن‌ازنعرافکارانست که‌خونین‌رقمی‌شان همرنگ‌بهاران.

» بیست و دوم » » پنج تن از بلاغت گسترانست کـه خوش طبعشان گهرریز ترازعمان

» بیست وسوم » » دوتن‌ازسخن سرایانست که صریرخامه‌شان سرمشق رنگین نوایان .

» بیست‌وچهارم» » هژده (هیجده)[1] تن ارمعنی‌پرورانست که‌هرشعرشان نمکپاش دل‌شوریده سران

» بیست‌وپنجم » » چهارتن[2] ازرنگین کلامانست که هـرحـرفشان شنیدن‌را گل‌بدامان.

۱و۲ــ درحودکتاب ترتیب ذکر بیست‌ویك و شانزده تن آمده‌است (رجوع شود به نسخه‌دانشگاه‌لاهور)

» بیستوششم » » شش تن [1] ازسخنورانست که جنس خامهشان حان معنی‌پروران.

» بیستوهفتم » » سه تن ازفصاحت اندیشاست که سلمـای کلامشان هوش‌ربای مهرکیشان.

» بیستوهشتم » » پنج تن ازشعله بیاناست که هر صفحه دیـوانشان دیده فروزتر اررح‌جانان .

مؤلف در این تذکره انتحاب اشعار شعرا را تنها از غزلیات آورده است ودردیل‌نام‌هرشاعر یك‌غرل(غالباً) کامل‌نقل کرده‌است.

شرح حال شعرا غالباً حامع است و اکثرا اطلاعات مهم راحع برندگانی شعرا را دکر نموده‌است.

درمورد شعرای ریر مـؤلف میگوید که آنهـا در زمان وی درقید حیات نودند

اخترو سمل(مولوی‌مهدی‌علی)وحسرت‌وحسرتی‌وذبیح‌وشفاوضمیروعظیم‌وغالب وفرقتی وفریاد و کوکـبویکتا(میرزانورورعلی‌خان) .

در دیل نام ۸۷ تن شاعر سال وفاتشان را ذکرنکرده است اما در دیل نام بقیه شان (غیر از شعرائی که در زمان او در قید حیات بودند) سال وفاتشان را دکر نموده است.

مؤلف اکثر مطالـرا ازتذکره های دیگر نقل کرده‌اسب اما اگر قدری بیشترزحمت میکسید میتوانسب شرح‌حال‌بقیه شعرارا نیر حامع‌تربیاوردمخصوصاً در مورد اسیرو اعطم وآفرین ونواب عاقل حان رازی وشاپور و شوکت و طغری وغنیمت وعیره

دیوانهای اکثرشعرا راحودش مطالعه کرده‌است وغزلی که حیلی مورد پسند

---

[1] ــ در حود کتاب دکر هشت تن آمده است : (رحوع شود به نسحه دانشگاه لاهور)

او واقع شده از آنجا انتخاب نموده است چنانکه خودش در مقدمه در این زمینه توضیح داده است.

سبک انشای مولف

سبک انشای مؤلف بسیار مصنوع است ودر اکثر مواردنثرمسجع را بکار برده است گاهی درذیل نام بعضی شعرا حمله‌ای مصنوع در معنی «فوت کرد» آورده است چنانکه در ذیل شرح حال شاه بخشش حسین فرقتی مینویسد . بفردوس برین شتافت .

رزذیل نام ظهوری مینویسد: ره‌خموش آباد عدم گرفت.

همچنین قبل‌ار آوردن‌اشعارهرشاعردرجمله‌ای چند کلمه درتوصیف وتعریف شاعر آورده است چنانکه :

درذیل شرح حال فعانی مینویسد: ارآن‌پخته گوی‌شیرین افکارست

» » فیضی » · ارآن‌عحوبه‌رور گاراست

» » قاسم » : ارآن قدسی نژاداست

رویهمرفته این‌تذکره حزو تذکره های حالبی است باوحودایکه شرح حال شعرا را محتصر (اماجامع) آورده است وازهرشاعر عرلی نقل کرده است یعنی‌درشرح‌حال وانتخاب اشعار هر دوباختصار وایحار توجه داشته‌است محصوصاً شرح حال شعرای معاصر که مؤلف با آنها آشنا بوده مهم ترو باارزش‌تراست.

نسخ خطی

۱ـ ایوانو- کررن ش۶۰ مورخ۱۲۸۲ه

۲ـ دانشگاه لاهور که گاهی روی بعضی‌کلمات نقطه های اضافی و گاهی کم دارد وظاهراً این هم‌روشی بوده است درحطاطی.

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به معراج‌الخیال‌ومقاله‌ای درباره عبرتی

ازپروفسور محمدمحفوظ الحق در مجله ندیم (اردو) پتنه (بهار نسر) مورخ جولائی و اگست (ژوئیه و اوت) ۱۹۳۳ میلادی و استوری ج ۱ ص ۹۰۰.

برای فهرست اسامی تنها ۲۳ شاعر معاصر مؤلف رجوع شود به ایوانو- کرزن ۸-۶۷

صبح وطن

ابتدا

«خدا در انتظار حمد ما نیست محمد چشم بر راه ثنا نیست

اما بعد غلام پر ارلوث محمدغوث کان الله له که عکس پذیر سجنجل ض

تلامذه رحمان که رفعتشان.... »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمدغوث و القاب وی امیرالهندوالاجاه عمدة الامرا مختار الملک عظیم الدوله خان بهادر شهامت جنگ و تخلص وی اعظم بوده و وی پسر نواب امیر الهند عمدة الامرا مدار الملک روشن الدوله محمد منصور خان بهادر بهادر جنگ سپهسالار و صوبه دار (استاندار) ملک کرناتک (۴۱-۱۲۲۴ه) بود نسبش از جانب پدر به سی و دو واسطه بحضرت عمر و از جانب مادر به بیست و شش واسطه بامام حسین میرسید مادرش فرزند ضیاء الدوله بهادر و نبیره نواب ضیاء الملک حیدر آباد دکن بود.

نواب اعظم ساعت ده روز چهارشنبه ۲۹ ذوالحجه ۱۲۳۹ه بدنیا آمد و هنوز بدرده ماه[1] بیش نگذشته بود که از سایه پدر محروم شد. روز دوم چهلم پدر بتاریخ ۲۵ اوت ۱۸۴۲ میلادی (مطابق ۱۷ رمضان ۱۲۵۸) بعنوان نواب صوبه دار کرناتک

۱- اشرت بیش سن نواب اعظم بروقت فوت پدر دوسال نوشته است از اشرات

درقصه چپوك برمسند ریاست‌نشست وعمویش نواب‌عظیم‌جاه‌بهادر نایب‌مختار برای هفده سال بکارنیابت (نایب‌السلطنه) مأمور شد وکارهای مربوطه بریاست کرناتك را بجای نواب‌صغیر انجام میداد .

ناگفته نماند که ریاست کرناتك ازنواب والأجاه به‌خلف‌الرشید وی نواب عمدةالامرا بهادر و از وی برادرزاده وی نواب رحمت مآب عظیم الدوله بهادر (١٢١٦-١٢٣٤) خلف‌الرشید نواب امیرالامرا رسید و از وی به رضوان‌مآب اعظم جاه محمدمنورخان بهادر(١٢٣٤-١٢٤١ه) و اروی پسر وی نواب محمدغوث‌خان مؤلف صبح وطن رسید .

نواب‌اعظم در پنج سالگی بمکتب (دبستان) رفت ونزد حافظ محمد مکی‌و حافظ عبدالوالی قرائت قرآن را تمام کرد وازمختصرات‌فارسی تا اخلاق حسنی پیش‌غلام محی‌الدین خوشنویس (سعدی) وانشای خلیفه وزلیخاو گلشن سعادت و رساله عبدالواسع هانسوی وسکندرنامه واخلاق‌جلالی ودیوان غنی (کشمیری) و دیوان ناصرعلی‌سرهندی ودیوان جلال اسیر را خواند وازمطولات ونثر«سه‌نثر»و «پنج‌رقعه»و«مینابازار»طهوری‌ورسایل‌طغرای‌مشهدی وانشای‌بیدل وانشای نعمت‌خان عالی وسبعه سیاره‌وفن عروض و قافیه ودرعربی هدایه صیائیه‌المشهور به‌شرح‌ملای جامی نزد مولوی جمال‌الدین احمد ودرعقایدوفقه وحدیث«بقدرمایحتاج»ودیوان نخستین عربی‌آزاد بلگرامی را نزد مولوی ارتضی علی خان خواند وخط عربی وفارسی را از مولوی مزبور وعنایت حسین خان خوشنویس‌یاد گرفت.

نواب در شعر شاگرد ابوطالب‌خان والابودولی باناصرعلی‌سرهندی‌ارادت‌وعقیدت خاصی داشت وبتقلید وی شعرمیسرود وی شعررودمیگفت ودرعرض یکی‌دوساعت غزلی‌درست میکرد وشبی قصیده‌ای مشتمل بر٤٧ بیت درمنقبت امام حسین‌سرود. دراندك مدت دیوانی بتقلید ناصرعلی سرهندی‌جواب دیوان‌مظهرترتیب‌داد نواب اعظم با ناصرعلی سرهندی خیلی ارادت داشت چنانکه در تذکره«گلزاراعظم» باعتراضات و ایراداتی که مولوی‌محمد مهدی واصف درتذکره «معدن الجواهر»

بربعضی اشعار ناصر علی گرفته بود جواب داده است.

نواب اعظم در ۱۲۶۰ ه انجمن ادبی بنام «محفل مشاعره اعظم»[1] تشکیل داد و دو نفر را بعنوان داور مقرر نمود که یکی از آنها محمد قدرت الله گوپاموی مؤلف تذکره «نتایج الافکار» بود. وی در مکه چندین رباط بنا کرد و در مدراس کتابخانه عام اهل اسلام و مدرسه اعظم و لنگر خانه‌ای[2] درست کرد. بعد از يك عمر بذل وجود وعطا و بخشش[3] سن سی ودوسالگی[4] روز ۲٤ محرم ۱۲۷۲ه (مطابق ۱۷ اکتبر ۱۸۵۵م) از این دنیای فانی بسوی سرای جاودانی شتافت و در مقبره جد خود نواب عظیم الدوله بهادر رحمت مآب نواب کرناتك (۱۲۱۶-۳٤ ه) واقع درمحوطه مسجد والاجاهی ترملکهیری[5] دفن شد. «سرغیب» و «مظلوم نمرد» هر کدام سال وفات وی (۱۲۷۲) را میرساند[6]

استوری مینویسد که نواب اعظم هیچوقت حاضر نبود با اروپائی ها معاشرت کند. در اول قدری انگلیسی یاد گرفته بود اما آنرا هم بعداً فراموش کرد. وی زندگی خود را در عیش و عشرت میگذراند و همیشه احتیاج بپول داشت که بدرباریان خود عطا و بخشش کند.

بی محل نخواهد بود اگر اینجا شرح مختصری درباره انحطاط کرناتك داده شود. نواب اعظم اولاد نرینه (پسر) نداشت و در زمان فرمانداری کل (گورنر جنرلی) لرد دلهوزی (۱۲٦٤-۱۲۷۳ه) طبق صلح نامه مورخ ۱۸۰۱ میلادی (=۱۲۱۶ه) قرار شده بود که ریاست کرناتك ارثی باشد و اینکه شرایط و مقررات آن صلح نامه را جانشینان نواب عظیم الدوله باید مراعات گردند ولی چون نواب اعظم

۱ـ رك: صبح وطن مقدمه در ذیل «قدرت» ۲ـ مرکزی که آنجا بفقرا غذا میدهند

۳ـ بقول استوری يك عمر عیش و عشرت ٤ـ استوری سن سی و یك سالگی

۵ـ استوری در شمال مسجد جامع ترپلی کین ٦ـ رك: تذکره صبح وطن مقدمه

وارثی از اولاد نرینه بجا نگذاشت بنابراین دولت انگلیس تصمیم گرفت بریاست[1] کرناتك خاتمه داده وبرای نواب عظیم جاه بهادر عموی نواب اعظم وسایر اعضای خانواده نواب مستمری مقرر گردد. همچنین برای ملکه خیرالنسا بیگم که نواب مرحوم درسال ۱۲٦٤ ه باوی ازدواج کرده بود وبرای اعظم النسا بیگم ملکه دوم نواب اعظم چهار هزار روپیه مستمری مقرر نمودند وبرای سایر متعلقین وملازمین نواب نیز حسب مدارج ومقام آنها حقوقی مقرر کردند.

برای پرداخت و واریز بدهکاریهای نواب اعظم اثاثیه وی را بدست یکنفر معتمد سپردند واملاك و منازل وی را حراج کردند و خود دولت بریتانیا آنرا به پنج لکه (پانصدهزار) روپیه خریداری نمود.

نواب عظیم جاه مزبور تقاضانامه خود را متضمن ادعای او نسبت بریاست کرناتك پیش ملکه ویکتوریا ملکه بریتانیا تقدیم نمود ومستردا من را برای احقاق حق خود درپالمان بریتانیا انگلستان اعزام نمود. درپالمان بریتانیا عده‌ای با نواب عظیم جاه موافق بودند و گروهی مخالف وی. بالاخره همان شد که شد و تصمیم قطعی گرفته شد که بریاست کرناتك خاتمه دهند برای تسلی واشك شوئی نواب عظیم جاه روز ۱۲ آوریل ۱۸۷۱م (مطابق ۲۰ محرم ۱۲۸۸ه) کرد نپیئر گورنر (استاندار) مدراس لقب پرس آف ارکات[2] (شاهزاده ارکات) ازطرف دولت انگلیس باو اعطا کرد و ماهیانه بیست و پنج هزار روپیه مستمری برای وی مقرر نمود و وی را امیردرجه یك درهند جنوبی شناختند همچنین دولت انگلیس بوی قول داد که مادامیکه دولت بریتانیا درهند بوده نصف مستمری ماهیانه وی یعنی دوازده هزار و پانصد روپیه به جانشینان و پسران و دختران وی داده خواهد

۱- برای توضیح کلمه «ریاست» رجوع شود به ج۲ ص ٥۲۷ کتاب حاضر

۲- Prince of Arcot

آثارمولف

آثار مؤلف بدین‌قراراست :

۱- دیوان‌اعظم - برای‌نسخه‌آن رجوع‌شود به‌ایوانو - ذیل‌اول ش۸۱٤

۲ - بهارستان اعظم - طاهراً مجموعه اشعاریست . رجوع شود بــه آصفیه ج ۱ ص ۷۱٤

۳ـ صبح‌وطن - تذکره موردبحث.

٤- گلزار اعظم- تذکره دیگر که‌اعظم در۱۲٦۹ھ تألیف نموده‌است.

امادرباره آثار نواب اعظم مولوی محمد مهدی وآصف در«حدیقةالمـرام» (ص۷)مینویسد که نواب عظیم‌اصلا هیچ تألیفی از خود نشته است و اینکه راقم (مولوی محمد حسین قادری ملقب به‌افضل الشعرا) کتابی درعلم عروض‌وتذکره شعرائی نوشته‌وآنرابنام نواب مزبور نسبت داده‌است .

تبصره‌برکتاب

مؤلف طاهراً تألیف این کتاب را در ۱۲٥٦ ھ شروع کرده و در ۱۲٥۸ ھ به‌اتمام‌رسانیده‌است چنانکه‌درپایان کتاب هشت قطعه آورده که ازآن جمله هفت قطعه سال تألیف کتاب‌را بدین قرارمیرساند

۱- یك قطعه سال ۱۲٥٦ ۲ پنج قطعه‌سال۱۲٥۷ ھ ۳ ۱۲٥۸میرساند. بقیه یك قطعه ظاهراً تاریخ‌صحیحی را نمیرساند

مورد سبب تالیف مؤلف درد

«دراین هنگام که تذکره گلدسته کرناتك رایق‌را بمعین‌نظرملاحظه کردم احوال بعضی سخن سنجان راچون گل کاغذ بی‌بوی‌یافتم یعنی بپاس قومیت (تبعیت وملیت)خلاف واقع بتحریرپرداخته‌ذکر برخی‌ازرهگذارتمط بطمطراق قلمی ساخته لهذا حقیقت حال‌هر یك‌معنی‌طراز را باپرده عزل ادبی ان تکا انتخد بقید قلم درآورد »

این تذکره مشتمل‌است برذکر نودودوشاعر[1] متأخراستان مدراس‌درجنوب هندوستان بترتیب‌الفبا ازروی حرف‌اول اسم یا تخلص‌شاعروبا «اعظم محمدغوث» (مؤلف)شروع‌شده‌با«یادمولوی‌خواجه‌حمیدالدین» تمام‌میشود.

تنها مأخذی که مؤلف اسم‌آن را در این کتاب‌درمقدمه‌آورده است‌تذکره گلدسته کرناتك است اما این تذکره اصلاتکلمه ایست برای گلدسته کرناتك ر (چنانکه مؤلف در مقدمه توصیح داده است) برای رفع نقص آن کتاب نوشته شد

مؤلف در دیباچه کتاب توضیح داده است که شرح احوال هر شاعـررا بایازده‌غزل‌ازدیوان‌او بدون انتخاب (یعنی کامل) آورده است اماهر گاه که دیوان کسی پیدانشد اشعاراورا ازتذکره گلدسته کرناتك برداشته ودراین کتاب نقل کرده‌است . همچنین اسامی بعضی شعرا که بعد از فوت رایق شروع بشعر گفتن نموده‌اند نیز باچند غزل دراین‌تذکره آورده‌است

مؤلف ادعا کرده است غزلهای شعرا را بصورت کامـل آن نقل کـرده «تاهویدا گردد که‌سره چیست وناسره کیست ودر صورت انتخاب این معنی بظهور نمی‌پیوندد»امادراین کتاب .

درذیل نام ۲۳ شاعر یازده غزل را ازیشان نقل کرده است

« ۱٤» « کمتر از یازده غزل‌را »

« رایق دوازده غزل ازوی‌نقل کرده‌است

« ۲٤ شاعر تنهایك‌یادوبیت‌از آنها نقل کرده‌است .

« بقیه شعرا چند بیت از آنها نقل کرده‌است

شرح‌حال بعضی شعرا را از خودشان نقل کرده است مانند بیش و شاعـر وعاشق وسایراین بکلی مورد اطمینان واعتبارمیباشد

ازجمله نود و دو شاعر شرح‌حال ۲۱ شاعر را مفصل آورده اسـمانند‌اعظم

۱ـ استوری . ۹۰شاعر

وآگاه وانوار وشرح‌حال ۳۳ شاعررا مختصر ولی جامع آورده است مانندآنست وامتیار وازـ۳۷ شاعرشرح حال آنهارا خیلی مختصر آورده و اکثر اطلاعات مهم زندگانی آنهارا نیاورده‌است.

همچنین شرح حال آگاه را مفصل آورده است اما اکثرا اطلاعات مهم زندگانی وی‌را نقل‌نکرده است.

سبك انشای مؤلف دراکثرموارد ساده است امادر مقدمه و درموقع تعریف وتوصیف شعرامصنوع‌است وگاهی‌مؤلف نثرمسجع بکاربرده‌است

گاهی جمله‌ای مصنوع‌درمعنی« فوت‌شد»آورده استعمانند·

درذیل نام‌آگاه مینویسد: گریبان مستعارهستی درید

درذیل‌نام انور مینویسد :جان رابجان آفرین‌سپرد

« » تحمل » ·رخت‌از این‌جهان فانی بربست

» » اقبال » :قبای هستی‌خوددرید

همچنین برای « اینك اشعار او » جمله‌ای مصنوع آورده است چنانکه :

درذیل‌نام آگاه مینویسد· بحرمواج طبع‌و قادش چنان موج‌میزند

» » : انور مینویسد نوای افکارش چنان دلربائی‌میکند

» » جودت‌ایلوری شاهین فکرش باین گونه صید دلها مینماید

» » حاجی حجی فکرش در عرفات سخن بدین‌گونه لبیك گویاست.

چاپ

این تذکره در ۱۲۵۸ه درمدراس بطبع رسید

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به گلدسته کرناتك وصبح وطن وگلزار اعظم و سخنوران بلند فکر اردو و استوری

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به ایوانو ذیل اول ص۸–۱۰ (بانضمام گلدسته کرناتك).

نتایج الافکار

ابتدا

«شادابی گلشن سخن بآبیاری حمد بهاره پیرائی است که عندلیب قوت ناطقه را نغمه سنج حوش نوائی گردانیده ونیایش عنوان صحیفه برقم ثنای نظم آرائی است که عرایس معانی را بتحلیه جواهر زواهر الفاظ برمنصه آرایش نشانیده»

شرح حال مولف

اسم مؤلف محمد قدرت اله خان گوپا موی متخلص به قدرت است نسبش به بیست وسه واسطه به قاسم بن محمد بن ابی بکر میرسد که از فقهای سبعه مدینه بود وسلسله صوفیه نقشندیه باومنتهی میشود.

اسلاف مؤلف ازعربستان بهندوستان آمده ودرقنوج اقامت جستند و از آنجا یکی ازاجداد مؤلف دراواخر سلطنت غوریان (۵۷۱–۶۱۲ه) در گوپامن یا گوپاماو[1] که یکی ازشهرهای دارالسلطنت لکهنو ودر نواحی استان اختر(اود) بود سکونت گزیدو با شرفا واهالی محترم آنجا روابط و«هم نستی» پیدا کرد و«نظر بتقوی و وصلاح ودیانت وامانت» اورا نیابت صدارت (ریاست) بر گزیدند و باین سمت مأمور ومنصوب کردند

سپس خواجه پهول نواده حدفوق الذکر که بقول مؤلف «باوصاف حمیده و روش پسندیده مقبول دلها بودو باتباع شریعت وطریقت یکتا وازاحباب قطب العالم حضرت

۱ - ۱٤ میل درشرق شهرهردوئی دراود سابق و استان اتر پردیش امروز هندوستان.

شیخ‌سعدالدین‌خیر آبادی‌قدس‌سره‌خرقه‌خلافت‌داشت» بهمین‌منوال‌امرارمعاش‌میکرد
بعد ازوفات‌وی‌پسرش‌مولوی شاه‌عبدالرحیم که مؤلف «فتاوی محمع‌المسائل» بوده
جانشین‌پدر گردید وتاانقراض سلسله تیموری وعهد نواب شجاع الدوله (متوفی
در۱۱۸۹ه) اولاد واعقابش‌یکی‌بعدازدیگری بهمان‌خدمت مأمور بودند

اسم پدرمؤلف محمدکامل‌بود قدرت درسال۱۱۹۹ ه متولدشد و چون بسن
تمیزرسید کتب‌درسی فارسی‌و عربی راپیش بعضی استادان مانند مولوی محمدمقیم
وشیخ غلام‌جیلانی وشیخ بدرعالم‌خواند درفن‌شعرازل شاگرد«خوشدل»بودوچندی
بعدبدست سیدشاه غلام نصیرالدین سعدی بیعت کرده و در سلسله قادریه در آمد.
دراوایل‌سن بیست‌و نه سالگی‌درسال ۱۲۲۷ه جهت استفاده‌از صحبت استادان خود
خوشدل‌وخوشنود بمدراس مهاجرت کرد

مولوی‌محمد ارتضی علیخان‌خوشنود، قدرت‌را بدربارنواب‌اعظم جاه‌رضوان
مآب نواب کرناتك (۱۲۳٤ - ۱۲٤۱ ه) معرفی کـرد و قدرت بدین ترتیب
درزمره ندمای‌نواب‌مزبوردرآمد درسال۱۲۳۹ه نواب مزبورقدرت رابتولیت‌مقبره
نواب‌اعظیم‌الدوله بهادر(۱۲۱۶-۱۲۳٤ه) پدرخود مأمور کردولقب«خان»بوی اعطا
کرد نواب‌اعظم‌جاه‌درسال۱۲٤۱ه فوت کرد وسپس‌سراج‌الدوله محمد غوث خان
بهادرجنگ رحمت‌مآب(۱۲٤۲-۱۲۷۲ه) جانشین نواب‌اعظم شدوبریاست کرناتك
منصوب گشت.

درسال۱۲۶۰ ه نواب محمدغوث‌خان انجمن ادبی بنام«محفل‌مشاعره‌اعظم»
تأسیس نمود ودونفررا بعنوان‌داورمقرر کرد که یکی‌ازآن دو نفر قـدرت بود .
«قدرت زاهدی‌بود شب زنده‌دار و عابدی نو. پرهیزکار» سال وفات اومعلوم نیست
اما وی تاموقع‌تألیف تذکره گلزاراعظم(۱۲۶۹ه)درقیدحیات بود.

آثارمؤلف‌بدین‌قراراست

۱- دودیوان‌فارسی[1] ۲- نتایج‌الافکارتذکره‌موردبحث

۱ ـ ر.ك. استوری ج ا ق ا درذیل‌نام محمد قدرت‌الله گوپاموی

۴- بهارستان سحن تالیف عبدالرزاق

۵-مرآت الخیال تألیف شیرخان

۶- کلمات الشعرا تألیف سرخوش

۷- سفینه میر عظمت اله بیحبر

۸و۹- سرو آزاد وخرابه عامره تألیف میر آزاد بلگرامی

۱۰و۱۱- گل رعنا وشام غریبان تألیف شفیق اورنگ آبادی

این کتاب با «لمیر الهی اسدآبادی (همدانی)» شروع شده با «میر یوسف بلگرامی» تمام میشود وشامل ذکر کل پانصد وبیست و نه (۵۲۹) شاعر متقدم ومتأخر ومعاصر بترتیب الفبا از روی حروف اول تخلص یا اسم شعرامیباشد. این کتاب مشتمل است بر هشت صفحه[1]

در دیباچهٔ مؤلف جواز ومدرك شعر گوئی را از احادیث وآیات قرآن آورده است و همچنین درباره اول کسیکه بفارسی شعر گفته بحث کرده است و بعقیده وی آنکس بهرام گور است واول کسیکه در دوره اسلام بفارسی شعر گفت عباس مروی (مروزی) که در سال ۱۰۳ھ بمدح مامون خلیفه عباسی شعر سروده است

سپس مؤلف درباره تحول شعر فارسی بحث مختصری آورده وبعد از آن راجع باقسام شعر بحث کرده است

تقدیم وتأخیر اسامی در زیر هر حرف بمراعات سالهای وفات شعرا آورده وقبل از ذکر سال وفات هر شاعر در این زمینه از تذکره های مختلف تحقیقاتی بعمل آورده ودر نتیجه آنرا نوشته است همچنین اسامی اولیاو صوفیه را طبق احترام آنان مقدم ومؤخر آورده واسامی شاعره ها را در هر ردیف بتقلید «الرجال قوامون علی النساء» بعد از اسامی شعرا آورده است تنها اسم «میر الهی» را بعلت نسبت به «الله» قبل از اسامی صوفیه وعرفا آورده است.

مؤلف اکثر شعرای معروف هندی نژاد را در این تذکره جاداده است اما بعضی شعرای معروف ایرانی را مانند فرخی و منوچهری را ذکر نکرده است همچنین

[1] از روی چاپ بمبئی سال ۱۳۳۶ ش.

شرح‌حال اکثرشعرای معروف رادرچند سطرمختصرآ آورده‌ولی درشرح‌حال‌وتعریف شعرای معاصر که بامؤلف آشنا یادوست بوده بمبالغه‌پرداخته واشعارشان رانیز نسبة مفصل‌ترانتحاب ونقل کرده‌است .

امااهمیت این‌تذکره‌ازاینجاست که‌بسیاری‌ازشعرای فارسی‌راذکر نموده‌است که در تذکره‌های دیگر پیدا نیست و مخصوصاً ذکر شعرای معاصرمؤلف خیلی مفید و با ارزش است . همچنین شرح‌حال شعرای متقدم ومتأخر را مؤلف مختصر ولی جامع آورده است و همه جا التزام نموده است که سال‌وفات آنانرا مخصوصاً ذکر نماید .

اشعارشرح حال اکثرشعرارا مختصر آورده‌است وازبعضی شعرادریك دوسطر یادکرده و ازآنها یك دوبیت نقل کرده است مانند انسی‌ایلی و اسیری شیرازی و حسن‌بیگ تکلو .

همچنین درذیل‌نام شعرای زیرشرح حالشان رادر یك دو سطر آورده است : اویس وبلبل وتوفیق وذهنی وسالم ومحتشم‌خان فداومجرم ومستغنی .

اشعارشعرای زیررامفصل اماشرح‌حالشان‌رامختصر آورده‌است·اشرفی‌سمرقندی و اهلی‌خراسانی‌وآفرین‌لاهوری وبیش کشمیری وعبدالواسع‌حلی‌وسیادت وصهاو صافی وغنیمت پنجابی (کنجاهی) ومفید بلحی .

همچنین‌شرح‌حال‌افرادزیر رامفصل اما اشعارشان رامختصر نقل کرده‌است : ابوعلی‌سینا وآذری واحسن‌وامیرحان‌وحیاتی‌کاشانی وزایروزیب النسابیگم ویحیی منیری بهاری وشکیبی وقطب‌الدین‌بختیار وداراشکوه قادری وملك‌قمی‌ومعزالدین ونظامی ونعمت‌اله ولی و واحد .

شرح‌حال شعرای‌زیررامفصل‌تر ازسایرین‌آورده‌است حلال‌الدین مولانای روم وخوشودوبهرام یزدو و رکنا کاشی و واله‌داغستانی (هر کدام‌در۳ص) وناصرعلی سهرندی (سرهندی-در$\frac{1}{2}$۳ص) وقطب‌الدین بختیاروناصرحنگ وحوشدل(هر کدام در ٤ص) وامیرحسرو (در $\frac{1}{2}$٤ص) و داراشکوه (در$\frac{1}{2}$٥ص) .

همچنین اشعارشعرای زیرامفصل ترازدیگران نقل کرده‌است : امیرخسرو وراغب وعرفی (هر کدام‌در ٤ ص)و میردرد و ناصرعلی سهرندی (سرهندی) ومظهر جانجانان و والا (هر کدام در ۴-۱/۲ ص) و جامی و حافظ و حزین و شوکت‌بخاری (هر کدام در۵ ص) وسرخوش (در۶ص) و شاپور تهرانی وصایب وقدرت (هر کدام در۷ص) ومحتشم کاشی (در۸ص) وواقف (در ۹ص) وخوشدل (در۱۲ص) .

سبک‌انشای مولف

سبک‌انشای مولف غالباً مصنوع است و مؤلف در آوردن عبارات مصنوع و پر تکلف‌اکثر کمال‌سعی و کوشش‌بخرج داده‌است‌وحتی‌دراین‌تلاش گاهی‌زبان سیار پر تصنع وغریب رابکار برده‌است مثلادرپایان کتاب این‌عبارت راآورده‌است :

«بیمن افضال‌ایزدمتعال پیکر تذکره‌اواخر سال گذشته کسوت مسوده‌پوشیده بود امرور که‌تاریخ‌بیست‌ویکم‌شعبان۱۲۵۸ ثمان وخسمین و ماتین‌والف است‌خلعت بیضه دربر کشیده وشبدیز قلم که‌در ساخت‌رقم گرم عنانی داشت بسرمنرل اختتام قیام وررید» .

سالهارادرسراسر کتاب بر بان‌عربی آورده‌است .

قبل‌ازاسم‌وتخلص‌شعرایك یاچندلقب توصیفی آورده‌است که‌دراکثرمواردبنثر مسجع و گاهی بمناسبت تخلص یا اسم شاعر جناس دارد، مانند « عندلیب گلستان آگاهی نخبة‌السادات میرالهی» یا «مقبول بار گاه سبحانی‌شیخ‌اوحدالدین کرمانی» یا «سرمست جام وحدت وسرخوش باده‌محبت شیخ‌الاسلام ابوالنصر احمدجام»

همچنین برای « فوت شد » جمله‌ای مصنوع و گاهی به‌مناسبت تخلص شاعر جناس آورده است مانند . « . . ار دارالملال (به) برهتکده‌وصال فایز گردید» (شیخ ابوسعید ابوالخیر) «اواخر . .. مبتلای پنجه‌اجل گردید» (مبتلا) .

گاهی بعضی اصطلاحات‌آورده است که برای خوانندەهای ایرانی‌معنی‌آن روشن‌نیست مانند «ولایت» بمعنی ایران و افغانستان و«پستر» بمعنی سپس و«یکنیم سال » به‌معنی.یکسال ونیم همچنین در املای بعضی کلمات‌بجای «و» حرف «ب»

آورده‌است‌چنانکه :

«نبه» بجای‌نوه (رجوع شود به‌معرالدین موسوی) و«نبگان»بجای نو گان (رجوع‌شود به‌شوقی)هم‌چنین«قومشه»بجای « قمشه»(رجوع‌شود به‌شاه نظر)و«نمی بر-آمدبجای» بر نمی‌آمدنوشته‌است .

مؤلف دراین تذکره گاهی کلمات زبان‌اردو وحتی انگلیسی رابکار برده است مانند :

«جهاز» به‌معنی کشتی (رجوع‌شود به‌معزالدین)و«طیار»[1] به‌معنی آماده و حاضر (رجوع‌شود به‌عیاث زرباف) «باورچیخانه» به‌معنی آشپزخانه (رجوع شود به‌عالی) «لکه» به‌معنی صدهزار (رجوع‌شود به‌ضمیری) «پلنگ» به‌معنی تختخواب (رجوع شود به‌امیر خسرو) «گورنر جنرل»به‌معنی فرمانروای کل [2] (انگلیسی، گورنرجنرل) .

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش۷۳۰ ۲ ـ ریوج ۳ ص۱۰۲٤ الف (تنهاشرح‌حال‌ـ مورخ قریب ۱۸۵۰م) ۳ـ اندیاآفس۴۰۲۷[3] (۱۸۹۵م) .

چاپ

۱ ـ مدراس ۱۸۴۳م ۲ ـ بمبئی۱۳۳۶ ش با هتمام‌اردشیر حاضع

برای **شرح‌حال مولف** رجوع شود به نتایج الافکار (مقدمه و شرح‌حال «قدرت») گلدسته کرناتك‌وصبح وطن ص ۱۴۸ ـ ۱۵۳و گلزار اعظم ص۲۸۸ـ۲۹۰ و واشارات بینش ش۵۰ وحدیقة‌المرام محمدمهدی واصف مدراسی(بزبان عربی)چاپ مدراس ۱۲۷۹ص ۴۷ـ۴۸و شمع انجمن‌ص۳۹۲ واستوری‌ص۹۰۰)

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع‌شود به‌نتایج‌الافکارچاپ‌بمبئی ۱۳۳۶س .

۱ ـ بزبان اردو «تیار» بادت» بمعنی‌آماده وحاضراست .
۲ ـ گورنرجنرل (انگلیسی)کسیکه اززمان تسلط انگلیسهاتاقبل ازجمهوری شدن هندوپاکستان ازطرف پادشاه‌انگلستان برشبه قاره‌هندوستان حکومت میکرد
۳ ـ این نسخه‌درفهرست‌اته‌ذکر نشده‌است.ر.ك. استوری‌ج۱ق۱ص xvi در ذیل I.O

نغمه عندلیب[1]

شرح‌حال مؤلف

اسم‌مؤلف این کتاب محمدرضا متخلص به‌نجم طباطبائی ملقب به‌نجم‌الدوله افتخارالملك حسام‌جنگ واسم‌پدرش ابوالقاسم طباطبائی‌است . نجم‌درپتنه‌متولدشد ودر۱۲۲۷ ه بعداز خدمت نه‌سال بعنوان فرماندار [2] بریلی وی را بدهلی طلب کردند وآنجا اورا جانشین پدر کرده القاب پدرش راباودادند واوهشت سال نایب خانسامان خانواده شاهی وداروغه‌خزانه‌بود . وی‌بعد از هفت سال خدمت بعنوان دیوان‌راجه راگهوجی درناگپور بازنشسته‌شد وبقیه عمرخودرادرلکهنودر مشاغل ادبی گذراند .

بقیه احوال زندگی وی‌بدست‌نرسید .

آثار مولف

آثار وی بدینقراراست .

۱ ـ **اخبارات‌هند** ـ درتاریخ‌عمومی هندوستانست که‌مؤلف بطورجزو پنجم دایرةالمعارف خود «بحرالذخار» بنام‌اچام ایلیات نوشته است برای نسخ رجوع شود به‌ریو ج۳ ص۹۱٤ ب(مورخ‌تقریباً ۱۸٤۸م)وص ۱۰۱٤ب (جلد۲.قسمتی‌ازاین کتاب‌ـ مورخ‌قریب‌به۱۸۵۰م)وص۱۰۱۸ب(ج۵ قسمتی‌ازاین کتاب‌ـ مورخ۱۸٤۹م).

۲ ـ **مفاتیح الریاست** درتاریخ‌هنداست حاوی‌وقایعی از۱۱۵۰ه‌تا۱۲۵۹ه

---

۱ ـ درنسخه ایلیات درصفحه‌اول عنوان این‌کتاب «چهارباغ» آمده‌است اما درمتن کتاب هیچ‌جا «چهارباغ» ذکرنشده‌است

۲ ـ Collector ضلعدار (فرماندار)

که جزوچهارم «بحرالذخار» است. برای نسخ رجوع شود به‌ریو ح۳ ص ۱۰۱٤ ب (قسمتی از کتاب‌مورخ قریب به‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۱۸ب (جلد ٦ از صفحه ۱۲٦ تا ۲۵۲ . قسمتی‌از کتاب‌مورخ ۱۸٤۹م) و‌۱۰۵۳ الف(. اوراق مربوط به‌جلد٤) .

۳- نغمه عندلیب - تذکره مورد بحث ـ جزوی از کتاب «بحرالذخار»است برای نسخ رجوع‌شودریو به‌ح۳ص ۹۷۸ ب(مورخ ۱۸۵۰م که مؤلف به‌اچ ام‌ایلیات تقدیم کرده است. رجوع‌شودبه‌تاریخ‌ایلیات‌ج ۸ ص ٤۳۲) و ص‌۱۰۱٤ب (قسمتی از این کتاب) وص ۱۰۱۸ب (قسمتی‌ازاین کتاب) .

٤- خورشیدلامع‌یامنظرالعالم- درجغرافی- جزوی‌از کتاب«بحرالذخار»است

۵ - مجمع‌الملوك ـ تاریخ عمومی که جزو سوم «بحرالذخار» است درحدود ۱۲٦۰ه تألیف آن‌شروع‌شد. برای‌نسخ‌رجوع‌شودبه‌نذیراحمد‌۷۰(متعلق‌به کتابخانه محمد علی‌حسین حیدرآباد - بخط مؤلف) وریو ج ۳ص ۱۰۱٤ب (قسمتی‌از کتاب مورخ‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۵۳الف (قسمتی‌از کتاب)و نیزرجوع شود به ص‌۱۰٤۸الف

٦- زبدة‌العرایب ـ تاریخ عمومی‌درپنج‌جلد - آغازدر۱۲۳۱ه وبقول‌ایلیات و دوسن دربین ۱۸۱٦و۱۸۳۰م تألیف شد برای نسخ رجوع شود به‌اندیا آفس‌دی‌پی ۲٦۲ (بلگرام ۱۳۲۲ـ جلده آن در ذکر فلاسفه وعرفا وشعرا وغیره‌است ـ بخط مؤلف) ریوج۳ص ۱۰٤۲ب (قسمتی‌ازجلده مورخ‌قریب‌به‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۲٦الف. (فقط مقدمه وفهرست‌دارد - مورخ قریب به‌۱۸۵۰م) وص‌۱۰۵۳الف (قسمتی‌از ج ٤ راجع به تیموریان هند) .

تبصره بر کتاب

«نغمه‌عندلیب» رامؤلف در ۱۲٦۱ه تالیف نموده‌است چنانکه اسم آن ازروی ابجد میرساند ـ تذکره کوچکی است در‌۲۲۸ صفحه که مؤلف بنام واجد علیشاه پادشاه اود (۱۲٦۳-۱۲۷۲ ه) نوشته است و مشتمل‌است بر دو روضه ـ روضه اول شامل پنج بهاراست بقرار زیر

١ - در دستور فارسی (ص۷) .
٢ - در انواع شعر فارسی (ص۱۱الف) .
٣ - درصنایع شعری (ص۱۳الف) .
٤ - درقافیه و ردیف (ص۱٥ الف)
٥ - شرح حال مختصر قریب به ٤٥٠ شاعرمتقدم ومتاخر آن بترتیب الفبا
که اکثر آن مهم نیست (ص ۱۹ تا ۲۰۰ ب) اما شرح حال شعرای هندی نژاد وآن‌هم مخصوصاً ازشعرای معاصرمؤلف تا اندازه‌ای مفید است . غالباً اشعارشعرا را نقل کرده‌است بدون‌شرح‌حال آنها اما قسمت شعرای هندمفصل‌تراست . شرح‌حال خودرا باانتخاب اشعارخودتحت‌نام«نجم» درص۱۸٤-۹ آورده‌است وشرح‌حال خانواده‌خود راتحت آغا (اقتدارالدوله سیدمحمدخان) در ص ۲۷ - ۳۰ آورده‌است

روضه‌دوم‌شامل‌دوحدیقه‌است-حدیقه‌اول‌درموسیقی‌یونانی(ص۲۰۱الف)وحدیقه دوم‌درموسیقی‌هندی‌است(ص۲۰۳ب)

رویهمرفته این‌تذکره زیاد اهمیت وارزش ندارد و مؤلف توجه بخصوص درجمع‌آوری‌مطالب آن‌صرف‌نموده وتنها ذکراسامی‌شعرا اکتفانموده ودوسه‌بیت ازآنان‌نقل کرده است وتنهادرمورد شعرای هند که معاصرمؤلف بودندبعضی‌مطالب مفید وباارزش دارد .

نسخ خطی

١ - ریو ج ۳ ص ۹۷۸ ب (مورخ تقریباً ۱۸٥۰م که‌مؤلف به اچ ام ایلیات تقدیم کرده‌است .رجوع‌شود به‌تاریخ‌ایلیات ج ۸ص٤۳۲) ص۱۰۱٤ب (قسمتی‌ازاین تذکره) ص۱۰۱۸ب (قسمتی ازاین‌تذکره)

برای **شرح‌حال مولف** رجوع‌شود به نغمه عندلیب تحت‌نام نجم ومفاتیح- الریاست (مقدمه) وتاریخ هند تألیف ایلیات و دوسن ج ۸ ص۳-٤۳۲و۷-٤۳٦وریو ج ۳ ص۹۱٤

فهرست‌اسامی شعرا - رجوع‌شود به نسخه ریوج۳ص ۹۷۸ب

حدایق الشعرا

مؤلف

اسم‌مؤلف این کتاب میرزا امیر بیگ متخلص به امیر بنارسی است . وی از زمان سعادت علیخان (۲۹-۱۲۱۲هـ) تا زمان محمدامجدعلیشاه(۶۳-۱۲۵۸ هـ) درخدمت سلاطین‌اود بود

تبصره‌بر کتاب

مؤلف تألیف‌این کتاب‌را در۱۲۱۱ هـ بفرمایش طغرالدوله فتح‌علیخان کپتان آغاز ودر۷ شعبان ۱۲۶۲هـ تمام کرده‌است .

این‌تذکره مشتملست‌برذکر ۲۶۰۹ شاعربترتیب الفبا که اول‌آنان «آبرو» وآخرشان«محمدیوسف‌خان ابهری»است.ذکراین‌شعرارا در۳۱«حدیقه» (ازصفحه ۸تا صفحه۱۶۶ب)آورده است وهر حرف راتحت یك‌حدیقه نقل کرده‌است

همچنین‌این تذکره مشتملست برقسمتهای زیر

۱ـ ۳۰«شجره»درالقاب‌صحیح ملوك وشعرا (ص ۱۶۶ب الی‌ص۱۸۳)

۲ ـ ۳۰«دوحه»دراسامی ـرست جغرافی (ص۱۸۳ الی ص۲۱۳)

۳ ـ دو «ثمره» در اسامی‌وتواریخ جلوس و مدت سلطنت ملوك از دوره قبل ازاسلام درایران ودنیای اسلام (ص۲۱۳الی‌ص۲۲۹)

٤ ـهفت«نخله» درباره‌هفت زبان محلی ایران (هروی و سگزی وغیره) (ص۲۲۹ب‌الی‌ص۲۳۰)

۵ ـ ۳۰«نتیجه» که‌مجموعه‌اشعارشعرا بترتیب ردیف میباشد .

چنانکه ازفهرست محتویات این کتاب‌معلوم میشود کتابی‌است بسیارمفید و مطالب‌واطلاعاتی که درآن‌جمع‌آوری شده بسیاربا ارزش وسودمند میباشد

نسخ خطی .

۱- ایوانو کرزن ۷۰۲ . محتملا بخط مؤلف است .

۲ ــ بوهار فهرست نسخ عربی ـ ص۵۲۹ ـ ۵۳۰ (تنها حدیقه‌ها و شجره‌ها دارد) .

فهرست اسامی شعرا . درهیچ کتاب ذکر نشده است

خزینة الشعرا

شرح حال مولف

اسم مؤلف سیدعلی کبیر المدعو (یاعرف) محمدمیر نحان اصلا احملی است اسم پدرش سیدعلی جعفر حسین محمدی حنیدی حنفی نقشندی است و اصل او ازشهر اله آباد هند است

مؤلف در ۲۸ محرم ۱۲۱۲ ه بدنیا آمده ومادر وپدروی از اولاد عارف وفاصل معروف شاه خوب اله که اسم اصلی وی محمدیحیی است بودند . مؤلف چندین کتاب درفقه وغیره تألیف کرده ویك دیوان وچندین مثنوی نیز سروده است .

همچنین کتاب « سر الشهادتین » تالیف عبدالعزیز دهلوی را در ۱۲۵۱ ه درعاری پور ازعربی بفارسی بنام (اظهار السعادة فی ترجمهٔ اسرار الشهادة» ترجمه کرد که در ۱۲۵۳ ه . بامتن عربی در کلکته بطبع رسیده است .

فهرست اسامی آثار دیگر مؤلف ـ ز «خزینة الشعرا» درص ۱۸۵ ب و ۱۸۶ الف آمده است

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۲۶۰ ه آغاز نموده است چنانکه خود اسم کتاب «خزینة الشعرا» میرساند وبسال ۱۲۶۵ ه آنرا باتمام رسانید چنانکه بقول خودش «واقعات النادرات» ازروی ابجد میرساند

این تذکره مشتملست برذکر ۱۹۰ شاعر که اول آن ناصرعلی سرهندی (متوفی در ۱۱۰۸ ه) است

تقریباً تمام‌شعرائی که‌ذکرشان‌دراین کتاب‌آمده‌است اصلاهندی‌هستندوا کثرآنان ازشاگردان ودوسان وخویشاوندان شاه‌خوب‌الهسابق‌الذکرومحمد افضل متخلص به‌محقراله‌آبادی عموی‌مؤلف میباشند .

نسخه خطی

اندیاافس ش۳۸۹۹[1] (مورخ ۸ ۱۹م) .

برای‌شرح‌حال‌مولف‌ـرجوع‌شودبه‌خزینةالشعرا ص۱۸۰ـ۱۹۶

فهرست‌اسامی

درهیچ کتاب ذکرنشده‌است .

اشارات‌بینش

ابتدا:

حمد بدیعی که زبان معنی پروران مصرعیست درصف ابداع مایه کلام او نثای ناظمی که لب سخندان بیتی است درستایش نظم بانظام او منحصر بگفتن

شرح‌حال‌مولف

اسم مؤلف سید مرتضی متخلص به بینش است و وطن قدیم آبای او مشهد مقدس است و نسبش‌بچند واسطه بحضرت امام حسین‌میرسد . جدبزرگ او ازمشهد هجرت نموده روی‌بدکن‌آورد ودرشهر گلبرگه رحل‌اقامت افکند. یکی‌ازاجداد

۱ــ این‌نسخه درفهرست اته‌ذکرنشده‌است رجوع‌شود به‌استوری ج ۱ ق۱ صxvi درذیل عبارت I O.

وی شاه ابراهیم مصطفوی[1] حسینی که حال قدوة السالکین زبدة العارفین سید محمد گیسودراز است وازاولادش شاه نوراله حسینی است در زمان حکومت نواب سعادت اله خان وارد ملك کرناتك شده درداد النورمحمدپور (ارکات) اقامت گزید ودر جنگ با فرانسویها درشهر جیت پهته شهید شد

سپس فرزند وی شاه نوراله ابراهیم حسینی کو جدمؤلف بود در عهد پسر اعظم رخت اقامت به چیناپتن کشید وبعزت واحترام تمام بسرمیبرد[2] . پدرمؤلف میرصادق علی رضوی الحسینی مدراسی متخلص به صادق محصوصادر «ماده تاریخ گوئی» یدطولائی داشت وهنگامیکه نواب عازم زیارت عتبات شد اوعبارت« یاعلی موسی الرضا» (= ۱۲۳۸ه) که «ماده تاریخ» آنواقعه بود برنقره پاره کنده و خدمت نواب تقدیم کرد بالاخره میرصادق در۱۲۵۳ه رحت ازاین جهان برست.

برادر بزرگ مؤلف میرمهدی الحسینی متخلص به ثاقب (متولددر۱۲۲۳ ه) ازشعرای معروف مدراس بودو بیرمثل پدردر «ماده تاریخ گوئی» مهارتی بسزا داشت

در بیشتر سال ۱۲۲۷ ه در مدراس متولد شد و بفیض تربیت پدر خود در دوازده سالگی نوشتن و خواندن فارسی را یادگرفته وبزودی بگفتن شعرپرداخت وچون سلیقه واستعداد خاصی برای این فن داشت طبعاً دراین میدان مهارت بسزائی بدست آورد .

مؤلف محبوب الزمن (اردو) درذیل نام بینش مینویسد.« بینش نزد علمای مدراس کتب درسی عربی وفارسی خواند واول پیش پدر و برادر خود مشق سخن میکرد وبعدازآن ازمولوی واقف استفاده کرد.وی ذکی الطبع وصحیح الفکر و خوش تقریر و درحال جوانی بیمثل ونظیر ودر شعروشاعری بی بدل و عدیل بود

۱ـ صبح گلشن ص۷۵ مصطفی ومحبوب الزمن ص۳۰۵ .شاه ابراهیم مصطفی

۲ـ ایضاً. بقدردانیهای نواب امیرالهند والاجاه محمدعلیخان بهادر محتص گشته مدراس را موطن ومسکن ساخت .

مدتی درحیدر آباد اقامت داشت سپس بمدراس رفته عضو انجمن «مشاعرهٔ اعظم» شد وباشعرای معاصر خود مناظره ومعارضه میکرد سرانجام در ۱۲۶۵ ه عازم مکه شد وبعد ازتحمل شداید بسیار درراه بالاخره بادای حج و زیارت موفق و مشرف شد و بعد از یکسال بوطن مألوف (مدراس) مراجعت نمود و بعد از مدتی اقامت داشت. اماسال وفات وی درهیچ تذکره ذکر نشده است.

در «گلزار اعظم»[1] آمده است که بینش درسال ۱۲۶۵ ه از نواب اعظم مرخصی برای سه سال گرفته بقصد زیارت عتبات عالیه عازم آن مواقف مقدسه شد. چون به بصره رسید بعلت خرابی هوا اهل قافله بعارضه تب ولرزه مبتلا شدند و انتظام قافله بکلی بهم خورد ودرهمان عالم هراسانی بعضی بسوی بغداد شتافتند وبرخی براه نجف اشرف افتادند بینش هم بمرض تب ولرزه مبتلا شد امادیری نگذشت که اوهم به نجف اشرف رسید ویکهفته درآن سرزمین اقامت داشت وچون آنجا کسی را ندید که ازوی مواظبت وپرستاری کند به جانب کربلای شتافت اماوریکه وارد بقعه مبارکه شد «نقد جان را نثار آن آستان غربت نشان نموده درصحن روضه مبارکه بیاسود».

تبصره برکتاب

مؤلف این کتاب راسال ۱۲۶۵ هجری تألیف نموده است خود اسم این کتاب «اشارات بینش» ازروی ابجد تاریخ اتمام آن (۱۲۶۵ ه) رامی رساند.

درمورد سبب تألیف این کتاب مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده است که درسال ۱۲۶۲ ه مجلس مشاعره بریاست خان بهادر راقم دردار الخلافه (مدارس) تشکیل شد و درآن مجلس «واقف» و «قدرت» حکمین مناظره انتخاب شدند رئیس این کمیته نواب اعظم جاه بود. مؤلف بطریق سیاحت سری بحیدر آباد کشید امیر اعظم جاه اورا درسلك

---

۱. ر ك گلزار اعظم ۱۲۲ - ۱۱۹

ملازمان خود قرارداد، روزی بخاطر مؤلف گذشت که شعرائیکه قبل ازاو بودند برای آنها تذکره های متعدد تألیف شده ودردسترما به بطوریادگاراست اما تذکره شعرائی که درزمان نواب مزبور بوده اند هیچکس ننوشته و بنا براین جمع آوری تمام غزلیات «مشاعره» وآثارسخنوران آن عصر ازهرشهر ودیار پرداخت و بقدر استعداد خود آنهارا انتخاب وترتیب داد واحوال هر کدام ازاین شعرارا بایجاز و اختصار نگاشته این نسخه را به «اشارات بینش» که ماده تاریخ اتمام آنست موسوم نمود.

این تذکره مشتمل است برمقدمه وشرح حال وآثارشعرا وخاتمه در مقدمه مؤلف درباره سبب تألیف کتاب توضیح داده و این کتاب را بنام نواب محمد غوث خان شهامت جنگ(١٢٤٢-١٢٧٢ه) حاکم کرناتك عنوان کرده است. در خاتمه کتاب دو «قطعه تاریخ» خاتمه کتاب ازمبارك اله خان راعب وفایزویك قطعه ازخان بهادرراقم وموررجنگ نظیروحشمت وذهن و دکاوثاقب وندرت ووفا و امیروعلام دستگیر لایق (از هر کدام یك قطعه) نقل کرده است که هر قطعه آن سال تألیف این کتاب (١٢٦٥ه) را میرساند

این تذکره مشتمل است براحوال واشعارمنتخب ازهفتاد وهفت تن[1] ازشعرای کرناتك است که معاصرمؤلف بودند واکثرشان در «مجلس مشاعره» که نواب اعظم جاه تأسیس نموده بود شرکت داشتند

شرح حال اکثرشعرارا درنصف صفحه یا یك صفحه آورده است واشعار آنان را دریك صفحه نقل کرده است اما درذیل نام شعرای زیرشرح حال آنان را نسبة مفصل آورده است

بصارت وثاقب وحاجب وذکاوراعب وصادق (هر کدام در دو صفحه) و قمر (در $2\frac{1}{2}$ ص) واعظم (٤ص) و بینش (مؤلف در ٥ص) ورویهمرفته شرح حال خود را مفصل تر ازهمه آورده است

١- استوری - ٦٦ یا ٦٩ تن -

همچنین اشعارشعرای زیررا نسبة مفصل نقل کرده است.

انواروبیهوش وشایق وعشق وفایق ومعاون ووالاوواقف وولا(هر کدام در۲ص) وفاروق وقدرت وقمروواصف (هر کدام در ۲½ص) و راقم ورسا وفرصت (هر کدام در۴ص) وواعظ ورونق(هر کدام در۳½ص) وثاقب وراغب وصاحب(هر کدام در۵ص) وبینش (مؤلف در۷ص) وذکاو (در۹ص) ورویهمرفته اشعارخودودکاراارهمه مفصل تر آورده است

درذیل نام شعرای زیردوسه سطردرشرح حال آنان وسه چهاربیت ازاشعارشان آورده است.

احقروبینواوجوهرواحمدی وبیخود وسعید وضمیرورفعت وناطروقدیروقدرت وواجدویگانه.

درذیل اشعار شعرای زیراشعاری که خودمؤلف درجواب آنها سروده است نیز آورده است:

سه بیت درذیل اشعاربیهوش	دو بیت در ذیل اشعار ثاقب
یك » » » حاحب	یك » » » خوشنود
» » » دید	سه » » » راعب
دو » » » رایق	چهار» » » راقم
یك رباعی درذیل شرح حال رایر	یك بیت درذیل اشعارصاحب
یك بیت درذیل اشعارضمیر	» » » » علیم
دو » » » فاروق	سه » » » فایق
دو » » » قدرت	دو » » » مجرم
یك » » » معاون	سه » » » نامی

اشعار بعضی شعرا را بااشعاردیگران مقایسه نموده است چنانکه اسعاروصال را بااشعارحبیب الله ذکاوشعرخود راباشعر کلیم همدانی

مؤلف درفن «ماده تاریخ گوئی» مهارتی بسرا داشت و«ماده تاریخ» فوت شعرای

ریرا که حودش گفته‌است درذیل شرح‌حال آنها آورده‌است:
«ماده‌تاریح» فوت بصارت‌وماده‌تاریخ‌فوت‌معشوقه‌راغب(که کلمه«راغب»سال فوت آن رامیرساند).

همچنین مؤلف ماده‌تاریح تألیف‌رساله‌ای‌درعلم عروض که محمدعزیرالدین متخلص به‌دیدتألیف‌نموده‌بود«محمع‌العروض»(= ۱۲۶۰ه) گفته‌وماده‌تاریح تدوین دیوان ریخته (اردو) محمد حبیب اله دکا نایطی‌را «چشم‌بینش‌روشن»(= ۱۲۶۱ه)

سبك مولف‌غالباً ساده‌وغیرمصنوع‌است غیرازدیباچه که آنجا گاهی‌بنوشتن نثر مصنوع‌پرداخته‌است

درذیل‌نام بعضی شعرا القاب‌تعریعی آنان‌را بنثرمسجع آورده‌است:

اعظم · امیرعالی‌تبارخدیومعدلت‌آثار ..

حسن عالم‌یگانه وفاضل‌فررانه....

حوشنود حقایق‌آگاه معاون‌دستگاه ·

راغب سلالة‌السادات الکرام حلاصة الامرای‌العظام ..

صاحب عالی‌مناصب‌والامناقب

همچبین‌برای «فوت‌شد» حمله‌ای مصنوع آورداست مانند

بیهوش · (در۱۲۶۰ه) ازتلاش معنی‌بیگانه بجستجوی‌یگانه برحق‌شتافت.

نسح

ایوانو کررن‌ش٦۱(بااضافات وتعییرات محتملا بدست خود مؤلف)

چاپ

مدارس ۱۲۶۸ه (در۲۰۳صفحه)

برای **فهرست‌اسامی‌شعرا** رحوع‌شودبه‌ایوانو کررن‌ص۶۸-۷۰(اسم ۶۰شاعر)

برای **شرح‌حال‌مولف** رحوع‌شودبه‌اشارات‌بینش‌وصبح‌وطن ص۳۸-۴۲وصبح گلشن ص۷۵و گلزاراعظم ص۲۲-۱۱۹و استوری ۹۰۰-۹۰۱و۹۰۲-۹۰۴

گلزار اعظم

ابتدا

ای حمد تو ورد دل‌وجان شام و پگاه
وی نام تو بر نوك زبان درهمه گاه

بی‌فضل تو سویت نتوان بردن راه
لا حول و لا قوة الا بـالله

شگفتگی گلزار سخن به‌اهتراز نسیم حمدبهار آرائیست که چمنستان خیالات رنگین رابه‌آبیاری مضمون‌دلنشین‌درخطه‌قلوب نحلبندان‌حدیقه نکته‌دانی‌سرسبرو شاداب گردانید و گلستان‌صنایع‌لطیفه‌و بوستان بدایع‌معنویه‌را برنگ وبوی‌بلاغت وآب‌وتاب فصاحت‌در گلزمین‌افتده گلچینان گلشن دقیقه‌یابی کل گل شکفانید»

مؤلف

اسم مؤلف نواب‌محمد غوث‌خان بهادر متخلص‌به‌اعظم‌است (برای‌شرح حال اورجوع شودبه«صبح‌وطن» دراین کتاب).

تبصره‌بر کتاب

مؤلف‌تألیف این کتاب‌را بسال ۱۲۶۷ ه آغاز[1] ودر۱۲۶۹ه‌باتمام‌رسانیده‌است اسم این تدکره تاریخی‌است‌یعنی ازروی‌ابجد سال تألیف کتابرامیرساند. همچنین مؤلف درمقدمه کتاب قطعه ذیل‌را آورده‌است که سال‌تألیف این کتاب (۱۲۶۹ ه) را می‌رساند.

چوتیار شد گلشن بی خزان
که افزاید ازسیر آن عقل‌وهوش

شدم درپی نام و تاریخ او
ندا کرد «گلزار اعظم» سروش

(= ۱۲۶۹ه)

۱ــ مؤلف درمقدمه کتاب مینویسد درعرصه(مدت) دوسال‌شاهد مدعارا بحله انصرام آراستم «وچون سال اتمام کتاب۱۲۶۹ است‌بنابراین‌مؤلف تألیف این کتاب‌را در۱۲۶۷ آغاز نموده‌است

دژمنوژد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح داده است که وی در ۱۲۵۷ﻫ بتحریر تذکرهٔ شعرای الکای کرناتك (یعنی تذکره «صبح وطن») پرداخته ودر آن غزلیات هریك از آنها را بدون انتخاب یعنی کامل آورده بود[1]. سپس مؤلف خواست تذکرهٔ تازه‌ای بنویسد وطی آن انتخاب اراشعار شعرای وشرح حال آنهارا با بیان سال و محل تولد و آثارشان وغیره بکمال دقت وتحقیق ترتیب دهد تا اینکه تذکره «معدن الجواهر» تألیف واصف بملاحظه رسید و بوضوح پیوست که مؤلف آن تذکره بر اشعار بعضی اساتید سخن اعتراضات بیجا و بی‌محل آورده و بنابراین درجواب آن تذکره مؤلف بترتیب این تذکره (گلزاراعظم) پرداخت.

مؤلف اسم مآخذ این کتاب را درمقدمه یا خاتمه کتاب ذکر نکرده است اما درذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای ذیل را آورده است که در تألیف این کتاب مورد استفادهٔ وی قرار گرفته است:

۱ـ کلمات الشعرا (رجوع شود به ترجمه حال اعظم).
۲ـ تذکره خان آرزو (رجوع شود بوشرح حال اعظم).
۳ـ سرو آزاد (رجوع شود به ترجمه حال اعظم).
٤ـ نتایج الافکار (رجوع شود به شرح حال خوشدل).
۵ـ مرآت الخیال (رجوع شود به شرح حال واصف)
٦ـ گلدسته کرناتك که گاهی تنها اسم آن را «گلدسته» نوشته است) رجوع شود به شرح حال عزت وعاصی)
۷ـ منتخب اللغات میر عبدالرشید تتوی (رجوع شود به ذکر خالص).

این تذکره مشتمل است بر ذکر چهارصدوسی وسه (٤۳۳) شاعر کرناتك بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «آگاه مولانا محمد باقر» شروع شده با «یاد مولوی خواجه حمیدالدین» تمام میشود تقریبا تمام این شعرا معاصر نواب اعظم مؤلف بودند

۱ـ ر ك «صبح وطن» در این کتاب

شرح‌حال شعرای‌زیر رامفصل آورده‌است: ابجدی‌وبهارت‌وحسن‌ورایق‌ومختار سیف‌الملك‌ومجرم ومعاون‌ونامی‌مولوی تراب‌علی وناظروو فا وواقف (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ۱ص) ونورالدین انوروا کرم وبینش‌وذوقی ورفیع‌وشایق‌وقربی وقدرت و معجز (هر کدام در۲ص) وخوشدل‌وراقم ومهربان(هر کدام‌در$\frac{1}{2}$ ۲ص) وخوشنود ومحفوظ (هر کدام‌در۳ص.)ومولانا محمدباقر آگاه نایطی‌واعظم (مؤلف)وماجد (هر کـدام در٤ص)ووالا (در٥ص) . رویهمرفته شرح‌حال‌والا‌را ازهمه‌مفصل‌تر آورده‌است.

اشعارشعرای زیررا مفصل آورده‌است: خاجی‌ودستگیر (هر کدام در$\frac{1}{2}$ ۱ص) وا کرم‌وبهجت‌وبلیغ وخوشنود وخالص‌ورایق وشایق‌وصاحب‌وفاروق ومعجز‌ومعاون ومخلص‌ونامی‌غلام‌الدین‌ووالـه‌سیدمحمدموسوی(هر کدام‌در۲ص)وذوقی (در$\frac{1}{2}$ ۲ص) وثاقب وراغب‌وقدرت(هر کدام‌در۳ص)وآگاه‌مولانا محمد باقر نایطی وانورواحسن وفایق‌ومهربان (هر کدام‌در$\frac{1}{2}$ ۳ص) وماجد (در٤ص) و رونق و واقف (در$\frac{1}{2}$ ٤ص) وبینش ووالا سیدابوسعید (هر کدام در٥ص) وراقم‌در $\frac{1}{2}$ ٥ص) و اعظم (مؤلف) (در$\frac{1}{2}$ ۱۲ ص)

رویهمرفته مؤلف اشعارخودش‌رامفصل‌ترازسایرین آورده‌است.

اشعار خودرا درذیل اشعارشعرای زیر نیز نقل کرده‌است: محمدباقرآگاه وخوشدل وراغب وفایق وقدرت ومهربان‌وماجد و والا

درذیل اشعاررونق اشعاری‌راازسید محمدخلوص واعزالدین‌خان نامی‌وشایق علیخان شایق وهمچنین دو رباعی را ازحکیم عبدالباسط عشق درذیل‌اشعار فاروق نقل کرده‌است

درذیل شرح حال خودجواب اعتراضاتی را که واصف بر ٤۳ بیت ناصرعلی درتذکره خودآورده‌بود (در۲٦ص) داده‌است و در دو صفحه از ناصرعلی‌تعریف کرده‌است

درذیل نام‌ماجد اعتراضات‌وی‌را براشعار دیگران (در$\frac{1}{2}$ ٥ص) نقل کرده‌است همچنین درذیل نام‌واصف اشتباهات تذکره مرآت الخیال را در دوصفحه

(ص۴۰۰-۴۰۱) واشتباهات واصف را که بقول مؤلف وی در تذکره «معدن الجواهر» مرتکب شده است در ۳ صفحه + ۱۶۴ صفحه (ص۴-۴۰۲ و ص۲۵-۴۰۹) ورساله مولانا آگاه را که مشتمل است برجواب اعتراضی بربیتی تحت عنوان «فایده» درپنج صفحه (ص۹-۴۰۵) آورده است.

درذیل اشعار شعرای زیر اعتراضات واصف وشعرای دیگر را که آنها براشعار این شعرا وارد آورده اند ذکر نموده وغالباً خودش جواب آنان را یاد کرسند داده است: مولانا محمد باقر آگاه (در۴ ص) وبینش (در ۶ص) وبهجت وبلیغ وثاقب (در ۷ ص) وخوشنود وخالص وشاعر (در ۴ ص) وفاروق وفرحت (در۷ص) و قدرت وقدیر و مخلص ووالا و ولا وواقف وواصف [۱] (در۴ ص)

درذیل شرح حال شعرای ذیل اسم آثارشان رامفصل ذکر کرده است: ابجدی وخوشنود وماجد و واصف.

درذیل نام راقم (ص۲۲۳) تحت عنوان «فایده» شرحی درباره قافیه شایگان (ایطای جلی وخفی) آورده است.

درذیل شرح حال ابجدی حکایات حالبی درباره احنه نقل کرده است

مؤلف درذیل اشعارشعرای زیر بر بعضی اشعار شان ایراد گرفته است. احسن ورایق وفرحت ومعاون و واقف و واصف.

دراین تذکره مؤلف غالب اشعار را ازغزلیات انتخاب کرده و گاهی غزلیات کامل را نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام اسد دراین کتاب.

ازمطالعه این تذکره چنان برمیآید که هنوز دربعضی نواحی هند فارسی خیلی رواج داشته وبسیاری ازشاعران وادبیان این قسمت هندوستان بفارسی شعر میسروده اند وکتابهائی مینوشته اند وحتی عده ای ازآنها باین زبان دیوان شعرهم داشته اند چنانکه در «گلزاراعظم» آمده است که شعرای ذیل صاحب دیوان فارسی بودند

۱- استثنائاً اینجا اعتراضات معترضین را بااعترافات واصف ذکر کرده است ودرهیچ مورد بجواب این اعتراضات نپرداخته است

مولوی محمد باقر آگاه وشیخ محمدامین امین ومولوی میراسمعیل خان ابجدی و نورالدین محمدخان انوروسید نظام الدین احقروحافظ شاه انوارالحق انوار نقشبندی و غلام احمداحمدی ورضاحسین خان بهادر افسروشاه محمد عزیزالدین قادری دید و سیدعبداللطیف ذوقی وسیداحمد راغب ومولوی محمد حسین راقم قادری وسیدمحمد خان بهادر سخن اصفهانی وغلام محی الدین شایق وشمس الدوله غلام عبدالقادرخان شمس ومیرعلی مردان یکدل ومولوی شاه وحیه اله طالب و مولوی عبدالودود عاشق و قدرت اله خان قدرت و مولوی حافظ شاه عبد القادر مهربان و ذوالفقار الدوله محمدعلی حسین خان بهادر[1] وسیف الملك محمد انورخان خان بهادر مختار وغلام - محی الدین محو

همچنین بعضی ازاین شعرا تالیفات دیگرهم بفارسی داشته اند که برخی از آنهارا نواب اعظم در تذکره «گلزاراعظم» ذکر نموده است مانند: بهجت وتمنا ومولوی محمد حسن حسن و خوشنود و شاه محمد عزیزالدین دید قادری و ذوقی و راقم و شایان و شمس وشاعر و میرمرتضی منروی ومهربان ومولوی تراب علی نامی و ناظر ووالا و واصف .

سبك انشای مؤلف

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است اما گاهی سعی کرده است نثرمصنوعی بنویسد مخصوصا درموقع تعریف شعرا بنثرمصنوع پرداخته است

درذیل نام اکثرشعرا درموقع نقل اشعارآنان جمله ای مصنوع بمعنی «اینك اشعاراو و غالباً بمناسبت تخلص شاعرجناس آورده است مثلا :

ابجدی - دردبستان سخن ابجدمضامین بدین آئین تعلیم میکند

قاضی احمد احمد قاضی فکرش در دار الانصاف معنی یابی چنین داد سخن سنجی میدهد

---

[1]- اینجا اعتراضات معترضین را اعترافات واصف ذکر کرده است ودرهیچ مورد جواب این اعتراضات نپرداخته است

امداد : بطبع وقادش بدینگونه امداد سحن میکند .
امتیاز : چهره شاهد کلامش بغاره رنگین مضامین بدین آئین حسن امتیاردارد.
حاجی : حاجی فکرش درجبل العرفات ونگین خیالی باین نازك ادائی لبیك

همچنین درديل نام اکثر شعرا جمله‌ای مصنوع بمعنی « فوت کرد » آورده است مثلا :

ابجدی : درسنه ۱۱۹۳ه ازاین دارفانی رخت هستی بربست .
انست : درسنه ۱۲۰٤ ه رخت هستی ازاین حهان گذران ربست و سه شهر حاموشان پیوست .
اطفری : در۱۲۳٤ه رخت ارایجهان فانی بربست وبرچهار بالش ملك جاودانی مربع نشست

رویهمرفته این تدکره ارلحاظ اصالت مطلب وانتخاب اشعارخیلی مهم است مخصوصاً ارنظر نقدشعر بعدازتدکره آرزو میتوان آنرا بهترین تذکره حساب کرد.

نسخه‌خطی رحوع شود به آصفیه ح۱ ص۳۲۲ ش۳۸ (مورخ ۱۳۰۲ه) .
چاپ ـ درمدراس مطبع سرکاری(دولتی) بسال ۱۲۷۲ه بطبع رسید .
فهرست اسامی شعرا
رحوع شود به چاپ مدراس ص۷-۲ .
برای **شرح حال مولف** رحوع شود به بحث درباره «صبح وطن» دراین کتاب.

فصل سوم

از آغاز سلطنت انگلستان (۱۸۵۷م=۱۲۷۴ه) تا ۱۹۳۰ م مطابق ۱۳۴۹ ه

ملاحظات عمومی

بر

فصل سوم

(۱۲۷٤ ـ ۱۳٤۹ ه)

وضع سیاسی و اجتماعی این دوره

در این دوره انگلیسها در نتیجه دسایس و توطئه های دامنه داری که برای برانداختن سلطنت تیموری درهند چیده بودند بالاخره توانستند نقشه خودرا عملی سازند و بعدازفرونشاندن شورش ۱۸۵۷ م /۱۲۷٤ ه[1] درهمان سال طبق اعلامیه صادره ازطرف سلطنت انگلستان بحکومت کمپانی هند شرقی[2] خاتمه داده شد و ملکه ویکتوریای انگلستان « باکمال لطف » سرزمین هندوستان را جزو مستعمرات خود قرارداده و نماینده خودرا بعنوان حاکم اعلی[3] و نایب السلطنه[4] انگلستان برای شبه قاره هندوستان فرستاد تا گفته نماند که تا استقلال کامل[5]

۱ ـ در تاریخ هند این شورش را بنام « غدر » (Mutiny) یاد میکنند این اولین کوششی بودار طرف اهالی هندبرای بیرون کردن انگلیسها ازآن کشورکه متاسفانه نتیجه مثبتی نبخشید والا سرنوشت تاریخی آن سرزمین بکلی عوض میشدودرتاریخ هنددوره ای بنام « دوره استعمار انگلستان » که تقریباً صد سال طول کشید دیده نمیشد

۲ـ East India Company

۳ ـ Governor-General

٤ ـ Viceroy

۵ ـ پاکستان و هندوستان روز ۱٤ و ۱۵ اوت ۱۹٤۷ مستقل شدند اما هندوستان روز ۲٦ ژانویه ۱۹۵۰ م وپاکستان روز ۲۳ مارس ۱۹۵٦ م جمهوری شد اولین حاکم اعلی پاکستان مرحوم محمد علی جناح و اولین حاکم اعلی هند همان لرد مونت باتن (Lord Mountbatten) که قبل از استقلال وتقسیم شبه قاره هند بعنوان حاکم اعلی ازطرف دولت انگلستان برهندوستان حکومت میکرد . ازطرف رهبران سیاسی وارباب حل و عقدآن کشوربوراد انتخاب شد وتابوزجمهوری بعنوان حاکم اعلی برهندوستان حکومت میکرد

هند وپاکستان انگلستان بوسیله همین حکام اعلی و نواب السلطنه بر هندوستان حکومت میکرده است

وضع زبان و ادب فارسی دراین دوره

دراین دوره انگلیسی بزودی جای فارسی را بعنوان زبان رسمی و اداری مملکت هند گرفت اما در اواخر سلطنت انگلستان در نتیجه اصرار اهالی هند دراکثر نقاط هندوستان استعمال زبانهای داخلی و محلی مانند اردو وهندی وبنگالی در بعضی ادارات محلی مانند دادگاهها مجاز قرار داده شد

در هرحال فارسی که قبل از سلطنت انگلیسها زبان رسمی وادبی هندوستان بودجای خودرا بانگلیسی و تا اندازه‌ای به بعضی زبانهای داخلی داد و حتی بتدریج درمیدان ادبی نیز انگلیسی واردو و هندی وبنگالی وبعضی زبانهای محلی دیگر جای فارسی را گرفتند

اما هنوز در این دوره محبوبیت شعر و ادب فارسی درهندوستان بکلی ازمیان نرفت ودر بعضی نواحی نیم مستقل مانند حیدرآباد دکن و بهوپال بعلت تشویق حکام آنجا وهمچنین در بعضی نقاط دیگر هند بسبب ذوق ادبی، مردم بفارسی شعر میسروده و گاهی بنوشتن کتب فارسی میپرداخته اند

تذکره نویسی در این دوره

از میان سیزده تذکره فارسی که در این دوره درشبه قاره هندوستان تألیف شد تقریباً نصف آن یعنی شش تذکره در بهوپال ترتیب داده شد که از آن شش کتاب سه کتاب تذکره را نواب صدیق حسن خان نایب ریاست بهوپال و دوپسر او تهیه نمودند و همچنین دو کتاب دیگر بنام اخترتابان وتذکرة الخواتین نیز بنام نواب شاه جهان بیگم والیه بهوپال عنوان شده و یك تذکرهٔ دیگر را نیز صبا نه نا موی یکی ازاهالی و کارمندان ریاست بهوپال ترتیب داده‌است همچنین تعداد زیادی از کتب فارسی در موضوعات مختلف باهتمام و کوشش وتشویق حکام

ادب پرور حیدر آباد دکن وبهوپال مخصوصاً نواب شاهجهان بیگم و نواب صدیق حسن خان تألیف و منتشر شد .

از میان تمام تذکرة های فارسی این دوره تنها تذکرة الخواتین رایك نفر ایرانی بنام میرزا محمدملك الکتاب شیرازی بنام نواب شاهجهان بیگم نوشته است وبقیه را نویسندگان هندوستان تألیف و تنظیم کرده اند

از تذکره های این دوره ریاض الفردوس و شمع محفل سخن وشمع انجمن و صبح گلشن وروز روشن وتذکرة الشعراء غنی تذکره های عمومی هستند یعنی شامل شعرای متقدم ومتأخر میباشد و نگارستان سخن تنها درباره شعرای متأخر و «هفت آسمان» درباره کسانیکه مثنوی (دربحر سریع) سروده اند واختر تابان وتذکرة الخواتین ملك الکتاب شیرازی وحدیقه عشرت تنها درباره زنان شاعر فارسی وتکمله مقالات الشعرا در ذکر شعرای متأخر سند وسخنوران چشم دیده درباره شعرای معاصر مخصوصاً ازحیدر آباد دکن میباشد

سبك تازه انشای تذکره نگاران در این دوره

درمیان تذکره نگاران این دوره سبك انشای نویسندگان شمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن و اختر تابان وتذکرة الخواتین و حدیقه عشرت مصنوع بوده ومخصوصاً درسه کتاب اول درا کثر موارد نثر مسجع بکار رفته است اما دربقیه کتب سبك نویسندگان آن ساده است و تنها درمقدمه وموقع تعریف شعر اصنعت بکار رفته است.

رویهمرفته عیار مطالبی که در تذکره های این دوره درباره شعرای متقدم ازتذکره های سابق نقل شد ارزش مطالبی که درباره شعرای متأخرین آمده است خیلی کم میباشد واشعاریکه ازشعرای معاصر این دوره در این تذکره ها آمده است اکثر فاقد لطف وحدت فکر وتازگی مضامین میباشد و این حقیقت را میرساند که شعر فارسی در این دوره به پست ترین نقطه انحطاط خود درشبه قاره هندوستان رسیده بود

درهر حال تذکره های فارسی این دوره نشان میدهد که هنوز ذوق شعری و

ادبی‌فارسی درهندوستان بکلی‌ازبین نرفته بود وعده ای ارشعرا و نویسندگان‌آن کشور باین‌زبان شعر میسروده و کتبی تألیف میکردند .

تذکره های فارسی راجع به شعرای اردو

همچنین یك نکته قابل‌توحه دیگراینست که دراین دوره ودرآخردوره‌سابق بسیاری ارتذکره ها درباره شعرای‌اردو نیربربان‌فارسی تألیف‌شده‌است

دراین تذکره‌ها ماىند«تذکره هندی» مصحفی گاهی مؤلف‌آن درضمن نقل اشعار اردو و بعضی اشعار فارسی شعرا را هم بطورنمونه‌آورده است

اینك درباره تذکره‌های فارسی که در این دوره در شبه‌قاره هند وپاکستان تألیف شده‌است بحث‌میشود.

ریاض‌الفردوس

ابتدا

خاکی نژاد ضعیف البیان گم کرده هوش و حرد اس بدیر مجانس وحوش‌واانعام ننگ‌بنی آدم‌محمدحسین(را) که‌سپیدارسیه(را) ممتارنتواند کرد کجا رهره و کی‌مجال‌آں دارد که بمحمدت‌حناب احدیت عرا سمه که‌وجود کونین‌ادنی صفت ایجادیه اوست »

مؤلف

اسم مؤلف مولوی محمد حسین حاں و اسم پدرش علام قادرحان صاحب شاهجهان پوری اسب (شرح حال مؤلف‌بدست بیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال۱۲۷۶ه تألیف کرد.

این کتاب مشتمل است برذکر صدوپنجاه و شش شاعر بترتیب تاریحی

کتاب «ریاض‌الفردوس» مشتملست برسه جلد **جلد اول** شامل شعرای عربی **جلد دوم** شامل شعرای فارسی و**جلد سوم**شامل شعرای اردو میباشد.

جلد دوم یامقاله ثانیه مشتملست بردوباب**باب اول**در نظم(شعر)و**باب دوم** درنثر باب اول مشتملست برپنج فصل بدینقرار

فصل‌اول درحمد و نعت و منقبت

فصل‌دوم در واسوخت [1] و مخمس

فصل سوم در غزلیات و قطعات

فصل‌چهارم درصنایع لفظی ومعنوی و تاریخ وفات حضرت رسول و خلفای راشدین و حضرت فاطمه وحسنین و دیگر بزرگان دین و اشعار مکتوبی که درمکاتبات بکارآید و اقسام شعرآرایش دهد

۱ــ اصطلاح شعری است که بسیاری از شعرای زبان هنداعم‌ازایرانی‌وهندی بکار برده‌اند اما در ایران هیچوقت متداول نبوده است واسوخت بمعنی واسوختن= سوختن واعراض‌کردن وروگردانیدن و بیزار شدن از معشوق ومطلوب (فرهنگ نفیسی) باصطلاح شعرای ایران بیزاری واعراض وروگردانی از معشوق (آنندراج) واسوختن= اعراض‌کردن و روبرتافتن ازچیزی و ترک عشق‌گفتن (بهار عجم) وروگردانی کردن از معشوق (آنندراج) در شبه قاره هند و پاکستان نوعی از شعر بوده‌که طی‌آن شاعر ازمعشوق گله وشکوه میکرد و اظهار بیزاری از او نموده معشوق را مورد ملامت و توبیخ و سرزنش قرار میداد و این شعر تقریبا اعلامیه ترک عشق عاشق بامعشوق خود بوده است چنانکه «جواهر اللغات» (اردو) تألیف پاندیت راجناته رای بهادرچاپ هند۱۹۲٤ میلادی واسوختن را چنین معنی میکند «بیزار هونا ــ منه پهیرلینا یعنی بیزارشدن وروبرتافتن سپس مینویسد . «اسی‌لئی واسوخت اس کلام کو کهتی هیں‌جسمیں معشوق کوجلی کٹی‌ساتی هیں» یعنی‌واسوخت شعریست‌که درآن معشوق را مورد ملامت وسرزنش‌قرارمیدهند

فصل پنجم یعنی تذکره شعرا مشتملست بردو قسمت بقرار زیر:

قسمت اول شامل ذکر صدوچهل شاعر متقدم ومتأخر که با «ابوالحسن رودکی» شروع شده به «محمد یعقوب حلیم» تمام میشود **قسمت دوم** که مشتملست بر ذکر شاعره های متقدم ومتأخر وبا مسماة نورجهان بیگم مخفی «شروع شده با» شریف بانو همدمی» تمام میشود.

این تذکره بسیار مختصر است وقسمت تذکره این کتاب مشتملست برسی صفحه. درذیل اکثر شعرا مؤلف آنهارا دریك سطر معرفی کرده و یك یادوبیت را از آنان نقل کرده است

چاپ

مطبع منشی نولکشور سنه ١٢٨٤ ﻫ

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به چاپ نولکشور ١٢٨٤ﻫ

شمع محفل سخن

اسم مؤلف سیدعبداللطیف متخلص به الطاف حسینی است. مؤلف «اعتقادنامه» جامی را بشعر اردو ترجمه کرد وآن ترجمه در ١٢٧٢ﻫ بامتن فارسی در مدراس چاپ شده است.

این تذکره مشتملست برذکر شعرای ایرانی وهندوستانی

نسخه خطی: رجوع شود به مدراس ش ١٢٧٩

هفت آسمان

ابتدا

«الحمدالله رب‌العالمین والصلوة علی رسول محمدالامین و علی آله‌واصحابـه اجمعین»

شرح‌حال‌مولف

مولف‌آقا احمدعلی متخلص به‌احمد است و اسم پدرش شجـاعت علی است و خانواده وی همراه بادرشاه بهندوستان رفت احمد علی بروز ۱۰شوال ۱۲۵۵ ه دردهلی [1] متولدشد

اسم تاریخی او«مظهرعلی» است که سال ولادت اورا میرساند. از اوایل عمر بجهت اطلاعات‌وسیعی که درزمینه ادبیات فارسی داشت درهندوستان‌خیلی‌معروفیت پیدا کرد ودر سال۱۸۶۲م در کلکته مدرسه احمدیه‌را تأسیس نمود و تا آخر عمر ریاست‌آن مدرسه‌را بعهده داشت

درسال ۱۸۶٤م بتوصیه پروفسور کـوول احمد علی سمت معلـمی فارسی در مدرسه دولتی کلکته انتخاب شد و درسال دیگروی مؤید برهان‌را منتشر کرد این کتاب تبصره ناقدانه است بر کتاب برهان قـاطع وطی ایـن کتاب احمد علی درمقابل انتقاد شدیدی که غالب دهلوی شاعر معروف برایین فرهنگ‌درکتاب‌خود قاطع برهان نموده بود ازمؤلف این‌فرهنگ دفاع کرده است.

سپس چون غالب دهلوی کتابی در جواب این رساله نوشت احمدعلی رساله دیگری بنام «شمشیرتیزتر»را انتشارداد

۱ــ استوری دهاکه بنگال شرقی

Professor Cowell ــ۱

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در ١٢٨٥ه مطابـق ١٨٦٩ میلادی تألیف نموده است و درباره سبب تألیف درمقدمه چنین توضیح داده است

« اما بعدفقیر کثیر التقصیر احمد وامینماید که پیشتر از این اهالی کمیتی ایشیاتك سوسیتی[1] کلکته نصف اول از جلد دوم سکندرنامه که در این دیار ببحری اشتهار دارد بتصحیح جناب دکتر اشپرنگر صاحب وآغا محمد شستری بطبع آوردند و این روزها که سنه یکهزار وهشتصد وشصت و نه عیسوی (میلادی) و سنه یکهزاروددوصد وهشتاد وپنج هجری میباشد از بـاب کمیتی مـزبور نصف اخیر آن (را) بتصحیح فقیرطبع کردند سپس خواستند که ترجمه مصنف آن شیخ بزرگوار نظامی گنجوی علیه الرحمه بـاسذی از بیان مثنوی .. مرقوم و مطبوع شود بنا براین ازتذکره . آنچه تعلق بدین داشت استنباط والتقاط نمودم و درین اوراق بتحقیقی که میسرم شد ثبت کردم و چون نزد محققان سخن اوزان مثنوی هفت میباشد و این رساله بالاصاله دربیان آنست این را «هفت آسمان» نام کردم و(دریك) اوج وهفت آسمان و(یك) افق مرتب

مؤلف درمقدمه نوشته است که غیر از کتب عروض و قوافی ورسایل قواعد و صنایع و بدایع و جزآن از کتابهای زیر در تألیف این کتاب استفاده کرده است

١- نفحات الانس جامی

٢- بهارستان جامی

٣- تذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی

٤- هفت اقلیم محمدامین رازی

٥- مرآت الخیال شیرخان لودی

٦- مرآت العالم بختاورخان عالمگیری

٧- تذکره میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی

١- یعنی مقامات مسؤل کمیته انجمن آسیائی

۳۲ـآئین اکبری شیخ ابوالفضل (رجوع‌شود به‌عرفی‌شیرازی)

۳۳ـنوادرالمصادر (رجوع شود به‌خفاف و ابوشعیب)

۳٤ـلارس گرت میرت (رجوع شود به مثنوی دردوداغ مرزاغالب‌دهلوی)

این کتاب قرار بود یك «اوج (مقدمه)» و هفت‌آسمان در مثنویهائی که درهفت بحر مثنوی سروده شده است و یك«افق» (خاتمه) داشته باشد ولی هنوز جزیك «اوج» ویك «آسمان» که آسمان اول نام دارد بچاپ نرسیده بود که مؤلف آن ناگهان بدرود حیات گفت‌وشش‌آسمان‌ویك«افق» این کتاب دیگرچاپ‌نشد.

مقدمه این کتاب که«اوج» نام دارد مشتمل است برتحقیق مثنوی و تعریف آن وطرح مثنوی گوئی‌وشرح حال شعرای‌قدیم‌ذیل که مثنوی گفته‌اند :

۱ـرودکی	۲ـابوشکور بلخی
۳ـ دقیقی بخاری	٤ـ ملك الشعراعنصری
۵ـ اسدی طوسی	٦ـ فردوسی طوسی
۷ـناصر خسرو	۸ـ اسعد گرگانی
۹ـ قطران الاحلی	۱۰ـمسعود سعدسلمان
۱۱ـ سنائی غزنوی	۱۱ـعمعق بخارائی
۱۳ـنظامی عروضی سمرقندی	۱٤ـ فصیحی جرجانی
۱۵ـنظامی گنجوی	

«آسمان اول»این کتاب‌مشتمل است برشرح ۷۸مثنوی زیر در« بحرسریع»:

۱ـ مخزن‌الاسرار نظامی	۲ـمطلع‌الانوارامیرخسرو دهلوی
۳ـقران السعدین‌خسرو دهلوی	٤ـ مثنوی حلال‌فراهانی
۵ـ روضة‌الانوار خواجوکرمانی	٦ـ مونس الابرارعماد فقیه
۷ـگلشن ابرار محمدکاتبی	اقی‌نامه
۹ـتحفة‌الاحرارجامی	۱۰ مثنوی کعبه جامی،

۱۱ـمثنوی آصفی هروی ۱۲ـ منظرالابصار قاضی سنجابی
۱۳ـفتوح الحرمین محی لاری ۱٤ـمظهر آثار امیرهاشمی کرمانی
۱۵ـ گوهر شهوارعبدی جنابدی ۱٦ـمشهد انوار غزالی مشهدی
۱۷ـ مرآت الصفات غزالی مشهدی ۱۸ـ نقش بدیع غزالی مشهدی
۱۹ـ قدرت آثار غزالی مشهدی ۲۰ـ منظور انظار رهائی مروی
۲۱ـو۲۲ـدومثنوی نویدی شیرازی ۲۳ـ مشاهد داعی شیرازی
۲٤ـمثنوی قاسم کاهی ۲۵ـمهر وفای سالم محمدبیگ
۲٦ـمظهرالاسرارحکیم ابوالفتح دوابی ۲۷ـحلدبرین مولانوحشی کرمابی
۲۸ـمجمع الابکار عرفی شیرازی ۲۹ـزبدة الافکار بیکی اصفهابی
۳۰ـمرکز ادوارشیخ فیض فیاض ۳۱ـمثنوی زاهد
۳۲ـمثنوی میرمعصوم ۳۳ـ مثنوی مولانا علی احمد نشانی
۳٤ تحفه میمو به محمدحسن دهلوی ۳۵ـ مثنوی شابی تکلو
۳٦ـمنبع الانهار ملك قمی ۳۷ـ دیده بیدار حکیم شفائی
۳۸ـزبدة الاشعار قاسمی گنابادی ۳۹ـ دولت بیدار ملاشیدا
٤۰ـمثنوی شیخ بهاءالدین عاملی بهائی٤۱ـحسن گلوسور زلالی خوانساری
٤۲ـمثنوی باقر کاشی خرد ٤۳ـمثنوی قدسی مشهدی
٤٤ـ مثنوی سلیم محمد قلی ٤۵ـ مثنوی حکیم حاذق گیلابی
٤٦ـناز و نیاز صحاتی گیلابی ٤۷ـمثنوی الهی سعدآبادی
٤۸ـمثنوی ابراهیم ادهم صفوی ٤۹ـمثنوی غافل محمدتقی
۵۰ـمثنوی فدائی محمدبیگ ۵۱ـمثنوی مولانا عیاث سرواری
۵۲ـمظهرالانوارهاشمی بخاری ۵۳ـمثنوی صفامحمد باقر نایینی
۵٤ـمثنوی ملاصحی بیرم بیگ ۵۵ـمثنوی، ملامحمد شریف
۵٦ـمثنوی فایز میرزا علاءالدین محمد۵۷ـمثنوی طاهروحید
۵۸ـمثنوی والهی قمی ۵۹ـمثنوی درویش حسین واله هروی

۶۰ـ مثنوی سنجر کاشی میر محمد هاشم ۶۱ـ مثنوی میرزا فصیحی هروی
۶۲ـ مطلع الانوار میر باقر داماد اشراق ۶۳ـ مثنوی میرزا جلال اسیر شهرستانی اصفهانی
۶۴ـ مثنوی میر یحیی کاشی ۶۵ـ مثنوی اشرف مازندرانی
۶۶ـ مثنوی حعاف ۶۷ـ مثنوی ابوشعیب
۶۸ـ مثنوی صادق تفرشی ۶۹ـ مثنوی لایق میر محمد مراد
۷۰ـ مطمح الانظار شیخ محمدعلی حزین اصفهانی ۷۱ـ مثنوی حکیم میرزا حبیب اله شیرازی متخلص به قاآنی
۷۲ـ مثنوی درد و داغ اسداله خان غالب ۷۳ـ مثنوی رنگ و بوی غالب دهلوی
۷۴ـ مثنوی یك ورقه غالب دهلوی ۷۵ـ مثنوی دیگر یك ورقه غالب
۷۶ـ مثنوی تاج سخن مولوی محمد عبدالرؤف وحید
۷۷ـ مثنوی مشرق الانوار مولوی عبدالرحیم گور کهپوری متخلص به تمنا و معروف به دهری
۷۸ـ مثنوی چاره بیمار ابوالعاصم عبدالحلیم متخلص به عاصم

در آخر کتاب ذکر چند «بسم الله گویان» را آورده است

مؤلف درذیل بحث در باره هر مثنوی اول شرح حال مختصری از گوینده آن آورده است و سپس بحث مختصری درباره هر مثنوی آورده و بعضی اشعار آن را نقل کرده است .

گاهی تنها یك سطر در شرح حال شاعر و یك بیت بطور شاهد و نمونه مثنوی وی نقل کرده است مثلا رجوع شود به مثنوی حعاف (ص ۱۵۹)

درموقع بحث درباره موضوعی عقاید تذکره نویسان وشعرا و نویسندگان مختلف رادرباره آن موضوع آورده است و هر موقعیکه با آنها توافق نظر نداشته است عقیده خود را هم ذکر نموده

رویهمرفته این تذکره مفیدی است و اگرشتی آسمان دیگرهم باتمام وچا

میرسید این تذکره درموضوع مثنوی کتاب کاملی میشد چون تابحال تنهادو کتاب در این موضوع تألیف شده است یکی میحانه عبدالنبی قزوینی است که درباره ساقی‌نامه‌ها است و دیگر خلاصة الکلام میرزا ابراهیم حان حلیل که در باره مثنوی گویان است ولی هردو کتاب کلیه گویندگان انواع مثنوی را دکر سموده است وبنابراین «هفت آسمان» اگر باتمام میرسیددراین موضوع بهترین وجامع ترین کتاب بود.

سلك انشای مؤلف ساده و خالی ارتصنع است

برای **شرح حال مولف** رحوع شود به شرح حال احمدعلی که اچ ـ بلوخمان درمقدمه کتاب در «هفت آسمان» برىان انگلیسی آورده است و نیر رحوع شود به استوری.

چاپ

تذکره «هفت آسمان» در کلکته بسال ۱۸۷۳م (=۱۲۹۰ه) ار طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام ومقدمه اچ ـ بلوخمان چاپ شده است.

شمع انجمن

ابتدا

«زلاف حمد و نعت اولی است برحاك ادب خفس

سحودی می‌توان کـردن درودی میتوان گفتن

برخوش دماعان نشه سحن صورت این معنی حلوه گر است که دربزم کائنات ذوق که رتبه ثبات دارد حرچاشنی مائده سحن نیست وبربهار آرایان گلشن معنی دارایی سحن شکفته که در گلرارروزگار گلی که همیشه بهار بود عیرارحسن رور افزون

ف مستحسن. به»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف نواب سیدصدیق حسن‌خان وتخلص او نواب و کنیت وی ابوالطیب است ، وی‌پسر اصغرسید اولاد حسن[1] حسینی‌بخاری قنوجی فاضل‌معروف است که ازشاگردان عبدالعزیزدهلوی ومرید سید احمد بریلوی بود ودر «جهاد» سیداحمد مرحوم شرکت داشت نواب‌صدیق‌روزیکشنبه۱۹جمادی‌الاول۱۲۴۸هدرمحله‌شیخ‌پوره در شهر قنوج (بریلی) میان دوآب گنگا و جمنا بدنیا آمد مادرش نجیب‌النساء ازاهالی بریلی بود . نسب‌نواب‌صدیق به‌سیدجلال‌الدین بخاری «مخدوم جهانیان جهان گشت» (متوفی۷۸۵ه) میرسد واز او بامام زین العابدین بن امام حسین منتهی میشود و بنابراین اقوام او به سادات حسینی بخاری شهرت داشته‌اند . جد سید جلال‌الدین‌مزبورسیدجلال گلسرخ در۶۵۳ه ازبخارا بهندآمد. نواب‌صدیق مذهب سنی وپیروطریقه نقشبندی‌بود امابدست کسی‌بیعت‌نکرده‌بود

نواب صدیق علوم متداوله رادردهلی وشهرهای دیگرنزد چندتن از اساتید معروف عصرخود تحصیل نمود ونزد مفتی محمدصدرالدین خان‌بهادرصدرالصدور متخلص به آزرده دهلوی منطق وحکمت‌وفقه وعلم وادب رافراگرفته از وی سند اجازه‌فتوی گرفت‌وعلوم شرعی ودینی‌ازقبیل‌تفسیروحدیث‌وفقه سنت‌واسماء رجال‌و احکام را نزدقاضی حسین‌بن‌محسن انصاری قاضی‌حدیده تحصیل‌نموده ازوی‌اجازه فتوی گرفت سپس‌سند دواوین‌اسلام ازقبیل معاجم ومسانیدوصحاح وجوامع‌وامثال آنراازمولانا شیخ محمدیعقوب دهلوی مهاجرمقیم‌مکه برادرمولوی محمداسحاق دهلوی کسب‌نموده‌وهمچنین ازشیخ مولوی عبدالحق‌بن‌فضل‌الله ساکن قصبه‌نیوتنی نیرسند اجازه‌بدست‌آورد سپس بقیه عمررا در مطالعه «اسفاروصحف کثیر» ازهر موضوع گذرانید و مخصوصا کتب اهل حدیث وی‌را تحت تأثیرخود قرارداده و درنتیجه وی درزمره «اهل‌حدیث» درآمد اما خرمکتب وسنت از کسی دیگرپیروی

[1]ـ ر ك اتحاف‌النبلا. اسم‌پدرش‌درشمع‌انجمن«حسن» ودرتذکره‌علمای هند تالیف رحمن‌علی(ص۲۴)«سیدآل‌حسن»ذکرشده‌است

و تقلیدنمی کرد.

نواب درتمام عمرپنج بارمسافرت کرد.

درمسافرت اول وی درطلب علم بدهلی وشهرهای دیگر رفت.

درمسافرت دوم وی درطلب معاش وروزی به بهوپال وتونك رفت . در تونك درنتیجه اصراروزیرالدوله حاکم آنجا قریب بهشت ماه توقف نمود و سپس دوباره به بهوپال برگشت و آنجا بادختر محمد جمال الدین خان صاحب بهادرمدارالمهام و نایب ریاست[1] بهوپال ازدواج کرد ودر۱۲۷۵ھ درهمان شهررحل اقامت افکند وثمره این ازدواج یك دخترودوپسر بود درزمان اقامت در بهوپال گاهی تنها و گاهی باتفاق نواب سکندر بیگم والیه بهوپال برای بازدید ازشهرهای دیگرمیرفت ودوباره به بهوپال برمی گشت. درزمان سکندر بیگم(متوفی۱۲۸۵ھ) وی دراداره انشا کارمی کردو بعداً متصدی اداره تألیف تاریخ بهوپال شد

مسافرت سوم نواب صدیق در۱۲۸۵ھ صورت گرفت موقعی که وی برای حج وزیارت عتبات عالیه بحجاز رفت وی یك هفته درجوارمزاررسول توقف نموده به مکه برگشت و سپس براه حدید (راه آهن) به بهوپال مراجعت نمود و طی این مسافرت کتب بسیارازعلوم قرآن وحدیث مطالعه کرد وازبعضی کتب نسخه برداری وبعضی دیگررا خریداری نموده به بهوبال آورد وبه کتابخانه شخصی خوداضافه نمود. بعدازمراجعت به بهوپال مدتی اهتمام (وانتظام امور) ومدارس ریاست مزبور رابعهده داشت درزمان شاهجهان بیگم والیه بهوبال (که بعد ازفوت سکندربیگم در۱۲۸۵زمام اموررا بدست گرفت) نواب صدیق اول رئیس فرهنگ وسپس میرمنشی یاامیرالانشاشد واز طرف بیگم القاب میردبیر وخان بوی اعطاشد در۱۲۸۸ھ (بعد ازفوت زن اول) نواب با بیگم ازدواج کرد آیه «واخری تحبونها» بتعمیه یك عددتاریخ این ازدواج رامیرساند درنتیجه این ازدواج اقطاع هفتاد وپنج هزارروپیه سالیانه

۱ـ ریاست مخصوصا درزمان انگلیسها ایالتی میگفتند که استقلال داخلی داشته است اما درسیاست خارجی پابندسیاست انگلیسها بود

ازمحال بریلی که وابسته‌ریاست بهوپال‌بوده بنواب‌صدیق پرداخت‌میشدواو بسمت وزیردوم بیگم بالقب‌معتمدالمهام منصوب شد. درسال‌دیگر بیگم این‌اداره را منحل کرد و نواب صدیق را لقب نواب والاجاه و امیر الممالك عطا کرد. همچنین نواب نشان مجیدی درجه ثانیه راازطرف سلطان عبدالحمید عثمانی‌نیردریافت‌نمود

مسافرت‌چهارم نواب درسال ۱۲۸۹ه صورت گرفت چون او باتفاق نواب شاهجهان‌بیگم به بمبئی‌رفت‌و آنجالرد نارت بروك[2] گورنر جنرل ووایسرای‌هندوستان[3] ازطرف ملکه و کتوریه نواب شاهجهان بیگم‌را مدال بیتی‌درجه یك‌باخلعت‌ساخت انگلستان‌وعلم‌عالی‌پرچم‌ولقب«گراند کماندراستار آف اندیا»[4] باسندلقب‌موشح‌بامضای ملکه ووزیراعظم‌انگلستان ولقب‌رئیس دلاوراعظم‌طبقه اعلای ستاره هند اعطا کرد دراین مسافرت‌نواب صدیق در شهرهای دیگرمانند گجرات وسورت واحمدآباد و بیدر نیرسیاحت کرد.

مسافرت‌پنجم نواب صدیق در سال ۱۲۹۱ ه صورت گرفت موقعی که وی باتفاق شاهجهان‌بیگم به کلکته رفت‌واین‌مسافرت‌مدت‌دوماه وچهارروزطول کشید. دراین مسافرت نواب صدیق بامیرتراب علیخان سرسالارجنگ بهادر وزیر ریاست حیدرآباددکن و نواب امیرعلیخان بهادروزیرالسلطان وچندتن دیگرازمعاریف و اعاظم کشورملاقات کردوهمچنین با گورنرجنرل‌وپرنس آف‌ویلزشاهزاده‌انگلستان مکررملاقات کردوازبناها و باغها وخیابانها ونهرهای معروف‌آن ناحیه‌دیدن کرد، ضمنا درراه نواب صدیق یك‌هفته در بنارس والله‌آباد وکانپور توقف نمودو بعد از بازدید از اهالی و باغهای آنجا به بهوپال مراجعت کرد و برای بقیه عمرهمانجا

۲- Lord Northbrooke فرمانروای کل هندوستان (۱۸۷۲-۱۸۷۶م‌مطابق ۱۲۸۹-۱۲۹۳هجری)

۳- گورنر جنرل یعنی فرمانروای کل کسی‌بودکه ازطرف‌پادشاه‌یاملکه‌انگلستان‌بر هندوستان حکومت‌میکرد واو را وایسرای (نایب‌السلطنه)هم‌میگفتند

۴- Grand Commander Star of India

اقامت داشت .

بتدریج نواب‌صدیق اکثر اختیارات حکومت را بدست‌خود درآوردتا اینکه درسال۱۸۸۵م=۱۳۰۳ه حکومت‌هند (انگلیسی) وی‌راازآن مقام معزول نمود و از کلیه‌القابش‌محروم کرد.

درمطبوعات آن‌وقت ازجمله‌علل‌معزولی‌وی‌جبروتعدی‌وسوءاداره‌وبدانتظامی ذکرشده‌است‌امابرای‌مخالفت وانتقادازرفتاروی‌علل‌دیگرهم‌وجودداشت‌مانندعقیده «وهابیت» نواب وعدم وفاداری‌وی‌بحکومت‌انگلیسی‌هند بایداذعان کرد که‌نواب ازاهل حدیث بود(که اشتباهاآنهارا «وهابی» می گویند) اهل‌حدیث مسئله‌تقلیدرا قبول ندارند ودرمسایل‌دینی حیلی‌تعصب‌بخرج‌میدهند

وان دایک[1] در کتاب خود نواب صدیق را ساانتقاد گرفته‌است‌امااپرادات‌و اعتراضات وی‌مبنی برصحت وحقیقت‌نیست .

نواب صدیق درشب‌پنجشنبه۲۹ جمادی‌الثانی۱۳۰۷ه[2] دربهوپال‌فوت کرد و همانجا دفن‌شد

آثارمؤلف

آثارنواب صدیق بزبان عربی وفارسی واردو بسیاراست ودر «مآثرصدیقی» مشتمل‌برشرح حال وآثارنواب صدیق تألیف‌نواب سیدعلی‌حسن‌خان پسرارشد او درقسمت۴ ضمیمه فهرست ۲۲۲ کتاب (۷۴بعربی و۴۵ بفارسی و۱۰۳ باردو) آمده است اما ازآنجمله ۲۵ کتاب هنوزبطبع نرسیده وبقیه درهند ومصر وترکیه چاپ

۱ـ رك Bibliography Ed-Van Dyke

۲ـ سلطان جهان‌بیگم تاریخ فوت نواب‌صدیق‌را ۲رجب(=۲۲فوریه) نوشته است که‌اشتباه‌است چون‌وی‌در۲۰فوریه۱۸۹۰م(=۲۹جمادی‌الثانی۱۳۰۷ه) فوت‌کرده است. درتذکره علمای هندتألیف رحمن‌علی شب‌پنجشنبه جمادی‌الثانی۱۳۰۷ه‌آمده‌است وظاهرا آنجا تاریخ۲۹ازقلم‌افتاده‌است

آثارمهم نواب صدیق بقرار زیر است

۱ـ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن در چهار مجلد که نواب صدیق در مدت هشت سال بدون کمك ودستیاری دیگری تألیف کرد

۲ـ اکسیر فی اصول التفسیر ـ اسم این کتاب تاریخی است وسال تألیف کتاب (۱۲۸۹هـ) رامیرساند امادرمقدمه این کتاب ۱۲۹۰هـ بطور سال جاری ذکر شده است اساس این کتاب بر «کشف الظنون» حاجی خلیفه وفوزالکبیر ولی الله دهلوی است و مؤلف خواسته است این کتاب مقدمه‌ای بر تفسیر عربی سابق الذکروی باشد **چاپ** در کانپور در ۹۱ـ ۱۲۹۰هـ.

۳ ـ مسك الختام فی شرح بلوغ المرام ـ در دو جلد ـ در مدت شش ماه تألیف کرد.

٤ـ افادت الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ ـ در ۱۲۸۶هـ تألیف کرد . **چاپ** در کانپور در ۹ـ ۱۲۸۸ هو در لاهور در ۱۹۰۰م (۱۳۱۸هـ)

۵ـ شمع انجمن ـ تذکره مورد بحث

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب راسال ۱۲۹۲هـ تألیف نموده است در پایان کتاب قطعه‌ای ازسوهن لال منشی آمده است که بیت زیر آن سال تألیف این کتاب رامیرساند.

چه خوش گفته است سوهن لال تاریخ که «شمع انجمن شمع دل افروز»
(=۱۲۹۲هـ)

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه این کتاب چنین توضیح داده است «درین نزدیکی که طبع اندوه آرمیده وخاطردرد گزیده نظر بر تذکره‌های شعرای فرس داشت وبگلگشت بهارستانهای موزون خاطران می پرداخت خواستم که ازین بستان سراهای فرحت افزا عمردا گلدسته چند برچیند بر چینم تا اگر صاحبدلی دیگر راهم گذر اوقات برسر این حدیقه رعنا وروضه غنا افتد ورمای خاطر افسرده را بسیر خوبان سر رنگ این گلزمین شگفته‌ شد نه این رهگذر بر اوراق دواوین شعر چند نقطه

انتخاب ردم ورخسارشاهدسخن رابحال وخطاصلاح آراستم».

مؤلف اسم مآخذ کتاب رادرمقدمه یاخاتمه نیاورده است امادرذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا آورده است که از آن در تألیف این کتاب استفاده کرده است

۱ـ یدبیضا (رجوع شود به نام عرفی) ۲ـ نتایج الافکار (رجوع شود به نام قدرت)
۳ـ ریاض الشعرا (رجوع شود به نام عرفی) ۴ـ مجمع النفایس (رجوع شود به نام عرفی)
۵ـ خزانه عامره (رجوع شود به نام متین) ۶ـ ثمرات القدس (رجوع شود به نام عبد القادر بداونی)
۷ـ منتخب التواریخ (رجوع شود به نام فیض) ۸ـ تذکره حسینی (رجوع شود به نام حزین)
۹ـ نفحات الانس (رجوع شود به نام قاسم انوار) ۱۰ـ شاهجهان نامه (رجوع شود به نام قدسی)
۱۱ـ مرآت الخیال (رجوع شود به نام قدسی) ۱۲ـ تذکره آذر (رجوع شود به نام آذر)

اما باید توجه داشت که شرح حال و آثار شعرای معاصر را مؤلف از خود شعرا گرفته است واز این حیث این کتاب دارای اهمیت بسیار میباشد

این تذکره مشتمل است بر ذکر ۹۷۰۱ شاعر متقدم ومتأخر ومعاصر مؤلف بترتیب الفبا از روی حرف اول تخلص یا اسم شاعر وبا «انوری» شروع شده با «یوسف (مولوی ابوالحامد محمد یوسف علی)» تمام میشود مقدمه کتاب که مشتمل است بر بیست صفحه غالباً حاوی مطالب غیر ضروری و عبارت آرائی است که اگر این مطالب را از کتاب حذف میکردند هیچ صدمه‌ای بخود کتاب نمیرسید . در این مقدمه مؤلف از ابن اثیر و دیگران نقل کرده است که اول کسیکه شعر تازی سرود حضرت آدم بود(۱) ودرباره این موضوع مؤلف عقاید دیگران را نیز از کتابهای مختلف نقل کرده است همچنین درباره اول کسیکه بزبان فارسی شعر سرود وهمچنین درباره بعضی موضوعهای دیگر بحث کرده است

مؤلف اشعار وشرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده است تنها در ذیل نام قریب به دویست شاعر اشعار وشرح حال آنها را مفصل نقل کرده است مانند انوری و آذری و آصف وامید واقدس وغیره

درذیل‌نام شعرای زیرتنهااشعارشان را نسبة مفصل‌آورده‌است: اهلی‌شیرازی، اشرف ، آفرین لاهوری، ایجاد، افتخار، احمدخان، اعجاز ،افضل‌کاشانی، انشا ، بساطی، ترکمان ، حسابی ، حزنی ، حالتی ، حقیری ، ذوالفقار، رفعت، شوقی، شریف ، شاپورتهرانی ، عمرخیام ، عزت ، عرشی، عزیز، فوجی، فطرت ، فیاض، قادر، قاسم دیوانه ،کشفی، ماهر، میلی، مظفرخان ، مشرقی، مومن‌استرآبادی مومن دهلوی ، ناصر (نواب ناصرجنگ)، نصرت سیالکوتی، وحشی دولت‌آبادی ، ولی دشت بیاضی ، واعظ قزوینی ، حیدرقزوینی ، وحید ، هلاکی، همایون‌پادشاه و یمینی .

رویهمرفته اشعارحافظ (در۴ص) و آزاد بلگرامی(در ۴ ۱/۲ص)وناطق(در۵ص) وغالب دهلوی رادر(۸ص) مفصل‌ترازسایرین آورده‌است

همچنین شرح حال خودرادر(۶ص)مفصل‌ترازسایرین نوشته‌است

درذیل‌نام واله مؤلف‌برموضوع «عشق»بحث مبسوطی آورده‌است ونسخه‌هائی برای‌معالجه وهمچنین‌تعریف‌آن از «صحاح» و ماهیت وچگونگی ومعالجه‌آن را ازشیخ الرئیس وابواسحق ابراهیم‌بن‌تمیم قیروانی آورده‌وهمچنین‌اشعاری ازشعرای عربی‌وبحث عشق‌از گلستان‌سعدی‌باب پنجم وغیره رادرباره موضوع عشق‌نقل کرده است که تمام این‌مطالب خارج ازموضوع کتاب‌ست وهیچ اطلاعی راجع بزندگانی واله صاحب ترجمه بدست نمیدهد

مؤلف دراین کتاب شرح حال و آثار بعضی‌شعرای معاصررا آورده‌است که‌قبل ازاودرهیچ کتاب نیامده وچون‌این‌اشعاروشرح حال شعرا را وی‌ازخودشان گرفته است بنابراین قابل اعتباراعتماد میباشدوهمچنین این‌حقیقت رامیرساند که هنوز درشبه قاره هندوپاکستان‌تعدادزیادی‌ازشعرا وجودداشتند که‌بفارسی‌شعرمیسروده‌اند واسامی‌وآثارمختصرآنان دراین تذکره ضبط شده‌است امابجای جمع‌آوری اشعار وشرح حال‌شعرای متقدم که مؤلف بعضی‌ازآنان‌رادراین کتاب‌آورده‌است بهتربود اگراشعار وشرح حال شعرای معاصررامفصل‌ترمیآورد چون درآن صورت اهمیت

این کتاب ارحیث اصالت مطالب بیشترمیشد

همچنین این تذکره این حقیقت راروشن میسارد که هوردرشه قاره هندوستان امراء و نوابانی بودند که نه تنها ادباء و شعرای فارسی را تشویق میکردند بلکه خودشان هم بفارسی شعر میسرودند و بدین زبان کتابهائی مینوشتند وبدین ترتیب خدمات گرانبهائی بزبان وادبیات فارسی انجام داده شمع این زبان را در آن سرزمین فروزان نگهداشتند.

سبك انشای مؤلف

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است ودرموارد بسیار نثرمسجع بکار برده است.

درابتدای شرح حال بعضی شعرا چند لقب توصیفی را بنثرمسجع آورده است مثــلا

درذیل نام «طهیر فاریابی» مینویسد « سلسله فصحای متقدمین و نقاوه سحر آفرین است »

درذیل نام «طغری مشهدی» مینویسد «طغرای منشوراستعداد است وفروع پیشانی قابلیت حدداد» گاهی برای «فوت شد» جمله‌ای مصنوع آورده است مثلا

درذیل نام بیحرو فقیرمینویسد بسرا ستان قدس خرامید» .

همچنین گاهی برای «ایك اشعاراو» جمله‌ای مصنوع آورده است مثلا

درذیل نام «بیخبر بلگرامی» مینویسد «ساغرعرفان چنین میگرداند»

« « قدرت « نقش سحر بر صفحه فکرچنین میکشد»

سالها را غالباً بالفاظ عربی آورده است . همچنین کلمات عربی را بفراوانی بکار بوده است وحتی گاهی دراین منظور تعمد واصرار ورزیده است

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به آثار مؤلف مانند اتحاف النبلا ص۷–۲۶۳ واکسیر ص۱۱۴ وترجمان وهابیت(اردو) وتاج الاقبال وتذکره شمع انجمن وغیره وصبح گلشن وروزروشن ونگارستان سخن وتذکره علمای هند تألیف رحمن علی ص۹۴ وبرو کلمان ج۲ ص۵۰۳ وشرح زندگانی من(An Account of My Life)

ازسلطان جهان بیگم (انگلیسی) چاپ لندن۱۹۱۲م ص۵ـ۱۴۳، ومآثرصدیقی شرح حال نواب صدیق حسن (بزبان اردو) ازعلی‌حسن‌خان چاپ لکهنو۵ـ ۱۹۲۴م و « دایرة المعارف اسلامی » چاپ لندن۱۹۳۴م ج ۴ص۴۰۳ الف تحت صدیق‌حسن خان ونواب دایك. (Bibliography Ed . Van Dyke) وروزنامه‌های‌پاینیر (Pioneer) لکهنو مورخ ۲۹ر۱ر۱۸۸۰م ص ۱ ب و ۲۵ر۲ر۱۸۹۰م . ص ۱ ب و ۲۶رر۲ر۱۸۹۰م . ص ۶ ب ودیلی تلگراف (Daily Telegraph) پونا مورخ ۲۹ر۱۰ر۱۸۸۵م‌ص۳الف واندین مرر(Indian Mirror)مورخ ۱ر۱۱ر۱۸۸۵م ص۲ه وتائمز آف اندیا (Times of India)هفتگی‌مورخ ۶ر۱۱ر۱۸۸۵م‌ص۱ج و۱۲ ب و۱۸ح بعنوان « اوضاع در بهوپال » (Affairs in Bhopal) «دفاع از نواب‌همسر» (A Defence of the Nawwab Consort.......)(.....) که اول بصورت رساله‌ای ازطرف «اشاعت السنه» روزنامه اهل حدیث لاهورچاپ شده بود وبعداً ادوکیت آف اندیا (Advocate of India) در۱۸۸۹ م بصورت ضمیمه‌ای‌چاپ کرد همچنین‌رجوع‌شودبه‌روزنامه‌پونا آبزور(Poona Observer) مورخ ۲۲ر۲ر۱۸۹۰ص۲ ز و تائمز (Times) مورخ ۳ر۳ر۱۸۹۰ م ص ۷واستوری ص۲۷ و۹۱۳

چاپ درمطبع شاهجهانی بهوپال بسال۱۲۹۳ه چاپ شد

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود به فهرست اسامی که درآغازاین کتاب چاپ بهوپال آمده است

نگارستان سخن

ابتدا

بسمله مصحف ایمان وفاتحه قرآن ایقان حمد متکلمیست که گوهر غلطان سخن را بحکمت بابعه‌خود برشته نظم دلاویز کشیده واحجار الفاظ منثور رادرمیزان کده طباع شعرا سحرانگیز لینت شمع بخشیده»

شرح حال مولف

اسم مؤلف ــ سید نورالحسن خان و القاب و کنیت وی نواب رضی الدوله نظام الملک سید ابوالخیر است که‌اول طیب تخلص داشت و بعد تخلص نوررااختیار نمود . اوپسر ارشد نواب صدیق‌حسن‌خان‌ازبطن‌زن‌اول نواب مرنوراست که دختر کمال الدین خان دهلوی نجست وزیر بهوپال بود وی روزچهارشنبه ۲۱ رجب ۱۲۷۸ه بدنیا آمد واسم تاریخی‌او«نظیرحسن» است که ازروی ابجد سال تولدوی رامیرساند . وی ازطرف پدرسیدحسینی وازطرف مادرشیخ صدیقی بوده . سن‌پنج سالگی بخواندن قرآن و کتب‌متداوله فارسی پرداخت دراول کتب علوم مداوله مانند صرف و نحوشافیه وکافیه را نزد مفتی ریاست بهوپال مولوی محمد ایوب و مختصرات منطق قال اقول وایساغوجی رانزد مولوی انورعلی صدر(رئیس)مدارس سلیمانیه بهوپال وصغری و کبری وشرح تهذیب وشرح جامی راپیش مولوی الهی بخش‌فیض آبادی استاد مدرسه سلیمانیه بهوپال مؤلف نجمه شاهجهانی خواند.

درموقع تألیف «نگارستان سخن» مشغول‌خواندن دواوین‌وقرآن‌و کتب‌سنت ازقبیل جلالین و مشکوة وسنن ترمذی و مختصرمعانی و غیره نزد مولوی محمد بشیرسهسوانی مدرس استان خاص حضرت شاهجهانی و مولوی محمد بشیرالدین قنوجی قاضی بهوپال بوده در ذوالقعده ۱۲۹۳ ه باتفاق پدروبامادری‌خود نواب

شاهجهان بیگم والیه (حاکم) بهوپال دردربارملکه و کتوریه بدهلی رفت.

وی بفارسی واردو هردوشعرمیسرود درفارسی طیب ونورودراردوکلیم تخلص داشت

مؤلف دربین سالهای ۱۳۳۲ و۱۳٤۲ه فوت کرده است چون درفهرست آصفیه ج۱چاپ ۱۳۳۲ه وی بطور«زنده»یادشده امادرمآثرصدیقی ح۲ص ٤۹ چاپ۱۳٤۲ه کلمه «مرحوم»بااسم وی اضافه شده است.

آثار مؤلف [1]

۱ــ نگارستان سخن   تذکره مورد بحث .

۲ــ طور کلیم ـ تذکره شعرای ریخته (اردو) بزبان فارسی تألیف ۱۲۹۵ه در جواب «گلشن بیخار» شیفته دهلوی

۳ــ شرح نامتن برمرقعات مولوی فصل امام خیرآبادی

٤ ــ عرف الجادی من هدی الهادی چاپ بهوپال ۱۲۹۶ه بفارسی درفقه حنفی است .

۵ــ النهج المقبول من شرایع الرسول ــ درفقه حنفی بفارسی است ــ چاپ ۱۲۹۶ م .

تبصره بر کتاب .

مؤلف این کتاب راسال ۱۲۹۲ه = ۱۸۷۵ میلادی تألیف کرده است در آخر کتاب چند قطعه آورده است که بعضی از آنها سال تألیف و بعضی دیگر سال طبع کتاب را میرساند از آنجمله ٥ قطعه سال تألیف کتاب را میرساند. اینك یکی از آنها

حال و قال سخنوران جهان	نطرار لطیف شد ا.-ا
گفت نورالحسن چه خوش تاریخ	باغ دلجسب معنی زیبا (=۱۲۹۲ه).

۱ــ برای آثار عربی مؤلف رجوع شود بهاستوری ج ۱ ص ۹۱۳-۹۱٤

همچنین قطعه‌ای سال تألیف رابسنه میلادی (١٨٧٥ م) ودوقطعه سال طبع کتاب رابسنه هجری (١٢٩٣ ه) وقطعه‌ای دیگر بسه میلادی (١٨٧٦ م) میرساند

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه وحاتمه کتاب چنین توصیح داده‌است که جمعی از شعرای معاصر از دهاکه و بنگاله و عیره نتایج افکار حود را ار بلاد دوردست برای « تذکره‌شمع انجمن » تألیف بواب صدیق حسن‌حان (پدرمؤلف) که در١٢٩٣ ه بطبع‌رسیده فرستاده بودند اما بنا برمسافرت دهلی بمناسبت دربارملکه و کتوریه‌فرصت چاپ آن درتذکره مربور دست بداد وبنا براین مؤلف شرح حال واشعارشعرای مربور را درتذکره حود ضمیمه کرده وعده دیگرارمتاحرین را هم درآن اضافه‌نموده‌وبصورت تذکره حداگانه‌ای ترتیب داد

نظر بتوصیح فوق این‌تذکره را میتوان « تکلمه‌صبح گلشن» حساب کرد.

مؤلف اسم کتابهای‌زیر رادرخاتمه کتاب‌آورده است که درتألیف این‌تذکره مورد استفاده‌وی قرار گرفته‌است .

١ ـ لب‌اللباب (لباب الالباب) عوفی
٢ ـ تذکره سامی
٣ ـ تذکره دولتشاه
٤ ـ حلاصة الاشعار ـ تقی کاشی
٥ ـ هفت‌اقلیم
٦ ـ خاتمه منتخب التواریح
٧ ـ مجمع‌الفصلا ـ ملابقائی
٨ ـ تذکره‌نصرآبادی
٩ ـ مرآت‌الخیال
١٠ ـ کلمات الشعرا
١١ ـ همیشه بهار
١٢ ـ حیات‌الشعرا ـ متین کشمیری
١٣ ـ سفینه بیخبر
١٤ ـ ریاض الشعرا
١٥ ـ مجمع‌النفایس
١٦ ـ تذکره‌حزین
١٧ ـ تذکره بینظیر
١٨ ـ مردم دیده
١٩ ـ ید بیضا
٢٠ ـ سروآزاد
٢١ ـ خزانه عامره
٢٢ ـ نتائج‌الافکار گوپاموی
٢٣ ـ نشتر عم
٢٤ ـ نفایس المآثر

۲۵ ـ صبح صادق ۲۶ ـ تذکره ناظم تبریزی
۲۷ ـ بهارستان عبدالرزاق ۲۸ ـ گل رعنا
۲۹ ـ شام غریبان شفیق اورنگ‌آبادی ۳۰ ـ قند پارسی
۳۱ ـ گلستان مسرت ۳۲ ـ بیاض دستخط (جنگی با امضای) خاص میر آزاد بلگرامی .

این تذکره مشتملست بر ذکر ۶۵۱ شاعر متأخر ومعاصر مؤلف بترتیب الفبا ازروی حروف اول اسم یاتخلص شاعر اما ذکر بعضی ازمتقدمین ما نند ابوعلی‌سینا را هم شاملست ـ این تذکره با « آزاد جهانگیر نگری » شروع شده با « یوسف لکهنوی مولوی محمد یوسف‌علی » تمام میشود

جالب ایست که ازمتقدمین ذکر کسانیکه بشعر معروف بودند مانند سعدی وحافظ و غیره را نیاورده وبعضی ما نند ابوعلی‌سینا را که بشعر معروف نبودند ذکر کرده‌است.

در آخر کتاب تحت عنوان « ذیل خاتمه نگارستان سخن » بعضی اشعاریکه در آن بعلت « اشتراک الفاظ ومضامین واتحاد مبانی ومعانی » توارد واقع شده آورده و سپس تحت چهارده « فایده » بعضی کلمات را که دربعضی اشعار آمده استشرح داده‌است .

این تذکره مختصریست مشتمل بر ۲۱۱ صفحه ودرذیل اکثر شعرا فقط جمله ای برای معرفی آنها ودوسه بیت ازاشعارشان را آورده‌است

اشعاروشرح حال شعرای زیر را نسبة مفصل آورده‌است آزاد جهانگیر نگری واسیر لکهنوی واشرف وامداد وامیروتوفیق ورافت وروبت ورمهری وسید گوالیاری وشاهجهان بیگم وظفر متخلص به اورنگ وعیدی وعذری وعلام مصطفی وفصیح و فوروقا آنی و میرشکوه آبادی وشائق ونواب (حامد علیخان والی ریاست رامپور) ونواب (صدیق حسن خان) ونور (مؤلف) ونیاری ویزدانی ویوسفی ویوسف (مولوی محمد یوسف علی)

اشعار شعرای زیر رامفصل اماشرح حالشان رامختصر آورده‌است .

ابوسعید ابوالخیر وملاباقروثاقب (مهاراجه گوپال‌سنگه) وسلطان‌ومحسو مهری (سیدعلی) ونویدی.

همچنین درذیل‌نام خاور ومرتضی‌شرح‌حالشان را مفصل‌اما از خاورسه بیت واز میرمرتضی تنها یك بیت آورده است .

رویهمرفته اشعارمولوی محمد یوسف (در ٦$\frac{1}{2}$) ومهری‌سیدعلی (در٦ص) را مفصل ترازسایرین آورده‌است بعضی‌قطعه های تهنیت‌وغیره وقصیده هاوخاتمة الطبع‌بنظم ونثروتاریخ‌طبع کتاب‌ازشعرا ومنشیان دربار بهوپال‌در‌آخر کتاب‌ضمیمه ده که‌قسمت قابل ملاحظه این کتاب (٢٦ص) راتشکیل میدهد

سبك‌انشای مؤلف غالباً مصنوع است ووی در بسیاری ازموارد نثرمسجع بکار برده‌است

تذکر

این کتاب‌حتماً تألیف سیدنور الحسن خان‌نیست چون در موقع تألیف این کتاب‌سن وی‌هنوزاز چهارده یا نرده‌سال تجاوزنکرده بودواصلا نمیتوان باور کرد که یك پسرچهارده‌یا نرده‌ساله‌ای‌نتواند کتابی‌مانند نگارستان‌سخن‌را باین نثرمصنوع وفنی بنویسدوحتماً یك‌کسی ازملازمان دربارنواب صدیق حسن‌خان‌پدرمؤلف‌این کتاب‌را تألیف‌نموده وبنام این«نواب‌زاده» نسبت داده‌است (نیزرجوع شودبه‌پایان بحث‌در باره«صبح گلشن » درسطورذیل)

چاپ

بهوپال مطبع شاهجهانی / ١٢٩٣/ ١٨٧٦م

برای شرح حال مؤلف رجوع شودبه نگارستان‌سخن‌وصبح گلشن واستوری ج ١ ص ١٤-٩١٣

فهرست اسامی شعرا

رجوع شودبه چاپ بهوپال ١٢٩٣ هـ

صبح گلشن

ابتدا

شمشیر زبان جوهر بیان می‌نمایدو نشترقلم رگ‌معنی میگشاید .

شرح حال مؤلف

اسم‌مؤلف‌سیدمحمدعلی‌حسن‌خان‌والقاب‌و کنیت‌وی‌نواب‌صفی‌الدوله‌حسام‌الملك سید ابوالنصر وتخلص وی‌سلیم[1] است وی پسر کوچك نواب سیدصدیق حسن‌خان از بطن زن اول او دختر محمد جمال‌الدین خان دهلوی نخست‌وزیر بهوپال بوده ودرچهارشنبه ٤ ربیع‌الاخر۱۲۸۳ ه بدنیا آمد وبسن پنج‌سالگی بمکتب (دبستان) رفت ودردوسال قرائت قرآن‌راتمام کرده وسپس‌بفرا گرفتن زبان فارسی‌مشغول گشت‌و کتب‌متداوله صرف‌ونحو وغیره راپیش مولوی محمدحسن‌بلگرامی‌خواند وهنوز دوازده سال بیش نبود که این تذکره‌راتألیف نمود !!

وی‌مدتی رئیس افتخاری اداره فرهنگ بهوپال بود .

آثار مؤلف

۱ـ صبح گلشن ـ تذکره مورد بحث

۲ـ البنیان‌المرصوص من بیان ایجازالفقه‌المنصوص ـ در فقه حنفی بفارسی. چاپ ۱۲۹۹ ه (رجوع شود به آصفیه ج ۳ ص ٤٤٤)

۳ـ حرمن گل ـ دیوان‌فارسی .

٤ـ نامه‌دل ـ دیوان اردو.

۱ـ استوری (ص۹۱٤) ظاهرواصلا عاشقی .

۵ـ مآثر صدیقی ـ شرح‌حال مفصل نواب صدیق حسن خان باردو ـ چاپ لکهنو ۱۳۴۲ هـ .

۶ـ بزم‌سخن ـ تذکره شعرای اردو ـ چاپ۱۲۹۷ه (شرح حال شعرا را بزبان فارسی نوشته است)

۷ـ مواردالمصادر ـ بفرمایش‌شاهجهان بیگم بعد از فوت نواب‌صدیق‌حسن تألیف گردید .

همچنین آثار زیادی بزبان اردو دارد مانند فطرت الاسلام و سیرة الاسلام وانتظام خانه‌داری وغیره که فهرست‌آن برصفحه‌آخر مآثرصدیقی‌ذکرشده است .

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف‌این کتاب رادرغره ذوالقعده ۱۲۹۴ آغاز ودر آخرماه جمادی ـ الاول۱۲۹۵ هـ باتمام رسانیده‌است درپایان کتاب «قطعه‌تاریخ»ذیل‌ازمولوی محمد یوسف‌علی آمده‌است که سال‌آغاز تألیف‌این رامیرساند

از ذکاء علی حسن دم زد	صبح گلشن بگلشن عالم
سال‌تنویر مطلع‌این صبح	«دلفروز سخنوران» گفتم

(= ۱۲۹۴ هـ)

همچنین درپایان کتاب چند «قطعه تاریخ» دیگرازشعرای مختلف آمده‌است که سال پایان تألیف این را میرساند ازآنجمله قطعه زیر از سرفراز علی وصفی اله‌آبادی‌است

چون زکلك امیر ابن امیر	یافت‌این‌تذکره‌جدیدارقام
گفت‌تاریخ‌وصفی‌خوشفکر	« یادگار سخنوران انام »

(= ۱۲۹۵ هـ)

مؤلف درمقدمه این کتاب نثر بسیار مصنوع ومنشیانه سبب تألیف‌را چنین توضیح داده‌است که چون پدرش صدیق‌حسن‌خان تذکره‌ای‌بنام شمع‌انجمن‌تألیف

کرد بقیه‌شعرائی که ذکرشان‌در آن تذکره نبود «بجوش آمدند وحسرت‌فروشان درخروش» تااینکه برادر بزرگ مؤلف وپسرارشد نواب‌صدیق‌حسن‌خان‌تکلمه‌ای بنام «نگارستان سخن» نوشت وبعضی شعرا راکه اسامی‌آنها ازشمع انجمن افتاده بود ضمیمه کرد اماهنوز عده زیادی ازشعرا که‌در هردو تذکره فوق‌یادنشده بودند میخواستند تذکره دیگرترتیب داده‌شود تاازآنهاهم‌در آن تذکره‌یادشود بالاخره مؤلف بترتیب این تذکره کمرهمت بست و شرح حال شعرا و اشعارشان را وارد این‌تذکره کرد امادر این تذکره بعضی شعرائی که در شمع انجمن و نگارستان سخن مذکورند نیزتکرار شده وعلت‌آن رامؤلف دردیباچه چنین‌توضیح داده‌است که‌این تکرار برای ایست که‌آنها رامؤلف «خوش‌آوازتر» یافته‌است .

مؤلف دردیباچه کتاب اسم‌تذکره‌های زیررا آورده است که ازآنها در تألیف این کتاب استفاده کرده است

۱ـ آفتاب عالمتاب

۲ـ نشتر عشق حسین‌علیخان عاشقی عظیم‌آبادی

امادراین کتاب بسیاری ازمطالب راازتذکره‌های زیرنقل کرده است .

۱ـ شمع انجمن ـ نواب‌صدیق حسن‌خان (پدرمؤلف

۲ـ نگارستان‌سخن (سید نورالحسن‌خان) (برادر مؤلف) .

اصلا این کتاب تکمله شمع انجمن ونگارستان سخن میباشد .

دراین کتاب فهرست اسامی شعرا هیچ‌جا نیامده است اماعده شعرای‌مذکور بقرار زیر است :

الف=۱۶۰ ب=۷۹ پ=۵ ت=۵۱ ث=۹ ج=۳۵ چ =۶۹ ح=۳۹
خ=۱۸ د=۵ ر=۶۱ ز=۱۸س=۷۷ ش=۴۸ ص=۵۲ ض=۹ ط=۱۷ ظ=۶
ع=۱۱۷ غ=۱۵ ف=۶۴ ق=۳۲ ک=۲۲ ل=۳۳ م=۴۶۰ ن=۲۱۲ و=۹۷
ه=۴۱ ی=۳۹ کل۲۰۲۴ تن‌شاعر

بنـابر این تذکره مشتملست برذکر ۲۰۲۴ تن شاعر بترتیب الفبا ازروی

حرف اول تخلص یا اسم شاعر ار شعرای متقدم و متوسط و متأخر که اکثرشان شعرای متأحر میباشند

این تذکره با «آثارمشهور بملاآثار» شروع شده با «یوسف ـ مولوی محمدیوسف علی گوپاموی» تمام میشود

مؤلف اشعار وشرح حال اکثر شعرارا حیلی محتصر آورده استو اکثرشعرا رادر دوسه جمله معرفی وارآنها دوسه بیت یایك رباعی نقل کرده است .

شرح حال شعرای زیررا معصل آورده اسب : احسن مولوی محمداحسن ورفعت محمد عباس وشهیر حافظ محمد حاں و کلیم نورالحسن خـان ونوش منشی کنح منوهر لال (هر کدام دریك ص) وحسرتی نواب محمد مصطفی حاں وسلیم علی حسن خاں (مؤلف) ومسیح رکن الدین کاشی ویوسف مولوی محمدیوسف (هر کدام در ۱½ ص) وشاهجهـان بیگم وممتارالدوله سید عبدالحی حاں (هر کدام در ۲ ص) و نواب صدیق حسن خاں (در ٤ ص)

روی همرفته شرح حال نواب صدیق حسن حاں راازسایرین معصل تر آورده اسب . بدارالقرار شتافت

همچنین اشعار شعرای زیررا معصل آورده است برق (در ۲ ص) و قصاب وسعیدا (۲½ ص) و نواب صدیق حسن حاں (در ۳ ص) ومنیر محمدصیا (در ٤ ص) و نوش منشی کنح منوهر لال (در ٤ ص) وشهیر حافظ حاں محمدخاں (در ۷ ص) وحسرتی (در ۱۰ ص

روی همرفته اشعار حسرتی را ارهمه مفصل تر آورده است

درذیل نام نواب صدیق حسن خاں پنح بیت رباعی عربی اراو آورده است

درذیل نام فارغ فدا علی نمونه نثر اوراهم آورده اسب

سبك انشای مؤلف بسیارمصنوع اسب وغالب مطالب را نثرمسجع آورده اسب سالهارا بالفاط عربی ذکر کرده است

غالباً جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد» آورده است چنانکه .

درذیل نام انصاف مینویسد درسنه خمس وتسعین ومایة والف این خاکدان را گذاشت

درذیل نام وحشت مینویسد: درسنه بضع واربعین ومایة والف از این وحشتکده بدارالقرار شتافت.

رویهمرفته این تذکره ازحیث اینکه ذکر بسیاری ازشعرای معاصررا که ذکرشان در تذکره‌های دیگر نیامده شاملست دارای اهمیت میباشد اما چون مؤلف اکثر مطالب را بنثر مسجع آورده است بنا براین درذیل اکثرشعرا شرح حالشان را مفصل نیاورده چون نوشتن آن زحمتی دربرداشت وتنها شرح حال نواب صدیق و شاهجهان بیگم و نورالحسن کلیم ومولوی محمد یوسف که بترتیب پدرومادری وبرادر واستاد مؤلف بوده و همچنین شرح حال چند نفر دیگر که ازآشنایان نزدیك مؤلف بودند مفصل آورده است چون زحمت نوشتن نثر مصنوع بلکه مسجع در مورد این اشخاص میارزید.

تذکر

اما در مورد اینکه «صبح گلشن» از تألیفات سید محمد حسن خان نیست تردید و شکی وجود ندارد چون نمیتوان باور کرد که یك پسر ۱۲ ساله از عهده تألیف این تذکره باین نثرمنشیانه و مصنوع برآید زیرا که نوشتن چنین نثر مصنوع که غالباً مسجع است کار «بچگانه» نیست. بنابراین میتوان گفت که طبق رسم امراء و شاهان یك کسی دیگر از ملازمان دربار نواب صدیق حسن خان این کتاب را تألیف و برای خوشنودی و تملق از نواب مزبور وخانواده او این تذکره را بنام این نوابزاده نسبت داده است

اما در بارهٔ مؤلف اصلی این کتاب میتوان گفت که باحتمال قوی مؤلف آن همان مولوی سید محمد یوسف علی گوپاموی «کاربردار آستانه علیه ولیعهد ریاست بهوپال» بوده که مؤلف راجع باودر مقدمه مینویسد

«چون هنوز مرا از عمر گرامی مرحله دوازدهم فرا پیش است بـه دستی بتیمارديگران دارم وبه فکر چاره خویش خضر این وادی وساقی این بادی مولوی محمد یوسف علی صاحب را ازجا برانگیختم و بدستیاری (و) امداد جناب موصوف (مزبور) رنگ تلاش و تحقیق ریختم تذکرهٔ جدید که بزد مولوی

صاحب بودند دری ازتحقیق حال گشودند وطریقه انتخاب نمودند (نشان‌دادند)».

همچنین درپایان شرح‌حال مولوی محمدیوسف مزبور عبارت زیر آمده‌است·

«هرچندترجمه‌وکلام (شرح‌حال‌واشعار) آن‌والامقام‌درشمع‌انجمن‌ونگارستان سخن گذشت‌لکن ازآنکه (ازآنجا که)درتهذیب‌واصلاح‌این کتاب‌یاروریاور نامه‌نگار (مؤلف) است (ذکر) اشعارو (شرح) حال ومقالش اندك حدت واجب گشت »

چاپ

بهوپال مطبع شاهجهانی ۱۲۹۵ ه .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به نگارستان سخن و صبح گلشن و استوری ص۹۱۵ .

فهرست اسامی شعرا

در هیچ کتاب ذکرنشده و حتی در چاپ بهوپال هم درآغاز یاپایان کتاب نامده است

روز روشن

ابتدا

حمد خداوند سرایم نخست تاشود این نامه بنامش درست

نگارش نقش دلفدای نگارستان سخن نگارحمد نقش نگارر نگارنگ بدیعه برصفحه ایجاد وتکوین بوشته قلم‌قدرت اوست وتماثیل واشاه گوناگون مخترعه درکارستان تشبیه وتلوین سرشته‌دست صنعت‌او

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمد مظفر حسین گوپاموی متخلص به صبا است وی در ٤ شعبان ۱۲۷۹ ه در لکهنو متولد شده وسپس به بهوپال رفت واین کتاب را بسن ۱۷ سالگی نوشت (بقیه شرح حال او بدست نیامد).

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را سال ۱۲۹۵ ه (بسن ۱۷ سالگی) آغاز ودر ۱۲۹٦ ه باتمام رسانیده است.

در دیباچه قطعه زیر آورده است که سال آغاز تألیف این کتاب را میرساند:

آغاز نمود خامه من	شرح آثار نکته سنجان
ماه شعبان و سال مضمر	دلکش اسماء نکته سنجان

= ۱۲۹۵ ه (؟)

همچنین در خاتمه قطعه زیر آورده است که سال اتمام تألیف این کتاب را می‌رساند.

چو گردید فارغ زبان قلم	ز افسانه دوستان سخن
ز تاریخ انجامش از دل صفا	شنیدم «بهین دوستان سخن»

= ۱۲۹٦ ه

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه چنین توضیح میدهد که وی «شمع انجمن» و «نگارستان سخن» و «صبح گلشن» را دیده ودر خاطرش گذشت که شرح حال سخنوران دیگر از متقدمین ومتأخرین که در آن سه کتاب نام ونشانشان روشن نگشته در تذکره جداگانه‌ای بنویسد واشعار وشرح بعضی شعرای معاصر را که «استدعای اندراج» کرده‌اند نیز بدان اضافه نماید

مؤلف در دیباچه اسم کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آن در تألیف این کتاب استفاده نموده است

١ـ شمع انجمن ٢ ـ نگارستان سخن
٣ـ صبح گلشن[1] ٤ـ آفتاب‌عالمتاب[2]

مؤلف درشرح حال‌شعرااسم کتابهای زیررا نیر آورده‌است که‌از آنهادر تألیف این کتاب استفـاده کرده‌است.

٥ـ نشترعشق ٦ـ یدبیضا

این کتاب‌مشتملست برذکر ۲٤۱۰[3] شاعرمتقدم‌ومتأخر بترتیب الفباارروی حرف اول اسم‌یاتخلص‌شاعروبا « آبی‌ترشیری » شروع شده با « یوس میریونس ابهری» تمام‌میشود .

این کتاب فهرست اساسی شعرا را ندارد اما درآخر کتاب فهرستی ازابواب کتاب آمده‌است که‌در آن تعدادشعرائیکه‌تحت هرباب‌ذکرشده مذکوراست

اشعاروشرح‌حال‌اکثرشعرا راحیلی مختصر آورده‌است ودراکثرمواردمعرفی شاعررا دریك‌حمله کرده واراویك دوبیت‌آورده‌است.

امادردیل ۲۵۰ شاعراشعارا وشرح حال آنهارا سبة مفصل آورده است مانند ابوسعیدابوالخیر واحتر وارشد وغیره .

درذیل ٥۰ شاعر شرح‌حالشان‌اگرچه‌مختصراست‌اما‌مؤلف‌اکثراطلاعات‌مهم راحع برندگانی‌شان‌رابهم رسانیده‌است مانند احیاواجمل‌شاه وعیره .

١ــهرگاه مؤلف شرح‌حال‌شاعری رااریکی‌یابیشتر ارسه‌کتاب فوق‌نقل‌کرده‌روی‌اسم یاتحلص آن شاعر نشان محصوص «ش‌ون‌وص» نترتیب برای شمع انحمن ونگارستان‌سحن وصبح گلشن گذاشته‌است

٢ــ مؤلف‌دردیباچه اصافه نموده‌است که درتألیف‌کتاب حوداراین کتاب محصوصا حیلی استفاده کرده‌است .

٣ــ تعدادشعرای مذکوردر این تذکره۲٤۱۱ می‌باشداماچون ذکریك‌شاعر (امیر نظام‌الدین‌استرآبادی) مکرر آمده‌است بنابراین تعدادشعرا۲٤۱۰ می‌باشدنه۲٤۱۱چنانکه حودمؤلف درآحر کتاب تحت‌عنوان «تنویر» راحع باین‌موصوع‌اشاره کرده‌است.

درذیل۵۰شاعرشرح حالشان اگرچه مفصل استاماؤلف اکثر اطلاعات مهم راجع بهزندگانیشان را بهم نرسانیده استمانند آزاد گوپاموی وغیره.

درذیل ۳۰ شاعر شرححالشان اگرچه مفصلاستاماؤلفاشعارشانراخیلی مختصر آورده است مانند ابراهیم ادهم وامینوغیره.

درذیل۸۰ شاعر اشعارشان را نسبة مفصل آورده است مانند ارشدی وافضل واوحدی کرمانی وغیره.

مؤلف گاهی بر بعضی اقوال وروایات منابعخودایراد گرفته ونتیجهتحقیق خود رادر باره آن موضوع نوشته استمثلا درذیل « موحد بدایونی »مینویسد: «آفتابعالمتاب وصبح گلشن آنرا بلگرامی ومجهول الاسم و النسب نگاشته ولی نامشوهاب الدینابنملاقطبالدینبدایونیاست»

همچنیندرذیل نام«وحشی خوشابی»مینویسد «درشمعانجمن و بعضیتذکره ها اورا کاشی نگذاشتهاندارآنکه(در)خدمت ملامحتشم کاشیتلمذداشت».

یا درذیل نام سید محمدهادی مینویسد: «درشمع انجمن آورده که ازشعرای کاشاست و درآفتاب عالمتاب وصبح گلشن اورا یزدخردی نگاشته(اند) اصلاین است که ولادتش دریزد خردوشوو نمایاودرکاشان بوده»

امادرهیچمورد مأخذاطلاعات خودرا که ازآن درباره موضوعات فوق تحقیق نموده است ذکرنکرده وبنابراین نمیتوان برقولمؤلف اعتماد کرد و بدون شکو تردید آنرا قبول کرد

درآخر این کتاب طبق رسم شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن بعضی قطعاتی که سال تألیف وطبع کتاب را میرساندوتقریظهائی ازشعرا و ادبای بهوپال ضمیمه شدهاست

برخلافادعای مؤلف مبنی برسلاست و بیتکلفی عبارات، سبک انشای اوغالباً مصنوع استوگاهی نثر مسجع هم نوشته است ومخصوصاًدرشرححال خودتحت نام «صبا» که در ۱ص آورده است نثراو بقدری مصنوعوپرتکلف وپراز حشووزواید

است که مطالب آنرا میتوان‌دردوحمله بیان کرد ومنظورمؤلف‌در نوشتن‌این‌عبارات مصنوع‌غیراز فضل فروشی‌چیز دیگرنبوده‌است

همچنین شرح حال شاعر اول « آبـی تـرشیزی » را کامـلا بنثرمسجع نوشته است.

اما رویهمرفته ادعای مؤلف مبنی‌بر«بسطی‌کافی‌غیرممل‌واطنابی‌وافی‌بامحل» در اکثرموارد صحیح است زیراکه برخلاف رسم سه‌کتاب سابق‌الذکر (شمع انجمن‌ونگارستان سحن وصبح گلشن)مؤلف شرح‌حال‌اکثر شعرا را مختصر اما حامع وبدون‌اطناب غیر ضروری‌آورده است.

این کتاب‌هم مانند سه‌کتاب‌همانند خود مخصوصاً در موردمعاصرین دارای اهمیت‌وارزش میباشد.

چاپ

بهوپال مطبع شاهجهانی ۱۲۹۷ه

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع‌شود به‌روز روشن (که‌مؤلف تحت‌نام « صبا » شرح حال بسیار مختصربنثر بسیار مصنوع آورده است)

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب ذکرشده حتی‌درچاپ بهوپال هم در آغاز یـاپایـان کتاب نیامده است

اختر تابان

ابتدا

«سخنی که آب و تابش رو کش لعل بدحشان و یاقوت درحشان باشد ستایش داور یکتا هستورهستی نما و کلامیکه بهتر وخوشتر از گوهر شاهوار و زمرد آبدار بود نعت خاتم المرسلین است که مدام برروان پاکش سلام ودرود خداست»

شرح حال مؤلف

مؤلف ابوالقاسم محتشم است. وی درسوم ماه محرم ۱۲۷٦ھ در بهوپال بـدنیا آمد ـ نسبش به جابر بن عبداله انصاری میرسد واجداد وی که « صـاحب السیف و القلم » بودند ازمدینه منوره به بغداد مهاجرت کرده چندین قرن در آنجا سکونت داشتندوسپس بههمدان رفته ودر آنجا «بعزت وحشمت» بسر میبردند یکی از احـداد مؤلف درزمان نواب آصف الدوله (۱۱۸۹ـ۱۲۱۲ھ) بهندوستان آمده به لکهنو رفت و آنجا سکونت گزید وبخدمت نواب مزبور درآمد سپس بعزستان رفته و دختر سیدحیدر بغدادی را «در حباله نکاح کشید» پسروی مولانا احمـدیمینی شروانی (متوفی ۱۲۵٦ھ در بلده پونا) که تألیفات بسیار دارد بهند رفت ودرخدمت انگلیسها وغازی الدین حیدر پادشاه اودبعزت واحترام زندگی کرد خلف الرشید وی مولانـا عباس شروانی متخلص بهرفعت که صاحب تألیفات بسیار بوده پدر مؤلف بود و درخدمت والیه بهوپال ودرمجلس نواب امیرالممالك بود

(بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درسال ۱۲۹۸ھ تألیف نموده است چنانکه درخاتمه

مینویسد:

«بتاریخ سوم شعبان سنه۱۲۶۸ ﻫ برابر رش روز[1] تیرماه۱۲۸۸ فصلی[2] مطابق یکم جولائی (اول ژوئیه) سنه۱۸۸۱ (میلادی) از تألیف فراغ حاصل گردید

مؤلف درمقدمه کتاب بنثر مصنوع راجع به نادر و کمیاب بودن سخن شاعره‌ها شکوه کرده و میگوید «زن بخلاف مرد در صد هزار یکی سخندان میباشد و آن هم بسبب پرده نشینی (حجاب) در زاویه گمنامی (میباشند).[*]

پرده‌داری زنان درزمره اهل ایمان جائی رسید که لقب زنان مستورات گردید.. پس چنانکه آنها مدت‌العمر درتتق نشستند و در پرده (حجاب) پیوند زمین گشتند همچنان اکثر کلام ایشان نیز درپرده عدم نهان واز حوادث زمان رایگان شد. درشمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن که حاوی ذکر خیر پنج شش هزار شاعر نامدار اند واین اسفار اربعه از (چهل کتاب که اسم آنها را مؤلف اینجا نوشته است) ودیگر چند کتاب. که تفصیل اسمای آن بسیار است وتراجم اکثر سخن سنجان معاصر آرایش وپیرایش یافته‌اند چون تفحص بکار رفت صرف نام و

۱ــ رش نام روز هیجدهم از هرماه شمسی ایرانیان قدیم بوده چه ایشان ایام هفته نداشتند وهرروز را به‌اسمی میخواندند. فردوسی: چو خورسپهر آورد روز رش
تورا زندگی باد پدرام وخوش ایضا عنصری

درآمد در آن خانه چون بهشت بروز رش از ماه اردیبهشت (فرهنگ نظام)

(تذکر: در بیت فوق فردوسی درفرهنگ نظام بجای «هور» «حور» آمده است که محققا اشتباه است وظاهرا اشتباه کاتب است چون خودمولف فرهنگ نظام این کلمه را در حرف «ها» آورده است وآنجا معنی آن آفتاب نوشته وبعنوان سند بیت ذیل از فردوسی نقل کرده است:

ازویست شادی وزویست زور خداوند کیوان وناهید وهور

۲ـ فصلی نوعی از تقویمهائیست که درهندوستان معمول بوده است

نشان قریب چهل‌شاعره زن وشرح حال آنها نهـایت مختصر بملاحظه ، در آمـد بحدیکه از کلام بعضی صرف (تنها) یك‌بیت بنظر گذشت وهمان یـك شعر(بیت) درچند تذکره یافته شد .

«وملافخری‌هروی که . حواهرالعجایب‌تذکره‌شاعرات پارسی زبان بوشته بهرار تلاش ست وسه(بیست‌وسه) شاعر(ه)یافمه و جناب‌والدماحدم . مولانامحمد عباس‌رفعت‌دام‌ظله که‌صدها کتاب کمیاب (را) مطالعه فرموده‌اند .. بتلاش بسیار بقدرهشت ورق‌برخی ار کلام و تراحم قریب پنجاه‌رن (را) حمع کرده‌اند . هیچمدان(مؤلف) .. مدتی بگردآوردن این حواهر رواهر کمرهمت‌بسته...حال وقال‌هشتاد ودوزن‌فراچنگ (بدست) آورده‌است »

مؤلف این کتاب رابا ترغیب برادرحود ابوالحسن‌وبفرمایش‌نواب‌شاهجهان بیگم والیه‌بهوپال تألیف نموده‌است

مؤلف درمقدمه کتاب های‌ریر را حرومنابع خود در تـألیف این کتـاب آورده‌است٠

١ـ شمع انجمن ٢ـ نگارستان ٣ـ صبح گلشن
٤ـروزروشن ٥ـ سروآزاد ٦ـ خزانه‌عامره
٧ـیدبیضا ٨ـ آفتاب عالمتاب ٩ـنشترعشق
١٠ـ آتشکده‌آذر ١١ـتذکرشیخ علی‌حزین
١٢ـتذکره حسینی ١٣ـتذکره(جوهر)پی‌زری
١٤ـ لب‌لباب (لباب‌الالباب)عوفی ١٥ـ تذکره سامی
١٦ـ حلاصةالاشعار (تقی‌کاشی) ١٧ـ هفت اقلیم
١٨ـ منتخب‌التواریح ١٩ـمجمع‌العصلای‌بقائی
٢٠ـ تذکره‌میرزا طاهر(نصرآبادی) ١٢ ـمراةالحیال
٢٢ـ همیشه بهار ٢٣ـ حیات‌الشعرای متین
٢٤ـ سفینه‌بیخبر ٢٥ـریاض‌الشعر

۲۶- کلمات‌الشعرا ۲۷- مجمع‌النفایس

۲۸ تذکره تقی‌اوحدی(عرفات) ۲۹-تذکره بینظر

۳۰- نتایج‌الافکار(قدرت) ۳۱-تذکره ناظم(تبریزی)

۳۲- تذکره ملاقاطعی ۳۳- گل‌رعنا

۳۴- شام غریبان ۳۵-جواهرزواهر

۳۶- قندپارسی‌نساخ ۳۷-گلستان مسرت

۳۸- نشترغم ۳۹-نفایس‌المآثر

۴۰ -تذکره‌باغ‌ارم ۴۱-خریطه‌جواهر

۴۲- گلزار ابرار ۴۳-جواهرالعجایب

همچنین درخاتمه کتاب شرح‌حال رابعه‌بلخیه ومستوره کرد ستانیه رامؤلف (بقول‌خودش)از تذکره مجمع‌الفصحای میرزا رضاقلی‌هدایت(چاپ تهران) نقل کرده‌است.

ار جمله کتب‌فوق تذکره های(جوهر) پی‌رری و حیات الشعرای متین و جواهرزواهر و باغ‌ارم امروز پیدا نیست و از این حیث ارزش این کتاب امروز بیشتر میشود.

مؤلف ازچهار کتاب اول سابق الذکر خیلی‌استفاده کرده وهمچنین خریطه جواهر و گلزار ابرار جزومآحذ محصوص‌این‌چهار کتاب‌میباشد.مؤلف‌ارجواهر العجایب‌هم خیلی استفاده کرده وبسیاری ازمطالب‌راازاین کتاب‌نقل‌کرده است.

این تذکره مشتمل است‌بر ذکرهشتاد وچهار [۱] تن‌ار زنان شاعر بترتیب الفباازروی حرف اول‌اسم‌یا تخلص آنها و با «آرزوی سمر قندی» شروع شده با

۱- مؤلف‌اول‌ذکر هشتادودوتن را آورده است وسپس درحاتمه ذکر دوتن ار زنان شاعر (رابعه بلخیه ومستوره کردستانیه) را اضافه نموده‌است-استوری عده‌آنها را تنها هشتاد ودو نوشته‌است(ر.ك.استوری‌ج۱ص۹۱۶)

«یاسمن بو» تمام میشود اما درخاتمه ذکر رابعه بلخیه و مستوره کرد ستانیه را نیز اضافه کرده است

مؤلف درجمع آوری شرح حال و آثار زنان شاعر خیلی کوشش و تلاش کرده است ومیتوان گفت که درمیان تذکره‌هائی که تا آنوقت درباره زنان شاعر نوشته شده بود این تذکره جامع ترازسایر تذکره‌هااست.

درذیل نام اکثر شاعره ها مؤلف اشعاروشرح حال آنهارا که از تذکره های مختلف پیدا کرده است یکجا جمع نموده وازاین حیث سعی وی قابل تحسین وآفرین است .اما گاهی مؤلف شرح حال بعضی ازشاعره‌ها را ظاهراً تعمداً مفصل بیاورده است مانند نورجهان بیگم که شرح حال آنها در کتب تاریخ مفصل آمده است و مؤلف میتوانست شرح حال آنها را مفصل تر بنویسد اماوی دراین قسمت سهل انگاری نموده است.

سبك انشای مؤلف دراکثرمواردساده است اما گاهی مخصوصا درموقع تعریف وتوصیف شاعره ها نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع بکار برده است مانند:

«بلیعه شیرازی ــ خوش فکر بود(و) سخن موزون می‌فرمود » یا « حجابی جرباد قانیه ــ شعربآب وتاب میگفت تو گوئی گهرمی‌سفت »

سالها را بزبان عربی آورده است

چاپ

مطبع شاهجهانی دارالاقبال بلده بهوپال ۱۲۹۹هـ

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌اختر تابان چاپ بهوپال .

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌اختر تابان چاپ بهوپال.

تذکرة الخواتین

ابتدا

«خامه صنع که اوراق جهان آراید خلدرا بیر بحیرات حسان آراید

زهی نگارنده قادر و پرارزنده قاهر که در چشمه امهات صورت بنات را جمال معنی داد و بسیاری از ربات حجال را ودیعه کامل از معرفت و کمال نهاد».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف میرزا محمد بن محمد رفیع ملقب به ملك الکتاب شیرازی است وی در ۱۲۶۹ هـ در شیراز متولد شد و در ۱۲۸۵ هـ در بمبئی سکونت گرید و آنجا شغل انتشار و فروش کتاب را شروع کرد و در این کار بسیار پیشرفت و معروفیت حاصل نمود در ۱۳۰۰ هـ وی را دولت ایران لقب ملك الکتاب اعطا کرد و در ۱۳۱۷ هـ دولت هند نیز لقب «خان صاحب» باو داد از جمله کتبی که وی در بمبئی چاپ کرد تذکره دولتشاه است که وی در ۱۸۸۷ میلادی منتشر کرد

(بقیه احوال وی بدست نرسید)

آثار مؤلف بدین قرار است:

۱ـ زینت الزمان یا تاج التواریخ وسلالة السیر که در ۱۳۱۰ هـ (در بمبئی) چاپ شد.

۲ـ اکسیر التواریخ و سیر الائمه ـ ترجمه و خلاصه بفارسی از کتاب عربی کشف الغمه فی معرفة الائمه تألیف بهاء الدین علی الاربلی معروف به ابن الفخر (متوفی در ۶۹۲ هـ) چاپ بمبئی ۱۳۰۸ هـ.

۳ ـ تاریخ انگلستان یا جهان آرا ـ تاریخ مختصر انگلستان با خلاصه تاریخ اروپا است که مؤلف با استفاده از آثار جوناتن اسکات (Jonathan Scott) وغیره تألیف

نموده است چاپ بمبئی۱۳۰۶ ه .

٤ـتاریخ‌قدیم‌یونان‌وتاریخ‌حکمای‌فلاسفه‌یونان‌ـمؤلف‌این کتاب‌را بااستفاده ازآثارانگلیسی که‌دراین موضوع نوشته‌شده تألیف‌نموده‌است .چاپ‌بمبئی۱۳۰۶ه.

٥ ـمرآت الزمان‌ـتاریخ مختصر چین وجاپان (ژاپن) در ۱۱۱ صفحه . چاپ بمبئی ۱۸۹۳ میلادی .

٦ ـ الف بهارـدرحکایات وغیره چاپ‌بمبئی ۱۳۱۳ ه .

۷ ـ آیات الولایه . دفاع ازحق‌علی وائمه بخلافت . چاپ بمبئی ۱۸۹۸ م

۸ ـ مفتاح‌الرزق. درباره روابط کارمند و کارفرما. چاپ بمبئی ۱۳۱۵ ه.

۹ ـ کشف الصناعه یامنتحبات محمدی دربیان صنایع مختلف .۱۳۱۱ ه

۱۰ ـ تحفة الخواتین . دربهداشت زنان . چاپ بمبئی ۱۳۲۵ ه .

۱۱ ـتذکرةالخواتین‌ـتذکره موردبحث

تبصره بر تذکره

مؤلف این تذکره‌را در ربیع‌الاول ۱۳۰۶ ه دربهوپال بنام نواب‌شاهجهان بیگم والیه بهوپال تألیف نموده است

درمورد سبب تألیف‌مؤلف در مقدمه کتاب‌چنین توضیح میدهد :

« باید غافل‌نبود که‌دراین جهان زنان‌بوده اند که در زیر مقنعه کله داریها نموده اند درفهم حقایق اجتهادی کرده درحل غوامض تحقیقی انیق‌آورده لشگر شکسته اند کشور گرفته اند صدکار کرده‌اند صدراه رفته اند وارباب سیرازانها بدرستی ذکری نکرده اند مصمم شدم که‌درحالات نساءمشهوراستقصا کنم وباستمداد رجال اهل حق طرحی برای بنابریزم ازحسن اتفاق؛ کتاب « مشاهیر النساء » ازمؤلفات‌ادیب‌اریب« محمد دهنی آفندی » بدست‌آمد. ترجمه آنرا اساس‌قرارداده معلومات‌خودرا با بعضی‌تصرفات که بطرز فاقددرست می‌آمدبدان افزودم وبنگارش احوال خیرات‌حسان‌ابتدا نمودم » .

مؤلف‌ازمنابع‌خودتنها اسم کتاب « مشاهیر النساء »تألیف«محمدذهنی‌افندی»

ذ کر نموده‌است اما باید اذعان کرد که مؤلف کتاب « خیرات حسان » تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) چاپ تهران را باحذف نام مؤلف وتفسیر نام کتاب تألیف آنرا بخود سبب داده است همچنین معلوم نیست چرا اسم «اختر تابان »را که هفت‌سال پیش در همان شهر (بهوپال) که مؤلف بتألیف این کتاب پرداخته‌است چاپ شده‌بود ذکر نکرده‌وجالب اینجاست که « اختر تابان » هشتادوچهار شاعره‌را ذکر نمودااما این کتاب که‌هفت‌سال بعداز آن نوشته‌شده‌است تنها پنجاه ودو شاعره را ذکر نموده‌است.

این کتاب مشتملست برذکر « مشاهیر نسوان عالم ازعرب وروم وهندوعجم ازصدراسلام تاسال تألیف کتاب»و « اوصاف‌حمیده وصفات پسندیده آنها »واشعاریکه بعربی وفارسی‌وترکی گفته‌اند و حکایات وعجائبی که از آنها روایت‌شده است

مؤلف این کتاب‌راباذکر حضرت آمنه‌وبت وهب‌والده حضرت رسول آغاز کرده‌وسپس‌ذکر پنجاه‌ودوشاعره‌را بترتیب‌الفبا آورده است که‌اول آنها« آغا کوچك» وآخرشان « یاسمن بو » است

درذیل «اعلیحضرت (علیاحضرت) وکتوریه پادشاه (!!) (ملکه) انگلستان‌و امپراطورهندوستان» که‌درهشت‌صفحه‌این کتاب آمده‌است‌مؤلف‌اطلاعات‌مفصلی‌راجع بزندگانی‌ملکه‌وکتوریاووقایع‌مهم‌تاریخی‌عهداوتاسال‌تألیف کتاب‌ذکر نموده‌است

ازمحتویات کتاب معلم میشود که مؤلف‌شیعه متعصبی‌بوده چنانکه درذیل‌نام حضرت حفصه اسم خلفای ثلاثه و حضرت حفصه را باحترام ذکر نکرده (رجوع شود به ص۹۰)وهمچنین درذیل نام‌حضرت صفیه اسم حضرت‌عایشه‌وزینب‌بنت‌حجش و حفصه وجویریه را باحترام نیاورده (رجوع‌شود به ص۹ ـ ۱۴۸) اما اسم حضرت علی‌واهل‌بیت وائمه‌راباحترام‌ذکر کرده است

مؤلف سال‌وفات ووقایع مهم دیگر مربوط بزندگانی خواتین راغالباًذکر نموده‌مخصوصاً درذیل‌نام خواتین عرب‌وخواتین از خانواده‌حضرت علی غالباًسال وقایع مهم‌را ثبت‌نموده است .

درذیل‌نام بعضی شاعره‌ها اشعار مبتذلی هم‌از آنها نقل کرده استمثلا رجوع شود به‌نام‌زیب‌النسا بیگم‌وتونی.

سبک انشای مؤلف‌غالباً قدیمی وغیرساده استو گاهی بعضی عبارات رابنثر حیلی مصنوع وپرتکلف‌آورده استمثلا رجوع شود به جهان‌خانم مادرناصرالدین شاه ونواب‌شاه‌جهان بیگم.

چاپ

بهوپال [1] ۱۳۰۶ ﻫ

برای **شرح حال وآثار مؤلف** رجوع شودبه استوری ح۱ص ۲۱۰ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و۴۹۲ و ۹۱۶

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شودبه چاپ‌بهوپال ۱۳۰۶ ﻫ

تکمله مقالات‌الشعرا

ابتدا

«به مدح هر که برداری بودحمد خدا ای‌دل

که وصف صنع باشدصانع اورا ثنای دل»

ستایش و نیایش مرقادری‌را که شه فردخورشید ودو مصرع مهروماه ومثلث مواليد ثلاثه و رباعی‌عناصر اربعه ومخمس خمسه‌متحیره ومسدس جهات‌سته ومسبع سبع‌سیاره ومثمن‌هشت بهشت موزون فرموده سلیقه مثبت اوست ونظم پروین ونثر

---

[1] - استوری بمبئی ۱۳۰۶ﻫ

بنات النعش وقصیده کهکشان وقطعات سحب و ترکیب بند منطقة البروج ومطلع شرق[1] ومقطع غرب[2] زاد طبع اوست ».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمد ابراهیم متخلص به مسکین و خلیل و اسم پدرش مخدوم عبدالکریم متخلص بکریم (متوفی در ۱۷ صفر ۱۲۷۲ه). مولد و مسکن مؤلف تته (سند) است. وی اصلا هراتی و نسبا صدیقی وطریقة نقشبندی ومذهبا حنفی بود. وی نسب مفصل خود را در ذیل شرح حال خود در این تذکره نوشته است.

خلیل در ماه جمادی الاولی ۱۲۴۳ه متولد شد و این بیت او سال ولادت اورا میرساند

سال میلاد منیفش سر الهام گفت دل(؟) « گوهر درج شرف علم لدن»

(= ۱۲۴۳ ه)

خلیل چهل سال بعد از وفات میرعلی شیر قانع (متوفی در ۱۲۰۳) مؤلف مقالات الشعرا (تالیف ۱۱۷۴ه) متولد شد. این همان سالست که پرورنده ومربی بزرگ ادب فارسی وشاعر این زبان میر کریم علیخان که سومین نفر ازسلسله حکام تالپور سند بود سال آخر زندگانی خود رسیده بود و دوازده ماه بعد در جمادی الثانی سنه ۱۲۴۴ ه چشم از جهان بربست وبعد از وی برادرش میر مرادعلیخان متخلص به علی آخرین فرمانروای این سلسله که مانند برادر خودشاعر فارسی گوی وادب پرور بود بر مسند سلطنت نشست ولی شش سال بعد در ۱۲۴۹ه (= ۱۸۳۲م) از این جهان رخت بر بست.

این زمانی بود که انگلیسها بوسیله دسایس وتوطئه چینی ها سعی میکردند که سند را تحت تسلط خود در آوردند. بالاخره در زمان حکومت سلسله دوم خاندان تالپور انگلیسها تمام قراردادهای خود را که با حکام سابق سند بسته بودند زیر پا گذاشته و با کمك وهمکاری میرعلی مرادخان تالپور والی خیرپور (سند) نقشه توسعه طلبانه خود را

۱- از روی نسخه چاپی «مشرق
۲- از روی نسخه چاپی؟ «مغرب»

جامه‌عمل پوشاندندو بر ناحیه‌سندتسلط پیدا کرده‌قسمت‌خیرپور را به‌میر مرادعلیخان مزبور بعنوان پاداش وحایزه برای‌همکاری باانگلیسها واگذار کرده بقیه ناحیه را بسلطنت خود منضم ساختند[1]. در فوریه ۱۸۴۳م (۱۲۵۹هـ) انگلیسها کلیه اعضای خانواده تالپور راکه‌احکام سند بودند غیراز میرمرادعلیخان مزبور دستگیر کرده عنوان زندانیان سلطنتی به بمبئی فرستادند[2] وبدین ترتیب دوره‌آزادی واستقلال سند سپری گشت

سقوط خاندان تالپوردرسند برای‌زبان فارسی بمثابه پیغام‌مرگ دراین‌ناحیه بودچون‌انگلیسها انگلیسی‌رابجای فارسی‌زبان رسمی‌اعلام کرده وبساط شعروادب فارسی رابکلی برچیدند وباهالی سندمانند سایر نواحی‌هندوستان‌خاطر نشان ساختند که یادگرفتن‌انگلیسی متضمن‌فواید کثیرمیباشد درحالیکه برعکس آن یادگرفتن فارسی برای‌آنها هیچ سودی دربرنداردچنانکه بیت زیر بزبان‌سندهی‌فکر آن دوره دراین‌مورد میرساند .

فارسی پرهسین تیل‌وکتیسن انگریزی‌پرهیس گهوری‌چرهیسن

(یعنی‌اگرفارسی بخوانید نفت میفروشید و اگرانگلیسی بخوانید براسب عزت‌سوارمیشوید)[3] .

موقیکه سندبدست انگلیسها افتادخلیل هنوزهفده ساله‌بیش سوده‌وبنابراین اگروی‌هفده‌سال بعد بدنیا آمده بود هیچوقت بتحصیل‌فارسی وعربی‌توفیق‌نمییافت چون بعد از انگلیسها دیگر احتیاج به فرا گرفتن این زبانها نبود و لذا شاید هیچوقت بتألیف این‌تذکره طورتکلمه مقالات الشعرای مبادرت نمیورزید

درمحیطی که خلیل‌چشم‌بدنیا گشوده وپرورش یافته وکسانیکه وی بـا آنها

-۱ر ك. بتاریخ سندازاعجاز الحق قدوسی چاپ‌سندهی‌ادبی بورد کراچی ۱۳۷۸هـ = ۱۹۵۹ میلادی(ص۱۵۹)

۱ـ ر.ك. دل‌تاریخ سند» ـ مقدمه گردآورنده (بانگلیسی)

۲ ـ ر.ك تکلمه ـ مقدمه گردآورنده

صحبت داشته و از فیوض معنوی آنها کسب فیض نموده تمام آنها اهل علم و صاحبان سیر و سلوك بودند . درشهر تته آنوقت چهار خاندان وجود داشتند که مرجع اهل علم و درعرفان و ایقان معروف بودند .

اولاً خانواده مخدوم ابوالقاسم نورالحق نقشبندی که نوسیله این خاندان نقشبندی درسند رواج وشیوع پیدا کرد .

ثانیاً خاندان مخدوم علامه محمدهاشم تتوی که اعضای آن نه تنها سرچشمه رشد وهدایت محسوب میشدند بلکه منبع بزرگ علوم معقول ومنقول هم بودند

ثالثاً خانواده میراحسن اله ومیر نظرعلی که منبع تصوف و طریقت بود .

رابعاً خاندان خود خلیل که اعضای آن مورد احترام خاصی درسراسر سند بودند.

هرچهار خاندان مزبور بامحمدیان قندهار که مورث اعلای آن شاه صفی اله نام داشت ارادت داشتند .

خلیل درچنین محیط عرفانی تربیت شد وبنابراین چون بزرگ شد ذوق عرفان راارث برده وصوفی صافی وپیرطریقت بارآمد . وی هشت ساله بود که از قرائت قرآن فارغ شد وسپس نخواندن فارسی پرداخت وخطاطی هم یاد گرفت

علم صرف راپیش پدر خود یاد گرفت و مجموعه صرف و نحو کافیه و کنز الدقایق فقه وعلم خرا تا توضیح درعلم فقه و قسمتی از مطول معانی را خواند همچنین چند ورق را از « سلم » درعلم منطق خواند اما چون «خوابهای پریشان » دید آنرا کنار گذاشت . در علم ریاضی شرح چغینی و در علم حدیث بعضی قسمتهای مشکوة وحضرت سنن ابی داود « ازباء بسم الله تا تاء تمت » ودرعلم تفسیر قسمتی از جلالین ومدارك شریف خواند ودرعلم فقه تا هدایت ودرمختار نخواند اما بشاگردان خود تدریس کرد همچنین دراصول حدیث نیز نسخه صغیره خواند ودرعلم مناظره چند درس از « رشیدی » شنید

خلیل هنوز « خردسال » بود که نوشتن شعر پرداخت چنانکه درذیل نام عباس علی تتوی متخلص به علی مینویسد .

« فقیررا درخرد سالی یك‌بار ملاقات او حاصل شد درین وقت فقیر کج‌مج زبانی وژولیده بیانی آغازیده بود » [۱].

این‌دوق گفتن شعر ونوشتن نثر فارسی درخلیل ازتأثیر « مخلصی» ایجاد شد امااسم آن« مخلص » خلیل ذکر نکرده استوتنها همین قدرمیگوید که« بعداز تأثیرصحبت مخلصی طبعم بنثرونظم فارسی‌مایل شد» [۲]

خلیل‌غیر ازپدر خود تنها اسم یکنفر را ازو اساتید خود ذکر نموده است چنانکه درذیل مولوی آل احمد پهلواری مینویسد « کاتب‌الحروف را در سخنوری ازیشان بسیارفوایدحاصل‌شده . » [۳] اماظاهرا وی‌اساتید دیگرهم‌داشته که اسم آنها را دراین‌تذکره نیاورده است

بایدادعان کرد که‌باوجوداینکه‌در زمان‌خلیل آفتاب زبان‌وادب‌فارسی درسند روبزوال‌بودوشعرائی‌مانند میرعلی شیرقانع دیگر رخت‌ازجهان بربسته‌بودند اما هنوز قریحه وذوق‌شعرفارسی دربعضی خانواده‌ها باقی مانده‌وبرآسمان‌شعرفارسی بعضی ستاره های روشن میدرخشیدند هرچهار خاندان عرفان و طریقت‌ته که ذکرشان درسطورفوق گذشت با زبان ادبیات فارسی علاقه‌داشتند ودرخاندان خود خلیل‌ازچندین‌پشت شعرای صاحبدل وباذوقی‌بوجودآمده بودندوحتی‌پدراومخدوم عبدالکریم‌متخلص‌به کریم‌وبرادروی‌مخدوم‌فیضی‌احمدمتخلص‌به‌فیض‌وغیره بفارسی شعرمیسرودند همچنین درخانواده‌میرقانع پسر او میرمایل که در۱۲۵۱ه فوت شد شاعربودومیرصابر پسرمیر مایل که معاصرخلیل بودنیز بفارسی‌شعر میسرود .

در زمان خلیل هنوز بهترین‌وسیله برای بیان مطالب تصوف و عرفان شعر فارسی‌بودوبنا براین‌عده شعرای فارسی گو (چنانکه بعضی‌ازآنها درتذکره‌تکمله مقالات الشعرا ذکرشده اند) کم نبوده واین‌عده شعرا بزم شعروادب فارسی‌را گرم

۱ ـ رك تکمله ص ۶ ـ ۴۰۵
۲ ـ یضا ص ۲۱۲
۳ ـ ایضا ص ۹

نگه میداشتند. همچنین هنوزازخاندان حکمرانان سابق‌سند برخی ازرجال شاعر دراین‌عصر وجودداشتند که بعضی‌از آنها درحال تبعیددورازوطن در گذشتنداماچند نفرازآنها بعدازپایان مدت تبعید دوباره بوطن خودبر گشتندوتامدتی‌شمع شعر و ادب‌فارسی‌رانیمه فروزان نگهداشتند مانند جعفری ومیروحسین وحسن ومومن و بهرموروحیدری وسانگی وغیره که اسامی آنها درتواریخ معاصر آمده‌است. باوجود اینکه ازوجود این‌امرا دیگر فواید مالی‌مقصود ومنظور سود اماوجودآنهابرای زندگی‌شعر و ادب‌فارسی درسند مغتنم بود

علاوه براین‌یك عامل مؤثر دیگردراین زمان انتشارجریده ای‌بنام«مفرح‌ـ القلوب» از کراچی بوسیله یکنفر فارسی زبان وشاعربادوقی بود که درهرشماره نمونه های کلام شعرای‌فارسی گوی سند و نواحی آن راچاپ میکردو گاهی‌مسابقه های شعر را ترتیب میداد و اشعاری را چاپ میکرد و شعرای دیگر ازآن‌استقبال میکردند .

خلیل در اول « بیاض » کوچکی درست کرده بود که یك طرف‌آن اشعار خود را(ازغزلیات)وطرف‌دیگرآن‌نثر خودرا ازمکاتیب که به«مخلصان »مینوشت نقل میکردولی، متأسفانه‌این بیاض گم شدوسپس بیاض‌دیگرمثل سابق درست کردو بنای ترتیب دیوان خودنهاد . خلیل‌آنوقت مسکین تخلص میکرد . بعدازتکمیل « دیوان مسکین » مکاتیب خود را جمع آوری کرده اسم آن را « کشکول مسکین » نهاد .

چندی‌بعد در نتیجه توصیه های بعضی رفقای خود مانند میاں محمد زاهد شاکرانی بمناسبت اسم خودکه ابراهیم بود «خلیل » تخلص اختیار نمود وبعداز مدتی «دیوان خلیل » راهم باتمام رسانید وهمچنین مکتوبات‌خودرا که تاآن‌وقت نوشته، بودجمع آوری نموده‌اسم آنرا «مایده خلیل »نهاد شعرا وعالباً جنبه عرفان وتصوف دارد .

گاهی بزبان سندهی هم شعر میسرود وآنجا « اداسی » تخلص میکرد که

بزبان سندهی بمعنی قسمی از فقرا یا آرزومند است. همچنین بزبان هندی (اردو) هم شعرمیگفت و آنجا هم مانندفارسی« مسکین » تخلص داشت. خلیل بقول‌خودش دراول‌زبان هندی (اردو) بلدنبود امادر اثرصحبت سیدغلام‌محمد متخلص به گدا و مطالعه دیوان ناسخ و آباد و آتش آن زبان رایاد گرفت و چند غزل در آن زبان سروده است .

در تکمله خلیل درذیل تخلص « خلیل » (درردیف«خ») انتخاب اشعارخود را از« دیوان خلیل »آورده است وسپس درذیل تخلص « مسکین » (درردیف‌میم) سه غزل‌راازدیوان مسکین» هم‌نقل کرده است .

مؤلف به ماده تاریخ گوئی هم علاقه‌داشت ودرذیل بعضی شعرا قطعه های تاریخ که خودش گفته بود نقل کرده است

درسال ۱۳۱۳ ه بسن هفتاد سالگی بفکر افتاد که درآسال میمیرد وبدین مناسبت قطعه‌زیر متضمن تاریخ‌وفات خودسرود که در« دیوان خلیل » درج است.

چو کرد نقل ازین‌دار پرملال‌خلیل — خرد بماند سن انتقال[1] و جویان
سروش گفت‌بگوشش که خیر روی‌حساب — «خلیل‌را بجنان برد لطف‌ایزد«خوان
=۱۳۱۳ ه

سپس درحدود سال ۱۳۱۶ه موقعیکه بسن‌هفتاد و سه سال رسیده بود دوباره همان فکر درخاطر خلیل‌خطور کردوبنا براین دو پاره قطعه زیررا بدان مناسبت سرود که‌در« دیوان خلیل»آمده‌است .

ازاین‌جهان‌چو برفتم که‌رفتن‌است‌ضرور — هزار شکر که فضل‌خدا مرا جوید
روانه گشتم و گفتم من ازسر الهام — رود خلیل بیاران وداع میگوید
(= ۱۳۱۶ ه)

چندقطعه تاریخ‌دیگرهم‌در « دیوان‌خلیل » بهمین مناسبت آمده است که سال‌۱۳۱۶ه را بعنوان سال فوت‌وی میرساند وبیت زیرسال میلادی (۱۸۵۶) را میرساند که

۱ ـ برای‌شرح حال وآثار او رجوع شودبه تکمله‌ش ۶۶ ص ۵۲۳ـ۵۳۷

در همانجا ثبت گردیده است :

سال وداع خود چو بپرسیدم از سروش بی بحث و کد بگفت بگو «خیر خاتمه»
(= ١٨٥٦ م)

اما درسال ١٣١٦ ﻫ مطابق ١٨٥٦ م نیز از دست اجل امان یافت ولی درسال آینده در ١٣١٧ ﻫ بسن هفتاد وچهار سالگی این سرای فانی را بدرود گفت[1]. بعضی شعرای سند تاریخ فوت اورا شعر سروده اند اما اکثر آنها بدست نرسید. خوشبختانه چند قطعه تاریخ فوت خلیل که دوست وی مولانا عبدالکریم کراچوی متخلص به درس سروده و دردیوانش چاپ شده دردست ماست[2] واین دو بیت ازدو قطعه او اینجا نقل میگردد

فلک سال وصالش گفت ای درس بگو «بستان جنت کرد منزل» (= ١٣١٧ ﻫ)
پی سال تاریخ بادرس گفت فلک « کاملی نقشبند سخن» (= ١٣١٧ ﻫ)

قبر خلیل در گورستان مخدوم ابوالقاسم نقشبندی زیر تل مرکزی جانب مغرب امروزهم موجوداست ودرپهلوی اودخترش مدفونست قبراوخام است وهیچ کتیبه ندارد . اما خلیل اشعاری را برای سنگ مزارخود سروده بود ودردیوانش باین عبارت ثبت گردیده است

«نقش قبر خلیل فقیرا گراین فرد شود بهتر

زنده میر دعاقبت ای زایر فرخ شعار تکیه نتوان کردهر گز بر حیات مستعار »

همچنین دردیوان خلیل یک غزل دیگر بعنوان زیر آمده است

« برلوح قبر فقیر چه زیبا زیبد »[3]

١ ــ روز وفات خلیل معلوم نیست اما باید بعد از ٢ ربیع الثانی (١٣١٧ﻫ) باشد چون درآن روز خواهروی فوت کرده واو بدان مناسبت تاریخ وفات اورا سروده است (ر.ك تکمله چاپ کراچی ص ٣٢)

٢ ــ ر ك. تکمله چاپ کراچی ص ٢٥٠ــ٢٥٢

٣ ــ ایضا ص ٣ ــ ٢٥٢

از نسب نامه خلیل که در پایان مقدمه تکمله چاپ کراچی دانشمند معظم آقای پیر حسام الدین ضمیمه کرده اند معلوم میشود که خلیل بعدار محمدحسن فرزندی بنام حبیب داشت که در ۲۳ صفر ۱۲۶۹ ه متولدشدودر ۱۳۰۱ ه درعین شباب در گذشت. مؤلف تاریخ مرگ وی را که دیگران سروده بودند وچهارده مسجع وی (که سال ۱۳۰۶ همیرساند) ویك محمس ویك مثنوی و چند رباعی که خودش سروده بود درذیل «حبیب» در این کتاب آورده است[1] . همچنین خلیل دختراني نیرداشته که درزمان حیات اوفوت کردند یکی ازدختران وی که بقول بعصی بعد از مرگ وی فوت کرده بودپهلوی اودفن شده است بعد ازاین دختر کسی ارخاندان خلیل زنده نماند (همچنین بعد ارمدتی کسی ارسه خاندان دیگرنیز که ذکرشان درسطور فوق گذشت باقی نماند)[2].

چنانکه ازمطالعه این تذکره برمیآید خلیل باشعرای معاصر خود روابط دوستانه ونزدیکی داشته است وچون وی بیك خاندان جلیل القدر تعلق داشت معاصرینش وی را بنظر احترام مینگریسته اند همچنین بسیاری ار شعرای معاصر که برخی دراین تذکره ذکرشده اند درشعر شاگرد خلیل بودند مثلا رجوع شود به طالب وعزیز وعلی وغنی وفقیر وزاهد وجعفری وغیره

ارجمله شعرای متقدم درزمان خلیل درسند خواجه حافظ خیلی محبوبیت داشت وشعرای سند گاهی غزلیاتی بتقلیدوی میسرودند چنانکه درخوددیوان خلیل بچندین غزل برمیخوریم که وی بطرز وروش حافظ سروده است

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدین قراراست

۱ ـ بیاض که شامل اشعارومکاتیب اوایل زندگی خلیل بوده وبعدا مفقودشد

[1] ر ك تکمله ق ۱۶ ص ۱۲۷ ـ ۱۵۲

[2] ـ ر.ك تکمله چاپ کراچی مقدمه گردآورنده ص ۳۲ برای د سمه های این خاندانها رجوع شود به پایان مقدمه تکمله بعد ار ص ۳۶ .

۲ ـ دیوان مسکین. دیوان‌اول فارسی

۳ ـ دیوان خلیل . دیوان دوم فارسی

٤ ـ کشکول‌مسکین.ـمحموعه مکاتیب که‌با « دیوان مسکین » دریك‌مجلد آمده است.

ه ـ مائده خلیل . مجموعه دیگر ار مکاتیبی که با «دیوان خلیل » دریك مجلد آمده است

٦ ـ تحفة الصغیر رساله ای‌درشرح حال جدمؤلف محدوم غلام حیدر.

تبصره بر کتاب

مؤلف سال تألیف کتاب رادرمقدمه یاحاتمه نیاورده است اما در ذیل آصف اصفهانی میگوید که‌«دوسال‌است‌تحمیاسنه‌١٣٠٤ه که‌به کراچی آمده‌بود» همچنین درذیل شرح‌حال‌پسروی حبیب که‌در١٣٠٦هفوت کرد هنورتار گی آن‌رحم‌پیداست. بدین‌جهت‌میتوان گفت که‌مؤلف این‌تذ کره‌رادرحدودسال١٣٠٦هتألیف‌نموده‌است

در مورد سب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توصیح میدهد «اردیر . آرروبود که تکمله مقالات‌الشعرا که ارتصابیف . میرعلی شیرقابع میباشدتصنیف کند وبعینه طرزو راه‌آن یگانه رود یعنی اهل سد و هراهل ولایت (ایران) که ازسند در گذرددرج‌نماید. ازباعث‌علایق وعوایق ارقوت بفعل نمی آمد تاایسکه‌درین وقت قدری فرصت دستداد عمارت تکمله را بنانهاد» .

مؤلف درخاتمه کتاب اسم کتابهای ریررا دکر نموده است که درتألیف آن ار آنهااستفاده نموده‌است

۱ـ کلمات‌الشعرای سرحوش   ۲ـ یدبیصای میرعلام علی آراد

۳ـ مقالات‌الشعرای میر قانع

ایـن تذکره با « احمد مولوی احمد هدوستانی پهلواری » شروع شده

با « یوسف حکاك سیوستانی » تمام میشود و شامل ذکر هشتاد ودوتن[1] شاعر است که اهل سند بودند یا از آنجا گذشته‌اند. این کتاب اصلا تکمله ایست برتذکره مقالات الشعرا تألیف میر علی شیر قانع (تألیف ۱۱۷٤ﻫ). مؤلف در مقدمه این کتاب بعداز حمد ونعت و سبب تألیف کتاب شواهدی برای اثبات شاعری از آیات قرآن واحادیث رسول‌واقوال وحکایات مختلف آورده‌است

در حاتمه این کتاب بعضی اشعارمتفرق ارشعرای محتلف ار مقالات‌الشعرا و کلمات‌الشعرا ویدبیصا وغیره نقل کرده اسب وبدین ترتیب محلس ادبی ساحته است که طی آن‌اشعاری چىد دریك‌موضوع که شعرای مختلف سروده‌اند نقل کرده است(ص٦٥٨ــ٦٧٣)وسپس‌درپایان‌دعائی‌ربان عربی‌آورده‌است(ص٤ــ٦٧٣)

ازمطالعه این تذکره‌باین حقیقت پی‌میبریم که تـازمان‌قانع(مؤلف‌مقالات الشعرا) چنانکه ار تذکره وی پیداسب شعرای ایرانی درسند بعود داشته‌اند اما درزمان خلیل‌بجای‌شعرای ایرانی‌شعر اوادبای افغانی دراین ناحیه رفت‌وآمدداشته وموجب تشویق شعرای فـارسی و شیوع دوق وشعروادب فارسی‌درسند میشده‌اند . این امردوعلت داشت اولاحاندان محددیاں قندهار وکابل درسند مریدان کثیر داشتند وبنابراین رفت‌وآمد بین سند وافغانستان دراین عصرریاد صورت‌میگرفت وثانیاً بعلت جنگهای داخلی ونفوذانگلیسهادرافغانستان تعداد ریادی‌ارحاندانهای معرروافراد حانواده‌های‌شاهی بسندمهاجرت نموده‌درآن‌زمان‌درآں ناحیه‌سکونت گزیده بودند واکثرآنها اهل‌ذوق و دانش بودند وروابط نزدیك‌آنها بااهالی این سرزمین باعث تشویق‌وترغیب مردم‌آن بشعروادب فارسی شده اسب

خلیل خودش‌هم باچندین نفرافغانی‌آشنائی وروابط دوستانه داشت‌وبه‌بعضی ارآنها مکاتبه مینمود مثلا هنگامی که سردارغلام محمدخان طرزی بکراچی آمد حلیل با وی‌آشنا شد وبعدا هر دو باهم مکاتبه داستند و سر د:رمر بور ﻭ ر ىده حه

[1]ــ این عده دوارده‌نفر دیگرراکه‌مولف درذیل بعضی شعرا شرح‌احوالشان‌راآورده‌ نت شامل‌نیست ریراکه‌آنها شاعر نبوده‌اند.

سردارمحمود خان طرزی رابرای ملاقات با حلیل بهتته فرستاد و خلیل چندین غزل بطرزغزلیاتتوی سروده‌است[1].

نکته دیگر که ازمطالعه این تذکره بدان پی‌میبریم این‌امراست که‌تازمان مؤلف این تذکره هنوز دراکثرشهرها وقصبات سند دوق شعروشاعری‌باقی مانده ومخصوصا درشهرتته وحیدرآبادوهالاومتیاری وبهکروشکارپوروسیوستان‌وکراچی شعرائی وجود داشتند که بفارسی شعر میسرودند چنانکه حلیل اسامی بسیاری ازمعاصرین‌خود را دراین تذکره ذکر نموده است که از این شهرها وقصات تعلق داشتند ازجمله امام‌بخش فدوی‌وعلی اصغرعلی وبنده‌علی گرجی‌ومحمدقاسم‌هالائی وموتیل‌شاه کمترتتوی وغلام محمد گدا ومخلص‌علی محلص واحمدعلی‌وغیره.

چون مؤلف بااکثرشعرا و اشخاصی که ذکرآنانرا دراین تذکره آورده است ملاقات کرده یا از نزدیك باآنهاآشنائی داشت و اکثر آنان از معاصرین و رفقایش بودند بنابراین شرح‌حال وآثاری که دراین کتاب‌آورده است مورداعتبار واعتماد میباشد

اما درذیل نام اکثرشعرا شرح حال‌آنها را خیلی مختصر آورده وحتی‌اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی‌آنها را بهم‌نرسانیده باوجود اینکه چون از نزدیك باآنهاآشنا بودموقعیت وفرصت خوبی برای این‌کارداشت اماظاهرا سعی‌نکرده‌است اطلاعات‌کافی ووافی رادرباره شرح زندگانی شعرابهم‌رساند

درهرحال شرح حال شعرا واشخاص زیررا مفصل‌ترازدیگران‌آورده است مخدوم هاشم (در۳ص) و باقی وعبدالکریم بن غلام حیدرومیان عبداللطیف ومیان گل‌محمد (هر کدام در٤ص) ومخدوم عبدالکریم و ابوالقاسم نقشبندی (هر کدام در۸ص)ومیرسیدنظرعلی (در٦+٦ص)

همچنین درذیل نام اکثرشعرا ازیشان فقط یك دو بیت نقل کرده است اما

۱ــ ر.ك. تکمله ــ تعلیقات گردآورنده ص۲۲-۸۱۹

درذیل شعرای زیر اشعار آنهارا ارسایرین مفصل تر آورده است: صفی و گدا (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ۳ص) وحابان وشریف ومایل (هر کدام در ٤ص) وقاضی غلام علی جعفری وعظیم (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ٤ص) وحلیل (در۱۹ص تحت نام خلیل و $\frac{1}{2}$ ۱ ص تحت نام مسکین) وروی‌همرفته انتحاب اشعارخودرا ازهمه بیشتر (قریب دویست بیت) نقل کرده است.

شرح حال افرادزیر رامفصل آورده است اما چون اینها شاعر نبودند ازموضوع این کتاب خارج است

۱ـ٤ـ مخـدوم عبداللطیف و ابراهیم و عبداللطیف ثانی و عبداله درذیل نام «امید»

۵ـ۹ـ محمدزمان ومحمدعبدالکریم وغلام حیدروابوالقاسم ومیرسیدنظرعلی درذیل نام «خلیل»

۱۰ـ۱۲ـ میان عبداللطیف و محمد زمـان و گل محمد در ذیل « روشن » (میان ضیاءالدین)

درذیل شرح حال «حبیب» پسرخوا مرگ خود مؤلف شرح وفات وی راخیلی مفصل آورده است وقطعه‌های تاریخ فوت ومخمس ومثنوی‌ها ورباعیات وفردیات که درماتم پسرش سروده مفصلا نقل کرده است وهمچنین قطعه‌های تاریخ وفاتی را که دیگران درمرگ وی سروده بودند نیزاینجا نقل کرده‌است.

درذیل نام شعرای زیراشعاری ازخود که درجواب آنها سروده است نقل کرده است مولوی آل احمد و آصف اصفهانی و باقی وثاقب و جعفری و حیـدر و حسن وزین العابدین وسعید وشریف وطرزی وعظیم وعلی (میرراننده علی) و عباس و علی (میرسید عباس بخاری)[1] و گدا ومایل ومحمدعالم وولی ۰

همچنین درذیل نام حبیب وعزیز بعضی اشعاررا ازخودنقل کرده‌است

درذیل نام بعضی شعرا اشعارعربی آنهارا نیز نقل کرده‌است رجوع شود به نام مولوی

۱ـ اینجا غزلهای خودرا که درجواب بیدل وعلی هردوسروده‌بود نقل کرده است.

آل احمداحمد (ص۱۰و۱۲و۱٤و۱۵) ـ همچنین درخاتمه‌دو بیت بزبان اردواز خود نقل کرده است.

مؤلف بماده تاریخ گوئی علاقه فراوانی داشته است چنانکه درذیل شعرای زیر تاریخ وفات آنانرا که خودش گفته بود آورده است ثاقب وحبیب (تاریخ فوت ومسجع هردو) ومیرسید عبدالکریم بن غلام حیدرهمچنین ماده تاریخهای فوت که دیگران سروده‌اند نیز نقل کرده است رجوع شود به‌نام‌ثابت‌وحبیب‌وعبدالکریم بن غلام حیدر وشریف‌وعظیم

گاهی درضمن شرح‌حال‌شعرا بعضی‌حکایات‌جالب‌نقل کرده است رجوع شود به‌نام‌مولوی آل‌احمداحمدومخدوم‌هاشم ومخدوم عبداللطیف ومخدوم محمدابراهیم ومخدوم عبداللطیف ثانی‌ومخدوم محمدزمان‌ومخدوم عبدالکریم ومخدوم‌ابوالقاسم نقشبندی‌ومیرسیدنظرعلی و عبدالکریم بن غلام حیدرو میان عبداللطیف‌بن میان ابراهیم ومیان گل‌محمد»

سبك انشای مؤلف اکثر ساده وغیر مصنوع است اما گاهی مؤلف مخصوصاً درموقع تعریف و توصیف شعرا بنثر مصنوع پـرداخته است همچنین گاهی قبل ازاسامی‌اشخاص‌وشعرا چندلقب توصیفی آورده است و گاهی‌این القاب‌راخیلی‌مفصل ده است مثلا رجوع شودبه‌نام‌ولی ویوسف

نسخ‌خطی

۱ ـ دانشگاه لاهور (بخط مؤلف است چون بعضی عبارات خط زده یا اصلاح شده است و گاهی برای‌نوشتن احوال و اشعارشعرا جاخالی گذاشته است امابعداً بوی فرصت دست نداده که‌این قسمترا تمام کند همچنین با وجود اینکه مؤلف غالباً ترتیب اسامی را ازروی الفبا آورده است گاهی بعضی اسامی را خلاف این اصل‌ترتیب نوشته‌است).

۲ـ نسخه دیگر که ازنسخه فوق‌استنساخ‌شده‌است در کتابخانه شخصی آقای

پیرحسام‌الدین‌در کراچی پاکستان موجود است.

چاپ

سندهــی ادبی بورد کراچی۱۹۵۷ م بتصحیح وحواشی وتعلیقات از فاضل ارجمند آقای حسام‌الدین راشدی (ازروی نسخه خطی فوق)[1]

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌تکمله مقالات الشعرا ومقدمه بر آن کتاب چاپ کراچی‌ازفاضل گرامی آقای پیرحسام‌الدین‌راشدی.

فهرست اسامی شعرا :رجوع‌شود به‌تکمله‌مقالات‌الشعرا چاپ کراچی.

۱ـ این‌چاپ بسیارخوب‌است‌وگردآورنده‌آن‌دانشمندجلیل‌القدرآقای‌پیرحسام‌الدین که ازفضلای فارسی‌شبه‌قاره‌پاکستان‌وهند میباشد درترتیب وتصحیح این تذکره بسیارزحمت کشیده ومقدمه‌ای‌درشرح حال‌وآثارمولف (۲۱ـ۳۶) وحواشی‌وتعلیقات‌بسیارمفصل‌وسودمند (۶۷۷ـ۸۲۷) باتمام فهارس مصادر(منابع) واسامی رجال‌واماکن وکتب (۸۲۹ـ۹۰۱) وغلطنامه مفصل(!)(ص۹۰۲-۹۱۲)وپنج‌نسخه‌نامه بسیار مفید وچندین عکس ازشعرا والواح قبورومزارات‌ومقابر ونمونه‌های‌خط شعرا وغیره بمتن‌کتاب‌اضافه کرده است‌که‌برای‌خواننده آن بسیارسودمند ومفید است دراین چاپ حواشی وتعلیقات‌که‌گردآورنده فاضل مزبور بمتن‌کتاب علاوه‌کرده است خیلی پرمایه وبا ارزش ومطالب آن خیلی بیشتر ازمتن خود تذکره است. بدین‌ترتیب میتوان آن‌راتکمله«تکمله‌مقالات‌الشعرا»نامید مساعی‌گردآورنده درتهیه‌این‌مطالب‌وزحماتی‌که دراین زمینه‌متحمل شده‌است‌سزاوربسیارتحسین وآفرین‌است وبرای‌گردآورندگان کتب تذکره وتاریخ بمثابه شمع راه وبهترین نمونه و مثال است انتشاراین‌کتاب ازجمله‌خدمات‌مهمی است‌که انجمن ادبی سند (سندهی ادبی‌بورد) کراچی بدنیای ادب فارسی انجام داده‌است‌که مجال‌شرح ووصف‌آن اینجانیست .

حدیقه عشرت

ابتدا

ای‌شاهد زیبای سخن جلوه گری کن
ازشوخی‌خود کلك‌مرا بال(و)پری کن

چهره آرائی مشاطه قلم‌به ثنای حسن دلعریب‌شاهدیست که شبستان حهان‌را ارشمع‌جمال ماه‌رویان وشعاع حسن‌حورشیدرخان منورساخت‌وچمن‌پیرائی باغبان حامه‌به بوستان حمد دلربائیست که‌ریاض جهان‌را ارچهره ریبای گلرخان و نهال قامت‌دلربای‌سرو قدان‌بر آراست»

شرح‌حال‌مؤلف

اسم مؤلف کنور در گاپرشاد متخلص به مهر سندیلوی است . اسم پدرش راجادهنپت‌رای‌است مؤلف در۱۸٤٦میلادی (مطابق ۱۲٦۳ه) بدنیا آمدودر۱۸۵۷م (مطابق ۱۲۸٤ه) نعنوان«رئیس» حانشین پدرحود شدودر۱۸۸٤م (مطابق ۱۳۰۲ه) قاصی‌اعرازی سدیله‌منصوب‌شد آثار مؤلف بدین‌قرار است.

۱ــ حدیقه‌عشرت‌تذکره‌موردبحث

۲ــ گلستان‌هند‌ـ درتاریح هنداست‌ـ‌مشتمل برچهاردفتر بدین‌قرار

۱)راجاهای‌هند(قبل‌ازاسلام) .

۲) دوره‌اسلام

۳) دوره انگلیسهاتا ۱۸۸۷م (مطابق۱۳۰۵ه)

٤)دکرمؤلف‌واحداد وی

این کتاب رامؤلف ششماه بعد ار تشکیل در بـار « حوبلی » در هردوئی تألیف کرد

چاپ لکهنو ۱۸۸۹ م و سندیله ۱۸۹۷ م

۳ــ بوستان‌اوده‌ــ در تاریخ اود است مشتمل بر شش دفتر بدین ترتیب:

۱) شاهــان‌هندو

۲) وزرای‌شاهان دهلی

۳) شاهــان‌اود

٤) دوره «غدر» (شورش‌هند)

٥) ذکر اجداد مؤلف

٦) ذکر سندیله ومعاریف آن

چاپ لکهنو ۱۸۹۲ میلادی

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در ۱۸۹۳ میلادی مطابق ۱۳۱۱ ه تألیف نموده است

مؤلف سبب تألیف این تذکره را در دیباچه کتاب بسیار مصنوع چنین توضیح میدهد که وی از مدتی اشعار متقدمین ومتأخرین را مطالعه میکرد ودرضمن مطالعه بچند بیت از شاعره‌ها برخورد وبالاخره تصمیم گرفت که تذکره مختصری راجع بزنان‌شاعر ترتیب دهد

این تذکره مشتمل است بر ذکر زن شعرا ز متقدمین ومتأخرین بترتیب

۱ــ نسخه چاپی که بدست نگارنده رسیده خیلی ناقص است ومخصوصا صفحات آخر را ندارد وهمچنین شرح حال دو شاعره بعدا زینها بی در آن فتاده است این نسخه مشتمل است بر ذکر ٤٩ شاعره

العبائی ار روی حرف اول اسم یا تخلص شاعره و با آقائی (هراتی) شروع شده با [2]
تمام میشود

مؤلف در دیباحه مینویسد : کتابی ار مجموعه کلام (اشعار) نسوان بنظر نگذشت و بیاضی ازخلاصه مذاق این سحرکاران فروع افرای چشم جهان بینم نگشت» اما این قول مؤلف مبنی بر صحت بیست زیرا که مؤلف تذکره دیگر ارشاعره هارا بنام «احتر تابان» که ابوالقاسم محتشم بسال ۱۲۹۰ م تألیف کرده [3] دیده است چنانکه اسم آنرا درذیل «حسینا» آورده است أما ار محتویات کتاب پیداست که مؤلف چنانکه بایدوشاید ار آن کتاب استفاده نکرده است

مؤلف درمقدمه کتاب مینویسد که اول کسیکه ارطایفه نسوان شعر گفت دلارام دلربای بهرام گور بوده است

درذیل اکثر شاعره ها مؤلف شرح حالشان را خیلی مختصر واز آنها دوسه بیت نقل کرده است

وارعده کمی ارشاعره ها اشعاروشرح حالشان را نسبةً مفصل آورده است مانند آفاق جلایر و آرام (دلارام) وجهان خاتون وغیره وروبهمرفته شرح حال نورجهان بیگم را مفصل ترارهمه (در ۱۰ صفحه) آورده است

سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع است

رویهمرفته این تذکره چندان اهمیت وارزشی ندارد

چاپ

کوین پرس سدیله ۱۸۹٤ میلادی

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به استوری ج۱ ص۴۹۱و۷۱۲و۹۱٦

۲ـ نسخه چاپی ما که ناقص الاخر است تا «همدمی» تمام میشود وقسمت آخر ذکر همدمی نیزار این نسخه افتاده است

۳- برای شرح مفصل این کتب. ر ك «احتر تابان» دراین کتاب.

برای فهرست اسامی شاعره‌ها رجوع شود به حدیقه‌عشرت چاپ‌سدیله.

تذکرة‌الشعرا(ی غنی)

ابتدا

(این تذکره با ذکر «آذر» حاجی لطفعلی بیگ اصفهانی شروع میشود)

شرح حال مولف

اسم مؤلف محمدعبدالغنی متخلص به غنی موفرح آبادی است . وی معاصر نظام‌الملک آصفجاه نواب میرمحبوب علیخان بهادر نظام دکن بوده ومدتی سمت صدرمدرس عربی در مدرسه فوقانیه سرکارعالی حیدرآباد را داشت و بروایت پسروی در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۶م (مطابق ۱۷ ذوالحجه ۱۳۳۴هـ) فوت کرد[1]

آثار مؤلف بقرار زیر است

۱ـ ارمغان آصفی ـ فرهنگ اصطلاحات فارسی است که برای هر اصطلاح باشعار شعرای مسلم‌معروف استناد شده است که ذکر شان در تذکرة‌الشعرای مؤلف آمده است [2]

۱ـ در یک دیباچه تذکرة‌الشعرا بعنوان «عرض حال» که پسر مؤلف عبدالحمیدخان بزبان اردو نوشته است اینجا پسر مؤلف بذکر شرح حال مؤلف نپرداخته و تنها بذکر اسم دو اثر دیگر از مؤلف اکتفا نموده است.

۲ـ در پشت صفحه اول تذکره الشعرا چاپ عالمگیره تحت آگهی ارمغان آصفی این عبارت باردو آمده است مولف صاحب تذکره کی مشهور تصنیف موسوم به ارمغان آصفی میں . هرمحاوره کا ثبوت آن اساتذهٔ مسلم کی کلام سی دیا گیا هی جنکا اس کتاب (تذکره

دراین کتاب قریب بهشصت‌هزار بیت (بدون تکرار) بعنوان شاهد آمده‌است . این کتاب درهشت‌جلد درمطبع‌قادری آگره‌هند از۱۹۰٤م تا۱۹۰۸م(۱۳۲۲تا۱۳۲٦ ﻫ) بطبع‌رسیده است

۲ــ حوارالعرب ــ درباره اصطلاحات عربی و شرح آن بزبان اردو چاپ انستی تیوت پرس‌علیگره

۳ــ تذکرةالشعرا ـ تذکره مورد بحث

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیفات‌این کتاب را سال‌۱۳۰۰ﻫ‌آغاز نموده ودرسنه ۱۹۰۷م (مطابق ۱۳۲۵ﻫ بکمك پسر خود مطالب این تذکره رااز تذکره‌ها و کتب دیگر مذاقه ومقابله نموده وبالاخره در۱۹۱۰م (مطابق۱۳۲۸ﻫ) ا تألیف و مقابله کتاب فراغت‌یافت[۳]

درمورد سبب تألیف عبدالحمیدخان پسر مؤلف درذیل مقدمه کتاب بعنوان « عرض حال » (بزبان اردو) چنین توضیح داده‌است که درموقع تألیف‌ارمغان آصفی مؤلف‌بفکر ترتیب‌این تذکره افتاداما بعلت مشکلاتی که مؤلف‌درزمان‌طبع ارمغان‌باآن مواجه‌شدوی درباره توفیق درعملی ساختن این فکردچارشك وتردید گردید اما بعدا چون جزواول‌از کتاب وی‌بنام « حوارالعرب » درانستی‌تیوت‌پرس با موفقیت بطبع رسیدو حصوص امیدوار گشت‌وتصمیم گرفت قبل‌از

الشعرا) میں‌تذکره هی)) ترجمه‌آن عبارت بفارسی بقراردیرااست

«مؤلف‌این‌تذکره درتألیف معروف‌خود بنام ارمغان‌آصفی برای هراصطلاح‌اشعاری‌را از اساتید مسلم که دراین کتاب (تذکرةالشعرا) مذکورند بعنوان شاهدوسندآورده‌است» وازاینجا بعضی باین‌فکرافتاده‌اند که این‌تذکره‌مشتملست منحصرا برذکر شعرائی که‌مؤلف درفرهنك (ارمغان آصفی) اشعارآنانرا نقل‌کرده است وظاهرا این‌عقیده صحیح‌است چون مؤلف برخلاف رسم تذکره نویسان اشعار شعرا را دراین تذکره اصلا نیاورده چون قبلا درارمغان آصفی نقل‌کرده‌بودوبنابراین تکرارآن درتذکره لازم نبود

۳ــ ر ك دیباچه این‌کتاب ازپسرمؤلف . بعنوان«عرض‌حال»(بزبان‌اردو)

ارسال بقیه‌جزوهای « حوارالعرب» بمطبع سابق‌الذکر ازطبع تذکره الشعرا فراغت حاصل نماید اماتجری الریاح بمالایشتهی السفن چون طبق متن این کتاب تمام شدمؤلف مبتلای مرض الموت شد و بالاخره در۱۵ا کتنبر۱۹۱٦م (مطابق۱۷ ذوالحجه ۱۳۳٤ ﻫ) داعی اجل رالبیك گفت .

همچنین پسرمؤلف میگوید که قرار بوداین تذکره بعدازطبع ارمغان آصفی بطبع رسداما چون مؤلف بکلی مشغول اتمام « حوارالعرب » بودبنابراین کارطبع این تذکره بتعویق افتادو حتی اگر بعضی رفقای صمیمی برای چاپ آن اصرار نمیورزیدنداین کتاب هنورهم بزیورطبع آراسته نمیشد

درموردمآخذ کتاب عبدالحمیدخان پسرمؤلف درذیل مقدمه این تذکره نوشته است که غیراز کتب تاریخ کتب زیردر تألیف این کتاب مورداستفاده قرار گرفته است

۱ــلب الالباب(لباب الالباب)	۲ ــ مجمع الفصلا
۳ ــ کلمات شعرا	٤ ــ تذکره بینظیر
٥ ــ لطایف الخیال	٦ ــ نتایج الافکار
۷ ـتذکره دولتشاه سمرقندی	۸ ــ فانوس خیال
۹ ــ تذکره حسن دوست	۱۰ ــ آتشکده
۱۱ ــ خزانه عامره	۱۲

این کتاب مشتملست بر ذکر یکهزاروچهل ویك (۱۰٤۱) شاعرمتقدم ومتأخر وی حرف اول اسم یاتخلص شاعرو باد آدرحاجی لطف علی بیگ اصفهانی »شروع شده با « محمدیوسف خرد وفایی » تمام میشود .

دراین کتاب مؤلف تنها بعضی اطلاعات راجع بزندگی شعرارا فراهم آورده ،اشعا شا... اصلا نیاورده است واین مطالب رابصورت جدولی تحت عناوین

۱ــ تخلص ۲ــ اسم ۳ـ سکونت ٤ـ

بادشاهی که شاعر درزمان وی میزیست)

درذیل نام هرشاعری که درهندمتولد شدیا بهند آمد درستون عهدحکومت اسم پادشاهی را که در آن وقت درهندوستان حکومت میکرد نوشته ودرموردشعرای ایرانی که بهند نیامدند اسم پادشاه ایرانی که شاعردرزمان وی میزیسته ثبت گردیده است

پسرمؤلف درمقدمه کتاب بعنوان «عرض حال» (بزبان اردو) مینویسد که تذکره‌های سابق پرازتعریف بیحودشعرا بوده واحوال تاریخی در آن کتب کمتر یافت میشد بنابراین ترتیب وتألیف این تذکره کار آسانی نبوده است همچنین توضیح داده است که هرگاه اختلافی درامری وجود داشت مؤلف نظری راقبول کرده است که اکثریت تذکره نویسان با آن موافقت داشته اند

شرح حال شعرای زیررا درحاشیه کتاب نسبةً مفصل ترازسایرین (درسه چهار سطر) آورده است. آرزو و حافظ وامیرخسرو وسعدی وصائب وظهوری وظهیرفاریابی و عارف تبریزی ونعمت خان عالی وعراقی وعرفی وعطار وناصرعلی ومولوی عبدالله خان موفرخ آبادی(همشهری مؤلف) وعالی(ملك الشعرا)وفیضی وقاسم انواروقطران تبریزی وشیخ سعدالدین محمودوملك طیفوروخواجه نصیرالدین طوسی وشاه نعمت اله وملاوحشی

درذیل نام شعرای زیر آثارشان رامفصل ذکر نموده است شیخ آذری و آرزو وآزاد و شیخ بهائی وتقی اوحدی وملازلالی وظهوری

درذیل نام بعضی شعراشرح حال مفصل تری ازایشان را درپاورقی کتاب نقل کرده است امادرجمع آوری این مطالب دقت و تحقیق لازم بعمل نیاورده و گاهی مرتکب اشتباهاتی شده است و بنابر این نمیتوان بمحتویات این تذکره کاملا اعتماد کرد

مؤلف که درتألیف این کتاب همکارو دستیارپدر بوده نیزدرمقدمه این کتاب اعتراف نموده است که احوال بسیاری ازشعرادراین کتاب ناتمام مانده است

سبك انشای مؤلف ساده وغیرمصنوع است امازبان امروزه ایران فرق دارد

چاپ

درمطبع انستی تیوت گزت علیگره دراول اکتبر ۱۹۱۶م (مطابق ۳ ذوالحجه ۱۳٤٤ ه) باهتمام محمدمقتدی خان شروانی

شرح حال مؤلف

درهیچ کتابی نیامده است

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب نیامده حتی دراول یا آخر تذکره چاپ فوق هم مذکور نیست

سخنوران چشم دیده

ابتدا

« حمد میگوئیم آن خالق کون ومکان سخن آفرین را که چها کمال وافضال به انسان بی بنیان عطا فرموده ودل این خاکی سرشت رامطلع انوار ومقطع تجلیات کرده »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف مولوی ترک علیشاه ترکی قلندر نور محلی است سلسله نسب مؤلف بچندواسطه بفردوسی طوسی میرسد . جدش نام آبادان باتفاق لشکر نادرشاه ازهرات بهند آمده رحل اقامت درلاهور افکند وبعداً پدرش درزمان سیکهها درشهر نورمحل که ازمضافات شهر لاهور است اقامت گزید مادرش که صبیه سردار نور محمد هراتی بود بفارسی شعر میسرود وسپس بتدریج در سخن وی را فرا گرفت امروز مادری مؤلف فارسی بوده راجع بمر

روزی پدرمؤلف سخت مریض‌شدومادرش براثرعلاقه فراوانی که بشوهرخودداست هفت باردور تختخواب شوهرش مریض گشت وبخدادعا کرد که اگرعمرشوهرمن بپایان رسیده است من همه عمرخودرا باومی‌بخشم وهمان روزبستری شد وبعد از هفتروزفوت کرد[1].

مؤلف‌درحدودسال۱۲۴۲هدرنورمحل ازمضافات‌لاهورمتولدشد[2]وتاسی سالگی بتحصیل علوم متداوله پرداخت. پدرش که‌بیش ازصدسال‌عمر کردشعروشاعری را دوست‌نداشت‌امادرفهم معانی اشعاروحل معمی‌یدطولائی‌داشت ومتواست‌بهت زبان صحت کند وهمچنین «هفت قلم »خط مینوشت. روزی مؤلف درحضور پدر خود مصرعی برمصرع یکی‌ازشعرای لاهور سرودو پدرش آنرا خیلی پسندید ودرنتیجه بمؤلف اجازه داده که پس‌ازآن‌شعربسراید.

بعدازتکمیل تحصیلات مؤلف‌سن سی‌سالگی (درحدود۱۲۷۲ه) کمربسیرو سیاحت‌بست ومدت‌بیست‌ودوسال ازشهرهای مختلف‌دیدن کرد ودرهمین‌ایام«دیوان گلشن معنی» «وفرخ نامه »معروف‌به«راماین‌پارسی» را بامروفرمایش‌حاکم نابه (که ریاستی[3] بوددرپنجاب)سرودووالی نابه‌منصبی‌را بعنوان‌جایزه‌وصله‌باواعطا کرد

۱ـ بایدادعان کرد که ازهمین قبیل قصه ای در تواریخ هند درباره مرگ بابرشاه آمده‌است‌میگویند چون‌همایون پسربابرشاه مریض شد بابر به‌فرزند حود فوق‌العاده علاقه داشت هفت‌باردور بستروی گشت وبدرگاه خدا دعاکرد که حاضرست‌بجای جان پسرجان خودرا بفرشته مرگ بدهد ودرنتیجه بابرشاه‌مریض‌شدودیری نگذشت که بمرد وهمایون ازدست فرشته مرگ جان‌سلامت برد

۲ ـ چون مؤلف‌این‌کتاب را بسال ۱۳۳۲ ه سن نود سالگی تألیف کرد بنابر این درحدود۱۲۴۲ه متولدشدوچون‌پدرش‌در نورمحل‌زندگی میکرد بنابراین باحتمال‌قوی‌ولادت اودرشهر نورمحل اتفاق‌افتاد چنانکه مؤلف‌خودش را «نورمحلی» نوشته است

۳ـ ناحیه نیم‌مستقل‌رادرهندوپاکستان‌ریاست گفته اند مانندحیدرآباددکن‌وکشمیروغیره

مؤلف میگوید که لردمایو(۱۸۶۹-۱۸۷۲م مطابق ۱۲۸۶-۱۲۸۹ه) وایسرای هند[1] وراجگان[2] هندوستان اورالقب «ملك الشعرا» دادند.

همچنین مؤلف ادعا کرده است که درزندگی اوشعرای عجم وهندباشعار او استناد میکردند.

مؤلف در تصوف دست ارادت بدامن غوث علیشاه قلندر پانی پتی برده ودرشعر پارسی شاگرد گل محمدخان ناطق مکرانی وشهاب الدین واثق هراتی ومولوی رکن الدین مکمل نورمحلی که از هر کدام یك بیت درضمن شرح حال خود بطرز نمونه آورده است) وامام بخش صهبائی دهلوی شاعر معروف آن زمان ودرشعر ریخته (اردو) ازمیرعلی اوسط رشك لکهنوی کسب فیض کرده است . همچنین درذیل شرح حال عبدالغنی عبدومولوی رکن الدین مکمل نورمحلی تذکرداده است وی استادمؤلف بوده اند .

درآخرعمردوباره « سودای سیاحت » درسرش افتاد امااین دفعه با« گردون بخاردخانی »(قطار) مسافرت کرد. وی درحدود ۱۳۰۵ه بدکن رسید[3] وآنجادرزمره مدح گویان سلطان دکن(نظام حیدرآباد دکن) درآمد .

درموقع تألیف این کتاب سن مؤلف نودسال بوداما خودش میگوید :«هنوزتنم ودندان مستحکم چون جوانان سی ساله است ».

مؤلف بااکثرشعرای معروف معاصرخودمانند مظفرعلیخان اسیروغالب ومومن وامام بخش صهبائی ونواب شیفته وداغ وغیره آشنا بودواکثرآنها« هم بزم»او بودند.

مؤلف بافن «ماده تاریخ گوئی»علاقه فراوانی داشت وازجمله مصرع «ماده تاریخ فوت » شعرای زیررا خود گفته است شایق حیدرآبادی وطوبی حیدرآبادی وطهیر ی ومکمل نورمحلی ومحبوب لاهوری .

۱- نایب السلطنه که ازطرف حکومت انگلستان انتخاب

۲- حکام ریاستها. کلمه راجا عالیاً برای حکام هندو اطلاق میشد.

۳-قبل از تألیف این کتاب ۲۷سال درحیدرآباد دکن بوده واین کتاب را سال ۱۳۳۲ه تألیف کرد بنابراین درحدودسال ۱۳۰۵ ه وارد حیدرآباد دکن شد

مؤلف‌دراین تذکره تذکردا ه‌است که شعرای زیرشا گرداوبوده‌اند احمد حسین‌امجد وخواجه‌جها نگیرعلیخان آصف حیدر آبادی‌وسیدنواب‌جان تمنا نارسی ومنتحب‌الدین‌تجلی حیدر آبادی ومحمدامام تائب ودستگیرحسین‌خان حسینی‌وسید حسین ذوقی‌ومیررحمان علی سیف ملقب به‌سیف‌الملك (ازامرای حیدر آباد) ومیر شهامت واعظم علی‌شایق ونواب ضامن‌حسین ضامن حیدر آبادی ومحمدخان طلعت حیدر آبادی وا نوارالدین‌عتیق‌وعارف (مؤلف‌اسمش‌رافراموش کرده)وحفیظ‌الدین عصروعظیم‌الدین‌حسن قبادوسید اسحق محمود حیدر آبادی وغلام سی‌نظمی وعلام محی‌الدین نکهت حیدر آبادی وغلام محمدنعیم حیدر آبادی وداود علیحان واقف حیدر آبادی وولایت علیحاں ولایت حیدر آبادی .

ازحمله شا گردان مؤلف‌غلام محی‌الدین‌نکهت حیدر آبادی صاحب دیــوان فارسی بوده است و میررحمں علی‌سیف‌درموقع‌تألیف این کتاب هعتاد ساله (ازهمه شا گردان‌مؤلف‌مسن‌تر) بوده وا کثربقیه شا گردان مؤلف حوان‌بودند

اولاد مؤلف

مؤلف‌دراین‌تذکره‌اسم فتح‌محمد قیصر پسرارشدوبسم‌اله بیگم عصمت‌دحتر بزرگ وخیرالنسا عفت دختر کوچك‌راذکر نموده است که‌هر کدام ازآنها نفارسی شعرمیسروده اندوازآنها چندبیت‌نقل کرده است . سن‌پسرارشدوی‌نوقت تألیف‌این کتاب‌چهل‌سال‌بود. معلوم‌نیست که‌مؤلف‌فرزنداں دیگرهم داشت‌یاحیر

آثار مؤلف

چنانکه خودش‌دراین تذکره شرح داده‌است‌بقرارزیراست .

١ـ فرخنامه‌معروف‌به « رامابن پارسی » ٢ـ دیوان فارسی بنام « گلشن معنی »

٣ـ ساقی نامه	٤ـ مثنوی گلزار محبت
٥ـ رساله بدرحسین (بشعر)	٦ـ مثنوی صورت سرمد
٧ـ سروالناظرین (نثر)	٨ـ گلبانك ترکی (نثر)

۹ـ دیوان« سرمایه‌پیری »　　　۱۰ـ مثنوی‌طول امل

۱۱ـ مثنوی‌شکراب　　　۱۲ـ مثنوی‌نازوزیبا (نازونیاز)

۱۳ـ تذکره«سخنوران‌چشم دیده»ـ تذکره موردبحث

۱۴ـ نسخه‌موسوم به« پسمانده » مجموعه اشعاری که‌بعدازطبع دو اوین‌نزد بعضی احباب پیداشد

۱۵ـ مثنوی ترانه‌حق[1]

تبصره‌بر کتاب

مؤلف‌این کتاب‌رادرحیدر آباددکن‌درزمان میرعثمان‌علیخان نظام‌حیدر آباد دکن‌بسال۱۳۳۲ه تألیف نمودودرخاتمه قطعه ای‌آورده است که سال اتمام تألیف کتاب رامیرساند

ترکی‌به کنون روان‌قلم کن	این قصه درازگشت کم کن
شدختم‌چون این فسانه حق	نامش کـردم «ترانه حق»
سالش ر «فروغ ماه» بشمار	گیرازعدد کلام‌اشعار(=۱۳۳۲ه)

در مورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح میدهد.درعین‌شباب‌اشعار استادان وشاعران چشم‌دیده(را) بهرارمحنت‌جمع کرده‌میخواستم که تذکره(ای) مرتب کنم لیکن افسوس صد افسوس که آن همه سرمایه در غدر دهلی[1] غارت شد ازاین‌حادثه دلم‌چنان فسرد که بار(دیگر) نخواستم که باردیگر سامان فراهم کرده بقلم آرم چرا که درایام جوانی اشعار محبان که یاد بودند درین سن بودسالگی چنان ازیاد محوشد که هرچند، فکر میکنم شعری (بیتی) کجا که‌نیم مصرعه هم‌بدهن نمیآیدمگر(اما) دل‌شیدا شوروتقاضا برای تحریر تذکره(ای)

۱ـ نسخه « پسمانده »ومثنوی « ترانه‌حق »رامؤلف‌درآخر کتاب «سخنوران‌چشم‌دیده» ضمیمه کرده‌است

۱ـشورش معروف هند علیه استعمار انگلیسها که در ۱۸۵۷میلادی مطابق ۱۲۷۴ ه روی داد اما بکوشش انگلیسها ناکام شد.

میکرد. لاچار (ناچار) مستعد شدم»

این تذکره مشتمل است بر ذکر ۲۳۰ شاعر معاصر مؤلف بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر.

مؤلف درخاتمه کتاب این قطعه را در همین معنی آورده است

چو بعدار سفتن این سلك تر کی   در نام سخن سنجان شمردم
ىحـ داله کـر اول تا به آحـر   بذکر دوصد وسی راه ـبردم

مؤلف (چنانکه خودش در دیباچه کتاب توضیح داده است) در این تذکره تنها ذکر شعرائی را آورده است که بچشم خود آنها را دیده و با آنها ملاقات کرده است و اکثر آنها «هم بزم» او بوده و بفارسی شعر میسروده‌اند همچنین بعضی از آنها شاگرد مؤلف بودند.

این تذکره «با نواب میرمحبوب علیخان آصف سلطان (نظام) دکن» شروع شده با «یاورالدین یاور» تمام میشود تقریبا تمام افراد مذکور در این تذکره یا اهل حیدرآباد دکن بودند یا آنجا در خدمت نظام دکن بودند اما نواب کلب علیخان والی رامپور و چند نفر دیگر را استثنائاً ذکر نموده است

مؤلف در این تذکره توضیح داده است که وی از صحبت بعضی اساتید سخن فیض برده اما عمداً بذکر احوالشان نپرداخته زیرا که تذکره نویسان دیگر قبل از او شرح احوالشان را نوشته‌اند مانند مظفرعلیخان اسیر و غالب و مومن و امام بخش صهبائی و ناطق مکرانی و واثق هراتی و نواب شیفته و غیره

همچنین درباره بعضی شعرا مانند ضامن علی جلال لکهنوی و کمال خلف جلال وامیرالدتسلیم وشوق نیموی و انوار دهلوی وغنی رامپوری وسمشاد لکهنوی وغیره که با مؤلف آشنا بودند تنها بذکر نام بعضی از آنها اکتفا کرده چون از اشعارشان حدی بدست او نرسیده بود

این تذکره از تذکره‌های مؤخر فارسی است و از این حیث خیلی مهم است چون شعرائی که درحیدرآباد دکن در اوائل قرن چهاردهم هجری میزیسته‌اند و

ذکرشان دراین تذکره آمده است اتفاقاً ذکر اکثرشان در هیچ تذکره دیگر نیامده است

ازاین تذکره معلوم میشود که حتی تااوایل قرن چهاردهم هجری درحیدرآباد محفل شعرو شاعری هنوز گرم بودوهنوزشعرائی وجودداشتند که شمع شعرفارسی رامخصوصا درحیدرآباددکن فروزان نگهداشته بودند وبعضی ازآنها بفارسی دیوان داشتند چنانکه مؤلف در این تذکره درذیل افراد زیردراین خصوص تذکرداده است.

نواب کلب علیخان والی رامپور وغلام محی الدین نکهت حیدرآبادی ومولوی عبدالواحد واحدحیدرآبادی ومیرزاهادی ملقب بوزیرجنگ حیدرآبادی

در ذیل نام اکثر شعرا دریك دوسطر ازآنها یاد کرده ویك دو بیت ازآنها نقل کرده است

درذیل شعرای زیر«ماده تاریخ وفات» آنها را نقل کرده است که از روی ابجد سال فوتشان را میرسد نواب میرمحبوب علیخان آصف وحفیظ الدین یاس و داغ دهلوی واعظم علی سایق حیدرآبادی وطوبی شوشتری وظهیردهلوی ومولوی رکن الدین مکمل نورمحلی ومحبوب لاهوری وواله حیدرآبادی

تنها اشعار وشرح حال افراد زیررا مفصل آورده است نواب میر محبوب علیخان آصف ومولوی عبدالجبار آصفی ومولوی انوارالله انور وامیر مینائی ونواب انور وآیت حیدرآبادی وبسر حیدرآبادی وگردهاری پرشادباقی وترکی(مؤلف) ومولوی تقی دیوانی وحسامی حیدرآبادی وداغ دهلوی وذاکر حیدرآبادی ومحمد میران سها وغلام محمدعرب سبق واعظم علی سایق وصفی اورنگ آبادی وسید محمد ضامن وشمسی حیدرآبادی وعشق حیدرآبادی وعصر حیدرآبادی و میرعابد علیخان عابد وعاجز حیدرآبادی وقاصد حیدرآبادی و قیصر پسر ارشدمؤلف و کیفی حیدرآبادی ومحوی فتح نوازخان میرزا غلام احمد قادیانی[1] و نواب غلام

۱- مؤسس فرقه معروف «قادیانی» درهندوستان که بعقیده قادیانیها مسیح موعود بود ومؤلف ازاو خیلی تعریف کرده است.

محبوب سبحانی محبوب لاهوری ومولوی جمال‌الدین نوری حیدر آبادی وساطم حیدر آبادی وواله حیدر آبادی وولاحیدر آبادی وواجد حیدر آبادی وهادی حیدر آبادی.

درذیل‌شرح‌حال‌بعضی‌شعرا فقط سن آنان را درموقع وفات‌ذکر کرده‌است‌اما سال‌وفاتشان را نیاورده است مانندامیرمینائی وجعفروغیره.

همچنین سن بعضی شعرا را بوقت ملاقات با خودآورده است اما غالباً سال آن ملاقات راذکر نکرده‌است رجوع‌شود به نام تفته وتمیروچالاك وحادق ایرانی وخبر عظیم آبادی ودکاحیدر آبادی وسایل وشبلی نعمانی وصافی شیرازی ویاور خرابی ویسارلاهوری

درذیل شرح‌حال‌شعرای زیرسنشان را چنانکه از دیدن معلوم میشود آورده است: صغیردهلوی وعالی حیدر آبادی وفیرورلاهوری.

در ذیل نام بسیاری از شعرا سنشان را بوقت تألیف این کتاب آورده‌است مانند امجد وتمنا وتجلی وغیره

مؤلف اشعار شعرای زیررا بدست نیاورده است وبنابراین تنها بذکراسامی وگاهی شرح‌حال مختصرآنها اکتفا نموده است ادیب‌دهلوی وسحی حیدرآبادی وشیدا لکهنوی‌وشیفته کنتوری وضامن‌لکهنوی‌ونظم‌لکهنوی.

مؤلف درضمن شرح حال بعضی شعرابرخی حکایت های جالبی نقل کرده است :رجوع شود به ذکر آنف وحسین میان وداغ دهلوی‌وطوبی.

ازهمه جالب‌تر شرح حال اسماعیل است که بقول مؤلف «ازقوم اجنه» بوده ودر ذیل نام اومؤلف شرح حال عجیبی آورده‌است

مؤلف درذیل نام شعرای زیر بایرادتی که دیگران بر اشعار آنها گرفته‌اند جواب داده وبرای اثبات‌قول خود دلایل واسنادی‌ازاشعارشعرای‌دیگر آورده است رجوع شود به‌بشروباقی وترکی (مؤلف) وجمیل‌و خلیل (خلیل حسن) وحادق‌و حالي ودکا وشاد وشوق (غلام‌محمد عرب)وصافي وضیاء وفهیم و وزیر و واله و

وحودی اکثر این ایرادات ارناصر اصفهانی است که مؤلف دکرش را در ذیل نام ناصر آورده اسب.

سبك انشای مؤلف

این کتاب بفارسی افغانی نوشته‌شده است وزبان آن‌بافارسی ایرانی‌امروز حیلی فرق دارد ومؤلف بعضی اصطلاحات‌را بکار برده است که‌در ایران‌امروز معمول نیسب اما سبك‌وی ساده وربان اوسلیس وخالی‌ارتصنع‌است.

رویهمرفته این‌تذکره ارحیث اینکه بسیاری ازشعرا که در این کتاب دکرشان‌آمده است درکتب دیگر ازآنها یاد نشده دارای اررش و اهمیت میباشد ونیرعلاقه اهل‌هند را نسبت بربان‌فارسی نشان میدهد که حتی قریب‌صدسال‌بعد ارتسلط انگلیسها باین ربان شعر میسرودند وهنوز بعضی امراونوابان درهند ارشعرای‌فارسی‌تشویق و تقدیر میکردند و حتی خودشان هم باین زبان شعر میسرودند مثلا رجوع شود به‌میر محبوب علیخان نظام دکن وحسین‌میان نواب قصبه مانگرول ونواب جعفر حسین‌خان ومیررحمن علی‌سیف‌الملك و مهاراجا کشن پرشاد ونواب‌میرصبغة اله خان حیدرآبادی‌ونواب عریز یارجنگ‌ازامرای حیدرآباد ونواب‌کلب علیخان والی رامپور که بفارسی شعر میسرودند حتی‌بعضی ارشعرای فارسی که دراین‌تذکره دکرشده هندوبودند رجوع‌شود به راجا نیم‌چند رام احقرو بحرنگ پرشاد برمی و گوپال سهای‌تفته وبهاری لال رمرو مهاراجا کشن پرشاد شاد وسورج بهان میکش و گوری شنکرمجدوب ویك نفر جهود بنام اسحاق (که اصلا ازنواحی مصر بوده)و بفارسی شعر میسرود

چاپ

مطبع‌شمس‌الاسلام (حیدر آباد دکن)١٣٣٢ه

برای**شرح‌حال‌مؤلف**رجوع‌شودبه« سخنوران چشم دیده».

فهرست‌اسامی‌شعرا

رجوع شود به«سخنوران‌چشم‌دیده»چاپ(حیدرآباددکن) ١٣٣٢ه

فصل چهارم

ار سال ۱۳۹۰ میلادی مطابق۱۳۴۹ ه تا حال

ملاحظات عمومی

در

فصل چهارم (۱۳۴۹ هـ - تا حال)

اوضاع سیاسی شبه قاره هند و پاکستان در این دوره

این دوره در تاریخ سیاسی شبه قاره هندوستان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد چون در همین دوره نهضت آزادی هندوستان بکمال رسید و بالاخره درنتیجه کوشش و جدیت مداوم اهالی شبه‌قاره مزبور پادشاه انگلستان آن سرزمین موافقت کرد اما طبق تصمیم مردم آنکشور و سران حزب کنگره و مسلم لیگ که بترتیب رهبری هندوان و مسلمانان هندرا بعهده داشتند شبه‌قاره مزبور به‌صورت دومملکت جدید در آمد وطبق اعلامیه استقلال صادره‌ازطرف سلطنت انگلستان یکی از این دو مملکت جدید بنام پاکستان در روز ۱۴ اوت ۱۹۴۷ م مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۶۶ هـ و دیگری بنام هندوستان یا «بهارت» در روز بعد یعنی ۱۵ اوت ۱۹۴۷ مطابق ۲۸ رمضان ۱۳۶۶ هـ مستقل شدند و باموافقت حزب کنگره فرمانروای کل[1] هندوستان لرد ماونت باتن[2] که قبل از استقلال نیز ازطرف انگلیسها فرمانروای

[1] Governor - General

[2] Lord Mountbatten

کل هندوستان بود اعلام شد اما ازطرف حزب مسلم‌لیگ محمدعلی جناح مؤسس پاکستان‌اولین فرمانروای کل آن کشور انتخاب شد

تذکره نگاری دراین‌دوره

این آخرین دوره تذکره‌نویسی فارسی است تمام‌تذکره‌های فارسی که دراین‌دوره درشبه‌قاره هند وپاکستان نوشته شده نویسندگان محلی ترتیب‌داده‌اند و هیچکدام ازآنها ایرانی نبوده‌اند ـ باید توجه داشت که دستاجی بهائی ایرانی مؤلف «شعرای عصر پهلوی» با اینکه اسم خانواده‌وی‌ایرانی است‌معذلك‌ازپارسیان هند میباشدکه اجداد وی بعد از فتح ایران بدست عربها بهندمهاجرت کرده و قرنها است درآن سرزمین بسر میبرند و بنابراین نمیتوان آنهارا جزو ایرانیها حساب کرد

در این دوره چهار تذکره در هند و پاکستان تألیف‌شده است یکی از آنها «رساله» دکتر نذیر میرزا برلاس درباره شعرای فارسی‌زبان‌پیشاور بوده‌است که‌وی برای دکترای‌دانشکده ادبیات تهیه‌نموده‌است یکی دیگراز این تذکره‌ها کتابی بنام « سخنوران ایران در عصر حاضر » اساس « رساله دکترای » دکتر محمد اسحق بوده است که مشارالیه بعدا از دانشگاه‌لندن گرفته است

از میان تذکره‌های این دوره دو کتاب بنام **سخنوران ایران‌در عصر حاضر و شعرای عصر پهلوی** راجع شعرای معاصر ایران و یکی دیگر بنام **تذکره شعرای پارسی زبان‌کشمیر** درباره شعرای متأخر کشمیر و آخرین‌آن بنام«شعرای فارسی زبان پیشاور » درباره شعرای متأخر و معاصر پیشاور است چنانکه واضح ولائح است هیچکدام از این‌تذکره‌ها «عمومی» نیست یعنی راجع بشعرای متقدم و متأخر فارسی بدون تخصیص‌بکشور و نوع شعر نیست بلکه اول دو تذکره راجع بشعرای ایران و سومین تنها راجع بشعرای کشمیر و چهارمین تنها درباره شعرای پیشاورمیباشد

سبك انشاى تذكره‌نويسان اين دوره

يكى از مختصات تذكره‌هاى اين دوره سبك انشاى آنست تمام اين تذكره‌ها به سبك انشاى جديد فارسى تأليف شده است كه تقريباً يك قرن پيش در ايران معمول شده است نبايد ادعا كرد كه تا سنوات اخير درهند وپاكستان همان سبك قديم فارسى رواج داشته است وحتى تذكره‌هائى كه در آخر دوره سابق درشبه قاره هند و پاكستان تهيه شده است هيچكدام بسبك جديد فارسى نبوده است. علت آن بى‌اطلاعى مردم شبه قاره مزبور از تحول و تغييرى كه در ايران در زبان فارسى رخ داده بوده است.

علت اساسى اين تحول در سبك انشاى تذكره نويسان اين دوره درشبه قاره هند وپاكستان تماس نزديكى است كه بعد از مدتى دوباره از اواخر زمان انگليسها بين ايرانيها واهالى هند و پاكستان شروع شده است مخصوصاً بعد از استقلال پاكستان وهندوستان درروابط آن دو كشور با ايران تحول محسوسى روى داده است ورفت‌وآمد مردم هندوپاكستان بايران بيش ازپيش صورت ميگيرد و بهمين علت نويسندگان شبه قاره هند و پاكستان با تحولات جديد ادبيات فارسى آشنا شده و كتابهائى راجع بادبيات جديد فارسى تأليف نموده‌اند و سبك آنها هم تغيير يافته باسبك جديد فارسى ايران مطابقت پيدا كرده است .

اينك بشرح مفصل تذكره‌هاى فارسى كه درشبه قاره هند و پاكستان در اين دوره تأليف شده است ميپردازيم

سخنوران ایران درعصر حاضر

ابتدا

-«بسمه‌تعالی ـ مقدمه ـ کشورباستانی ایران یکی از ممالکی است که ازلحاظ شعروادب با ممالك معظم امروزه‌جهان برابری‌میکند»

شرح‌حال مولف

اسم مؤلف (الحاج دکتر)محمد اسحق‌و اسم‌پدرش (الحاج)عبدالرحیم‌است مؤلف در حدود سال۱۸۹۸ م[1] (مطابق ۱۳۱۶ه) در کلکته بدنیا آمد[2] و در۱۹۲۱م (۱۳۴۰ه) از دانشگاه کلکته لیسانس علوم(.B. Sc) گرفت و دو سال بعد در۱۹۲۳م (۱۳۴۲ه) از همان دانشگاه‌بانگلیسی‌و اردولیسانس (B A) گرفت و درهمان‌سال(؟)[3] باخذ فوق‌لیسانس‌بزبان‌عربی‌توفیق‌یافت درمیان کلیه‌دانشجویان فوق‌لیسانس در دانشگاه کلکته مقام‌شاگرد اول‌را حایزشدو بنابراین از طرف دانشگاه مزبور مدال‌طلا و جایزه‌ی‌وی اعطاشد

مؤلف برای مدت یکسال تحصیلی۲۶ـ۱۹۲۵م (۴۵ـ۱۳۴۴ه) در دانشگاه داکا(که امروز جزوپاکستان شرقی است) درشعبه عربی وعلوم اسلامی اسیستان[4]

۱ـاستوری‌درج۱ ص۹۲۱ سال۱۹۰۰م نوشته شده‌است اما خود آقای دکتراسحق درشرح‌حالی‌که برای‌نگارنده ارسال فرموده‌اند متذکرشده‌که سال تولدشان ثبت شده اما ازروی آرشیو دفتر دانشگاه‌کلکته سنشان۶۴ سال‌میباشد

۲ـ ر ك.استوری ج۱ص۹۲۱

۳ـ درشرح‌حالی‌که‌آقای دکتر اسحق برای نگارنده فرستاده‌اندسال۱۹۲۳م ذکر شده‌است‌که ظاهراً اشتباه‌ماشین‌نویس است وباید فوق‌لیسانس‌را اقلا دوسال بعداز لیسانس در۱۹۲۵ گرفته‌باشند.

۴ - Assistant Lecturer

(دبیریار) بوده و سپس مدتی در دانشکده اسلامیه (که امروز «دانشکده مولانا آزاد» نام دارد) دبیر عربی و فارسی بود. از اول مارس ۱۹۲۷م (۲۵ شعبان ۱۳۴۵ ه) برای تدریس در کلاس فوق لیسانس در دانشگاه کلکته بسمت دبیری و بعداً در سال تحصیلی ۲۹-۱۹۲۸م (۱۳۴۸-۹ه) در همان دانشگاه در شعبه لهجه‌های محلی هند بسمت دبیری اردو انتخاب گردید و در کلاس فوق لیسانس تدریس میکرد و درهمان سال در کلاسهای فوق لیسانس زبانشناسی تطبیقی (گروه ایرانی) نیز تدریس کرده و مدتی در دانشگاه سابق الذکر درشعبه تاریخ و تمدن اسلامی تاریخ ممالك اسلامی (ایران نو) را تدریس میکرد. اکنون وی در دانشکده ادبیات دانشگاه کلکته درشعبه عربی و فارسی سمت دانشیاری[1] را دارا است و دوبار ریاست شعبه مزبور را هم بعهده داشته است

وی نخستین بار در ۱۹۳۰م (۱۳۴۹ه) بایران آمد و در مدت شش ماه که اینجا اقامت داشت نقاط مختلف این کشور مسافرت نموده و اطلاعاتی درباره زبان و ادبیات فارسی جدید و لهجه‌های مختلف ایرانی بدست آورد. همچنین بااکثر شعرا و ادبای معروف ایران آشنا شده و اطلاعاتی درباره شرح احوال زندگانی آنها کسب نموده و آثارشان را جمع آوری نمود و جلد اول کتابی را درباره آنان بنام «سخنوران ایران در عصر حاضر» (تذکره مورد بحث) تألیف نموده و در ۱۳۵۱ه بطبع رسانید

مؤلف دوباره در ۱۹۴۳م (۱۳۵٤ه) بدعوت دولت ایران باین کشور آمد و درجشن هزاره فردوسی که در تهران و طوس برپا شد شرکت کرد. بعد از مراجعت از ایران جلد دوم کتاب «سخنوران ایران در عصر حاضر» را تألیف نمود و در ۱۳۵۵ه بطبع رسانید

همچنین وی بعراق هم مسافرت کرد و از مراکز مذهبی و تاریخی آن کشور دیدن کرد

[1] Readership -

درسال۱۹۳۸ و۱۹۳۹م (۵۸ـ ۱۳۵۷ هـ) بورس تحصیلی «گهوس» از طرف دانشگاه کلکته بوی پیشنهاد شد و وی بانگلستان رفت و در ۱۹٤۰ م (۱۳۵۹) ازدانشگاه‌لندن دکترای فارسی گرفت موضوع رساله دکترای وی«شعرو شعرای ایران جدید[۱]» بود که با موضوع کتابی که قبلا تألیف کرده بود تقریبا یکی بود وی در این مسافرت ازمراکز فرهنگی ایتالیاوسویس و فرانسه و انگلستان نیز بازدیدنمود

درطی مدتی که مؤلف دردانشگاه کلکته تدریس مینماید وی بچندین نفر درکار تحقیق و تتبع ادبی راهنمائی نموده‌است چنانکه دکترمحمدرفاقت‌الله‌رساله دکترای‌خودرادرباره«خاقانی-شرح‌حال‌و آثاراو»براهنمائی‌او نوشته‌و باخذ دکترای فارسی ازدانشگاه پنجاب توفیق یافت و آقای عبدالسبحان‌خان« تاریخ نواب‌علی وردی‌خان»را براهنمائی اوبفارسی ترتیب داد و این کتاب ازطرف انجمن آسیائی (بنگال) کلکته در دست چاپست

همچنین دوشیزه کلثوم خلیل فعلادرباره تذکره «ریاض‌الشعرا»براهنمائی او مشغول تحقیق است و دوشیزه حسن بانو نیز تحت راهنمائی او مشغول تدوین و گردآوری «دیوان شرف‌الدین شفروه» میباشد همچنین‌وی ازطرف دانشگاههای علیگره وپتنه رساله دکترای چهار نفر دانشجو را بعنوان ممتحن مورد سنجش قرارداده‌است

مؤلف غیر ازانگلیسی قدری بازبان فرانسه‌هم آشنااست

در۱۹۳٤م (۱۳۵٤هـ) دولت ایران بعنوان تقدیر از وی برای تألیف کتاب «سخنوران ایران‌درعصرحاضر «نشان‌علمی» و نظر بخدمات وی درراه‌تشیید روابط علمی وفرهنگی بین‌ایران وهندمدال طلائی«نشان‌سپاس»را در ۱۹۵۹م (۱۳۷۹هـ) بوی‌اعطا نمود.

مؤلف عضو کمیته دکترای‌دانشگاه کلکته‌وفاکولته‌ادبیات دانشگاه‌علیگره

۱- Poets and Poetry of Modern Iran

ومؤسس‌ودبیر «انجمن ایران» میباشدوهمچنین باچندین دانشگاه بیرروابط فرهنگی
دارد - وی‌در۱۹۵۹م (۱۳۷۹ھ) عضویت‌معاون آسیائی (بنگال) کلکته انتخاب‌شده‌و
انجمن دبیر آن انجمن (قسمت زبان‌شناسی)میباشد

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است

۱- سخنوران ایران درعصرحاضر- تذکره‌مورد بحث

۲- شعرجدید فارسی -(بانگلیسی) - در۱۹۴۳م(۱۳۴۳ھ)در کلکته‌چاپ‌شد

۳- چهار زن شاعر بزرگ ایران -(بانگلیسی) - در ۱۹۵۰ م (۱۳۷۰ ھ)
چاپ شد .

٤- فهرست نسخ خطی عربی در کتابخانه انجمن آسیائی(بنگال) کلکته -
در۱۹۵۱م(۱۳۷۱ھ) چاپ‌شد

۵- روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة‌الهرات - تألیف معین‌الدین اسفزاری
(۱٤۹۲ھ)این کتاب‌بتصحیح آقای دکتراسحق در۱۹٦۱م(۱۳۸۱ ھ)ازطرف‌دانشگاه
علیگره بطبع رسید

٦- هفت‌اقلیم تألیف امین احمدرازی - بتصحیح وی در حدود ۵۰۰ صفحه
ازطرف انجمن آسیائی (بنگال) کلکته دردست‌چاپ است

۷- مجله‌انجمن هندوایران - این‌مجله ازطرف شورای روابط‌فرهنگی‌هند
از٤ سال‌پیش‌بزبان‌انگلیسی‌وفارسی (دریك‌جلد)با نظارت‌اوازدهلی نومنتشرمیشود.
همچنین مقالاتی‌درموضوعات مختلف درمجله‌هائی‌متعدداروی‌چاپ‌شده‌است.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۳٤۹ ھ‌آغازنموده وجلداول آن را بسال
۱۲۵۱ھ وجلددوم‌رابسال۱۳۵۵ھ دردهلی بطبع‌رسانیده‌است

در موردسبب تألیف کتاب مؤلف در مقدمه کتاب(بربان فارسی)چنین توضیح داده است:

«درتابستان۱۳۰۹ش (مطابق۱۳٤۹ه) برای مطالعه ربان و ادبیات و رسی اربردیك‌ازهندوستان بایران‌رفتم ومدت شش ماه درتهران‌ونقاط‌دیگراقامت حسته رورگاری خوش بمصاحب دانشمندان ونویسندگان و ادبای طرار اول سررمین سعدی وفردوسی گدراندم (و) ارحرمن علم وادب خوشه‌هاچیدم وتوسه‌ها گرفتم تا اینکه در کشور گل‌وبلبل «بوی گلم‌چنان مست کرده بود که دامنم اردست رفته بود» درخاطرماند که ازین بوستان مردوستان را تحفه‌آورده و بهموطنان کسانیکه بربان ملیح فارسی‌آشنائی دارند ارمغانی‌دهم»

مؤلف اسم‌مآخذ رادرمقدمه‌یاخاتمه کتاب نیاورده‌امادرمتن کتاب‌درذیل‌شرح حال شعرااسم کتب‌ریررا ذکر نموده است که ازآنها درتألیف این کتاب استفاده کرده‌است ۰

۱ـ مجله‌آینده
۲ـ مجله ارمغان
۳ـ مجله ایران
٤ـ مجله بهار
۵ـ مجله‌دانشکده
٦ـ مجله‌نمکدان
۷ـ مجله نوبهار
۸ـ مجله ایرانشهر
۹ـ مجله‌کابل (افغانستان)
۹ـ روزنامه نسیم‌شمال
۱۱ـ روزنامه صوراسرافیل
۱۲ـ روزنامه طوفان
۱۳ـ روزنامه‌بهار
١٤ـ جریده «آوارتاجیك» (سمرقند)
۱۵ـ جریده افغان
۱٦ـ کانون شعرا
۱۷ـ حدایق السحر تألیف رشیدالدین وطواط مرتبه عباس‌اقبال
۱۸ـ سیاحت‌نامه ـ خواجه‌علام‌الثقلین(هندی)
۱۹- تاریخ ادبیات‌ایران - دکتر براون
۲۰ـ مطبوعات ایران[۱]ـ دکتر براون
۲۱ بحرمحیط تألیف‌دانش
۲۲ـ باغ بهشت ـ سیداشرف‌الدین
۲۳ـ دیوان امیری

"Press and Poetry of Modern Persia" by E G Brown-۱

۲٤ـ دیوان عارف
۲٥ـ دیوان عشقی
۲٦ـ مخزن‌لآلی ـ شباب کرمانشاهی
۲۷ـ منتخبات‌آثار ـ محمدضیاهشترودی
۲۸ـ گلهای ادب ـ میرزا حسین خان سعادت نوری
۲۹ـ خردنامهٔ جاودان ـ دکتر اعلم‌الدوله ثقفی
۳۰ـ لآلی ادب ـ چاپ بمبئی
۳۱ـ فارسنامه ناصری ـ شوریده شیرازی
۳۲ـ تحفة‌الحسینیه ـ حسین‌قلی‌خان سلطان کلهر

ازجمله کتب فوق مؤلف ازمجله ایران وارمغان ازهمه بیشتراستفاده کرده واکثرمطالب واشعارشعرارا ازاین‌دومجله نقل کرده‌است.

این تذکره مشتملست بردوجلد ـ جلداول ذکرسی‌وسه شاعروجلددوم ذکر پنجاه‌ویك شاعررا بترتیب الفبا[1] شامل است وبدین ترتیب تعداد کلیه شعرای این تذکره۸٤میباشد اما اسم‌خانم پروین اعتصامی بعدازجلد اول درجلددوم‌هم تکرار شده‌است‌وبنابراین عده کل شعرای این تذکره۸۳میباشد

درمورد علت این تکرار مؤلف در مقدمـه جلد دوم بفارسی چنین توضیح داده است

«شرح حال ونمونه اشعارخانم پروین اعتصامی رادرمجلد اول نگاشتیم ولی باقتضای زمان‌طبع تصویرخانم‌رااجازت‌نداشتیم . نهضت‌بانوان‌ایران وآزادی آنان ازقید پرده وحجاب باطبع این کتاب تصادف کرد و ما بهترآن دیدیم که در این موقع عکس خانم (پروین) را انتشارداده‌دیگربارقسمتی ازاشعاراین‌خانم‌دانشمند را ازدیوان او که ازحسن اتفاق‌دراین موقع بطبع‌رسیده‌اقتباس ودرج کنیم.تصویر خانم پروین تاکنون‌درهیچیك از جراید و مجلات ایران وممالك خارجه گراور نشده است »

درجلد اول‌ذکرتنها یك‌نفرزن شاعر(پروین اعتصامی) ودرجلددوم ذکردو تن از زنان شاعر (پروین اعتصـامی و جنت فصل بهار خانم ملقب‌بایران‌الدوله) آمده‌است

۱ـ اما ذکرملك‌الشعرا «بهار» را بجای ردیف«ب» درردیف «میم» آورده‌است.

حلد اول کتاب با «ادیب‌پیشاوری» شروع شده‌با« یاسائی »پایان میپذیرد و
حلددوم‌با«آزاد»شروع شده‌با«یکتا» تمام میشود

بعضی مرایا ومختصات‌این تدکره بقرارزیراست

۱ــشعرائیکه دراین کتاب ازآنها نام برده‌شده به‌دوره مشروطیت بعد تعلق دارند واراین‌حیث اولین[1] تدکره‌بزرگی است ازشعرای حدید فارسی‌ومیتوان‌آن را بهترین‌وجامع‌ترین تدکره شعرای‌معاصرقلمدادنمود .

۲ـ درایران ازدوره مشروطیت ساختن تصانیف وسرودها وعیره رواج‌یافته و تا حدی ادبیات ایران را بشکل ادبیات اروپا درآورده است .بعضی ازتصانیفی که ملك‌الشعرا بهار ساخته و همچنین برخی ازتصانیف عارف‌قزوینی که بعقیده مؤلف بهترین نمونه ازاین‌قسمت شعرحدید فارس میباشد برای اولین دفعه در تاریخ شعر فارسی دراین‌تذکره انتخاب‌شده است

۳ــ درذیل‌نام‌هرشاعرعکس او نیز آمده‌است[2] حلداول عکس‌سی‌ودوتن شاعر وجلد دوم عکس پنجاه‌ویك تن شاعر وشاعره را شاملست که حلد اول تنهاعکس خانم پروین‌را بعلتي که درسطورفوق ذکرشد شامل نیست‌اما درحلد دوم‌عکس‌اوهم امده

۱ــ ظاهرا قبل ازاین تذکره چند تذکره دیگر نیز درباره شعرای معاصر فارسی (عصر پهلوی) تألیف شده است ولذا این‌کتاب‌را نمیتوان‌اولین تذکره شعرای‌فارسی‌حدید گفت اما این اولین تذکره بزرگی است که در باره شعرای معاصر تألیف شده است و هیچکدام ازتذکره‌های سابق نمیتواند ازاین حیث بااین تذکره برابری و رقابت‌کند درسالی‌که حلداول این‌تذکره چاپ‌شد (۱۳۵۱ه) تذکره‌دیگری نیز بنام «شعرای عصر پهلوی» ازمنشی چاپ شد اماآن تذکره‌هم نمیتواند رقیب‌تذکره دکتر اسحق‌بشود

۲ــ دراین قسمت نیزاولیت نصیب این تذکره نشده بلکه قبلا نیزتذکره‌هائی مانند تذکره محمدیه تألیف میرزا ابراهیم‌منشی درصفر۱۳۰۳ه درزمان ناصرالدین شاه با تمثال شعراء چاپ شده‌است.

٤ـ برای اولین دفعه در ادبیات فارسی مؤلف سهای موسیقی را از بعضی شعرا آورده است. در جلد اول دو نت موسیقی از حسام زاده پارارگاد و در جلد دوم یك نت از امیری ادیب الممالك آورده است که در هیچ یك از تذکره های فارسی نیامده است

٥ـ مؤلف در انتخاب اشعار شعرا خیلی دقت ورزیده و سعی کرده است بهترین اشعار گویندگان معاصر را در این کتاب انتخاب نماید

٦ـ در حاشیه کتاب بعضی کلمات مشکل را مخصوصا از فرانسه که شعر فارسی جدید بکار میرود یا بعضی شعرا تعمداً در شعر خود آنرا آورده اند توضیح داده است رجوع شود بنام روحانی علامرضا ص ١١٥ و ١٢٢ و عشقی ص ٢٢٦ و ٢٣٤ و ٢٤٧ وقلرم ص ٢٩٠ وغیره.

٧ـ همچنین درباره اشاراتی به بعضی وقایع تاریخی که در بعضی اشعار شعرا آمده است درحاشیه شرح داده است رجوع شود بنام اشرف الدین اشرف ص ١٤٨ و ١٥٠ وعارف قزوینی ص ١٩٨ و ٢٠٤ و فرات ص ٢٨٧ و فرهنگ ص ٣٣٩ و ملك الشعرا بهار ص ٣٦٣ و (درجلد دوم) حکمت ص ١١٤

٨ـ درباره بعضی اسامی شعرا و نویسندگان و رهبران و بزرگان ملل که در بعضی اشعار شعرا آمده است در پاورقی توضیح داده است رجوع شود به (جلد اول) ملك الشعراء بهار ص ٣٦١ و (جلد دوم) افسر ص ٣٢ بامداد ص ٦٩ و بیشتر ص ٨١ و پژمان ص ٩٨ و ١٠٢ وقلرم ص ٨ـ٢٩٧ وعارف قزوینی ص ٣-١٩٢ و وحید دستگردی ص ٣٩٦

٩ـ مؤلف درذیل شرح احوال اکثر شعرا اطلاعات زیر را درباره هر کدام از آنها بدست داده است اسم و نسب و مولد و موطن وسال ولادت شاعر و تحصیلات ومشاغل ادبی وفرهنگی وسال وفات (درصورتی که وی فوت کرده باشد) و خصایص وپایه ادبی وعقاید بعضی ناقدین بزرگ ایران معاصر درباره او و آثار او وبهترین اشعار منتخب از او.

١٠ـ مؤلف درذیل مقدمه انگلیسی کتاب شرح حال مختصر پنجاه ویك تن شاعری که در آن جلد از آنها نام برده شده است بزبان انگلیسی نیز آورده است

۱۱ـ مؤلف با اکثر شعرا ملاقات کرده وبعضی اطلاعات‌را ازخودشان گرفته ودربعضی مسائل باآنان صحبت کرده است و همچنین شرح حال اکثر شعرارا یا ازخودشان گرفته‌یا از بعضی‌مجلات معتبرومهم‌فارسی اقتباس کرده است‌وازاین حیث شرح‌حال شعرا مورداعتماد واعتبارمیباشد

۱۲ـ مؤلف درانتخاب اشعارسعی کرده است نه فقط بهترین اشعار شاعر را در این تذکره گنجاند بلکه ازانواع شعریکه شاعردرآن طبع آزمائی نموده‌است دراین تذکره انتخابی‌ازآن‌آورده باشد

۱۳ـ برای اولین دفعه مؤلف بنا بعقیده خودش‌شعرارا سه طبقه‌تقسیم کرده است بقرارزیر.

اول ـ آنهائیکه بسبک‌وطرزقدما شعرمیگویند وتقریبا مضامین گذشگان‌را تکرارمیکنند مانند ادیب‌پیشاوری

دوم ـ آنهائیکه مضامین وافکارتازه رابهمان اورانی که اساتید زبان فارسی ازمتقدمین‌بدان شعرسروده‌اند بکار میبرند و نمونه‌کامل این طبقه‌ملک‌الشعرا بهار بوده است.

سوم ـ آنهائیکه در تجدد خواهی افراط کرده و باوران جدیده‌قایل گردیده وبدان اشعاری سروده‌اند مانندعارف‌قزوینی وغیره

هریك ازطبقات فوق ازروش وسبك دیگران انتقاد میکنندولی‌مؤلف بدون هیچگونه ملاحظه ونظری از هر طبقه قسمتی از اشعار را انتخاب کرده است تا خوانندگان این تذکره بدین وسیله بکلیه اسلوب‌وسبك‌های متداول فارسی آشنا شوند اما ازطبقه‌اخیرالذکر کمتراشعاررا انتخاب نموده‌است

مؤلف در مورد انتخاب شعرا درمقدمه جلد دوم چنین توضیح‌داده‌است.

«ما درانتخاب اشخاص نظرخاصی نداشته‌ایم و سعی کرده‌ایم کلیه شعرای معاصررا که دردنیای شعروادب نام‌ومعروفیتی دارند دراین کتاب (ازآنان) یاد

کنیم غالب این آقایان پیرو اساتید گذشته و از طرفداران مکتب قدیم بشمار میآیند ولی سبک وسلیقه واستعداد ومعلومات آنان بحکم عقل یکسان نیست . ما بدون اینکه اشعار این را با آن بسنجیم و آنرا بر این ترجیح دهیم بهترین اشعار هریك را برگزیده ودرج کرده‌ایم ما همین قدر توفیق یافتیم که نام آنانرا برجریده عالم بنگریم دیگر دوام آن وابسته باستحکام و استواری آثار آنانست که تاچه حد میتوانند درمقابل حوادث ایام وتصاریف روزگار پایداری ومقاومت کنند»

مؤلف چنانکه خودش توضیح داده است درباره مقام و پایه ادبی شعرای مذکور اظهار نظر نکرده وهمچنین درمورد خوبی وبدی آثار آنان نیز نظر خود را نداده و آثار آنانرا با یکدیگر مقایسه نکرده‌است. علت اساسی این روش وی این بوده است که وی نخواسته است که از انتقاد خود یا ترجیح یکی بردیگری موجبات اعتراض ودلخوری دیگران را فراهم آورد چنانکه خودش درپاورقی جلد دوم صفحه «و» نظیر چنین واقعه‌ای راذکر نموده است که محمد ضیاءالدین هشترودی در «منتخبات آثار» (تذکره شعرای معاصر) خانم پروین را برشعرای دیگر برتری نهاده بود بنابراین از طرف بعضی شعرا مورد اعتراض واقع گشت

بنابراین مؤلف مینویسد که وی پس از غور واستقصا در آثر شاعر بهترین اشعار اورا برگزیده ودردسترس اهل ذوق وادب گذارده ومقایسه وداوری را بعهده آنان محول داشته‌است چون دراین کتاب ازسخنوران عصر حاضر سخن رانده‌است مؤلف سزاوارتر آن دید که مبحث انتقادی را به دیگران واگذار کند

شرح حال شعرا اکثر مفصل وحاوی اطلاعات لازم درباره زندگی آنان میباشد مخصوصاً شرح حال شعرای زیر را مفصل تر از دیگران آورده است **جلد اول** ادیب پیشاوری (۲½ص) ودهخدا (۴½ص) وعبدالعظیم قریب وفرخی یزدی (هر کدام در ۳ص) وبهار (۲½ص) **جلد دوم** افسر (۳ص) و نصرت‌اله کاسمی و وثوق الدوله وحمید دستگردی (هر کدام در ۲½ص و بهمرفته مؤلف شرح حال دهخدا را از سایرین مفصل تر آورده است

همچنین اشعارشعرارامعمولا مفصل آورده است امادرذیل نام شعرای زیر اشعار آنان را ازدیگران مفصل تر آورده است **جلد اول** ایرج میرزا ۱٦ص ووپروین ۱۱ص (ودرجلد دوم ½۔٤ص) ورشیدیاسمی ۱۲ص وروحانی غلامرضا ۲۱ص واشرف ۲۳ص و عارف قزوینی ۲۵ص وعشقی ۳۰ص ومیرزاحسین خان صمیمی ادیب السلطنه عطا ۲۳ص وفرخ خراسانی ۱٦ص وملك الشعراءبهار ٤۳ **جلد دوم** افسر ۱۱ص وامیری ادیب الممالك ½۱۳ص وداش طهرانی وریحان وسرمدوشهریاروعبرت نائینی ومسرورونصرت کاسمی (هر کدام در ۱۱ص) وقلم ۱۰ص وشعاع الملك ½۱۱ص ووحید دستگردی ۱۲ص و وثوق الدوله ویکتا (هر کدام ½۱٤ص) رویهمرفته اشعارملك الشعرا بهاروعشقی را از سایرشعرامفصل تر آورده است

گاهی درباره بعضی شعرا عقیده علامه محمدقزوینی دانشمندمعروف و بزرگ ایران را نقل کرده است مثلارجوع شودبه نام دهخدا (ص٧٦) .

درذیل نام عارف عقایدخودش رادرباره بعضی اشعارش ذکر نموده است که اهمیت وموقعیت آنرا تأکیدمیکند (رجوع شود به صفحه ۱۹٤و۱۹۷)

درذیل نام دهخدا بعضی عبارات را از کتاب «امثال وحکم» وی (نثر) نقل کرده است

همچنین درذیل ربانی (حاج میرزامحمدحسن قریب) اشعار عربی ویرا نیز دردوصفحه آورده است

درمورد بعضی شعرا مؤلف توضیح داده است که باوجود نهایت تلاش و کوشش به تهیه آثار آنان توفیق نیافته است از آن جمله مرحوم صوری ملك الادب ومؤیدثابتی خراسانی وبیداری کرمانی ونیما ودکتر فلسفی نائینی وجعفرخامنه و گفته که شاید رساله ای جداگانه برای تکمیل این تذکره انتشاردهد[1]

مؤلف درمقدمه جلداول بعضی انتقادات مفید برزبان ادبیات امروزه فارسی کرده است که اکثر مبنی برحقیقت ودرعین حال بسیارسودمند میباشد اینك قسمتی از آن اینجا نقل میگردد

---

۱ ــ مؤلف ظاهراً تاکنون هیچ رساله‌ای در این باب چاپ نکرده است .

« انقلاب سیاسی ایران در تبدیل سلطنت استبدادی بحکومت مشروطه که از ابتدای ربع دوم قرن چهاردهم هجری شروع گردید تاحدی ادبیات این مملکت را منقلب نمود . قصاید بلند (و) بالاکه متضمن مدایح سلاطین وامراء ومملو از چاپلوسی های بیمورد بود ازبین رفت وافکار آزادی خواهی واصلاح طلبی جایگزین آن شد . غزلهای عاشقانه که بعقیده بعضی تاحدی موجب فساد اخلاق اجتماعی میگردید بقطعات اجتماعی واخلاقی مبدل شد از اهمیت صنایع لفظی که بحد ابتذال رسیده بود کاسته گردید وتوجه بمعانی ومضامین دلنشین بیشتر شد . نویسندگان نیز سهم خود ازرویه سابق دست کشیده ودر نگارش وتحریر اسلوب ساده تری رااختیار کردندو بیشتر در طریق تحقیق وانتقاد قدم گذاشتندولی این انقلاب ادبی معایبی نیز در برداشت که شاید اگر بدقت سنجیده شود باید گفت ادبیات ایران درین معامله چندان سودی نبرده است .

« امروز اصطلاحات والفاظ اروپائی مخصوصاً لغات فرانسه بشدت هرچه تمامتر درادبیات وزبان ایران داخل شده وروز بروز بردامنه آن الفاظ افزوده میشود ادباء ونویسندگان ایران هم که حقاً تاکنون نگاهبانان وحافظ زبان فارسی بوده اند این الفاظ را دراشعارونگارشات خود بدون کمترین ملاحظه ای بکار میبرندوحتی بعضی حقیقة تعمد میکنند

« کتب ومقالات مختلفه ایکه درایران بطبع میرسدعموماً ازالسنه بیگانه ترجمه میشودو گذشته ازاینکه الفاظ خارجی درخلال هرسطری نمایانست چه بسا ترکیب جملات وعبارات نیز اروپائی استو کمتر نویسنده ای دیده میشود که ازاین طرز نگارش اجتناب جوید

«این رویه وسلیقه طبقه ادبا در سایر طبقات مختلفه نیز اثر خودرا بخشیده و کمتر شخصی دیده میشود که در گفتگوی روزانه کلمات اروپائی (را) بکار نبرد و راقم این سطور هر گاه از نزدیک بدین قسمت توجه میکردم بیانات علامه فاضل میرزا محمدخان قزوینی مدظله را که دراین موضوع هموطنان خودرا بشدت مورد اعتراض

قرارداده‌اند[1] باور نکرده و نمیتوانستم تصور کنم که ادبای ایران بدست خویش تیشه برریشهٔ زبان خودمیزنندودرفنا واضمحلال این زبان شیرین ادبی میکوشند. درزبان فارسی مثل است که طرفداردلسوز وبا حرارت ترازصاحب کار (را) «کاسه گرمتر ازآش» میگویند . اینك دلسوزی من هم نسبت بزبان فارسی این مصداق راپیدا کرده وحتی ممکن است موجب رنجش بعضی از ادبای ایران رافراهم سازد . پس بهتراست بدین مختصر قناعت نموده وازاین موضوع بگذریم »

سبك مؤلف ساده وعاری ازتکلف و تصنع است و تقریباً همه جا مؤلف زبان فارسی امروزه رابکاربرده است وازاین حیث درشبه قاره هندوپاکستان اولین کسی است که تذکره ای بزبان فارسی جدید تألیف نموده است

رویهمرفته نظربمزایاوخوبیهای مذکوردرسطورفوق این تذکره رامیتوان یکی ازچند تذکرهٔ خوب فارسی حساب کردزیرا در بین تمام تذکره‌هائی که درهندوستان و پاکستان تاحال تألیف شده است این تذکره درموضوع خودازهمه بهترو جامع تر و مفصل تروبمثابه سرمشق و نمونه والائی است که درآینده تذکره نویسان شبه قاره هند پاکستان(خصوصاً) وسایر کشورها (عموماً) بایدازآن پیروی وتقلیدنمایند تنها نقصی که دراین کتاب دیده میشودفقدان نقد ادبی است که اگرمؤلف ترس ورنجش شعرا وادبای ایرانی را نداشت و باین قسمت هم توجه ودقت نموده بود این تذکره درموضوع خودبی نقص وعیب وتاحال بی نظیرونایاب بود امابعلت همین یك نقص این کتاب را نمیتوان ازحیث فن تذکره نگاری بی‌عیب و کامل قلمداد نمود

فهرست اسامی شعرا

جلد اول

[1] ـ رجوع شود به «بیست مقاله قزوینی» چاپ بمبئی ص٦٦ تا ٧٣

٥ـ پروین اعتصامی
٦ـ پورداود
٧ـ حبیب یعمائی
٨ـ حسام‌زاده
٩ـ دکتر محمودخان افشار
١٠ـ دهخدا
١١ ـ رشیدیاسمی
١٢ ـ رعدی
١٣ ـ روحانی غلامرضا
١٤ ـ سالار شیرازی
١٥ ـ سیداشرف‌الدین
١٦ ـ شاب کرمانشاهی
١٧ ـ شوریده‌شیرازی
١٧ ـ عارف قزوینی
١٩ ـ عبدالعظیم قریب
٢٠ ـ عشقی
٢١ ـ عطا (ادیب‌السلطنه)
٢٢ ـ عمام
٢٣ ـ فرات
٢٤ ـ فرخ‌خراسانی
٢٥ ـ فرخی یزدی
٢٦ ـ فروغی
٢٧ ـ فرهنگ
٢٨ ـ کمالی اصفهانی
٢٩ ـ محمد کسمائی
٣٠ ـ ملک‌الشعراء بهار
٣١ ـ نادری
٣٢ ـ نصراله‌فلسفی
٣٣ ـ یاسائی.

جلد دوم

١ ـ آزاد
٢ ـ آیتی
٣ ـ احمدی
٤ ـ ادیب زاهد
٥ ـ ادیب‌طوسی
٦ ـ افسر
٧ ـ امیری
٨ ـ اورنگ
٩ ـ بامداد
١٠ ـ بیضائی
١١ ـ بینش
١٢ ـ پروین اعتصامی
١٣ ـ ترمان
١٤ ـ جلیلی
١٥ ـ حاتم جنب
١٦ ـ حکمت

١٧ - دانش اصفهانی
١٨ - دانش تبریزی
١٩ - دانش خراسانی
٢٠ - دانش تهرانی
٢١ - دانش کرمانی
٢٢ - دواب
٢٣ - دهقان
٢٤ - ربانی
٢٥ـ ریحان
٢٦ - سرمد
٢٧ـ سرود
٢٧ - سبا
٢٩ـ شجره
٣٠ - شعاع
٣١ـ شفق
٣٢ - شهریار
٣٣ - صدر
٣٤ - صورتگر
٣٥ - عبرت
٣٦ - فرا‌ءرزی
٣٧ - قلزم
٣٨ـ گرامی تبریزی
٣٩ـ لاهوتی
٤٠ - مایل تویسرکانی
٤١ـ محتشم السلطنه
٤٢ـ مسرور
٤٣ - ناصح
٤٤ نصرت (کاسمی)
٤٥ـ نظام وفا
٤٦ـ نیاری
٤٧ - وثوق
٤٨ـ وحید دستگردی
٤٩ـ هادی‌حایری
٥٠ـ یحیی
٥١ - یکتا

چاپ

جلداول چاپخانه‌جامعه‌دهلی بسال١٣٥١ه/١٩٣٣م ـمؤلف این‌جلدرا بنام دانشگاه کلکته‌عنوان کرده است

جلددوم چاپخانه‌جامعه‌دهلی بسال١٣٥٥ه/١٩٣٧م ـمؤلف‌این‌جلدرا بنام شیاما‌پرشادمکرجی رئیس‌دانشگاه کلکته عنوان کرده‌است

برای **شرح‌حال‌مؤلف**رجوع‌شودبه‌استوری‌ج١ق٢ص٩٢١وارمغان‌ج٩ش٧ص

۶۰_۵۵۹ باعکس مؤلف

تذکر

بنا باستدعای نگارنده آقای دکتر اسحق شرح حال خودرا بوسیله دوست فاضل آقای دکتر ضیاءالدین دیسائی برای اینجانب ارسال فرمودند . نگارنده ازلطف و همکاری هردو دانشمند ارجمند هندی سپاسگزار است .

شعرای عصر پهلوی

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف دنشاجی بهائی ایرانی است که ازرزتشتیان هنداست وی در ۱۹۰۲ میلادی ازدانشکده سن زیویر لیسانس درادبیات (B A) گرفت ودر ۱۹۴۰ میلادی از طرف قاضی اسپسر جایزه‌ای دریافت نمود ودرهمان سال دانشجوی محقق ازطرف منوچهرجی یوروجی ساجی شناخته شد سپس درسال ۱۹۰۵ میلادی ازمدرسه دولتی حقوق لیسانس درحقوق (LL.B.) گرفت . وی در ۱۹۲۰ میلادی ریاست انجمن زرتشتیان رابعهده داشت

آثار مؤلف

۱ - ترجمه بانگلیسی « رستاخیز » عشقی بنام رستاخیز سلاطین قدیم ایران درخرابه‌های مداین . چاپ بمبئی ۱۹۲۴ میلادی

۲ - سرودهای اهورا (ظاهراً بانگلیسی) ـ چاپ لندن ۱۹۲۷ میلادی .

۳ـ پیک مزدیسنان ـ مجموعه مقالاتی درباره مذهب زرتشتی که اصلا بزبان انگلیسی یا گجراتی بوده اما بعداً بوسیله آقای استادپورداود بفارسی ترجمه شد (قسمت ۱ـ۸) چاپ بمبئی ۹ـ۱۹۲۷ م

۴ـ بوران دخت‌نامه مجموعه اشعار استاد پورداود ترتیب واهتمام و ترجمه انگلیسی بوسیله دشاحی چاپ بمبئی ۱۹۲۸ میلادی

۵ـ اخلاق ایران باستان چاپ بمبئی ۱۹۳۰م و تهران ۱۹۳۲م.

۶ـ فلسفه ایران باستان چاپ بمبئی ۱۹۳۳م

۷ـ شعرای عصر پهلوی. تذکره مورد بحث

همچنین مؤلف عده‌ای از کتابهای فارسی را که شامل برنامه دانشگاه بمبئی بوده بانگلیسی ترجمه کرده است

دراین تذکره که مؤلف بسال ۱۹۳۳ میلادی (=۱۳۵۱ھ) تألیف نموده است اشعار منتخب شعرای عصر پهلوی را با ترجمه انگلیسی آورده است و همچنین شرح حال آنها را نیز بزبان فارسی با ترجمه مختصر انگلیسی آورده است

چاپ

جلد اول این کتاب دردکر ۹۸ شاعر از بمبئی در ۱۹۳۳ (=۱۳۵۱ھ) چاپ شد

تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر

یا

ایران صغیر

ابتدا

« پنج سال پیش مقالاتی چند درباره شعرای کشمیر نوشتم »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف خواجه (دکتر) عبدالحمید و تخلص وی عرفانی است و اسم پدرش خواجه محمد دین است که شغل تجارت داشت مؤلف روز ۴ نوامبر سال ۱۹۰۷م (=۲۷

رمضان۱۳۲۵ه) دردهکده معلان والی واقع در چهار میلی جنوب شهر سیالکوت بدنیا آمد اجداد وی اصلاً اهل کشمیر بودند واز آنجا سرزمین پنجاب مهاجرت کرده درحوالی شهر سیالکوت رحل اقامت افکندند دکتر عرفانی تازه دوره دبستان را در مدرسه کوتلی امیر بپایان رسانیده بود که پدرش فوت کرد وی بعد از فوت پدر بشهر چکوال رفت و نزد پسر عمویش بسر برد ودر ۱۲۹۵م = ۱۳۳۴ه در مدرسه عالی دولتی چکوال دوره متوسطه را تمام کرد ودوسال اول دانشکده را در دانشکده صادق اجرتن[1] به تحصیل پرداخت و دوره ماقبل لیسانس (اف-ای) را آنجا بپایان رسانید وبالاخره درسال ۱۹۲۹م = ۱۳۴۸ه از دانشکده پرنس آف ولز[2] جمو لیسانس گرفت وسپس دوره فوق لیسانس فارسی را از دانشکده اسلامیه لاهور (دانشگاه پنجاب) در ۱۹۳۱ = ۱۳۵۰ه ودوره فوق لیسانس انگلیسی را در ۱۱۴۲م = ۱۳۶۲ه بپایان رسانید ودر ۱۹۵۶م = ۱۳۷۶ه بأخذ دکترای فارسی از دانشگاه پنجاب لاهور نایل آمد

درسال ۱۹۳۱م = ۱۳۵۰ه دکتر عرفانی وارد اداره فرهنگ بلوچستان شده ودر مدرسه عالی کویته مشغول تدریس انگلیسی شد درسال ۱۹۴۵م = ۱۳۶۵ه وی بمأموریت فرهنگی انتخاب شده بایران آمد ومدتی در ایران بتدریس انگلیسی پرداخت ودر اوایل سال ۱۴۹۷م = ۱۳۶۷ه به کویته مراجعت نموده مشغول تدریس در دانشکده کویته شد و مدتی سمت بازرسی فرهنگ شهرستان سیبی وسپس معاون دانشکده کویته را بعهده داشت

در آوریل ۱۹۴۹م = ۱۳۶۹ه دکتر عرفانی بعنوان وابسته مطبوعاتی پاکستان دوباره بایران آمد ودر ۱۹۵۹م = ۱۳۷۵ه بعد از شش سال بپاکستان مراجعت نمود و آنجا اداره مجله «هلال» فارسی را که از طرف وزارت اطلاعات ومطبوعات منتشر میشود بعهده داشت سپس در آوریل ۱۹۵۸م = ۱۳۷۸ه وی بعنوان وابسته فرهنگی پاکستان برای دفعه سوم بایران آمد وهنوز همان سمت را بعهده دارد

دکتر عرفانی باردو وفارسی هردو شعر میسراید ومجموعه‌ای از رباعیات فارسی

۱- Sadiq Egerton College

۲- Prince of Wales College

وی بنام «حدیث عشق» ازتهران منتشر شده است وهمچنین وی مجموعه « ضرب کلیم » اقبال (لاهوری) را ازشعراردو بشعر فارسی ترجمه کرده است

آثار مولف

آثارمؤلف بدین قراراست

۱ـ رومی عصر ـ شرح حال و آثار اقبال لاهوری ـ چاپ کتابفروشی معرفت تهران ۱۳۳۲ ش

۲ـ داستانهای عشقی پاکستان چاپ ـ ابن سینا ۱۳٤۰ش ر ۱۳۸۱ه

۳ـ تذکره شعرای پارسی گوی کشمیر یا ایران صغیر تذکره مورد بحث ـ چاپ تهران ابن سینا ۱۳۳۵ش .

٤ـ حدیث عشق یا رباعیات عرفانی ـ چاپ تهران ۱۳۳۳ ش

۵ـ اقبال درنظر ارابیها ـ چاپ اقبال اکادمی ۱۹۵۷ میلادی

٦ـ شعرای معاصر فارسی ـ چاپ وزارت فرهنگ پاکستان عربی لاهور ۱۹۵۷م

۷ـ فارسی امروز ـ بسه زبان اردو وانگلیسی و فارسی ـ حاب لاهور سال ۱۹۵٦م

۷ـ ترجمه فارسی ضرب کلیم اثر اقبال لاهوری بزبان اردو. چاپ اقبال اکادمی ۱۹۵۷م

۹ـ ترتیب و تألیف کتب فارسی برای سال اول ودوم وسوم دبیرستانها مشتمل برمنتخباتی ار کتب مختلف فارسی

۱۰ ـ شرح حال و آثار ملك الشعرا بهار ـ رساله دکترای فارسی مؤلف ـ چاپ ابن سینا تهران ۱۹۵۷م

۱۱ـ نثر فارسی دردوجلد (زیر چاپ)

۱۲ ـ نوای سرمد ـ چاپ تهران ۱۳٤۱

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درحدود ۱۳۳٤ه نوشته است سال تألیف راخودش ذکر

نکرده است اما در مقدمه‌های دکتررضا زاده‌شفق ودکتر ناطرزاده کرمانی سال ۱۳۳۴ ذکر شده است .

در مورد سبب تالیف‌مولف درمقدمه کتاب چنین توضیح‌داده است .

«پنج سال‌پیش‌مقالاتی چنددرباره شعرای کشمیر نوشتم که در روزنامه های مهرایران وبهرام منتشرشد ومورد توجه‌بعضی‌دانشمندان ایران قرار گرفت . مرحوم‌ملك‌الشعرا بالاخص ازاینجانب‌تشویق نمودند وخواستارشدند که‌رساله(ای) راجع بشعرای کشمیربرای استفاده برادران ایرانی وشعردوستان هند وپاکستان منتشر کنم . بعلت گرفتاریهای گوناگون اداری و در دسترس نبودن‌آثار بعضی ازشعرای کشمیر نتوانستم این کار را انجام دهم تاشاید ایـن شرح مختصر بعضی ازدانشمندان ونویسندگان ایران‌را تحریك‌نموده وادار بتألیف کتابهای مفصل ترو جامع‌تری دراین‌باره نماید» .

تنها کتابی که‌مؤلف اسم‌آنرادردیباچه‌آورده است وبقول خودش «برای‌اخذ اطلاعات تاریخی» ازآن‌استفاده‌نموده است «تاریخ کشمیر» تألیف استادصوفی‌است ولی‌درمتن کتاب اسم کتابهای‌زیررا ذکرنموده‌است که درتألیف این کتاب‌ازآنهاهم استفاده کرده است [1] .

۱ ــ تذکره سرخوش (رجوع شودبه‌نام‌غنی) .

۲ ــ تذکره نصرآبادی (رجوع شودبه نام غنی)

۳ ــ ریاض‌الشعرای داغستانی(رجوع‌شودبه‌نام‌جویا) .

۴ ــ صبح گلشن (رجوع‌شود به‌نام جویا) .

۵ ــ میخانه عبدالنبی قزوینی (رجوع‌شودبه‌نام ملاذهنی واوحی)

۶ ــ خزانه‌عامره (رجوع‌شودبه‌نام رافع)

۷ــ شرح احوال و آثار جویا تألیف دکتر محمد باقر (رجـوع شود

---

۱ ــ ناگفته نماند که بعضی‌مندرجات این‌کتاب از (ارمغان پاك) تألیف‌آقای‌محمد اکرام گرفته‌شده است

سپس مختصری در باره شعر فارسی درکشمیر و تقسیم بندی اشعار اورده است.

در این رساله مختصری که تماماً صدو نود وشش صفحه دارد مؤلف اشعارو شرح حال‌حال‌دوشاعر بنام‌غنی‌وحویارا تقریباً در نصف کتاب(درنودوسه صفحه) آورده است که مفصل ترازهمه میباشد. شرح حال‌غنی رادرسه صفحه و اشعارش‌را درچهل ویك صفحه وشرح حال جویارا درچهار صفحه واشعار منتخب وی‌رادر چهل و سه صفحه آورده است

درردیل‌نام عبدالوهاب پارسی مؤلف تنها بنقل شرح حالش اکتفا نموده‌وهیچ شعری ازوی نیاورده است

همچنین درردیل نام شعرای زیر تنها اشعاری منتخب آنهارا نقل کرده و شرح‌حال هیچیك‌را نیاورده است ملانامی‌وملااحمید وپاندیت بیربل‌کاچرووارسته وپاندیت مهوایی داس نیکو.

مؤلف درتألیف این کتاب ازمآخذ مهم دیگر که در صورت بهره برداری از آنها ارزش این کتاب بمراتب بیشترمیشد استفاده نکرده ولی چنانکه‌خودش درمقدمه توضیح داده است منظورش از تألیف این رساله تحریك و وادار نمودن دانشمندان و نویسندگان ایرانی بوده است تا آنها کتابهای مفصل و جامع‌تری در این‌موضوع تألیف‌نمایند

سبك مؤلف ساده وخالی از تصنع وتکلف‌است واین کتاب را بفارسی‌امروز نوشته‌است

فهرست اسامی شعرا

۱ـغنی کشمیری ۲ـجویای تبریزی
۳ـشیخ یعقوب‌صرفی ٤ـ ملاحسین‌فانی
۵ـ حاجی اسلم سالم ۶ـ باباخانگی

٧ـ میرزا اکمل‌الدین کامل ٨ـ نحمی
٩ـ خواجه حبیب‌اله حبی ١٠ ـ بابا نصیب‌الدین غازی
١١ـ ملاساقی ١٢ـ اویس
١٣ـ ملا محمدتوفیق ١٤ـ مظهری
١٥ ـ فروغی ١٦ محمد معین مستعمی
١٧ـ ملانامی ١٨ـ ملادهنی
١٩ ـ اوجی ٢٠ـ میرزا محتشم خان فدا
٢١ ـ خواجه رافع ٢٢ـ عبدالوهاب شایق
٢٣ـ ملااشرف دایری بلبل ٢٤ـ ملابهاءالدین بها
٢٥ ـ ملا حمید اله ٢٦ـ میرزا محرم
٢٧ـ خواجه حسن‌شعری ٢٨ـ میررامهدی
٢٩ـ چندر بهان‌برهمن ٣٠ـ پاندیت بیر دل کاچرو وارسته
٣١ ـ پاندیت بهوانی داس‌بیکو ٣٢ـ عبدالوهاب پارسی

چاپ

در تهران بسرمایه کتابفروشی ابن سینا درسال١٣٣٥ ش (چاپ‌اول)

تذکر

نگارنده ازدوست عزیز آقای دکتر بشیرحسین پاکستانی فارغ‌التحصیل‌دوره دکترای‌دانشکده‌ادبیات فارسی‌دانشگاه تهران‌ممنونست که درتهیه شرح‌حال‌مؤلف بنگارنده کمك فرمودند.

شعرای فارسی زبان پیشاور

ابتدا

«مدتی بود آرزو داشتم راجع شعرای فارسی زبان پیشاور کتابی تدوین کنم».

شرح حال مولف

اسم مؤلف (دکتر) نذیر حسن میرزا برلاس وتخلص او نذیر واسم پدرش میرزا امیرحسن خان برلاس است وی دراول نوامبر۱۰۹۸م=٤ شوال ۱۳۲٦ ه درقصبه سنگهوئی در یك خانواده معزز و دانشمند برلاس چشم بجهان گشود وی ذوق علمی وادبی را ازخاندان خود بارث برده است وی در سال۱۹۲۶م=۱۳۴۳ه ازمدرسه عالی کوهات (در استان سابق شمال غربی پاکستان) دوره متوسط را به پایان رسانیدودر۱۹۳۱=۱۳۵۰ه باخذمنشی فاضل(فارسی) ودر۱۹۳۷م=۱۳۵٦ه ادیب فاضل(اردو)ازدانشگاه پنجاب نایل آمدو سپس در۱۹۴۱م=۱۳٦۰هدردانشکده اسلامیه پیشاور دوره دانشسرای عالی را تمام کردودر۱۹۴۰م=۱۳۵۹هازدانشگاه لاهورفوق لیسانس زبان فارسی گرفت وچون امتحانات عالی زبانهای شرقی را به اردو وفارسی تمام کرده بود طبق مقررات درهمان سال از طرف دانشگاه مذکور درجه فوق لیسانس زبانهای شرقی»(ام ـ او ـ ال)[1] بطور افتخاری بوی اعطا گردید. سپس وی در۱۹۵۳م=۱۳۷۳هدرجه فوق لیسانس درزبان وادبیات اردوازدانشگاه لاهور نیز گرفت

مؤلف بکار تعلیم و تدریس علاقه فراوانی دارد و بهمین جهت در ۱۹۲۹م =۱۳۴۸ه وارد خدمت فرهنگ صوبه سرحد(استان سابق شمال غربی پاکستان)

---

[1] Master of Oriental Lanquages-۱

گردید درسال۱۹۳۶م=۱۳۵۵ه وی واردکادرسفارت بریتانیا در کابل شده مدتی سمت‌منشی‌را بعهده داشت ودر۱۹۴۲م=۱۳۶۱ه درآکادمی نظامی(دانشگاه نظامی) دهرادون‌معلم‌شد. سپس‌در۱۹۴۶م=۱۳۶۶ه بکلکته‌رفته مدتی بعنوان منشی سیاسی میرزا ابوالحسن اصفهانی (بازرگان معروف چای که اصلا ایرانی است)درشرکت سهامی ام-ای اصفهانی کلکته‌استخدام شدوقبل‌ازتشکیل پاکستان برای گذراندن تعطیلات بوطن خود که درپاکستان فعلی قرار داشت رفت اما بعلت زدوخورد شدید وطویلی که بعداز تقسیم شبه‌قاره هندوستان روی داد نتوانست بکلکته که جزء هندوستان یا بهارت اعلام شده بود برگردد و ناچار دوباره بتعلیم و تدریس مشغول‌شده درداشکده دولتی پیشاور دبیر[1] فارسی‌شد.

در اواخر سال ۱۳۳۴ ش وی بدعوت دانشگاه تهران بایران آمد و درسال ۱۳۳۶ ش از دانشکده ادبیات دکترای ادبیات فارسی گرفت موضوع رساله‌دکترای او«شعرای فارسی زبان پیشاور» کتاب مورد بحث ما بوده که وی براهنمای استاد ارجمندآقای دکترحسین خطیبی تهیه نموده‌و بعداز اخذدکتری بپاکستان مراجعت نمود ودوباره در دانشکده اسلامیه پیشاور بعنوان‌دبیر[2] فارسی مشغول تدریس‌شد. اینک‌درداشکده‌مزبور درشعبه فارسی همان‌سمت دبیری فارسی را بعهده دارد

دکتر برلاس درمیان شعرای جدید اردومقام خاصی دارد و درقسمت شمال غربی پاکستان جزو مؤسسین‌نهضت شعر نو محسوب میشود وهمچنین وی درقسمت سرحد (شمال غربی‌پاکستان)درراه‌پیشرفت زبان‌اردووخدمات بسزائی‌انجام داده و دایره ادبیه (اردو) پیشاوررا تشکیل داد . وی از اعضای فعال انجمن ترقی اردو (پیشاور)ودبیر کل انجمن مزبور میباشد واداره مجله ادبی دولتی «تعلیم نو » و ماهنامه ادبی‌داشکده اسلامیه پیشاور بنام«خیبر» رانیز بعهده دارد

مجموعه‌ای ازاشعاراردوی او بنام«طرح نو»درسال۱۹۴۲م=۱۳۶۱ه بطبع

[1] Lecturer [2] Lecturer

رسیده‌است .

همچنین وی چند کتاب درسی هم بفارسی تألیف نموده‌است.

تبصره بر کتاب

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف این کتاب را بسال۱۳۳۶ش=۱۳۷۷ه بعنوان رساله دکترای ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات تهران ترتیب داده‌است.

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده‌است:

«مدتی بود آرزو داشتم راجع بشعرای فارسی پیشاور کتابی تدوین کنم . . در سه‌سال پیش آقای دکتر خطیبی با هیئت فرهنگی ایران به‌پیشاور تشریف آوردند درپذیرائی هیئت مزبور جشنی مجلل و جلسه شعری ازطرف میان جعفرشاه (وزیر فرهنگ شهرستان [1] سرحددر آنزمان) گرفته‌شد که در آن شعرای معاصر فارسی زبان پیشاور شرکت کردند خوشحالی وخوشنودی خویش را که‌ازورود میهمانان عزیز نصیب شده بود در این مراسم پذیرائی بزبان شیرین شعرفارسی بیان کردند این‌جلسه شعری این‌قدراثر خوب در میهمانان عزیز ما بجا گذاشت که پس ازدوسال چون بدعوت دانشگاه تهران‌از طرف دولت پاکستان برای‌تحصیلات زبان وادبیات فارسی (به) تهران‌آمدم و با آقای دکتر خطیبی راجع بموضوع‌رساله خود مشورت کردم ایشان بیاد آوردن خاطرات‌آن جلسه پرشور ادبی‌موضوع‌شعر فارسی درسرزمین پیشاوررا بمن پیشنهاد کردند واین‌پیشنهاد مطابق ذوق‌و آرزوی قلبی من بود»

مؤلف درابتدای کتاب اسم‌مآخذرا که از آن‌در تألیف‌این کتاب استفاده کرده است‌یاد کرده است

۱ ـ مسطور مؤلف اینجا «استان» سابق‌شمال غربی‌پاکستان‌است‌ووی‌اشتباها کلمه« شهرستان» را بجای استان بکاربرده‌است.

الف-کتب تذکره‌وتنقیدوتاریخ

١- ادبیات سرحد (حلداول) تألیف میرزا رصا همدا بی که در١٩٥٣م ازطرف مکتبه‌نو قصه خوا بی پیشاور طبع‌ومنتشرشد.

٢- ادبیات سرحد (جلد سوم) تألیف سید فارغ بخاری چاپ در ١٩٥٥ م درمکتبه فوق .

٣. روح اقبال تألیف دکتر یوسف حسین خان چاپ حیدر آباد دکن.

٤-اتك کی اس پار(اردو)تألیف دوست محمدخان کامل ام -ای چاپ دارالاشاعت پیشاور.

ب-کلیات ودواوین و آثار منظوم دیگر

٥- کلیات خوشحال خان - سحه حطی متعلق بکتابخانه دانشگاه پیشاور

٦-کلیات حوشحال خان- چاپ عبدالخالق تاجر کتب قصه‌خوانی پیشاور

٧- کلیات قاسم علیخان آفریدی -نسخه‌خطی کتابخانه دانشگاه پیشاور.

٨-دیوان قصاید وغزلیات ادیب پیشاوری باتحشیه وتعلیقات آقای علی عبدالرسولی چاپ تهران ١٣١٢ش

٩-کلیات رعنای کاظمی -سحه حطی بخط خودشاعر متعلق بکتابخانه شخصی آقای بسمل بخاری

١٠ - منتخبی ازکلیات رعنا - نسخه خطی بخط خود شاعر در تحویل سید فارغ بخاری.

١١- دیوان «سور بیدل»-کلیات اردو وفارسی میرزا دلاور خان بیدل-چاپ ١٩٣٢م

١٢-١٧-کلیات سید جگر کاظمی ومحمدشاه برق وملك ناصر علیخان ناصر وسید ضیا جعفری وبسمل بخاری ورصاهمدانی- نسخ خطی-

١٨- « رگ مینا »کلیات شعراردوی میرزا رصا همدانی- چاپ مکتبه نوقصه خوانی پیشاور١٩٥٦م

ج- جرایدومجلات

۱۹ -مجله دانش تهران سال اول مقاله درباره روابط تاریخی ایران وهندوستان ازاستاد سعید نفیسی مورخ ۲۵اردیبهشت۱۳۲۸ش

۲۰- مجله اردو-انجمن ترقی اردو مقاله بعنوان «سرحد مین فارسی کا ارتقا» (تکامل شعر فارسی درسرحد)ازسید صبا جعفری مورخ اکتوبر۱۹۵٤م.

۲۱- مجله اردو مقاله بعنوان «اقبال اور خوشحال خان » از نگارنده این رساله (دکتر برلاس) مورخ ژوئیه ۱۹۵٤م

۲۲- نوای افغان چاپ کراچی -مقاله بعنوان «شعرای پاکستان »ازآقای حبیبی مورخ۳اوت۱۹۵٦م.

د- کتب دیگر

۲۳- منتخبی از خوشحال خان تألیف سرهنگ راورتی(انگلیسی)[1]

۲٤- شاعر شرق تألیف عبداله انوربیگ ام- ای (انگلیسی)[2]

این کتاب مشتملست بر ذکر یازده (۱۱) شاعر معروف فارسی زبان پیشاور و با «خوشحال خان ختك متوفی در ۱۱۰۰ه »شروع شده با « میرزارضا همدانی(متولد در۱۹۱۵م ر۱۳۳٤» تمام میشود واسم شعرا را بترتیب زمان آورده است.

مؤلف این کتاب را برمقدمه وچهار فصل بخش کرده است بدینقرار

مقدمه(ص۱-۷)-مؤلف درمقدمه درباره سبب تألیف کتاب وروابط تاریخی و ادبی ایران وپاکستان وخاندانهای ایرانی پیشاورواولین شاعر فارسی زبان آن شهر(خوشحال خان ختك) وتاریخ مختصر تطور شعر فارسی درپیشاور بحث کرده و درپایان مقدمه ازاستادان خود تشکر کرده است

۱- Selections from Khushhal Khan by Col Raverty

۲- Poet of the East by Abdullah Anwer Beg M A

فصل اول (۸ــ ۲۱)ــ سیر تطور زبان وشعر فارسی در پیشاور از قدیمترین زمان تا امروز در ذیل عنوانهای زیر

۱ــ مقدمه در تاریخ شهر پیشاور (ص۸ــ۹)

۲ــ وضع محلی شهر پیشاور (ص۹ــ۱۷)

۳ـ اوضاع سیاسی پیشاور در این دوره (۱۷ــ۱۸)

٤ــ دوره شعر فارسی معاصر در پیشاور (۱۹ــ۲۱)

فصل دوم ص(۲۲ــ ۳۳)ــ تاثیر و نفوذ اوضاع اجتماعی ایران در شهر پیشاور در ذیل عنوان‌های زیر

۱ـ زبان ولهجه های تکلم شهر پیشاور (۲۲ــ ۲۳)

۲ــ خانواده های قدیم ایرانی (ص۲۳ــ۲٦)

۳ ــ لــهجه هــای پیشاور که تــاثیر اوضاع اجتمــاعی را نشان میدهد (ص ۲٤ــ ۲۷)

٤ـ دیگر لغات واصطلاحات ایرانی در لهجه محلی (ص۲۷ـ۳۰)

۵ـ شعر در لهجه پیشاوری سی حرفیها[1] (ص۳۰ــ۳۳).

فصل سوم (ص۲٤ــ۵٦)ــ مختصات شعر فارسی در شهر پیشاور در ذیل عنوانهای زیر

۱ــ مقدمه (ص۳٤ـ ۳۵)

۲ــ مشخصات شعر فارسی در شهر پیشاور (ص۳۵ــ۵٦) بعنوانهای ذیل:

۱ــ انواع شعری ـ قصیده [2] (ص۳٦ـ٤۳)

۱ــ مؤلف درباره «سی حرفیها» (درص۳۱) چنین توضیح میدهد (این منظومات در لهجه پیشاوری وزن هجائی است ومربوط بعروض عربی نیست» ودو «سی حرفی» را از سائیں احمد علی با ترجمه درص ۳۱و۳۲ نقل کرده است

۲ــ معلوم نیست چرا مؤلف اینجا تنها درباره قصیده بحث کرده است در صورتیکه شعرای پیشاور انواع دیگر شعر مانند غزل و رباعی ومثنوی وقطعه نیز سروده اند ومؤلف در ذیل آثار آنان اشعاری را از این انواع شعر نقل کرده است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۹ـ سیدعنایت علیشاه ضیاء جعفری   ۱۱۹ـ۱۴۲ $\frac{1}{2}$۱ص   ۱ص   ۱۱ص قصیده و مثنوی و غزل و رباعی
(متولد در ۱۳۱۳هـ)

۱۰ـ قاری سهل بخاری   ۱۴۳ـ۱۵۰   ۱ص $\frac{1}{2}$ص   -   ض چکامه و غزل و رباعی
(متولد در ۱۳۱۳هـ)

۱۱ـ میر رازصاحمدانی   ۱۵۱ـ۱۵۷   ۱ص $\frac{1}{2}$ص   ۵ص   مثنوی و غزل و رباعی
(متولد در ۱۳۳۴هـ)

تنها در ذیل نام خوشحال خان خٹک و سیداحمد پیشاوری مقدمه‌ای در تعریف شاعر بترتیب در سه و پنج سطر آورده و در ذیل نام ادیب پیشاوری درباره «تبحر علمی و عادات و فضایل» وی در یک صفحه بحث کرده است

رویهمرفته شرح حال خوشحال خان خٹک و سیداحمد پیشاوری را (بترتیب در $\frac{1}{2}$۳ و $\frac{1}{2}$۲ص) و منتخبات اشعار سید سکندرشاه و سید ضیاء جعفری را (هر کدام در ۱۱ص) و سید محمدشاه برق (در $\frac{1}{2}$۷ص) از همه مفصل‌تر آورده است

شرح حال شعرا غالباً جامع است و غالب اطلاعات زندگانی شعرا را بدست میدهد

درموقع نقل اشعار شعرا مؤلف سعی کرده است از هر شاعر منتخباتی از اقسام مختلف شعر بیاورد اما معلوم نیست بچه علت در ذیل نام قاسم علیخان آفریدی و میرزا دلاور خان بیدل پیشاوری منتخبات آنها تنها از غزل نقل کرده است باوجود اینکه کلیات قاسم علیخان آفریدی بقول خود مؤلف «غزلیات و دیگر انواع شعر»[1] و دیوان بیدل پیشاوری همه نوع شعر از جمله قصیده و غزل و مرثیه و رباعی و قطعه و غیره را دارد[2]

همچنین معلوم نیست چرا مؤلف از سیداحمد پیشاوری قصیده‌ای نیاورده باوجود اینکه وی قصاید غرا و محکمی دارد

۱ـ ر.ک. شعرای فارسی زبان پیشاور ص۶۷.
۲ـ ایضا ص۱۰۰

مؤلف ازشش نفرشاعر آخر که همه آنها بقول اودرقید حیات هستند منتخبات مفصل‌تری ازاقسام متنوع شعر آورده است وازاین رومعلوم میشود که وی سعی کرده است آنها را بوسیله کتاب خود بیشتر بشناساند.

دکتر برلاس درفصل سوم بحث مفصلی درباره مختصات شعرفارسی در پیشاور آورده است که بسیار مفید وارزنده است اما (چنانکه درحاشیه ۲ ص ۶۹۰ تذکر داده شد») معلوم نیست بچه سبب درذیل انواع شعری تنها قصیده راذکر کرده است درصورتیکه شعرای پیشاوراقسام دیگرشعررا نیزدارند ومؤلف دراین کتاب از آنها اقسام متنوع شعررا نقل کرده است

درصفحه ۵۴ این رساله عبارت ذیل آمده است

«بعد از دوره ادیب پیشاوری شعرفارسی درپیشاور بیش ازپیش رونق گرفت چنانکه بلافاصله بنام عده‌ای از شعرای نامدار دیگری مانندسائیں احمدعلی- سید مسعدی شاه خادم - غلام حیدر مسگر - میرزا دلاورخان بیدل - برق گنجوی (پیشاوری) - قاضی محمد عمرخان قضاروچی - میان محمدخالص مکی - سیدجگر کاظمی - میرعباس میر - محمدشاه برق - پروفسورعبدالرحیم سید شیرازی و جعفر علیخان برمیخوریم . این شاعران بدوره دوم شعر فارسی در پیشاور متعلق‌اند و ازمیان آنها قاضی قضاروچی - سید جگر کاظمی ومحمدشاه برق هنوزدرقیدحیات و سرودن شعر فارسی مشغول‌اند»

امامعلوم نیست بچه علت مؤلف ازمیان شعرای فوق تنها بذکردلاورخان بیدل وسید جگر کاظمی وسید محمدشاه برق پرداخته وذکر بقیه شعرا را در این کتاب نیاورده است در صورتیکه بقول خودش یکی از آنها بنام قاضی روحی هنوز «درقید حیات وبسرودن شعرفارسی مشغول» است

همچنین درصفحه ۵ این کتاب مؤلف مینویسد

«علاوه برسه‌شاعر نامبرده‌دوره‌دوم که درقیدحیات اند[1] مرحوم‌سیدرعنا کاظمی-
- محمود الحسن کوکب- ملك‌ناصرعلیخان ناصر- سیدضیاء جعفری - قاری‌بسمل
بخاری ومیرزارضا همدانی‌ازشعرای‌مهم دوره‌معاصر شمارمیروند که‌هریك ازیشان
بسبك وطرزخاصی‌بسرودن شعرپرداخته واصول‌قدیم‌شعرفارسی رادرپیشاورد نبال»
کرده است

ازمیان شعرائی که‌مؤلف درایبجاازآنها یاد کرده است‌معلوم نیست‌بچه سبب
ذکرمحمدالحسن کوکب راکه بقول خودش‌جزو«شعرای مهم‌دوره معاصر» بشمار
میرود دراین کتاب نیاورده است

سپس‌درهمان صفحه(٦)مؤلف مینویسد:

«متأسفانه هیچیك‌از کلیات شعرفارسی جزدیوان سردارخان باباخان زاهد
قزلباش و کلیات شعرازد و میرزا دلاورخان بیدل که‌یك‌قسمتش دارای شعرفارسی
است‌بچاپ‌نرسیده است‌وهیچ کتابی درباره‌این موضوع نوشته‌نشده‌است».

اماازمیان دوشاعرنامبرده مؤلف‌تنهاذکرمیرزا دلاورخان‌بیدل‌رادراین کتاب
آورده‌است ومعلوم‌نیست چراذکر «سردارخان باباخان زاهد قزلباش» راکه بقول
مؤلف‌دیوان شعرفارسی‌بچاپ‌رسیده‌دراین کتاب نیاورده‌است

درمواردفوق‌درصورتیکه مؤلف‌نتوانسته‌است‌اطلاعات‌لازم‌وآثارشعرای‌نامبرده
رابدست‌آورد انصاف این‌بود که‌باین‌امرصریحاً اعتراف‌میکرد امـاوی هیچ نوع
توضیحی رادرباره‌علت‌عدم ذکراین شعرا دراین کتاب‌نداده‌است

درهرحال‌این‌اولین تذکره‌فارسی است که‌طی‌آن مؤلف‌راجع‌سبك هرشاعر
بحث جداگانه‌وبسنةً مفصلی‌آورده‌است وقبل ازآن‌تنهادر کتاب «سخنوران ایران
درعصرحاضر»اشاره‌هائی‌بسبك‌شعرا آمده است‌امامؤلف‌آن نیزبتفصیل باین‌موضوع
نپرداخته‌است

١- مقصود مؤلف ازسه شاعرنامبرده «قاضی قصاروحی وسیدجگرکاظمی ومحمدشاه
برق» است‌که اسامی‌آنان درآخرعبارتی‌که درسطورفوق ازص٥-٦ نقل‌شده‌آمده است

سبك مؤلف ساده وعاری ازتکلف وتصنع است واین کتاب را تقریباً بفارسی امروز نوشته است البته گاهی بعباراتی برمیخوریم که خلاف معمول فارسی امروز است مانند .

۱ ـ استعمال صیغه جمع بعداز کلمه «چند» که در نثر قدیم فارسی معمول بوده ودرهند وپاکستان هنوزهم معمول است مولف مینویسد : «واین غزل ازغنای کاظمی که دارای چند صنایع دیگر نیز هست» (رجوع شود به ص ۵۱ سطر ماقبل آخر) یا «چندقطعاتی بر گزیده ازهرنوع شعری اینجا درج میشود»(ص۸۷ سطر۱۶) .

۲ - درچندین مورد « یای نکره » را بعد از الف بدون « همزه » یا « ی » آورده است مانند .

« نمونه هـای که هست از مواردی است که بدون هیچ تکلف آورده شده » (ص۵۵ سطر ۱۱)

یا « وبرای جلسه آینده ابیاتی چنداززبان فارسی وارد وطرح میشد تابروش آن شعرهای ساخته شود»(ص۵سطر۱۰)

۳ - برعکس گاهی بجای تنها «ی» همزه و «ی» را آورده است مانند :

«ازلحاظ زبان واصطلاحات فارسی به شعرائی ایرانی آن دوره مشابهت دارد» (رجوع شود به ص۴ سطر۵)

۴ - املاء خوردسالی بجای خرد سالی (ص ۱۵۱ سطر۱۱) .

۵ - اشتباهات دیگر مانند

«این چندشعرازترکیب بندغنای کاظمی است که هر بیت این صنعت را دارد و هیچ تکلف در آن درکار نرفته است (بجای بکار نرفته است)(رجوع شود به ص ۵۴سطر۶)

«برعکس درشعرهای فارسی اش یکنوع روانی ـ شیرینی وجذبه وجود دارد که توجه خواننده را جلب میکند (بجای جذبه ای) (رجوع شود به ص۶۲سطر۳)

« نمونه های خوبی وبیشتری ازآثار شعری او بشمار میرود (بجای نمونه

های خوب و)

همچنین هرجائیکه بیشتر اردو کلمه بهم عطف‌شده‌است بجای «و» علامت را استعمال کرده ودرچنین مواردتنهادر آخر کلمه «و» آورده‌است مانند «سائین احمد علی ـ سید مسجدی شاه خادم ـ غلام حیدر مسگر ... و جعفر علی‌جعفری »(ص ٤ و٥) .

یا« قاضی روحی ـ سید جگر کاظمی ومحمدشاه برق » (ص ٥ سطر٤)

درهرحال باوجود این حقیقت که کتاب مورد بحث تذکره جامعی از تمام شعرای فارسی زبان‌پیشاور نیست وحتی ذکرشعرائی‌را که اسم آنان درمقدمه‌یادشده نیز در این کتاب نیامده است معذلك اگرشرح‌حال و نمونهٔ اشعار شعرای فارسی پیشاور را که دراین کتاب نقل‌شده است‌درنظر بگیریم ومورد‌سنجش‌قراردهیم چه از حیث جامعیت شرح‌حال وچه‌ازلحاظ مفصل‌بودن‌اشعارش‌رامیتوان‌این‌تذکره‌راجزء بهترین‌تذکره‌های فارسی‌حساب کرد

تذکر ـ مؤلف درحاشیه ص ١٠٥ مینویسد « درزمان‌انگلیسی شهر پیشاوررا «سرحد» میگفتند» واین‌اصلادرست‌نیست چون‌کلمه«سرحد» همیشه‌درهندوپاکستان بمعنی‌استان شمال‌غربی پاکستان بکاررفته‌است ونه به‌معنی پیشاور وهنوزهم بزبان اردو همین معنی دارد

نسخه ـ نسخه خطی متعلق به‌کتابخانه‌آقای‌دکترپرویز ناتل خانلری

متأسفانه این کتاب هنوز بچاپ نرسیده‌است وحق این بود که مؤلف آن هر چه زودتر اقدامی برای طبع آن میکرد تا این کتاب‌بسیار مفید بـا اصلاحات و اضافات‌لازم دراختیارخوانندگان‌فارسی‌زبان‌قرار‌بگیرد. امیدواریم‌مؤلف آن بزودی دراین‌راه توفیق پیدا کند

شرح‌حال‌مولف

نگارنده شرح‌حال مؤلف را از«جدید شعرای اردو »چاپ فیروز سنز لاهور درحدود١٩٥٣م مرتبه دکترعبدالوحید(باردو) ص ١٠٤٧ـ١٠٤٨ و پرونده شخصی

دکتر برلاس درد انشکده ادبیات گرفته و باوجود اینکه بوسیله نامه مکرر از ایشان استدعا کرده که اطلاعات مفصل را جع بزندگانی و آثار خود برای نگارنده بفرستند ولی ایشان ظاهراً بعلت عدم فرصت در این مورد هیچ اقدامی نکردند

فهرست اسامی شعرا

در سطور فوق ذکر شد .

پایان

ملحقات

تذکر

پس‌ازپایان چاپ متن کتاب حاصر کتابی بنام «تذکره سحنوران یرد» تألیف اردشیرخاضع بدست نگارنده رسید که اینك شرحی درباره آن درسطور ذیل‌اضافه میگردد .

تذکره سخنوران یزد

ابتدا

پس ار ستایش یردان پاك وفرستادگان برگزیده‌اش چنین گوید نگارنده این کتاب »

شرح‌حال مولف

اسم مؤلف اردشیرپور حدارحم‌پور مرزبان متحلص به «حاضع» است . وی بسال ۱۲۸۰ش درقریه اله‌آباد رستاق واقع در۱۸ کیلو متری شهرستان یرد متولد شد. پس‌ازپایان تحصیلات ابتدائی دردستان گودرزی دروطن حود بکار کشاورزی پرداخت ازکودکی شعر علاقمد سود وبتوصیه استاد بمان تحلص خاضع را برای خود انتخاب کرد

حاصع درسال۱۳۰۶ برای اولین نار بهدوستان مسافرت کرد ودربندر بمئی مشعول‌کار گشت وصمناً بسال ۱۳۰۸ محموعه‌ای ازاشعارحودرا بنام «دیوان‌خاضع»

(جلد اول) درهمان شهر بچاپ رسانید و بعلت علاقه فراوانی کـه بمطالعه کتب و دواوین شعرا وتواریخ داشت بسال ۱۳۱۰ کتابفروشی حاضع را درشهر بمبئی تأسیس نمود و باتتشار وپخش کتب و نشریات فارسی پرداحت

سپس سال ۱۳۱۲ نمایندگی بسیاری ارمحلات فارسی چاپ ایران‌را بدست آورد و به چاپ وتصحیح کتابهای دینی وادبی فارسی همت گماشت

بسال۱۳۱٤دبستان دوشیر گان دراله‌آباد تأسیس کرداماچون دبستان مربور درآمدکافی برای تأمین مخارج آمور گاران وغیره آن‌نداشت‌خاصع بآقای شاهپور فریدون اله‌آبادی مقیم‌کلکته رجوع کرد ووی تمام مخارج آن دبستان را بعهده خود گرفت . دبستان مربور سال ۱۳۱٦ کاملا مجهر وآماده شد

آثار

آثار مؤلف که تماماً بچاپ رسیده بقرار زیر است

۱ــ دیوان حاصع دردوجلد ۲ــ یرد گردنامه منظوم

۳ــ رباعیات حاصع ٤ــ تاریحچه اله‌آباد

۵ــ اشك مادر ونامه گذشتگان ٦ــ تذکره سحنوران یرد (تذکره مورد بحث)

تبصره بر کتاب

طبق توضیحی که مؤلف درپایان کتاب داده اسب وی در ۲۰ شهویور ۱۳٤۰ ش تألیف این کتاب را آغار نمود ورور ۲٦ اسفند ۱۳٤۱ ش تدوین وچاپ آنرا بپایان رسانید .

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توصیح داده اسب

«درسال ۱۳٤۰حورشیدی هنگام اقامت درحیدرآباد دکن با آقای سید علیرضا وزیری اتفاق ملاقات افتاد. دونفری ارهرمقوله وباب سخن راندیم درصمن صحبت از سخنوران یزد گفتگو بمیان آمد ایشان فرمودند اگر فرصتی ایجاب

میکرد تذکره سخنوران یزد را جمع و بصورت کتابی جامع بچاپ میرسانیدند. دربحبوحه صحت چندان توجهی باین‌موضوع داده نشد. پس‌از جدائی با او کم کم فکر متوجه سخنوران یزد گردید. تذکره‌های بسیار دردسترسم بود ... آنها را ورق زده شرح و احوال و آثار بسیاری از شاعران یزد درآنها دیده شد و فکر گردآوری تذکره سخنوران یزد قوت گرفت. چند روز بعد آقای وریری را ملاقات کردم و اظهار داشتم درکوششم فکر شما را جامه عمل بپوشانم »

مؤلف‌اسم کتابهای زیر را که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است درمقدمه کتاب ذکر نموده است :

۱ــ تذکره نگارستان سخن

۲ــ صبح گلشن

۳ــ شمع انجمن

٤ــ روز روشن

٥ــ آتشکده آذر

٦ــ میخانه تألیف عبدالنبی فخرالزمانی همدانی[1]

۷ــ مجمع‌الفصحا تألیف رضاقلیخان هدایت

۸ــ زبان سخنور تألیف علی‌اکبر مشیر سلیمی

۹ــ سرو آزاد

۱۰ــ نتایج‌الافکار

۱۱ــ تذکره شعرای دکن (اردو)

۱۲ــ تذکره دولتشاه سمرقندی

۱۳ــ صبح وطن

۱٤ــ تذکره شعرای معاصر ایران تألیف عبدالحمید خلخالی

۱٥ــ هفت اقلیم

۱٦ــ از سعدی تا جامی (ترجمه استاد علی اصغر حکمت)

۱ــ اسم صحیح مؤلف میخانه «عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی» است.

۳ـ شارستان چهار چمن تألیف فرزانه بهرام ابن فرهاد رجوع شود به نام یزدی .

٤ ـ جنگ هائی محفوظ در بنگاه خاور شناسی خورشید جی کاما بمبئی رجوع شود به نام آذری یزدی و خدا بخش اردشیر یزدی.

٥ ـ تحفه سامی ـ رجوع شود به نام باقی یزدی

٦ـ دفتر اشعار منتخب ارجاج سید ابوالفضل سعیدی ریحان رجوع شود به به نام طرار یزدی

۷ـ تذکره هندی رجوع شود به نام وصاب یزدی .

۸ ـ مشجرات تألیف آقا سید شهاب‌الدین نجفی رجوع شود به نام مشتاق یزدی

۹ـ آفتاب عالمتاب رجوع شود به نام معز یزدی .

۱۰ـ تذکره میکده رجوع شود به نام وامق یزدی

۱۱ـ تاریخ آل مظفر رجوع شود به نام امیر یزدی

۱۲ـ مجله ترقی رجوع شود به نام حافظی یزدی

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۸۵۱[1] شاعر متقدم و متأخر و معاصر یزد و نائین و خندق در دو جلد بقرار زیر

جلد اول مشتملست بر ذکر ۲۷۱ شاعر که اولشان آگهی بجست یزدی وآخرشان یغمای جندقی است

جلد دوم مشتمل است بر ذکر ۱۳۱ شاعر که اولشان افشار یزدی وآخرشان یاسائی است

همچنین ذکر ۷۰ نفر شاعر را در ذیل « ملحقات » آورده است که اولشان اوهب یزدی و آخرشان ایمانی مهابادی

---

۱ ـ همچنین در پایان کتاب شرح حال بسیار مختصر وعکس از هشت نفرآورده اما هیچ شعری از آنان نقل نکرده است .

ذکر شعرای فوق را در جلد اول و دوم بترتیب الفبائی آورده است اما در ذیل ملحقات ترتیب الفبائی را مراعات ننموده و اسامی شعرا بـدون هیچ ترتیب خاصی ذکر کرده است .

مؤلف شرح حال شعرای زیر را مفصل‌تر از سایرین آورده است :

شارق یزدی ومجدالملك یزدی ومحمد مفید مستوفی بافقی و آذر خرمشاهی ودهقانی تفتی وطریف زاده یزدی و علومی یزدی (هر کدام در ۲ صفحه) وقاری یزدی ومجد همگرو افشار یزدی و آیتی یزدی و اسلامی ندوشن وعسکری کامران یزدی وقلزم یزدی و قوام‌الشعرای یزدی (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ۲ صفحه) وفرات یزدی (در ٤ صفحه) و غیاث یزدی (در $\frac{1}{2}$ ٤ صفحه) و جیحون یزدی و طراز یزدی ووحشی بافقی (هر کدام در ٥ صفحه) و استاد کیومرس خرمشاهی (در $\frac{1}{2}$ ٥ صفحه) و فرخی یزدی (در ٨ صفحه) .

مؤلف اشعار شعرای زیر را مفصل‌تر از دیگران نقل کرده است

مجد همگر (در ۳ صفحه) وبهمن یزدی و افسانه یغمای وحیران کسویه و نشاط یزدی و فتحی رباط نشت بادامی (هر کدام در $\frac{1}{2}$۳ صفحه) و مصـاحب نائینی ومحرم دوم یزدی ویغمای جندقی وبلاغی نائینی وپرمان اهرستانی وحلوه نائینی وقوام‌الشعرای یزدی و گلشن اردکانی وموبد یزدی (هر کدام در ٤ صفحه) و عسکری کامران یزدی و ادیب یزدی وکاروان یزدی (هر کدام در $\frac{1}{2}$٤ صفحه) و حجاب یزدی و حاجی برسی آبادی و طریف زاده یزدی و فرخی یزدی (هر کدام در ٥ صفحه) و وزیری یزدی و شکوهی ساد لی هر کدام (در $\frac{1}{2}$ ٥ صفحه) و جامع اله آبادی (مؤلف) و نـاصر یزدی (هر کدام در ٦ صفحـه) و طرب نائینی و دهقانی تفتی (هر کدام در $\frac{1}{2}$ ٦ صفحه) و سالك یزدی واسلامی ندوشن (هر کدام در ٧ صفحه) و افشـار یزدی و اعلامی نائینی (هر کدام در ٨ صفحه) و استاد کیومرس خرمشاهی و آیتی تفتی و بهجت برسی آبادی (هر کدام

در ۸½ صفحه) وعبرت نائینی (در ۹ صفحه) و فرات یزدی (در ۱۰ صفحه) وآذر خرمشاهی و پاك نژاد یزدی د قلزم یزدی (هر کدام در ۱۱ صفحه) و حیران یزدی (مدرس) وحبیب یغمائی (هر کدام در۱۶ صفحه) .

شرح حال اکثر شعرا را در یکی دو جمله آورده و از آنان یکی دو بیت یارباعی نقل کرده‌است

درذیل نام شعرای زیر اسم آثارشان رانیز ذکر کرده است .

طاهری یزدی و فرات یزدی، و مشتاق یزدی و ایرج افشار و حبیب یغمائی و علوی یزدی .

درذیل نام شعرای زیر بعضی قسمتها را از آثار منثورشان نیز نقل کرده‌است.

آذری یزدی و نشاط یزدی .

در ذیل نام مشتاق یزدی نسب مفصل وی را نقل کرده است .

در ذیل نام فقیهی یزدی شعری بعربی از وی آورده است .

در پایان فهرست شعرای یزد و نائین و جندق که ذکرشـان در این کتاب نیامده است بترتیب الفبا آورده است

سبك انشای مؤلف در اکثر موارد ساده است اما در ذیل نام بعضی شعرا از آنان به نثر مصنوع تعریف کرده مخصوصاً در ذیل نام قوام‌الشعرای یزدی از وی بنثر مسجع تعریف کرده است

رویهمرفته این کتاب ذکر اکثر شعرای متقدم ومتأخر یزد ونائین وجندق را شامل است واز این لحاظ زحمتی که مؤلف آن‌در ترتیب این کتاب متحمل‌شده است قابل تحسین و آفرین است اما درمتن کتاب اشتباهات زیادی بچشم میخورد که اکثر آن غلطهای چاپی است[1] همچنین در بعضی موارد در املاء یا استعمـال بعضی اصطلاحات وکلمات اشتباه رخ داده است که بعضی از آن در سطور ذیل‌اشاره

۱ــ اینجا از ذکر غلطهای چاپی صرفنظر میشود .

میشود تادرموقع تجدید چاپ اصلاح شود .

تذکره شعرای متقدمین و معاصرین بجای تذکره شعرای متقدم و متقدم و متأخر[1] (زیر عنوان کتاب)

اگرفرصت ایجاب میکرد بجای اگرفرصت اجازه میداد (صفحه یك)

در بحبوحه صحبت . . بجای درضمن صحبت (صفحه یك)

خورده نگیرند بجای خرده بگیرند (صفحه چهار) .

در جامع مفیدی چنین مینویسد . . . بجای درجامع مفیدی چنین آمده است یا مؤلف جامع مفیدی چنین مینویسد (ص ۱۲٤) ـ همچنین رجوع شود به صفحه ۱۳٤ : « در جامع مینویسد » و ص ۳۵۰ «در تذکره روز روشن مینویسد.. »)

درتذکره روزروشن مستوراست بجای درتذکره روزروشن مسطوراست (ص۱۲۹)

این چند ابیات ازوست بجای این چند بیت از اوست (ص ۱٦۱) همچنین رجوع شود به ص ٤٦۵ « اینك چند ابیات . . . »

این بیت ازوست بجای این چند بیت ازوست (ص۲۷۳)

چاپ حیدر آباد دکن کتابفروشی خاضع دراسفند ۱۳٤۱ ش باهتمام آقای اردشیر خاضع .

غیر ازغلطهای چاپی که درسراسر این کتاب بفراوانی دیده میشود در نشانه‌گذاری نیز اشتباهات زیادی بچشم میخورد مخصوصا در بکار بردن پارانتز« ( ) » و گیومه (« ») که در بعضی موارد زاید است .

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به آغاز و پایان این کتاب چاپ حیدر آباد دکن سال ۱۳٤۱ ش .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به « تذکره سخنوران یزد » که مؤلف در ذیل نام « خاضع اله آبادی » شرح حال مفصل خود را نوشته است

۱ـ در فارسی امروزصفت را بصورت جمع نمیآورند
۲ـ در فارسی امروز معدود را بصورت جمع نمیآورند .

«تذکر»

نگارنده در تهیه‌وتکمیل ضمیمه‌های زیرخیلی سعی و کوشش کرده و به‌اکثر فهرستهای کتابخانه‌ها و کتب مربوطه دیگر مراجعه واز آن استفاده نموده است معذلك ادعا ندارد که این فرستها ازهرحیث کامل وجامع است.

ضمیمه اول

تذکره‌های فارسی که درهندوستان وپاکستان تألیف شده است اماشرح آن دراین رساله نیامده است

(الف)ـ تذکره‌هائی که نگارنده‌این رساله بآن دسترسی نداشت وشرح آن را ازجای دیگرهم نتوانسته بدست‌آورد اما نام این کتابها جزومآخذتذکره‌های دیگر یا درفهرست استوری وغیره ذکر شده است

۱ ـ **معدن الجواهر** تألیف مولوی محمد صالح واصف سال ۱۲۶۲ ه (رجوع شود به گلزار اعظم)

۲ـ **تذکرة الشعرا** تألیف بهاءالدین حسن خان عروج (ایوانو ۴۰۲ و تکمله اول۷۹۳)

۳ـ**تذکره‌شعرای‌هند**تألیف‌مولوی محمد کریم‌ـچاپ‌هند (استوری‌ص۹۲۲)

۴ ـ **مذاق سخن** تألیف‌شاه‌حیدحسن بن‌شاه محمدحسن اله‌آبادی چاپ‌هند ۱۳۰۰ه(ایضا)

۵ـ **تذکره‌وتبصره** تألیف مهدی حسین ناصری تذکره شعرای محبوب فارسی چاپ اله‌آباد ۱۹۱۵م=۱۳۳٤ه

٦ـ**ترجمه مجالس النفایس** علیشیر نوائی‌ازعبد الباقی شریف رضوی بامر علام غوث‌خان اعظم نواب کرناتك(فهرست مدراس ٤٤٥)

۷ـ **تذکرة النساء** تذکره شاعره‌های هندوستان ـ اسم مؤلف ندارد(نذیر احمد۷۲کتابخانه حاجی حبیب‌اله درنلور مورخ ۱۱۸۲ه=۱۷٦۸م)

(ب) تذکره‌هائی که امروز نسخه‌ای ازآن بجا نمانده است

۱ـ**عارف الآثار** تألیف محمدعارف‌بقائی بعدار ۹۸۰ه‌درآگره هند (رجوع شود به« مآثر رحیمی » ج۳ درذیل نام عارف بقائی)

۲ـ **حیات الشعرا** تألیف محمد علیخان متین کشمیری ازمآخذ گل رعنا وخزانه عامره ونگارستان سخن واختر تابان

۳ـ**تذکره منیر لاهوری** از مآخذ صحف ابراهیم وغیره

٤ـ **تذکرة الشعرا وارسته سیالکوتی**ـ از مآخذ تذکره بینظیر وغیره (رجوع شود به نام آزاد)

۵ـ**تذکره‌الشعراء عوفی گجراتی** ـ(رجوع شود به سفینه خوشگو نسخه آب آورد درذیل نام عوفی معاصر اکبرشاه)

٦ـ **تذکرة الشعرا‌دیده مغول** متخلص‌به دیده وملقب‌به اعرخان (رجوع شود به خوشگو دفتر ثالث‌ـ چاپ پتنه‌ص۲۵۵درذیل نام « دیده»)

۷ـ**تذکره باغ‌ارم** ـ از مآخذاختر تابان

۸ـ**تذکره(جوهر)پی‌زری** ازمآخذاختر تابان

۹ـ**آفتاب‌عالمتاب** تألیف قاضی محمد صادق‌ـ از مآخذ اختر تابان وروز

روشن وصبح گاه.

۱۰ــ **شام غریبان** تألیف لچمی‌نراین شفیق اورنگ‌آبادی از مآخذاختر تابان ونگارستان سخن ونتایج الافکار

۱۱ــ**مجمع‌البلغا** ـ مایلی (ازشعرای سده)

۱۲ــ**تذکرة الشعرا**ـ شیخ صیف (سیف) الدین محمد طبیعت (رجوع‌شود به سفینه هندی چاپ پتنه‌ص ۱۲۷در ذیل نام طبیعت)

۱۳ــ**سفینةالشوق** تألیف رای منکه رای شوق درحدود ۱۱۷۰ه(رجوع‌شود به سفینه هندی چاپ پتنه ص۱۱۵ درذیل نام منکه رای شوق)

۱٤ــ **حدیقه هندی**ــ تألیف بهگوان داس هندی در۱۲۰۰ه(رجوع‌شود به سفینه هندی چاپ پتنه‌ص۱)

۱۵ــ**تذکرة الشعرا** تألیف میرتقی الدین اوحدی تقی ملتانی (رجوع‌شود به سفینه خوشگو نسخه‌آب‌آورد مرکزی‌ش۲٦۵۵ درذیل نام تقی ملتانی).

۱۹ــ **تحفةالشعرا**[1] تألیف‌سلطان ابوالفتح صفوی متخلص به طلوعی[2]

تذکراسم کتابهای زیردر بعضی‌تذکره‌هاذکرشده‌است‌اماچون‌ظاهراً‌نسخه‌ای از این کتابها بجا نمانده بنابراین نمیشود بطور حتمی درباره موضوع آن چیزی گفت بعضی ازاین کتابها مجموعه اشعار شعراء بوده است

۱ــ**سخن‌الشعرا** تألیف مولوی عبدالغفور خان بهادر نساخ (رجوع‌شود به شمع انجمن)

۲ــ **قند پارسی** تألیف مولوی عبدالغفور خان بهادر نساخ از مآخذ اختر تابان ونگارستان سخن

۳ــ **نشترغم** ازمآخذ اختر تابان ونگارستان سخن

۱ــ اسم این تذکره درذیل سبب‌تألیف‌تذکره کاتب آمده است ـرجوع شود به بحث درباره آن تذکره در کتاب حاضر

٦ــ رجوع شود به بحث در باره تذکره کاتب‌ـ شرح حال مؤلف ـ درکتاب‌حاضر

٤ـ**خريطه جواهر** از مآحذ اختر تابان و نشتر عشق

٥ـ **جواهر زواهر** تألىف لچهمى براين شفيق اورنگ آبادى از مآخذ احترتابان

٦ـ**فانوس‌خيال** األيف عبدالغنى عنى ار مآخذ تذكرة الشعراء غنى

ضمیمه دوم

تذکره شعرای فارسی که درخارج ازشبه‌قاره هند وپاکستان تألیف شده است.

۱- **تذکره الشعرا** تألیف رکن‌الدین محمد خوافی متوفی ۸۳۴ (کشف الظنون ح۱)

۲- **تذکرة الشعرا** دولتشاه بن علاءالدوله بختی‌شاه غزنوی سمرقندی بسال ۸۹۲ه

نسخ خطی ۱) اشپرنگر ش۳

۲) قاهره ص ۵۰۲ (۸۹۲هـ محتملا بخط مؤلف) ص۵۰۱ (۹۸۰ه) ص۵۰۲ (تاریخ ندارد)

۳) موزه بریتانیا (۸۹۵ه)

۴) ریو ح۳ ص۹۷۷ب (۹۷۳ه) ح۲ ص۸۰۹ب (قرن۱۶م) ح۱ ص ۳۶۴ الف - (۸ نسخه - یکی مورخ قرن ۱۶م وسه نسخه مورخ قرن۱۷م)

۵) بادلین ش ۳۴۸ (۹۴۲ه) ش ۳۴۹ (۹۷۵ه) ش۳۵۰ (۹۷۸ه) ش۸- ۳۵۱

۶) اکسفورد - مؤسسه هند - نسخ خطی فارسی وعربی - ح۲ ش۲۱ (۹۹۴ه)

۷) ادینبرگ - کلکسیون جدید - ص۵ (۹۵۲ ه)

۸) اته ش۵۶۵ (۹۶۰ه) ۶۵۷ - ۶۶۶۳

۹) اندیا آفیس ش۳۷۷۷ (قرن۱۸م)

۱۰) اندیا آفس - دی پی - س۶۲۰

١١) بلوشه ح٢ش١١٢٩(٩٦٧هـ) وش ١١٣٠(٩٧٤هـ) ٤١ـ١١٣١ح٣ش ٢٤٥٢ (قرن١٦م)

١٢) مؤسسه رورن‌ش٣١(٩٧١هـ)

١٣) برلن‌ش ٦٣٨(٩٧٤هـ)٤٢-٦٣٩

١٤) دارن٣٢٠(٩٧٥هـ)

١٥)فلوگل‌ج٢ش١١٩٩(٩٧٩هـ)١٢٠٠ (٩٨٥هـ)

١٦) براون-فهرست فارسی ش ١١٢(٩٨٤هـ) ١١٣(٩٧٩) ١١٤

١٧)تکمله‌ش٢٩٢٥(نسخه آخر= کینگ ش١٠٦)

١٨) براون-کللکسیون‌ح-ش٨=هوتم شیندلر ٣٦ (٩٠٨يا ٩٨٠ هـ)

١٩) بوهار٩٠(٩٨٠هـ)

٢٠) کرافت‌ص١٢٥ش٣١٢(٩٨٢هـ)

٢١) ایوانو٢١٨(٩٨٤هـ)

٢٢)ایوانو- کررن٤٩و٥٠

٢٣) کپورتهلا(٩٩٩هـ) (مجله‌اوریتنل کالج‌لاهورح‌ش٤مورخ اوت١٩٢٧ص١١)

٢٥) دانشگاه‌تاشکند٦٩(قرن١٦م)

٢٥) سپه‌سالارج ٢ص٧-٤٤٧٥(نسخه-یکی مورخ قرن١٦م)

٢٦) لیندزیانا ص ١٣٢ ش٨٣٨(حدود١٦٠٠م) ش٥٤وش٣١٠وش٣٠٩

٢٧) رهاتسك‌ص١٣٠ وش١٥(١٠٣٣هـ بافهرست اسامی‌شعرا) ص٥٩ش ٤٥ وص١٠٣ش٥٩(اشتباهاً به‌عنوان محبوب العیوب)

٢٨- بانکی پور ج٨ش٦٨٠(١٠٥١هـ) ش٦٨١

٢٩) علیگر -کلکسیون سحن الله‌ص٦١ش٣٢

٣٠) آصفیه ح١ص٣١٨ش٣٦وح ٣ص١٦٢ ش١١٩

٣١)اومرش ١

٣٢) دانشگاه بمبئی ص٢٧٤(قدیم)

۳۳) بخارا سمونوف ش۴۸

۳۴) چایکوف ش۱۰۵

۳۵) لاهور - دانشگاه پنجاب - ۲ نسخه (رجوع شود به مجله اورینتل کالج ج۳ ش۱ مورخ نوامبر۱۰۲۶م ص۷۴)

۳۶) کتابخانه عمومی لنین گراد ج ۱۳ رجوع شود به Melanges Asıatiques پیترز بورگ مورخ۱۸۵۹م ص۷۲۸) موزه آسیائی اقلا سه نسخه- رجوع شود به Melanges Asiatiques ج۶ مورخ ۱۸۷۳ ص ۱۲۶ و ج۷ مورخ ۱۸۷۶ ص ۴۰۲

۳۷) مدراس ۴۴۰

۳۸) مجلس ۳۲۷

۳۹) پیشاور ۱۴۵۱

۵۰) انجمن همایونی آسیائی-فارسی-۱۶۳

۴۱) رلمان - رورن ص۱۳ ش۶۱ و۱۴۷ (یکی از این نسخه‌ها بخط سلطان علی مشهدی خطاط معروف معاصر دولتشاه میباشد)

چاپ

۱) بمبئی ۱۸۸۷ م

۲) لندن ولیدن ۱۹۰۶م باهتمام دکتر براون

۳) الٰه‌آباد ۱۹۲۱م (طبقات ۱-۵) ۴) تهران

ترجمه ترکی (خلاصه) بنام سفینة الشعرا ترجمه ابراهیم سلیمان آفندی.
برای نسخ خطی رجوع شود به فلوگل ج۲ ش۱۲۵۸ چاپ استنبول ۱۲۰۹ه

تذکر قسمتهائی از این تذکره در شهرهای مختلف چاپ شده است

۳- **لطایف نامه** ترجمه فارسی «مجالس النفایس» میر نظام‌الدین علیشیر نوائی (م۹۰۶ه) که اصلا بزبان ترکی بوده وسلطان محمد فخری بن امیری هروی آنرا

بفارسی ترجمه کرده ومجلس نهم راجع به شعرای معاصر را باصل کتاب افزوده است

نسخ خطی لیندزیانا ص۱۲۲ ش۶۵(۹۳۹ھ) ریوح۱ص۳۶۵ب (۹۶۵)

چاپ مجله اورینتل کالج لاهور ج۷ش۴ مورخ اوت ۱۹۳۱ وغیره ـ تهران باهتمام استاد علی اصغر حکمت ۱۳۲۳ ش.

۴ـ **ترجمه فارسی «مجالس النفایس»** علی شیر نوائی از حکیم (شاه) محمدبن مبارك قزوینی در۹۲۷ـ۹۲۹ ھ بنام سلیم دراستنبول ـ مترجم اصل کتاب را درهفت« بهشت » خلاصه کرده ودو «روضه » را باصل کتاب افزوده است روضه اول درذکر شعرای متقدم ومتأخر است که غالب مطالب آنرا از بهارستان جامی اقتباس نموده وروضه دوم در ذکر سلطان سلیم وشعرای دربار وی میباشد (نسخه خطی آن در کتابخانه استاد نفیسی موجود است) **چاپ** تهران ۱۳۲۳ ش باهتمام استاد علی اصغر حکمت.

نسخ خطیـ اسعد ش ۳۸۷۷ کتابخانه استاد سعید نفیسی تهران.

۵ـ**ترجمه فارسی «مجالس النفایس »** علی شیر نوائی ازشاه علی بن عبدالله درزمان سلطان دین محمد بن جنتی بیگ که درعهد خان اوزبك(۹۹۱ـ۱۰۰۶ھ) حاکم خراسان بود نسخه خطی ریو تکمله ش۱۰۳ تاشرح حال الغ بیگ مجلس هفتم ـ مورخ قرن۱۷م)

۶ـ**تحفه سامی** تألیف ابوالنصر سام میرزا بن شاه اسماعیل صفوی درحدود ۹۵۷ ھ درذکر تقریباً ۶۶۴ شاعرقرن نهم تااواسط قرن دهم درهفت« سفینه »

۱) حاجی خلیفه ج ۲ص ۲۶۳ش ۲۸۲۳

۲) اشپرنگرص ۱۲ش۷

۳)بانکی پور ج۸ش ۶۸۲ (۹۶۸) ۶۸۳ (۹۷۱ھ)

۴) ریو ج۱ص ۳۶۸الف (ناقص ـ مورخ ۹۶۹ھ)ص۳۶۷ب(اواخرقرن۱۶م)

۵) ریو تکمله ش۱۰۳(۹۷۶ھ)

۶)فلوگل ج۲ش ۱۲۰۱(۹۷۲ھ)

۷) کرافت ص۱۲۶ش ۳۱۳(۹۷۲ھ)

۸) لیندریانا ص۲۱۵ش۳۱۷(۹۷۷ھ)

۹) سپه‌سالار ح۲ص۴۶۲(حدود ۹۸۳ھ)

۱۰) قاهره‌ص۵۰۱(۹۹۷ھ)

۱۱) بلوشه‌ح۲ش۱۴۴(۱۰۰۱ھ) ۱۱۴۵(اواحرقرن ۱۶ھ)۱۱۴۶ (قرن۱۷م)

۱۲)دانشگاه بمبئی ص۴۱ش۲۵(مهر مورخ ۱۰۰۷ھدارد)

۱۳)اومرش۲

۱۴)برلن ش۶۴۳و۶۴۳الف

۱۵)براون تکمله۲۷۲

۱۶)بخارا سمونوف ش۴۱

۱۷) اته ۶۶۵(درحدود ۵۷۹شاعر)۶۶۶(۴۷۴ شاعر)

۱۸)لنین گراد موره آسیائی(ناقص ـرجوع شود به :

Melanges Asiatiques ج۷ سن پیترز بورگ۱۸۷۶م‌ص‌ش ۴۰۷

۱۹)لیدن ح۳ص۱۹ش ۹۳۳

۲۰)مدراس ۳۰۵

همچنین چند نسخه‌خطی درفهرست دانشگاه بمبئی ذکر شده است که‌یکی از آنها مورخ۹۷۲ھ دریکی از کتابخانه‌های کابل موجود است وچندین نسخه‌خطی در استانبول موجود است(مثلا رجوع شود به فاتح‌ش ۲-۴۲۴۱ وحکیم اوغلوعلی پاشا۷۱۸)

چاپ تهران ۱۳۱۴ش باهتمام مرحوم وحیددستگردی وهمچنین قسمتهای‌مختلف این کتاب درشهرهای مختلف چاپ شده است .

خلاصه ازآنندرام مخلص- نسخه خطی اندیاآفیس‌دی‌پی۷۱۸

۷ـ**مذکراحباب** **تألیف** سید بهاءالدین حسن نثاری بخاری بسال۱۰۰۵ھ مشتمل‌بر

دکر ۲۶۵ شاعر ار زمان میرعلی شیرنوائی تا ۱۰۰۵ ه دریك مقاله وچهارباب
سخ خطی ۱) موره بریتانیا (۹۸۷ه رجوع شود به محله سه‌ماهه موره بریتانیا ج۴ش۴ مورخ ۱۹۳۰ص۱۱۲).

۲) برلن۶۴۵

۳) ایوانو ۲۱۹(ناقص قرن ۱۷م)

۴) لنین گراد - موسسه شرقی آکادمی

برای **فهرست اسامی شعرا** رحوع شود به برلن ص۹-۶۰۵

۸-**تذکره ابوالبقا** تألیف میر ابوالبقا تعرشی که مؤلف عرفات وی در ۱۰۰۰ه دراصفهان وقزوین دیده بود (برای شرح حال وی رحوع شود به عرفات وریاض الشعرا وشمع انجمن ص۸۱ و تدکرة الشعرای غنی ص۵)

۹ **تذکرة الشعراء** تألیف بابا شاه رحوع شود به کشف الظنون ح۱)

۱۰- **ریاض الشعرای** ریاص (م۱۰۵۴ ه) درذکر شعرای ترکست که مؤلف دررحب ۱۰۱۸ هبنام سلطان احمد اول عثمانی (۱۰۱۲-۱۰۲۶ه) تألیف کرد(فهرست کتابخانه شحصی پروفسور براون ص۶)

۱۱- **خیر البیان** تألیف شاه حسین بن ملك عیاث الدین محمود در۱۰۱۷ ۱۰۱۹ ه بنام شاه عباس بررگ صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه) دردکر شعرای متقدم و متأحر دردو فصل ویك خاتمه **نسح خطی** ریو تکمله ش ۱۰۸ (۱۰۴۱ه) ۱۰۹ (ناقص - قرن۱۸م)

۱۲-**تذکره ناظم تبریزی** تألیف خواحه محمد صادق معروف به صادقا سریری بسال۱۰۳۰ ه بنام شاه عباس بررگ صفوی(وماده تاریح تألیف آن «نظم گزیده» (= ۱۰۳۰) اسب (نسحه ای ارآن دردانشگاه علیگر موحود اسب)

۱۳-**میخانه یا خرابات یامیکده** تألیف حسن بن لطف‌الله تهرانی بسال۱۰۴۰ هبنام حسن بیگ شاملو بیگلر بیگی خراسان (۱۰۲۷ - ۱۰۵۰ ه) در چهار مقاله و ۲۸ حرف وفاتحه . نسخه حطي و فهرسب اسامي شعرا ریو تکمله ش۱۰۷

۱۴ـ **قصص الخاقانی** (تذکره وتاریخ) تألیف داود قلی بن ولی قلیشاه تألیف ۱۰۷۳ ـ۱۰۷۶ هـ(سحه حطی محلس تهران ۵۲۶ و۱۲٤٦)

۱۵ـ**تذکره نصر آبادی** تألیف محمد طاهر نصر آبادی در۱۰۸۳ هـ بنام شاه سلیمان صفوی(۱۰۷۷ـ۱۱۰٦ هـ) دردکر متحاوز ازهزارشاعر.

نسخ‌خطی ۱)اشپرنگرص۸۸

۲) بلوشه ح۲ ش۱۱٤۸ (طاهراً بخط مؤلف مورخ ۱۰۸۳هـ)

۳) ریو تکمله ش ۱۱۰ (۱۰۹۷هـ) ح۱ص۳٦۸ ب(قرن ۱۸م)

٤) بانکی پورح ۷ ش ٦۸۷ (۱۱۰۵هـ)

۵)لیندریانا ص۱۹٦ ش۳۱۵ (درحدود ۱۷۰۰م)

٦) برلن٦٤۸(۱۱۱٤هـ)

۷ـ ادسرگ ۸۸(۱۱۱۸هـ)

۸) بادلین ۳۷۳ (۱۱۳۲هـ)

۹) اندیا آفس دی‌پی۵۸۷(۱۲٤٤ هـ)

۱۰) اته ٦٦۹

۱۱) ایوانو ۲۲۰(۱۸۷۰م)

چاپ تهران ۷ـ۱۳۱٦ ش

۱٦ـ**تذکره‌الشعرای‌سبحان‌قلیخانی** تألیف قاصی محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی دررمان سبحان قلیحان سلطان استرحانی بحارا (۱۰۹۱هـ ـ ۱۱۱٤ هـ) دردکر شعرا وفضلای رمان‌وی- برای نسخه‌رحوع شودبه‌بخارا سمونوف ش۵۰

۱۷ــ **تذکرة‌الشعرا** ـاسم مؤلف‌ندارد- درقرن۱۱هـ **تألیف**شده‌است وبامولانا جامی (تتمه عرلیات) شروع شده با« حسروی قائنی » تمام میشود و تنها حروف « ا ب ت ح ح خ د ر ر »را دارد (نسخه کتابحانه ملك تهران ۳۸٤۱)

۱۸ــ **دیل بر تذکره نصرآبادی** اسم‌مؤلف‌بداردامادرحدود۱۱۳٤هـتألیف شده است (چون این سال را در دیل شرح حال عرفی سال حاری نوشته است)

درذکر۱٤۱شاعر ارجمله ۱٦شاعر کوهکیلویه(سخه٠ کتابحانه مرکزیدانشگاه تهران ۳۳٦۲- درحاشیه تذکره‌نصرآبادی ص۱ تا۱۵ شعرای دیگروص ۸٦ تا ۸۷ شعرای کوه کیلویه).

۱۹-**تذکره‌واله اصفهانی** تألیف میرزا کاظم واله اصفهانی که ظاهراً ناتمام مانده است و هیچ مقدمه یا خاتمه ندارد در ذکر٤۷ شاعر متقدم و متاخر است (سخه٠ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۲۹۰٤)

۲۰- **تذکره‌همیشه‌بهار** تألیف ابوالقاسم حیدر در اواسط دوره صفوی **نسخه خطی** دانشکده ادبیات ش۹۸ ب مورح قرن۱۱ ه .برای**فهرست اسامی‌شعرا** رحوع شود به محله دانشکده‌ادبیات ش۱سال ۸ ص۱۰۸ -۱۲۰

۲۱-**آتشکده** تألیف حاجی لطف علی بیگ آذر بیگدلی شاملو اصفهانی (م۱۱۹۵ه) در ۱۱۷٤ه درذکر شعرای متقدم ومتأخر در دو«مجمره»

نسخ‌خطی

۱)اشپر نگرش ۳۲

۲) بلوشه ح٤ش ۲٤۵۳ (اصفهان -۱۱۸۰ه) ح۲س۱۱۵۳ (۱۲۱۳ه) ۱۱۵٤(۱۲۱۷ه) ۱۱۵۵(۱۲۳۱ه) ۱۱۵٦(۱۲۳٤ه —قسمتی بحط مؤلف)

۳) اته ٦۹۳(۱۱۹٦ه) ٦۹٤(۱۲۱۵ه) محتملا بحط پسرمؤلف.

٤) لیندریانا ص۱۸۲ش۹۱۸(۱۲۰۲ه)س٥٦(۱۲۱۵ه)

۵) سپه‌سالار ح۲ص٦-٤۵۲(چهار نسحه یکی مورح ۱۲۰۷ه)

٦) ریوح ۱ص۳۷۵ب(ناقص-۱۲۱٤ه) تکمله ۱۱۱٤ (۱۲۳٤ه) ح۱ ص ۳۷۵الف(۱۲۳۸ه)

۷)اکسفورد موسسه هندسخ حطی وینفیلد ش٦ (۱۲۱۹ه)

۸) بادلین سح فارسی ۸۰(۱۲۸۰ه)

۹) بادلین ۳۸٤ (۱۲۲۷ه) ۳۸۵(۱۲۲۸ه)۳۸٦

دانشگاه تهران ۲۹٦۹

۲٤ــ**تذکره اختر** (انجمن آرا) تألیف احمدبیگ گرجی متخلص به اختر سال ۱۲۲۷هـ ـدر ذکر شعرای معاصر مؤلف بترتیب الفبا نسخ خطی برلن٦٦٤و کتابخانه آقایان همایون فرخ وفخرالدین نصیری امینی تهران . فهرست اسامی شعرا . برلن ص۷ـ٦٦٥)

۲٥ــ **انجمن خاقان** تألیف محمد فاضل خان راوی بایندری گروسی (م۱۲٥۲هـ) سال۱۲٤۳هـ دردکرشعرای زمان فتحعلیشاه درچهار انجمن و یك خاتمه

نسخ خطی ۱) ریوتکمله ۱۲۰(۱۲۳٤هـ) ۲) سپه سالارج ۲ص٤٦۱ (۱۲۳٦هـ) ۳)اسعد۲۰۷٥

٤) کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (رجوع شود به مجله اورینتل کالج ج۳ ش۱ مورخ ۱۹۲٦ ص۷۷) ٥) مجلس۳۲٤

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به ریو تکمله ص۸٦ومجلس ج۲ش۸۹۲

۲٦ــ**تذکرة السلسله** تألیف صابر ابوالقاسم بن میرزا محمد ابراهیم مدرس ـ تذکره سلسله مدرسیه یزد در دوسلسله ویکرشته .

نسخه خطی: دانشکده ادبیات ش ۸٤ (بخط مؤلف ناقص الآخر)ــ برای فهرست اسامی ۱۸ شاعر اول رجوع شود به مجله دانشکده ادبیات ش۱ سال ۸ ص۹٤ـ۹٥

۲۷ـ **تذکره قدسیه** تألیف محمد ابراهیم مدایح نگار در ذکر شعرای معاصر در چهار رکن با تصویر سیاه قلم هرشاعراثر ابو تراب غفاری **چاپ** تهران

۱ــ قبل از این احمد بیک گرجی متخلص به اختر کتابی بنام « جهان آرا » درذکر شعرای معاصر خود تألیف نموده بود اما قبل از تمام آن فوت کرد و بعد از وی برادرش به تکمیل آن پرداخت اما باز ناتمام ماند تاآنکه فتحعلی شاه فاضل خان گروسی را مامور تکمیل آن تذکره کرد و او انجمن خاقان را تألیف کرد . رجوع شود به الذریعه ج ٤ ص ۲۹ .

۲۸- **تذکره انجمن ناصری** تألیف محمد ابراهیم مدایح‌نگار چاپ تهران-
۱۳۱۰

۲۹- **گلشن محمود** تألیف محمود میرزا بن فتحعلیشاه قاجار سال ۱۲۳۶ه بنام پدرش که دردکر ۴۸تن از پسران فتحعلیشاه میباشد.

نسخه خطی ۱) ریو تکمله ۱۲۱ (۱۲۳۹ه) ۲) اسعد ۲۸۷۶

فهرست اسامی شعرا: ریو تکمله ص۸۷

۳۰- **تذکره دلگشا** تألیف علی اکبر بسمل شیرازی (م ۱۲۶۳ ه) سال ۱۲۳۷ه در ذکر شعرای زمان فتحعلیشاه بنام حسین میرزا در یک گلزار و دو بوستان و یک خاتمه که خاتمه در شرح حال مؤلف است

نسح خطی براون کلکسیون ح‌ت۱۸ = شیدلر ۳۷ و برلن ۶۶۷ (۱۲۵۷ه) ومرکزی تهران ۲۹۹۹ و نسخه اصلی در ملک تهران س ۳۸۴ فهرست اسامی شعرا . برلن ص ۷۳-۶۶۹

۳۱- **تذکره ثمر نائیبی** تألیف سید حسن ثمر نائیبی در ذکر چهل نفر از شعرای نیمه اول قرن ۱۳ ه که بمدح محمد حسین نظام الدوله اصفهانی (م ۱۲۳۸ه) اشعاری سروده اند (نسخه کتابخانه مجلس تهران ح ۳ت ۸۹۸ - ناقص الاول.)

۳۲- **بدیع الافکار** تألیف سید عبدالرحیم مصنف الموسوی در ۱۲۳۷ - ۱۲۳۹ ه بنام محمد کاظم میرزا بن محمدعلی میرزا بن فتحعلیشاه در ذکر شعرای متقدم ومتأخر درشش قسم قصیده و غزل ومثنوی ومقطعات ورباعی وترجیع بند بترتیب الفبا - تنها اسامی شاهزادگان دراول کتاب آمده است

نسخه‌خطی: ریو تکمله ۳۷۸

۳۳- **زبدة المعاصرین** تألیف میرحسین الحسینی سال ۱۲۴۰ ه در شیراز

برای میر کرم علیخان ومیر مراد علیخان تالپور حاکم سند که مؤلف مدتی در دربار آنان بود درذکر شعرای معاصر است وغالباً اشعار شعرا را بدون شرح حال دارد **نسخ خطی** . دانشگاه لاهور وکتابخانه شخصی پیرحسام الدین راشدی در کراچی

۳٤ ـ **سفینة المحمود** تألیف محمود میرزا بسال ۱۲٤۰ ه [1] بامر فتحعلی شاه. **نسخ خطی** ریو تکمله ش۱۲۲ومرکزی تهران۳٦۳۲ واسعد۳۸۷٤

۳۵ـ **نگارستان دارا** تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به مفتون (۱۲٤۳ه) سال ۱۲٤۱ ه دردکر فتحعلی‌شاه وشاهزادگان وامراء وفضلا وشعرای زمان وی . **نسخ خطی** ریوتکمله۱۲۳

فهرست اسامی شعرای نگارخانه‌های اول تاسوم : ریو ص ۸۸ - ۸۹

۳٦ـ **تذکره الشعر والشعرا** تألیف مفتون فوق (مقدمه دیوان فرصت چاپ ۱۳۳۳ ه والدریعه ج ٤)

۳۷ـ**نقل مجالس**(یامجلس)تألیف‌محمودمیرزا سال۱۲٤۲ه درنهاونددرذکر شاعره‌های متقدم ومتأخر ـ نسخه‌خطی آن سابقاً درکتابخانه شخصی وأمری بود

۳۸ ـ **تذکره السلاطین یا بزم خاقان** تألیف سیف‌الدوله سلطان محمدبن فتحعلی شاه قاجار سال۱۲٤۵ ه دراصفهان و در ۱۲۵۰ ه دوباره درآن نظرکرد در ذکر فتحعلی شاه و شعرای عصر او در یك مقدمه (متضمن انیس - العشاق‌رامی)وسه‌باب **نسخ خطی** سپه سالار ج ۲ ص ٤۷۷ و مجلس‌ج۲ص٤۷۸[2]

۳۹ـ**مآثر الباقریه** . تألیف‌سیدمحمدعلی بن‌سیدمحمدطباطبائی‌زواری‌سال

۱ـ در نسخه‌ای اسم این تذکره مجمع محمود و سال تألیف ۱۲۳۵ ه آمده است (استوری ج۱ ص ۸۸۸) .

۲ـ نسخه مجلس ش ۸۹٤ یك برم مشتمل بر بیست مجلس (انیس‌العشاق رامی) و پنج انجمن دارد .

۱۲٤۵ ه در ذکر ۵۲ شاعری که بمدح سید محمد باقرالموسوی الحسینی اشعاری سروده‌اند. نسخه‌خطی آن در کتاب رامپور هند موجود است.

٤۰ـ **تذکره محمد شاهی** تألیف بهمن میرزا (م حدود ۱۸۸۳م) بن نایب السلطنه عباس میرزا بسال ۱۲٤۹ ه [1] در سه «رشته» بترتیب در ذکر ۱۵۰ شاعر متقدم و متأخر تا پایان قرن ۱۲ه وفتحعلی شاه و ۱۲ شاهزاده قاجار و۵۷ شاعر معاصر مؤلف بترتیب الفبا.

نسخ خطی: ریو تکمله ۱۲٤ (۱۲۵۷ ه) و مجلس ج ۲ ش ۹۰۲ و ۹۰۳ و دانشکده ادبیات تهران ش ۱۰ ـ ب ۰ برای فهرست اسامی شعرا رشته‌های ۲و۳ رجوع شود به ریو تکمله ص ۹۰ ـ ۹۱ و مجله دانشکده ادبیات ش ۱ سال ۸ ص ۹۸ ـ ۱۰۰.

٤۱ ـ **تذکره درویش نوا** تألیف درویش حسین نوا کاشانی درحدود۱۲۵۳ه در ذکر شعرای متقدم و متأخر با نقل اشعار مفصل از آنان

نسخ خطی. ریو تکمله ۱۱۵ (تنها سلسله ۱ طبقه اول مورخ ۱۲۵۳ ه) و براون کلکسیون ۷ ش۶۸

٤۲ ـ **مصطبه خراب** تألیف احمد قاجارالشهیر به هلاکو متخلص به خراب بسال ۱۲۵۳ ه درذکر شعرای هند و ایران و ترکیه معاصر فتحعلی شاه قاجار که بفارسی و ترکی شعرمیسروده‌اند نسخه: بلوشه ج ۲ ش ۱۱۶۰ (۱۲۷۱ ه)

٤۳ ـ **مدایح المعتمدیه** تألیف محمد علی بهار بن آقا ابوطالب مذهب اصفهانی در حدود ۱۲۵۸ ه درذکر ۸۷ شاعر (که آخرشان خود مؤلف است) که بمدح معتمدالدوله منوچهرخان گرجی تفلیسی [2] اشعاری سروده‌اند با شرح حال

۱ـ مجلس ص۱۶۳ ـ ۱۶۷

۲ـ معتمدالدوله مخشی بود که در حمله فتحعلی شاه برگرجستان در۱۲۱۹ ه اسیر شده و بالاخره در ۱۲۵۸ ه حاکم اصفهان و لرستان و عربستان شد (استوری ۱ حاشیه ص ۹۰۲)

بسیار مختصر و بشر سیار مصنوع آقـا علی رشتی معتمدالدوله را ىـاین کتاب افروده است .

نسخ خطی : ریوتکمله ۱۲۷ و ۱۲۸ و محلس ح ۲ ش ۱۱۹۲ و دانشکده ادبیات تهران ۹ ب (دیباچه ىدارد) ىرای **فهرست اسامی** ۹۹ شاعر رحوع‌شود به مجله دانشکده ادبیات ش۱ سال ۸ ص۱۰۰ ـ ۱۰۴ وىرای **فهرست اسامی شعرا** (۱۹+۸۷) رحوع شود به ریوتکمله ص۵ ـ ۹۳

۴۴ـ **تذکره یخچالیه** تألیف محمد علی‌ىں ابوطالب متحلص‌به بهار(مؤلف مدایح معتمدیه) در عصر محمد شاه قاحار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ هـ) درهحو شعرای معاصر مؤلف ـ **چاپ** تهران ۱۲۹۰ ىتصحیح و مقدمه محمد حسیں فروع ادیب .

۴۵ ـ **تذکره مصف** تألیف سید عىدالرحیم مازىدرانی متحلص به مصف در دکر شعرای رمان فتحعلی شاه قاحار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۶۰ هـ) ـ (رحوع شودبه مجمع‌الفصحا ح ۲ ص ۳۱۶ در دیل ىام صادق‌ىیگدلی)

۴۶ـ **تذکره میکده یا آشیانه میکده** تألیف میرامحمد علی‌ىں محمد باقرالحسیی الحسیبی یردی متحلص به وامق سال ۱۲۶۲ هـ (رحوع شود به آئیىه دانشوراں و آتشکده یردان والدریعه ح ۴ ص ۵۰) .

۴۷ ـ **حدیقه امان‌اللهی** تألیف میررا عىداله رونق‌ىں محمدآقا کردستانی بسال ۱۲۶۵ هـ در دکر شعرای سندح ىنام امان اله حاں که در ۱۲۶۲ هـ ازطرف محمد شاه قاحار والی کردستاں شد و مولف منشی‌ىاشی وی بود

ىسخه خطی ریوتکمله ۲۹ (۱۲۶۶ هـ)

۴۸ ـ **تذکرة الشباب** تألیف محمد مهدی‌ىن محمد ىاقر اصفهانی ملقب به فروغ‌الدین در اواحر ۱۲۶۵ هـ که بنام ناصرالدین شاه عنواں کرده اسب واحوال وآثار حود راتا ۴۰ سالگی آورده و در صمں دکر ىعضی شعرای معاصر و اشعـار منتحب آناں را ىقل کرده و به ىعصی وقایع سیاسی معـاصر اشـاره کرده اسب

سحه : ملك تهران ۲٦٦۳ بحط عدالعلی پسر مؤلف

۴۹ ـ **گنج شایگان** تألیف میرزا طاهر مشی متخلص به شعری اصفهانی ملقب به دیباچه نگار که مانند حرین‌ار اولاد شیخ زاهد گیلانی بود وبسال۱۲۷۲ه این تذکره راکه ماده تاریخ تألیف آن « آگنده شد بدرح گهر گنج شایگان » در ذکر ۴۱ یا ۴۲ شاعری که بمدح صدر اعظم میرزا آقا حان اسعاری سروده‌اند در دو «درح » و « یك » « سلك » تألیف کرده اس .

نسخه خطی محلس ۴۲۸ ـ **چاپ** تهران ۱۲۷۲ ه

۵۰ ـ **تذکره صاحبقران** یا **بوستان خیال** تألیف میر محمد تقی حسینی بسال ۱۲۷۹ ه

۵۱ ـ **تذکره رشحات** تألیف شهاب اصفهانی (ار مآحد مجمع‌الصفحا)

۵۲ ـ **مجمع الفصحا** تألیف رضا قلی هدایت سال ۱۲۸۴ ه در ذکر ۷۰۰ ن ار سلاطین و شاهرادگان و امراء و سعرای معروف متوسط و متأخر فارسی

سخ خطی ریوتکمله ۱۲۵ـ **چاپ** تهران ۱۲۹۵ ه باهتمام‌آقای مظاهر مصفا ۱۳۴۰ ش .

۵۳ ـ **تذکره و دیوان بسمل** تألیف حاح علی‌اکبر نواب متخلص‌به‌بسمل شیراری‌مؤلف‌تذکره دلگشا سال ۱۲۸۵ ه در ذکرعمارات دولتی و ارگ وصدور و ورراء و شاهرادگان و سعرا علمای معاصر مؤلف و در آحر دیوان خود ضمیمه کرده است نسحه کتابحانه مرکری دانسگاه تهران ۳٦۷۴

۵۴ ـ **تذکره کاظم** ـاسم مؤلف ندارد [۱] ـ مؤلف معاصر رضاقلی هدایت بوده (ص ۱۹۹ اس تدکره)و این کتاب را سال ۷ـ۱۲۸٦ ه تألیف کرده است (ص ۱۱۹ و ح ص ۱۹۹ و ۲٦۰) و اس کتاب مستمل است بر ذکر شریف ۳٦ تن

۱ ـ مؤلف « بیان محمود » مینویسد « کاظم اصلش ارقصبه تویسرکان است ومقیم سحبوران » طاهراً همین کاظم است

از شعرای متقدم و متأخر ار جمله نه تن زمان شاعرند (نسخه مجلس ح۲ ش۹۰۱ دارای ۳۰۷ برگ)

۵۵ ـ **تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب** یا تدکره قاری رحمت اله واصح بن عاشور محمد بحاری که معاصر امیر مظفرالدین (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ ه) بود در دکر شعرای آسیای مرکری در قرن ۱۹ م /۱۳ ه ـ **چاپ** تا شکند سال ۱۳۳۲ ه بااضاوات باهتمام میرسلیم بیگ . **نسخه خطی** بحارا سمونوف ۳۸ .

۵۶ ـ **افضل التذکار فی ذکر الشعرا و الاشعار** تألیف محدومی پیرمستی متحلص به افضل بسال ۱۳۲۲ ه درشعرای آسیای مرکری که درقرن ۱۹ میلادی /۱۳ هجری میزیسته‌اند **نسخه خطی** .بحارا سمونوف ٤ **چاپ** تاشکند۱۳۲۶ه

۵۷ ـ **تذکرة الشعرا** تألیف صدیق خان بن امیرمطفر ـ سحه . بخارا سمونوف ٤۹

۵۸ ـ **تذکره استر آباد** تألیف محمد صالح استر آبادی در ۱۲۹٤ ه بامر شاهراده علیقلی میررا اعصادالسلطنه وزیر علوم و صنایع (نسخه کتابحانه ملی تهران ش ٤۳۳۰)

۵۹ ـ **تذکرة الشعرای معاصرین** تألیف سید صیاء الدین محمدبن سید محمد صادق مرعشی اصفهانی متحلص به سید (با دیل تذکرة الشعراء عبدالفتاح نوی فرزند مؤلف) ـ چاپ هند ۱۲۹۹ ه

۶۰ـ **تذکره ناصری** تألیف مؤرح الدوله عباسقلی سپهر کاشانی در اوصاف ناصرالدین شاه (۱۲۶۶ ـ ۱۳۱٤ ه)

۶۱ـ **تذکره شبستان** تألیف سیدمیرزا محمدعلی بن میرزا عبدالوهاب متحلص به شهلا در دکرسلسه مدرسیه یرد (ار مآخذ آیتی در آتشکده یردان چاپ۱۳۵۷ ه والذریعه ح ٤)

۶۲ـ **تذکره مجدیه** تألیف میرزا ابراهیم منشی معاصر ناصرالدین شاه بفرمایش میرزا تقی‌حان مجدالملك در ذکر۱۱ نفر شاعر ارحمله ناصرالدین‌شاه

باتمثال ده نفر ازآنان ـ چاپ مصر ۱۳۰۳ هـ (در ۸۷ صفحه) (استوری ۰ چاپ تهران ۱۳۰۲ هـ در ۵۲ صفحه).

۶۳ـ **تذکره ممیز** اسم مؤلف ندارد ـ تألیف بسال ۱۳۰۶ در ذکر برخی از شعرای قرن ۱۳ هـ ـ نسخه‌ای ناتمام بخط مؤلف در کتابخانه مجلس ج۲ ش۹۰۴ مورخ ۱۳۰۶ هـ دارای ۱۱۴ برگ موجود است.

۶۴ـ **تذکره مسعودی** اسم مؤلف وسال تألیف ندارد. **قسمت اول** آن مشتملست بر بعضی رسایل نثر و **قسمت دوم جزو اول** آن درذکر شرح حال بسیار مختصر واشعار منتخب از ۲۴ شاعر متقدم و **جزو دوم** مجموعه اشعاریست از ۲۹ شاعر متقدم ومتأخر (ملك تهران ۳۸۴۴).

۶۵ـ **خیرات حسان** تألیف اعتماد السلطنه محمد حسن خان ملقب به صنیع الدوله (م۱۳۱۳هـ) درذکر آداب ورسوم ولطایف وظرایف وحکایات و اشعار و وفیات مشاهیر بانوان **چاپ** تهران ۱۳۰۷هـ

۶۰ـ **سکینة الفضلا** تألیف عبدالحکیم رستاقی در ذکر شعرای کابل **چاپ** دهلی ۱۳۱۰ش

۶۷ **تذکرة الشعراء پته خزانه** تألیف محمد هوتك **چاپ** کابل باهتمام و تصحیح آقای عبدالحی حبیبی (در ۲۹۰ص)

۶۸ـ **حدیقة الشعرا** تألیف دیوان بیگی نسخه‌ای از آن بخط **مؤلف** که سابقاً متعلق به مرحوم عباس اقبال بود اکنون در کلکسیون استاد حکمت در دانشکده ادبیات موجود است

۶۹ـ **سخن وسخنوران** تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر دردوجلد جلد اول مشتملست برذکر ٤٤ شاعر خراسان وماوراءالنهر از ابتدای قرن۳ تااواخر قرن ٦ هـ و جلد دوم مشتملست بر ذکر ۱۱ نفر از شعرای عراق و آذربایجان از اواسط قرن۵ تا آخر قرن۸هـ ـ چاپ جلد اول ۱۳۰۸هـ جلد دوم (قسمت اول) آنان

۱۳۱۲ش[1].

۷۰ـ **بهجة‌الشعرا** تألیف حاج‌کاظم تاجر تبریزی (م۱۳۱۵ه) درذکرشعرای معاصر مؤلف (رجوع شود به الذریعه).

۷۱ـ **تذکره غریبی** (رجوع شود به دانشمندان آذربایجان)

۷۲ـ **شکرستان‌فارس** تألیف سیدمحمد حسین‌شعاع‌شیرازی بفرمان‌شاهزاده علینقی میرزا رکن الدوله درشیراز در ذکر شعرای معاصر فارس (رجوع شودبه مقدمه «تذکره شعاعیه»)

۷۳ـ **تذکره شعاعیه** تألیف محمد حسین شعاع الملك شیرازی متخلص به شعاع در۲۱-۱۳۲۰ه‌بنام میرزا محمدعلی‌خان نصرالدوله درذکر۱۰۷ تن‌ازشعرای معاصر معاصر مؤلف بترتیب الفبا (ملك تهران ۳۸۳۹مورخ ۱۳۲۲ه)

۷۴ـ **ترجمه‌فارسی مجمع‌الخواص** تألیف صادقی بیگ کتابدار شاه عباس اول درذکر۳۳۳ شاعر از ابتدای‌عهد شاه اسماعیل تازمان شاه عباس اول (یابقول اقص ۱۲ شاه عباس ثانی)این کتاب اصلا بزبان ترکی است اما مؤلف اشعارا کثر شعرا را بفارسی‌آورده است واخیراً دکتر خیام‌پور آنرا بفارسی ترجمه کرده است ـ **چاپ** تبریز ۱۳۲۷ش.

۷۵ـ **نامه فرهنگیان** تألیف میرزامحمدعلی بن عبدالخالق مصاحبی‌متخلص به عبرت (م۱۳۲۱ش) درذکر ۳۴ ازازشعرای قرن ۱۴ه بترتیب الفبا وباعکس۲۲ نفر ازآنان (مجلس‌ش۱۱۹۷)

۷۶ـ **مدينة الادب** تألیف محمد علی عبرت مولف نامه فرهنگیان فوق

---

[1] چنانکه در دیباچه مؤلف فاضل کتاب میرساند قرار بود این کتاب در چهار جلد تألیف شود جلد اول‌مشتمل بر ذکر شعرای خراسان وماوراءالنهر وجلد دوم در ذکر شعرای عراق وآذربایجان وجلدسوم درذکر شعرای شیراز وهندوستان وجلد چهارم در ذکر نویسندگان - اما تنها جلد اول وقسمت اول جلد دوم (تاخاقانی شروانی)بطبع رسیده است وبقیه این کتاب تاکنون چاپ نشده‌است.

درذکر شعرای معاصرمؤلف باحواشی درذکر بعضی بلاد وشعرای ماضی- (نسخه ناتمام آن در کتابخانه مجلس تهران موجود است)

۷۷-**روزنامه‌ملتی** که بمدیریت شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیرعلوم وصنایع ومعادن‌درزمان ناصرالدین‌شاه بخط نستعلیق وچاپ سنگی‌انتشار مییافت ودرهرشماره آن ترجمه احوال‌ونمونه آثار یکی ازشعرای متقدم ومتوسط یا معاصرذکر میشد(دوره کاملی‌از آن‌درهیچیك از کتابخانه‌ها نیست امامجموعه‌ای از آن در کتب اهدائی سید محمد صادق طباطبائی در کتابخانه مجلس موجود است که ذکر۲٤ نفر ازشعرای متقدم ومتأخررا دارد).

۷۸-**تذکره شعرای قائنات وقهستان**تألیف‌ضیاءالدین‌محمدحسین‌المشتهر به ضیاءالدین البیرجندی متخلص به ضیا پسر ملا باقر شیرآخوندی (مرکزی ۳۰۱۲ مورخ ۱۳۳۱ه) در آغاز این نسخه در اوراق جداگانه ای آقای حسینقلی باستانی راد ذکر بعضی شعرا را که دراین تذکره نیامده افزوده است. همچنین رجوع شود به نذیراحمدش۸۰(ذخیره ایوانو) واستوری ج۱ص۹۲۳)

۷۹- **نمونه ادبیات تاجیك** تألیف صدرالدین عینی

۸۰ -**تذکره شعرای‌معاصرین** تألیف ملاشاه محمد دارابجردی متخلص به شاه (صبح گلشن‌ص ۲۲۰ درذیل نام شاه)

۸۱-**تذکرة الشعرا معاصر هرات** تألیف محمد غواص **چاپ** کلوپ ادبی هرات ۱۳۳۰ش

۸۲- **سخنوران نامی معاصر** تألیف سید محمد باقر برقعی درذکر شعرای معاصر دردو جلد **چاپ**تهران جلد-اول در ذکر ۸٦شاعر ۱۳۲۹ ش و جلد دوم درذکر۷۹ شاعر چاپ۱۱۳۰س

۸۳-**نامه سخنوران** تألیف اسدالله ایزد گشنسپ‌چاپ شده است(از مآخذ شعرای معاصر اصفهان)

۸٤-**گویندگان معاصر** تألیف حسین عماد زاده(ار مآخذ شعرای اصفهان)

۸۵- **آئینه دانشوران** تألیف سید علیرضا ریحانی معروف به ریحان الله درذکر گروهی ازدانشمندان ودانشجویان حوزه‌علمیه‌قم با اشعارآنان **چاپ** تهران ۱۳۵۳ه.

۸٦-**تذکره‌علوی** تألیف رضابن عبدالخالق ثابتی در ذکر ۱۱۰ نفر شاعر که بمدح حضرت علی اشعاری‌سروده اند- چاپ مطبوعاتی‌افلاطون‌تهران۱۳۳٤ش (در۱۹۹ص).

۸۷- **تذکره متأخرین شعرای فارس** تألیف فصیح الملك شوریده درحدود۱۳۳۱ ه(نسخه ناقص‌الاول وآخر که ظاهراً نصف کتاست ومؤلف بوسیله آقای اسمارت به پروفسور براون‌در۱۹۱۳م/۱۳۳۲ ه تقدیم کرده استودرفهرست کتابخانه شخصی پروفسور براون‌ص۱۳۷ دکر شده است)

۸۸-**آثارالحسان** تألیف حاج میرزا حسن بن حاج میرزا علی حائری انصاری اصفهانی دربدایع اشعار نسوان ایران وغرب وهند وترك و ذکر پاره‌ای ازاحوالات‌ایشان(نام این کتاب درفهرست تألیفات حائری انصاری‌در آخر کتاب « آفتاب درحشنده » چاپ۱۳٤۳ ه دکرشده است .الذریعه‌ج۱ص۵)

۹۹-**تذکره‌شعرای‌چهارمحال** تألیف سرهنگ اوژن ـ چاپ شده است(از مآخذتذکره‌شعرای‌معاصر اصفهان)

۹۰-**تذکره شعرای‌معاصر اصفهان** تألیف سید مصلح‌الدین‌مهدوی دردکر ٤۸٤ شاعر معاصر اصفهان وتوابع آن بترتیب الفبا-چاپ کتابفروشی تایید اصفهان درشهریور۱۳۳٤ش.

تذکره شعرای معاصر تألیف سید عبدالحمید خلخالی در دو جلد **چاپ** تهران جلداول ۱۳۳۳ش‌وجلد دوم ۱۳۳۷ش.

۹۲ـ**از رابعه تاپروین** تألیف کشاورز صدر دردکر زنان شاعر ایران ـ چاپ تهران

۹۳ـ **شعرای بزرگ ایران** تألیف هوشنگ مستوفی دردکر یازده شاعر بزرگ ایران ازقرن سوم تانیمه قرن پنجم هجری ـ چاپ تهران ۱۳۳۴ش.

۹۴ـ **زبان سخنور** تألیف علی اکبر سلیمی دردوجلد چاپ تهران ۱۳۳۵ش.

۹۵ـ**بهشت سخن** تألیف دکتر مهدی حمیدی شیرازی دردکر شعرای متقدم چاپ جلد اول دردکر شعرای پنج قرن اول ۱۳۳۴ ش وجلد دوم دردکر شعرای قرن ششم ۱۳۳۸ش.

۹۶ـ **پاسداران سخن** تألیف آقای مظاهر صفا دردکر شعرای متقدم (ومتأخر) فارسی **چاپ** تهران جلد اول دردکر شعرای متقدم بسال ۱۳۳۵ش.

۹۷ـ**صدف** یاساعتی باشاعر تألیف دکتر داریوش صبور بسال ۱۳۳۵ش دردکر ۲۴ شاعر معاصر مؤلف درپایان کتاب دکر احوال و آثار خودرا آورده است ـ چاپ تهران ۱۳۳۵ش

۹۸ـ**تذکره شعرای خوانسار** تألیف یوسف بخشی خوانساری دردکر ۱۰۰ نفر از شعرای خوانسار بترتیب الفبا **چاپ** تهران ۱۳۳۶ه(در۲۴۲ص).

۹۹ـ**برگزیده** تألیف عصمت شریف افشار صدریه تاریخ مختصر شاعران ـ چاپ تهران زوار ۱۳۳۶ش

۱۰۰ـ**ازرودکی تابهار** تألیف حسین کوهی کرمانی چاپ تهران (در۲۹٤ص)

۱۰۱ـ**گلهای جاویدان در بوستان ادب ایران** تألیف مهدی توحیدی پور دردکر شعرای متقدم . چاپ تهران ۱۳۳۶ش(در٦۱۵ص)

۱۰۲ـ**شاهکارهای شعر معاصر** تألیف فریدون کار با مقدمه دکتر یار شاطر ـ چاپ تهران ۱۳۳۸ش(در٦۸۳ص)

۱۰۳ـ **تذکره شعرای سمنان** تألیف نصرت‌الله نوحیان نوح با مقدمه استاد

سعید نفیسی و آقای حبیب یغمائی در ذکر ۸۳ شاعر سمنان-چاپ تهران ۱۳۳۷ ش (در۱۷۷ص).

۱۰٤-**تاریخچه شعرای کرمانشاه** تألیف باقر شاکری درذکر ۱۱٤ شاعر کرمانشاه-چاپ کرمانشاه۱۳۳۷ش

۱۰۵- **دانشمندان و سخن سرایان فارس** تألیف محمدحسین رکن‌زاده آدمیت **چاپ** تهران **جلد اول**۱۳۳۸ش ازآتشی تاییامی(در۵۹۲ص)

۱۰٦-**اشعار جاویدان‌پارسی تألیف** امیر مسعود سپهرم - چاپ‌تهران روار ۱۳۳۹ش(در۵۱۸ص)

۱۰۷-**تذکره طلعت** تألیف طلعت اعتماد مقدم‌عنقا**چاپ** تهران ۱۳۳۹ ش (در۲٦۳ص)

۱۰۸-**گنج‌سخن تألیف** دکتر ذبیح‌الله‌صفا درذکر شعرای متقدم و متأخر درسه‌جلد چاپ دانشگاه تهران۱۳۳۹-٤۰ش.

ضمیمه سوم

تدکره شعرای‌فارسی‌و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است وذکرشعرای‌فارسی‌راهم دارد

۱ـ **شعرالعجم** ـ تألیف مولانا شبلی نعمانی چاپ اعظم گره ـ ۱۹۰۲ میلادی

۲ـ **تنقید شعرالعجم** ـ تألیف پروفسور محمود شیرانی . چاپ‌لاهور

۳ ـ **بزم تیموریه** ـ تألیف صباح‌الدین عبدالرحمن چاپ اعظم گره

٤ ـ **محبوب‌الزمن** ـ (تذکره شعرای دکن) تألیف مولوی ابو تراب محمد عبدالجبار خان صوفی ملکاپوری برادری حیدرآبادی چاپ مطبع رحمانی سال ۱۳۲۹ ه

۵ ـ **سخنوران بلند فکر** ـ تألیف مولوی‌محمد منور گوهر. چاپ‌دانشگاه مدراس ۱۳۵۲ ه

٦ـ **کلام الملوك** ـ تألیف میرسعادت علی رضوی چاپ ۱۳۵۷ ه .

۷ـ **تذکرة النساء نادری** یا«گلشن‌ناز» وتکمله آن تألیف‌منشی درگاپرشاد بسال ۱۲۹۲ ه (ماده تاریخ . « مرآت خیالی » = ۱۲۹۲ ه) تذکره های عربی و فارسی و اردو است قسمت فارسی « گلشن ناز» و«تکمله گلشن ناز» نام دارد و

هر کدام مشتمل بر ذکر ٤٩ شاعره فارسی میباشد ـ چاپ در اکمل المطابع دهلی ۱۸۸۳ م/۱۳۰۱ ه (ماده تاریخ .« گلشن مروت نادر » = ۱۳۰۱ ه)

۸ ـ **جدید فارسی شاعری** ـ تألیف دکتر منیب الرحمن ـ چاپ اداره علوم اسلامیه دانشگاه علیگر بسال ۱۹۵۹ م /۱۳۷۹ ه

۹ ـ **نیا ایرانی ادب** ـ تألیف دکتر ظهورالدین احمد چاپ لاهور درحدود ۱۹۵۷ میلادی (باب اول آن در باره شعرای حدید فارسی است) .

صممه چهارم

تدکره شعرای اردو که در هند و پاکستان بر بان فارسی تألیف شده است واکثر این شعرا بفارسی‌شعرمی‌سروده‌اند

۱ـ **نکات‌الشعراء** ـ تألیف میرتقی میر سال ۱۱۶۵ ه (یکسال‌بعداز فوت مخلص متوفی در ۱۱۶٤ ه) تذکره صد شاعر ریخته (اردو)

سخ خطی اشپرنگر ٤۲ و بادلین ۳۹۲ (۱۲۱۱ ه) و رامپور (رحوع شود به مجله اورینل‌کالج مورح فوریه ۱۹۳۰ م ص ۱۱٤) . چاپ انحمن ترقی اردو اورنگ‌آباد دکن هنددرنظامی‌پرس بدایون‌باهتمام‌ومقدمه‌حبیب‌الرحمن‌شیروانی

۲ـ **گلشن گفتار** تألیف خواجه‌خان حمید اورنگ آبادی سال ۱۱۶۵ ه چاپ خورشید پرس حیدر آباد دکن مرتبه سید محمد

۳ ـ **تذکره ریخته گویان** ـ یاتذکره علی گردیزی ـ تألیف سید فتح‌علی حسین گردیزی بسال ۱۱۶۶ ه (اتـه ۱۱۶۵ ه) که مشتملست بر ذکر تقریبا صد شاعر اردو

سخ خطی : اشپرنگر ٤۳ و اته ۶۹۸ (۱۱۸۰ ه) ۶۹۹ (۱۲۱۶ه) ۷۰۰ (۱۲۱۳ه) وایوانو ۲۳۳(ناقص ـ اواحرقرن ۱۸ م) وایوانوتکمله‌اول۷۶۷(اواحر قرن۱۸م)ومدراس۴۳۷ (1) (۱۲۳۰ه)و بانکی‌پور تکمله اول ۱۷۸۷ (قرن۱۹م)

ریو ج۳ ص۱۰۷۱ الف(قرن۱۹ م)

چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ آباد دکن هند بسال **۱۹۳۳** م /۱۳۵۲ ه باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق

٤ـمخزن‌نکات ـ تألیف شیخ‌محمد قیام‌الدین‌قایم‌چاندپوری(متوفی‌در۱۲۰۷ یا ۱۲۱۰ ه) سال ۱۱٦۸ ه .

نسخ خطی . اشپرنگر ٤٤ (کتابخانه موسی محل . بخط مؤلف)واته ۷۰۱ .چاپ‌انجمن ترقی اردو اورنگ‌آباد دکن‌سال ۱۹۲۹ م/۱۳٤۸ ه بامقدمه مرحوم مولوی عبدالحق

٥ ـ **چمنستان شعرا** ـ تألیف لچهی‌راین شفیق اورنگ‌آبادی بسال۱۱۷٥ه چاپ مطبع انجم اردو اورنگ آباد دکن باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق سال ۱۹۲۸ م .

٦ـ **طبقات‌الشعرا** ـ تألیف قدرت‌الله صدیقی شوق سنبهلی بسال ۱۱۸۸ ه چاپ باهتمام محمد ابواللیث صدیقی بدایونی

۷ـ **تذکره‌حقیقت‌الشعرا** ـ تألیف قدرت‌الله صدیقی شوق سنبهلی ـ تذکره ریخته‌گویان (شعرای‌اردو) ـ رجوع شود به‌آثار شوق درذیل بحث در باره تذکره « تکملة الشعرای جام جمشید » در این کتاب

۸ ـ **تذکره شعرای اردو** ـ تألیف میر حسن سال ۱۱۸۸ ه تا ۱۱۹۲ ه چاپ انجمن‌ترقی‌اردو بسال ۱۹٤۰ م /۱۳٥۹ ه باهتمام حبیب‌الرحمن شروانی

۹ـ **تذکره سخن آفرینان هندی زبان** ـ تألیف میر غلام حسن را تمنائی بسال ۱۱۹۱ ه بنام شاه عالم پادشاه هند (۱۱۷۳-۱۲۲۱ ه) نسخه‌خطی ایوانو- کرزن ٦۲ مورخ ۱۸٦۱ م

۱۰ ـ **تذکره شورش** ـ تألیف سید غلام حسن شورش معروف به میر ببهیا (متوفی در ۱۱۹٥ ه) بسال ۱۱۹۳ ه .

نسخه خطی · اشپرنگر ٤٦ – بادلین ۳۸۷

۱۱ – **تذکره مسرت افزا** تألیف ابوالحسن امیرالدین احمدالمشتهر به امیرالله الهآبادی بسال ۱۱۹۳هـ - تذکره ۲٤۷ شاعرریحته (اردو) - نسخه حطی ؛ بادلین ۳۸۸ (طاهراً نخط مؤلف)

۱۲- **گل عجائب** – تألیف اسدعلیخان تمنا اورنگ‌آبادی بسال ۱۱۹٤ ه چاپ‌انجمن ترقی اردو سال ۱۹۳٤م/۱۳۵۳ ه با مقدمه مرحوم مولوی عبدالحق.

۱۳– **گلشن سخن** – تألیف میرزاکاظم ملقب به مردان علی‌خان متخلص به‌مبتلاسال ۱۱۹٤ ه (سحه آن در رامپور موجوداست‌رجوع‌شود به مقدمه «دستور الفصاحت »)

۱٤– **دکر میر** – خود نوشت شرح حال میر تقی میر بسال ۱۱۹۷ – چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ آباد دکن بسال ۱۹۲۸ م /۱۳٤۷ ه با مقدمه مرحوم مولوی عدالحق .

۱۵– **گلزار ابراهیم** تألیف علی‌ابراهیم‌حان حلیل بسال ۱۱۹۸ه - تذکره سیصد شاعر ریختة (اردو)

نسخ خطی اشپرنگر ٤۷ = ایوانو تکمله اول ۷٦۹ (۱۲۱۹ ه) و ریو ح۱ ص ۳۷۸ الف و بانکی نور ح۸ ش ۷۱۰ (۱۲۳۸ ه) چاپ انجمن ترقی اردو هند

۱٦–**تذکره هندی‌گویان** –تألیف‌شیح علام همدانی‌مصحفی‌امروهوی‌آغاز در ۱۲۰۰ ه وپایان در ۱۲۰۹ ه – تذکره ۳۵۰ شاعرریحته (اردو) اززمان‌محمد شاه (۱۱۳۱ – ۱۱٦۱ ه) تا زمان مؤلف بفرمایش میر مستحسن حلیق – چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ‌آباد هند باهتمام مرحوم مولوی عدالحق .

۱۷– **تذکره عشقی** – تألیف شیح وجیه‌الدین عشقی بن‌محرم عظیم‌آبادی - در حدود سال ۱۲۱۵ ه مشتمل بر ذکر ٤۳۹ شاعر ریحته (اردو) – نسخهٔ حطی . اشپرنگر ٤۸ = بادلین ۳۹۳ .

۱۸ـ **عیار الشعرا** ـ تألیف حوب چند دکا (متوفی در۱۲٦۲ ه) بن بهوانی چندکایسب دهلوی ار شاگردان میرىصیر بسال ۱۲۰۸ یا ۱۲۱۳ ه مشتمل برذکر تقریباً ۱۵۰۰ شاعرریحته (اردو) ىعرمایش استاد حود ىصیر. ىسخه‌خطی اشپرنگر ۵۰ = اته ۷۰۲ و ۵۲ و دانشگاه لاهور و بانکی‌پور تکمله اول ۱۷۸۹ (۱۸۲۲م) و برلن ٦٦۹ و اته ۲۸٤۹

۱۹ـ **مجموعه نغز** ـ تألیف سید ابوالقاسم معروف به میر قدرت الله قادری متخلص به قاسم بسال ۱۲۲۱ ه. تدکره ۸۰۰ شاعر اردو ـ چاپ دانشگاه لاهور در کریمی پرس لاهور سال ۱۹۳۳ م/۱۳۵۲ ه بـاهتمام مرحوم پروفسور محمود شیرانی.

۲۰ـ **ریاض‌الصفحا** ـ تألیف‌شیح علام همدانی مصحفی امروهوی آعار در ۱۲۲۱ ه وپایان در ۱۲۳٦ ه ـ چاپ اورىگ‌آباد باهتمام مرحوم مولوی‌عبدالحق در ۳۷۸ صفحه.

۲۱ـ **عمده منتخبه** ـ تألیف نواب اعظم‌الدوله میرمحمدحاں سرور(متوفی در ۱۲۵۰ ه) بن‌ىواب ابوالقاسم مطعر حىگ در ۹ محرم ۱۲۲۲ ه مشتمل برذکر ۱۲۰۰ شاعر اردو ـ ىسح خطی اشپرىگر ۵۱ و ىلوشه ح۲ ش۱۲۵۹ (۱۸۲۹ م) واته ۲۸۵۰

۲۲ـ **دستورالفصاحت** ـ تألیف حکیم سید احمد علی خاں یکتـا سـال ۱۲۲۳ ه ـ چاپ ىاهتمام امتیار علی‌حـاں عرشی در هندوستان پرس رامپور سـال ۱۳٦۳/۱۹٤۳ ه.

۲۳ـ **تدکره فارسی** ـ تألیف سیح غلام همدانی مصحفی امر وهوی ىسال ۱۲۳٦ ه مشتمل بر دکر شعرای متـأحر اردو و فارسی و تقریبا از تمـام شعرا اشعار اردو آنان نقل کرده اسب

۲٤ـ **گلشن‌بیخار** ـ تألیف ىواب عطیم‌الدوله سرفرازالملك محمد مصطفی خان شبعته مظفر جنگ (متوفي در ۱۲۸٦ ه) آغاز بسال ۱۲٤۸ ه و پایان

در ۱۲۵۰ه مشتمل بر ذکر ۶۰۰ شاعر ریخته (اردو). نسخ خطی: ریو ج ۳ ص ۱۰۶۹ الف (۱۲۵۲ ه) و بانکی پور ح۸ ش۷۱۸ (۱۲۵۵ ه) - چاپ دهلی سال ۱۲۵۳ه و ۱۸۴۳ م ولکهنو ۱۸۷٤ م .

۲۵- **مدایح الشعراء** - تألیف نواب عنایت حسن‌خان بهادر مهجور بنارسی (نواده علی ابراهیم‌خان خلیل) بسال ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۰ ه مشتمل بر ذکر ۶۷ شاعر اردو- نسخه‌ای از آن در کتابخانه رامپور هند موجود است) .

۲۶- **مخزن‌شعراء** - تألیف قاضی نورالدین حسین خان رضوی متخلص به‌فائق بسال ۱۲۶۸ه - تذکره شعرای گجراتست - چاپ انجمن ترقی‌اردو بسال ۱۹۳۳ م /۱۳۵۲ ه باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق

۲۷- **خزینة العلوم** - تألیف منشی درگا پرشاد نادر سرهندی بسال ۱۹ - ۱۲۸۸ ه - چاپ مطبع مفید عام لاهور بسال ۱۸۷۹ م /۱۲۹۶ ه .

۲۸- **بزم‌سخن** . تألیف سید علی‌حسن متخلص به سلیم - چاپ مطبع نامی مفید عام آگره بسال ۱۲۹۸ ه

۲۹- **طور کلیم** - تألیف سید نورالحسن - چاپ ومطبع نامی مفید عام آگره سال ۱۲۹۸ ه

۳۰- **گلشن همیشه بهار** . تألیف عبدالعلیم نصرالله خان قمر احمدی خویشگو خورجوی (متوفی در ۱۲۹۹ ه) تذکره ٤۱٤ شاعر هندوستانی . چاپ فتح‌الاخبار پرس کول (علیگر) سال ۱۲۷۰ ه

۳۱- **تذکرة الشعراء هنود** - تألیف بسانش بسال ۱۲۹۹ ه . (مخزن‌الش و مخزن‌الشعراء و مخزن‌الاشعار سال ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ ه)

۳۲- **تذکره مختصر درحال ریخته گویان هند** . تألیف محمد صدرالدین بسال (؟) نسخه خطی . براون تکمله ش ۳۰٤

ضمیمه پنجم

تذکره های اولیا و صوفیه که بسیاری ار آنان شعر هم میسروده‌اند [1] .

الف-تذکره‌های اولیاوصوفیه که‌درشبه‌قاره‌هندوپاکستان‌تالیف‌شده‌است

۱-**کشف المحجوب**- تألیف علی‌بن عثمان الجلابی الهجویری در حدود ۴۵۰ه در ذکر تصوف وقسمتی ازآن‌درذکر صوفیه میباشد(استوری‌ج۱ص۹۲۴)

۲-**سیرالاولیاء فی محبت الحق جل وعلی**- تألیف سید محمد مبارك بن محمدعلوی کرمانی معروف به‌امیر خورد (متوفی دردهلی در۷۱۱ه)ددرمان‌فیرور شاه تغلق(۷۵۲-۸۹۰ه) درذکر صوفیه چشتی درده‌باب (استوری‌ح۱ص۹۴۴)

۳-**منبع‌الانساب**-تألیف سید معین الحق بن‌شهاب الحق - تذکره سادات بهکر سند وانبیاء وائمه اولادشان و۴پیر و۱۴ خانواده باشرح سلسله های صوفیه (استوری‌ح۱ص ۹۴۹)

۴-**تذکره‌خواجه‌باقی‌الله**- تألیف خواجه‌باقی‌الله نقشبندی‌دهلوی (متوفی در۱۱۱۲ه)چاپ حیدرآباددکن

۵-**تذکرةالاولیا**- نعمت الله رضائی- چاپ بمبئی۱۳۱۳ه

۱-تذکر این فهرست اسم تذکره هائی راکه در ذکر تنها یك‌نفربوده شامل

۶ـ **سیر العارفین**ـ تألیف حامدبن فضل‌الله معروف به درویش جمالی یا شیخ ملاجمالی کنبوه دهلوی۱(متوفی در۹٤۲هـ) در ذکر ۱٤ صوفی چشتی معاصر همایون‌شاه (۹۳۶ـ۹۶۳هـ) که درمیان‌سالهای ۹۳۷و۹٤۲ تألیف‌شده‌است. (استوری ج۱ص۹۷۰)

۷ـ **اخبار الاخیار فی‌اسرارالابرار**ـ تألیف عبدالحق‌دهلوی‌بخاری(متوفی در۱۰۵۲هـ) درذکر ۲۵۵صوفی‌هندسال ۹۹۹هـ

۸ـ **زادالمتقین فی‌سلوك طریق‌الیقین**ـ تألیف عبدالحق دهلوی فوق‌سال ۱۰۰۳ هدرذکر دوصوفی هندوستان بنام علی‌بن‌حسام‌الدین متقی وعبدالوهاب بن ولی‌الله المتقی مقیم مکه وشیوخ وفقراء معاصرمکه

۹ـ **تذکرة‌الحق**ـ تألیف محمد امیر دردوجلد ـچاپ۱۳۳۲هـ

۱۰ـ**اخبارالاصفیاء**ـ تالیف‌عبدالصمدبن افضل‌محمددر ۱۰۱٤هـ درذکر۲۵۰ صوفی غالباً مانند اخبار الاخیار فوق (استوری‌ج۱ص۹۸۳)

۱۱ـ**تحفة‌السعداء**ـ تالیف خواجه کمال درذکر صوفیه چشتی (استوری ج۱ص۹۸۳)

۱۲ـ **رمعات‌من‌نفحات القدس** ـتالیف‌شیخ علیم (متوفی در۱۰٤۱هـ)درذکر صوفیه نقشبندی ـچاپ۱۳۲۷هـ(استوری‌ج۱ص۹۸۳)

۱۳ـ**گلزار ابرار** ـ تألیف محمد غوثی سطاری میان سالهای۹۹۸ـ۱۰۱۱هـ (ونقول‌ایوانو بیان‌سالهای۱۰۲۰و۱۰۲۲هـ)بنام‌جهانگیرشاه(۱۰۱٤-۱۰۳۷هـ) درذکر ۵۷۵ صوفی هندی‌نژاد که آنان اهل گجرات بودنددر پنج «چمن»(استوری ج۱ ص۹۸٤)

۱٤ـ**کلمات‌الصادقین**ـ تألیف محمدصادق کشمیری همدانی مؤلف‌طبقات شاهجهانی وسلسلة الصادقین درسال۱۰۲۳ هدرذکر ۱۲۵صوفی که‌دردهلی‌مدفونند

۱۵ـ **تاریخ مشایخ کشمیریا رشی‌نامه** ـ تألیف بابا نصیب‌یا بابا نصیب‌الدین

سهروردی کشمیری متوفی‌در ۱۳محرم ۱۰٤۷ که‌یکی‌اراکابر صوفیه کشمیر بود دردکر صوفیه کشمیر (استوری ح۱ص۹۸٥).

۱٦- **رشی نامه**- تألیف بهاءالدین بها- تدکره منظوم درسه دفتر که اساس آن بررشی نامه نصیب اسب (استوری‌ح۱ ص۹۸٦)

۱۷-**جواهرفریدی**- تألیف علی اصغر چشتی در۱۰۳۳ه در دکر صوفیه چشتی مخصوصاًفریدالدین گنج‌شکر واولاد وی- چاپ لاهور ۱۳۰۱ه (استوری ج۱ص۹۸٦)

۱۸**زبدةالمقـامات** یابرکات الاحدیت الباقیه تألیف محمدهاشم بن محمد قاسم النعمانی البدحشانی در۱۰۳۷ ه بفرمایش فرزندان احمد سرهندی در ذکر شیخ احمد فاروقی سرهندی وعیره

۱۹-**نسمات القدس من حدایق الانس**- تألیف محمدهاشم بن محمد قاسم در۱۰۳۱ ه بفرمان احمد فاروقی سرهندی‌درذکرصوفیه نقشندی ارقرن۱۰تاربع اول‌قرن۱۱ه¦-تتمه رشحات‌آئین الحیات‌تألیف فحرالدین علی‌بن الحسین‌الواعظ کاشفی(استوری‌ج۱ص ۹۹۰)

۲۰-**الا سئله والا جوبه**- درحوابهائیکه سید محمود بهوه در ۱۰٤۲ه به ۱۷ سؤال محمد بن‌حلال شاهی ورصوی‌راجع بسالهای‌مهم دردوره رندگانی‌اکابر شیوخ داده اسب (استوری ج۱ص ۹۹۱)

۲۱-**مجمع الاولیاء** یامحفل اصفیا ومجمع الاولیا- تألیف میرعلی اکبر حسینی اردستانی بنام شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰٦۸ه) درسال۱۰٤۳ هدردکر قریب به ۱٤۰۰یا۱٥۰۰صوفی‌در۱۲ باب ویك‌خاتمه(استوری‌ح۱ص۹۹۱)

۲۲-**مناقب‌الحضرات**- یا مناقب احمدیه و حضرات احمدیه تألیف حاجی محمد امین بدخشی در ذکرصوفیه نقشبندی مخصوصاً احمد فاروقی سرهندی و فرزندان وی دریك مقدمه وسه مطلب و۱۱ باب ویك حاتمه (استوری ح۱ص۲ - ۹۹۱)

۲۳ـ**سفینة الاولیا**ـ تألیف محمد دارا شکوه قادری پسر ارشد شاهجهان در۲۷ رمضان۱۰۴۹ه دردکر بزرگان‌وعرفا وشیوخ چاپ آگره ۱۲۶۹ه ولکهنو ۱۸۷۲وکانپور۱۸۸۴م‌و۱۳۱۸ه

۲۴ـ**سکینة الاولیاء** ـ تألیف محمد دارا شکوه در ۱۰۵۲ ه دردکر اکابر صوفیه لاهور(استوری ج۱ص۹۹۸)

۲۵.**موس الارواح** تألیف حهان‌آرا بیگم‌دحتر شاهحهان (ومؤلفه‌صاحبه تذکره ملاساه تألیف سال ۱۰۵۱ه) بسال ۱۰۴۹ ه درذکر معین الدین چشتی و مریداں او(استوری‌ح۱ص۱۰۰۰).

۲۶ـ **سنوات الاتقیا**ـ تألیف شیح بدرالدیں بن ابراهیم‌سهرندی در ذکر اکابر محصوصاً‌درذکر سال وفاتشان‌ارآدم تاسال۱۰۴۴ ه(استوری ح۱ص۱۰۰۲).

۲۷ـ **حضرت القدس**ـ تألیف شیح بدرالدین بن ابراهیم سهرندی دردکر صوفیه نقسندی دردو دفتر درسال۱۰۵۳ه(استوری‌ح ۱ص۱۰۰۳).

۲۸ـ**ستر الاقطاب** تألیف الله دیابن شیح عدالرحمن چشتی عثمانی‌معاصر شاهحهان آعاردر ۱۰۳۶ وپایان در ۱۰۵۶ ه دردکر۲۷ نعر ارسلسله چشتیه چاپ لکهنو (استوری‌ح۱ص۱۰۰۴)

۲۹ـ **مخبر الواصلین** ـ تألیف میرمحمدفاصل المدعوبه مظهر الحق‌ترمذی اکبرآبادی(متوفی در۱۱۰۶ه) در۱۰۶۰ه دردکررسول وصحابه وسیاری‌ازصوفیه وعیره ارقرں اول‌تا۱۱۰۵ه ـچاپ کلکته ۱۲۴۹ولکهنو۱۲۵۶ه.

۳۰ـ **مرآت الاسرار** ـ تألیف عدالرحمن بن عدالرسول عباسی علوی چشتی‌ـ آغاز در۱۰۴۵ هوپایان در ۱۰۶۵ هـدردکرصوفیه اراوایل اسلام تازمان حسام الدیں مانك‌پوری(متوفی در۸۵۳ه) در۲۳طبقه (استوری ج ۱ ص۱۰۰۵)ـ عدالرحمں « مرآت‌المداری» شرح حال‌شیح مانك‌پوری و «مرآت مسعودی » در شرح قهرمانه افسانه‌ای‌سام‌سلطان الشهداء سالار مسعود عازی‌را نیز تالیف کرده

است (استوری ح۱ص۱۰۰۶).

۳۱- **چشتیه بهشتیه** یا فردوسیه قدسیه - تألیف علاءالدین بن‌محمد چشتی برناوی‌در۱۰۶۶ هدرذ کرصوفیه چشتی دریك مقدمه و۲۸ د کر(استوری ح۱ ص ۱۰۰۷).

۳۲-**کارنامه اولیاء** - تألیف‌نظام‌الدین احمدبن محمدصالح‌صدیقی حسینی معاصر شاهجهان در۱۰۶۷ه درذ کراولیا

۳۳-**کرامات الاولیاء** تألیف نظام‌الدین احمد فوق در۱۰۶۸ ه (ریوج ۳ ص۹۷٤ الف)

۳٤-**اخبارالاولیاء من‌لسان الاصفیا** - تألیف عدالله حویشگی قصوری درذ کرخویشگو وصوفیه دیگر سال۱۰۷۷ه(استوری ح۱ص۱۰۱۱)

۳۵-**معارج الولایت**- تألیف‌عدالله خویشگی فوق دربیان مشایخ‌هندوستان (استوری ج۱ص ۱۰۱۱)

۳٦-**ریاض‌الاولیاء** تألیف محمد بقا متخلص به‌بقا **سهار نپوری** (متولد در ۱۳۰۷ه ومتوفی در۱۰۹٤ ه) وبختا ورخان (متوفی‌در ۱۰۹٦ه)در د کرصوفیه درچهارچمن درسال ۱۰۹۰ ه (استوری ج۱ص۱۰۱۲)

۳۷-**خوارق السالکین** -تألیف (؟) بسال۱۱۰۹ ه درحکایاتی ارصوفیه قدیم کشمیر وغیره (استوری‌ح۱ص۱۰۱۳)

۳۸- **مطلوب الطالبین**تألیف محمد بلاق‌بن شیخ ابومحمد حالدی دهلوی درذکر نظام‌الدین اولیا ومریدان وی در۱۷مطلب درسال۱۱۱۱ ه (استوری ح۱ ص ۱۰۱۳)

۳۹- **روضه اقطاب** -تألیف‌محمدبلاق فوق در ۱۱۲٤ه دردکر قطب‌الدین بختیارکاکی وچند صوفی دیگر که درنردیك قبروی‌مدفوىند .چاب لاهور ۱۸۹۰م ودهلی ۱۳۰٤ ه

٤٠ـ **تحفة‌القاری** ـ تألیف شاه منصوربن شاه چاند محمد معروف به شیخ چایلده در۱۱۱۹هدرد کر صوفیه درسه‌قسمت (استوری‌ج۱ص۱۰۱٤)

٤١ـ **ظواهرالسرایر** ـ تألیف‌محمدعمربن ابراهیم‌النیشابوری درنیمه‌اول قرن۱۸م درد کر شیخ سعدی‌لاهوری‌وعبدالرحمن سلمی نیشابوری وسیدآدم‌بنوری (استوری‌ح۱ص۱۰۱٥)

٤٢ـ **انیس القادریه**ـ تألیف بهاءالحق القادری در۱۱۳۸ ه در ذکر شیخ عبدالقادر جیلانی وصوفیه قدیم (استوری‌ج۱ص۱۰۱۷)

٤٣ـ**ذکرجمیع‌اولیای‌دهلی**ـتألیف‌محمدحبیب‌اللهبن‌شیخ‌جهان‌اکبرآبادی دهلوی (متولد دراکبرآباددر ۱۰۸۲ه ومتوفی دردهلی در۱۱٦۰ه) درسال۱۱٤۰ه درد کر صوفیه (استوری‌ج۱ص۱۰۱۹ ه)

٤٤ـ**سواطع‌الانواریااقتباس‌الانوار**ـ تألیف محمد اکرم بن شیخ محمد الحنفی‌البارسوی درد کر صوفیه چشتی درچهار باب چاپ‌لاهور۱۸۹٥م

٤٥ـ **تحایف‌رشیدیه**ـ تألیف محمد عبدالرشید (متوفی‌در ۱۱۳۰ه) بن بدر محمد قادری کیرانوی درد کر۳۷ نفر ازرسول تاشاه فتح‌محمدآغـاردر ۱۱۳۷ه و اتمام در۱۱٤۳ه (استوری‌ح۱ص ۱۰۲۰)

٤٦ـ**تذکره قادریه** تألیف محمد عبدالرشید فوق خلاصه‌تذکره فوق.

٤٧ـ **انفاس‌العارفین** ـتألیف قطب‌الدین احمد المعروف به‌ولی‌الله دهلوی (۱۱۱٤ـ۱۱۷٦ه) درحدود ۱۱٤٥ ه درد کرصوفیه درسه قسم. چاپ دهلی۱۳۱٥ه

٤٨ـ **الانتخاب فی سلاسل اولیاء الله**ـ تألیف قطب‌الدین‌فوق درد کر سلسله‌های صوفیه چاپ‌دهلی ۱۳۱۱ه

٤٩ـ**اشجارالجمال‌یااخبارالجمال**ـ تألیف محمد بن یار محمد کولوی (متولد در ۱۰۹۸ه) در۱۱٥۱ ه درد کر اسیا وصوفیه (استوری‌ح۱ص۱۰۲۲)

٥٠ـ**حقایق‌الاولیاء**ـ تألیف محمد قیام‌الدین معروف به‌قاضی‌خان فاروقی در۱۱٥٤ه (استوری‌ح۱ص۱۰۲۳)

۵۱ـ**مخزن العراس**ـ تألیف محمد نحیب قادری نا گوری اجمیری در ۱۱۵۵و ۱۱۵٦ه در تاریخ فوت، صوفیه (استوری ح۱ص۱۰۲۳)

۵۲ـ **روضات القیومیه**ـ تألیف ابوالعیص کمال الدین محمد احسان سیره شیخ احمد سرهندی ـ در ۱۱۵۲ـ۱۱۵٤ ه درذکر شیح احمد فاروقی سرهندی واولادو مریدان او (استوری ج۱ص٤ـ۱۰۲۳)

۵۳ـ **سفینة العارفین** ـ تألیف محمد امان بن محمد یوسف درحدود ۱۱۰۳ ه درذکر عرفا مخصوصاً ازهندتا پایان قرن ۱۱ه (استوری ج۱ص۱۰۲٤)

۵٤ـ**واقعیات کشمیر**ـ تألیف محمد اعظم در ۱۱٤۸ـ۱۱٦۰ه که غالباً راجع به صوفیه کشمیر است (استوری ج۱ص۱۰۲٤)

۵۵ـ**روضة الاولیاء**ـ تألیف میرغلام علی آراد بلگرامی درد کرده صوفی که درروضه یا خلدآباد دفنند ـ چاپ اورنگ آباد ۱۳۱۰(استوری. ح۱ـص۱۰۲٤)

۵٦ـ**بشارت الامامه**ـ تألیف سید علامحسین خان طباطبائی در ۱۱۹٤-۱۱۹۵ه مثنوی دراحوال و کشف و کرامات احداد مؤلف (استوری ح۱ص۱۰۲٦)

۵۷ـ**تحفة الطاهرین** ـ تألیف شیح محمد اعظم تتوی در ۱۱۹٤هدرد کر ۱٦۸ صوفی که درکوه مکلی وشهر تته و نواحی آن دفنند چاپ سندی ادبی نورد کراحی ۱۹۵٦م

۵۸ـ**مجموعه**ـ شجره های صوفیه کشمیر و بعضی حکایات مربوط بایشان ـ اسم مؤلف معلوم نیست و آخرین سال که دراین کتاب دکر شده است ۱۱۲۸ه است (نسحه ایوانو کرزن ۷۹)

۵۹ـ**مکلی نامه** تألیف میرعلی شیرقانع تتوی ـ درذکر صوفیه که در کوه مکلی مدفونند. چاپ سندی ادبی نورد کراچی درمجله مهران ش۲ مورخ ۱۹۵٦م

٦۰ـ**حدیقة الاولیاء**ـ سید عبدالقادر تتوی (مقدمه مصحح تحفة الطاهرین)

٦١-**تذكرة المراد**- حاجی محمدحسین صفائی تتوی(مقدمه مصحح تحفة-الطاهرین)

٦٢-**معارف الانوار**- محمدصالح بن ز کریا تتوی(مقدمه‌مصحح تحفة الطاهرین)

٦٣-**صحیفة العراس یا تاریخ وفات بزرگان**- تألیف محمد شریف بفرمایش تیپو سلطان حاکم میسور(۱۱۹۷-۱۲۱۳ه)فهرست صوفیه است بترتیب وذکر تاریخ وفاتشان(استوری ج۱ص۱۰۲۸)

٦٤- **معیارالسالکین فی طریقت** تألیف میرعلی شیرقانع تتوی در ۱۲۰۲ه درذکر صوفیه از زمان حضرت رسول تاپایان قرن ۱۲ه در۱۲ معیار (استوری ج۱ ص۱۰۳۰)

٦٥- **بحرذخار** - تألیف وجیه‌الدین اشرف لکهنوی در۱۲۰۳ه درهشت لجه وچند نهر وموج درذکر صوفیه که غالب آنان هندی الاصل بودند - چاپ اله آباد ۱۳۱۳ه (تنها قسمت صابریها) (استوری ج۱ص۱۰۳۲) .

٦٦- **بشارت مظهریه درفضایل حضرات طریقه مجددیه تألیف** محمد نعیم‌الله بهرائچی حنفی نقشبندی(۱۱۵۳-۱۲۱۸ه) بفرمایش میرمحمد ماه بهرائچی درذکر میرزا مظهر مؤسس سلسله شمسیه مظهریه ازسلسله نقشبندی (استوری ج۱ ص۱۰۳۳)

٦٧- **معمولات مظهریه** - درذکرسلسله مظهری صوفیه- چاپ کانپور۱۲۸٤ ه ولاهور ۱۸۹۳م

٦٨- **اصول المقصود**- تألیف تراب علی بن محمدکاظم قلندری علی کاکوروی در۱۱۲٥-٦ه درذکر۱۲ شیخ قلندری در۱۲ اصل - چاپ هند ۱۳۱۲ه .

٦٩- **ذکر الاصفیا فی تکمله سیر الاولیاء درمنقبت شمس الهدا** - تألیف گل محمد معروفی کرحی چشتی احمد پوری(متوفی در۱۲۳٤ه) تکلمه سیرالاولیاء سید محمد کرمانی است (استوری ج۱ ص۱۰۳۷) .

۷۰ـ **فوایدسعدیه** ـ تألیف قاصی محمد ارتضی علی‌خـان خشنود گوپاموی (۱۱۹۸ـ۱۲۵۱ه) دردکر عرفا وصوفیه ـ چاپ لکهنو ۱۸۸۵م

۷۱ـ **تحفه اعظمیه** ـ تألیف حوشود گوپاموی‌فوق دردکر صوفیه (استوری ح۱ ص۱۰۳۹) .

۷۲ـ **تذکرةالکرام** ـ تألیف‌محمدابوالحیات‌قادری‌پهلواری‌بهاری در۱۲۴۹ هجری دردکر ۴۵ شیح بهاری که غالب آنها درقرن ۱۸و۱۹ میلادی میریسته‌اند چاپ لکهنو ۱۸۸۰م

۷۳ـ **احول شاه‌گل‌امام جیووخابواده وجانشین وی** ـ تألیف میان حیر محمد منشی در۱۲۰۹ه (استوری ح۱ ص۱۰۴۱)

۷۴ـ **بیاض دلگشا** ـ تألیف عدالعلیم‌ناصرالله‌حان‌احمدی حویشگوخواحوی (متوفی در۱۲۹۹ه) مؤلف تاریخ دکن در۱۲۶۸ه دردکر شاه عدالعلیم وپیر او و صوفیه دیگرـچاپ کول (علیگر) ۹ـ۱۲۶۸ه

۷۵ـ **منبهات فی‌علم‌الاموات** ـ تألیف علام نعی‌بن‌محمدفتح علی‌بلگرامی چشتی صابری در۱۲۹۲ه (ونقول استوری در۱۲۹۸ه) دردکرصوفیه هند محصوصاً ازسلسله چشتی (نسخه : ایوانوکررن ۸۴)

۷۶ـ **منتخبات از تدکرة الاولیای عطار** ـ که سرحوش (غیرازمؤلف‌کلمات الشعرا) درشعبان ۱۲۹۷ه تهیه کرده است (فهرسب کتب شخصی پروفسور براون ص۱۲۷) .

۷۷ـ **تذکرةالهدایه** اسم مؤلف ندارد ـ دردکر خواحه آفاق اسب (بادلی ج۲ ش۲/۲۴۹۵)

۷۸ـ **خزینه‌الاصفیا** ـ تألیف مفتی محمد علام سرور قریشی اسدی الهاشمی الاهوری (در۱۱ـ۱۲۸۰ه) دردکر صوفیه درهفب محرن ـ چاپ لاهور ۱۲۸۴ه و لکهنو ۱۸۷۳م وکانپور ۱۳۱۲ه

۷۹ـ **گنجینه سروری یاگنج تاریخ** ـ تألیف مفتی‌غلام سرورفوق درتاریخ

تولد ووفات معاریف اسلام در۱۲۸٤ھ ـچاپلاهور۱۲۸۵ھ لکهنو نولکشور۱۸۷۷م و۱۸۸۹م .

۸۰ـ **انورالعارفین** ـ تألیف محمد حسین بن محمد مسعود چشتی صابـری قدوسی مرادآبادی در۱۲۸٦ھ درذکر صوفیه متقدم مخصوصاً از سلسله‌های چشتی وقادری ونقشبندی وکسانیکه درمـرادآباد دفنند ـ چاپ بریلی ۱۲۹۰ھ ولکهنو ۱۸۷٦ م .

۸۱ـ **قصرعارفین** ـ تألیف احمد علی خیرآبادی مرید شاه‌سلیمان تونسوی درذکر صوفیه چشتی وقادری وسهروردی ونقشبندی تازمان شاه سلیمان تونسوی ـ چاپ رامپور ۱۸۹۰ ولاهور ۱۳۱۲ھ

۸۲ـ **مکتوب ضیا یا نسب نامه کلان** ـ تألیف شاه ضیاءالله فخری قادری حنفی در۱۲۸۹ھ درنسب نامه حضرت رسول و۱٤ خاندان صوفی وذکر ۷۲ فرقه اسلام ـچاپ لاهور ۱۲۸۹و۱۲۹۳ھ و۱۲۹٦و۱۳۰۹ھ

۸۳ـ **گلزارخلیل** ـ تألیف مولوی ابومحمد حسن شعری قادری در۱۲۹۰ھ درذکر خواجه محمدخلیل واحداد مؤلف ـ چاپ لاهور۱۲۹۱ھ

۸٤ـ **الروضة‌الازهرفی‌مآثرالقلندریالطایف‌الاذکارفی‌مناقب‌عمدة‌الاخیار** تالیف مولوی شاه تقی‌علی‌قلندر کاکوروی (۱۲۱۳ـ۱۲۹۰) درذکر تراب علی‌قلندر کاکوروی‌پدرمؤلف ومرشدین وی وصوفیه قلندری‌ـچاپ رامپورولکهنو٦ـ۱۳۳۱ھ

۸۵ـ **حوض‌الکوثر فی‌تکمله روض‌الازهر** ـ تألیف علی انـور قلندر در ۱۲۹۱ھ ـ چاپ با کتاب فوق در رامپورولکهنو ٦ـ۱۳۳۱ھ

۸٦ـ **انتصاح من‌ذکر اهل‌الصلاح** ـ تألیف علی انور قلندر بـن علی‌اکبر (متولد ۱۲٦۹ھ) درذکر صوفیه وسلسله‌های صوفیه ـ چاپ لاهور ۱۸۷۷م ولکهنو ۱۳۲۷ھ

۸۷ـ **تحریرالامورفی‌تفسیرالقلندر** ـ تألیف علی انور قلندر فوق درذکر

قلندرها ـ چاپ لکهنو علوی پرس ۱۲۹۰هـ

۸۸ـ **الاغصان الاربعة المشجرة الطیبه** ـ تألیف مولوی ولی الله انصاری لکهنوی فرنگی محلی (متوی در ۱۲۷۰هـ) بااضافه‌ها اضافه‌ها از پسرش محمد انعام الله تاسال ۱۲۹۶ هـ درذکر ملا احمد انوارالحق فرنگی محلی واولاد وی ـ چاپ لکهنو ۱۲۹۸هـ.

۸۹ـ **گل بهشتی** ـ تالیف امین احمد ثبات فردوسی ـ تذکره منظوم بعضی صوفیه چشتی ـ چاپ لکهنو ۱۸۸۱م

۹۰ـ **گل فردوس** ـ تألیف امین احمد ثبات فردوسی ـ تذکره منظوم شرف الدین احمد و بعضی صوفیه دیگر ـ چاپ لکهنو ۱۸۸٤م

۹۱ـ **روضة النعیم** ـ تألیف امین احمد ثبات فردوسی ـ تذکره منظوم عبدالقادر وصوفیه دیگر چاپ لکهنو ۱۳۰۱هـ

۹۲ـ **معین الاولیا** ـ تألیف قاضی سید امام الدین حسن خان درذکر معین الدین چشتی اجمیری وجانشینان وی واولاد روحانی وی ـ چاپ اجمیر ۱۸۹٤م.

۹۳ـ **تحایف الابرار** ـ (یاتاریخ کبیر کشمیر موسوم به تحایف الابرار فی ذکر الاولیاء الاخیار) تألیف حاجی ابومحمد محی الدین مسکین کبروی حنفی نقشبندی آغاز در ۱۳۱۰ و اتمام در ۱۳۲۱هـ در ذکر صوفیه کشمیر در ده « تحفه » ـ چاپ امرتسر ۲ـ۱۳۲۱هـ

۹٤ـ **تذکرة المتقین** ـ تألیف مولوی سید محمد امیرحسن مداری منصوری بن سید شاه احسن رئیس مکنپور درذکر شاه مدار و خلفای وی ودیگر اعضای سلسله وی تازمان مؤلف ـ چاپ کانپور ج۱ در ۱۳۱۵هـ وج۲ در ۳ـ۱۳۲۲هـ

۹۵ـ **انساب مشایخ کشمیر** ـ تألیف حدود ۱۱۲۸هـ در انساب صوفیه کشمیر و انبیاء واولیاء (استوری ج۱ ص۱۰۵۳)

۹۶ـ **عراس بزرگان** ـ درهند در حدود ۱۱۶۰هـ ترجمه ازعربی ـ درتاریخ

تولد ووفات صوفیه است (استوری ح۱ ص۱۰۵٤) .

۹۷ـ **ضیاءالقلوب** ـ تألیف عمادالله فاروقی درسلسله‌های صوفیه ـ چاپ دهلی ۱۸۷۷م وکانپور ۱۳۱۵ﻫ

۹۸ـ **حکایات‌الصالحین** ـ تألیف عثمان‌بن عمر معروف به کهف ـ ترجمه از عربی دربیست باب که هر کدام شامل ده حکایت است . چاپ لاهور ۱۲۹۸ﻫ .

۹۹ـ **حکایات‌اولیاء صالحین** ـ (آصفیه ج۱ ص۳۱٦ ش٦۳۹) .

۱۰۰ـ **انتخاب تاریخ الاخیار** ـتذکره سید محمد جونپوری ومریدان وی (استوری ج۱ ص۱۰۵٦) .

۱۰۱ـ**کنز الانساب**ـ تألیف عبدالرزاق عطا حسینی در نسب نامه صوفیه و معاریف ـچاپ بمبئی۱۸۸۳م

۱۰۲ـ**کرامت‌الاولیاء** ـ(آصفیه ح ۱ص٤٦۰ش ۷۰٦و۸۹٤ ـ استوری ح۱ ص۱۰۵۷)

۱۰۳ـ **خلاصة‌العارفین**ـ (آصفیه‌ج۱ص٤٦۰ش٤۱٦ـ استوری‌ج۱ص۱۰۵۷)

۱۰٤ـ**لمعة الشمس** تذکره منظوم شمس الدین تبریزی ونعمت الله ولی (آصفیه ح۲ص۸۵۰ش۵۰ واستوری‌ج۱ص۱۰۵۷)

۱۰۵ـ**مناقب‌اصفیاء**ـتألیف شاه شعیب‌فردوسی‌ـتذکره صوفیه معروف ـچاپ کلکته ۱۸۹۵م

۱۰٦ـ**مقولات‌اولیاءکرام**ـتذکره‌مختصر صوفیه(نسخه. برلن۵۸۹واستوری ح۱ص۱۰۵۹)

۱۰۷ـ**مقولات اولیاء الله**ـــاقوال‌واحوال‌صوفیه (اته۱۸۹۵(۱)) واستوری ح۱ص۱۰۵۹)

۱۰۸ـ**مشکوة‌النبوة**ـ تألیف سید علی دردکر صوفیه حیدر آباد و غیره ـ (استوری‌ح۱ص ۱۰۵۹)

۱۰۹- **مخبر الاولیاء-** تألیف رشیدالدیا مودود لالا چشتی در دکر صوفیه (استوری ح۱ ص۱۰۵۹)

۱۱۰-**مناجات خاکی-** تألیف حکیم قمرالدین سیالکوتی ندکره منظوم در نسب نامه نقشبندی-چاپ لاهور ۱۹۱۱م .

۱۱۱- **دست نامه شیخ رادگان-** درشحره نعصی صوفیه -چاپ لکهنو ۱۸۷۶ م

۱۱۲-**نوادر سفر-** تألیف فریدالدین درد کر۲۲ صوفی چشتی باشرح مرارات آنان (استوری ح۱ ص۱۰۶۰)

۱۱۳-**روضة الابرار-** تألیف ابوالحسن محمد معروف به محمدالدین قادری لاهوری چاپ حهلم ۱۳۰۲ه

۱۱٤-**روضة الاولیاء فی احوال اصفیا-** تألیف محمدحسین بن محمد رضا دردکر حضرت رسول وصوفیه نقشبندی چاپ امرتسر ۱۳۳۳ه

۱۱٥-**رساله قطبیه عشقیه-** تدکره منظوم شیخ مهرعلیشاه وصوفیه حشتی. چاپ لاهور ۱۹۱۶م

۱۱۶- **ریاض النور-** معروف به گلرار سرور تألیف محمدامام الدین دردکر سال تولد ووفات فضلای اسلام محصوصاً صوفیه کرام چاپ لاهور ۱۳۳۲ه

۱۱۷-**سالك طریقت-** دردکر مشایخ سلسله های محتلف صوفیه چاپ لکهنو ۱۳۳۰ه

۱۱۸-**شجره اولیاء نقشبندی-** تألیف حبیب الله نقشبندی تدکره منظوم صوفیه نقشبندی چاپ لدهیانه ۱۸۸۸م

۱۱۹-**شجره اولیاء طریقهٔ قادریه مجددیه-** تألیف محمد یوسف علی قادری شجره نامه منظوم قادریها تامحمد شیر پیرمؤلف چاپ آگره ۱۳۲۲ه

۱۲۰-**شجره چشتی وقادری وقلندری وصابری-** تألیف علام بهیك در نثر ونظم بامدح مولوی قادر بخش سهارنپوری چاپ مرادآباد ۱۹۱۲م

۱۲۱- **شجره خاندان نقشبندیه و قادریه**- تالیف ابوالحسن صدیقی نانوتی شعر- چاپ آگره ۱۸۷۳م

۱۲۲- **شجره مبارکه چشتیه صابریه قدوسیه محمدیه محمدیه و قادریه**- تألیف شاه حبیب الله تابی محب اللهی شعر. چاپ اله آباد ۱۹۲۶م

۱۲۳- **شجره قادریه**- تألیف رحیم بخش چاپ لاهور ۱۸۷۹م

۱۲۴- **شجره متبرکه منظومه**- درشجره سلسله قادری (بیر زبان پنجابی) شعر فارسی تألیف رحیم بخش فوق چاپ لاهور ۱۷۷۹م

۱۲۵- **شجره نقشبندیه** - تذکره منظوم تألیف سید امام علی-چاپ فاروقی پرس دهلی ۱۸۷٤ م

۱۲۶- **شجره قادری**- تذکره شاه مردان نثر و نظم تألیف غلام نبی چاپ لاهور ۱۳۳۰ه

۱۲۷- **شجره طیبه**- تألیف حسین الله عربوی درشجره بعضی سلسله‌های فرعی نقشبندی-چاپ لدهیانه ۱۹۲۳م

۱۲۸- **شجره طیبه خاندان چشتیه**- در شجره سلسله های فرعی چشتی یعنی نظامیه و صفوفیه وخادمیه وخلیلیه چاپ لکهنو ۱۹۲۰م

۱۲۹- **شجره طیبه قادریه**- در بست نامه شاه علی محمد لاهوری. چاپ لاهور ۱۹۰٤م

۱۳۰- **شجره طیبه سلسله عالیة نقشبندیة** - تألیف(؟). چاپ لاهور ۱۸۸۹م

۱۳۱- **شجره طیبة سلسلة عالیة سهروردیة حضرت رفیقیة**. تذکره منظوم تألیف عبدالسلام رفیقی نورپوری درشجره صوفیه سلسله رفیقی. چاپ لاهور ۱۸۹۹م

۱۳۲- **تذکره سلاسل قادریة وچشتیة وغیره** تذکره منظوم تألیف محمد اسدالله خان ومحمد حفیظ الله چاپ چهچر ۱۸۹۷م

۱۳۳- **شجرة العارفین** تذکره مختصر منظوم خاندان شاه محمد رفیع الزمان اله آبادی تألیف محمدعلی الف چاپ اله آباد ۱۲۹۷ه

۱۳٤ـ**شمس الانساب** تألیف محمد معصوم شریف اصفهانی در شجره شیخ عبدالقادر جیلانی (استوری ح۱ص۱۰٦۳)

۱۳۵ـ**سلسلة عالیة** تألیف‌عنایت حسین بن‌فتح‌الله با تکمله‌ها ازفیض‌محمدبن دلدار محمد درذکر مشایخ سلسله کسوه چاپ میرٹ ۱۳۰٦ هـ(در۱۹٦ص)

۱۳٦ـ**سلسله عالیه‌چشتیه فخریه‌نظامیه سلیمانیه** در شجره روحانی مؤلف شاه عبداللطیف‌جانشین‌محمد سلیمان چاپ لاهور ۱۸۷۰م

۱۳۷ـ**سلسله‌عالیه چشتیه فخریه‌نظامیه‌سلیمانیه‌لطیفیه** در شجره روحانی مؤلف شاه عبداللطیف جانشین محمد سلیمان چاپ تیره۱۹۱۷م

۱۳۸ـ**سلسلة‌قادریة** در شجره روحانی‌مؤلف عبدالحق‌شاه چاپ فیروزپور ۱۹۱۸م

۱۳۹ـ **سلسلة‌اللالی** تألیف معین الدین ثابت درشجره سلسله‌های نقشبندی وقادری‌وچشتی وسهروردی ـ چاپ‌لکهنو ۱۸۸۳م

۱٤۰ـ**شجره‌مشایخ صوفی کشمیر** تألیف(؟)(نسخه ایوانوکرزن۷۹ـاستوری ح۱ص۱۰٦٤) .

۱٤۱ـ**تذکره سلطانی** . تذکره منظوم سلطان العارفین حمزه مخدومی و اولادش تألیف ملا بهاءالدین کشمیری چاپ‌لاهور۱۹۳۳م

۱٤۲ـ **تذکرة‌المشایخ** درذکر بعضی مشایخ کبروی درویش (استوری‌ح۱ ص۱۰٦٤)

۱٤۳**تذکره خواجگان‌نقشبندیه**(نسخه‌پیشاور۱۰۱۵ واستوری‌ح۱ص۱۰٦۵)

۱٤٤ **تذکره صوفیه** تألیف رشکی بن دیوان مولال فلسفی (استوری ح ۱ ص۱۰٦۵)

۱٤۵ـ **ثمرات‌القدس** تألیف‌لال‌بیگ درذکرصوفیه مرد وزن غالباً ازسلسله چشتی (استوری ح۱ص۱۰٦۵)

۱۴۶ـ**تحفهٔ اکملیه** تألیف محمد حسن بن‌حافظ ولی‌الله کبروی کشمیری در ذکر اکمل‌الدین بدخشی وجانشینان وی .چاپ لاهور ۱۳۵۰ه

۱۴۷ـ **تحفة‌الاولیاء** تألیف‌مولوی میر احمد شاه‌رضوانی پیشاوری‌دردذکر سید عبدالوهاب صابر معروف به‌احون پنجو. چاپ‌لاهور۱۳۲۱ه

۱۴۷ـ**فوایدالفواد** تالیف نحم‌الدین حسن‌بن علاءالدین سنحری (م۷۲۷ه) مجموعه ملعوظات شیخ نظام‌الدین اولیاء دهلوی (متوفی در ۷۲۵ه) که مؤلف دعرض۱۵سال ترتیب داده است . درضمن مباحث صوفی اطلاعات کافی در باره شرح حال صوفیه قدیم سلسله چشتی آمده است . (نسحه ایوانو ش ۲۳۹وغیره).

۱۴۹ـ**رساله درسلاسل صوفیه** در شجره سلسله‌های صوفیه درهند (ایوانو ۱۷۷۲)

۱۵۰ـ**تذکرة الاولیاء** تألیف شیح صیف(سیف) الدین محمد طبیعت .(سفینه هندی ص۱۲۸ درذیل نام صیف‌الدین محمد طبیعت)

۱۵۱ـ**تذکرةالمعاد** تألیف‌محمد ثناءالله پانی‌پتی مجددی نقشبندی(متوفی در۱۲۲۵ ه) چاپ نولکشور لکهنو

۱۵۲ـ**تذکرة المحققین** تالیف تاج‌العلماء سید علی‌محمدبن سلطان العلما محمد نقوی نصیرآبادی لکهنوی چاپ‌هند

۱۵۳ ـ **تذکرة الموتی و القبور** تالیف مولوی محمد ثناء الله پانی پتی مجددی نقشبندی (متوفی در۱۲۲۵ ه ـچاپ‌هند

۱۵۴ـ **تذکرة الابراروالاسرار** تالیف عبدالکریم بن محدوم . چاپ‌دهلی ۱۳۰۹ه

۱۵۵ـ **تفریح الطالبین‌فی‌ارادت مولانابه شمس‌الدین** تالیف‌محمد افضل اله آبادی‌مؤلف شرحی‌بردیوان حافظواسکندر نامه نظامی(بادلیں ج۳ش۲۴۹۱)

۱۵۶ـ**تذکرة الاولیاء** تألیف حاج محمد کریم خان کرمانی چاپ بمبئی ۱۲۳۳ه

۱۵۷- **شجره طیبه** تألیف قمر الدین علی متخلص بهمست پسر ساءالله متخلص به ثنا درذکر صوفیه سلسله قادری (نسخ بادلین ج۳ش ۲۴۹۷ ووینفیلد ش۵۲).

ب - تذکره های اولیاء وصوفیه که خارج ار هند وپاکستان بفارسی تألیف شد است .

۱- **طبقات صوفیه عبدالله انصاری**(متوفی در۴۸۱ھ) درذکر۱۲۰صوفی ازسهقرن اولهجری کهاکثر مطالبش ارطبقات الصوفیین تألیف محمدبنالحسین السلمی(متوفی در ۴۱۲ھ) گرفته شده است وبعد ار مرگ شیخ عبدالله انصاری یکی از مریدان وی ترتیب داده است (نسخ خطی. بافد باشا ۴۲۶ ونور عثمانیه ۲۵۰۰وایوانو۲۳۴)

۲- **تذکرة الاولیا** تألیف شیخ فریدالدین عطار (متوفی ۶۲۸ هجری) در ذکر تقریباً ۷۰ صوفی باضمیمه دردکر ۲۰ صوفی . چاپلیدن ولندن ۱۹۰۵ م و دهلی ۱۸۵۲مولکهنو ۱۸۹۱ وتهران ۱۳۲۱ وبمبئی ۱۳۰۵ھ ولاهور ۱۳۰۶ و۱۳۰۸ و۱۳۲۴ھ (استوری ج۱ص۹۳۷)

۳-**تحفة المرشدین منحکایات الصالحین** ترجمهفارسیروضهالریاحین فیحکایات الصالحین درذکر۵۰صوفی) ار جلالالدین محمدبن عبادی کارزونی بایك ذیل در حال شیخ بواسحق کازرونیمرشد مؤلف -(نسخخطی . دانشگاهلاهور وآیا صوفیا ۱۷۰۲)

۴-ترجمه(فارسی) **روضةالریاحین** ار فضلالله جهان بن اسدالله الحسینی العربی السمنانی درزمان سلطان محمدقطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ھ) (نسخه خطی اته۱۰۲۶)

۵-**ترجمه خلاصة المفاخر** یا ترجمه التکمله ار یکی ار مریدان شیخ جلالالدین بخاری بفرمایش مرشد.

۶ـ**مناقب العارفین** تألیف شمس الدین احمد افلاکی مرید جلال الدین عارف نوه حلال الدین رومی آغاز در۷۱۸ واتمام در ۷۵٤ هـ در دکر حلال الدین رومی وغیره (استوری ج۱ ص۹۳۸)

۷ـ **خلاصة المناقب** تالیف احمد بن صمد از میریدان حلال الدین بخاری حلاصه ای از کتاب فوق تهیه کرده است (ایوانو ۲٤۱)

۸ـ **ثواقب المناقب اولیاء الله** تألیف عبدالوهاب بن حلال الدین محمد همدانی بسال ۹٤۷هـ حلاصه ای ازمناقب العارفین (شماره۶ فوق) (اته اندیا آفس ۶۳۱).

۹ـ **شیرازنامة** تألیف احمد بن ابی الحیر شیرازی بسال ۷٤٤هـ دردکر عرفای شیراز. (استوری ج۱ ص۹۳۷)

۱۰ـ **صفوة الصفا** تألیف توکلی بن اسماعیل بن حاجی اردبیلی معروف به ابن برار بسال۷۵۹ هـ درد کر شیخ صفی الدین اسحق وپسرش صدرالدین موسی (استوری ج۱ ص۹٤۰)

۱۱ـ **تذکره صفوة الصفا** که ابوالفتح الحسیبی بامر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸٤هـ) دوباره ترتیب داد وبقول ریو تنها مقدمه وخاتمه اضافه کرد. خاتمه آن مشتمل است بردکر اولاد صفی الدین تاشاه طهماسب (نسخ خطی ریو ج۱ ص۳٤۵ب و راون تکمله ۸۳۷ و مشهد ج۳ فصل ۱٤ ش۶۸)

۱۲ـ **کتاب ملازاده** یا رساله ملازاده تالیف احمد بن محمد معروف به معین الفقراء که درقرن نهم میزیسته است مشتمل است برشرح حال معاریف مخصوصاً صوفیه که در بخارا مدفونند ـ نسخ خطی دانشگاه لنین گراد۹٤۷ب و ۹٤۸ ـ و دانشگاه تاشکند سمونوف ۶٤ ومحلس ۲۲۵ و بخارا سمونوف ۹۲ . چاپ بخارا ۱۹۰٤م

۱۳ـ **تذکرهٔ شیوخ بخارا** ـ ظاهراً همان تذکره فوق است تالیف احمد بن محمد (رجوع سود به زالمان ـ زورن ص۱۳)

۱۴ـ **تذکره هزارمزار** . ترجمه فارسی شد الازار عن زوار المزار تالیف معین الدین ابوالقاسم جنید. ترجمه از عیسی بن جنید شیرازی متوفی بعد از ۷۹۱ه چاپ شیراز ۱۳۲۰ش.

۱۵ـ **نفحات الانس من حضرات القدس** تالیف نورالدین عبدالرحمن جامی (متوفی در ۸۹۸ه) درذکر قریب به ۵۶۷ صوفی (استوری ج۱ ص۹۵٤)

۱۶ـ **مجالس العشاق** تالیف عبدالغازی سلطان حسین آغاز در ۹۰۸ ه و اتمام ۹۰۹ه درذکر ۷۶ صوفی (استوری ج۱ ص۹۶۱)

۱۷ـ **رشحات عین الحیات** تالیف فخرالدین علی بن الحسین الواعظ کاشفی المشتهر به الصفی (متوفی در ۹۳۹ه) (استوری ج۱ ص ۹۶٤)

۱۸و۱۹ **تذکرة اولیاء و سلسلة العارفین** دو تذکره تالیف محمد بن برهان‌ـ الدین سمرقندی معروف به محمد قاضی (متوفی در ۹۲۱ه) مرید خواجه عبیدالله احرار نقشبندی (استوری ج۱ ص۹۶۷)

۲۰ـ **تاریخ سلسله نقشبندی** تالیف ابوالمحسن محمد باقر بن محمدعلی در ۹٤۷ه (استوری ج۱ ص ۹۷۳)

۲۱ـ **روضة الجنان و جنة الجنان** تالیف حسین واعظ قزوینی تبریزی سال ۹۷۹ه (ایضاً ۹۷۵)

۲۲ـ **سلسلة نامة خواجگان نقشبند** تالیف نورالدین محمد بن حسین قزوینی درذکر شیوخ نقشبندی سال ۹۷۸ه (ایضاً ۹۷۵)

۲۳ـ **سعدیة** تالیف حسین بن میرحسین حسینی سرخسی سال ۹۸٤ه درذکر خواجه‌های جویبار (ایضاً ۹۷۶)

۲٤ـ **ریاض الاولیا** منسوب به معین الدین مبری دراواخر سده دهم درذکر انبیاء و اولیاء (ایضاً ۹۷۶)

۲۵ـ **تاریخ مزارات بلخ** تالیف محمدصالح بن امیر عبدالله در زمان عبدالمومن خان اوزبك (۱۰۰۶ه)

٢٦ـ**تاریخ‌مدفونین بلخ‌وحالات سمرقند** اسم مؤلف ندارد(ایضاً۹۸۲)

٢٧ـ**سراج السالکین و لطایف العارفین** تالیف‌عبیدالله نقشندی دردٓکر شیخ لطف‌الله چشتی (متوفی در۹۷۹ه) وصوفیه نقشندی (ایضاً۹۸۱)

٢٨ـ **روضة‌اطهار** تالیف محمد امین حشری‌تبریزی‌بسال۱۰۱۱هدرفهرست صوفیه که درتبریز دفن شده اند چاپ‌تبریز۱۳۰۳ه

٦٩ـ**مطلبا طالبین** تالیف ابی‌العباس محمدطالب درحدود۱۰۵٦ه‌دردٓکر شیوخ جویبار (استوری‌ج۱ص۱۰۰٤)

٣٠ـ**ثمرات المشایخ** تالیف سید زنده علی المفتی‌دراواخرقرن۱۲ه دردٓکر شیوخ آسیای‌مرکزی (ایضاً۱۰۱۲)

٣١ـ**سلسلة النسب الصفویه** تالیف شیح حسین بن شیح ابدال زاهدی بنام شاه سلیمان صفوی(۱۰۷۷ـ۱۱۵۵ه) دردکر صفی‌الدین اسحاق واولادوی.

٣٢ـ**تذ دره خواجگان** یا تذکره‌عریراں تالیف محمدصادق کاشقری‌بسال ۱۱۸۲ه(ایضاً۱۰۲٦)

٣٣ـ **مجمع المحققین** تالیف ملا محمد صادق یارکندی بسال ۱۲۰۸ ه درتاریح‌حواجگان‌کاشعر (ایصاً۱۰۳۵)

٣٤ـ**ریاض‌الواصلین** یاتدکره واصلیں، تدکره منظوم که گرامی‌بفرمایش محمد رحیم حان‌حیوه(۱۲۲۱ـ۱۲٤۱ه) سال۱۲۲۹ هتالیف کرد (ایضاً۱۰۳۷)

٣٥ـ**آداب المسافرین** تالیف آقاتقی خوئی دردکر صوفیه(ایضاً۱۰٤۰) .

٣٦ـ**ریاض‌العارفین** تالیف رضاقلیحان هدایت سال۱۲٦۰ه (ایضاً۱۰٤۰)

٣٧ـ **ایس الطالبین** تالیف محمدشاه محمود بن میررا فاضل قراس‌میان سالهای۱۱۰۵و۱۱۲۵ ه دردکر صوفیه محصوصا خواحه محمد عدالله بن‌خواجه یحیی شادی سیره مخدوم اعظم (بادلین‌ح ۳ش۲٤۹٤).

٣٨ـ **مناقب‌اولیاءشریفی** تألیف‌شریف بن‌شریفی‌سال۱۰۰۵ه دردکرشیوح

وصوفیه ترك محصوصاً احداد مؤلف بنام سلطان محمد سوم عنوان کرده است (فهرست کتابخانه شخصی براون ۱۳۵)

۳۹ـ **شمایل اتقیا** اسم مؤلف ندارد درذکر اولیاء وصوفیه (ایضاً ۱۴۰)

۴۰ـ **جامع المقامات** تالیف عبدالعباس بهاءالدین بن مخدوم اعظم ۰ردکر مخدوم اعظم مؤسس خاندان خواجه در ترکستان شرقی یادکرسب ومقامات و کرامات وی (بادلین ج۳ ص ۲۴۹۳)

۴۱ـ **تذکره اویسیه** اسم مؤلف ندارد . در ذکر سلسله اویسیه (ایضاً ش ۲۴۹۷)

۴۲ـ **طرایق الحقایق** تالیف معصوم علی بن رحمت علی نعمت اللهی الشیرازی درتهران درصفر ۱۳۱۸ درذکر صوفیه وعرفای بعضی سلسله‌های صوفیه

۴۳ـ **اذکار الاذکیاء فی بیان مناقب المشایخ الطرق** (فهرست فارسی خدیو مصر. چاپ مصر ۱۳۰۶ ص ۴۹۸)

۴۴ـ **ترجمه تکمله کتاب روضة الریاحین فی حکایات الصالحین عبدالله الیافعی** ـ اسم مترجم معلوم نیست (نسخه ایضاً ۵۰۲)

۴۵ـ **مناقب مزارات بخارای شریف** (نسخه لنین گراد ۳۹۰ـ شاید = رساله مزارات بخارا شریف ـ نسخه پیشاور ۹۹۹ الف)

۴۶ـ **رساله بزرگان سمرقند** (بخارا سموبوف ۷۱)

۴۷ـ **سلسله عالیه** شجره خواجه عبیدالله احرار و خاندان وی تألیف عبدالحی بن ابوالفتح الحسینی از اولاد خواجه احرار ـ نسخه دانشگاه تاشکند ۷۴(۵)

۴۸ـ **طبقات مشایخ نقشبندیه بخارا** (نسخه دانشگاه لنین گراد ش ۸۵۴)

۴۹ـ **تاریخ اجداد وفرزندان واصحاب حضرت مولانا جلال الملة والدین محمد رومی** (نسخه لیدن ج۵ ص ۲۳۲ ش ۲۴۶۰)

۵۰ـ **فضایل بلح** اصلا بسال ٦۱۰ھ بعربی تالیف شده بود و بعداً درسال ٦۷٦ھ کسی آنرا بفرمایش قاضی فخرالدین ابوبکر بفارسی ترجمه کرد که قسمت سوم آن دردکر ۷۰ شیخ بلح و اطراف آنست (استوری ج۱ص ۱۱۱۳)

۵۱ـ **شرح حال اولیا** (نسخه، لیندریانا ص ۱۱٦ش ۷۹۰)

۵۲ـ **تذکرة القبور** تالیف عبدالکریم بن حاج ملامهدی اصفهانی در ذکر عرفا وفضلائیکه در اصفهان مدفونند ـ چاپ اصفهان ۱۳۲٤ھ

۵۳ـ **تذکرة العارفین** تالیف هادی عرفانی فسائی

۵٤ـ **تذکرة الموحدین** تالیف شیخ جواد یزدی مقیم مشهد . چاپ ایران (باشعشعة الحسینیه دریك جلد)

۵۵ـ **تذکرة السالکین** تالیف حاج میرزا اردبیلی .چاپ تهران ابن سینا

۵٦ـ **تذکرة الاولیا** تالیف حاج شیخ علی چاپ باکو

۵۷ـ **تذکرة الاولیا** تالیف شمس الدین بن خسرو بن پرویز سلماسی پرویزی. چاپ تبریز ۱۳۳۳ھ

تذکرة الاولیا یا مزارات کرمان تألیف سعید محرابی کرمانی باهتمام کوهی کرمانی. چاپ تهران ۱۳۳۰ھ

۵۹ـ **اسرار الابرار فی اخبار الاخیار** منتخب تذکرة الاولیا و تبصرة الاصفیا در ۸٤ باب .(نسخه موزه ایران باستان تهران ش ۳۵۹۲ مورخه ۹۸۷ ھ وقف شاه عباس بر آستانه شیخ صفی دراردبیل در ۱۰۱۷ھ)

ضمیمه ششم

تذکرهٔ علما وفضلا وملوك وامرا وخطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی را که شعر میسرودند نیز شامل‌اند

الف ـ تذکره علماوفضلاوغیره که درهند وپاکستان تألیف‌شده‌است

۱) ـ تذکرهٔ علماوفضلا

۱ ـ **تحفة‌الکرام** تالیف میرعلی شیرقانع تتوی بسال ۸۱-۱۱۸۰ه

۲ ـ **ارمغان احباب** تالیف شمس‌العلماء مولوی محمد حسین استاد میسیون کالج لاهور بسال ۱۸۹۰م/۱۳۰۸ه درذکر شعرا وملوك بترتیب الفبا چاپ لاهور ۱۸۹۰م و۱۹۱۸م

۳ ـ **آینه حق‌نما** تألیف (؟) بسال ۱۲۳۱ه بنام غازی الدین حیدر شاه اود درذکرادباو فضلای‌شیعه مخصوصاً سیددلدارعلی واستادان وشاگردان وی وبعضی اشخاص‌دیگر که درلکهنو درزمان **وی** میزیسته‌اند. (نسخ خطی ایندیا آفیس دی پی۱۲۵۹(b) آصفیه‌ج۲ص۱۳۳۰وج۳ص ۱۸۲و بانکی پورتکمله ثانی ش ۲۰۶۲)

۴ـ **مجمع النقول** تالیف محمدعلی‌بن حاجی‌حسن هندی مشتمل بر ذکر معاریف شیعه که تعزیه‌ساخته وبه کربلا رفته برای امام‌حسین آه‌ونکاه میکرده‌اند (نسخه : برلن۱۰۲۰)

٥ـ**مجموعة‌حیدر شکوه** تألیف میرزا محمد حیدر شکوه نتیجه محمد شاه (۱۱۳۱-٦۱ه) درذکر علما وفضلای شیعه. (نسخه خطی. ایوانو تکمله ثانی ۹۳۰)

نجوم‌السمافی‌تراجم‌العلما تالیف مولوی محمد علی کشمیری الاصل ثم لکهنوی بسال۱۲۸٦ ه بفرمایش سیدحامد حسین درسه«نجم» (یك نجم برای یك قرن) ویك خاتمه. این کتاب مشتملست برذکرعلما وادبای شیعه ازقرن۱۱و۱۲و ۱۳هجری چاپ‌لکهنو۱۳۰۳ه

۷ـ **میزان الاخلاق** تالیف سیدمحمد علی‌بن سیدجعفریزدی بسال۱۲٤٤ه درهند درشرح حال مؤلف ومدح دولت انگلیس وذکرمعاریف یزد

۸ـ**مظهر الاحدیه فی‌بیان الانساب السادات زیدیه** تالیف سید عبدالاحد ظفرآبادی شجره نامه سادات‌زیدی‌ظفرآباد(در ۳ میل جنوب شرقی جونپورهند) ازرمان آدم تازمان مؤلف .چاپ جونپور ۱۹۱٤

۹ـ**تذکره امروهه** تالیف سید مظاهرحسین امروهوی مدرس تاج المدارس امروهه درذکر علماوفضلای‌متقدم ومتاخر امروهه (اتهص۵۳۰والذریعه ج٤ص۳۷)

۱۰ـ**تذکره علمای‌هند** تالیف احمدعلی‌چاپ هند۱۸۹٤میلادی

۱۱ـ**مآثرالکرام** تالیف‌میرغلام‌علی آزاد بلگرامی‌بسال۱۱٦٦ه(ماده‌تاریخ: ختامه مسك) که جلد اول‌آن درذکر شیوخ‌وعلمای هندمخصوصاً بلگرام است . چاپ هند

۱۲ـ**قاموس المشاهیر** (ازمآخذمقالات الشعرا چاپ کراچی۱۹۵۷م)

۱۳ـ**ریاض الافکار** تالیف‌وزیرعلی عبرتی بسال۱۲٦۸ه درذکر نثرنگاران قرن۱۷و۱۸و۱۹م که بسیاری‌ازآنان شاعرهم بودند(رجوع شودبه آثار عبرتی‌در ذیل بحث درباره«معراج الخیال» درکتاب‌حاضر)

۱٤ـ**تذکره علما** تالیف‌خیرالدین محمداله‌آبادی (متوفی درحدود۱۸۲۷م) در۱۵جمادی‌الاول۱۳۱٦ه‌درذکر ۲۸نفر ازفضلا وعلمای جونپور . چاپ باترجمه انگلیسی‌در کلکته۱۹۳٤م

۱۵ـ**تجلی نور** معروف به‌تذکره مشاهیر جونپور تالیف سید نورالدین زیدی ظفرآبادی جونپوری در ۱۸۸۱م درذکر صوفیه وادباء وشعرای جونپور چاپ جلد۱ درجونپور ۱۸۸۹م وجلد۲ درجونپور ۱۹۰۰م

۱٦ـ**نخبة التواریخ** تالیف سیدمحمدآل‌حسن بن سیدنذیر احمد مودودی امروهوی درذکر صوفیه وفضلای امروهه درسال ۱۲۹٦ه دریک‌مقدمه وچهار باب و یک خاتمه . چاپ امروهه ۱۸۸۰م

۱۷ـ**شرایف عثمانی** تالیف غلام‌حسن ثامن صدیقی فرشوری بلگرامی در ۱۱۷۹ ه درذکر معاریف بلگرام برای اصلاح اشتباهات مآثر الکرام آزاد بلگرامی (نسخه ۲۸۸ وغیره ـ استوری ج۱ص ۱۱۱۵)

۱۸ـ**مرآت‌الاحوال‌جهان‌نما** تالیف احمدبن محمدعلی اصفهانی بهبهانی درعظیم آباد بسال ۱۲۵۳ه وبنام محمد علیسان قاجار (پسر ارشد فتحعلیشاه متوفی در ۱۲۳۷ه) .(نسخ ریوج۱ ۱۳۸۵ وریو تکمله ۱۳۱ و بانکی‌پورج۷ص ٦۲۸ و بوهار ۹٦ واینديا آفیس‌دی پی ۷٤۸ وایندیا آفیس ۳۹٤۱ وایوانو ۲۷۸ وایوانو تکمله ثانی ۹۳۵ و آصفیه ج۱ص ۲۵۳ ش ۱۹۵ ونذیر احمد ۷۱)

۲ـتذکرة الامراء

۱ ـ**تذکرة الامراء** تالیف کیول رام بسال ۱۱۸٦ه درذکر امرائی که دردربار تیموریان‌هند اززمان اکبر تاعالمگیر شاه میرسیده ند در دوباب بترتیب در ذکر امرای مسلمان وهندو(نسخه ریوج۳ص ۹۷۱ب)

۲ـ**ارشاد الوزراء** تالیف صدرالدین محمدبن زبردست خان درزمان محمدشاه (۱۱۳۱ـ۱۱٦۱ه) درذکر وزرای ایران[۱] وهند(بعد از اسلام) (نسخه ناقص‌الآخر ریوج۱ص ۳۳۸ب)

۱ـ مؤلف فیثاغورث وسقراط وافلاطون و ارسطو وغیره را وزیر گشتاسپ وبهمن و همای ودارا وشاهان دیگر ایرانی نوشته است! !

۳ـ**مآثر الامرا** ـ (رجوع شود به آثار صمصام الدوله درذیل بحث :درباره بهارستان سخن در کتاب حاضر)

۳)ـ تذکره‌های سلاطین

۱ـ**حدایق السلاطین** تالیف علی بن طیفور بسطامی بسال ۱۰۹۲ ه[1]

۲ـ**حدیقة السلاطین** تالیف میرزا نظام الدین احمد شیرازی بسال ۱۰۵٤ ه[1]

۳ـ**بساطین السلاطین** تالیف میرزا ابراهیم زبیری[1]

٤ـ**تذکرة الملوک** تالیف میر رفیع الدین ابراهیم شیرازی بسال ۱۰۱۷ ه[1]

٤)ـ تذکره‌های خطاطان

۱ـتذکره **خوشنویسان** تالیف غلام محمد هفت‌قلمی دهلوی (متوفی درحدود ۱۲۳۹ ه) درذکر خطاطان که اکثرشان شاعر بوده‌اند چاپ کلکته ۱۲۲۸ ه باهتمام وتصحیح محمد هدایت حسین مدرس عربی وفارسی درپرسیدنسی کالج کلکته هند

۲ـ**مفتاح الخطوط** رضا علیشاه قادری درهندور ۱۲٤۹ ه تالیف کرد.

بـتذکره علما وفضلا وغیره که خارج ازهند وپاکستان تالیف شده است

۱)ـ تذکره علما وفضلا وتاریخ ادبیات

۱ـ**مجالس المومنین** تالیف قاضی نورالله شوشتری بسال ۱۰۱۰ هـ مجلس ۱۲ ومجلس آخر آن مشتملست برذکر شعرای فارسی چاپ تهران ۱۲٦۸ ه و ۱۲۹۹ ه (برای نسخ خطی رجوع شود به استوری ج ص ۱۱۲۹)

۲ـ**تاریخ علما وشعرای گیلان** تالیف حسن شمس گیلانی . چاپ تهران سال ۱۳۲۷ ش فصل ۲ درشرح حال علما وشعرا ونویسندگان گیلان وخاتمه درذکر بعضی ازشعرای قم

۳ـ**تجربة الاحرار وتسلیة الابرار** تالیف عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص به مفتون (متوفی در ۱۳٤۳ ه)

۱ـ ازمآخذ کلام الملوک (اردو) تألیف میر سعادتعلی رضوی چاپ هند بسال ۱۳۵۷ ه

٤ـ**تذکره شمس التواریخ** تالیف اسدالدین محمود گلپایگانی ساکن اصفهان سال۱۳۲۱ه درچهار رکن مشتمل بر ذکر فقها وحکما وعرفاوشعرا چاپ اصفهان (الذریعه ج٤ص٣٨)

٥ـ**حدایق الجنان** تالیف عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجان متخلص به مفتون (متوفی در۱۲٤٣ه) درذکر سرگذشت مؤلف وتراجم احوال شعرا وفضلای معاصر شیراز وشمه‌ای ازاحوال کریمخان زند تاظهور آقا محمدخان قاجار.

٦ـ**سامی فی الاسامی** تالیف حشری تبریزی درشرح حال مشاهیر شعرا و علما وصلحای مدفون درتبریز و نواحی آن.(چاپ شده است)

٧ـ**قصص العلما** تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی(متوفی در۱۳۰۸ه) در۱۷ رجب ۱۲۹۰ درذکر۱۵۳ نفر ازعلمای شیعه چاپ تهران ۱۲۰٤و٩ ـ۱۳۰۸ وبمبئی یالکهنو ۱۳۰٦وتبریز ۱۳۲۰ه .

٨ـ**آثار الشیعة الامامیه** تالیف عبدالعزیز جواهر کلام اصلا در۲۰ جلد که از آن ظاهراً تنها دوجلدچاپ شده است . ترجمه‌فارسی آن دردوجلد درمطبع مجلس تهران بسال۱۳٤۲ه و۱۳۰۷ش چاپ شده است

٩ـ**ملتمس الاحبا خالص من الریا** ترجمه فارسی شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار ـ (هزار مزار) که معین الدین ابوالقاسم جنیدی الشیرازی سال ۷۹۱ه بعربی تالیف کردوپسروی عیسی بن جنیدالشیرازی آنرابفارسی ترجمه کرد این کتاب درباره‌معاریفی است که‌درشیرازمدفون‌اند(نسخ ترجمه: ریو ج۱ص٣٦٤ ب ـ چاپ شیراز ۱۳۲۰ش

۱۰ **تحفة الاحباء فی تذکرة الاولیاو الشرفا** تالیف شیخ علی بن الحسین المدعوبه زین العابدین الگنجوی الصفوی سال۱۲۹۱ه بنام ناصرالدین شاه‌قاجار درذکر۳۱۸ تن ازفضلا ومشاهیرشعرای شهرهای مختلف ایران

۱۱ـ**رجال اصفهان یاتذکرة القبور** تالیف ملاعبدالکریم بن حاج‌ملامهدی گزی برخواری اصفهانی(متوفی در۱۳۳٩ه)درشرح تکایا وقبورعلما وعرفاوشعراو

دانشمندان نامی واقع دراصفهان ومؤلف درضمن ترجمه مختصروآثارو اشعار آنان را هم آورده است. چاپ اصفهان ۱۳۶۹ه

۱۲ـ**ریحانةالادب** تالیف میرزا محمدعلی بن محمد طاهر تبریزی خیابانی معروف به‌مدرس (متوفی درسال۱۳۷۳ ه) در ذکر بزرگان ودانشمندان بترتیب الفبا چاپ درشش جلد درتهران ۱۳۳۵ش.

۱۳ـ **نامه دانشوران** تحت نظر جمعی مانند شمس العلما شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی (متوفی درحدود۱۳۱۶ه) واعتمادالسلطنه محمدحسن‌خان مراغه‌ای تهرانی ملقب به صنیع الملك (متوفی در ۱۳۱۳ه) و حاج میرزا ابوالفضل ساوجی (متوفی در۱۳۱۲ه) درذکر جمعی از فقها وادبا و شعرا واطبا وعرفا و فلاسفه و مردان نامی و آثارواشعار آنان بترتیب الفبا . ناتمام مانده وباشین «شاه نعمت‌الله ولی» پایان یافته است چاپ تهران درهفت‌جلددرسال۱۳۱۳ه‌تا۱۳۲۴ه(نیزرجوع شود به‌استوری ج۱ص۴ـ۱۱۷۳ که‌آنجا استوری نام این کتاب را «نامه دانشوران ناصری »ذکر کرده است)

۱۴ـ**دانشوران‌خراسان** تالیف غلامرضا ریاضی. چاپ‌تهران۱۳۳۶ش

۱۵ـ**حدیقة الاحباب فی‌ذکر المعروفین بالکنی والالقاب و الانساب** تالیف‌حاج شیخ عباس قمی سال۱۳۴۹ ه درذکر شعرا وفضلای شیعه وسنی متقدم ومتاخر بترتیب الفبا درسه باب چاپ نجف۱۳۴۹ه وتهران۱۳۲۹ش

۱۶ـ**وفیات معاصرین** تالیف میرزا محمدبن عبدالوهاب قزوینی در ذکر معاصرین (شعراوغیره) بترتیب الفبا درمجله«یادگار» که ازج۳تاج۵ش۱۰(با بعضی وقفه‌ها) جاری بود.

۱۷ـ **نثرفارسی معاصر** تالیف ایرج افشار در ذکر نویسندگان (و بعضی شعرا) بامنتخبات آثار منثور آنان چاپ‌تهران۱۳۳۰ش.

۱۸ـ**دانشمندان آذربایجان** تالیف محمد علیخان تربیت درذکرمعاریف آذربایجان مخصوصاً شعراوفضلای آنجا چاپ‌تهران۱۳۱۴ش.

۱۹ـ**تاریخ ادبیات ایران** تالیف استاد حلال‌الدین سنا همائی اصفهانی ازآعاز تارمان معول. چاپ تبریز۱۳۴۸ه دردوحلد.

۲۰ـ**مختصری درتاریخ تحول‌نظم‌ونثر پارسی**تالیف دکترذبیح‌اللەصفا چاپ تهران۱۳۳۷ش

۲۱ـ**تاریخ‌ادبیات‌ایران** تالیف دکتر رضا راده شفق چاپ تهران ۱۳۳۶ـ۱۳۳۷ش

۲۲ـ **تاریخ‌ادبیات‌ایران** تالیف دکتر دبیح‌اللەصفا حلد اول‌چاپ تهران در۳۳۳ش وج۲چاپ تهران در۱۳۳۶ش‌وح۳حاپ تهران در۱۳۴۱ش

۲۳ـ(ترحمه‌فارسی)**تاریخ‌ادبیات‌ایران**ادواردبراون‌حلداول ترحمه‌ازآقای علی پاشا صالح.چاپ وزارت فرهنگ تهران ۱۳۳۴ ش«وارسعدی تاجامی»ترحمه جلدسوم از اسناد علی‌اصعر حکمت . چاپ‌تهران در۱۳۲۷ش.

۲۴ـ**نجوم‌السماء** تالیف محمدصادق‌بن مهدی دراواخر قرن۱۳ه در زمان ناصرالدین‌شاه دردکر فقهای شیعه درعصر صعوی تا اواسط قاجاریه.

۲۵ـ **ریاض الصفافی‌مشاهیر الرجال‌والنساء** یا«صحایف‌العالم» یا«مرآت الحق» تالیف محمد مهدی فروع اصفهانی پسر محمد باقر بهحت اصفهانی که هردو از شعرای بیمه قرن۱۳ه بودند.مؤلف تا۱۲۸۵ ه درقیدحیات بود چون‌در آن سال وی کتاب تدکره مآثرالمعاصرین تالیف‌کرده ست . ریاض‌الصفا در تاریخ ارزمان آدم ودکر پیعمبران وشاهان وعارفان‌وفقیهان وقاصیان وادیبان وساعران (برگ۳۰۳-۳۲۲)وطریفان وبوازندگان وزنان‌نامدار و عیره میباشد نسخه بخط مؤلف .فهرست‌اهدائی‌مشکوه ج۲ص۶ـ۵۸۴

۲۶ـ **تدکرةالاسامی** تألیف میرزا آفندی (؟) سال ۹۵۷ه در دکر شاه اسعمیل صعوی وشعرا وعلماوزرا و مشاهیر زمان وی . نسخه ۰ فهرس کتابخانه الحدیوالمصریه‌ص۵۰۱ .

۲۷ ـ **آثارالوزراء** تالیف سیف‌الدین حاجی بن نظام‌العقیلی بنام خواجه قوام الدین نظام الملك حوافی وزیردر دو مقاله ـ نسخه . ریو تکلمه ش ۱۰۱ ص۶۹ب).

۲۸.**شکوفه‌های‌ذوق‌وادب** تألیف ابوالحسن احتشامی در حدود ۱۳۳۷ ش دردکر بعضی استادان وشعرا ونویسندگان معروف معاصر ایران.چاپ در حدود ۱۳۲۷ش

۲۹ـ **داستان دوستان** یاتذکره ادبا وشعرای آذربایجان **تألیف**(؟)

۳۰ـ **تاریخ ادبیات‌ایران** محمدرضا دائی‌جواد چاپ تهران۱۳۳۶ش.

۳۱ـ(ترجمه)**تاریخ ادبیات‌هرمان** اته‌ازدکتر رضا زاده شفق تهران ـچاپ بنگاه‌توجمه ونشر کتاب۱۳۳۷ش

۳۲ـ**نخستین کنگره‌شعراونویسندگان ایران** چاپ انجمن فرهنگی ایران‌وشوروی تهران

۳۳ـ**تاریخ‌میرسیدشریف‌راقم** تالیف اخوندملا شرف‌الدین معروف به‌علم اندجانی درقطعه های تاریخ راجع به‌ملوك وعرفاوفضلاوغیره که از زمان تولد تیمور۷۳۶ه تا ۱۰۵٤ ه میریسته‌اند(استوری ج۱ص۳۸۷و۱۱۱۶)

۳٤ـ **بزرگان‌وسخن‌سرایان‌همدان** تالیف‌دکترمهدی‌درخشان‌ـچاپ‌تهران ۱۳٤۱ش

۳۵ـ **تذکره علمای‌اسلام یاستارگان فروزان** تالیف یحیی نوری چاپ تهران ۱۳۳٤ش

تذکره های‌خطاطان

۱ ـ **امتحان الفضلایاتذکره‌خطاطین** تالیف میرزا سنگلاخ خراسانی سال ۱۲۹۱ه درزمان ناصرالدین‌شاه قاجار درذکر ۳٤نفراز مشاهیرخطاطین که اکثرشان شاعربوده‌اند چاپ‌تبریز۱۲۹۱ه

تذکره‌های سلاطین

۱ـ**تاریخ کلام الملوك** تالیف میرزا محمد یوسف لاهیجی درتایخ واحوال سلاطین است (فهرست کتب فارسی کتابخانه‌خدیو مصر چاپ‌مصر۱۳۰۶ص ۵۰۰)

ضمیمه هفتم

کتب عمومی که‌ضمناً ذکرّ شعرای‌فارسی‌راهم‌دارد

الف. کتب عمومی که‌درهندو پاکستان تالیف شده‌است

۱ـ**تاریخ فرخ آبادی** تالیف سید ولی‌الله فرح آبادی مشتمل بر ذکر شعرا وعلمای فرخ‌آبادبسال۱۲٤۸ه نسخهٔ‌آن‌در کتابخانه‌رامپور هند موجوداست

۲ـ**صبح صادق** تالیف میرزا محمدصادق متخلص‌به‌صادقی‌زبیری اصفهانی آزادانی (عموی‌طاهر نصرآبادی‌مؤلف‌تذکره نصرآبادی)آغاز در۱۰۳۱ه و پایان در۱۰٤۸ه مشتمل برچهار مجلد این کتاب درتاریخ وجغرافی است‌ومجلدسوم آن درذکر معاریف ده‌قرن اول هجری است

۳ـ**مرآت‌العالم** تالیف شیخ محمد باقی سهارنپوری (متوفی در۱۰۹٤ه) بسال ۱۰۷۸ه که درتاریخ‌وجغرافی است وخاتمه آن درذکر شعرا وفضلای‌معاصر مؤلف است.

٤ـ **فرحت الناظرین** تالیف محمداسلم انصاری قادری بسال۱۱۸٤ه(بادلین ۱۱۹٤ه) خاتمه‌آن مشتمل‌است برجغرافی هند وذکر بعضی‌شیوخ وعلما و شعرای معـاصر شجاع‌الدوله

۵ـ**حدیقة الاقالیم** تالیف‌مرتضی‌حسین بلگرامی‌میان‌سالهای۱۱۹۲و۱۱۹٦ه

درتاریخ و جعرافی هفت اقلیم مخصوصاً هندوستان است وضمناً ذکر بعضی شعرا و فضلا راهم شامل است .

٦ـ**جام جهان‌نما** تالیف مظفر حسین متخلص به‌وصفی و ملقب به مهارت خان‌بسال ۱۱۸۰ه .دائرة المعارفی است‌در تاریخ وجغرافی وتاریخ طبیعی وفیزیك واخلاق وسیاست ودستوروطب وغیره دردو جلد جلددوم آن درذکر شعرای‌فارسی اززمان‌اکبرتا ۱۱۸۰ه است‌ـ نسخه‌ بانکی‌پور تکمله‌اول‌ص۱۰ش۱۷۵۲ه.

۷ـ**صحیفة الاعمال‌ومرآت‌الاحوال** تالیف عبدالعلی اسلام‌آبادی درتاریخ اسلام‌آباد (چاتگاون) وفضلای آنجا چاپ‌آگره۱۸۸۹م

۸ـ**رساله سالار جنك** یا آبادی دهلی درشرح‌شهر دهلی وابنیه وغیره‌آن‌و مشایخ وشعرا وفضلای معاصر مؤلف‌ـ نسخه ریوج ۲ص ۸۵۸ب وغیره نیز به‌رجوع شوداستوری‌ج۱ص۱۱۱۸

۹ـ**مرآت احمدی** تالیف علی محمد خان‌در ۱۱۷۵ه. خاتمه آن در ذکر صوفیه وسادات مدفون در احمدآباد ومضافات آن است(استوری‌ج۱ص۳۱-۷۲۹ و ۱۱۱۲)

۱۰ـ**برهان الفتوح** تالیف محمد علی‌بن محمد صادق الحسینی نیشابوری نجفی برهانپوری در۱۱٤۸ه که باب۱۵آن ودرذکر صوفیه است (استوری ج۱ص ۱۰۲۲)

۱۱ـ**چهار گلشن** تالیف رای‌چترمن در۱۱۳۷ه که گلشن چهارم آن درذکر صوفیه اسلام وهندو است(استوری‌ج۱ص ۱۰۲٦)

بـ**کتب عمومی که‌خارج ازهند تألیف شده‌است**

۱ـ**چهار مقاله** تالیف نظامی‌عروضی سمرقندی درحدود ۵۵۰ه چاپ‌تهران

۲ـ **بهارستان** تالیف حاج شیخ محمد حسین آیتی چاپ ۱۳۲۷ش باهتمام امیر معصوم خان‌خزیمه درتاریخ‌وجغرافی وتراجم رجال قاینات وقهستان‌درچهار

مقاله مقاله‌چهارم آن‌دردذ کر تراجم رحال‌وبزرگان‌قهستان‌وامراوورراوشعرا است.

۳ـ **تدکره شوشتر** تالیف‌سیدعدالله‌جرایری‌متحلص‌به‌فقیر(متوفی‌در۱۱۷۳ه) بسال۱۱٦٤ه وسپس‌مؤلف‌در۱۱٦۹ هلاحقه‌ای بآن‌اضافه کرد مشتمل‌است‌بر تاریخ‌و تراجم‌عده‌ای ازعلماوسادات‌وشعرا ورجال وحکام شوشتر در٤٤ فصل .چاپ کللکته بسال۱۳٤۳ه تصحیح حان بهادر مولا بحش ومحمد هدایت‌حسین .

٤ـ**لطایف‌الطوایف** تالیف فحرالدین علی صفی بیهقی(متوفی در۹۳۹ه) . باب‌نهم آن‌مشتمل است‌برلطایف شعرا که مولف‌صمناً شرح حال مختصری از بعضی شعرا نیز آورده‌است چاپ‌تهران۱۳۳٦ش باهتمام‌آقای احمد گلچین معـانی.

٥ـ**مطلع‌الشمس** تالیف محمد حسن خان مراعی ملقب به صنیع الدوله و اعتضادالسلطه (متوفی‌درتهران‌بسال۱۸۹٦م)دردکرشهرهاوفضلا ومعاریف‌حراسان. چاپ‌تهران۳ـ۱۳۰۱

٦ـ**حقایق‌الانوار پارسی** تالیف عدالرراق دنبلی آدربایجانی متحلص به‌مفتون(متوفی‌در۱۳٤۳ه) درذکر شعرای عرب وعجم وحل معضلات اشعارآنان‌و منشآت ومطارحات وفصاحت وبلاغت اقوال‌و سیاست ملوك وآداب وررا وغیره در ۲۳حدیقه

۷ـ**ریاض الجنه**تالیف میرزاحسن‌حسینی رنوری‌متحلص‌به‌قانی بسال۱۲۱٦ه دریك مقدمه وهشت روصه ویك حاتمه مانند دائرةالمعارفی است ار عهد مؤلف . روصه‌هـای رابع وخامس وسادس وسابع آن احتصاص دارد بدکر علما وحکماو وشعرا ووررا وآثار واشعارشان

۸ـ**آثارعجم** تالیف محمد نصیر میرزا فرصت حسینی شیرازی (متوفی در سال۱۳۳۹ه) بسال۳ـ۱۳۱۰ ه‌درذکر حعرافی وتاریخ وعرفا وحکما فصحا ومجتهدین فارس چاپ بمبئی۱۳۱٤ه‌و۱۳۵۳ه

۹ـ **عوالم الاسرار فی غرایب الاسفار** تالیف عبدالکریم بن‌محمود قاضی معروف به‌قاضی اختیاردرشرح مسافرتهای مؤلف به‌نقاط‌مختلف ماوراءالنهر وخراسان باذکر صوفیه وشعرا وفضلا در بخارا درزمان مؤلف. آغازتالیف درسال۱۰۰۹ه ــ نسخه اته۱۷۲۳(استوری‌ح۱ص۱۱۱۶)

ضمیمه هشتم

فهرست کتب تاریخ که در آن ضمناً ذکر شعراهم آمده است

الف ـ کتب تاریخ که درهندو پاکستان تألیف شده است

۱ ـ **تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه** تالیف(؟) بسال۱۰۲۶[1] ه

۲ـ **تاریخ قطب شاهی** تالیف قادرخان منشی بیدری بسال۱۲٤٥[1] ه

۳ـ **گلشن ابراهیمی** (تاریخ فرشته) تالیف محمد قاسم فرشته هندوشاه استرآبادی بسال۱۰۱۵ه چاپ‌هند

٤ـ **طبقات اکبری** تالیف نظام‌الدین احمد هروی بسال ۲ـ۱۰۰۱ه مشتمل بر ذکر ۸۱ شاعر زمان اکبر شاه چاپ‌لکهنو ۱۸۷۰م و۱۸۷۵م و کلکته۱۹۱۳م.

٥ـ **منتخب التواریخ** تالیف عبدالقادر بداونی مشتمل بر ذکر ۱٦٦ شاعر زمان اکبر شاه (جلدسوم درذکر علما وفقرا وشعرا) .چاپ انجمن آسیائی‌بنگال کلکته

٦ـ **آئین‌اکبری** (اصلا دفترسوم اکبر نامه) تالیف شیخ ابوالفضل علامی. مشتمل بر پنج دفتر ـ دفتردوم آن درذکر فضلاوشعرای زمان اکبرشاه‌است.چاپ‌لکهنو ۱۸٦۹و۱۸۸۲و۱۸۹۳م و کلکته۷۷ـ۱۸٦۷م.

۷ـ **اکبرنامه** تالیف ابوالفضل علامی .چاپ کلکته۱۸۷۷م

۸-**مآثر رحیمی** تالیف ملاعبدالباقی نهاوندی تاریخ بیرم خان وعبدالرحیم خان خانخانان درسه جلد خاتمه جلد سوم مشتمل است برذکر ۱) ۳۱ نفر از علماو فضلا ۲) ۱۰۶ نفر ازشعرا ۳) ۴۸ نفر ازسپاهیان ومستدان هرطبقه وطایفه که حرو متوسلین ومنسلکین دربار عبدالرحیم خانخانان سپه‌سالار معروف اکبرشاه بودند. چاپ انجمن آسیائی بنگال ۱۹۳۱م

۹- **مفتاح التواریخ** تالیف تامس ولیم بیل درحدود ۱۲۶۵ه. چاپ نولکشور لکهنو بسال ۱۲۸۴ه

۱۰- **سیر المتأخرین** تالیف غلامحسین خان چاپ لکهنو ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ه

۱۱ **تاریخ صدر جهان** تالیف ملک القضاة صدرجهان فیض الله بنبانی معاصر محمودشاه بیگاره سلطان گجرات (۸۶۳-۹۱۷ه)

۱۲- **جام جهان نما** تالیف محمدقدرت‌الله شوق صدیقی آغاز در ۱۱۹۱ه وپایان در ۱۱۹۹ه تاریخ عمومی است خاتمه آن درذکر فضلا وعرفا وشعرا وغیره میباشد

۱۳- **مرآت آفتاب نما** تألیف نواب عبدالرحمن شاهنوازخان هاشمی دهلوی (متوفی در ۱۲۲۲ه) بسال ۱۲۱۸ه تاریخ عمومی است باذکر مفصل وقایع زمان شاه عالم وجغرافی وشرح حال شعرا وفضلا

۱۴- **زبدة الغرایب** تألیف محمد رضا نجم بن ابوالقاسم طباطبائی بسال ۱۲۳۱ه. تاریخ عمومی درپنج مجلد ومجلد پنجم آن درذکر فلاسفه وصوفیه و

۱۵- **یادگار بهادری** تألیف بهادرسنگه بن هزاری مل شاهجهان آبادی بسال ۱۲۴۹ه. تاریخ عمومی است درچهار «سانحه» وچند باب درذکر فضلا و شعرا و جغرافی وفنون وعلوم

۱۶- **تاریخ هندی** تألیف رستم علی شاه آبادی بسال ۱۱۵۴ه خاتمه آن

۱- ازمآخذ کلام الملوک (اردو) تالیف میر سعادت علی رضوی چاپ هند بسال ۱۳۵۷ه

درذکر شیوح وعلما وشعرای معاصر مؤلف است

۱۷ـ **تاریخ محمد شاهی یا نادرالزمانی** تألیف‌خوشحال‌چندبسال۱۱۵۹ه.
مقاله دوم‌آن دردکر ۱۵۸ شاعر است که فهرست اسامی آنان در فهرست پرتش برلن آمده است

۱۸ـ **واقعات‌کشمیر** تألیف حواجه اعظم‌ـ‌آغاز در۱۱۴۰ه و پایان۱۱۶۰ه که صمناً دکر اکثر عرفا وفضلا وشعرای کشمیر را هم دارد . چاپ هند .

۱۹ـ **برهان‌الفتوح** تألیف محمد علی بـن محمد صادق حسینی نیشاپوری نحفی برهاپوری بسال۱۱۴۸ه بنام نواب برهان‌الملك سعادت‌خان‌نیشاپوری‌حاکم اود . تاریخ مختصر باتوحه خاص سالها دریك مقدمه و۱۸ باب ویك حاتمه کـه حاتمه‌آن درذکر شعرا وفضلااست

۲۰ـ **مرآت‌الواردات** تألیف محمد شفیع واردبـن سید محمد شفیع بسال ۱۱۴۶ه تاریح سلاطین تیموری هند تاسال شاردهم سلطنت محمد شاه (۱۱۴۶ه) درچهار طبقه ـطبقه سوم آن دردکر شعرا ونویسندگان هند وستاست

۲۱ـ **عمل صالح** تألیف محمد صالح کسوه لاهوری بسال ۱۰۷۰ه تاریخ مفصل زمان شاهجهان که صمناً ذکر شعرا و فضلای زمان شاهجهان را هم دارد . چاپ هند

۲۲ـ **لب‌السیر وجهان‌نما** تألیف میررا ابوطالب‌خان طالب‌اصفهانی(مؤلف تذکره‌حلاصة‌الافکار) حلاصه تاریح حهاست که وی‌سال۱۲۰۸ه بنام‌آصف‌الدوله حاکم اود تألیف کرده اسب درچهار باب وباب سوم آن دردکر محتصر شعرا و فصلای معروف اسب رحوع شود به نحث دربارهٔ تذکرهٔ خلاصة‌الافکار درکتاب حاصر

۲۳ـ **اویماق مغل** (معول) تألیف محمد عدالقادر آقـه باش قاحار ساکن سونگهر صلع مند سوره مالوه‌سال ۱۳۱۹ه مشتمل‌است بردکر سلاطین‌وحواین معول وصمناً دکر مختصر شعرا وعرفا وعلمارا نیر درذیل دکرسلاطین معول آورده

است . چاپ هند ۱۳۱۹ه

۲۴ـ **اقبالنامه جهانگیری** تألیف معتمدخان بخشی. چاپ کلکته ۱۸۶۵م

۲۵ـ **توزك بابری** یا بابر نامه تألیف بابرشاه وترجمه خانخانان بیرم‌خان. چاپ بمبئی ۱۳۰۸ه .

۲۶ـ **توزك جهانگیری** تالیف جهانگیر شاه . در احوال زمان سلطنت جهانگیر شاه تا اواسط سال ۱۷ که جهانگیر شاه خودش نوشته است وپس از آن معتمد خان بامر وی احوال تاریخی تااوایل سال ۱۹ سلطنت جهانگیر شاه نوشته و باصلاح جهانگیردر آورده‌است وسپس میرزامحمد هادی معتمدالخدمت احوال تاریخی تاآخرحیات جهانگیر را تکمیل کرد و دیباچه‌ای بر آن افزود . چاپ لکهنو .

۲۷ـ **تحفة العالم** تالیف عبداللطیف ابن ابی طالب الحسینی الموسوی الشوشتری(متوفی درحیدرآباد دکن‌در۱۲۲۰ه) بسال۱۲۱۹ه درذکر۲۱شاعروفقیه چاپ بمبئی ۱۲۶۳ه وحیدرآباد دکن ۱۲۹۷ه .

۲۸ـ **مرآت الاحوال جهان‌نما** تالیف احمد بن محمد علی بهبهانی بسال ۱۲۲۵ه درپتنه هند بنام محمد علی خان قاجار (پسر فتحعلیشاه) . تاریخ از زمان صفوی‌تازمان مؤلف درپنج مطلب ویك‌خاتمه‌ودکر اجدادوخانواده مؤلف(مجلسی) را نیز دارد .

۲۹ـ **تاریخ‌معصومی** یاتاریخ‌سند تالیف‌میر معصوم‌نامی بهکری چاپ بمبئی ۱۹۳۸ م

۳۰ـ **هفت‌گلشن محمدشاهی**تالیف‌کامورخان‌درتاریخ‌هند که‌وقایع‌تاریخی تاسال۱۳۳۲ه را دارد و گلشن هفتم‌آن درباره صوفیه است(استوری ج۱ص۱۰۱۵)

۳۱ـ**منتخب التواریخ‌خاکی**ـ میرزاحسن بیگ‌خاکی

۳۲ـ**تاریخ حسن** ـپیر غلام‌حسن کهویهامی ـحصه(قسمت) چهارم آن‌ذکر

١١٨- شاعرراشاملست ـچاپ سرینگر بسال۱۹۶۰م باهتمام اداره **تحقیق و اشاعت** دوات حمون و کشمیر

٣٣ـ**طبقات ناصری**ـمنهاج الدین‌سراج‌بسال٦٥٨هـ دردهلی-چاپ‌لاهور جلد اول بسال١٣٢٨ش‌وجلددوم‌بسال١٩٤٥م به‌تصحیح وتحشیه آقای عبدالحی‌حبیبی

٣٤ـ**تاریخ‌برنی یاتاریخ‌فیروزشاهی**ـ ضیاء الدین برنی - چاپ کلکته

٣٥ـ**تاریخ ملا خلیل مرجانپوری** ـحلددوم آن دردکر شعرارا شاملست

٣٦ـ **تاریخ کبیر** ملا عبدالکبیرسرای‌بلی ـ چاپ‌سرینگر کشمیر .

٣٧ـ**منتخب التواریخ** - بیربل‌کاجوری ـچاپ‌هند

ب‌ـ کتب تاریخ که‌خارج‌از هندوپاکستان‌تالیف‌شده‌است‌وذکرشعراراهم‌دارد

١ـ **راحة‌الصدور** تالیف نجم‌الدین ابوبکر محمد بن راوندی بسال ٥٩٩هـ. چاپ تهران ١٣٣٣ش

٢ـ **تاریخ گزیده** تالیف حمدالله مستوفی‌قروینی بسال٧٣٠هـ . چاپ‌تهران ١٣٣٩ش

٣ـ **حبیب السیر** تالیف عیاث‌الدین حواند میر (متوفی در٩٤٥هـ) . چاپ تهران ١٣٣٣ش

٤ـ **عالم‌آرای عباسی** تالیف اسکندر بیگ منشی شاه عباس بزرگ. چاپ تهران ١٣٣٥ش

٥ـ **ناسخ التواریخ** تالیف میرزا تقی سپهر وعباسقلی سپهر . چاپ تهران ١٣٤٠ش

٦ـ **زینت‌التواریخ** تالیف میرزا محمد رضا بنده تبریزی (متوفی تهران در١٢٢٣هـ) بسال ١٢٢١هـ .تاریخ‌عمومی است که بامر فتحعلیشاه‌میرزا محمد رضا وعبدالکریم بن علی رضا تالیف کرده‌اند مشتمل برآغاز ودوپیرایه پیرایه اول ضمناً ذکر انبیا وائمه وفضلا را هم دارد .

٧ـ **لب‌الالباب** تالیف حاجی‌محمدقلی قاجار گنجوی‌بسال ١٠٩٧هـ.خلاصه

تاریخ اسلام در۲۳ فصل است که فصل آخر آن شرح حال مختصر ۲۲۰ شاعرفارسی را دارد

۸ـ **بهجت المراد** تالیف شکرالله بن شهاب‌الـدین احمدالرومی (متوفـی در۸۹٤هـ) معاصر سلطان مراد (۸۲٤ـ۸۵۵هـ) تاریخ‌عمومی است تا حلوس سلطان محمدبن مراد (۸۵۵هـ) درسیرده باب .

۹ـ **احسن‌التواریخ** تالیف حسن بیگ روملو بنام شاه اسمعیل ثانی (۹۸٤ـ۹۸۵هـ)ضمناً که‌ذکر مشاهیرعلماء و وزراء و شعرای رمان سلاطین صفوی و رومیه وچعتائی وازبکیه را نیر دارد چاپ‌کلکته ۱۹۳۱م .

۱۰ـ **جامع مفیدی** تالیف محمد معید بافقی‌متوفی سال ۱۰۹۰ درتاریخ‌یرد است ودکر فضلا وشعرای یرد را هم دارد . سحه حطی : کتابحانـه ملك بهران ٤۳٤۲ .چاپ‌تهران باهمام کتانخانه اسدی

٤۵ـ **تاریخ یزد** تالیف عبدالحسین آیتی سال۱۳۱۷هـ که‌ضمناً دکر سیاری از شعرا وفضلای یرد را هم دارد چاپ گلبهار یرد

۱۲ـ **ظفرنامه تیموری** تالیف شرف‌الدین علی یردی (متوفی‌در۸۵۸هـ)سال ۸۲۸هـ . چاپ تهران ۱۳٤۱ش

۱۳ـ **مطلع السعدین** تالیف کمال‌الدین عدالرراق بن اسحق سمرقندی(متوفی در۸۸۷) چاپ لاهور

۱٤ـ **روضة‌الصفا** محمدبن‌خاوند شاه بن‌محمودمشهور به میرحواند(موفی در۹۰۳هـ) درهفت‌حلد (جلدهفتم آنرا نواده دختری مؤلف عیاث‌الدین حواند میر مؤلف حبیب‌السیر افروده است)

۱۵ـ **تاریخ معول** تالیف مرحوم عباس اقبال که‌مولف در فصل نهم شرح حال بعضی مورخین وعلما وعرفا وحکما ونویسندگان وشعرا (ص٤۷۹ـ۵۵٤) آورده است . چاپ تهران ۱۳٤۱ش

۱٦ـ **المآثر والآثار** تالیف محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله ثم اعتمادالسلطنه

(متوفی‌درتهران۱۸۹۶م) بسال ۱۳۰۶ه درتاریخ چهل سال **اول سلطنت** ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶٤–۱۳۱٤ه) . باب دهم آن درذکرشعرا ونویسندگان وفضلااست.

۱۷- **تاریخ ارسباران** تالیف سرهنگ بایوردی . صفحه ۱۹۲تا۲۱٦ ذکر عرفا وعلما وشعرا واهل منبر وسادات ونویسندگان معاصر ارسباران دارد . چاپ تهران ۱۳٤۱ه

۱۸ و ۱۹– **تاریخ خان جهانی ومخزن افغانی** تالیف نعمت‌الله‌بن‌حبیب‌الله هروی سال ۱۰۲۱ه که خاتمه‌آن ذکر ٦۸ صوفی را دارد همچنین دفتر سوم خلاصه این کتاب بنام «مخزن افغانی» بیزد کرصوفیه افغانی‌رادارد. (استوری ج۱ ص۹۸٤)

ضمیمه نهم

تذکرهـ در فارسی بعضی کتابهائی است که نام آن با کلمه «تذکره» شروع میشود و برخی دیگر نیز که نام آن با کلمه تذکره شروع نمیشود اما بعضی گاهی آنرا اشتباهاً جزو تذکره شعرا حساب کرده‌اند بنابراین در سطور ذیل در این مورد توضیح لازم درباره اصل موضوع بعضی از این کتابها داده میشود.

الف ـ کتابهائی که نام آن با «تذکره» شروع می‌شود

۱ ـ **تذکره** تالیف علامه نصیرالدین طوسی مشتمل بر بیست فصل در «آغاز وانجام». چاپ دانشگاه تهران

۲ ـ **تذکرة الاخوان** تألیف سلیمان میرزا قاجار ـ چاپ تهران سال ۱۲۷۹ه در ۱۴۸ صفحه در رد بر تصوف است

۳ ـ **تذکره شاه‌طهماسب صفوی** تالیف شاه طهماسب بن اسمعیل صفوی درسرگذشت خود از ابتدای جلوس (۱۹رجب ۹۳۰ه) تا زمان تالیف (؟) ـ چاپ برلن چاپخانه کاویانی ۲۵ محرم ۱۳۴۳ه.

۴ ـ **تذکره همایون و اکبر** تألیف بایزید بیات سال ۹۹۹ ه بامر اکبر شاه در ذکر وقایع تاریخی زمان همایون‌شاه و اکبرشاه از ۹۴۹ تا ۹۹۹ ه ـ چاپ کلکته ۱۳۶۰ ه.

۵ـ **تذکره عدری** یا تذکره اسحق مجموعه اشعاریست از شعرای متقدم و متاحر که اسحق بیگ عدری بیگدلی برادر آذر بیگدلی جمع آوری نموده است ـ نسخه: سپه سالار تهران و ملك تهران ۳۷۹٤

۶ـ **تذکره صائب** تألیف میرزا صائب اصفهانی ـ بیاص اشعاریست .

۷ـ **تذکرة الخوانین** تألیف میردوستی[1] بسال ۹۵۵ در دکر اشعار ۲٤۰ شاعر که اکثرشان هم عصر یا قریب العصر مولف بودند و در ورن و قافیه واحد ومشترك اشعاری سروده اند بردیف حروف الفبا ـ نسخه مرکزی ۲٤۳۱

۸ـ **تذکره کنوز الشعرا** تألیف صدرالدین محمد بهبهانی در قرن ۱۱ ه اشعار شعرا را از روی مصامین و موصوعات و معانی خاصی آورده است

۹ـ **تذکره الهی** تألیف ابوالحسن صاحب فرید آبادی ـ چاپ نولکشور لکهنو ۱۸۹۸ م /۱۳۱۶ ه ملفوظات شاه مطفر علی اکبر آبادی است

۱۰ـ **تذکرة العاشقین** دیوان عرل تقی اوحدی (رجوع شود به آثار تقی اوحدی در دیل بحث در باره عرفات العاشقین در این کتاب)

۱۱ـ **تذکرة العاشقین** دیوان شعر شیخ حزین ـ چاپ لکهنو ۱۸۷۶م/ ۱۲۹۳ه .

۱۲ **تذکره نصرت یا خلاصه لطایف الخیال** مجموعه اشعار شعرای متقدم و متاخر و معاصر مولف است که امیر محمد صالح رضوی ملقب به صدر الممالك بسال ۱۱۰٤ ه ترتیب داده است و محمد نصیر نصرت مقدمه ای بر آن افزوده است ـ نسخ خطی محلس ۱۱۷۰ و سپهسالار ۲۷۳۰ وملك تهران ٤۱۳۱ ومرکزی تهران س ۳۹۵۱ و نیز رجوع شود به سپهسالار س ۱۱۲۲

۱۳ـ **تذکره خاور** مجموعه اشعار شعرای متقدم ومتاخر است بترتیب الفبا که حیدر قلی میرزا متخلص به خاور در قرن ۱۳ ه از قصیده و غرل ترتیب داده است نسخه ملك ٤۳۰۰

۱ـ برای شرح حال میردوستی رجوع شود به میخانه چاپ تهران ص ۲ ـ ۶۶۱ در ذیل نام دوستی سمرقندی

۱٤ـ **تذکره خاوری** تألیف فضل‌اله حسینی حـاوری شیرازی کتـابیست درعروض وقوافی وغیره که مولف درقرن ۱۳ ه تالیف نموده اسـ ـ نسحه ملك ۲۸۷۵ .

۱۵ـ **تذکره تاریخی** تألیف‌میررا فصل‌اله وزیر‌نطام‌نوری (۱۲۱۳ـ۱۲۸۹ه) بسال ۱۲۸۰ ه در تاریح آعارکار خاندان قاحار است سحه داشکده ادبیات ش۸۹ ـ ح

۱٦ـ **تدکره‌ماثرالمعاصرین** موسوم به « محموعة الحواهر» تالیف محمد مهدی فروع اصفهانی سال ۱۲۸۵ ه دردکرشرح حال و منشآت قایم مقام‌فراهانی و منتحبی ار آثار متقدمیں و معاصریں و حکایات و لطایف ربان عربی و فارسی است ـ سحه مرکری تهران ۳۲۰۷ در ۳۰۸ ص

ب ـ کتبی که نام آں نا تذکره شروع نمیشود .

۱ـ **مجمع‌الشعرا** تألیف‌کاتب‌الملك متحلص به دوری سال (؟) محموعهٔ اشعاریست ار ٤۵٦ شاعر که مولف برای حمیده بانو مادر اکبر شـاه ترتیب داده است سحه نحط مولف مرکری تهراں ش ۲٤٤۸ .

۲ـ **آسمان‌سخن** تالیف‌لطف‌الله محمد مهندس‌بن احمد معاصر اورنگ زیب شاه (۱۰٦۸ـ۱۱۱۹ ه).خلاصه‌تدکرة‌الشعراء دولتشاه سمرقندی است حاوی‌اشعار ۲۵۰ شاعر که اصلا فیضی کرمانی در زمان اکبر شاه ترتیب داده بود

۳ ـ **انیس العشاق** تألیف حسن‌بن محمد رامی در دکر اشعاری در اوصاف حسن در ۱۹ باب مؤلف این کتاب را درزماں معزالدین ابوالفتح شیح اویس بهادر خاں ترتیب‌داده است سحه مرکری ش۳۰۳٤

٤ ـ **مضامین‌الشعرا** تألیف مولانا محمد رضا بن محمد جعفر محموعـه اشعاریست ار ٤۵۰ شاعر که متجاور ار صد نفر آنها معاصر مولف بودند که مولف تحت عناوین مختلف آورده است؛ نسحه ناقص الاول ظاهراً نخط مؤلف مرکری تهران ش ۲۵۰٤

۵ ـ **بوستان خیال** تالیف بکتاش قلی متخلص به ابدال رومی ـ مجموعه اشعار شعرائی است که مؤلف دررجب ۱۲۲۵ ه (یا سال ۹۵۰؟) دراصفهان ترتیب داده است ـ نسخه طاهراً بخط مولف مرکزی تهران ۴۱۹۹ ـ چاپ هند

۶ـ **انیس الشعرا** تألیف علی اکبر متخلص به افسر (م ۱۲۶۲ ه) ـ کتابی درعلم عروض و قافیه است ـ نسخه مرکزی تهران ۳۵۴۰) .

۷ ـ **منتخب لباب** تألیف محمد هاشم علی خان معروف به خوافی خان ـ تاریخ تیموریان هنداست از بابر تامحمد شاه ـ نسخه اندیا آفس ج۲ ش۳۰۱۳ .

۸ـ **بیان محمود** مجموعه اشعاریست که محمودمیرزا پسر فتحعلیشاه قاجار از غزلیات شعرای نیمه اول قرن ۱۳ هجری انتخاب نموده است ـ نسخه ـ مجلس ج۳ ش ۸۹

۹ ـ **شاهد صادق** تألیف میرزا محمد صادق اصفهانی مولف صبح صادق (م ۱۰۶۱ ه) جد میرزا طاهر نصرآبادی در حدود سال ۱۰۵۶ ه در پنج باب ویك پایان نامه نوشته است و مانند دائرة المعارفی است که هر باب آن دارای چند فصل است ومؤلف در باب سوم فصل ۴۴ درباره شعر وشاعران وصله شاعران مختصراً بحث کرده است

۱۰ـ **مجموعه شعرا** مجموعه اشعار قریب ۶۸۶ شاعر است که سراج الدین حسینی اورنگ آبادی سال ۱۱۶۹ ه ترتیب داده است نسخ اته ۶۹۱ واشپرنگر ص ۱۴۸ .

۱۱ـ **دریای گوهر** (جلدسوم) تألیف دکتر مهدی حمیدی شیرازی ـ مجموعه اشعاریست از شعرای معاصر (چاپ تهران میر کبیر ۱۳۳۴ ش)

۱۲ـ **منتخبات آثار** تألیف محمد ضیاء هشترودی مشتملست بر منتخبات آثار نثر ونظم ادباء و در نام هر نفر بجای شرح حال وی منتخبات شعر ونثر ونظر خود را درباره وی ذکر نموده است ـ چاپ تهران ۱۳۴۳ ه

۱۳ـ **شعر فارسی در عهد شاهرخ** تألیف دکتر یار شاطر بحث عمومی د

باره وصع‌سیاسی وادبی درعهد شاهرح را دارد وشرح حال شعراء را ىدارد . چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش

۱٤-**گلستان مسرت**یاحدایق‌المعانی‌تألیف محمدخان‌مصطفی بسال۱۲٦۱ه - مجموعه اشعاریست در پنح حدیقه ـ چاپ مطبع مصطفائی هند

۱۵ـ **گلدسته نشاط** تألیف منولال بعهد حارح آکلىد سال ۱۲۵۲ه مطابق ۱۸۳٦م مجموعه اشعاریسب ار شعرای متقدم‌و متاحر ىربان فارسی و هندی(اردو) درهفت گلدسته درردیل عناوین مختلف .

۱٦ـ **ىزم ایران** تألیف حاجی سید محمد رصا طباطبائی‌یردی. چاپ‌نظامی پرس لکهنو ۱۳٤۵ ه درىاب سوم آن اشعار شعرای مختلف « ىرای استشهاد در ىرم آرائی » ىترتیب حروف تهجی آمده اسب .

اضافـات

برگزیده ازپارسی‌سرایان کشمیر

ابتدا «شعرفارسی درهندموضوعیست‌حالب وازچندسال قبل‌درایران‌واروپا مورد علاقه وتحقیق دانشمندان‌قرار گرفته‌است »

شرح‌حال‌مؤلف

اسم مؤلف دکتر گردهاری‌لال تیکواست. وی‌بسال۱۹۲۵م درکشمیرمتولد شد وفوق لیسانس خودرا درپاکستان‌وهنددرادبیات فارسی بپایان رسانیدودرسال ۱۹۶۰م. دکترای ادبیات فارسی راازدانشکده ادبیات دانشگاه تهران گرفت در دوران‌خدمت خود در وزارت خارجه‌هند گفته‌های بودا وچندین‌مقاله‌درباره‌تصوف وهمچنین منتخبی‌از آثارراسندرنات تاگور را از انگلیسی‌بفارسی ترجمه کرد

وی ازاعضای مؤسس انجمن ایران وهند وعضوانجمن شرق شناسی امریکاو انجمن‌آسیائی بنگال است واکنون دردانشگاه‌کالیفرنیا (لوس انجلس) بتدریس زبان‌های فارسی وارودواشتغال‌دارد.

غیراز«برگزیده‌ازپارسی‌سرایان کشمیر» کتاب موردبحث، دیوان‌محسن‌فانی (م ۱۰۸۲ه) نیزسال۱۳۴۲ش، به تصحیح‌وتحشیه دکترتیکوازطرف انجمن‌ایران وهندتهران بچاپ رسیده‌است

مؤلف این کتاب‌را بسال۱۳۴۲ش. تألیف‌وچاپ کرده‌است

درذیل شرح حال شعرا مؤلف اسم کتابهای زیررا آورده است که در تالیف این کتاب از آن استفاده کرده است.

۱ـ تاریخ حسن - حسن کویهامی جلدسوم وچهارم.چاپ سرینگر کشمیر
۲ـ واقعات کشمیر- محمداعظم دیده مری.چاپ کشمیر
۳ـ تصوف در کشمیر در قرون ۱٤ و ۱۵ - مقاله مؤلف که در شماره مورخ ژوئیه ۱۹٦۳م درمجله دنیای اسلام (انگلیسی) چاپ امریکاچاپ شده است
٤ـ مخزن الاسرار-حافظ قادری چاپ لاهور
۵ـ اکبر نامه ابوالفضل چاپ کلکته ۱۹۲۹م
٦ـ منتخب التواریخ - عبدالقادر بداونی
۷ـ فتحات کبرویه - نسخه خطی متعلق بکتابخانه تحقیق کشمیر
۸ـ تحفه اشرفیه - محمدحسن- چاپ لاهور۱۳۵۲ه
۹ـ دیوان حبی -میرحبیب الله کامل چاپ کشمیر۱۳۸۱ه
۱۰ـ مقدمه دیوان غنی ازمحمد علی ماهرچاپ لکهنو۱۹۳۱م
۱۱ـ تذکره نصر آبادی
۱۲ـ شمع انجمن
۱۳ـ مرآت الخیال
۱٤ـ کلمات الشعرا
۱۵ـ دیوان فانی بتصحیح وتحشیه دکتر تیکو(مؤلف) چاپ تهران۱۳٤۲ش
۱٦ـ مقدمه ترجمه انگلیسی «دبستان مذاهب» چاپ پاریس۱۸٤۳م
۱۷ـ کاتالوگ کتب انجمن آسیائی بنگال تألیف ایوانو
۱۸ـ تحفة الاکملیه چاپ لاهور ۱۳۵۰ه
۱۹ـ بحرالعرفان چاپ کشمیر ۱۳۸۱ه
۲۰ـ تاریخ ملاخلیل مرجانپوری
۲۱ـ خوارق السالکین - احمدبن الصبور کشمیری

۲۲- کلام‌صادق - چاپ آکادمی‌هند وفرهنك و زبان‌های کشمیر ۱۹۶۰م.
۲۳- کلیات حویا چاپ لاهور ۱۹۶۰ م بامقدمه پروفسور محمد باقر استاد دانشگاه پنجاب
۲٤- نظری به‌جویا- چاپ لاهور ۱۹٥٤ ش
۲٥- ایران‌صغیر چاپ‌تهران ۱۹٤٥ش(۱۳۳٥ش.)
۲٦- نتایج الافکار- چاپ‌بمبئی
۲۷-منتخب‌التواریخ باتاریخ‌بیربل‌کاچرو
۲۸- آتشکده
۲۹- ریاض‌الشعرا
۳۰- کشمیر- غلام محمدصوفی- چاپ‌لاهور ۱۹٤۹م
۳۱- پندیت کشمیری-آنند کول
۳۲- بهار گلشن کشمیر- چاپ‌لکهنو ۱۹۳۲م
۳۳- ناپرسان نامه - چاپ کشمیر
۳٤- شعرالعجم - شبلی نعمانی

این کتاب‌باذکر«محمدامین اویسی» شروع شده‌باذکر«بیربل‌کاچرو وارسته» تمام میشود وروی‌هم‌رفته ذکر ۱۹ تن ازگویندگان پارسی گوی کشمیر راشاملست درپایان کتاب مؤلف یك قصیده فیضی ویك مثنوی ترجمه‌از«مهابهارتا» بوسیلهٔ اوم سری گنیشای نمه راآورده‌است

درمقدمه کتاب مؤلف درباره تاریخ واهمیت و انواع و مختصات شعر فارسی در کشمیر بتفصیل بحث کرده‌است وهمچنین به‌ورود کلمات‌فارسی بزبان‌محلی کشمیر و بعضی اصطلاحات زبان کشمیری و سنسکریت بزبان فارسی درآثار شعرای کشمیر اشاره کرده‌است

مؤلف درذیل‌نام هرشاعر شرح حال‌اورا باختصارامانطورجامع آورده‌وسعی کرده‌است‌سال تولد وفوت هرشاعر رامخصوصاً ذکرنماید همچنین اسم آثاراکثر

شعرا را بیان کرده ودرپایان مقال اسم کتابهائی که اطلاعات بیشتردرباره شاعرمورد بحث دارند نیزذکر کرده است

مؤلف گاهی درباره بعضی اصطلاحات محلی و کلمات سنسکریت واسامی رجال که درضمن شرح حال یا آثار بعضی شعرا آمده است درحاشیه کتاب توضیح داده است

مؤلف درمقدمه توضیح داده است که یادداشتهائی را که درباره ساطع ومشتاق دوشاعرغزلسرای قرن ۱۸م کشمیر تهیه کرده بوددرموقع مراجعت ازکشمیر بتهران درراه گم کرده وبنابراین نتوانست آنها رادراین کتاب بچاپ برساند.

مؤلف اشعار شعرا رانیزمفصل آورده است وسعی کرده است منتخبات آنان را از انواع شعرمانند غزل ومثنوی وترجیع بندورباعی وغیره نقل کند

رویهمرفته این کتاب اطلاعات مفیدی رادرباره شعرای کشمیر بهم میرساندوهمچنین منتخبات آثار خوبی ازآنان را شاملست اما معلوم نیست چرا مؤلف ذکر تنها ۱۹شاعررا دراین کتاب آورده است درصورتیکه تنها تاریخ حسن حصه (قسمت) چهارم ذکر ۱۱۸شاعر کشمیررا آورده است واین کتاب جزومآخذ کتاب مورد بحث میباشد .

مؤلف فهرست منابع ومآخذ کتاب خودرا یکجاذکرنکرده است و همچنین باوجوداینکه سرتاسراین کتاب چندین غلط چاپی بچشم میخورد غلط نامه‌ای برای این کتاب تهیه نکرده است

در بعضی موارد دراین کتاب غلطهای املائی وغیره نیزبچشم میخورد که در سطورذیل به بعضی ازآنها اشاره میشود تادرموقع تجدید چاپ بوسیله مؤلف اصلاح گردد

هردواین آثار بجای این هردواثر (حاشیه۲صفحه پ)

برای اطلاع بیشتررجوع شود بجای برای اطلاع بیشتررجوع شودبه (ص۱)

برای اطلاع بیشتربه مأخذذیل رجوع شودبجای برای اطلاع بیشتر بمآخذ ذیل رجوع شود(ص۹)

مهمترین مآخذ موحود در باره‌حیات وشعر اوعبارتست‌ازبجای مهمترین‌مآخذ یامآخذ مهم (ص۳٦)

آثارمنظوم وی‌دیوانی‌است‌بجای‌ارجمله آثارمنظوم وی‌یااثرمنظوم‌وی(ص۷۵)

متأسفانه یادداشتهای کـه نگارنده ار آنها کرده بود گم شده بجـای متأسفانه یادداشتهائی که نگارنده ارآنهاتهیه کرده‌بود گم شده‌است(ص۱۲۱)

زوجه هنگام سورانده شدن جسد شوهر باید حود را نیر درهمان آتش میسوراند بجای روحه هنگام سوراندن جسدشوهر موطف بود حودرا نیر درهمان آتش‌سوراند (ص۱۷۳)

چاپ - تهران درشهریور ۱۳٤۲ ش ار طرف انجمن ایران و هند تهران - صرفنطر ار غلطهـای چاپی که در این کتاب فراوانست چاپ خوبی است و مؤلف پنج‌عکس‌ارمقبره‌های شعرا وچهـارعکس ارنمونه‌های خط‌شعرا ویك‌عکس‌ارسردر مقبره بدخشی را نیر دراین کتاب آورده است

برای **شرح حال** مؤلف رحوع‌شود به‌هامش‌درپـایان‌دیوان محسن‌فانی‌چاپ تهران بسـال ۱۳٤۲ش بتصحیح وتحشیه دکترتیکو

فهرست اسامی شعرا

۱ـ ویس ۲ـ صرفی ۳ـ حبی ٤ـ عبی ۵ـ فانی ٦ـ اکمل ۷ـ طیب ۸ـ صادق ۹ـ حویا ۱۰ـسالم ۱۱ـ آدر ۱۲ـ بلبل۱۳ـ توفیق ۱٤ـبیش۱۵ـ شایق ۱٦ـتیکو ۱۷ـ خوشدل ۱۸ـ حمید ۱۹ـ وارسته .

فهرست منابع

الف- **کتب فارسی**

۱- آتشکده تالیف لطفعلی بیگ آذر بیگدلی **چاپ** تهران ۱۳۳۷ه باهتمام دکتر جعفر شهیدی

۲- **آتشکده** تالیف لطف‌علی بیگ آذر بیگدلی **چاپ** تهران ۴۰ - ۱۳۳۵ه (سه جلد) بتصحیح و تحشیه دکتر حسن سادات ناصری

۳- **آئین اکبری** تالیف ابوالفضل علامی **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۸۹۳م - ۱۳۱۰ه

۴- **اختر تابان** تالیف ابوالقاسم محتشم **چاپ** بهوپال ۱۲۹۹ه

۵- **اشارات بینش** تالیف سید مرتضی بینش **چاپ** مدراس ۱۲۶۸ه.

۶- **اکبرنامه** تالیف ابوالفضل علامی **چاپ** کلکته ۱۸۷۷م.

۷- **انیس الاحبا** تالیف موهن لعل انیس **نسخه خطی** دانشگاه لاهور و مجلس تهران (= کتابخانه شخصی استاد سعید نفیسی)

۸- **انیس العاشقین** تألیف کنوردتس سنگه زخمی **نسخه خطی** دانشگاه لاهور وعکسهای نسخه خطی کتابخانه ماتاپرشاد که در دانشگاه لاهور موجود است.

۹- **باغ گلهای حسن** رجوع شود به مجموعه عشق شماره ۱۳۷ در سطور ذیل.

۱۰- **باغ معانی** تألیف نقش‌علی **نسخه خطی** بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۸

۱۱ـ **بحر دخار**ـ **نسخه خطی** موزه بریتانیا فهرست ریو ج۳ ص۹۷۶ب

۱۲ـ **بزم آرای** تالیف علی بن محمود الحسینی **نسخه خطی** ریو دیل ش۱۰۶ ص۱۷۳ الف.

۱۳ـ **بهارستان سخن** تالیف میر عبدالرزاق شاهنوازخان صمصام الدوله **چاپ** مدراس ۱۹۵۸م.

۱۴ـ **بیاض شماره ۲۳۷** مجلس تهران بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی

۱۵ـ **پادشاه نامه** تالیف عبدالحمید لاهوری **چاپ** کلکته ۱۸۶۷

۱۶ـ **تاریخ احوال** تالیف شیخ محمد علی حزین (درشرح حال خویش) **چاپ** لندن ۱۸۳۱م

۱۷ـ **تاریخ ادبیات فارسی** تالیف هرمان اته ـ ترجمه فارسی ازدکتر رضازاده شفق **چاپ** تهران ۱۳۳۷ش

۱۸ـ **تاریخ جهانگیری** تالیف مطربی سمرقندی **نسخه خطی** اته ج ۲ ش۳۰۲۳.

۱۹ـ **تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی** تالیف ملا محمد قاسم هندوشاه **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۲۸۱ھ

۲۰ـ **تاریخ محمدشاهی** معروف به نادرالزمانی تالیف خوشحال چند نسخه خطی

۲۱ـ **تاریخ معصومی** یا تاریخ تالیف سید میر معصوم نامی بهکری **چاپ** بمبئی ۱۹۳۸م/۱۳۵۷ھ

۲۲ـ **تحفه سامی** تالیف سام میرزا صفوی **چاپ** مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱۴ش

۲۳ـ **تحفة الشعرا** تألیف میرزا افضل بیگ قاقشال **نسخه خطی** متعلق بکتابخانه شخصی کرنل رشید ناظم بیمارستان جناح کراچی

۲۴ـ **تحفة العالم** تألیف عبداللطیف موسوی شوشتری **چاپ** بمبئی ۱۲۹۴ھ.

۲۵ـ**تذکره** تألیف شیخ نصیرالدین طوسی **چاپ** دانشگاه تهران.

۲۶ـ**تذکرة الاولیاء تألیف** شیخ فریدالدین عطار **چاپ** چاپخانه مرکزی **تهران** ۱۳۳۳ش

۲۷ـ**تذکره بینظیر** تألیف میرعبدالوهاب افتخار دولت آبادی **چاپ** اله آباد ۱۹٤۰م.

۲۸ـ**تذکره حسینی** تالیف میرحسین دوست سنبهلی **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۸۷۵م و **نسخه خطی** دانشگاه لاهور

۲۹ـ**تذکره خرابات** تالیف(؟) **نسخه خطی** ملك تهران ش

۳۰ـ **تذکرة الخواتین** تالیف میرزا محمد ملك الکتاب شیرازی **چاپ** بهوپال ۱۳۰٦ه

۳۱ـ**تذکرة الخوانین** تالیف میردوستی بسال ۹۵۵ه .**نسخه خطی** مرکزی تهران ش ۲٤۳۱

۳۲ـ**تذکره شاه طهماسب صفوی** تالیف شاه طهماسب صفوی **چاپ** برلن چاپخانه کاویانی ۱۳٤۳ه

۳۳ـ**تذکره شاعرات** تالیف(؟) ـ**نسخه خطی** دانشگاه لاهور

۳٤ـ **تذکرة الشعرا** تألیف دولتشاه سمرقندی **چاپ** کتابفروشی بارانی تهران ۱۳۳۷ش

۳۵ـ**تذکرة الشعرا** تالیف(؟) میان سالهای ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰هـ **نسخه خطی** اته ۲۹۲

۳٦ـ**تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر یا ایران صغیر تألیف** دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی ـ چاپ تهران ۱۳۳۵ش

۳۷ـ**تذکره علمای هند** تالیف احمدعلی **چاپ** هند ۱۸۹٤م.

۳۸ـ**تذکره کاتب** تالیف میرزا محمدعلی کاتب صفوی **نسخه خطی** کتابخانه رامپور هند

۳۹ـ**تذکرة المعاصرین** تالیف شیخ علی حزین **چاپ** تایید اصفهان ۱۳۳٤ش.

۴۰ـ **تذکرة الملوك** تالیف(؟) درحدود ۱۱۳۸هـ **چاپ** لندن باهتمام مینورسکی ۱۹۴۳ م

۴۱ـ **تذکرة الملوك** تالیف یحیی خان منشی فرحسیر پادشاه هند و **نسخه خطی** اته ش ۴۰۹

۴۲ـ **تذکره ندرت** تالیف علی قطرب عطاءالله متخلص به قطرب **نسخه خطی** اته ش ۶۷۶

۴۳ـ **تذکره نصرآبادی** تالیف محمد طاهر نصرآبادی **چاپ** ارمغان تهران ۱۳۱۷ش

۴۴ـ **تذکره نصرت یاخلاصه لطایف الخیال** تالیف میرزامحمدصالح حسینی در ۱۱۰۴ه **نسخه خطی** مرکزی ش ۳۹۵۱

۴۵ـ **تذکره نوبهار** تالیف محمدرفیع الدین نقشبندی **نسخه خطی** دانشگاه لاهور

۴۶ـ **تذکره همایون واکبر** تالیف بایزید بیات **چاپ** کلکته ۱۳۶۰ه

۴۷ـ **تذکره هندی گویان** تالیف شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی **چاپ** انجمن ترقی اردوهند

۴۸ـ **تذکره یوسف علیخان نسخه خطی** ایوانو ۴۵ واسپرنگر ص ۴-۱۹۳

۴۹ ـ **تکملة الشعرای جام جمشید** تالیف مولوی محمد قدرت‌الله شوق **نسخه خطی** رامپورهند.

۵۰ـ **تکمله مقالات الشعرا** تالیف محمدابراهیم خلیل **چاپ** کراچی سندی ادبی بورد ۱۹۵۸ م

۵۱ـ **تنبیه الغافلین** تالیف سراج الدین علیخان آرزو (رجوع شود به تذکره ریاض الشعرا درذیل نام حزین)

۵۲ـ **تورك جهانگیری** تالیف جهانگیر پادشاه هندـ **چاپ** لکهنو (تاریخ ندارد)

۵۳ـ **جوامع الحکایات** تالیف محمدعوفی (بخش اول) ـ چاپ دانشگاه تهران

باهتمام دکترمحمد معین بسال۱۳۳۵ش

۵۴- **جوامع الحکایات** تألیف محمد عوفی نسخه خطی ش Or. 4392 صفحه 87a و Add. 16862 موزه بریتانیا .

۵۵- **جواهر العجایب** تألیف مولانا سلطان محمد متخلص به‌فخری‌بن امیری **چاپ** نولکشور لکهنوی ۱۸۷۳م = ۱۲۹۰ه

۵۶- **چهار چمن** رجوع شود به مجموعه عشق ش۱۳۸ درسطور ذیل

۵۷- **چمنستان‌شعرا** تالیف لچهمی نراین شفیق‌اورنگ‌آبادی **چاپ**اورنگ‌آباد ۱۹۲۸م

۵۸-**حدایق‌الشعرا** تألیف میرزا امیربیگ‌ سارسی **نسخه‌خطی** ایوانو- کرزن ۷۰۲

۵۹- **حدیقه عشرت** تألیف کنور پرشاد مهر سدیلوی **چاپ** سدیلـه هند ۱۸۹۴ م .

۶۰- **حقیقت الحقیقت** مرتبه ح استفسن **نسخه‌خطی** موزه بریتانیا ج ۳ ص ۵۸۹

۶۱. **خزانه‌عامره** تألیف میرغلام علی آزاد بلگرامی **چاپ** کانپور ۱۸۷۱م

۶۲- **خزینة الشعرا** تألیف سید علی احملی **نسخه‌خطی** اندیا آفیس۳۸۹۹.

۶۳- **خزینه‌گنج الهی** تألیف میرعمادالدین‌محمودالهی‌حسینی **نسخ خطی** اشپرنگر ش۱۱

۶۴. **خلاصة الاشعار** تألیف تقی‌کاسی **نسخه خطی** دانسکده‌ادبیات‌س۱۰۴ب و مجلس تهران س ۱۹۳۵و ۳۲۴ ب و بلاند واشپرنگر س۸و۹ وبرلن ش۶۴۷ الف واته ش۶۶۷

۶۵-**خلاصة‌الافکار** تألیف ابوطالب‌خان‌تبریزی‌اصفهانی -نسخ خطی‌دانشگاه لاهور تهران س۴۳۰۳

۶۶- **خلاصة‌الشعرا** تألیف‌ملاصوفی‌مازندرانی‌وعبداللطیف‌عباسی-نسخ‌خطی

منحلش ۱۳۰و۱۳۲ وبادلین ش۱۳٦٦[1]

٦٧ـ **حلاصة الكلام** تألیف علی ابراهیم خلیل ـ سخ خطی بانکی‌پور ح ۸ ش٥ـ٤‌۷۰ وبادلیں ۳۹۰[1]

٦۸ـ **خلاصه‌لطایف‌الخیال** رحوع بشود به تدکره نصرت ش٤٦ فوق .

٦۹ـ **دیوان ممتخب سراج** (الدیں علی‌حاں آررو) ـ **نسحه خطی** اشپر‌نگر ص ۱٥۰

۷۰ـ **راحة‌الصدور** تألیف محمدبـن‌علی‌بن سلیماں راوندی **چاپ** تهراں ۱۳۳۳ش

۷۱ـ **روز روشن** تألیف محمد مطفر حسن گوپا موی متحلص به صبا **چاپ** بهوپال ۱۲۹۷هـ

۷۲ـ **روضة السلاطین** تألیف مولانا سلطان محمد متحلص بـه فحری بن امیری **نسخه خطی** برلن ش٦٤٤

۷۳ـ **ریاض‌الشعرا** تألیف علی‌قلی‌حان واله داعستانی ـ سح حطی‌دانسگاه لاهور وملك تهراں ٤۳۰۱

۷٤ـ **ریاض‌العارفین** تالیف رصاقلی‌حاں هدایت **چاپ** تهراں

۷٥ـ **ریاض‌الفردوس** تألیف مولوی محمد حسین شاهجهاں پوری **چاپ** نولکشور ۱۳۸۳هـ

۷٦ـ **ریاض‌الوفاق** تألیف دوالفقار علی مست **نسحه خطی** اسپرنگر ۳٦

۷۷ـ **زوایدالفوید** تألیف عبدالواسع‌هانسوی **نسخه حطی** دانشگاه لاهور

۷۸ـ **سخنوران‌ایران درعصرحاضر** تألیف دکتر محمد اسحق **چاپ** دهلی حلد اول ۱۳٥۱هـ=۱۹۳۳م وحلد دوم ۱۳٥٥هـ=۱۹۳۷

۷۹ـ **سخنوران چشم دیده** تألیف ترك علیساه ترکی قلندر نورمحلی**چاپ** حیدرآباد دکن ۱۳۳۲هـ .

۱ـ عکسهای این نسحه درکتابحانه مرکزی دانشگاه تهران موحود است .

۸۰- **سرو آزاد** تألیف میرغلام علی آزاد بلگرامی **چاپ** لاهور ۱۹۱۳م.

۸۱- **سفینة الاولیا** تالیف شاهزاده محمد دارا شکوه **چاپ** لکهنو ۱۸۷۸م .

۸۲- **سفینه بیخبر** تألیف میرعظمت اله بیحبر **نسخه خطی** دانشگاه لاهور.

۸۳- **سفینه خوشگو** تألیف بندر ابن داس خوشگو **دفتر اول** نسحه خطی اندیا آفیس ٤۰۲۳ **دفتر دوم** نسحه خطی مجلس ش ٤۰۳ ودانشگاه لاهور **ودفتر سوم** چاپ پتنه ۱۳۷۷ه=۱۵۹۸م .

نسخه آب آورد نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ش ۲٦۵۵ و ملك تهران ٤۳۰۵

۸٤- **سفینة الشعرا** تألیف (؟) **نسخه خطی** ایوانو - کررن ش ۳۲٦ .

۸۵- **سفینه عشرت** تألیف درگاداس عشرت **نسخه خطی** بانکی پور ج ۸ ص ٦۹۹

۸٦- **سفینه علی حزین** تألیف شیخ محمدعلی حزین. چاپ حیدرآباد دکن ۱۳٦۸ه= ۱۹۳۰م

۸۷- **سفینه هندی** تألیف بهگوان داس هندی. چاپ پتنه ۱۳۷۷ه=۱۹۵۸م

۸۸- **سندبادنامه** تألیف محمدبن علی الظهیری السمرقندی - نسخه خطی ریو ص ۷٤۸ و چاپ استانبول وزارت فرهنگ ترکیه ۱۹٤۸ م باهتمام آقای آتش

۸۹- **سیر المتاخرین** تألیف غلامحسین خان. چاپ کانپور ۱۸٦٦م .

۹۰- **سیرت جلال الدین منکبرنی** تألیف نورالدین محمدبن محمد علی ناصح. چاپ تهران ۱۳۲٤ش

۹۱- **شعرای فارسی زبان کشمیر** رجوع شود به تذکره شعرای فارسی کشمیر ش ۳٦ فوق

۹۲- **شعرای عصر پهلوی** تألیف دستاحی بهائی ایرانی چاپ بمبئی جلد اول) ۱۹۳۳م = ۱۳۵۱ه

۹۳ـ **شعرای فارسی زبان پیشاور** تألیف دکتر بدیر حسن میرزا برلاس متخلص به بدیر ـ نسخه خطی کتابخانه شخصی دکتر پرویز ناتل خانلری .

۹٤ـ **شعر العجم** تألیف شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی ـ چاپ تهران

۹۵ـ **شمع انجمن** تألیف نواب سید صدیق حسن خان ـ چاپ بهوپال ۱۲۹۳ ه

۹٦ـ **شمع محفل سخن** تألیف سید عبداللطیف الطاف حسینی ـ نسخه خطی مدراس ش ۱۲۷۹ .

۹۷ـ **صبح گلشن** تألیف سید محمد علی حسن خان ـ چاپ بهوپال ۱۲۹۵ ه .

۹۸ـ **صبح وطن** تألیف نواب علام غوث خان اعظم ـ چاپ مدراس ۱۲۵۸ ه

۹۹ـ **صحف ابراهیم** تالیف ابراهیم خان خلیل ـ نسخ خطی بانکی پور ج ۸ ص ۷۰۸ و نسخه برلن ٦٦۳ [۱] .

۱۰۰ـ **طبقات اکبری** تالیف نظام الدین احمد ـ چاپ کلکته ۱۹۲۷ ـ ۱۹۳۵ م

۱۰۱ـ **طبقات سخن** تالیف علام محی الدین شوق ـ نسخه خطی اشپرنگر ۵۳ و برلن ٦۷۰ .

۱۰۲ـ **طبقات سلاطین اسلام** تألیف استانلی لین پول ترجمه مرحوم عباس اقبال **چاپ** تهران ۱۳۱۳ ش

۱۰۳ـ **طبقات شاهجهانی** تألیف محمد صادق ـ نسخه خطی ریو ج ۳ ص ۱۰۰۹ ب

۱۰٤ـ **طبقات ناصری** تألیف منهاج سراج **چاپ** کلکته ۱۸٦٤ م

۱۰۵ـ **عرفات العاشقین** تألیف تقی اوحدی ـ نسخ خطی کتابخانه بانکی پور ج ۸ ص ٦ ـ ٦۸۵ و ملك تهران ۵۳۲٤

۱۰٦ـ **عقد ثریا** تألیف شیخ غلام همدانی متخلص به مصحفی امروهوی ـ **چاپ** حیدرآباد دکن ۱۹۳٤ م

۱۰۷ـ **عمل صالح یا شاهجهان نامه** تألیف محمد صالح کنبوه لاهوری **چاپ**

۱ـ عکسهای این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است

[illegible]

۱۲۲ـ **گلدسته کرناتك** تالیف حکیم باقر حسین رایق ـ نسخه خطی ایوانو ذیل اول ص۸ـ۱۰

۱۲۳ـ **گل رعنا** تالیف لچهمی نراین شعیق اورنگ آبادی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور و کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی و (فصل دوم) چاپ حیدر آباد دکن

۱۲٤ـ **گلزار اعظم** تالیف نواب علام غوث خان اعظم ـ چاپ مدراس ۱۲۷۲ه

۱۲۵ـ **لباب الالباب** تالیف محمد عوفی ـ چاپ لندن ولیدن جلد دوم ۱۹۰۳م باهتمام پرفسور براوان. وجلد اول ۱۹۰٦م باهتمام پرفسور براون ومیرزا محمد قزوینی وتهران ۱۳۳۵ش باهتمام استاد سعید نفیسی .

۱۲٦ـ **لب تاریخ سند** تالیف خداداد خان ـ چاپ کراچی سندی ادبی بورد ۱۳۷۸ه = ۱۹۵۹ م باهتمام دکتر نبی بخش خان بلوچ .

۱۲۷ـ **لب لباب** تالیف قمرالدین علی ـ نسخه خطی اته ش۶۹۵.

۱۲۸ـ **لطایف الخیال** تألیف شیخ محمد شیرازی (محمد بن محمد شیرازی دارابی) نسخه خطی کتابخانه ملك تهران ۲۹۵۱ ودانشگاه لاهور

۱۲۹ـ **مآثر الامراء** تالیف صمصام الدوله شاهنواز خان ـ چاپ کلکته ۱۸۸۸م.

۱۳۰ـ **مآثر رحیمی** تالیف ملا عبدالباقی نهاوندی ـ چاپ کلکته ۱۹۳۱م

۱۳۱ـ **مثنوی صورت حال** گلشن جونپوری ـ نسخه خطی ریو ج۲ ص۷۱۵ب.

۱۳۲ـ **مجالس النفایس** (دو ترجمه آن از قرن دهم) ـ چاپ تهران ۱۳۲۳ش باهتمام استاد علی اصغر حکمت .

۱۳۳ـ **مجمع الشعرای جهانگیری** تالیف قاطعی ـ نسخه خطی بادلین س ۳۷۱

۱۳٤ـ **مجمع الفصحا** تالیف رضاقلی خان هدایت ـ چاپ تهران ۱۳٤۰ باهتمام آقای مظاهر مصفا

۱۳۵ **مجمع الفضلا** تالیف محمد عارف بقائی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور

۱۳٦ـ **مجمع النفایس** تالیف سراج الدین علیخان آرزو ـ نسخ خطی دانشگاه لاهور .

۱۳۷- **مجموعه ده دیوان چستر بیتی**- چاپ دبلین ایرلند باهمکاری آقای مجتبی مینوی .

۱۳۸- **مجموعه عشق یاچهارچمن یاباغ گلهای حسن** تالیف غلام محی-الدین میر تهی- نسخه خطی علیگر ذخیره سبحن الله ص۵۳ش۸

۱۳۹- **محك شعرا** تالیف محمد صالح شاملوی خراسانی- نسخه خطی ملك تهران۴۰۹۶

۱۴۰- **مخزن العرایب** تالیف شیخ احمد علی سندیلوی - نسخه خطی دانشگاه لاهور و بادلیں ۳۹۵ [1]

۱۴۱- **مرآت آفتاب نما** تالیف شاهنواز خان هاشمی دهلوی- نسخه خطی دانشگاه لاهور

۱۴۲- **مرآت الاحوال** (جهان نما) تالیف احمد بن محمد علی بهبهانی بسال ۱۳۲۵ه درپتنه نسخه خطی ملك تهران

۱۴۳- **مرآت الخیال** تالیف شیرخان لودی - چاپ بمبئی ۱۳۲۴ه

۱۴۴- **مردم دیده** تالیف ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری- چاپ لاهور ۱۳۳۹ش

۱۴۵- **معراج الخیال** تالیف وزیر علی عبرتی - نسخه خطی دانشگاه لاهور .

۱۴۶- **المعجم فی معاییر اشعار العجم** تالیف شمس قیس رازی- چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام استاد مدرس رضوی

۱۴۷- **مفتاح التواریخ** تالیف طامس ولیم بیل- چاپ نولکشور ۱۲۸۶ ه = ۱۸۶۸ م .

۱۴۸- **مقالات الشعرا** تالیف قیام الدین حیرت - نسخه خطی رامپور هند

۱۴۹- **مقالات الشعرا** تالیف میر غلام علی شیر قانع تتو- چاپ کراچی سندی ادبی بورد ۱۹۵۷م

۱۵۰- **مقدمه جوامع الحکایات** از محمد نظام الدین- چاپ لندن ۱۹۲۹م.

۱- عکسهای این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است

۱۵۱- **منتخب الاشعار** تالیف مرد ا نعلی خان مبتلا- نسخه حطی دا نشگاه لاهور.

۱۵۲-**منتخب التواریخ** تالیف شیخ عبدالقادر بداونی چاپ کلکته ۱۸۶۹م

۱۵۳-**منتخب اللباب** تالیف محمدهاشم خان مخاطب به خانخان نظام الملکی
چاپ کلکته ج۱ ۱۸۶۹م ج۲ ۱۸۷۴ و ج۳ ۱۹۲۵م.

۱۵۴-**منتخب الحکایات** باهتمام مرحوم ملک الشعرا بهار چاپ فرهنگ
تهران ۱۳۲۴ش.

۱۵۵-**منتخب حاکم** تالیف ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری **نسخه خطی** رهاتسک
ص۱۳۳ ش۲۱.

۱۵۶- **میخانه** تالیف عبدالنبی قروینی چاپ لاهور ۱۹۲۶م باهتمام مرحوم پروفسور
محمد شفیع و تهران ۱۹۶۱م/۱۳۴۰ش/۱۳۸۱ ه باهتمام آقای احمد گلچین معانی

۱۵۷-**نتایج الافکار** تالیف محمدقدرت الله گوپاموی چاپ بمبئی ۱۳۳۶ش

۱۵۸- **نجوم السماء** تالیف میرعلام رسول مشهور به محمدعلی بن محمدصادق
آزاد کشمیری لکهنوی چاپ جلد اول لکهنو ۱۳۰۳ه

۱۵۹-**نشترعشق** تالیف آقاحسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی- **نسخه خطی**
دانشگاه لاهور.

۱۶۰-**نغمه عندلیب** تالیف محمد رضا نجم طباطبائی **نسخه خطی** ریو ج ۳
ص۹۷۸ ب

۱۶۱-**نفایس المآثر** تالیف علاءالدوله قزوینی **نسخه خطی** دانشگاه علیگر.

۱۶۲- **نفحات الانس** تالیف ملانورالدین جامی چاپ تهران

۱۶۳-**نگارستان سخن** تالیف سیدنورالحسن خان چاپ بهوپال ۱۲۹۳ه

۱۶۴-**واقعات کشمیر** تالیف خواجه محمد اعظم سال ۱۱۴۰-۱۱۶۰ه چاپ
لاهور ۱۳۰۳ ه/ ۱۸۸۶م

۱۶۵-**هفت آسمان** تالیف آقا احمدعلی چاپ کلکته ۱۸۷۳م

۱۶۶ـ**هفت اقلیم** تالیف امین احمد رازی ـ نسخ خطی دانشگاه لاهور و مرکزی تهران وادبیات تهران وملک تهران (رجوع شود به هفت اقلیم ـ نسخ خطی در کتاب حاضر).

۱۶۷ـ**همیشه بهار** تالیف کشن چند اخلاص . نسخه خطی بانکی پور ج ۸ ش ۶۸۹

۱۶۸ـ**یادداشتهای قزوینی** چاپ دانشگاه تهران جلددوم ۱۳۳٤ ش باهتمام آقای ایرج افشار

۱۶۹ـ **یدبیضا** تالیف میر غلام علی آزاد بلگرامی نسخه خطی متعلق به کتابخانه حافظ محمدابراهیم در گرهی یاسین (دراستان سابق سند) پاکستان غربی

ب ـ کتب اردو

۱ـ **آب حیات** تالیف محمدحسین آزاد دهلوی. چاپ هند .

۲ـ **آرایش محفل** تالیف میرشیرعلی افسوس جعفری چاپ کلکته ۱۸۰۸

۲ الف ـ **اردو تذکری** تالیف دکترسید عبدالله چاپ لاهور

۳ـ **اردو کی هندوشعرا** تالیف عبدالسلام خورشید. چاپ دفتر مرکزی رفاقت سحاب لاهور ۱۹٤۶م

٤ـ **اورینتل کالج مگزین لاهور** که ازطرف اورینتل کالج (دانشکده السنه شرقی) لاهور منتشر میشود (شماره های مختلف)

۵ـ **بزم سخن** تالیف سیدعلی حسن متخلص به سلیم .چاپ آگره ۱۲۹۸هـ.

۶ـ **بهارمین اردو زبان کا ارتقا ۱۸۵۷ء تک** تالیف دکتر اختر اورینوی. چاپ پتنه ۱۹۵۷م

۷ـ **تاریخ ادبیات اردو** تالیف رام بابو سکسینه بانگلیسی ترجمه باردو از آقای عسکری چاپ هند

۸ـ **تاریخ شعرای بهار** تالیف سید عزیزالدین بلخی راز (ازمآخذ بهارمین اردو ادب وزبان کا ارتقاء)

۹ـ **تذکره‌عشقی** تالیف شیخ وحیه‌الدین عظیم آبادی

۱۰ـ **تذکره‌گلشن هند** تالیف‌میرزا علی‌لطف چاپ‌علیگره ۱۹۳٤م‌باهتمام دکتر محی‌الدین زور.

۱۱ـ**جدیدشعرای اردو** تالیف دکتر عبدالوحید چاپ لاهور فیروز سنز (درحدود ۱۹۵۳ م)

۱۲ـ **حدایق الحسینیه** تالیف مقبول احمد صمدانی. چاپ‌اله‌آباد۱۹۲۹م)

۱۳ـ**سخنوران‌بلندفکر** تالیف مولوی محمد منور گوهر . چاپ داشگاه مدراس۱۳۵۲ه.

۱٤ـ**فهرست‌کتب عربی و فارسی واردو** مخرونه کتب خانه آصفیه‌سرکار عالی حیدرآباد چاپ حیدرآباد دکن ۳-۱۳۳۲ه

۱۵ـ**فهرست‌نسخ‌قلمی‌عربی‌وفارسی‌واردو**سبحان‌الله‌اورینل‌لائبریری‌مسلم یونیورستی علیگره. تالیف‌کامل حسین. چاپ‌علیگره۱۹۲۹م.

۱۶ـ**قاموس العلوم** تالیف شمس‌اله قادری چاپ‌حیدرآباد دکن۱۹۳۵م .

۱۷ـ**کلام‌الملوك** تالیف میرسعادت‌علی رصوی جاپ هند ۱۳۵۷ه

۱۸ـ**کلیات صهبائی** امام بخش صهبائی چاپ‌لکهنو.

۱۹ـ**گلشن بیخار** تالیف مصطفی‌حان شیفته.چاپ‌لکهنو

۲۰ـ **لباب‌المعارف‌العلمیة** فی المکتبة دارالعلوم الاسلامیة پیشاور تالیف مولوی عبدالرحیم. چاپ آگره۱۹۱۸م

۲۱ـ**مآثرصدیقی** تالیف سیدعلی‌خان. چاپ‌لکهنو۵ـ۱۹۲٤م.

۲۲ـ**مجله ندیم** بهار نمبر.جاپ پتنه مورخ حولائی واگسب (ژوئیه واوت) ۱۹۳۲م.

۲۳ـ**مجموعه‌نغز** تالیف سید ابوالقاسم معروف به‌میرقدرت‌الله‌قادری‌متخلص به‌قاسم. چاپ‌لاهور۱۹۳۳م/۱۳۵۳ه باهتمام مرحوم پروفسور محمود شیرانی.

۲٤ـ **محبوب الزمن** (تذکره شعرای‌دکن) تالیف مولوی عبدالجبارخان

ملکاپوری .چاپ‌حیدر آباد د کن۱۳۲۹ھ.

ح۔ کتب‌عربی

۱۔**الانساب‌والاسرات‌الحاکمه‌فی‌التاریخ الاسلامی** للمستشرق رامباور ۔ الحرء الاول۔الد کتور ر کی محمد حس بکرو حسن احمد محمود. مطعه جامعه فواد الاول ۱۹۵۱م

۲۔ **فتوح‌البلدان** تالیف‌ابوالحسن بلادری چاپ‌مصر۱۳۵۰ھ/۱۹۳۲م باهتمام محمدرضوان

۳۔ **فهرست کتب الفارسیه الموجودة بالکتابخانة الخدیویة المصریة** چاپ قاهره۱۳۰۶ھ.

٤۔**کشف الظنون**تالیف‌حاجی‌خلیفه۔چاپ‌وکالت‌المعارف‌ترکیه۱۳۶۰ھ= ۱۹٤۱م.

۵۔**ایضاح المکنون فی‌الذیل‌علی‌کشف الظنون** تالیف اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی۔طبع‌وکالت‌المعارف‌استانبول۱۳٤٤ھ ۔۱۹٤۵میلادی.

د۔ کتب‌ترکی

۱۔ **قاموس‌الاعلام** تالیف شمس‌الدین سامی چاپ استانبول ۱۳۰۶ھ.

۲۔ **نور عثمانیه کتبخانه سنده محفوظ کتب موجوده نك دفتر یلر** استانبول ۱۳۰۳ھ.

ھ۔کتب‌سندی

۱۔ **مجله مهران** چاپ حیدر آباد (سند) شماره۲ جلد۵مورخ اپریل‌ومئی و جون (آوریل ومه وژوئن)۱۹۵۶م

و ـ منابع انگلیسی و فرانسه وآلمانی وروسی وترکی (بخطلاتین) وغیره

1 · Abdul Muqtadir, Maulavi. - Please see "Bankipur" below

2 Affairs in Bhopal(A Defence of the Nawwab Consort) published as a Supplement by Advocate of India in 1889 ·

3 · An Account of My Life – Sultan Jehan Begum London, 1912 ·

4 ·Asiatick Miscellany – by William Chambers,Vol·I· Calcutta, 1785

5 · Asiatic Society of Bengal – List of Arabic and Persian MSS acquired on behalf of the government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1903 – 1907 Calcutta, 1908 ·

&

6 List of the Arabic and Persian manuscripts acquired on behalf of the government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1908 – 1910 Calcutta, 1911

7 · Aumer, Joseph – Die Arabischen Handschriften der Koniglichen Hof-und Staatsbibliothek in Munchen (Catalogus codicum maniscriptorum Bibliothecae Regiae Monacensis, t 1 2) · Munich, 1866

&

Die Persischen Handschriften der Koniglichen Hof-und staatsbibliothek in München (Catalogus codicum manuscriptorum Bibliothecae Regiae Monacensis, t· 1:3)

Munchen, 1866 .

8. Bankipur – Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore, prepared for the Government of Bengal under the supervsion of E . Denison Ross by Maulavi Abdul Muqtadir . Calcutta, 1908 – 1939

9 . Beale, T . W . - Please see "Oriental Biographical Dictionary" below .

10-Berlin-Verzaichniss der persischen Handschriften der Koniglichen Bibliothek zu Berlin von Wilhelm Pertsch . Berlin, 1888 .

11 Bibliobraphy – Ed . Van Dyke

12 . Biographie Universelle – Michaud . Paris, 1843

13 . Bland, N . – Earliest Persian Biography of Poets and some other work of the class called Tazkiratul Shuara, published in the "Journal of the Royal Asiatic Society, Vol IX dated 17 February, 1846"

14 . Blochet, Edgard – Catalogue des manuscrits persans de la Bibliotheque Nationale , VI volumes . Paris , 1905 – 1934

15 . Blochmann – Please see "Contributions to Persian Lexicography" below

16 . Bodleian – Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts in the Bodleian Libary begun by . . Eduard Sachau completed . . . . . by Herman Ethe, Part I . Oxford, 1889 .

&

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu MSS in the Bodleian Library, Part II : Turkish, Hindustani, Pushtu and additional Persian manuscripts Oxford, 1930 .

&

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu MSS in the Bodleian Library, Part III:additional Persian manuscripts, by A.F.L Beeston Oxford,1954.

17 Bresla - Verseichnis der arabischen, persischen, turkischen und hebraischen Hadnschriften der Stadtbliothek zu Breslau von C Brockelmann, Breslau, 1903

18 Brockelmann, Carl – Geschichte der arabischen Litteratur von B. Brockelmann. Weimar– Berlin, 1898–1902 .

19 Browne, E.G (Personal Library) – A Descriptive Catalogue of the Oriental manuscripts belonging to the late E G Browne, by R A. Nicholson. Cambridge

20 Browne, E.G A Catalogue of the Persian manuscripts in the Library of the University of Cambridge Cambridge, 1896 .

&

A Hand – list of the Muhammadan mannscripts including those written in the Arabic character preserved in the Library of the University of Cambridge. Cambridge, 1900 .

21 Browne Supplement - A Supplementary Hand-list of the Muhammadan manuscripts preserved in the Library of the University and Colleges of Cambidge London, 1922.

22 . Browne (Houtum - Schindler) - The Persian manuscripts of the late Sir Albert Houtum-Schindler, published in "Journal of the Royal Asiatic Society , 1917, pp 657-694"

23 . Buhar - Catalogue raisonne of the Buhar Library (now in the Imperial Library, Calcutta), Vol. I: Catalogue ot the Persian manuscripts in the Buhar Library begun by Maulavi Qasim Razavi, revised and completed by Maulavi Abdul Muqtadir .Calcutta, 1921.

24 . Cambridge - Please see "Browne" and "Browne Supplement" above.

&

A Second supplementary Hand - List of the Mu - hammadan manuscripts in the University and colleges of Cambridge, by A.J Arberry Cambridge, 1952

25 Contributions to Persian Lexicography - by Blochmann, published in "Journal of the Royal Asiatic Society, Vol xxxii, 1868, pp 18-25 and 70-71".

26 Daily Telegraph, Poona dated 29 October 1885.

27 . Dictonaire encyclpedique de bibliographie arabe - Sarkis

28 . Dorn, Bernhard - Catalogue des Manuscrits et

Xylographes orientaux la Bibliotheque Imperial Pub - lique de St. Petersbourg. St. Petersbourg, 1852.

29 . Edinburgh – A Descriptive Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in Edinburgh University Library, by Mohammad Ashraful Hukk, Hermann Ethe and Edward Robertson. Edinburgh 1925.

30 Edinburgh New Coll - A Handlist of the Arabic, Persian and Hindustani manuscripts of New College, Edinburg, by R B Serjeant London 1942

31 Enccylopaedia of Islam – in IV volumes. Luzan & Co., London. 1913

32 . Ethe, Herman – Catalogue of the Persian ma - nuscripts in the Library of India Office, II volumes. Oxford, 1903-37 & 1931

33 Eton – Catalogue of the Oriental manuscripts in the Library of Eton College, compiled by D . S . Margoliouth Oxford, 1904

34 .Flugel, Gustav – Die arabischen, persischen und turkischen Handschriften der Kaiserlich - Koniglichen Hofbibliothek zu Wien Wien, 1865 – 1867 .

35 Garcin de Tassy – Histoire de la litterature hindouie et hindoustanie Paris, 1870 – 1871 (2nd Edition) .

&

36.Memoire sur les noms propreset le titres Musumans, Suivi d'une notice sur le vetements avec inscriptions arabes, persanes et hindoustanies . Paris , 1878 .

37 . Glasgow – An Eastern Library . with two Persian and Arabic manuscripts, compiled by Khan Sahib Abdul Muqtadir and Abdul Hamid . Glasgow, 1920 .

&

The Persian and Turkish manuscripts in the Hunterian Library of the University of Glasgow, published in "Journal of Royal Asiatic Society, 1906, pp 595 – 609" .

38 . Glimpses of Life and Manners in Persia – by Lady Sheil . London, 1856

39 . Hamburg – Katalog der Orientalischen Handschriften der Satdtsbibliothek zu Hamburg mit ausschluss der hebraischen Teil I Die arabischeen, persischen, turkischen, malaiischen, koptischen, syrischen, ethiopischen Handschriften . Hamburg, 1908 .

40 . Historical Landmarks of the Deccan – by T W Haig Allahabad, 1907

41 . The History of India – by Elliot and Dowson Trubner & Company, London, 1877

42 . A History of Persian Literature – by E G . Browne Cambridge University Press, 1928

43 History of Shah Jehan of Delhi – by B F Saksena

44 Hobson Jobson – by Col Yule and A . C .

Burnell . John Murray, Albemarle St. , London, 1903 .

45 . India Office – Manuscripts which have not been described in the Catalogue of India Office Library by Hermann Ethe (Vide Storey Section I Part I, page xvi under I . O .) .

46 India Office D P . – Please see "India Office" above .

47 . Indian Mirror dated 1 November 1885 .

48 . Indo – Iranica , Vol . Thirteen No . 4 dated Decmber 1960 . Please see "Khan Arzoo . . . . ." below .

49 . Ivanow Wladimir – Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal Calcutta, 1924 .

&

50 Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal, 11 Supplements . Calcutta, 1927 – 1928 .

51 . Ivanow – Curzon . – Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the Curzon collection of the Asiatic Society of Bengal . Calcutta, 1926

52 . JASB - Journal of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta .

53 . JRAS – Journal of the Royal Asiatc Society, London .

54 Kapurthala – Vide Oriental College Magazine, Vol . iii/4 (August 1927) , Lahore .

55 Karatay – Istambul Universitesi Kutuphanesi farsca basmlar Katalogu, by Fehmi Edham Karatay . Istambul, 1949 .

56 Khani Arzoo and His Works, an article by Dr. Manohar Sahai Anwar ;Head of the Department of Persian, Arabic and Urdu, Panjab University, Camp College, New Delhi, published in Indo – Iranica Vol. 13 No 4 for December 1960 , pp 23 – 32

57 . Kraft, Albrecht – Die arabischen persischen and turkischen Handschriften der Klaiserlich – Koniglichen Orientalischen Akademie zu Wien. Wien, 1842 .

58 . Leningrad – Akademiya Nauk SSSR Institut Vostokovedeniya, N D Miklukho – Maklai Opisa nie tadzhikskikh i persidskikh rukopisei Instituta Vostokovedeniya (Pt I) . Moscow – Leningrad, 1955 .

59 . The Life of Sheikh Muhammad Ali Hazin (written by himself in Persian) – edited and translated by F . C . Belfour, 1830 .

60 Lindesiana – Bibliotheca Lindesian Hand–list of Oriental manuscripts Arabic, Persian, Turkish . (Now in John Rylands Library at Manchester) Aberdeen. 1898

61 . Madras – Alphabetical index of manuscripts in the Goyernment Oriental Manuscripts Library of Madras (Persian manuscripts) . Madras, 1893 .

&

62 . A Descriptive catalogue of the Islamic manuscripts in the Government Oriental Manuscripts Library, II Vols . Madras, 1939 – 1950 .

63 . Madrasah – Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Library of the Calcutta Madrasah , by Kamaluddin Ahmad and Abdul Muqtadir . Calcutta . 1905

64 . Manchester – Catalogue of the Arabic manuscripts in the John Rylands Library, Manchester, by A . Mingana . . . Manchester, 1934

65 Morley , William H – A Catalogue of the manuscripts in the Arabic, Persian, Turkish and Hindustani languages, preserved in the Libraries of the Royal Asiatic Society and the Oriental Translation Fund of Great Britain and Ireland . London, 1838 .

&

66 A Descriptive catalogue of the historical manuscripts in the Arabic and Persian Languages preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland . London, 1854 .

67 Mughal Empire – by Srivastava

68 Nazir Ahmad – Notes on Important Arabic

and Persian manuscrpts in various Libraries in India , by Maulavi Hafiz Nazir Ahmad, published in the Journal of the Asiatic Society of Bengal, New Series, Vol xiii (1917) , pp lxxvii- cxxxix and Vol xiv (1918), pp . cxcix - ccclvi . References have been given here to the serial numbers in the Persian section of the latter .

69 . OCM – Oriental College Magazine , Lahore . Please see No. 4 of the Urdu Sources above

70 Oriental Biographical Dictionary - by Thomas William Beale, published by the Asiatic Society of Bengal Calcutta, 1881.

71 .Palmer, E H – A Descriptive catalogue of the Arabic, Persian and Turkish manuscripts in Library of Trinity College, Cambridge Cambridge, 1870

72 Palmer (King's College) - A Descriptive cata - logue of the Arabic, Persian and Turkish manuscripts in the King's College, published in "Journal of the Royal Asiatic Society, Nouvelle serie, tom III, pp 105" onwards .

73. Persian Literature (A Bio - Bibliographical Sur- vey) – by C. A. Storey Luzac & Co Ltd., 46, Great Russel St , London, 1953.

74 The Pioneer Daily, Lucknow dated 29 January 1880

75 The Poona Observer dated 22 February 1890

76 Princeton - Descriptive catalogue of the Garret

collection of Persian, Turkish and Indian manuscripts. in the Princeton University Library, by Mohamed E. Moghadem and Yahya Armajani under the supervision of Philip K. Hitti. Princeton, 1939.

77 . Rampur – Rampur State Library, United Provinces, India The published catalogue of this Library has not been utilised by the writer

78 . R.A.S Royal Asiatic Society Catalogue of the Arabic, Persian, Hindustani and Turkish manuscripts in the Library of the Royal Asiatic Society, London, published in the Journal of the Royal Asiatic Society, London, 1892, pp 501–69

79 . Rehatsek, Edward Catalogue raisonne of the Arabic, Hindustani, Persian and Turkish manuscripts in the Mulla Firuz Library, Bombay Bombay, 1873

80 . Rieu , Charles – Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum, III volumes. London, 1879 – 1881 – 1883 .

81 Rieu Supplement – Supplement to the Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum by Charles Rieu London, 1895 .

82 Rosen, Institut – Les manuscrips persans de l' Institut des Langes Orientales (du Ministere des Affaires Etrangeres) decrits par le Baron Victor R St. Petersburg, 1886

83 Ross and Browne – Catalogue of two collections of the Persian and Arabic manuscripts preserved

in the India Office Library, London . compiled by Sir Denison Ross and Edward G . Browne . London, 1902 .

84 . Saleman – Rosen – Indices alphabetici codicum manuscriptorum persicorum turcicorum arabicorum qui in Bibliotheca Imperialis Literarum Universitalis Petropolitanae adseruantur "Zapiski Vostocnago Otdeleniya Imperratorkago Rossiyskago Archeologiceskago Obscestwa" t II – III, by Saleman and V Rosen . St Petersbourg, 1887 .

85 . Schefer, Charles Catalogue de la collection de manuscrits Orientaux (arabes, persans et turcs) , publie par E. Blochet . Paris, 1900 .

86 . Semonov, A A – A Descriptive catalogue of the Persian , Arabic and Turkish manuscripts preserved in the Library of Middle Asiatic State University, Tashkent, 1935 – 1956

&

Sobraniye vostotchnyh roukopissei Akademii Naouk Uzbekskoi SSR, 4 vols Tashkent, 1952 – 56 .

87 Semonov (Bukhara) – Katalog rukopisei istoricheskogo otdela Bukharskoi Tsental 'noi Biblioteki Tashkent, 1925

88 Sheikh Muhammad Ali Hazin, his life, times and works – by Sarfataz Khan Khatak Lahore, 1944

89 Siyarul Mutakhkherin – translated by Mr Raymond .

90 Sprenger, A A Catalogue of the Arabic, Per–

sian and Hidustany manuscripts of the libraries of the King of Oudh, compiled under the orders of the Government of India vol I Calcutta, 1854

90.A. Storey – Please see "Persian Literature" above.

91. Tashkent. Please see "Semonov, A.A." above.

92. Times (London) dated 3 March 1890.

93. Times of India Weekly dated 6 November 1885.

94. Tippoo Sultan Library – A Descriptive catalogue of the Oriental Library of the late Tippoo Sultan of Mysore, compiled by C. Stewart. Cambridge, 1809

95 Vollers, K – Katalog der islamischen ..... Handschriften der Universitats – Bibliothek zu Leipsig. Leipzig, 1906.

فهرست
کتب و رجال و اماکن

فهرست کتب و رجال و اماکن

الف ـ فهرست کتب

٥٦	[illegible] (٥٨٦-١٤٦٥) [illegible]
٣٨٠، ٨٨٨، ٨٨٨، ٨٤٣، ٨٤٣	
٨٣١، ٨٦١، ٨٠، ٨٤٣	[illegible]
٨٣٨	[illegible]
٨٨٦	[illegible]
٨٨١	[illegible]
٥٧٥	[illegible]
٨٦٦، ٨٧٨	(١١٤٨-١١٤٨) [illegible]
٨٨٦	[illegible]
٣٨٨	[illegible]
٤١٨	[illegible]
١٦٨	[illegible]
	[illegible]
٨٠٨	[illegible]
٤٨٣	
٦١٥٠، ٣٥٠، ٧٦٥، ٣٠٤، ٣١٤، ٦١٤، ٥٥٨، ٧٤٨، ٧٠٣، ٤٤٣، ٨٣٣، ٣٠٥	
٨٣٦، ٤	[illegible]
١٨	[illegible]
٦٨٨	[illegible]
١٠	[illegible]
٣٦٨، ٤٨٣، ٨٣٣، ٦١٥، ٣٠٤، ٦١٤	
٨٦٦، ٦٨٨، ١٦١	[illegible]
١٧٨	[illegible]
٤٦٣، ١٨٧٥، ٣٠٤، ٦١٤، ٥٤٤، ٨٠٨	
٨٧٤، ٨١١٤	[illegible]
٥٧٥، ٣٠، ٠	[illegible]
٣٧٥	[illegible]
٨٨٠	[illegible]
	[illegible]
٣٧٨، ٧٨	
٨٦١	[illegible]
٣٠٥	[illegible]
	[illegible]
٤٨٨	[illegible]
	[illegible]
٦١١	[illegible]
٧٤٠	[illegible]
٦٧٤	[illegible]
٦٧٥	[illegible]
٣٥٨	[illegible]
٨١١، ٨٨٠	[illegible]
٨٨٨	[illegible]
٣٠٣	[illegible]
٨٨١	[illegible]
٦، ٨٠، ٤، ٦٠، ٤، ٣١٤، ٨٠٨	
	[illegible]
٣٨٨	
	[illegible]
٨٨٨	[illegible]
٣٨٨	[illegible]
	[illegible]
	[illegible]

[illegible]

ح- فهرست اماکن

غلطنامه

استدعا دارد که قبل‌ازمطالعه این‌کتاب غلطهای زیررا اصلاح بفرمائید . نگارنده امیدواراست غلطهای دیگرکه ممکن‌است بعلت‌حروف ریختگی دراین‌کتاب‌وجود داشته‌باشد بوسیله خوانندگان گرامی‌اصلاح خواهدشد .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
هشت	۲۰	سروآراد	سروآزاد
نه	۱۱	انیس‌الاحباد	انیس‌الاحیاء
یازده	٦	یحمد	محمد
پانزده	۱۸	هندوو	هندو
۱	۱۳	دبتر	دبیر
٥	۲۱	الخواتین	الخوانین
۲۰	۲۱	میخانه	میخانه
۲۱	۲۰	مقالاث	مقالات
۳۱	۱٥	مدارس	مدراس
٥٤	۱۹	الشده	الشدة
٥٥	۱۸	دکریا	زکریا
۸۹	۲۱	اماعلیف	تألیف
۹۳	۲۲	تذکرۀ	تذکرة

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۸	۲۰	شریف‌الدین	شرف‌الدین
۱۲۹	۲۳	ملاند	بلاند
۱٤۱	۱۱	قطب‌شا	قطب‌شاه
۱٦۰	۲۱	تعریت	تعریف
۲۰۱	۱٤	رساله	کتاب
۲۲۵	۱۵	توصیح	توضیح
۲۲۵	۱۹	قرمشی	قریشی
۲۲۹	۱٦	سحن‌اله	سبحان‌اله
۲۳۲	۵	فیص	فیض
۲۳۲	۲۱	ستابدار	استابدار
۲۳۵	۱۳	اهمیب	اهمیت
۲۳۹	۱۷	شما	شمال
۲۳۹	۱۷	امرور	امرور
۲٤۷	۱۰	طاهراً	طاهرا
۲٤۸	۱۵	)	حدف‌شود
۲٤۹	۱۸	و	حدف‌شود
۲۵٦	۱	وطا	وطناً
۲٦۹	۱۷	شماته	شمامة
۲۷۷	۲۲	دیرنگت	دیرنگذشت
۲۸۱	۳	بالاحی‌اؤ	بالاحی‌راؤ
۲۸۳	۱۸	ممعین	متعین
۲۸۳	۱۹	پود	بود
۳۲۵	۱۱	عش	عیش
۳٦۹	۱۵	اکتر	اکثر
۳۷٦	۱۹	Beugal	Bengal
۳۷٦	۱۹	et eho	of the
۳۹٤	۳	ملکرامی	بلگرامی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹٤	٥	میریسد	مینویسد
۳۹٤	۱٤	تدکره	تذکره
٤۰۰	۱٤	ماعی	رباعی
٤۰۱	۱٥	دوم	روم
٤۰٤	۱۹	مثتوی	مثنوی
٤۰۹	۳۳	ضا	رضا
٤٤۷	۱۰	یتمه	پتمه
٤٦۸	۱۱	تاریح	تاریخ
٤۷۷	۲۰	ملتدن	ملندن
٤۷۸	۱٦	کنگا	گنگا
٤۸۹	۱٤	«مجله» European Magazine	مجله «European Magazine»
٤۹٦	۱٦	تدکره	تذکرة
٥۰٥	۱	محنصر	مختصر
٥۲۷	۷	او گیر	اودگیر
٥۲۷	۱۱	اودگیں	اودگیر
٥۲۷	۱۱	ىمدارس	بمدارس
٥۳۱	۲۰	تدکر	تذکره
٥٤۷	۲۰	ا	ا
٥۷۱	۱۹	ىتوی	تتوی
٦۰۱	۱۳	آبذور	آمرروور
٦۰٤	۱٥	اقلم	اقلیم
٦۰۷	۱	۷۰٦	٦۰۷
٦۱۹	۱٤	ىگارستان	ىگارستان سحر
٦٤۱	۱۹	دکر	ذکر
٦٤٥	۱۲	کلمات شعرا	کلمات الشعراء

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۵۰	۲۰	راماس	رامایں
۶۵۷	۲	۱۳۹۰	۱۹۳۰
۶۸۵	۲۱	Lanquages	Languages
۶۸۶	۲۳	طرح نوع	طرح نو
۶۸۹	۳	سعیدء	سعید
۶۹۵	۶	صنایع	صایع
۶۹۶	۸	شعرائی را که	شعرائی که
»	۱۲	اشعارشرا	اشعار شعرا
۷۰۱	۱۵	کرد	کرد
۷۰۸	۲	و متقدم	حذف شود
۷۰۸	۳	متاحر	معاصر
۷۰۸	۱۲	«اینك چند ابیات .	«ایك چند ابیات .
۷۰۸	۲۴	مارسی	فارسی
۷۱۰	۱	حید	وحید
۷۱۲	٤	امالیف	تألیف
۷۱۸	۱۱	[illegible]	حذف شود
۷۲٤	۱٤	تدکره	تدکرة
۷۳۱	۱۷	تذکرة الشعرا	تدکرة الشعرای
۷۳۳	۱۱	۹۷	-۹۷
۷٤۵	۱۳	سر	سیر
۷۵۶	۱۱	اللالی	اللآلی
۷۵۷	۱۳	تته کرة	تدکرة
۷۵۹	۹	شیرازنامة	شیرازنامه
۷۶۰	۱	مرار	مرار
۷۶۰	۱	تدکره هزار مرار	تدکرة هزار مرار
»	۱۷	سلسلة نامه	سلسله نامه
»	۱۹	سعدیة	سعدیه
۷۶۱	۵	روضة	روصه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۶۱	۷	اطالبین	الطالبین
۷۶۳	۱٤	تذکره	۵۸ـ تذکره
۷۶۳	۱٤	تذکرةالاولیاء	۵۸ـتذکرةالاولیاء
۷۹٤	۱۲	تنهاتاریخ‌حسن	تنهادرتاریخ‌حسن
«	۱۳	ذکر ..راآورده	ذکر. . . آمده‌است
۸٤۹	۹	سراح‌اللعته	سراح‌اللغة

تذکر ــ بعلت اشتباه درشماره‌های صفحات، عنوان« فهرست‌کتب‌ورجال واماکن » بجای صفحه ۸۲۷ در صفحه ۸۲۸ چاپ شده است وهمچنین صفحه ۸۲۹سفیدمانده است. خوانندگان محترم لطفاً تصحیح‌بفرمایند .